

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تعالیم کلیسای کاتولیک / پدیدآورنده: کلیسای کاتولیک؛ مترجمان: حسن قنبری، حسین سلیمانی و
احمد رضا مفتاح؛
تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب. - قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
ج. - (دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۶۱۹۹۹۹۹۹)
کتاب حاضر گزیده‌ای از مقالات کتاب *Companion Encyclopedia of Theology* به ویراستاری
پیتر بایرن و لسلای هولدن است.
ISBN:
۱. مسیحیت - کلام - تاریخ - قرن ۲۰ م. الف. بایرن، پیتر، ۱۹۵۰-، ویراستار. ج. مرکز مطالعات و
تحقیقات ادیان و مذاهب. د. دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۳۸۸۹۹۹۹۹۹۹۹۹ BR ۱۱۸ / م ۳ ۲۳۰
۱۸۸۸۴۲۷ کتابخانه ملی ایران

تعالیم کلیسای کاتولیک

ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری





تعالیم کلیسای کاتولیک

● پدیدآورنده: کلیسای کاتولیک

● مترجمان: احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری

● ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

● نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۹

● چاپ: نگارش

● شمارگان: ۲۰۰ جلد

● قیمت: ؟؟؟؟؟ تومان

● شابک: ؟؟؟؟؟؟

حق چاپ و نشر محفوظ است.

● مراکز پخش:

تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نیش بامشاد، شماره ۵۲۵،

پکتاب (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ (۰۲۱)

قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱) فاکس: ۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵۱)

www.urd.ac.ir

email:pub@urd.ac.ir

www.adyan-eshop.ir

به نام خداوند جان و خرد

کتاب تعلیم کلیسای کاتولیک کتاب مرجع کلیسای کاتولیک در زمینه تعلیم مسائل اعتقادی، آیین‌های عبادی و اخلاقی به شمار می‌رود. در واقع، کتاب حاضر متن رسمی تعلیمی کلیسایی با تکیه بر کتاب مقدس، سنت کلیسا، آباء، نظریه‌پردازان کلیسا و مرجعیت تعلیمی کلیساست. یکی از ممیزات این کتاب، شکل و قالب خاص آن است که تا حدی مشابه کتاب‌هایی از این دست در سنت دینی شیعی است. البته در سنت مسیحی، نوشتن کتاب‌هایی از این دست به شکل پرسش و پاسخ، که گاه از آن تحت عنوان «کاتشیس» یاد می‌شود، سابقه طولانی داشته و به‌خصوص در عصر اصلاحات دینی در قرن شانزدهم بسیار رواج داشته و هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها از این شیوه برای ترویج اندیشه‌های دینی و فرقه‌ای خود بهره بردند.

در خصوص تألیف کتاب، تهیه پیش‌نویس آن به عهده دوازده کاردینال و اسقف به سرپرستی یوزف راتزینگر و به فرمان پاپ ژان پل دوم بوده است. همچنین هیئت تحریریه‌ای مشتمل بر هفت اسقف متخصص الاهیات و تعلیم دینی نیز در انجام آن نقش داشته‌اند. شمار زیادی از الاهی‌دانان، مفسران، معلمان تعلیم دینی و اسقف‌های جهان درباره متن حاضر اظهار نظر کرده‌اند و اصلاحات مورد نظر آنان به انجام رسیده است.

اهمیت این کتاب به‌خصوص از این جهت است که اندیشه‌های دینی و مبانی اعتقادی کلیسای کاتولیک را پس از کشمکش‌های فراوان با نهضت اصلاحات دینی در قرن شانزدهم میلادی، و مقاومت و سرسختی در برابر پدیده مدرنیسم و نوگرایی کاتولیکی در قرن نوزدهم – که سمبل آن شورای نخست واتیکان (۱۸۶۹-۱۸۷۰) بود – تبیین می‌کند. تهیه این اثر درست پس از برگزاری شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵) و تلطیف فضای داخلی کلیسای کاتولیک در برابر دیگر هم‌کیشان و سایر مؤمنان به ادیان از جمله مسلمانان و کوشش برای درک مقتضیات زمان و اندیشه‌های جدید روی داد.

دانشگاه ادیان و مذاهب با ترجمه این اثر به زبان فارسی و انتشار آن برای محققان حوزوی و دانشگاهی این فرصت را فراهم می‌کند که از روی یک متن رسمی معتبر با اعتقادات قدیم و جدید کاتولیکی آشنا شوند. انتشار این اثر که از نخستین طرح‌های پژوهشی این مجموعه است، به دلایلی که از مهم‌ترین آن رعایت دقت‌ها و ظرافت‌های ترجمه متونی از این دست است، با تأخیر زیاد صورت پذیرفت و البته جای مسرت و خوشحالی است که سرانجام به بار نشست و در اینجا خداوند بزرگ را در توفیق در این امر سپاسگزاریم. از مترجمان

ارجمند این کتاب، آقایان دکتر احمد رضا مفتاح (مترجم جزء اول کتاب)، دکتر حسن قنبری (مترجم جزء دوم و چهارم) و دکتر حسین سلیمانی (مترجم جزء سوم و ویراستار اثر) که سال‌های متمادی دل‌مشغول برگردان دقیق این اثر مهم بودند و نیز اساتید ارجمند و همکاران محترمی که نقش مهمی در بهبود کیفی این اثر داشتند، سپاسگزاری می‌شود.

امید است با این‌گونه فعالیت‌های علمی بتوانیم گامی علمی در جهت تحقق صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان و گفت‌وگوی سازنده و ثمربخش با آنان برداریم و متقابلاً شاهد انتشار آثاری مشابه از تفکر اسلامی و حکمت شیعی در جهان مسیحی باشیم.

معاونت پژوهشی

مهرماه ۱۳۹۱

سخن مترجمان

از ابتدای تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب از جمله دغدغه‌های مسئولان و پژوهشگران مرکز ارائه منابعی معتبر برای آشنایی بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه با ادیان بوده است. به این منظور تلاش شده زمینه دستیابی محققان به متون معتبر ادیانی فراهم شود و تاکنون نیز گام‌های مؤثری در این زمینه برداشته شده است. کتاب تعالیم کلیسای کاتولیک یکی از برجسته‌ترین آثار این مجموعه به شمار می‌آید. این کتاب متن رسمی کلیسایی و کتاب مرجع کاتولیکی در مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی است.

واژه Catechism در اصل به معنای کتابی است که اصول اعتقادی مسیحیت را به شکل پرسش و پاسخ بیان می‌کند (شبیه کتاب‌های استفتائات که به صورت پرسش و پاسخ آورده می‌شود). هنوز هم گاه از این شیوه استفاده می‌شود. اما کتاب حاضر به صورت پرسش و پاسخ تنظیم نشده، بلکه به صورت موضوعی تقسیم‌بندی شده است و در حکم دائرةالمعارف موجزی است که با ارجاعات مکرر به کتاب مقدس، اعتقادنامه‌ها، سنت آباء کلیسا و کتب نظریه‌پردازان کلیسا به تبیین جنبه‌های مختلف اعتقادی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی سنت کاتولیک می‌پردازد.

در سال ۱۳۸۰ به منظور ترجمه یک کتاب مرجع مسیحی اثر پیش رو به پیشنهاد دکتر محمد لگنهاوسن برای ترجمه به زبان فارسی انتخاب شد. کتاب تعالیم کلیسای کاتولیک به دستور پاپ فکید ژان پل دوم و زیر نظر کاردینال یوزف راتزینگر (که خود به مقام پاپی رسید) در اصل به زبان فرانسه نوشته شده و در سال ۱۹۹۲ چاپ نخست آن منتشر شده است. پس از آن به دوازده زبان زنده دنیا ترجمه و منتشر شده است. ترجمه انگلیسی آن بار نخست در سال ۱۹۹۴ منتشر شد. ترجمه اولیه به زبان فارسی از روی همان نسخه انگلیسی انجام شد. پس از آنکه نسخه عربی در دسترس مترجمان قرار گرفت، ترجمه فارسی با توجه به نسخه انگلیسی و عربی بازنگری شد. همچنین جهت اطمینان از معادل‌گذاری فارسی برای اصطلاحات کاملاً تخصصی الاهیات مسیحی، پروفیسور امتو اهل ایتالیا که متدین به دین مسیحی است و به زبان‌های مختلف تسلط دارد، متن فارسی را با نسخه لاتین، که در کلیسای غرب از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به‌طور کامل مطابقت دادند و پیشنهادات اصلاحی خود را به مترجمان ارائه کردند. با این همه، پس از انتشار نسخه جدید انگلیسی که کمابیش با نسخه لاتین مطابقت دارد، مترجمان یک‌بار دیگر بر اساس نسخه جدید، متن را بازنگری کردند.

فهرست تفصیلی در ابتدای کتاب به خواننده کمک می‌کند در صورت نیاز به سهولت به مطلب مورد نیاز خود دست پیدا کند. علاوه بر این، بندهای کتاب با شماره‌های مسلسل شماره‌گذاری شده است و نکته جالب توجه اینکه در کنار هر بند شماره بندهای مطالب مرتبط در حاشیه کتاب آورده شده تا خواننده بتواند به راحتی مطالعه خود را کامل کند. همچنین، با توجه به اینکه این شماره‌گذاری در همه ترجمه‌ها به صورت یکسان رعایت شده است، این امکان را به خواننده می‌دهد که در صورت نیاز به متن اصلی فرانسوی یا ترجمه‌های انگلیسی، عربی، لاتین و مانند آن مراجعه کند. با توجه به پانوشتهای فراوان متن اصلی و نیز گستره واژه‌های تخصصی متن، مترجمان ترجیح دادند که معادل‌های انگلیسی واژه‌ها را در پانوشته نیاورند. خوانندگان فرهیخته می‌توانند برای یافتن معادل‌های انگلیسی به واژه‌نامه فارسی-انگلیسی مراجعه کنند. نمایه موضوعی کمک می‌کند تا خوانندگان واژه‌ها و مفاهیم مرتبط را در همه متن کتاب بیابند.

کتاب حاضر عصارة میراث مکتوب سنت کلیسایی به شمار می‌رود، و در آن علاوه بر کتاب مقدس به منابع متعددی ارجاع داده شده است، به گونه‌ای که گاه ممکن است که یک سطر کتاب چند ارجاع داشته باشد. با توجه به اینکه بیشتر منابع استنادی کتاب به فارسی ترجمه نشده‌اند، ارجاعات به زبان اصلی در پانوشته‌ها آمده و فقط استنادات به کتاب مقدس به فارسی برگردانده شده‌اند.

مترجمان بر خود لازم می‌دانند از همه اساتید و سروران محترمی که در دوران طولانی به ثمر نشستن این ترجمه، مترجمان را یاری دادند صمیمانه سپاسگزاری کنند. از جناب آقای پروفیسور فرانکو امتو، متخصص در زبان‌های شرقی و زبان‌های کتاب مقدس، که سراسر کتاب را با متن لاتین تطبیق دادند؛ جناب کشیش فرانچسکو پیریزی، وابسته سفارت واتیکان در تهران، که متن فارسی را دوباره با متن انگلیسی تطبیق دادند؛ جناب آقای مصطفی ملکبان، که به‌ویژه در یافتن معادل‌های دقیق واژه‌های تخصصی راهگشای مترجمان بودند؛ جناب آقای محمد لگنهاوسن که پیشنهاددهنده ترجمه این کتاب بودند سپاسگزاری می‌کنیم. از دوستان و همکارانمان در دانشگاه ادیان و مذاهب که در مسیر پریچ و خم بازخوانی، مقابله و اصلاح کتاب، مترجمان را یاری کردند، به‌ویژه آقای دکتر حمید بخشنده و خانم فاطمه توفیقی تشکر می‌کنیم. از ریاست محترم دانشگاه ادیان و مذاهب، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالحسن نواب که همواره با دقت، پیگیر روند ترجمه اثر بودند و نیز آقای دکتر بهروز حدادی که هم در مقام معاونت پژوهش و هم پس از آن با پیگیری مداوم خود در به ثمر نشستن این اثر کوشیدند سپاسگزاری می‌کنیم. از مدیریت و کارکنان محترم مؤسسه کاما نیز که در حروفچینی و اصلاح مکرر این اثر، نهایت دقت و سلیقه را به خرج دادند، قدردانی می‌کنیم.

فهرست مطالب

مقدمه	۲۱
پیش‌گفتار	۲۷
۱. زندگی آدمی-شناختن و دوست داشتن خدا	۲۷
۲. ابلاغ ایمان: تعلیم دینی	۲۸
۳. هدف از این تعلیم دینی و مخاطبان مورد نظر	۲۹
۴. ساختار این تعلیم دینی	۳۰
۵. رهنمودهای عملی برای استفاده از این تعلیم دینی	۳۱
۶. تطبیق‌های ضروری	۳۲

جزء اول: اقرار به ایمان / ۳۵

بخش اول: «من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم»	۳۷
فصل اول: توانایی انسان برای رسیدن به خدا	۳۷
۱. خداخواهی	۳۷
۲. راه‌های شناخت خدا	۳۹
۳. شناخت خدا از نظر کلیسا	۴۰
۴. چگونه می‌توانیم درباره خدا سخن بگوییم؟	۴۱
فصل دوم: خدا انسان را ملاقات می‌کند	۴۲
گفتار اول: وحی خدا	۴۲
۱. خدا «قصد خیرخواهی‌اش» را آشکار می‌کند	۴۲
۲. مراحل وحی	۴۳
۳. مسیح عیسی، «واسطه و کمال کل وحی»	۴۶
گفتار دوم: نقل و انتقال وحی الاهی	۴۷
۱. سنت رسولی	۴۸
۲. ارتباط بین سنت و کتاب مقدس	۴۹
۳. تفسیر میراث ایمان	۵۰
گفتار سوم: کتاب مقدس	۵۳
۱. مسیح کلمه یگانه کتاب مقدس	۵۳

۵۴	۲. وحی کتاب مقدس و حقیقت آن
۵۵	۳. روح القدس، مفسر کتاب مقدس
۵۸	۴. کتاب‌های قانونی کتاب مقدس
۶۱	۵. کتاب مقدس در زندگی کلیسا
۶۲	فصل سوم: پاسخ آدمی به خدا
۶۲	گفتار اول: من ایمان دارم
۶۲	۱. اطاعت ایمانی
۶۴	۲. «می‌دانم به چه کسی ایمان آورده‌ام»
۶۵	۳. خصوصیات ایمان
۶۹	گفتار دوم: ما ایمان داریم
۷۰	۱. «خداوند، به ایمان کلیسایت نظر کن»
۷۰	۲. زبان ایمان
۷۱	۳. ایمان واحد
۷۵	بخش دوم: اقرار به ایمان مسیحی
۷۹	فصل اول: من به خدای پدر ایمان دارم
۷۹	گفتار اول: «من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان دارم»
۷۹	بند ۱. من به خدا ایمان دارم
۷۹	۱. «من به خدای یگانه ایمان دارم»
۸۰	۲. خدا نامش را آشکار می‌سازد
۸۳	۳. خدا، «آنکه هست»، حقیقت و محبت است
۸۵	۴. پیامدهای ایمان به خدای یگانه
۸۶	بند ۲. پدر
۸۶	۱. «به نام پدر و پسر و روح القدس»
۸۸	۲. تجلی خدا به مثابه تثلیث
۹۱	۳. تثلیث اقدس در تعلیم ایمان
۹۳	۴. کارهای الهی و رسالت‌های تثلیثی
۹۵	بند ۳. قادر مطلق
۹۷	بند ۴. خالق
۹۸	۱. تعلیم درباره خلقت
۱۰۰	۲. خلقت - عمل تثلیث اقدس
۱۰۱	۳. «جهان برای جلال خدا آفریده شد»
۱۰۲	۴. راز خلقت
۱۰۵	۵. خدا طرحش را اجرا می‌کند: مشیت الهی
۱۰۹	بند ۵. آسمان و زمین

۱۱۰	۱. فرشتگان
۱۱۲	۲. جهان مشهود
۱۱۵	بند ۶ انسان
۱۱۵	۱. «به صورت خدا»
۱۱۷	۲. «واقعیت واحدی از بدن و نفس»
۱۱۹	۳. «خدا آنان را نر و ماده آفرید»
۱۲۰	۴. انسان در بهشت
۱۲۱	بند ۷ هیوط
۱۲۲	۱. هر جا گناه زیاد شد، فیض به مراتب زیادتر شد
۱۲۴	۳. گناه نخستین
۱۲۹	۴. «تو او را تسلیم قدرت مرگ نکردی»
۱۳۰	فصل دوم: من به عیسی مسیح، پسر یگانه خدا ایمان دارم
۱۳۳	گفتار دوم: «و به عیسی مسیح، یگانه پسر او، خداوند ما»
۱۳۳	۱. عیسی
۱۳۴	۲. مسیح
۱۳۶	۳. پسر یگانه خدا
۱۳۷	۴. خداوند
۱۳۹	گفتار سوم: «او نطفه‌اش به قوت روح القدس منعقد شد و از مریم باکره متولد شد»
۱۳۹	بند ۱. پسر خدا انسان شد
۱۳۹	۱. چرا کلمه جسم شد؟
۱۴۰	۲. تجسد
۱۴۱	۳. خدای حقیقی و انسان حقیقی
۱۴۳	۴. چگونه پسر خدا انسان است؟
۱۴۶	بند ۲. «به قوت روح القدس نطفه‌اش بسته شد و از مریم باکره متولد شد»
۱۴۶	۱. به قوت روح القدس نطفه‌اش بسته شد...
۱۴۷	۲. ... از مریم باکره متولد شد
۱۵۳	بند ۳. رازهای زندگی مسیح
۱۵۴	۱. کل زندگی مسیح راز است
۱۵۶	۲. اسرار کودکی و زندگی پنهان عیسی
۱۶۰	۳. اسرار زندگی علنی عیسی
۱۷۰	گفتار چهارم: «عیسی مسیح تحت حکومت پنتیوس پیلاتس زجر کشید، مصلوب شد، مرد و دفن شد»
۱۷۰	بند ۱. عیسی و اسرائیل
۱۷۱	۱. عیسی و شریعت
۱۷۳	۲. عیسی و معبد
۱۷۴	۳. عیسی و ایمان اسرائیل به خدا و منجی واحد

۱۷۶	بند ۲. عیسی مصلوب مرد
۱۷۶	۱. محاکمه عیسی
۱۷۸	۲. مرگ رهایی بخش مسیح در طرح نجات خدا
۱۸۰	۳. مسیح خود را در راه گناهان ما به پدرش تقدیم کرد
۱۸۶	بند ۳. عیسی مسیح دفن شد
۱۸۸	گفتار پنجم: «او به جهنم نزول کرد و در روز سوم دوباره برخاست»
۱۸۸	بند ۱. مسیح به جهنم نزول کرد
۱۹۰	بند ۲. او در روز سوم از مردگان برخاست
۱۹۰	۱. پدیده تاریخی و متعالی
۱۹۴	۲. رستاخیز - کار تثلیث مقدس
۱۹۴	۳. معنا و مدلول نجات بخش رستاخیز
۱۹۶	گفتار ششم: «او به آسمان رفت و دست راست پدر نشست»
۱۹۸	گفتار هفتم: «او از آنجا باز خواهد آمد تا بر زندگان و مردگان داوری کند»
۱۹۸	۱. او با جلال باز خواهد آمد
۲۰۱	۲. داوری بر زندگان و مردگان
۲۰۲	فصل سوم: من به روح القدس ایمان دارم
۲۰۴	گفتار هشتم: «من به روح القدس ایمان دارم»
۲۰۵	۱. رسالت مشترک پسر و روح
۲۰۵	۲. اسم، لقبها و نمادهای روح القدس
۲۰۹	۳. روح و کلمه خدا در زمان وعده ها
۲۱۳	۴. روح مسیح در پُری زمان
۲۱۹	گفتار نهم: «من به کلیسای مقدس جامع ایمان دارم»
۲۲۰	بند ۱. کلیسا در تدبیر خدا
۲۲۰	۱. نامها و تشبیه های کلیسا
۲۲۲	۲. پیدایش، تأسیس و رسالت کلیسا
۲۲۶	۳. راز کلیسا
۲۲۹	بند ۲. کلیسا - قوم خدا، بدن مسیح، معبد روح القدس
۲۲۹	۱. کلیسا - قوم خدا
۲۳۱	۲. کلیسا - بدن مسیح
۲۳۵	۳. کلیسا معبد روح القدس است
۲۳۷	بند ۳. کلیسا واحد، مقدس، جامع و رسولی است
۲۳۷	۱. کلیسا واحد است
۲۴۱	۲. کلیسا مقدس است
۲۴۳	۳. کلیسا کاتولیک است
۲۵۰	۴. کلیسا رسولی است

بند ۴. ایمان داران به مسیح - سلسله مراتب مقدس، افراد غیرروحانی و زندگی وقف خدا شده	۲۵۴
۱. نهاد سلسله مراتبی کلیسا	۲۵۵
۲. مؤمنان غیر روحانی	۲۶۱
۳. زندگی وقف شده	۲۶۵
بند ۵. مشارکت قدیسان	۲۷۰
۱. مشارکت در خیرهای معنوی	۲۷۱
۲. مشارکت کلیسای آسمان و زمین	۲۷۲
بند ۶. مریم - مادر مسیح، مادر کلیسا	۲۷۴
۱. مادری مریم نسبت به کلیسا	۲۷۴
۲. تکریم باکره مقدس	۲۷۶
۳. مریم - تمثال فرجام شناختی کلیسا	۲۷۷
گفتار دهم: «من به آمرزش گناهان ایمان دارم»	۲۷۷
۱. یک غسل تعمید برای آمرزش گناهان	۲۷۸
۲. قدرت کلیدها	۲۷۹
گفتار یازدهم: «من به رستائیز بدن ایمان دارم»	۲۸۰
۱. رستائیز مسیح و رستائیز ما	۲۸۱
۲. مردن در مسیح عیسی	۲۸۴
گفتار دوازدهم: «من به زندگی ابدی ایمان دارم»	۲۸۷
۱. داوری خاص	۲۸۸
۲. آسمان	۲۸۹
۳. تطهیر نهایی یا برزخ	۲۹۰
۴. جهنم	۲۹۱
۵. آخرین داوری	۲۹۴
۶. امید آسمان های جدید و زمین جدید	۲۹۵

جزء دوم: برگزاری آیین های فیض بخش مسیحیت / ۳۰۱

بخش اول: تدبیر آیینی فیض بخش	۳۰۷
فصل اول: راز فصیح در عصر کلیسا	۳۰۷
گفتار اول: آیین عبادی - نقش تثلیث اقدس	۳۰۷
۱. پدر - منشأ و هدف آیین عبادی	۳۰۷
۲. عمل مسیح در آیین عبادی	۳۰۹
۳. روح القدس و کلیسا در آیین عبادی	۳۱۱
گفتار دوم: سر فصیح در آیین های فیض بخش کلیسا	۳۱۶
۱. آیین های فیض بخش مسیح	۳۱۶
۲. آیین های فیض بخش کلیسا	۳۱۶

۳۱۸	۳. آیین‌های مقدس ایمان
۳۲۰	۴. آیین‌های فیض‌بخش نجات
۳۲۰	۵. آیین‌های فیض‌بخش حیات ابدی
۳۲۲	فصل دوم: بزرگداشت آیینی سرّ فصح
۳۲۲	گفتار اول: برگزاری آیین عبادی کلیسا
۳۲۲	۱. چه کسی آن را اجرا می‌کند؟
۳۲۴	۲. چگونه آیین عبادی برگزار می‌شود؟
۳۲۹	۳. در چه زمانی باید آیین عبادی برگزار شود؟
۳۳۵	۴. آیین عبادی در کجا اجرا می‌شود؟
۳۳۸	گفتار دوم: تکرر عبادی و وحدت سرّ
۳۴۱	بخش دوم: آیین‌های هفت‌گانه کلیسا
۳۴۱	فصل اول: آیین‌های تشریف‌مسیحی
۳۴۲	گفتار اول: آیین فیض‌بخش تعمید
۳۴۲	۱. این آیین چه نامیده می‌شود؟
۳۴۳	۲. تعمید در تدبیر نجات
۳۴۶	۳. آیین تعمید چگونه انجام می‌شود؟
۳۴۹	۴. چه کسی می‌تواند تعمید یابد؟
۳۵۱	۵. چه کسی می‌تواند تعمید دهد؟
۳۵۱	۶. ضرورت تعمید
۳۵۲	۷. فیض تعمید
۳۵۷	گفتار دوم: آیین تثبیت
۳۵۷	۱. آیین تثبیت در تدبیر نجات
۳۵۹	۲. علائم و مراسم آیین تثبیت
۳۶۱	۳. آثار آیین تثبیت
۳۶۲	۴. چه کسی می‌تواند آیین تثبیت را دریافت کند؟
۳۶۳	۵. مجری آیین تثبیت
۳۶۵	گفتار سوم: آیین عشای ربانی
۳۶۵	۱. عشای ربانی: سرچشمه و اوج حیات کلیسایی
۳۶۶	۲. این آیین فیض‌بخش چه نامیده می‌شود؟
۳۶۸	۳. عشای ربانی در تدبیر نجات
۳۷۱	۴. اجرای عبادی عشای ربانی
۳۷۴	۵. قربانی آیینی: شکرگزاری، یادمان، حضور
۳۸۱	۶. ضیافت فصحی
۳۸۷	۷. عشای ربانی تضمین جلال آینده

۳۸۹	فصل دوم: آیین های فیض بخش شفا بخشی
۳۸۹	گفتار چهارم: آیین فیض بخش توبه و آشتی
۳۹۰	۱. چه عنوانی بر این آیین فیض بخش اطلاق می شود؟
۳۹۰	۲. چرا آیین مصالحه بعد از تعمید [می آید]؟
۳۹۱	۳. بازگشت تعمید یافتگان
۳۹۲	۴. توبه باطنی
۳۹۳	۵. صور مختلف توبه در حیات مسیحی
۳۹۴	۶. آیین توبه و مصالحه
۳۹۷	۷. اعمال توبه کنندگان
۴۰۰	۸. مجری این آیین
۴۰۱	۹. آثار این آیین
۴۰۳	۱۰. آمرزش ها
۴۰۵	۱۱. اجرای آیین توبه
۴۰۷	گفتار پنجم: تدهین بیماران
۴۰۹	۱. پایه های این آیین در تدبیر نجات
۴۱۱	۲. چه کسانی این آیین را دریافت می کنند و مجری این آیین چه کسی است؟
۴۱۲	۳. چگونه این آیین اجرا می شود؟
۴۱۳	۴. آثار اجرای این آیین
۴۱۴	۵. توشه آخرت، آخرین آیین فیض بخش مسیحی
۴۱۵	فصل سوم: آیین های فیض بخش در خدمت اتحاد ایمان داران
۴۱۶	گفتار ششم: آیین فیض بخش رتبه های مقدس
۴۱۶	۱. چرا این آیین فیض بخش «آیین اعطای رتبه های مقدس» نامیده می شود؟
۴۱۷	۲. آیین اعطای «رتبه های مقدس» در تدبیر نجات
۴۲۱	۳. مراتب سه گانه آیین رتبه های مقدس
۴۲۵	۴. برگزاری این آیین فیض بخش
۴۲۶	۵. چه کسی می تواند این آیین فیض بخش را اجرا کند؟
۴۲۷	۶. چه کسی می تواند این آیین را دریافت نماید؟
۴۲۸	۷. آثار آیین اعطای رتبه های مقدس
۴۳۲	گفتار هفتم: آیین فیض بخش ازدواج
۴۳۲	۱. [جایگاه] ازدواج در برنامه خدا
۴۳۷	۲. اجرای آیین ازدواج
۴۳۸	۳. توافق زناشویی
۴۴۲	۴. آثار آیین ازدواج مسیحی
۴۴۳	۵. خیرات و اقتضائات محبت زناشویی
۴۴۶	۶. کلیسای خانگی

۴۴۹	فصل چهارم: سایر آیین‌های عبادی
۴۴۹	گفتار اول: شبه‌آیین‌ها
۴۵۲	گفتار دوم: مراسم خاکسپاری مسیحی
۴۵۲	۱. فصیح آخر مسیحیان
۴۵۳	۲. برگزاری مراسم تدفین

جزء سوم: زندگی در مسیح / ۴۵۵

۴۶۱	بخش اول: دعوت آدمی: زندگی در روح
۴۶۱	فصل اول: کرامت انسان
۴۶۱	گفتار اول: آدمی: صورت خدا
۴۶۳	گفتار دوم: دعوت ما برای نیک‌بختی
۴۶۳	۱. وعده‌های سعادت
۴۶۴	۲. میل به خوشبختی
۴۶۵	۳. وعده‌های سعادت مسیحی
۴۶۷	گفتار سوم: آزادی آدمی
۴۶۷	۱. آزادی و مسئولیت
۴۶۸	۲. آزادی انسان در تدبیر نجات
۴۷۰	گفتار چهارم: اخلاقی بودن اعمال انسانی
۴۷۰	۱. منابع اخلاقی بودن
۴۷۱	۲. اعمال نیک و اعمال بد
۴۷۲	گفتار پنجم: نظام اخلاقی ناظر به تمایلات
۴۷۲	۱. تمایلات
۴۷۳	۲. تمایلات و زندگی اخلاقی
۴۷۴	گفتار ششم: وجدان اخلاقی
۴۷۵	۱. داوری وجدان
۴۷۷	۲. شکل‌گیری وجدان
۴۷۸	۳. انتخاب مطابق با وجدان
۴۷۸	۴. داوری نادرست
۴۸۰	گفتار هفتم: فضایل
۴۸۰	۱. فضایل انسانی
۴۸۳	۲. فضایل الهی
۴۸۷	۳. موهبت‌ها و ثمرات روح القدس
۴۸۹	گفتار هشتم: گناه
۴۸۹	۱. عفو و گناه
۴۹۰	۲. تعریف گناه

۴۹۰	۳. گونه‌های مختلف گناهان
۴۹۱	۴. شدت گناه: گناه بزرگ و کوچک
۴۹۳	۵. تکثیر گناه
۴۹۵	فصل دوم: اجتماع انسانی
۴۹۵	گفتار اول: فرد و جامعه
۴۹۵	۱. خصیصه اجتماعی دعوت انسانی
۴۹۷	۲. توبه و جامعه
۴۹۹	گفتار دوم: مشارکت در زندگی اجتماعی
۴۹۹	۱. قدرت حاکمه
۵۰۰	۲. خیر همگانی
۵۰۲	۳. مسئولیت و مشارکت
۵۰۳	گفتار سوم: عدالت اجتماعی
۵۰۴	۱. احترام به انسان
۵۰۵	۲. برابری و تفاوت‌های انسان‌ها
۵۰۶	۳. هم‌بستگی انسانی
۵۰۷	فصل سوم: نجات خدا: شریعت و فیض
۵۰۸	گفتار اول: قانون اخلاقی
۵۰۸	۱. قانون اخلاقی طبیعی
۵۱۰	۲. شریعت قدیم
۵۱۲	۳. شریعت جدید یا شریعت انجیل
۵۱۵	گفتار دوم: فیض و عادل‌شمردگی
۵۱۵	۱. عادل‌شمردگی
۵۱۷	۲. فیض
۵۲۰	۳. شایستگی
۵۲۲	۴. قداست مسیحی
۵۲۴	گفتار سوم: کلیسا، مادر و معلم
۵۲۴	۱. زندگی اخلاقی و مرجعیت تعلیمی کلیسا
۵۲۶	۲. احکام کلیسا
۵۲۷	۳. زندگی اخلاقی و شهادت تبلیغی
۵۳۱	بخش دوم: ده فرمان
۵۳۷	فصل اول: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما»
۵۳۸	گفتار اول: فرمان اول
۵۳۸	۱. «خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما»
۵۴۱	۲. «فقط او را عبادت نما»

۵۴۵	۳. «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد»
۵۴۹	۴. «صورتی تراشیده... برای خود مساز»
۵۵۱	گفتار دوم: فرمان دوم
۵۵۱	۱. نام خداوند مقدس است
۵۵۳	۲. نام خداوند را به باطل بردن
۵۵۴	۳. نام مسیحی
۵۵۵	گفتار سوم: فرمان سوم
۵۵۶	۱. روز سبت
۵۵۷	۲. روز خداوند
۵۶۲	فصل دوم: «همسایه خود را چون نفس خود محبت نما»
۵۶۲	گفتار چهارم: فرمان چهارم
۵۶۳	۱. خانواده در طرح خدا
۵۶۴	۲. خانواده و جامعه
۵۶۶	۳. تکالیف اعضای خانواده
۵۷۰	۴. خانواده و ملکوت
۵۷۱	۵. مراجع در جامعه مدنی
۵۷۵	گفتار پنجم: فرمان پنجم
۵۷۵	۱. احترام به حیات انسانی
۵۸۲	۲. احترام به کرامت اشخاص
۵۸۵	۳. حفظ صلح
۵۹۰	گفتار ششم: فرمان ششم
۵۹۰	۱. «خدا ایشان را نر و ماده آفرید...»
۵۹۱	۲. دعوت به پاکدامنی
۵۹۷	۳. محبت زن و شوهر
۶۰۲	۴. بزه‌های مخالف منزلت ازدواج
۶۰۶	گفتار هفتم: فرمان هفتم
۶۰۶	۱. هدف عمومی و مالکیت شخصی اموال
۶۰۷	۲. احترام به اشخاص و اموال آنان
۶۱۰	۳. آموزه اجتماعی کلیسا
۶۱۱	۴. فعالیت اقتصادی و عدالت اجتماعی
۶۱۴	۵. عدالت و هم‌بستگی میان ملت‌ها
۶۱۵	۶. محبت به فقیران
۶۲۰	گفتار هشتم: فرمان هشتم
۶۲۰	۱. زیستن در حقیقت
۶۲۲	۲. گواهی دادن به راستی

۶۲۳	۳. جرایم بر ضد حقیقت
۶۲۵	۴. احترام به حقیقت
۶۲۶	۵. استفاده از وسایل ارتباط جمعی
۶۲۷	۶. حقیقت، زیبایی و هنر مقدس
۶۳۰	گفتار نهم: فرمان نهم
۶۳۰	۱. پالایش دل
۶۳۱	۲. جهاد برای پاکی
۶۳۳	گفتار دهم: فرمان دهم
۶۳۴	۱. نابسامانی امیال آزمندانه
۶۳۶	۲. خواسته‌های روح القدس
۶۳۶	۳. فقر دل
۶۳۷	۴. «می‌خواهم خدا را ببینم»

جزء چهارم: دعای مسیحی / ۶۳۹

۶۴۱	بخش اول: دعا در زندگی مسیحی
۶۴۳	فصل اول: انکشاف دعا
۶۴۴	گفتار اول: در عهد قدیم
۶۵۱	گفتار دوم: کمال زمان
۶۶۰	گفتار سوم: در عصر کلیسا
۶۶۰	۱. برکت و پرستش
۶۶۱	۲. دعای حاجت
۶۶۲	۳. دعای شفاعت
۶۶۳	۴. دعای شکرگزاری
۶۶۴	۵. دعای حمد
۶۶۵	فصل دوم: سنت دعا
۶۶۶	گفتار اول: به سوی سرچشمه‌های دعا
۶۶۸	گفتار دوم: طریق دعا
۶۷۴	گفتار سوم: راهنمایان دعا
۶۷۶	فصل سوم: حیات دعا
۶۷۷	گفتار اول: حالات دعا
۶۷۷	۱. دعای زبانی
۶۷۸	۲. تأمل
۶۷۹	۳. دعای متفکرانه
۶۸۲	گفتار دوم: نبرد دعا
۶۸۲	۱. مخالفت‌ها با دعا

۶۸۳	۲. بیداری قلب متواضع
۶۸۵	۳. اعتماد فرزندی
۶۸۷	۴. ثبات و پایداری در محبت
۶۸۸	گفتار سوم: دعای ساعت عیسی
۶۹۱	بخش دوم: دعای خداوند: دعای «ای پدر ما»
۶۹۲	گفتار اول: خلاصه‌ای از تمام انجیل
۶۹۲	۱. در مرکز متون مقدس
۶۹۳	۲. «دعای خداوند»
۶۹۴	۳. دعای کلیسا
۶۹۵	گفتار دوم: «ای پدر ما که در آسمانی»
۶۹۵	۱. «با شهادت می‌گوییم»
۶۹۶	۲. «پدر!»
۶۹۸	۳. پدر «ما»
۷۰۰	۴. «ای کسی که در آسمانی»
۷۰۲	گفتار سوم: حوایح هفت‌گانه
۷۰۳	۱. «نام تو مقدس باد»
۷۰۵	۲. «ملکوت تو بیاید»
۷۰۷	۳. «اراده‌ تو چنان که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود»
۷۰۹	۴. «نان کفاف ما را روزانه به ما بده»
۷۱۱	۵. «و گناهان ما را بخش، چنان که ما نیز کسانی را که به ما بدی می‌کنند می‌بخشیم»
۷۱۴	۶. «و ما را در وسوسه میاور»
۷۱۵	۷. «بلکه ما را از شریر رهایی ده»
۷۱۷	گفتار چهارم: تسبیح آخر
۷۱۹	واژه‌نامه فارسی-انگلیسی
۷۲۷	نمایه موضوعی

مقدمه

به برادران گرامی ام کاردینال‌ها، اسقف‌های اعظم، سراسقف‌ها، اسقف‌ها، کشیش‌ها، شماس‌ها و همه قوم خدا.

حفظ امانت ایمان رسالتی است که خداوند به عهده کلیسایش گذاشت و کلیسا آن را در هر دوره‌ای به انجام می‌رساند. شورای کلیسای جهانی واتیکان دوم که سی سال پیش به دست سلف من، پاپ ژان پل بیست و سوم، که خدایش بیامرزاد، افتتاح شد، هدفش این بود که رسالت رسولی و شبانی کلیسا را مشخص کند و با روشن ساختن حقیقت انجیل، همه مردم را به طلب و کسب محبت مسیح که از هر معرفتی بالاتر است، هدایت کند (رک: افسسیان ۳: ۱۹).

وظیفه اصلی‌ای که پاپ ژان بیست و سوم به عهده این شورا گذاشت این بود که امانت ارزنده تعالیم مسیحی را بهتر حفظ و ارائه کند تا آن را برای مؤمنان مسیحی و تمامی افراد نیکاندیش پذیرفتنی‌تر سازد. بدین خاطر، کار نخست شورا این نبود که گمراهی‌های زمانه را محکوم کند، بلکه پیش از هر چیز وظیفه داشت به آرامی تلاش کند تا استحکام و زیبایی تعالیم دینی را نشان دهد. ایشان می‌گویند:

در پرتو روشنگری این شورا، جامعه مسیحی... از نظر معنوی غنی‌تر خواهد شد، توانایی فعالیت‌های جدید را از آن به دست خواهد آورد، بدون هراس به آینده چشم خواهد دوخت... وظیفه ماست که با عزمی راسخ و بدون واهمه، خود را وقف کاری کنیم که عصر حاضر اقتضا می‌کند، و به این ترتیب راهی را بپیماییم که جامعه مسیحی به مدت بیست قرن پیموده است.^(۱)

پدران شورا با تلاش چهار ساله و به مدد خدا توانستند تعداد زیادی از بیانیه‌های اعتقادی و ضوابط شبانی را آماده و به کل کلیسا تقدیم کنند. شبانان و مؤمنان مسیحی رهنمودهای

مربوط به «احیای فکر، عمل، ادای تکالیف، فضیلت اخلاقی و احیای نشاط و امید را که همان هدف شورا است، در آن می‌یابند».^(۲)

این شورا پس از اتمام کار همواره الهام‌بخش زندگی جامعه مسیحی بوده است. در سال ۱۹۸۵ توانستم اعلان کنم: «برای من - که توفیق خاص مشارکت و همکاری فعال در شکل‌گیری واتیکان دوم را داشته‌ام - این شورا همواره در آن هنگام و به‌ویژه در طی سال‌های منصب پاپی‌ام مرجع دائمی همه کارهای شبانی‌ام بوده است. خود را ملتزم دانستم تا راهنمایی‌های آن به‌طور عملی و صادقانه در سطح هر کلیسای محلی و کل کلیسا به کار بسته شود. باید همواره به این منبع رجوع کرد».^(۳)

در این حال و هوا، در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵، به مناسبت بیستمین سالگرد اختتامیه شورا، مجمع فوق‌العاده‌ای از شورای اسقف‌ها تشکیل دادم. هدف این مجمع این بود که از برکات و ثمرات معنوی واتیکان دوم تجلیل شود، و تعالیمش به‌طور عمیق‌تری مطالعه و بررسی شود تا همه مؤمنان مسیحی بهتر از آن پیروی کنند و نسبت به شناخت آن و به کارگرفتن آن ترغیب شوند.

در آن موقع پدران شورا اعلام کردند: «بسیاری اظهار تمایل کرده‌اند که یک کتاب تعالیم مسیحی یا خلاصه‌ای از کل تعالیم کاتولیک درباره ایمان و اخلاق تدوین شود، تا این خلاصه، کتاب مرجعی برای کتاب‌های تعلیم مسیحی یا خلاصه‌هایی باشد که در نقاط مختلف تدوین می‌شود. ارائه آموزه‌ها باید مبتنی بر کتاب مقدس و آیین عبادی باشد. این اثر باید بیانگر آموزه متناسب با زندگی کنونی مسیحیان باشد».^(۴) پس از اینکه شورا خاتمه یافت، من این تمایل را آرزوی خود قرار دادم و آن را پاسخ کاملی به نیاز واقعی کلیسای جهانی و کلیساهای خاص قلمداد کردم.

به این دلیل امروز که می‌توانیم این «کتاب مرجع» را تحت عنوان تعالیم دینی کلیسای کاتولیک به کل کلیسا تقدیم کنیم، از صمیم قلب خداوند را سپاسگزاریم، زیرا تعالیم دینی با توجه به منابع واقعی دین‌نوسازی شده است.

پس از احیای آیین عبادی و تدوین جدید قانون شرع کلیسای کاتولیک غرب و کلیساهای کاتولیک شرق، این تعالیم دینی در تجدید حیات کل کلیسا، که خواسته شورای واتیکان دوم بوده و آن را شروع کرده است، نقش بسیار مهمی را ایفا خواهد کرد.

۱. روند و شیوه پیش‌نویسی این کتاب

تعالیم دینی کلیسای کاتولیک حاصل همکاری بسیار گسترده است که طی شش سال کار جدی همراه با سعه صدر کامل و شور و اشتیاق شدید آماده شد.

در سال ۱۹۸۶، من وظیفه تهیه پیش‌نویس تعالیم مورد درخواست شورای پدران را به عهده هیئتی مرکب از دوازده کاردینال و اسقف به سرپرستی کاردینال یوزف راتزینگر گذاشتم. کمیته تحریریه‌ای مرکب از هفت اسقف اسقف‌نشین متخصص در الاهیات و تعالیم دینی به این هیئت یاری رساندند.

این هیئت که مسئول ارائه رهنمودها و اشراف بر جریان کار بود، همه مراحل تدوین نه پیش‌نویس بعدی را به دقت انجام داد. کمیته تحریریه به سهم خود، مسئولیت نوشتن متن و انجام اصلاحات مورد نظر هیئت و بررسی نظرات شماری از الاهی‌دانان، مفسران، معلمان تعالیم دینی و به‌خصوص اسقف‌های کل جهان را به عهده گرفت تا متن بهتری ارائه گردد. در کمیته، تبادل نظر پُرباری انجام شد و به این ترتیب متن غنی‌تری به دست آمد که از وحدت و انسجام قابل قبولی برخوردار است.

این طرح در معرض تبادل نظر گسترده در میان همه اسقف‌های کاتولیک، مجامع یا شوراهای اسقفی و دانشکده‌های الاهیات و تعلیم دینی قرار گرفت، و در مجموع مورد تأیید کامل اسقف‌ها واقع شد. می‌توان گفت این تعالیم دینی حاصل همکاری همه اعضای شورای اسقفی کلیسای کاتولیک است که دعوت مرا برای مشارکت در مسئولیت کاری که ارتباط مستقیمی با حیات کلیسا دارد، از روی بزرگواری پذیرفتند. پاسخ آنان احساس شعف عمیقی در من برمی‌انگیزد، زیرا هماهنگی این همه صدا واقعاً بیانگر چیزی است که می‌توانیم آن را «سمفونی» ایمان بنامیم. به این ترتیب دست‌آورد این تعالیم دینی بازتاب هویت جمعی اسقف‌ها و بیانگر فراگیربودن کلیسا است.

۲. نظم و ترتیب مطالب

تعالیم دینی باید به‌طور کامل و نظام‌مند بیانگر تعالیم کتاب مقدس، سنت زنده کلیسا و مرجعیت تعلیمی کلیسا و نیز میراث معنوی آباء، صاحب‌نظران و قدیسان کلیسا باشد تا فرصتی برای معرفت بهتری از اسرار مسیحی و حیات بخشیدن به ایمان قوم خدا فراهم آورد. همچنین باید بیانیه‌های اعتقادی‌ای را که روح القدس در طی قرن‌ها به کلیسایش القا

کرده است، به حساب آورد. و نیز باید با نور ایمان به روشن شدن موقعیت‌ها و مسائل جدیدی کمک کند که تاکنون بروز نیافته است.

به این ترتیب این تعالیم دینی مشتمل بر تعالیم جدید و قدیم خواهد بود (رک: متی ۱۳: ۵۲)، زیرا ایمان همواره همان ایمان است و پیوسته منشأ نور جدید است.

تعالیم دینی کلیسای کاتولیک در پاسخ به این خواسته دوگانه از طرفی سنت «قدیم» را بازگو می‌کند، یعنی همان سنتی که تعالیم دینی قدیس پیوس پنجم پیش‌تر از آن تبعیت کرده و مسائل در چهار بخش تنظیم شده است: *اعتقادنامه*، *آیین عبادی مقدس* و در رأس آنها آیین‌های فیض‌بخش هفت‌گانه، *اخلاق مسیحی* که تبیین آن با ده فرمان شروع می‌شود، و در پایان *عبادت مسیحی*. در عین حال محتوای بخش‌ها غالباً به شیوه «جدید» بیان می‌شوند تا پاسخ‌گوی پرسش‌های عصر ما باشند.

این چهار بخش با یکدیگر مرتبط‌اند: سر مسیحی متعلق ایمان است (بخش نخست)؛ و آن در اعمال عبادی برپا می‌شود و عرضه می‌گردد (بخش دوم)؛ آن برای تبیین و حفظ اعمال فرزندان خدا وجود دارد (بخش سوم)؛ آن مبنایی برای دعای ماست که بیان شاخص آن، ای پدر ما می‌باشد و متعلق توسل، ستایش و شفاعت ماست (بخش چهارم).

خود آیین عبادی عبادت است؛ اقرار به ایمان جایگاه مناسب خود را در انجام عبادت می‌یابد. فیض، ثمره آیین‌های فیض‌بخش، شرط بی‌بدیل زندگی مسیحی است، درست همان‌طور که ایمان لازمه مشارکت در آیین عبادی کلیسا است. ایمان بدون عمل مرده است (رک: یعقوب ۲: ۱۴-۱۶) و نمی‌تواند برای حیات ابدی ثمره‌ای به بار آورد.

با مطالعه تعالیم دینی کلیسای کاتولیک وحدت شگفت‌آور اسرار خدا را، اراده نجات‌بخش او را و نیز جایگاه محوری عیسی مسیح، پسر یگانه خدا را، که پدر او را فرستاد و به قدرت روح القدس در رحم مریم باکره مقدس انسان شد تا منجی ما باشد، می‌توانیم دریابیم. مسیح پس از آنکه مرد و برخاست همواره در کلیسایش به‌خصوص در آیین‌های فیض‌بخش حاضر است؛ او منشأ ایمان، الگوی کردار مسیحی و معلم دعای ماست.

۳. ارزش اعتقادی این کتاب

تعالیم دینی کلیسای کاتولیک که ۲۵ ژوئن گذشته [۱۹۹۱] آن را تصویب کردم و امروز به حکم مرجعیت رسولی‌ام به نشر آن دستور می‌دهم، گزارشی از ایمان کلیسا و عقیده کاتولیک

است که کتاب مقدس، سنت رسولان و مرجعیت تعلیمی کلیسای کاتولیک آن را تصدیق می‌کند یا روشن می‌سازد. من آن را معیاری استوار برای تعلیم ایمان و ابزار صحیح و معتبری برای اتحاد کلیسایی می‌دانم. امید آنکه به نوسازی آن چیزی که روح القدس همواره کلیسای خدا، بدن مسیح، را در مسیرش به سوی نور بی‌شائبه ملکوت به آن فرا می‌خواند، کمک کند.

تصویب و نشر تعالیم دینی کلیسای کاتولیک نشانه خدمتی است که جانشین پطرس می‌خواهد به کلیسای مقدس کاتولیک و به تمام کلیساهای خاصی که با مقام رسولی رم در حالت دوستی و مشارکت به سر می‌برند، انجام دهد: این خدمت آن است که ایمان تمام پیروان خداوند را تقویت و تثبیت کند (رک: لوقا ۲۲: ۳۲) و نیز اتحاد در ایمان واجد رسولی را مستحکم نماید.

بنابراین، من از همهٔ شبانان کلیسا و مؤمنان مسیحی درخواست می‌کنم این تعالیم دینی را با روحیهٔ مشارکت بپذیرند و به‌طور جدی آن را در انجام رسالتشان در تبشیر ایمان و دعوت مردم به زندگی انجیلی به کار ببرند. این تعالیم دینی به آنان اعطا می‌شود تا کتاب مرجع معتبر و مطمئنی برای تعلیم عقیدهٔ کاتولیک و به‌خصوص برای تهیه تعالیم دینی محلی باشد و نیز به تمام مؤمنانی تقدیم می‌شود که می‌خواهند شناختشان را از گنج‌های بی‌پایان نجات افزایش دهند (رک: افسسیان ۳: ۸). این تعالیم در نظر دارد در حالی که محتوای ایمان کاتولیکی و هماهنگی شگرف اجزای آن را به‌دقت نشان می‌دهد، به تلاش‌های جهانی در جهت آرزوی مقدس وحدت تمام مسیحیان کمک کند و سرانجام، تعالیم دینی کلیسای کاتولیک به تمام افرادی تقدیم می‌شود که از ما می‌خواهند دربارهٔ امید خود، تبیینی ارائه کنیم (رک: رساله اول پطرس ۳: ۱۵) و کسانی که می‌خواهند اعتقادات کلیسای کاتولیک روم را بشناسند. هدف از این تعالیم این نیست که جایگزین کتب تعالیم کلیساهای محلی‌ای شود که چنان که باید و شاید مورد تأیید مراجع کلیسایی، اسقفان محلی و مجامع اسقفی قرار گرفته‌اند، به‌خصوص تعالیمی که مورد تأیید مقام رسولی رم واقع شده‌اند؛ بلکه منظور تشویق و کمک به نوشتن تعالیم جدید محلی‌ای است که در عین حال که وحدت ایمان و وفاداری به عقیدهٔ کاتولیک را به‌دقت حفظ می‌کنند، شرایط و فرهنگ‌های مختلف را در نظر می‌گیرند.

من در سرانجام این کتاب که ارائه‌دهندهٔ تعالیم دینی کلیسای کاتولیک است، از مریم باکرهٔ مقدس، مادر کلمهٔ متجسد و مادر کلیسا، تمنا می‌کنم تا در این زمان که کلیسا به تلاش

تبشیری جدیدی فراخوانده شده، با شفاعت مقتدرانه خود به کار تعلیمی کل جامعه مسیحی در همه سطح‌ها کمک کند. امید آنکه نور ایمان حقیقی بشریت را از جهل و بردگی گناه برهاند، و بشریت را به آن آزادی که تنها شایستگی این نام را دارد (رک: یوحنا ۸: ۳۲)، یعنی آزادی زندگی در عیسی مسیح و تحت هدایت روح القدس، اینجا بر روی زمین و در ملکوت آسمان در سعادت کامل رؤیت روبه روی خدا رهنمون شود (رک: اول قرنتیان ۱۳: ۱۲؛ دوم قرنتیان ۵: ۸-۶).

۱۱ اکتبر ۱۹۹۲، سی‌امین سالگرد افتتاح شورای کلیسای جهانی واتیکان دوم و چهارمین سال دوره پاپی ام.

پاپ ژان پل دوم

پیش‌گفتار

«ای پدر... حیات جاودانی این است که تو، خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.»^۱ «نجات‌دهنده ما خدا می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.»^۲ «اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که ما بدان نجات یابیم»،^۳ به جز نام عیسی.

۱. زندگی آدمی-شناختن و دوست داشتن خدا

۱. خدای کامل مطلق و متبارک فی‌نفسه، به قصد خیرخواهی محض، آزادانه آدمی را آفرید تا او را در حیات متبارکش سهیم گرداند. به این دلیل، خدا در هر زمان و مکانی به آدمی نزدیک است، از آدمی دعوت می‌کند و او را کمک می‌کند تا با تمام قوا در جست‌وجوی او باشد، او را بشناسد و دوست داشته باشد. او همه آدمیانی را که به خاطر گناه پراکنده و متفرق شده‌اند با هم به وحدت خانواده‌اش، یعنی جامعه مسیحی، دعوت می‌کند. خدا برای تحقق بخشیدن به این امر در وقت مقرر پسرش را به عنوان فدیة‌دهنده و نجات‌دهنده فرستاد. او در پسرش و به واسطه او، آدمیان را دعوت می‌کند تا، در روح‌القدس، فرزندخوانده‌های او شوند و بدین ترتیب وارث زندگی متبارک او شوند.

۲. برای آنکه این ندا در سراسر عالم طنین‌انداز شود، مسیح رسولان برگزیده خود را فرستاد و به آنان مأموریت داد تا این بشارت را اعلان کنند: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم

۱. اول یوحنا ۱۷: ۳.

۲. اول تیموتائوس ۲: ۴-۳.

۳. اعمال ۴: ۱۲.

دهید که همهٔ اموری که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.^۴ رسولان که از این پیام قوت یافتند، «بیرون رفته در همه‌جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید».^۵

۳. از آنان که به کمک خدا دعوت مسیح را پذیرفتند و آزادانه آن را اجابت کردند، به عشق مسیح درخواست شد که در همه جای عالم بشارت را اعلان کنند. این گنج از رسولان به جای مانده است و اخلافشان آن را از روی امانت حفظ کرده‌اند. همهٔ مؤمنان به مسیح دعوت شده‌اند تا با اقرار ایمان، زیستن با آن در جمع برادرانه و با گرامی داشتن آن در آیین عبادی و دعا، ایمان را از نسلی به نسل دیگر بسپارند.^۶

۲. ابلاغ ایمان: تعلیم دینی

۴. از قدیم‌الایام عنوان **تعلیم دینی** به مجموع تلاش‌های کلیسا برای شاگردپروری و کمک به آدمیان در کسب اعتقاد به اینکه عیسی پسر خداست، اطلاق می‌شد تا به این ترتیب آنان به نام او زندگی کنند و نیز برای اینکه آنان را در این زندگی تعلیم دهند و تربیت کنند و به این ترتیب بدن مسیح ساخته شود.^۷

۵. «تعالیم دینی عبارت است از **تعلیم و تربیت دینی** کودکان، جوانان و بزرگسالان، تعلیم و تربیتی که به نحو خاصی تعلیم عقاید مسیحی را دربر دارد، که به‌طور کلی، به نحو سازوار و نظام‌مند عرضه می‌شود تا مخاطبان را با کمال حیات مسیحی آشنا سازد».^۸

۶. تعالیم دینی مبتنی بر برخی عناصر رسالت شبانی کلیسا است که جنبهٔ تعلیمی دارند، گرچه به لحاظ شکلی با آنها یکسان نیستند؛ این عناصر که زمینه‌ساز تعالیم دینی‌اند یا از آنها ناشی می‌شوند، عبارت‌اند از: اعلان اولیهٔ انجیل یا موعظهٔ تبشیری برای برانگیختن ایمان؛ بررسی دلایل ایمان آوردن؛ تجربهٔ زندگی مسیحی؛ برگزاری آیین‌های فیض‌بخش؛ شرکت در جامعهٔ کلیسایی و شاهد بودن رسولی و تبشیری.^۹

۷. «تعلیم دینی به‌طور کامل با کل حیات کلیسا پیوند دارد. نه تنها گسترش جغرافیایی و

۵. مرقس ۱۶: ۲۰.

۴. متی ۲۸: ۱۹-۲۰.

۶. رک: اعمال ۲: ۴۲.

7. Cf. John Paul II, Apostolic Exhortation *Catechesi tradendae* 1; 2.

8. CT 18.

9. CT 18.

افزایش تعداد آن، بلکه بیشتر رشد درونی کلیسا و مطابقت آن با تدبیر خدا به‌طور اساسی به تعالیم دینی بستگی دارد.^{۱۰}

۸. دوره‌های تجدید حیات کلیسا نیز فرصت‌های جدی‌ای برای تعلیم دینی هستند. در عصر درخشان آباء کلیسا، اسقف‌های پارسا بخش مهمی از خدمت شبانی خود را به تعلیم دینی اختصاص می‌دادند. قدیس سیریل اورشلیمی، قدیس یوحنا زین‌دهان، قدیس آمبروز، قدیس آگوستین و بسیاری از آباء دیگر کتاب‌های تعلیمی‌ای نوشته‌اند که الگوهای ماندگاری برای ما محسوب می‌شوند.^{۱۱}

۹. «خدمت تعلیمی همواره نیروی تازه‌ای از شوراها می‌گیرد. شورای ترنت نمونه قابل توجه آن است. این شورا در متون اساسی و بخش‌نامه‌های اجرایی‌اش به تعالیم دینی اولویت می‌دهد. این شورا زیربنای **تعالیم کاتولیک رومی** است؛ تعالیم کاتولیک با نام این شورا شناخته می‌شود و به عنوان خلاصه تعالیم مسیحی کار بسیار برجسته‌ای است...»^{۱۲} شورای ترنت نظام چشمگیری از تعالیم دینی کلیسا را به وجود آورد. به همت اسقف‌ها و الاهی‌دانان پارسا همچون قدیس پطرس کانسیوس، قدیس شارل بورومه، قدیس توریبیوس موگروفیجی یا قدیس روبرت بلارمین کتاب‌های تعلیمی متعددی منتشر گردید.

۱۰. بنابراین عجیب نیست که به دنبال جهش شورای واتیکان دوم، که پاپ پل ششم آن را تعالیم دینی بزرگ عصر جدید دانست، تعالیم کلیسا بار دیگر جلب توجه کند. **دستورات تعلیمی عام** (۱۹۷۱)، جلسات شورای اسقف‌ها در زمینه تبشیر (۱۹۷۴) و تعالیم دینی (۱۹۷۷)، توصیه‌های پاپی در مورد **اعلان انجیل** (۱۹۷۵) و **انتقال تعالیم دینی** (۱۹۷۹) شاهد آن است. شورای فوق‌العاده اسقف‌ها در سال ۱۹۸۵ درخواست کرد که «تعالیم دینی یا خلاصه‌ای از تمام عقاید کاتولیک ناظر به ایمان و اخلاقیات تدوین شود».^{۱۳} پدر مقدس، پاپ ژان پل دوم، در حالی که اذعان داشت: «این درخواست با نیاز واقعی کلیسای جامع و کلیساهای خاص مطابقت دارد، خواسته شورا را مورد توجه قرار داد».^{۱۴} او هر چیزی را که برای تحقق خواسته شورای پدران لازم بود، به‌کار گرفت.

۳. هدف از این تعالیم دینی و مخاطبان مورد نظر

۱۱. هدف از این کتاب تعالیم دینی ارائه آمیزه‌ای نظام‌مند از مضامین اساسی و بنیادی عقیده کاتولیک در زمینه ایمان و اخلاقیات در پرتو شورای واتیکان دوم و کل سنت کلیسا است.

10. CT 13.

11. Cf. CT 12.

12. CT 13.

13. Extraordinary Synod of Bishops 1985, *Final Report* II B a, 4.

14. John Paul II, Discourse at the Closing of the Extraordinary Synod of Bishops 7 December 1985: AAS 78 (1986).

منابع اصلی آن کتب مقدس، آباء کلیسا، آیین عبادی و مرجعیت تعلیمی کلیسا است. در نظر است تا این کتاب به عنوان «مرجعی برای کتاب‌های تعالیم دینی یا خلاصه عقایدی باشد که در کشورهای مختلف تدوین می‌شود».^{۱۵}

۱۲. این کتاب در وهله نخست برای کسانی که مسئولیت تعلیم را به عهده دارند و اول از همه برای اسقف‌ها که معلمان ایمان و شبانان کلیسایند در نظر گرفته شده است و به عنوان ابزاری در جهت تحقق بخشیدن به مسئولیتشان در مورد تعلیم قوم خدا ارائه می‌شود. و از طریق اسقف‌ها به نویسندگان تعالیم دینی، کشیشان و معلمان خطاب می‌شود و خواندن آن نیز برای تمام مؤمنان مسیحی مفید خواهد بود.

۴. ساختار این تعالیم دینی

۱۳. طرح این کتاب تعالیم دینی ملهم از سنت عظیم تعالیم دینی ای است که تعالیم را بر چهار رکن بنا می‌کند: اقرار تعمیدی به ایمان (اعتقادنامه)، آیین‌های فیض‌بخش، زندگی براساس ایمان (فرمان‌ها) و دعای مؤمن (نیایش خداوند: ای پدر ما...).

جزء اول: اقرار به ایمان

۱۴. کسانی که از راه ایمان و غسل تعمید به مسیح تعلق دارند، باید در برابر آدمیان به ایمان تعمیدی‌شان اقرار کنند.^{۱۶} بنابراین تعالیم دینی نخست وحی‌ای را که خدا بدان وسیله انسان را خطاب، و خود را به او تقدیم می‌کند و ایمانی را که بدان وسیله انسان به خدا پاسخ می‌دهد، تبیین می‌کند (بخش اول). اقرار به ایمان موهبت‌هایی را که خدا به انسان می‌دهد به عنوان خالق هر خیر، فدیة‌دهنده و تقدیس‌کننده به‌طور خلاصه بیان می‌کند. این مطالب در سه فصل درباره ایمان تعمیدی ما به خدای واحد یعنی پدر قادر مطلق و خالق؛ پسرش عیسی مسیح، خداوند و منجی ما؛ و روح‌القدس، تظہیرکننده، در کلیسای مقدس بسط می‌یابد (بخش دوم).

جزء دوم: آیین‌های فیض‌بخش

۱۵. جزء دوم تعالیم دینی نشان می‌دهد چگونه نجات خدا، که به واسطه عیسی مسیح و

15. Extraordinary Synod of Bishops 1985, *Final Report* II B a, 4.

۱۶. رک: متی ۱۰: ۳۲؛ رومیان ۱۰: ۹.

روح‌القدس به‌طور قطعی تحقق یافته است، در اعمال مقدس آیین عبادی کلیسا (بخش اول) و به‌خصوص در آیین‌های فیض‌بخش هفت‌گانه ارائه شده است (بخش دوم).

جزء سوم: زندگی مؤمنانه

۱۶. جزء سوم تعالیم دینی به هدف نهایی انسان که به صورت خدا آفریده شده است می‌پردازد. یعنی به سعادت و راه‌های رسیدن به آن مثل: عمل صحیح و آزادانه به کمک شریعت و فیض خدا (بخش اول) و از راه عملی که فرمان دو قسمتی محبت را، که در ده فرمان خدا به آن تصریح شده، محقق می‌سازد (بخش دوم).

جزء چهارم: دعا در زندگی مؤمنانه

۱۷. بخش پایانی تعالیم دینی به معنا و اهمیت دعا در زندگی مؤمنان می‌پردازد (بخش اول). و با تفسیر مختصری بر هفت درخواست موجود در دعای خداوند به پایان می‌رسد (بخش دوم)، زیرا در واقع ما مجموع خیرهایی را که باید بدان امیدوار باشیم و آنچه را پدر آسمانی ما می‌خواهد به ما اعطا کند در اینجا می‌یابیم.

۵. رهنمودهای عملی برای استفاده از این تعالیم دینی

۱۸. این تعالیم دینی به مثابه بیانی نظام‌مند از کل ایمان کاتولیک در نظر گرفته شده است، و بنابراین باید آن را مجموعه‌ای واحد دانست. شماره‌های ارجاع متقابل در حاشیه متن (شماره‌های کج‌نوشته‌ای که به بندهای دیگر مرتبط با همان بند ارجاع می‌دهد) و نیز نمایه تحلیلی پایان کتاب به خواننده امکان می‌دهد تا هر یک از آنها را در ارتباط با کل ایمان در نظر بگیرد.

۱۹. عبارات کتاب مقدس غالباً کلمه به کلمه نقل نشده‌اند، بلکه صرفاً با ارجاع [= (رک:)] بیان شده‌اند. برای فهم عمیق‌تر این‌گونه عبارات خواننده باید به خود متون مقدس رجوع کند. این ارجاعات مربوط به کتاب مقدس ابزار کاربردی مفیدی برای تعلیم دینی هستند.

۲۰. استفاده از خط ریز در برخی عبارات بیانگر ملاحظات از نوع تاریخی یا مدافعه‌انه یا توضیحات اعتقادی تکمیلی است.

۲۱. نقل‌قول‌هایی نیز به خط ریز از منابع آبای کلیسا، آیین عبادی، مرجعیت تعلیمی یا سیره قدیسان آورده شده تا توضیحات اعتقادی را غنی سازد. این عبارات غالباً به منظور استفاده مستقیم در تعلیم دینی انتخاب شده‌اند.

۲۲. در پایان هر بحث، چند عبارات موجز نکات اصلی تعالیم آن قسمت را به شکل مختصری با حروف کج‌نوشته خلاصه می‌کند. هدف این «خلاصه» ها ارائه رهنمودهایی برای تدوین عبارات فشرده و حفظ‌شدنی در کتب تعالیم دینی محلی است.

۶. تطبیق‌های ضروری

۲۳. این کتاب تعالیم دینی بر عرضه عقاید تأکید می‌کند و در پی کمک به فهم عمیق ایمان است و از این رو در جهت به حد کمال رساندن آن ایمان، راسخ کردن آن در زندگی شخصی و نورافشانی آن در سلوک شخصی است.^{۱۷}

۲۴. هدف این کتاب تعالیم دینی این نیست که روش‌های تبیینی و تعلیمی را که لازمه فرهنگ‌ها، سن‌ها، نیازهای معنوی و شرایط اجتماعی و کلیسایی مختلف است برای مخاطبان تطبیق دهد. این تطبیق‌های ضروری به عهده کتاب‌های تعالیم دینی خاص و از این بالاتر به عهده کسانی است که مؤمنان را تعلیم می‌دهند.

کسی که تعلیم می‌دهد باید «همه‌کس را همه چیز گردد» (اول قرن‌تین ۹: ۲۲) تا همه را به سوی مسیح هدایت کند... بیش از هر چیز، معلمان نباید گمان کنند که همه مؤمنانی که به آنان واگذار شده‌اند در یک سطح‌اند و در این صورت مجاز باشند که همه را با روش یکسان به دینداری حقیقی تعلیم دهند و شکل بدهند، آنان باید بدانند که برخی از کسانی که در مسیح‌اند همچون نوزادان‌اند و برخی دیگر همچون نوجوانان و برخی دیگر همچون بزرگسالان بر قوای خود تسلط کامل دارند... کسانی که به خدمت تعلیمی فراخوانده شده‌اند، وقتی اسرار ایمان و قواعد سلوک اخلاقی را به دیگران تعلیم می‌دهند، باید سخنانشان متناسب با درک و فهم شنوندگان‌شان باشد.^{۱۸}

بالاتر از هر چیز - محبت

۲۵. در خاتمه این پیش‌گفتار بجاست این اصل شبانی را که تعالیم دینی رومی بیان کرده است، یادآوری کنیم:

تمام دغدغه آموزه‌ها و تعالیم باید معطوف آن محبتی باشد که پایانی ندارد. در بیان حقایق ایمان یا دلایل امید یا وظایف اخلاقی باید همواره محبت خداوند ما اظهار شود تا همه بدانند که هر عمل دارای فضیلت کامل مسیحی از محبت ناشی می‌شود و قطعاً به محبت منتهی می‌شود.^{۱۹}

17. Cf. CT 20-22; 25.

18. *Roman Catechism*, Preface II;

رک: اول قرن‌تین ۹: ۲۲؛ اول پطرس ۲: ۲.

19. *Roman Catechism*, Preface 10;

رک: اول قرن‌تین ۱۳: ۸.



قطعه‌ای از یک فرسکو از دخمه‌های پرسیلا در روم، مربوط به اوایل قرن سوم. قدیمی‌ترین تصویر از مریم باکره مقدس.

این تصویر که یکی از قدیمی‌ترین آثار هنر مسیحی است، موضوعی را بیان می‌کند که در قلب ایمان مسیحی قرار دارد: سرّ تجسد پسر خدا که از مریم باکره زاده شد.

– در سمت چپ، مردی به ستاره‌ای اشاره می‌کند که بالای باکره و کودک قرار دارد: او یک نبی، احتمالاً بلعام، است که اعلام کرده بود: «ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل برخواهد خاست» (اعداد ۲۴: ۱۷). این است همه انتظار عهد قدیم و فریاد بشر سقوط کرده برای یک منجی و رهاکننده (رک: §§ ۲۷، ۵۲۸).

– این پیش‌گویی در تولد عیسی تحقق یافت، پسر متجسد خدا که آبستنی به او با قدرت روح‌القدس صورت گرفت و از مریم باکره زاده شد (رک: §§ ۲۷، ۵۳، ۴۲۲، ۴۸۸). مریم او را به دنیا آورد و او را به همه بشریت عرضه داشت. از این جهت، مریم پاک‌ترین تصویر کلیساست (رک: § ۹۶۷).

جزء اول

اقرار به ایمان

بخش اول

«من ایمان دارم» - «ما ایمان داریم»

۲۶. ما اقرار خود به ایمان را با این سخن آغاز می‌کنیم: «من ایمان دارم» یا «ما ایمان داریم». پیش از شرح و تبیین ایمان کلیسا، آن‌گونه که در اعتقادنامه به آن اقرار شده است و در آیین عبادی برگزار می‌شود و در عمل به فرمان‌های خدا و در دعا با آن زندگی شده است، نخست باید بپرسیم معنای «ایمان داشتن» چیست؟ ایمان پاسخ انسان به خداست، خدایی که خود را بر انسان آشکار و عرضه می‌کند و در عین حال به انسانی که در جست‌وجوی معنای نهایی زندگی‌اش است نور فیاضی اعطا می‌کند. از این رو، ما نخست از این جست‌وجو بحث می‌کنیم (فصل اول). سپس انکشاف خدا را که از آن طریق خدا به دیدار انسان می‌آید، بررسی می‌کنیم (فصل دوم)، و در پایان به پاسخ ایمان می‌پردازیم (فصل سوم).

فصل اول: توانایی انسان برای رسیدن به خدا

۱. خداخواهی

۲۷. خداخواهی در دل انسان حک شده است، زیرا انسان به دست خدا و برای خدا آفریده شده است؛ و خدا همواره انسان را به سوی خود می‌کشد. حقیقت و سعادت را که انسان ۳۵۵-۱۷۰۱ همواره در پی آن است جز در خدا نمی‌یابد: ۱۷۱۸

کرامت انسان بیش از هر چیز متکی بر این واقعیت است که به اتحاد با خدا دعوت شده است. به محض اینکه انسان پا به هستی می‌گذارد، این دعوت به گفت‌وگو با خدا به او خطاب می‌شود. برای اینکه اگر انسان هستی می‌یابد، به خاطر آن است که خدا او را از روی محبت آفریده است و از روی محبت هستی او را تداوم می‌بخشد؛ و انسان نمی‌تواند کاملاً مطابق حقیقت زندگی کند مگر اینکه آزادانه به آن محبت اذعان کند و خود را به خالقش بسپارد.^۱

1. Vatican Council II, GS 19 § 1.

۲۵۶۶، ۸۴۳، ۲۸. در سراسر تاریخ تاکنون انسان‌ها در اعتقادات و کردارهای دینی‌شان یعنی در دعاها، قربانی‌ها، مناسک، مراقبه‌ها و مانند آن خداجویی‌شان را به راه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند و به‌رغم ابهام‌هایی که در این جلوه‌های دینی دیده می‌شود، آن‌قدر عمومیت دارند که به خوبی می‌توانیم انسان را موجودی دین‌ورز بنامیم:

خدا هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان‌های معین و حدود مسکن‌های ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده ببینند، با آنکه از هیچ‌یک از ما دور نیست، زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم (اعمال ۲۸:۱۷).^۲

۲۹. اما گاهی انسان «این ارتباط صمیمی و حیاتی با خدا» (GS 19 § 1) را از یاد می‌برد، از آن غافل می‌شود یا حتی صریحاً انکار می‌کند.^۳ این نگرش‌ها عوامل مختلفی دارد: طغیان علیه شر در عالم؛ نادانی یا بی‌تفاوتی در دین؛ دغدغه دنیا و ثروت؛ رسوایی کردار ناروای مؤمنان؛ جریان‌های فکری مخالف دین؛ و نهایتاً نگرش انسان گناهکار که از روی ترس خود را از خدا مخفی می‌کند و دعوت او را پاسخ نمی‌دهد.^۴

۳۰. «دل طالبان خداوند شاد باشد.»^۵ گرچه آدمی ممکن است خدا را فراموش یا انکار کند، ۸۴۵، ۲۵۶۷ او هیچ‌گاه از دعوت همهٔ آدمیان باز نمی‌ایستد تا در پی او برآیند، و به حیات و سعادت دست پیدا کنند. اما این خداجویی تلاش کامل عقلی، حسن اراده، «دل پاک» آدمی، و نیز شهادت ۳۶۸ کسانی را که خداجویی را به او تعلیم می‌دهند، می‌طلبد.

خداوند، تو عظیمی، عظیم‌تر از آنکه به ستایش درآیی، قدرت تو عظیم و حکمت تو بی‌انتهاست. و انسان، به عنوان جزء کوچکی از مخلوقات تو، می‌خواهد تو را بستاید؛ این انسان که فناپذیر است، علامت گناه خود را به دوش می‌کشد و گواهی می‌دهد که تو در برابر متکبران ایستادگی می‌کنی. با این همه، انسان گرچه جزء کوچکی از مخلوقات توست، می‌خواهد تو را بستاید. تو خودت او را برانگیختی تا در ستایش تو مشغوف گردد، زیرا ما را برای خویش آفریدی و دل ما آرام نمی‌گیرد مگر اینکه در تو بیاساید.^۶

۲. اعمال ۱۷: ۲۸-۲۶.

1. GS 19 § 1.

4. Cf. GS 19-21;

۵. مزامیر ۱۰۵: ۳.

متی ۱۳: ۲۲؛ پیدایش ۳: ۱۰-۸؛ یونس ۱: ۳.

6. St. Augustine, *Conf.* I, I, I: PL 32, 659-661.

۲. راه‌های شناخت خدا

۳۱. انسان که به صورت خدا آفریده شده است و برای شناخت و محبت به او دعوت شده است، وقتی به دنبال خدا باشد، برخی راه‌های رسیدن به شناخت او را پیدا می‌کند. این راه‌ها، براهین وجود خدا نامیده می‌شود، نه به معنای براهین مورد نظر علوم طبیعی، بلکه به معنای «ادله متقاعدکننده و همگرا» که به ما امکان می‌دهد با اطمینان به حقیقت برسیم. این «راه‌ها» برای رسیدن به خدا از خلقت سرچشمه می‌گیرند: از جهان مادی و از شخص انسان.

۳۲. جهان: ما می‌توانیم با شروع کردن از حرکت، ضرورت، حادث بودن، نظم و زیبایی ۳۳۷، ۵۴ جهان به شناخت خدا به عنوان مبدأ و غایت عالم برسیم. چنان‌که پولس قدیس درباره امت‌ها می‌گوید: آنچه از خدا می‌توان شناخت بر ایشان آشکار است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود.^۷ و آگوستین قدیس این‌گونه توضیح می‌خواهد: از زیبایی زمین بپرس، از زیبایی دریا بپرس، از زیبایی هوا که خودش را بسط می‌دهد و منتشر می‌کند بپرس، از زیبایی آسمان بپرس... از زیبایی همه این موجودات بپرس، همه پاسخ می‌دهند: «نگاه کن، ما زیبا هستیم» و زیبایی آنها اقرار است. این زیبایی‌ها در معرض تغییر هستند؛ اگر آن یگانه زیبا که تغییرناپذیر است، زیبایی‌ها را نیافریده است، چه کسی آنها را می‌آفریند؟^۸

۳۳. انسان: انسان با سعه صدرش در برابر حقیقت و زیبایی، فهمش از خیر اخلاقی، ۲۵۰۰ آزادگی‌اش و ندای وجدانش، با شوقش به امر نامتناهی و سعادت، از خود درباره وجود خدا ۱۷۷۶، ۱۷۰۳، ۱۳۷۰ می‌پرسد. در همه اینها او نشانه‌های روح دینی‌اش را می‌یابد. «روح یعنی بذر جاودانگی‌ای ۳۶۶ که در ما نهفته است و به ماده صرف تحویل‌پذیر نیست»،^۹ نمی‌تواند به جز خدا منشأیی داشته باشد.

۳۴. جهان و انسان گواهی می‌دهند که نه مبدأ اولیه‌شان و نه غایت نهایی‌شان در درون خود آنها نیست، ولیکن آنها در موجود ذاتی‌ای که مبدأ یا غایتی ندارد، سهیم‌اند. بدین ترتیب انسان می‌تواند به راه‌های مختلفی به وجود واقعی‌پی‌ببرد که علت نخستین و غایت نهایی تمام چیزهاست، واقعی‌تی «که همه او را "خدا" می‌نامند».^{۱۰} ۱۹۹

۷. رومیان ۱: ۲۰-۱۹. رک: اعمال ۱۴: ۱۵ و ۱۷: ۱۷؛ ۲۸-۲۷؛ حکمت ۱۳: ۹-۱.

8. St. Augustine, *Sermo* 241, 2: PL 38, 1134, 9. *GS* 18 § 1; cf. 14 § 2.

10. St. Thomas Aquinas, *S Th* I, 2, 3.

۳۵. توانایی‌های انسان او را قادر می‌سازد که به شناخت وجود یک خدای متشخص برسد. ۵۰ اما برای اینکه انسان بتواند به انس و الفت با خدا برسد، خدا اراده کرده است هم خود را بر انسان مکشوف سازد، هم به او عنایتی کند تا بتواند از راه ایمان به این انکشاف دست یابد. ۱۵۹ به هر حال، براهین وجود خدا می‌تواند انسان را برای ایمان آماده کند و به او کمک کند تا بداند ایمان مخالف عقل نیست.

۳. شناخت خدا از نظر کلیسا

۳۶. «مادر مقدس ما، کلیسا، عقیده دارد و تعلیم می‌دهد که خدا را که مبدأ اولیه و غایت نهایی تمام اشیا است، می‌توان به وسیله نور طبیعی عقل بشری و از روی مخلوقات بااطمینان شناخت».^{۱۱} انسان بدون این توانایی نمی‌توانست انکشاف خدا را بپذیرد. انسان ۳۵۵ این توانایی را دارد، زیرا «به صورت خدا» آفریده شده است.^{۱۲} ۱۹۶۰ ۳۷. با این حال، انسان در شرایط تاریخی‌ای که در آن قرار دارد، برای شناختن خدا از راه عقل صرف، با مشکلات زیادی مواجه می‌شود:

به عبارت دقیق، گرچه عقل بشری واقعاً می‌تواند با قدرت و نور طبیعی‌اش به شناخت قطعی و درست از یک خدای متشخص که با مشیت خود جهان را محافظت و اداره می‌کند، دست یابد، و اگرچه عقل می‌تواند قانون طبیعی‌ای را که خالق در دل‌های ما نوشته است، بشناسد؛ با این حال موانع بسیاری هست که عقل را از استفاده مؤثر و مفید توان فطری‌اش باز می‌دارد. زیرا حقایقی که به ارتباط بین خدا و آدمی مربوط می‌شوند، به کلی فراتر از نظام محسوسات هستند و اگر آن حقایق در قالب زندگی بشری عملی شوند در پی از خودگذشتگی و کف نفس‌اند. نفس بشری نیز در راه رسیدن به چنین حقایقی نه تنها از جهت تأثیر حواس و خیال، بلکه از جهت امیال شریر ناشی از گناه نخستین با مشکلاتی مواجه است. از این‌رو، انسان‌ها در چنین مواردی به سادگی خود را قانع می‌کنند که آنچه آنان به صحت آن تمایل ندارند، نادرست یا حداقل مشکوک است.^{۱۳} ۲۰۳۶ ۳۸. بدین علت است که انسان نه تنها در چیزهایی که فراتر از فهم اوست، بلکه درباره «حقایق دینی و اخلاقی‌ای که خود به خود فراتر از فهم عقل بشر نیستند، نیازمند آن است که از راه انکشاف خدا روشن شود، به طوری که حتی در وضع کنونی نسل بشر، تمام آدمیان بتوانند به راحتی، با یقین قاطع و بدون آمیختگی با خطا آنها را بشناسند».^{۱۴}

11. Vatican Council I, *Dei Filius* 2: DS 3004; cf. 3026; Vatican Council II, *Dei Verbum* 6.

۱۲. رک: پیدایش ۱: ۲۷.

13. Pius XII, *Humani generis* 561: DS 3875.

14. Pius XII, *Humani generis* 561: DS 3876; cf. *Dei Filius* 2: DS 3005; *DV* 6; St. Thomas Aquinas, *S Th* I, I, I.

۴. چگونه می‌توانیم درباره خدا سخن بگوییم؟

۳۹. کلیسا با دفاع از توانایی عقل بشر برای شناخت خدا، اطمینان خود را نسبت به امکان سخن گفتن درباره او برای همه آدمیان و با همه آدمیان اظهار می‌کند و از این رو گفت‌وگو با ۸۵۱ ادیان دیگر، با فلسفه و علم و نیز با غیر مؤمنان و ملحدان را جایز می‌داند.
۴۰. از آنجا که شناخت ما از خدا محدود است، سخن ما درباره او نیز به همین سان محدود است. ما نمی‌توانیم به خدا نامی بدهیم مگر اینکه مخلوقات را نقطه شروع بگیریم و بر راه‌های شناخت و تفکر محدود بشری مان تکیه کنیم.
۴۱. تمام مخلوقات شباهتی به خدا دارند، به‌ویژه انسان که به صورت و شباهت خدا آفریده شده است. کمالات متعدد مخلوقات از جمله: حقیقت، خیر و زیبایی‌شان، همه کمال نامتناهی خدا را منعکس می‌کنند. در نتیجه با در نظر گرفتن کمالات مخلوقات خدا به عنوان ۲۱۳، ۲۹۹ نقطه شروع، می‌توانیم خدا را توصیف کنیم، «برای اینکه با توجه به عظمت و زیبایی مخلوقات، درکی متناسب از خالقشان به دست می‌آید».^{۱۵}
۴۲. خدا برتر از تمام مخلوقات است. بنابراین اگر برآنیم تصور ما از خدایی که «وصف‌ناپذیر، ۲۱۲، ۳۰۰ ادراک‌نشدنی، نامرئی و دست‌نیافتنی است»، با تصورات بشری ما مغشوش نشود، باید ۳۷۰ همواره کلام خود را از هر چیزی که محدود، خیالی و ناقص است، بپیراییم.^{۱۶} سخنان بشری ما همواره از بیان اسرار خدا قاصر است.
۴۳. بی‌تردید وقتی این‌گونه درباره خدا سخن می‌گوییم، کلام ما به طرز بشری بیان می‌شود و گرچه نمی‌تواند به نحو بساطت مطلق از او تعبیر کند، با این همه واقعاً به خود خدا می‌رسد. همچنین باید به خاطر داشته باشیم که «بین خالق و مخلوق هیچ‌وجه تشابهی را نمی‌توانیم ۲۰۶ بیان کنیم، مگر اینکه مستلزم اختلاف بزرگ‌تری باشد»^{۱۷} و «در ارتباط با خدا، ما نمی‌توانیم بفهمیم او چیست، بلکه تنها می‌توانیم بفهمیم او چه چیزی نیست و موجودات دیگر چه نسبتی با او دارند».^{۱۸}

خلاصه

۴۴. آدمی از روی کشش طبیعی و درونی موجودی دین‌ورز است، و از آنجا که از سوی خدا می‌آید و به سوی او می‌رود، نمی‌تواند در یک زندگی کامل انسانی به سر ببرد، مگر اینکه در ارتباط با خدا آزادانه زندگی کند.

۴۵. آدمی آفریده شده تا در اتحاد با خدایی زندگی کند که سعادتش را در او می‌یابد: «وقتی کاملاً با تو متحد می‌شوم، دیگر اندوه یا محنتی نخواهم داشت؛ و وقتی حیاتم از تو پر می‌شود، زندگی‌ام کامل می‌گردد» (St. Augustine, *Conf.* 10, 28, 39: PL 32, 795).

۴۶. وقتی انسان پیام خلقت و ندای وجدان را بشنود، می‌تواند درباره وجود خدا [یعنی] علت و غایت همه چیزها، به یقین برسد.

۴۷. کلیسا تعلیم می‌دهد که خدای واحد حقیقی، خالق و خداوند ما با نور طبیعی عقل بشری از راه آثارش با اطمینان قابل شناخت است (Cf. *Vatican Council I, Can. 2 § 1: DS 3026*).

۴۸. ما با شروع از کمالات متعدد مخلوقات خدا که شبیه کمال نامتناهی خدا هستند، واقعاً می‌توانیم خدا را توصیف کنیم، گرچه زبان محدود ما نمی‌تواند اسرار را کاملاً بیان کند.

۴۹. «مخلوقات بدون خالق از بین می‌روند.» (GS 36) به همین علت است که مؤمنان می‌دانند محبت مسیح آنان را ترغیب می‌کند تا نور خدای زنده را بر کسانی که او را نمی‌شناسند یا او را انکار می‌کنند، برسانند.

فصل دوم: خدا انسان را ملاقات می‌کند

۵۰ ۳۶. آدمی با عقل طبیعی و براساس آثار خدا می‌تواند به طور یقینی او را بشناسد. اما نظام معرفتی دیگری هست که آدمی با قوای طبیعی خودش نمی‌تواند به آن برسد و آن نظام وحی الهی است.^۱ خدا با یک تصمیم‌گیری کاملاً آزادانه خود را بر آدمی آشکار و اعطا کرد و با آشکار کردن این سرّ یعنی قصد خیرخواهی‌ای که از ازل در مسیح شکل یافت، آن را به نفع تمام آدمیان انجام داد. خدا با فرستادن پسر محبوبش، خداوند ما عیسی مسیح و روح القدس به سوی ما این قصد را کاملاً آشکار کرد.

گفتار اول: وحی خدا

۱. خدا «قصد خیرخواهی‌اش» را آشکار می‌کند

۵۱. «خدا از روی خیرخواهی و حکمتش راضی شد تا خود را آشکار کند و سرّ مشیت خود را بشناساند. مشیت او این بود که تمام آدمیان به کمک روح القدس از طریق مسیح، کلمه‌ای که جسم شد، به پدر راه پیدا کنند و بدین ترتیب در ذات الهی شریک شوند.»^۲

1. Cf. *Dei Filius* DS 3015.

2. *DV* 2;

رک: افسسیان ۱: ۹؛ ۲: ۱۸؛ دوم پطرس ۱: ۴.

«من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم» / ۴۳

۵۲. خدا که «ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد» می‌خواهد انسان‌ها را که آزادانه آفریده است، در حیات الوهی‌اش شریک سازد تا آنان را در یگانه پسر مولودش فرزندخوانده خود کند.^۳ خدا با آشکارکردن خود می‌خواهد آنان را قادر سازد پاسخ‌گوی او باشند و او را بشناسند و بسیار فراتر از توانایی طبیعی‌شان به او عشق ورزند. ۱۹۵۰، ۱۹۵۳

۵۳. قصد وحی الاهی «در اعمال و کلماتی که ذاتاً به یکدیگر وابسته‌اند»^۴ و یکدیگر را روشن می‌سازند، در یک زمان محقق می‌شود. آن مستلزم «نظام تربیتی الاهی» خاصی است: خدا به تدریج با انسان ارتباط برقرار می‌کند. خدا انسان را آماده می‌کند تا مرحله به مرحله وحی فوق طبیعی را که در شخص و پیام کلمه متجسد یعنی عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد، بپذیرد. قدیس ایرنئوس اسقف لیون بارها از این نظام تربیتی الاهی سخن می‌گوید، به این شکل که خدا آدمی با یکدیگر انس گرفتند: «کلمه خدا در آدمی ساکن شد و پسر انسان شد تا آدمی را برای ادراک خدا عادت دهد و، مطابق خشنودی پدر، خدا را عادت دهد در آدمی ساکن شود».^۵

۲. مراحل وحی

از ابتدا خدا خود را شناسانید

۵۴. «خدا که همه چیز را به واسطه کلمه‌اش خلق و محافظت می‌کند، در مخلوقات برهان مستمری از خود برای آدمیان فراهم می‌آورد. علاوه بر این چون می‌خواست راه نجات^{۳۲} آسمانی را بگشاید از همان ابتدا خود را بر پدر و مادر نخستین ما نمایان ساخت.»^۶ او آنان را به شرکت صمیمانه با خود دعوت کرد و آنان را مزین به فیض و راستی ساخت. ۳۷۴

۵۵. این وحی به سبب گناه پدر و مادر نخستین ما قطع نشده است «بعد از هبوط، [خدا] آنان^{۳۹۷، ۴۱۰} را با امید نجات و رستگاری نویدبخش دلگرمی داد و همواره مراقبتش از نسل بشر را نشان داده است. زیرا او می‌خواهد به همه کسانی که با پایداری در عمل خیر به دنبال نجات‌اند، زندگی جاودان عطا کند».^۷

۳. اول تیموتائوس ۶: ۱۶ و رک: افسسیان ۱: ۵-۴.

4. DV 2.

5. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 20, 2: PG 7/1, 944; cf. 3, 17, 1; 4, 12, 4; 4, 21, 3.

6. DV 3;

رک: یوحنا ۱: ۳؛ رومیان ۱: ۱۹-۲۰.

7. DV 3;

رک: پیدایش ۳: ۱۵؛ رومیان ۲: ۷-۶.

حتی وقتی که از تو سرپیچی کرد و رابطه دوستی تو را از دست داد، او را به نیروی مرگ تسلیم نکردی... بلکه بارها پیمان‌هایی را به آدمی پیشنهاد کردی.^۸ ۷۶۱

پیمان با نوح

۴۰۱. ۵۶. بعد از اینکه وحدت نسل بشر به واسطه گناه از هم پاشید، خدا بی درنگ در صدد برآمد ۱۲۱۹ تمام مردم را نجات دهد. پیمان با نوح بعد از طوفان بیانگر اصل تدبیر الهی نسبت به «امت‌ها» است، به عبارت دیگر، نسبت به کسانی که «در سرزمین‌هایشان هر یک بر حسب زبان و قبیله‌اش در امت‌های خویش» جمع شدند.^۹

۵۷. این وضعیت تقسیم به امت‌های متعدد، که هر یک از آنها توسط حکمت الهی به فرشتگان نگهبان سپرده شده‌اند، هم کیهانی، هم اجتماعی و هم دینی است. مقصود این بوده است تا غرور بشریت هبوط یافته محدود شود؛^{۱۰} که اگر وحدت بشر همچون به وحدت رسیدن در بنای بابل باشد، غرق جاه‌طلبی و فساد می‌شود.^{۱۱} اما به خاطر گناه، همواره شرک و بت‌پرستی امت و حاکمان این تدبیر نجات موقتی را با فساد بی دینی تهدید کرده است.^{۱۲}

۵۸. پیمان با نوح در طول دوره‌های امت‌ها، به قوت خود باقی می‌ماند، تا وقتی که اعلان ۵۷۴ انجیل عمومی شود.^{۱۳} کتاب مقدس [تورات] از برخی شخصیت‌های بزرگ امت‌ها تمجید می‌کند: همچون هابیل عادل، ملک‌یصداق کاهن پادشاه -نماد مسیح- یا «نوح، دانیال و ایوب» راستکار.^{۱۴} کتاب مقدس آنگاه بیان می‌کند کسانی به بالاترین مرتبه قداست می‌رسند ۲۵۶۹ که بر اساس عهد با نوح زندگی می‌کنند و در انتظار مسیح‌اند تا «فرزندان خدا را که متفرق‌اند در یکی جمع کند».^{۱۵}

خدا ابراهیم را برمی‌گزیند

۵۹. خدا به منظور جمع کردن بشریت متفرق، ابرام را فرا می‌خواند که از ولایت خود و مولد

8. *Roman Missal*, Eucharistic Prayer IV, 118.

۹. پیدایش ۱۰: ۵؛ رک: ۹: ۹-۱۰ و ۱۶: ۱۰؛ ۳۱-۲۰. ۱۰. رک: اعمال ۱۷: ۲۶-۲۷.

۱۱. رک: حکمت ۱۰: ۵؛ پیدایش ۱۱: ۴-۶. ۱۲. رک: رومیان ۱: ۱۸-۲۵.

۱۳. رک: پیدایش ۹: ۱۶؛ لوقا ۲۱: ۲۴؛

DV 3.

۱۴. رک: پیدایش ۱۴: ۱۸؛ عبرانیان ۷: ۳؛ حزقیال ۱۴: ۱۴.

۱۵. یوحنا ۱۱: ۵۲.

«من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم» / ۴۵

خویش و خانه پدری خود خارج شود،^{۱۶} و او را ابراهیم گردانید یعنی «پدر امت‌های بسیار» ۲۵۷۰، ۱۴۵ [و به او گفت:] «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت».^{۱۷}

۶۰. ذریه ابراهیم عهده‌دار عهدی خواهند بود که با مشایخ، [یعنی] قوم برگزیده، بسته شده ۷۶۰ است و فراخوانده شده‌اند تا برای روزی آماده شوند که خدا تمام فرزندان را در یک کلیسا ۷۸۱، ۷۶۲ جمع خواهد کرد.^{۱۸} آنان ریشه آن درختی خواهند بود که امت‌ها وقتی ایمان می‌آورند بدان پیوند زده خواهند شد.^{۱۹}

۶۱. مشایخ، پیامبران و برخی شخصیت‌های عهد عتیق در تمام آیین‌های عبادی کلیسا به عنوان قدیسان مورد تکریم بوده‌اند و همیشه خواهند بود.

خدا قوم اسرائیل را به وجود می‌آورد

۶۲. خدا، بعد از مشایخ، اسرائیل را از بردگی در مصر رها کرد. آنان را به عنوان قوم خود پدید ۲۵۷۴، ۲۰۶۰ آورد. او با آنان پیمان کوه سینا را بست و به دست موسی شریعتش را به آنان اعطا کرد تا او را ۱۹۶۱ به عنوان خدای واحد زنده و حقیقی، پدر پرعنایت و حاکم عادل بشناسند و خدمت کنند، و منتظر منجی موعود باشند.^{۲۰}

۶۳. اسرائیل قوم کاهن‌وار خداست و «نام خداوند بر او خوانده شده است» و «اولین ۲۸۱۰، ۲۰۴ قومی است که کلام خدا را می‌شنود»^{۲۱} و قومی است که در ایمان ابراهیم قوم «برادران ۸۳۹ بزرگ‌تر» است.

۶۴. خدا از طریق پیامبران، قوم خود را با امید نجات و در انتظار عهد جدید و جاودانه که برای همه بشر در نظر گرفته شده، و بر دل‌هایشان نوشته شده است، به وجود می‌آورد.^{۲۲} ۱۹۶۵، ۷۱۱ پیامبران به نجات قطعی قوم خدا، یعنی تطهیر از تمام بی‌وفایی‌هایشان، آن نجاتی که همه ملت‌ها را در بر خواهد گرفت، بشارت می‌دهند.^{۲۳} بیش از همه، فقیران و متواضعان خداوند این امید را خواهند داشت. زنان مقدسی همچون ساره، ربکا، راحیل، مریم، دבורه، حنا، ۴۸۹

۱۷. پیدایش ۱۷: ۵؛ ۱۲: ۳ (سبعینیه) رک: غلاطیان ۸: ۳.

۱۶. سفر پیدایش ۱۲: ۱.

۱۸. رک: رومیان ۱۱: ۲۸؛ یوحنا ۱۱: ۵۲؛ ۱۶: ۱۰. ۱۹. رک: رومیان ۱۱: ۱۷-۱۸، ۲۴.

20. Cf. DV 3.

۲۱. تثنیه ۲۸: ۱۰؛

Roman Missal, Good Friday, General Intercession VI;

۲۲. رک: اشعیا ۲: ۲-۴؛ ارمیا ۳۱: ۳۴-۳۱؛ عبرانیان ۱۰: ۱۶.

رک: خروج ۱۹: ۶.

۲۳. رک: حزقیال ۳۶: ۴۹؛ اشعیا ۴۹: ۶۵؛ ۵۳: ۱۱.

یهودیت و استر امید نجات اسرائیل را زنده نگه داشتند. پاک‌ترین شخصیت از میان آنان مریم است.^{۲۴}

۳. مسیح عیسی، «واسطه و کمال کل وحی»^{۲۵}

خدا همه چیز را در کلمه‌اش گفته است

۶۵. «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طرق مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد».^{۲۶} مسیح، پسر خدا که انسان شد، کلمه واحد کامل و بی‌مانند پدر است. پدر در او همه چیز را گفته است، و کلمه دیگری به جز این کلمه نخواهد بود. قدیس یوحنا صلیب، به دنبال بسیاری از نویسندگان، باب ۱، آیات ۱ و ۲ نامه به عبرانیان را به نحو نورانی تفسیر می‌کند:

او با اعطا کردن پسرش به ما که تنها کلمه‌اش است (زیرا کلمه دیگری ندارد)، به یکباره همه چیز را در این یگانه کلمه‌اش گفته است و چیز دیگری برای گفتن ندارد... زیرا آنچه را به‌طور پراکنده به پیامبران گفته است، اکنون با اعطا کردن این کل که پسرش است، به یک مرتبه همه چیز را به ما گفته است. بنابراین، هر کس از خدا باز چیزی بخواهد چه مکاشفه چه وحی نه تنها عمل احمقانه‌ای می‌کند، بلکه به خدا اهانت می‌کند، زیرا چشمانش را صرفاً به مسیح متمرکز نمی‌کند و در جست‌وجوی نوآوری‌های دیگری است.^{۲۷}

وحی دیگری نخواهد بود

۶۶. «بنابراین، از آنجا که تدبیر نجات مسیحی همان پیمان جدید و نهایی است، هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت؛ و پیش از ظهور شکوهمند خداوند ما عیسی مسیح وحی علنی جدیدی انتظار نمی‌رود».^{۲۸} گرچه این وحی به‌طور کامل آمده، به‌طور کاملاً روشنی تبیین نشده است و این ۹۴ به عهده ایمان مسیحی است که به تدریج و در طول قرن‌ها معنای تام آن را به دست آورد.

۲۴. رک: صفینا ۲: ۳؛ لوقا ۱: ۳۸.

25. DV 2.

۲۶. عبرانیان ۱: ۲-۱.

27. St. John of the Cross, *The Ascent of Mount Carmel* 2, 22, 3-5 in *The Collected Works of St. John of the Cross*, tr. K. Kavanaugh OCD and O. Rodriguez OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1979), 179-180: LH, Advent, week 2, Monday, OR.

28. DV 4;

اول تیموتائوس ۶: ۱۴؛ تیتس ۲: ۱۳.

۶۷. در طی قرن‌ها، حالات وحی به اصطلاح خصوصی وجود داشته است که مقامات کلیسا برخی از آنها را به رسمیت شناخته‌اند، اما آنها به امانت ایمان تعلق نداشته‌اند. نقش آنها این نیست که ۸۴ انکشاف قطعی مسیح را بهبود بخشند یا تکمیل کنند، بلکه برای این است که به وسیله آن به زندگی ۹۳ کامل‌تر در یک دوره خاص تاریخ کمک کنند. **حس مؤمنان** تحت هدایت مرجعیت تعلیمی کلیسای کاتولیک درمی‌یابد که چگونه آنچه را در این حالات وحی به عنوان دعوت صحیح مسیح یا قدیسان او به کلیسا ایجاد می‌شود، تشخیص دهد و بپذیرد. ایمان مسیحی نمی‌تواند «حالات وحی» ای را که مدعی‌اند بر وحی‌ای که مسیح نهایت آن است، برتری می‌یابند یا آن را تصحیح می‌کنند بپذیرد، همچون برخی ادیان غیر مسیحی و نیز برخی فرقه‌های اخیر که مبتنی بر چنین «حالات وحیانی» هستند.

خلاصه

۶۸. خدا از روی محبت، خود را به آدمی آشکار و اعطا کرد. بدین ترتیب پاسخ نهایی و مستفیض برای پرسش‌هایی که آدمی درباره معنا و هدف زندگی‌اش از خود می‌پرسد، فراهم کرده است.

۶۹. خدا از راه القای تدریجی سرّ خاصش در قالب اعمال و کلمات، خود را بر آدمی آشکار ساخته است.

۷۰. خدا علاوه بر اینکه در مخلوقات بر خود شهادت می‌دهد، خود را بر پدر و مادر نخستین ما آشکار ساخت، با آنان سخن گفت و بعد از هبوط به آنان وعده نجات داد (رک: پیدایش ۳: ۱۵) و پیمانش را به آنان پیشنهاد کرد.

۷۱. خدا با نوح و تمام موجودات زنده یک پیمان ابدی بست (رک: پیدایش ۹: ۱۶) و این پیمان تا وقتی که عالم هست به قوت [خود] باقی می‌ماند.

۷۲. خدا ابراهیم را برگزید و با او و ذریه‌اش پیمان بست. خدا با این پیمان قومش را به وجود آورد و به واسطه موسی شریعتش را بر آنان آشکار ساخت. او به واسطه پیامبران آنان را آماده ساخت تا نجات مقدر برای همه بشریت را بپذیرند.

۷۳. خدا با فرستادن پسرش خود را کاملاً آشکار ساخت و عهدش را در او برای همیشه پایدار ساخت. این پسر کلمه نهایی پدر است، به‌طوری که وحی دیگری بعد از او نخواهد بود.

گفتار دوم: نقل و انتقال وحی الاهی

۷۴. خدا «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند»،^{۲۹} یعنی به معرفت ۸۵۱ مسیح.^{۳۰} بنابراین، مسیح باید به تمام ملل و افراد بشارت داده شود، به‌طوری که این وحی به اطراف و اکناف زمین برسد:

۲۹. اول تیموتائوس ۲: ۴.

۳۰. رک: یوحنا ۱۴: ۶.

خدا از سر لطف ترتیبی داد تا چیزهایی را که برای نجات تمام ملل آشکار ساخت، در سراسر قرون به طور کامل باقی بماند و به تمام نسل‌ها منتقل شود.^{۳۱}

۱. سنت رسولی

۷۵. «مسیح، خداوندی که تمام وحی خدای اعلی در او کامل می شود، به رسولان دستور داد تا انجیل را، که پیش از این پیامبران وعده داده بودند، موعظه کنند و او در شخص خودش تحقق بخشید و با لبانش اعلان کرد. آنان بایستی با موعظه انجیل که منشأ هر حقیقت ۱۷۱ نجات‌بخش و نظام اخلاقی است، موهبت‌های خدا را به همه انسان‌ها برسانند.»^{۳۲}

موعظه رسولی

۷۶. به پیروی از فرمان خداوند، انجیل به دو طریق نقل شده است:

- شفاهی: «رسولان آنچه را خود از لبان مسیح، از شیوه زندگی و کارهای او دریافت کرده‌اند یا آن را از القائنات روح القدس آموخته‌اند، با بشارت زبانی، با ارائه الگوی عملی و با وضع قوانین نقل کرده‌اند.»^{۳۳}
- کتبی: «رسولان و معاشران رسولان، به الهام همان روح القدس نوشتن پیام رستگاری را به عهده گرفتند.»^{۳۴}

استمرار جانشینی رسولی

۸۶۱ ۷۷. «رسولان به منظور اینکه انجیل زنده و کامل همیشه در کلیسا محفوظ بماند، اسقفان را به جانشینی خود تعیین کرده‌اند و مقام مرجعیت تعلیمی خود را به آنان سپرده‌اند.»^{۳۵} در واقع، «تعلیم رسولی که به نحو خاصی در کتب الهام شده بیان شده است، باید در یک مسیر مستمر جانشینی تا آخرالزمان حفظ شود.»^{۳۶}

31. DV 7;

رک: دوم قرن‌تین ۱: ۲۰؛ ۳: ۱۶-۴: ۶.

32. DV 7;

رک: متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۵.

33. DV 7.

34. DV 8.

35. DV 7 § 2; St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 3, 1: PG 7/1, 848; Harvey, 2, 9.

36. DV 8 § 1.

۷۸. این نقل زنده که در روح القدس کمال یافته است، سنت نامیده می شود، گرچه آن از ۱۷۴ کتاب مقدس متمایز است باز کاملاً با آن مرتبط است. از طریق سنت، «کلیسا در آموزه، زندگی و عبادتش، هر آنچه هست و هر آنچه را به آن ایمان دارد، زنده نگه می دارد و به تمام ۱۱۲۴، ۲۶۵۱ نسل ها منتقل می کند». ۳۷ «گفته های آباء مقدس شاهد حضور حیات بخش این سنت است و نشان می دهد که چگونه غنای سنت با عقیده ورزی و اقامه نماز، در عمل و حیات کلیسا جریان داشته است». ۳۸

۷۹. بدین ترتیب انکشاف ذات پدر که از طریق کلمه اش در روح القدس انجام شده، حاضر و فعال در کلیسا باقی می ماند: «خدایی که در گذشته سخن گفته، به گفت وگو با عروس پسر محبوبش ادامه می دهد و روح القدس که به واسطه او صدای زنده انجیل در کلیسا - و از طریق کلیسا در جهان - به صدا درمی آید، مؤمنان را به حقیقت کامل هدایت می کند و کلمه مسیح را کاملاً در آنان ساکن می گرداند». ۳۹

۲. ارتباط بین سنت و کتاب مقدس

منشأ واحد مشترک

۸۰. «پس سنت مقدس و کتاب مقدس کاملاً به یکدیگر مرتبط و متصل اند؛ برای اینکه هر دوی آنها از یک منشأ واحد الهی نشئت می گیرند، به گونه ای همراه یکدیگرند که یک کل را تشکیل می دهند و در جهت هدف واحد حرکت می کنند». ۴۰ هر یک از آنها راز مسیح را در کلیسا حاضر و مفید می گرداند، کسی که وعده داد همراه با خاصانش «برای همیشه، تا انقضای عالم باقی بماند». ۴۱

دو شیوه متفاوت نقل

۸۱. «کتاب مقدس سخن خداست که به الهام روح القدس نوشته شده است» ۴۲ «و سنت [مقدس] کلمه خدا را که توسط مسیح خداوند و روح القدس به رسولان سپرده شده است، ۱۱۳

37. DV 8 § 1.

38. DV 8 § 3.

39. DV 8 § 3;

رک: کولسیان ۳: ۱۶.

40. DV 9.

۴۱. متی ۲۸: ۲۰.

42. DV 9.

کاملاً منتقل می‌کند. سنت کلمه را به جانشینان رسولان منتقل می‌کند تا آنان در حالی که منور به روح حق‌اند، با موعظه‌شان آن را از روی امانت حفظ کنند، تبیین کنند و همه‌جا منتشر سازند.^{۴۳}

۸۲. در نتیجه، نقل و تفسیر وحی که به کلیسا سپرده شده است «در تمام حقایق و حیانی، یقینش را تنها از کتاب مقدس نمی‌گیرد». کتاب مقدس و سنت هر دو باید پذیرفته شوند و با احساس علاقه و احترام یکسان محترم شمرده شوند.^{۴۴}

سنت رسولی و سنت‌های کلیسایی

۸۳. سنتی که در اینجا محل بحث است از رسولان صادر می‌شود، و آنچه از تعلیم و الگوی عیسی گرفته‌اند و آنچه از روح‌القدس آموخته‌اند، نقل می‌شود. نخستین نسل مسیحیان هنوز عهد جدید مکتوب نداشتند و عهد جدید خود نمایانگر روش سنت زنده است.

۲۰۴۱ سنت باید از سنت‌های مختلف الهیاتی، دستوری، عبادی یا تعبدی که در طول زمان در کلیساهای محلی پدید آمده، متمایز گردد. این سنت‌ها شکل‌های خاصی هستند که سنت بزرگ بر حسب مکان‌ها و زمان‌های مختلف با آنها بیان شده است. در پرتو این سنت و تحت رهبری مرجعیت کلیسا می‌توان این سنت‌ها را حفظ و جرح و تعدیل کرد یا حتی از آنها دست کشید.

۳. تفسیر میراث ایمان

میراث ایمان به کل کلیسا سپرده شده است

۸۴. رسولان «امانت مقدس» ایمان،^{۴۵} مندرج در کتاب مقدس و سنت را به کل کلیسا سپردند. «کل قوم مقدس که به شبانان کلیسا پیوسته‌اند، با پیروی از این میراث همواره به تعلیم رسولان، مشارکت برادرانه، پاره‌کردن نان و دعاها وفادار می‌مانند. بنابراین، در حفظ، عمل و اذعان به ایمانی که به امانت گذاشته شده است، باید بین اسقفان و مؤمنان هماهنگی قابل توجهی وجود داشته باشد.»^{۴۶}

43. DV 9.

44. DV 9.

45. DV 10 § 1;

رک: اول تیموتائوس ۶: ۲۰؛ دوم تیموتائوس ۱: ۱۴-۱۲ (ولگات).

46. DV 9 § 10;

رک: اعمال ۲: ۴۲ (یونانی).

Pius XII, Apost. Const. *Munificentissimus Deus*, 1 November 1950: AAS 42 (1950), 756, taken along

مرجعیت تعلیمی کلیسا

۸۵. «وظیفه ارائه تفسیری اصیل از کلمه خدا، به شکل مکتوب یا به شکل سنت، تنها به ۸۸۸، ۸۹۲ مرجعیت تعلیمی زنده کلیسا سپرده شده است. مرجعیت آن به نام عیسی مسیح انجام می شود.»^{۴۷} این بدان معناست که وظیفه تفسیر به عهده اسقفانی گذاشته شده است که با ۲۰۳۲، ۲۰۴۰ جانشین پطرس، اسقف رم متحدند.
۸۶. «با این حال این مرجعیت تعلیمی برتر از کلمه خدا نیست، بلکه خدمتکارش است و فقط چیزی را تعلیم می دهد که به آن سپرده شده است. به فرمان الاهی و به کمک ۶۸۸ روح القدس صمیمانه به این کلمه گوش فرا می دهد و صادقانه آن را حفظ می کند و از روی امانت آن را تبیین می کند. تمام آنچه را به عنوان وحی الاهی برای اعتقاد مطرح می کند، ناشی از این یگانه امانت ایمان است.»^{۴۸}
۸۷. اگر مؤمنان سخنان مسیح خطاب به رسولانش را به خاطر داشته باشند: «آنکه شما را ۱۵۴۸ شنود مرا شنیده»،^{۴۹} تعالیم و رهنمودهایی را که روحانیان به صورت مختلف به آنان می دهند، ۲۰۳۷ با فروتنی می پذیرند.

اصول اعتقادی ایمان

۸۸. مرجعیت تعلیمی کلیسا آنگاه که اصول اعتقادی را تبیین می کند، اقتداری را که از مسیح ۸۸۸، ۸۹۲ گرفته است به کامل ترین وجه اعمال می کند، یعنی آنگاه که حقایق مندرج در وحی الاهی یا دارای ارتباط تنگاتنگ با آنها را به نحوی ارائه می کند که امت مسیحی را ملزم به پذیرش ۲۰۳۲، ۲۰۴۰ قطعی ایمان کند.
۸۹. بین زندگی معنوی و اصول اعتقادی ما ارتباطی سازمند وجود دارد. اصول اعتقادی ۲۶۲۵ مشعل هایی فروزان در طول مسیر ایمان هستند و آن را روشن و مطمئن می کنند. و برعکس، اگر زندگی ما بر راستی استوار باشد، فکر و دل ما باز خواهد بود تا نور اصول اعتقادی ایمان را بپذیرد.^{۵۰}

with the words of St. Cyprian, *Epist.* 66, 8: CSEL 3/2, 733: "The Church is the people united to its Priests, the flock adhering to its Shepherd." 47. *DV* 20 § 10.

48. *DV* 10 § 2.

۴۹. لوقا ۱۰: ۱۶؛

cf. *LG* 20.

۵۰. رک: یوحنا ۸: ۳۱-۳۲.

۱۵۸، ۱۱۴، ۹۰. روابط متقابل بین عقاید و سازگاری آنها را می‌توان در کل انکشاف سرّ مسیح یافت.^{۵۱}
 ۲۳۴ «در اصول اعتقادی کاتولیک، نظام یا "سلسله‌مراتبی" از حقایق وجود دارد، زیرا عقاید از نظر رابطه با شالوده آیین مسیحی متفاوت‌اند.»^{۵۲}

حس فراطبیعی ایمان

۹۱. تمام مؤمنان در فهم و نقل حقیقت و حیانی سهم‌اند. آنان تدهین روح القدس را که به
 ۷۳۷ آنان تعلیم می‌دهد^{۵۳} و به هر حقیقتی هدایت می‌کند، پذیرفته‌اند.^{۵۴}
 ۷۸۵ ۹۲. «امکان ندارد همه مؤمنان... در امور اعتقادی دچار خطا شوند. این ویژگی به واسطه حس
 فراطبیعی ایمان (*sensus fidei*) از طرف همه مردم نشان داده می‌شود، وقتی که "همه آنان، از
 اسقفان تا آخرین مؤمنان"، پذیرش کلی حقایق ایمانی و اصول اخلاقی را نشان می‌دهند.»^{۵۵}
 ۹۳. «از برکت حس ایمان، که روح حق آن را برمی‌انگیزاند و تداوم می‌بخشد، قوم خدا تحت
 ۸۸۹ هدایت مرجعیت مقدس تعلیمی... ایمان را که برای همیشه به قدیسان سپرده شده است،
 می‌پذیرند... این قوم همواره به این ایمان تمسک می‌کنند، و با تفسیر درست به‌طور
 عمیق‌تری به آن راه پیدا می‌کنند و زندگی روزمره را به‌طور کامل‌تر با آن تطبیق می‌دهند.»^{۵۶}

رشد فهم ایمان

۶۶ ۹۴. به برکت کمک روح القدس، فهم حقایق و کلمات میراث ایمانی در حیات کلیسا می‌تواند
 رشد پیدا کند:
 ۲۶۵۱ — «از طریق تأمل و مطالعه مؤمنانی که در دل‌هایشان به این چیزها فکر می‌کنند.»^{۵۷}
 به‌خصوص «در تحقیق الاهیاتی که شناخت حقیقت و حیانی را عمیق‌تر می‌کند.»^{۵۸}

51. Cf. Vatican Council I: DS 3016: *nexus mysteriorum*; LC 25.

52. UR II.

۵۴. رک: یوحنا ۱۶: ۱۳.

۵۳. رک: اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷.

55. LG 12; cf. St. Augustine, *De praed. sanct.* 14, 27; PL 44, 980.

56. LG 12;

رک: یهودا ۳.

57. DV 8 § 2;

رک: لوقا ۲: ۱۹ و ۵۱.

58. GS 62 § 7; cf. GS 44 § 2; DV 23; 24; UR 4.

– «از راه ادراک درونی واقعیت‌های معنوی که مؤمنان تجربه می‌کنند»،^{۵۹} کتب مقدس ۲۰۳۸، ۲۵۱۸
«و کسی که آنها را می‌خواند، با هم رشد می‌کنند».^{۶۰}

– «از راه موعظهٔ کسانی که علاوه بر حق جانشینی در مقام اسقفی‌شان، به موهبت
قطعی حقیقت رسیده‌اند».^{۶۱}

۹۵. بنابراین، روشن است که سنت مقدس، کتاب مقدس و مرجعیت تعلیمی کلیسا به تدبیر
بسیار حکیمانهٔ خدا چنان مرتبط و وابسته به یکدیگرند که یکی از آنها نمی‌تواند بدون
دیگری وجود داشته باشد. «همهٔ آنها در تعامل با یکدیگر و هر یک به شیوهٔ خودش با فعل
روح القدس یگانه نقش فعالی در نجات ارواح دارند».^{۶۲}

خلاصه

۹۶. آنچه را مسیح به رسولان سپرده است، آنان نیز تا زمان بازگشت با شکوه مسیح، با تعلیم و نگارش به
الهام روح القدس برای همهٔ نسل‌ها نقل کردند.
۹۷. «سنت مقدس و کتاب مقدس، امانت مقدس واحد کلمه خدا را تشکیل می‌دهند» (DV 10)، که در
آن، همچون آینه، کلیسای زائر دربارهٔ خدا، منشأ تمام ثروت کلیسا، تأمل می‌کند.
۹۸. «کلیسا هر آنچه را خود آن است و هر آنچه را که ایمان دارد، در عقیده، حیات و عبادتش زنده نگه
می‌دارد و به همهٔ نسل‌ها منتقل می‌کند» (DV 8 § 1).
۹۹. کل قوم خدا به برکت حس فراطبیعی ایمان از پذیرفتن موهبت وحی الهی باز نمی‌ایستند، به نحو
عمیق تری آن را درک می‌کنند و به‌طور کامل تری بر اساس آن زندگی می‌کنند.
۱۰۰. وظیفهٔ تفسیر معتبر کلمه خدا فقط به مرجعیت تعلیمی کلیسا یعنی به پاپ و اسقفان مرتبط با او
سپرده شده است.

گفتار سوم: کتاب مقدس

۱. مسیح کلمهٔ یگانهٔ کتاب مقدس

۱۰۱. خدا به منظور اینکه خودش را بر آدمیان آشکار کند در بذل محبت خود با کلمات
بشری با آنان سخن می‌گوید: «در واقع کلمات خدا، که با کلمات آدمیان بیان شده است، از

59. DV 8 § 2.

60. St. Gregory the Great, Hom. in Ezek. 1, 7, 8: PL 76, 843D.

61. DV 8 § 2.

62. DV 10 § 3.

هر جهت شبیه کلام بشری است، درست همان‌طور که کلمه پدر ازلی، هنگامی که بدن ضعیف بشری را به خود گرفت، شبیه آدمیان شد.^{۶۳}

۲۷۶۳ ۱۰۲. خدا در تمام کلمات کتاب مقدس فقط از کلمه واحد سخن می‌گوید و با این سخن ۶۵ واحدش خود را به‌طور کامل بیان می‌کند:^{۶۴}

شما به خاطر داشته باشید که کلمه واحد خدا از طریق کتاب مقدس بسط می‌یابد و این سخن واحد بر سر زبان تمام نویسندگان وحی جاری است، زیرا او که در ابتدا خدا بود و نزد خدا بود نیازی به مراحل بیانی ندارد؛ برای اینکه او دستخوش زمان نیست.^{۶۵}

۱۱۸۴، ۱۱۰۰ ۱۰۳. بدین دلیل، کلیسا همواره کتب مقدس را محترم شمرده است، همان‌طور که بدن خداوند را محترم می‌شمارد. کلیسا از عرضه کردن نان زندگی که از مائده کلمه خدا و بدن مسیح گرفته شده است به مؤمنان باز نمی‌ایستد.^{۶۶}

۱۰۴. کلیسا قوت و قدرتش را دائماً در کتاب مقدس می‌یابد، زیرا کلیسا آن را نه کلام بشری «بلکه آنچه واقعاً هست یعنی کلام خدا»^{۶۷} تلقی می‌کند. «در کتب مقدس، پدر که در آسمان است از روی محبت با فرزنداناش ملاقات می‌کند و با آنان سخن می‌گوید.»^{۶۸}

۲. وحی کتاب مقدس و حقیقت آن

۱۰۵. **خدا مصنف کتاب مقدس است.** «حقایق وحی شده الهی که متن کتاب مقدس حاوی آن است و آن را ارائه می‌کند، به الهام روح القدس نوشته شده است.»^{۶۹}

«کلیسای مادر مقدس با تکیه بر ایمان دوره حواریون تمام کتاب‌های عهد قدیم و جدید را با تمام بخش‌های آن، مقدس و قانونی می‌شمارد، زیرا آنها به الهام روح القدس نوشته شده است و از این جهت خدا مصنف آنهاست و به همین عنوان به کلیسا واگذار شده‌اند.»^{۷۰}

63. DV 13.

۶۴. رک: عبرانیان ۱: ۳-۱.

65. St. Augustine, En. in Ps. 103, 4, 1: PL 37, 1378; cf. Ps 104;

یوحنا ۱: ۱.

66. Cf. DV 21.

۶۷. اول تسالونیکیان ۲: ۱۳؛

cf. DV 24.

68. DV 21.

69. DV 11.

70. DV 11;

رک: یوحنا ۲۰: ۳۱؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶؛ دوم پطرس ۱: ۱۹-۲۱؛ ۳: ۱۵-۱۶.

۱۰۶. خدا به نویسندگان بشری کتب مقدس الهام بخشید. «خدا برای تدوین کتب مقدس افرادی را برگزید که مؤلفان حقیقی آن کتب به حساب می آیند، زیرا از استعداد و قوای خود استفاده کردند و اما خدا در آنها و به وسیله آنها عمل کرد و آنها را گماشته است تا هر چه را او می خواهد بنویسند و نه بیشتر.»^{۷۱}

۱۰۷. کتب وحی شده حقیقت را تعلیم می دهند. «بنابراین، از آنجا که تمام تأکيدات مؤلفان الهام شده یا نویسندگان مقدس را باید قول روح القدس تلقی نمود، باید اذعان کنیم که کتاب مقدس قاطعانه، صادقانه و بدون خطا حقیقتی را تعلیم می دهند که خدا به خاطر نجات ما ۷۰۲ خواسته است در کتب مقدس مدوّن شود.»^{۷۲}

۱۰۸. با این حال، ایمان مسیحی «دین کتابی» نیست. مسیحیت دین «کلمه»ی خداست، نه کلمه مکتوب و صامت بلکه کلمه متجسّد و زنده.^{۷۳} اگر بناست کتب مقدس به صورت کلام مرده باقی نماند، باید مسیح، کلمه ازلی خدای زنده، به واسطه روح القدس «اذهان ما را برای فهم کتب مقدس باز کند.»^{۷۴}

۳. روح القدس، مفسر کتاب مقدس

۱۰۹. خدا در کتاب مقدس به روش بشری با انسان سخن می گوید. خواننده برای تفسیر دقیق کتاب مقدس باید در آنچه نویسندگان بشری در حقیقت خواسته اند ثابت کنند و در آنچه خدا خواسته با کلام آنان بر ما آشکار کند، تأمل کند.^{۷۵}

۱۱۰. برای اینکه خواننده به نیت نویسندگان الهی پی ببرد باید شرایط زمان و فرهنگ آنان، سبک های ادبی مورد استفاده آن زمان، انحای احساسات، سخن گفتن و روایت کردن متداول آن زمان را مدّ نظر قرار دهد. «زیرا واقعیت این است که حقیقت به نحو متفاوتی در انواع گوناگون نوشته های تاریخی، در متون پیامبرانه و شاعرانه، و در صورت های دیگر بیان ادبی معرفی و ابراز شده است.»^{۷۶}

۱۱۱. اما از آنجایی که کتاب مقدس کتاب وحی شده محسوب می شود، اصل دیگری برای تفسیر صحیح وجود دارد که از اهمیت کمتر برخوردار نیست و بدون آن کتاب مقدس کلامی

71. DV 11.

72. DV 11.

73. St. Bernard, S. missus est hom. 4, 11: PL 183, 86.

۷۴. رک: لوقا ۲۴: ۴۵.

75. Cf. DV 12 § 1.

76. DV 12 § 2.

مرده باقی خواهد ماند. «کتاب مقدس را باید در پرتو نور همان روح القدس که توسط او نوشته شده است، قرائت و تفسیر کرد.»^{۷۷}

شورای دوم واتیکان برای تفسیر کتاب مقدس متناسب با روح القدس که آن را وحی کرده است، به سه معیار اشاره می‌کند.^{۷۸}

۱. ۱.۱۲. دقت کامل نسبت به محتوا و وحدت کل کتاب مقدس. اگرچه کتاب‌هایی که کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند، بسیار مختلف‌اند، اما کتاب مقدس واحد است، زیرا طرح ۳۶۸ خدا واحد است، و مسیح عیسی مرکز و قلب آن است و قلبش از زمان عید فصح او مفتوح است.^{۷۹}

عبارت «قلب مسیح» بر کتاب مقدس دلالت دارد، که قلب عیسی را آشکار می‌کند. این قلب قبل از مصایب مسیح بسته بود همان‌طور که کتاب مقدس مبهم و نامفهوم بود. اما کتاب مقدس بعد از مصایب مسیح گشوده شده است؛ زیرا کسانی که از آن پس آن را فهمیده‌اند، می‌توانند به تأمل بپردازند و تشخیص دهند که چگونه باید نبوت‌ها را تفسیر کرد.^{۸۰}

۲. ۱.۱۳. قرائت کتاب مقدس در سنت زنده کل کلیسا. طبق قول آبای کلیسا، کتاب مقدس ۸۱ اصولاً در قلب کلیسا نوشته شده است نه در مدارک و اسناد؛ برای اینکه کلیسا در سنت خود مجموعه زنده کلمه خدا را در بر دارد و (... بر حسب معنای روحانی که روح القدس به کلیسا می‌دهد)^{۸۱} این روح القدس است که تفاسیر روحانی از کتاب مقدس را به آن اعطا می‌کند. ۳. ۱.۱۴. توجه به تناسب ایمان.^{۸۲} مرادمان از «تناسب ایمان» انسجام حقایق ایمان در بین خود ۹۰ و در چارچوب کل طرح وحی است.

معانی کتاب مقدس

۱. ۱.۱۵. طبق سنت قدیم، می‌توان دو معنا برای کتاب مقدس مشخص کرد: معنای لفظی و معنوی و قسم دوم به معنای استعاری، اخلاقی و تفسیری تقسیم می‌شود. هماهنگی عمیق این چهار معنا تمام غنای آن را در قرائت زنده از کتاب مقدس در کلیسا تضمین می‌کند.

77. DV 12 § 3.

78. Cf. DV 12 § 4.

۷۹. رک: لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷ و ۴۴-۴۵.

80. St. Thomas Aquinas, Expos. in Ps. 21, 11;

رک: مزامیر ۲۲: ۱۴.

81. Origen, Hom. in Lev. 5, 5: PG 12, 454D.

۸۲. رک: رومیان ۱۲: ۶.

۱۱۶. **معنای لفظی**، معنایی است که کلمات کتاب مقدس بر آن دلالت می‌کند و شرح مبتنی بر قواعد تفسیر صحیح آن را نشان می‌دهد: «تمام معانی دیگر کتاب مقدس مبتنی بر معنای لفظی است.»^{۸۳} ۱۱۰
۱۱۷. **معنای معنوی**، در نتیجه وحدت طرح خدا، نه تنها نص کتاب مقدس بلکه همچنین واقعیات و رویدادهایی که (کتاب مقدس) از آن سخن می‌گوید، می‌توانند نشانه‌هایی محسوب شوند. ۱۱۰۱
۱. **معنای استعاری**، اگر مدلول رویدادها را در مسیح بیابیم، می‌توانیم فهم عمیق‌تری از رویدادها به دست آوریم؛ بدین ترتیب عبور از دریای سرخ، نشانه یا مظهر پیروزی مسیح و نیز غسل تعمید مسیحی است.^{۸۴}
۲. **معنای اخلاقی**، رویدادهایی که در کتاب مقدس بیان شده است، باید ما را به راستی در عمل رهنمون کند. همان‌طور که پولس قدیس می‌گوید: آنها «برای درس عبرت ما» نوشته شده است.^{۸۵}
۳. **معنای عرفانی**، (به یونانی: *anagōgē*، [یعنی] به طرف بالا راهنمایی کردن) ما می‌توانیم واقعیات و رویدادها را بر حسب معنای ازلی شان در نظر بگیریم که ما را به وطن حقیقی مان رهنمون می‌شود. بنابراین، کلیسا بر روی زمین نشانه‌ای از اورشلیم آسمانی است.^{۸۶}
۱۱۸. یک بیت شعر از قرون وسطا مدلول این چهار معنا را خلاصه می‌کند:
- معنای لفظی بر کردارها دلالت می‌کند؛
معنای استعاری بر چیزی دلالت می‌کند که باید به آن ایمان آورد؛
معنای اخلاقی بر آنچه باید انجام داد، دلالت می‌کند؛
و معنای عرفانی بر سرنوشت ما دلالت می‌کند.^{۸۷}
۱۱۹. «وظیفه مفسران این است که مطابق این قواعد در جهت فهم و تبیین بهتر معنای کتاب مقدس تلاش کنند تا بررسی آنها همچون پیش درآمدی باشد که کلیسا را کمک کند تا حکم قطعی‌تری صادر کند. زیرا، یقیناً، تمام آنچه درباره شیوه تفسیر کتاب مقدس گفته می‌شود در نهایت در معرض حکم کلیسا است که وظیفه و رسالت اعطایی از جانب خدا در مورد حفظ و تفسیر کلمه خدا را به نحو الهی اعمال می‌کند.»^{۸۸}
- اما اگر مرجعیت کلیسای کاتولیک از پیش مرا برنمی‌انگیخت، به انجیل ایمان نمی‌آوردم.^{۸۹} ۱۱۳

83. St. Thomas Aquinas, S Th I, 1, 10, ad I.

۸۵. اول قرن‌تین ۱۰: ۱۱؛ رک: عبرانیان ۳: ۴-۱۱.

۸۴. رک: اول قرن‌تین ۱۰: ۲.

۸۶. رک: مکاشفه ۲۱: ۲۲-۵.

87. *Lettera gesta docet, quid credas allegoria, moralis quid agas, quo tendas anagogia*: AUGUSTINE OF DACIA, Rotulus pугillaris, Iæ: ed. A. Walz: Angelicum 6 (1929) 256.

88. DV 3 § 12.

89. St. Augustine, *Contra epistolam Marichaei* 5, 6: PL 42, 176.

۴. کتاب‌های قانونی کتاب مقدس

۱۱۱۷ ۱۲۰. کلیسا به وسیله سنت رسولی مشخص کرد که کدام کتاب‌ها را باید در فهرست کتاب‌های مقدس گنجانند.^{۹۰} این فهرست کامل نسخه قانونی کتاب مقدس نامیده می‌شود و آن مشتمل بر ۴۶ کتاب برای عهد عتیق است (اگر ارمیا و مراثی را یکی بدانیم ۴۵ تا است) و ۲۷ کتاب برای عهد جدید است.^{۹۱}

عهد عتیق: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه، یوشع، داوران، روت، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، اول و دوم تواریخ، عزرا و نحمیا، طوبیت، یهودیت، استر، اول و دوم مکابیان، ایوب، مزامیر، امثال، جامعه، غزل غزل‌ها، حکمت سلیمان، یسوع بن سیراخ، اشعیا، ارمیا، مراثی، باروخ، حزقیال، دانیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفنیا، حجی، زکریا و ملاکی.

عهد جدید: اناجیل به روایت متی، مرقس، لوقا و یوحنا، اعمال رسولان، رساله‌های پولس قدیس به رومیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اول و دوم تسالونیکیان، اول و دوم تیموتائوس، تی‌تس، فلیمون، رساله به عبرانیان، رساله یعقوب، اول و دوم پطرس، اول و دوم سوم یوحنا، رساله یهودا و مکاشفه.

عهد عتیق

۱۲۱. عهد عتیق جزء لاینفک کتاب مقدس است. کتاب‌های آن وحی الاهی است و ارزش دائمی دارد،^{۹۲} زیرا پیمان قدیم هرگز نقض نشده است.

۷۰۲ ۱۲۲. در واقع «هدف اصلی تدبیر نجات عهد عتیق زمینه‌سازی آمدن مسیح، منجی تمام ۷۶۳ انسان‌ها است».^{۹۳} «گرچه کتب عهد عتیق مشتمل بر مطالب ناقص و موقتی هستند»^{۹۴} آنها شاهی بر روش تربیتی الاهی محبت نجات‌بخش خدایند: این متون «مخزن تعالیم عالی ۷۰۷ درباره خدا و حکمت مفید درباره زندگی بشری و نیز گنجینه عالی دعاها است، همچنین سر ۲۵۶۸ رستگاری ما در آنها مکنون است».^{۹۵}

۱۲۳. مسیحیان عهد عتیق را به عنوان کلمه حقیقی خدا محترم می‌شمارند. کلیسا همواره

90. Cf. DV 14.

91. Cf. DS 179; 1334-1336; 1501-1504.

92. Cf. DV 14.

93. DV 15.

94. DV 15.

95. DV 15.

با تصور طرد عهد عتیق با این مستمسک که عهد جدید آن را بی اعتبار کرده است (مارسیونیزم) به شدت مخالفت کرده است.

عهد جدید

۱۲۴. «کلمه خدا که قدرت الاهی برای نجات هر مؤمنی است در نوشته های عهد جدید تمثیل یافته است و قدرتش را به طور بی نظیری در آنها نشان می دهد.»^{۹۶} این نوشته ها حقیقت نهایی وحی الاهی را در اختیار ما می گذارند. موضوع اصلی آنها عیسی مسیح، پسر متجسد خدا: اعمال، تعلیم، مصایب و جلال او و شکل گیری کلیسایش تحت هدایت روح القدس است.^{۹۷}

۱۲۵. **اناجیل** قلب تمام کتاب مقدس است، «زیرا آنها گواه اصلی ما برای زندگی و تعلیم کلمه متجسد، منجی ماست».^{۹۸}

۵۱۵

۱۲۶. ما می توانیم در شکل گیری اناجیل سه مرحله را مشخص کنیم:

۱. **زندگی و تعلیم عیسی**؛ کلیسا به طور راسخ عقیده دارد اناجیل چهارگانه «که تاریخی بودن آنها را قاطعانه اعلان می کند، آنچه را عیسی، پسر خدا در طول زندگی اش میان انسان ها تاروی که به آسمان برده شد برای نجات جاودان آنان واقعاً انجام داد و تعلیم داد، از روی امانت به ما منتقل می کند».^{۹۹}
۲. **سنت شفاهی**؛ «رسولان بعد از صعود خداوند، آنچه را او گفته بود و انجام داده بود با آن فهم عمیق تری که از اعمال پرافتخار مسیح و تعلیم نور روح حق به دست آورده بودند به شنوندگان خود منتقل کردند».^{۱۰۰}
۳. **اناجیل مکتوب**؛ «نویسندگان الاهی برای نوشتن اناجیل چهارگانه از عناصر زیادی که به نحو شفاهی یا سابقاً به شکل مکتوب به آنان رسیده بود، برخی را انتخاب کردند، برخی را خلاصه کردند؛ یا اینکه با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کلیساها، آثار پیشین را تلفیق یا تفسیر کردند و در عین حالی که شکل موعظه را حفظ کردند اما با چنین روشی همواره امور حقیقی و درستی از عیسی را برای ما نقل کرده اند».^{۱۰۱}

۱۲۷. اناجیل چهارگانه جایگاه منحصر به فردی را در کلیسا به خود اختصاص می دهند چنان

96. DV 17;

رک: رومیان ۱: ۱۶.

97. Cf. DV 20.

98. DV 18.

99. DV 19;

رک: اعمال ۱: ۲-۱.

100. DV 19.

101. DV 19.

۱۱۵۴ که هم از حرمتی که آیین عبادی برای آن قائل است و هم از تأثیر عجیبی که در تمام زمان‌ها بر نفوس قدیسان گذاشته است، معلوم می‌شود:

آموزه‌ای بهتر، ارزشمندتر و باشکوه‌تر از متن انجیل وجود ندارد. آنچه را خداوند و سرور ما مسیح، با سخنانش تعلیم داده و با اعمالش محقق ساخته است، در نظر داشته باشید و حفظ کنید.^{۱۰۲}
اما بالاتر از همه به هنگام دعا اناجیل فکر مرا مشغول می‌کنند و هر آنچه را نفس فقیر من به آن محتاج است در آنها می‌یابم. من در آنها همواره نورهای تازه و معانی پنهانی و رمزآمیز می‌یابم.^{۱۰۳}

وحدت عهد عتیق و جدید

۱۲۸. کلیسا، ابتدا در دورهٔ رسولی^{۱۰۴} و پس از آن به نحو مستمری در سنت خود، وحدت ۱۰۹۴ تدبیر الاهی را در عهدین از راه *الگوشناسی* تبیین کرده است؛ این الگوشناسی صورت‌های پیشین کارهای خدا در عهد قدیم را نشان می‌دهد که در زمان مناسب در شخص پسر ۴۸۹ متجسّدش محقق ساخت.

۱۲۹. بنابراین، مسیحیان عهد عتیق را در پرتو نور مسیح که مرد و دوباره زنده شد، می‌خوانند. چنین قرائت الگوشناسانه‌ای مضمون تمام‌نشده‌ی عهد عتیق را آشکار می‌کند؛ اما این امر نباید موجب آن شود که فراموش کنیم که عهد عتیق، ارزش ذاتی‌اش را به عنوان وحی که خود خداوند بارها آن را تأیید کرده است، حفظ می‌کند.^{۱۰۵} از جهت دیگر، عهد جدید اقتضا می‌کند در پرتو عهد عتیق خوانده شود. تعالیم مسیحیت اولیهٔ استفادهٔ دائمی از ۱۹۶۸ عهد عتیق را لازم شمرده بود،^{۱۰۶} چنان که یک قول قدیمی می‌گوید: عهد جدید در عهد عتیق نهفته است و عهد عتیق در عهد جدید آشکار می‌شود.^{۱۰۷}

۱۳۰. الگوشناسی بر تحرک پویا در جهت به انجام رساندن نقشهٔ الاهی دلالت دارد وقتی که «خدا کل در کل خواهد بود».^{۱۰۸} همچنین به عنوان مثال، دعوت مشایخ و خروج از مصر ارزش ذاتی‌شان در نقشه خدا را از دست نمی‌دهند، به دلیل آنکه آنها مراحل واسطه در آن نقشه هستند.

102. St. Caesaria the Younger to St. Richildis and St. Radegunde: SCh 345, 480.

103. St. Thérèse of Lisieux, *Autobiography of a Saint*, tr. Ronald Knox (London: Collins, 1960), 175.

۱۰۴. رک: اول قرن‌تیا ۱۰: ۶ و ۱۱؛ عبرانیان ۱۰: ۱؛ اول پطرس ۳: ۲۱.

۱۰۵. رک: مرقس ۱۲: ۲۹-۳۱. ۱۰۶. رک: اول قرن‌تیا ۵: ۸۶؛ ۱۰: ۱۱-۱.

107. Cf. St. Augustine, *Quaest. in Hept.* 2, 73: PL 34, 623; cf. DU 16.

۱۰۸. اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۸.

۵. کتاب مقدس در زندگی کلیسا

۱۳۱. «کلمه خدا دارای قدرت و توانایی آنچنانی است که موجب قوام و نشاط کلیسا است و نیروی ایمان فرزندان کلیسا، غذای جان آنان و منبع پاک و دائمی برای زندگی معنوی آنان است.»^{۱۰۹} از این رو «دستیابی به کتاب مقدس باید برای مؤمنان مسیحی کاملاً میسر باشد.»^{۱۱۰}

۱۳۲. «بنابراین، "مطالعه کتاب مقدس" باید به مثابه روح علم الاهیات مقدس باشد. از طریق کلمه کتاب مقدس نیز، عرضه کلمه یعنی موعظه شبانان، تعلیم و هر نوع آموزش مسیحی، که در این میان موعظه مربوط به مناسک عبادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به نحو ۹۴ سالم تغذیه می‌شود و رشد پیدا می‌کند.»^{۱۱۱}

۱۳۳. کلیسا، «با اصرار و به‌طور ویژه همه مسیحیان را ترغیب می‌کند... تا با خواندن مداوم ۲۶۵۳ کتب مقدس، «شناخت کامل عیسی مسیح» را به دست آورند. «بی‌خبری از کتب مقدس، ۱۷۹۲ بی‌خبری از مسیح است.»^{۱۱۲}

خلاصه

۱۳۴. «کل کتاب مقدس کتاب واحد است و این کتاب واحد مسیح است، زیرا همه کتب الاهی از مسیح سخن می‌گویند و همه کتب الاهی در مسیح تحقق می‌یابند» (Hugh of St. Victor, *De Arca Noe*, 2, 8: PL 178, 642).

۱۳۵. «کتب مقدس مشتمل بر کلمه خداست و از آنجا که این کتب وحی الاهی‌اند، در حقیقت کلمه خدایند» (DV 24).

۱۳۶. خدا مؤلف کتاب مقدس است، زیرا او آن را به مؤلفان بشری وحی کرده است؛ او در آنان و به وسیله آنان عمل می‌کند. بدین ترتیب او اطمینان می‌دهد که نوشته‌های آنان حقیقت نجات‌بخش او را بدون خطا تعلیم می‌دهند (Cf. DV 11).

۱۳۷. تفسیر کتب وحی قبل از هر چیز باید متوجه چیزی باشد که خدا می‌خواهد به واسطه مؤلفان مقدس برای نجات ما وحی کند. آنچه از طرف روح القدس می‌آید «به جز با فعل روح القدس کاملاً فهمیده نمی‌شود» (Cf. Origen, Hom, In EX. 4, 5: PG, 12, 320).

109. DV 21.

110. DV 22.

111. DV 24.

112. DV 25;

رک: فیلیپیان ۳: ۸؛

& St. Jerome.

۱۳۸. کلیسا ۴۶ کتاب از کتاب‌های عهد عتیق و ۲۷ کتاب از کتاب‌های عهد جدید را به عنوان کتب وحی می‌پذیرد و محترم می‌شمارد.

۱۳۹. چهار انجیل جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده‌اند، زیرا عیسی مسیح محور آنهاست.

۱۴۰. وحدت عهدین از وحدت نقشه خدا و وحی او ناشی می‌شود، عهد عتیق برای عهد جدید زمینه‌سازی می‌کند و عهد جدید عهد عتیق را محقق می‌سازد؛ هر یک از این دو دیگری را روشن می‌کند و هر دو کلمه حقیقی خدایند.

۱۴۱. کلیسا همان‌طور که بدن خداوند را محترم شمرده است، همواره کتب الهی را محترم شمرده است: (DV 21) این دو، کل زندگی مسیحی را تقویت و اداره می‌کنند. «کلمه تو چراغ جلو پای من و نور برای راه من است» (PS. 119: 105; cf. IS, 50: 4).

فصل سوم: پاسخ آدمی به خدا

۱۴۲. «خدای نادیدنی از شدت محبتش، با وحی خود آدمیان را به منزله دوستانش مورد خطاب قرار می‌دهد و با آنان سخن می‌گوید تا آنان را به مشارکت خود دعوت کند و ۱۱۰۲ بپذیرد.»^۱ پاسخ مناسب به این دعوت، ایمان است.

۱۴۳. آدمی به واسطه ایمان، عقل و اراده‌اش را کاملاً تسلیم خدا می‌کند.^۲ آدمی با تمام وجودش موافقتش را به خدای وحی‌کننده ابراز می‌کند. کتاب مقدس این پاسخ بشری به خدای وحی‌کننده را «اطاعت ایمان» می‌نامد.^۳

گفتار اول: من ایمان دارم

۱. اطاعت ایمانی

۱۴۴. اطاعت (از ریشه لاتینی *ob-audire*) به معنای «شنیدن یا گوش دادن» به ایمان، تسلیم آزادانه در برابر سخنی است که شنیده شده است، زیرا حقیقت آن را خدایی که خود حقیقت است، تضمین کرده است. ابراهیم الگوی چنین اطاعتی است که کتاب مقدس به ما ارائه کرده است، و مریم باکره کامل‌ترین تجسم آن است.

1. DV 2;

رک: کولسیان ۱: ۱۵؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۷؛ خروج ۳۳: ۱۱؛ یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۵؛

Bar 3: 38.

2. Cf. DV 5.

۳. رک: رومیان ۱: ۵؛ ۱۶: ۲۶.

ابراهیم- «پدر همه مؤمنان»

۱۴۵. رساله به عبرانیان در تمجید زیاد از ایمان نیاکان بنی اسرائیل، تأکید خاصی بر ایمان ابراهیم می‌کند: «به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت ۲۵۷۰، ۵۹ آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود.»^۴ او به خاطر ایمان، به صورت یک غریبه و زائر در سرزمین موعود زندگی کرد.^۵ به خاطر ۴۸۹ ایمان، سارا به پسر وعده شده باردار شد. و به خاطر ایمان، ابراهیم تنها پسرش را برای قربانی آورد.^۶

۱۴۶. بدین ترتیب ابراهیم تعریف ذکر شده برای ایمان در رساله به عبرانیان ۱: ۱۱ را تحقق ۱۸۱۹ بخشید: «ایمان اعتماد به چیزهای امید داشته شده و برهان چیزهای نادیده است.»^۷ «ابراهیم به خدا ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد.»^۸ چون ابراهیم ایمان قوی داشت «پدر همه مؤمنان شد.»^۹

۱۴۷. عهد عتیق سرشار از گواهی بر این نوع ایمان است. رساله به عبرانیان ایمان نمونه پیشینیانی را که «رضایت الاهی را به دست آوردند» تحسین می‌کند،^{۱۰} با این حال، «خدا ۸۳۹ نعمت بهتری برای ما در نظر گرفته است»، یعنی نعمت ایمان آوردن به پسرش عیسی، «پیشوا و کامل‌کننده ایمان ما».^{۱۱}

مریم- «خوشا به حال او که ایمان آورد»

۱۴۸. اطاعت ایمان به کامل‌ترین وجه در مریم باکره تجسم می‌یابد. مریم به خاطر ایمان، بشارت و وعده‌ای را که فرشته جبرئیل آورد، پذیرفت، در حالی که معتقد بود «برای خدا ۲۶۱۷، ۴۹۴ هیچ امری محال نیست» و موافقتش را چنین بیان کرد: «اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع بشود.»^{۱۲} ایصابات به استقبال او رفت و گفت: «خوشا به حال تو، زیرا ایمان آوردی که هر چه خدا به تو گفته است به انجام خواهد رسید.»^{۱۳} به خاطر این ایمان، تمام ۵۰۶ نسل‌ها مریم را مبارک خواهند خواند.^{۱۴}

۵. رک: پیدایش ۲۳: ۴.

۴. عبرانیان ۱: ۸؛ رک: پیدایش ۱۲: ۴-۱.

۷. عبرانیان ۱: ۱.

۶. عبرانیان ۱۱: ۱۷.

۹. رومیان ۴: ۱۱، ۱۸: ۴؛ ۲۰: رک: پیدایش ۱۵: ۵.

۸. رومیان ۴: ۳؛ رک: پیدایش ۱۵: ۶.

۱۱. عبرانیان ۱۱: ۴۰؛ ۱۲: ۲.

۱۰. عبرانیان ۱۱: ۲ و ۳۹.

۱۳. لوقا ۱: ۴۵.

۱۲. لوقا ۱: ۳۸-۳۷؛ رک: پیدایش ۱۸: ۱۴.

۱۴. رک: لوقا ۱: ۴۸.

۱۴۹. مریم در طول زندگی اش و تا آخرین آزمون سخت خود،^{۱۵} به هنگامی که پسرش ۹۶۹ عیسی بر روی صلیب مرد، ایمانش هرگز متزلزل نشد. او از ایمان به تحقق یافتن کلمه خدا ۵۰۷، ۸۲۹ دست نکشید. و از این رو کلیسا خالص ترین تحقق ایمان را در مریم محترم می شمارد.

۲. «می دانم به چه کسی ایمان آورده ام»^{۱۶}

ایمان به خدای یگانه

۱۵۰. ایمان در وهله نخست دل بستگی شخصی آدمی به خداست. در عین حال و به طور تفکیک ناپذیری ایمان، پذیرفتن آزادانه تمام حقایق است که خدا وحی کرده است. ایمان مسیحی به عنوان دل بستگی شخصی به خدا و پذیرفتن حقایق الهی، با ایمان ما به هر شخص بشری فرق می کند. سزاوار و بجاست که انسان کاملاً به خدا توکل کند و به هر چه او می گوید، به طور مطلق ایمان بیاورد. اگر انسان چنین ایمانی را به مخلوق داشته باشد، کار بیهوده و نادرستی است.^{۱۷}

ایمان به عیسی مسیح، پسر خدا

۱۵۱. برای فرد مسیحی، ایمان به خدا از ایمان به فرستاده او یعنی «پسر محبوبش»، که پدر به او «بسیار خشنود» می شود جدا نیست؛ خدا از ما می خواهد که به او گوش فرا دهیم.^{۱۸} خداوند خود به شاگردانش گفت: «به خدا ایمان آورید، به من نیز ایمان آورید.»^{۱۹} ما می توانیم به عیسی مسیح ایمان بیاوریم، زیرا او خود خداست، کلمه ای که جسم شد: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه که در آغوش پدر است، از او خبر داد.»^{۲۰} زیرا ۴۲۴ «او پدر را دیده است»، عیسی مسیح تنها کسی است که او را می شناسد و می تواند او را آشکار سازد.^{۲۱}

ایمان به روح القدس

۱۵۲. کسی نمی تواند بدون سهیم بودن در روح عیسی مسیح به او ایمان بیاورد. روح القدس

۱۵. رک: لوقا ۲: ۳۵. ۱۶. دوم تیموتائوس ۱: ۱۲.

۱۷. رک: ارمیا ۱۷: ۶۵؛ مزامیر ۴۰: ۵؛ ۱۴۶: ۴۳. ۱۸. مرقس ۱: ۱۱ رک: ۹: ۷.

۱۹. یوحنا ۱۴: ۱. ۲۰. یوحنا ۱: ۱۸.

۲۱. یوحنا ۶: ۴۶؛ رک: متی ۲۷: ۱۱.

«من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم» / ۶۵

برای انسان‌ها آشکار می‌کند که عیسی کیست. زیرا «هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید "عیسی ۶۸۳، ۲۴۳ خداوند است" مگر به واسطه روح القدس»^{۲۲} او که «از همه چیز حتی عمیق‌ترین اسرار خدا باخبر است... امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است جز روح خدا».^{۲۳} تنها خدا، خدا را به‌طور کامل می‌شناسد: ما به روح القدس ایمان داریم زیرا او خداست.

کلیسا هرگز از اقرار ایمانش به خدای یگانه: پدر، پسر و روح القدس باز نمی‌ایستد. ۲۳۲

۳. خصوصیات ایمان

ایمان فیض است

۱۵۳. هنگامی که پطرس قدیس اقرار کرد که عیسی همان مسیح، پسر خدای زنده است، ۵۵۲ عیسی به او گفت که این الهام از «گوشت و خون» نیامده است، بلکه از «پدرم که در آسمان است» آمده است.^{۲۴} ایمان عطیه خدا و فضیلتی فراطبیعی است که او القا کرده است. «برای آنکه این ایمان اقرار شود، انسان نیاز به فیض الاهی دارد تا او را برانگیزاند و کمک کند؛ همچنین ۱۸۱۴ نیاز به کمک‌های درونی روح القدس دارد، روح القدس دل را برمی‌انگیزاند و آن را به سوی ۱۹۹۶ خدا می‌گرداند، او چشم‌های ذهن را باز می‌کند و "برای همگان پذیرفتن حقیقت و ایمان به ۲۶۰۶ آن را آسان می‌کند".^{۲۵}

ایمان فعل بشری است

۱۵۴. ایمان آوردن جز از راه فیض و کمک‌های درونی روح القدس میسر نیست. اما واقعیت این است که ایمان آوردن فعل اصیل بشری است. اعتماد به خدا و دل‌بستگی به حقایقی که ۱۷۴۹ او وحی کرده است نه با آزادی بشر مخالف است و نه با عقل بشر. حتی در روابط بشری، این امر مخالف کرامت ما نیست که آنچه را دیگران درباره خود و اهدافشان به ما می‌گویند باور کنیم، یا به وعده‌هایشان اعتماد کنیم (مثل زمانی که زن و مردی ازدواج می‌کنند)، تا با یکدیگر مشارکت داشته باشیم. در این صورت، به طریق اولی این امر مخالف کرامت ما نخواهد بود که «با ایمان، عقل و اراده خود را به تسلیم کامل خدایی وحی‌کننده درآوریم»^{۲۶} و در پیوندی صمیمی با او شریک شویم.

۲۲. اول قرن‌تین ۱۲: ۳.

۲۳. اول قرن‌تین ۲: ۱۰-۱۱.

۲۴. متی ۱۶: ۱۷ رک: غلاطیان ۱: ۱۵؛ متی ۱۱: ۲۵.

25. DV 5; cf. DS 377; 3010.

26. Dei Filius: 3; DS 3008.

۱۵۵. در ایمان، عقل و اراده بشری با فیض الاهی شریک‌اند: «ایمان آوردن، فعل عقل است ۲۰۸ که به فرمان اراده‌ای که خدا از راه فیض آن را برمی‌انگیزاند، حقیقت الاهی را می‌پذیرد.»^{۲۷}

ایمان و فهم

۱۵۶. انگیزه ایمان آوردن این نیست که حقایق وحی در پرتو عقل طبیعی ما درست و معقول به نظر می‌رسد بلکه ما ایمان می‌آوریم «به خاطر اعتبار خود خدایی که آن حقایق را بر ما آشکار می‌کند، کسی که نه گمراه می‌کند، نه گمراه می‌شود».^{۲۸} با این همه، «خدا اراده کرده است که عمل ایمان ما موافق با عقل باشد، و دلایل خارجی بر وحی‌اش با کمک‌های درونی ۲۴۶۵ روح‌القدس سازگار باشد».^{۲۹} بدین ترتیب معجزات مسیح و قدیسان، پیامبران، انتشار و ۵۴۸ قداست کلیسا و پُرثمر بودن و ثبات آن قطعی‌ترین نشانه‌های وحی الاهی و مورد قبول عقل ۸۱۲ همگان است؛ این «انگیزه‌های اعتماد» نشان می‌دهند که پذیرفتن ایمان «به هیچ‌وجه به معنای عمل کور نفس نیست».^{۳۰}

۱۵۷. ایمان یقینی است. ایمان از هر شناخت بشری یقینی‌تر است، زیرا متکی بر همان کلمه خدایی است که نمی‌تواند دروغ بگوید. البته، حقایق وحی ممکن است برای عقل و تجربه بشری مبهم به نظر برسد، اما «یقینی که نور الاهی فراهم می‌کند بیشتر از یقینی است که از نور طبیعی فراهم می‌شود»،^{۳۱} «ده هزار مشکل نمی‌تواند حتی یک تردید ایجاد کند».^{۳۲} ۲۰۸۸
۱۵۸. «ایمان به دنبال فهمیدن است»:^{۳۳} از لوازم ایمان این است که مؤمن تمایل دارد یگانه‌ای ۲۷۰۵ را که بدو ایمان دارد، بهتر بشناسد و آنچه را او وحی کرده است، بهتر بفهمد؛ شناخت عمیق‌تر نیز مقتضی ایمان بیشتر است که همواره با محبت، شدت پیدا می‌کند. نعمت ۱۸۲۷ ایمان «چشمان دل‌های شما»^{۳۴} را بر روی فهم روشن مضامین وحی یعنی: فهم کلیت قصد ۹۰ خدا و اسرار ایمان و ارتباط آنها با یکدیگر و با مسیح، کانون سرّ و حیانی، باز می‌کند.

27. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 2, 9; cf *Dei Filius* 3; DS 3010.

28. *Dei Filius*: 3 DS 3008.

29. *Dei Filius*: 3 DS 3009.

30. *Dei Filius*: 3; DS 3008-3010;

رک: مرقس ۱۶: ۲۰؛ عبرانیان ۲: ۴.

31. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II 171, 5, obj. 3.

32. John Henry Cardinal Newman, *Apologia pro vita sua* (London Longman, 1878) 239.

33. St. Anselm, *Prosl. prooem.* PL 153 225A.

۳۴. افسسیان ۱: ۱۸.

«من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم» / ۶۷

«روح القدس پیوسته با موهبت‌های خودش ایمان را کامل می‌کند تا وحی عمیق‌تر و عمیق‌تر فهمیده شود.»^{۳۵} به قول قدیس آگوستین: «ایمان می‌آورم تا بفهمم؛ و می‌فهمم تا بهتر ایمان بیاورم.»^{۳۶}

۲۵۱۸

۱۵۹. **ایمان و علم:** «گرچه ایمان فراتر از عقل است، هرگز مغایرت واقعی بین ایمان و عقل وجود ندارد. از آنجا که همان خدایی که اسرار را آشکار می‌کند و ایمان را اعطا می‌کند، نور عقل را به روح بشر بخشیده است، امکان ندارد خود را انکار کند و ممکن نیست حقیقت با ۲۸۳ حقیقت متناقض باشد.»^{۳۷} در نتیجه، تحقیق روشمند در تمام شاخه‌های معرفت، مشروط به اینکه به شیوه‌ای واقعاً علمی انجام شده باشد و تابع قوانین اخلاقی باشد، ممکن نیست با ایمان تعارض پیدا کند، زیرا امور جهان و امور ایمان از مصدر واحد یعنی خدا نشئت ۲۲۹۳ می‌گیرند. انسان که با ثبات قدم و تواضع برای کشف اسرار طبیعت تلاش می‌کند، گویی به دست خدا هدایت می‌شود، گرچه او خود متوجه نشود، برای اینکه خدا که نگهدارنده همه چیز است، باعث می‌شود تا آنها همان‌گونه که هستند باشند.^{۳۸}

آزادی ایمان

۱۶۰. برای آنکه «پاسخی که انسان از روی ایمان به خدا می‌دهد، یک پاسخ بشری باشد، باید از روی اختیار باشد و... بنابراین هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور کرد برخلاف اراده‌اش ایمان بیاورد. ایمان در ماهیت خود فعلی اختیاری است.»^{۳۹} «خدا انسان‌ها را دعوت می‌کند ۱۷۳۸، ۲۱۰۶ تا در روح و در حقیقت به او خدمت کنند. در نتیجه آنها وجداناً متعهد به او هستند نه اینکه مجبور باشند... این حقیقت در مسیح عیسی به کامل‌ترین وجه به ظهور رسیده است.»^{۴۰} در واقع، مسیح مردم را به ایمان و روی آوردن به خدا دعوت کرد، اما هرگز آنان را مجبور نکرد. «زیرا او بر حقیقت شهادت داد اما آن را به زور بر مخالفان تحمیل نکرد.» «ملکوت او... با محبتی که به خاطر آن بر صلیب رفت و انسان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند، بسط ۶۱۶ پیدا می‌کند.»^{۴۱}

35. DV 5.

37. *Dei Filius* 4: DS 3017.

39. DH 10; cf. CIC, can. 748 § 2.

36. St. Augustine, *Sermo* 43, 7, 9: PL 38, 257-258.

38. GS 36 § 1.

40. DH 11.

۴۱. یوحنا ۱۸: ۳۷؛ ۱۲: ۳۲.

ضرورت ایمان

۱۶۱. ایمان آوردن به عیسی مسیح و به یگانه‌ای که او را برای نجات ما فرستاده است،
 ۱۲۵۷، ۴۳۲ برای رسیدن به آن نجات ضروری است.^{۴۲} «از آنجا که "بدون ایمان، خشنود ساختن خدا" و
 ۸۴۶ نایل آمدن به شرط دوستی به پسرانش غیر ممکن است، بنابراین بدون ایمان هرگز کسی
 رستگار نمی‌شود و کسی به حیات جادوان نخواهد رسید، "مگر آنکه تا آخر در ایمان
 ایستادگی کند."^{۴۳}

پایداری در ایمان

۱۶۲. ایمان موهبت کاملاً رایگان است که خدا به انسان می‌دهد. ما ممکن است این موهبت
 ارزشمند را از دست بدهیم، چنان که پولس قدیس به تیموتائوس توصیه می‌کند: «این
 وصیت را به تو می‌سپارم بر حسب نبوت‌هایی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی و
 ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دور انداخته مر ایمان را شکسته
 ۲۰۸۹ کشتی شدند.»^{۴۴}
 ۱۰۳۷، ۲۰۱۶ برای اینکه تا آخر با ایمان زندگی کنیم، رشد یابیم و پایداری کنیم، باید آن را با کلمه خدا
 ۲۵۷۳، ۲۸۴۹ تغذیه کنیم و باید از خداوند تمنا کنیم تا ایمان ما را زیاد کند،^{۴۵} و این ایمان باید «از روی
 محبت عمل کند»، بر امید متکی باشد و در ایمان کلیسا ریشه داشته باشد.^{۴۶}

ایمان - آغاز زندگی جاودان

۱۰۸۸ ۱۶۳. ایمان بارقه‌ای از شادی رؤیت سعیده را که غایت مسیر زمینی ماست، پیشاپیش به ما
 می‌چشانند. ما خدا را «روبه‌رو» خواهیم دید، «آن‌گونه که هست».^{۴۷} بنابراین، ایمان از
 هم‌اکنون آغاز زندگی جاودان است:

۴۲. رک: مرقس ۱۶: ۱۶؛ یوحنا ۳: ۳۶؛ عز: ۴۰.

43. *Dei Filius* 3: DS 3012;

رک: متی ۱۰: ۲۲؛ ۲۴: ۱۳ و عبرانیان ۶: ۱۱.

Council of Trent: DS 1532.

۴۴. رک: مرقس ۹: ۲۴؛ لوقا ۱۷: ۵؛ ۲۲: ۳۲.

۴۵. اول تیموتائوس ۱: ۱۸-۱۹.

۴۶. غلاطیان ۵: ۶؛ رومیان ۱۵: ۱۳؛ رک: یعقوب ۲: ۱۴-۲۶.

۴۷. اول قرنتیان ۱۳: ۱۲؛ اول یوحنا ۳: ۲.

«من ایمان دارم»- «ما ایمان داریم» / ۶۹

از آنجا که ما از هم اکنون برکات ایمان را مشاهده می‌کنیم، مثل اینکه بازتاب آنها را در آینه‌ای می‌بینیم، چنان که گویی پیش از این دارای امور شگفت‌آوری بودیم و ایمان ما به ما اطمینان می‌دهد که روزی از آنها بهره خواهیم برد.^{۴۸}

۱۶۴. اکنون «به ایمان روانه می‌شویم نه به دیدار»؛^{۴۹} ما خدا را «در آینه به‌طور معما» و «به‌طور ناقص» درمی‌یابیم^{۵۰} گرچه ایمان کسی که ایمان دارد نورانی باشد، اما اغلب با ایمان زندگی کردن مبهم است و ممکن است مورد آزمون قرار گیرد. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، غالباً از جهانی که ایمان به ما وعده داده است بسیار دور به نظر می‌رسد. تجربه‌های ۲۸۴۶ ما از شر و رنج، بی‌عدالتی و مرگ، ظاهراً متناقض با بشارت [انجیل] است؛ اینها ممکن است ۳۰۹، ۱۵۰۲ ایمان ما را متزلزل کند و وسوسه‌ای در مقابل آن شود. ۱۰۰۶

۱۶۵. پس ما باید به **شاهدان ایمان** توجه کنیم: به ابراهیم که «در ناامیدی به امید ایمان آورد»؛^{۵۱} به مریم باکره که در «سلوک ایمانش» در حالی که در تاریکی رنج و مرگ پسرش سهیم بود، ۲۷۱۹ «در شب ایمان»^{۵۲} گام برداشت؛ و به بسیاری از شاهدان دیگر ایمان. «بنابراین چون که ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم، می‌توانیم هربار گران و گناهی را که ما را احاطه می‌کند کنار بزنیم و در آن میدان که پیش روی ماست، با ثبات قدم شرکت کنیم و به پیشوا و کامل‌کننده ایمان خود یعنی عیسی بنگریم.»^{۵۳}

گفتار دوم: ما ایمان داریم

۱۶۶. ایمان فعل شخصی است یعنی پاسخ آزادانه آدمی به ابتکار خداست که خود را آشکار می‌کند. اما ایمان فعلی در انزوا نیست. کسی نمی‌تواند به تنهایی ایمان بیاورد، درست همان‌طور که نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند. شما به خودتان ایمان نداده‌اید، همان‌طور که به ۸۷۵ خودتان حیات نداده‌اید. مؤمن ایمان را از دیگران گرفته است و باید آن را به دیگران منتقل کند. محبت ما به عیسی و به همسایه‌مان ما را برمی‌انگیزاند تا درباره ایمانمان با دیگران سخن بگوییم. بدین ترتیب هر مؤمنی یک حلقه زنجیر در سلسله بزرگ مؤمنان است. من

48. St. Basil *De Spiritu Sancto* 15, 36: PG 32, 132; cf. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 4, 1.

۵۰. اول قرنیتان ۱۳: ۱۲.

۴۹. دوم قرنیتان ۵: ۷.

۵۱. رومیان ۴: ۱۸.

52. *LG* 58; John Paul II, *RMat* 18.

۵۳. عبرانیان ۱۲: ۱-۲.

بدون اتکا به ایمان دیگران نمی‌توانم ایمان بیاورم و نیز من با ایمان خود، ایمان دیگران را تقویت می‌کنم.

۱۱۲۴ ۱۶۷. «من ایمان دارم» (اعتقادنامه رسولان)، این جزء ایمان کلیساست و هر مؤمنی عمدتاً به هنگام غسل تعمید شخصاً به آن اقرار می‌کند. «ما ایمان داریم» (اعتقادنامه نقیه و قسطنطنیه)، این جزء ایمان کلیساست و اسقفانی که در شورا جمع می‌شوند یا به‌طور عمومی‌تر، مجمع عبادی مؤمنان به آن اقرار می‌کنند. «من ایمان دارم»، همچنین پاسخی است که کلیسا، مادر ۲۰۴۰ ما، از روی ایمان به خدا می‌دهد، همان‌طور که به ما می‌آموزد بگوییم: «من ایمان دارم» و «ما ایمان داریم».

۱. «خداوند، به ایمان کلیسایت نظر کن»

۱۶۸. این کلیساست که در وهله نخست ایمان می‌آورد و همچنین راهنما، تغذیه‌کننده و به‌پادارنده ایمان من است. در همه‌جا این کلیساست که در وهله نخست به خداوند اقرار می‌کند، همان‌طور که ما در سرود *تورا ستایش می‌خوانیم*: «در سراسر جهان کلیسای مقدس به تو اقرار می‌کند»؛ همراه با او و در او ما برانگیخته و رهبری می‌شویم تا اقرار کنیم: «من ایمان دارم»، «ما ایمان داریم». ما از طریق کلیسا و با غسل تعمید ایمان و زندگی جدید در مسیح را به دست می‌آوریم. در [کتاب] آیین‌های رومی^{۵۴} کشیش تعمیددهنده از داوطلب ۱۲۵۳ تعمید می‌پرسد: «تو از کلیسای خدا چه می‌خواهی؟» و پاسخ این است: «ایمان»؛ «ایمان چه چیزی برای تو به ارمغان می‌آورد؟» «زندگی جاودان»^{۵۵}.

۱۶۹. نجات تنها از طرف خدا می‌آید، لیکن چون ما زندگی ایمان را از طریق کلیسا به دست می‌آوریم کلیسا مادر ماست: «ما به کلیسا به عنوان مادر تولد جدیدمان اعتقاد داریم، ۷۵۰ اما نه به گونه‌ای که گویی کلیسا منشأ نجات ما باشد»^{۵۶} از آنجا که او مادر ماست، مربی ما در ایمان نیز هست.

۲. زبان ایمان

۱۷۰. ما به گزاره‌های قراردادی ایمان نداریم بلکه به حقایقی ایمان داریم که آنها بیان می‌کنند و ایمان به ما امکان می‌دهد آنها را لمس کنیم. «فعل ایمان مؤمن با گفتن گزاره‌ها خاتمه

54. *Rituale Romanum*55. *Roman Ritual*, Rite of Baptism of Adults.56. Faustus of Riez, *De Spiritu Sancto* 1, 2: PL 62, II.

«من ایمان دارم» - «ما ایمان داریم» / ۷۱

نمی‌یابد بلکه هدف آن حقایقی است که آن گزاره‌ها بیان می‌کنند.^{۵۷} با این همه، ما به کمک آن گزاره‌ها به این حقایق نزدیک می‌شویم؛ این گزاره‌ها به ما امکان می‌دهد تا ایمان را اقرار ۱۸۶ کنیم، به دیگران منتقل کنیم، آن را در جامعه محترم بشماریم، با آن وفق پیدا کنیم و هر چه بیشتر با آن زندگی کنیم.

۱۷۱. کلیسا که «ستون و بنیاد راستی» است، از «ایمانی که یک مرتبه و برای همیشه به ۷۸ قدیسان سپرده شده است» صادقانه حفاظت می‌کند. کلیسا یاد سخنان عیسی را نگه می‌دارد ۸۵۷ و اقرار رسولان به ایمان را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.^{۵۸} همانند مادری که به فرزندان‌ش سخن گفتن و آنگاه فهمیدن و رابطه برقرار کردن را یاد می‌دهد، کلیسا، مادر ما، ۱۸۵ نیز زبان ایمان را به ما می‌آموزد تا ما را با فهم و حیات ایمان آشنا کند.

۳. ایمان واحد

۱۷۲. کلیسا در طول قرن‌ها، در زبان‌ها، فرهنگ‌ها، اقوام و امت‌های بسیار همواره بر این ایمان واحد که از خداوند واحد دریافت کرده، اقرار کرده است، ایمانی که از راه غسل تعمید واحد منتقل شده، و بر این اعتقاد بنا شده است که همه مردم جز یک خدای واحد و پدر ۱۱۳ واحد ندارند.^{۵۹} قدیس ایرنئوس اسقف لیون، بر این ایمان شهادت می‌دهد و اعلام می‌کند: ۱۷۳. در واقع، کلیسا در سراسر عالم، حتی اقصی نقاط زمین منتشر شده است، پس از آنکه ایمان را از رسولان و شاگردانشان دریافت کرد... [این موعظه و ایمان را] به دقت حفظ ۸۳۰ می‌کند، چنان که گویی در خانه واحد ساکن است، همین‌طور به گونه‌ای ایمان می‌آورد که گویی به جز یک روح و دل واحد ندارد و این ایمان را به روش واحد موعظه می‌کند، تعلیم می‌دهد و منتقل می‌کند گویی دارای دهان واحد است.^{۶۰}

۱۷۴. زیرا گرچه زبان‌ها در سراسر عالم متفاوت است، محتوای سنت واحد و یکسان است. کلیساهایی که در آلمان، ایبریا (اسپانیا و پرتغال)، سلت، شرق، مصر، لیبی و در وسط عالم ۷۸ بنا شده‌اند، ایمان یا سنت دیگری ندارند...^{۶۱} پیام کلیسا «حقیقی و ثابت است و در آن طریق نجات واحدی در سراسر عالم نشان داده می‌شود».^{۶۲}

57. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 1,2, ad 2.

۵۹. رک: افسسیان ۴: ۴-۶.

۵۸. اول تیموتائوس ۳: ۱۵؛ یهوذا ۳.

60. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* I, 10, 1-2: PG 7/1, 549-552.

61. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* I, 10, 1-2: PG 7/1, 552-553.

62. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 5, 20, I: PG 7/2, 1177.

۱۷۵. ما ایمانی را که از کلیسا دریافت کردیم، به دقت محافظت می‌کنیم، زیرا این امانت گرانها که گویی در ظرف با ارزشی نگه داشته می‌شود، همواره به کمک روح القدس نو می‌گردد و موجب می‌شود تا ظرفی که آن را در بر دارد نیز نو گردد.^{۶۳}

خلاصه

۱۷۶. ایمان دلبستگی شخصی هر آدمی به خدایی است که خود را آشکار می‌کند. ایمان، مستلزم موافقت عقل و اراده با خود آشکارسازی خداست که از طریق اعمال و سخنانش انجام داده است.
۱۷۷. بدین ترتیب «ایمان آوردن» به دو عامل بستگی دارد: شخص و حقیقت؛ ایمان به حقیقتی که از طرف شخص قابل اعتماد اعلام می‌شود.
۱۷۸. ما نباید به کسی جز خدا، پدر، پسر و روح القدس ایمان بیاوریم.
۱۷۹. ایمان عطیه فراطبیعی از طرف خداست. آدمی برای ایمان آوردن، به کمک‌های درونی روح القدس نیاز دارد.
۱۸۰. «ایمان آوردن» فعل آگاهانه و آزادانه بشری است که با منزلت شخصی بشری مطابقت دارد.
۱۸۱. «ایمان آوردن» فعل کلیسایی است. ایمان کلیسا مقدم بر ایمان ماست و آن را به وجود می‌آورد و حمایت و تغذیه می‌کند. کلیسا مادر همه مؤمنان است. کسی که کلیسا مادرش نباشد، خدا به عنوان پدرش نیست (St. Cyprian *De Unit.* PL 4, 519).
۱۸۲. ما به تمام آنچه کلمه خدا، مکتوب یا منقول، بر آن دلالت دارد و به آنچه کلیسا به عنوان وحی الهی عرضه می‌کند ایمان داریم (Paul VI, *CPG*: 20).
۱۸۳. ایمان برای نجات ضروری است. خود خداوند می‌گوید: «هر که ایمان آورد و تعمید یابد، نجات می‌یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.»
۱۸۴. «ایمان یک نوع پیش درآمد معرفتی است که ما را در زندگی آینده سعادت‌مند خواهد کرد» (St. Thomas Aquinas, *Comp. the L.* 1, 2).

63. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 24, I: PG 7/1, 966.



مریم و کودک اثر سر جیکوب اپستاین.

دستان کشیده عیسای نوزاد وضعیت حمایت‌کننده مریم که کودک را به جهان عرضه می‌کند گشودگی به جهان و خدمت در جهان را که در رسالت کلیسا محوری‌اند، نشان می‌دهند. تعلیم شورای دوم واتیکان کلیسا را به رابطه‌ای تجدید یافته و عمیق‌تر با جهان در وفاداری به مسیح، دعوت می‌کند.

این تندیس به جامعه عیسی کودک مقدس ارائه شد و بیرون از کالج تربیت معلم آنها در لندن قرار داده شد. کالج هیثروب (Heythrop College) که کالج ژزوئیت‌هاست، بعداً در این ساختمان قرار گرفت. هر دو کالج به افراد غیر روحانی و نیز کسانی که برای کشیشی و زندگی روحانی آماده می‌شدند، آموزش الاهیاتی و سکولار می‌داد. چاپ مجدد با اجازه جامعه عیسی کودک مقدس.

بخش دوم

اقرار به ایمان مسیحی

اعتقادنامه‌ها

۱۸۵. کسی که می‌گوید «من ایمان دارم» می‌گوید «من خود را به آنچه بدان ایمان داریم، متعهد می‌کنم». ایمان مشترک نیازمند زبان مشترک ایمان است که همه را در اقرار ایمان ۹۴۹، ۱۷۱ واحد، منضبط و متحد کند.

۱۸۶. کلیسای رسولی از ابتدا ایمان خاصش را در عبارات مختصر و ضابطه‌مند برای همه بیان و منتقل کرده است.^۱ کلیسا خیلی زود، تصمیم گرفت اصول اساسی ایمانش را در خلاصه‌های نظام‌مند و مدون گرد آورد که به‌خصوص برای داوطلبان غسل تعمید در نظر گرفته شده بود:

این خلاصه‌های ایمان بر اساس آرای بشری تدوین نشد، بلکه آنچه حائز بیشترین اهمیت بود، از همه کتب مقدس جمع‌آوری شد تا تعلیم واحدی از ایمان به‌طور کامل ارائه شود. و درست همان‌طور که یک دانه ریز خردل مشتمل بر شاخه‌های بسیاری است، این خلاصه ایمان نیز در کلمات محدود مشتمل بر تمام معرفت دین حقیقی است که عهد عتیق و جدید آن را دربر دارد.^۲

۱۸۷. این خلاصه‌ها «اقرارهای ایمان» نامیده شده است، زیرا آنها ایمانی را که مسیحیان بدان اقرار می‌کنند، خلاصه می‌کنند. از آنجا که معمولاً کلمه نخست آنها کلمه لاتینی *credo* (من ایمان دارم) است، آنها «اعتقادنامه‌ها» نامیده شده‌اند. آنها «نشانه‌های ایمان» نیز نامیده شده‌اند. ۱۸۸. کلمه یونانی *symbolon* به معنای نیمه‌ای از شیء شکسته شده است؛ مانند یک مهر که علامت شناسایی است. اجزای شکسته شده در کنار یکدیگر قرار داده می‌شود تا هویت دارنده آن ثابت شود. پس اعتقادنامه علامت شناسایی و مشارکت بین مؤمنان است. بدین ترتیب *symbolon*

۱. رک: رومیان ۱۰: ۹؛ اول قرن‌تین ۱۵: ۳-۵.

2. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. illum.* 5, 12: PG 33, 521-524.

به معنای گردآوری، مجموعه یا خلاصه نیز هست. اعتقادنامه مجموعه حقایق اصلی ایمان است و بنابراین به عنوان مرجع نخست و اساسی تعلیم محسوب می‌شود.
 ۱۸۹. اولین «اقرار ایمان» به هنگام غسل تعمید انجام می‌شود. اقرار ایمان تعمیدی اولین و مهم‌ترین نشانه ایمان است. از آنجا که «به نام پدر، پسر و روح القدس»^۳ غسل تعمید داده می‌شود، حقایق ایمان که به هنگام غسل تعمید به آنها اقرار می‌شود، درباره سه اقنوم تثلیث مقدس است.

۱۹۰. بنابراین، اعتقادنامه سه بخش می‌شود: «بخش نخست از اولین شخص الوهی و کار شگفت‌آور آفرینش سخن می‌گوید؛ بخش بعد از دومین شخص الوهی و راز بازخرید انسان‌ها سخن می‌گوید؛ و در پایان از سومین شخص الوهی، خاستگاه و منشأ تقدیس ما سخن می‌گوید.»^۴ اینها «فصل‌های سه‌گانه مهر تأیید بر غسل تعمید ماست».^۵

۱۹۱. این سه قسمت گرچه با یکدیگر ارتباط دارند، از هم متمایزند. براساس تشبیهی که بیشتر آباء به کار برده‌اند، ما آنها را **بند** می‌نامیم. در واقع، درست همان‌طور که در اعضای بدن ما بندهایی هست که آنها را از هم متمایز و جدا می‌کند، در این اقرار به ایمان نیز، نام «**بندها**» به حق و به درستی به حقایق اطلاق شده است که ما باید به نحو منفرد و متمایز به آنها ایمان بیاوریم.^۶ براساس یک سنت قدیمی، که قدیس آمبروز نیز ثابت کرده، مرسوم بوده است که بندهای اعتقادنامه **دوازده** عدد باشد، تا تعداد رسولان نشانه‌ای بر تمامیت ایمان رسولی باشد.^۷

۱۹۲. در طول قرن‌ها اقرارها یا نشانه‌های بسیاری در پاسخ به نیازهای دوره‌های مختلف بیان شده است؛ اعتقادنامه‌های کلیساهای قدیم و رسولی مختلف،^۸ از جمله اعتقادنامه هر کسی که، که اعتقادنامه آتاناسیوس نیز نامیده شده است؛^۹ اقرارهای ایمان برخی شوراهای (مثل طلیطله، لاتران، لیون، ترنت؛^{۱۰} یا بیانیه‌های برخی پاپ‌ها مثل **ایمان داماسوس**،^{۱۱} یا **اعتقادنامه قوم خدا از پیل ششم**.^{۱۲}

۳. متی ۲۸: ۱۹.

4. *Roman Catechism* I, 1, 3.

5. St. Irenaeus, *Dem. ap.* 100: Sch 62, 170.

6. *Roman Catechism* I, I, 4.

7. Cf. St. Ambrose, *Expl. symb.* 8: PL 17, 1196.

8. Cf. DS 1-64.

9. Cf. DS 75-76.

10. Cf. DS 525-541; 800-802; 851-861; 1862-1870.

11. Cf. DS 71-72.

12. Paul VI, CPG (1968).

۱۹۳. هیچ‌یک از اعتقادنامه‌های مراحل مختلف حیات کلیسا را نمی‌توان از دور خارج شده یا بی‌فایده دانست. آنها به ما کمک می‌کنند تا امروزه از طریق خلاصه‌های مختلفی که از آنها صورت گرفته به ایمان همهٔ زمان‌ها دست یابیم و در آن غور کنیم.

در میان همهٔ اعتقادنامه‌ها، دو اعتقادنامه جایگاه ویژه‌ای در حیات کلیسا به خود اختصاص داده‌اند:

۱۹۴. *اعتقادنامهٔ رسولان* به این نام خوانده شده، زیرا به درستی خلاصهٔ دقیق ایمان رسولان شمرده می‌شود. این اعتقادنامه قانون قدیمی مربوط به غسل تعمید کلیسای رم است. حجیت اصلی آن از این واقعیت ناشی می‌شود که آن «اعتقادنامهٔ کلیسای رم، مقرر پطرس اولین رسول [است]، جایی که او ایمان عام را بیان کرده است».^{۱۳}

۱۹۵. *اعتقادنامه نیکیه - قسطنطنیه* یا *اعتقادنامه نیکیه* اعتبار فراوان خود را از این واقعیت می‌گیرد که از دو شورای نخست جهانی (در سال‌های ۳۲۵ و ۳۸۱) صادر شده است. این ۲۴۲، ۲۴۵ اعتقادنامه تا امروز برای همهٔ کلیساهای بزرگ شرق و غرب مشترک است. ۴۶۵

۱۹۶. این معرفی ما از ایمان به پیروی از اعتقادنامهٔ رسولان می‌باشد، که گویی «قدیمی‌ترین تعلیم مسیحی رومی» را بنا می‌نهد، و در عین حال این معرفی با رجوع مداوم به اعتقادنامهٔ نیکیه که صریح‌تر و مفصل‌تر است، تکمیل خواهد شد.

۱۹۷. همانند روز غسل تعمیدمان، که کل زندگی ما به «معیار تعالیم» سپرده شد،^{۱۴} باید اعتقادنامهٔ ایمان حیات‌بخش خود را پذیرا باشیم. اگر اعتقادنامه از روی ایمان خوانده شود، ۱۰۶۴ این به معنای وارد شدن در اتحاد با خدای پدر، پسر و روح القدس و نیز اتحاد با کل کلیسایی است که ایمان را به ما عرضه می‌کند و ما در داخل ایمان می‌آوریم: این اعتقادنامه مهر تأیید معنوی، اندیشهٔ دل ما و محافظ همیشه حاضر ما و بی‌تردید گنجینهٔ ۱۲۷۴ روح ماست.^{۱۵}

13. St. Ambrose, *Expl. symb.* 7: PL 17, 1196.

۱۴. رومیان ۶: ۱۷.

15. St. Ambrose, *Expl. symb.* I: PL 17, 1193.

اعتقادنامه

اعتقادنامه نیکیه

ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و تمام هستی، دیدنی و نادیدنی.

ما ایمان داریم به خداوند واحد، عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، مولود از پدر قبل از زمان، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود نه مخلوق و هم‌ذات با پدر. به واسطه او همه چیز آفریده شد. او به خاطر ما انسان‌ها و برای نجات ما از آسمان پایین آمد: به قدرت روح القدس او از مریم باکره تن گرفت و انسان گردید. او برای نجات ما در زمان پنطیوس پلاطیوس مصلوب شد، به مرگ تن داد و دفن شد. بر اساس کتب مقدس در روز سوم برخاست، به آسمان صعود کرد و در دست راست پدر می‌نشیند. او بار دیگر با عظمت خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و ملکوت او پایان نخواهد یافت. ما ایمان داریم به روح القدس، خداوند، حیات بخش که از پدر و پسر نشئت گرفته است. او همراه با پدر و پسر پرستش می‌شود و جلال می‌یابد. او به واسطه پیامبران سخن گفته است.

ما ایمان داریم به کلیسای واحد مقدس جامع و رسولی. ما برای بخشش گناهان به یک غسل تعمید اذعان داریم. ما در انتظار رستائیز مردگان و زندگی جهان آخرت هستیم. آمین.

اعتقادنامه رسولان

من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.

من ایمان دارم به عیسی مسیح، تنها پسرش، خداوند ما. او به قدرت روح القدس نطفه‌اش بسته شد و از مریم باکره متولد شد. او در زمان پنطیوس پلاطیوس زجر کشید، مصلوب شد، مرد و دفن شد. او به سوی مردگان نزول کرد. در روز سوم دوباره زنده شد. او به سوی آسمان صعود کرد و در دست راست خدای پدر می‌نشیند. او باز خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند.

من ایمان دارم به روح القدس، کلیسای مقدس کاتولیک، جامعه قدیسان، بخشش گناهان، رستائیز جسم و زندگی جاودان. آمین.

فصل اول: من به خدای پدر ایمان دارم

۱۹۸. اقرار ما به ایمان با خدا آغاز می‌شود، زیرا خدا اول و آخر، مبدأ و غایت همه چیز است.^۱ اعتقادنامه با خدای پدر آغاز می‌شود، زیرا پدر اول شخص الوهی تثلیث اقدس است؛ اعتقادنامه ما با خلقت آسمان و زمین آغاز می‌شود، زیرا خلقت مبدأ و اساس همه کارهای خداست.

گفتار اول: «من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان دارم»

بند ۱. من به خدا ایمان دارم

۱۹۹. «من به خدا ایمان دارم»: این بیان نخست اعتقادنامه رسولان، اساسی‌ترین بیان نیز هست. تمام اعتقادنامه از خدا سخن می‌گوید و اگر از انسان و جهان نیز سخن می‌گوید در ارتباط با خداست. فقرات دیگر اعتقادنامه همه مبتنی بر فقره نخست است، درست همان‌طور که همه احکام باقی‌مانده، حکم نخست را توضیح می‌دهد. فقرات دیگر به ما ۲۰۳۸ کمک می‌کند تا خدا را بهتر بشناسیم، همان‌طور که او خود را به تدریج بر انسان‌ها آشکار کرد. «مؤمنان، نخست باورشان به خدا را اقرار می‌کنند».^۲

۱. «من به خدای یگانه ایمان دارم»

۲۰۰. اینها کلماتی است که اعتقادنامه نیقیه-قسطنطنیه با آنها آغاز می‌شود. اقرار به وحدانیت خدا که در وحی الاهی عهد عتیق ریشه دارد، از اقرار به وجود خدا تفکیک‌ناپذیر ۲۰۸۵ است و به همان اندازه اساسی است. خدا یگانه است، به جز خدای واحد هیچ نیست: «ایمان مسیحی اقرار می‌کند که خدا بر حسب ذات، جوهر و وجود واحد است».^۳

۲۰۱. خدا به اسرائیل برگزیده‌اش یگانگی خود را آشکار کرد: «ای اسرائیل، بشنو یهوه خدای ما یهوه یگانه است؛ پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود ۲۰۳۸ محبت نما».^۴ خدا، به واسطه پیامبران، اسرائیل و تمام امت‌ها را دعوت می‌کند تا به سوی او، که خدای یگانه است، روی آورند: «ای جمیع کران‌های زمین به من روی آورید و نجات یابید، زیرا من خدا هستم و خدای دیگری نیست...؛ هر زانویی پیش من خم

۱. رک: اشعیا ۴۴: ۶.

2. Roman Catechism I, 2, 2.

3. Roman Catechism I, 2, 2.

۴. تثنیه ۶: ۴-۵.

خواهد شد و هر زبانی به من قسم خواهد خورد؛ و "مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند می باشد."^۵

۲۰۲. خود عیسی مسیح تصدیق می کند که خدا «یگانه خداوندی» است که وجود دارد و ۴۴۶ تو باید او را «به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود، محبت نمایی».^۶ در عین حال، عیسی به ما فهماند که او خود «خداوند» است.^۷ اقرار به اینکه عیسی خداوند است، شاخصه ایمان مسیحی است. و با اعتقاد به خدای یگانه متناقض نیست. ۱۵۲ ایمان آوردن به روح القدس به عنوان «خداوند و حیات بخش» نیز موجب انقسام در وحدانیت خدا نمی شود:

ما قاطعانه ایمان داریم و بی قید و شرط اقرار می کنیم که خدای یگانه حقیقی، ازلی، نامتناهی (immensus) و تغییرناپذیر، ادراک نشدنی، قادر مطلق و وصفناپذیر، پدر و پسر و روح القدس ۴۲ یعنی در واقع سه شخص اما در وجود واحد، جوهر واحد یا ذات بسیط مطلق وجود دارد.^۸

۲. خدا نامش را آشکار می سازد

۲۰۳. خدا با آشکار کردن نام خود به قومش اسرائیل، خود را به آنان شناساند. نام بیانگر ذات، هویت و معنای حیات شخص است. خدا دارای نام است؛ او یک قدرت بی نام و نشان نیست. معرفی کردن نام خود به معنای خود را به ما شناساندن و به نحوی در دسترس ما قرار دادن است، تا ما بتوانیم صمیمانه شخص او را بشناسیم و صدا کنیم. ۲۰۴. خدا خود را به تدریج و تحت نام های مختلف به قومش نشان داد، اما تجلی ای که ۶۳ معلوم شد برای هر دو عهد عتیق و جدید اساسی است، تجلی نام الهی بر موسی در انکشاف بوتۀ شعله ور، در آستانه خروج بنی اسرائیل و عهد سینا بود.

خدای زنده

۲۰۵. خدا از میان بوتۀ ای که شعله ور بود اما نمی سوخت، موسی را ندا می دهد: «من هستم ۲۵۷۵ خدای پدران، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب».^۹ خدا خدای پدران است،

۵. اشعیا ۴۵: ۲۲-۲۴. ۶. مرقس ۱۲: ۲۹-۳۰.

۷. رک: مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷. ۸. Lateran Council IV: DS 800.

۹. خروج ۳: ۶.

خدایی که مشایخ در حال سرگردانی را فراخواند و هدایت کرد. او خدای امین و رحیم است که آنان و وعده‌هایش را به خاطر می‌آورد؛ او می‌آید تا نسل آنان را از بردگی برهاند. او خدایی است که در هر زمان و مکانی می‌تواند کاری را انجام دهد و انجام آن را اراده کند، ۲۶۸ خدایی که قدرت مطلقش را برای انجام این تصمیم قرار می‌دهد.

«هستم آنکه هستم»

موسی به خدا گفت: «اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم و بدیشان بگویم "خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است" و از من پرسند که "نام او چیست؟" بدیشان چه گویم؟، خدا به موسی گفت: "هستم آنکه هستم" و گفت "به بنی اسرائیل چنین بگو، اَهِیَه (هستم) مرا نزد شما فرستاد... این است نام من تا ابدالآباد و این است یادگاری من نسل بعد نسل." ۱۰

۲۰۶. خدا با آشکار ساختن نام اسرارآمیزش، **یهوه (من هستم آنکه هست، من هستم آنکه هستم یا من هستم آنکه من هستم)** می‌گوید که او چه کسی است و به چه نامی باید خوانده شود. این نام الهی اسرارآمیز است درست همان‌طور که خدا اسرارآمیز است. این نام به‌طور هم‌زمان هم وحی شده است، هم مثل این است که نامی به‌کار برده نشده است و از این‌رو خدا را چنان که هست یعنی به مراتب فراتر از هر چیزی که ما می‌توانیم ادراک کنیم یا بگوییم، وصف می‌کند: او «خدای پنهان» است، نامش وصف‌ناپذیر است، و او خدایی است که خود را به انسان‌ها نزدیک می‌کند. ۱۱

۴۳

۲۰۷. خدا با آشکار ساختن نامش در عین حال وفاداری‌اش را آشکار می‌کند که از ازل تا ابد است، برای گذشته معتبر است («من خدای پدران تو هستم») چنان که برای آینده معتبر است («با تو خواهم بود»). ۱۲ خدا که نامش را به عنوان **من هستم** آشکار می‌کند، خود را به عنوان خدایی همیشه حاضر آشکار می‌کند و با قومش حضور دارد تا آنان را نجات دهد. ۲۰۸. انسان در برابر حضور خیره‌کننده و اسرارآمیز خدا به کوچک بودن خود پی می‌برد. موسی در برابر بوته شعله‌ور کفش‌هایش را درآورد و در پیشگاه قداست الهی روی خود را ۷۲۴ پوشانید. ۱۳ اشعیا در برابر جلال خدایی که سه‌بار قدوس خوانده شده فریاد برآورد: «وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم». ۱۴ پطرس در برابر نشانه‌های الهی که

۱۱. رک: اشعیا ۴۵: ۱۵؛ داودان ۱۳: ۱۸.

۱۳. رک: خروج ۳: ۵-۶.

۱۰. خروج ۳: ۱۵-۱۳.

۱۲. خروج ۳: ۶ و ۱۲.

۱۴. اشعیا ۶: ۵.

عیسی نشان داد، فریاد برآورد: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم.»^{۱۵} اما ۴۴۸ چون خدا قدوس است، می‌تواند کسی را که می‌داند در برابر او گناهکار است، ببخشد: «حدّت خشم خود را جاری نخواهم ساخت... زیرا خدا هستم، نه انسان و در میان تو قدوس هستم.»^{۱۶} یوحنا ی رسول نیز چنین می‌گوید: «هر چه دل ما، ما را مذمت می‌کند، ۳۳۸ دل‌های خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت؛ زیرا خدا از دل ما بزرگ‌تر است و همه چیز را می‌داند.»^{۱۷}

۲۰۹. قوم اسرائیل به نشانه احترام به قداست خدا، نام او را به زبان نمی‌آوردند. در قرائت کتاب مقدس لقب الهی خداوند (به عبری ادونای *Adonai*، به یونانی کیریوس *Kyrios*) جایگزین نام وحی شده ۴۴۶ (یهوه) می‌شود. الوهیت عیسی به همین لقب اعلام می‌شود: «عیسی خداوند است.»

«خدای مهربان و رحیم»

۲۱۰. بعد از گناه اسرائیل، که مردم از خدا روی گرداندند و به پرستش گوساله طلایی روی آوردند، خدا شفاعت موسی را می‌پذیرد و قبول می‌کند که قوم عهدشکن را همراهی کند، و این چنین محبتش را نشان می‌دهد.^{۱۸} هنگامی که موسی درخواست کرد تا جلال او را ببیند، خدا پاسخ می‌دهد: «من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذارم و نام یهوه را پیش روی تو ندا می‌کنم.»^{۱۹} آنگاه خداوند از پیش روی موسی عبور کرده ندا درداد: «یهوه، یهوه خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا؛ آنگاه موسی اقرار می‌کند که خداوند، خدای بخشنده است.»^{۲۰}

۲۱۱. نام الهی «من هستم» یا «او هست» وفاداری خدا را بیان می‌کند: او، به رغم عهدشکنی و گناه انسان‌ها و با اینکه هرگز گناهی را بی‌سزا نخواهد گذاشت، «نگه‌دارنده رحمت برای هزاران نفر»^{۲۱} است. خدا نشان می‌دهد که او «در رحمانیت دولتمند است»،^{۲۲} تا آنجا که از ۶۰۴ پسر خود درمی‌گذرد. عیسی وقتی جان خود را می‌دهد تا ما را از گناه نجات دهد، نشان می‌دهد که خود حامل نام الهی است: «وقتی پسر انسان را بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من هستم.»^{۲۳}

۱۵. لوقا ۵: ۸.

۱۶. هوشع ۱۱: ۹.

۱۷. یوحنا ۳: ۱۹-۲۰.

۱۸. رک: خروج ۳۲، ۳۳: ۱۲-۱۷.

۱۹. خروج ۳۳: ۱۸-۱۹.

۲۰. خروج ۳۴: ۵-۶؛ رک: ۳۴: ۹.

۲۱. خروج ۳۴: ۷.

۲۲. افسسیان ۲: ۴.

۲۳. یوحنا ۸: ۲۸.

فقط خدا هست

۲۱۲. ایمان اسرائیل در طول قرن‌ها توانست غنای نهفته در وحی نام الاهی را به منصه ظهور برساند و در آن غور کند. خدا یگانه است، خدای دیگری غیر از او وجود ندارد.^{۲۴} او فراتر از عالم و تاریخ است. او آسمان و زمین را آفرید: «آنها فانی می‌شوند لیکن تو باقی هستی»^{۲۵} جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد... لیکن تو همان هستی و سال‌های تو تمام نخواهد گردید.^{۲۶} در خدا «هیچ تبدیل یا سایه گردش نیست».^{۲۷} خدا از ازل تا ابد «آنکه هست»^{۲۸} می‌باشد و همین‌طور برای همیشه به خود و وعده‌هایش وفادار می‌ماند.^{۲۹}

۲۱۳. پس وحی نام غیر قابل وصف هستم آنکه هستم این حقیقت را دربر دارد که خدا فقط هست. ترجمه یونانی سبعینیه از کتب مقدس عبری و پس از آن سنت کلیسا، نام الاهی را به همین معنا فهمیده است: خدا کمال هستی و اوج هر کمال است، ابتدا و انتها ندارد. همه مخلوقات تمام هستی و دارایی خود را از خدا دریافت کرده‌اند؛ اما او هستی محض است و^{۳۰} هر آنچه هست از خودش است.

۳. خدا، «آنکه هست»، حقیقت و محبت است

۲۱۴. خدا «آنکه هست» خود را به عنوان خدای «کثیر احسان و وفا»^{۳۱} به اسرائیل آشکار می‌کند. این دو واژه غنای نام الاهی را به‌طور موجز بیان می‌کنند. خدا در تمام کارهایش نه تنها مهربانی، خیرخواهی، لطف و محبتش را بروز می‌دهد، بلکه همچنین وفاداری،^{۳۲} استواری، امانت و حقیقتش را بروز می‌دهد. «نام تو را به سبب رحمت و راستی تو، حمد خواهم گفت».^{۳۳} او حق است، زیرا چنان که یوحنا رسول تعلیم می‌دهد: «خدا نور است و هیچ ظلمتی هرگز در وی نیست»؛ «خدا محبت است».^{۳۴}

خدا حق است

۲۱۵. «جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تا ابد الابد است».^{۳۵} «و الان ای خداوند یهوه تو خدا هستی و کلام تو صدق است».^{۳۶} به این دلیل است که وعده‌های خدا^{۳۷}

۲۴. مزامیر ۱۰۲: ۲۶-۲۷.

۲۵. رک: اشعیا ۴۴: ۶.

۲۶. خروج ۳۴: ۶.

۲۷. یعقوب ۱: ۱۷.

۲۸. یوحنا ۱: ۵؛ ۴: ۸.

۲۹. مزامیر ۱۳۸: ۲؛ رک: مزامیر ۸۵: ۱۱.

۳۰. دوم سموئیل ۷: ۲۸.

۳۱. مزامیر ۱۱۹: ۱۶۰.

۱۵۶، ۱۰۶۳ همیشه تحقق می‌یابند.^{۳۲} خدا خود حق است، کلامش نمی‌تواند فریب دهد. به همین دلیل می‌توانیم با اعتماد کامل به درستی و وفای کلام او، خود را در همه چیز به او بسپاریم. آغاز گناه و سقوط انسان به سبب دروغ و سوسه‌کننده‌ای بود که موجب شد آدم در سخن، محبت^{۳۹۷} و وفای خدا تردید کند.

۲۱۶. حقیقت خدا حکمت اوست که به تمام نظام خلقت فرمان می‌دهد و جهان را اداره می‌کند.^{۳۳} خدایی که به تنهایی آسمان و زمین را آفرید، تنها او می‌تواند معرفت حقیقی هر مخلوق در ارتباط با خود را ارائه دهد.^{۳۴}

۲۱۷. خدا وقتی خود را آشکار می‌کند نیز حق است – تعلیمی که از طرف خدا می‌آید ۸۶۱ «شریعت حق» است.^{۳۵} او پسرش را به جهان می‌فرستد «تا به راستی شهادت دهد»:^{۳۶} «ما ۲۴۶۶ آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا او را که حق است بشناسیم».^{۳۷}

خدا محبت است

۲۱۸. اسرائیل در طول تاریخ خود توانست دریابد که خدا برای آشکارکردن خود بر آنها فقط یک دلیل داشت، و تنها انگیزه‌ای که از میان تمام اقوام آنان را به مثابه قوم خاص خود برگزید محبت مجانی او بود.^{۳۸} و اسرائیل نیز به برکت پیامبران دریافتند که خدا به سبب محبت بود که از نجات دادن و آمرزش عهدشکنی و گناهان آنان هرگز دست برنداشت.^{۳۹}

۲۱۹. ۲۳۹ محبت خدا به اسرائیل شبیه محبت پدر به پسرش است. محبت خدا به قومش بیشتر از محبت مادر به فرزندش است. خدا قومش را بیش از محبت تازه‌داماد به معشوقه‌اش دوست دارد؛ محبت او حتی بر بدترین خیانت‌ها غالب می‌آید تا آنجا که گرانباترین هدایا را ۷۹۶ ارزانی می‌کند: «خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد».^{۴۰}

۲۲۰. محبت خدا «جاودانی»^{۴۱} است، «زیرا هر آینه کوه‌ها زایل خواهد شد و تل‌ها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد».^{۴۲} خدا توسط ارمیا به قومش

۳۲. رک: تثیه ۷: ۹.

۳۳. رک: مزامیر ۱۱۵: ۱۵؛ حکمت ۷: ۲۱-۱۷.

۳۴. ملاکی ۲: ۶.

۳۵. رک: تثیه ۷: ۳۷؛ ۸: ۱۰؛ ۱۵: ۱۵.

۳۶. رک: تثیه ۷: ۳۷؛ ۸: ۱۰؛ ۱۵: ۱۵.

۳۷. رک: اشعیا ۴۳: ۱-۷؛ هوشع ۲.

۳۸. رک: اشعیا ۴۹: ۱۴-۱۵؛ ۶۲: ۵۴؛ حزقیال ۱۶: ۱۱؛ هوشع ۱۱.

۳۹. اشعیا ۵۴: ۸.

۴۰. رک: ۱۳: ۹-۱.

می‌گوید: «با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم.»^{۴۳}
۲۲۱. اما قدیس یوحنا از این هم فراتر می‌رود، وقتی که می‌گوید: «خدا محبت است»؛^{۴۴}
هستی خدا محبت است. خدا با فرستادن فرزند یگانه و روح محبتش در وقت مقرر،
نهانی‌ترین سرّش را آشکار ساخته است.^{۴۵} خدا خود تبادل ازلی محبت است: پدر، پسر و
روح القدس؛ و او برای ما مقدر کرده تا در این تبادل سهیم باشیم.
۲۵۷

۴. پیامدهای ایمان به خدای یگانه

۲۲۲. اگر به خدای واحد ایمان بیاوریم و او را با تمام وجود دوست داشته باشیم، نتایج
بی‌شماری برای تمام زندگی ما دارد.
۲۲۳. این به معنای شناخت پیدا کردن نسبت به عظمت و جلال خداست: «اینک! خدا متعال ۳۰۰
است و او را نمی‌شناسیم.»^{۴۶} بنابراین ما باید «نخست به خدا خدمت کنیم».
۲۲۴. این به معنای زندگی در حال شکر است: اگر خدا خدای یگانه است، هر چه هستیم و
هر چه داریم از طرف او می‌آید: «چه چیز داری که نیافتی؟»^{۴۷} «خداوند را چه ادا کنم، برای ۲۶۳۷
همه احسان‌هایی که به من نموده است.»^{۴۸}
۲۲۵. این به معنای شناختن وحدت و کرامت حقیقی همه انسان‌هاست: همه انسان‌ها به صورت ۳۵۶، ۳۶۰
و شبیه خدا آفریده شدند.^{۴۹} ۱۷۰۰، ۱۹۳۴
۲۲۶. این به معنای خوب استفاده کردن از مخلوقات است: ایمان به خدای واحد موجب
می‌شود تا از هر چیز غیر از خدا، تنها تا حدی که ما را به او نزدیک‌تر می‌کند، استفاده کنیم و ۳۳۹، ۲۴۰۲
به هر اندازه که ما را از خدا دور می‌کند، از آن فاصله بگیریم. ۲۴۱۵
ای خداوند و ای خدایم، هر آنچه مرا از تو دور می‌کند، از من بگیر.
ای خداوند و ای خدایم، هر آنچه مرا به تو نزدیک‌تر می‌کند، به من عطا کن.
ای خداوند و ای خدایم، مرا از خود فارغ کن تا همه هستی‌ام برای تو باشد.^{۵۰}

۴۴. اول یوحنا ۴: ۸ و ۱۶.

۴۳. ارمیا ۳۱: ۲.

۴۶. ایوب ۳۶: ۲۲.

۴۵. رک: اول قرنطیان ۲: ۷-۱۶؛ افسسیان ۳: ۹-۱۲.

۴۸. مزامیر ۱۱۶: ۱۲.

۴۷. اول قرنطیان ۴: ۷.

۴۹. پیدایش ۱: ۲۶.

50. St. Nicholas of Flue;

رک: متی ۵: ۲۹-۳۰؛ ۱۶: ۲۴-۲۶.

۲۰۹۰، ۳۱۳، ۲۲۷. این به معنای آن است که در هر شرایطی حتی در حال گرفتاری به خدا اعتماد کنیم. دعای

قدیسه ترزا عیسوی این اعتماد را به طور جالبی بیان می‌کند:

ز چیزی هراسان مباش / ز چیزی در غم مباش

همه چیز فانی است / تنها خدا باقی است

با صبر هر چیز به دست آری

۲۸۳۰ خدا را اگر در قلب داری / فاقد هیچ چیز نمی‌باشی

۱۷۲۳ عشقش تو را کافی است.^{۵۱}

خلاصه

۲۲۸. «ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است...»^{۵۲} «موجود متعالی باید یگانه و بی‌همتا باشد...

اگر خدا یگانه نباشد، خدا نیست» (Tertullian, *Adv. Marc*, 1, 3, 5: PL 2, 274).

۲۲۹. ایمان به خدا موجب می‌شود تا تنها به سوی او روی آوریم که مبدأ نخست ما و مقصد غایی ما است و چیزی را بر او ترجیح ندهیم و چیزی را بدیل او قرار ندهیم.

۲۳۰. حتی هنگامی که خدا خود را آشکار می‌کند، رازی در ورای کلمات باقی می‌ماند: «اگر شما او را درک کنی، او خدا نیست» (St. Augustine, *Sermo*, 52, 6, 16: PL 38, 360 and *Sermo*, 117, 3, 5: PL 38, 663).

۲۳۱. خدای ایمان ما خود را به عنوان آنکه هست آشکار کرده است؛ و خود را به عنوان «خدای کثیر احسان و وفا» شناسانید (خروج ۳۴: ۶). ذات وجود خدا حق و محبت است.

بند ۲. پدر

۱. «به نام پدر و پسر و روح القدس»

۱۲۲۳ ۲۳۲. مسیحیان «به نام پدر و پسر و روح القدس»^{۵۳} غسل تعمید داده می‌شوند. پیش از

تعمید وقتی از آنان خواسته می‌شود، به مسئله‌ای سه قسمتی پاسخ دهند و به پدر و

۱۸۹ پسر و روح القدس اقرار کنند، می‌گویند: «من ایمان دارم.» «ایمان همه مسیحیان مبتنی بر

تثلیث است.»^{۵۴}

51. St. Teresa of Jesus, Poesias 30 in *The Collected Works of St. Teresa of Avila*, vol. III, tr. K. Kavanaugh OCD and O. Rodriguez OCD (Washington DC Institute of Carmelite Studies, 1985), 386 no. 9. tr. John Wall.

۵۳. متی ۲۸: ۱۹.

۵۲. تثنیه ۶: ۴؛ مرقس ۱۲: ۲۹.

54. St. Caesarius of Arles, *Sermo* 9, *Exp. symb.*: CCL 103, 47.

۲۳۳. مسیحیان به نام پدر و پسر و روح القدس غسل تعمید داده می شوند، نه به نام های آنها،^{۵۵} زیرا تنها خدای یگانه، پدر قادر مطلق و تنها پسرش و روح القدس یعنی تثلیث اقدس وجود دارد.

۲۳۴. سرّ تثلیث اقدس سرّ اساسی ایمان و حیات مسیحی است. این سرّ خود خداست. ۲۱۵۷ از این رو منشأ تمام اسرار دیگر ایمان است، نوری که آنها را روشن می سازد. این سرّ بنیادی ترین و مهم ترین تعلیم در «سلسله مراتب حقایق ایمان» است.^{۵۶} تمام تاریخ نجات ۹۰ همان تاریخ راه و روشی است که با آن خدای یگانه حقیقی، پدر، پسر و روح القدس، خود را بر انسان ها آشکار می کند و «کسانی را که از گناه اعراض کنند با خود آشتی می دهد و ۱۴۴۹ متحد می کند».^{۵۷}

۲۳۵. در این بند به طور خلاصه توضیح داده می شود:

۱. چگونه سرّ تثلیث مقدس آشکار شده است؟

۲. چگونه کلیسا آموزه ایمان مربوط به این سرّ را تبیین کرده است؟

۳. چگونه خدای پدر «طرح خیرخواهی اش» درباره خلقت، فدیة پذیری و تقدیس را به

وسیله رسالت های الهی پسر و روح القدس محقق ساخته است؟

۲۳۶. آباء کلیسا بین الاهیات (*theologia*) و تدبیر نجات (*oikonomia*) فرق می گذارند. «الاهیات» ۱۰۶۶ به سرّ کنه وجود خدا در تثلیث مقدس دلالت می کند و «تدبیر نجات» به تمام کارهای خدا که به این وسیله خود را آشکار می کند و حیاتش را منتقل می کند، دلالت می کند. **الاهیات** به واسطه **تدبیر نجات** بر ما آشکار شد؛ و برعکس، کل **تدبیر نجات** را **الاهیات** روشن می سازد. کارهای خدا هویت ۲۵۹ ذاتی او را آشکار می کند؛ و برعکس سرّ کنه وجود او فهم ما از همه کارهایش را روشن می کند. به طور مشابه، در میان افراد بشر نیز همین طور است. شخص خود را در کارهایش نشان می دهد، و ما هر چه شخص را بهتر بشناسیم، کارهای او را بهتر درک می کنیم.

۲۳۷. تثلیث به معنای دقیق، سرّ ایمان است، یعنی یکی از «اسرار پنهان خداست که هرگز شناخته نمی شوند مگر اینکه خدا آنها را آشکار کند».^{۵۸} در حقیقت، خدا آثاری از هستی ۵۰ سه گانه اش را در کار خلقت و در وحی اش در سراسر عهد عتیق به جا گذاشته است. اما کنه وجود او به عنوان تثلیث مقدس سرّی است که با عقل صرف یا حتی با ایمان اسرائیل قبل از تجسّد پسر خدا و فرستادن روح القدس، ادراک شدنی نیست.

55. Cf. Profession of faith of Pope Vigilius I (552): DS 415.

56. GCD 43.

57. GCD 47.

58. *Dei Filius* 4: DS 3015.

۲. تجلی خدا به مثابه تثلیث

پدر از طریق پسر آشکار می‌شود

۲۳۸. بسیاری ادیان خدا را «پدر» می‌خوانند. الوهیت بیشتر «پدر خدایان و انسان‌ها» تلقی شده است. خدا نزد بنی اسرائیل «پدر» نامیده شده از آن جهت که او خالق جهان است.^{۵۹} و بالاتر از این، خدا به خاطر پیمان و اعطای شریعت به بنی اسرائیل، یعنی «پسر نخست‌زاده او»،^{۶۰} پدر است. خدا همچنین پدر پادشاه اسرائیل نامیده شده است. به طور ویژه او «پدر فقیران»، یتیمان و بیوه‌زنان است که در حمایت محبت او به سر می‌برند.^{۶۱}

۲۳۹. وقتی خدا «پدر» نامیده می‌شود، زبان ایمان بر دو چیز اصلی دلالت می‌کند: خدا منشأ نخست هر چیز و قدرت متعالی است و در عین حال خیرخواه و مراقب دلسوز همه فرزندان است. عطوفت پدرانه خدا را به صورت عطوفت مادرانه نیز می‌توان بیان کرد،^{۶۲} که بر درون‌بودی خدا، یعنی رابطه نزدیک بین خالق و مخلوق تأکید می‌کند. بدین ترتیب زبان ایمان بر اساس تجربه پدر و مادر بشری، که به نوعی نخستین نمایندگان خدا برای انسان‌اند، گرفته می‌شود. اما این تجربه همچنین به ما می‌گوید که پدر و مادر بشری جایز الخطا هستند و ممکن است وجهه پدری و مادری را خدشه‌دار کنند. از این رو، باید یادآوری کنیم که خدا از تمایز بشری بین دو جنس برتر است. او نه مرد است و نه زن، او خداست. او همچنین فراتر از پدری و مادری بشری است، گرچه او منشأ و معیار آنهاست:^{۶۳} پدری هیچ‌کس همانند پدری خدا نیست.

۲۴۰. عیسی آشکار کرد که خدا به معنای بی‌نظیری پدر است: او نه تنها از جهت خالق بودن پدر است، بلکه از جهت ارتباطش با پسر یگانه‌اش که متقابلاً تنها در ارتباط با پدرش پسر محسوب می‌شود، پدر ازل است: «کسی پسر را نمی‌شناسد به جز پدر، و نه پدر را هیچ‌کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد به او مکشوف سازد».^{۶۴}

۲۴۱. از این رو، رسولان به «کلمه» بودن عیسی اعتراف می‌کنند: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود»؛ به عنوان «صورت خدای نادیده»؛ و به عنوان «فروغ جلالش و خاتم جوهرش».^{۶۵}

۲۴۲. کلیسا، به دنبال این سنت رسولی، در نخستین شورای کلیسای جهانی در نیقیه

۵۹. رک: تثنیه ۳۲: ۶؛ ملاکی ۲: ۱۰.

۶۱. رک: دوم سموئیل ۷: ۱۴؛ مزامیر ۶۸: ۶.

۶۳. رک: مزامیر ۲۷: ۱۰؛ افسسیان ۳: ۱۴؛ اشعیا ۴۹: ۱۵.

۶۴. متی ۱۱: ۲۷.

۶۵. یوحنا ۱: ۱؛ کولسیان ۱: ۱۵؛ عبرانیان ۱: ۳.

۶۰. خروج ۴: ۲۲.

۶۲. رک: اشعیا ۶۶: ۱۲؛ مزامیر ۱۳۱: ۲.

(۳۲۵) اذعان کرد که پسر «هم‌ذات» با پدر است، یعنی او با پدر، خدای واحد است.^{۶۶} ۴۵۶
دومین شورای کلیسای جهانی که در سال ۳۸۱ در قسطنطنیه تشکیل شد، در تدوین
اعتقادنامه نیقیه این تعبیر را حفظ کرد و به «پسر یگانه مولود خدا، مولود ازلی پدر، نور از
نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود نه مخلوق و هم‌ذات با پدر»^{۶۷} اقرار کرد.

پدر و پسر توسط روح القدس آشکار می‌شوند

۲۴۳. عیسی قبل از فصح خود، فرستادن «فارقلیط دیگری» (حمایت‌کننده)، یعنی روح القدس را
اعلان کرد. روح القدس از زمان خلقت در حال کار است، و در قدیم «به واسطه پیامبران سخن
گفت»؛ اکنون با شاگردان و در درون شاگردان است تا آنان را تعلیم دهد و به سوی «همه»^{۶۸} ۲۷۸۰
راستی «هدایت کند».^{۶۸} بدین ترتیب روح القدس نسبت به عیسی و پدر به عنوان شخص دیگر^{۶۸۷}
الوهی آشکار شد.

۲۴۴. اصل ازلی روح القدس به منظور انجام رسالتش در زمان آشکار شد. روح القدس را هم
پدر به نام پسر و هم پسر شخصاً، آنگاه که به سوی پدر بازگشت، به سوی شاگردان و کلیسا
فرستاده است.^{۶۹} فرستادن شخص روح القدس بعد از جلال دادن عیسی^{۷۰} سرّ تثلیث مقدس^{۷۳۲}
را کاملاً آشکار می‌کند.

۲۴۵. در شورای دوم کلیسای جهانی در قسطنطنیه (۳۸۱) به ایمان رسولی درباره
روح القدس اقرار شد: «ما به روح القدس، خداوند و حیات‌بخش که از پدر ناشی می‌شود، نیز^{۷۲} ۱۵۲
ایمان داریم.»^{۷۱} کلیسا، با این اقرار، پدر را «منشأ و خاستگاه کل الوهیت» می‌داند.^{۷۲} اما منشأ
ازلی روح القدس بی‌ارتباط با منشأ پسر نیست: «روح القدس، شخص سوم تثلیث، خداست،
با پدر و پسر واحد و برابر است، از یک جوهر و نیز از یک ذات است... با این حال او فقط
روح پدر خوانده نمی‌شود... بلکه روح پدر و پسر هر دو نامیده می‌شود.»^{۷۳} اعتقادنامه

66. The English phrases "of one being" and "one in being" translate the Greek word *homoousios*, which was rendered in Latin by *consubstantialis*.

67. Niceno-Constantinopolitan Creed; cf. DS 150.

۶۸. رک: پیدایش ۱: ۲؛

Nicene Creed (DS 150);

۶۹. رک: یوحنا ۱۴: ۱۷؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۱۴.

یوحنا ۱۴: ۱۷ و ۱۶: ۱۳.

۷۰. رک: یوحنا ۷: ۳۹.

71. Nicene Creed; cf. DS 150.

72. Council of Toledo VI (638): DS 490.

73. Council of Toledo XI (675): DS 527.

کلیسای صادره از شورای قسطنطنیه اقرار می‌کند که: «روح القدس همراه با پدر و پسر ۶۸۵ پرستش می‌شود و جلال می‌یابد.»^{۷۴}

۲۴۶. سنت لاتینی اعتقادنامه اقرار می‌کند که روح القدس «از پدر و پسر ناشی می‌شود (*filioque*)». شورای فلورانس در سال ۱۴۳۸ تصریح می‌کند: «روح القدس از ازل ناشی از پدر و پسر است؛ ذات و هستی او از پدر و پسر با هم است. او از ازل از هر دو به عنوان مبدأ واحد و مصدر واحد ناشی شده است... و از آنجا که پدر هر چیزی را که به او تعلق دارد، به جز پدر بودن، از راه زایش به یگانه‌پسر مولودش داده است، این را نیز که روح القدس از پسر صادر می‌شود، از ازل از پدر دارد، زیرا پسر به طور ازلی از پدر مولود شده است.»^{۷۵}

۲۴۷. عبارت *filioque* (و از پسر) در اعتقادنامه‌ای که در سال ۳۸۱ در قسطنطنیه به آن اقرار شد، موجود نیست. اما پاپ قدیس لئوی اول به پیروی از یک سنت لاتینی و اسکندرانی قدیمی به نحو جزمی در سال ۴۴۷ به آن اقرار کرده بود،^{۷۶} حتی قبل از آنکه رم، در سال ۴۵۱ در شورای کالسدون، اعتقادنامه سال ۳۸۱ را به رسمیت بشناسد و بپذیرد. به کار بردن این عبارت در اعتقادنامه به تدریج در آیین عبادی لاتینی پذیرفته شد (بین قرون هشتم و یازدهم). وارد کردن *filioque* (و از پسر) در اعتقادنامه نیکیه - قسطنطنیه به واسطه آیین عبادی لاتینی تا به امروز همواره منشأ اختلاف با کلیساهای ارتدکس بوده است.

۲۴۸. سنت شرقی در وهله نخست، ویژگی پدر را به عنوان منشأ نخست روح القدس توصیف می‌کند. این سنت پس از آنکه می‌پذیرد روح القدس «از پدر ناشی می‌شود»، تصریح می‌کند که روح از طریق پسر از پدر نشئت می‌گیرد.^{۷۷} سنت غربی وقتی می‌گوید روح القدس از پدر و پسر (*filioque*) ناشی می‌شود، در وهله نخست اتحاد جوهر بین پدر و پسر را بیان می‌کند. این سنت آن را «به نحو شرعی و معقول» بیان می‌کند،^{۷۸} زیرا نظام ازلی اشخاص الوهی با اتحاد جوهرشان دربرگیرنده آن است که پدر به عنوان «مبدأ بدون مبدأ»،^{۷۹} منشأ نخست روح القدس است، و نیز دربرگیرنده آن است که او به عنوان پدر پسر یگانه، همراه با پسر، مبدأ واحدی است که روح القدس از آن ناشی می‌شود.^{۸۰} این عبارت تکمیلی مشروع در صورتی که انعطاف‌ناپذیر نگردد، بر هویت ایمان به واقعیت آن سری که به آن اعتراف شده، خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

74. Nicene Creed; cf. DS 150.

75. Council of Florence (1439): DS 1300-1301.

76. Cf. Leo I, *Quam laudabiliter* (447): DS 284.

۷۷. یوحنا ۱۵: ۲۶؛

cf. AG 2.

78. Council of Florence (1439): DS 1302.

79. Council of Florence (1442): DS 1331.

80. Cf. Council of Lyons II (1274): DS 850.

۳. تثلیث اقدس در تعلیم ایمان

شکل‌گیری اصل اعتقادی تثلیثی

۲۴۹. حقیقت و حیانی تثلیث مقدس از آغاز، عمدتاً از راه غسل تعمید، در اساس ایمان زنده^{۶۸۳} کلیسا بوده است. این حقیقت در نظام ایمان تعمیدی، در قالب موعظه، تعلیم مسیحی و ۱۸۹ دعای کلیسا بیان شده است. چنین تعبیرهایی از قبل در نوشته‌های رسولان موجود است، همانند توحیتی که در آیین سپاسگزاری (عشای ربانی) به کار برده می‌شود: «فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و مشارکت روح القدس با جمیع شما باد».^{۸۱}

۲۵۰. کلیسا در طول قرون اولیه تلاش کرد ایمان تثلیثی‌اش را به طور صریح تبیین کند، تا فهم خاصش از این عقیده را عمیق سازد و آنگاه در برابر خطاهایی که آن را مخدوش می‌ساخت، ۹۴ از آن دفاع کند. این تبیین کار شوراها و اولیه بود که کار الاهیاتی آبای کلیسا به آن کمک کرد و از رهگذر حس ایمان امت مسیحی تداوم یافت.

۲۵۱. کلیسا به منظور تبیین اصل اعتقادی تثلیث ناگزیر بود به کمک برخی مفاهیم دارای ریشه فلسفی مثل: «جوهر»، «شخص» یا «اقنوم»، «رابطه» و مانند آن اصطلاحات خاص خود را توسعه دهد. کلیسا برای انجام این کار ایمان را تسلیم حکمت بشری نکرده است، بلکه معنای جدید و بی سابقه‌ای به آن اصطلاحات داده است که از آن پس برای بیان یک سرّ وصف‌ناشدنی، «که به طور نامتناهی فراتر از تمام آن چیزی است که ما با ادراک بشری می‌توانیم بفهمیم» استفاده خواهد شد.^{۸۲} ۱۷۰

۲۵۲.

۱. کلیسا لفظ «جوهر» را (که گاهی به «ذات» یا «طبیعت» نیز تعبیر شده است) برای

دلالت بر وحدت وجود الاهی به کار می‌برد؛

۲. لفظ «شخص» یا «اقنوم» را برای دلالت بر پدر، پسر و روح القدس با توجه به تمایز

واقعی میان آنها به کار می‌برد؛

۳. لفظ «رابطه» را برای دلالت بر این واقعیت به کار می‌برد که تمایز آنها در رابطه با

یکدیگر است.

اصل اعتقادی تثلیث اقدس

۲۵۳. تثلیث واحد است. ما به سه خدا اقرار نمی‌کنیم بلکه به یک خدا در سه شخص، یعنی

۸۱. دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۴؛ رک: اول قرن‌تین ۱۲: ۴-۶؛ افسسیان ۴: ۴-۶.

82. Paul VI, CPC § 2.

به «تثلیث هم جوهر» اقرار می‌کنیم.^{۸۳} اشخاص الوهی، الوهیت واحد را در میان خود تقسیم نمی‌کنند بلکه هر یک از آنها خدای تام و تمام است. «پدر همان است که پسر است، پسر همان است که پدر است، پدر و پسر همان هستند که روح القدس است یعنی ذاتاً خدای واحدند.»^{۸۴} به تعبیر شورای چهارم لاتران (۱۲۱۵): «هر یک از اشخاص سه‌گانه دارای آن واقعیت متعالیه‌اند، یعنی دارای جوهر، وجود یا ذات الاهی‌اند.»^{۸۵}

۲۵۴. **اشخاص الوهی واقعاً از یکدیگر متمایزند.** «خدا واحد است اما نه منفرد.»^{۸۶} «پدر»، «پسر» و «روح القدس» صرفاً نام‌هایی نیستند که بر حالات وجود الاهی دلالت کنند، زیرا آنها واقعاً از یکدیگر متمایزند: آنکه پسر است پدر نیست، آنکه پدر است پسر نیست و آنکه پدر یا پسر است روح القدس نیست.^{۸۷} آنها با توجه به نوع رابطه‌ای که با منشأشان دارند از یکدیگر متمایزند: «پدر آن است که والد است، پسر آن است که مولود است و روح القدس آن است که صادر می‌شود.»^{۸۸} **وحدت الوهی سه‌گانه است.**

۲۵۵. **اشخاص الوهی با یکدیگر نسبت دارند.** از آنجا که وحدت الاهی تقسیم‌ناپذیر است، تمایز واقعی اشخاص از یکدیگر تنها ناشی از نسبت‌هایی است که آنها را به یکدیگر منتسب می‌کند: «در نام‌های نسبی اشخاص پدر با پسر، پسر با پدر و روح القدس با هر دو رابطه دارد. گرچه آنها با توجه به روابطشان سه شخص نامیده شده‌اند، ما به ذات واحد یا جوهر واحد ایمان داریم.»^{۸۹} در واقع «جایی که هیچ تعارض رابطه نباشد، هر چیز (در آنان) واحد است.»^{۹۰} «به سبب این وحدانیت پدر تماماً در پسر و تماماً در روح القدس است؛ پسر تماماً در پدر و تماماً در روح القدس است؛ روح القدس تماماً در پدر و تماماً در پسر است.»^{۹۱}

۲۵۶. قدیس گریگوری نازیانزوسی، که «الاهی‌دان» نیز نامیده شده، خلاصه ایمان مربوط به تثلیث را این‌گونه به داوطلبان تعمید قسطنطنیه می‌سپارد: ۲۳۶، ۶۸۴

پیش از هر چیز از این امانت بزرگ ایمان برای من حفاظت کنید، امانتی که برای آن زندگی و مبارزه می‌کنم و می‌خواهم با آن بمیرم، و چیزی که باعث می‌شود همه شرور را تحمل کنم و همه لذت‌ها را کوچک بشمارم: منظور من اقرار ایمان به پدر و پسر و روح القدس است. ۸۴

83. Council of Constantinople II (553): DS 421.

84. Council of Toledo XI (675): DS 530:26.

86. *Fides Damasi*: DS 71.

88. Lateran Council IV (1215): DS 804.

90. Council of Florence (1442): DS 1330.

85. Lateran Council IV (1215): DS 804.

87. Council of Toledo XI (675): DS 530:25.

89. Council of Toledo XI (675): DS 528.

91. Council of Florence (1442): DS 1331.

من امروز آن را به شما می‌سپارم. من می‌خواهم با آن شما را در آب فروکنم و از آن درآورم. من آن را به عنوان همراه و پشتیبان تمام زندگی‌تان به شما عطا می‌کنم. من به شما الوهیت واحد و قدرت واحد عطا می‌کنم که وجودی واحد در سه است و هر سه شخص را به نحو متمایز در بر دارد. الوهیتی که در جوهر یا ذات آن اختلافی نیست، کرامت و مرتبه آن بالا و پایین نمی‌رود... و دارای ذات واحد نامتناهی برای سه امر نامتناهی است. هر شخص به تنهایی کاملاً خداست... این سه با هم در نظر گرفته می‌شوند... به محض آنکه به وحدت می‌اندیشم غرق شکوه و جلال تثلیث می‌شوم. و به محض آنکه به تثلیث می‌اندیشم، وحدت مرا جذب می‌کند.^{۹۲}

۴. کارهای الهی و رسالت‌های تثلیثی

۲۵۷. «ای نور و ای تثلیث متبارک و یگانگی نخستین!»^{۹۳} خدا سعادت ازلی، حیات جاودان و نور بی‌زوال است. خدا محبت است: پدر، پسر و روح القدس. خدا آزادانه اراده می‌کند تا جلال حیات مبارکش را عرضه کند. «نقشه خیرخواهی» که پدر پیش از بنای عالم در مورد ۲۲۱ پسر محبوبش بر آن مصمم بوده است، این است که: «ما را از قبل تعیین نمود تا او را ۷۵۸ پسرخوانده شویم به وساطت عیسی مسیح»، یعنی «با روح پسرخواندگی»، «به صورت پسرش متشکل شویم».^{۹۴} این نقشه «فیضی است که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد»، و مستقیماً از محبت تثلیثی ناشی می‌شود.^{۹۵} این نقشه در کار خلقت، در کل تاریخ نجات بعد از هبوط و در رسالت‌های پسر و روح القدس که با رسالت کلیسا تداوم یافته است، ۲۹۲ بسط پیدا می‌کند.^{۹۶} ۸۵۰

۲۵۸. کل تدبیر نجات الهی کار مشترک سه شخص الوهی است؛ زیرا همان‌طور که تثلیث طبیعت واحد دارد، کارکردش نیز واحد است: «پدر و پسر و روح القدس سه مبدأ خلقت نیستند بلکه مبدأ واحدند».^{۹۷} با این حال، هر شخص الوهی کار مشترک را مطابق ویژگی ۶۸۶ شخصی‌اش انجام می‌دهد. بدین ترتیب، کلیسا به پیروی از عهد جدید اقرار می‌کند: «یک خدا و پدر که همه چیز از او است. و یک خداوند عیسی مسیح که همه چیز توسط او است و

92. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 40, 41: PG 36,417.

93. LH, Hymn for Evening Prayer.

۹۴. افسسیان ۱: ۵-۴، ۹؛ رومیان ۸: ۱۵ و ۲۹. ۹۵. دوم تیموتائوس ۱: ۹-۱۰.

96. Cf. AG 2-9.

97. Council of Florence (1442): DS 1331; cf. Council of Constantinople II (553): DS 421.

یک روح القدس که همه چیز در او است.^{۹۸} مخصوصاً رسالت‌های الهی تجسد پسر و موهبت روح القدس ویژگی‌های اشخاص الوهی را نشان می‌دهند.

۲۵۹. چون کل تدبیر نجات الهی هم کار مشترک و هم شخصی است، تمایز اشخاص الوهی و ذات واحد الهی آنان را نشان می‌دهد؛ بنابراین، کل حیات مسیحی اتحاد با هر یک از اشخاص الوهی است بدون هیچ‌گونه جدایی بین آنها. هر کسی که پدر را می‌ستاید، از طریق پسر در روح القدس او را می‌ستاید؛ و هر کسی که از مسیح پیروی می‌کند به خاطر آن ۹۹ است که پدر او را به سوی خود می‌کشد و روح او را به حرکت درمی‌آورد.^{۹۹}

۱۷۲۱، ۱۰۵۰، ۲۶۰. هدف غایی کل تدبیر نجات آن است که مخلوقات خدا به وحدت کامل تثلیث متبارک داخل شوند.^{۱۰۰} اما حتی اکنون نیز ما دعوت شده‌ایم تا قلبمان مسکن تثلیث اقدس باشد. عیسی گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت».^{۱۰۱}

۱۹۹۷ ای خدای من، ای تثلیثی که او را می‌پرستم، کمک کن تا خود را کاملاً به فراموشی بسپارم و خود را در سکون و آرامش در تو به پا دارم، گویی روح من از اکنون در ابدیت است. ای خدای لایزال، چیزی نتواند آرامش مرا بر هم زند یا مرا از تو جدا کند، بلکه هر لحظه مرا در ژرفای سرّ تو وارد کند! به روحم آرامش ببخش. آن را آسمان خودت، مسکن محبوبیت و محل آسایش خودت قرار بده. امید آنکه هرگز تو را آنجا رها نکنم بلکه با تمام وجودم، با مراقبت کامل ایمانم، با پرستش محض و با تسلیم محض در برابر عمل خلاق تو آنجا باشم.^{۱۰۲}

۲۵۶۵

خلاصه

۲۶۱. سرّ تثلیث اقدس، سرّ اصلی ایمان و حیات مسیحی است. تنها خدا می‌تواند با انکشاف ذاتش به عنوان پدر، پسر و روح القدس آن را به ما بشناساند.

۲۶۲. تجسد پسر خدا نشان می‌دهد که خدا پدر ازل است و پسر هم‌ذات با پدر است یعنی پسر در پدر و با پدر خدای واحد احد است.

۲۶۳. رسالت روح القدس که پدر او را به نام پسر (یوحنا ۱۴: ۲۶) و پسر «از طرف پدر» فرستاد (یوحنا ۱۵: ۲۶)، نشان می‌دهد که روح القدس به همراه آنان خدای واحد احد است. «او به همراه پدر و پسر پرستش و ستایش می‌شود».

98. Council of Constantinople II: DS 421.

۱۰۰. رک: یوحنا ۱۷: ۲۳-۲۱.

۹۹. رک: یوحنا ۶: ۴۴؛ رومیان ۸: ۱۴.

۱۰۱. یوحنا ۱۴: ۲۳.

102. Prayer of Blessed Elizabeth of the Trinity.

۲۶۴. «روح القدس به عنوان مبدأ نخست از پدر ناشی می شود و از آنجا که پدر او را بی وقفه به پسر اعطا می کند، از مشارکت پدر و پسر ناشی می شود» (St. Augustine *Detrin*, 15, 26, 47, PL 42, 1095).

۲۶۵. به برکت غسل تعمید «به نام پدر و پسر و روح القدس» دعوت شده ایم تا در این دنیا با ابهام ایمان و در عالم پس از مرگ با نور جاودان در حیات مبارک تثلیث شریک باشیم (Cf. Paul, VI, *CPG* § 9).
 ۲۶۶. «ایمان کاتولیک این گونه است: ما خدای واحد را در تثلیث و تثلیث را در وحدانیت می پرستیم؛ بدون اینکه اشخاص را خلط کنیم یا جوهر را تقسیم کنیم؛ زیرا پدر یک شخص است، پسر شخص دیگر و روح القدس شخص دیگری است؛ در عین حال الوهیت پدر و پسر و روح القدس یکی است، کرامت الوهیت آنان یکی است و جلال آنان در ازلی بودن واحد است» (Athanasian Creed: DS, 75; ND, 16).
 ۲۶۷. همان طور که اشخاص الوهی در وجودشان تفکیک ناپذیرند، در عملشان نیز تفکیک ناپذیرند. اما در عمل واحد الوهی هر شخص ویژگی خود در تثلیث را نشان می دهد، به خصوص در رسالت های الهی تجسد پسر و موهبت روح القدس.

بند ۳. قادر مطلق

۲۶۸. از میان تمام صفات الهی، تنها صفت قدرت مطلق خدا در اعتقادنامه نام برده شده است: اقرار به این قدرت ربط زیادی به زندگی ما دارد. ما ایمان داریم که قدرت او فراگیر ۲۲۲ است. زیرا خدا که همه چیز را آفریده، بر همه چیز فرمانروایی دارد و می تواند هر کاری را انجام دهد. قدرت خدا محبت آمیز است، زیرا او پدر ما است، و *اسرارآمیز* است، زیرا وقتی قدرت او «در ضعف کامل می گردد»^{۱۰۳} تنها ایمان می تواند آن را درک کند.

او هر کاری را بخواهد انجام می دهد^{۱۰۴}

۲۶۹. کتب مقدس به طور مکرر به قدرت فراگیر خدا اقرار می کند. او «خدای قدیر یعقوب»، «*خداوند قشون*»، خدای «قدیر و جبار» نامیده شده است. اگر خدا «در آسمان ها و بر روی زمین» قادر مطلق است، بدان علت است که آنها را ساخته است.^{۱۰۵} هیچ چیز بر خدا محال نیست، او آن گونه که بخواهد در مخلوقاتش تصرف می کند.^{۱۰۶} او خداوند

۱۰۳. رک: پیدایش ۱: ۱؛ یوحنا ۱: ۳؛ متی ۶: ۹؛ دوم قرنتیان ۱۲: ۹؛ رک: اول قرنتیان ۱: ۱۸.

۱۰۴. مزامیر ۱۱۵: ۳.

۱۰۵. پیدایش ۴۹: ۲۴؛ اشعیا ۱: ۲۴ تا آخر؛ مزامیر ۲۴: ۱۰۸.

۱۰۶. رک: ارمیا ۲۷: ۵؛ ۳۲: ۱۷؛ لوقا ۱: ۳۷.

جهانی است که به او نظم یافته است و کاملاً مطیع و تحت اختیار او باقی می‌ماند. او ۳۰۳ خداوندگار تاریخ است، بر دل‌ها حکومت می‌کند و حوادث بر وفق اراده اوست: «همواره می‌توانی قدرت عظیمت را نشان دهی و چه کسی می‌تواند در مقابل قدرت بازوی تو مقاومت کند؟»^{۱۰۷}

تو بر همه رحم می‌کنی، زیرا بر همه چیز توانایی^{۱۰۸}

۲۷۰. خدا پدر قادر مطلق است، ابوت و قدرت او یکدیگر را معلوم می‌سازند: خدا از این طریق که نسبت به نیازهای ما اهتمام می‌ورزد و ما را از روی عنایت به فرزندى قبول می‌کند، قدرت مطلق پدروار خود را آشکار می‌کند («خداوند قادر مطلق می‌گوید: شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود»)^{۱۰۹} و سرانجام با بخشش بی‌نهایت خود قدرت مطلقش را آشکار می‌کند، زیرا او نهایت قدرتش را با بخشش آزادانه گناهان ما نشان می‌دهد. ۱۴۴۱

۲۷۱. قدرت مطلق خدا به هیچ وجه تحکمی نیست: «قدرت، ذات، اراده، عقل، حکمت و عدالت خدا همه حقیقت واحدند؛ بنابراین چیزی نیست که در قدرت خدا باشد ولی در اراده عادلانه یا عقل حکیمانه او نباشد.»^{۱۱۰}

سر ناتوانی ظاهری خدا

۲۷۲. ایمان به خدای پدر قادر مطلق با دچار شدن به شر و سختی آزموده می‌شود. گاهی ۳۰۹ ممکن است خدا از باز داشتن شر، غایب و ناتوان به نظر برسد. اما خدای پدر قدرت ۴۱۲ مطلق خود را به اسرارآمیزترین وجه با تنزل دادن آزادانه و رستاخیز پسرش، که با آنها ۶۰۹ بر شر غلبه کرد، نشان می‌دهد. بدین ترتیب مسیح مصلوب «قوت و حکمت خداست. زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم‌تر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر».^{۱۱۱} پدر در رستاخیز و تمجید مسیح، «عظمت بی‌نهایت قوت خود نسبت به ما مؤمنین» را نشان داده است.^{۱۱۲}

۱۰۷. حکمت ۱۱: ۲۱؛ رک: استر ۴: ۱۷؛ امثال ۲۱: ۱؛ طوبیت ۱۳: ۲.

۱۰۸. حکمت ۱۱: ۲۳. ۱۰۹. دوم قرنیتان ۶: ۱۸؛ رک: متی ۶: ۳۲.

110. St. Thomas Aquinas, *STh* I, 25, 5, ad I.

۱۱۱. اول قرنیتان ۱: ۲۵-۲۴. ۱۱۲. افسسیان ۱: ۱۹-۲۲.

۲۷۳. تنها ایمان می‌تواند راه‌های اسرارآمیز قدرت مطلق خدا را بپذیرد. این ایمان، به ضعف خود فخر می‌کند تا قدرت مسیح را به خود جذب کند.^{۱۱۳} مریم باکره والاترین الگوی این ایمان است، زیرا او ایمان داشت که «نزد خدا هیچ امری محال نیست» و توانست خداوند را تمجید کند: «زیرا آن قادر برای من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است.»^{۱۱۴}

۲۷۴. برای تثبیت ایمان و امیدمان هیچ چیز مناسب‌تر از این نیست که در ذهن خود یقین قطعی داشته باشیم که هیچ چیز بر خدا محال نیست. پس از آنکه عقل ما مفهوم قدرت مطلق^{۱۸۱۷، ۱۸۱۴} خدا را دریافت، هر چه را که [اعتقادنامه] به ما عرضه می‌کند تا ایمان بیاوریم، به سادگی و بی‌درنگ می‌پذیرد – هرچند آنها چیزهای عظیم و اعجاب‌آور و کاملاً فراتر از قوانین عادی طبیعت باشند.^{۱۱۵}

خلاصه

۲۷۵. همراه با ایوب صدیق اقرار می‌کنیم: «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود» (ایوب ۴۲: ۲).

۲۷۶. کلیسا با وفاداری به شهادت کتاب مقدس در حالی که کاملاً ایمان دارد: «هیچ امری بر خدا محال نیست» (پیدایش ۱۸: ۱۴؛ لوقا ۱: ۳۷؛ متی ۱۹: ۲۶)، غالباً دعایش را به صورت «ای خدای قادر مطلق و ازلی» (omnipotens sempiterna Deus...) خطاب می‌کند.

۲۷۷. خدا وقتی از روی لطف ما را از گناهانمان رویگردان می‌کند و به‌سوی دوستی با خودش باز می‌گردد، قدرت مطلقش را نشان می‌دهد. «ای خدا، تو قدرت مطلق خود را مخصوصاً به هنگام بخشش و مغفرت بیشتر نشان می‌دهی...» (*Roman Missal, 26th Sunday, Opening Prayer*).

۲۷۸. اگر ایمان نداشته باشیم که محبت خدا قدرت مطلق است، چگونه می‌توانیم ایمان بیاوریم که پدر ما را آفرید، پسر ما را نجات داد و روح‌القدس ما را تقدیس کرد؟

بند ۴. خالق

۲۷۹. «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.»^{۱۱۶} کتاب مقدس با این کلمات متین شروع می‌شود. اعتقادنامه این کلمات را تکرار می‌کند وقتی اقرار می‌کند که خدای پدر قادر مطلق «خالق آسمان و زمین است» (*اعتقادنامه رسولان*)؛ «خالق همه چیزهای مشهود و نامشهود

۱۱۳. رک: دوم قرن‌های ۱۲: ۹؛ فیلیپان ۴: ۱۳. ۱۱۴. لوقا ۱: ۳۷ و ۴۹.

115. *Roman Catechism* I, 2, 13.

۱۱۶. پیدایش ۱: ۱.

است» (اعتقادنامه نیکیه). ما نخست از خالق، آنگاه از خلقت و سرانجام از افتادن در گناه که عیسی مسیح، پسر خدا برای رهایی ما از آن آمد، سخن می‌گوییم.

۲۸۸ ۲۸۰. خلقت بنیان «تمام تصمیم‌های نجات‌بخش خدا» و «آغاز تاریخ نجات» است^{۱۱۷} که در مسیح به اوج می‌رسد. برعکس، سرّ مسیح نور قاطعی بر سرّ خلقت می‌افکند و هدفی را که ۱۰۴۳ به خاطر آن «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید»، آشکار می‌کند: خدا از ابتدا طرح عظمت خلقت جدید را در مسیح ریخت.^{۱۱۸}

۲۸۱. از این‌رو، قرائت‌های شب عید فصح، یعنی گرامیداشت خلقت جدید در مسیح، با داستان خلقت آغاز می‌شود؛ در آیین عبادی بیزانسی نیز داستان خلقت همواره قرائت نخست ۱۰۹۵ شب‌زنده‌داری‌های اعیاد بزرگ خداوند را تشکیل می‌دهد. مطابق شهادت قدما، تعلیم داوطلبان تعمید از همان روش پیروی می‌کند.^{۱۱۹}

۱. تعلیم درباره خلقت

۲۸۲. تعلیم درباره خلقت دارای اهمیت زیادی است و با خود مبانی زندگی بشری و مسیحی ارتباط دارد؛ زیرا پاسخ ایمان مسیحی را به سؤال اساسی‌ای که انسان‌های تمام دوره‌ها از خود می‌پرسند، روشن می‌سازد: ^{۱۲۰} «ما از کجا آمده‌ایم»، «به کجا می‌رویم؟» «مبدأ ما چیست؟»، «مقصد ما چیست؟» «موجودات از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند؟» این دو پرسش مربوط به مبدأ و مقصد تفکیک‌ناپذیرند. اینها برای معنا و جهت‌گیری زندگی و اعمال ما تعیین‌کننده‌اند.

۲۸۳. مسئله خاستگاه جهان و انسان موضوع بسیاری از پژوهش‌های علمی‌ای بوده که معرفت ما را ۱۵۹ از عمر و ابعاد جهان هستی، شکل‌گیری انواع زنده و پیدایش انسان کاملاً غنی ساخته است. این کشفیات موجب می‌شود تا ما عظمت خالق را بیشتر تحسین کنیم و او را به خاطر تمام کارهایش و ۳۴۱ فهم و دانشی که به دانشمندان و محققان می‌دهد، سپاسگزار باشیم. آنان می‌توانند همراه با سلیمان بگویند: «اوست که مرا علم یقینی کائنات عطا کرده است تا نظم عالم و اثر عناصر را بشناسم... چه، این همه را صانع همه چیز که همانا حکمت است، بر من آموخته است.»^{۱۲۱}

117. GCD 51.

۱۱۸. پیدایش ۱: ۱؛ رک: رومیان ۸: ۲۳-۱۸.

119. Cf. Egeria, *Peregrinatio at loca sancta* 46: PLS 1, 1047; St. Augustine, *De catechizantis rudibus* 3, 5: PL 40, 256.

120. Cf. NA 2.

۱۲۱. حکمت ۷: ۲۲-۱۷.

۲۸۴. توجه زیادی که به این مباحث شد، پرسش از نظام دیگری را به شدت برمی‌انگیزد که از قلمرو خاص علوم طبیعی فراتر است. و این پرسش منحصر به این نیست که بدانیم چه زمانی و چگونه جهان به طور مادی پدید آمد، یا چه زمانی انسان پدید آمد، بلکه درباره روشن شدن ارزش خاستگاه آن است: آیا جهان تحت تأثیر تصادف، قضا و قدر کور و ضرورت ناشناخته است یا هستی متعالی، ذی‌شعور و خیرخواه که «خدا» نامیده می‌شود آن را اداره می‌کند؟ و اگر جهان از روی حکمت و خیرخواهی خدا صادر شده است، چرا شر وجود دارد؟ منشأ آن کجاست؟ مسئول آن کیست؟ آیا گریزی از آن هست؟

۲۸۵. ایمان مسیحی از ابتدا در مسئله خاستگاه با پاسخ‌های مخالف پاسخ خودش مواجه بوده است. ادیان و فرهنگ‌های کهن درباره خاستگاه‌ها اسطوره‌های زیادی درست کردند. بعضی از فلاسفه می‌گفتند که همه چیز خداست، جهان خداست، یا تحول جهان تحول خداست (همه خداانگاری). بعضی دیگر می‌گفتند جهان فیضان ضروری ناشی از خداست و به سوی او باز می‌گردد. بعضی دیگر به دو مبدأ ازلی خیر و شر، نور و ظلمت که در تعارض دائمی‌اند، قائل بودند (ثنویت‌گرایی)، ۲۹۶ مانوی‌گری). براساس برخی از این تصورات، جهان (دست‌کم جهان مادی) شر و محصول انحطاط است و از این‌رو باید آن را طرد کرد یا از آن دست کشید (گنوسی‌گری). بعضی قبول دارند که جهان آفریده خداست اما همانند ساعت‌سازی است که پس از آنکه ساعت را ساخت آن را به حال خود واگذاشته است (خدا باوری طبیعی). و سرانجام بعضی هرگونه مبدأ متعالی برای جهان را رد می‌کنند و جهان را صرفاً فعل و انفعال ماده می‌دانند که همیشه وجود داشته است (ماده‌گرایی). تمام این تلاش‌ها حاکی از دائمی و فراگیر بودن مسئله منشأ هستی است. این پرس و جو از مشخصات ۲۸ انسان است.

۲۸۶. بدون تردید عقل بشری می‌تواند برای مسئله منشأ هستی پاسخی پیدا کند. در واقع وجود خدای خالق را می‌توان، با نور عقل بشری و از راه آثار خلقت به طور یقینی شناخت، ۱۲۲ گرچه گمراهی موجب می‌شود این شناخت معمولاً مبهم و خدشه‌دار شود. به همین جهت، ایمان در فهم صحیح این حقیقت، عقل را تأیید می‌کند و روشن می‌سازد. «به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای ۳۷ نادیدنی ساخته شد.» ۱۲۳

۲۸۷. حقیقت خلقت برای تمام حیات بشری چنان اهمیتی دارد که خدا از سر لطف اراده ۱۰۷ کرد تا هر چه را برای شناخت موضوع مفید است، بر قومش آشکار کند. علاوه بر شناخت

122. Cf. Vatican Council I, can. 2 § I: DS 3026.

۱۲۳. عبرانیان ۱۱: ۳.

طبیعی که هر انسانی می‌تواند از خالق داشته باشد،^{۱۲۴} خدا به تدریج سرّ خلقت را بر بنی اسرائیل آشکار کرد. او که مشایخ را برگزید و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد و او که با برگزیدن بنی اسرائیل آن را به وجود آورد و شکل داد، همان خدا خود را به عنوان خدایی که مالک همه مردم روی زمین و کل زمین است، آشکار می‌کند؛ او خدایی است که به تنهایی «آسمان و زمین را آفرید».^{۱۲۵}

۲۸۸. بدین ترتیب انکشاف خلقت از انکشاف و پیدایش پیمان خدای واحد با قومش تفکیک‌ناپذیر است. انکشاف خلقت به عنوان گام نخست به طرف این پیمان و به عنوان دلیل نخست و عام بر محبت بسیار شدید خداست.^{۱۲۶} و بنابراین، حقیقت خلقت نیز با قوت هر چه تمام‌تر در رسالت پیامبران، در دعای مزامیر، در آیین عبادی و در مثل‌های حکمت قوم برگزیده بیان شده است.^{۱۲۷}

۲۸۹. از میان همه متون کتاب مقدس درباره خلقت، سه باب نخست سفر پیدایش جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. از نظر ادبی، این متون ممکن است منابع مختلفی داشته باشند. مؤلفانی که الهام دریافت کرده بودند اینها را در آغاز کتاب مقدس قرار دادند تا حقایق خلقت – مبدأ و مقصد آن در خدا، نظام و خیر بودن آن، وظیفه انسان و سرانجام، ماجرای گناه و امید نجات – را با لحن متین بیان کنند. اگر این متون در پرتو نور مسیح، در ۱۱۱ چارچوب وحدت کتاب مقدس و در سنت زنده کلیسا خوانده شود، منبع اصلی تعلیم اسرار «آغازین» یعنی سرّ خلقت، هبوط و وعده نجات خواهند بود.

۲. خلقت – عمل تثلیث اقدس

۲۹۰. «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید»:^{۱۲۸} با این کلمات آغازین کتاب مقدس سه چیز اعلان می‌شود: خدای ازلی به تمام موجودات خارج از خودش آغازی داده است؛ تنها او خالق است (فاعل فعل «آفریدن» – به عبری *bara* – همیشه خداست). هر آنچه هست (که ۳۲۶ با تعبیر «آسمان‌ها و زمین» بیان شده است) وابسته به کسی است که به آن هستی داده است. ۲۹۱. «در ابتدا کلمه بود... و کلمه خدا بود... همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت».^{۱۲۹} عهد جدید بیان می‌کند که خدا همه چیز را به وسیله

۱۲۴. رک: اشعیا ۴۳: ۱؛ مزامیر ۱۱۵: ۱۵؛ ۱۲۴: ۸؛ ۱۳۴: ۳.

۱۲۵. رک: اعمال ۱۷: ۲۹-۲۴؛ رومیان ۱: ۲۰-۱۹.

۱۲۶. رک: اشعیا ۴۴: ۲۴؛ مزامیر ۱۰۴: ۸؛ امثال ۲۲-۳۱.

۱۲۷. رک: پیدایش ۱۵: ۵؛ ارمیا ۳۳: ۱۹-۲۶.

۱۲۸. یوحنا ۱: ۳-۱.

۱۲۹. پیدایش ۱: ۱.

کلمهٔ ازلی، یعنی پسر محبوبش، آفرید. «زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است... همه به وسیله او و برای او آفریده شد، او قبل از همه است و در وی^{۳۳۱} همه چیز قیام دارد.»^{۱۳۰} ایمان کلیسا همچنین با عبارت‌های «حیات‌بخش»، «روح خالق» (ای روح خالق بیا) (*Veni, Creator Spiritus*)، «منشأ هر خیر»^{۱۳۱} به فعل آفرینندگی روح القدس^{۷۰۳} اقرار می‌کند.

۲۹۲. عهد عتیق به فعل آفرینندگی پسر و روح^{۱۳۲} که با فعل پدر یکی است اشاره کرده و عهد جدید آن را آشکار ساخته است. در قاعدهٔ ایمان کلیسا بر این همکاری در آفرینش به روشنی تأکید می‌شود: «به جز خدای واحد وجود ندارد... او پدر، خدا، خالق، صانع و نظام‌دهنده است. او همه چیز را خودش، یعنی به واسطهٔ کلمه‌اش و حکمتش»، «به واسطهٔ پسر و روح القدس» که به مثابهٔ «دست‌های اویند» آفرید.^{۱۳۳} خلقت کار مشترک تثلیث مقدس است. ۶۹۹، ۲۵۷

۳. «جهان برای جلال خدا آفریده شد»

۲۹۳. کتاب مقدس و سنت هرگز از تعلیم و تکریم این حقیقت بنیادی دست برنداشته که «جهان برای جلال خدا آفریده شد».^{۱۳۴} قدیس بوناونتورا توضیح می‌دهد که خدا همه^{۳۳۷، ۳۴۴} چیز را آفرید «نه به خاطر آنکه بر جلال او افزوده شود، بلکه برای آنکه آن را به ظهور^{۱۳۵} برساند و اعطا کند».^{۱۳۵} زیرا خدا برای آفریدن دلیلی به جز محبت و خیرخواهی‌اش ندارد: «مخلوقات وقتی هستی یافتند که کلید محبت دست او را گشود.»^{۱۳۶} شورای اول واتیکان این‌گونه می‌گوید:

این خدای واحد حقیقی، از روی خیرخواهی و «قدرت مطلق» خود، نه به خاطر افزودن بر سعادت^{۷۵۹} یا رسیدن به کمال خود، بلکه به منظور اینکه این کمال را از راه خیرهایی که به مخلوقات ارزانی داشته به ظهور برساند، و نیز با اختیار مطلق «و از ابتدای زمان، دو نظام خلقت روحانی و مادی را از عدم آفرید...»^{۱۳۷}

۱۳۰. کولسیان ۱: ۱۷-۱۶.

131. Cf. Nicene Creed: DS 150; Hymn Veni, *Creator Spiritus*; Byzantine Troparion of Pentecost Vespers, "O heavenly King, Consoler".

۱۳۲. رک: مزامیر ۳۳: ۶؛ ۱۰۴: ۳۰؛ پیدایش ۱: ۳-۲.

133. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 2, 30, 9; 4, 20, I: PG 7/1, 822, 1032.

134. *Dei Filius*, can. § 5: DS 3025.

135. St. Bonaventure, *In II Sent.* I, 2, 2, 1.

136. St. Thomas Aquinas, *Sent.* II, prol.

137. *Dei Filius* I: DS 3002; cf. Lateran Council IV (1215): DS 800.

۲۹۴. جلال خدا عبارت است از به ظهور رساندن خیرخواهی اش و اهدای آن، زیرا به خاطر آن جهان را آفریده است. خدا ما را آفرید «تا او را پسرخوانده شویم به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی اراده خود برای ستایش جلال فیض خود»^{۱۳۸} زیرا «جلال خدا انسان زنده است؛ علاوه بر این، زندگی انسان رؤیت خداست: اگر انکشاف خدا از راه خلقت، حیات را برای همه موجوداتی که بر روی زمین سکونت دارند، فراهم کرده است، ظهور کلمه پدر چقدر بیشتر حیات را برای کسانی که خدا را می بینند، فراهم خواهد آورد».^{۱۳۹} هدف نهایی خلقت این است که خدا «که خالق همه موجودات است، در نهایت ۱۷۲۲ ۱۹۹۲ "کل در کل" شود و به این ترتیب به طور همزمان جلال خود و سعادت ما را تضمین کند».^{۱۴۰}

۴. راز خلقت

خدا از روی حکمت و محبت می آفریند

۲۹۵. ما ایمان داریم که خدا جهان را بر اساس حکمتش آفرید.^{۱۴۱} جهان محصول هیچ گونه جبر و نیز محصول سرنوشت یا تصادف کور نیست. ما ایمان داریم که جهان از روی اراده آزاد خدا صادر می شود؛ او اراده کرد تا مخلوقاتش را در هستی، حکمت و خیرخواهی اش^{۱۹۵۱، ۲۱۶} سهیم سازد؛ «زیرا تو همه موجودات را آفریدی و محض اراده تو بودند و آفریده شدند».^{۱۴۲} از این رو مزامیر اعلان می کند: «ای خداوند، اعمال تو چه بسیار است! جمیع آنها را به حکمت کرده ای.» و «خداوند برای همگان نیکو است و رحمت های وی بر همه اعمال وی است».^{۱۴۳}

خدا از عدم می آفریند

۲۹۶. ما ایمان داریم که خدا برای آفریدن نیازی به شیء پیشین یا کمک دیگری ندارد و خلقت نوعی صدور ضروری از جوهر الاهی نیست.^{۱۴۴} خدا آزادانه «از عدم» خلق می کند:^{۱۴۵}

۱۳۸. افسسیان ۱: ۶-۵.

139. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 20, 7: PG 7/1, 1037.

۱۴۱. رک: حکمت ۹: ۹.

۱۴۰. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۲۸.

۱۴۳. مزامیر ۱۰۴: ۱۰۴؛ ۱۴۵: ۹.

۱۴۲. مکاشفه ۴: ۱۱.

144. Cf. *Dei Filius*, can. 2-4: DS 3022-3024.

145. Lateran Council IV (1215): DS 800; cf. DS 3025.

اگر خدا جهان را از مادهٔ پیشین آفریده باشد، چه شگفتی‌ای خواهد داشت؟ صنعت‌گر بشری از ماده‌ای که از دیگری گرفته است هر چه بخواهد می‌سازد، در حالی که خدا قدرت خود را بدین‌گونه نشان می‌دهد که هر چه را می‌خواهد بسازد، از عدم آغاز می‌کند.^{۱۴۶}

۲۹۷. کتاب مقدس بر اعتقاد به خلق «از عدم»، به مثابه حقیقت آکنده از وعده و امید، گواهی ۳۳۸ می‌دهد. از این‌رو مادر هفت پسر آنان را به شهادت تشویق می‌کند:

نمی‌دانم چه‌سان در احشای من پدید آمدید. این من نبودم که شما را روح و زندگی بخشیدم؛ این من نبودم که عناصر پدیدآورندهٔ هر کدام از شما را سامان دادم. بلکه آفرینندهٔ جهان که منشأ نوع بشر و مبدأ همه چیز است، به رحمت خویش، روح و زندگی را به شما باز خواهد گرداند، زیرا اینک از برای عشق به شرایع او، خویشتن را خوار می‌دارید... آسمان و زمین را بنگر و هر آنچه را که در آنهاست ببین و بدان که خدا آنها را از موجودات قبلی نیافریده است. نسل آدمیان نیز این چنین آفریده شده است.^{۱۴۷}

۲۹۸. از آنجا که خدا می‌تواند همه چیز را از عدم بیافریند، همچنین می‌تواند در حالی که در ۱۳۷۵ درون گناهکاران، دلی پاک قرار می‌دهد، به واسطهٔ روح القدس به آنان حیات روحانی بدهد،^{۱۴۸} و از طریق رستاخیز به مردگان حیات جسمانی بدهد. خدا «مردگان را زنده می‌کند ۹۹۲ و ناموجودات را به وجود می‌خواند».^{۱۴۹} و همان‌طور که خدا توانست با کلمه‌اش ظلمت را روشن سازد، همچنین می‌تواند نور ایمان را به کسانی بدهد که هنوز او را نشناخته‌اند.^{۱۵۰}

خدا جهان منظم و نیک می‌آفریند

۲۹۹. به خاطر آنکه خدا از روی حکمت می‌آفریند، خلقتش منظم است: «تو همه چیز را به اندازه و عدد و وزن آفریدی».^{۱۵۱} جهان در کلمهٔ ازلی و به واسطهٔ او که «صورت خدای ۳۳۹ نادیده» است، آفریده شد، پس انسان که خود «به صورت خدا» آفریده شده است از پیش به ارتباط شخصی با خدا دعوت شده است.^{۱۵۲} فهم بشری ما که در نور عقل الاهی سهیم است، آنچه را خدا از راه خلقتش به ما می‌گوید می‌تواند درک کند، هر چند این امر تنها با تلاش زیاد و روح تواضع و احترام در برابر خالق و مخلوقش امکان‌پذیر می‌باشد.^{۱۵۳} به ۴۱، ۱۱۴۷

146. St. Theophilus of Antioch, *Ad Autolyicum* II, 4: PG 6, 1052.

۱۴۸. رک: مزامیر ۵۱: ۱۲.

۱۴۷. دوم مکابیان ۷: ۲۲-۲۸ و ۲۸.

۱۵۰. پیدایش ۱: ۳؛ دوم قرنتیان ۴: ۶.

۱۴۹. رومیان ۴: ۱۷.

۱۵۲. کولسیان ۱: ۱۵؛ پیدایش ۱: ۲۶.

۱۵۱. حکمت ۱۱: ۲۰.

۱۵۳. رک: مزامیر ۱۹: ۵-۲؛ ایوب ۴۲: ۳.

خاطر آنکه خلقت از خیرخواهی خدا نشئت می‌گیرد، خلقت در این خیرخواهی شریک است. ۳۵۸. «و خداوند دید که آن نیکوست... بسیار نیکو.»^{۱۵۴} زیرا خدا خلقت را به عنوان موهبتی برای آدمی و به منزله میراث مختص و واگذار شده به او در نظر گرفته است. کلیسا در بسیاری موارد باید از خیر بودن خلقت از جمله از جهان مادی دفاع کند.^{۱۵۵}

خدا فراتر از خلقت است و در آن حاضر است

۳۰۰. خدا از همه مصنوعاتش بی‌نهایت بزرگ‌تر است: «جلال خود را فوق آسمان‌ها ۴۲، ۲۲۳ گذارده‌ای.»^{۱۵۶} در واقع «عظمت خدا را تفتیش نتوان کرد.»^{۱۵۷} اما از آنجا که خدا خالق مطلق و مختار و علت نخست تمام موجودات است، او در مخلوقاتش حضور تنگاتنگی دارد: «زیرا در او زندگی و حرکت و وجود داریم.»^{۱۵۸} به قول آگوستین، خدا «بالاتر از آنچه در من بالاترین است و ژرف‌تر از آنچه در من ژرف‌ترین است»، می‌باشد.^{۱۵۹}

خدا جهان آفرینش را حفظ و حمایت می‌کند

۳۰۱. خدا پس از آفرینش، مخلوقاتش را به حال خود و نمی‌گذارد. او نه تنها به آنان هستی و وجود می‌دهد بلکه هر لحظه آنان را در هستی حفظ و حمایت می‌کند و قدرت عمل می‌دهد و به هدف غایی‌شان می‌رساند. اذعان نمودن به این وابستگی محض به خالق منشأ حکمت و آزادی، شادی و اطمینان است:

زیرا تو همه موجودات را دوست داری و نسبت به هیچ‌یک از چیزهایی که ساخته‌ای نفرت نداری چرا که اگر از چیزی متنفر بودی آن را نمی‌آفریدی. اگر چیزی را اراده نکرده‌ای، چگونه ممکن است باقی بماند؟ یا چیزی که تو باعث آن نبوده‌ای چگونه محفوظ می‌ماند؟ تو بر همه موجودات رحم می‌کنی، زیرا آنها مال تو هستند، ای خداوندی که زندگی را دوست داری.^{۱۶۰}

۱۵۴. پیدایش ۱: ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۳۱.

155. Cf. DS 286; 455-463; 800; 1333; 3002.

۱۵۷. مزامیر ۱: ۴۵: ۳.

۱۵۶. مزامیر ۸: ۱؛ رک: بن سیرا ۴۳: ۲۸.

۱۵۸. اعمال ۱۷: ۲۸.

159. St. Augustine, *Conf.* 3, 6, 11: PL 32, 688.

۱۶۰. حکمت ۱۱: ۲۴-۲۶.

۵. خدا طرحش را اجرا می‌کند: مشیت الاهی

۳۰۲. خلقت خیرخواهی و کمال خاص خود را دارد اما به شکل کامل از دست خالق صادر نشد. جهان «در حال سیر» به سوی کمال نهایی‌ای است که خدا آن را مقدر کرده و باید به آن برسد. تدابیری را که خدا به وسیله آن خلقتش را به سوی این کمال هدایت می‌کند، «مشیت الاهی» می‌نامیم:

خدا تمام چیزهایی را که آفریده است با مشیت خود محافظت می‌کند و حکم می‌راند، «از یک سوی زمین به سوی دیگر با قدرت احاطه دارد و بر همه چیز به نیکی حکم می‌راند». «زیرا همه چیز در برابر چشمان او منکشف و عیان است» حتی چیزهایی که از طریق فعل آزاد مخلوقات به وجود خواهند آمد.^{۱۶۱}

۳۰۳. کتاب مقدس یکپارچه بر این امر گواهی می‌دهد که اهتمام ورزیدن مشیت الاهی واقعی و بی‌واسطه است؛ خدا مراقب همه چیز است، از کوچک‌ترین چیزها تا رویدادهای بزرگ جهان و تاریخ آن. کتب مقدس بر حاکمیت مطلق خدا بر جریان امور به شدت تأکید می‌کند: «خدای ما در آسمان‌هاست آنچه را که اراده نمود به عمل آورده است.»^{۱۶۲} درباره مسیح نیز ۲۶۹ گفته شده است: «می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود.»^{۱۶۳} همان‌طور که کتاب امثال سلیمان می‌گوید: «فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداست.»^{۱۶۴}

۳۰۴. همچنین می‌بینیم که روح القدس، مؤلف اصلی کتاب مقدس، افعال را غالباً به خدا نسبت می‌دهد بدون اینکه از علل ثانویه سخنی به میان آورد. و این یک «روش ابتدایی در سخن گفتن» نیست، بلکه روش عمیقی برای یادآوری تفوق و سیادت مطلق خدا بر تاریخ و جهان،^{۱۶۵} و نیز ۲۵۶۸ تعلیم و تربیت قومش است تا به او اعتماد کنند. دعای مزامیر مکتب بزرگ این اعتماد است.^{۱۶۶}

۳۰۵. عیسی می‌خواهد ما خود را کودک‌وار تسلیم مشیت پدر آسمانی‌ای کنیم که به کوچک‌ترین نیازهای بچه‌هایش توجه دارد: «پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم؟... پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.»^{۱۶۷}

161. Vatican Council I, *Dei Filius* I: DS 3003;

رک: حکمت ۸: ۱؛ عبرانیان ۴: ۱۳. ۱۶۲. مزامیر ۱۱۵: ۳.

۱۶۳. مکاشفه ۳: ۷. ۱۶۴. امثال ۱۹: ۲۱.

۱۶۵. رک: اشعیا ۱۰: ۱۵-۴۵؛ ۵۱: ۳۲-۳۹؛ بن سیرا ۱۱: ۱۴.

۱۶۶. رک: مزامیر ۲۲: ۳۲؛ ۳۵: ۱۰۳؛ ۱۳۸ و.... ۱۶۷. متی ۶: ۳۱-۳۳؛ رک: ۱۰: ۲۹-۳۱.

مشیت و علل ثانویه

۳۰۶. خدا ارباب مطلق طرحش است. اما برای اجرای آن، همکاری مخلوقاتش را نیز دخالت می‌دهد. این دخالت دادن نشانه ضعف نیست، بلکه علامت عظمت و خیرخواهی خدای قادر مطلق است. زیرا خدا نه تنها به مخلوقاتش هستی می‌دهد، بلکه کرامت و منزلتی به آنان می‌دهد تا کارهای خود را انجام دهند و علت و اصل برای یکدیگر باشند و بدین ترتیب در تکمیل کردن طرح او شریک باشند.

۳۰۷. خدا با اعطای مسئولیت «تسخیر و تسلط» بر زمین به انسان‌ها، قدرت می‌دهد تا ۳۷۳ آزادانه در مشیت او شریک شوند.^{۱۶۸} بدین ترتیب خدا به انسان‌ها قدرت می‌دهد علت‌های ۱۹۵۴ عاقل و مختاری باشند تا کار آفرینش را تکمیل کنند و به مصلحت خود و همسایگانشان ۲۴۲۷ هماهنگی آن را کامل کنند. گرچه آنان غالباً همکاران ناآگاه از اراده خدا هستند، ولی ۲۷۳۸ می‌توانند با افعال، دعاها و حتی با مصایب خود از روی اختیار به نقشه الهی وارد شوند.^{۱۶۹} ۱۵۰۵، ۶۱۸ پس آنها به طور کامل «همکاران خدا» و ملکوت او می‌شوند.^{۱۷۰}

۳۰۸. این حقیقت که خدا در تمام افعال مخلوقاتش عمل می‌کند، از ایمان به خدای خالق تفکیک‌ناپذیر است. خدا علت نخستی است که در علل ثانویه و به واسطه آنها عمل می‌کند: «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.»^{۱۷۱} این حقیقت نه تنها از کرامت و منزلت مخلوق نمی‌کاهد، بلکه آن را ارتقا می‌دهد. مخلوقی که قدرت، حکمت و خیرخواهی خدا آن را از عدم آفریده است، اگر از ۷۹۰ منشأ خود جدا گردد کاری نمی‌تواند انجام دهد زیرا «مخلوق بدون خالق از بین می‌رود».^{۱۷۲} مخلوق بدون کمک فیض خدا نمی‌تواند به هدف غایی‌اش برسد.^{۱۷۳}

مشیت الهی و مسئله شر

۳۰۹. اگر خدای پدر قادر مطلق، خالق جهان نیک و منظم، به همه مخلوقاتش توجه دارد ۱۶۴، ۳۸۵ چرا شر وجود دارد؟ این مسئله هم اجتناب‌ناپذیر و هم آزاردهنده، هم اسرارآمیز است و

۱۶۸. رک: پیدایش ۱: ۲۸-۲۶. ۱۶۹. رک: کولسیان ۱: ۲۴.

۱۷۰. اول قرنثیان ۳: ۹. اول تسالونیکیان ۳: ۲؛ کولسیان ۴: ۱۱.

۱۷۱. فیلیپیان ۲: ۱۳؛ اول قرنثیان ۱۲: ۶.

172. GS 36 § 3.

۱۷۳. رک: متی ۱۹: ۲۶؛ یوحنا ۱۵: ۵؛ ۱۴: ۱۳.

هم دردآور؛ هیچ پاسخ کوتاهی به آن کافی نخواهد بود. پاسخ به این مسئله تنها در مجموعه ایمان مسیحی است: خیر بودن خلقت، فاجعه گناه و محبت صبورانه خدا که با عهدهایش به ملاقات انسان می آید، تجسد رهایی بخش پسرش، موهبت روح القدس، اجتماع کلیسا و قدرت آیین های فیض بخش و با دعوتش به زندگی مقدس که مخلوقات مختار به پذیرفتن آن دعوت می شوند، و به هر حال می توانند آن را در اثر سرتسناک نپذیرند. **هیچ جنبه ای از پیام مسیحی نیست که به نحوی پاسخ به مسئله شر نباشد.**

۳۱۰. اما چرا خدا جهان را چنان کامل نیافرید که هیچ شری وجود نداشته باشد؟ خدا با قدرت نامتناهی همیشه می تواند چیز بهتری بیافریند.^{۱۷۴} با وجود این، خدا با حکمت ۴۱۲ و خیرخواهی نامتناهی اش آزادانه اراده کرد تا جهان را «در حال سیر» به سوی کمال نهایی اش خلق کند. در طرح خدا این صیورورت اقتضا می کند که با پدید آمدن بعضی ۱۰۴۲، ۱۰۵۰ موجودات بعضی دیگر از بین بروند؛ در کنار موجود کامل تر موجود ناقص وجود داشته باشد و قوای سازنده و مخرب طبیعت هر دو وجود داشته باشند. تا وقتی که خلقت به کمال نرسیده است، همراه با خیر طبیعی، شر طبیعی نیز وجود دارد.^{۱۷۵}

۳۱۱. فرشتگان و آدمیان به عنوان مخلوقات عاقل و مختار باید با انتخابی آزاد و دوست داشتن خیر برتر به سوی سرنوشت نهایی شان حرکت کنند. به همین دلیل ممکن است ۳۹۶ به بیراهه بروند. در واقع، آنان گناه کرده اند. بدین ترتیب شر اخلاقی به طور غیرقابل ۱۸۴۹ مقایسه ای زیان آورتر از شر طبیعی است که وارد جهان شد. خدا به هیچ وجه، مستقیم یا غیر مستقیم، موجب شر اخلاقی نیست.^{۱۷۶} با این حال، به آن مجال می دهد، زیرا او آزادی مخلوقاتش را مراعات می کند و به نحو اسرارآمیزی می داند که چگونه از آن خیر پدید آورد:

زیرا خدای قادر مطلق... از آنجا که او خیر اعلی است، اگر چنان قدرتمند و خیرخواه نبود که موجب شود از خود شر خیر پدید آید، هرگز اجازه نمی داد در آثارش هیچ گونه شری وجود داشته باشد.^{۱۷۷}

۳۱۲. همچنین به موقعش می توانیم کشف کنیم که خدا با مشیت پر قدرتش می تواند از پیامدهای شر حتی شر اخلاقی که مخلوقاتش انجام می دهند خیر به بار آورد: یوسف به

174. Cf. St. Thomas Aquinas, *STh* I, 25, 6. 175. Cf. St. Thomas Aquinas, *SCG* III, 71.

176. Cf. St. Augustine, *De libero arbitrio* I, 1, 2: PL 32, 1221-1223; St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 79, 1.

177. St. Augustine, *Enchiridion* II, 3: PL 40, 236.

برادرانش گفت: «شما مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا... شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید.»^{۱۷۸} از بزرگ‌ترین شر ۵۹۸۶۰۰ اخلاقی که تاکنون ارتکاب یافته است یعنی طرد و قتل پسر یگانه خدا، به سبب گناهان همه انسان‌ها، خدا از روی فیض خود که «بی‌نهایت افزون گردید»^{۱۷۹} بزرگ‌ترین خیرها یعنی ۱۹۹۴ جلال مسیح و رهایی ما را به بار آورد. با این همه، شر هرگز به خیر تبدیل نمی‌شود.

۲۲۷ ۳۱۳. «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.»^{۱۸۰} گواهی دائمی قدیسان این حقیقت را ثابت می‌کند: قدیسه‌کاترین اهل سیثنا خطاب به «کسانی که دچار تردید شده بودند و در مقابل آنچه برای آنان رخ داده بود شورش به پا کرده بودند گفت: همه چیز از روی محبت صادر می‌شود و برای نجات انسان مقدر شده است و چیزی به جز این هدف در نظر خدا نیست.»^{۱۸۱}

قدیس توماس مور، کمی پیش از شهادتش، دخترش را دلداری داد که: «هیچ چیز جز به اراده خدا واقع نمی‌شود. و من کاملاً مطمئنم که هر چه را او اراده کند، هرچند برای ما بد به نظر برسد، در واقع بهترین چیز خواهد بود.»^{۱۸۲}

بانو جولیان نوروچ^{۱۸۳} می‌گوید: «من به لطف خدا دریافتم که باید با عزم راسخ به ایمان تمسک بجویم... و در عین حال باید نسبت به آنچه خداوند ما در این زمان نشان داده است اعتقاد قطعی داشته باشم که «همه امور خوب خواهد بود...»^{۱۸۴}

۳۱۴. ما قاطعانه ایمان داریم که خدا سرور جهان و تاریخ آن است. اما راه‌های مشیت او غالباً برای ما شناخته شده نیست. تنها در پایان که معرفت جزئی ما خاتمه می‌یابد، زمانی که ما ۱۰۴۰ خدا را «رو در رو» خواهیم دید،^{۱۸۵} راه‌هایی را به‌طور کامل خواهیم شناخت که حتی در حین ۲۵۵۰ ماجراهای شر و گناه، خدا از آن رهگذر خلقتش را به آرامش نهایی روز سبت^{۱۸۶} که به خاطر آن آسمان و زمین را آفرید، هدایت خواهد کرد.

۱۷۸. پیدایش ۴۵: ۸؛ ۵۰: ۲۰؛ رک: طوبیت ۲: ۱۸-۱۲ (ولگات).

۱۷۹. رک: رومیان ۵: ۲۰.

۱۸۰. رومیان ۸: ۲۸.

181. St. Catherine of Siena, *Dialogue IV*, 138 "On Divine Providence".

182. *The Correspondence of Sir Thomas More*, ed. Elizabeth F. Rogers (Princeton: Princeton University Press, 1947), letter 206, lines 661-663.

183. Dame Julian Norwich

184. Julian of Norwich, *The Revelations of Divine Love*, tr. James Walshe SJ (London: 1961), ch. 32, 99-100.

۱۸۵. اول قرنیتان ۱۳: ۱۲.

۱۸۶. رک: پیدایش ۲: ۲.

خلاصه

۳۱۵. خدا با آفرینش جهان و انسان اولین و جامع‌ترین شاهد بر را بر محبت توانا و حکمتش را ارائه کرد، این اعلان نخست «نقشه خیرخواهی‌اش» با خلقت جدید در مسیح به غایتش می‌رسد.

۳۱۶. گرچه کار خلقت به‌طور خاص به پدر نسبت داده می‌شود، اما این امر نیز از حقیقت ایمان است که پدر، پسر و روح‌القدس مبدأ واحد و تفکیک‌ناپذیر خلقت‌اند.

۳۱۷. خدا عالم را از روی اختیار، بدون واسطه و بدون هیچ کمکی به تنهایی آفرید.

۳۱۸. هیچ مخلوقی قدرت نامتناهی لازم برای «آفریدن» به معنای دقیق کلمه را ندارد یعنی بتواند چیزی را که به هیچ‌وجه وجود نداشته است ایجاد کند و هستی بدهد («از عدم» به هستی آوردن) (Cf. DS. 3624).

۳۱۹. خدا جهان را آفرید تا جلالش را آشکار و در آن شریک سازد. اینکه مخلوقاتش باید در حقیقت، خیرخواهی و جمالش شریک شوند – این همان جلالی است که آنها را به خاطر آن آفریده است.

۳۲۰. خدا به وساطت کلمه خود، پسرش، «که به کلمه قوت خود حاصل همه موجودات است» (عبرانیان ۱: ۳) و به وساطت روح خالق خود، که اعطاکننده حیات است، جهان را آفرید و هستی آن را حفظ می‌کند.

۳۲۱. مشیت الهی عبارت از تدابیری است که خدا از طریق آنها همه مخلوقاتش را از روی حکمت و محبت به سوی هدف نهایی‌شان هدایت می‌کند.

۳۲۲. مسیح از مادعوت می‌کند تا فرزندگونه به مشیت پدر آسمانی‌مان اعتماد کنیم (رک: متی ۶: ۱۶-۳۴) و قدیس پطرس رسول تکرار می‌کند: «تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند (اول پطرس ۵: ۷؛ رک: مزامیر ۵۵: ۲۳).

۳۲۳. مشیت الهی از طریق افعال مخلوقات نیز به عمل درمی‌آید. خدا به انسان‌ها این توانایی را می‌دهد که به اختیار در تصمیم‌هایش شریک شوند.

۳۲۴. این واقعیت که خدا به شر طبیعی و حتی اخلاقی مجال می‌دهد، سری است که خدا آن را توسط پسرش عیسی مسیح که برای غلبه بر شر مرد و زنده شد، روشن می‌سازد. ایمان به ما اطمینان می‌دهد که اگر خدا از طریق راه‌هایی که ما تنها در حیات ازلی به‌طور کامل خواهیم شناخت موجب به‌وجود آمدن خیر از خود شر نمی‌شد، به شر فرصت نمی‌داد.

بند ۵. آسمان و زمین

۳۲۵. اعتقادنامه رسولان اقرار می‌کند که خدا «خالق آسمان و زمین» است. اعتقادنامه نیکیه آن را توضیح می‌دهد که این اقرار «همه چیزهای دیدنی و نادیدنی» را دربر می‌گیرد.

۳۲۶. مراد از عبارت «آسمان و زمین» در کتاب مقدس همه موجودات و تمام خلقت ۲۹۰ است. این عبارت همچنین بر ارتباط درون خلقت دلالت دارد که در عین حال که آسمان و

زمین را به هم مرتبط می‌کند، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد: «زمین» جهان انسان‌هاست در حالی که «آسمان» یا «آسمان‌ها» ممکن است هم برگنبد نیلگون، هم «مکان» خاص خدا دلالت کند: «پدر ما در آسمان است»، و در نتیجه آسمان دارای کرامت معادشناختی است. بالاخره «آسمان» بر «مکان» مخلوقات روحانی یعنی فرشتگانی که در اطراف خداوند دلالت می‌کند.^{۱۸۷}

۳۲۷. اعتقادنامه شورای چهارم لاتران (۱۲۱۵) تصریح می‌کند که خدا «از ابتدای زمان هر ۲۹۶ دو نظام مخلوقات روحانی و مادی یعنی عالم ملائکه و عالم زمینی را به‌طور همزمان از عدم آفرید و سپس مخلوق بشری را آفرید که گویی در هر دو نظام شریک است، زیرا مرکب از روح و بدن است».^{۱۸۸}

۱. فرشتگان

وجود فرشتگان، حقیقت ایمانی

۳۲۸. وجود موجودات روحانی و غیر جسمانی که کتاب مقدس معمولاً آنها را «فرشتگان» می‌نامد، حقیقت ایمانی است. شهادت کتاب مقدس و اجماع سنت در این مورد روشن است.

فرشتگان چه کسانی‌اند؟

۳۲۹. آگوستین قدیس درباره آنها می‌گوید: «فرشته نامی است که بر مأموریت آنها دلالت می‌کند نه ماهیت آنها. اگر شما به دنبال ماهیت آنها هستید، نام آن «روح» است و اگر به دنبال مأموریت آنها هستید نام آن «فرشته» است: به عبارت دیگر، از حیث چیستی «روح»‌اند و از حیث عملی «فرشته»‌اند.^{۱۸۹} فرشتگان با تمام وجودشان **خادمان** و پیام‌آوران خداوند. زیرا آنها «دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند»؛ آنها «فرشتگان نیرومندی‌اند که کلام او را به جا می‌آورند و آواز کلام او را گوش می‌گیرند».^{۱۹۰}

۳۳۰. فرشتگان به عنوان مخلوقات **روحانی** محض دارای عقل و اراده‌اند؛ آنها مخلوقات

۱۸۷. مزامیر ۱۱۵: ۱۶؛ ۱۹: ۲؛ متی ۵: ۱۶.

188. Lateran Council IV (1215): DS 800; cf. DS 3002 and Paul VI, CPG § 8.

189. St. Augustine, *En. in Ps.* 103, 1, 15: PL 37, 1348.

۱۹۰. متی ۱۸: ۱۰؛ مزامیر ۱۰۳: ۲۰.

شخصی و فناپذیرند و از نظر کمال بر همه مخلوقات محسوس برتری می‌جویند، چنان‌که شکوه جلال آنها شاهد بر آن است.^{۱۹۱}

مسیح «با همه فرشتگانش»

۳۳۱. مسیح محور عالم فرشتگان است. آنها فرشتگان اویند: «وقتی پسر انسان در جلال خود و با جمیع ملائکه مقدس خویش آید....»^{۱۹۲} آنها به او تعلق دارند زیرا به وسیله او و برای او آفریده شدند: «زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین^{۲۹۱} است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاست‌ها و قوت‌ها، همه به وسیله او و برای او آفریده شد.»^{۱۹۳} آنها به او تعلق دارند باز از آن جهت که او آنها را پیام‌آوران طرح نجات‌بخش خود قرار داده است. «آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟»^{۱۹۴}

۳۳۲. فرشتگان از زمان خلقت و در طول تاریخ نجات حضور داشته‌اند و از دور یا نزدیک به این نجات بشارت داده‌اند و برای تحقق طرح الهی خدمت کرده‌اند؛ به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: آنها بهشت زمینی را بستند؛ از لوط حمایت کردند؛ هاجر و بچه‌اش را نجات دادند؛ دست ابراهیم را نگه داشتند؛ شریعت را ابلاغ کردند؛ قوم خدا را هدایت کردند؛ ولادت‌ها و دعوت‌ها را اعلام کردند و پیامبران را یاری نمودند.^{۱۹۵} سرانجام، فرشته جبرئیل ولادت منادی و ولادت خود عیسی را بشارت داد.^{۱۹۶}

۳۳۳. با ستایش و خدمت فرشتگان زندگی کلمه متجسد از تجسد تا صعود را در برگرفته است: هنگامی که خدا «نخست‌زاده را به جهان می‌آورد می‌گوید که "جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند"».^{۱۹۷} سرود مدح فرشتگان به هنگام تولد مسیح در تسبیح کلیسا، پیوسته^{۵۵۹} طنین می‌اندازد: «خدا را در اعلی‌علیین جلال باد.»^{۱۹۸} فرشتگان، عیسی را در زمان کودکی‌اش حفاظت کردند، در بیابان به او خدمت کردند و او را در حال تألمش در باغ تقویت

191. Cf. Pius XII, *Humani generis*: DS 3891; Lk 20:36; Dan 10:9-12.

۱۹۳. کولسیان ۱: ۱۶.

۱۹۲. متی ۲۵: ۳۱.

۱۹۴. عبرانیان ۱: ۱۴.

۱۹۵. رک: ایوب ۷: ۳۸؛ پیدایش ۲: ۲۴؛ ۱۹: ۲۱؛ ۱۷: ۲۲؛ ۱۱: اعمال ۷: ۵۳؛ خروج ۲۳: ۲۰-۲۳؛ داودان ۱۳: ۶؛ ۱۱-۲۴؛

۱۹۶. رک: لوقا ۱: ۱۱ و ۲۶.

اشعیا ۶: ۶؛ اول پادشاهان ۱۹: ۵.

۱۹۸. لوقا ۲: ۱۴.

۱۹۷. عبرانیان ۱: ۱۶.

کردند، آنگاه که می‌توانست به کمک آنان از دست دشمنانش رها شود، همان‌طور که اسرائیل رها شده بود.^{۱۹۹} همچنین فرشتگان بودند که با اعلان خبرهای خوش تجسّد و رستاخیز مسیح «بشارت می‌دادند».^{۲۰۰} آنان به هنگام بازگشت مسیح که آن را اعلان خواهند کرد، حاضر خواهند شد تا در خدمت داوری او باشند.^{۲۰۱}

فرشتگان در حیات کلیسا

۳۳۴. در این میان، کل حیات کلیسا از کمک اسرارآمیز و قدرتمند فرشتگان برخوردار است.^{۲۰۲}
 ۱۱۳۸ ۳۳۵. کلیسا در آیین عبادی‌اش برای پرستش خدای سه‌بار تقدس یافته به فرشتگان می‌پیوندد. کلیسا به کمک فرشتگان متوسل می‌شود (در مراسم تدفین گفته می‌شود: «مید آنکه فرشتگان تو را به بهشت ببرند...».) علاوه بر این در «سرود کروبیان» آیین بیزانسی، کلیسا یاد برخی فرشتگان (همچون قدیس میکائیل، قدیس جبرائیل، قدیس رافائل و فرشتگان محافظ) را به نحو اختصاصی‌تری گرامی می‌دارد.
 ۱۰۲۰ ۳۳۶. زندگی بشری از آغاز تا مرگ کاملاً تحت حفاظت و شفاعت فرشتگان است. «در کنار هر ایمان‌داری یک فرشته محافظ و هدایت‌کننده ایستاده است که او را برای زندگی راهنمایی می‌کند».^{۲۰۳} هم‌اکنون زندگی زمینی مسیحیان به خاطر ایمان، در اجتماع مبارک فرشتگان و انسان‌هایی که در خدا متحداند، سهیم است.^{۲۰۴}

۲. جهان مشهود

۲۹۰ ۳۳۷. خدا خود جهان مشهود را با تمام غنا، تنوع و نظامش آفرید. کتاب مقدس کار خالق را به‌طور نمادین به عنوان توالی شش روزه «کار» الهی معرفی می‌کند که به «آرامش» روز هفتم منتهی می‌شود.^{۲۰۵} کتاب مقدس در باب مسئله خلقت، حقایقی را که خدا برای نجات ما

۱۹۹. رک: متی ۱: ۲۰؛ ۲: ۱۳ و ۱۹؛ ۴: ۱۱؛ ۲۶: ۵۳؛ مرقس ۱: ۱۳؛ لوقا ۲۲: ۴۳؛ دوم مکابیان ۱۰: ۲۹-۳۰؛ ۱۱-۸.

۲۰۰. رک: لوقا ۲: ۱۴-۸؛ مرقس ۱۶: ۷-۵.

۲۰۱. رک: اعمال ۱: ۱۰-۱۱؛ متی ۱۳: ۴۱؛ ۲۴: ۳۱؛ لوقا ۱۲: ۹-۸.

۲۰۲. رک: اعمال ۵: ۱۸-۲۰؛ ۸: ۲۹-۲۶؛ ۱۰: ۸-۳؛ ۱۲: ۱۱-۶؛ ۲۷: ۲۳-۲۵.

۲۰۳. رک: متی ۱۸: ۱۰؛ لوقا ۱۶: ۲۲؛ مزمیر ۳۴: ۷؛ ۱۳-۱۰: ۹۱؛ ۱۳-۱۰: ۳۳-۲۴؛ زکریا ۱: ۱۲؛ طوبیت ۱۲: ۱۲.

204. St. Basil, *Adv. Eunomium* III, I: PG 29, 656B.

۲۰۵. پیدایش ۱: ۲-۱؛ ۴.

وحی نموده، تعلیم می‌دهد^{۲۰۶} و به ما کمک می‌کند تا به ماهیت باطنی خلقت و ارزش و هدف آنکه تمجید خداست، شناخت پیدا کنیم.^{۲۰۷}

۲۹۳

۳۳۸. چیزی وجود ندارد که هستی‌اش مدیون خدای خالق نباشد. جهان زمانی آغاز شد که کلمه خدا آن را از عدم بیرون آورد؛ تمام موجودات، تمام طبیعت و تمام تاریخ بشری در این پدیده^{۲۹۷} نخستین ریشه دارد، یعنی آن مبدأ که به واسطه‌اش جهان به وجود آمد و زمان آغاز شد.^{۲۰۸}

۳۳۹. هر مخلوقی دارای نیکی و کمال خاص خود است. برای هر یک از کارهای آن «شش روز» گفته شد: «و خدا دید که آن نیکوست.» «خود عمل خلقت از نعمت ثبات، حقیقت، مزیت، ۲۵۰۱ نظم و قوانین خاص خودش برخوردار است.»^{۲۰۹} خدا اراده کرده است هر یک از مخلوقات مختلف با تمام وجود و به نحو خاص خود پرتوی از حکمت و خیرخواهی نامتناهی او را ۲۹۹ منعکس کنند. بنابراین، انسان باید خیر بودن خاص هر مخلوقی را محترم بشمارد تا از استفاده نابجا از چیزهایی که موجب وهن خالق می‌شوند و عواقب مصیبت‌باری برای ۲۲۶ انسان‌ها و محیط‌شان به دنبال خواهند داشت، اجتناب کند.

۳۴۰. اراده خدا بر این است که مخلوقات به یکدیگر وابسته باشند. خورشید و ماه، درخت ۱۹۳۷ سرو و گل کوچک، شاهین و گنجشک: منظره تنوع و تفاوت بی‌شمار آنها به ما می‌گوید که هیچ مخلوقی خودکفا نیست. مخلوقات تنها در حال وابستگی به یکدیگر وجود دارند تا در خدمت به یکدیگر، دیگری را تکمیل کنند.

۳۴۱. زیبایی عالم: نظم و هماهنگی جهان مخلوق نتیجه تنوع موجودات و ارتباط میان آنهاست. انسان آنها را به عنوان قوانین طبیعت به تدریج کشف می‌کند. آنها موجب تعجب ۲۳۸ دانشمندان می‌شوند. زیبایی خلقت، جمال نامتناهی خالق را منعکس می‌کند و موجب ۲۵۰۰ احترام و اطاعت از عقل و اراده انسان است.

۳۴۲. نظام شش روز بر سلسله مراتب مخلوقات که از کمال کمتر به کمال بیشتر است، دلالت می‌کند. خدا تمام مخلوقاتش را دوست دارد.^{۲۱۰} و به هر یک از آنان حتی گنجشک توجه ۳۱۰ می‌کند. با وجود این، عیسی گفت: «از گنجشکان زیاد عزیزتر هستید.» و نیز «چقدر انسان از گوسفند افضل است».^{۲۱۱}

206. Cf. DV 11.

207. LG 36 § 2.

208. Cf. St. Augustine, *De Genesi adv. Man* 1, 2, 4: PL 34, 175.

209. GS 36 § 1.

۲۱۱. لوقا ۱۲: ۷-۶؛ متی ۱۲: ۱۲.

۲۱۰. رک: مزامیر ۱۴۵: ۹.

۳۵۵ ۳۴۳. انسان نقطه اوج عمل خالق است، چنان که روایت وحی تمایز خلقت انسان از دیگر

مخلوقات را به وضوح بیان کرده است.^{۲۱۲}

۱۹۳۹، ۲۹۳ ۳۴۴. انسجام میان همه مخلوقات از این جهت است که همه آنها خالق واحد دارند و همه در

۲۴۱۶ جهت کرامت او نظام یافته‌اند:

ای خداوند، تو را سپاس به خاطر تمام مخلوقات به‌ویژه برادر ما خورشید که به وسیله او در روز به ما نور می‌دهی؛ خورشید زیبا و بسیار درخشنده است و نشانه‌ای از تو، ای خدای متعال، به ما عرضه می‌کند...

۱۲۱۸ ای خدای من، تو را سپاس به خاطر خواهر ما آب که بسیار سودمند و متواضع، ارزشمند و پاکیزه است...

ای خدای من، تو را سپاس به خاطر خواهر زمین، مادر ما، که ما را به دوش می‌کشد و تغذیه می‌کند و میوه‌های متنوع و سبزه‌ها و گل‌های رنگارنگ به بار می‌آورد...

سپاس و درود مر خداوند مرا، و با تواضع تمام او را شکرگزار و خدمتگزار باشید.^{۲۱۳}

۳۴۵. روز سبت، پایان کار شش‌روزه. کتاب مقدس می‌گوید «در روز هفتم خدا از همه کار

خود که ساخته بود، فارغ شد» یعنی «آسمان‌ها و زمین تمام شد» و خدا در این روز «آرامش

گرفت» و این روز را مبارک خواند و تقدیس نمود.^{۲۱۴} در این سخنان وحی شده تعالیم

سودمند بسیاری وجود دارد:

۳۴۶. خدا در نظام آفرینش بنیانی بنا نهاد و قوانین ماندگاری وضع کرد که مؤمن می‌تواند از روی

۲۱۶۹ اطمینان به آن استناد کند، زیرا آنها نشانه و ضمانت وفاداری پیمان تغییرناپذیر خدایند.^{۲۱۵} انسان به

سهم خودش باید به این بنیان وفادار بماند و به قوانینی که خالق در آن گنجانده است، ملتزم باشد.

۳۴۷. خلقت با نظر به روز سبت و بنابراین به خاطر عبادت و پرستش خدا انجام شده است. عبادت

۱۵-۱۱۵۲ در نظام خلقت ثبت شده است.^{۲۱۶} همان‌طور که قاعده قدیس بندیکت می‌گوید: هیچ چیز بر «کار

مربوط به خدا» یعنی عبادت جدی، برتری نداشته باشد.^{۲۱۷} این امر بر نظام درست اهتمامات بشری

دلالت می‌کند.

۲۱۷۲ ۳۴۸. روز سبت در قلب شریعت بنی اسرائیل است. رعایت فرامین پاسخ دادن به حکمت و اراده

خداست که در عمل خلقت او بیان شده است.

۲۱۲. رک: پیدایش ۱-۲۶.

213. St. Francis of Assisi, Canticum of Creatures.

۲۱۵. رک: عبرانیان ۴: ۴-۳؛ ارمیا ۳۱: ۳۷-۳۳؛ ۱۹-۲۶.

۲۱۴. پیدایش ۲: ۳-۱.

۲۱۶. رک: پیدایش ۱: ۱۴.

217. St. Benedict, Regula 43, 3: PL 66, 675-676.

۳۴۹. روز هشتم. اما برای ما روز جدیدی یعنی روز رستاخیز مسیح طلوع کرده است. روز هفتم خلقت نخست را کامل می‌کند. روز هشتم، خلقت جدید را آغاز می‌کند. بدین ترتیب ۲۱۷۴ کار خلقت در کار بزرگ‌تر فدیه به اوج می‌رسد. خلقت نخست معنا و اعلی درجه‌اش را در خلقت جدید در مسیح می‌یابد که شکوه و جلالش از خلقت نخست فراتر است.^{۲۱۸} ۱۰۴۶

خلاصه

۳۵۰. فرشتگان مخلوقات روحانی هستند که بی‌وقفه خدا را می‌ستایند و به تصمیم‌های نجات‌بخش او برای سایر مخلوقات خدمت می‌کنند: «فرشتگان با هم برای تمام مصالح ما مساعدت می‌کنند» (St. Thomas Aquinas, STh, I, 114, 3, ad).
۳۵۱. فرشتگان مسیح خداوندشان را احاطه می‌کنند. آنان در محقق ساختن رسالت نجات‌بخش او برای انسان‌ها به‌طور ویژه خدمت می‌کنند.
۳۵۲. کلیسا فرشتگان را که به آن در سلوک زمینی‌اش کمک می‌کنند و همه موجودات بشری را محافظت می‌کنند، گرامی می‌دارد.
۳۵۳. خدا تنوع مخلوقاتش و نیکی اختصاصی آنها، ارتباط متقابل آنها و نظام آنها را اراده کرده است. او تمام مخلوقات مادی را در جهت مصلحت نوع بشر قرار داده است. انسان، و به واسطه او تمام خلقت، در جهت جلال خدا در نظر گرفته می‌شود.
۳۵۴. احترام به قوانین مندرج در خلقت و رابطه‌هایی که از طبیعت اشیا ناشی می‌شود، اصل حکمت و بنیاد امور اخلاقی است.

بند ۶. انسان

۳۵۵. «خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نرو ماده ۱۷۰۰ آفرید.»^{۲۱۹} انسان جایگاه منحصر به فردی در خلقت به خود اختصاص می‌دهد: ۱. او «به صورت خداست»؛ ۲. او در طبیعت خاص خود عالم روحانی و عالم مادی را با هم جمع ۳۴۳ می‌کند؛ ۳. او «نرو ماده» آفریده شده است؛ ۴. او را در دوستی خویش ثابت قدم کرد.

۱. «به صورت خدا»

۳۵۶. از میان تمام مخلوقات آشکار تنها انسان «می‌تواند خالقش را بشناسد و دوست

218. Cf. *Roman Missal*, Easter Vigil 24, prayer after the first reading.

۲۱۹. پیدایش ۱: ۲۷.

۱۷۰۳، ۲۲۵۸. «بدارد».^{۲۲۰} او «تنها مخلوق روی زمین است که خدا آن را به خاطر خود اراده کرده است»؛^{۲۲۱} و او تنها موجودی است که دعوت شده تا از راه شناخت و محبت در حیات خدا شریک شود.

۲۲۵ او به همین منظور آفریده شد و علت اصلی کرامت و منزلت او همین است:
از چه رو انسان را با چنین عظمتی آفریدی؟ مطمئناً از روی محبت شدیدی که نسبت به مخلوق در خود دیده‌ای! تو شیفته محبت به او شدی؛ زیرا در واقع او را از روی محبت آفریده‌ای و از روی محبت به او هستی داده‌ای تا خیر ازی تو را بجشد.^{۲۲۲} ۲۹۵

۳۵۷. از آنجا که فرد بشری به صورت خداست، برخوردار از مقام **شخص** است، پس یک شیء نیست و پس، بلکه یک شخص است. او توانایی خودشناسی و تسلط بر نفس دارد و می‌تواند از روی اختیار از خود بگذرد و وارد مشارکت با اشخاصی دیگر شود. او از سر لطف به پیمان با خالقش دعوت شده است تا به او پاسخ ایمان و محبت بدهد، پاسخی که هیچ مخلوق دیگری غیر از او نمی‌تواند بدهد.

۳۵۸. خدا همه چیز را برای انسان آفرید،^{۲۲۳} و اما انسان آفریده شد تا به خدا خدمت کند و محبت بورزد و تمام خلقت را به او تقدیم کند: ۲۹۹، ۹۰۱

چه آفریده‌ای از چنین احترامی برخوردار است؟ این انسان است که به عنوان مخلوق زنده بزرگ و اعجاب‌آور در نظر خدا از سایر مخلوقات عزیزتر است. آسمان‌ها و زمین، دریا و سایر موجودات به خاطر او به وجود آمد. خدا چنان اهمیتی برای نجات انسان قائل است که در این راه حتی از پسر خود دریغ نکرد. و در حد امکان از هیچ کار و تلاشی مضایقه نکرد تا انسان را به نزد خود بالا ببرد و در دست راست خود بنشاند.^{۲۲۴}

۳۵۹. «در واقع به جز سر کلمه متجسّد چیزی نمی‌تواند سرّ انسان را به نحو حقیقی ۱۷۰۱ تفسیر کند.»^{۲۲۵}

۲۲۵، ۴۱۱ پولس قدیس به ما می‌گوید که نسل بشر از دو نفر نشئت می‌گیرد: آدم و مسیح... او می‌گوید: انسان اول، آدم، نفس زنده گشت اما آدم آخر روح حیات‌بخش شد. آدم اول به واسطه آدم آخر ساخته شد و روحش را، که به وی حیات می‌بخشد از او دریافت کرد... آدم دوم، زمانی که آدم اول را آفرید صورت خود را بر او نقش بست. به همین جهت او نقش و نام آدم اول را به خود گرفت تا آنچه به صورت خود ساخته است از بین نرود. آدم اول، آدم آخر: اولی آغازی داشت و آخری

220. *GS* 12 § 3.221. *GS* 24 § 3.222. St. Catherine of Siena, *Dialogue* IV, 13 "On Divine Providence": *LH*, Sunday, week 19, OR.223. Cf. *GS* 12 § 1; 24 § 3; 39 § 1.224. St. John Chrysostom, *In Gen. Sermo* 2, 1: PG 54, 587D-588A.225. *GS* 22 § 1.

پایانی نمی‌شناسد. آدم آخر در واقع همان اولی است؛ همان‌طور که خودش می‌گوید: «من اول و آخر هستم»^{۲۲۶}

۳۶۰. از آنجا که *نژاد بشر منشأ مشترکی دارد به شکل واحد درمی‌آید*، زیرا «خدا هر امت انسان ۲۲۵، ۴۰۴ را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند»^{۲۲۷}: ۷۷۵، ۸۳۱، ۸۴۲

آه رؤیای عجیبی است، آنکه ما را بر آن می‌دارد درباره نسل بشر تأمل کنیم، تأمل از جهت وحدت منشأ بشر در خدا...؛ از جهت وحدت طبیعتش، که در همه انسان‌ها از بدن مادی و نفس مجرد به یکسان ترکیب شده است؛ از جهت وحدت غایت فعلی و رسالتش در عالم کنونی؛ از جهت وحدت محل سکونتش، یعنی زمین که همه انسان‌ها می‌توانند از روی حق طبیعی از آن استفاده کنند تا به حیات ادامه دهند و آن را پربار سازند؛ از جهت وحدت غایت فراطبیعی‌شان یعنی خود خدا که همه باید رو به سوی او آورند؛ از جهت وحدت وسایل برای رسیدن به این غایت؛... و از جهت وحدت رستگاری که مسیح برای همه به ارمغان آورده است.^{۲۲۸}

۳۶۱. «این قانون اتحاد و محبت بشری»^{۲۲۹} بدون آنکه تنوع اشخاص، فرهنگ‌ها و ملت‌ها را از بین ببرد به ما تأکید می‌کند که همه انسان‌ها برادران حقیقی‌اند.^{۱۹۳۹}

۲. «واقعیت واحدی از بدن و نفس»

۳۶۲. شخص بشری که به صورت خدا آفریده شده است، به‌طور همزمان موجودی جسمانی و روحانی است. روایت کتاب مقدس این واقعیت را به زبان نمادین بیان می‌کند ۱۱۴۶، ۲۳۳۲. آنگاه که تصریح می‌کند: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح حیات دمید؛ و آدم نفس زنده شد.»^{۲۳۰} پس انسان به‌طور کامل به *اراده خدا* است. ۳۶۳. لفظ *نفس* در کتاب مقدس اغلب به *حیات بشر* یا *کل شخص بشر* اشاره می‌کند.^{۲۳۱} اما «نفس» همچنین به درونی‌ترین جنبه انسان دلالت می‌کند که ارزشمندترین چیز در ۱۷۰۳ اوست؛^{۲۳۲} چیزی که به واسطه آن انسان به نحو خاصی به صورت خدا می‌شود: «نفس» بر *مبدأ روحانی* انسان دلالت می‌کند.

226. St. Peter Chrysologus, *Sermo* 117: PL 52, 520-521.

۲۲۷. اعمال ۱۷: ۲۶؛ رک: طوبیت ۸: ۶.

228. Pius XII. Enc. *Summi pontificatus* 3; cf. NA 1.

229. Pius XII *Summi pontificatus* 3.

۲۳۰. پیدایش ۲: ۷. رک: متی ۱۶: ۲۵-۲۶؛ یوحنا ۱۵: ۱۳؛ اعمال ۲: ۴۱.

۲۳۲. رک: متی ۱۰: ۲۸؛ ۲۶: ۳۸؛ یوحنا ۱۲: ۲۷؛ دوم مکابیان ۶: ۳۰.

۳۶۴. بدن بشری در کرامت «صورت خدا» شریک است: این دقیقاً بدن بشری است، زیرا ۱۰۰۴ نفس روحانی به آن حیات داده است، و شخص بشری به طور تام آمادگی دارد تا در بدن مسیح معبد روح القدس شود: ۲۳۳

انسان گرچه از بدن و نفس ساخته شده، اما واحد است. او با همان وضع مادی خود، عناصر عالم مادی را در خود جمع می‌کند. آنها از طریق او به حد اعلای کمالشان می‌رسند و می‌توانند صدای ستایش خود را آزادانه به خالق برسانند. از این رو انسان نباید حیات جسمانی‌اش را کوچک بشمارد. بلکه باید بدنش را نیک بشمارد و آن را گرامی بدارد، زیرا خدا آن را آفریده است و می‌خواهد آن را در آخرالزمان دوباره زنده کند. ۲۳۴

۳۶۵. وحدت نفس و بدن چنان عمیق است که باید نفس را «صورت» بدن بشماریم؛ ۲۳۵ یعنی به خاطر نفس روحانی است که بدن متشکل از ماده، بدن زنده و بشری می‌شود؛ روح و ماده در انسان دو طبیعت متحد شده نیست، بلکه وحدت آنها طبیعت واحدی را شکل می‌دهد. ۳۶۶. کلیسا تعلیم می‌دهد که هر نفس روحانی را خدا بدون واسطه می‌آفریند – آن «مصنوع» ۱۰۰۵ پدر و مادر نیست – و نیز تعلیم می‌دهد که نفس فناپذیر است: هنگامی که نفس با مرگ از ۹۹۷ بدن جدا می‌شود از بین نمی‌رود و در رستاخیز نهایی دوباره با بدن متحد خواهد شد. ۲۳۶

۳۶۷. گاهی نفس از روح متمایز می‌شود: همچنان که پولس قدیس دعا می‌کند که خدا قومش را به طور تام، یعنی روح، نفس و بدن آنان را مقدس گرداند و هنگام آمدن خداوند بی‌عیب و بی‌گناه حفظ شود. ۲۳۷ کلیسا تعلیم می‌دهد که این تمایز موجب ثنویت در نفس نمی‌شود. ۲۳۸ «روح» حاکی از آن است که انسان از زمان خلقت رو به سوی غایت فراطبیعی داشته است و نفس او می‌تواند ترفیع یابد و با خدا متحد شود. ۲۳۹

۳۶۸. سنت معنوی کلیسا بر قلب، به معنای مورد نظر کتاب مقدس یعنی اعماق هستی ۴۷۸، ۵۸۲، ۱۴۳۱ انسان، جایی که شخص له یا علیه خدا تصمیم می‌گیرد، تأکید می‌کند. ۲۴۰ ۱۷۶۴، ۲۵۱۷، ۲۵۶۲، ۲۸۴۳

۲۳۳. رک: اول قرن‌تینان ۶: ۱۹-۲۰؛ ۱۵: ۴۵-۴۴.

234. GS 14 § 1; cf. Dan 3:57-80.

235. Cf. Council of Vienne (1312): DS 902.

236. Cf. Pius XII, *Humani generis*: DS 3896; Paul VI, CPC § 8; Lateran Council V (1513): DS 1440.

۲۳۷. اول تسالونیکیان ۵: ۲۳.

238. Cf. Council of Constantinople IV (870): DS 657.

239. Cf. Vatican Council I, *Dei Filius*: DS 3005; GS 22 § 5; *Humani generis*: DS 3891.

۲۴۰. رک: ارمیا ۳۱: ۳۳؛ تثنیه ۶: ۵؛ اشعیا ۲۹: ۱۲؛ حزقیال ۳۶: ۲۶؛ متی ۶: ۲۱؛ لوقا ۸: ۱۵؛ رومیان ۵: ۵.

۳. «خدا آنان را نر و ماده آفرید»

۲۳۳۶، ۲۳۳۱

تساوی و تفاوت به اراده خداست

۳۶۹. مرد و زن آفریده شدند، یعنی خدا آنان را اراده کرد: از یک سو در تساوی کامل به عنوان دو شخص بشری و از سوی دیگر در هستی خاص خودشان به عنوان مرد و زن. «مرد بودن» یا «زن بودن» واقعیت خیری است که خدا اراده کرده است: مرد و زن منزلت جدایی ناپذیری دارند که مستقیماً از طرف خدای خالقشان به آنان می‌رسد.^{۲۴۱} مرد و زن هر دو با هم و با منزلت واحد «به صورت خدا» هستند. آنان در «مرد بودن» و «زن بودن» حکمت و خیرخواهی خالقشان را منعکس می‌کنند.

۳۷۰. خدا به هیچ وجه به صورت انسان نیست. او نه مرد است نه زن. خدا روح محض است و در او ۲۳۹، ۴۲ جایی برای تفاوت بین جنسیت‌ها نیست. البته «کمالات» خاص مرد و زن اندکی از کمال نامتناهی خدا را منعکس می‌کند: کمالات مادر و کمالات پدر و شوهر.^{۲۴۲}

«هر یک برای دیگری» - «وحدت آن دو»

۳۷۱. خدا مرد و زن را با هم آفرید و یکی را برای دیگری اراده کرد. کلام خدا این امر را از راه ۱۶۰۵ اجزای مختلف متن مقدس به ما می‌فهماند. «خوب نیست که آدم تنها باشد، پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»^{۲۴۳} هیچ‌یک از حیوانات نمی‌توانست هم‌کرامت آدم باشد.^{۲۴۴} زنی که خدا از دنده مرد «ساخت» و او را نزد مرد آورد، فریاد تعجب مرد را برآورد، فریادی از روی محبت و شرکت که: «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم.»^{۲۴۵} مرد، زن را همچون «من» دیگری یافت که از همان بشریت است.

۳۷۲. مرد و زن «هر یک برای دیگری» آفریده شدند - نه اینکه خدا آنان را نیم‌ساخته و ناتمام - رها کرده باشد: او آنان را آفرید تا شراکتی از دو شخص باشد که در آن هر یک بتواند «یاور» دیگری باشد زیرا آنان دو شخص برابرند («استخوانی از استخوان‌هایم...») و به عنوان نر و ماده مکمل یکدیگرند. در ازدواج خدا با «یک تن»^{۲۴۶} ساختن آنها به صورتی آنان را متحد می‌کند که می‌توانند حیات بشری ببار آورند: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر ۲۳۶۶، ۱۶۵۲

۲۴۱. رک: پیدایش ۲: ۷ و ۲۲.

۲۴۲. رک: اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۴؛ ۶۶: ۱۳؛ مزامیر ۱۳۱: ۳-۲؛ هوشع ۱۱: ۴-۱؛ ارمیا ۳۰: ۱۹-۴.

۲۴۳. پیدایش ۲: ۱۸.

۲۴۴. پیدایش ۲: ۱۹-۲۰.

۲۴۵. پیدایش ۲: ۲۳.

۲۴۶. پیدایش ۲: ۲۴.

سازید.»^{۲۴۷} مرد و زن به عنوان همسران و پدر و مادر وقتی به فرزندان‌شان حیات بشری می‌دهند، به شیوه‌ای منحصر به فرد در کار خالق شرکت می‌کنند.^{۲۴۸}

۳۷۳. مرد و زن در طرح خدا به عنوان کارگزاران خدا وظیفه دارند زمین را «تحت سلطه»^{۲۴۹} درآورند. این حاکمیت نباید تسلط ظالمانه و ویرانگر باشد. خدا مرد و زن را، که به صورت خالق آفریده شده که «همه موجودات را دوست دارد»،^{۲۵۰} دعوت کرد تا در مشیت او نسبت به سایر مخلوقات سهیم باشد؛ از این رو خدا مسئولیت جهان را به آنان واگذار کرد.

۴. انسان در بهشت

۳۷۴. انسان اول نه تنها صالح آفریده شد، بلکه دوست خالق خود و هماهنگ با خود و آفرینش
۵۴ پیرامونش بود، به گونه‌ای که چیزی جز جلال خلقت جدید در مسیح بر او برتری نداشت.

۳۷۵. کلیسا وقتی زبان نمادین کتاب مقدس را در پرتو عهد جدید و سنت به نحو معتبر تفسیر می‌کند، تعلیم می‌دهد که پدر و مادر نخستین ما، آدم و حوا، در «حالت قداست و عدالت» اولیه به وجود آمدند.^{۲۵۱} این فیض قداست اولیه «شریک بودن در... حیات
۱۹۹۷ الهی» بود.^{۲۵۲}

۳۷۶. در پرتو این فیض، تمام ابعاد حیات بشری تقویت شد. تا وقتی انسان با خدا صمیمی باقی بماند، دچار رنج یا مرگ نخواهد شد.^{۲۵۳} هماهنگی درونی شخص بشری، هماهنگی بین مرد و زن،^{۲۵۴} و سرانجام هماهنگی بین زوج نخست و تمام خلقت حالتی به وجود می‌آورد که «عدالت اولیه» نامیده می‌شود.

۳۷۷. «تسلط» بر جهان که خدا از ابتدا به انسان واگذار کرده است بیش از همه در خود انسان
۲۵۱۴ یعنی با تسلط بر نفس تحقق یافته بود. انسان اول به طور کلی کامل و منظم بود، زیرا از شهوات سه‌گانه^{۲۵۵} که او را مقهور لذات حسی، طمع به نعمت‌های زمینی و ابراز وجود بر خلاف دستورات عقل می‌کرد، رها بود.

۲۴۷. پیدایش ۱: ۲۸.

248. Cf. GS 50 § 1.

۲۴۹. حکمت ۱۱: ۲۴.

۲۴۹. پیدایش ۱: ۲۸.

251. Cf. Council of Trent (1546): DS 1511. 252. Cf. LG 2.

۲۵۴. رک: پیدایش ۲: ۲۵.

۲۵۳. رک: پیدایش ۲: ۱۷؛ ۳: ۱۶ و ۱۹.

۲۵۵. رک: اول یوحنا ۲: ۱۶.

۳۷۸. نشانهٔ انس انسان با خدا این است که خدا او را در باغ عدن جای داد.^{۲۵۶} او آنجا زندگی می‌کند «تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید». این کار تکلیف شاق نیست.^{۲۵۷} بلکه ۲۴۲۷ همکاری مرد و زن با خدا برای کامل کردن خلقت مشهود است. ۲۴۱۵

۳۷۹. کل این هماهنگی عدالت اولیه، که در نقشهٔ خدا برای انسان پیش‌بینی شده بود، با گناه پدر و مادر اولیهٔ ما از دست خواهد رفت.

خلاصه

۳۸۰. «ای خدا... تو آدمی را شبیه خودت آفریدی و کل جهان را تحت مراقبت او گذاردی تا تو، خالقش، را خدمت کند و بر تمام مخلوقات حکمرانی کند (Roman Missal EP IV, 118).

۳۸۱. مقدر شد که انسان بازتاب صورت پسر خدا که انسان شد، «صورت خدای نادیدنی» (کولسیان ۱: ۱۵)، باشد تا مسیح نخست‌زاده از برادران و خواهران بسیار باشد (افسیسیان ۱: ۳-۶، رومیان ۸: ۲۹).

۳۸۲. «آدمی موجود واحدی از بدن و نفس است» (GS 14). آموزه ایمان تصریح می‌کند که خدا نفس روحانی و فناپذیر را بدون واسطه می‌آفریند.

۳۸۳. خدا انسان را موجودی تنها نیافرید. از ابتدا «او آنان را نر و ماده آفرید» (پیدایش ۱: ۲۷) این جمع بین مرد و زن اولین حالت مشارکت اشخاص را شکل می‌دهد (GS 12 § 4).

۳۸۴. وحی حالت قداست و عدالت اولیه مرد و زن قبل از گناه را به ما می‌شناساند: دوستی آنان با خدا منشأ سعادت حضورشان در بهشت بود.

بند ۷. هبوط

۳۸۵. خدا خیر بی‌نهایت است و همهٔ کارهایش خیر است. با این حال کسی نمی‌تواند از تجربهٔ رنج یا شرور در طبیعت که ظاهراً مرتبط با محدودیت‌های خاص مخلوقات است و به‌خصوص از مسئلهٔ شر اخلاقی بگریزد. شر از کجا می‌آید؟ آگوستین می‌گوید: «من به دنبال آن بودم که شر از کجا می‌آید و راه‌حلی نمی‌یافتم»،^{۲۵۸} و جست‌وجوی دردناک وی تنها با ۳۰۹ گرویدن او به سوی خدای زنده حل می‌شد؛ زیرا «سرّ بی‌دینی» تنها در پرتو «سرّ دینداری ما»، روشن می‌شود.^{۲۵۹} ظهور محبت الاهی در مسیح به‌طور همزمان وسعت شر و وفور ۴۵۷، ۱۴۸۴

۲۵۶. رک: پیدایش ۲: ۸.

۲۵۷. پیدایش ۲: ۱۵؛ رک: ۳: ۱۷-۱۹.

258. St. Augustine, *Conf.* 7, 11: PL 32, 739.

۲۵۹. دوم تسالونیکیان ۲: ۷؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۶.

۳۵۹ فیض را آشکار کرد.^{۲۶۰} پس ما باید در حالی به مسئله منشأ شر بپردازیم که چشم ایمان خود را به او دوخته‌ایم کسی که تنها او بر شر غلبه می‌کند.^{۲۶۱}

۱. هر جا گناه زیاد شد، فیض به مراتب زیادتر شد

واقعیت گناه

۳۸۶. گناه در تاریخ بشر وجود دارد و هرگونه تلاش برای نادیده گرفتن آن یا القای نام‌های دیگر به این واقعیت تیره بیهوده خواهد بود. اگر بخواهیم تلاش کنیم تا چیستی گناه را بفهمیم، نخست باید به *ارتباط عمیق انسان با خدا* پی ببریم؛ زیرا تنها در این ارتباط است که هویت واقعی شرگناه به عنوان انکار خدا و مخالفت با او مخفی نمی‌ماند، با اینکه همچون بار سنگینی بر حیات و تاریخ بشری باقی است.

۳۸۷. واقعیت گناه و به‌ویژه منشأهای بشری گناه را تنها نور وحی الهی روشن می‌سازد. ۱۸۴۸ بدون شناختی که وحی الهی به ما می‌دهد، نمی‌توانیم گناه را به وضوح بشناسیم و ممکن است دچار لغزش شویم و آن را صرفاً به عنوان نقض در رشد، ضعف روانی، گمراهی یا نتیجه ضروری ساختار اجتماعی نامناسب و مانند آن تبیین کنیم. تنها با ۱۷۳۹ شناخت طرح خدا برای انسان است که می‌توان گناه را فهمید، گناه سوءاستفاده از آزادی‌ای است که خدا به اشخاص مخلوقش داده است، تا بتوانند به او و به یکدیگر محبت داشته باشند.

گناه نخستین - حقیقت اساسی ایمان

۳۸۸. همراه با پیشرفت وحی واقعیت گناه نیز روشن شده است. گرچه قوم خدا در عهد عتیق ۴۳۱ تا حدی کوشش کردند که در پرتو تاریخ هبوط مندرج در سفر *پیدایش*، وضع رقت‌بار بشری ۲۰۸ را بفهمند، اما نتوانستند معنای نهایی این داستان را که تنها در پرتو مرگ و رستاخیز عیسی مسیح آشکار می‌شود، به دست آورند.^{۲۶۲} ما باید مسیح را منشأ فیض بدانیم تا آدم ۳۵۹ را منشأ گناه بدانیم. روح القدس - فارقلیط که مسیح رستاخیز کرده او را فرستاد، در حالی

۲۶۰. رک: رومیان ۵: ۲۰.

۲۶۱. رک: لوقا ۱۱: ۲۲-۲۱؛ یوحنا ۱۱: ۲۲-۲۱؛ یوحنا ۱۶: ۱۱؛ یوحنا ۳: ۸.

۲۶۲. رک: رومیان ۵: ۱۲-۲۱.

که آشکار می‌ساخت که او همان منجی است آمد تا «جهان را برگناه و عدالت و داوری ۷۲۹ ملزم نماید». ۲۶۳

۳۸۹. آموزه گناه نخستین، به تعبیری، «در مقابل» این مژده است که عیسی منجی همه انسان‌هاست، همه نیازمند نجات‌اند و این نجات از برکت مسیح به همه داده می‌شود. کلیسا ۴۴۲ که فکر مسیح را دارد، ۲۶۴ به خوبی می‌داند که ما نمی‌توانیم آشکار شدن گناه نخستین را دستکاری کنیم بی‌آنکه راز مسیح را تضعیف کنیم.

چگونگی قرائت داستان هبوط

۳۹۰. داستان هبوط در سفر پیدایش باب سوم زبان کنایی دارد اما بر رویداد آغازین ۲۸۹ مهمی تأکید می‌کند، رویدادی که در آغاز تاریخ بشر رخ داد. ۲۶۵ وحی این یقین دینی را به ما می‌دهد که کل تاریخ بشر با آن گناه نخستین علامت‌گذاری شده است که پدر و مادر نخستین ما آزادانه مرتکب آن شدند. ۲۶۶

۲. هبوط فرشتگان

۳۹۱. در وراي آنکه پدر و مادر نخستین ما نافرمانی را برگزیدند، ندای اغواکننده‌ای در مخالفت با خدا نهفته است که آنان را به خاطر حسد به کام مرگ می‌افکند. ۲۶۷ کتاب مقدس و سنت کلیسا بر این عقیده است که در این جریان یک فرشته سقوط کرده به نام «شیطان» یا ۲۵۳۸ «ابلیس» وجود دارد. ۲۶۸ کلیسا تعلیم می‌دهد که شیطان در ابتدا فرشته صالحی از مخلوقات خدا بود: خدا، ابلیس و ارواح شیطانی دیگر را به ذات خودشان خیر آفرید، اما آنها به خودی خودشان شر شدند. ۲۶۹

۳۹۲. کتاب مقدس از گناه این فرشتگان سخن می‌گوید. ۲۷۰ این «هبوط» ناشی از اختیار این ارواح مخلوق است که خدا و ملکوت او را اساساً و قطعاً انکار کردند. ما در سخن آن

۲۶۳. یوحنا ۱۶: ۸.

۲۶۴. رک: اول قرنتیان ۲: ۱۶.

265. Cf. GS 13 § 1.

266. Cf. Council of Trent: DS 1513; Pius XII: DS 3897; Paul VI: AAS 58 (1966), 654.

۲۶۷. رک: یوحنا ۸: ۴۴؛ مکاشفه ۱۲: ۹.

۲۶۸. رک: پیدایش ۳: ۱-۵؛ حکمت ۲: ۲۴.

269. Lateran Council IV (1215): DS 800.

۲۷۰. رک: دوم پطرس ۲: ۴.

۱۸۵۰. و سوسه‌کننده پدر و مادر اولیه‌مان بازتاب آن عصیان را می‌یابیم: «شما مانند خدا خواهید شد.»^{۲۷۱} ابلیس «از ابتدا گناهکار بوده است»؛ او «دروغگو و پدر دروغگویان است».^{۲۷۲}

۳۹۳. این ویژگی **جدایی ناپذیر** انتخاب فرشتگان است که گناه آنان را نابخشودنی می‌کند نه اینکه نقص در رحمت نامتناهی الهی باشد. «برای فرشتگان بعد از هبوطشان توبه وجود ندارد، درست همان‌طور که برای انسان بعد از مرگ توبه وجود ندارد.»^{۲۷۳}

۳۹۴. کتاب مقدس بر تأثیر شوم کسی گواهی می‌دهد که عیسی او را «از اول قاتل» می‌نامد، کسی که حتی تلاش می‌کند تا عیسی را از رسالتی که از طرف پدر پذیرفته بود برگرداند.^{۲۷۴}

۵۵۰. «از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.»^{۲۷۵} بدترین نتیجه این اعمال اغوای دروغینی بود که انسان را به نافرمانی خدا کشاند.

۳۹۵. با این همه، قدرت شیطان نامتناهی نیست. او صرفاً مخلوق است و قدرت او به خاطر آن است که روح محض است اما با این حال مخلوق است. او نمی‌تواند مانع برپا شدن ملکوت خدا گردد. گرچه شیطان ممکن است در جهان نسبت به خدا و ملکوت او در ۱۶۷۳ عیسی مسیح از روی کینه عمل کند، و گرچه ممکن است عمل او صدمات سنگینی — در سطح روحی و حتی به‌طور غیر مستقیم در سطح طبیعی — برای هر انسان و جامعه‌ای به بار آورد، اما مشیت الهی، که با قدرت و ملایمت تاریخ بشری و کیهانی را هدایت می‌کند، فعالیت شیطان را اجازه داده است. اینکه مشیت الهی به فعالیت شیطانی اجازه بدهد، سرّ عظیمی است ولیکن «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.»^{۲۷۶}

۳. گناه نخستین

آزادی در معرض امتحان

۳۹۶. خدا آدمی را به صورت خود آفرید و با او دوستی برقرار کرد. انسان به عنوان مخلوق روحانی تنها با اطاعت آزادانه از خدا می‌تواند در این دوستی به سر ببرد. ممنوعیت خوردن «از درخت معرفت نیک و بد» این مسئله را روشن می‌سازد: «زیرا روزی که از آن خوردی هر

۲۷۱. پیدایش ۳: ۵.

۲۷۲. یوحنا ۳: ۸؛ یوحنا ۸: ۴۴.

273. St. John Damascene, *Defide orth.* 2, 4: PG 94, 877.

۲۷۵. اول یوحنا ۳: ۸.

۲۷۴. یوحنا ۸: ۴۴؛ رک: متی ۴: ۱۱-۱.

۲۷۶. رومیان ۸: ۲۸.

آینه خواهی مرد.»^{۲۷۷} «درخت معرفت نیک و بد»^{۲۷۸} به طور نمادین حدود تجاوزناپذیری را نشان می دهد که انسان به عنوان مخلوق باید از روی اختیار به آن اذعان کند و با اعتماد آن را رعایت کند. انسان وابسته به خالق خویش و پیرو قوانین خلقت و معیارهای اخلاقی ای است که استفاده از آزادی را مهار می کند.

۳۰۱

گناه اولیه آدمی

۳۹۷. وقتی ابلیس آدمی را وسوسه کرد، موجب شد او در دل اعتمادش به خالق را از دست بدهد و با سوءاستفاده از آزادی اش فرمان خدا را سرپیچی کند. این همان چیزی است که اولین گناه آدمی را شکل می دهد.^{۲۷۹} از آن پس هر گناهی نافرمانی از خدا و بی اعتمادی به خیرخواهی او است.

۳۹۸. آدمی، با این گناه، خود را بر خدا ترجیح داد و با همان عمل به او اهانت کرد. او برخلاف مقتضیات مخلوق بودنش و در نتیجه برخلاف خیر خودش، در برابر خدا خود را برگزید. انسان که در حال قداست آفریده شد، مقدر بود خدا او را در جلال «الاهی گونه» کند. او با اغوای ابلیس خواست «مانند خدا شود»، اما «بدون خدا، قبل از خدا و نه مطابق دستور خدا».^{۲۸۰}

۳۹۹. کتاب مقدس پیامدهای مصیبت بار این نافرمانی نخست را توصیف می کند. آدم و حوا بلافاصله فیض قداست اولیه را از دست دادند.^{۲۸۱} آنان از خدا ترسیدند، از خدایی که او را به صورت دیگری تصور کرده بودند، به صورت خدایی که نسبت به امتیازات خود تعصب دارد.^{۲۸۲}

۴۰۰. هماهنگی ای که آنان از برکت عدالت اولیه داشتند، اکنون از دست رفت: سیطره قوای روحانی نفس بر بدن از بین رفت؛ اتحاد مرد و زن در معرض کشمکش ها قرار گرفت؛ روابط^{۱۶۰۷} آنان از این پس بر اساس شهوت و سلطه گری وضع شد.^{۲۸۳} هماهنگی با خلقت گسسته شد: خلقت مشهود با انسان بیگانه و دشمن شد.^{۲۸۴} به خاطر انسان، خلقت اکنون دستخوش^{۲۵۱۴}

۲۷۸. پیدایش ۲: ۱۷.

۲۷۷. پیدایش ۲: ۱۷.

۲۷۹. رک: پیدایش ۳: ۱-۱۱؛ رومیان ۵: ۱۹.

280. St. Maximus the Confessor, *Ambigua*: PG 91, 1156C;

۲۸۱. رک: رومیان ۳: ۲۳.

رک: پیدایش ۳: ۵.

۲۸۳. رک: پیدایش ۳: ۱۷-۱۶.

۲۸۲. رک: پیدایش ۳: ۵-۱۰.

۲۸۴. رک: پیدایش ۳: ۱۷، ۱۹.

«بندگی فساد» است.^{۲۸۵} در نهایت، عاقبتی که برای این نافرمانی به روشنی پیش‌گویی شده است محقق می‌شود: آدمی «به خاک برخواهد گشت»،^{۲۸۶} زیرا از آن گرفته شده است. و به این ترتیب مرگ وارد تاریخ بشر شد.^{۲۸۷} ۶۰۲، ۱۰۰۸

۱۸۶۵ ۴۰۱. پس از آن گناه نخست، جهان واقعاً غرق گناه شد. در این جهان قتل هابیل به دست برادرش قائن (قابیل) و فساد همگانی ناشی از گناه وجود دارد. همچنین گناه بارها در تاریخ اسرائیل به خصوص به مثابه پیمان شکنی با خدا و تعدی از شریعت موسی بروز پیدا می‌کند. و حتی بعد از کفاره مسیح، گناه به طرق بی شماری در میان مسیحیان سر برمی‌آورد.^{۲۸۸} کتاب ۱۷۳۹ مقدس و سنت کلیسا همواره وجود و عمومیت گناه در تاریخ آدمی را یادآوری می‌کند:

آنچه وحی بر ما معلوم می‌سازد، مورد تأیید تجربه ماست؛ زیرا وقتی آدمی به دل خود می‌نگرد، می‌بیند که تمایل به شر دارد و غرق در بدی‌های بسیاری است که ممکن نیست از طرف خالق نیک او صادر شده باشد. آدمی اغلب از اینکه خدا را مبدأ خود بداند، سر باز می‌زند و پیوندی را که او به هدف غایی‌اش می‌رساند از هم می‌گسلد و در عین حال نظام حاکم بر درون خود و نیز نظام بین خود و سایر انسان‌ها و همه مخلوقات را نقض می‌کند.^{۲۸۹}

پیامدهای گناه آدم برای بشریت

۴۰۲. همه انسان‌ها گرفتار گناه آدم‌اند، چنان که پولس قدیس می‌گوید: «از نافرمانی یک شخص، بسیاری (یعنی تمام آدمیان) گناهکار شدند»: «به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت، و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند...»^{۲۹۰} این رسول، عمومیت گناه و مرگ را در مقابل عمومیت نجات در مسیح قرار می‌دهد. «پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات.»^{۲۹۱}

۴۰۳. کلیسا به پیروی از پولس قدیس تعلیم می‌دهد که بدبختی عظیمی که بر انسان‌ها سنگینی می‌کند و تمایل آنها به سوی بدی و مرگ را نمی‌توان جدا از ارتباطشان با گناه آدم و جدا از این واقعیت فهمید که او گناهی را برای ما به ارث گذاشت و ما با بار آن گناه زاده

۲۸۵. رومیان ۸: ۲۱. ۲۸۶. پیدایش ۳: ۱۹؛ رک: ۲: ۱۷.

۲۸۷. رک: رومیان ۵: ۱۲.

۲۸۸. رک: پیدایش ۴: ۱۵-۳؛ ۶: ۵ و ۱۲؛ رومیان ۱: ۱۸-۳۲؛ اول قرنتیان ۶-۱؛ مکاشفه ۳-۲.

289. GS 13 § 1.

۲۹۱. رومیان ۵: ۱۸.

۲۹۰. رومیان ۵: ۱۲ و ۱۹.

شدیم و این گناه «مرگ نفس» است.^{۲۹۲} کلیسا به دلیل این یقین ایمانی، حتی نوزادانی را که گناه شخصی مرتکب نشده‌اند، برای بخشش گناهان غسل تعمید می‌دهد.^{۲۹۳} ۱۲۵۰

۴۰۴. چگونه گناه آدم گناه همه فرزندان شد؟ کل نسل بشر «به عنوان بدن واحد انسان واحد»^{۲۹۴} در آدم است. به سبب این «اتحاد نسل بشر» همه آدمیان در گناه آدم گرفتارند، ۳۶۰ چنان که همه در عدالت مسیح شریک‌اند. با این حال، انتقال گناه نخستین سری است که نمی‌توانیم آن را کاملاً بفهمیم. اما از راه وحی می‌دانیم که آدم قداست و عدالت نخستین را ۵۰ نه تنها برای خود بلکه برای کل طبیعت بشری دریافت کرده است. آدم و حوا با انعطاف در برابر وسوسه‌گر مرتکب **گناه شخصی** شدند، این گناه **طبیعت بشری** را که آنها از آن پس در **حالت هبوط یافتگی** منتقل کردند، تحت تأثیر قرار داد.^{۲۹۵} این گناهی است که از طریق زاد و ولد به تمام بشر منتقل می‌شود، یعنی با انتقال طبیعت بشری محروم از قداست و عدالت اولیه. و به همین دلیل است که گناه نخستین تنها از روی مشابَهت «گناه» نامیده شده است: آن گناه «موروثی» است نه «ارتکابی»، و یک حالت است نه فعل.

۴۰۵. گرچه گناه نخستین متناسب با هر فردی است،^{۲۹۶} اما در نزد هیچ‌یک از فرزندان آدم دارای ویژگی گناه شخصی نیست. آن محرومیت از قداست و عدالت اولیه است، اما طبیعت بشری به کلی فاسد نشده است: قوای طبیعی خاص آن جریحه‌دار شده است، در معرض جهل، رنج و سیطره مرگ است و تمایل به گناه دارد – این میل به شر «شهوت» نامیده می‌شود. غسل تعمید با اعطای حیات فیض مسیح، گناه نخستین را محو می‌کند و انسان را به ۲۵۱۵ سوی خدا باز می‌گرداند، اما عواقب آن در طبیعت ضعیف و متمایل به شر در انسان باقی ۱۲۶۴ می‌ماند و او را به جهاد معنوی فرا می‌خواند.

۴۰۶. عقیده کلیسا در موضوع انتقال گناه نخستین در قرن پنجم به‌خصوص تحت تأثیر اندیشه‌های قدیس آگوستین علیه پیروان پلاگیوس و در قرن شانزدهم در مقابل نهضت اصلاح دینی پروتستان به‌دقت روشن شده است. پلاگیوس عقیده داشت انسان با نیروی طبیعی اختیار و بدون کمک ضروری فیض خدا می‌تواند به سلوک خیر اخلاقی دست پیدا کند؛ بدین ترتیب او تأثیر گناه آدم را به تأثیر یک الگوی بد تنزل داد. برعکس، اصلاح‌طلبان اولیه پروتستان تعلیم داده‌اند که گناه نخستین اساساً آدمی را فاسد کرده و آزادی او را از بین برده است؛ آنان گناهی را که هر انسانی به ارث می‌برد با

292. Cf. Council of Trent: DS 1512.

293. Cf. Council of Trent: DS 1514.

294. St. Thomas Aquinas, *De malo* 4, I.

295. Cf. Council of Trent: DS 1511-1512

296. Cf. Council of Trent: DS 1513.

میل به شر (شهوت) که غلبه‌ناپذیر است، یکی می‌دانستند. کلیسا به‌خصوص در شورای دوم اورانژ (در سال ۵۲۹) و ۲۹۷ و شورای ترنت (در سال ۱۵۴۶) ۲۹۸ دیدگاهش درباره معنای داده‌های وحی راجع به گناه نخستین را بیان کرد.

مبارزه شدید...

۴۰۷. آموزه گناه نخستین، که به آموزه فدیة مسیح گره خورده است، فهم روشنی از وضعیت ۲۰۱۵ و فعالیت آدمی در جهان به دست می‌دهد. با گناه پدر و مادر اولیه ما، ابلیس به نوعی بر آدمی تسلط یافت، گرچه آدمی آزاد باقی می‌ماند. گناه نخستین موجب می‌شود «آدمی زیر ۲۸۵۲ سلطه کسی قرار گیرد که از آن پس قدرت مرگ به دست اوست، یعنی ابلیس». ۲۹۹ نادیده گرفتن این واقعیت که آدمی طبیعت آسیب‌دیده و متمایل به شر دارد، موجب خطاهای ۱۸۸۸ سنگینی در مسائل تربیتی، سیاسی، عمل اجتماعی ۳۰۰ و امور اخلاقی می‌شود.

۴۰۸. پیامدهای گناه نخستین و تمام گناهان شخصی آدمیان جهان را به کلی در وضعیت گناه‌آلود قرار می‌دهد که در تعبیر یوحنا قدیس به عنوان «گناه جهان» ۳۰۱ توصیف شده است. این تعبیر اشاره می‌کند به تأثیر منفی‌ای که اوضاع جوامع و ساختارهای اجتماعی، که ۱۸۵۶ ثمره گناهان آدمیان است، بر مردم اعمال می‌کنند. ۳۰۲

۲۵۱۶ ۴۰۹. این وضعیت مصیبت‌بار «کل جهان [که] در قدرت شریر است» ۳۰۳ زندگی آدمی را به مبارزه تبدیل می‌کند:

کل تاریخ بشر داستان پیکار شدید با قوای شر بوده است، که به قول خداوند ما از همان ابتدای تاریخ شروع شده و تا آخرالزمان ادامه دارد. آدمی وقتی در میدان مبارزه قرار گرفت باید مجاهدت کند تا ملازم خیر باشد و او جز با تلاش شدید و کمک فیض‌الاهی نمی‌تواند به کمال درونی خود دست پیدا کند. ۳۰۴

297. DS 371-372.

298. Cf. DS 1510-1516.

299. Council of Trent (1546): DS 1511;

رک: عبرانیان ۲: ۱۴.

300. Cf. John Paul II, *CA* 25.

۳۰۱. یوحنا ۱: ۲۹.

302. Cf. John Paul II, *RP* 16.

۳۰۳. اول یوحنا ۵: ۱۹. رک: اول پطرس ۵: ۸.

304. *GS* 37 § 2.

۴. «تو او را تسلیم قدرت مرگ نکردی»

۴۱۰. خدا آدمی را پس از هبوط به حال خود رها نکرد. برعکس، خدا او را فرامی‌خواند و به نحو اسرارآمیزی بشارت پیروزی آتی بر شر و بازگشت وی از هبوط را به او می‌دهد.^{۳۰۵} ۵۵، ۷۰۵
این قسمت سفر پیدایش «انجیل پیشین» نامیده شده است، زیرا بشارت نخست به مسیحای ۱۶۰۹، ۲۵۶۸
نجات‌بخش، مبارزه بین مار و زن و پیروزی نهایی ذریه این زن است.^{۶۷۵}
۴۱۱. سنت مسیحی در این متن بشارت مربوط به «آدم جدید» می‌بیند که چون او «تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» نافرمانی آدم را به‌طور بی‌اندازه جبران می‌کند.^{۳۰۶} ۳۵۹، ۶۱۵
علاوه بر این، بسیاری از آباء و صاحب‌نظران کلیسا زن نام برده شده در «انجیل پیشین» را مریم، مادر مسیح و «حوای جدید» می‌دانند. مریم پیش از همه و به نحو منحصر به فردی از پیروزی مسیح بر گناه سود برده است: او از هرگونه آلودگی به گناه نخستین مصون بود و با فیض خاص خدا در تمام طول زندگی زمینی‌اش مرتکب هیچ گناهی نشد.^{۳۰۷} ۴۹۱
۴۱۲. اما چرا خدا آدم نخست را از گناه کردن باز نداشت؟ قدیس لئوی کبیر در پاسخ می‌گوید: ۳۱۰
«فیض وصف‌ناپذیر مسیح برکاتی بهتر از آن چیزهایی که حسد شیطان از ما گرفته، به ما اعطا کرد.»^{۳۰۸} و قدیس توماس آکوئیناس می‌گوید: «چیزی مانع از آن نیست که طبیعت بشری به ۳۹۵
سوی هدفی بالاتر از گناه برود؛ خدا به شر مجال بروز می‌دهد تا خیر بزرگ‌تری از آن حاصل شود. از این رو پولس قدیس می‌گوید: "جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون ۲۷۲
گردید" و در نیایش تبرک شمع فصیح خوانده می‌شود. "چه گناه مبارکی... که چنان نجات‌بخش بزرگی به ما سود می‌رساند!"^{۳۰۹} ۱۹۹۴

خلاصه

۴۱۳. «خدا مرگ را نیافریده است و از هلاک زندگان خشنود نمی‌گردد... بلکه به خاطر حسد ابلیس مرگ وارد عالم شد» (حکمت ۱: ۳: ۲: ۲۴).
۴۱۴. شیطان یا ابلیس و سایر ارواح خبیثه فرشتگان سقوط یافته‌اند که از خدمت به خدا و نقشه او آزادانه

۳۰۵. رک: پیدایش ۳: ۹ و ۱۵.

۳۰۶. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۲۱-۲۲ و ۴۵؛ فیلیپیان ۲: ۸؛ رومیان ۵: ۱۹-۲۰.

307. Cf. Pius IX's *Ineffabilis Deus*: DS 2803; Council of Trent: DS 1573.

308. St. Leo the Great, *Sermo* 73, 4: PL 54, 396.

309. St. Thomas Aquinas, *STh* III, I, 3, ad 3;

رک: رومیان ۵: ۲۰.

سر باز زدند. مخالفت آنان با خدا، قطعی است. آنها تلاش می‌کنند تا انسان را در طغیان‌شان علیه خدا شریک کنند.

۴۱۵. «خدا انسان را در حال راستی قرار داد، لیکن از همان آغاز تاریخ، موجود شریر او را فریب داد و از آزادی‌اش سوءاستفاده کرد. در برابر خدا قد علم کرد و خواست صرف نظر از او به هدفش برسد» (GS 13 § 1).

۴۱۶. آدم به عنوان نخستین انسان با گناه خود، قداست و عدالت اولیه‌ای را که از خدا دریافت کرده بود، نه تنها برای خود بلکه برای همه آدمیان از دست داد.

۴۱۷. آدم و حوا با اولین گناهشان طبیعت بشری آسیب‌دیده را برای فرزندان‌شان به ارث گذاشتند و بدین ترتیب آنان از قداست و عدالت اولیه محروم شدند؛ این محرومیت «گناه نخستین» نامیده می‌شود. ۴۱۸. طبیعت بشری در نتیجه گناه نخستین در قوایش دچار ضعف شد، تحت سلطه جهل، رنج و سیطره مرگ قرار گرفت و به گناه متمایل گردید (این تمایل، «شهوت» نامیده می‌شود).

۴۱۹. ما به دنبال شورای ترنت بر این عقیده‌ایم که گناه نخستین با طبیعت بشری «از راه زاد و ولد نه از راه تقلید» منتقل می‌شود و این «از آن هر کسی می‌شود» (Paul VI, CPG 16).

۴۲۰. پیروزی بر گناه که مسیح آن را به دست آورد، برکاتی بهتر از چیزهایی که گناه از ما گرفته است به ما می‌دهد: «جایی که گناه زیاد گشت، فیض افزون گردید» (رومان ۵: ۲۰).

۴۲۱. مسیحیان ایمان دارند که «محبت خالق جهان را به وجود آورده و حفظ کرده است؛ در اسارت گناه افتاد اما توسط مسیح که مصلوب شد و زنده گشت تا قدرت شریر را بشکند، آزاد گردید...» (GS 2 § 2).

فصل دوم: من به عیسی مسیح، پسر یگانه خدا ایمان دارم

بشارت: خدا پسرش را فرستاد

۴۲۲. «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند، تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم.»^۱ این «انجیل عیسی مسیح، پسر خدا»^۲ است: خدا قومش را ملاقات کرد. او وعده‌ای را که به ابراهیم و فرزندانش داده بود، محقق ساخت. او بیش از حد انتظار عمل کرد، او «پسر محبوبش»^۳ را فرستاد.

۴۲۳. ما ایمان داریم و اقرار می‌کنیم که عیسای ناصری، یهودی‌زاده‌ای از دختری از اسرائیل در بیت لحم، در ایام پادشاه هیروдіس کبیر و امپراتور قیصر آگوستوس اول بود، نجارپیشه‌ای

۲. مرقس ۱: ۱.

۱. غلاطیان ۴: ۴-۵.

۳. مرقس ۱: ۱۱؛ رک: لوقا ۱: ۵۵ و ۶۸.

که در اورشلیم در زمان حکومت والی پنطیوس پیلاتس و فرمانروایی امپراتور تیباریوس بر روی صلیب مرد، پسر ازلی خداست که انسان شد. او «از نزد خدا آمد»،^۴ «از آسمان پایین آمد»^۵ و «مجسم شد».^۶ زیرا «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر... و از پُری او جمیع ما بهره گرفتیم و فیض در پی فیض».^۷

۴۲۴. ما از برکت فیض روح القدس و به خاطر جاذبه پدر به عیسی ایمان داریم و اقرار می‌کنیم: «تویی مسیح پسر خدای زنده».^۸ بر صخره این ایمان که پطرس قدیس به آن اقرار ۶۸۳ کرد، مسیح کلیسای خود را بنا کرد.^۹

«بشارت... به دولت بی‌قیاس مسیح»^{۱۰}

۴۲۵. انتقال ایمان مسیحی در وهله نخست عبارت است از بشارت دادن به عیسی مسیح تا مردم به او ایمان بیاورند. شاگردان اولیه از همان ابتدا، در اشتیاق به تبشیر مسیح بی‌تاب بودند: «ما را امکان آن نیست که آنچه را دیده و شنیده‌ایم نگوییم».^{۱۱} و آنان از مردم هر عصری دعوت می‌کردند تا در شادی همدلی آنان با مسیح وارد شوند:

آنچه از ابتدا بود، آنچه درباره کلمه حیات شنیده‌ایم و به چشم خود دیده و آنچه بر آن نگرستیم و دست‌های ما لمس کرد - و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و گواهی می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر و بر ما ظاهر شد - از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را هم اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و پسرش عیسی مسیح است. و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد.^{۱۲}

۸۵۰، ۸۵۸

در مرکز تعلیم: مسیح

۴۲۶. «ما در مرکز ثقل تعلیم شخصی را می‌یابیم، شخص عیسای ناصری، پسر یگانه خدا...» ۱۶۹۸

۵. یوحنا ۱۳: ۳؛ ۶: ۳۳.

۷. یوحنا ۱: ۱۴ و ۱۶.

۴. یوحنا ۱۳: ۳

۶. اول یوحنا ۴: ۲.

۸. متی ۱۶: ۱۶.

۹. رک: متی ۱۶: ۱۸؛

St. Leo the Great, *Sermo* 4, 3: Pl 54, 150-152; 51, 1: Pl 54, 309B; 62, 2: Pl 54, 350-351; 83, 3: Pl 54, 431-432.

۱۱. اعمال ۴: ۲۰.

۱۰. افسسیان ۳: ۸.

۱۲. اول یوحنا ۱: ۴-۱.

که به خاطر ما رنج کشید و درگذشت و کسی که اکنون، پس از برخاستن، تا ابد با ما زندگی می‌کند.^{۱۳} تعلیم آموزه‌های دینی آن است که «کل طرح ازلی خدا که در شخص مسیح تحقق می‌یابد، آشکار شود. و نیز آن است که تلاش کنیم معنای افعال و سخنان و نشانه‌هایی که به عمل در آورده است، بفهمیم».^{۱۴} هدف تعلیم دینی وارد کردن «مردم... در همدلی... با عیسی مسیح است: تنها او می‌تواند ما را به محبت پدر در روح برساند و ما را در حیات ۲۶۰ تثلیث مقدس سهیم سازد».^{۱۵}

۴۲۷. در تعلیم دینی «مسیح» کلمه متجسد و پسر خدا... آموزش داده می‌شود - هر چیز ۲۱۵۴ دیگر با ارجاع به او آموزش داده می‌شود - و تنها مسیح است که آموزش می‌دهد، هر کس دیگری تا آنجا آموزش می‌دهد که سخنگوی مسیح است و این امکان را فراهم می‌کند. هر معلم دینی باید بتواند سخنان اسرارآمیز عیسی را در مورد خودش به کار ببندد: «تعلیم من از ۸۷۶ من نیست بلکه از فرستنده من است».^{۱۶}

۴۲۸. هر کسی که برای «تعلیم مسیح» دعوت شده، نخست باید به دنبال «ارزش فوق‌العاده معرفت مسیح عیسی» باشد؛ او باید «هر زبانی را بپذیرد... تا مسیح را دریابد و در وی یافت شود» و «تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنج‌های وی را بشناسد و با موت او مشابه گردد، مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسد».^{۱۷}

۴۲۹. از این معرفت محبت‌آمیز مسیح میل به اعلان او، یعنی «تبشیر» و رساندن دیگران ۸۵۱ به پاسخ «آری» نسبت به ایمان به عیسی مسیح، سر برمی‌آورد. اما در عین حال نیاز به بهتر شناختن این ایمان خود را ملموس می‌سازد. و در این هدف، به پیروی از ترتیب اعتقادنامه، القاب اصلی عیسی - «مسیح»، «پسر خدا» و «خداوند» - مطرح می‌شود (گفتار دوم). سپس اعتقادنامه رازهای عمده زندگی مسیح را اقرار می‌کند - یعنی راز تجسد او (گفتار سوم)، راز فصیح او (گفتارهای چهارم و پنجم) و راز تجلیل او (گفتارهای ششم و هفتم).

13. CT 5.

14. CT 5.

15. CT 5.

16. CT 6;

۱۷. فیلیپیان ۳: ۱۱-۸.

رک: یوحنا ۷: ۱۶.

گفتار دوم: «و به عیسی مسیح، یگانه پسر او، خداوند ما»

۱. عیسی

۴۳۰. عیسی در عبری یعنی «خدا نجات می دهد». به هنگام بشارت، فرشته جبرئیل به او نام عیسی داد، به عنوان نام خاص او که هم هویت، و هم رسالت وی را بیان می کند.^{۱۸} از آنجا که ۲۱۰ هیچ کس جز خدا نمی تواند گناهان را بیامرزد، خداست که به واسطه عیسی پسر ازلی اش که انسان شد، «امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید».^{۱۹} خدا کل تاریخ نجاتش را برای ۴۰۲ آدمیان در عیسی خلاصه می کند.

۴۳۱. خدا در تاریخ نجات با بیرون آوردن اسرائیل از مصر به این اکتفا نکرد که آنان را از «خانه بندگی بیرون آورد»؛^{۲۰} بلکه آنان را از گناهانشان نیز نجات می دهد. از آنجا که گناه همواره اهانت به خداست، تنها او می تواند آن را بیامرزد.^{۲۱} به همین دلیل بنی اسرائیل، در ۱۸۵۰، ۱۴۴۱ حالی که بیش از پیش از همگانی بودن گناه آگاه می شدند، دیگر جز با توسل به نام خدای ۳۸۸ رهایی بخش نمی توانستند در پی نجات باشند.^{۲۲}

۴۳۲. نام «عیسی» دلالت می کند که همان نام خدا در شخص پسرش، که به خاطر نجات ۲۶۶۶ همگانی و نهایی از گناهان انسان شد، حضور دارد. این نام الهی است که به تنهایی موجب ۵۸۹ نجات می شود و از آن پس همه می توانند به نام او توسل جویند، زیرا عیسی از راه تجسّدش ۳۸۹ خود را با همه آدمیان متحد کرده است،^{۲۳} به طوری که «اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا ۱۶۱ نشده که بدان باید ما نجات یابیم».^{۲۴}

۴۳۳. نام خدای نجات بخش فقط سالی یک مرتبه توسط کاهن اعظم برای کفاره گناهان بنی اسرائیل خوانده می شد، بعد از آنکه خون قربانی را بر کرسی رحمت در قدس الاقداس ۶۱۵ می پاشید. کرسی رحمت مکان حضور خدا بود.^{۲۵} وقتی پولس قدیس از عیسی سخن می گوید که «خدا او را از قبل معین کرد تا به وسیله خورش کفاره باشد» منظورش این است که در بشریت مسیح «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد».^{۲۶}

۱۸. رک: لوقا ۳: ۱.

۱۹. متی ۱: ۲۱؛ رک: ۲: ۷.

۲۰. تثنیه ۵: ۶.

۲۱. رک: مزامیر ۵۱: ۴، ۱۲.

۲۲. رک: مزامیر ۷۹: ۹.

۲۳. رک: یوحنا ۳: ۱۸؛ اعمال ۲: ۲۱؛ ۵: ۴۱؛ سوم یوحنا ۷: رومیان ۱۰: ۱۳-۶.

۲۴. اعمال ۴: ۱۲؛ رک: ۹: ۱۴؛ یعقوب ۲: ۷.

۲۵. رک: خروج ۲۵: ۲۲؛ لاویان ۱۶: ۲ و ۱۵-۱۶؛ اعداد ۷: ۸۹؛ بن سیرا ۵۰: ۲۰؛ عبرانیان ۹: ۵ و ۷.

۲۶. رومیان ۳: ۲۵؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۹.

۴۳۴. رستاخیز عیسی نام خدای نجات‌بخش را جلال می‌دهد، زیرا از آن زمان به بعد نام عیسی قدرت بالایی «نامی که فوق جمیع نام‌هاست»^{۲۷} را کاملاً آشکار می‌سازد. ارواح شریب از نامش می‌ترسند؛ به نام او شاگردانش معجزاتی انجام می‌دهند، زیرا پدر هر آنچه را آنان به نام او درخواست می‌کنند، به آنان می‌دهد.^{۲۸}

۴۳۵. نام عیسی در قلب دعای مسیحی است. همه نیایش‌های آیین‌های عبادی با عبارت «به واسطه خداوند ما عیسی مسیح» پایان می‌یابد. دعای درود بر تو ای مریم با عبارت «مبارک است ثمره رحم تو، عیسی» به اوج می‌رسد. در دعای قلبی شرقی به نام دعای عیسی آمده ۲۶۷۶ است: «ای خداوند، عیسی مسیح، پسر خدا، بر من گناهکار رحم کن.» مسیحیان بسیاری، همچون قدیسه ژان دارک در حالی مرده‌اند که کلمه واحد «عیسی» بر لبانشان بوده است.

۲. مسیح

۴۳۶. کلمه «مسیح» از ترجمه یونانی لفظ عبری ماشیح یعنی «مسح شده» گرفته شده است. ۶۹۵، ۶۹۰ این کلمه مختص عیسی شد تنها به این دلیل که او رسالت الهی‌ای را که «مسیح» بر آن دلالت دارد، به‌طور کامل محقق ساخت. در واقع، در اسرائیل کسانی که به خاطر رسالتی خداداد، خود را وقف خدا می‌کردند، به نام او مسح می‌شدند. در مورد پادشاهان، کاهنان و در موارد نادری برای پیامبران این‌گونه بود.^{۲۹} برای مسیحایی که خدا او را می‌فرستد تا پادشاهی‌اش را به نحو نهایی آغاز کند، هر چه بیشتر می‌بایست این‌گونه باشد.^{۳۰} لازم بود ۷۱۱-۷۱۶ مسیحا به وسیله روح خدا به‌طور همزمان به عنوان پادشاه و کاهن و نیز به عنوان پیامبر مسح شود.^{۳۱} عیسی امید مسیحایی اسرائیل را در مقام سه‌گانه کاهن، پیامبر و پادشاه تحقق بخشید. ۷۸۳ ۴۳۷ ۵۲۵. فرشته خدا تولد عیسی را به عنوان مسیحایی که به اسرائیل وعده داده شده بود، به شبانان خبر داد: «امروز برای شما در شهر داوود نجات‌دهنده که مسیح خداوند باشد، متولد شد.»^{۳۲} او از ابتدا کسی بود «که پدر او را تقدیس کرده به جهان فرستاد»، رحم باکره مریم او ۴۸۶ شد.

۲۷. فیلیپان ۲: ۹-۱۰؛ رک: یوحنا ۱۲: ۲۸.

۲۸. رک: اعمال ۱۶: ۱۸-۱۹؛ ۱۳-۱۶؛ مرقس ۱۶: ۱۷؛ یوحنا ۱۵: ۱۶.

۲۹. رک: خروج ۲۹: ۷؛ لاویان ۸: ۱۲؛ اول سموئیل ۹: ۱۶؛ ۱۰: ۱؛ ۱۶: ۱ و ۱۳-۱۲؛ اول پادشاهان ۱: ۳۹؛ ۱۹: ۱۶.

۳۰. رک: مزامیر ۲: ۲؛ اعمال ۴: ۲۶-۲۷.

۳۱. رک: اشعیا ۱۱: ۲؛ ۶۱: ۱؛ زکریا ۴: ۱۴؛ ۱۳: ۶؛ لوقا ۴: ۱۶-۲۱.

۳۲. لوقا ۱۱: ۲.

را به عنوان مولود «مقدس» حامله شد.^{۳۳} خدا به یوسف گفت: «از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است»، تا عیسی «مسمی به مسیح» از همسر یوسف در تبار مسیحایی داوود متولد شود.^{۳۴}

۴۳۸. تقدیس مسیحایی عیسی رسالت الاهی او را نشان می‌دهد، «زیرا نام "مسیح" دلالت می‌کند بر "کسی که مسح کرد"، "کسی که مسح شد" و "تدهینی که او با آن مسح شد". مسح‌کننده پدر است، مسح‌شونده پسر است، مسح‌شده در روح که تدهین است».^{۳۵} تقدیس مسیحایی ازلی او در مدت زندگی زمینی‌اش به هنگام غسل تعمیدش به دست یحیی^{۳۵۳} آشکار شد، وقتی که «عیسای ناصری را خدا به روح القدس و قوت مسح نمود»، تا او به عنوان مسیحایش «به اسرائیل ظاهر گردد».^{۳۶} کارها و سخنان او را به عنوان «قدوس خدا»^{۳۷} می‌شناسانند.

۴۳۹. بسیاری از یهودیان و حتی برخی کفار که در امید آنان شریک بودند، معتقد بودند علامات اساسی «پسر داوود» مسیحایی که خدا به اسرائیل وعده داد، در عیسی وجود^{۵۲۸-۵۲۹} دارد.^{۳۸} عیسی عنوان مسیحا را از روی استحقاق پذیرفت البته با اکراه، زیرا برخی از^{۵۴۷} معاصرانش آن را به معنای کاملاً بشری و به نحو اساساً سیاسی فهمیده بودند.^{۳۹} ۴۴۰. عیسی اقرار پطرس به ایمان را، که او را مسیح دانسته بود، در حالی پذیرفت که مصایب قریب الوقوع پسرانسان را خبر می‌داد.^{۴۰} او مضمون اصیل پادشاهی مسیحایی‌اش را هم در^{۵۵۲} هویت متعالی پسرانسان «که از آسمان پایین آمد»، هم در رسالت رهایی‌بخش او به عنوان خادم رنج‌کش آشکار کرد: «پسرانسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد».^{۴۱} به این ترتیب معنای واقعی پادشاهی‌اش تنها وقتی آشکار شد^{۴۴۵، ۵۵۰} که بر بالای صلیب رفت.^{۴۲} و تنها پس از رستاخیزش پطرس می‌توانست پادشاهی مسیحایی

۳۳. یوحنا ۱: ۱۰؛ ۳۶: ۱؛ لوقا ۱: ۳۵.

۳۴. متی ۱: ۲۰؛ ۱۶: ۱؛ رومیان ۱: ۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۸؛ مکاشفه ۲۲: ۱۶.

35. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3,18,3: PG 7/1, 934.

۳۶. اعمال ۱: ۳۸؛ یوحنا ۱: ۳۱. ۳۷. مرقس ۱: ۲۴؛ یوحنا ۶: ۶۹؛ اعمال ۳: ۱۴.

۳۸. متی ۲: ۲؛ ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۲۳؛ ۱۵: ۲۲؛ ۳۰: ۲۰؛ ۲۱: ۹-۱۵.

۳۹. رک: یوحنا ۴: ۲۵-۲۶؛ ۱۵: ۶؛ ۱۱: ۲۷؛ متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ لوقا ۲۴: ۲۱.

۴۰. رک: متی ۱۶: ۲۳-۱۶.

۴۱. یوحنا ۳: ۱۳؛ متی ۲۰: ۲۸؛ رک: یوحنا ۶: ۶۲؛ دانیال ۷: ۱۳؛ اشعیا ۵۳: ۱۰-۱۲.

۴۲. رک: یوحنا ۱۹: ۱۹-۲۲؛ لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳.

عیسی را به قوم خدا اعلام کند: «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»^{۴۳}

۳. پسر یگانه خدا

۴۴۱. پسر خدا نامی است که در عهد عتیق به فرشتگان، قوم برگزیده، فرزندان اسرائیل و پادشاهان آنان داده می‌شود.^{۴۴} این نام بر نوعی پسرخواندگی دلالت دارد که ارتباط صمیمی خاصی بین خدا و مخلوقش برقرار می‌کند. وقتی پادشاه-مسیحای موعود «پسر خدا» نامیده می‌شود، ضرورتاً متضمن این نیست که، بر حسب معنای لفظی این متون، او فراتر از بشر بود. کسانی که عیسی را به عنوان مسیحای اسرائیل «پسر خدا» نامیدند، چه بسا منظورشان بیش از این نبوده است.^{۴۵}

۴۴۲. ۵۵۲. وضع شمعون پطرس وقتی به عیسی به عنوان «مسیح، پسر خدای زنده» اقرار می‌کند، این‌گونه نیست، زیرا عیسی قاطعانه پاسخ می‌دهد: «جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است».^{۴۶} همین‌طور پولس درباره ایمان آوردن خود در راه دمشق می‌نویسد: «چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند بدین رضا داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها به او بشارت دهم...»^{۴۷} و پولس «بی‌درنگ در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست».^{۴۸} تصدیق به اینکه ۴۲۴ مسیح پسر خداست از ابتدا محور ایمان رسولی تلقی می‌شود که نخست پطرس آن را به عنوان اساس کلیسا اعلام کرد.^{۴۹}

۴۴۳. پطرس از آن جهت توانست ویژگی متعالی پسر خدا بودن مسیحا را تشخیص دهد که عیسی این امر را به وضوح نشان داده بود. عیسی در برابر شورای سنهدرین به سؤال شاکیان خود مبنی بر اینکه «پس تو پسر خدا هستی؟» پاسخ داد: «شما می‌گویید که من هستم».^{۵۰}

۴۳. اعمال ۲: ۳۶.

۴۴. تثنیه ۱۴: ۱؛ سعینه ۳۲: ۸؛ ایوب ۱: ۶؛ خروج ۴: ۲۲؛ هوشع ۲: ۱؛ ۱۱: ۱؛ ارمیا ۳: ۱۹؛ بن سیرا ۳۶: ۱۱؛ حکمت ۱۸: ۱۳؛ دوم سموئیل ۷: ۱۴؛ مزامیر ۸۲: ۶.

۴۵. رک: اول قرنثیان ۱۷: ۱۳؛ مزامیر ۲: ۷؛ متی ۲۷: ۵۴؛ لوقا ۲۳: ۴۷.

۴۶. متی ۱۶: ۱۷-۱۶. ۴۷. غلاطیان ۱: ۱۵-۱۶.

۴۸. اعمال ۹: ۲۰.

۴۹. رک: اول تسالونیکیان ۱: ۱۰؛ یوحنا ۲۰: ۳۱؛ متی ۱۶: ۱۸.

۵۰. لوقا ۲۲: ۷۰؛ رک: متی ۲۶: ۶۴؛ مرقس ۱۴: ۶۱-۶۲.

پیش از این عیسی به خودش به عنوان «پسر» که پدر را می شناسد، اشاره کرده بود، کسی که از «خادمانی» که خدا قبلاً برای قومش فرستاده بود متمایز است؛ او حتی از فرشتگان بالاتر است.^{۵۱} او پسر بودن خود را از پسر بودن شاگردانش به این صورت متمایز کرد که هرگز تعبیر «ای پدر ما» را به کار نبرد، مگر در جایی که به آنان فرمان می دهد: «پس شما این طور ۲۷۸۶ دعا کنید: ای پدر ما» و با گفتن: «پدر خود و پدر شما» بر این تمایز تأکید کرد.^{۵۲}

۴۴۴. اناجیل روایت می کنند که در دو موقعیت خطیر، یعنی غسل تعمید و تبدل هیئت مسیح، صدایی از طرف پدر عیسی را «پسر محبوب»^{۵۳} خود خطاب کرد. عیسی خود را ۵۳۶، ۵۵۴ «پسر یگانه خدا» می نامد و با این عنوان تقدم وجودی ازلی خود را ثابت می کند.^{۵۴} او به «اسم پسر یگانه خدا»^{۵۵} ایمان می طلبد. این اقرار مسیحی که «فی الواقع این مرد پسر خدا بود»^{۵۶} در اظهار تعجب یوزباشی در مقابل مسیح مصلوب مشاهده می شود. تنها در راز فصیح فرد ایمان دار می تواند به لقب «پسر خدا» معنای تام بدهد.

۴۴۵. پسر خدا بودن عیسی پس از رستاخیزش، در قوت بشریت جلال یافته اش ظاهر شد. «به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان.»^{۵۷} رسولان ۶۵۳ می توانند اقرار کنند: «جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی.»^{۵۸}

۴. خداوند

۴۴۶. در ترجمه یونانی عهد عتیق نام عبری وصف ناپذیر یهوه، که با آن خدا خود را به موسی آشکار ساخت،^{۵۹} به کوریوس، یعنی «خداوند»، ترجمه شد. از آن به بعد، خداوند نام متداول تری برای دلالت بر الوهیت خدای اسرائیل شد. عهد جدید این معنای تام نام ۲۰۹ «خداوند» را هم برای پدر به کار می برد، هم به معنای جدید – برای عیسی، کسی که بدین ترتیب به عنوان خود خدا پذیرفته می شود.^{۶۰}

۴۴۷. عیسی وقتی با فریسیان درباره معنای مزمور ۱۱۰ بحث می کند، این نام را به طور

۵۱. رک: متی ۱۱: ۲۷؛ ۲۱: ۳۸-۳۴؛ ۲۴: ۳۶.

۵۲. متی ۵: ۴۸؛ ۶: ۹-۸؛ ۷: ۲۱؛ لوقا ۱۱: ۱۳؛ یوحنا ۲۰: ۱۷.

۵۳. رک: متی ۳: ۱۷؛ رک: ۱۷: ۵.

۵۴. یوحنا ۳: ۱۸.

۵۵. مرقس ۱۵: ۳۹.

۵۶. یوحنا ۱: ۱۴.

۵۷. رومیان ۱: ۳؛ رک: اعمال ۱۳: ۳۳.

۵۸. رک: خروج ۳: ۱۴.

۵۹. رک: اول قرنثیان ۲: ۸.

تلویحی به خود نسبت می‌دهد، اما به هنگام سخن با شاگردانش به‌طور صریح به خود نسبت می‌دهد.^{۶۱} او در سرتاسر زندگی‌اش در ملاء عام، حاکمیت الهی خود را با تسلط داشتن بر طبیعت، بیماری‌ها، ارواح خبیثه، مرگ و گناه نشان داد.

۴۴۸. در بسیاری موارد از اناجیل، مردم عیسی را به عنوان «خداوند» خطاب می‌کنند. این نام حاکی از احترام و اعتماد کسانی است که برای کمک و شفایافتن به نزد او می‌آیند.^{۶۲} نام «خداوند» به تشویق روح القدس بیانگر اذعان به سرّ الهی عیسی است.^{۶۳} به هنگام روبه‌رو شدن با عیسای رستاخیز کرده، او این‌گونه مورد پرستش قرار می‌گیرد: «ای خداوند من و ای خدای من.» و به این ترتیب این عبارت رنگ عشق و محبتی به خود می‌گیرد که ویژگی خاص سنت مسیحی باقی می‌ماند: «این خداوند است.»^{۶۴}

۴۴۹. اقرارهای اولیه ایمان کلیسا با اطلاق کردن نام الوهی «خداوند» بر عیسی، از ابتدا ثابت می‌کنند که قدرت، عزت و جلالی که بر خدای پدر واجب است برای عیسی نیز واجب است، زیرا «او به صورت خدا بود»،^{۶۵} و پدر با برانگیختن عیسی از میان مردگان و رفیع گردانیدن او در جلال خود حاکمیت او را نشان داد.^{۶۶}

۴۵۰. از ابتدای تاریخ مسیحیت، ادعای خداوندی مسیح بر جهان و تاریخ حاکی از آن است که انسان نباید آزادی شخصی‌اش را به نحو مطلق، تسلیم هیچ قدرت زمینی کند، بلکه تنها تسلیم خدای پدر و خداوند عیسی مسیح کند: قیصر «خداوند» نیست.^{۶۷} «کلیسا... ایمان دارد که کلید، محور و غایت کل تاریخ بشر را باید نزد خداوند و معلم آن یافت.»^{۶۸}

۴۵۱. مشخصه دعای مسیحی این است که به اسم «خداوند» است، خواه در دعوت به دعا باشد («خداوند با شما باد»)، یا در پایان دعا باشد («به واسطه مسیح خداوند ما») یا فریاد سرشار از اعتماد و امید: ماران آتا (Maran Atha) («خداوند ما می‌آید») ماراننا تا (Marana Tha) («بیا ای خداوند» – «آمین، بیا ای خداوند عیسی».)^{۶۹}

۶۱. متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ رک: اعمال ۲: ۳۴-۳۶؛ عبرانیان ۱: ۱۳؛ یوحنا ۱۳: ۱۳.

۶۲. رک: متی ۸: ۲؛ ۳۰: ۱۴؛ ۲۲: ۲۲. ۶۳. رک: لوقا ۱: ۴۳؛ ۲: ۱۱.

۶۴. یوحنا ۲۰: ۲۸؛ ۲۱: ۷.

۶۵. اعمال ۲: ۳۴-۳۶؛ رومیان ۹: ۵، تیطس ۲: ۱۳؛ مکاشفه ۵: ۱۳؛ فیلیپیان ۲: ۶.

۶۶. رومیان ۱۰: ۹؛ اول قرن‌تینان ۱۲: ۳؛ فیلیپیان ۲: ۱۱-۹.

۶۷. رک: مکاشفه ۱۱: ۱۵؛ مرقس ۱۲: ۱۷؛ اعمال ۵: ۲۹.

68. GS 10 § 3; cf. 45 § 2.

۶۹. اول قرن‌تینان ۱۶: ۲۲؛ مکاشفه ۲۲: ۲۰.

خلاصه

۴۵۲. نام عیسی یعنی «خدا نجات می‌دهد». کودکی که از مریم باکره متولد شد عیسی نامیده شد، «زیرا او امت خویش را از گناه خواهد رها کند» (متی ۱: ۲۱): «اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال ۴: ۱۲).

۴۵۳. نام «مسیح» یعنی «شخص مسح شده» (مسیحا). عیسی همان مسیح است، «زیرا عیسی ناصری را خدا به روح القدس و قوت مسح نمود» (اعمال ۱۰: ۳۸). او کسی است که به منظور «امید اسرائیل» (اعمال ۲۸: ۲۰) «می‌آید» (لوقا ۷: ۱۹).

۴۵۴. نام «پسر خدا» ارتباط منحصر به فرد و ازلی عیسی مسیح با خدا، پدرش، را نشان می‌دهد: او پسر یگانه پدر است (رک: یوحنا ۱: ۱۴؛ ۳: ۱۶، ۱۸)؛ او خود خداست (رک: یوحنا ۱: ۱). برای مسیحی بودن انسان باید ایمان داشته باشد که عیسی مسیح پسر خداست (رک: اعمال ۸: ۳۷؛ رساله اول یوحنا ۲: ۲۳).

۴۵۵. نام «خداوند» حاکی از سیطره الهی است. اقرار به اینکه عیسی خداوند است یا توسل جستن به او با صفت خداوند، ایمان به الوهیت او محسوب می‌شود. «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (رساله اول به قرنتیان ۱۲: ۳).

گفتار سوم: «او نطفه‌اش به قوت روح القدس

منعقد شد و از مریم باکره متولد شد»

بند ۱. پسر خدا انسان شد

۱. چرا کلمه جسم شد؟

۴۵۶. ما همراه با اعتقادنامه نیکیه اقرار می‌کنیم: «و برای ما انسان‌ها و برای نجات ما از آسمان

نازل شد؛ او به قوت روح القدس در مریم باکره تجسم یافت و انسان شد.»

۴۵۷. کلمه جسم شد تا با آشتی دادن ما با خدا ما را نجات دهد، خدا «ما را محبت نمود و پسر ۶۰۷ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود». «پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان شود»، و «او ظاهر شد تا گناهان را بردارد»^{۷۰}

طبیعت بیمار ما نیازمند آن بود که شفا داده شود؛ طبیعت هیبوط یافته ما نیازمند آن بود که بالا آورده شود، و طبیعت مرده ما نیازمند آن بود که زنده شود. ما مالکیت خیر را از دست داده بودیم، بایستی به ما برگردانده می‌شد. تاریکی ما را احاطه کرده بود، بایستی به روشنایی آورده می‌شدیم؛ اسیر بودیم، در انتظار نجات‌دهنده بودیم؛ زندانی بودیم، کمک می‌طلبیدیم؛ برده

۷۰. اول یوحنا ۴: ۱۰؛ ۴: ۱۴؛ ۳: ۵.

بودیم، در انتظار آزادکننده بودیم. آیا این انگیزه‌ها کوچک یا بی‌اهمیت‌اند؟ آیا آنها خدا را بر نمی‌انگیزند تا در حد طبیعت بشری پایین بیاید و آن را ملاقات کند، چراکه بشریت در وضع رقت‌بار و ناخوشایندی بود؟^{۷۱}

۴۵۸. کلمه جسم گردید تا محبت خدا را بشناسیم: «محبت خدا در ما ظاهر شده است به ۲۱۹ اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمایم.»^{۷۲} «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»^{۷۳}

۵۲۰، ۸۲۳. ۴۵۹. کلمه جسم گردید تا الگوی قداست ما باشد: «یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید.» «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.»^{۷۴} بر ۲۰۱۲ فراز کوه تبدیل هیئت، پدر فرمان داد: «از او بشنوید.»^{۷۵} عیسی الگوی آموزه وعده‌های ۷۱۷، ۱۹۶۵ سعادت و معیار شریعت جدید است: «یکدیگر را محبت نمایید همچنان که شما را محبت نمودم.»^{۷۶} این محبت مستلزم از خودگذشتگی واقعی در پی او است.^{۷۷}

۱۳۹۱ ۴۶۰. کلمه جسم گردید تا ما را در طبیعت الاهی^{۷۸} سهیم گرداند: «سبب آنکه کلمه انسان شد و پسر خدا، پسر انسان شد این است که: انسان با کلمه سهیم شود و بدین ترتیب به مقام پسر خدا برسد.»^{۷۹} «زیرا پسر خدا انسان شد تا اینکه ما خدا شویم.»^{۸۰} «یگانه پسر مولود خدا ۱۹۸۸ می‌خواهد ما را در الوهیت خود سهیم سازد، به طبیعت ما درآمد تا همان‌گونه که او انسان شد، انسان‌ها خدایان شوند.»^{۸۱}

۲. تجسّد

۴۶۱. کلیسا با از سرگرفتن عبارت قدیس یوحنا مبنی بر اینکه «کلمه جسم گردید»،^{۸۲} ۶۵۳، ۶۶۱ «تجسّد» را واقعیتی می‌نامد که پسر خدا طبیعت بشری به خود گرفت تا نجات ما را در آن ۴۴۹ محقق سازد. کلیسا در سرودی به نقل از پولس قدیس سرّ تجسّد را به آواز می‌خواند:

71. St. Gregory of Nyssa, *Orat. catech* 15: PG 45, 48B.

۷۳. یوحنا ۳: ۱۶.

۷۵. مرقس ۹: ۷؛ رک: تثنیه ۶: ۵-۴.

۷۷. رک: مرقس ۸: ۳۴.

۷۲. اول یوحنا ۴: ۹.

۷۴. متی ۱۱: ۲۹؛ یوحنا ۱۴: ۶.

۷۶. یوحنا ۱۵: ۱۲.

۷۸. دوم پطرس ۱: ۴.

79. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 19, 1: PG 7/1, 939.

80. St. Athanasius, *De inc.* 54, 3: PG 25, 192B. 81. St. Thomas Aquinas, *Opusc.* 57, 1-4.

۸۲. یوحنا ۱: ۱۴.

پس همین احساس در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود، که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد، و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.^{۸۳}

۴۶۲. رساله به عبرانیان به همان سرّ اشاره می‌کند:

لهذا هنگامی که [مسیح] داخل جهان می‌شود، می‌گوید قربانی و هدیه را نخواستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی؛ به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشتی، آنگاه گفتم اینک می‌آیم تا اراده تو را، ای خدا، به جا آورم.^{۸۴}

۴۶۳. ایمان به تجسّد واقعی پسر خدا نشانه شاخص ایمان مسیحی است: «به این روح خدا را می‌شناسیم هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست.»^{۸۵} این همان یقین مسرت‌بخش کلیسا از ابتدا است، جایی که ندا می‌دهد: «سرّ دینداری ما» این است که: «خدا در جسم ظاهر شد.»^{۸۶}

۹۰

۳. خدای حقیقی و انسان حقیقی

۴۶۴. حادثه بی‌نظیر و منحصر به فرد تجسّد پسر خدا به این معنا نیست که عیسی مسیح قسمتی خدا و قسمتی انسان است، و مستلزم آن نیست که او نتیجه ترکیب مبهم دو عنصر الاهی و بشری باشد. او واقعاً انسان شد و واقعاً خدا باقی ماند. عیسی مسیح خدای حقیقی و انسان حقیقی است. کلیسا طی قرون اولیه ناگزیر شد از این حقیقت ایمانی در مقابل^{۸۸} بدعت‌هایی که آن را مشتبّه می‌ساخت، دفاع کند و آن را روشن سازد.

۴۶۵. بدعت‌های اولیه بیش از آنکه الوهیت مسیح را انکار کنند، بشریت حقیقی او را انکار کردند (روح‌انگاری گنوسی). ایمان مسیحی از دوران رسولی بر تجسّد حقیقی پسر خدا، «که با جسم پدید آمد» تأکید داشت.^{۸۷} اما از قرن سوم، کلیسا ناگزیر شد در شورای انطاکیه در مقابل پولس ساموساتی اظهار کند که عیسی مسیح بر حسب طبیعت پسر خداست، نه بر حسب پسرخواندگی. اولین شورای کلیسای جهانی نیقیه در سال ۳۲۵ در اعتقادنامه‌اش اقرار کرد که پسر خدا «مولود» است نه مخلوق، و هم‌ذات با پدر است و آریوس را که^{۲۴۲}

۸۳. فیلیپیان ۲: ۸-۵؛

cf. LH, Saturday, Canticum at Evening Prayer.

۸۵. اول یوحنا ۴: ۲.

۸۴. عبرانیان ۱۰: ۷-۵؛ به نقل از: مزامیر ۴۰: ۸۶.

۸۷. رک: اول یوحنا ۴: ۳-۲؛ دوم یوحنا ۷.

۸۶. اول تیموتائوس ۳: ۱۶.

عقیده داشت پسر خدا «از عدم به وجود آمد» و از «جوهر دیگری» غیر از جوهر پدر است محکوم کرد.^{۸۸}

۴۶۶. بدعت نسطوریوس مسیح را یک شخص بشری می‌دانست که به شخص الوهی پسر خدا پیوسته است. قدیس سیریل اسکندرانی و سومین شورای کلیسای جهانی در افسس در سال ۴۳۱، در مخالفت با این بدعت اقرار کردند که «کلمه جسمی را که با نفس عاقل جاندار شده با شخص خود متحد کرد و انسان شد».^{۸۹} طبیعت بشری مسیح متعلق دیگری ۴۹۵ جز شخص الوهی پسر خدا ندارد که از زمان بارداری آن را به خود گرفته و ذات خود را به آن اختصاص داده است. به همین دلیل شورای افسس در سال ۴۳۱ اعلان کرد که مریم به واسطه آبستنی بشری به پسر خدا در رحم خود واقعاً مادر خدا شد: «مادر خدا، نه اینکه ذات کلمه و الوهیتش از باکره مقدس نشئت گرفته شده باشد، بلکه از آنجا که بدن مقدس مقرون به نفس عاقل، و آنکه کلمه خدا بر حسب هم ذات بودن خود را با آن متحد کرده، از او متولد شد و به همین دلیل گفته می‌شود که کلمه بر حسب جسم متولد شد».^{۹۰}

۴۶۷. تک ذات‌انگاران می‌گفتند خدا که طبیعت بشری در مسیح، دیگر وجود نداشت، از آنجا که شخص الاهی پسر خدا آن را بر خود گرفت. در مقابل این بدعت، شورای کلیسای جهانی چهارم در کالسدون در سال ۴۵۱ اقرار کرد:

ما به پیروی از آباء مقدس به اتفاق آرا تعلیم می‌دهیم و اقرار می‌کنیم به آن پسر یگانه، خداوند ما عیسی مسیح: او کامل در الوهیت و کامل در بشریت است، او خدای حقیقی و انسان حقیقی است، مرکب از نفس عاقل و بدن است؛ بر حسب الوهیتش هم جوهر با پدر است و بر حسب بشریتش هم جوهر با ماست؛ «همانند ما در همه چیز به جز گناه». او قبل از تمام زمان‌ها بر حسب الوهیتش مولود پدر است و در این ایام اخیر، برای ما و برای نجات ما به حسب بشریتش از مریم باکره، مادر خدا متولد شد.^{۹۱}

ما اقرار می‌کنیم که در مورد مسیح واحد، خداوند و یگانه پسر -مولود، باید به دو طبیعت نامختلط، نامتغیر، تقسیم‌ناپذیر یا تفکیک‌ناپذیر اذعان کرد. تمایز بین طبیعت‌ها هرگز با اتحاد آنها از بین نمی‌رود، بلکه ویژگی خاص هر یک از دو طبیعت حفظ می‌شود، و هر دوی آنها در شخص (*prosopon*) واحد و اقنوم واحد جمع می‌شوند.^{۹۲}

88. Council of Nicaea I (325): DS 130, 126. 89. Council of Ephesus (431): DS 250.

90. Council of Ephesus: DS 251.

91. Council of Chalcedon (451): DS 301;

رک: عبرانیان ۴: ۱۵.

92. Council of Chalcedon: DS 302.

۴۶۸. بعد از شورای کالسدون، بعضی طبیعت بشری مسیح را نوعی فاعل شخصی دانستند. شورای کلیسای جهانی پنجم، در قسطنطنیه در سال ۵۵۳، در مقابل آنان اقرار کرد که «به جز ذات [یا شخص] واحد وجود ندارد و او خداوند ما عیسی مسیح، یک شخص از تثلیث است».^{۹۳} هر چیزی در طبیعت بشری مسیح باید بر حسب علت خاص آن به شخص الاهی^{۲۵۴} او نسبت داده شود، نه تنها معجزاتش بلکه زجر کشیدن و حتی مرگش: «او که در جسم مصلوب شد، خداوند ما عیسی مسیح، خدای حقیقی، خداوند دارای جلال و یک شخص^{۶۱۶} تثلیث مقدس است».^{۹۴}

۴۶۹. بدین ترتیب کلیسا اقرار می‌کند که عیسی به نحو تفکیک‌ناپذیری خدای حقیقی و انسان حقیقی است. او واقعاً پسر خداست، و بدون اینکه از خدایی و خداوندی دست^{۲۱۲} بکشد، انسان و برادر ما شد:

در آیین عبادی رومی این سرود خوانده می‌شود: «او آنچه بود باقی ماند و آنچه نبود بر خود گرفت».^{۹۵} و در دعای قدیس یوحنا زربین‌دهان اعلان و خوانده می‌شود: «ای یگانه‌پسر مولود و کلمه خدا، هستی فناپذیر، تو که برای نجات ما لطف کردی و در مادر مقدس خدا و مریم همیشه باکره متجسد شدی، تو که بدون تغییر انسان شدی و مصلوب گردیدی، ای مسیح، خدای ما، تو که با مرگ خود مرگ را از پای درآوردی، تو که یک شخص از تثلیث مقدس هستی و همراه با پدر و روح القدس جلال یافته‌ای، ما را نجات بده».^{۹۶}

۴. چگونه پسر خدا انسان است؟

۴۷۰. از آنجا که در اتحاد اسرارآمیز تجسد «طبیعت بشری به خود گرفته شد نه اینکه مستغرق شود»،^{۹۷} کلیسا ناگزیر شد در طی قرن‌ها به واقعیت کامل نفس بشری مسیح همراه با عملکردهای عقل، اراده و بدن بشری‌اش اقرار کند. کلیسا به ازای این اقرار ناگزیر بود هر بار یادآوری کند که طبیعت بشری مسیح، به شخص الاهی پسر خدا اختصاص دارد که آن را به خود گرفت. هر آنچه مسیح هست و در این طبیعت بشری انجام می‌دهد از «یک شخص تثلیث» نشئت می‌گیرد. بدین ترتیب پسر خدا حالت وجودی شخصی‌اش در تثلیث را به^{۵۱۶}

93. Council of Constantinople II (553): DS 424.

94. Council of Constantinople II (553): DS 432; cf. DS 424; Council of Ephesus, DS 255.

95. LH, 1 January, Antiphon for Morning Prayer; cf. St. Leo the Great, *Sermo in nat. Dom.* 1, 2; PL 54, 191-192.

96. Liturgy of St. John Chrysostom, Troparion O *monogenes*.

97. GS 22 § 2.

۶۲۶ بشریتش منتقل می‌کند. بنابراین مسیح با نفس و بدن خود، راه و رسم الاهی تثلیث را به نحو بشری تبیین می‌کند:^{۹۸}
 پسر خدا... با دستان بشری کار می‌کرد، و با عقل بشری می‌اندیشید. با اراده بشری عمل می‌کرد و با قلب بشری محبت می‌ورزید. او با متولد شدن از مریم باکره، واقعاً یکی از ما و همانند ما شد در همه چیز به جز گناه.^{۹۹}

نفس مسیح و معرفت بشری او

۴۷۱. آپولیناریوس اهل لائودیئا بر این عقیده بود که در مسیح کلمه الاهی جایگزین نفس یا روح شده است. در مقابل این خطا کلیسا اقرار کرد که پسر ازلی نفس بشری عاقل را نیز به خود گرفت.^{۱۰۰}

۴۷۲. این نفس بشری که پسر خدا به خود گرفت، از معرفت حقیقی بشری برخوردار بود. به معنای دقیق کلمه، این معرفت به خودی خود نمی‌توانست نامحدود باشد: آن در شرایط مکانی و زمانی زندگی وی انجام می‌یافت. به همین دلیل پسر خدا زمانی که انسان شد «در حکمت و اعتبار و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد»،^{۱۰۱} و حتی ناگزیر بود آنچه را انسان به اقتضای بشری تنها از راه تجربه می‌تواند یاد بگیرد، خود با تحقق به دست آورد.^{۱۰۲} این امر مطابق با این واقعیت است که او از روی اختیار خود را از الوهیت خالی کرد و «به شکل یک برده» درآمد.^{۱۰۳}

۴۷۳. اما در عین حال، این معرفت واقعاً بشری پسر خدا بیانگر حیات الاهی شخص او بود.^{۱۰۴} «طبیعت بشری پسر خدا، نه به خودی خود بلکه به سبب اتحادش با کلمه، هر چیزی که سزاوار خداست را خود می‌دانست و اظهار می‌کرد.»^{۱۰۵} پیش از هر چیز معرفت عمیق و بی‌واسطه پسر خدا که انسان شد، از پدرش است.^{۱۰۶} پسر در معرفت بشری‌اش نیز نفوذ الاهی‌ای را که در اندیشه‌های سرّی قلب‌های بشری داشت، بروز می‌داد.^{۱۰۷}

۹۸. رک: یوحنا ۱۴: ۱۰-۹.

99. GS 22 § 2.

100. Cf. Damasus 1: DS 149.

۱۰۱. رک: مرقس ۶: ۳۸؛ ۸: ۲۷؛ یوحنا ۱۱: ۳۴.

۱۰۲. لوقا ۲: ۵۲.

۱۰۳. فیلیپیان ۷: ۲.

104. 104. Cf. St. Gregory the Great, "Sicut aqua" ad Eulogium, Epist. Lib. 10, 39 PL 77, 1097Aff.; DS 475.

105. St. Maximus the Confessor, Qu. et dub. 66 PG 90, 840A.

۱۰۶. رک: مرقس ۱۴: ۳۶؛ متی ۱۱: ۲۷؛ یوحنا ۱: ۱۸؛ ۸: ۵۵.

۱۰۷. رک: مرقس ۲: ۸؛ یوحنا ۲: ۲۵؛ ۶: ۶۱.

۴۷۴. مسیح از برکت اتحادش با حکمت الاهی در شخص کلمه متجسد، در معرفت بشری‌اش از فهم کامل نقشه‌های ازلی که وی برای آشکار نمودن آنها آمده بود، بهره‌مند بود.^{۱۰۸} آنچه او اعتراف کرد از آن آگاهی ندارد، او خود در جای دیگر اعلان کرد که فرستاده نشده تا آنها را آشکار کند.^{۱۰۹}

اراده بشری مسیح

۴۷۵. همچنین، در *شورای کلیسای جهانی* ششم، یعنی شورای قسطنطنیه سوم در سال ۶۸۱، کلیسا اقرار کرد که مسیح دارای دو اراده و دو عملکرد طبیعی الاهی و بشری است. آنها با یکدیگر تعارض ندارند، بلکه با هم همکاری می‌کنند به طوری که کلمه متجسد به طرز ۲۰۰۸ بشری و در اطاعت از پدرش تمام آن تصمیم الاهی را که به همراه پدر و روح القدس برای ۲۸۲۴ نجات ما گرفته بود، اراده کرد.^{۱۱۰} اراده بشری مسیح «با اراده الوهی و قدرتمند او معارض یا مخالف نیست بلکه تابع آن است».^{۱۱۱}

بدن حقیقی مسیح

۴۷۶. از آنجا که کلمه با به خود گرفتن بشریت حقیقی جسم شد، بدن مسیح محدود بود.^{۱۱۲} از این رو صورت بشری عیسی را می‌توان به تصویر کشید؛ در *شورای کلیسای جهانی* ۱۱۵۹-۱۱۶۲ هفتم (نقیه دوم در سال ۷۸۷) کلیسا اذعان کرد که به تصویر کشیدن مسیح با تمثیل مقدس ۲۱۲۹-۲۱۳۲ مجاز است.^{۱۱۳}

۴۷۷. در عین حال کلیسا همواره تصدیق کرده است که در بدن مسیح «ما خدای خود را که رؤیت‌پذیر شده می‌بینیم و از این راه به محبت خدای نادیدنی دست پیدا می‌کنیم».^{۱۱۴} ویژگی‌های فردی بدن مسیح بیانگر شخص الاهی پسر خدا است. او ویژگی‌های ظاهری بدن بشری را تا حدی از آن خود می‌کرد که وقتی به صورت تمثال مقدس ترسیم می‌شود

۱۰۸. رک: مرقس ۸: ۳۱؛ ۹: ۳۱؛ ۱۰: ۳۳-۳۴؛ ۱۴: ۱۸-۲۰ و ۲۶-۳۰.

۱۰۹. رک: مرقس ۱۳: ۳۲؛ اعمال ۱: ۷.

110. Cf. Council of Constantinople III (681): DS 556-559.

111. Council of Constantinople III: DS 556.

112. Cf. Council of the Lateran (649): DS 504.

۱۱۳. رک: غلاطیان ۳: ۱؛

cf. Council of Nicaea II (787): DS 600-603.

114. *Roman Missal*, Preface of Christmas I.

قابل احترام باشد، زیرا مؤمنی «که تمثال را محترم می‌شمارد، شخص تصویر شده در آن را محترم می‌شمارد».^{۱۱۵}

قلب کلمه متجسد

۴۷۸. عیسی در خلال زندگی‌اش، در حال احتضار و رنج‌هایش فرد فرد ما و همه ما را شناخت و محبت نمود و به خاطر هر یک از ما از خود گذشت: «پسر خدا... مرا محبت نمود ۴۸۷، ۳۶۸ و خود را برای من داد».^{۱۱۶} او با قلب بشری‌اش به همه ما محبت نمود. به همین دلیل، قلب مقدس عیسی، که به خاطر گناهان ما و برای نجات ما شکافته شد،^{۱۱۷} «نشانه و نماد بارز آن ۷۶۶ محبتی شمرده می‌شود... که منجی الاهی با آن، پدر ازلی را بی‌وقفه و همه انسان‌ها را بدون استثنا دوست دارد».^{۱۱۸}

خلاصه

۴۷۹. در زمانی که خدا مقرر کرد پسر یگانه پدر، کلمه ازلی، یعنی کلمه و صورت ذاتی پدر، متجسد شد؛ او بدون اینکه طبیعت الاهی را از دست بدهد، طبیعت بشری را به خود گرفته است.
۴۸۰. عیسی مسیح در وحدت شخص الوهی‌اش، خدای حقیقی و انسان حقیقی است؛ به همین دلیل او یگانه واسطه بین خدا و انسان‌ها است.
۴۸۱. عیسی مسیح دارای دو طبیعت است، طبیعت الاهی و طبیعت بشری، که به نحو مبهم نیست بلکه در شخص واحد پسر خدا متحد شده است.
۴۸۲. از آنجا که مسیح خدای حقیقی و انسان حقیقی است، دارای عقل و اراده بشری است که کاملاً هماهنگ و تابع عقل و اراده الاهی است که در آنها با پدر و روح القدس مشترک است.
۴۸۳. تجسد بدین ترتیب سرّ اتحاد اعجاب‌آور طبیعت الاهی و بشری در شخص واحد کلمه است.

بند ۲. «به قوت روح القدس نطفه‌اش بسته شد و از مریم باکره متولد شد»

۱. به قوت روح القدس نطفه‌اش بسته شد...

۴۸۴. بشارت به مریم سرآغاز «کمال زمان»^{۱۱۹} یعنی زمان تحقق وعده‌ها و تمهیدات خدا است. مریم دعوت شد تا به کسی حامله شود که در وی «از جهت جسم تمامی کمال الوهیت»

115. Council of Nicaea II: DS 601.

۱۱۷. رک: یوحنا ۱۹: ۳۴.

۱۱۶. غلاطیان ۲: ۲۰.

118. Pius XII, Enc. *Haurietis aquas* (1956): DS 3924; cf. DS 3812.

۱۱۹. غلاطیان ۴: ۴.

ساکن است.^{۱۲۰} پاسخ الهی به سؤال مریم مبنی بر اینکه: «این چگونه می‌شود و حال آنکه ۴۶۱ مردی را شناخته‌ام»، توسط قوت روح [القدس] داده شد: «روح القدس بر تو خواهد آمد.»^{۱۲۱} ۷۲۱ ۴۸۵. رسالت روح القدس همواره با رسالت پسر به هم پیوسته و همسو است.^{۱۲۲} روح القدس ۴۸۹ «خداوند حیات بخش» فرستاده شد تا رحم مریم باکره را تقدیس کند و به نحو الهی بارور ۷۲۳ سازد و موجب شود تا او به پسر ازلی پدر به صورت بشریتی که از بشریت خود او گرفته می‌شود، حامله گردد.

۴۸۶. پسر یگانه پدر، که به صورت انسان در رحم مریم باکره نطفه‌اش بسته شد، «مسیح» است یعنی توسط روح القدس مسح شده است، این واقعیت از همان ابتدای وجود بشری‌اش ۴۳۷ بود، گرچه به تدریج برای شبانان، مجوسان، یحیی تعمیددهنده و شاگردان ظاهر می‌شود.^{۱۲۳} کل حیات عیسی مسیح بدین ترتیب نشان می‌دهد که «چگونه خدا عیسای ناصری را به روح القدس و قوت مسح نمود.»^{۱۲۴}

۲. ... از مریم باکره متولد شد

۴۸۷. آنچه آیین کاتولیک دربارهٔ مریم عقیده دارد مبتنی بر همان اعتقادی است که دربارهٔ مسیح دارد، و آنچه راجع به مریم تعلیم می‌دهد جایگاه ایمان آیین کاتولیک به مسیح را روشن می‌کند. ۹۶۳

سرنوشت مریم

۴۸۸. «خدا پسر خود را فرستاد. اما برای اینکه بدنی برای او مهیا کند،^{۱۲۵} خواستار همکاری آزادانهٔ یکی از مخلوقات شد. از این رو، خدا از ازل دختری از اسرائیل، یک زن جوان یهودی از ناصره در جلیل، را به عنوان مادر پسرش برگزید. «باکره نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داوود و نام آن باکره مریم بود.»^{۱۲۶}

پدر رحمت‌ها اراده کرد که موافقت مادر تعیین شده قبل از تجسد صورت گیرد تا همان‌طور که زنی در فرا رسیدن مرگ سهیم بود، همین‌طور زنی در آمدن حیات سهیم باشد.^{۱۲۷}

۱۲۱. لوقا ۱: ۳۵-۳۴.

۱۲۰. کولسیان ۹: ۲.

۱۲۲. رک: یوحنا ۱۶: ۱۵-۱۴.

۱۲۳. رک: متی ۱: ۲۰؛ ۲: ۱-۲؛ لوقا ۱: ۳۵؛ ۲: ۸-۲۰؛ یوحنا ۱: ۳۱-۳۴؛ ۲: ۱۱.

۱۲۴. اعمال ۱۰: ۳۸. ۱۲۵. غلاطیان ۴: ۴؛ عبرانیان ۱۰: ۵.

۱۲۶. لوقا ۱: ۲۷-۲۶.

127. LG 56; cf. LG 61.

۴۸۹. در سراسر عهد عتیق، رسالت بسیاری از زنان مقدس زمینه‌ساز رسالت مریم است. ۷۲۲ اول از همه حوّا بود؛ وی، به‌رغم نافرمانی‌اش، وعده به نسلی که بر شیطان غلبه می‌کند و ۴۱۰ نیز این وعده را که او مادر تمام زندگان خواهد بود، دریافت کرد.^{۱۲۸} به خاطر این وعده، ۱۴۵ ساره با اینکه پیر بود به پسری حامله شد.^{۱۲۹} خدا بر خلاف همه انتظارات بشری، کسانی را برمی‌گزید که ناتوان و ضعیف به نظر می‌رسیدند تا وفاداری خود را به وعده‌هایش نشان ۶۴ دهد: حنّا مادر سموئیل، دبوره، روت، یهودیت و استر و بسیاری زنان دیگر.^{۱۳۰} مریم «در میان فقیران و متواضعان خداوند، که از روی اطمینان به نجات از طرف او امید داشتند و آن را دریافت می‌کردند، برجسته بود. پس از دوره‌ای طولانی از انتظار، زمان با این دختر برگزیده صهیون به کمال رسید و تدبیر جدید نجات آغاز گردید.»^{۱۳۱}

لقاح مطهر

۴۹۰. برای اینکه مریم مادر منجی شود، «خدا او را از موهبت‌های متناسب با چنین نقشی برخوردار کرد.»^{۱۳۲} فرشته جبرئیل در لحظه بشارت او را به عنوان «مملو از نعمت»^{۱۳۳} سلام می‌دهد. در واقع، به منظور اینکه مریم بتواند ایمان آزادانه‌اش را با وظیفه‌ای که به آن ۲۶۷۶، ۲۸۵۳ ۲۰۰۱ فراخوانده شده وفق بدهد، لازم بود که او کاملاً از فیض خدا برخوردار شود. ۴۹۱. در طول قرن‌ها کلیسا هر چه بیشتر آگاه می‌شد که مریم، «مملو از نعمت» الهی،^{۱۳۴} از ۴۴۱ همان لحظه‌ای که نطفه‌اش در رحم مادر بسته شد بازخرید شده است. این همان چیزی است که عقیده لقاح مطهر به آن اقرار می‌کند، همان‌طور که پاپ پیوس نهم در ۱۸۵۴ اعلان شد: مریم باکره مقدس، از همان لحظه نخست آبستنی‌اش از هرگونه آلودگی گناه نخستین منزّه ماند، و این از روی لطف و امتیاز خاص خدای قادر مطلق و به واسطه شایستگی‌های عیسی مسیح، منجی نسل بشر بود.^{۱۳۵}

۴۹۲. «شکوه قداستی کاملاً بی‌نظیر» که مریم «از همان نخستین لحظه‌ای که نطفه‌اش در رحم مادر بسته شد از آن سرشار شده» کاملاً از مسیح سرچشمه می‌گیرد: او «به خاطر شایستگی‌های پسرش به‌طور متعالی‌تری بازخرید شد.»^{۱۳۶} پدر مریم را بیش از هر مخلوق

۱۲۹. رک: پیدایش ۱۸: ۱۰-۱۴؛ ۲۱: ۲-۱.

۱۲۸. رک: پیدایش ۳: ۱۵ و ۲۰.

۱۳۰. رک: اول قرنتیان ۱۷: ۱؛ اول سموئیل ۱.

131. LG 55.

132. LG 56.

۱۳۴. لوقا ۱: ۲۸.

۱۳۳. لوقا ۱: ۲۸.

135. Pius IX, *Ineffabilis Deus* (1854): DS 2803. 136. LG 53, 56.

۲۰۱۱ دیگری «به هر برکت روحانی در جای‌های آسمانی در مسیح» مبارک ساخت و مریم را «پیش از ایجاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب» باشد.^{۱۳۷} ۱۰۷۷
۴۹۳. آبای سنت شرقی مادر خدا را «*قداست مطلق*» می‌نامند و او را به این عنوان که «مبرا» از هرگونه آلودگی گناه است، گویی روح‌القدس خلقت جدیدی از او سرشته و شکل داده است.^{۱۳۸} مورد احترام قرار می‌دهند. مریم به لطف خدا در طول زندگی‌اش از هرگونه گناه شخصی مصون ماند.

«مرا بر حسب سخن تو واقع شود...»

۴۹۴. مریم به هنگام بشارت به اینکه او بدون آنکه مردی را بشناسد، به قوت روح‌القدس «پسر حضرت اعلی» را خواهد زایید، با اطاعت از سرایمان و با یقین به اینکه «نزد خدا هیچ امری محال نیست» پاسخ داد: «اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود.»^{۱۳۹} بدین ترتیب، مریم با پذیرفتن سخن خدا، مادر عیسی شد. او اراده نجات‌بخش الاهی را صمیمانه پذیرفت و بدون اینکه هیچ گناهی مانع او شود، به شخص پسرش و به کار او کاملاً سر سپرد؛ او این کار را انجام داد تا به لطف خدا همراه با او و با تکیه بر او به سر ۹۶۸ فدیة خدمت کند: ۱۴۰

به قول قدیس ایرنئوس: «او با اطاعت خود موجب نجات خود و کل نسل بشر شد.»^{۱۴۱} از این رو بسیاری از آبای پیشین با خوشحالی می‌گویند: «گرهی که با نافرمانی حوّا بسته شد با اطاعت مریم گشوده شد: گرهی که حوّا با کره با ایمان نداشتن بست، مریم با ایمانش آن را گشود.»^{۱۴۲} آنان با مقایسه مریم با حوّا، او را «مادر زندگان» می‌نامند و به کرات تأکید می‌کنند: «مرگ به واسطه حوّا ۷۲۶ و حیات به واسطه مریم.»^{۱۴۳}

۱۳۷. رک: افسسیان ۱: ۴-۳.

138. LG 56.

۱۳۹. لوقا ۱: ۳۸-۲۸؛ رک: رومیان ۱: ۵.

140. Cf. LG 56.

141. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 22, 4: PG 7/1, 959A.

142. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 22, 4: PG 7/1, 959A.

143. LC 56; St. Epiphanius, *Panarion* 2, 78, 18: PG 42, 728CD-729AB; St. Jerome, *Ep.* 22, 21: PL 22, 408.

مادر بودن الاهی مریم

۴۹۵. اگرچه مریم در اناجیل «مادر عیسی» نامیده شده، حتی پیش از تولد پسرش، ایصابات با تشویق روح القدس او را «مادر خداوند من» خواند.^{۱۴۴} در واقع، این کسی که او به واسطه روح القدس به عنوان انسان حامله شد، که بر حسب جسم واقعاً پسر او شد، کسی جز پسر ۴۶۶، ۲۶۷۷ ازلی پدر، شخص دوم تثلیث مقدس نبود. بدین ترتیب کلیسا اقرار می‌کند که مریم واقعاً مادر خدا است.^{۱۴۵}

بکارت مریم

۴۹۶. کلیسا از زمان نخستین اعتقادنامه‌ها اقرار کرد که فقط به قوت روح القدس در رحم مریم باکره نطفه عیسی بسته شد، همچنین کلیسا جنبه جسمانی این پدیده را اذعان می‌کند: «به قوت روح القدس و بدون نطفه بشری» نطفه عیسی بسته شد.^{۱۴۶} آباء کلیسا حامله شدن باکره را نشانه‌ای می‌دانند بر اینکه واقعاً پسر خدا بود که در بشریت همانند ما شد. از این رو قدیس ایگناتیوس انطاکی در ابتدای قرن دوم می‌گوید:

شما درباره خداوند ما یقین راسخ دارید. او که به حسب جسم واقعاً از نسل داوود است و به حسب اراده و قدرت خدا پسر خداست، واقعاً از باکره متولد شد... او در زمان پنطیوس پیلایس به خاطر ما واقعاً بدنش میخکوب شد... او واقعاً زجر کشید، و نیز واقعاً دوباره زنده شد.^{۱۴۷}

۴۹۷. روایات انجیل آستن شدن باکره به عیسی را کاری الاهی می‌داند که فراتر از هر فهم و توانایی بشری است.^{۱۴۸} فرشته به یوسف درباره نامزدش مریم گفت: «آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است.»^{۱۴۹} کلیسا آن را تحقق وعده الاهی می‌داند که اشعیای نبی از آن خبر داد: «اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید.»^{۱۵۰}

۴۹۸. مردم گاه به واسطه سکوت انجیل قدیس مرقس و رساله‌های عهد جدید درباره آستن شدن باکره به عیسی دچار سردرگمی می‌شوند. چه بسا برخی سؤال کنند آیا ما صرفاً با افسانه‌ها یا سخنان الاهیاتی نامعتبر تاریخی سروکار داریم. در پاسخ باید بگوییم: ایمان به آستن شدن باکره به عیسی با

۱۴۴. لوقا ۱: ۳۳؛ یوحنا ۲: ۱؛ ۱۹: ۲۵؛ رک: متی ۱۳: ۵۵.

145. Council of Ephesus (431): DS 251.

146. Council of the Lateran (649): DS 503; cf. DS 10-64.

147. St. Ignatius of Antioch, *Ad Smyrn* 1-2: *Apostolic Fathers*, ed. J. B. Lightfoot (London: Macmillan, 1889), 11/2, 289-293; SCh 10, 154-156;

۱۴۸. رک: متی ۱: ۱۸-۲۵؛ لوقا ۱: ۳۸-۲۶.

رک: رومیان ۱: ۳؛ یوحنا ۱: ۱۳.

۱۵۰. اشعیا ۷: ۱۴؛ به نقل از: متی ۱: ۲۳ (نسخه یونانی).

۱۴۹. متی ۱: ۲۰.

مخالفت جدی، استهزاء یا عدم ادراک غیر مؤمنان، یهودیان و نیز مشرکان مواجه شد؛^{۱۵۱} چراکه اسطوره‌شناسی مشرکان یا مطابقت با آرای زمانه هرگز نتوانست موجب این ایمان شود. معنای این حادثه تنها از راه ایمان قابل دستیابی است، و «ارتباط این اسرار با یکدیگر»^{۱۵۲} در مجموعه اسرار ۹۰ مسیح از تجسّدش تا فصیح او، در آن قابل فهم است. قدیس ایگناتیوس انطاکی نیز بر این ارتباط گواهی داده است: بکارت مریم و زاییدن او و حتی مرگ خداوند از نظر شهریار این عالم پنهان مانده ۲۷۱۷ است: این سه سرّ والا، در سکوت خدا تحقق یافت.^{۱۵۳}

مریم - «همیشه باکره»

۴۹۹. تأمل ژرف در ایمان به مادر بودن باکره باعث شد کلیسا به بکارت واقعی و دائمی مریم حتی پس از زاییدن پسر خدا که انسان شد، اقرار کند.^{۱۵۴} در واقع، تولد مسیح «شرافت باکره بودن مادرش را از بین نبرد بلکه به آن قداست بخشید».^{۱۵۵} آیین عبادی کلیسا نیز مریم را به عنوان «همیشه باکره» می‌ستاید.^{۱۵۶}

۵۰۰. در مقابل این آموزه، گاهی اشکال می‌شود که کتاب مقدس از برادران و خواهران عیسی یاد می‌کند.^{۱۵۷} کلیسا همواره می‌دانسته که منظور از این عبارات این نیست که مریم باکره فرزندان دیگری دارد. در واقع یعقوب و یوسف، «برادران عیسی»، پسران زن دیگری به نام مریم بودند که پیرو مسیح بود، کسی که قدیس متی به‌طور معناداری از او به عنوان «مریم دیگری»^{۱۵۸} یاد می‌کند. آنان بر حسب تعبیری از عهد عتیق بستگان نزدیک عیسی هستند.^{۱۵۹}

۵۰۱. عیسی تنها پسر مریم است، اما مادر بودن معنوی او شامل حال همه انسان‌هایی است ۹۶۹ که عیسی برای نجات آنها آمد: «پسری را که او به دنیا آورد کسی است که خدا او را به عنوان نخست‌زاده از میان برادران بسیار قرار داد، یعنی ایمان‌دارانی که او با محبت مادرانه در ولادت و تربیت آنان سهیم می‌شود».^{۱۶۰}

151. Cf. St. Justin, *Dial.* 99, 7: PG 6, 708-709; Origen, *Contra Celsum* 1, 32, 69: PG 11, 720-721; et al.

152. *Dei Filius* 4: DS 3016.

153. St. Ignatius of Antioch, *Ad Eph.* 19, 1: AF 11/2 76-80;

رک: اول قرن‌تینان ۲: ۸.

154. Cf. DS 291; 294; 427; 442; 503; 571; 1880.

155. *LG* 57.

156. Cf. *LG* 52.

۱۵۷. رک: مرقس ۳: ۳۵-۳۶؛ ۳: ۶؛ اول قرن‌تینان ۹: ۵؛ غلاطیان ۱: ۱۹.

۱۵۸. متی ۱۳: ۵۵؛ ۲۸: ۱؛ رک: متی ۲۷: ۵۶. ۱۵۹. رک: پیدایش ۱۳: ۸؛ ۱۴: ۱۶؛ ۲۹: ۱۵.

۱۶۰. رک: یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷؛ رومیان ۸: ۲۹؛ مکاشفه ۱۲: ۱۷.

مادر بودن باکره‌ای مریم در طرح خدا

۵۰۲. بصیرت ایمان می‌تواند در ارتباط با مجموعه وحی، دلایل اسرارآمیزی را کشف کند که چرا خدا در طرح نجات‌بخش خود اراده کرد پسرش از باکره متولد شود. این دلایل هم به شخص مسیح و رسالت رهایی‌بخش او مربوط می‌شود، هم به مریم که این رسالت را به خاطر همه انسان‌ها پذیرفت.
۵۰۳. بکارت مریم، ابتکار مطلق خدا در تجسد را نشان می‌دهد. عیسی به غیر از خدا پدری ندارد. او به خاطر انسان شدن هرگز از پدر جدا نبود. او به لحاظ الوهیتش طبیعتاً پسر پدر است و به لحاظ بشریتش طبیعتاً پسر مادرش است، اما به معنای دقیق کلمه در هر دو طبیعت پسر پدر است.^{۱۶۱}
۵۰۴. نطفه عیسی توسط روح‌القدس در رحم مریم باکره بسته شد، زیرا او **آدم جدید** است که خلقت جدید را آغاز می‌کند: «آدم اول از زمین است، انسانی خاکی؛ آدم دوم از آسمان است.»^{۱۶۲} بشریت مسیح از زمان انعقاد نطفه از روح‌القدس پُر شد، چون که خدا «روح را بی‌اندازه عطا می‌کند.»^{۱۶۳} از «پُری او» به عنوان کسی که در رأس بشریت بازخرید شده است، «جمع ما بهره یافتیم، فیض در پی فیض.»^{۱۶۴}
۵۰۵. عیسی، آدم جدید، با توجه به آستن شدن باکره به او **تولد جدید** فرزندخوانده‌های از راه ایمان در روح‌القدس را افتتاح می‌کند. «این چگونه می‌شود؟»^{۱۶۵} اتحاد با حیات الاهی «نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا حاصل می‌شود.»^{۱۶۶} پذیرفتن این حیات کار باکره‌گونه است، زیرا به کلی موهبت روح‌القدس به انسان است. معنای همسری نسبت به خدا در دعوت بشری^{۱۶۷} در مادر بودن باکره‌ای مریم کاملاً تحقق می‌یابد.
۵۰۶. مریم باکره است، زیرا بکارت او **نشانه ایمانش، که از هرگونه شک می‌راست**، و نشانه تسلیم محض شدن او در برابر اراده خداست.^{۱۶۸} این ایمان اوست که به او امکان می‌دهد مادر منجی شود: «سعادت مریم بیش از آنکه به خاطر حامله شدن به بدن مسیح باشد، به خاطر ایمان آوردن به مسیح است.»^{۱۶۹}
۵۰۷. ۹۶۷. مریم، که به‌طور همزمان باکره و مادر است، نماد و کامل‌ترین صورت تحقق کلیساست: «کلیسا در واقع... وقتی از روی ایمان کلمه خدا را می‌پذیرد خودش مادر می‌شود. او با موعظه کردن و غسل

161. Council of Friuli (796): DS 619;

۱۶۲. اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵ و ۴۷.

رک: لوقا ۲: ۴۹-۴۸.

۱۶۴. یوحنا ۱: ۱۶؛ رک: کولسیان ۱: ۱۸.

۱۶۳. یوحنا ۳: ۳۴.

165. LG 63;

۱۶۶. یوحنا ۱: ۱۳.

لوقا ۱: ۳۴؛ رک: یوحنا ۳: ۹.

۱۶۸. رک: اول قرن‌تین ۷: ۳۵-۳۴.

۱۶۷. رک: دوم قرن‌تین ۱۱: ۲.

169. St. Augustine, *De virg.* 3: PL 40, 398.

تعمید دادن فرزندان را برای حیات جدید و جاودان به دنیا می‌آورد که نطفه‌شان توسط روح القدس بسته شده است و از خدا تولد یافته‌اند. کلیسا خود باکره‌ای است که پیمان بسته شده با همسرش را به طور کامل و خالصانه حفظ می‌کند.^{۱۷۰}

۱۴۹

خلاصه

۵۰۸. خدا از میان فرزندان حوّا مریم باکره را برگزید تا مادر پسرش باشد. مریم «پر از فیض» «بالاترین ثمره فدیّه» است: (SC 130) او از نخستین لحظه بسته شدن نطفه خود از هرگونه آلودگی گناه نخستین کاملاً مصون بود و از هرگونه گناه شخصی در طول زندگی اش پاک ماند.

۵۰۹. مریم واقعاً «مادر خدا» است، زیرا او مادر پسر ازلی خداست که انسان شد، کسی که خود خداست.

۵۱۰. مریم «در حال آبستن شدن به پسرش باکره ماند، باکره در حال زاییدن او، باکره در حال حمل کردن او، باکره در حال شیر دادن به او، باکره ابدی»: (St. Augustin, Serm. 186, 1: PL 38, 999) او با تمام وجود «کنیز خداوند» است (لوقا ۱: ۳۸).

۵۱۱. مریم باکره با ایمان و اطاعت آزادانه در نجات بشر سهیم شد (LG 56). او «به نام تمام طبیعت بشری» پاسخ مثبت گفت (St. Thomas Aquinas, STh III, 30, 1). او با اطاعتش، حوّای جدید و مادر زندگان شد.

بند ۳. رازهای زندگی مسیح

۵۱۲. اعتقادنامه درباره زندگی مسیح فقط از رازهای تجسّد (حمل و تولد) و راز فصیح (رنج کشیدن، مصلوب شدن، مرگ، دفن، نزول به دوزخ، رستاخیز و صعود) سخن می‌گوید.

اعتقادنامه از رازهای زندگی پنهان یا علنی عیسی به صراحت چیزی نمی‌گوید ولیکن اصول ۱۱۶۳ ایمانی مربوط به تجسّد و فصیح او کل حیات زمینی اش را نورافشانی می‌کند. «همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد تا آن روزی که بالا برده شد»^{۱۷۱} باید در پرتو رازهای میلاد مسیح و رستاخیز او دیده شود.

۵۱۳. تعلیم دینی بر حسب شرایط مختلف از همه غنای اسرار عیسی استفاده می‌برد. در اینجا صرفاً کافی است به برخی نکات عمومی در همه اسرار زندگی مسیح اشاره شود: ۱. تا ۴۲۶، ۵۶۱ خطوط کلی اسرار مهم زندگی پنهان، ۲. علنی و ۳. زندگی مسیح ترسیم شود.

170. LG 64; cf. 63.

۱۷۱. اعمال ۱: ۲-۱.

۱. کل زندگی مسیح راز است

۵۱۴. بسیاری از امور مربوط به عیسی که حس کنجکاو بشر را برمی‌انگیزاند، در اناجیل وجود ندارد. درباره زندگی پنهان او در ناصره و حتی بخش زیادی از زندگی علنی او تقریباً چیزی گفته نشده است.^{۱۷۲} آنچه در اناجیل مکتوب است این قدر نوشته شده «تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید».^{۱۷۳}

۵۱۵. اناجیل را کسانی نوشتند که نخستین ایمان‌داران بودند^{۱۷۴} و خواستند دیگران را در آن ایمان سهیم سازند. پس از آنکه از روی ایمان عیسی را شناختند، توانستند آثار این سر را در تمام زندگی زمینی او ببینند و به دیگران بنمایانند. از قن‌داقه تولدش تا سرکه مصابیش و کفن رستخیزش، همه چیز در زندگی عیسی نشانه‌ای از سر او است.^{۱۷۵} کردار، معجزات و سخنان او همه آشکار می‌سازد که «در وی از جهت جسم تمامی پُری الوهیت ساکن»^{۱۷۶} بشریت او به عنوان «سر»، یعنی به عنوان نشانه و ابزار الوهیتش و نجاتی که می‌آورد ظاهر شد: آنچه در زندگی زمینی‌اش مشهود بود، به سر نامشهود پسر خدا بودن و رسالت رهایی‌بخش او رهنمون می‌شود.

خصیصه‌های مشترک رازهای مسیح

۵۱۶. کل زندگی زمینی مسیح یعنی سخنان و کردار او، سکوت‌ها و رنج کشیدن‌های او، شیوه بودن و سخن گفتن او، آشکار ساختن پدر است. عیسی می‌تواند بگوید: «کسی که مرا دید پدر را دیده است» و پدر می‌تواند بگوید: «این است پسر حبیب من، او را بشنوید».^{۱۷۷}

۲۷۰۸ زیرا خداوند ما انسان شد تا اراده پدرش را به انجام برساند، حتی کوچک‌ترین جنبه رازهای او «محبت خدا... در میان ما» را ظاهر می‌سازد.^{۱۷۸}

۵۱۷. ۶۰۶. تمام زندگی مسیح سر فدیة است. فدیة قبل از هر چیز به واسطه خون صلیب او برای ما می‌آید،^{۱۷۹} اما این سر در سراسر زندگی مسیح در کار است:

۱۷۲. رک: یوحنا ۲۰: ۳۰.

۱۷۴. رک: مرقس ۱: ۱؛ یوحنا ۲۱: ۲۴.

۱۷۶. کولسیان ۲: ۹.

۱۷۷. یوحنا ۱۴: ۹؛ لوقا ۹: ۳۵؛ متی ۱۷: ۵؛ مرقس ۹: ۷.

۱۷۸. یوحنا ۴: ۹.

۱۷۹. رک: افسسیان ۱: ۷؛ کولسیان ۱: ۱۳-۱۴؛ اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹.

- در تجسّدش که از این راه فقیر شد و ما را با فقرش غنی می‌سازد؛^{۱۸۰}
 - در زندگی پنهانش که با اطاعتش نافرمانی ما را جبران می‌کند؛^{۱۸۱}
 - در کلامش که شنوندگانش را پاک می‌کند؛^{۱۸۲}
 - در شفا دادنش و راندن شیاطین که با آن «ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت»؛^{۱۸۳}
 - و در رستاخیزش که ما را با آن عادل می‌شمارد.^{۱۸۴}
۵۱۸. کل زندگی مسیح راز **مجمل** است. هر چه عیسی انجام داده، سخن گفته و زجر کشیده ۲۷۴۸ است هدفش بازگرداندن انسان هبوط یافته به دعوت اولیه‌اش بوده است:
- وقتی مسیح متجسّد شد و انسان گردید، او کل تاریخ طولانی بشر را در خود خلاصه کرد و برای ما «میانبر» نجات را فراهم کرد، به‌طوری که آنچه را با آدم از دست داده بودیم، یعنی به صورت و مانند خدا بودن، در عیسی مسیح آن را باز می‌یابیم.^{۱۸۵} به این دلیل مسیح تمام مراحل زندگی را تجربه کرد تا به این وسیله اتحاد با خدا را به همه انسان‌ها برگرداند.^{۱۸۶}

۶۶۸

اشتراک ما در رازهای عیسی

۵۱۹. تمام غنای مسیح «برای همه افراد است و دارایی همه محسوب می‌شود».^{۱۸۷} مسیح ۷۹۳ برای خود زندگی نکرد بلکه برای ما زندگی کرد، از تجسّدش «برای ما انسان‌ها و برای نجات ۶۰۲ ما» بود تا مرگش «برای گناهان ما» و رستاخیزش «برای عادل شمرده شدن ما» بود.^{۱۸۸} او هنوز «شفیع ما نزد پدر است»، زیرا او «دائماً زنده است تا ما را شفاعت کند».^{۱۸۹} او با آن همه که یک‌بار برای همیشه به خاطر ما زندگی کرد و زجر کشید تا به ابد «به جهت ما در ۱۰۸۵ حضور خدا» می‌ماند.^{۱۹۰}
۵۲۰. عیسی در تمام زندگی‌اش به عنوان **الگوی ما** ظاهر می‌شود، او «انسان کامل»^{۱۹۱}

۱۸۱. رک: لوقا ۲: ۵۱.

۱۸۳. متی ۸: ۱۷؛ رک: اشعیا ۵۳: ۴.

۱۸۰. رک: دوم قرن‌تیا ۸: ۹.

۱۸۲. رک: یوحنا ۱۵: ۳.

۱۸۴. رک: رومیان ۴: ۲۵.

185. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 18, 1: PG 7/1, 932.

186. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 18, 7: PG 7/1, 937; cf. 2, 22, 4.

187. John Paul II, RH II.

۱۸۹. اول یوحنا ۲: ۱؛ عبرانیان ۷: ۲۵.

۱۸۸. اول قرن‌تیا ۱۵: ۳؛ رومیان ۴: ۲۵.

۱۹۰. عبرانیان ۹: ۲۴.

191. GS 38;

رک: رومیان ۵: ۵؛ فیلیپیان ۲: ۵.

۴۵۹ است، کسی که ما را دعوت کرد شاگردان او شویم و از او پیروی کنیم. او با تنزل دادن خود به ما الگویی داد تا از آن سرمشق بگیریم؛ او با دعای خود ما را به نماز خواندن ۲۶۰۷ جذب می‌کند؛ و با فقرش ما را دعوت می‌کند تا محرومیت و آزار و اذیت‌های موجود را آزادانه بپذیریم.^{۱۹۲}

۵۲۱. ۲۷۱۵. مسیح به ما امکان می‌دهد تا آنچه را خود طی زندگی‌اش انجام داده است ما نیز با زندگی در وی انجام دهیم و او با زندگی‌اش در ما انجام می‌دهد. «او، پسر خدا، با تجسّدش به نوعی خود را با هر انسانی متحد کرده است.»^{۱۹۳} ما دعوت نشده‌ایم جز اینکه با او یکی شویم، زیرا او به ما به عنوان اجزای بدنش امکان می‌دهد تا در آنچه او برای ما در جسمش به عنوان الگوی ما عمل کرده شریک شویم:

ما باید حالات زندگی عیسی و رازهایش را همواره در خودمان محقق سازیم و بارها از او تمنا کنیم این حالات را در ما و در کل کلیسایش کامل کند و محقق سازد.... زیرا قصد پسر خدا این است که ما و کل کلیسا را در رازهایش شریک سازد و به نوعی آنها را در ما و کل کلیسایش بسط دهد و تداوم بخشد. از این راه است که او می‌خواهد رازهایش را در ما محقق سازد.^{۱۹۴}

۲. اسرار کودکی و زندگی پنهان عیسی

تمهیدات

۵۲۲. ۷۱۱. آمدن پسر خدا به زمین چنان رویداد عظیمی است که خدا خواست در طول قرن‌ها برای آن زمینه‌سازی کند. او همهٔ مناسک، قربانی‌ها، شخصیت‌ها و تمثیل‌های «عهد اول» را در مسیح متمرکز می‌سازد.^{۱۹۵} خدا از زبان پیامبران پیاپی بنی اسرائیل از او خبر داد. علاوه بر این، او انتظار مبهمی از این آمدن را در دل‌های مشرکان بیدار می‌سازد.

۵۲۳. ۷۱۷، ۷۲۰. قدیس یحیای تعمیددهنده منادی یا طلایه‌دار بلافصل خداوند است، که فرستاده شد تا راه او را مهیا سازد.^{۱۹۶} یحیی «نبی حضرت اعلی» بزرگتر از تمام پیامبران و آخرین آنان است.^{۱۹۷} او سرآغاز انجیل است، پیشاپیش در رحم مادرش از آمدن مسیح استقبال می‌کند و از «دوست داماد» بودن بسیار خوشنود است، کسی که از او به عنوان «برّهٔ خدا که گناه جهان را

۱۹۲. رک: یوحنا ۱: ۱۳؛ لوقا ۱: ۱۱؛ متی ۵: ۱۱-۱۲.

193. GS 22 § 2.

194. St. John Eudes: LH, week 33, Friday, OR.

۱۹۵. رک: اعمال ۱۳: ۲۴؛ متی ۳: ۳.

۱۹۶. عبرانیان ۹: ۱۵.

۱۹۷. لوقا ۱: ۷۶؛ رک: ۷: ۲۶؛ متی ۱۱: ۱۳.

برمی دارد» یاد می‌کند.^{۱۹۸} یحیی پیش از آمدن عیسی «به روح و قوت الیاس» با موعظه‌اش، با غسل تعمید توبه و با شهادت خود بر مسیح گواهی می‌دهد.^{۱۹۹}

۵۲۴. وقتی کلیسا هر سال **مراسم عبادی ورود عیسی** را برگزار می‌کند، این انتظار قدیمی مسیحا را زنده می‌کند، زیرا ایمان‌داران با شریک شدن در زمینه‌سازی طولانی برای آمدن ۱۱۷۱ نخست نجات‌دهنده، اشتیاق پرشور خود را برای بازگشت دوباره او احیا می‌کنند.^{۲۰۰} کلیسا با گرامی داشتن تولد و شهادت **طلایه‌دار**، خود را با آرزوی او متحد می‌کند: «می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.»^{۲۰۱}

سرّ میلاد عیسی

۵۲۵. عیسی در آخری محقر و در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد.^{۲۰۲} شبانان ساده نخستین شاهدان این رویداد بودند. در این فقر، جلال آسمان تجلی یافت.^{۲۰۳} کلیسا جلال این شب را ۴۳۷، ۲۴۴۳ همواره می‌سراید:

باکره امروز موجود ازلی به دنیا می‌آورد،
و زمین برای کسی که دست‌نیافتنی است، غاری عرضه می‌کند.
فرشتگان و شبانان او را می‌ستایند،
و مجوسان با این ستاره راه می‌پیمایند؛
زیرا تو ای طفل ای خدای ازلی،
به خاطر ما تولد یافتی!^{۲۰۴}

۵۲۶. شرط داخل شدن در ملکوت این است که انسان در نسبت با خدا طفلی کوچک شود.^{۲۰۵} از این رو باید خود را فروتن و کوچک سازیم. حتی از این بالاتر، باید «از بالا متولد شویم» یا «از خدا متولد شویم» تا «فرزندان خدا» شویم.^{۲۰۶} تنها زمانی سرّ میلاد مسیح در ما تحقق می‌یابد که مسیح در ما متبلور شود.^{۲۰۷} میلاد مسیح سرّ این «تبادل عجیب» است:

۱۹۸. یوحنا ۱: ۲۹؛ رک: اعمال ۱: ۲۲؛ لوقا ۱: ۴۱؛ ۱۶: ۱۶؛ یوحنا ۳: ۲۹.
۱۹۹. لوقا ۱: ۱۷؛ رک: مرقس ۶: ۱۷-۲۹.
۲۰۰. رک: مکاشفه ۲۲: ۱۷.
۲۰۱. یوحنا ۳: ۳۰.
۲۰۲. رک: لوقا ۲: ۷-۶.
۲۰۳. رک: لوقا ۲: ۲۰-۸.

204. Kontakion of Romanos the Melodist.

۲۰۵. رک: متی ۱۸: ۴-۳.
۲۰۶. یوحنا ۳: ۷؛ ۱: ۱۳؛ ۱: ۱۲؛ رک: متی ۲۳: ۱۲.
۲۰۷. رک: غلاطیان ۴: ۱۹.

- ۴۶۰ چه تبادل عجیبی! خالق آدمی انسان شد و از باکره متولد شد. ما در الوهیت مسیح شریک شده‌ایم، کسی که خود را تنزل داد تا در بشریت ما شریک شود.^{۲۰۸}
- ۵۳۶

اسرار کودکی عیسی

۵۲۷. **ختنه عیسی** در روز هشتم بعد از تولدش،^{۲۰۹} نشانه پیوستن او به فرزندان ابراهیم و به قوم دارای عهد است. این نشانه تسلیم بودن او در برابر شریعت^{۲۱۰} و التزام او به شعایر دینی بنی اسرائیل است که در سراسر زندگی‌اش خود را در آن شریک می‌سازد. این نشانه پیشین ۱۲۱۴ حاکی از «ختنه مسیح» یعنی غسل تعمید است.^{۲۱۱}
- ۴۳۹ ۵۲۸. **تجلی**، ظهور عیسی به عنوان مسیحای اسرائیل، پسر خدا و منجی جهان است. عید تجلی گرامیداشت پرستش عیسی توسط مجوسان شرق، تعمید عیسی در رود اردن و جشن عروسی در قانای جلیل است.^{۲۱۲} انجیل مجوسان را که نمایندگان ادیان شرک مجاور بودند، نخستین ثمرات امت‌ها می‌داند که از مژده نجات از طریق تجسد استقبال می‌کنند. آمدن مجوسان به اورشلیم به منظور گرنش به پادشاه یهودیان نشان می‌دهد که آنان در بنی اسرائیل و در نور مسیحایی ستاره داوود به دنبال کسی بودند که پادشاه امت‌ها خواهد بود.^{۲۱۳} آمدن آنان به این معناست که مشرکان صرفاً با مراجعه به یهودیان و پذیرفتن وعده مسیحایی از آنان آن‌گونه که در عهد عتیق مندرج است، می‌توانند عیسی را بیابند و او را به عنوان ۷۱۱-۷۱۶ پسر خدا و منجی جهان پرستش کنند.^{۲۱۴} تجلی نشان می‌دهد که «جمهور امت‌ها» اکنون «در خانواده اجداد جای می‌گیرند»، و **منزلت بنی اسرائیل** را به دست می‌آورند.^{۲۱۵} («لایق میراث اسرائیل» می‌شوند).
- ۵۸۳ ۵۲۹. **تقدیم عیسی در معبد** نشان می‌دهد که او نخست‌زاده پسری است که به خداوند تعلق

208. LH, 1 January, Antiphon I of Evening Prayer.

۲۱۰. رک: غلاطیان ۴: ۴.

۲۰۹. رک: لوقا ۲: ۲۱.

۲۱۱. رک: کولسیان ۲: ۱۱-۱۳.

۲۱۲. متی ۲: ۱.

cf. LH, Epiphany, Evening Prayer II, Antiphon at the *Carticle of Mary*.

۲۱۳. رک: متی ۲: ۲؛ اعداد ۲۴: ۱۷-۱۹؛ مکاشفه ۲۲: ۱۶.

۲۱۴. رک: یوحنا ۴: ۲۲؛ متی ۲: ۴-۶.

215. St. Leo the Great, *Sermo 3 in epiphania Domini* 1-3, 5: PL 54, 242; LH, Epiphany, OR; *Roman Missal*, Easter Vigil 26, Prayer after the third reading.

دارد.^{۲۱۶} تمام بنی اسرائیل همراه با شمعون و حنا در انتظار ملاقات با منجی است - نامی که سنت بیزانسی به این پدیده داده است. عیسی به عنوان مسیحایی که انتظارش به طول انجامیده، «نور امت‌ها» و «جلال اسرائیل»؛ و نیز «کسی که مورد مخالفت واقع شد» شناخته می‌شود. ۴۳۹ شمشیر اندوهی که به مریم خبر داده شد، از قربانی کامل و منحصر به فرد مسیح بر روی صلیب خبر می‌دهد که نجاتی را که خدا «برای همه اقوام آماده ساخته است»، عطا می‌کند. ۶۱۴ ۵۳۰. **فرار به مصر** و کشتار بی‌گناهان^{۲۱۷} مخالفت ظلمت با نور را نشان می‌دهد: «به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند.»^{۲۱۸} کل زندگی مسیح زیر شکنجه و آزار ۵۷۴ سپری شد. پیروانش در این آزار و اذیت با او شریک‌اند.^{۲۱۹} بازگشت عیسی از مصر یادآور خروج است و او را به عنوان رهایی‌بخش نهایی قوم خدا نشان می‌دهد.^{۲۲۰}

اسرار زندگی پنهان عیسی

۵۳۱. عیسی در خلال بخش عمده زندگی‌اش در وضعیت اکثریت عظیم انسان‌ها شریک بود: زندگی روزانه بدون عظمت ظاهری، یعنی زندگی‌ای همراه با کار دستی بود. زندگی ۲۴۲۷ دینی او زندگی یک یهودی مطیع شریعت خدا،^{۲۲۱} و یک زندگی در جامعه بود. از کل این دوره بر ما معلوم شده که عیسی «مطیع» پدر و مادر خود بوده و اینکه «عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد».^{۲۲۲}

۵۳۲. اطاعت عیسی از مادر و پدر قانونی‌اش، فرمان چهارم را به طور کامل محقق می‌سازد و ۲۲۱۴-۲۲۲۰ این صورت ناسوتی اطاعت فرزند او نسبت به پدر آسمانی‌اش بود. اطاعت روزمره عیسی از یوسف و مریم پیشاپیش از اطاعت پنج‌شنبه مقدس [دعا در کوه زیتون] خبر می‌داد: «نه به خواهش من...».^{۲۲۳} اطاعت مسیح در برنامه روزانه زندگی پنهانی‌اش پیشاپیش کار او در ۶۱۲ بازسازی آنچه را نافرمانی آدم نابود ساخته بود آغاز کرد.^{۲۲۴}

۵۳۳. زندگی پنهان در ناصره به هر کسی امکان می‌دهد تا با عادی‌ترین رویدادهای زندگی روزانه وارد دوستی با عیسی شود:

۲۱۶. رک: لوقا ۲: ۳۹-۲۲؛ خروج ۱۳: ۲ و ۱۳-۱۲.
 ۲۱۷. رک: متی ۲: ۱۸-۱۳.
 ۲۱۸. یوحنا ۱: ۱۱.
 ۲۱۹. رک: یوحنا ۱۵: ۲۰.
 ۲۲۰. رک: متی ۲: ۱۵؛ هوشع ۱: ۱.
 ۲۲۱. رک: غلاطیان ۴: ۴.
 ۲۲۲. لوقا ۲: ۵۱-۵۲.
 ۲۲۳. لوقا ۲۲: ۴۲.
 ۲۲۴. رک: رومیان ۵: ۱۹.

ناصره مدرسه‌ای است که ما شناخت زندگی عیسی را از آن شروع می‌کنیم، یعنی مدرسه انجیل. نخست درس سکوت است. امید است به سکوت ارج نهاده، این حالت پسندیده و ضروری برای نفس، در ما تقویت شود.... [همچنین]، درس زندگی خانوادگی است. امید است ناصره به ما بیاموزد خانواده، شریک بودن در محبت آن، زیبایی ساده و بی‌پیرایه‌اش، و ویژگی مقدس و تخطی‌ناپذیر آن چیست.... [همچنین] درس عمل است. ای ناصره، خانه «پسر نجار»، می‌خواهم قانون سخت و نجات‌بخش تلاش بشری را در تو درک کنم و اعلام کنم... در پایان، می‌خواهم به تمام کارگران جهان درود بفرستم و الگوی بزرگ آنان، یعنی برادر الوهی‌شان را به آنان معرفی کنم.^{۲۲۵}

۵۸۳ ۵۳۴. پیدا شدن عیسی در معبد تنها حادثه‌ای است که سکوت انجیل درباره سال‌های پنهان عیسی را می‌شکند.^{۲۲۶} در این حادثه عیسی به ما امکان می‌دهد سر اختصاص دادن کامل خود را به رسالتی که ناشی از پسر الوهی بودن اوست، به یک نظر ببینیم: «مگر ندانسته‌اید ۹۶۴ که باید من در امور پدر خود باشم.»^{۲۲۷} مریم و یوسف این سخنان را نفهمیدند اما از روی ایمان آنها را پذیرفتند. در خلال سال‌هایی که عیسی در سکوت یک زندگی عادی پنهان ماند، مریم «تمام این چیزها را در دلش نگه داشت».

۳. اسرار زندگی علنی عیسی

غسل تعمید عیسی

۵۳۵. زندگی علنی عیسی با غسل تعمید دادن او به دست یحیی در رود اردن آغاز می‌شود.^{۲۲۸}
 ۷۱۹-۷۲۰ یحیی «به غسل توبه برای آمرزش گناهان موعظه می‌کرد».^{۲۲۹} جمعی از گناهکاران^{۲۳۰} —مأموران وصول مالیات، باج‌گیران و سپاهیان، فریسیان و صدوقیان و فاحشه‌ها— می‌آمدند تا به دست او تعمید یابند. «در این هنگام عیسی ظاهر می‌شود.» تعمیددهنده تردید می‌کند، ۷۰۱ اما عیسی اصرار می‌کند و تعمید می‌یابد. آنگاه روح القدس به شکل کبوتری بر عیسی نازل می‌شود و از آسمان ندا می‌رسد «این است پسر حبیب من».^{۲۳۱} این رخداد («تجلی») عیسی به عنوان مسیحای اسرائیل و پسر خداست.

۶۰۶ ۵۳۶. غسل تعمید یافتن عیسی از جانب او پذیرفتن و سرآغاز رسالت او به عنوان خادم

225. Paul VI at Nazareth, 5 January 1964: LH, Feast of the Holy Family, OR.

۲۲۶. لوقا ۲: ۴۹.

۲۲۷. لوقا ۲: ۴۱-۵۲.

۲۲۸. لوقا ۳: ۳.

۲۲۹. اعمال ۱: ۲۲.

۲۳۰. متی ۳: ۱۳-۱۷.

۲۳۱. متی ۳: ۱۷؛ ۱۴: ۳۲.

رنج‌کش خداست. او اجازه می‌دهد تا در زمره گناهکاران به شمار آید؛ او از آن هنگام «بره خداست که گناه جهان را برمی‌دارد».^{۲۳۲} او از آن هنگام در انتظار «غسل تعمید» مرگ خونین خود است.^{۲۳۳} او از آن هنگام می‌آید تا «تمام عدالت را به کمال برساند»، یعنی او خود را به‌طور کامل تسلیم اراده پدر می‌کند: او برای آمرزش گناهان ما از روی محبت^{۱۲۲۴} به این غسل تعمید مرگ رضایت داد.^{۲۳۴} در پاسخ این پذیرفتن پسر، صدای پدر خشنودی کامل خود از پسرش اعلام می‌کند.^{۲۳۵} روح[القدس]، که عیسی از زمان بسته شدن نطفه‌اش^{۲۴۴} در رحم مادر به‌طور کامل از او برخوردار است، می‌آید تا «بر او قرار گیرد».^{۲۳۶} عیسی برای^{۷۲۷} تمام بشر منشأ روح القدس خواهد بود. به هنگام تعمید یافتن او «آسمان‌ها گشوده شد»^{۲۳۷} — آسمان‌هایی که گناه آدم آنها را بسته بود — و آب‌ها با نزول عیسی و روح[القدس]، که مقدمه^{۷۳۹} خلقت جدید بود، تقدیس شد.

۵۳۷. یک مسیحی با غسل تعمید به نحو رمزگونه شبیه عیسی می‌شود؛ او با غسل تعمید خود به استقبال مرگ و رستاخیز خود می‌رود. یک مسیحی باید به سر کوچک کردن نفس^{۱۲۶۲} و توبه وارد شود، همراه با عیسی در آب فرورود تا همراه با او سر برآورد، و از آب و روح[القدس] دوباره متولد شود تا در پسر، پسر محبوب پدر شود و «در تازگی حیات مشی نماید»:^{۲۳۸}

بگذار با غسل تعمید همراه با مسیح دفن شویم تا همراه او برخیزیم؛ بگذار همراه با او پایین رویم^{۶۲۸} تا همراه او بالا آورده شویم؛ و بگذار همراه او صعود کنیم تا همراه او جلال یابیم.^{۲۳۹}
تمام آنچه برای مسیح رخ داد به ما می‌فهماند که، بعد از غسل آب، روح القدس از آسمان بر ما فرود می‌آید و با ندای فرزندخواندگی پدر، فرزندان خدا می‌شویم.^{۲۴۰}

وسوسه‌های عیسی

۵۳۸. اناجیل از زمان انزوای عیسی در بیابان، که بلافاصله پس از غسل تعمید او به دست یحیی بود، سخن می‌گویند. «روح، او را به بیابان می‌برد» و عیسی مدت چهل روز بدون غذا

۲۳۳. رک: مرقس ۱۰: ۳۸؛ لوقا ۱۲: ۵۰.

۲۳۲. یوحنا ۱: ۲۹؛ رک: اشعیا ۵۳: ۱۲.

۲۳۵. رک: لوقا ۳: ۲۲؛ اشعیا ۴۲: ۱.

۲۳۴. متی ۳: ۱۵؛ رک: ۲۶: ۳۹.

۲۳۷. متی ۳: ۱۶.

۲۳۶. یوحنا ۱: ۳۳-۳۲؛ رک: اشعیا ۱۱: ۲.

۲۳۸. رومیان ۶: ۴.

239. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 40, 9; PG 36, 369.

240. St. Hilary of Poitiers, *In Matth.* 2, 5; PL 9, 927.

در بیابان می ماند؛ او با وحوش به سر می برد و فرشتگان به او خدمت می کردند.^{۲۴۱} در پایان ۳۹۴ این زمان شیطان سه بار او را وسوسه می کند تا مقام فرزندی او نسبت به خدا را خدشه دار ۵۱۸ کند. عیسی تمام این تهاجم ها را که عصا زه آزمون های آدم در بهشت و اسرائیل در بیابان بود، رد می کند و ابلیس «تا زمان مقرر» از او جدا شد.^{۲۴۲}

۵۳۹. انجیل نویسان به معنای نجات بخش این پدیده عجیب اشاره می کنند: عیسی آدم جدیدی است که درست در جایی که نخستین آدم به هنگام وسوسه سقوط کرد وفادار ماند. ۳۹۷ عیسی دعوت اسرائیل را به طور کامل به انجام می رساند: بر خلاف کسانی که در طول چهل سال در بیابان موجب خشم خدا شدند، مسیح خود را به عنوان خادم خدا و تسلیم محض در ۳۸۵ برابر اراده الاهی نشان می دهد. به این ترتیب، عیسی بر ابلیس غلبه می کند: او «مرد قدرتمند را می بندد» تا اموال غارت شده اش را بازگرداند.^{۲۴۳} پیروزی عیسی بر وسوسه گر در بیابان ۶۰۹ پیش در آمد پیروزی بر مصایب، یعنی اطاعت مطلق محبت فرزندی او نسبت به پدر است.

۲۱۱۹ ۵۴۰. وسوسه عیسی چگونگی مسیحا بودن پسر خدا را نشان می دهد، بر خلاف آنچه شیطان به او پیشنهاد می کند و آنچه مردم می خواهند به او نسبت دهند.^{۲۴۴} به همین دلیل ۲۸۴۹ مسیح، وسوسه کننده را به خاطر ما شکست داد: «زیرا رئیس کهنه ای نداریم که نتواند هم درد ۵۱۹ ضعف های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.»^{۲۴۵} کلیسا هر سال با ۱۴۳۸ آیین چله روزه خود را با سر عیسی در بیابان متحد می کند.

«ملکوت خدا نزدیک است»

۵۴۱. «بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، ۲۸۱۶ می گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است: پس توبه کنید و به انجیل ایمان ۷۶۳ بیاورید.»^{۲۴۶} مسیح برای انجام دادن اراده پدر، ملکوت آسمان را بر روی زمین آغاز کرد.^{۲۴۷} اکنون اراده پدر این است که «آدمیان را بالا آورد تا در حیات الاهی اش سهیم شوند».^{۲۴۸} او ۷۶۸ این کار را با گرد آوردن آدمیان پیرامون پسرش عیسی مسیح انجام داد. این اجتماع کلیساست ۶۶۹، ۸۶۵ که «بذرو سر آغاز آن ملکوت بر روی زمین است».^{۲۴۹}

۲۴۲. لوقا ۴: ۱۳.

۲۴۱. رک: مرقس ۱: ۱۲-۱۳.

۲۴۴. رک: متی ۱۶: ۲۳-۲۱.

۲۴۳. رک: مزامیر ۹۵: ۱۰؛ مرقس ۳: ۲۷.

۲۴۶. مرقس ۱: ۱۴-۱۵.

۲۴۵. عبرانیان ۴: ۱۵.

247. LG 3.

248. LG 2.

249. LG 5.

۵۴۲. مسیح در قلب این اجتماع انسان‌ها در «خانواده خدا» جای دارد. عیسی با کلامش، با نشانه‌هایی که ملکوت خدا را نشان می‌دهد و با فرستادن شاگردان خود تمام مردم را دعوت ۲۲۳۳ می‌کند تا دور او جمع شوند. اما بیش از هر چیز در سرّ عظیم فصح – یعنی مرگ او بر روی صلیب و رستاخیزش – آمدن ملکوتش را محقق می‌سازد. «و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید.» همه انسان‌ها به این اتحاد با مسیح دعوت شده‌اند. ۲۵۰ ۷۸۹

اعلان ملکوت خدا

۵۴۳. همه انسان‌ها دعوت شدند تا وارد ملکوت شوند. این ملکوت مسیحایی که نخست بر فرزندان بنی اسرائیل اعلام شد، آماده است تا افراد تمام امت‌ها را بپذیرد. ۲۵۱ برای وارد شدن به ملکوت نخست باید سخن عیسی را بپذیریم: ۷۶۴

سخن خداوند همانند بذری است که در زمینی کاشته شود. کسانی که این سخن را از روی ایمان بشنوند و در زمره پیروان کوچک مسیح شمرده شوند به راستی ملکوت را دریافت کرده‌اند. آنگاه این بذر با قوت ذاتی خود می‌روید و تا زمان درو رشد می‌کند. ۲۵۲

۵۴۴. ملکوت از آن فقیران و افتادگان است، یعنی کسانی که با قلب‌های متواضع آن را ۷۰۹ بپذیرفتند. عیسی فرستاده شد تا «فقیران را بشارت دهد». ۲۵۳ او آنان را سعادتمند خواند، ۲۴۴۳ زیرا «ملکوت آسمان از آن ایشان است». ۲۵۴ پدر رضایت داد چیزی را بر «اطفال» مکشوف ۲۵۴۶ سازد که از حکیمان و خردمندان پنهان است. ۲۵۵ عیسی از گهواره تا صلیب شریک زندگی فقیران است؛ او گرسنگی، تشنگی و فقر را تجربه می‌کند. ۲۵۶ عیسی خود را با گروه‌های مختلف فقیران یکسان می‌کند و محبت جدی به آنان را شرط ورود به ملکوتش قرار می‌دهد. ۲۵۷

۵۴۵. عیسی گناهکاران را به مائده ملکوت دعوت می‌کند: «من نیامدم تا عادلان را بلکه تا ۵۸۸، ۱۴۴۳ گناهکاران را به توبه دعوت کنم.» ۲۵۸ او آنان را به توبه‌ای دعوت می‌کند که انسان بدون آن

۲۵۰. یوحنا ۱۲: ۳۲؛

cf. LG 3.

۲۵۱. رک: متی ۸: ۱۱؛ ۱۰: ۷-۵؛ ۲۸: ۱۹.

252. LG 5;

رک: مرقس ۴: ۱۴ و ۲۹-۲۶؛ لوقا ۱۲: ۳۲. ۲۵۳. لوقا ۴: ۱۸؛ رک: ۷: ۲۲.

۲۵۴. متی ۵: ۳. ۲۵۵. رک: متی ۱۱: ۲۵.

۲۵۶. رک: متی ۲۱: ۱۸؛ مرقس ۲: ۲۳-۲۶؛ یوحنا ۴: ۷-۶؛ ۱۹: ۲۸؛ لوقا ۹: ۵۸.

۲۵۷. رک: متی ۲۵: ۳۱-۴۶. ۲۵۸. مرقس ۲: ۱۷؛ رک: اول تیموتائوس ۱: ۱۵.

نمی‌تواند وارد ملکوت شود، اما با سخن و عمل، رحمت نامحدود پدر نسبت به آنان و «خوشی عظیمی را که به سبب توبه یک گناهکار در آسمان رخ می‌نماید»^{۲۵۹} به آنان نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین دلیل بر این محبت آن است که او «به جهت آمرزش گناهان»^{۲۶۰} زندگی خود را فدا کرد.

۲۶۱۳ ۵۴۶. عیسی در قالب مثل‌ها، که ویژگی خاص تعالیم او بود، برای ورود به ملکوتش دعوت می‌کند.^{۲۶۱} او به وسیله مثل‌هایش مردم را به مهمانی ملکوت فرا می‌خواند، اما انتظار یک انتخاب اساسی نیز دارد: برای رسیدن به ملکوت باید همه چیز را فدا کرد.^{۲۶۲} سخن کافی نیست، باید عمل کرد.^{۲۶۳} مثل‌ها به منزله آینه‌هایی برای انسان هستند: آیا او برای پذیرش کلمه همانند زمین سنگلاخ خواهد بود یا همانند زمین مرغوب؟^{۲۶۴} از موهبت‌های دریافتی چه استفاده‌ای کرده است؟^{۲۶۵} عیسی و وجود ملکوت در این جهان به نحو اسرارآمیزی در ۵۴۲ دل این مثل‌ها هستند. انسان باید وارد ملکوت شود، یعنی شاگرد مسیح شود تا «اسرار ملکوت آسمان را بداند».^{۲۶۶} برای کسانی که «بیرون‌اند»، همه چیز مرموز باقی می‌ماند.^{۲۶۷}

نشانه‌های ملکوت خدا

۶۷۰ ۵۴۷. عیسی سخنانش را به «معجزات و عجایب و آیات» زیادی همراه می‌کند که نشان ۴۳۹ می‌دهند ملکوت در او حاضر است و ثابت می‌کنند که او مسیحای موعود است.^{۲۶۸}

۱۵۶، ۲۶۱۶ ۵۴۸. نشانه‌هایی که عیسی آورد گواهی می‌دهند که پدر او را فرستاده است. این نشانه‌ها به ایمان به او دعوت می‌کنند.^{۲۶۹} او به کسانی که از روی ایمان به او روی می‌آورند، آنچه را طلب می‌کنند، می‌دهد.^{۲۷۰} همچنین معجزات، ایمان به کسی را که کارهای پدر را انجام می‌دهد، تقویت می‌کند؛ آنها شهادت می‌دهند که او پسر خداست.^{۲۷۱} لکن گاهی معجزات ۴۴۷ موجب «لغزش» می‌شوند؛^{۲۷۲} چراکه مراد از آنها ارضا نمودن کنجکاوی یا اشتیاق مردم به

۲۵۹. لوقا ۱۵: ۷؛ رک: ۷: ۳۲-۱۱.	۲۶۰. متی ۲۶: ۲۸.
۲۶۱. رک: مرقس ۴: ۳۳-۳۴.	۲۶۲. رک: متی ۱۳: ۴۵-۴۴؛ ۲۲: ۱-۱۴.
۲۶۳. رک: متی ۲۱: ۲۸-۳۲.	۲۶۴. رک: متی ۱۳: ۹-۳.
۲۶۵. رک: متی ۲۵: ۱۴-۳۰.	۲۶۶. متی ۱۳: ۱۱.
۲۶۷. مرقس ۴: ۱۱؛ رک: متی ۱۳: ۱۰-۱۵.	۲۶۸. اعمال ۲: ۲۲؛ رک: لوقا ۷: ۱۸-۲۳.
۲۶۹. رک: یوحنا ۵: ۳۶؛ ۱۰: ۲۵، ۳۸.	۲۷۰. رک: مرقس ۵: ۲۵-۳۴؛ ۱۰: ۵۲.
۲۷۱. رک: یوحنا ۱۰: ۳۸-۳۱.	۲۷۲. متی ۱۱: ۶.

جادو نیست. به رغم معجزات آشکار عیسی، برخی او را انکار نمودند؛ حتی او را متهم ۵۷۴ کردند با قدرت دیوها کار می‌کند.^{۲۷۳}

۵۴۹. عیسی با رها ساختن برخی افراد از شرور زمینی، از گرسنگی، ظلم، مرض ۱۵۰۳ و مرگ،^{۲۷۴} نشانه‌های مسیحایی‌اش را نمایاند. با این همه او نیامد تا همه شرور این عالم را از بین ببرد،^{۲۷۵} بلکه آمد تا انسان‌ها را از شدیدترین بردگی یعنی بردگی گناه ۴۴۰ که مانع می‌شود آنان به عنوان پسران خدا دعوت شوند و تمام بردگی‌های بشری را به بار می‌آورد برهاند.^{۲۷۶}

۵۵۰. فرار سیدن ملکوت خدا به معنای شکست سلطنت شیطان است: «هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.»^{۲۷۷} **بیرون راندن ارواح** ۳۹۴ پلید توسط عیسی موجب می‌شد مردم از سلطه دیوها رها شوند. آن کارها زمینه‌ساز پیروزی بزرگ عیسی بر «رئیس این جهان»^{۲۷۸} بود. ملکوت خدا در نهایت به واسطه صلیب مسیح ۴۴۰، ۲۸۱۶، مستقر خواهد شد: «خدا از بالای چوب فرمانروایی کرد.»^{۲۷۹}

کلیدهای ملکوت

۵۵۱. عیسی از آغاز زندگی علنی‌اش دوازده نفر را برگزید تا همراه او باشند و در رسالتش ۸۵۸ شریک او باشند.^{۲۸۰} او آن دوازده نفر را در قدرت خود شریک ساخت و «ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند».^{۲۸۱} آنان تا ابد با ملکوت مسیح باقی می‌مانند، زیرا او به واسطه آنان کلیسا را رهبری می‌کند: ۷۶۵

و من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم چنان که پدرم برای من مقرر فرمود تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسی‌ها بنشیند، بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید.^{۲۸۲}

۵۵۲. شمعون پطرس در جمع دوازده شاگرد جایگاه نخست را دارد؛^{۲۸۳} عیسی رسالت ۱۵۳، ۸۸۰ ویژه‌ای را به او واگذار کرد. پطرس به برکت وحی از طرف پدر اقرار کرده بود: «تویی مسیح، ۴۴۲

۲۷۳. رک: یوحنا ۱۱: ۴۸-۴۷؛ مرقس ۳: ۲۲. ۲۷۴. رک: یوحنا ۶: ۱۵-۱۴؛ لوقا ۱۹: ۸؛ متی ۱۱: ۵.

۲۷۵. رک: لوقا ۱۲: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۱۸: ۳۶. ۲۷۶. رک: یوحنا ۸: ۳۶-۳۴.

۲۷۷. متی ۱۲: ۲۶ و ۲۸. ۲۷۸. یوحنا ۱۲: ۳۱؛ رک: لوقا ۸: ۳۹-۲۶.

279. LH, Lent, Holy Week, Evening Prayer, Hymn *Vexilla Regis: Regnavit a ligno Deus*.

۲۸۰. رک: مرقس ۳: ۱۹-۱۹. ۲۸۱. لوقا ۹: ۲.

۲۸۲. لوقا ۲۲: ۲۹-۳۰.

۲۸۳. رک: مرقس ۳: ۱۶؛ ۹: ۲؛ لوقا ۲۴: ۳۴؛ اول قرن‌تیا ۱۵: ۵.

پسر خدای زنده.» — آنگاه خداوند ما به او گفت: «تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلاء نخواهد یافت.»^{۲۸۴} به این ترتیب مسیح، «صخره زنده»،^{۲۸۵} به کلیسایش، که بر پطرس بنا شده است، اطمینان می‌دهد که بر قوای مرگ غلبه می‌کند. پطرس به خاطر ایمانی که به آن اقرار کرد، صخره تزلزل‌ناپذیر کلیسا باقی می‌ماند. رسالت او این خواهد بود که این ایمان را از هرگونه لغزش حفظ کند و برادرانش را در آن استوار گرداند.^{۲۸۶}

۵۵۳. عیسی مرجعیت خاصی را به پطرس واگذار کرد: «و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود.»^{۲۸۷} «قدرت کلیدها» اقتدار رهبری خانه خدا یعنی کلیسا را معین می‌کند. عیسی، شبان نیکو، بعد از رستاخیزش این قیمومیت را تنفیذ می‌کند: «گوسفندان مرا خوراک بده.»^{۲۸۸} منظور از قدرت «بستن و گشودن» قدرت آمرزش گناهان، اعلان احکام اعتقادی و تصمیم‌گیری‌های انضباطی در کلیسا است. عیسی از راه خدمت رسولان،^{۲۸۹} و به‌ویژه از راه خدمت پطرس، یعنی تنها کسی که کلیدهای ملکوت به او سپرده شد، این مرجعیت را به کلیسا واگذار کرد.^{۸۸۱}

پیش‌چشی ملکوت: تبدل هیئت

۵۵۴. از روزی که پطرس اقرار کرد که عیسی همان مسیح، پسر خدای زنده، است معلم «به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن... و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است.»^{۲۹۰} پطرس از پذیرش این خبر ابا داشت،^{۶۹۷، ۲۶۰۰} دیگران نیز بهتر از او آن را نفهمیدند.^{۲۹۱} در این زمینه حادثه عجیب تبدل هیئت عیسی بر بالای کوهی بلند^{۲۹۲} در حضور سه شاهد برگزیده او یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا واقع شد. چهره‌اش مانند آفتاب درخشید و جامه‌هایش مثل نور سفید گردید و موسی و الیاس ظاهر شدند و «درباره رحلت او که می‌بایست به‌زودی در اورشلیم واقع شود،

۲۸۵. اول پطرس ۲: ۴.

۲۸۴. متی ۱۶: ۱۸.

۲۸۷. متی ۱۶: ۱۹.

۲۸۶. رک: لوقا ۲۲: ۳۲.

۲۸۹. رک: متی ۱۸: ۱۸.

۲۸۸. یوحنا ۲۱: ۱۷-۱۵؛ رک: ۱۰: ۱۱.

۲۹۱. رک: متی ۲۲-۲۳: ۱۷؛ ۲۳: ۲۳؛ لوقا ۹: ۴۵.

۲۹۰. متی ۱۶: ۲۱.

۲۹۲. رک: متی ۱۷: ۱-۸؛ دوم پطرس ۱: ۱۸-۱۶.

گفت‌وگو می‌کردند...^{۲۹۳} ابری بر ایشان سایه افکند و صدایی از آسمان برآمد که «این است ۴۴۰ پسر حبیب من؛ او را بشنوید».^{۲۹۴}

۵۵۵. عیسی در حالی که اقرار پطرس را تأیید می‌کرد برای لحظه‌ای جلال الهی‌اش را آشکار ساخت. او همچنین فاش ساخت که قطعاً در اورشلیم بر صلیب کشیده خواهد شد تا «به جلال خود برسد».^{۲۹۵} موسی و الیاس جلال خدا را بر روی کوه دیده بودند؛ شریعت و ۲۵۷۶، ۲۵۸۳ انبیا، مصایب مسیحا را خبر داده بودند.^{۲۹۶} مصایب مسیح به اراده پدر است: پسر به عنوان خادم خدا عمل می‌کند؛^{۲۹۷} ابر دال بر حضور روح القدس است. «تمام تثلیث آشکار شد: پدر ۲۵۷ در صدا؛ پسر در آدمی؛ روح در ابر درخشنده».^{۲۹۸}

ای مسیح، خدای ما، تو بر روی کوه تبدل هیئت یافتی و شاگردانت به اندازه‌ای که قابلیت داشتند، جلال تو را مشاهده کردند، تا زمانی که آنها تو را مصلوب دیدند دریابند که مصایب تو از روی اختیار بود و به جهان اعلام نمایند که تو واقعاً شکوه پدر هستی.^{۲۹۹}

۵۵۶. غسل تعمید سرآغاز زندگی علنی، و تبدل هیئت سرآغاز فصیح بود. غسل تعمید عیسی، «نماد اسرارآمیز تجدید حیات نخست» یعنی غسل تعمید ما را نشان داد؛ و تبدل هیئت، «نماد اسرارآمیز تجدید حیات دوم» یعنی رستاخیز خاص ما است.^{۳۰۰} ما از هم‌اکنون به واسطه روح القدس که در اسرار بدن مسیح عمل می‌کند، در رستاخیز خداوند شریک هستیم. تبدل هیئت پیش‌درآمدی از آمدن باشکوه مسیح را به ما ارائه می‌کند، وقتی که «شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور ۱۰۰۳ شود».^{۳۰۱} ولیکن همچنین یادآوری می‌کند که «با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم».^{۳۰۲}

پطرس وقتی درخواست کرد همراه مسیح بر روی کوه بماند، هنوز این امر را نفهمیده بود. ای پطرس، این امر برای تو حفظ شده است، اما برای پس از مرگ. اما اکنون عیسی می‌گوید: «به پایین برو تا بر روی زمین زجر بکشی، بر روی زمین خدمت کنی، بر روی زمین تحقیر شوی و مصلوب گردی. حیات فرود می‌آید تا کشته شود؛ نان فرومی‌رود تا گرسنگی بکشد؛ راه

۲۹۴. لوقا ۹: ۳۵.

۲۹۶. رک: لوقا ۲۴: ۲۷.

۲۹۳. لوقا ۹: ۳۱.

۲۹۵. لوقا ۲۴: ۲۶.

۲۹۷. رک: اشعیا ۴۲: ۱.

298. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 45, 4, ad 2.

299. Byzantine Liturgy, Feast of the Transfiguration, Kontakion.

300. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 45, 4, ad 2.

۳۰۲. اعمال ۱۴: ۲۴.

۳۰۱. فیلیپان ۳: ۲۱.

پیموده می‌شود تا در مسیرش خستگی بکشد؛ چشمه پایین می‌رود تا تشنگی بکشد؛ و تو رنج کشیدن را نمی‌پذیری؟»^{۳۰۳}

حرکت عیسی به سوی اورشلیم

۵۵۷. «و چون روزهای حرکت او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.»^{۳۰۴} او با این تصمیم نشان داد که در حالی به اورشلیم می‌رود که برای مردن در آنجا آماده است. او سه بار مصایب و رستاخیزش را خبر داده بود؛ هنگامی که عیسی به طرف اورشلیم عازم شد گفت: «محال است نبی‌ای بیرون از اورشلیم کشته شود.»^{۳۰۵}

۵۵۸. عیسی به شهادت رسیدن پیامبرانی را که در اورشلیم به قتل رسیده بودند، یادآوری می‌کند. با این همه عیسی همواره اورشلیم را به گرد آمدن اطراف خودش دعوت می‌کند: «چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید!»^{۳۰۶} و هنگامی که اورشلیم دیده می‌شود بر آن اشک می‌ریزد و بار دیگر تمایل قلبی‌اش را بروز می‌دهد: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو می‌شد، لیکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است.»^{۳۰۷}

ورود مسیحایی عیسی به اورشلیم

۵۵۹. چگونه اورشلیم از مسیحایش استقبال خواهد کرد؟ گرچه عیسی تلاش‌های مردمی برای پادشاه کردن او را همیشه رد کرده بود، او زمان مناسب را انتخاب می‌کند و جزئیات ورود مسیحایی به شهر «پدرش داوود»^{۳۰۸} را آماده می‌کند. او به عنوان پسر داوود که نجات می‌آورد با هلهله مورد استقبال قرار گرفت (هوشعنا یعنی «نجات بده» یا «نجات عطا کن»)، «پادشاه جلال» «سوار بر الاغ» به شهرش وارد می‌شود.^{۳۰۹} عیسی بر دختر صهیون، تصویر کلیسایش، نه از روی نیرنگ یا زور بلکه با تواضعی که بر راستی شهادت می‌دهد، غلبه می‌کند.^{۳۱۰} و افراد مملکتش نیز در آن روز کودکان و فقیران خدا بودند، کسانی که برای او

303. St. Augustine, *Sermo* 78, 6: PL 38, 492-493;

رک: لوقا ۹: ۳۳. ۳۰۴. لوقا ۹: ۵۱؛ رک: یوحنا ۱۳: ۱.

۳۰۵. لوقا ۱۳: ۳۳؛ مرقس ۸: ۳۳-۳۱؛ ۹: ۳۲-۳۱؛ ۱۰: ۳۲-۳۱.

۳۰۶. متی ۲۳: ۳۷. ۳۰۷. لوقا ۱۹: ۴۲-۴۱.

۳۰۸. لوقا ۱۹: ۳۲؛ رک: متی ۲۱: ۱-۱۱؛ یوحنا ۶: ۱۵. ۳۰۹. مزامیر ۲۴: ۱۰-۷؛ زکریا ۹: ۹.

۳۱۰. رک: یوحنا ۱۸: ۳۷.

هلهله می‌کردند آن‌گونه که فرشتگان خبرش را به شبانان دادند.^{۳۱۱} کلیسا تسبیح آنان،^{۳۳۳} «مبارک باد او که به نام خداوند می‌آید»،^{۳۱۲} را در ذکر قدوس آیین عشای ربانی که سرآغاز ۱۳۵۲ تذکار فصیح خداوند است، تکرار می‌کند.

۵۶۰. ورود عیسی به اورشلیم آمدن ملکوتی را ظاهر ساخت که پادشاه-مسیحا می‌خواست با ۲۸۱۴، ۵۵۰ فصیح مرگ و رستاخیزش به انجام رساند. کلیسا این رویداد را در آیین عبادی روز یکشنبه نخل‌هاگرمی می‌دارد، هنگامی که هفته مقدس را افتتاح می‌کند.

خلاصه

۵۶۱. «کل زندگی مسیح یک تعلیم دائمی بود: سکوتش، معجزاتش، حرکاتش، نمازش، محبتش به مردم، دل‌بستگی خاص وی به افتادگان و فقیران، پذیرفتن قربانی کامل بر روی صلیب به خاطر فدیۀ جهان، و رستاخیزش همه اینها به فعلیت رساندن کلمه‌اش و تحقق وحی‌اش بود» (John Paul, II, C79).

۵۶۲. شاگردان مسیح باید خود را شبیه او کنند تا شخصیت مسیح در آنان شکل بگیرد (رک: غلاطیان ۴: ۱۹). «به این دلیل ما، که به صورت او ساخته شده‌ایم و همراه او می‌میریم و همراه او برانگیخته می‌شویم، در اسرار زندگی او شریک می‌شویم تا جایی که همراه او پادشاهی کنیم» (LG § 4).

۵۶۳. هیچ‌کس، خواه چوپان خواه مغ (مجوس)، در این عالم نمی‌تواند به خدا برسد مگر با خم شدن در برابر آخور بیت لحم و پرستش کسی که در حالت ضعف یک نوزاد نهان است.

۵۶۴. عیسی با اطاعتش از مریم و یوسف و نیز با کار فروتنانه‌اش در خلال سال‌های طولانی در ناصره، الگوی قداست را در زندگی روزمرۀ خانوادگی و کار به ما می‌دهد.

۵۶۵. عیسی از آغاز زندگی علنی‌اش، در غسل تعمیدش، «خادمی» است که خود را کاملاً وقف کار نجات‌بخشی کرد که با «غسل تعمید» مصاییش به انجام می‌رسد.

۵۶۶. وسوسه در بیابان نشان می‌دهد که عیسی، مسیحای فروتن، با پیروی کامل از تصمیم نجات‌مورد ارادۀ پدر، بر شیطان پیروز می‌شود.

۵۶۷. مسیح ملکوت آسمان را بر روی زمین آغاز کرد. «این ملکوت در نزد انسان‌ها در کلام مسیح، در کارها و حضور او جلوه‌گر بود» (LG 5). کلیسا بذر و آغاز این ملکوت است و کلیدهایش به پطرس واگذار شده است.

۵۶۸. هدف از تبدل هیئت عیسی تقویت ایمان رسولان پیش از مصایب اوست: صعود بر «کوه بلند» زمینه‌ساز صعود بر جُلجُتا است. مسیح، سر کلیسا، آنچه بدنش در بر دارد یعنی «امید جلال» (کولسیان ۱: ۲۷) را ظاهر می‌کند و در آیین‌های مقدس می‌تاباند (Cf. St. Leo the Great, *Sermo* 51, 3: PL 54, 310C).

۳۱۱. رک: متی ۲۱: ۱۵-۱۶؛ رک: مزامیر ۸: ۳، لوقا ۱۹: ۳۸؛ ۲: ۱۴.

۳۱۲. رک: مزامیر ۱۱۸: ۲۶.

۵۶۹. عیسی از روی اختیار به اورشلیم رفت، در حالی که به خوبی می دانست به خاطر مخالفت گناهکاران به مرگ فجیعی در آنجا خواهد مرد (رک: عبرانیان ۱۲: ۳).
 ۵۷۰. ورود عیسی به اورشلیم، آمدن ملکوت آن پادشاه - مسیحا را نشان می دهد، که در شهرش کودکان و ساده دلان از او استقبال کردند، این ملکوت با فصیح مرگ و رستاخیزش به انجام رسید.

گفتار چهارم: «عیسی مسیح تحت حکومت پنطیوس پیلاتس زجر کشید، مصلوب شد، مرد و دفن شد»

۱۰۶۷ ۵۷۱. راز فصیح صلیب و رستاخیز مسیح در دل بشارتی قرار دارد که رسولان و به دنبال آنان کلیسا باید آن را به جهان اعلام کنند. طرح نجات بخش خدا با مرگ رهایی بخش پسرش عیسی مسیح «یک مرتبه»^{۳۱۳} برای همیشه به انجام رسید.
 ۵۷۲. کلیسا به تفسیر «تمام کتب مقدسی» که عیسی قبل و بعد از فصیحش ارائه کرد، وفادار می ماند: «آیا نمی بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟»^{۳۱۴} صورت عینی و تاریخی مصایب عیسی از این واقعیت نشئت می گیرند که او «توسط مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شد»، کسانی که «او را به امت ها سپردند تا او را استهزاء کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند».^{۳۱۵}
 ۱۵۸ ۵۷۳. بدین ترتیب ایمان می تواند تلاش کند اوضاع و احوال مرگ عیسی را که اناجیل از روی امانت نقل کرده اند^{۳۱۶} و منابع تاریخی دیگر آن را روشن ساخته اند، بررسی کند تا معنای فدیة را بهتر درک کند.

بند ۱. عیسی و اسرائیل

۵۷۴. از آغاز رسالت علنی عیسی برخی فریسیان و هیروودسیان با کاهنان و کاتبان برکشتن او ۵۳۰ توافق کردند.^{۳۱۷} بعضی بدخواهان به خاطر برخی کارهای وی همچون بیرون کردن دیوها، آمرزش گناهان، شفا دادن در روز شنبه تفسیر جدید او از احکام شریعت راجع به طهارت،

۳۱۴. لوقا ۲۴: ۲۶-۲۷ و ۴۴-۴۵.

۳۱۳. عبرانیان ۹: ۲۶.

۳۱۵. مرقس ۸: ۳۱؛ متی ۲۰: ۱۹.

316. Cf. DV 19.

۳۱۷. رک: مرقس ۳: ۶؛ ۱۴: ۱.

و معاشرت او با باج‌گیران و گناهکاران،^{۳۱۸} گمان کردند عیسی دیوزده است.^{۳۱۹} او را به کفرگویی و پیامبری دروغین متهم کردند، یعنی جرم‌های دینی‌ای که مجازات آن از نظر ۵۹۱ شریعت سنگسار کردن است.^{۳۲۰}

۵۷۵. بسیاری از اعمال و سخنان عیسی «آیتی است که با آن مخالفت می‌شود»،^{۳۲۱} البته بیشتر از نظر مراجع دینی اورشلیم چنین بود، کسانی که انجیل به روایت یوحنا غالباً از آنان به عنوان «یهودیان»^{۳۲۲} نام می‌برد و نه از نظر قوم عادی خدا.^{۳۲۳} مطمئناً رابطه مسیح با فریسیان منحصرراً مجادله‌آمیز نبود. بعضی از فریسیان او را از خطری که در معرض آن بود، آگاه کردند؛^{۳۲۴} عیسی بعضی از آنان را مثل کاتب مذکور در مرقس (۱۲: ۳۴) تمجید می‌کند، و بارها در خانه‌های آنان غذا می‌خورد.^{۳۲۵} عیسی بعضی از تعالیم این نخبگان دینی قوم خدا از قبیل: رستاخیز مردگان،^{۳۲۶} ۹۹۳ بعضی از صورت‌های پرهیزکاری (صدقه دادن، روزه‌داری و نماز)،^{۳۲۷} رسم خطاب کردن به خدا به عنوان پدر و دستور اساسی محبت به خدا و همسایه را تأیید می‌کند.^{۳۲۸}

۵۷۶. در نظر بسیاری افراد اسرائیل عیسی بر خلاف قواعد اساسی قوم برگزیده عمل می‌کند:

- تسلیم شدن در برابر تمام احکام مکتوب شریعت و نزد فریسیان در برابر تفسیر سنت شفاهی؛
- مرکزیت معبد اورشلیم به عنوان مکان مقدسی که خدا به نحو خاصی در آن حضور دارد؛
- ایمان به خدای واحد که هیچ‌کس نمی‌تواند در جلال او شریک باشد.

۱. عیسی و شریعت

۵۷۷. عیسی در آغاز موعظه بر بالای کوه هشدار جدی داد و در آن شریعت خدا را، که در ۱۹۵۶ کوه سینا و در خلال عهد نخست داده شده بود، در پرتو نعمت عهد جدید معرفی کرد:

۳۱۸. رک: متی ۱۲: ۲۴؛ مرقس ۲: ۷ و ۱۴-۱۷؛ ۳: ۶-۱؛ ۷: ۲۳-۲۴.
 ۳۱۹. رک: مرقس ۳: ۲۲؛ یوحنا ۸: ۴۸؛ ۱۰: ۲۰.
 ۳۲۰. رک: مرقس ۲: ۷؛ یوحنا ۵: ۱۸؛ ۷: ۱۲ و ۵۲؛ ۸: ۵۹؛ ۱۰: ۳۱ و ۳۳.
 ۳۲۱. لوقا ۲: ۳۴.
 ۳۲۲. رک: یوحنا ۱: ۱۹؛ ۲: ۱۸؛ ۵: ۱۰؛ ۷: ۱۳؛ ۹: ۲۲؛ ۱۸: ۱۲؛ ۱۹: ۳۸؛ ۲۰: ۱۹.
 ۳۲۳. یوحنا ۷: ۴۹-۴۸. رک: لوقا ۱۳: ۳۱.
 ۳۲۴. رک: متی ۲۲: ۲۳-۳۴؛ لوقا ۲۰: ۳۹.
 ۳۲۵. رک: لوقا ۷: ۳۶؛ ۱۴: ۱.
 ۳۲۶. رک: متی ۶: ۱۸.
 ۳۲۷. رک: مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴.

گمان میرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود، اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.^{۳۲۹}

۵۷۸. عیسی، مسیحای اسرائیل و بدین ترتیب بزرگ‌ترین فرد در ملکوت آسمان، بر حسب ۱۹۵۳ سخنان خودش، باید با عمل کردن به تمام جزئیات شریعت حتی «کوچک‌ترین احکام»،^{۳۳۰} آن را به اتمام برساند. او در واقع تنها کسی است که توانست شریعت را به‌طور کامل حفظ کند.^{۳۳۱} یهودیان به اعتراف خودشان هرگز نتوانستند شریعت را به‌طور کامل به جا آورند، بدون اینکه احکام جزئی آن را نقض کنند.^{۳۳۲} از این رو، فرزندان اسرائیل به خاطر تخطی‌هایشان از شریعت هر ساله در روز کفاره از خدا آمرزش می‌طلبند. شریعت در واقع یک کل تفکیک‌ناپذیر را تشکیل می‌دهد همان‌طور که قدیس یعقوب خاطر نشان می‌کند: «هر که تمام شریعت را نگه دارد و در یک جزء بلغزد ملزم همه می‌باشد.»^{۳۳۳}

۵۷۹. اصل رعایت کامل شریعت نه تنها در حرف بلکه در روح آن برای فریسیان عزیز شمرده می‌شد. با توجه به اهمیت داشتن این اصل برای بنی اسرائیل بسیاری از یهودیان زمان عیسی به غیرت افراطی دینی سوق پیدا کردند.^{۳۳۴} اگر این غیرت گرفتار مغلطه «ریاکارانه» نمی‌شد،^{۳۳۵} امکان داشت مردم برای مداخله بی سابقه خدا آماده شوند، به این صورت که تنها به واسطه یک درستکار به جای همه گناهکاران، شریعت به‌طور کامل تحقق پیدا کند.^{۳۳۶}

۵۸۰. محقق ساختن کامل شریعت در توان کسی جز قانونگذار الهی نیست که به تبع ۵۲۷ شریعت در شخص پسر تولد یافته است.^{۳۳۷} با عیسی دیگر شریعت بر لوح‌های سنگی حک نمی‌شود، بلکه «بر دل» خادمی که «عهد قوم» می‌شود، زیرا او «به راستی عدالت را می‌آورد».^{۳۳۸} عیسی شریعت را محقق ساخت تا جایی که «لعنت شریعت» را به خود گرفت، و این لعنت را کسانی به جان می‌خریدند که «به تمام نوشته‌های کتاب شریعت وفادار نمی‌ماندند و به آنها عمل نمی‌کردند»، زیرا مرگ او روی داد تا آنان را «از کفاره تقصیرات عهد اول» رها کند.^{۳۳۹}

۳۳۰. متی ۵: ۱۹.

۳۲۹. متی ۵: ۱۷-۱۹.

۳۳۲. رک: یوحنا ۷: ۱۹؛ اعمال ۱۳: ۳۸-۴۱؛ ۱۵: ۱۰.

۳۳۱. رک: یوحنا ۸: ۴۶.

۳۳۴. رک: رومیان ۱۰: ۲.

۳۳۳. یعقوب ۲: ۱۰؛ رک: غلاطیان ۳: ۱۰؛ ۵: ۳.

۳۳۶. رک: اشعیا ۵۳: ۱۱؛ عبرانیان ۹: ۱۵.

۳۳۵. رک: متی ۱۵: ۳-۷؛ لوقا ۱۱: ۳۹-۵۴.

۳۳۸. ارمیا ۳۱: ۳۳؛ اشعیا ۴۲: ۳ و ۶.

۳۳۷. رک: غلاطیان ۴: ۴.

۳۳۹. غلاطیان ۳: ۱۳؛ ۳: ۱۰؛ عبرانیان ۹: ۱۵.

۵۸۱. قوم یهود و رهبران روحانی شان عیسی را یک استاد (رَبّی) می دانستند.^{۳۴۰} او اغلب در چارچوب تفسیر ربّیانی از شریعت استدلال می کرد.^{۳۴۱} با این حال او چاره ای نداشت جز اینکه با معلمان شریعت مجادله کند، زیرا خود را ملزم نمی دانست که تفسیرش را در کنار تفسیر آنان مطرح کند؛ در واقع او مردم را «چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان».^{۳۴۲} همان کلمه خدا که بر روی کوه سینا طنین افکند تا شریعت مکتوب را به موسی بدهد، بار دیگر در عیسی خود را بر روی کوه آموزه نیک بختی ها به گوش رساند.^{۳۴۳} عیسی شریعت را زایل نکرد بلکه به طریقی الهی، تفسیری نهایی از آن ارائه کرد و آن را کامل کرد: «شنیده اید که به اولین گفته شده است... لیکن من به شما می گویم...».^{۳۴۴} او با همین اقتدار الهی برخی سنت های بشری فریسیان را که «کلام خدا را باطل می ساختند» رد کرد.^{۳۴۵}

۵۸۲. عیسی از این امر فراتر می رود و شریعت مربوط به پاکی غذاها را، که در زندگی روزمره یهودیان اهمیت بسزایی دارد، با روشن نمودن معنای تربیتی آن از راه تفسیری الهی کامل می کند: «آنچه از بیرون آدم داخل او می شود نمی تواند او را نجس سازد... (به این ترتیب او اعلام کرد که همه غذاها پاک است)... آنچه از آدم بیرون آید آن است که انسان را ناپاک می سازد، زیرا که از درون دل انسان خیالات بد صادر می شود».^{۳۴۶} در حالی که عیسی با اقتدار الهی تفسیری نهایی از شریعت ارائه می کرد و نشانه های مؤید الهی همراه آن بود، برخی از معلمان شریعت که تفسیر او از شریعت را نمی پذیرفتند با وی مخالفت کردند.^{۳۴۷} این امر به خصوص در مورد قوانین روز سبت وجود داشت، زیرا او غالباً با استدلال های ربّیانی خاطرنشان می کرد که استراحت روز سبت با خدمت کردن به خدا و همسایه که او با شفا دادن مریض ها انجام می داد نقض نمی شود.^{۳۴۸}

۲۱۷۳

۲. عیسی و معبد

۵۸۳. عیسی، همانند پیامبران قبل از خود، عمیق ترین احترام را برای معبد اورشلیم قائل بود. یوسف و مریم او را چهل روز پس از تولدش به همین معبد آوردند.^{۳۴۹} او در دوازده سالگی ۵۲۹ تصمیم گرفت در معبد بماند و به پدر و مادرش یادآور شد که او باید مشغول امور پدر ۵۳۴ خود باشد.^{۳۵۰} او در خلال زندگی پنهانش هر ساله دست کم برای عید فصح به معبد

۳۴۰. رک: یوحنا ۱: ۱۱، ۲۸: ۳؛ متی ۲۲: ۲۳-۲۴ و ۳۴-۳۶.

۳۴۱. رک: متی ۱۲: ۵؛ ۹: ۱۲؛ مرقس ۲: ۲۷-۲۳. ۳۴۲. متی ۷: ۲۹-۲۸.

۳۴۳. رک: متی ۵: ۱. ۳۴۴. متی ۵: ۳۳-۳۴.

۳۴۵. مرقس ۷: ۱۳؛ رک: ۳: ۸. ۳۴۶. مرقس ۷: ۱۸-۲۱؛ رک: غلاطیان ۳: ۲۴.

۳۴۷. رک: یوحنا ۵: ۳۶؛ ۱۰: ۲۵ و ۳۷-۳۸؛ ۱۲: ۳۷.

۳۴۸. رک: اعداد ۸: ۹؛ متی ۱۲: ۵؛ مرقس ۲: ۲۷-۲۵؛ لوقا ۱۳: ۱۵؛ ۱۴: ۳-۴؛ یوحنا ۷: ۲۲-۲۴.

۳۴۹. لوقا ۲: ۲۲-۲۹. ۳۵۰. رک: لوقا ۲: ۴۶-۴۹.

می‌رفت.^{۳۵۱} او در رسالت علنی از فرصت سفرهای زیارتی به اورشلیم با انگیزه جشن‌های بزرگ یهود استفاده می‌کرد.^{۳۵۲}

۲۵۹۹. ۵۸۴. عیسی به سوی معبد که مکان ممتاز دیدار خدا بود، رفت. معبد نزد او مسکن پدرش و خانه دعا بود و از اینکه صحن بیرونی آن محل تجارت شده بود، ناراحت بود.^{۳۵۳} او به خاطر محبت غیورانه به پدرش صرافان را از آنجا بیرون ریخت: «خانه پدر مرا، خانه تجارت مسازید.» آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است «غیرت خانه تو مرا خورده است.»^{۳۵۴} شاگردان او بعد از رستخیزش احترامشان به معبد را حفظ کردند.^{۳۵۵}

۵۸۵. عیسی کمی پیش از مصابیش از انهدام این بنای باشکوه خبر داد که در آنجا «سنگی بر سنگی»^{۳۵۶} باقی نخواهد ماند. او در اینجا یکی از نشانه‌های آخرالزمان را خبر داد که با فصح خود او آغاز می‌شود.^{۳۵۷} اما به هنگام بازجویی او در محضر کاهن اعظم، شاهدان دروغگو این پیش‌گویی را تحریف کردند و وقتی به صلیب کشیده شد تمسخرکنان به او طعنه می‌زدند.^{۳۵۸}

۵۸۶. عیسی نه تنها دشمن معبد نبوده است، بلکه بخش اصلی تعالیمش را در آن القا کرد، و در حالی که پطرس، که عیسی او را اساس کلیسای آینده‌اش قرار داده بود، او را همراهی می‌کرد، قصد داشت مالیات معبد را بپردازد.^{۳۵۹} او حتی خود را با معبد یکسان دانست ۷۹۷ آنگاه که خود را به عنوان مسکن نهایی خدا در میان انسان‌ها معرفی کرد.^{۳۶۰} بنابراین مرگ ۱۱۷۹ بدن او^{۳۶۱} حاکی از انهدام معبد بود که ظهور عصر جدیدی در تاریخ نجات را نشان می‌دهد: «ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.»^{۳۶۲}

۳. عیسی و ایمان اسرائیل به خدا و منجی واحد

۵۸۷. اگر شریعت و معبد اورشلیم می‌توانست سبب مخالفت مراجع دینی اسرائیل با عیسی باشد، نقش او در فدیة گناهان، این عمل الهی محض، به نظر آنان مانع واقعی بود.^{۳۶۳}

۳۵۱. رک: لوقا ۲: ۴۱.

۳۵۲. رک: یوحنا ۲: ۱۳-۱۴؛ ۵: ۱ و ۱۴؛ ۷: ۱، ۱۰ و ۱۴؛ ۸: ۲؛ ۱۰: ۲۳-۲۲.

۳۵۳. رک: متی ۲۱: ۱۳. ۳۵۴. یوحنا ۲: ۱۶-۱۷؛ رک: مزامیر ۶۹: ۱۰.

۳۵۵. رک: اعمال ۲: ۴۶؛ ۳: ۱؛ ۵: ۲۰ و ۲۱. ۳۵۶. رک: متی ۲۴: ۲-۱.

۳۵۷. رک: متی ۲۴: ۳؛ لوقا ۱۳: ۳۵. ۳۵۸. رک: مرقس ۱۴: ۵۸-۵۷؛ متی ۲۷: ۳۹-۴۰.

۳۵۹. رک: متی ۸: ۴؛ ۱۶: ۱۸؛ ۱۷: ۲۴-۲۷؛ لوقا ۱۷: ۱۴؛ یوحنا ۴: ۲۲؛ ۱۸: ۲۰.

۳۶۰. رک: یوحنا ۲: ۲۱، متی ۱۲: ۶. ۳۶۱. رک: یوحنا ۲: ۱۸-۲۲.

۳۶۲. یوحنا ۴: ۲۱؛ رک: ۴: ۲۳-۲۴؛ متی ۲۷: ۵۱؛ عبرانیان ۹: ۱۱؛ مکاشفه ۲۱: ۲۲.

۳۶۳. رک: لوقا ۲: ۳۴؛ ۲۰: ۱۷-۱۸؛ مزامیر ۱۱۸: ۲۲.

۵۸۸. عیسی با غذا خوردن همراه باج‌گیران و گناهکاران با همان انس و الفتی که با خود فریسیان داشت، آنان را بهت زده کرد.^{۳۶۴} عیسی در مقابل بعضی از آنان که «بر خود اعتماد داشتند که عادل‌اند و دیگران را حقیر می‌شمردند» تأکید کرد: «نیامده‌ام تا عادلان، بلکه تا ۵۴۵ عاصیان را به توبه بخوانم.»^{۳۶۵} از این بالاتر وقتی بود که در برابر فریسیان اعلام کرد گناه فراگیر است و کسانی که ادعا می‌کنند نیازی به نجات ندارند، به خود نابینا هستند.^{۳۶۶}

۵۸۹. عیسی وقتی رفتار مهرآمیزش با گناهکاران را با طرز برخورد خود خدا با آنان یکی دانست، به گونه‌ای خاص موجب حیرت فریسیان شد.^{۳۶۷} او تا آنجا پیش رفت که به کنایه گفت با شریک شدن بر سر سفره گناهکاران، آنان را به میهمانی مسیحایی می‌پذیرد.^{۳۶۸}

عیسی بالأخص با آمرزش گناهان، مراجع دینی اسرائیل را در مسئله‌ای غامض قرار داد. آیا آنان حق نداشتند با حیرت بپرسند: «غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را ۴۳۱ بیامزد؟»^{۳۶۹} عیسی با آمرزش گناهان یا کفر می‌گوید، چرا که خود را با خدا برابر می‌کند یا ۴۳۲ حق را می‌گوید و شخص او واقعاً اسم خدا را معرفی و آشکار می‌کند.^{۳۷۰} ۱۴۴۱

۵۹۰. تنها هویت الهی شخص عیسی می‌تواند چنین ادعای مطلق را توجیه کند که «هر که با من نیست برخلاف من است»، و این قول او که «بزرگ‌تر از یونس... بزرگ‌تر از سلیمان»، «بزرگ‌تر از معبد» در اوست؛ و یادآوری‌اش به اینکه داوود مسیحا را خداوند خود خوانده است^{۳۷۱} و این اظهاراتش که «پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم» و حتی «من و پدر یکی هستیم».^{۳۷۲} ۲۵۳

۵۹۱. عیسی از مراجع دینی اورشلیم توقع داشت تا به خاطر اعمال پدر که او انجام داده است به او ایمان آورند.^{۳۷۳} اما چنین اظهار ایمانی باید از راه مرگ اسرارآمیز خود باشد تا تحت عنایت فیض الهی «از بالا مولود گردد».^{۳۷۴} چنین توقعی برای تغییر زندگی ۵۲۶ در مقابل تحقق وعده‌های شگفت‌انگیز،^{۳۷۵} به ما امکان می‌دهد تا بدفهمی تأسف‌بار سنهدرین درباره عیسی را درک کنیم، که او را به عنوان کفرگو محکوم به مرگ کردند.^{۳۷۶}

۳۶۴. رک: لوقا ۱۸: ۹؛ ۵: ۳۲؛ رک: یوحنا ۷: ۴۹؛ ۹: ۳۴.

۳۶۵. رک: لوقا ۵: ۳۰؛ ۷: ۳۶؛ ۱۱: ۳۷؛ ۱۴: ۱.

۳۶۶. رک: متی ۹: ۱۳؛ هوشع ۶: ۶.

۳۶۷. رک: یوحنا ۸: ۳۳-۳۶؛ ۹: ۴۱-۴۰.

۳۶۸. رک: لوقا ۱۵: ۲-۱ و ۳۲-۲۲.

۳۶۹. رک: یوحنا ۵: ۱۸؛ ۱۰: ۳۳؛ ۱۷: ۶ و ۲۶.

۳۷۰. رک: متی ۱۲: ۶، ۳۰، ۳۶ و ۳۷؛ ۴۱-۴۲.

۳۷۱. رک: یوحنا ۱۰: ۳۸-۳۶.

۳۷۲. رک: یوحنا ۸: ۵۸؛ ۱۰: ۳۰.

۳۷۳. رک: اشعیا ۵۳: ۱.

۳۷۴. رک: یوحنا ۳: ۷، ۶؛ ۴۴.

۳۷۵. رک: مرقس ۳: ۶؛ متی ۲۶: ۶۶-۶۴.

۵۷۴ بدین ترتیب اعضای سنهدرین از روی «جهل» و «سخت دلی» ناشی از «بی‌ایمانی» شان چنین کردند.^{۳۷۷}

خلاصه

۵۹۲. عیسی شریعت سینا را زایل نکرد، بلکه آن را به انجام رسانید (رک: متی ۵: ۱۷-۱۸)، با چنان کمالی (رک: یوحنا ۸: ۴۶) که معنای نهایی‌اش را آشکار کرد (رک: متی ۵: ۳۳) و تخطی‌های آن را کفار داد (رک: عبریان ۹: ۱۵).

۵۹۳. عیسی با بالا رفتن به معبد به قصد زیارت در اعیاد یهود آن را محترم شمرد و از روی محبت غیورانه این مسکن خدا در میان انسان‌ها را دوست داشت. هیکل پیشاپیش بر سرّ خاص خودش دلالت دارد. وقتی عیسی از انهدام معبد خبر می‌دهد، این به عنوان نشانه‌ای از قتل خاص خودش و ورود به دوره جدیدی از تاریخ نجات است، که بدن او معبد نهایی خواهد بود.

۵۹۴. عیسی اعمالی همچون آموزش گناهان انجام داد که او را به عنوان خدای منجی به منصب ظهور رساند (رک: یوحنا ۵: ۱۸-۱۶). بعضی از یهودیان که خدای متجسّد را تصدیق نکردند (رک: یوحنا ۱-۱۴)، در عیسی تنها کسی را می‌دیدند که خود را خدا قلمداد می‌کرد (یوحنا ۱۰: ۳۳) و او را به عنوان کفرگو محکوم کردند.

بند ۲. عیسی مصلوب مرد

۱. محاکمه عیسی

چند دستگی در میان بزرگان یهود درباره عیسی

۵۹۵. در میان بزرگان دینی اورشلیم تنها نیکودموس فریسی و یوسف دولتمند اهل رامه شاگردان سرّی عیسی نبودند، بلکه مناقشات دیرینه‌ای نیز درباره او وجود داشت به طوری که قدیس یوحنا درباره این بزرگان، در شب وقوع مصایب عیسی می‌گوید: «بسیاری... بدو ایمان آوردند» هرچند به طور خیلی ناقص.^{۳۷۸} این امر عجیب نیست اگر کسی یادآوری کند که در روز بعد از پنطیکاست «گروهی عظیم از کاهنان مطیع ایمان شدند» و «برخی از فرقه فریسیان ایمان آورده بودند...»، تا جایی که قدیس یعقوب توانست به قدیس پولس بگوید: «چند هزارها از یهودیان ایمان آورده‌اند و جمیعاً در شریعت غیورند».^{۳۷۹}

۵۹۶. مراجع دینی اورشلیم اتفاق نظر نداشتند که درباره عیسی چه تصمیمی بگیرند.^{۳۸۰} فریسیان تهدید کردند پیروان او را از کنیسه بیرون می‌کنند.^{۳۸۱} قیافا رئیس کاهنان به کسانی که می‌ترسیدند

۳۷۷. رک: لوقا ۲۳: ۳۴؛ اعمال ۳: ۱۸-۱۷؛ مرقس ۳: ۵؛ رومیان ۱۱: ۲۰ و ۲۵.

۳۷۸. یوحنا ۱۲: ۴۲؛ رک: ۷: ۵۰؛ ۹: ۱۷-۱۶؛ ۱۰: ۲۱-۱۹؛ ۱۹: ۳۹-۳۸.

۳۷۹. اعمال ۶: ۷؛ ۱۵: ۵؛ ۲۱: ۲۰. ۳۸۰. رک: یوحنا ۹: ۱۶؛ ۱۰: ۱۹.

۳۸۱. رک: یوحنا ۹: ۲۲.

«همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان آمده جا و قوم ما را خواهند گرفت»، با پیش‌گویی پاسخ داد: «به جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردند.»^{۳۸۲} پس از ۱۷۵۳ آنکه سنهدرین عیسی را به سبب کفرگویی مستوجب مرگ دانست، چون حق اعدام کردن نداشتند او را تسلیم رومیان کردند، این در حالی بود که به او اتهام شورش سیاسی می‌زدند، تهمتی که او را هم‌ردیف باراباس قرار می‌داد که به آشوب‌گری متهم شده بود.^{۳۸۳} رؤسای کهنه نیز پیلطس را تهدید سیاسی کردند تا او عیسی را به مرگ محکوم کند.^{۳۸۴}

همه یهودیان مسئول مرگ عیسی نیستند

۵۹۷. پیچیدگی تاریخی محاکمه عیسی از روایات انجیل معلوم می‌شود. گناه شخصی مشارکان (یهودا، سنهدرین و پیلطس) را تنها خدا می‌داند. بدین ترتیب به‌رغم اعتراض شدید گروهی تحریک شده و سرزنش‌های همگانی مندرج در دعوت رسولان به هدایت بعد از پنطیکاست، ما نمی‌توانیم مسئولیت محاکمه را به گردن همه یهودیان اورشلیم بیندازیم.^{۳۸۵} هم خود عیسی که بر روی صلیب آنان را می‌بخشد و هم پطرس به پیروی از او، «جهل» یهودیان اورشلیم و حتی رهبران آنان را می‌پذیرند.^{۳۸۶} باز کمتر می‌توانیم به خاطر ۱۷۳۵ گروهی که فریاد می‌زدند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد»^{۳۸۷} که عبارتی برای تأیید حکم قضایی بود، مسئولیت آن را به سایر یهودیان زمان‌ها و مکان‌های مختلف تعمیم بدهیم. همان‌طور که کلیسا در شورای دوم واتیکان اعلان کرد:

... جرم‌هایی را که در خلال مصایب مسیح ارتکاب یافته است نمی‌توان به‌طور نامشخص به همه^{۳۸۹} یهودیان آن زمان و یهودیان عصر ما نسبت داد... نباید از یهودیان به عنوان مطرود یا ملعون سخن گفته شود به‌طوری که گویی این امر از کتاب مقدس استنتاج می‌شود.^{۳۸۸}

همه گناهکاران مسبب مصایب مسیح بودند

۵۹۸. کلیسا در تعالیم اعتقادی‌اش و گواهی قدیسانش هرگز فراموش نکرده است که «گناهکاران باعث و بانی تمام رنج‌هایی بودند که منجی الهی متحمل شد».^{۳۸۹} با در نظر

۳۸۲. رک: یوحنا ۱۱: ۵۰-۴۸. ۳۸۳. رک: متی ۲۶: ۶۶؛ یوحنا ۱۸: ۳۱؛ لوقا ۲۳: ۲ و ۱۹.

۳۸۴. رک: یوحنا ۱۹: ۱۲، ۱۵ و ۲۱.

۳۸۵. رک: مرقس ۱۱: ۱۵؛ اعمال ۲۳: ۲؛ ۳۶: ۳؛ ۱۳-۱۴: ۴؛ ۱۰: ۵؛ ۷: ۵۲؛ ۱۰: ۳۹؛ ۱۳: ۲۸-۲۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱۵-۱۴.

۳۸۶. رک: لوقا ۲۳: ۳۴؛ اعمال ۳: ۱۷. ۳۸۷. متی ۲۷: ۲۵؛ رک: اعمال ۵: ۲۸؛ ۱۸: ۶.

388. NA 4.

389. *Roman Catechism* I, 5, 11;

رک: عبرانیان ۱۲: ۳.

گرفتن این حقیقت که گناهان ما بر خود مسیح تأثیر می‌گذارد،^{۳۹۰} کلیسا تردیدی ندارد که سنگین‌ترین مسئولیت سختی‌هایی را که بر عیسی تحمیل شد، به مسیحیان نسبت دهد، مسئولیتی که آنان نیز غالباً فقط به گردن یهودیان می‌اندازند:

ما باید همهٔ کسانی را که همواره در گناهانشان غوطه‌ورند، مسئول این گناه بدانیم. از آنجا که گناهان ما باعث شد خداوند ما مسیح به عذاب صلیب دچار شود، کسانی که خود را در تباهی‌ها و گناهان غوطه‌ور می‌سازند پسر خدا را در دل‌هایشان باز مصلوب می‌کنند (زیرا او در درون آنان است) و او را بی‌حرمت می‌کنند. باید اقرار کنیم که گناه ما در این حال بزرگ‌تر از گناه یهودیان است. مطابق شهادت پولس رسول «احدی از رؤسای عالم آن را ندانست، زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند». اما ما اعلام می‌کنیم که او را می‌شناسیم. و هرگاه با رفتارمان او را انکار کنیم، به نظر می‌رسد به نحوی دست تعدی بر او برمی‌داریم.^{۳۹۱}

شیاطین او را مصلوب نکردند؛ این تو هستی که وقتی از فسادها و گناهانتان لذت می‌بری، او را مصلوب کرده‌ای و باز مصلوب می‌کنی.^{۳۹۲}

۱۸۵۱

۲. مرگ رهایی‌بخش مسیح در طرح نجات خدا

«عیسی بر حسب اراده مستحکم خدا تسلیم شد»

۵۱۷ ۵۹۹. مرگ فجیع عیسی نتیجهٔ اتفاق در یک تقارن شرایط ناگوار نبود، بلکه بخشی از سرّ طرح خدا بود، همان‌طور که قدیس پطرس در نخستین موعظه‌اش در روز پنطیکاست خطاب به یهودیان اورشلیم تفسیر می‌کند: «این عیسی بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد».^{۳۹۳} این سخن کتاب مقدس بدین معنا نبود که کسانی که او را تسلیم کردند صرفاً بازیگران بی‌اراده‌ای بودند که در نمایش‌نامه از پیش‌نوشته خدا ایفای نقش کردند.^{۳۹۴}

۶۰۰. نزد خدا همهٔ لحظه‌های زمان به صورت زمان حال حاضرند. بنابراین هنگامی که او ارادهٔ ازلی «از قبل مقدر» خود را مقرر کرد، هر کسی را که آزادانه به فیض او پاسخ دهد در آن داخل می‌کند: «فی الواقع [در این شهر] هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امت‌ها و قوم‌های اسرائیل بر بندهٔ قدوس تو عیسی که او را مسح کردی با هم جمع شدند تا آنچه را دست

۳۹۰. رک: متی ۲۵: ۴۵؛ اعمال ۹: ۵-۴.

391. *Roman Catechism* I, 5, 11;

رک: عبرانیان ۶: ۶؛ اول قرنتیان ۲: ۸.

392. St. Francis of Assisi, *Admonitio* 5, 3.

۳۹۴. رک: اعمال ۳: ۱۳.

۳۹۳. اعمال ۲: ۲۳.

ورای تو از قبل مقدر فرمود به جا آورند.»^{۳۹۵} خدا به اعمال ناشی از نادانی آنان مجال داد تا تصمیم نجاتش را به اتمام برساند.^{۳۹۶}

۳۱۲

«او بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد»

۶۰۱. کتب مقدس از این طرح نجات الاهی از راه در معرض مرگ قرار دادن «بندۀ عادل خدا» به عنوان سرّ فدیۀ همگانی یعنی به عنوان فدیۀ ای که آدمیان را از بندگی گناه می‌رهاند، پیشاپیش خبر داده است.^{۳۹۷} قدیس پولس با نقل اقرار ایمانی که خودش دریافته بود خبر می‌دهد که «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد».^{۳۹۸} با مرگ رهایی‌بخش خاص ۶۵۲ عیسی، پیش‌گویی اشعیا در خصوص بندۀ زجرکشیده محقق می‌شود.^{۳۹۹} در واقع خود عیسی معنای حیات و مرگش را در پرتو بندۀ زجرکشیده خدا روشن می‌کند.^{۴۰۰} او پس از ۷۱۳ رستاخیزش این تفسیر کتب مقدس را بر دو نفر از شاگردان در عمواس و سپس بر خود رسولان بیان کرد.^{۴۰۱}

«او را در راه ما گناه ساخت»

۶۰۲. در نتیجه، قدیس پطرس می‌تواند ایمان رسولی به طرح نجات الاهی را این‌گونه بیان کند: «شما خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید... با خون گرانها چون خون برۀ بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح که پیش از بنیاد عالم معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید.»^{۴۰۲} گناهان آدمی که به دنبال گناه نخستین می‌آید با مرگ مجازات می‌شود.^{۴۰۳} خدا با فرستادن پسر خود به شکل بنده و به شکل بشریت هبوط یافته ۴۰۰ و محکوم به مرگ به سبب گناه بشر، «او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی ۵۱۹ عدالت خدا شویم».^{۴۰۴}

۳۹۵. اعمال ۴: ۲۸-۲۷؛ رک: مزامیر ۲: ۲-۱.

۳۹۶. رک: متی ۲۶: ۵۴؛ یوحنا ۱۸: ۳۶؛ ۱۹: ۱۱؛ اعمال ۳: ۱۷-۱۸.

۳۹۷. اشعیا ۵۳: ۱۱؛ رک: ۵۳: ۱۲؛ یوحنا ۸: ۳۶-۳۴؛ اعمال ۳: ۱۴.

۳۹۸. اول قرنطیان ۱۵: ۳؛ رک: اعمال ۳: ۱۸؛ ۷: ۵۲؛ ۱۳: ۲۹؛ ۲۶: ۲۳-۲۲.

۳۹۹. رک: مزامیر ۵۳: ۸-۷؛ اعمال ۸: ۳۵-۳۲. رک: متی ۲۰: ۲۸.

۴۰۱. رک: لوقا ۲۴: ۲۷-۲۵ و ۴۴-۴۵. ۴۰۲. اول پطرس ۱: ۱۸-۲۰.

۴۰۳. رک: رومیان ۵: ۱۲؛ اول قرنطیان ۱۵: ۵۶. ۴۰۴. دوم قرنطیان ۵: ۲۱؛ رک: فیلیپیان ۲: ۷؛ رومیان ۸: ۳.

۶۰۳. عیسی فساد را تجربه نکرد چنان که گویی خودش مرتکب گناه شده باشد.^{۴۰۵} اما او با محبت رهایی بخشی که او را همواره با پدر متحد می کرد، ما را با حالت سرکشی گناه به خود گرفت تا جایی که توانست به نام ما بر بالای صلیب فریاد بزند: «الاهی الاهی، چرا مرا واگذاردی؟»^{۴۰۶} خدا پس از آنکه او را با گناهکاران یکی ساخت «پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود» تا بتوانیم «به وساطت مرگ پسرش صلح داده شویم».^{۴۰۷}

خدا ابتکار محبت رهایی بخش همگانی را به دست می گیرد

۲۱۱ ۶۰۴. خدا با تسلیم کردن پسرش در راه گناهان ما نشان می دهد که تصمیم او برای ما محبتی از سر خیرخواهی و مقدم بر هرگونه استحقاق از جانب ما است: «محبت در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود».^{۴۰۸} «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد».^{۴۰۹}

۶۰۵. عیسی در پایان مثل گوسفند گمشده، یادآوری می کند که محبت خدا استثنا قائل نمی شود: «همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد».^{۴۱۰} او تأیید می کند که او آمده «تا جان خود را در راه بسیاری فدا سازد»؛ این عبارت آخر محدودکننده نیست، بلکه کل بشریت را با شخص رهایی بخش یگانه ای قرین می سازد که خود را برای نجات ما تسلیم می کند.^{۴۱۱} کلیسا به پیروی از رسولان تعلیم می دهد که مسیح در راه تمام آدمیان بدون استثنا مرد: «هیچ انسانی هرگز نبوده و نخواهد بود که مسیح به خاطر او زجر نکشیده باشد».^{۴۱۲} ۶۳۴، ۲۷۹۳

۳. مسیح خود را در راه گناهان ما به پدرش تقدیم کرد

کل زندگی مسیح قربانی ای به پدر است

۶۰۶. پسر خدا که «از آسمان نزول کرد نه تا به اراده خود عمل کند بلکه به اراده فرستنده

۴۰۶. مرقس ۱۵: ۳۴؛ مزامیر ۲۲: ۲؛ رک: یوحنا ۸: ۲۹.

۴۰۸. اول یوحنا ۴: ۱۰؛ ۴: ۱۹.

۴۱۰. متی ۱۸: ۱۴.

۴۰۵. رک: یوحنا ۸: ۴۶.

۴۰۷. رومیان ۸: ۳۲؛ ۵: ۱۰.

۴۰۹. رومیان ۵: ۸.

۴۱۱. متی ۲۰: ۲۸؛ رک: رومیان ۵: ۱۸-۱۹.

412. Council of Quiercy (853): DS 624;

رک: دوم قرن تیان ۵: ۱۵؛ اول یوحنا ۲: ۲.

خود»،^{۴۱۳} هنگامی که به جهان می‌آید می‌گوید: «اینک می‌آیم تا اراده تو را، ای خدا، به جا آورم.» «و به این اراده مقدس شده‌ایم به قربانی جسد عیسی مسیح یک مرتبه فقط.»^{۴۱۴} ۵۱۷
پسر از همان لحظه نخست تجسّدش تصمیم نجات الاهی را در رسالت رهایی‌بخش خود پذیرفت: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام ۵۳۹ رسانم.»^{۴۱۵} قربانی عیسی «به جهت گناهان تمام جهان»^{۴۱۶} بیانگر اتحاد محبت‌آمیز او با پدر است. او گفت: «از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم»، «لکن تا جهان بداند که پدر را محبت می‌نمایم چنان که پدر به من حکم کرد.»^{۴۱۷}
۶۰۷. میل به پذیرفتن طرح محبت رهایی‌بخش پدر به کل زندگی عیسی الهام بخشید،^{۴۱۸}
زیرا مصایب رهایی‌بخش او علت این تجسّد بود. و از این رو پرسید: «و چه بگویم؟ ای پدر، ۴۵۷
مرا از این ساعت رستگار کن، لیکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام»^{۴۱۹} و نیز «آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟»^{۴۲۰} او درست پیش از آنکه «همه چیز به انجام رسد» گفت: «تشنه‌ام.»^{۴۲۱}

«برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد»

۶۰۸. یحیی تعمیددهنده پس از آنکه پذیرفت عیسی را همراه گناهکاران غسل تعمید بدهد، ۵۲۳
به عیسی نگاه کرد و از او به عنوان «برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد»^{۴۲۲} یاد کرد. او با این عمل نشان می‌دهد که عیسی در عین حال بنده زجرکشیده‌ای است که بی‌سرو صدا اجازه می‌دهد او را برای ذبح کردن ببرند و گناه افراد بسیاری را به دوش می‌کشد و همچون برّه قربانی عید فصح، نماد کفار اسرائیل در فصح نخست است.^{۴۲۳} کل زندگی مسیح بیانگر رسالت اوست: «تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»^{۴۲۴}

۴۱۴. عبرانیان ۱۰: ۱۰-۵.

۴۱۶. اول یوحنا ۲: ۲.

۴۱۸. رک: لوقا ۱۲: ۵۰؛ ۲۲: ۱۵؛ متی ۱۶: ۲۳-۲۱.

۴۲۰. یوحنا ۱۸: ۱۱.

۴۱۳. یوحنا ۶: ۳۸.

۴۱۵. یوحنا ۴: ۳۴.

۴۱۷. یوحنا ۱۰: ۱۷؛ ۱۴: ۳۱.

۴۱۹. یوحنا ۱۲: ۲۷.

۴۲۱. یوحنا ۱۹: ۳۰؛ ۱۹: ۲۸.

۴۲۲. یوحنا ۱: ۲۹؛ رک: لوقا ۳: ۲۱؛ متی ۳: ۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱: ۳۶.

۴۲۳. اشعیا ۵۳: ۷، ۱۲؛ رک: ارمیا ۱۱: ۱۹؛ خروج ۱۲: ۳-۱۴؛ یوحنا ۱۹: ۳۶؛ اول قرنتیان ۵: ۷.

۴۲۴. مرقس ۱۰: ۴۵.

عیسی محبت رهایی بخش پدر را از روی اختیار پذیرفت

۶۰۹. عیسی هنگامی که محبت پدر به آدمیان را در دل بشری خود پذیرفت: «ایشان را تا به آخر محبت نمود»، زیرا «کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد».^{۴۲۵} بشریت او با زجر کشیدن و مرگ و سیله آزاد و کامل محبت الاهی‌اش گردید ۵۱۵ که خواهان نجات آدمیان است.^{۴۲۶} در واقع، عیسی از روی محبت به پدرش و آدمیانی که ۲۷۲ پدر می‌خواهد آنان را نجات دهد، از روی اختیار مصایب و مرگش را پذیرفت: «کسی [حیاتم ۵۳۹ را] از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم».^{۴۲۷} آزادی مطلق پسر خدا از اینجاست که خودش به سوی مرگ رهسپار شد.^{۴۲۸}

عیسی در شام آخر به استقبال قربانی آزادانه زندگی‌اش رفت

۷۶۶ ۶۱۰. عیسی به هنگام تناول شام به همراه دوازده شاگردش «در شبی که او را تسلیم کردند»^{۴۲۹} قربانی آزادانه خود را به بهترین وجه بیان کرد «عیسی شب قبل از مصایبش، در حالی که هنوز آزاد بود، این شام آخر همراه با شاگردان را به خاطره قربانی آزادانه به پدر در راه نجات آدمیان تبدیل کرد: «این است جسم من که برای شما داده می‌شود»، «این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود».^{۴۳۰}

۶۱۱. عشای ربانی که مسیح در آن لحظه انجام می‌دهد، یادبود قربانی‌اش خواهد بود.^{۴۳۱} عیسی شاگردان را در قربانی خودش داخل می‌کند و از آنان می‌خواهد آن را ۱۳۴۱ زنده نگه دارند.^{۴۳۲} خداوند با این کار شاگردانش را به عنوان کاهنان عهد جدید قرار می‌دهد: «به جهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند».^{۴۳۳}

۴۲۵. یوحنا ۱۳: ۱؛ ۱۵: ۱۳.

۴۲۶. رک: عبرانیان ۲: ۱۰ و ۱۷-۱۸؛ ۴: ۱۵؛ ۵: ۹-۷.

۴۲۷. یوحنا ۱۰: ۱۸.

۴۲۸. رک: یوحنا ۱۸: ۴-۶؛ متی ۲۶: ۵۳.

429. *Roman Missal*, EP III;

رک: متی ۲۶: ۲۰؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲۳.

۴۳۰. لوقا ۲۲: ۱۹؛ متی ۲۶: ۲۸؛ رک: اول قرنتیان ۵: ۷.

۴۳۱. اول قرنتیان ۱۱: ۲۵.

۴۳۲. رک: لوقا ۲۲: ۱۹.

۴۳۳. یوحنا ۱۷: ۱۹؛

cf. Council of Trent DS.

مجاهده در جتسیمانی

۶۱۲. عیسی جام عهد جدید را، که به هنگام قربانی خود در شام آخر به استقبال آن رفت، پس از آن در حال مجاهده در باغ جتسیمانی از دستان پدرش قبول کرد^{۴۳۴} و خود را «مطیع تا حد مرگ» نمود. عیسی دعا می‌کند: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد...»^{۴۳۵} بدین ترتیب او هراسی را بیان می‌کند که مرگ نمایانگر طبیعت بشری اوست. طبیعت بشری او همانند طبیعت ما برای حیات ابدی در نظر گرفته شده است؛ اما او برخلاف ما از گناه که علت مرگ است کاملاً منزّه است،^{۴۳۶} به‌خصوص که طبیعت بشری او را شخص الاهی «منشأ حیات»، «خدای زنده» به خود گرفته بود.^{۴۳۷} از آن جهت که با اراده بشری اش می‌پذیرد که اراده پدر محقق شود، می‌پذیرد که مرگش به عنوان فدیّه باشد، زیرا «او خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد.»^{۴۳۸}

۱۰۰۹

مرگ مسیح قربانی بی‌مانند و نهایی است

۶۱۳. مرگ مسیح هم قربانی فصیحی است که به واسطه «برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد»^{۴۳۹} ۱۳۶۶ فدیّه نهایی آدمیان را به انجام می‌رساند، هم قربانی عهد جدید است که با آشتی دادن آدمی با خدا «به واسطه خون عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته شد»^{۴۴۰} ۲۰۰۹ او را به پیوند با خدا باز می‌گرداند.

۶۱۴. این قربانی مسیح یگانه است و تمام قربانی‌های دیگر را کامل می‌کند و بر آنها برتری ۵۲۹، ۱۳۳۰ می‌جوید.^{۴۴۱} در وهله نخست این قربانی موهبتی از طرف خود خدای پدر است، زیرا پدر پسرش را تسلیم گناهکاران کرد تا ما را با خود آشتی دهد. در عین حال، آن قربانی پسر ۲۱۰۰ خداست که انسان شد، کسی که به واسطه روح القدس برای جبران نافرمانی ما از روی اختیار و محبت زندگی اش را قربانی پدر کرد.^{۴۴۲}

۴۳۴. رک: متی ۲۶: ۴۲؛ لوقا ۲۲: ۲۰. ۴۳۵. فیلیپان ۲: ۸؛ متی ۲۶: ۳۹؛ رک: عبرانیان ۵: ۸۷.

۴۳۶. رک: رومیان ۵: ۱۲؛ عبرانیان ۴: ۱۵.

۴۳۷. رک: اعمال ۳: ۱۵؛ مکاشفه ۱: ۱۷؛ یوحنا ۱: ۴؛ ۵: ۲۶.

۴۳۸. اول پطرس ۲: ۲۴؛ رک: متی ۲۶: ۴۲.

۴۳۹. یوحنا ۱: ۲۹؛ رک: ۸: ۳۶-۳۴؛ اول قرنتیان ۵: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۹.

۴۴۰. متی ۲۶: ۲۸؛ رک: خروج ۲۴: ۸؛ لاویان ۱۶: ۱۶-۱۵؛ قرنتیان ۱۱: ۲۵.

۴۴۱. رک: عبرانیان ۱۰: ۱۰.

۴۴۲. رک: یوحنا ۱۰: ۱۸-۱۷؛ ۱۵: ۱۳؛ عبرانیان ۹: ۱۴؛ اول یوحنا ۴: ۱۰.

عیسی اطاعت خود را جایگزین نافرمانی ما می‌کند

۶۱۵. «زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، به اطاعت یک شخص نیز بسیاری عادل خواهند گردید.»^{۴۴۳} عیسی با اطاعت خود تا سر حد مرگ، ۱۸۵۰ جایگزینی بنده زجرکشیده را به انجام رساند، کسی که وقتی «گناه بسیاری را بر خود حمل می‌کند»، «خود را قربانی گناه می‌سازد»، و کسی که «بسیاری را عادل خواهد گردانید، زیرا که ۴۳۳ او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود».^{۴۴۴} عیسی کفاره گناهان ما شد و موجب جلب رضایت پدر از گناهان ما شد.^{۴۴۵}

عیسی قربانی‌اش را بر روی صلیب به کمال می‌رساند

۶۱۶. این محبت «تا به آخر»^{۴۴۶} است که به قربانی مسیح ارزش فدیّه، جبران، کفاره و جلب رضایت می‌دهد. او به هنگام قربانی جان خود همه ما را شناخت و به ما محبت نمود.^{۴۴۷} ۴۷۸ اکنون «محبت مسیح ما را فرو گرفته است زیرا این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند».^{۴۴۸} هیچ‌کس حتی مقدس‌ترین قدیسان نمی‌توانست گناهان تمام آدمیان را به دوش بکشد و خود را به عنوان قربانی از طرف همه فدا کند. وجود شخص الهی پسر ۴۶۸ در مسیح که از همه اشخاص بشری فراتر است و در عین حال همه را در بر می‌گیرد، کسی ۵۱۹ که در رأس تمام بشر قرار می‌گیرد، قربانی رهایی‌بخش او از طرف همگان ممکن شمرده شده است.

۶۱۷. شورای ترنت بر ویژگی منحصر به فرد قربانی مسیح به عنوان «سبب نجات جاودانی»^{۴۴۹} تأکید می‌کند و تعلیم می‌دهد که «او با مصایب مقدس خود بر چوب صلیب ما را سزاوار ۱۹۹۲ آمرزش نمود».^{۴۵۰} و کلیسا صلیب او را محترم می‌شمارد چنان که می‌سراید: «سلام بر تو ای صلیب، ای تنها امید ما.»^{۴۵۱}

۴۴۳. رومیان ۵: ۱۹.

۴۴۴. اشعیا ۵۳: ۱۰-۱۲.

445. Cf. Council of Trent (1547): DS 1529.

۴۴۶. یوحنا ۱۳: ۱. ۴۴۷. رک: غلاطیان ۲: ۲۰؛ افسسیان ۵: ۲ و ۲۵.

۴۴۸. یوحنا ۱۳: ۱.

۴۴۹. عبرانیان ۵: ۹.

۴۵۰. دوم قرن‌تین ۵: ۱۴.

450. Council of Trent: DS 1529.

451. LH, Lent, Holy Week, Evening Prayer, Hymn *Vexilla Regis*.

مشارکت ما در قربانی مسیح

۶۱۸. صلیب تنها قربانی مسیح است، کسی که «یگانه واسطه میان خدا و انسان است».^{۴۵۲} اما چون در شخص الاهی متجسّدش به نحوی خود را با هر انسانی متحد کرده است «امکان شریک شدن در سرّ قربانی را، به نحوی که خدا می‌داند»، برای همه آدمیان فراهم کرده است.^{۴۵۳} او شاگردانش را فرا می‌خواند تا «صلیب خود را برداشته و او را دنبال کنند».^{۴۵۴} «چون که مسیح برای ما عذاب کشید و برای ما نمونه‌ای گذاشت تا به دنبال قدم‌های وی رفتار ۱۳۶۸ نماییم».^{۴۵۵} در واقع عیسی می‌خواهد با قربانی نجات‌بخش خود کسانی را یاری کند که نخستین ۳۰۷، ۱۴۶۰ افراد ذی‌نفع در آن بودند.^{۴۵۶} این امر در مورد شخص مادرش به‌طور کامل حاصل شد، کسی ۹۶۴ که صمیمانه‌تر از هر شخص دیگری در سرّ زجر کشیدن رهایی‌بخش او شریک بود.^{۴۵۷} به جز صلیب نردبان دیگری نیست که بتوانیم به وسیله آن به آسمان صعود کنیم.^{۴۵۸}

خلاصه

۶۱۹. «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد» (اول قرن‌تین ۱۵: ۳).
 ۶۲۰. نجات ما از محبت پیش‌قدمانه خدا به ما ناشی می‌شود، زیرا «او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود» (رساله اول یوحنا ۴: ۱۰). «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» (رساله دوم به قرن‌تین ۵: ۱۹).
 ۶۲۱. عیسی، از روی اختیار، خود را در راه نجات ما تقدیم کرد. پیش از این، در شام آخر، او هم این قربانی را نمادین ساخت، هم آن را واقعاً حاضر کرد: «این است جسم من که برای شما داده می‌شود» (لوقا ۲۲: ۱۹).
 ۶۲۲. فدیهای که مسیح به بار آورد این است که او آمد «تا جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰: ۲۸)، یعنی او خاصان خود را «تا به آخر محبت نمود» (یوحنا ۱۳: ۱)، به‌طوری که آنان «از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اند، خریده شدند» (رساله اول پطرس ۱: ۱۸).
 ۶۲۳. عیسی با اطاعت محبت‌آمیز نسبت به پدر «تا به موت و حتی موت بر روی صلیب» (فیلیپیان ۲: ۸). رسالت کفاره (رک: اشعیا ۵۳: ۱۰) بنده زجرکشیده خدا را محقق می‌سازد، کسی که «بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود» (اشعیا ۵۳: ۱۱؛ رک: رومیان ۱۹: ۵).

۴۵۲. اول تیموتائوس ۲: ۵.

453. GS 22 § 5; cf. § 2.

۴۵۵. اول پطرس ۲: ۲۱.

۴۵۴. متی ۱۶: ۲۴.

۴۵۶. رک: مرقس ۱۰: ۳۹؛ یوحنا ۲۱: ۱۸-۱۹؛ کولسیان ۱: ۲۴.

۴۵۷. رک: لوقا ۲: ۳۵.

458. St. Rose of Lima: cf. P. Hansen, *Vita mirabilis* (Louvain, 1668).

بند ۳. عیسی مسیح دفن شد

۶۲۴. عیسی «به فیض خدا برای همه ذائقه موت را چشید».^{۴۵۹} خدا در طرح نجاتش مقرر کرد که پسرش نه تنها «در راه گناهان ما بمیرد»^{۴۶۰} بلکه همچنین مرگ را بچشد، یعنی حال ۳۶۲ مرگ را تجربه کند، یعنی بین زمانی که بر روی صلیب مرد و زمانی که از میان مردگان برخاست، حال جدایی روح از بدنش را تجربه کند. در این حال، مرگ مسیح سرّ قبر و نزول به جهنم است. این است سرّ شنبه مقدسی که مسیح در قبر گذاشته می شود^{۴۶۱} و پس از به ۳۴۹ انجام رساندن نجات انسان،^{۴۶۲} که برای همه عالم صلح به ارمغان می آورد،^{۴۶۳} آرامش سبب عظیم خدا را آشکار می سازد.^{۴۶۴}

مسیح با بدنش در قبر

۶۲۵. ساکن شدن مسیح در قبر، اتصال واقعی بین حالت مصیبت او قبل از فصیح و حالت باشکوه فعلی او بعد از رستاخیز را نشان می دهد. آن شخص «زنده» می تواند بگوید: «مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم»^{۴۶۵}

خداوند پسر بر حسب نظام ضروری طبیعت مانع از آن نشد که مرگ نفس او را از بدنش جدا کند، بلکه با رستاخیز آنها را دوباره با یکدیگر متحد کرده است، تا اینکه خود او در شخص خود نقطه تلاقی مرگ و حیات شود، به این صورت که مانع از انحلال طبیعتی شود که مرگ مسبب آن است و خود مبدأ اتحاد مجدد اجزای منفصله گردد.^{۴۶۶}

۶۲۶. از آنجا که «منشأ حیات» که کشته شد^{۴۶۷} همان «زنده ای است که برخاست»^{۴۶۸}، ۴۷۰، ۶۵۰ شخص الوهی پسر خدا می بایست نفس و بدن بشری را که مرگ آنها را از یکدیگر جدا کرده بود، همچنان نگه دارد:

هرچند با مرگ مسیح نفس او از بدنش جدا شد، شخص واحد او به دو شخص تقسیم نشد؛ زیرا بدن و نفس بشری مسیح از همان آغاز وجود زمینی اش در شخص الوهی کلمه وجود یکسان داشته اند؛ و گرچه با مرگ از یکدیگر جدا شده اند، هر دو با همان شخص واحد کلمه باقی مانده اند.^{۴۶۹}

۴۵۹. اول قرنثیان ۱۵: ۳.

۴۶۰. عبرانیان ۲: ۹.

۴۶۱. رک: عبرانیان ۴: ۹-۷.

۴۶۲. رک: یوحنا ۱۹: ۴۲.

۴۶۳. رک: کولسیان ۱: ۲۰-۱۸.

۴۶۴. رک: یوحنا ۱۹: ۳۰.

۴۶۵. مکاشفه ۱: ۱۸.

466. St. Gregory of Nyssa, *Orat. catech.* 16: PG 45, 52D.

۴۶۸. لوقا ۲۴: ۵-۶.

۴۶۷. اعمال ۳: ۱۵.

469. St. John Damascene, *De fide orth.* 3, 27: PG 94, 1097.[NT];

اعمال ۲: ۲۴.

«تو اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند»

۶۲۷. مرگ مسیح مرگی واقعی بود که به هستی بشری زمینی او پایان داد. اما چون اتحاد ۱۰۰۹ بدنش با شخص پسر محفوظ ماند، او مانند دیگران جسم فانی نداشت، زیرا «محال بود که موت او را در بند نگاه دارد» و از این رو «نیروی الهی بدن مسیح را از فساد حفظ ۱۶۸۳ کرد». ۴۷۰ هر دو عبارت ذیل را می‌توانیم دربارهٔ مسیح بگوییم: «او از زمین زندگان منقطع شد» ۴۷۱ و «جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود، زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند». ۴۷۲ رستاخیز عیسی «در روز سوم» دلیل این مدعاست، همچنین از این جهت که تصور می‌شد فساد بدن معمولاً از روز چهارم بعد از مرگ شروع می‌شود. ۴۷۳

«با مسیح دفن شدیم...»

۶۲۸. غسل تعمید که نشانهٔ اصلی و کامل آن فرو رفتن در آب است، به نحو مؤثری بر نزول به قبر دلالت می‌کند که یک مسیحی به خاطر گناه با مسیح می‌میرد تا حیات جدیدی را آغاز ۵۳۷ کند. «چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا همان‌گونه که مسیح به جلال پدر از ۱۲۱۴ مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم». ۴۷۴

خلاصه

۶۲۹ عیسی مسیح به خاطر همه ذائقه مرگ را چشید (رک: عبریان ۲: ۹). آنکه مرد و دفن شد، درحقیقت همان پسر خداست که انسان شد.
۶۳۰ در طول مدتی که مسیح در قبر بود، شخص الوهی او ملازم نفس و بدن او که مرگ آنها را از یکدیگر جدا کرد، باقی ماند. به همین دلیل بدن مردهٔ مسیح «فساد ندید» (اعمال ۱۳: ۳۷).

470. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 51, 3.

۴۷۱. اشعیا ۵۳: ۸.

۴۷۲. اعمال ۲: ۲۶-۲۷؛ رک: مزامیر ۱۶: ۹-۱۰.

۴۷۳. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۴؛ لوقا ۲۴: ۴۶؛ متی ۱۲: ۴۰؛ یوحنا ۲: ۱؛ هوشع ۶: ۲؛ رک: یوحنا ۱۱: ۳۹.

۴۷۴. رومیان ۶: ۴؛ رک: کولسیان ۲: ۱۲؛ افسسیان ۵: ۲۶.

گفتار پنجم: «او به جهنم نزول کرد و در روز سوم دوباره برخاست»

۶۳۱. عیسی «اول نزول کرد به اسفل زمین، آنکه نزول نمود، همان است که به بالاتر از جمیع افلاک نیز صعود کرد».^{۴۷۵} اعتقادنامه رسولان در همان بند به نزول مسیح به جهنم و برخاستن از میان مردگان در روز سوم اقرار می‌کند، زیرا او در فصیح خود دقیقاً از اعماق مرگ، زندگی را بیرون کشید:

مسیح، ستاره صبح، که از میان مردگان بازگشت،
و نور صلح و صفایش را بر همه بشر تابانید،
پسر تو که تا ابدالآباد زندگی و سلطنت می‌کند. آمین.^{۴۷۶}

بند ۱. مسیح به جهنم نزول کرد

۶۳۲. تصریحات مکرر عهد جدید مبنی بر اینکه عیسی «از مردگان برخاست»، اقتضا می‌کند که عیسای مصلوب قبل از رستاخیزش در عالم مردگان سکونت گزید.^{۴۷۷} معنای نخستین که تعلیم خواری درباره نزول مسیح به جهنم مطرح می‌کند این است که: عیسی همانند تمام آدمیان مرگ را تجربه کرد و با نفس خود در عالم مردگان به دیگران پیوست. جز اینکه او به عنوان منجی و اعلام‌کننده خبر خوش به ارواح محبوسی در آنجا نزول کرد.^{۴۷۸}

۶۳۳. کتاب مقدس محل سکونت مردگان را که مسیح در آن پایین رفت، «جهنم» می‌نامد، که در عبری شیول و در یونانی هیدس نامیده می‌شود، زیرا کسانی که آنجا یافتند از رؤیت خدا محروم‌اند.^{۴۷۹} حال تمام مردگان منتظر منجی، چه بدکار چه درستکار این‌گونه است، البته به این معنا نیست که سرنوشت آنها یکسان باشد، همان‌طور که عیسی به وسیله مثل شخص فقیری به نام ایلعادر که به «آغوش ابراهیم» پذیرفته شد، آن را نشان می‌دهد.^{۴۸۰} «ارواح مقدسی که در آغوش ابراهیم منتظر منجی‌شان هستند، همان کسانی‌اند که وقتی مسیح خداوند به جهنم نزول کرد آنان را نجات داد.»^{۴۸۱} عیسی به جهنم نزول نکرد تا لعنت شدگان

۴۷۵. افسسیان ۴: ۹-۱۰.

476. *Roman Missal*, Easter Vigil 18, *Exsultet*.

۴۷۷. اعمال ۳: ۱۵؛ رومیان ۸: ۱۱؛ اول قرنطیان ۱۵: ۲۰؛ رک: عبرانیان ۱۳: ۲۰.

۴۷۸. رک: اول پطرس ۳: ۱۸-۱۹.

۴۷۹. رک: فیلیپیان ۲: ۱۰؛ اعمال ۲: ۲۴؛ مکاشفه ۱: ۱۸؛ افسسیان ۴: ۹؛ مزامیر ۶: ۸۸؛ ۱۳-۱۱.

۴۸۰. رک: مزامیر ۸۹: ۴۹؛ اول سموئیل ۲۸: ۱۹. ۴۸۱. حزقیال ۳۲: ۱۷-۳۲؛ لوقا ۱۶: ۲۶-۲۲.

را نجات دهد یا فلاکت جهنم را بردارد، بلکه نزول کرد تا عادلانی را که پیش از او رفته‌اند ۱۰۳۳ نجات دهد. ۴۸۲

۶۳۴. «به مردگان نیز بشارت داده شد.» ۴۸۳ نزول به جهنم پیام نجات انجیل را به کمال می‌رساند. این آخرین مرحله رسالت مسیحایی عیسی است، مرحله‌ای که از حیث زمان کوتاه است، اما ارزش واقعی‌اش یعنی گستره کار رهایی‌بخش مسیح برای همه بشر در ۶۰۵ همه زمان‌ها و مکان‌ها، نامحدود است، زیرا تمام کسانی که نجات یافته‌اند در فدیة شریک شده‌اند.

۶۳۵. مسیح به اعماق مرگ نزول کرد، به طوری که «مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود زنده گردد». ۴۸۴ عیسی «منشأ حیات»، «صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه ساخت و آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود گرفتار بندگی بودند، آزاد گرداند». ۴۸۵ مسیح رستاخیز کرده «کلیدهای موت و عالم اموات» را به دست می‌گیرد تا اینکه «به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود». ۴۸۶

امروزه سکوت بزرگی بر زمین حاکم است، سکوتی بزرگ و آرامشی بزرگ. سکوت بزرگ به این خاطر که پادشاه خوابیده است. زمین به لرزه درآمد و آرام است زیرا خدا در جسم خوابید و او تمام کسانی را که از آغاز جهان خوابیده بودند برخیزانید... او به جست‌وجوی آدم، پدر نخست ما، به مثابه گوسفندی گمشده پرداخت. او تمایل زیادی دارد که کسانی را که در ظلمت و سایه مرگ به سر می‌برند ملاقات کند، آدم را از قید و بندهایش و حوّا را که همراه او اسیر است رها کند. او در آن واحد هم خدای آنهاست، هم پسر حوّا... «من خدای تو هستم، کسی که به خاطر نجات تو پسر تو شد... ای خفته، من به تو فرمان می‌دهم بیدار شو. من تو را نیافریدم تا در جهنم زندانی باشی. از میان مردگان برخیز، زیرا من حیات مردگان هستم». ۴۸۷

خلاصه

۶۳۶ اعتقادنامه رسولان با عبارت «او به جهنم نزول کرد» اعتراف می‌کند که عیسی واقعاً مرد و با مرگش در راه ما بر مرگ و ابلیس «که قدرت موت دارد» غلبه کرد (عبرانیان ۲: ۱۴).

482. Cf. Council of Rome (745): DS 587; Benedict XII, *Cum dudum* (1341): DS 1011; Clement VI, *Super quibusdam* (1351): DS 1077; Council of Toledo IV (625): DS 485;

متی ۲۷: ۵۳-۵۲. ۴۸۳. اول پطرس ۴: ۶.

۴۸۴. یوحنا ۵: ۲۵؛ رک: متی ۱۲: ۴۰؛ رومیان ۱۰: ۷، افسسیان ۴: ۹.

۴۸۵. عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵؛ رک: اعمال ۳: ۱۵. ۴۸۶. مکاشفه ۱: ۱۸؛ افسسیان ۲: ۱۰.

487. Ancient Homily for Holy Saturday: PG 43, 440A, 452C; LH, Holy Saturday, OR.

۶۳۷. مسیح وقتی مُرد با نفس بشری متحد با شخص الوهی اش به عالم مردگان نزول کرد. او درهای آسمان را برای عادلانی که پیش از او رفته بودند، گشود.

بند ۲. او در روز سوم از مردگان برخاست

۶۳۸. «ما به شما بشارت می‌دهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد، که خدا آن را به ما که ۹۰ فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد وقتی که عیسی را برانگیخت.»^{۴۸۸} رستاخیز عیسی بالاترین حقیقت ایمان ما به مسیح است، ایمانی که جامعه مسیحی اولیه به عنوان حقیقت اصلی به آن باور داشته و با آن زندگی کرده، سنت آن را به عنوان حقیقت اساسی منتقل کرده، مدارک ۹۹۱، ۶۵۱ عهد جدید آن را تثبیت کرده و همراه صلیب به عنوان بخش اساسی سرّ قربانی فصح به آن موعظه شده است:

مسیح از مردگان برخاست،
با مرگ بر مرگ چیره شد؛
او به مردگان حیات داده است.^{۴۸۹}

۱. پدیده تاریخی و متعالی

۶۳۹. سرّ رستاخیز مسیح پدیده‌ای واقعی است و همان‌طور که عهد جدید بر آن شهادت می‌دهد، دارای جلوه‌هایی است که به لحاظ تاریخی ثابت شده است. پولس قدیس حدود ۵۶ میلادی توانست خطاب به قرن‌تیان بنویسد: «اول به شما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست و ۹۹۹ اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده...»^{۴۹۰} این رسول در اینجا از سنت زنده رستاخیز سخن می‌گوید که پس از تغییر کیش در کنار دروازه دمشق آموخته است.^{۴۹۱}

قبر خالی

۶۴۰. «چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟ در اینجا نیست بلکه برخاسته است.»^{۴۹۲} اولین

۴۸۸. اعمال ۱۳: ۳۳-۳۲.

489. Byzantine Liturgy, Troparion of Easter.

۴۹۱. رک: اعمال ۹: ۱۸۳.

۴۹۰. اول قرن‌تیان ۱۵: ۴۳.

۴۹۲. لوقا ۲۴: ۶۵.

مسئله‌ای که در چارچوب حوادث عید پاک با آن مواجه هستیم، مسئله قبر خالی است. این امر به خودی خود دلیل مستقیم رستاخیز نیست؛ فقدان بدن مسیح در قبر ممکن است تفسیر دیگری داشته باشد.^{۴۹۳} با این همه، قبر خالی برای همه نشانه‌ای اساسی بود. کشف آن توسط شاگردان نخستین گام در جهت شناختن خود واقعیت رستاخیز بود. در مورد زنان مقدس در وهله نخست و سپس در مورد پطرس این‌گونه بود.^{۴۹۴} شاگردی که «عیسی او را دوست می‌داشت» تصدیق می‌کند که وقتی او وارد قبر شده و «کفن را گذاشته» دید، «دید و ایمان آورد».^{۴۹۵} معلوم می‌شود او از وضعیت قبر خالی دریافت که نبودن بدن مسیح را نمی‌توان به فعل بشری نسبت داد و عیسی به سادگی به زندگی زمینی بازنگشته است آن‌گونه که ایلعادر به زندگی زمینی بازگشت.^{۴۹۶}

ظاهر شدن‌های شخص برخاسته

۶۴۱. مریم مجدلیه و زنان مقدسی که آمده بودند تا حنوط بدن عیسی را به اتمام برسانند، زیرا در غروب جمعه مقدس به خاطر حلول سبت با عجله دفن شده بود، اولین کسانی بودند که با عیسای برخاسته روبه‌رو شدند.^{۴۹۷} بدین ترتیب این زنان اولین پیام‌آوران رستاخیز مسیح برای خود رسولان بودند.^{۴۹۸} پس از آن بود که عیسی خود را بر آنان ظاهر ساخت: نخست بر ۵۵۳ پطرس، آنگاه بر دوازده رسول. از آنجا که از پطرس دعوت شده بود ایمان برادرانش را تثبیت نماید،^{۴۹۹} قبل از آنان عیسای برخاسته را می‌بیند؛ براساس شهادت وی است که جامعه را به هیجان می‌آورد: «خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.»^{۵۰۰} ۴۴۸ ۶۴۲. تمام چیزهایی که در خلال ایام فصیح اتفاق افتاد، هر یک از رسولان، به‌خصوص پطرس، را درگیر بنا نمودن دوره جدیدی کرد که از صبح عید فصیح آغاز می‌شود. آنان به عنوان شاهدان شخص برخاسته، سنگ‌بنای کلیسایش باقی می‌مانند. ایمان جامعه اولیه مؤمنان متکی بر شهادت افرادی واقعی است که نزد مسیحیان شناخته شده‌اند و بیشتر آنان هنوز در میان مسیحیان زنده‌اند. پطرس و دوازده رسول اولین «شاهدان رستاخیز او» هستند ۸۶۰

۴۹۳. رک: یوحنا ۲۰: ۱۳؛ متی ۲۸: ۱۵-۱۱. ۴۹۴. رک: لوقا ۲۴: ۳، ۱۲ و ۲۲-۲۳.

۴۹۵. یوحنا ۲۰: ۲، ۶ و ۸. ۴۹۶. رک: یوحنا ۱۱: ۴۴؛ ۲۰: ۷-۵.

۴۹۷. مرقس ۱۶: ۱؛ لوقا ۲۴: ۱؛ یوحنا ۱۹: ۳۱ و ۴۲.

۴۹۸. رک: لوقا ۲۴: ۹-۱۰؛ متی ۲۸: ۹-۱۰؛ یوحنا ۲۰: ۱۸-۱۱.

۴۹۹. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۵؛ لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲. ۵۰۰. لوقا ۲۴: ۳۴ و ۳۶.

اما تنها شاهد نیستند، پولس به وضوح می‌گوید که عیسی علاوه بر یعقوب و سایر رسولان یک‌بار بر بیش از پانصد نفر ظاهر شد.^{۵۰۱}

۶۴۳. با توجه به این شهادت‌ها، رستاخیز مسیح را نمی‌توان به عنوان امری خارج از نظام طبیعی تفسیر کرد و آن را به عنوان واقعه‌ای تاریخی تصدیق نکرد. از این وقایع معلوم می‌شود که ایمان شاگردان با مصایب و مرگ بر روی صلیب استادشان که خود پیش‌گویی کرده بود، شدیداً در معرض آزمایش قرار گرفت.^{۵۰۲} حیرت ناشی از مصایب چنان شدید بود که دست‌کم برخی از شاگردان خبر رستاخیز را همان موقع باور نکردند. اناجیل جامعه‌ای را به ما نشان نمی‌دهند که تحت سیطره شور و شوق عرفانی باشد، بلکه شاگردانی مأیوس («با چشمان بسته»)^{۵۰۳} و هراسناک را به ما معرفی می‌کنند؛ چراکه آنان سخنان زنان مقدسی را که از طرف قبر بازگشته بودند، باور نکردند و سخنان آنان را «هذیان»^{۵۰۴} پنداشتند. وقتی عیسی خود را در غروب عید فصح بر یازده نفر ظاهر ساخت «ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت‌دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق نمودند».^{۵۰۵}

۶۴۴. حتی وقتی شاگردان با واقعیت عیسای برخاسته مواجه شدند، هنوز تردید داشتند، گویی چنین چیزی محال است: آنها پنداشتند روح می‌بینند. «هنوز از خوشی تصدیق نکرده و در عجب مانده بودند».^{۵۰۶} توما نیز دچار شک می‌شود، و قدیس متی نقل می‌کند که به هنگام آخرین ظهور خداوند برخاسته در جلیل «بعضی شک کردند».^{۵۰۷} بنابراین، این فرضیه که رستاخیز محصول ایمان (یا خوش‌باوری) رسولان بود، معتبر نیست. برعکس ایمان آنان به رستاخیز در سایه عنایت الهی، از تجربه مستقیم آنان از واقعیت عیسای برخاسته ناشی می‌شود.

وضعیت بشریت برخاسته مسیح

۶۴۵. عیسای برخاسته از راه لمس و مشارکت در غذا خوردن، با شاگردانش ارتباط مستقیم برقرار می‌کند. او به این طریق از آنان می‌خواهد تا تصدیق کنند که او روح نیست و ۹۹۹ به‌خصوص تأیید کنند که بدن برخاسته [از مرگی] که در آن خود را بر آنان ظاهر ساخته همان بدنی است که زجر کشیده و مصلوب شده است، زیرا هنوز آثار مصایبش را با خود دارد.^{۵۰۸} در عین حال این بدن اصیل و حقیقی دارای ویژگی‌های جدید بدن باشکوه است، یعنی به

۵۰۱. اول قرن‌تین ۱۵: ۸۴؛ رک: اعمال ۱: ۲۲.

۵۰۳. اول لوقا ۲۴: ۱۷؛ رک: یوحنا ۲۰: ۱۹.

۵۰۵. مرقس ۱۶: ۱۴.

۵۰۷. رک: یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۷؛ متی ۲۸: ۱۷.

۵۰۸. رک: لوقا ۲۴: ۳۰، ۳۹-۴۰ و ۴۳-۴۱؛ یوحنا ۲۰: ۲۰ و ۲۷؛ ۲۱: ۹ و ۱۳-۱۵.

زمان و مکان محدود نمی‌شود بلکه می‌تواند در هر زمان و مکانی که بخواهد حاضر شود؛ زیرا بشریت مسیح را دیگر نمی‌توان به زمین محدود کرد، بلکه تنها به قلمرو الهی پدر تعلق دارد.^{۵۰۹} به همین دلیل نیز عیسای برخاسته آزادی مطلق دارد که هرگونه می‌خواهد ظاهر شود: خواه به قیافه یک باغبان باشد، خواه صورت‌های دیگری که برای شاگردان آشنا نیست، و این امر به خاطر آن است که ایمان آنان را برانگیزاند.^{۵۱۰}

۶۴۶. رستاخیز مسیح بازگشت به زندگی زمینی نبود، آن‌گونه که او قبل از عید فصح دختر یایزس و جوانی از ناییم (نایین) و ایلعادر را از مرگ برخیزانده بود. این حوادث امور معجزه‌آسا بودند، اما این اشخاص به قدرت عیسی به‌طور معجزه‌آسایی به زندگی عادی زمینی بازگردانده می‌شوند. و مجدداً در زمان خاصی می‌میرند. رستاخیز مسیح اساساً متفاوت است. او در بدن برخاسته‌اش از حالت مرگ به زندگی دیگری که فراتر از زمان و ۵۴۹ مکان است منتقل می‌شود. بدن عیسی در رستاخیز پر از قدرت روح‌القدس است: او در حالت باشکوهش شریک حیات الهی است، به‌طوری که قدیس پولس می‌تواند بگوید که مسیح «انسانی از آسمان»^{۵۱۱} است.

رستاخیز به مثابه یک پدیده متعالی

۶۴۷. در سرود شب عید فصح خوانده می‌شود: ای شب واقعاً مبارک، تنها تو سزاوار بودی که زمان و ساعتی را که مسیح از عالم مردگان برخاست بدانی.^{۵۱۲} البته کسی شاهد عینی رستاخیز مسیح نبود و هیچ‌یک از نویسندگان انجیل آن را توصیف نکرده است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید رویداد طبیعی آن چگونه واقع شد. چه رسد به اینکه کنه ذات آن، یعنی ۱۰۰۰ انتقالش به زندگی دیگر، برای حواسبی قابل ادراک باشد. گرچه رستاخیز پدیده‌ای تاریخی بود که به وسیله قبر خالی و واقعیت روبه‌رو شدن رسولان با مسیح برخاسته اثبات شدنی است، با این حال به عنوان امری فراتر از تاریخ در قلب سَرایمان باقی می‌ماند. از این‌رو بود که مسیح برخاسته خود را بر جهان ظاهر نساخت، بلکه به شاگردانش یعنی «به آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال شهود او نزد قوم می‌باشند»^{۵۱۳} ظاهر شد.

۵۰۹. رک: متی ۲۸: ۹ و ۱۶-۱۷؛ لوقا ۲۴: ۱۵ و ۳۶؛ یوحنا ۲۰: ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۲۶؛ ۲۱: ۴.

۵۱۰. رک: مرقس ۱۶: ۱۲؛ یوحنا ۲۰: ۱۴-۱۶؛ ۲۱: ۴ و ۷.

۵۱۱. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۳۵-۵۰.

512. *O vere beata nox, quae sola meruit scire tempus et horam, in qua Christus ab inferis resurrexit!*

۵۱۳. اعمال ۱۳: ۳۱؛ رک: یوحنا ۱۴: ۲۲.

۲. رستاخیز - کار تثلیث مقدس

۶۴۸. رستاخیز مسیح متعلق ایمان است از این حیث که مداخله متعالی خود خدا در خلقت و تاریخ در آن است. در آن، اشخاص سه گانه الوهی با هم به عنوان واحد عمل می کنند و ویژگی های خاص خود را نیز بروز می دهند. قدرت پدر مسیح پسرش را برخیزاند و با چنین کاری بشریت پسرش را همراه با بدنش کاملاً در تثلیث وارد کرد. در نهایت عیسی به عنوان «پسر خدا به حسب روح قدوسیت با رستاخیز خود از مردگان به قوت معروف گردید»،^{۵۱۴} قدیس پولس بر ظهور قدرت خدا^{۵۱۵} در فعل روح القدس که بشریت مرده عیسی را زنده کرد و آن را به حالت باشکوه خداوندی فرا خواند، تأکید می کند.

۶۴۹. و اما پسر، او با قدرت الاهی اش رستاخیز خاص خودش را به عمل درمی آورد. عیسی اعلام می کند که پسر انسان باید بسیار زحمت بکشد، بمیرد و پس از آن برخیزد.^{۵۱۶} او در جای دیگر تصریح می کند: «من جان خود را می نهم تا آن را بازگیرم... قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم که آن را بازگیرم.»^{۵۱۷} «ما ایمان داریم که عیسی مرد و دوباره برخاست.»^{۵۱۸}

۶۵۰. آباء کلیسا از منظر شخص الوهی مسیح در مورد رستاخیز تأمل می کنند کسی که با روح و بدنش متحد باقی می ماند، حتی زمانی که آن دو با مرگ از یکدیگر جدا می شوند: «به خاطر وحدت طبیعت الاهی که در هر دو جزء آدمی ثابت می ماند، این دو جزء دوباره متحد می شوند. زیرا همان طور که مرگ از تفکیک اجزای بشر ناشی می شود، رستاخیز نیز از اتحاد این دو جزء حاصل می شود.»^{۵۱۹}

۳. معنا و مدلول نجات بخش رستاخیز

۶۵۱. «اگر مسیح برنخاست، باطل است و عظم ما و نیز باطل است ایمان شما.»^{۵۲۰} بالاتر از همه، رستاخیز موجب اثبات تمام کارها و تعالیم مسیح است. فقط در صورتی که مسیح با رستاخیزش دلیل نهایی اقتدار الوهی اش را که وعده داده بود ارائه داده باشد، تمام حقایق حتی ناپذیرفتنی ترین حقایق برای عقل بشری توجیه خود را می یابند.

۵۱۴. رومیان ۴: ۳؛ رک: اعمال ۲: ۲۴.

۵۱۵. رک: رومیان ۶: ۴؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۰؛ افسسیان ۱: ۱۹-۲۲؛ عبرانیان ۷: ۱۶.

۵۱۶. رک: مرقس ۸: ۳۱؛ ۹: ۹؛ ۳۱-۳۴؛ ۱۰: ۳۴. ۵۱۷. یوحنا ۱۰: ۱۸-۱۷.

۵۱۸. اول تسالونیکیان ۴: ۱۴.

519. St. Gregory of Nyssa, *In Christi res. Orat. I*: PG 46, 617B; cf. also DS 325; 359; 369.

۵۲۰. اول قرنتیان ۱۵: ۱۴.

۶۵۲. رستاخیز مسیح **تحقق وعده‌های عهد عتیق** و وعده‌های خود عیسی در خلال زندگی زمینی اوست.^{۵۲۱} عبارت «بر حسب کتب»^{۵۲۲} نشان می‌دهد که رستاخیز مسیح این پیش‌گویی‌ها ۹۹۴، ۶۰۱ را محقق می‌سازد.

۶۵۳. حقیقت **الوهیت عیسی** با رستاخیز او ثابت می‌شود. او گفته است: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من هستم».^{۵۲۳} رستاخیز شخص مصلوب نشان ۴۴۵ می‌دهد که او واقعاً همان «من هستم»، پسر خدا و خود خدا بود. از این رو قدیس پولس توانست به یهودیان بگوید: «ما به شما بشارت می‌دهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد وقتی که عیسی را برانگیخت چنان که در مزمور دوم مکتوب است که «تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم».^{۵۲۴} رستاخیز مسیح کاملاً مرتبط با تجسد پسر خداست و تحقق آن بر حسب طرح ازلی خداست. ۴۴۲، ۴۶۱

۶۵۴. سر قربانی فصح دو جنبه دارد: مسیح با مرگش ما را از گناه می‌رهاند و با رستاخیزش راهی به حیات تازه را برای ما می‌گشاید. این حیات تازه بیش از هر چیز **آمرزیدگی** است که ما ۱۹۸۷ را به فیض خدا باز می‌گرداند، «به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار می‌نماییم».^{۵۲۵} آمرزیدگی مبتنی بر غلبه بر مرگ ناشی از گناه و مشارکت جدید در فیض است.^{۵۲۶} این امر موجب **فرزندخواندگی** می‌شود، زیرا آدمیان ۱۹۹۶ برادران مسیح می‌شوند، همان‌گونه که خود عیسی بعد از رستاخیزش به شاگردانش خطاب کرد: «رفته و برادرانم را بگویید».^{۵۲۷} ما برادران هستیم نه از روی طبیعت بلکه از سر فیض، زیرا این فرزندخواندگی برای ما سهمی واقعی در حیات پسر یگانه حاصل می‌کند، امری که در رستاخیزش کاملاً آشکار شد.

۶۵۵. سرانجام، رستاخیز مسیح – و خود مسیح برخاسته – اصل و منشأ **رستاخیز آتی ماست**: «مسیح از مردگان برخاسته و نویر خوابیدگان شده است... و چنان که در آدم همه می‌میرند، ۹۸۹ در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت».^{۵۲۸} در حالی که ایمان‌داران در انتظار تحقق این امرند، مسیح برخاسته در دل‌های آنان زنده است. مسیحیان در مسیح «لذت... قوأت عالم آینده را ۱۰۰۲

۵۲۱. رک: متی ۲۸: ۶؛ مرقس ۱۶: ۷؛ لوقا ۲۴: ۶-۷؛ ۲۶-۲۷؛ ۴۴-۴۸.

۵۲۲. اول قرن‌تین ۱۵: ۳-۴؛

cf. The Nicene Creed.

۵۲۴. اعمال ۱۳: ۳۲-۳۳.

۵۲۳. یوحنا ۸: ۲۸.

۵۲۶. رک: افسسیان ۲: ۴-۵؛ اول پطرس ۱: ۳.

۵۲۵. رومیان ۶: ۴؛ رک: ۲۵-۴.

۵۲۸. اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۲.

۵۲۷. متی ۲۸: ۱۰؛ یوحنا ۲۰: ۱۷.

چشیدند»^{۵۲۹} و مسیح زندگی آنان را به قلب زندگی الاهی می‌کشاند تا آنان «از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست».^{۵۳۰}

خلاصه

۶۵۶. ایمان به رستاخیز حادثه‌ای را در بر می‌گیرد که شاگردانی که واقعاً با مسیح برخاسته روبه‌رو شده‌اند، به لحاظ تاریخی آن را ثابت می‌کنند. در عین حال این حادثه از آن جهت که ورود بشریت مسیح به جلال خداست، به‌طور اسرارآمیزی متعالی است.

۶۵۷. قبر خالی و پارچه‌کتنی گذاشته شده در آنجا به‌خودی‌خود دلالت می‌کند بر اینکه بدن مسیح به قدرت خدا از قیود مرگ و فساد رها شده بود. این چیزها شاگردان را برای روبه‌رو شدن با خداوند برخاسته آماده می‌کرد.

۶۵۸. مسیح «نخست‌زاده از مردگان» (کولسیان ۱: ۸) مبدأ رستاخیز خاص ماست، از هم‌اکنون با آمرزیدگی نفوس ما (رک: رومیان ۶: ۴) و در آینده با حیات تازه‌ای که به بدن‌های ما می‌دهد (رک: رومیان ۸: ۱۱).

گفتار ششم: «او به آسمان رفت و دست راست پدر نشست»

۶۵۹. «خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود به سوی آسمان بالا رفته، به دست راست خدا بنشست».^{۵۳۱} بدن مسیح از همان لحظه رستاخیزش جلال یافت، ویژگی‌های جدید و فوق طبیعی‌ای که بدن از این به بعد و به‌طور دائم از آن بهره می‌برد شاهد بر آن است.^{۵۳۲} اما در خلال چهل روزی که او با شاگردانش به‌طور خودمانی می‌خورد و می‌نوشید^{۶۶، ۶۹۷} و درباره ملکوت به آنان تعلیم می‌داد، جلال او در زیر ظاهر بشریت عادی او مستور ماند.^{۵۳۳} آخرین ظهور عیسی با ورود برگشت‌ناپذیر بشریت او به جلال الاهی که ابر و آسمان نماد آن است پایان می‌برد، جایی که او از آن زمان به بعد بر دست راست خدا نشسته است.^{۵۳۴} عیسی به نحو کاملاً استثنایی و منحصر به فرد خود را به پولس «همچون به طفل سقط شده» نشان می‌دهد،^{۵۳۵} در ظهور آخر که طی آن او را رسول اعلام کرد.

۵۲۹. عبرانیان ۶: ۵. ۵۳۰. دوم قرنتیان ۵: ۱۵؛ رک: کولسیان ۳: ۱-۳.

۵۳۱. مرقس ۱۶: ۱۹. ۵۳۲. رک: لوقا ۲۴، ۳۱؛ یوحنا ۲۰: ۱۹ و ۲۶.

۵۳۳. رک: اعمال ۱: ۳؛ ۱۰: ۴۱؛ مرقس ۱۶: ۱۲؛ لوقا ۲۴: ۱۵؛ یوحنا ۲۰: ۱۵-۱۴؛ ۲۱: ۴.

۵۳۴. رک: اعمال ۱: ۹؛ ۲: ۳۳؛ ۷: ۵۶؛ لوقا ۹: ۳۵-۳۴؛ ۲۴: ۵۱؛ خروج ۱۳: ۲۲؛ مرقس ۱۶: ۱۹؛ مزمیر ۱۱۰: ۱.

۵۳۵. اول قرنتیان ۱۵: ۸؛ رک: ۹: ۱؛ غلاطیان ۱: ۱۶.

۶۶۰. ویژگی مستور جلال مسیح برخاسته در خلال این مدت از سخنان اسرارآمیز او به مریم مجدلیه ظاهر می‌شود: «هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.»^{۵۳۶} این امر بر تفاوت ظهور بین جلال مسیح برخاسته [از مرگ] و مجد مسیح رفعت یافته به دست راست پدر دلالت می‌کند. رویداد صعود که تاریخی و در عین حال متعالی است، گذر از این حالت جلال به دیگری را مشخص می‌کند.

۶۶۱. این مرحله آخر رابطه تنگاتنگی با مرحله نخست دارد، یعنی با نزول وی از آسمان که در تجسد تحقق یافت. تنها آن کسی که از طرف پدر آمده، می‌تواند نزد پدر بازگردد یعنی^{۴۶۱} عیسی مسیح.^{۵۳۷} «کسی به آسمان نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان.»^{۵۳۸} اگر انسان به حال طبیعی بشری‌اش واگذاشته شود، نمی‌تواند به «خانه پدر، یعنی به حیات و سعادت خدا راه پیدا کند.»^{۵۳۹} تنها مسیح می‌تواند این راه را به روی انسان بگشاید و ما پیروانش می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که ما نیز به آنجا خواهیم رفت که رهبر و منشأ ما^{۷۹۲} قبل از ما رفته است.^{۵۴۰}

۶۶۲. «و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید.»^{۵۴۱} بر بالای صلیب بردن عیسی نشانه بالا رفتن او به آسمان و در واقع سرآغاز صعود است. عیسی مسیح، یگانه کاهن عهد جدید و ازلی، به مکان مقدس ساخته شده دست بشر داخل^{۱۵۴۵} نشد... بلکه به خود آسمان وارد شد، تا آنکه الان در حضور خدا به جهت ما ظاهر شود.^{۵۴۲} مسیح در آسمان کهنانش را به طور دائمی انجام می‌دهد، چون او «دائماً زنده است، و آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند شفاعت می‌کند.»^{۵۴۳} او به عنوان «رئیس کهنه نعمت‌های^{۱۱۳۷} آینده» محور و عامل اصلی آیین عبادی‌ای است که پدر در آسمان را محترم می‌شمارد.^{۵۴۴} ۶۶۳. از این رو مسیح بر دست راست پدر نشسته است؛ «منظور ما از "دست راست پدر" جلال و شرف الوهیت است، جایی که او قبل از همه زمان‌ها به عنوان پسر خدا و در واقع

۵۳۶. یوحنا ۲۰: ۱۷. رک: یوحنا ۱۶: ۲۸.

۵۳۸. یوحنا ۳: ۱۳ و رک: افسسیان ۴: ۸-۱۰.

۵۳۹. یوحنا ۱۴: ۸.

540. *Missale Romanum*, Preface of the Ascension: *sed ut illuc confideremus, sua membra, nos subsequi quo ipse, caput nostrum principiumque, praecessit.*

۵۴۱. یوحنا ۱۲: ۳۲.

۵۴۲. یوحنا ۱۲: ۳۲.

۵۴۳. عبرانیان ۹: ۱۱؛ مکاشفه ۴: ۱۱-۶.

۵۴۴. عبرانیان ۷: ۲۵.

۶۴۸ به عنوان خدای همذات با پدر وجود داشته است، پس از آنکه متجسد شد و جسمش جلال یافت، با جسمی که به خود گرفته با پدر می‌نشیند.^{۵۴۵}

۶۶۴. نشستن بر دست راست پدر حاکی از گشایش ملکوت مسیحا، یعنی تحقق پیش‌گویی ۵۴۱ دانیال نبی دربارهٔ پسر انسان است: «سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند، سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.»^{۵۴۶} پس از این لحظه رسولان، شاهد «ملکوتی [که] پایان ندارد» شدند.

خلاصه

۶۶۵ صعود مسیح حاکی از ورود نهایی بشریت عیسی به قلمرو آسمانی خداست، آنجا که او باز خواهد آمد (رک: اعمال ۱: ۱۱)؛ و در ضمن جایی که او را از چشمان آدمیان مخفی می‌کند (رک: کولسیان ۳: ۳).

۶۶۶ عیسی مسیح رأس کلیسا در ملکوت باشکوه پدر بر ما تقدم دارد، به گونه‌ای که ما اعضای بدنش به امید روزی هستیم که تا ابد با او باشیم.

۶۶۷ عیسی مسیح پس از اینکه یک‌بار و برای همیشه وارد مکان مقدس آسمان شد، به عنوان واسطه‌ای که فیض‌بخشی دائمی روح القدس را برای ما تضمین می‌کند دائماً برای ما شفاعت می‌کند.

گفتار هفتم: «او از آنجا باز خواهد آمد تا بر زندگان و مردگان داوری کند»

۱. او با جلال باز خواهد آمد

مسیح از هم‌اکنون به وسیلهٔ کلیسا فرمانروایی می‌کند...

۶۶۸. «مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند.»^{۵۴۷} صعود مسیح به آسمان مشارکت بشریت او در قدرت و اقتدار خدا را نشان می‌دهد. عیسی مسیح خداوند ۴۵۰ است: تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست. او «بالتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت» است، زیرا پدر «همه چیز را زیر پاهای او نهاد».^{۵۴۸} مسیح خداوند جهان هستی ۵۱۸ و تاریخ است. تاریخ بشری و در واقع تمام خلقت در او «جمع» شده و به نحو متعالی به اوج می‌رسد.^{۵۴۹}

545. St. John Damascene, *Defide orth.* 4, 2: PG 94, 1104C.

۵۴۷. رومیان ۱۴: ۹.

۵۴۶. دانیال ۷: ۱۴.

۵۴۸. افسسیان ۱: ۲۲-۲۰.

۵۴۹. افسسیان ۱: ۱۰؛ رک: ۴: ۱۰؛ اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۴ و ۲۸-۲۷.

۶۶۹. مسیح به عنوان خداوند سر کلیسا که بدن اوست، نیز هست.^{۵۵۰} مسیح پس از آنکه به ۷۹۲ آسمان برده شد و جلال یافت و به این‌گونه رسالتش را به‌طور کامل انجام داد، بر روی زمین ۱۰۸۸ در کلیسایش ساکن می‌ماند. فدیة منشأ اقتداری است که مسیح به نیروی روح القدس بر کلیسا حکم می‌راند. «ملکوت مسیح از هم‌اکنون به نحو سرّی در کلیسا حاضر است» و «منشأ و سرآغاز ملکوت بر روی زمین است».^{۵۵۱} ۵۴۱

۶۷۰. از زمان صعود تحقق طرح خدا آغاز شد. «ما از هم‌اکنون در "ساعت آخر"^{۵۵۲} هستیم. از هم‌اکنون دوره پایانی جهان با ماست و نوسازی جهان به‌طور برگشت‌ناپذیری شروع شده ۱۰۴۲ است. و حتی هم‌اکنون به نحو کاملاً واقعی جلو افتاده است، زیرا به کلیسای روی زمین قداستی واقعی هرچند غیرکامل اعطا شده است».^{۵۵۳} ملکوت مسیح از طریق نشانه‌های معجزه‌آسایی که اعلان آن ملازم با کلیساست، حضورش را از هم‌اکنون نشان می‌دهد.^{۵۵۴}

... تا زمانی که همه چیز تحت سلطه او درآید

۶۷۱. سلطنت مسیح گرچه هم‌اکنون در کلیسا حضور دارد، با این همه باید با بازگشت پادشاه به روی زمین «با قدرت و جلال عظیم» به کمال برسد.^{۵۵۵} قوای شر هنوز با این سلطنت معارضه می‌کند، گرچه آنها با فصح مسیح اساساً مغلوب شده‌اند.^{۵۵۶} تا زمانی که همه چیز تحت سلطه او درآید، «تا زمانی که آسمان‌های جدید و زمین جدیدی تحقق یابد که در آن ۱۰۴۳ عدالت برقرار شود. کلیسا در حال پیمودن مسیر خود در آیین‌ها و نهادهایش که به عصر حاضر تعلق دارد، نشانی از جهان گذرا را با خود دارد و خود در میان مخلوقات به سر می‌برد ۷۶۹، ۷۷۳ که در مصیبت‌ها ناله سر می‌دهند و منتظر ظهور پسران خدا هستند».^{۵۵۷} به همین دلیل ۱۰۴۳ مسیحیان به‌خصوص در عشای ربانی برای تسریع بازگشت مسیح دعا می‌کنند، و به او می‌گویند:^{۵۵۸} (Maranatha) «ای خداوند ما، بیا».^{۵۵۹} ۲۰۴۶، ۲۸۱۷

۵۵۰. افسسیان ۱: ۱۰؛ رک: ۹: ۱۰؛ اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۴.

551. LG 3; 5;

۵۵۲. اول یوحنا ۲: ۱۸؛ رک: اول پطرس ۴: ۷.

رک: افسسیان ۴: ۱۳-۱۱.

553. LG 48 § 3;

۵۵۴. رک: مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ و ۲۰.

رک: اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۱.

۵۵۶. رک: دوم تسالونیکیان ۲: ۷.

۵۵۵. لوقا ۲۱: ۲۷؛ رک: متی ۲۵: ۳۱.

557. LG 48 § 3;

دوم پطرس ۳: ۱۳؛ رومیان ۸: ۱۹-۲۲؛ اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۸.

۵۵۸. اول قرن‌تیا ۱۱: ۲۶؛ دوم پطرس ۳: ۱۲-۱۱. ۵۵۹. اول قرن‌تیا ۱۶: ۲۲؛ مکاشفه ۲۲: ۱۷ و ۲۰.

۶۷۲. مسیح پیش از صعودش تأکید کرد که زمان برقراری ملکوت مسیحایی با شکوهی که اسرائیل انتظار آن را می‌کشد،^{۵۶۰} و به گفتهٔ پیامبران، برای تمام آدمیان نظام عدالت نهایی، محبت و صلح را به ارمغان می‌آورد، فرانسیده است.^{۵۶۱} بر حسب قول خداوند زمان حاضر زمان روح القدس و شاهد بودن است، اما در عین حال مشخصهٔ آن، «محنت» و گرفتاری به شر است که دست از کلیسا برنمی‌دارد^{۵۶۲} و طلیعهٔ کشمکش‌های آخرالزمان است. و زمان انتظار کشیدن و مراقب بودن است.^{۵۶۳}

آمدن باشکوه مسیح، امید بنی اسرائیل

۶۷۳. ۱۰۴۰. از زمان صعود، آمدن باشکوه مسیح نزدیک شده است،^{۵۶۴} گرچه «از شما نیست که ۱۰۴۸ زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید».^{۵۶۵} این آمدن فرجامین ممکن است در هر لحظه به وقوع بپیوندد، اگرچه این آمدن و امتحان پایانی قبل از آن «به تأخیر» بیفتند.^{۵۶۶}

۶۷۴. آمدن باشکوه مسیح در هر لحظه تاریخ به حالت تعلیق است تا زمانی که «همهٔ اسرائیل» او را تصدیق کنند، زیرا «بر بعضی از اسرائیل در بی‌ایمانی‌شان [به عیسی] سختدلی طاری گشته است».^{۵۶۷} قدیس پطرس بعد از پنتیکاست به یهودیان اورشلیم می‌گوید: «پس توبه و بازگشت کنید تا شاید گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد، کسی که می‌باید آسمان او را بپذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم از زبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود».^{۵۶۸} قدیس پولس به آن می‌افزاید: «زیرا اگر رد شدن ایشان ۸۴۰ مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردگان؟»^{۵۶۹} «شمول» ۵۸ یهودیان در نجات مسیحی، به دنبال «جمیع امت‌ها»^{۵۷۰} به قوم خدا امکان می‌دهد تا به «کمال مسیح» که در او «خدا کل در کل» است، دست پیدا کنند.^{۵۷۱}

۵۶۰. رک: اعمال ۱: ۷-۶. ۵۶۱. رک: اشعیا ۱۱: ۹-۱.

۵۶۲. رک: اعمال ۱: ۸؛ اول قرنتیان ۷: ۲۶؛ افسسیان ۵: ۱۶؛ اول پطرس ۴: ۱۷.

۵۶۳. رک: متی ۲۵: ۱ و ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۳۷-۳۳؛ اول یوحنا ۲: ۱۸؛ ۴: ۳؛ اول تیموتائوس ۴: ۱.

۵۶۴. مکاشفه ۲۲: ۲۰. ۵۶۵. اعمال ۱: ۷؛ رک: مرقس ۱۳: ۳۲.

۵۶۶. رک: متی ۲۴: ۴۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۱۲-۳.

۵۶۷. رومیان ۱۱: ۲۶-۲۰؛ رک: متی ۲۳: ۳۹. ۵۶۸. اعمال ۳: ۲۱-۱۹.

۵۶۹. رومیان ۱۱: ۱۵. ۵۷۰. رومیان ۱۱: ۱۲ و ۲۵؛ لوقا ۲۱: ۲۴.

۵۷۱. افسسیان ۴: ۱۳؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۸.

امتحان نهایی کلیسا

۶۷۵. کلیسا باید پیش از آمدن دوباره مسیح امتحان نهایی ای را که ایمان بسیاری از ایمان‌داران را متزلزل خواهد کرد، از سر بگذراند.^{۵۷۲} آزار و اذیتی که زیارت کلیسا بر روی زمین به همراه دارد،^{۵۷۳} از «سرّ بی‌عدالتی» در شکل فریب دینی پرده برمی‌دارد که به قیمت ۷۶۹ انکار حقیقت برای مسائل بشری راه‌حل ظاهری ارائه می‌کند. بالاترین فریب دینی، فریب دجال است، یعنی مسیحایی دروغین که به وسیله آن انسان خود را به جای خدا و مسیحایی متجسّد او تکریم می‌کند.^{۵۷۴}

۶۷۶. فریب دجال در زمانی در عالم شکل پیدا می‌کند که ادعا شود امیدی مسیحایی در تاریخ تحقق پیدا می‌کند که به جز در ورای تاریخ و از راه داوری فرجامین محقق نمی‌شود. کلیسا حتی اشکال ۲۴۲۵ خفیف این ملکوت کاذب که تحت عنوان هزاره‌گرایی مطرح می‌شود،^{۵۷۵} به خصوص شکل سیاسی «اساساً فاسد» مسیحایی سکولار را رد کرده است.^{۵۷۶}

۶۷۷. کلیسا فقط از راه فصیح نهایی، زمانی که خداوندش را در مرگ و رستاخیز پیروی کند، ۱۳۴۰ داخل جلال ملکوت خواهد شد.^{۵۷۷} پس ملکوت با پیروزی تاریخی کلیسا در سلطه‌ای رو به رشد محقق نمی‌شود، بلکه تنها با پیروزی خدا بر سرکشی نهایی شیطان که موجب پایین ۲۸۵۳ آمدن عروشه از آسمان می‌شود تحقق می‌یابد.^{۵۷۸} پیروزی خدا بر طغیان شیطان پس از زلزله نهایی کیهانی این جهان‌گذرا، شکل داوری روز بازپسین به خود می‌گیرد.^{۵۷۹}

۱۰۳۸-۱۰۴۱

۲. داوری بر زندگان و مردگان

۶۷۸. عیسی به پیروی از پیامبران و یحیای تعمیددهنده، در موعظه‌اش از داوری روز بازپسین، خبر داد.^{۵۸۰} آنگاه که رفتار هرکس و اسرار دل‌ها معلوم خواهد شد.^{۵۸۱} در آن وقت بر بی‌ایمان گناهکار که عطای فیض خدا را کوچک می‌شمارد، حکم خواهد شد.^{۵۸۲}

۵۷۲. رک: لوقا ۱۸: ۸؛ متی ۲۴: ۱۲. ۵۷۳. رک: لوقا ۲۱: ۱۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۹-۲۰.

۵۷۴. رک: دوم تسالونیکیان ۲، ۴-۱۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲-۳؛ دوم یوحنا ۷؛ اول یوحنا ۲: ۱۸-۲۲.

575. Cf. DS 3839.

576. Pius XI, *Divini Redemptoris*, condemning the "false mysticism" of this "counterfeit of the redemption of the lowly"; cf. GS 20-21.

۵۷۷. رک: مکاشفه ۱۹: ۹-۱. ۵۷۸. رک: مکاشفه ۱۳: ۸؛ ۲۰: ۷-۱۰؛ ۲۱: ۴-۲.

۵۷۹. رک: مکاشفه ۲۰: ۱۲؛ دوم پطرس ۳: ۱۲-۱۳.

۵۸۰. رک: دانیال ۷: ۱۰؛ یوئیل ۴-۳؛ رک: ملاکی ۳: ۱۹؛ متی ۳: ۱۲-۷.

۵۸۱. رک: مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰؛ لوقا ۱۲: ۱-۳؛ یوحنا ۳: ۲۱-۲۰؛ رومیان ۲: ۱۶؛ اول قرنتیان ۴: ۵.

۵۸۲. رک: متی ۱۱: ۲۰-۲۴؛ ۱۲: ۴۱-۴۲.

رفتار ما با همسایه نشانه قبول یا رد فیض و محبت الهی است.^{۵۸۳} عیسی در روز بازپسین خواهد گفت: «هر آینه به شما می‌گویم آنچه به یکی از برادران کوچک‌ترین من کردید، به من کرده‌اید.»^{۵۸۴}

۶۷۹. مسیح خداوند حیات ابدی است. او به عنوان منجی عالم حق کامل دارد تا بر کارها و دل‌های آدمیان حکم نهایی صادر کند. او با صلیبش این حق را «به دست آورد». پدر «تمام داوری را به پسر سپرده است».^{۵۸۵}

با این حال پسر نیامده تا داوری کند بلکه تا نجات دهد و حیاتی عطا کند که در خود دارد.^{۵۸۶} هر کسی با نپذیرفتن فیض در این حیات، از پیش بر خود حکم می‌کند و بر حسب کارهایش پاداش دریافت می‌کند و ممکن است با نپذیرفتن روح محبت خود را تا ابد هلاک سازد.^{۵۸۷}

خلاصه

۶۸۰. مسیح خداوند از راه کلیسا از هم‌اکنون فرمانروایی می‌کند، اما همه چیز این عالم هنوز در سلطه او نیست. پیروزی ملکوت مسیح بدون برخورد با آخرین تهاجم قوای شیطان نخواهد آمد.

۶۸۱. مسیح در روز داوری در پایان عالم با جلال می‌آید تا پیروزی نهایی خیر بر شر را که همانند گندم و علف هرز در طول تاریخ با هم رشد کرده‌اند، محقق سازد.

۶۸۲. هنگامی که مسیح با شکوه در آخرالزمان می‌آید تا بر زندگان و مردگان داوری کند، از طینت نهانی دل‌ها پرده برمی‌دارد و به هر کسی بر حسب کارهایش و بر حسب پذیرش یا عدم پذیرش فیض، پاداش می‌دهد.

فصل سوم: من به روح القدس ایمان دارم

۱۵۲ ۶۸۳. «احدی، جز به روح القدس، عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت.»^۱ «خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا/با یعنی ای پدر.»^۲ این معرفت ایمانی تنها به کمک روح القدس میسر است. ما برای اینکه با مسیح در تماس باشیم، نخست باید تحت تأثیر

۵۸۳. رک: متی ۵: ۲۲؛ ۷: ۵۱.

۵۸۵. یوحنا ۵: ۲۲؛ رک: ۵: ۲۷؛ متی ۲۵: ۳۱؛ اعمال ۱۰: ۴۲؛ ۱۷: ۳۱؛ دوم تیموتائوس ۴: ۱.

۵۸۶. رک: یوحنا ۳: ۱۷؛ ۵: ۲۶.

۵۸۷. رک: یوحنا ۳: ۱۸؛ ۱۲: ۴۸؛ متی ۱۲: ۳۲؛ اول قرنتیان ۳: ۱۵-۱۲؛ عبرانیان ۶: ۴-۱۰؛ ۱۰-۲۶: ۳۱.

۲. غلاطیان ۴: ۶.

۱. اول قرنتیان ۱۲: ۳.

روح القدس باشیم. او به سوی ما می آید و ایمان را در ما برمی انگیزاند. از برکت غسل تعمید ما، نخستین آیین فیض بخش ایمان، روح القدس حیاتی را که از پدر ناشی می شود به واسطه پسر اعطا می شود، در کلیسا به طور درونی و شخصی به ما منتقل می کند.

۲۴۹ غسل تعمید این فیض را به ما می دهد که در خدای پدر به واسطه پسرش، در روح القدس تولدی جدید یابیم. زیرا کسانی که روح خدا را دارند به کلمه یعنی پسر رهنمون می شوند و پسر آنان را به پدر تسلیم می کند و پدر به آنان فسادناپذیری می دهد. و دیدن پسر خدا بدون روح القدس ممکن نیست و کسی نمی تواند بدون پسر به پدر نزدیک شود، زیرا شناخت پدر همان پسر است و شناخت پسر خدا از راه روح القدس حاصل می شود.^۳

۶۸۴. روح القدس با فیض خود نخستین عاملی است که ایمان را در ما برمی انگیزاند و حیات تازه ای به ما می بخشد تا «پدر و کسی را که فرستاده، یعنی عیسی مسیح را بشناسیم».^۴ و در عین حال روح القدس آخرین شخص تثلیث مقدس است که آشکار می شود. قدیس گریگوری نازیانوسی،^۵ الهی دان، این فرآیند را بر حسب نظام «تنازل» الهی توضیح می دهد:

عهد عتیق پدر را به وضوح اما پسر را به نحو مبهم بیان داشت. عهد جدید پسر را آشکار کرد و آگاهی اجمالی ای از الوهیت روح [القدس] به ما داد. هم اکنون روح القدس در میان ما ساکن است و بینش روشن تری از خود به ما می دهد. تا وقتی به الوهیت پدر اقرار نشده بود، عاقلانه نبود که آشکارا نام پسر اعلان شود و تا وقتی الوهیت پسر پذیرفته نشده بود، عاقلانه نبود که روح القدس به عنوان یک بار اضافی افزوده شود، هرچند این تعبیر جسارت آمیز است و به این ترتیب با ارتقا و پیشرفت «از جلال تا جلال» نور تثلیث بیشتر و بیشتر خواهد درخشید.^۶

۶۸۵. ایمان به روح القدس آن است که اقرار کنیم روح القدس یکی از اشخاص تثلیث مقدس و هم ذات با پدر و پسر است: «او همراه با پدر و پسر پرستش می شود و جلال می یابد».^۷ از ۴۶۵ این رو، سرّ الهی روح القدس قبلاً در متن «الاهیات» مربوط به تثلیث مورد بحث قرار گرفته است. به هر حال، در اینجا ما تنها به مسئله روح القدس در «تدبیر» الهی می پردازیم. ۲۳۶

۶۸۶. روح القدس از آغاز تا پایان طرح نجات ما همراه با پدر و پسر عمل می کند. اما در این ۲۵۸ «زمان های آخر» که با تجسّد رهایی بخش پسر شروع می شود، روح القدس آشکار شد و عطا

3. St. Irenaeus, *Dem. ap.* 7: SCh 62, 41-42.

۴. یوحنا ۱۷: ۳.

5. St. Gregory of Nazianzus

6. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 31, 26: PG 36, 161-163.

7. Nicene Creed.

گردید و مورد اعتراف قرار گرفت و یک شخص تثلیث شمرده شد. پس این طرح الهی که در مسیح، نخست‌زاده و رأس خلقت جدید، تحقق می‌یابد، می‌تواند با فیض روح‌القدس به عنوان کلیسا، جامعه قدیسان، بخشش گناهان، رستاخیز بدن و زندگی ابدی در بشریت به وقوع بپیوندد.

گفتار هشتم: «من به روح‌القدس ایمان دارم»

۶۸۷. «امور خدا را هیچ‌کس ندانست جز روح خدا.»^۸ اکنون روح خدا که خدا را آشکار می‌کند، مسیح، کلمه‌اش و کلام زنده‌اش را به ما می‌شناساند اما از خود سخنی نمی‌گوید. ۲۴۳ روح خدا که «به واسطه پیامبران تکلم نموده است» باعث می‌شود کلمه پدر را بشنویم، اما از خود روح چیزی نمی‌شنویم. ما از او شناختی نداریم به جز در حرکتی که به وسیله آن کلمه را بر ما آشکار می‌کند و ما را آماده می‌کند تا به او ایمان آوریم. روح راستی‌ای که مسیح را به ما نشان می‌دهد، «از خود تکلم نمی‌کند».^۹ همانند چنین احتجاب خاص الهی توضیح می‌دهد که چرا «جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد»، در حالی که کسانی که به مسیح ایمان دارند روح‌القدس را می‌شناسند زیرا او در آنان ساکن است.^{۱۰} ۶۸۸. ما در کلیسا، یعنی جامعه‌ای که به ایمان رسولانی زنده است که آن را انتقال می‌دهند، روح‌القدس را می‌شناسیم:

- در کتب مقدسی که او وحی کرد؛
- در سنت که آباء کلیسا همواره شاهدان به موقع آن هستند؛
- در مرجعیت تعلیمی کلیسا که او یاور آن است؛
- در آیین‌های فیض‌بخش، از راه کلمات و نمادهایش، که در آن روح‌القدس ما را با مسیح شریک می‌سازد؛
- در دعا که او در آن ما را شفاعت می‌کند؛
- در موهبت‌ها و خدمت‌هایی که کلیسا بر آن بنا شد؛
- در نشانه‌های زندگی رسولی و تبلیغی؛
- در گواهی قدیسان که او به واسطه آنان قداستش را ظاهر می‌سازد و کار نجات را ادامه می‌دهد.

۹. یوحنا ۱۶: ۱۳.

۸. اول قرن‌تین ۲: ۱۱.

۱۰. یوحنا ۱۴: ۱۷.

۱. رسالت مشترک پسر و روح

۶۸۹. کسی را که پدر به سوی دل‌های ما فرستاد یعنی روح پسرش، به راستی خداست.^{۱۱} روح هم در حیات درونی تثلیث، هم در موهبت محبتش به جهان با پدر و پسر همذات است ۲۴۵ و از آنها تفکیک نمی‌شود. گرچه کلیسا تثلیث مقدس حیات‌بخش، هم‌ذات و تفکیک‌ناپذیر را می‌پرستد، به اشخاص متمایز اقرار می‌کند. وقتی پدر کلمه‌اش را می‌فرستد، او همیشه ۲۵۴ روح خود را می‌فرستد. پسر و روح در رسالت مشترکشان، متمایز اما تفکیک‌ناپذیرند. البته ۴۸۵ مسیح کسی است که دیده می‌شود، یعنی صورت مشهود خدای نامشهود است، اما روح القدس کسی است که او را آشکار می‌کند.

۶۹۰. عیسی همان مسیح یعنی تدهین شده است، زیرا روح القدس تدهین اوست و هر ۴۳۶ چیزی که از تجسّد پدید آید از این کمال نشئت می‌گیرد.^{۱۲} از زمانی که مسیح سرانجام جلال یافت،^{۱۳} او می‌تواند از طرف پدر به کسانی که به او ایمان دارند روح را بفرستد: او آنان را در جلالش شریک می‌سازد،^{۱۴} یعنی در روح القدس که او را جلال می‌دهد.^{۱۵} از آن زمان تا کنون، این رسالت مشترک در فرزندان که پدر آنان را در بدن پسرش پسرخوانده کرده است، به منصفه ظهور می‌رسد: رسالت روح پسرخواندگی آن است که آنان را با مسیح یکی ۷۸۸ کند و آنان را در او زنده گرداند:

مفهوم تدهین حاکی از آن است... که بین پسر و روح القدس فاصله‌ای نیست. در واقع درست همان‌طور که عقل یا احساس بین سطح بدن و تدهین با روغن واسطه‌ای نمی‌شناسد، رابطه پسر با روح نیز بدون واسطه است، از این رو هر کسی که از روی ایمان با پسر رابطه پیدا خواهد کرد، نخست باید روغن تدهین را لمس کند. در واقع هیچ جزئی عاری از روح القدس نیست. به این دلیل است که اقرار خداوندی پسر توسط کسانی که روح القدس را پذیرفته‌اند، صورت می‌گیرد: ۴۸۸ روح از همه طرف به سوی کسانی می‌آید که در ایمان به پسر تقرب می‌جویند.^{۱۶}

۲. اسم، لقب‌ها و نمادهای روح القدس

اسم خاص روح القدس

۶۹۱. «روح القدس اسم خاص یکی از کسانی است که همراه پدر و پسر آنان را می‌پرستیم و

۱۱. رک: غلاطیان ۴: ۶.

۱۲. رک: یوحنا ۳: ۳۴.

۱۳. یوحنا ۷: ۳۶.

۱۴. رک: یوحنا ۱۷: ۲۲.

۱۵. رک: یوحنا ۱۶: ۱۴.

16. St. Gregory of Nyssa, *De Spiritu Sancto*, 16: PG 45, 1321A-B.

جلال می‌دهیم. کلیسا این اسم را از خداوند دریافت کرده و در غسل تعمید فرزندان جدیدش به آن اقرار می‌کند.^{۱۷}

لفظ «روح» ترجمه کلمه عبرانی **רוּחַ** است که معنای اولیه آن **نَفَس**، هوا و باد است. عیسی در واقع تشبیه محسوس باد را به کار می‌برد تا نوآوری متعالی آن کسی را که شخصاً **نَفَس** خدا، یعنی روح خداست به نیکو دیموس نشان دهد.^{۱۸} از سوی دیگر، «روح» و «قُدُس» دو صفت الاهی‌اند که سه شخص الوهی در آنها مشترک‌اند.

کتاب مقدس، آیین عبادی، زبان الاهیاتی وقتی این دو لفظ را در کنار هم می‌آورد شخص وصف‌ناپذیر روح القدس را در نظر می‌گیرند، بدون اینکه با کاربردهای دیگر در لفظ «روح» و «قُدُس» اشتباهی پیش بیاید.

لقب‌های روح القدس

۶۹۲. وقتی عیسی آمدن روح القدس را اعلان می‌کند و وعده می‌دهد، او را «فارقلیط» می‌نامد، به صورت تحت‌اللفظی یعنی «کسی که به نزدیک شدن دعوت شده است» (ad-vocatus).^{۱۹} «فارقلیط» معمولاً به تسلی‌دهنده ترجمه شده است و عیسی اولین تسلی‌دهنده است.^{۲۰} خداوند نیز روح القدس را «روح راستی» نامید.^{۲۱}

۶۹۳. علاوه بر اسم خاص «روح القدس» که در **اعمال رسولان و رساله‌ها** بیشتر به کار رفته است، نزد قدیس پولس لقب‌های روح وعده،^{۲۲} روح پسرخواندگی،^{۲۳} روح مسیح،^{۲۴} روح خداوند^{۲۵} و روح خدا^{۲۶} و نزد قدیس پطرس روح جلال^{۲۷} نیز می‌یابیم.

نمادهای روح القدس

۶۹۴. آب. نمادپردازی آب بر عمل روح القدس در غسل تعمید دلالت می‌کند، چراکه پس از درخواست برکت روح القدس بر آن، آب نشانه‌ی شاعیری مؤثر فیض در تولد تازه می‌شود، درست همان‌طور که بارداری تولد نخست ما در آب شکل می‌گیرد، آب غسل تعمید نیز واقعاً نشان می‌دهد

۱۷. رک: متی ۲۸: ۱۹.
 ۱۸. یوحنا ۳: ۸-۵.
 ۱۹. یوحنا ۱۴: ۱۶ و ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۷.
 ۲۰. رک: اول یوحنا ۲: ۱.
 ۲۱. یوحنا ۱۶: ۱۳.
 ۲۲. رک: غلاطیان ۳: ۱۴؛ افسسیان ۱: ۱۳.
 ۲۳. رومیان ۸: ۱۵؛ غلاطیان ۴: ۶.
 ۲۴. رومیان ۸: ۹.
 ۲۵. دوم قرنتیان ۳: ۱۷.
 ۲۶. رومیان ۸: ۹؛ ۱۴: ۱۵؛ ۱۹: ۱۱؛ اول قرنتیان ۶: ۱۱؛ ۷: ۴۰.
 ۲۷. اول پطرس ۴: ۱۴.

که تولد ما در حیات الاهی، در روح القدس به ما داده می شود. همان طور که «به یک روح تعمید یافته ایم همچنین» از یک روح نوشانیده شدیم.^{۲۸} بدین ترتیب روح به نحو شخصی، آب زنده ای است که از مسیح مصلوب^{۲۹} به مثابه چشمه اش می جوشد و در ما تا حیات ابدی می جوشد.^{۳۰} ۲۶۵۲

۶۹۵. **تدهین.** نمادپردازی تدهین با روغن نیز بر روح القدس دلالت می کند،^{۳۱} تا حدی که مرادف با ۱۲۹۳ روح القدس می شود. تدهین در مراسم تشرف به مسیحیت نشانه فیض بخش آیین تأیید است. در کلیساهای شرق تدهین با روغن مقدس نامیده می شود. برای اینکه بتوانیم تمام توان این تدهین را بفهمیم باید به تدهین اولیه که روح القدس عیسی را تدهین کرد، رجوع کنیم. مسیح (به عبری **مسیاه**^{۳۲}) یعنی کسی که توسط روح خدا «مسح شده» است. در عهد عتیق نام افرادی وجود دارد که از طرف خداوند مسح شده اند و در این میان داوود پادشاه از ویژگی خاصی برخوردار است.^{۳۳} اما ۴۳۶ عیسی به نحو منحصر به فردی مسح شده خداست: بشریتی که پسر به خود گرفته است توسط روح القدس به طور کامل مسح شده است. روح القدس عیسی را به عنوان «مسیح»^{۳۴} مقرر نمود. مریم باکره توسط روح القدس به مسیح حامله شد، او بود که به واسطه فرشته به هنگام تولد عیسی از او به عنوان مسیح خبر داد و شمعون را برانگیخت تا به معبد درآید و مسیح خداوند را ببیند.^{۳۵}

روح القدس عیسی را پر ساخت و قوت اوست که هنگام شفا و بهبودی بخشیدن از مسیح صادر می شود.^{۳۶} و سرانجام او بود که عیسی را از میان مردگان برخیزاند.^{۳۷} اینک عیسی که در بشریت غالب بر مرگ خود کاملاً به عنوان «مسیح» مقرر شده است، روح القدس را به وفور افاضه می کند تا اینکه «مقدسان» در اتحادشان با بشریت پسر خدا به آن انسان کامل «به اندازه قامت پُری مسیح»،^{۳۸} ۷۹۴ یعنی به قول آگوستین به «مسیح کلی» برسند.

۶۹۶. **آتش.** در حالی که آب بر تولد و باروری حیاتی که روح القدس عطا کرده است دلالت می کند، ۱۱۲۷ آتش به قدرت دگرگون کننده کارهای روح القدس اشاره دارد. دعای ایلای نبی، که «چون آتش به پا ۲۵۸۶ خاست و کلام او چون مشعل فروزان بوده، آتش آسمان را بر قربانی سوختنی روی کوه کَزْمَل فرود آورد.^{۳۹} این حادثه «نماد» آتش روح القدس بود که با هر چه برخورد کند آن را دگرگون می کند. یحیای تعمیددهنده که «به روح و قوت ایلایا پیش روی خداوند خواهد خرامید»، از مسیح به عنوان کسی یاد ۷۱۸ می کند که «شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد».^{۴۰} عیسی درباره این روح القدس خواهد

۲۸. اول قرنیتیان ۱۲: ۱۳. ۲۹. یوحنا ۱۹: ۳۴؛ اول یوحنا ۵: ۸.

۳۰. رک: یوحنا ۴: ۱۴-۱۰؛ ۷: ۳۸؛ خروج ۱۷: ۱-۶؛ اشعیا ۵۵: ۱؛ زکریا ۱۴: ۸؛ اول قرنیتیان ۱۰: ۴؛ مکاشفه ۲۱: ۶؛

۳۱. رک: اول یوحنا ۲: ۲۲؛ ۲۷: دوم قرنیتیان ۱: ۲۱. ۳۲. ۱۷: ۲۲.

32. Messiah

۳۳. رک: خروج ۳۰: ۳۲-۲۲؛ اول سموئیل ۱۶: ۱۳. ۳۴. رک: لوقا ۴: ۱۸-۱۹؛ اشعیا ۶۱: ۱.

۳۵. رک: لوقا ۲: ۱۱ و ۲۶-۲۷. ۳۶. رک: لوقا ۴: ۱؛ ۶: ۱۹؛ ۸: ۴۶.

۳۷. رک: رومیان ۱: ۴؛ ۸: ۱۱. ۳۸. افسسیان ۴: ۱۳؛ رک: اعمال ۲: ۳۶.

۳۹. بن سیرا ۴: ۱؛ رک: اول پادشاهان ۱۸: ۳۸-۳۹. ۴۰. لوقا ۱: ۱۷؛ ۳: ۱۶.

گفت: «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه می‌خواهم اگر الان درگرفته است.»^{۴۱} روح‌القدس در صبح روز پنطیکاست به صورت زبانهایی «مثل زبان‌های آتش» بر شاگردان قرار گرفت و همه را از خود پر ساخت.^{۴۲} سنت معنوی این نمادپردازی آتش را به عنوان گویاترین تعبیر از کارهای روح‌القدس حفظ کرده است.^{۴۳} «روح را اطفاء مکنید.»^{۴۴}

۶۹۷. **ابرو نور.** این دو تشبیه در تجلی‌های روح‌القدس از هم جدا نمی‌شوند. ابر در انکشاف‌های عهد عتیق، گاه به نحو تیره و گاه به نحو روشن، خدای زنده و نجات‌بخش را نشان می‌دهد، در حالی که همراه موسی بر کوه سینا^{۴۵} و در خیمه ملاقات^{۴۶} و در خلال سرگردانی در بیابان^{۴۷} و همراه سلیمان به هنگام تبرک معبد^{۴۸} علو جلال او را می‌پوشاند. مسیح این تشبیه‌ها را در روح‌القدس محقق می‌سازد. روح‌القدس بر مریم باکره فرود می‌آید و بر وی «سایه می‌افکند» تا به عیسی حامله شود و ۵۵۴ او را بزاید.^{۴۹} این روح‌القدس بر فراز کوه تبدل هیئت در «ابری پدیدار شد» و بر عیسی، موسی و ایلیا، پطرس، یعقوب و یوحنا «سایه افکند» و «صدایی از ابر برآمد که «این است پسر حبیب من او را بشنوید».^{۵۰} و سرانجام در روز صعود ابری عیسی را از چشمان رسولان در ربود و این ابر او را در آمدن دوباره‌اش به عنوان پسر انسان با جلال خواهد آورد.^{۵۱}

۱۲۹۵-۱۲۹۶. ۶۹۸. **مهر.** نماد نزدیک به نماد تدهین است. «پدر بر مسیح مهر زده است» و ما را نیز در او مهر می‌زند.^{۵۲} زیرا این مهر نشانه آن است که اثر تدهین روح‌القدس در شعایر غسل تعمید، تأیید و درجات مقدس روحانیت محو نمی‌شود، برخی سنت‌های کلامی تعبیر مهر (*sphragis*) را به کار برده‌اند تا «مشخصه»ی محو‌نشدنی بودن اثر این سه شعایری را که برای شخص واحد تکرارپذیر نیست، بیان کند.

۲۹۲. ۶۹۹. **دست.** عیسی با دست گذاشتن مریضان را شفا و کودکان را برکت می‌دهد.^{۵۳} رسولان به نام او همان کارها را می‌کنند.^{۵۴} و حتی از این بالاتر با دست گذاشتن رسولان است که روح‌القدس ۱۲۸۸ عطا می‌شود.^{۵۵} **رساله به عبرانیان** دست گذاشتن را جزء «امور بنیادی» تعلیم او می‌شمارد.^{۵۶} کلیسا

۴۲. اعمال ۲: ۳-۴.

۴۱. لوقا ۱۲: ۴۹.

43. Cf. St. John of the Cross, *The Living Flame of Love, in The Collected Works of St. John of the Cross*, tr. K. Kavanaugh, OCD, and O. Rodriguez, OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1979), 577 ff.

۴۵. رک: خروج ۲۴: ۱۵-۱۸.

۴۴. اول تسالونیکیان ۵: ۱۹.

۴۷. رک: خروج ۴۰: ۳۸-۳۶؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱-۲.

۴۶. رک: خروج ۳۳: ۹-۱۰.

۴۹. لوقا ۱: ۳۵.

۴۸. رک: اول پادشاهان ۸: ۱۰-۱۲.

۵۱. رک: اعمال ۱: ۹؛ رک: لوقا ۲۱: ۲۷.

۵۰. لوقا ۹: ۳۵-۳۴.

۵۲. یوحنا ۶: ۲۷؛ رک: دوم قرنتیان ۱: ۲۲؛ افسسیان ۱: ۱۳؛ ۴: ۳۰.

۵۴. رک: مرقس ۱۶: ۱۸؛ اعمال ۵: ۱۲؛ ۱۴: ۳.

۵۳. رک: مرقس ۶: ۵؛ ۸: ۲۳؛ ۱۰: ۱۶.

۵۶. رک: عبرانیان ۶: ۲.

۵۵. رک: اعمال ۸: ۱۷-۱۹؛ ۱۳: ۳؛ ۱۹: ۶.

این نشانه فیضان روح القدس را در دعای توسل به روح القدس در شعایر دینی حفظ ۱۶۸۸، ۱۵۷۳، ۱۳۰۰ کرده است.

۷۰۰. انگشت. عیسی «با انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کند».^{۵۷} اگر شریعت خدا «با انگشت خدا» بر روی الواح سنگ نوشته شد، «رساله مسیح» که به رسولان سپرده شد، «با روح خدای حی نوشته شده، نه بر الواح سنگی بلکه بر الواح دل‌های بشری».^{۵۸} در سرود نیایش **بیا ای روح خالق** از روح القدس به عنوان **انگشت دست راست پدر** استمداد می‌شود.^{۵۹}

۷۰۱. کبوتر. پس از طوفان، که نمادپردازی آن به غسل تعمید برمی‌گردد، کبوتری که نوح آن را رها کرده بود در حالی بازگردید که شاخه زیتون سبزی در منقارش بود و این نشانه‌ای بود بر اینکه زمین دوباره قابل سکونت بود.^{۶۰} وقتی مسیح از آب غسل تعمیدش برمی‌آید، روح القدس به شکل کبوتری بر وی نزول می‌کند و همراه وی باقی می‌ماند.^{۶۱} روح القدس بر دل‌های پاک شده تعمید یافتگان^{۵۳۵} نزول می‌کند و باقی می‌ماند. در برخی کلیساها، قربانی مقدس عشای ربانی [یعنی نان] در یک ظرف فلزی به شکل کبوتر (*columbarium*) نگه داشته می‌شود که بالای محراب آویزان شده است. در **پیکرنگاری مسیحی** به طور سنتی کبوتری برای اشاره به روح القدس به کار برده می‌شود.

۳. روح و کلمه خدا در زمان وعده‌ها

۷۰۲. رسالت مشترک کلمه و روح پدر از آغاز تا «کمال زمان»^{۶۲} مخفی می‌ماند، اما به کار خود ادامه می‌دهد. روح خدا زمان **مسیحا** را آماده می‌کند. گرچه این دو به طور کامل آشکار نشده‌اند اما از پیش به هر دو وعده داده شده است تا مردم در انتظار ظهورشان باشند و به هنگام ظهور آنان را پذیرا باشند. به همین دلیل کلیسا به هنگام قرائت عهد عتیق، در آن به دنبال چیزی است که روح «که از طریق پیامبران سخن گفته است» می‌خواهد درباره مسیح^{۱۰۷} به ما بگوید.^{۶۳}

منظور ایمان کلیسا از «انبیا» تمام کسانی است که روح القدس در ابلاغ زنده و در تدوین کتب مقدس اعم از عهد عتیق و جدید به آنان الهام کرده است. سنت یهودی ابتدا شریعت (پنج کتاب نخست یا اسفار خمسه)، سپس [نوشته‌های] انبیا (کتاب‌های تاریخی و پیامبرانه ما) و سرانجام مکتوبات (به خصوص نامه‌های حکمت‌آمیز و بالأخص مزامیر) را از هم متمایز می‌کند.^{۶۴}

۵۷. لوقا ۱۱: ۲۰.

۵۸. خروج ۳۱: ۱۸؛ دوم قرن‌تیا ۳: ۳.

59. LH, Easter Season after Ascension, Hymn at Vespers: *digitus paternae dexterae*.

۶۰. رک: متی ۳: ۱۶.

۶۱. رک: پیدایش ۸: ۱۲۸.

۶۲. رک: دوم قرن‌تیا ۳: ۱۴؛ یوحنا ۵: ۳۹ و ۴۶.

۶۳. غلاطیان ۴: ۴.

۶۴. رک: لوقا ۲۴: ۴۴.

در خلقت

۲۹۲ ۷۰۳. کلمه خدا و روح او منشأ هستی و حیات همه مخلوقات هستند.^{۶۵}
حاکمیت، تقدیس و حیات بخشیدن به خلقت از آن روح القدس است، زیرا او خداست، هم‌ذات با پدر و پسر است... اختیار حیات به دست روح القدس است، او همچون خدا خلقت را از طریق پسر در پدر حفظ می‌کند.^{۶۶}
۷۰۴. خدا انسان را با دست‌های خود [یعنی پسر و روح القدس] آفرید و صورت خاص خود را بر جسمی که ساخته بود، ترسیم نمود به‌طوری که حتی یک چیز دیدنی بتواند صورت ۳۵۶ خدا را حمل کند.^{۶۷}

روح وعده

۷۰۵. انسان پس از آنکه به سبب گناه و مرگ از ریخت می‌افتد، «به صورت خدا» و به صورت پسر باقی می‌ماند، اما «از جلال خدا»^{۶۸} و «شباهت» به او محروم می‌شود. وعده‌ای ۴۱۰ که به ابراهیم داده شد سرآغاز تدبیر نجات است، و در نقطه اوج آن خود پسر آن «صورت» ۲۸۰۹ را به خود می‌گیرد،^{۶۹} آن را بازسازی می‌کند و «شباهت» با پدر و جلال و روح حیات‌بخش را به آن باز می‌گرداند.
۷۰۶. خدا، برخلاف هرگونه امید بشری، به ابراهیم وعده نسلی را می‌دهد که ثمره ایمان ۶۰ و قدرت روح القدس است.^{۷۰} در نسل ابراهیم تمام امت‌های روی زمین برکت خواهند یافت. این نسل همان مسیح خواهد بود،^{۷۱} که در او فیض روح القدس «فرزندان خدا را که متفرق‌اند در یکی جمع کند».^{۷۲} خدا با پیمان جدی‌اش خود را ملزم کرد تا پسر محبوبش و «روح قدوس وعده... را که بیعانه میراث ماست برای فدای آن ملک خاص»^{۷۳} اعطا نماید.

۶۵. رک: مزامیر ۳۳: ۶؛ ۱۰۴: ۳۰؛ پیدایش ۱: ۲؛ ۲: ۷؛ ۳: ۲۱-۲۰؛ حزقیال ۳۷: ۱۰.
۶۶. رک: لوقا ۲۴: ۴۴.

67. St. Irenaeus, *Dem ap.* 11: SCh 62, 48-49.

۶۸. رومیان ۳: ۲۳.
۶۹. رک: یوحنا ۱: ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۷.
۷۰. رک: پیدایش ۱۸: ۱۵؛ لوقا ۱: ۳۸-۲۶؛ ۵۵-۵۴؛ یوحنا ۱: ۱۳-۱۲؛ رومیان ۴: ۲۱-۱۶.
۷۱. رک: پیدایش ۱۲: ۱۳؛ غلاطیان ۳: ۱۶.
۷۲. رک: یوحنا ۱۱: ۵۲.
۷۳. افسسیان ۱: ۱۴-۱۳؛ رک: پیدایش ۲۲: ۱۹-۱۷؛ لوقا ۱: ۷۳؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ رومیان ۸: ۳۲؛ غلاطیان ۳: ۱۴.

انکشاف‌های الهی و شریعت

۷۰۷. انکشاف‌ها (ظهورهای خدا) طریق وعده را از مشایخ تا موسی و از یوشع تا مکاشفه‌هایی که رسالت‌های انبیای بزرگ را آغاز می‌کند، روشن می‌کند. سنت مسیحی به آن کلمه خدا که در این انکشاف‌های الهی دیده و شنیده می‌شود، کلمه‌ای که ابر روح القدس هم از او پرده برمی‌دارد، هم در پشت پرده نگه می‌دارد، همواره اقرار کرده است.

۷۰۸. این تربیت الهی به‌خصوص در موهبت شریعت ظاهر می‌شود.^{۷۴} خدا شریعت را ۱۹۶۴-۱۹۶۱ به عنوان «مربی» عطا کرد تا قومش را به سوی مسیح هدایت کند.^{۷۵} اما ناتوانی شریعت از ۱۲۲ نجات انسان محروم از شباهت الهی و آگاهی فزاینده از گناهی که شریعت اطلاع ۲۵۸۵ می‌دهد،^{۷۶} میل به روح القدس را برمی‌انگیزاند. ندبه‌های مزامیر شاهد آن است.

[دوران] پادشاهی و تبعید [بابل]

۷۰۹. شریعت، به عنوان نشانه وعده و عهد خدا، باید بر قلب‌ها و سنت‌های قومی که از ایمان ابراهیم به وجود آمد، حکومت کند. «اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید... شما برای من مملکت گه‌نه و امت مقدس خواهید بود.»^{۷۷} اما اسرائیل بعد از داوود، وسوسه شد همانند سایر امت‌ها حکومت پادشاهی داشته باشد. به هر حال پادشاهی‌ای که به داوود وعده داده شده بود،^{۷۸} عمل روح القدس خواهد بود و فقیران به کمک روح القدس ۲۵۷۹ به آن دست می‌یابند. ۵۵۴

۷۱۰. به فراموشی سپردن شریعت و عهدشکنی به مرگ منجر می‌شود: تبعید که به ظاهر بر عدم تحقق وعده‌ها دلالت می‌کند، در واقع وفاداری اسرارآمیز خدای نجات‌دهنده و سرآغاز تجدید حیات موعود بر حسب روح است. قوم خدا باید به این تزکیه تن بدهد.^{۷۹} تبعید در طرح خدا از ابتدا در سایه صلیب قرار دارد و بقیه فقیرانی که از تبعید باز می‌گردند، یکی از آشکارترین نمادهای کلیسایند.

۷۴. رک: خروج ۱۹-۲۰؛ تثنیه ۱-۱۱؛ ۲۹-۳۰. ۷۵. غلاطیان ۳: ۲۴.

۷۶. رک: رومیان ۳: ۲۰. ۷۷. خروج ۱۹؛ ۵-۶؛ رک: اول پطرس ۲: ۹.

۷۸. رک: دوم سموئیل ۷؛ مزامیر ۸۹؛ لوقا ۱: ۳۲-۳۳. ۷۹. رک: لوقا ۲۴: ۲۶.

انتظار مسیحا و روح او

۷۱۱. «اینک من چیز نوی به وجود می آورم.»^{۸۰} دو خط پیامبرانه ترسیم می شود، یکی ۵۲۲ به انتظار مسیحا رهنمون می شود و دیگری بر اعلان روح جدید تأکید می کند. نقطه ۶۴ تلاقی آنان باقیمانده کوچکی از قوم فقیری است که در انتظار «تسلی اسرائیل» و «نجات اورشلیم»^{۸۱} هستند.

ما پیش از این دیدیم چگونه عیسی پیش‌گویی‌های مربوط به خود را محقق می‌سازد. ما در اینجا به بیان چیزهایی اکتفا می‌کنیم که در آن ارتباط بین مسیحا و روح او به‌طور واضح‌تر ظاهر می‌شود.

۴۳۹ ۷۱۲. ویژگی‌های **مسیحای منتظر**، نخست در «کتاب عمّا نوئیل» ظاهر می‌شود («این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد»)^{۸۲} به‌خصوص در آیات باب یازدهم **اشعیا**:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت.

و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، روح مشورت و قوت، و روح معرفت و ترس خداوند.^{۸۳}

۷۱۳. ویژگی‌های مسیحا به‌خصوص در «سرودهای بنده»^{۸۴} آشکار می‌شود. این سرودها از ۶۰۱ معنای مصایب عیسی خبر می‌دهند و نشان می‌دهند او چگونه روح القدس را افزه می‌کند تا بسیاری را حیات دهد، نه به عنوان یک عامل خارجی بلکه در حالی که «صورت غلام»^{۸۵} ما را می‌پذیرد. او با پذیرفتن مرگ ما بر خود، توانست روح حیات خاص خود را به ما عطا کند. ۷۱۴. به این علت است که مسیح اعلان بشارت خود را در حالی آغاز می‌کند که این عبارت اشعیا را بر خود تطبیق می‌دهد:^{۸۶}

روح خداوند یهوه بر من است، زیرا خداوند مرا تدهین کرده تا مسکینان را بشارت دهم؛ او مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم، و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم؛ و تا از سال نپسندیده خدا ندا نمایم.

۷۱۵. متون پیامبرانه که مستقیماً به فرستادن روح القدس مربوط می‌شود، پیش‌گویی‌هایی ۲۱۴ است که خدا از آن طریق با زبان وعده و با لحن «محبت و وفاداری»^{۸۷} قلب قومش را خطاب

۸۰ اشعیا ۴۳: ۱۹. ۸۱ رک: زکریا ۲: ۲؛ لوقا ۲: ۲۵ و ۳۸.

۸۲ یوحنا ۱۲: ۴۱؛ رک: اشعیا ۱۲-۱۲. ۸۳ اشعیا ۱۱: ۲-۱.

۸۴ رک: اشعیا ۴۲: ۹-۱؛ رک: متی ۱۲: ۱۸-۲۱؛ یوحنا ۱: ۳۲-۳۴؛ رک: اشعیا ۴۹: ۶-۱؛ رک: متی ۳: ۱۷؛ لوقا ۲: ۳۲ و بالاخره رک: اشعیا ۵: ۴-۱۰ و ۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲. ۸۵ فیلیپیان ۲: ۷.

۸۶ اشعیا ۶۱: ۲-۱؛ رک: لوقا ۴: ۱۸-۱۹.

۸۷ رک: حزقیال ۱۱: ۱۴؛ ۳۶: ۲۸-۲۵؛ ۳۷: ۱۴-۱؛ ارمیا ۳۱: ۳۴-۳۱؛ و رک: یوئیل ۳: ۵-۱.

قرار می دهد. قدیس پطرس در صبح روز پنجاهه تحقق آنها را اعلان می کند.^{۸۸} بر طبق این وعده ها، روح خداوند در «ایام آخر» قلب های انسان ها را احیا می کند و شریعت تازه ای در آنان حک می کند. او امت های متفرق و جدا شده را جمع می کند و آشتی می دهد؛ خلقت ۱۹۶۵ اولیه را تغییر می دهد و خدا در اینجا با انسان ها در صلح به سر می برد.

۷۱۶. «مسکینان»^{۸۹} یعنی افراد خاضع و فروتنی که در برابر مقاصد اسرارآمیز خدایشان سر تسلیم فرود می آورند و در انتظار عدالت اند، نه عدالت انسان ها بلکه عدالت مسیحا، در نهایت دست آورد بزرگ رسالت مخفی روح القدس در طول زمان وعده ها برای زمینه سازی آمدن مسیح هستند. این کیفیت دل مهذب و منور به دست روح القدس است که در مزامیر ۳۶۸ بیان شده است. روح القدس در این مسکینان، «قومی مستعد برای خداوند» مهیا می سازد.^{۹۰}

۴. روح مسیح در پُری زمان

یحیی، طلایه دار، نبی و تعمیددهنده

۷۱۷. «شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود.»^{۹۱} یحیی «از شکم مادر ۵۲۳ خود پر از روح القدس»^{۹۲} بود، به واسطه خود مسیح که مریم باکره تازه از روح القدس او را حامله شده بود. دیدار مریم با الیصابات به این ترتیب دیدار خود خدا با قومش شد.^{۹۳}

۷۱۸. یحیی «الیاس است که می آید».^{۹۴} آتش روح در او ساکن می شود و او را طلایه دار خداوندی می سازد که می آید. روح القدس از این جهت که در یحیی طلایه دار «قومی ۶۹۶ مستعد برای خدا»^{۹۵} آماده می کند، کار خود را به اتمام رساند.

۷۱۹. یحیی تعمیددهنده «از نبی هم بزرگ تر است».^{۹۶} روح القدس سخن خود را که به واسطه پیامبران گفته شده بود در او به انجام می رساند. یحیی مجموعه پیامبران را که با الیاس شروع شده بود، تکمیل می کند.^{۹۷} او قریب الوقوع بودن تسلی دادن اسرائیل را بشارت ۲۶۸۴ می دهد، او «صدای» تسلی دهنده ای است که می آید.^{۹۸} یحیی «آمد تا بر نور شهادت

۸۸. رک: اعمال ۲: ۱۷-۲۱.

۸۹. رک: زکریا ۲: ۳؛ مزامیر ۲۲: ۲۷؛ ۳۴: ۳؛ اشعیا ۴۹: ۱۳؛ ۶۱: ۱.

۹۰. لوقا ۱: ۱۷. ۹۱. یوحنا ۱: ۶.

۹۲. لوقا ۱: ۱۵ و ۴۱. ۹۳. رک: لوقا ۱: ۶۸.

۹۴. متی ۱۷: ۱۰-۱۳؛ رک: لوقا ۱: ۷۶. ۹۵. لوقا ۱: ۱۷.

۹۶. لوقا ۷: ۲۶. ۹۷. رک: متی ۱۱: ۱۳-۱۴.

۹۸. یوحنا ۱: ۲۳؛ رک: اشعیا ۴۰: ۳-۱.

دهد»،^{۹۹} همان‌گونه که روح راستی نیز چنین می‌کند. به نظر یحیی، روح تفحص پیامبران را به اتمام می‌رساند و اشتیاق فرشتگان را ارضا می‌کند.^{۱۰۰} «هرکس را ببینی که روح نازل شده بر ۵۳۶ او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد و من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این است پسر خدا... اینک برّه خدا.»^{۱۰۱}

۷۲۰. سرانجام روح القدس به همراه یحیی تعمیددهنده در حالی که آنچه را با مسیح و در مسیح محقق خواهد شد از پیش نشان می‌دهد، شروع می‌کند به اینکه «شباهت الاهی» را به آدمی بازگرداند. غسل تعمید یحیی برای توبه کردن بود، اما غسل تعمید با آب و روح تولد تازه‌ای خواهد بود.^{۱۰۲}

«شادمان باش، تو پر از فیض هستی»

۷۲۱. ۴۸۴. مریم، مادر خدا، کاملاً مقدس و همیشه باکره، شاهکار رسالت پسر و روح در پُری زمان است. پدر برای اولین بار در طرح نجات و به دلیل اینکه روح او آن را آماده کرده بود، مسکنی یافت که پسرش و روحش بتوانند در میان آدمیان ساکن شوند. در این معنا سنت کلیسا غالباً زیباترین متون حکمت را در رابطه با مریم می‌خواند.^{۱۰۳} مریم در آیین عبادی به عنوان «عرش حکمت» معرفی و تمجید شده است.

«اعجاز خدا» که روح القدس آنان را در مسیح و کلیسا به ظهور می‌رساند، نخست در او تجلی یافت.

۷۲۲. ۴۸۹. روح القدس با فیض خود مریم را آماده ساخت. سزاوار بود مادر کسی که «در وی از جهت جسم تمامی پُری الوهیت ساکن است»^{۱۰۴} خود «پر از فیض» باشد. او به عنوان متواضع‌ترین مخلوقات و تواناترین کسی که موهبت وصف‌ناپذیر خدای قادر مطلق را می‌پذیرد، از روی فیض محض و بدون هیچ گناهی نطفه‌اش بسته شد. فرشته جبرئیل با تعبیر «ای دختر صهیون، شادمان شو»^{۱۰۵} به حق او را تحیت گفت. آنچه مریم، در حالی که پسر ازلی را در رحم خود حمل می‌کند، در روح القدس به سوی پدر می‌سراید^{۱۰۶} همان شکر تمام قوم خدا، یعنی کلیسا، است.

۱۰۰. رک: اول پطرس ۱: ۱۲-۱۰.

۱۰۲. رک: یوحنا ۳: ۵.

۱۰۴. کولسیان ۲: ۹.

۱۰۶. رک: لوقا ۱: ۴۶-۵۵.

۹۹. یوحنا ۱: ۷؛ رک: یوحنا ۱۵: ۲۶؛ ۵: ۳۵.

۱۰۱. یوحنا ۱: ۳۶-۳۳.

۱۰۳. رک: امثال ۸: ۹-۱؛ ۶: بن سیرا ۲۴.

۱۰۵. رک: صفیا ۳: ۱۴؛ زکریا ۲: ۱۴.

۷۲۳. روح القدس طرح خیرخواهانه پدر را در مریم محقق می‌سازد. باکره به واسطه ۴۸۵
روح القدس پسر خدا را حامله می‌شود و می‌زاید. به قدرت روح القدس و ایمان خود ۲۶۱۹
بکارتش به طور منحصر به فردی بارور شد.^{۱۰۷}
۷۲۴. روح القدس پسر پدر را که پسر باکره گردید، در مریم ظاهر می‌سازد. مریم بونه شعله‌ور
انکشاف نهایی خداست. او که پر از روح القدس است، کلمه را در تواضع جسمش ظاهر
می‌سازد و او را به فقیران و نمایندگان نخست امت‌ها می‌شناساند.^{۱۰۸} ۹۶۳
۷۲۵. سرانجام روح القدس آدمیان یعنی کسانی را که مورد محبت خیرخواهانه خداوند^{۱۰۹} ۹۶۳
رفته‌رفته با مسیح متحد می‌کند. و همواره فروتنان یعنی شبانان، مجوسان، شمعون و حنا،
عروس و داماد قانا و شاگردان اولیه اولین کسانی بودند که او را پذیرفتند.
۷۲۶. در پایان این رسالت روح القدس، مریم زن شد، یعنی حوای جدید («مادر زندگان») و ۴۹۴
مادر «مسیح کلی» شد.^{۱۱۰} همچنین در سپیده‌دم «روز آخر» که روح القدس در صبح ۲۶۱۸
پنطیکاست با ظهور کلیسا شروع به کار کرد، او به همراه دوازده رسول که «به یک دل در
عبادت و دعا مواظب می‌بودند»^{۱۱۱} حاضر بود.

مسیح عیسی

۷۲۷. کل رسالت پسر و روح القدس در انتهای زمان متضمن این است که: پسر همان کسی
است که از زمان تجسّدش توسط روح پدر تدهین شده، عیسی همان مسیحا است. ۴۳۸، ۶۹۵
- همه چیز در فصل دوم اعتقادنامه باید در پرتو این امر قرائت شود. تمام عمل مسیح ۵۳۶
در واقع رسالت مشترک پسر و روح القدس است. در اینجا ما تنها به ذکر چیزی اکتفا
می‌کنیم که به وعده عیسی درباره روح القدس و اعطای او از طرف خداوند جلال یافته
مربوط می‌شود.
۷۲۸. عیسی تا زمانی که خود از راه مرگ و رستاخیزش جلال نیابد، روح القدس را به‌طور
کامل آشکار نمی‌کند. با وجود این، او کم‌کم حتی در تعلیم دادن به توده‌های مردم به وی
اشاره می‌کند، همچون وقتی که آشکار می‌کند جسمش خوراک حیات عالم خواهد شد.^{۱۱۲}

۱۰۷. رک: لوقا ۱: ۳۸-۲۶؛ رومیان ۴: ۲۱-۱۸؛ غلاطیان ۴: ۲۸-۲۶.

۱۰۸. رک: لوقا ۱: ۱۹-۱۵؛ متی ۲: ۱۱.

۱۱۰. رک: یوحنا ۱۹: ۲۷-۲۵.

۱۱۱. اعمال ۱: ۱۴.

۱۱۲. رک: یوحنا ۶: ۲۷، ۵۱ و ۶۳-۶۲.

او در خطاب با نیکودیموس،^{۱۱۳} زن سامری^{۱۱۴} و کسانی که در عید خیمه‌ها شرکت کرده بودند نیز به وی اشاره می‌کند.^{۱۱۵} او با شاگردانش در مورد دعا کردن^{۱۱۶} و شهادتی که باید بدهند،^{۱۱۷} از روح القدس به صراحت سخن می‌گوید.

۷۲۹. عیسی آمدن روح القدس را تنها هنگامی وعده می‌دهد که ساعت جلال یافتن او فرا برسد، چرا که مرگ و رستائیز او وعده‌ای را که به پدران داده شده است محقق می‌سازد.^{۱۱۸} پدر در پاسخ دعای عیسی روح راستی، تسلی‌دهنده دیگر، را عطا خواهد کرد؛ پدر او را به نام عیسی می‌فرستد؛ و عیسی او را از جانب پدر می‌فرستد، زیرا او از پدر نشئت می‌گیرد. روح القدس خواهد آمد و ما او را خواهیم شناخت؛ او تا ابد با ما خواهد بود؛ و با ما باقی خواهد ماند. روح القدس همه چیز را به ما تعلیم خواهد داد و هر چه را عیسی به ما گفته است، به یاد ما می‌آورد و بر او شهادت می‌دهد. روح القدس ما را به تمام راستی رهنمون خواهد شد و مسیح را جلال خواهد داد. او خطای عالم را درباره گناه، عدالت و داوری ثابت خواهد کرد. ۷۳۰. سرانجام ساعت عیسی فرا می‌رسد:^{۱۱۹} درست در همان لحظه‌ای که با مرگ خود بر مرگ غلبه می‌کند، روح خود را به دست‌های پدر می‌سپارد،^{۱۲۰} به طوری که بعد از آنکه «به جلال پدر از مردگان برخاست»^{۱۲۱} توانست بلافاصله با «دمیدن» بر شاگردانش روح القدس را عطا کند.^{۱۲۲} از آن ساعت به بعد رسالت مسیح و روح القدس رسالت کلیسا شد: «چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم.»^{۱۲۳}

روح و کلیسا در روزهای آخر

پنطیکاست

۲۶۲۳ ۷۳۱. در روز پنطیکاست که هفت هفته از عید فصح گذشته بود، فصح مسیح در فیضان روح القدس که به عنوان شخص الاهی ظهور یافت و اعطا گردید و انتقال یافت، تکمیل شد: ۱۳۰۲ از پری خداوند مسیح، روح القدس به‌وفور افاضه گردید.^{۱۲۴}

۱۱۳. رک: یوحنا ۳: ۸۵

۱۱۴. رک: یوحنا ۴: ۱۰ و ۱۴ و ۲۳-۲۴.

۱۱۵. رک: یوحنا ۷: ۳۹-۳۷

۱۱۶. رک: متی ۱۰: ۲۰-۱۹.

۱۱۷. رک: یوحنا ۱۴: ۱۷-۱۶ و ۲۶: ۱۵؛ ۲۶: ۱۶؛ ۱۵: ۱۷؛ ۲۶: ۲۶.

۱۱۸. رک: یوحنا ۱۳: ۱۷؛ ۱: ۱.

۱۱۹. رک: یوحنا ۲۳: ۴۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۰.

۱۲۰. رک: یوحنا ۲۰: ۲۲.

۱۲۱. رومیان ۶: ۴.

۱۲۲. یوحنا ۲۰: ۲۱؛ رک: متی ۲۸: ۱۹؛ لوقا ۲۴: ۴۷؛ اعمال ۱: ۸.

۱۲۳. رک: اعمال ۲: ۳۳-۳۶.

۷۳۲. در آن روز تثلیث اقدس کاملاً آشکار شد. از آن روز ملکوتی که مسیح به آن بشارت داده بود، به روی کسانی که به او ایمان دارند گشوده شد: آنان در فروتنی جسم و در ایمان پیشاپیش در تثلیث اقدس سهیم می‌شوند. روح القدس با آمدنش، که هرگز متوقف ۲۴۴ نمی‌شود، موجب می‌شود عالم وارد «روزهای آخر» شود، یعنی دوره کلیسا، ملکوتی که از ۶۷۲ هم‌اکنون برای ما به ارث رسیده، گرچه هنوز کامل نشده است. ما نور حقیقی را دیده‌ایم، روح آسمانی را دریافت کرده‌ایم، و ایمان واقعی را یافته‌ایم: ما تثلیث تفکیک‌ناپذیر را می‌پرستیم که ما را نجات داد. ۱۲۵

روح القدس - موهبت خدا

۷۳۳. «خدا محبت است» ۱۲۶ و محبت اولین موهبت اوست که همه موهبت‌های دیگر ۲۱۸ را دربر می‌گیرد، «محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد در ما ریخته شده است». ۱۲۷

۷۳۴. از آنجا که ما به خاطر گناه مرده‌ایم یا دست‌کم جریحه‌دار شده‌ایم، اولین اثر موهبت ۱۹۸۷ محبت بخشش گناهان ماست. مشارکت روح القدس ۱۲۸ در کلیسا شباهت الهی را که به خاطر گناه از بین رفته بود، به فرد تعمیدیافته باز می‌گرداند.

۷۳۵. پس او به ما «وعده» یا «ثمرات اولیه» میراثمان یعنی همان حیات تثلیث اقدس را داد که ۱۸۲۲ عبارت است از محبت کردن همان‌طور که «خدا به ما محبت کرده است». ۱۲۹ این محبت («محبت» در رساله اول پولس به قرن‌تینان باب ۱۳) منشأ حیات جدید در مسیح است و از آن جهت ممکن شده است که «قوت» را از روح القدس دریافت کرده‌ایم. ۱۳۰

۷۳۶. فرزندان خدا با این قوت روح القدس می‌توانند ثمره زیادی به بار آورند. او که ما را به تاک واقعی پیوند زده است، موجب می‌شود ما «ثمره روح [یعنی] محبت و خوشی و ۱۸۳۲ سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری» ۱۳۱ به بار آوریم. «حیات ما به روح القدس است»؛ هر قدر که خود را انکار کنیم، «به حسب روح رفتار می‌کنیم». ۱۳۲

125. Byzantine liturgy, Pentecost Vespers, Troparion, repeated after communion.

۱۲۷. رومیان ۵: ۵.

۱۲۶. اول یوحنا ۴: ۸ و ۱۶.

۱۲۸. دوم قرن‌تینان ۱۳: ۱۴.

۱۲۹. اول یوحنا ۴: ۱۲؛ رک: رومیان ۸: ۲۳؛ دوم قرن‌تینان ۱: ۲۱.

۱۳۱. غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳.

۱۳۰. اعمال ۱: ۸؛ رک: اول قرن‌تینان ۱۳.

۱۳۲. غلاطیان ۵: ۲۵؛ رک: متی ۱۶: ۲۴-۲۶.

روح القدس ما را به بهشت باز می گرداند، به ملکوت آسمان می رساند و به فرزندخواندگی فرا می خواند و به ما اطمینان می دهد تا خدا را «پدر» بنامیم و در فیض مسیح شریک شویم، فرزندان نور نامیده شویم و در جلال ابدی سهیم شویم.^{۱۳۳}

روح القدس و کلیسا

۷۳۷ ۷۸۷-۷۹۸. رسالت مسیح و روح القدس در کلیسا که بدن مسیح و معبد روح القدس است، انجام می شود. این رسالت مشترک از این پس ایمان داران به مسیح را در حال صمیمیت با پدر در روح القدس شریک می سازد. روح القدس آدمیان را آماده می کند و با فیض خود آنان را مجهز می کند تا آنان را به سوی مسیح جذب کند. روح القدس خداوند برخاسته را بر آنان آشکار می سازد، کلام او را به آنان یادآوری می کند و اذهان آنان را برای فهم مرگ و رستاخیز وی روشن می کند. او راز مسیح، به خصوص عشای ربانی را حاضر می سازد تا آنان را آشتی دهد و آنان را در اتحاد با خدا وارد کند، تا اینکه آنان «میوه بسیار بیاورند».^{۱۳۴}

۷۳۸ ۸۵۰. به این ترتیب رسالت کلیسا چیزی اضافه بر رسالت مسیح و روح القدس نیست، بلکه نماد اسرارآمیز آن است: کلیسا با تمام وجود و تمام اعضایش فرستاده شده تا به راز اتحاد تثلیث اقدس بشارت بدهد، بر آن شهادت بدهد، آن را حضور بخشد و منتشر کند (موضوع گفتار دوم):

تمام ما که همان یک روح یعنی روح القدس را دریافت کرده ایم، به نحوی با یکدیگر و با خدا در هم آمیخته ایم، برای اینکه گرچه ما زیاد هستیم، اگر مسیح همراه با پدر و روحش در هر یک از ما ساکن شود، باز هم روح واحد و تفکیک ناپذیر است. او تمام روح های از هم متمایز ما را با یکدیگر متحد می کند... و همه را به صورت واحد در خود ظاهر می سازد. زیرا درست همان طور که قدرت جسم مقدس مسیح کسانی را که آن قدرت در آنان ساکن است در بدن واحد متحد می کند، روح واحد و تفکیک ناپذیر خدا نیز که در همه ساکن است، همه را به وحدت معنوی می رساند.^{۱۳۵}

۷۳۹ ۱۰۷۶. به خاطر اینکه روح القدس تدهین مسیح است، مسیح به عنوان رأس بدن، کسی است که به اعضایش روح القدس افاضه می کند تا آنان را تغذیه کند و شفا دهد و آنان را در وظیفه های متقابلشان سازمان دهی کند، به آنان حیات عطا کند و آنان را برای شهادت دادن

133. St. Basil, De *Spiritu Sancto*, 15,36: PG 32,132.

۱۳۴. یوحنا ۱۵: ۸ و ۱۶.

135. St. Cyril of Alexandria, *In Jo. ev.*, 11,11: PG 74, 561.

بفرستد، و آنان را با تقدیم خود به پدر و شفاعتش برای کل جهان شریک می‌کند. مسیح از راه آیین‌های فیض‌بخش کلیسا روح مقدس و تقدیس‌کننده خود را به اعضای بدنش منتقل می‌کند (این مطلب موضوع بخش دوم کتاب خواهد بود).

۷۴۰. این «کارهای عظیم خدا»، که در آیین‌های کلیسا به ایمان‌داران ارائه می‌شود، به حسب روح القدس ثمره‌شان را در حیات جدید در مسیح به بار می‌آورند (موضوع بخش سوم خواهد بود).

۷۴۱. «روح ضعیف ما را مدد می‌کند زیرا ما آن‌گونه که باید، نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.»^{۱۳۶} روح القدس، فاعل کارهای خدا و استاد دعا است (این نکته موضوع بخش چهارم خواهد بود).

خلاصه

۷۴۲. «چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا ابا یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶).

۷۴۳. از آغاز تا انقضای زمان، هر جایی که خدا پسرش را می‌فرستد روحش را همواره می‌فرستد: رسالت آنان مشترک و تفکیک‌ناپذیر است.

۷۴۴. روح القدس در انتهای زمان تمام تمهیدات آمدن مسیح در میان قوم خدا را در مریم کامل می‌کند، با عمل روح القدس در او، پدر عمّا نوئیل، یعنی: «خدا با ما» را به عالم عطا می‌کند (متی ۱: ۲۳).

۷۴۵. پسر خدا با تدهین روح القدس به هنگام تجسّدش، به عنوان مسیح (مسیحا) متبرک شد.

۷۴۶. مسیح با مرگ و رستاخیزش، در حال جلال به عنوان خداوند و مسیح تعیین شد (رک: اعمال ۲: ۳۶). او از کمال خود روح القدس را به رسولان و کلیسا افاضه می‌کند.

۷۴۷. روح القدس کسی که مسیح به عنوان سر او را به اعضایش افاضه می‌کند، کلیسا را بنا می‌نهد، زنده می‌کند و تقدیس می‌کند. کلیسا مظهر اسرارآمیز اتحاد تثلیث مقدس با آدمیان است.

گفتار نهم: «من به کلیسای مقدس جامع ایمان دارم»

۷۴۸. «مسیح نور بشریت است و بر این اساس این شورای کلیسای جهانی مقدس که در روح القدس جمع شده است شدیداً تمایل دارد که با اعلان انجیل به تمام مخلوقات

۱۳۶. رومیان ۸: ۲۶.

این نور مسیح را که آشکارا از کلیسا پرتوافشانی می‌کند به همه آدمیان برساند.^{۱۳۷} اساس‌نامه اعتقادی در باب کلیسا در شورای دوم واتیکان با این سخنان آغاز می‌شود. این شورا با انتخاب این نقطه شروع نشان می‌دهد که اصول ایمان مربوط به کلیسا کاملاً مبتنی بر اصول مربوط به عیسی مسیح است. کلیسا نوری به جز نور مسیح ندارد؛ بر حسب تصور مورد علاقه آبای کلیسا، کلیسا همانند ماه است که تمام نورش بازتاب نور خورشید است.

۷۴۹. اصول مربوط به کلیسا کاملاً مبتنی بر اصول مربوط به روح القدس است که درست قبل از آن است. «در واقع پس از آنکه نشان دادیم روح القدس منشأ و مصدر تمام قداست است، ما اکنون اقرار می‌کنیم که او به کلیسا قداست داده است.»^{۱۳۸} به تعبیر آباء، کلیسا جایی است که روح القدس در آن شکوفا می‌شود.^{۱۳۹}

۸۱۱ ۷۵۰. اعتقاد به اینکه کلیسا «مقدس» و «جامع» است و اینکه کلیسا «واحد» و «رسولی» است (چنان که اعتقادنامه نیکیه می‌افزاید)، از اعتقاد به خدای پدر، پسر و روح القدس تفکیک‌ناپذیر است. در اعتقادنامه رسولان ما «کلیسای مقدس واحد» را باور داریم، *credo... ecclesiam* نه اینکه به کلیسا باور داریم، تا اینکه بین خدا و کارهایش خلط نکنیم و تا اینکه تمام موهبت‌هایی را که خدا به کلیسایش اعطا کرده به وضوح به خیرخواهی خدا نسبت دهیم.^{۱۴۰}

بند ۱. کلیسا در تدبیر خدا

۱. نام‌ها و تشبیه‌های کلیسا

۷۵۱. واژه «کلیسا» (به لاتین *ecclesia*، از واژه یونانی *ek-kalein*، یعنی «دعوت کردن») به معنای «دعوت دسته‌جمعی» یا تجمع است، و بر اجتماعات مردم که معمولاً هدف دینی به همراه دارد، دلالت می‌کند:^{۱۴۱} واژه *ekklesia* در عهد عتیق به زبان یونانی برای تجمع قوم برگزیده خدا، به خصوص برای تجمع آنان بر روی کوه سینا که اسرائیل شریعت را دریافت

137. LG 1;

رک: مرقس ۱۶: ۱۵.

138. *Roman Catechism* I, 10, 1.

139. St. Hippolytus, *Trad. Ap.* 35: Sch 11, 118.

140. *Roman Catechism* I, 10, 22.

۱۴۱. رک: اعمال ۱۹: ۳۹.

کرد و توسط خدا به عنوان قوم مقدسش پابرجا شد، به کرات به کار رفته است.^{۱۴۲} اجتماع ایمان‌داران مسیحی اولیه با نام‌گذاری خود به «کلیسا»، خود را وارث آن اجتماع دانستند. در کلیسا خدا قومش را از تمام اقصی نقاط زمین «با هم فرا می‌خواند». واژه یونانی *kyriakē*، که کلمه انگلیسی *church* و آلمانی *kirche* از آن گرفته شده است یعنی «آنچه به خداوند تعلق دارد».

۷۵۲. در تعبیر مسیحی واژه «کلیسا» بر تجمع عبادی،^{۱۴۳} و نیز جماعت محلی^{۱۴۴} یا جماعت جهانی مؤمنان^{۱۴۵} دلالت دارد. این سه معنا تفکیک‌ناپذیرند. «کلیسا» عبارت از مردمی است ۸۳۰ که خدا در کل جهان جمع می‌کند. کلیسا در جماعت‌های محلی وجود دارد و به عنوان یک ۱۱۴۰ تجمع عبادی به خصوص برای عشای ربانی برپا می‌شود. کلیسا حیاتش را از کلمه و بدن ۸۳۲ مسیح می‌گیرد و به این‌گونه خود بدن مسیح می‌شود.

نمادهای کلیسا

۷۵۳. در متون مقدس تعداد زیادی از تشبیه‌ها و استعاره‌های به هم مرتبط می‌یابیم که وحی از طریق آنها درباره راز بی‌پایان کلیسا سخن می‌گوید. تشبیه‌های برگرفته شده از عهد عتیق موارد متنوعی از موضوع اساسی یعنی قوم خداست. در عهد جدید تمام این تشبیه‌ها محور ۷۸۱ جدیدی پیدا می‌کند، زیرا مسیح سر این قوم می‌شود، قومی که از این پس بدن او محسوب می‌شود.^{۱۴۶} حول این محور صورت‌هایی «برگرفته از زندگی شبانی یا کشاورزی، برگرفته از ۷۸۹ فن بناسازی یا زندگی خانوادگی و ازدواج» جمع شده است.^{۱۴۷}

۷۵۴. کلیسا آن **آغل گوسفندی** است که تنها در اجتناب‌ناپذیر آن مسیح است. آن گله‌ای است که خدا گفته خود آن را شبانی خواهد کرد و گرچه گوسفندانش تحت سرپرستی شبانان بشری‌اند، به‌طور بی‌وقفه توسط خود مسیح، شبان نیکو و رئیس شبانان که جانش را برای گوسفندانش داد، تغذیه و ۸۵۷ هدایت می‌شوند.^{۱۴۸}

۱۴۳. رک: اول قرن‌تین ۱۱: ۱۸؛ ۱۴: ۱۹؛ ۲۸ و ۳۴ و ۳۵.

۱۴۲. رک: خروج ۱۹.

۱۴۴. رک: اول قرن‌تین ۱۵: ۹؛ غلاطیان ۱: ۱۳؛ فیلیپیان ۳: ۶.

۱۴۵. رک: اول قرن‌تین ۱: ۲؛ ۱۶: ۱.

146. LG 6;

رک: یوحنا ۱۰: ۱-۱۰؛ اشعیا ۴۰: ۱۱؛ حزقیال ۳۴: ۱۱-۳۱؛ یوحنا ۱۰: ۱۱؛ اول پطرس ۵: ۴؛ یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۶.

147. LG 6.

۱۴۸. رک: افسسیان ۱: ۲۲؛ کولسیان ۱: ۱۸؛

LG 9.

۷۵۵. «کلیسا زمین مزروعی یا مزرعه خداست.» در این مزرعه درخت زیتون قدیمی رشد می‌کند که پیامبران ریشه‌های مقدسش بودند و بین یهودیان و امت‌ها صلح و آشتی به بار آورده است و به بار خواهد آورد. این مزرعه همانند یک تاکستان برگزیده است که به دست زارع آسمانی کاشته شده است. تاک حقیقی مسیح است که به شاخه‌ها حیات و ثمر می‌دهد، یعنی به ماکه از طریق کلیسا در مسیح باقی می‌مانیم و بدون آن کاری از دست ما بر نمی‌آید.^{۱۴۹}

۷۵۶. کلیسا همچون غالباً به عنوان **عمارت** خدا نامیده می‌شود. خداوند خود را به سنگی تشبیه می‌کند که معماران آن را رد کردند، اما سنگ زاویه شده است. رسولان بر این بنیان کلیسا را بنا کرده‌اند و استحکام و وحدت کلیسا از آن است. این عمارت به نام‌های زیادی متصف شده است: خانه خدا که **خانواده** اش در آن ساکن‌اند؛ مسکن خدا در روح؛ خیمه خدا در میان آدمیان؛ و به خصوص **معبد** مقدس. این معبد، که مظهر معبدهای ساخته شده از سنگ است، مورد تمجید آبا قرار گرفته است و در آیین عبادی به حق به شهر مقدس، اورشلیم جدید تشبیه شده است. ما به عنوان سنگ‌های زنده در بنای آن بر روی زمین به کار رفته‌ایم. این همان شهر مقدسی است که یوحنا آن را مشاهده کرده است که وقتی جهان دوباره ساخته شد از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود و همچون عروس که برای شوهرش آراسته است، آماده شده است.^{۱۵۰}

۷۵۷. ۵۰۷، ۷۹۶. «علاوه بر این، کلیسا که به «اورشلیم بالا» و «مادر ما» نامیده شده است، به عنوان عروس بی‌عیب برّه بی‌عیب توصیف شده است. این کلیساست که مسیح «به آن محبت نمود و خویشتن را برای آن داد تا آن را تقدیس نماید». این کلیساست که مسیح آن را با پیوندی ناگسستنی با خود یکی می‌کند و به طور بی‌وقفه «تربیت و نوازش می‌کند».^{۱۵۱}

۲. پیدایش، تأسیس و رسالت کلیسا

۷۵۸. ۲۵۷. ما تحقیق خود درباره راز کلیسا را با تأمل در مورد پیدایش آن در تدبیر تثلیث اقدس و تحقق تدریجی آن در تاریخ شروع می‌کنیم.

تدبیری که در قلب پدر به وجود آمد

۷۵۹. ۲۹۳. «پدر ازلی از روی تدبیر کاملاً آزاد و اسرارآمیز حکمت و خیرخواهی اش کل جهان را

۱۴۹. اول قرن‌تین ۳: ۹؛ رومیان ۱۱: ۱۳-۲۶؛ متی ۲۱: ۳۳-۴۳؛ اشعیا ۵: ۷-۱؛ یوحنا ۱۵: ۵-۱.

150. LG 6;

رک: اول قرن‌تین ۳: ۹ و متی ۲۱: ۴۲ و اعمال ۴: ۱۱؛ اول پطرس ۲: ۷؛ مزامیر ۱۱۸: ۲۲؛ اول قرن‌تین ۱۱: ۳؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۵؛ افسسیان ۲: ۱۹-۲۲؛ مکاشفه ۲۱: ۳؛ اول پطرس ۲: ۵؛ مکاشفه ۲۱: ۲-۱.

151. LG 6;

رک: غلاطیان ۴: ۲۶؛ مکاشفه ۱۲: ۱۷؛ ۱۹: ۷؛ ۲۱: ۲ و ۹؛ ۲۲: ۱۷؛ افسسیان ۵: ۲۵-۲۶ و ۲۹.

آفرید و اراده کرد تا آدمیان را بالا آورد تا در حیات الاهی اش سهیم شوند»^{۱۵۲} حیاتی که تمام آدمیان را در پسرش به آن دعوت می‌کند. «پدر... تصمیم گرفت کسانی را که به مسیح ایمان دارند در کلیسای مقدس گرد هم آورد»^{۱۵۳} این «خانواده خدا» در خلال مراحل تاریخ ۱۶۵۵ بشری، مطابق تدبیر پدر به تدریج شکل گرفت و تحقق یافت. در واقع «این کلیسا از آغاز جهان پیش‌بینی شده و به‌طور عجیبی در تاریخ قوم اسرائیل و عهد قدیم مهیا شد؛ در این آخرین دوره جهان به وجود آمد و در فیضان روح القدس ظهور یافت و در آخرالزمان به کمال مجد خواهد رسید»^{۱۵۴}.

کلیسا - از آغاز جهان پیش‌بینی شده است

۷۶۰. مسیحیان قرون اولیه می‌گفتند: «جهان برای خاطر کلیسا آفریده شد»^{۱۵۵} خدا جهان را آفرید تا در حیات الاهی اش سهیم سازد، سهیم‌بودنی که با «فراخوانی» آدمیان در مسیح ۲۹۴ فراهم آمده و این «فراخوانی به اجتماع» کلیساست. کلیسا هدف همه چیز است^{۱۵۶} و خدا اجازه داده است حوادث ناگواری همچون سقوط فرشتگان و گناه آدمی رخ بدهند تنها به این سبب که فرصت و وسیله‌ای باشد برای نشان دادن تمام قدرت بازویش و تمام میزان ۳۰۹ محبتی که خواسته به جهان بدهد:

درست همان‌طور که اراده خدا همان آفریدن است و «جهان» نامیده می‌شود، قصد او نیز همان نجات آدمیان است و «کلیسا» نامیده می‌شود.^{۱۵۷}

کلیسا در عهد عتیق زمینه‌سازی شده است

۷۶۱. اجتماع قوم خدا درست از وقتی شروع شد که گناه، اتحاد آدمیان با خدا و اتحاد آنان با یکدیگر را از بین برد. گویی، اجتماع کلیسا عکس‌العمل خدا در مقابل بی‌نظمی ناشی از گناه است. اعاده این اتحاد به‌طور سرّی در دل تمام امت‌ها حاصل می‌شود: «از هر امتی هر که از ۵۵ او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد»^{۱۵۸}.

152. LG 2.

153. LG 2.

154. LG 2.

155. *Pastor Hemaie*, Vision 2, 4, 1: PG 2,899; cf. Aristides, *Apol.* 16, 6; St. Justin, *Apol.* 2,7: PG 6, 456; Tertullian, *Apol.* 31, 3; 32, 1: PL 1, 508-509.

156. cf. St. Epiphanius, *Paranion* 1, 1, 5: PG 41, 181C.

157. Clement of Alex., *Paed.* 1, 6, 27: PG 8, 281.

۱۵۸. اعمال ۱۰: ۳۵؛

cf. LG 9; 13: 16.

۵۲۲، ۱۲۲، ۷۶۲. زمینه‌سازی بعید برای این اجتماع قوم خدا زمانی آغاز می‌شود که او ابراهیم را ۶۰ فرا می‌خواند و وعده می‌دهد که او پدر امت عظیمی می‌شود.^{۱۵۹} زمینه‌سازی بی‌واسطه آن با انتخاب بنی‌اسرائیل به عنوان قوم خدا شروع می‌شود. با این انتخاب، بنی‌اسرائیل نشانه اجتماع تمام امت‌ها در آینده می‌شود.^{۱۶۰} اما پیامبران بنی‌اسرائیل را به عهدشکنی و رفتاری مانند رفتار روسپی متهم می‌سازند و به عهد جدید و ابدی بشارت می‌دهند. «مسیح این عهد ۶۴ جدید را بنا نهاد.»^{۱۶۱}

کلیسا به دست عیسی مسیح بنا شد

۷۶۳. این وظیفه پسر بود که طرح نجات پدر را در پُری زمان محقق سازد. محقق ساختن این طرح دلیل رسالت اوست.^{۱۶۲} «خداوند عیسی با ابلاغ مژده یعنی آمدن ملکوت خدا که از قدیم‌الایام در کتب مقدس به آن وعده داده شده بود، کلیسایش را افتتاح کرد.»^{۱۶۳} مسیح ۵۴۱ برای تحقق اراده پدر، ملکوت آسمان را بر روی زمین به وجود آورد. کلیسا «ملکوت مسیح است که از هم‌اکنون به نحو سرّی حاضر است.»^{۱۶۴}

۵۴۳، ۷۶۴. «این ملکوت در کلمه، اعمال و حضور مسیح نزد آدمیان تجلی می‌کند.»^{۱۶۵} پذیرفتن کلمه عیسی پذیرفتن «خود ملکوت» است.^{۱۶۶} بذرو سرآغاز ملکوت «گلّه کوچک» کسانی است که عیسی آمد تا آنان را به دور خود جمع کند، گلّه‌ای که او چوپان آنان است.^{۱۶۷} آنان خانواده حقیقی عیسی را تشکیل می‌دهند.^{۱۶۸} او به کسانی که این‌گونه به دور خود جمع کرده بود، «روش زندگی» جدید و دعای خاص خودشان را تعلیم داد.^{۱۶۹}

۷۶۵. خداوند عیسی به جامعه‌اش ساختاری داده که تا زمان تحقق کامل ملکوت باقی ۵۵۱ می‌ماند. قبل از هر چیز دوازده نفر و در رأس آنان پطرس را برگزید.^{۱۷۰} آنان به نمایندگی از

۱۵۹. رک: پیدایش ۱۲: ۲؛ ۱۵: ۶.

۱۶۰. خروج ۱۹: ۵؛ ۶: ۷؛ اشعیا ۲: ۵-۲؛ میکاه ۴: ۱-۴.

161. LG 9;

رک: هوشع ۱؛ اشعیا ۱: ۲-۴؛ ارمیا ۲: ۳۱؛ اشعیا ۳۴-۳۱؛ اشعیا ۵۵: ۳.

162. Cf. LG 3; AG 3.

163. LG 5.

164. LG 3.

165. LG 5.

166. LG 5.

۱۶۷. لوقا ۱۲: ۳۲؛ رک: متی ۱۰: ۱۶؛ ۲۶: ۳۱؛ یوحنا ۱۰: ۱-۲۱.

۱۶۸. رک: متی ۱۲: ۴۹.

۱۶۹. رک: متی ۱۶: ۷.

۱۷۰. رک: مرقس ۳: ۱۴-۱۵.

دوازده سبط اسرائیل سنگ بنای اورشلیم جدید هستند.^{۱۷۱} این دوازده نفر و شاگردان دیگر ۸۶۰ در رسالت و قدرت مسیح بلکه سرنوشت او شریک‌اند.^{۱۷۲} مسیح با تمام اعمالش کلیسایش را مهیا می‌سازد و بنا می‌کند.

۷۶۶. کلیسا به نوع خاصی حاصل از خودگذشتگی کامل مسیح در راه نجات ما بود که با ۸۱۳ ابداع آیین سپاسگزاری به استقبال آن رفت و بر روی صلیب به اتمام رسید. «خون و آبی که ۱۳۴۰ از پهلوی شکافته عیسای مصلوب جاری شد، مظهر منشأ و رشد کلیساست.»^{۱۷۳} «زیرا از ۸۶۰ پهلوی مسیح به خواب مرگ فرو رفته بر روی صلیب بود که "آیین شگفت‌آور کل کلیسا" به ۶۱۷ وجود آمد.»^{۱۷۴} همان‌طور که حوّا از پهلوی آدم در حال خواب به وجود آمد، کلیسا نیز از ۴۷۸ قلب شکافته مسیح مُرده به صلیب آویخته به وجود آمد.^{۱۷۵}

کلیسا توسط روح القدس آشکار شد

۷۶۷. «وقتی کاری را که پدر به پسر سپرده بود تا بر روی زمین انجام دهد، تحقق یافت در ۷۳۱ روز پنطیکاست روح القدس فرستاده شد تا به‌طور مستمر کلیسا را تقدیس کند.»^{۱۷۶} از آن پس «کلیسا برای مردم ظهور علنی یافت و از طریق موعظه‌ای که آغاز شده بود انجیل را در میان امت‌ها منتشر ساخت.»^{۱۷۷} کلیسا که «فراخوانی» تمام آدمیان برای نجات است، ذاتاً تبشیری است و از طرف مسیح به سوی تمام امت‌ها فرستاده شد تا همه آنان را ۸۴۹ شاگرد سازد.^{۱۷۸}

۷۶۸. به منظور اینکه کلیسا بتواند رسالتش را به انجام برساند، روح القدس «موهبت‌های مختلف سلسله‌مراتب روحانی و کراماتی را به کلیسا اعطا می‌کند و از این طریق آن را

۱۷۱. رک: متی ۱۹: ۲۸؛ لوقا ۲۲: ۳۰؛ مکاشفه ۲۱: ۱۲-۱۴.

۱۷۲. رک: مرقس ۶: ۷؛ لوقا ۱۰: ۲۱؛ متی ۱۰: ۲۵؛ یوحنا ۱۵: ۲۰.

173. LG 3;

رک: یوحنا ۱۹: ۳۴.

174. SC 5.

175. Cf. St. Ambrose, *In Luc.* 2, 85-89 PL 15, 1666-1668.

176. LG 4;

رک: یوحنا ۱۷: ۴.

177. AG 4.

۱۷۸. رک: متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛

AG 2: 5-6.

هدایت می‌کند.^{۱۷۹} «از آن پس، کلیسا از موهبت‌های بنیانگذارش برخوردار شد و وصایای او دربارهٔ محبت، تواضع و انکار نفس را صادقانه رعایت می‌کند، رسالت دعوت به ملکوت ۵۴۱ مسیح و خدا و تأسیس آن در میان تمام مردم را می‌پذیرد و بذر و سرآغاز این ملکوت بر روی زمین است.»^{۱۸۰}

کلیسا-کامل شده در جلال

۷۶۹. «کلیسا به کمال نمی‌رسد مگر در جلال آسمانی»، یعنی به هنگام بازگشت جلال‌آمیز ۲۸۱۸ مسیح.^{۱۸۱} تا آن روز «کلیسا در میان این آزار و اذیت‌های جهان و تسلی‌های خدا در مسیر ۶۷۱ خود پیش می‌رود.»^{۱۸۲} در روی زمین کلیسا می‌داند که در تبعید و دور از خداوند است و آرزوی آمدن کامل ملکوت را دارد. زمانی که با پادشاه خود در جلال متحد خواهد شد.^{۱۸۳} ۶۷۵ جلال کلیسا و از طریق آن جلال جهان بدون ابتلاهای بزرگ کامل نخواهد شد. تنها پس از آن ۱۰۴۵ است که «تمام عادلان از زمان آدم، از هابیل عادل، تا آخرین برگزیده» در کلیسای جامع در حضور پدر جمع خواهند شد.^{۱۸۴}

۳. راز کلیسا

۷۷۰. کلیسا در تاریخ قرار دارد اما در عین حال از آن فراتر است. تنها «با چشمان ایمان»^{۱۸۵} ۸۱۲ می‌توانیم کلیسا را در واقعیت مرئی‌اش و در عین حال در واقعیت روحانی‌اش به عنوان حامل حیات الاهی ببینیم.

کلیسا-مرئی و روحانی با هم

۷۷۱. مسیح، واسطهٔ یگانه، کلیسای مقدسش، یعنی جامعهٔ ایمان، امید و محبت را به عنوان سازمان مرئی‌ای که از طریق آن راستی و فیض را به همهٔ آدمیان می‌رساند، بر روی زمین بنا ۸۲۷ کرد و برای همیشه آن را حفظ می‌کند.^{۱۸۶} کلیسا در عین حال عبارت است از:

179. LG 4.

180. LG 5.

181. LG 48.

182. St. Augustine, *De civ. Dei*, 18, 51: PL 41, 614; cf. LG 8.

183. LG 5;

رک: ۶؛ دوم قرن‌تین ۵: ۶.

184. LG 2.

185. *Roman Catechism* 1, 10, 20.

186. LG 8 § 1.

- جامعه‌ای که با اعضای سلسله‌مراتبی و بدن اسرارآمیز مسیح ساخته شده است؛ ۱۸۸۰
- جامعهٔ مرئی و اجتماع روحانی؛
- کلیسای زمینی و کلیسایی که برخوردار از نعمت‌های آسمانی است.^{۱۸۷}
- این جنبه‌ها با هم «یک واقعیت مرکب از دو عنصر بشری و الهی را تشکیل می‌دهند.^{۱۸۸} ۹۵۴
- کلیسا اساساً هم بشری است هم الهی، مرئی است ولیکن برخوردار از واقعیات نامرئی است، مشتاق عمل و مشغول تأمل کردن است، در جهان حضور دارد اما در حال راه پیمودن؛ به گونه‌ای است که جنبهٔ بشری در راستا و مادون جنبهٔ الهی است، و جنبهٔ محسوس در راستا و مادون جنبهٔ نامحسوس است، و جنبهٔ عملی در راستا و مادون تأمل کردن است، و حضور در این جهان در راستا و مادون شهر آینده‌ای است که طالب آن هستیم.^{۱۸۹}
- چه تواضعی! چه شکوهی! هم خیمه ساخته شده از چوب سدر، هم معبد خدا؛ مسکن زمینی و قصر آسمانی؛ خانهٔ گلی و تالار شاهانه؛ جسم میرا و معبد نور؛ مورد تحقیر متکبران و عروس مسیح! سیاه اما زیباست، ای دختران اورشلیم، با اینکه درد و رنج غربت طولانی رنگ از رخسارش برده است، زیبایی آسمانی به او زینت داده است.^{۱۹۰}

کلیسا - راز اتحاد بشر با خدا

- ۷۷۲. مسیح در کلیسا سرّ خاص خود را مبنی بر اینکه او هدف طرح خداست، محقق و نمایان می‌سازد: «تا همه چیز را در مسیح جمع کند.»^{۱۹۱} قدیس پولس اتحاد نکاح مسیح و ۵۱۸ کلیسا را «سرّ عظیم» می‌نامد. از آنجا که کلیسا با مسیح به مثابهٔ شوهرش متحد می‌شود، او ۷۹۶ نیز یک سرّ می‌شود.^{۱۹۲} پولس با تأمل کردن دربارهٔ این سرّ کلیسا فریاد می‌زند: «مسیح در شما و امید جلال است.»^{۱۹۳}
- ۷۷۳. این ارتباط بشر با خدا در کلیسا، با «محبّتی که هرگز پایان نمی‌یابد» هدفی است که هر آنچه در کلیسا جنبهٔ آیینی دارد و مرتبط با این جهان گذراست، تحت تأثیر آن قرار دارد.^{۱۹۴}
- ساختار کلیسا به منظور قداست اعضای مسیح کاملاً نظام یافته است. و این قداست بر ۶۷۱

187. LG 8.

188. LG 8.

189. SC 2;

رک: عبرانیان ۱۳: ۱۴.

190. St. Bernard of Clairvaux, *In Cant. Sermo* 27:14 PL 183:920D.

۱۹۱. افسسیان ۵: ۳۲؛ ۳: ۱۱-۹؛ ۵: ۲۷-۲۵.

۱۹۲. افسسیان ۱: ۱۰.

۱۹۳. کولسیان ۱: ۲۷.

۱۹۴. اول قرنتیان ۱۳: ۸.

cf. LG 48.

حسب «سرّ عظیمی» ارزشگذاری می‌شود که در آن عروس محبت‌ورزی داماد را با موهبت ۹۷۲ محبت پاسخ می‌دهد.^{۱۹۵} مریم در قداستی که سرّ کلیسای همچون «عروس بدون لکه یا چین و چروک»^{۱۹۶} است بر همه ما پیشی می‌گیرد. و از این رو است که جنبه «مریمی» کلیسا بر جنبه «پطرسی» آن تقدم می‌یابد.^{۱۹۷}

آیین فراگیر نجات

۷۷۴. واژه یونانی *mystērion* به دو واژه لاتینی *mysterium* و *sacramentum* ترجمه شده است. در ۱۰۷۵ کاربرد متأخر واژه *sacramentum* بر نشانه آشکار واقعیت پنهان نجات تأکید دارد که واژه *mysterium* بر آن دلالت می‌کند. به این معنا که خود مسیح، سرّ نجات است: «زیرا سرّ خدا، به غیر از مسیح وجود ندارد».^{۱۹۸} عمل نجات بخش بشریت مقدس و تقدیس‌کننده او، نماد اسرارآمیز نجات ۵۱۵ است که در آیین‌های فیض بخش کلیسا (که کلیساهای شرق نیز آن را «اسرار مقدس» می‌نامند) به ۲۰۱۴ منصّه ظهور می‌رسد و عمل می‌کند. آیین‌های هفت‌گانه نشانه‌ها و وسایلی هستند که روح القدس از ۱۱۱۶ آن راه فیض مسیح، به عنوان سر، را بر تمام کلیسا که بدن اوست، افزوده می‌کند. پس کلیسا فیض غیر آشکاری را که اعلام می‌کند، هم آن را در بر دارد و هم آن را منتقل می‌کند. به این معنای تشبیهی است که کلیسا یک «آیین فیض بخش» نامیده شده است.

۷۷۵. «کلیسا در مسیح به مثابه آیین فیض بخش است یعنی نشانه و وسیله اتحاد با خدا و وحدت در میان تمام آدمیان است».^{۱۹۹} هدف اولیه کلیسا این است که آیین فیض بخش اتحاد ۳۶۰ *باطنی آدمیان با خدا* باشد. چون اتحاد آدمیان با یکدیگر در اتحاد با خدا ریشه دارد، کلیسا نیز آیین فیض بخش *وحدت نسل بشر* است. این اتحاد از پیش در کلیسا شروع شده است، زیرا کلیسا آدمیان را «از تمام امت‌ها، قبایل و اقوام و زبان‌ها» جمع می‌کند؛^{۲۰۰} در عین حال کلیسا «نشانه و وسیله» تحقق کامل اتحادی است که هنوز نیامده است.

۷۷۶. کلیسا به عنوان آیین فیض بخش، وسیله مسیح است. «مسیح کلیسا را وسیله‌ای برای نجات همگان، یعنی "آیین فراگیر نجات" قرار داده است» که مسیح از راه آن «به یک مرتبه ۱۰۸۸ سرّ محبت خدا به آدمیان را به منصّه ظهور می‌رساند و عملی می‌سازد».^{۲۰۱} کلیسا «طرح

195. John Paul II, MD 27.

۱۹۶. افسسیان ۵: ۲۷.

197. Cf. John Paul II, MD 27.

198. St. Augustine, *Ep.* 187,11,34: PL 33, 846.

199. *LG* 1.

۲۰۰. مکاشفه ۷: ۹.

201. *LG* 9 § 2, 48 § 2; *GS* 45 § 1.

آشکار محبت خدا به بشریت است»، زیرا خدا می‌خواهد «تمام نسل بشر بتواند در بدن واحد مسیح قوم واحد خدا را تشکیل بدهد و معبد واحدی برای روح القدس بنا شود».^{۲۰۲}

خلاصه

۷۷۷. واژه «کلیسا» به معنای «تجمع» است. و بر جمع کسانی دلالت می‌کند که کلمه خدا آنان را گرد هم آورده تا با هم قوم خدا را تشکیل دهند، و کسانی که با تغذیه از بدن مسیح خودشان بدن مسیح می‌شوند. ۷۷۸. کلیسا هم وسیله و هم هدف طرح خداست: در خلقت از پیش ترسیم شده؛ در عهد عتیق برای آن زمینه‌سازی شده؛ با سخنان و اعمال عیسی مسیح بنا شده است؛ با صلیب رهایی‌بخش او و رستاخیز او محقق شده است، تا اینکه با افاضه روح القدس به عنوان سر نجات به منصه ظهور رسیده است. کلیسا به خاطر مجموعه باز خریدشدگان زمینی در جلال آسمان به کمال خواهد رسید (رک: مکاشفه ۱۴: ۴). ۷۷۹. کلیسا هم مرئی و هم معنوی است، هم جامعه دارای سلسله‌مراتب و هم بدن اسرارآمیز مسیح است. کلیسا واحد است اما مرکب از دو عنصر بشری و الهی است. و این سر کلیسا است که تنها با ایمان پذیرفته می‌شود. ۷۸۰. کلیسا در این جهان آیین فیض‌بخش نجات، نشانه و وسیله اتحاد خدا و بشر است.

بند ۲. کلیسا - قوم خدا، بدن مسیح، معبد روح القدس

۱. کلیسا - قوم خدا

۷۸۱. «در هر زمان و هر قومی، هر کسی که خدا ترس و درستکار باشد نزد خدا پذیرفته می‌شود. به هر حال، او اراده کرد تا آدمیان را مقدس کند و نجات دهد، نه به‌طور فردی و بدون ارتباط یا اتصال بین آنان، بلکه اراده کرد آنان را قومی قرار دهد که او را به‌درستی بشناسند و با قداست به او خدمت کنند. از این رو او قوم اسرائیل را برگزید تا قوم او باشند و با آنان پیمان بست. او به تدریج این قوم را پدید آورد... اما همه اینها به عنوان زمینه‌سازی و نشان دادن آن عهد تازه و کاملی رخ داد که در مسیح امضا شده است... عهد جدید همان عهدی است که با خون او امضا شده است؛ او نسلی از یهودیان و امت‌ها را فرا خواند تا نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح قوم واحدی شوند».^{۲۰۳}

202. Paul VI, June 22, 1973; AG 7 § 2; cf. LG 17.

203. LG 9;

اعمال ۱۰: ۳۵؛ اول قرنیتیان ۱۱: ۲۵.

خصیصه‌های قوم خدا

- ۸۷۱ ۷۸۲. قوم خدا خصیصه‌هایی دارد که آن را از تمام گروه‌های دینی، قومی، سیاسی یا فرهنگی موجود در تاریخ کاملاً متمایز می‌سازد:
- ۲۷۸۷ - این قوم قوم خداست: خدا مختص به هیچ قومی نیست، اما او از کسانی که سابقاً قومی نبودند، «قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس»^{۲۰۴} برای خود حاصل کرد.
- ۱۲۶۷ - انسان عضو این قوم می‌شود نه از روی تولد طبیعی، بلکه با «از سر نو مولود شدن» و تولد «از آب و روح»^{۲۰۵} یعنی با ایمان به مسیح و با غسل تعمید.
- ۶۹۵ - در رأس این قوم عیسی مسیح (تدهین شده، مسیحا) قرار دارد. همان تدهین، که روح القدس است، از سر به بدن یعنی به «قوم مسیحایی» سرازیر می‌شود.
- ۱۷۴۱ - «منزلت این قوم همان کرامت و حریت پسران خداست که روح القدس در قلب‌های آنان به مثابه یک معبد ساکن است».
- «شریعت آن، فرمان جدید محبت نمودن است همان‌طور که مسیح به ما محبت نمود»^{۲۰۶} این شریعت «جدید» روح القدس است.^{۲۰۷}
- ۱۹۷۲ ۸۴۹ - رسالت آن این است که نمک زمین و نور عالم باشد.^{۲۰۸} این قوم «بذر بسیار مطمئن وحدت، امید و نجات برای تمام نسل بشر است».
- ۷۶۹ - سرانجام، تقدیر آن «ملکوت خداست که خدا خود آن را بر روی زمین شروع کرده و باید آن قدر بسط داده شود تا اینکه در آخرالزمان خدا آن را به کمال برساند».^{۲۰۹}

قوم کاهنانه، پیامبرانه و شاهانه

۷۸۳. عیسی مسیح کسی است که پدر او را با روح القدس تدهین نمود و به عنوان کاهن،
- ۴۳۶ پیامبر و پادشاه مقرر نمود. تمام قوم خدا در این سه ویژگی مسیح شریک‌اند و مسئولیت‌های
- ۸۷۳ رسالت و خدمت ناشی از آنها را به عهده دارند.^{۲۱۰}
۷۸۴. کسی که از راه ایمان و غسل تعمید وارد قوم خدا می‌شود، در دعوت بی‌نظیر و کاهنانه
- ۱۲۶۸ این قوم شریک می‌شود: «مسیح خداوند، رئیس کهنه که از میان آدمیان برگرفته شده، این

۲۰۴. یوحنا ۳: ۵-۳.

۲۰۷. رومیان ۸: ۲؛ غلاطیان ۲: ۲۵.

۲۰۴. اول پطرس ۲: ۹.

۲۰۶. رک: یوحنا ۱۳: ۳۴.

۲۰۸. رک: متی ۵: ۱۳-۱۶.

209. LG 9 § 2.

210. Cf. John Paul II, RH 18-21.

قوم جدید را "نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت". تعمید یافتگان با تولد دوباره و تدهین روح القدس تقدیس می‌یابند تا منزل روحانی و مقام کاهنی مقدس باشند.^{۲۱۱} ۱۵۴۶

۷۸۵. «قوم مقدس خدا همچنین در ویژگی پیاپیانه مسیح شریک‌اند»، به خصوص در حس فراطبیعی ایمان که به تمام قوم، غیر روحانی و روحانی، تعلق دارد، هنگامی که «به این ۹۲ ایمان... که به یک مرتبه به قدیسان واگذار شده به طور ثابت تمسک کنند»^{۲۱۲} و هنگامی که فهم خود را عمیق کند و در میان این عالم شاهد مسیح گردند.

۷۸۶. سرانجام، قوم خدا در ویژگی شاهانه مسیح شریک است. او وقتی از راه مرگ و رستخیز خود همه آدمیان را به خود جذب می‌کند، پادشاهی‌اش را اعمال می‌کند.^{۲۱۳}

مسیح، پادشاه و خداوند عالم، خود را خادم همه کرد، زیرا او «نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد».^{۲۱۴} از نظر مسیحیان «فرمانروایی کردن خدمت به اوست» به ویژه آنکه «کلیسا در فقیران و دردمندان تصویر بنیانگذار فقیر و ۲۴۴۹ دردکشیده خود را می‌بیند».^{۲۱۵} قوم خدا وقتی کرامت شاهانه‌اش را محقق می‌سازد که ۲۴۴۳ دعوت به خدمت همراه با مسیح را می‌پذیرد و براساس آن زندگی می‌کند.

علامت صلیب همه کسانی را که در مسیح تولد دوباره یافته‌اند، پادشاه می‌کند و تدهین روح القدس آنان را به عنوان کهنه تقدیس می‌کند، به طوری که جدای از وظیفه خاص روحانیت ما، تمام مسیحیان معنوی و عقل‌گرا بدانند که در این نسل شاهانه و در وظیفه کاهنه مسیح شریک‌اند. در واقع چه چیزی برای نفس آن قدر شاهانه است که بدن را به اطاعت خدا وادارد؟ و چه چیزی آن قدر کاهنه است که وجدانی پاک را وقف خداوند کند و در قربانگاه قلب، قربانی‌های بی‌آلایش سرسپردگی تقدیم کند.^{۲۱۶}

۲. کلیسا - بدن مسیح

کلیسا پیوند با مسیح است

۷۸۷. عیسی از همان آغاز شاگردانش را در زندگی خود شریک کرد، راز ملکوت را بر آنان گشود و سهمی از رسالت، شادی و مصیبت‌هایش را به آنان داد.^{۲۱۷} عیسی درباره

211. LG 10;

رک: عبرانیان ۵: ۵-۱؛ مکاشفه ۱: ۶.

212. LG 12;

۲۱۳. رک: یوحنا ۱۲: ۳۲.

رک: رساله یهودا ۳.

۲۱۴. متی ۲۰: ۲۸.

215. LG 8; cf. 36.

216. St. Leo the Great, *Sermo* 4, 1: PL 54, 149.

۲۱۷. مرقس ۱: ۱۶-۲۰؛ ۳: ۱۹-۱۳؛ متی ۱۳: ۱۰-۱۷؛ لوقا ۱۰: ۱۷-۲۰؛ ۲۲: ۲۸-۳۰.

۷۵۵ پیوندی عمیق‌تر بین او و کسانی که از او پیروی می‌کنند، سخن می‌گوید: «در من بمانید و من در شما... من تاک هستم و شما شاخ‌ها.»^{۲۱۸} و او از مشارکتی اسرارآمیز و حقیقی بین بدن خود و بدن ما خبر می‌دهد: «هر که جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد در من می‌ماند و من در او.»^{۲۱۹}

۷۸۸. وقتی شاگردان از حضور مرئی عیسی محروم شدند، او آنان را همچون یتیمان رها نساخت. او به آنان وعده داد که تا آخرالزمان با آنان می‌ماند و روحش را برای آنان فرستاد.^{۲۲۰} ۶۹۰ در نتیجه، اتحاد با عیسی به نحوی عمیق‌تر شد: «مسیح روح خود را به برادرانش که از همه امت‌ها دعوت کرده بود منتقل کرد و به‌طور اسرارآمیزی آنان را بدن خود او قرار داد.»^{۲۲۱} ۷۸۹. تشبیه کلیسا به بدن مسیح رابطه عمیق بین او و کلیسایش را روشن می‌کند. نه تنها کلیسا ۵۲۱ **حول او جمع شده، بلکه در او،** یعنی در بدن او متحد شده است. بر سه جنبه کلیسا به عنوان بدن مسیح باید تأکید کرد: وحدت همه اعضای آن با یکدیگر به عنوان ثمره اتحاد آنان با مسیح؛ مسیح به عنوان سر بدن و کلیسا به عنوان عروس مسیح.

«بدن واحد»

۷۹۰. ایمان‌دارانی که به کلمه خدا پاسخ می‌دهند و اعضای بدن مسیح می‌شوند عمیقاً با او ۹۴۷ متحد می‌شوند: «در این بدن به ایمان‌دارانی که از راه آیین‌های فیض‌بخش، به نحو اسرارآمیز و حقیقی در مصایب و جلال مسیح متحد می‌شوند، حیات مسیح منتقل می‌شود.»^{۲۲۲} این ۱۲۲۷ امر به‌خصوص در مورد غسل تعمید که ما را با مرگ و رستاخیز مسیح متحد می‌کند و عشای ۱۳۲۹ ربانی که به وسیله آن «به‌طور حقیقی در بدن خداوند شریک می‌شویم... و به اتحاد با او و با یکدیگر می‌رسیم» صادق است.^{۲۲۳}

۷۹۱. ۸۱۴ وحدت بدن با تنوع اعضایش از بین نمی‌رود: «در ساختن بدن مسیح تنوع اعضا و وظایف وجود دارد. روحی که بر حسب غنای خود و نیازهای خادمان، موهبت‌های ۱۹۳۷ مختلفش را به نفع کلیسا اعطا می‌کند واحد است.»^{۲۲۴} وحدت بدن اسرارآمیز باعث افزایش

۲۱۸. یوحنا ۱۵: ۵-۴. ۲۱۹. یوحنا ۶: ۵۶.

۲۲۰. رک: یوحنا ۱۴: ۱۸؛ ۲۰: ۲۲؛ متی ۲۸: ۲۰ و اعمال رسولان ۲: ۳۳.

221. LG 7.

222. LG 7.

۲۲۳. رک: رومیان ۶: ۵-۴؛ اول قرن‌تین ۱۲: ۱۳.

224. LG 7 § 3.

محبت در میان مؤمنان می‌شود: «به این ترتیب اگر عضوی زجر بکشد، تمام اعضا با او هم‌دردی می‌کنند و اگر محترم شمرده شود تمام اعضا با او شادی می‌کنند.»^{۲۲۵} در نهایت وحدت بدن اسرارآمیز بر تمام تفرقه‌های بشری غلبه می‌کند: «زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید، هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در مسیح عیسی یکی هستید.»^{۲۲۶}

«مسیح سر این بدن است»

۷۹۲. مسیح «بدن یعنی کلیسا را سر است».^{۲۲۷} او منشأ خلقت و فدیة است. او که در جلال ۱۱۱۹، ۶۶۹ پدر بالا برده شد «در همه چیز او مقدم است»،^{۲۲۸} به‌خصوص در کلیسا که او به وسیله آن ملکوتش را بر همه چیز بسط می‌دهد.

۷۹۳. مسیح ما را با فصیح خود متحد می‌کند: همه اعضا باید تلاش کنند شبیه او شوند تا در ۵۱۹ ایشان «صورت مسیح بسته شود».^{۲۲۹} «به این دلیل ما در اسرار حیات او شریک می‌شویم... و همانند شریک بودن بدن با سر، ما شریک مصیبت‌های او هستیم و همراه با او زجر ۶۶۱ می‌کشیم تا همراه او جلال یابیم.»^{۲۳۰}

۷۹۴. مسیح به ما امکان رشد می‌دهد: برای اینکه سر ما، یعنی مسیح ما را در جهت خود نمو بدهد،^{۲۳۱} در بدنش، یعنی کلیسا، موهبت‌ها و کمک‌هایی فراهم می‌کند که بدان وسیله ما ۸۲۷ همدیگر را در راه نجات کمک کنیم.

۷۹۵. به این ترتیب مسیح و کلیسایش با هم مسیح کامل (*Christus totus*) هستند. کلیسا با ۶۹۵ مسیح یکی است. قدیسان ادراک عمیقی از این وحدت دارند:

پس بیایید به خود ببالیم و شکر کنیم که نه تنها مسیحی شدیم، بلکه خود مسیح شدیم. ای برادران، آیا فیضی را که خدا به ما داد، درک می‌کنید؟ اظهار تعجب و ابراز شادی کنید: ما مسیح شده‌ایم. زیرا او سر است و ما اعضا هستیم؛ او و ما با هم انسان کامل هستیم... پس کمال مسیح به سر و اعضا است. اما «سر و اعضا» یعنی چه؟ یعنی مسیح و کلیسا.^{۲۳۲}

225. LG 7 § 3;

۲۲۶. غلاطیان ۳: ۲۸-۲۷.

۲۲۸. کولسیان ۱: ۱۸.

رک: اول قرن‌تینان ۱۲: ۲۶.

۲۲۷. کولسیان ۱: ۱۸.

۲۲۹. غلاطیان ۴: ۱۹.

230. LG 2;

۲۳۱. رک: کولسیان ۲: ۱۹؛ افسسیان ۴: ۱۶-۱۱.

رک: فیلیپیان ۳: ۲۱؛ رومیان ۸: ۱۷.

232. St. Augustine, *In Jo. ev*, 21, 8: PL 35, 1568.

نجات‌دهنده ما خود را و کلیسای مقدسی را که به خود گرفته به عنوان شخص واحد ظاهر ساخت.^{۲۳۳}

۱۴۷۴ به عبارتی سر و اعضا شخص واحد اسرارآمیز را شکل می‌دهند.^{۲۳۴}
پاسخ ژان دارک خطاب به قضات، ایمان صاحب‌نظران مقدس و معنای مناسب مؤمن را این‌گونه خلاصه می‌کند: «به نظرم عیسی مسیح و کلیسا چیز واحدند و ما نباید این موضوع را پیچیده کنیم».^{۲۳۵}

کلیسا عروس مسیح است

۷۹۶. وحدت مسیح و کلیسا، سر و اعضای یک بدن، متضمن تمایز دو چیز در یک ارتباط شخصی نیز هست. این جنبه اغلب با تشبیه به داماد و عروس بیان می‌شود. موضوع مسیح به عنوان داماد کلیسا را پیامبران زمینه‌سازی کردند و یحیای تعمیددهنده از آن خبر داد.^{۲۳۶}
۷۷۲ خداوند خود را «داماد» نامید.^{۲۳۷} [پولس] رسول درباره کل کلیسا و هر یک از مؤمنان، یعنی اعضای بدنش، به عنوان عروس «نامزد» مسیح خداوند نام می‌برد تا با او یک روح واحد را تشکیل دهند.^{۲۳۸} کلیسا عروس بی‌عیب برّه بی‌عیب است.^{۲۳۹} «مسیح کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد تا آن را تقدیس نماید».^{۲۴۰} او با عهدهی ابدی کلیسا را شریک خود کرد و هرگز از عنایت به آن به عنوان بدنش دست نمی‌کشد:^{۲۴۱}
کل مسیح مرکب از سر و بدن است، واحدی که از کثرت تشکیل شده است... چه سر سخن بگوید چه اعضا، این مسیح است که سخن می‌گوید. او در نقش خود به عنوان سر (*ex persona*) (*capitis*) و در نقش خود به عنوان بدن (*ex persona corporis*) سخن می‌گوید. این به چه معناست؟ آن دو یک تن خواهند بود، این سر عظیم است. لیکن من [آن را] درباره مسیح و کلیسا [به کار می‌برم].^{۲۴۲} و خداوند خود در انجیل می‌گوید: «بنابراین، آن دو دیگر دو تن نیستند بلکه یک تن هستند».^{۲۴۳} در واقع، آنها دو شخص متفاوت‌اند، ولی در وحدت زناشویی یکی هستند؛...
او از حیث سر خود را داماد و از حیث بدن خود را عروس می‌نامد.^{۲۴۴}

233. Pope St. Gregory the Great *Moralia in Job*, praef., 14: PL 75, 525A.

234. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 48, 2.

235. Acts of the Trial of Joan of Arc.

۲۳۶. مرقس ۲: ۱۹.

۲۳۷. یوحنا ۳: ۲۹.

۲۳۸. رک: متی ۲۲: ۱-۱۴؛ ۲۵: ۱-۱۳؛ اول قرن‌تیا ۶: ۱۷-۱۵؛ دوم قرن‌تیا ۱۱: ۲.

۲۳۹. رک: مکاشفه ۲۲: ۱۷؛ افسسیان ۱: ۴؛ ۵: ۲۷. ۲۴۰. افسسیان ۵: ۲۵-۲۶.

۲۴۱. رک: افسسیان ۵: ۲۹. ۲۴۲. افسسیان ۵: ۳۱-۳۲.

۲۴۳. متی ۱۹: ۶.

۳. کلیسا معبد روح القدس است

۷۹۷. «همانگونه که نفس برای بدن بشری است، روح القدس برای بدن مسیح، یعنی کلیسا ۸۱۳ است.»^{۲۴۵} «این واقعیت که همه اجزای بدن با یکدیگر و با سر اعلایشان رابطه دارند باید به روح مسیح، به عنوان مبدأ نامرئی، نسبت داده شود، زیرا روح مسیح به طور کامل در سر است، به طور کامل در بدن است و به طور کامل در هر یک از اعضا است.»^{۲۴۶} روح القدس کلیسا را «هیكل خدای حى»^{۲۴۷} می سازد:

۵۸۶

در واقع «موهبت خدا» به خود کلیسا واگذار شده است... اتحاد با مسیح در آن قرار گرفته است، به عبارت دیگر، روح القدس، میثاق فسادناپذیر، تقویت کننده ایمان ما و نردبان صعود ما به سوی خدا در آن قرار دارد... زیرا هر جا کلیسا باشد، روح خدا نیز هست و هر جا روح خدا باشد، کلیسا و هر فیضی هست.^{۲۴۸}

۷۹۸. روح القدس «مبدأ هر عمل حیاتی و واقعاً نجات بخش در هر یک از اجزای بدن است.»^{۲۴۹} او از راه های متعدد عمل می کند تا کل بدن را در محبت بنا کند:^{۲۵۰} از راه کلمه ۷۳۷ خدا «که قادر است شما را بنا کند»؛^{۲۵۱} از راه غسل تعمید که با آن بدن مسیح را شکل ۱۰۹۱-۱۱۰۹ می دهد؛^{۲۵۲} از راه آیین های فیض بخش که نمو و سلامتی به اعضای مسیح می دهد؛ از راه فیض اعطا شده به رسولان که در میان موهبت هایش در مرتبه نخست قرار می گیرد؛^{۲۵۳} از راه فضایی که ما را به سلوک خیر سوق می دهد؛ و سرانجام از راه بسیاری فیض های خاص (موسوم به «موهبت ها») که به وسیله آن مؤمنان را «آماده می کند تا برای بازسازی و بنا ۷۹۱ نمودن کلیسا مسئولیت ها و وظیفه های مختلفی را به عهده بگیرند».^{۲۵۴}

موهبت ها

۷۹۹. موهبت ها، خواه خارق العاده خواه ساده و کوچک، فیض های روح القدس اند که به طور ۲۰۰۳

244. St. Augustine, *En. in Ps.* 74:4; PL 36, 948-949.

245. St. Augustine, *Sermo* 267, 4; PL 38, 1231D.

246. Pius XII, encyclical, *Mystici Corporis*: DS 3808.

۲۴۷. دوم قرن تیان ۶: ۱۶؛ رک: اول قرن تیان ۳: ۱۶-۱۷؛ افسسیان ۲: ۲۱.

248. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 24, 1; PG 7/1, 966.

249. Pius XII, encyclical, *Mystici Corporis*: DS 3808.

۲۵۱. اعمال ۲۰: ۳۲.

۲۵۰. رک: افسسیان ۴: ۱۶.

۲۵۲. رک: اول قرن تیان ۱۲: ۱۳.

253. *LG* 7 § 2.

254. *LG* 12 § 2; cf. *AA* 3.

۹۵۱ مستقیم یا غیر مستقیم به کلیسا سود می‌رسانند، و در جهت بنای کلیسا، خیر بشر و برآوردن نیازهای عالم است.

۸۰۰. کسی که موهبت‌ها را دریافت می‌کند و نیز تمام اعضای کلیسا باید آنها را با سپاسگزاری بپذیرند. این موهبت‌ها ثروت فیض عجیب برای حیات رسولی و قداست کل بدن مسیح‌اند، به شرطی که آنها در حقیقت موهبت‌ها صادره از روح القدس باشند و کاملاً مطابق تشویق‌های همین روح القدس، یعنی بر حسب محبت، معیار حقیقی این موهبت‌ها، به آنها عمل شود.^{۲۵۵}

۸۰۱. به این معنا تشخیص موهبت‌ها همیشه لازم است. هیچ موهبتی از ارجاع دادن و تسلیم نمودن به شبانان کلیسا معاف نیست. «کار آنان در واقع این نیست که روح را از بین ببرند، بلکه برای آن است که همه چیز را بیازمایند و به آنچه خیر است پای‌بند باشند.»^{۲۵۶} تا همهٔ موهبت‌ها مختلف و مکمل «برای منفعت عام» با هم عمل کنند.^{۲۵۷}

خلاصه

۸۰۲. عیسی مسیح «خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد» (تیطس ۲: ۱۴).

۸۰۳. «شما قبیلهٔ برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید» (رسالهٔ اول پطرس ۲: ۹).

۸۰۴. انسان از راه ایمان و غسل تعمید در قوم خدا داخل می‌شود. «تمام آدمیان دعوت شده‌اند تا جزء قوم جدید خدا شوند» (13 LG)، تا «آدمیان در مسیح خانواده واحد و قوم خدای واحدی را تشکیل دهند» (1 AG).

۸۰۵. کلیسا بدن مسیح است مسیح که یک‌بار مرد و برخاست، به واسطهٔ روح القدس و عمل خود در آیین‌های فیض‌بخش، به خصوص عشای ربانی، جامعهٔ مؤمنان را به عنوان بدن خود به وجود می‌آورد.

۸۰۶. در این وحدت بدن، اعضا و وظیفه‌های مختلفی وجود دارد. همهٔ اعضا با یکدیگر ارتباط دارند، به خصوص با دردمندان، فقیران و شکنجه‌شدگان.

۸۰۷. کلیسا بدنی است که مسیح سر آن است: حیات کلیسا از او، در او و برای اوست؛ او با کلیسا و در آن زندگی می‌کند.

۲۵۵. رک: اول قرن‌تیا ۱۳.

256. LG 12; cf. 30;

اول تسالونیکیان ۵: ۱۲ و ۱۹-۲۱؛

John Paul II, *Christifideles Laici*, 24.

۲۵۷. اول قرن‌تیا ۱۲: ۷.

۸۰۸. کلیسا عروس مسیح است: او به کلیسا محبت نمود و خود را در راه آن فدا کرد. او با خون خود کلیسا را تطهیر کرد و آن را مادر پرثمر تمام فرزندان خدا قرار داد.
۸۰۹. کلیسا معبد روح القدس است. گویی روح القدس روح بدن اسرارآمیز، مبدأ حیاتش، منشأ وحدت در کثرت آن، و منشأ غنای عطایا و کرامات است.
۸۱۰. «به این ترتیب کلیسای جامع «قومی می‌نماید که وحدتش را از وحدت پدر، پسر و روح القدس می‌گیرد» (LG 4, citing Cypria, *De Dom. Orat.* 23: PL 4, 553).

بند ۳. کلیسا واحد، مقدس، جامع و رسولی است

۸۱۱. «فقط کلیسای مسیح است که در اعتقادنامه اقرار می‌کنیم واحد، مقدس، جامع و رسولی است.»^{۲۵۸} این چهار ویژگی که به طور تفکیک‌ناپذیری به یکدیگر مرتبط‌اند،^{۲۵۹} بر ۷۵۰ ویژگی‌های اساسی کلیسا و رسالت آن دلالت می‌کنند. کلیسا به خودی خود واجد آنها نیست؛ این مسیح است که به واسطه روح القدس کلیسایش را واحد، مقدس، جامع و رسولی ساخته است و اوست که کلیسا را به محقق ساختن این خصوصیات فراخوانده است.^{۸۳۲، ۸۶۵}
۸۱۲. تنها ایمان می‌تواند تصدیق کند که کلیسا این خصوصیات را از منشأ الهی‌اش می‌گیرد،^{۷۷۰} جز اینکه ظهورات تاریخی اینها نشانه‌هایی هستند که عقل بشری را نیز به وضوح مورد خطاب قرار می‌دهند. همان‌طور که شورای واتیکان اول خاطرنشان کرد، «کلیسا خود با ۱۵۶ ترویج شگفت‌آور، قداست عالی و ثمربخشی تمام‌نشدنی‌اش در هر کار نیک، وحدت جامع و ثبات قدم خلل‌ناپذیر، انگیزه عظیم و دائمی باورکردن و شاهد انکارناپذیری بر رسالت الهی‌اش است.»^{۲۶۰}

۱. کلیسا واحد است

«راز مقدس وحدت کلیسا» (شورای واتیکان دو)

۸۱۳. کلیسا به خاطر منشأ/اش واحد است: «نمونهٔ اعلا و منشأ این راز وحدت خدای واحد در اقاویم سه گانه، یعنی پدر، پسر و روح القدس است.»^{۲۶۱} کلیسا به خاطر بنیانگذارش واحد ۱۷۲ است: زیرا «کلمهٔ متجسد، شاه صلح (عیسی مسیح) با صلیب خود همهٔ آدمیان را با خدا ۷۶۶ آشتی داد... و وحدت همه را در قوم واحد و بدن واحد بازگرداند.»^{۲۶۲} کلیسا به خاطر «روح»

258. LG 8.

259. Cf. DS 2888.

260. Vatican Council I, *Dei Filius* 3: DS 3013.

261. UR 2 § 5.

262. GS 78 § 3.

۷۹۷ خود واحد است: «روح القدس که در ایمان داران ساکن می شود و کل کلیسا را اشباع کرده، آن را هدایت می کند، پیوند شگفت آور مؤمنان را محقق می سازد و همه آنان را به نحو صمیمی در مسیح با یکدیگر متحد می کند، به گونه ای که او اصل وحدت کلیسا می باشد.»^{۲۶۳} بنابراین، وحدت جزء ذات کلیسا است:

چه راز شگفت آوری! پدر واحد عالم، کلمه واحد عالم و نیز روح القدس واحد همه جا همان یکی است؛ همچنین یک باکره هست که مادر شد و من مایلم او را «کلیسا» بنامم.^{۲۶۴}

۱۷۳، ۷۹۱، ۸۱۴. این کلیسای واحد از همان آغاز با تنوع زیادی ظهور یافت که هم ناشی از تنوع موهبت های خدا و هم ناشی از تعدد کسانی بود که آنها را دریافت می کردند. تكثر اقوام و فرهنگ ها در وحدت قوم خدا با یکدیگر جمع می شوند. در میان اعضای کلیسا موهبت ها، ۱۲۰۲ وظایف، حالات و راه های زندگی متفاوت وجود دارد. «در درون اتحاد کلیسا، کلیساهای ۸۳۲ خاصی نیز وجود دارد که سنت های خاص خود را حفظ می کند.»^{۲۶۵} این تنوع بسیار زیاد با وحدت کلیسا مخالف نیست. با این حال، گناه و بار سنگین عواقب آن همواره نعمت وحدت را تهدید می کند. از این رو پولس رسول به مسیحیان توصیه می کند «سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگه دارید.»^{۲۶۶}

۱۸۲۷، ۸۱۵. رشته های این وحدت چیست؟ بالاتر از همه «محبت را که کمر بند کمال است ۸۳۷، ۸۳۰ ببینید.»^{۲۶۷} ولیکن وحدت کلیسای زائر با رشته های آشکار اتحاد قطعی می شود:

- ۱۷۳ — اقرار به ایمان واحد دریافت شده از رسولان؛
- برگزار کردن پرستش الاهی، به ویژه آیین های فیض بخش؛
- تسلسل رسولی از راه آیین فیض بخش درجات مقدس و حفظ توافق برادرانه خانواده خدا.^{۲۶۸}

۸۱۶. «این یگانه کلیسای مسیح است که منجی ما، بعد از رستاخیزش، به پطرس سپرد تا آن را شبانی کند، و به او و سایر رسولان مأموریت داد آن را توسعه دهند و رهبری کنند... این کلیسا که به عنوان جامعه ای در جهان کنونی به وجود آمده و سازمان یافته

263. UR 2 § 2.

264. St. Clement of Alexandria, *Paed.* 1, 6, 42: PG 8,300.

265. *LG* 13 § 2.

۲۶۷. کولسیان ۳: ۱۴.

۲۶۶. افسسیان ۴: ۳.

268. Cf. UR 2; *LG* 14; CIC, can. 205.

است، در کلیسای کاتولیکی استمرار می‌یابد که تحت رهبری جانشین پطرس و اسقفان متحد با او ست.^{۲۶۹}

بیانیه شورای واتیکان دوم درباره وحدت‌گرایی کلیسایی تصریح می‌کند: «تنها به واسطه کلیسای کاتولیک مسیح، که وسیله عام نجات است، می‌توان به تمامی وسایل نجات دست یافت. ما ایمان داریم که خداوند ما تمام برکات عهد جدید را تنها به هیئت رسولی که پطرس در رأس آن است^{۸۳۰} اعطا کرد تا بدن واحد مسیح را بر روی زمین تشکیل دهند که در آن همه کسانی که به نحوی به قوم خدا تعلق دارند، باید کاملاً در آن متحد شوند.»^{۲۷۰}

جراحات‌های وارده بر وحدت

۸۱۷. در واقع «در این کلیسای واحد خدا از همان آغاز شکاف‌هایی پدید آمد که پولس رسول آن را به عنوان امری ناپسند شدیداً نکوهش می‌کرد. اما در قرون بعد مناقشات جدی‌تری پیش آمد و جوامع زیادی از اتحاد کامل کلیسای کاتولیک جدا شدند، و معمولاً افراد هر دو طرف در این امر مقصر بودند.»^{۲۷۱} جدایی که به وحدت بدن مسیح صدمه می‌زند – که در اینجا باید بدعت، ارتداد و تفرقه را مشخص ساخت^{۲۷۲} – بدون گناه بشری^{۲۰۸۹} رخ نمی‌دهد:

جایی که گناه وجود داشته باشد، تعدد، تفرقه‌ها، بدعت‌ها و مناقشات نیز وجود دارد. در حالی که جایی که فضیلت باشد هماهنگی و وحدت نیز وجود دارد که از همه مؤمنان بدن واحد و نفس واحد می‌سازد.^{۲۷۳}

۸۱۸. «به هر حال ما نمی‌توانیم کسانی را که در زمان حاضر در این گروه‌های [ناشی از آن جدایی] به دنیا می‌آیند و با ایمان به مسیح پرورده شده‌اند به گناه تفرقه مؤاخذه کنیم؛ از این‌رو کلیسای کاتولیک آنان را با احترام و محبت برادرانه می‌پذیرد... تمام کسانی که با ایمان^{۱۲۷۱} از راه غسل تعمید تطهیر شده‌اند با مسیح متحد شده‌اند و از این‌رو حق دارند مسیحی نامیده شوند، و فرزندان کلیسای کاتولیک به خوبی آنان را برادران خود در خداوند می‌دانند.»^{۲۷۴}

۸۱۹. «علاوه بر این، بسیاری از عناصر قداست و حقیقت»^{۲۷۵} خارج از حدود مشهود کلیسای کاتولیک یافت می‌شود [همچون]: کلمه مکتوب خدا، زندگی از روی فیض، ایمان،

269. LG 8 § 2.

270. UR 3 § 5.

271. UR 3 § 1.

272. Cf. CIC, can. 751.

273. Origen, *Hom. in Ezech.* 9, 1: PG 13, 732.

274. UR 3 § 1.

275. LG 8 § 2.

امید، محبت و عطایای درونی دیگر روح القدس و نیز عناصر مشهود دیگری.^{۲۷۶} روح مسیح این کلیساها و جوامع کلیسایی را به عنوان ابزار نجاتی به کار می‌گیرد که قدرتشان از کمال فیض و حقیقتی ناشی می‌شود که مسیح به کلیسای کاتولیک واگذار کرده است. تمام این برکات از مسیح سرچشمه می‌گیرد و به سوی او رهنمون می‌شود^{۲۷۷} و به خودی خود به «وحدت کاتولیکی» فرا می‌خواند.^{۲۷۸}

به سوی وحدت

۸۲۰. «مسیح از همان آغاز برای کلیسایش وحدت به ارمغان آورد. ما ایمان داریم این وحدت در کلیسای کاتولیک پایدار و زوال‌ناپذیر می‌ماند و امیدواریم که تا آخرالزمان روز به روز بر این وحدت افزوده شود.»^{۲۷۹} مسیح همواره موهبت وحدت را به کلیسایش می‌بخشد، اما کلیسا باید همواره دعا کند و تلاش نماید تا این وحدتی را که مسیح برای آن می‌خواهد حفظ کند و تقویت و تکمیل نماید. به همین جهت خود عیسی به هنگام مصاییش دعا نمود و برای وحدت پیروانش از دعا کردن به درگاه پدر دست نکشید: «تا همه یک گردند چنان که تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی.»^{۲۸۰} میل به بازگشت وحدت همه مسیحیان، موهبت مسیح و دعوت روح القدس است.^{۲۸۱}

۸۲۱. برای اینکه پاسخ درستی به این دعوت داده شود، امور خاصی لازم است:

۸۲۷ — **تجدید دائمی** حیات کلیسا به بیشتر وفادار بودن به دعوتش؛ این تجدید حیات، نیروی کارساز حرکت به سوی وحدت است.^{۲۸۲}

— **توبه قلبی** که مؤمنان «تلاش می‌کنند مطابق انجیل زندگی پاک‌تری داشته باشند»،^{۲۸۳} زیرا خیانت اعضا به موهبت مسیح موجب اختلافات می‌شود.

۲۷۵۱ — **دعای جمعی**، زیرا «تحول قلب و قداست زندگی به همراه دعاها و دسته‌جمعی و انفرادی برای وحدت مسیحیان را باید به مثابه روح کل جنبش وحدت کلیسای جهانی دانست و به حق آن را «وحدت‌گرایی معنوی کلیسای جهانی» نامید.^{۲۸۴}

— **شناخت برادرانه متقابل.**^{۲۸۵}

276. UR 3 § 2; cf. LG 15.

278. Cf. LG 8.

277. Cf. UR 3.

279. UR 4 § 3.

۲۸۰. یوحنا ۱۷: ۲۱؛ رک: عبرانیان ۷: ۲۵.

281. Cf. UR 1.

283. UR 7 § 3.

285. Cf. UR 9.

282. Cf. UR 6.

284. UR 8 § 1.

- آموزش وحدت‌گرایی مؤمنان و به‌خصوص کشیشان.^{۲۸۶}
- گفت‌وگو در میان عالمان الاهیات و نشست‌هایی در میان مسیحیان کلیساها و جوامع مختلف.^{۲۸۷}
- همکاری در میان مسیحیان در مورد عرصه‌های مختلف خدمت به بشریت.^{۲۸۸}
۸۲۲. دل‌مشغولی برای تحقق وحدت «کل کلیسا، مؤمنان و نیز روحانیون را در بر می‌گیرد».^{۲۸۹}
- اما باید بدانیم که «این هدف مقدس، یعنی توافق همه مسیحیان بر وحدت کلیسای واحد مسیح، فراتر از قوا و موهبت‌های بشری است». بدین علت است که ما «به دعای مسیح برای کلیسا، به محبت پدر به ما و به قوت روح القدس»^{۲۹۰} امید بسته‌ایم.

۲. کلیسا مقدس است

۸۲۳. «کلیسا... از نظر ایمان همواره مقدس است، زیرا مسیح، پسر خدا، که به همراه پدر و روح القدس "قدوس یگانه" نامیده می‌شود، به کلیسا به عنوان عروشه محبت کرد، خود را ۴۵۹ برای او تسلیم کرد تا او را تقدیس کند؛ او را به عنوان بدنش با خود متحد کرد و برای جلال ۷۹۶ خدا او را از موهبت روح القدس سرشار نمود.»^{۲۹۱} پس کلیسا قوم مقدس خداست^{۲۹۲} و اعضایش «قدیسان» نامیده شده‌اند.^{۲۹۳}
۸۲۴. کلیسا با اتحادش با مسیح، به وسیله او تقدیس می‌یابد؛ به واسطه او و همراه او تقدیس‌کننده می‌گردد. «تمام فعالیت‌های کلیسا در جهت تقدیس آدمیان در مسیح و جلال دادن خداست و این امر به منزله غایت و هدفشان است.»^{۲۹۴} «کمال و سایل نجات» در کلیسا به ودیعه گذاشته شده است.^{۲۹۵} در کلیسا «ما با فیض خدا به قداست می‌رسیم».^{۲۹۶}
۸۲۵. «کلیسای روی زمین از قداست واقعی، گرچه غیر کامل برخوردار است.»^{۲۹۷} اعضای آن باید برای به دست آوردن قداست کامل تلاش کنند: «تمام مؤمنان که با این وسایل بزرگ ۶۷۰

286. Cf. UR 10.

288. Cf. UR 12.

290. UR 24 § 2.

291. LG 39;

292. LG 12.

294. SC 10.

296. LG 48.

287. Cf. UR 4; 9; 11.

289. UR 5.

295. UR 3 § 5.

297. LG 48 § 3.

رک: افسسیان ۵: ۲۶-۲۵.

۲۹۳. اعمال ۹: ۱۳؛ اول قرنتیان ۶: ۱ و ۱۶: ۱.

و متعدد نجات تقویت شده‌اند، با هر حال و شرایطی که دارند – هر کسی به طریق خاص خودش – توسط خدا به قداست کاملی که کمال پدر نمونه آن است، دعوت شده‌اند.»^{۲۹۸}
 ۸۲۶. محبت روح قداستی است که همه به آن دعوت شده‌اند: «محبت تمام وسایل تقدیس را هدایت و سازمان‌دهی می‌کند و به هدف می‌رساند.»^{۲۹۹}

من دریافتم که اگر کلیسا یک بدن متشکل از اعضای مختلف باشد، نمی‌تواند فاقد شریف‌ترین اعضا باشد؛ کلیسا باید قلبی داشته باشد و چنین قلبی باید سرشار از محبت باشد و من دریافتم که تنها این محبت محرک حقیقی‌ای است که اعضای دیگر را به عمل وامی‌دارد؛ اگر محبت فروکش کند، رسولان موعظه انجیل را به فراموشی خواهند سپرد و شهدا خون خود را نثار نخواهند کرد. در واقع، محبت دعوتی است که همه دعوت‌ها را در بر می‌گیرد؛ محبت همه چیز است، هر زمان و مکانی را در بر می‌گیرد و جاودانی است!^{۳۰۰}

۸۲۷. «مسیح "مقدس، بی‌گناه و پاک" اصلاً گناه نشناخت، اما تنها به این جهت آمد که کفاره گناهان مردم باشد. کلیسا در حالی که گناهکاران را محکم در آغوش خود می‌گیرد، در آن واحد مقدس و همواره نیازمند تطهیر است و پیوسته در حال توبه و تجدید حیات است.»^{۳۰۱}
 ۸۲۱. همه اعضای کلیسا از جمله خادمان رسمی آن باید خود را گناهکار بشمارند.^{۳۰۲} در درون هر کسی علف‌های هرزه گناه باگندم خوب انجیل تا آخرالزمان مخلوط خواهد بود.^{۳۰۳} از این رو کلیسا گناهکاران را که از هم‌اکنون در نجات مسیح جذب شده‌اند، اما همچنان در راه کسب قداست هستند گرد هم می‌آورد:

بدین ترتیب کلیسا مقدس است، گرچه گناهکاران را در درون خود دارد، زیرا کلیسا خودش زندگی‌ای به جز زندگی فیض ندارد. اگر اعضای کلیسا همچون زندگی آن زندگی کنند، مقدس می‌گردند؛ اگر از زندگی آن فاصله بگیرند، در گناهان و انحراف‌هایی سقوط می‌کنند که مانع درخشش قداست کلیسا می‌شوند. بدین علت است که کلیسا رنج می‌کشد و برای گناهانی توبه می‌کند که قدرت دارد فرزندان را به واسطه خون مسیح و موهبت روح‌القدس از آنها آزاد سازد.^{۳۰۴}

۸۲۸. کلیسا وقتی برخی مؤمنان را قدیس اعلان می‌کند، یعنی وقتی به‌طور رسمی اعلان می‌کند که آنان قهرمانانه به فضایل عمل کرده‌اند و با وفاداری به فیض خدا زیسته‌اند، به

298. LG 11 § 3.

299. LG 42.

300. St. Thérèse Of Lisieux, *Autobiography of a Saint*, tr. Ronald Knox (London: Harvill, 1958) 235.

۳۰۱. عبرانیان ۲: ۱۷؛ ۷: ۲۶؛ دوم قرن‌تیا ۵: ۲۱. ۳۰۲. رک: اول یوحنا ۱: ۱۰-۸.

۳۰۳. رک: متی ۱۳: ۳۰-۲۴.

304. Paul VI, CPG § 19.

قدرت روح قداستی که در خود دارد، اذعان می‌کند و وقتی قدیسان را به عنوان الگو و شفیع به مؤمنان ارائه می‌کند، امید آنان را حفظ می‌کند.^{۳۰۵} «قدیسان همواره در سخت‌ترین ۱۱۷۳ لحظات تاریخ کلیسا اصل و منشأ تجدید حیات بوده‌اند.»^{۳۰۶} در واقع، قداست منشأ پنهان و ۲۰۴۵ معیار خطاناپذیر فعالیت رسولی و شور و حال رسالت کلیساست.^{۳۰۷}

۸۲۹. «اما در حالی که کلیسا در باکره اقدس از پیش به کمالی رسید که بدان وسیله لکه یا عیبی در آن نیست، مؤمنان باز تلاش می‌کنند برگناه غلبه کنند و بر قداست خود بیفزایند. و از این‌رو، آنان چشمانشان را به مریم دوخته‌اند»:^{۳۰۸} کلیسا در او از هم‌اکنون «کاملاً» ۱۱۷۲، ۹۷۲ مقدس» است.

۳. کلیسا کاتولیک است

«کاتولیک» یعنی چه؟

۸۳۰. واژه «کاتولیک» یعنی «جامع»، به معنای «متناسب با کل» یا «مطابق تمامیت». کلیسا به دو معنا جامع است:

اولاً، کلیسا جامع است، زیرا مسیح در آن حضور دارد. «هر جا مسیح عیسی هست، آنجا ۷۹۵ کلیسای جامع است.»^{۳۰۹} در کلیسا تمام بدن مسیح با سرش متحد می‌شود؛ این امر به‌طور ۸۱۵-۸۱۶ ضمنی دلالت می‌کند که کلیسا «تمام وسایل نجات»^{۳۱۰} مورد نظر مسیح را از او دریافت می‌کند: یعنی اقرار به ایمان درست و کامل، زندگی کاملاً برخوردار از آیین‌های فیض‌بخش و خدمت کاهنی رسمی در مقام تسلسل رسولی. کلیسا در این معنای بنیادین در روز پنطیکاست جامع بود^{۳۱۱} و همواره تا روز بازگشت مسیح چنین خواهد بود.

۸۳۱. ثانیاً، کلیسا جامع است، زیرا از طرف مسیح به رسالت برای تمام بشریت فرستاده شده است:^{۳۱۲}

۸۴۹

305. Cf. *LG* 40; 48-51.

306. John Paul II, *CL* 16, 3.

307. *CL* 17, 3.

308. *LG* 65;

رک: افسسیان ۵: ۲۶-۲۷.

309. St. Ignatius of Antioch, *Ad Smyrn.* 8, 2: Apostolic Fathers, II/2, 311.

310. UR 3; *AG* 6;

افسسیان ۱: ۲۲-۲۳.

311. Cf. *AG* 4.

۳۱۲. رک: متی ۲۸: ۱۹.

تمام آدمیان دعوت شده‌اند تا جزء قوم جدید خدا باشند. بنابراین، این قوم در عین حال که واحد و یگانه باقی می‌ماند، باید در سراسر عالم و تمام زمان‌ها گسترده شود تا هدف اراده خدا تحقق پیدا کند. او در آغاز طبیعت بشر را واحد آفرید و مقرر کرد که تمام فرزندان او که پراکنده شده بودند، سرانجام با هم متحد شوند.... خصوصیت جامعیت که موجب زینت قوم خداست، موهبتی از طرف خود خداوند است که بدان وسیله کلیسای کاتولیک پیوسته و به نحو مؤثری تلاش می‌کند تا تحت نظر مسیح، که در اتحاد با روح القدس به منزله سر است، تمام بشریت و تمام خیرهایش را بازگرداند.^{۳۱۳}

هر کلیسای خاص «جامع» است

۸۱۴ ۸۳۲. «کلیسای مسیح واقعاً در تمام جماعت‌های محلی قانوناً سازمان‌یافته ایمان‌داران حضور دارد. این جماعت‌ها با توجه به اتحادی که با شبانان خود دارند به نحو کاملاً مناسبی در عهد جدید کلیساهای نامیده شده‌اند.... در این جماعت‌ها ایمان‌داران توسط موعظه انجیل مسیح جمع می‌شوند و آیین شام خداوند برگزار می‌شود.... این جماعت‌ها، گرچه غالباً کوچک، فقیر یا پراکنده‌اند، در آن مسیح حضور دارد و به قدرت و نفوذ او کلیسای واحد، مقدس، کاتولیک و رسولی تشکیل می‌شود.»^{۳۱۴}

۸۳۳. عبارت «کلیسای خاص»، که در وهله نخست خلیفه‌گری (یا قلمرو اسقف) است، به ۸۸۶ اجتماعی از مؤمنان مسیحی اشاره دارد که در ایمان و آیین‌های فیض‌بخش با اسقف خود که منتصب به تسلسل رسولی است، مشارکت دارند.^{۳۱۵} این کلیساهای خاص مطابق الگوی کلیسای جامع ساخته می‌شوند؛ در این کلیساهای شکل‌گرفته از این کلیساهای خاص است که کلیسای کاتولیک واحد و یگانه وجود دارد.^{۳۱۶}

۸۸۲، ۱۳۶۹ ۸۳۴. کلیساهای خاص به واسطه مشارکت با یکی از آنان، یعنی کلیسای روم که «سرپرست محبت» است، کاملاً جامع هستند.^{۳۱۷} «زیرا کلیسا، یعنی ایمان‌داران همه جا حتماً باید با این کلیسا به دلیل برتر بودنش همراه باشند.»^{۳۱۸} در واقع «از زمان فرود آمدن کلمه متجسد به

313. *LG* 13 §§ 1-2;

رک: یوحنا ۱۱: ۵۲.

314. *LG* 26.

315. Cf. CD 11; CIC, can. 368-369; CCEO, can. 177 § 1; 178; 311 § 1; 312.

316. *LG* 23.

317. St. Ignatius Of Antioch, *Ad Rom.* 1, 1; Apostolic Fathers, II/2, 192; cf. *LG* 13.

318. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 3, 3, 2: PG 7/1, 849; cf. Vatican Council I DS 3057.

سوی ما، تمام کلیساهای مسیحی در همه جا کلیسای بزرگ اینجا [روم] را تنها رکن و اساس خود دانسته و می‌دانند، زیرا بر اساس وعده نجات‌دهنده، درهای جهنم هرگز بر آن استیلاء نیافت».^{۳۱۹}

۸۳۵. «باید دقت داشته باشیم و کلیسای جامع را صرفاً مجموعه‌ای ساده یا... کم و بیش اتحادیه بی‌قاعده‌ای از کلیساهای خاص اساساً متفاوت بشماریم. در نظر خداوند، کلیسا به لحاظ دعوت و رسالت جامع است، اما وقتی کلیسا در قلمروهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و بشری ریشه می‌گستراند، در هر قسمتی از عالم صورت‌ها و ویژگی‌های متفاوتی به خود می‌گیرد».^{۳۲۰} تنوع غنی مقررات کلیسایی، آیین‌های عبادی و میراث‌های الهیاتی و معنوی ویژه کلیساهای محلی ۱۲۰۲ «که در تلاش مشترک یکی می‌شوند»، همه با وضوح بیشتری جامعیت کلیسای یکپارچه را نشان می‌دهند».^{۳۲۱}

چه کسی به کلیسای کاتولیک تعلق دارد؟

۸۳۶. «تمام آدمیان به این وحدت جامع قوم خدا دعوت شده‌اند... و به راه‌های مختلف جزء آن هستند یا به آن گرایش دارند: مؤمنان کاتولیک، سایر مؤمنان به مسیح و نهایتاً تمام بشریت به وسیله فیض خدا به نجات دعوت شده‌اند».^{۳۲۲} ۸۳۱

۸۳۷. «کسانی با اجتماع کلیسا کاملاً متحدند که در عین حال که دارای روح مسیح هستند، نظام کلیسا و تمام وسایل نجات داده شده به آن را قبول دارند، و کسانی که از راه پیوندها، از ۷۷۱ جمله اقرار به ایمان، آیین‌های فیض‌بخش، نظام کلیسایی و مشارکت به ساختار مشهود ۸۱۵ کلیسای مسیح پیوسته‌اند، او که کلیسایش را به واسطهٔ پاپ اعظم و اسقفان اداره می‌کند. جز ۸۸۲ اینکه اگر کسی به کلیسا بپیوندد، ولی در محبت ثابت قدم نباشد نجات نمی‌یابد. او در واقع در آغوش کلیسا باقی می‌ماند، اما «با جسم»، نه «با قلب».^{۳۲۳}

۸۳۸. «کلیسا می‌داند که با تعمید یافتگانی که به نام مسیحی مفتخرند، اما به تمام ایمان ۸۱۸ کاتولیک اقرار نمی‌کنند یا وحدت و مشارکت با جانشین پطرس را حفظ نمی‌کنند، به راه‌های ۱۲۷۱ متعددی متحد است».^{۳۲۴} «کسانی که به مسیح ایمان دارند و درست تعمید یافته‌اند، با

319. St. Maximus the Confessor, Opuscula theo.: PG 91 137-140.

320. Paul VI, EN 62.

321. LG 23.

322. LG 13.

323. LG 14.

324. LG 15.

کلیسای کاتولیک، هرچند ناقص، مشارکت دارند.^{۳۲۵} این اتحاد با کلیساهای ارتدکس چنان عمیق است «که چیزی نمانده تا به حدی برسد که بتوان عشای ربانی خداوند را مشترکاً برگزار کرد».^{۳۲۶}

کلیسا و غیر مسیحیان

۸۵۶. ۸۳۹. «کسانی که هنوز انجیل را نپذیرفته‌اند، به راه‌های مختلفی با قوم خدا مرتبط هستند».^{۳۲۷}

رابطه کلیسا با قوم یهود. وقتی کلیسا، یعنی قوم خدا در عهد جدید، در سرّ خود غور و بررسی کند، ارتباطش با قوم یهود،^{۳۲۸} یعنی «نخستین شنوندگان کلمه خدا»^{۳۲۹} را کشف می‌کند. دین یهود برخلاف ادیان دیگر غیر مسیحی، پیش از این پاسخی به وحی خدا در پیمان قدیم بود. «پسرخواندگی و جلال و عهد‌ها و امانت شریعت و عبادت و وعده‌ها از آن ایشان [یهودیان] است که پدران از آن ایشان‌اند و از ایشان مسیح به حسب جسم متولد شد»،^{۳۳۰} «زیرا که در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست».^{۳۳۱}

۸۴۰. و وقتی آینده را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که قومی که خدا با آنان پیمان قدیم را بست و قوم جدید خدا متوجه اهداف مشابهی هستند، یعنی انتظار آمدن (یا بازگشت) مسیح. اما ما منتظر بازگشت مسیحایی هستیم که مُرد و از میان مردگان برخاست و به عنوان خداوند و پسر خدا تصدیق شده است؛ دیگران منتظر آمدن مسیحایی هستند که خصوصیاتش تا آخرالزمان مخفی می‌ماند و ۵۹۷ انتظار آنان توأم با ماجرای نشناختن یا نپذیرفتن عیسی مسیح است.

۸۴۱. **رابطه کلیسا با مسلمانان.** طرح نجات شامل حال کسانی نیز می‌شود که به خالق ایمان دارند، و در وهله نخست مسلمانان از جمله آنان هستند؛ آنان اقرار می‌کنند که به ایمان ابراهیم وفا دارند و همراه ما خدای مهربان یکتا و داور بشر در روز آخرت را می‌پرستند.^{۳۳۲}

۸۴۲. **رابطه کلیسا با ادیان غیر مسیحی** در وهله نخست آن است که مبدأ و منتهای نژاد بشری ۳۶۰. مشترک است:

325. UR 3.

326. Paul VI, Discourse, December 14, 1975; cf. UR 13-18.

327. LG 16.

328. Cf. NA 4.

329. *Roman Missal*, Good Friday 13: General Intercessions, VI.

۳۳۱. رومیان ۱۱: ۲۹.

۳۳۰. رومیان ۹: ۵۴.

332. LG 16; cf. NA 3.

تمام ملت‌ها اجتماع واحدی را تشکیل می‌دهند. زیرا همه آنان از نسل واحدی‌اند که خدا بر روی کل زمین قرار داده است و در غایت‌القصوای واحدی، یعنی خدا شریک‌اند. عنایت خدا، خیرخواهی آشکار و طرح‌های نجات‌بخش او شامل حال همه می‌شود، تا زمانی که برگزیدگان در شهر مقدس جمع می‌شوند...^{۳۳۳}

۸۴۳. کلیسای کاتولیک اذعان دارد که ادیان دیگر در میان سایه‌ها و اشباح در جست‌وجوی ۲۸ خدای ناشناخته و در عین حال نزدیک هستند، خدایی که زندگی و نفس و همه چیز می‌دهد و می‌خواهد تمام آدمیان نجات یابند. بدین ترتیب کلیسا تمام خیر و حقیقتی را که در این ادیان یافت می‌شود، «تمهیدی برای انجیل و موهبت از طرف کسی می‌داند که به همه آدمیان ۸۵۶ نور می‌دهد تا سرانجام حیات داشته باشند».^{۳۳۴}

۸۴۴. با این حال، آدمیان در رفتار دینی‌شان نیز محدودیت‌ها و خطاهایی از خود نشان ۲۹ می‌دهند که تصویر خدا را در میان آنان مشوه می‌کند:

چه بسیارند افراد فریب‌خورده شیطان که به افکارشان مغرورند و باطل را جایگزین حقیقت خدا قرار می‌دهند و به جای خالق به مخلوق خدمت می‌کنند، یا افراد دیگری که در این دنیا بدون خدا زندگی می‌کنند و می‌میرند! آنان خود را کاملاً در معرض نومیدی قرار می‌دهند.^{۳۳۵}

۸۴۵. پدر برای آنکه همه فرزندان‌ش را که به سبب گناه پراکنده و گمراه شده‌اند، دوباره جمع کند اراده کرد تا همه بشریت را به کلیسای پسرش دعوت کند. کلیسا جایی است که ۳۰ بشریت باید وحدت و نجاتش را باز یابد. کلیسا «عالم آشتی‌یافته» است. کلیسا کشتی‌ای ۹۵۳ است که «با نفس روح‌القدس در زیر لوای صلیب خداوند به آرامی در این جهان راه می‌پیماید». مطابق تمثیل پذیرفته شده توسط آبای کلیسا، کلیسا همان کشتی نوح است که به تنهایی از طوفان نجات می‌دهد.^{۳۳۶}

۱۲۱۹

«خارج از کلیسا رستگاری نیست»

۸۴۶. این عبارت را که غالباً آبای کلیسا تکرار می‌کنند، چگونه باید بفهمیم؟^{۳۳۷} اگر این

333. NA 1.

334. LG 16; cf. NA 2; EN 53.

335. LG 16;

رک: رومیان: ۱: ۲۱ و ۲۵.

336. St. Augustine, *Serm.* 96, 7, 9: PL 38, 588; St. Ambrose, *De virg.* 18, 118: PL 16, 311; cf. already 1 Pt 3:20-21.

337. Cf. Cyprian, *Ep.* 73.21: PL 3, 1169; *De unit.*: PL 4, 509-536.

عبارت به شکل ایجابی بیان شود، بدین معناست که همه نجات از طرف مسیح، به عنوان سر و از راه کلیسا که بدن اوست، پدید می آید.

شورای کلیسا با استناد به کتاب مقدس و سنت تعلیم می دهد که این کلیسای زائر بر روی زمین، برای نجات ضروری است: مسیح به تنهایی واسطه و راه نجات است؛ او به خاطر ما در بدنش، یعنی کلیسا، حاضر می شود. او ایمان و غسل تعمید را به صراحت لازم می شمارد و در عین حال بر ضرورت کلیسایی تأکید می کند که مردم از راه غسل تعمید وارد آن می شوند، همان گونه که از در وارد می شوند. بنابراین، کسانی که جهل ندارند خدا توسط مسیح کلیسای کاتولیک را به عنوان ابزاری لازم بنا نهاده است و از وارد شدن به آن یا ماندن در آن امتناع می کنند، راهی برای نجات ندارند.^{۳۳۸}

۸۴۷. مقصود از این سخن کسانی نیست که بدون تقصیری از طرف آنان مسیح و کلیسایش را نمی شناسند:

کسانی که بدون تقصیری از آنان انجیل مسیح یا کلیسای او را نمی شناسند، و با این همه، با قلبی صادقانه خدا را می جویند و تحت تأثیر فیض تلاش می کنند از روی ندای وجدان اراده او را بشناسند و طبق آن عمل کنند، آنان نیز می توانند به نجات ابدی برسند.^{۳۳۹}

۸۴۸. «گرچه خدا می تواند از راه هایی که خود می داند، کسانی را که بدون تقصیر از انجیل بی خبرند به ایمانی هدایت کند که او به غیر آن راضی نمی شود، با این حال، کلیسا وظیفه دارد و حق مقدس اوست که همه آدمیان را تبشیر کند.»^{۳۴۰}

تبشیر - لازمه جامعیت کلیسا

۸۴۹. فرمان تبشیر. «پس از آنکه خدا کلیسا را به سوی امت ها فرستاد تا "آیین فیض بخش فراگیر نجات" باشد، کلیسا از روی اطاعت فرمان بنیانگذارش و به اقتضای جامعیت بنیادی اش تلاش می کند تا انجیل را به همه آدمیان موعظه کند.»^{۳۴۱} «پس رفته، همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید

338. LG 14;

رک: متی ۱۶: ۱۶؛ یوحنا ۳: ۵.

339. LG 16; cf. DS 3866-3872.

340. AG 7;

رک: عبرانیان ۱۱: ۶؛ اول قرنتیان ۹: ۱۶.

341. AG 1;

رک: متی ۱۶: ۱۵.

که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»^{۳۴۲}

۸۵۰. **خاستگاه و هدف تبشیر.** «منشأ رسالت تبشیری از طرف خداوند در نهایت مبتنی بر محبت ازلی تثلیث اقدس است: "تبشیری بودن ماهیت کلیسا بر روی زمین است، زیرا ۲۵۷ براساس تدبیر پدر از رسالت پسر و روح القدس ناشی می‌شود".^{۳۴۳} هدف غایی تبشیر ۷۳۰ چیزی جز این نیست که آدمیان را در اتحاد روح محبت میان پدر و پسر سهیم سازد.»^{۳۴۴}

۸۵۱. **انگیزهٔ تبشیری.** از محبت خدا به آدمیان است که کلیسا در هر عصری وظیفه و توان فعالیت تبشیری را دریافت می‌کند، «زیرا محبت مسیح ما را فروگرفته است.»^{۳۴۵} در واقع، ۴۲۹، ۲۲۱ خدا «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت حقیقت گرایند»؛^{۳۴۶} یعنی خدا ۷۴ می‌خواهد همگان از راه شناخت حقیقت نجات یابند. نجات مبتنی بر حقیقت است. کسانی ۲۱۷، ۲۱۰۴ که به تشویق روح حقیقت اطاعت می‌کنند پیشاپیش در راه نجات هستند. اما کلیسا که این حقیقت به او واگذار شده است، باید به آرزوی آنان رسیدگی کند تا این حقیقت را به آنان ۸۹۰ عرضه کند. از آنجا که کلیسا به جهانی بودن تدبیر نجات خدا اعتقاد دارد، باید تبشیری باشد.

۸۵۲. **راه‌های تبشیری.** روح القدس پیشگام است. یعنی «عامل اصلی کل تبشیر کلیساست.»^{۳۴۷} اوست که کلیسا را در راه‌های تبشیری‌اش هدایت می‌کند. «این تبشیر تداوم می‌یابد و رسالت مسیح را که برای بشارت به فقیران فرستاده شد، در طول تاریخ کامل می‌کند. بنابراین، کلیسا ۲۰۴۴ که روح مسیح انگیزهٔ اوست، باید در همان راه مسیح گام بردارد، یعنی راه فقر و طاعت، راه ۲۴۷۳ خدمت و از خود گذشتن تا حد مرگ، مرگی که او با رستخیزش از آن پیروز بیرون آمد.»^{۳۴۸}

به این ترتیب، «خون شهیدان بذر مسیحیان است.»^{۳۴۹}

۸۵۳. کلیسا در طول زیارت خود «تفاوت بارز موجود بین بشارتی که اعلام می‌کند و ضعف بشری کسانی را که انجیل به آنان واگذار شده است» آزموده است.^{۳۵۰} قوم خدا تنها با پیمودن «راه توبه ۱۴۲۸ و تجدید حیات»، «راه باریک صلیب»، می‌تواند ملکوت مسیح را بسط دهد.^{۳۵۱} زیرا «درست

۳۴۲. متی ۲۸: ۱۹-۲۰.

343. AG 2.

344. Cf. John Paul II, *Redemptoris Missio* 23.

۳۴۵. دوم قرن‌تین ۵: ۱۴؛

cf. AA 6; *RMiss* 11.

۳۴۶. اول تیموتائوس ۲: ۴.

347. *RMiss* 21.

348. AG 5.

349. Tertullian, *Apol.* 50, 13; PL 1, 603.

350. *GS* 43 § 6.

351. *LG* 8 § 3; 15; *AG* 1 § 3; cf. *RMiss* 12-20.

۲۴۴۳ همان‌طور که مسیح عمل بازخرید را در فقر و مظلومیت به انجام رساند، کلیسا نیز دعوت شده تا همان راه را دنبال کند، تا ثمرات نجات را به آدمیان برساند.^{۳۵۲}

۸۵۴. کلیسا با همان مأموریتش «همراه با همه بشریت همان راه را می‌پیماید و از همان قسمت عالم زمینی بهره‌مند می‌شود؛ کلیسا به مثابه خمیرمایه و روح جامعه بشری‌ای است که توسط مسیح تجدید حیات می‌یابد و به خانواده خدا تحول پیدا می‌کند».^{۳۵۳} تلاش تبشیری مستلزم صبر است. ۲۱۰۵ این تلاش با اعلان انجیل به ملت‌ها و جماعت‌هایی که هنوز به مسیح ایمان نیاورده‌اند، شروع می‌شود،^{۳۵۴} و با تأسیس جوامع مسیحی که «نشانه‌های حضور خدا در عالم»^{۳۵۵} هستند، ادامه می‌یابد، و به بنیان نهادن کلیساهای محلی می‌انجامد.^{۳۵۶} تلاش تبشیری مستلزم فرآیندی فرهنگی است تا انجیل در فرهنگ هر ملتی تجسم یابد.^{۳۵۷} گاهی ناکامی پیش می‌آید. کلیسا «نسبت به افراد، گروه‌ها و ملت‌ها به تدریج نزدیک می‌شود و در آنان نفوذ می‌یابد تا سرانجام آنان را در کمال نظامی می‌پذیرد که کاتولیک است».^{۳۵۸}

۸۵۵. تبشیر کلیسا تلاش برای وحدت مسیحیان را اقتضا می‌کند.^{۳۵۹} در واقع، «تفرقه در میان مسیحیان مانع از آن می‌شود که کلیسا در فرزندان، که از راه غسل تعمید جزء آن شده‌اند و در عین حال با آن اتحاد کامل ندارند، کمال جامعیت خاص خود را محقق سازد». علاوه بر این، خود کلیسا این امر را مشکل‌تر از آن می‌داند که جامعیت کامل خود را در تمام جنبه‌های زندگی واقعی به منصه ظهور برساند.^{۳۶۰}

۸۵۶. وظیفه تبشیر تلویحاً شامل گفت‌وگوی محترمانه با کسانی است که هنوز انجیل را نپذیرفته‌اند.^{۳۶۱} مؤمنان وقتی از «عناصر حقیقت و فیضی که در میان مردمان دیگر وجود دارد، که گویی حضور مخفی خداست» بیشتر مطلع می‌شوند، می‌توانند از این گفت‌وگو بهره ببرند.^{۳۶۲} آنان مزده [انجیل] را به کسانی که از آن آگاهی ندارند، اعلان می‌کنند تا حقیقت و خیری را که خدا در میان آدمیان و ملت‌ها ارزانی داشته است، تقویت و تکمیل نموده و ارتقا دهند و «برای مجد خدا، سرافکنندگی شیطان و سعادت آدمی» آنان را از خطا و بدی تطهیر کنند.^{۳۶۳}

۴. کلیسا رسولی است

۷۵ ۸۵۷. کلیسا رسولی است، زیرا به سه معنا بر رسولان بنا شده است:

352. LG 8 § 3.

354. Cf. RMiss 42-47.

356. Cf. RMiss 48-49.

358. AG 6 § 2.

360. UR 4 § 8.

362. AG 9.

353. GS 40 § 2.

355. AG 15 § 1.

357. Cf. RMiss 52-54.

359. Cf. RMiss 50.

361. Cf. RMiss 55.

363. AG 9.

- کلیسا بر «بنیاد رسولان»^{۳۶۴} شهادتی که خود مسیح آنان را برگزید و فرستاد، بنا شده و باقی می ماند.^{۳۶۵}
 - کلیسا به کمک روح القدس که در آن ساکن است، تعالیم^{۳۶۶} «امانت نیکو»، سخنان آموزنده ای را که از رسولان شنیده است، حفظ می کند و برای دیگران نقل می کند.^{۳۶۷} ۱۷۱
 - کلیسا به برکت جانشینان رسولان در وظیفه شبنی، یعنی هیئت اسقفان، همراه با ۸۸۰ یاری کشیشان متحد با جانشین پطرس، بزرگترین شبن کلیسا، همواره تا رجعت ۱۵۷۵ مسیح توسط رسولان تعلیم یافته، تقدیس و هدایت شده است.^{۳۶۸}
- تو شبن جاودانی هستی
که گله اش را بی سرپرست رها نمی کند.
تو به واسطه رسولان همواره ما را مواظبت و محافظت می کنی.
تو آنان را شبنان این گله ساختی تا در کار پست سہیم باشند....^{۳۶۹}

رسالت رسولان

۸۵۸. عیسی فرستاده پدر است. او از آغاز رسالتش «هرکه را خواست به نزد خود طلبید؛... و دوازده نفر را مقرر فرمود، تا همراه او باشند و ایشان را به جهت وعظ نمودن ۵۵۱ بفرستد».^{۳۷۰} آنان نیز از آن به بعد رسولان او شدند (از واژه یونانی *apostoloi*). مسیح رسالت خاص خود را با آنان ادامه می دهد؛ «چنان که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم».^{۳۷۱} خدمت رسولان تداوم رسالت اوست؛ عیسی به آن دوازده نفر گفت: «هرکه ۴۲۵، ۱۰۸۶ شما را قبول کند، مرا قبول کرده».^{۳۷۲}
۸۵۹. عیسی آنان را به رسالتی که از طرف پدر پذیرفت، ملحق می کند. همان طور که «پسر از خود هیچ نمی تواند کرد»، بلکه همه چیز را از پدر که او را فرستاد دریافت می کند، کسانی نیز که عیسی آنان را فرستاد، نمی توانند بدون او کاری انجام دهند؛^{۳۷۳} تفویض اختیار رسالت و قدرت انجام آن را از او دریافت می کنند. رسولان مسیح می دانستند که خدا آنان را به عنوان

۳۶۴. افسسیان ۲: ۲۱؛ مکاشفه ۲۱: ۱۴.

۳۶۵. رک: متی ۲۸: ۱۶-۲۰؛ اعمال ۱: ۸؛ اول قرنتیان ۹: ۱؛ ۱۵: ۸۷؛ غلاطیان ۱: ۱.

۳۶۶. اعمال ۲: ۴۲. رک: دوم تیموتائوس ۱: ۱۳-۱۴.

368. AG 5.

369. *Roman Missal*, Preface of the Apostles I.

۳۷۱. یوحنا ۲۰: ۲۱؛ رک: ۱۳: ۲۰ و ۱۷: ۱۸.

۳۷۰. مرقس ۳: ۱۳-۱۴.

۳۷۳. یوحنا ۵: ۱۹ و ۳۰؛ رک: یوحنا ۱۵: ۵.

۳۷۲. متی ۱۰: ۴۰؛ رک: لوقا ۱۰: ۱۶.

۸۷۶ «خادمان عهد جدید»، «خدّام خدا»، «سفیران مسیح»، «خدّام مسیح و وکلای اسرار خدا» دعوت کرد.^{۳۷۴}

۶۴۲ ۸۶۰. یکی از شئون رسولان قابل انتقال به دیگران نیست و آن اینکه آنان شاهد برگزیده رستخیز خداوند و به این ترتیب سنگ بنای کلیسا هستند. و اما کرامت آنان یک جنبه دائمی نیز دارد. مسیح وعده داد برای همیشه با آنان می ماند. این رسالت الهی ای که عیسی به آنان سپرد، باید تا انقضای عالم ادامه یابد، زیرا انجیلی که آنان باید بشارت دهند، در هر زمان مبدأ پایدار حیات کلیسا است. از این رو، ... رسولان اهتمام داشته اند برای خود جانشینانی تعیین کنند.^{۳۷۵}

اسقفان - جانشینان رسولان

۷۷ ۸۶۱. «برای اینکه رسالتی که به رسولان سپرده شده بود، بعد از مرگ آنان ادامه یابد، رسولان وظیفه تکمیل و تقویت کاری را که شروع کرده بودند، از روی اراده و وصیت به همکاران نزدیک سپردند و به آنان توصیه کردند از کل گله ای که در آن روح القدس آنان را به شبانی کلیسای خدا گمارده بود، مراقبت کنند. آنان بر این اساس چنین افرادی را تعیین نمودند و آنگاه ضوابطی تعیین کردند که بعد از مرگ آنان افراد آزموده شده دیگری وظیفه آنان را به عهده بگیرد.»^{۳۷۶}

۸۶۲. «درست همان طور که وظیفه ای که خداوند تنها به پطرس، به عنوان اولین فرد از رسولان، سپرده بود و می بایست به جانشینان او منتقل شود استمرار دارد، وظیفه شبانی کلیسا نیز که رسولان به عهده گرفتند، باید بدون انقطاع توسط اسقفان صاحب رتبه مقدس استمرار پیدا کند.»^{۳۷۷} به این ترتیب کلیسا تعلیم می دهد که «اسقفان با نصب الهی به عنوان ۱۵۵۶ شبانان کلیسا جانشین رسولان می شوند، بدین ترتیب که هر که از آنان اطاعت کند، از مسیح اطاعت می کند و هر که آنان را حقیر کند مسیح و کسی که او را فرستاده حقیر می کند.»^{۳۷۸}

۳۷۴. دوم قرن تیان ۳: ۶؛ ۵: ۲۰؛ اول قرن تیان ۴: ۱.

375. LG 20;

رک: متی ۲۸: ۲۰.

376. LG 20;

رک: اعمال ۲۰: ۲۸؛

St. Clement of Rome, *Ad Cor.* 42, 44: PG 1, 291-300.

377. LG 20 § 2.

378. LG 20 § 2.

فعالیت رسالتی

۸۶۳. کل کلیسا رسولی است، از آن جهت که به واسطه جانشینان قدیس پطرس و رسولان دیگر، در ایمان و حیات شریک منشأ کلیسا باقی می ماند؛ و نیز از آن جهت که برای کل عالم «فرستاده شده» است. تمام اعضای کلیسا، هرچند به نحوه های مختلف، در این ۹۰۰ رسالت شریک اند. «دعوت مسیحی نیز ماهیتاً دعوت به رسالت است.» در واقع، «هر ۲۴۷۲ فعالیت بدن اسرارآمیز» را که به دنبال «بسط ملکوت مسیح بر روی زمین» است، فعالیت رسولی می نامیم.^{۳۷۹}

۸۶۴. از آنجا که «مسیح، فرستاده پدر، منشأ کل فعالیت رسولی کلیسا است، بی تردید مثمرتر بودن این فعالیت خواه در مورد خادمان دست گذاری شده، خواه در مورد افراد ۸۲۸ غیر روحانی، بر اتحاد حیاتی آنان با مسیح مبتنی است.^{۳۸۰} فعالیت رسولی به تناسب دعوت هایش و اقتضائات زمان ها و و موهبت های مختلف روح القدس صورت های متفاوتی ۸۲۴ به خود می گیرد. جز اینکه محبت که به خصوص از عشای ربانی نشئت می گیرد، همواره «به ۱۳۲۴ منزله روح کل فعالیت رسولی است».^{۳۸۱}

۸۶۵. کلیسا در کنه ذاتش و در نهایت واحد، مقدس، جامع و رسولی است، زیرا در آن است که ۵۴۱، ۸۱۱ «ملکوت آسمان» و «سلطنت خدا»^{۳۸۲} از هم اکنون وجود دارد و در آخر الزمان به کمال می رسد. این ملکوت در شخص مسیح آمده و تا روز ظهور کامل آخرتی آن در دل های کسانی که به آن ملحق شده اند، به طور اسرارآمیزی رشد می کند. در آن روز همه کسانی که به واسطه او بازخرید شده اند و «در حضور او در محبت مقدس و بی عیب»^{۳۸۳} گشته اند، به عنوان قوم یگانه خدا، «عروس منکوحه بَرّه»،^{۳۸۴} «شهر مقدس اورشلیم که از آسمان از جانب خدا نازل می شود، و جلال خدا را دارد»^{۳۸۵} با یکدیگر جمع می شوند. زیرا «دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بَرّه است».^{۳۸۶}

379. AA 2.

380. AA 4;

رک: یوحنا ۱۵: ۵.

381. AA 3.

۳۸۳. افسسیان ۱: ۴.

۳۸۵. مکاشفه ۲۱: ۱۱-۱۰.

۳۸۲. مکاشفه ۱۹: ۶.

۳۸۴. مکاشفه ۲۱: ۹.

۳۸۶. مکاشفه ۲۱: ۱۴.

خلاصه

۸۶۶. کلیسا واحد است: به خداوند واحد اذعان دارد، به یک ایمان اقرار می‌کند، از یک غسل تعمید به وجود می‌آید، به صورت یک بدن در می‌آید، از یک روح حیات می‌گیرد، و در پی یک امید است (رک: افسسیان ۴: ۵-۳)، و در تحقق آن امید بر همهٔ تفرقه‌ها غلبه خواهد شد.

۸۶۷. کلیسا مقدس است: خدای قدوس میدع آن است؛ مسیح داماد آن است که خود را فدا کرد تا آن را تقدیس کند؛ روح قداست به آن، زندگی می‌بخشد. گرچه گناهکاران را نیز در خود جای می‌دهد، او «بی‌گناهی است که از گناهکاران تشکیل شده است». قداست آن در قدیسان جلوه‌گر است؛ با مریم از هم‌اکنون به‌طور کامل مقدس است.

۸۶۸. کلیسا جامع است: به تمامیت ایمان بشارت می‌دهد. تمام ابزار نجات را با خود دارد و به کار می‌بندد. به سوی همهٔ مردمان فرستاده شده است. با همهٔ آدمیان سخن می‌گوید. تمام زمان‌ها را در بر می‌گیرد. «ماهیتاً جنبهٔ تبشیری دارد» (AG 2).

۸۶۹. کلیسا رسولی است: کلیسا بر بنیان همواره استوار، یعنی «دوازده رسول بزه» (مکاشفه ۲۱: ۱۴) بنا شده است؛ و تزلزل‌ناپذیر است (رک: متی ۱۶: ۱۸). آن به نحو خطاناپذیری بر راستی محافظت می‌شود: مسیح به واسطهٔ پطرس و سایر رسولان که در جانشینان خود، یعنی پاپ و هیئت اسقفان حضور دارند، آن را اداره می‌کند.

۸۷۰. «تنها کلیسای مسیح که در اعتقادنامه اقرار می‌کنیم واحد، مقدس، جامع و رسولی است... در کلیسای کاتولیک استمرار دارد، که جانشین پطرس و اسقفان مرتبط با او آن را اداره می‌کنند. با این همه، عناصر متعددی برای تقدیس و حقیقت، خارج از ساختار ملموس آن یافت می‌شود» (LG 8).

بند ۴. ایمان‌داران به مسیح – سلسله‌مراتب مقدس، افراد غیرروحانی و زندگی وقف خدا شده

۸۷۱. «ایمان‌داران مسیحی کسانی‌اند که از آنجا که از راه غسل تعمید در مسیح ادغام شده‌اند، قوم خدا را تشکیل می‌دهند؛ به این دلیل از آنجا که آنان به روش خود در وظیفهٔ ۱۲۶۸-۱۲۶۹ کاهنی، پیامبرانه و شاهانه مسیح شریک شده‌اند، دعوت شده‌اند تا هر کسی بر حسب حال خود رسالتی را که خدا به کلیسا واگذار کرده تا در عالم محقق سازد، به انجام برساند.»^{۳۸۷}

۸۷۲. «در میان همهٔ مؤمنان مسیحی به سبب تولد دوباره در مسیح، مساواتی حقیقی در ۷۹۴، ۱۹۳۴ خصوص منزلت و فعالیت وجود دارد که به مقتضای آن و بر حسب حال و وظیفهٔ خاص هر کسی برای بنای بدن مسیح همه با هم کار می‌کنند.»^{۳۸۸}

387. CIC, can. 204 § 1; cf. LG 31.

388. CIC, can. 208; cf. LG 32.

۸۷۳. آن تفاوت‌هایی که به اراده‌ی خداوند در میان اعضای بدنش وجود دارد، وحدت و رسالت آن را حفظ می‌کند. زیرا «در کلیسا تعدد خدمت اما وحدت رسالت وجود دارد. ۱۹۳۷، ۸۱۴ مسیح به رسولان و جانشینان خود وظیفه‌ی تعلیم، تقدیس و حاکمیت را به نام و قدرت خود واگذار کرده است. و اما غیر روحانیون که در وظیفه‌ی کاهنی، پیامبرانه و شاهانه‌ی مسیح شریک شده‌اند، در کلیسا و در عالم، در رسالت کل قوم خدا وظیفه‌ی خاص خود را دارند».^{۳۸۹} سرانجام، «در میان هر دو گروه (صاحب‌منصب روحانی و غیر روحانی) مؤمنانی مسیحی‌ای وجود دارند که به شیوه‌ی خاص خودشان خود را به خدا وقف کرده‌اند و از راه گردن نهادن به توصیه‌های انجیلی، به رسالت نجات‌بخش کلیسا کمک می‌کنند».^{۳۹۰}

۱. نهاد سلسله‌مراتبی کلیسا

چرا خدمت کلیسایی؟

۸۷۴. خود مسیح منشأ خدمت در کلیسا است. او کلیسا را بنیان گذاشت. او مرجعیت و ۱۵۴۴ رسالت، جهت و هدف خود را به آن داد:

مسیح خداوند، برای اینکه قوم خدا را شبانی کند و پیوسته بر شمار آن بیفزاید، خدمات مختلفی در کلیسایش بنا نهاد که به مصلحت کل بدن است. شبانی که برخوردار از قدرت مقدس‌اند، باید در خدمت برادرانشان باشند، تا همه‌ی کسانی که به قوم خدا تعلق دارند... به نجات برسند.^{۳۹۱}

۸۷۵. «چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را شنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاد شوند؟»^{۳۹۲} هیچ فردی و جماعتی نمی‌تواند انجیل را به خود بشارت دهد: «ایمان از شنیدن است».^{۳۹۳} هیچ‌کس نمی‌تواند اختیار و رسالت اعلان ۱۶۶ انجیل را به خود تفویض کند. فرستاده‌ی خداوند به اقتدار خود سخن نمی‌گوید و عمل نمی‌کند بلکه از روی اقتدار مسیح سخن می‌گوید؛ نه به عنوان عضوی از این جامعه بلکه به نام مسیح با جامعه سخن می‌گوید. کسی نمی‌تواند به خود فیض اعطا کند؛ بلکه باید به او اعطا شود و بخشیده شود. این واقعیت اقتضا می‌کند که خادمان فیض وجود داشته باشند که اقتدار و صلاحیت آنان از مسیح است. اسقف‌ها و کشیش‌ها رسالت و اقتدار («قدرت ۱۵۴۸ مقدس») را از او می‌گیرند تا در **شخص مسیح به عنوان رأس** عمل کنند. شماسان قدرت

389. AA 2.

390. CIC, can. 207 § 2.

391. LG 18.

۳۹۳. رومیان ۱۰: ۱۷.

۳۹۲. رومیان ۱۰: ۱۴: ۱۵.

خدمت کردن به قوم خدا را در خدمت آیین عبادی، کلمه و محبت در اتحاد با اسقف و کشیشان در یافت می‌کنند. خدمتی که فرستادگان مسیح در آن عمل می‌کنند و با فیض خدا چیزی را اعطا می‌کنند که به خودی خود نمی‌توانند انجام دهند و اعطا کنند، در سنت ۱۵۳۶ کلیسا «آیین فیض‌بخش» نامیده می‌شود. در واقع، خدمت کلیسا با آیین فیض‌بخش خاصی اعطا می‌شود.

۸۷۶. ماهیت فعالیت فیض‌بخش کلیسا با طبع خدمت آن ارتباط اساسی دارد. خادمانی که به ۱۵۵۱ مسیح که رسالت و مرجعیت می‌دهد، تعلق کامل دارند، در حقیقت «غلامان مسیح»^{۳۹۴} اند، به صورت کسی هستند که به خاطر ما از روی اختیار «صورت غلام» به خود گرفت.^{۳۹۵} زیرا کلمه و فیضی که آنان خادمان آن هستند، از خود آنان نیست، بلکه مسیح به خاطر دیگران به ۴۲۷ آنان داده است، پس باید آزادانه غلام همه شوند.^{۳۹۶}

۸۷۷. همین‌طور ماهیت فعالیت فیض‌بخش کلیسا دارای طبع جمعی است. خداوند عیسی از ۱۵۵۹ آغاز خدمتش دوازده نفر را به عنوان «بذرهای اسرائیل جدید و سرآغاز سلسله‌مراتب مقدس» انتخاب کرد.^{۳۹۷} آنان با هم برگزیده شدند و با هم فرستاده شدند، و وحدت برادرانه‌شان در خدمت معاشرت برادرانه همه مؤمنان بود: آنان بازتاب و شاهد وحدت اقامیم سه‌گانه الهی‌اند.^{۳۹۸} از این‌رو، هر اسقفی خدمت خود را در ضمن شورای اسقفی متحد با اسقف روم، که جانشین قدیس پطرس و رئیس شورای اسقفان است، اعمال می‌کند. همچنین کشیشان خدمت خود را در ضمن شورای کشیشان قلمرو اسقف تحت هدایت اسقف‌شان اعمال می‌کنند.

۸۷۸. سرانجام، ماهیت خدمت فیض‌بخش کلیسا دارای طبع شخصی است. گرچه خادمان مسیح به نحو مشترک با یکدیگر عمل می‌کنند، آنان همواره به‌طور شخصی نیز عمل می‌کنند. از هر یک از آنان به‌طور شخصی دعوت شد: «به دنبال من بیا»،^{۳۹۹} تا شهادتی شخصی در رسالت عام باشد، در حضور کسی که رسالت می‌دهد مسئولیت شخصی بپذیرد و «در شخص خود» و برای اشخاص دیگر عمل کند: «من تو را به اسم پدر و پسر و ۱۴۸۴ روح القدس تعمید می‌دهم...» «من تو را می‌آمرزم...».

۳۹۵. فیلیپیان ۲: ۷.

۳۹۴. رک: رومیان ۱: ۱.

۳۹۶. رک: اول قرنتیان ۹: ۱۹.

397. AG 5.

۳۹۹. یوحنا ۲۱: ۲۲؛ رک: متی ۴، ۱۹ و ۲۱؛ یوحنا ۱: ۴.

۳۹۸. رک: یوحنا ۱۷: ۲۱-۲۳.

۸۷۹. پس خدمت فیض بخش در کلیسا خدمتی است که به نام مسیح اعمال می شود، به طور همزمان خدمت شخصی و جمعی است. جنبه جمعی از رابطه های بین جمع اسقفان و رئیس آن، جانشین پطرس و نیز رابطه بین مسئولیت شبانی اسقف برای کلیسای خاص و اهتمام عام جمع اسقفان برای کلیسا جهانی معلوم می شود.

جمع اسقفان و رئیس آن، پاپ

۸۸۰. هنگامی که مسیح دوازده نفر را انتخاب کرد، آنان را «به شکل جمع یا انجمن ثابتی ۵۵۲، ۸۶۲ درآورد و از میان آنان پطرس را به عنوان رئیس برگزید». ۴۰۰ درست همان طور که «به تدبیر خداوند، قدیس پطرس و سایر رسولان جمع رسولی واحدی تشکیل می دهند، پاپ رم، جانشین پطرس، و اسقفان، جانشینان رسولان، نیز با یکدیگر مرتبط و متحد هستند». ۴۰۱
۸۸۱. خداوند فقط شمعون را، که به او نام پطرس داد، «صخره»ی کلیسایش قرار داد، کلیدهای ۵۵۳ کلیسایش را به او داد و او را شبان کل گله اش ساخت. ۴۰۲ «وظیفه حل و فصل که به پطرس داده شده بود، به جمع رسولان متحد با رئیسشان نیز داده شد». ۴۰۳ وظیفه شبانی پطرس و سایر رسولان جزء اساس کلیساست و به دست اسقف ها تحت ریاست پاپ استمرار می یابد. ۶۴۲
۸۸۲. پاپ، اسقف رم و جانشین پطرس، «منشأ و اساس ثابت و مشهود وحدت بین اسقف ها ۸۳۴، ۱۳۶۹ و جمیع ایمان داران است». ۴۰۴ «زیرا پاپ رم به سبب وظیفه اش به عنوان نایب مسیح و به عنوان شبان کل کلیسا دارای قدرت برتر و فراگیری بر کل کلیساست، قدرتی که همواره او ۸۳۷ می تواند آزادانه اعمال کند». ۴۰۵
۸۸۳. «جمع یا مجموعه اسقف ها اقتداری ندارد، جز اینکه با اسقف رم، جانشین پطرس، به عنوان رئیس خود متحد باشد». این جمع نیز دارای «اقتدار برتر و کامل بر کل کلیساست؛ اما این قدرت بدون موافقت پاپ روم اعمال نمی شود». ۴۰۶
۸۸۴. «جمع اسقفان قدرت بر کل کلیسا را با تشریفات خاص در شورای وحدت کلیسایی

400. LG 19;

رک: لوقا ۶: ۱۳؛ یوحنا ۲۱: ۱۷-۱۵.

401. LG 22; cf. CIC, can. 330.

۴۰۲. رک: متی ۱۶: ۱۸-۱۹؛ یوحنا ۲۱: ۱۷-۱۵.

403. LG 22 § 2.

404. LG 23.

405. LG 22; cf. CD 2,9.

406. LG 22; cf. CIC, can 336.

اعمال می‌کند.»^{۴۰۷} البته «هیچ شورای وحدت کلیسایی وجود ندارد که مورد تأیید یا دست‌کم مورد پذیرش جانشین پطرس قرار نگرفته باشد.»^{۴۰۸}

۸۸۵. «از آنجا که این جمع مرکب از اعضای بسیاری است، بر تنوع و فراگیر بودن قوم خدا دلالت می‌کند؛ و از آنجا که این جمع تحت ریاست واحدی گرد هم می‌آید، بر وحدت پیروان مسیح دلالت می‌کند.»^{۴۰۹}

۱۵۶۰ ۸۸۶. «هر یک از اسقف‌ها منشأ مشهود و اساس وحدت کلیساهای خاص خود هستند.»^{۴۱۰}

۸۸۳ همچنین، آنان به کمک کشیشان و شماسان «به وظیفه شبانی شان نسبت به گروهی از قوم خدا که به آنان سپرده شده‌اند، عمل می‌کنند.»^{۴۱۱} البته هر یک از اسقف‌ها به عنوان عضوی از جمع اسقفان در اهتمام برای همه کلیساهای سهیم‌اند.^{۴۱۲} اسقف‌ها این مواظبت را نخست «با خوب اداره کردن کلیساهای خود به عنوان بخشی از کلیسای جهانی» انجام می‌دهند، و همچنین در چیزی که «به سعادت کل بدن اسرارآمیزی، که از نظر دیگر بدن جمعی کلیساهاست»،^{۴۱۳} سهیم‌اند. این اهتمام به خصوص در مورد فقیران،^{۴۱۴} و کسانی که به خاطر ایمان در شکنجه هستند و نیز در مورد مبلغانی که در سراسر عالم فعالیت می‌کنند، صورت می‌گیرد.

۸۸۷. کلیساهای خاص مجاور هم که فرهنگ یکسانی دارند، حوزه‌های کلیسایی یا گروه‌های بزرگ‌تری موسوم به حوزه‌های سراسقفی یا منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند.^{۴۱۵} اسقف‌های این گروه‌ها می‌توانند در شوراهای کلیسایی یا شوراهای منطقه‌ای تجمع کنند. «همایش‌های اسقفی نیز امروزه می‌توانند به راه‌های متعدد و مفیدی با هم مشارکت کنند و روحیه جمعی را به طور ملموسی محقق سازند.»^{۴۱۶}

۸۵۸۷ وظیفه تعلیم

۲۰۳۲-۲۰۴۰ ۸۸۸. نخستین وظیفه اسقفان و کشیشان همکارشان این است که بر حسب دستور خداوند ۲۰۶۸ «انجیل را به همه آدمیان بشارت دهند.»^{۴۱۷} آنان «منادیان ایمان هستند که پیروان

407. CIC, can. 337 § 1.

408. LG 22.

409. LG 22.

410. LG 23.

411. LG 23.

412. cf. CD 3.

413. LG 23.

۴۱۴. رک: غلاطیان ۲: ۱۰.

415. Cf. *Conon of the Apostles* 34.

416. LG 23 § 3.

۴۱۷. رک: مرقس ۱۶: ۱۵.

جدیدی برای مسیح جذب می‌کنند؛ آنان معلمان اصیل ایمان رسولی‌اند و از مرجعیت مسیح برخوردارند.^{۴۱۸}

۸۸۹. مسیح که حق است، برای اینکه کلیسا را با همان صفایی که به رسولان سپرده بود حفظ کند، اراده کرد تا آن را در خطانپذیری خود شریک سازد. قوم خدا با هدایت مرجعیت ۹۲ تعلیمی زنده کلیسا، «از راه ادراک فراطبیعی ایمان»، «همواره تابع ایمان است».^{۴۱۹}

۸۹۰. رسالت مرجعیت تعلیمی درباره طبیعت نهایی عهدی است که خدا با قوم خود در مسیح بست. وظیفه این مرجعیت تعلیمی آن است که قوم خدا را از انحرافات و لغزش‌ها حفظ کند و امکان واقعی اقرار به ایمان اصیل بدون خطا را برای آنان تضمین کند. به این ترتیب، هدف از وظیفه شبانی مرجعیت تعلیمی آن است که قوم خدا در حقیقتی که رهاکننده ۸۵۱ است بماند. مسیح برای اینکه این خدمت را به انجام برساند، موهبت خطانپذیری در امور مربوط به ایمان و اخلاقیات را به شبانان کلیسا اعطا نمود. اعمال این موهبت صورت‌های ۱۷۸۵ متعددی به خود می‌گیرد:

۸۹۱. «پاپ رم، رئیس جمع اسقف‌ها، وقتی به عنوان شبان اعلی و معلم همه مؤمنان که برادرانش را در ایمان تثبیت می‌کند، با عملی قطعی آموزه مربوط به ایمان یا اخلاقیات را اعلان می‌کند، به سبب وظیفه‌اش از این خطانپذیری برخوردار است... خطانپذیری که به کلیسا وعده داده شده، در جمع اسقف‌ها نیز به هنگامی که به همراه جانشین پطرس مرجعیت تعلیمی اعلی را اعمال می‌کنند، به خصوص در شورای کلیسای جهانی وجود دارد.^{۴۲۰} وقتی کلیسا از راه مرجعیت تعلیمی اعلی آموزه‌ای را «به عنوان اعتقادی که از طرف خدا وحی شده»^{۴۲۱} و به عنوان تعلیم مسیح مطرح می‌کند، این تعریف‌ها «باید از سر اطاعت ایمان پذیرفته شود».^{۴۲۲} این خطانپذیری به اندازه میراث خود وحی الاهی وسعت دارد.^{۴۲۳}

۸۹۲. کمک الاهی همچنین به جانشینان رسولان، به هنگام تعلیم همراه با جانشین پطرس و به نحو خاصی به اسقف رم، یعنی شبان کل کلیسا داده می‌شود. این کمک در حالی انجام می‌شود که آنان بدون دسترسی به حکمی خطانپذیر و بدون اظهار «روشی قطعی»، در اعمال مرجعیت تعلیمی عادی تعلیمی بدهند که به فهم بهتر وحی در امور ایمان و اخلاقیات

418. LG 25.

419. LG 12; cf. DV 10.

420. LG 25; cf. Vatican Council I: DS 3074.

421. DV 10 § 2.

422. LG 25 § 2.

423. Cf. LG 25.

منجر می‌شود. مؤمنان «باید این تعلیم عادی را به مثابه پذیرش دینی قبول کنند»،^{۴۲۴} گرچه این امر با پذیرش ایمان تفاوت دارد، با این همه در امتداد آن است.

وظیفه تقدیس

۸۹۳. اسقف «مسئول توزیع فیض مقام کهنات اعظم است»،^{۴۲۵} به‌خصوص در عشای ربانی ۱۵۶۱ که خود او برگزار می‌کند یا انجام آن را به کشیشان همکارش واگذار می‌کند. زیرا عشای ربانی مرکز حیات کلیسای خاص است. اسقف و کشیشان با دعا و عملشان، با خدمت به کلمه و آیین‌های فیض‌بخش، کلیسا را تقدیس می‌کند. آنان کلیسا را از راه سرمشق خود تقدیس می‌کنند، «نه چنان که بر قسمت‌های خود خداوندی کنید، بلکه به جهت گله نمونه باشید». ^{۴۲۶} بدین ترتیب، «آنان به همراه گله‌ای که به آنان سپرده شده، به حیات ابدی می‌رسند». ^{۴۲۷}

وظیفه اداره کردن

۸۹۴. «اسقف‌ها، به مثابه نایبان و سفیران مسیح، با پندها، تشویق‌ها و سرمشق‌های خود ۸۰۱ کلیسای خاصی را که به آنان سپرده شده اداره می‌کنند، و علاوه بر آن با مرجعیت و قدرت مقدس، که باید آن را با روحیه خدمتی که روحیه معلمشان است، برای تهذیب به کار گیرند، کلیسا را اداره می‌کنند». ^{۴۲۸}

۱۵۵۸. ۸۹۵. «این قدرت که آنان به‌طور شخصی به نام مسیح اعمال می‌کنند، قدرت خاص، عادی و مستقیم است، گرچه مرجعیت عالی کلیسا اعمال آن را در نهایت هدایت می‌کند». ^{۴۲۹} اما اسقف‌ها را نباید نایبان پاپ دانست. اختیار عادی و مستقیم او بر کل کلیسا مرجعیت اسقف‌ها را لغو نمی‌کند، بلکه برعکس، آن را تأیید می‌کند و از آن دفاع می‌نماید. مرجعیت آنان باید در اتحاد با کل کلیسا و زیر نظر پاپ اعمال شود.

424. LG 25.

425. LG 26.

۴۲۶. اول پطرس ۵: ۳.

427. LG 26 § 3.

428. LG 27;

رک: لوقا: ۲۲: ۲۶-۲۷.

429. LG 27.

۸۹۶. شبان نیکو باید الگو و «قالب» وظیفه شبانی اسقف باشد. وقتی اسقف از ضعف خود آگاه باشد... «نسبت به افراد جاهل و خطاکار احساس هم دردی خواهد کرد. او نباید از گوش دادن به سخنان زیردستانش که آنان را به منزله فرزندان حقیقی خود می‌داند، امتناع بورزد... مؤمنان باید خود را کاملاً به اسقف نزدیک کنند، آن‌گونه که کلیسا به عیسی مسیح، و عیسی مسیح به پدر نزدیک می‌شود»:^{۴۳۰}

همه از اسقف پیروی کنید، همان‌گونه که عیسی مسیح از پدرش پیروی می‌کند، و جمع کشیشان همانند رسولان است؛ شماًسان را محترم بشمارید، همان‌گونه که شریعت خدا را محترم می‌شمارید. هیچ‌کس کار مربوط به کلیسا را بدون اسقف انجام ندهد.^{۴۳۱}

۲. مؤمنان غیر روحانی

۸۹۷. «مراد از واژه "غیر روحانی" تمام مؤمنان مسیحی است که دارای مناصب مقدس^{۸۷۳} نیستند و به رهبانیت مورد تأیید کلیسا تعلق ندارند. یعنی مسیحیانی که با غسل تعمید به مسیح پیوسته‌اند و در قوم خدا ادغام شده‌اند و به شیوه خودشان در وظیفه کاهنی، پیامبرانه و شاهانه مسیح شریک شده‌اند و در رسالت کل قوم مسیحی در کلیسا و جهان نقش خود را ایفا می‌کنند»:^{۴۳۲}

دعوت افراد غیر روحانی

۸۹۸. «دعوت خاص افراد غیر روحانی آن است که در خلال پرداختن به امور دنیوی و^{۲۱۰۵} جهت دادن آنها بر حسب اراده خدا به دنبال ملکوت خدا باشند.... بدین ترتیب وظیفه آنان این است که تمام امور دنیوی‌ای را که ارتباط نزدیکی با آنان دارد، روشن کنند و سامان بدهند، تا مطابق با مسیح به انجام برسند و رشد داده شوند و در جهت جلال خالق و نجات‌دهنده باشند»:^{۴۳۳}

۸۹۹. ابتکار عمل مسیحیان غیر روحانی ضروری است، به خصوص وقتی که امری مستلزم^{۲۴۴۲} کشف یا ابداع و سایلی باشد که واقعیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به اقتضای عقیده و حیات مسیحی دربر می‌گیرد. این ابتکار عمل از عناصر عادی زندگی کلیسا است:

430. LG 27 § 2.

431. St. Ignatius of Antioch, *Ad Smyrn.* 8, 1: AF, II/2, 309.

432. LG 31.

433. LG 31 § 2.

مؤمنان غیر روحانی در خط مقدم حیات کلیسا هستند؛ به سبب آنان است که کلیسا مبدأ حیات در جامعه بشری است. از این رو، آنان به خصوص باید همواره کاملاً هشیار باشند، که نه تنها آنان به کلیسا تعلق دارند، بلکه خود آنان کلیسایند، یعنی، جامعه مؤمنان بر روی زمین تحت رهبری پاپ، رئیس عام، و اسقف‌های متحد با او، آنها کلیسا هستند.^{۴۳۴}

۸۶۳ ۹۰۰. از آنجا که خدا به مسیحیان غیر روحانی همانند همه مؤمنان، به برکت غسل تعمید و تأییدشان، وظیفه تبشیر داد، آنان حق و تکلیف دارند به طور انفرادی یا دسته‌جمعی چنان عمل کنند که پیام نجات خدا را همه آدمیان سراسر زمین بشناسند و بپذیرند. این تکلیف وقتی الزامی‌تر می‌شود که آدمیان جز به وسیله آنان نمی‌توانند انجیل را بشنوند و مسیح را بشناسند. فعالیت آنان در جماعت‌های کلیسایی چنان ضروری است که در بیشتر نواحی رسالت شبانان بدون آن تأثیر چندانی ندارد.^{۴۳۵}

مشارکت افراد غیر روحانی در وظیفه کاهنی مسیح

۹۰۱. «پس افراد غیر روحانی که مرید مسیح شده‌اند و روح القدس آنان را مسح کرده است، به طور شگفت‌آوری دعوت شده و آماده می‌شوند، به گونه‌ای که حتی ممکن است ثمرات ۷۸۴ پربارتر روح القدس در آنان به ثمر برسد. زیرا اگر همه کارها، دعاها، مسئولیت‌های رسولی، ۱۲۶۸ زندگی زناشویی و خانوادگی، کار روزانه، آرامش فکری و جسمی آنان در روح القدس تحقق یابد، و حتی اگر سختی‌های زندگی را صبورانه تحمل کنند، همه اینها به قربانی‌های روحانی و مقبول خدا به واسطه عیسی مسیح تبدیل خواهد شد. در مراسم عشاء ربانی این قربانی‌ها همراه با بدن خداوند به مناسب‌ترین وجه تقدیم پدر می‌شوند. و از این رو، غیر روحانیان ۳۵۸ که همه جا با اعمال مقدس و سیرت پاکشان خدا را عبادت می‌کنند، خود عالم را وقف خدا می‌کنند.»^{۴۳۶}

۹۰۲. والدین «وقتی زندگی زناشویی را براساس روحیه مسیحی هدایت می‌کنند و فرزندان‌شان را با تربیت مسیحی بار می‌آورند» به نحو خاصی در وظیفه تقدیس شریک‌اند.^{۴۳۷}

۹۰۳. غیر روحانیونی که دارای خصوصیات لازم باشند، همواره می‌توانند به عنوان قاری یا خادم

434. Pius XII, Discourse, February 20, 1946: AAS 38 (1946) 149; quoted by John Paul II, CL 9.

435. Cf. LG 33.

436. LG 34; cf. LG 10;

اول پطرس ۲: ۵.

437. CIC, can. 835 § 4.

آیین‌های عبادی پذیرفته شوند.^{۴۳۸} «هرگاه ضرورت کلیسا اقتضا کند و کمبود خادمان رسمی باشد، ۱۱۴۳ افراد غیر روحانی و حتی اگر قاری یا خادم آیین‌های عبادی نباشند، می‌توانند برخی از وظایف آنان را انجام دهند، یعنی به خدمت کلمه بپردازند، ریاست مراسم عبادی کلیسا را به عهده بگیرند، غسل تعمید بدهند و قربانی مقدس را مطابق احکام قانونی توزیع کنند.»^{۴۳۹}

مشارکت افراد غیر روحانی در وظیفه پیامبری مسیح

۹۰۴. «مسیح... وظیفه پیامبری خود را نه فقط به واسطه مقامات کلیسایی...، بلکه همچنین به واسطه افراد غیر روحانی به انجام می‌رساند، بر این اساس او آنان را شاهد می‌سازد و حس ۷۸۵، ۹۲ ایمان و فیض کلمه به آنان می‌دهد.»^{۴۴۰}

تعلیم دادن به منظور هدایت دیگران به ایمان، وظیفه هر واعظ و هر مؤمنی است.^{۴۴۱}

۹۰۵. افراد غیر روحانی با تبشیر، «یعنی با شهادت لفظی و عملی به مسیح» رسالت پیامبری ۲۰۴۴ خود را محقق می‌سازند. نزد افراد غیر روحانی «این تبشیر ویژگی مشخص و تأثیر خاصی به دست می‌آورد، زیرا در اوضاع و احوال عادی جهان به انجام می‌رسد.»^{۴۴۲}

اما شهادت عملی تنها عنصر این رسالت نیست؛ رسول حقیقی فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارد تا ۲۴۷۲ غیر مؤمنان... یا مؤمنان را با کلمه به مسیح بشارت دهد.^{۴۴۳}

۹۰۶. افراد غیر روحانی دارای صلاحیت و تحصیلات دینی می‌توانند در تربیت معلمین دینی، تعلیم علوم مقدس و وسایل ارتباط جمعی همکاری کنند.^{۴۴۴} ۲۴۹۵

۹۰۷. «به حسب علم، لیاقت و مزیت که این افراد دارند، آنان حق دارند و حتی گاهی وظیفه دارند نظرشان را درباره آنچه به مصلحت کلیساست، به اطلاع شبانان مقدس برسانند و حق دارند با در نظر گرفتن تمامیت ایمان و امور اخلاقی و محترم شمردن شبانانشان و مراعات مصلحت عموم و کرامت اشخاص سایر مؤمنان مسیحی را از نظر خود مطلع سازند.»^{۴۴۵}

مشارکت در وظیفه شاهانه مسیح

۹۰۸. مسیح با اطاعت تا سر حد مرگ خود،^{۴۴۶} موهبت آزادی شاهانه را برای شاگردانش به ارمغان آورد، تا آنان «با انکار نفس و زندگی مقدس بر سلطه گناه در آنان غلبه کنند»:^{۴۴۷} ۷۸۶

438. Cf. CIC, can. 230 § 1.

440. LG 35.

442. LG 35 § 1, § 2.

444. Cf. CIC, can. 229; 774; 776; 780; 823 § 1.

439. CIC, can. 230 § 3.

441. St. Thomas Aquinas, *STh.* III, 71, 4 ad 3.

443. AA 6 § 3; cf. AG 15.

445. CIC, can. 212 § 3.

۴۴۶. رک: فیلیپان ۲: ۹-۸.

447. LG 36.

کسی که بدن خود را مطیع می‌سازد و با انضباط مناسبی بر خود مسلط می‌شود و نمی‌گذارد نفس او غرق در امیال نفسانی شود، به‌درستی پادشاه نامیده می‌شود، زیرا او نوعی قدرت شاهانه بر خود دارد. و چون می‌داند چگونه بر شخص خود امیری کند، بنابراین می‌داند چگونه بر خود داوری کند. او نمی‌گذارد بنده گناه شود یا غرق در پستی شود.^{۴۴۸}

۹۰۹. «علاوه بر این، افراد غیر روحانی باید تمام قوای خود را جمع کنند و نهادها و اوضاع و احوال جهان را که به سوی گناه کشانده می‌شوند اصلاح کنند، تا همه اینها هماهنگ با سنت‌های نیک باشند و مشوق انجام فضیلت باشند نه اینکه مانع باشند. آنان با انجام این عمل، فرهنگ و کارهای بشری را سرشار از ارزش اخلاقی می‌سازند.»^{۴۴۹}

۹۱۰. «افراد غیر روحانی ممکن است احساس کنند که دعوت شده‌اند، یا عملاً دعوت می‌شوند تا برای رشد و حیات کلیسا با شبانانشان در خدمت به جامعه کلیسایی شریک باشند. و این همکاری ممکن است شامل انواع مختلف خدمات باشد که بر حسب فیض و کراماتی که خداوند خواسته به آنان ببخشد، انجام می‌شود.»^{۴۵۰}

۹۱۱. در کلیسا «مؤمنان غیر روحانی می‌توانند بر حسب حکم شرع در اعمال اختیارات شریک باشند.»^{۴۵۱} و از این‌رو کلیسا حضور آنان را در شوراهای خاص، شوراهای خلیفه‌گری و شوراهای شبانی فراهم می‌آورد؛ همچنین اعمال وظیفه شبانی کشیشان، مشارکت در کمیته‌های مالی و شرکت در محکمه‌های کلیسایی و مانند آن.^{۴۵۲}

۹۱۲. ۲۲۴۵. «بین حقوق و تکالیفی که به عنوان اعضای کلیسا دارند و حقوق و تکالیفی که به عنوان اعضای جامعه بشری به عهده دارند، به‌دقت فرق بگذارند. آنان تلاش می‌کنند به نحو موزونی این دو را یکی کنند، در حالی که به خاطر دارند که وجدان مسیحی در همه امور زمانی راهنمای آنان است، زیرا هیچ فعالیت بشری، حتی در امور دنیوی، را نمی‌توان از سلطه خدا کنار گذاشت.»^{۴۵۳}

۹۱۳. به این ترتیب، هر شخص غیر روحانی از راه موهبت‌هایی که به او داده شده، «به حسب اندازه بخشش مسیح»،^{۴۵۴} به‌طور همزمان شاهد و ابزار زنده رسالت خود کلیساست.

448. St. Ambrose, *Psal* 118:14:30; PL 15:1476. 449. LG 36 § 3.

450. Paul VI, *EN* 73.

451. CIC, can. 129 § 2.

452. Cf. CIC, can. 443 § 4; 463 §§ 1 and 2; 492 § 1; 511; 517 § 2; 536; 1421 § 2.

453. LG 36 § 4.

454. LG 33 § 2;

۳. زندگی وقف شده

۹۱۴. «حالت زندگی قائم به اذعانِ توصیه‌های انجیلی، هرچند جزء ساختار سلسله‌مراتبی کلیسا به شمار نمی‌آید، بدون تردید به زندگی و قداست کلیسا تعلق دارد.»^{۴۵۵} ۲۱۰۳

توصیه‌های انجیلی و زندگی وقف شده

۹۱۵. مسیح توصیه‌های انجیلی را با همان کثرتشان بر همه شاگردان ارائه کرد. کمال محبت که همه مؤمنان به آن دعوت شده‌اند، نسبت به کسانی که دعوت به زندگی وقف شده را با ۱۹۷۳-۱۹۷۴ رضایت پذیرفتند، متضمن حفظ پاکدامنی در حال مجرد به خاطر ملکوت خدا، فقر و اطاعت است. در حالت زندگی ثابت مورد قبول کلیسا، **تعهد** به این توصیه‌ها ویژگی زندگی وقف شده برای خداست.^{۴۵۶}

۹۱۶. حالت زندگی وقف شده به این ترتیب یک راه تجربه «عمیق‌تر» اختصاص یافتن به خدا است که در غسل تعمید ریشه دارد و کاملاً وقف خدا می‌شود.^{۴۵۷} در زندگی وقف شده، ۲۶۸۷ مؤمنان به مسیح با تشویق روح القدس قصد دارند از مسیح کاملاً پیروی کنند، خود را در راه خدایی بدهند که محبوب‌تر از همه چیز است و در خدمت ملکوت به دنبال کمال محبت باشند تا در کلیسا شکوه عالم آخرت را بیان کنند و به آن بشارت دهند.^{۴۵۸} ۹۳۳

یک درخت بزرگ با شاخه‌های بسیار

۹۱۷. «از بذر خداداد این توصیه‌ها، درخت عجیب و پرشاخ و برگ در مزرعه خداوند روید، که در صورت‌های متنوع حیات رهبانی فردی یا جمعی گسترده شده است. ۲۶۸۴ خانواده‌های رهبانی مختلفی به وجود آمده که در آنها بر رشد قداست اعضایشان و بر غنای کل بدن مسیح افزوده می‌شود.»^{۴۵۹}

۹۱۸. از همان آغاز کلیسا مردان و زنانی پیدا شدند که درصدد برآمدن با آزادی بیشتری از مسیح پیروی کنند و به طور دقیق‌تری به او تشبیه پیدا کنند. هر یک از آنان به شیوه خود زندگی را وقف خدا کردند. بسیاری از آنان با الهام روح القدس عزلت‌نشین شدند یا خانواده‌های رهبانی بنا نهادند. کلیسا با مرجعیت خود این خانواده‌های رهبانی را با رضایت پذیرفت و به رسمیت شناخت.^{۴۶۰}

455. LG 44 § 4.

457. Cf. PC 5.

459. LG 43.

456. Cf. LG 42-43; PC 1.

458. Cf. CIC, can. 573.

460. PC 1.

۹۱۹. اسقف‌ها همواره تلاش خواهند کرد تا موهبت‌های جدید زندگی وقف شده را که روح‌القدس به کلیسا می‌بخشد، تشخیص دهند؛ به رسمیت شناختن صورت‌های جدید زندگی وقف شده تنها به مقام رسولی اختصاص دارد.^{۴۶۱}

زندگی عزلت‌نشینانه

۹۲۰. عزلت‌نشینان بدون اینکه همواره به توصیه‌های سه‌گانه انجیلی به طور علنی متعهد شوند، «از راه انزوای شدید از عالم، سکوت انزوا و دعای مستمر و تحمل رنج زندگی خود را به ستایش خدا و نجات عالم اختصاص می‌دهند».^{۴۶۲}

۹۲۱. آنان جنبه درونی سرکلیسا، یعنی الفت شخصی با مسیح را به همه نشان می‌دهند. ۲۷۱۹ زندگی عزلت‌نشین، پنهان از چشم آدمیان، موعظه صامت خداوندی است که فرد عزلت‌نشین زندگی‌اش را به او تقدیم کرده است، صرفاً از این جهت که او برایش همه چیز است. این زندگی ۲۰۱۵ دعوت خاصی است، تا انسان در بیابان و با جهاد معنوی، جلال عیسای مصلوب را بیابد.

باکره‌ها و بیوه‌های وقف شده

۹۲۲. از زمان رسولان، خداوند از باکره‌ها و بیوه‌های مسیحی دعوت کرد تا فقط به او اختصاص داشته باشند، آنان تصمیم گرفتند «به جهت ملکوت آسمان»^{۴۶۳} با آزادی بیشتر قلب، بدن و روح، با تأیید کلیسا در حال بکارت یا پاکدامنی همیشگی زندگی کنند. ۱۶۱۸-۱۶۲۰

۹۲۳. ۱۵۳۷ «باکره‌هایی که خود را به این برنامه مقدس ملتزم می‌سازند تا به طور کامل از مسیح پیروی کنند، اسقف خلیفه‌گری آنان را بر حسب آیین عبادی مقرر وقف خدا می‌کند و آنان به نحو اسرارآمیزی نامزد مسیح، پسر خدا، می‌شوند و وقف خدمت کلیسا می‌شوند».^{۴۶۴} با این آیین رسمی (تقدیس باکره‌ها)، باکره «به عنوان شخص مقدس، نشانه متعالی محبت کلیسا به مسیح و نماد فرجام‌شناختی‌ای از این عروس آسمانی مسیح و زندگی آتی می‌شود».^{۴۶۵}

۹۲۴. نظام باکره‌ها «همچون سایر صورت‌های زندگی وقف شده»، زن زندگی‌کننده در دنیا (یا راهبه) را به دعا، تحمل رنج، خدمت به دیگران و فعالیت رسولی بر حسب حال زندگی و

461. Cf. CIC, can. 605.

462. CIC, can. 603 § 1.

۴۶۳. متی ۱۹: ۱۲؛ رک: اول قرن‌تین ۷: ۳۴-۳۶.

464. CIC, can. 604 § 1.

465. *Ordo Consecrationis Virginum, Praenotanda 1.*

موهبت‌های معنوی اعطا شده به او می‌گمارد.^{۴۶۶} باکره‌های وقف شده می‌توانند به‌طور جمعی زندگی کنند تا تعهد خود را به‌طور وفادارتری به انجام برسانند.^{۴۶۷}

زندگی رهبانی

۹۲۵. زندگی رهبانی در شرق در قرون اولیه مسیحیت پدید آمد. زندگی در مؤسسه‌هایی که کلیسا به‌طور قانونی بنا نهاده، با توجه به ویژگی عبادی، تعهد علنی توصیه‌های انجیلی،^{۱۶۷۲} زندگی برادرانه که به زندگی جمعی منجر می‌شود، و شهادت دادن بر اتحاد مسیح با کلیسا، از سایر شکل‌های زندگی وقف شده متمایز می‌شود.^{۴۶۸}

۹۲۶. زندگی رهبانی از سر کلیسا نشئت می‌گیرد، و موهبتی است که کلیسا از خداوندش دریافت می‌کند و آن را به عنوان راه ثابت زندگی به مؤمنانی که خدا برای تعهد توصیه‌های انجیلی دعوت کرده، ارائه می‌کند. به این ترتیب، کلیسا می‌تواند هم مسیح را نشان دهد، هم خود را به عنوان عروسی برای منجی بشناساند. از زندگی رهبانی انتظار می‌رود که با^{۷۹۶} روش‌های گوناگون محبت خدا را مطابق فرهنگ امروزه اظهار دارد.

۹۲۷. همه راهبان، تحت اختیار اسقف یا خارج از اختیار او، در زمره همکاران اسقف خلیفه‌گری در وظیفه شبانی‌اش به شمار می‌آیند.^{۴۶۹} کلیسا از آغاز کار تبشیر، تأسیس و^{۸۵۴} گسترش تبلیغی مستلزم وجود انواع روش‌های زندگی رهبانی بود.^{۴۷۰} «تاریخ بر خدمت چشمگیری که خانواده‌های رهبانی به نشر ایمان و ایجاد کلیساهای جدید انجام داده‌اند، شهادت می‌دهد: این امر نهادهای رهبانی قدیم تا نظام‌های قرون وسطا و جماعت‌های رهبانی متأخرتر را دربر می‌گیرد.»^{۴۷۱}

انجمن‌های غیر روحانی

۹۲۸. «انجمن‌های غیر روحانی انجمن زندگی وقف شده‌ای است که در آن مؤمنان مسیحی به زندگی دنیوی می‌پردازند و به دنبال کمال محبت‌اند و برای تقدیس عالم، به‌خصوص از درون، تلاش می‌کنند.»^{۴۷۲}

466. Cf. CIC, can. 604 § 1; OCV *Praenotanda* 2.

467. Cf. CIC, can. 604 § 2.

469. Cf. CD 33-35; CIC, can. 591.

471. John Paul II, *RMiss* 69.

468. Cf. CIC, can. 607; 573; UR 15.

470. Cf. AG 18; 40.

472. CIC, can. 710.

۹۲۹. اعضای این انجمن‌ها با «زندگی‌ای که به‌طور تام و تمام وقف چنین تقدیسی شده است»، «در عالم و از درون عالم، در وظیفه تبشیری کلیسا شریک‌اند»، از آن حیث که حضور آنان همچون «خمیرمایه در عالم» عمل می‌کند.^{۴۷۳} منظور از «شهادت زندگی مسیحی آنان آن است که امور دنیوی براساس مسیر الهی تنظیم شود و عالم با قدرت انجیل شکل داده شود». آنان با پیوندهای مقدسی خود را به توصیه‌های انجیل ملتزم می‌سازند و در میان خود مشارکت و برادری مختص «راه زندگی عوام خاص» خودشان را رعایت می‌کنند.^{۴۷۴}

جماعت‌های دارای زندگی رسولی

۹۳۰. در کنار صورت‌های متفاوت زندگی وقف شده «جماعت‌های دارای زندگی رسولی هستند که اعضای آن بدون تعهدات رهبانی به دنبال هدف رسولی خاص جماعت خویش‌اند، و مطابق روش خاص زندگی خود زندگی برادرانه یا خواهرانه مشترکی دارند و از راه تقید به قوانین برای کمال محبت تلاش می‌کنند. در میان این جماعت‌ها، جماعت‌هایی هستند که اعضای آن براساس قوانین خودشان، توصیه‌های انجیلی را به عهده می‌گیرند.^{۴۷۵}

وقف و رسالت: بشارت به پادشاهی که می‌آید

۹۳۱. کسی که از قبل، از راه غسل تعمید خود را تسلیم خدایی می‌کند که بیش از همه دوستش دارد، به این وسیله خود را کاملاً وقف خدمت الهی و مصلحت کلیسا می‌نماید. کلیسا با توجه به این زندگی‌ای که برای خدا وقف شده، مسیح را آشکار می‌سازد و به ما نشان می‌دهد چگونه روح‌القدس به نحو عجیبی در کلیسا عمل می‌کند. پس اولین رسالت کسانی که توصیه‌های انجیلی را تعهد می‌کنند، این است که زندگی را در حال وقف سپری کنند. اما «از آنجا که اعضای نهادهای زندگی وقفی خود را وقف خدمت به کلیسا می‌کنند، باید به شیوه خاص، مطابق با ساختار جماعت خود برای کار تبلیغی اهتمام بورزند».^{۴۷۶}

۷۷۵ ۹۳۲. در کلیسا که همانند آیین فیض‌بخش – یعنی نشانه و ابزار زندگی – خداست، زندگی وقف شده به منزله نشانه خاص سرّ فدیّه تلقی می‌شود. اگر کسی بخواهد به‌طور نزدیک‌تری از مسیح پیروی کند و به او تشبّه پیدا کند و به‌طور واضح‌تری خالی کردن خود را نشان

473. Pius XII, *Provida Mater*, cf. PC 11.

474. Cf. CIC, can. 713 § 2.

475. Cf. CIC, can. 731 §§ 1, 2.

476. CIC, can. 783; cf. *RMiss* 69.

بدهد، باید در قلب مسیح حضور عمیق‌تری برای معاصرانش داشته باشد. زیرا کسانی که این راه «باریک» را می‌پیمایند، برادرانشان را با الگوهایشان ترغیب می‌کنند، کاملاً شهادت می‌دهند که «بدون روح سعادت‌های [انجیلی] نمی‌توان عالم را تغییر داد و آن را به خدا تقدیم نمود».^{۴۷۷}

۹۳۳. کسانی که زندگی‌شان وقف شده است، خواه شهادتشان علنی باشد، همانند زندگی رهبانی، خواه غیر علنی باشد، یا حتی سرّی باشد، آمدن مسیح منشأ و مطلع زندگی آنان ۶۷۲ باقی می‌ماند:

برای قوم خدا در اینجا شهری باقی نمانده است... [و این نحوه زندگی] به‌طور روشن‌تر بر همه ۷۶۹ مؤمنان نعمت‌های آسمانی‌ای را ظاهر می‌سازد که از پیش در این عصر حضور دارد، و این امر به زندگی جدید و ابدی‌ای شهادت می‌دهد که به واسطه فدیۀ مسیح به دست آورده‌ایم و از رستاخیز آینده ما و جلال ملکوت آسمانی خبر می‌دهد.^{۴۷۸}

خلاصه

۹۳۴. «بر حسب قرار الهی، در میان مؤمنان مسیحی خادمان مقدسی در کلیسا وجود دارند که شرعاً روحانی نامیده می‌شوند و مؤمنان مسیحی دیگری نیز هستند که غیر روحانی نامیده می‌شوند.» در هر دو گروه مؤمنانی هستند که با تعهد به توصیه‌های انجیلی خود را وقف خدا می‌کنند و به این ترتیب به رسالت نجات‌بخش کلیسا خدمت می‌کنند (Cf. CIC, can. 207).

۹۳۵. مسیح برای نشر ایمان و بسط ملکوتش رسولان خود و جانشینان آنان را می‌فرستد. او آنان را در رسالتش شریک می‌سازد. آنان قدرت عمل کردن از طرف شخص او را از او دریافت می‌کنند.

۹۳۶. خداوند قدیس پطرس را اساس مشهود کلیسایش قرار داد و کلیدهای کلیسا را به او واگذار کرد. اسقف کلیسای روم، جانشین قدیس پطرس، «رئیس شورای اسقفان، نایب مسیح و شبان کلیسای جامع بر روی زمین است» (CIC, can. 331).

۹۳۷. پاپ بر حسب قرار الهی از اقتدار «بالا، کامل، بی‌واسطه و فراگیر برای خدمت به نفوس» برخوردار است (CD 2).

۹۳۸. اسقف‌هایی که روح‌القدس آنان را تعیین کرده است، جانشین رسولان می‌شوند. آنان «مبدأ مشهود و اساس وحدت کلیساهای خاص خودشان هستند» (LG 23).

۹۳۹. اسقفان با همکاری کشیشان و شماسان وظیفه دارند ایمان را به نحو اصیل تعلیم دهند، عبادت الهی به‌خصوص عشاء ربانی را برگزار نمایند و کلیساهایشان را همچون شبانان حقیقی هدایت کنند. مسئولیت آنان دغدغه همه کلیساهای همراه و تحت اختیار پاپ در بر می‌گیرد.

۹۴۰. «ویژگی زندگی افراد غیر روحانی به سر بردن در میان عالم و امور دنیوی است، از این رو، خدا از آنان دعوت کرده است تا به برکت روح مسیحی شان رسالتشان در عالم را همچون خمیرمایه عالم انجام دهند» (AA 2, 2).

۹۴۱. افراد غیر روحانی در کهنانت مسیح شریک‌اند: هر چه اتحاد آنان با مسیح بیشتر باشد، آنان فیض غسل تعمید و تأیید را در همه ابعاد زندگی شخصی، خانوادگی، اجتماعی و کلیسایی شان به نمایش می‌گذارند و به این صورت دعوت به قداسی را که به همه تعمید یافتگان خطاب شده است، محقق می‌سازند.

۹۴۲. افراد غیر روحانی به برکت رسالت پیامبرانه شان «دعوت شده‌اند... تا در هر حال و در همان قلب جامعه بشری شاهدان مسیح باشند» (GS 43, 4).

۹۴۳. افراد غیر روحانی به برکت رسالت شاهانه شان قادرند با انکار نفس و زندگی پاک، سلطه گناه را در خودشان و در عالم ریشه کن کنند (Cf. LG 36).

۹۴۴. خصوصیت زندگی وقف خدا شده عبارت از تعهد علنی به توصیه‌های انجیلی مربوط به فقر، پاکدامنی، اطاعت و ثابت قدم بودن در زندگی مورد تأیید کلیساست.

۹۴۵. کسی که از قبل از راه غسل تعمید خود را وقف و تسلیم خدایی می‌کند که بیش از همه دوستش دارد، به این وسیله خود را کاملاً وقف خدمت الهی و مصلحت کلیسا می‌نماید.

بند ۵. مشارکت قدیسان

۹۴۶. اعتقادنامه رسولان بعد از اقرار به «کلیسای مقدس جامع»، عبارت مشارکت قدیسان را ۸۲۳ به آن می‌افزاید. این عبارت به نحوی توضیح بیشتر جمله قبل است: «آیا کلیسا چیزی جز اجتماع همه قدیسان است؟»^{۴۷۹} اجتماع قدیسان همان کلیساست.

۹۴۷. «از آنجا که همه مؤمنان بدن واحدند، خیر هر یک به دیگران می‌رسد... از این جهت باید اعتقاد داشته باشیم که در کلیسا مشارکت خیرها وجود دارد. اما مهم‌ترین عضو مسیح ۷۹۰ است، زیرا او سر است... بنابراین، خیر مسیح از راه آیین‌های فیض بخش به همه اعضا می‌رسد.»^{۴۸۰} «همان‌طور که این کلیسا توسط روح واحد اداره می‌شود، تمام چیزهایی که کلیسا به آن دست یافته است، مشترک است.»^{۴۸۱}

۱۳۳۱ ۹۴۸. به این ترتیب عبارت «مشارکت قدیسان» دو معنای کاملاً مرتبط به هم دارد: مشارکت «در اشیای مقدس (*sancta*)» و مشارکت «در میان اشخاص مقدس (*sancti*)».

479. Nicetas, *Expl. Symb.*, 10: PL 52:871B.

480. St. Thomas Aquinas, *Symb.*, 10.

481. *Roman Catechism* I, 10, 24.

موهبت‌های مقدس خدا برای قدیسان خدا (*sancta sanctis*): این عبارتی است که اجراکننده مراسم در اکثر آیین‌های عبادی شرقی به هنگام بالا بردن هدایای مقدس پیش از توزیع عشای ربانی اعلام می‌کند. مؤمنان (*قدیسان*) از بدن و خون مسیح (*اشیای مقدس*) تغذیه می‌کنند تا در مشارکت روح القدس (*koinōnia*) رشد کنند و آن را به عالم منتقل کنند.

۱. مشارکت در خیرهای معنوی

۹۴۹. در جامعه اولیه اورشلیم، شاگردان «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و پاره کردن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند».^{۴۸۲}

مشارکت در ایمان. ایمان مؤمنان همان ایمان کلیساست که از رسولان گرفته شده است. ۱۸۵ ایمان گنج حیات است که در حال شراکت زیاد می‌شود.

۹۵۰. **مشارکت آیین‌های فیض‌بخش.** «ثمره همه آیین‌های فیض‌بخش به همه مؤمنان تعلق ۱۱۳۰ دارد. همه آیین‌های فیض‌بخش، به‌خصوص غسل تعمید، که ورود ما به کلیساست، پیوندهای مقدسی‌اند که مؤمنان را با یکدیگر متحد می‌کند و آنان را با عیسی مسیح مرتبط و ادغام می‌کند. مشارکت قدیسان باید به عنوان مشارکت آیین‌های فیض‌بخش فهمیده شود.... نام "مشارکت" را به هر یک از آن آیین‌ها می‌توان اطلاق کرد، زیرا آنها ما را با خدا متحد ۱۳۳۱ می‌کنند.... جز اینکه این نام برای عشای ربانی سزاوارتر است، زیرا این عشای ربانی است که عمده‌تاً این مشارکت را محقق می‌سازد».^{۴۸۳}

۹۵۱. **مشارکت موهبت‌های لدنی.** در مشارکت کلیسا، روح القدس به خاطر بنا نمودن کلیسا «در میان مؤمنان همه گروه‌ها، فیض‌های خاصی توزیع می‌کند».^{۴۸۴} اکنون «هرکس را ظهور ۷۹۹ روح به جهت منفعت عام عطا می‌شود».^{۴۸۵}

۹۵۲. «**آنان همه چیز را مشترک می‌داشتند.**»^{۴۸۶} هر چیزی که مسیحی حقیقی مالک آن است باید ملک خیر مشترک بین او و سایرین دانسته شود. همه مسیحیان باید همواره آماده و مایل باشند تا نیازهای بینوایان... و همسایگان را برآورده کنند».^{۴۸۷} مسیحی کارگزار خیرهای ۲۴۰۲ خداوند است.^{۴۸۸}

۴۸۲. اعمال ۲: ۴۲.

483. *Roman Catechism* 1, 10, 24.

484. *LG* 12 § 2.

۴۸۶. اعمال ۴: ۳۲.

۴۸۵. اول قرنتیان ۱۲: ۷.

487. *Roman Catechism* 1, 10, 27.

۴۸۸. رک: لوقا ۱۶: ۱ و ۳.

۹۵۳. مشارکت در محبت. در مشارکت قدیسان، «احدی از ما به خود زیست نمی‌کند و هیچ‌کس به خود نمی‌میرد».^{۴۸۹} «اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن هم‌درد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند. اما شما بدن مسیح هستید ۱۸۲۷ به‌طور فردی اعضای آن می‌باشید».^{۴۹۰} «محبت نفع خود را طالب نمی‌شود».^{۴۹۱} در این ۸۴۵ اتحاد با همه آدمیان، زنده یا مرده، که بر مشارکت قدیسان بنا شده است، کوچک‌ترین ۱۴۶۹ عملی که با محبت انجام می‌دهیم، به نفع همه تمام خواهد شد. و هر گناهی به این مشارکت ضرر می‌رساند.

۲. مشارکت کلیسای آسمان و زمین

۷۷۱ ۹۵۴. حالات سه‌گانه کلیسا. «وقتی خداوند با جلال می‌آید و همه فرشتگان در رکاب او هستند، مرگ دیگر وجود نخواهد داشت و همه چیز در برابر او تسلیم است. اما تا آن زمان بعضی از شاگردانش بر روی زمین سلوک می‌کنند. بعضی دیگر مرده‌اند و در حال تطهیر شدن هستند، و نیز بعضی دیگر در جلال هستند و «خدا را دقیقاً آن‌گونه که هست، واحد در اقامت ثلاثه، با نور کامل» مشاهده می‌کنند.^{۴۹۲}

با این حال، همه ما با درجات و انحای مختلف در محبت واحد به خدا و همسایه‌هایمان شریکیم، و سرود جلال واحدی را برای خدای خود می‌سراییم. در واقع، همه کسانی که از مسیح‌اند و از روح او برخوردارند کلیسای واحد را تشکیل می‌دهند و در مسیح به یکدیگر می‌چسبند.^{۴۹۳}

۹۵۵. «اتحاد سالکان با برادرانی که در آرامش مسیح به سر می‌برند، به هیچ‌وجه گسسته نمی‌شود، بلکه برعکس، بر حسب اعتقاد ثابت کلیسا این اتحاد با تبادل خیرهای معنوی مستحکم می‌شود».^{۴۹۴}

۹۵۶. شفاعت قدیسان. «از آنجا که ساکنان آسمان با مسیح ارتباط نزدیک‌تری دارند، کل ۱۳۷۰ کلیسا را در قداست راسخ‌تر می‌کنند.... آنان از شفاعت ما نزد پدر دست نمی‌کشند، همان‌طور که شایستگی‌هایی را که در روی زمین از راه یگانه واسطه بین خدا و آدمی، یعنی ۲۶۸۳

۴۹۰. اول قرن‌تین ۱۲: ۲۶-۲۷.

۴۸۹. رومیان ۱۴: ۷.

۴۹۱. اول قرن‌تین ۱۳: ۵؛ رک: ۱۰: ۲۴.

492. LG 49;

رک: متی ۲۵: ۳۱؛ اول قرن‌تین ۱۵: ۲۶-۲۷.

493. LG 49;

رک: افسسیان ۴: ۱۶.

494. LG 49.

عیسی مسیح به دست آورده‌اند، تقدیم می‌کنند.... بنابراین، هم و غم برادری آنان کمک بزرگی برای ضعف ماست.»^{۴۹۵}

گریه نکنید، زیرا بعد از مرگم به حال شما مفیدتر خواهم بود و نسبت به زمان حیاتم کمک مؤثرتری به شما خواهم کرد.^{۴۹۶}

من می‌خواهم در آسمان بودن خود را با انجام دادن عمل خیر بر روی زمین بگذرانم.^{۴۹۷}

۹۵۷. **مشارکت با قدیسان.** «ما یاد ساکنان آسمان را صرفاً به عنوان الگو بودنشان گرامی نمی‌داریم؛ بلکه ما در پی آنیم تا با پای‌بندی به اعمال محبت برادرانه، وحدت کل کلیسا در ۱۱۷۳ روح مستحکم شود. درست همان‌طور که مشارکت میان مسیحیان روی زمین ما را به مسیح نزدیک‌تر می‌کند، مشارکت با قدیسان نیز ما را به مسیح مرتبط می‌کند، کسی که منبع و منشأ تمام فیض‌ها و زندگی خود قوم خداست»:^{۴۹۸}

ما مسیح را به مثابه پسر خدا پرستش می‌کنیم؛ ما سایر شهیدان را به عنوان شاگردان و پیروان خداوند دوست داریم، و آنان به خاطر سرسپردگی بی‌نظیرشان به پادشاه و معلم خود سزاوار این محبت‌اند. امید آنکه ما نیز همنشین و همشاگرد آنان باشیم!^{۴۹۹}

۹۵۸. **مشارکت با مردگان.** «کلیسا با اعضای زائرش، که بر اتحاد کل بدن اسرارآمیز عیسی مسیح کاملاً واقف است، از همان زمان صدر مسیحیت، یادبود مردگان را بسیار محترم شمرده است؛ و «چون دعا کردن برای مردگان تا از گناهانشان خلاص شوند، اندیشه مقدس ۱۳۷۱ و مفیدی است»، کلیسا نیز دعا‌های شفاعت‌آمیز برای آنان تقدیم می‌کند.^{۵۰۰} دعای ما برای ۱۰۳۲ آنان فقط برای کمک به آنان نیست، بلکه شفاعت آنان را برای ما اثربخش می‌سازد. ۱۶۸۹

۹۵۹. **در خانواده واحد خدا.** «هرگاه ما به یکدیگر محبت بورزیم و در ستایش تثلیث اقدس متحد شویم – همه ما که پسران خدا هستیم و در مسیح خانواده واحدی را تشکیل می‌دهیم – ۱۰۲۷ صمیمی‌ترین دعوت کلیسا را اجابت خواهیم کرد.^{۵۰۱}

495. LG 49;

رک: اول تیموتائوس ۲: ۵.

496. St. Dominic, dying, to his brothers.

497. St. Therese of Lisieux, *The Final Conversations*, tr. John Clarke (Washington: ICS, 1977), 102.

498. LG 50;

رک: افسسیان ۴: ۶-۱.

499. *Martyrium Polycarpi*, 17: AF II/3, 396.

500. LG 50;

رک: دوم مکابیان ۱۲: ۴۵.

501. LG 51; d.

عبرانیان ۳: ۶.

خلاصه

۹۶۰. کلیسا همان «مشارکت قدیسان» است: این تعبیر نخست به «اشیای مقدس»، به خصوص عشای ربانی اشاره دارد، که مظهر و مسبب وحدت مؤمنانی است که در مسیح بدن واحدی را تشکیل می‌دهند (LG 3).

۹۶۱. این تعبیر «مشارکت قدیسان» همچنین به مشارکت «اشخاص مقدس» در مسیح اشاره دارد، کسی که «به خاطر همه مرد»، به طوری که هر کسی هر چه را در مسیح و به خاطر او انجام دهد یا متحمل شود، برای همه مفید خواهد بود.

۹۶۲. «ما به مشارکت همه مؤمنان مسیح ایمان داریم همه سالکان روی زمین، مردگانی در حال تطهیر و سعادتمندان در آسمان کلیسای واحدی را تشکیل می‌دهند؛ همچنین ما ایمان داریم که در این مشارکت، محبت مشفقانه خدا و قدیسانش همواره متوجه دعاهاست» (Paul VI, CPG § 30).

بند ۶. مریم - مادر مسیح، مادر کلیسا

۹۶۳. بعد از آنکه درباره نقش مریم باکره در سر مسیح و روح القدس سخن گفتیم، اکنون ۴۸۴-۵۰۷ بجاست به جایگاه او در سر کلیسا پردازیم. «مریم باکره... به عنوان کسی که حقیقتاً مادر خدا و مادر منجی است، مورد اقرار و احترام قرار می‌گیرد... او «بی‌تردید مادر اعضای مسیح است»... زیرا او با محبتش در به دنیا آوردن مؤمنان در کلیسایی که اعضای این سر هستند، شریک است.»^{۵۰۲} «مریم، مادر مسیح، مادر کلیسا.»^{۵۰۳}

۱. مادری مریم نسبت به کلیسا

کاملاً متحد با پسرش...

۹۶۴. نقش مریم نسبت به کلیسا از اتحاد او با مسیح جدایی‌ناپذیر است و به طور مستقیم از آن ناشی می‌شود. «این اتحاد مادر با پسر در کار نجات از زمان حمل باکره‌ای به مسیح تا زمان مرگ او آشکار می‌شود»؛^{۵۰۴} این اتحاد به خصوص در ساعت مصیبت او آشکار می‌شود:

باکره مقدس راه ایمان را پیمود و در اتحاد با پسرش تا صلیب صادقانه ثابت قدم ماند. او آنجا طبق تدبیر الهی ایستاد، در حالی که همراه تنها پسر مولودش مصیبت شدید او را تحمل نمود، و با

۵۳۴

502. LG 53; cf. St. Augustine, *De virg.* 6: PL 40,399.

503. Paul VI, Discourse, November 21, 1964.

504. LG 57.

قلب مادری در قربانی‌اش شریک شد و به ذبح این قربانی مولود از خودش، از روی محبت ۶۱۸ رضایت داشت. تا در پایان عیسی مسیح که در حال مرگ بر روی صلیب بود، با این سخنان او را مادر شاگردش قرار دهد: «ای زن، اینک پسر تو». ۵۰۵

۹۶۵. مریم بعد از صعود پسرش «با دعا‌های خود به پیدایش کلیسا کمک می‌کرد». ۵۰۶ مریم در تجمع به همراه رسولان و چند تن از زنان، «دیدیم با دعا‌های خود موهبت روح القدس را، که پیش از آن در بشارت به بارداری بر او سایه افکند، طلب می‌کند». ۵۰۷

... همچنین در ترفیع او به آسمان

۹۶۶. «سرانجام مریم بی‌آلایش، که از هرگونه آلودگی به گناه نخستین مصون ماند، زمانی که دوران زندگی زمینی‌اش پایان یافت، جسم و روح او به شکوه آسمان برده شد و خداوند او را ۴۹۱ ملکه عالم هستی قرار داد، تا او با پسرش، رب الارباب و پیروزمند برگناه و مرگ، بیشتر وفق داشته باشد». ۵۰۸ ترفیع باکره مبارک به آسمان مشارکت منحصربه‌فرد با رستاخیز پسرش و پیش‌درآمد رستاخیز سایر مسیحیان است:

ای مادر خدا، تو در زاییدن بکارت خود را حفظ کردی؛ با وفات خود عالم را ترک نکردی، بلکه به منشأ حیات پیوستی. تو به خدای زنده حامله شدی و با دعا‌های ارواح ما را از مرگ نجات خواهی داد. ۵۰۹

... او در نظام فیض مادر ما است

۹۶۷. مریم باکره با پیروی کامل از اراده پدر، همراهی با کار نجات‌بخش پسرش و با هر الهام روح القدس الگوی ایمان و محبت کلیساست. به این دلیل او «عضو شاخص و... کاملاً ۲۶۷۹ منحصربه‌فرد کلیساست»؛ در واقع او «الگوی عملی» ۵۱۰ یا نمودار کلیساست. ۵۰۷

۹۶۸. نقش او در ارتباط با کلیسا و کل بشریت از این هم فراتر می‌رود. «او با اطاعت، ایمان،

505. LG 58;

رک: یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷.

506. LG 69.

507. LG 59.

508. LG 59; cf. Pius XII, *Munificentissimus Deus* (1950): DS 3903;

رک: مکاشفه ۱۹: ۱۶.

509. Byzantine Liturgy, Troparion, Feast of the Dormition, August 15th.

510. LG 53; 63.

۴۹۴ امید و محبت شدید به نحو کاملاً بی‌نظیری در عمل نجات سهیم است، تا حیات فوق طبیعی را به نفوس برگرداند. به این دلیل او در نظام فیض برای ما مادر است.»^{۵۱۱}

۵۰۱. ۹۶۹. «این مادری مریم در نظام فیض از رضایتی که در روز بشارت [به بارداری] صادقانه اظهار کرد و آن را بدون تزلزل در پای صلیب حفظ کرد و تا به کمال جاودانی رساندن همه برگزیدگان، پیوسته ادامه دارد. او پس از ترفیع به آسمان، نقش نجات‌بخشی خود را رها نکرد، بلکه با شفاعت فراوان و مستمر خود فیض‌هایی را برای ما طلب می‌کند که متضمن نجات ابدی ما است.... از این رو باکره مقدس در کلیسا با القاب متفاوت بانوی حامی، کمک‌کننده، یاری‌دهنده و واسطه خوانده می‌شود.»^{۵۱۲}

۹۷۰. «نقش مریم به عنوان مادر آدمیان، وساطت یگانه مسیح را کم‌ارزش نمی‌کند و آن را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد، بلکه قدرت آن را نشان می‌دهد. اما نفوذ سودمند باکره مقدس... ناشی از استحقاق‌های فوق‌العاده مسیح است، و مبتنی بر وساطت اوست که همه چیز به آن بستگی دارند و تمام قدرت خود را از آن می‌گیرند.»^{۵۱۳} «هیچ مخلوقی را نمی‌توان هم‌سطح با کلمه متجسد و منجی ۱۵۴۵ به شمار آورد؛ لیکن درست همان‌طور که خادمان و مؤمنان به انجای مختلف در کهنات مسیح شریک‌اند و همان‌طور که خیرخواهی یگانه خدا به راه‌های مختلفی در میان مخلوقات افاضه می‌شود، وساطت یگانه فدیة‌دهنده نیز آن را منع نمی‌کند بلکه همکاری گسترده‌ای را در میان ۳۰۸ مخلوقات در ارتباط با این منشأ واحد بر می‌انگیزاند.»^{۵۱۴}

۲. تکریم باکره مقدس ۲۶۷۳-۲۶۷۹

۹۷۱. «تمامی نسل‌ها مرا خوشبخت خواهند خواند»: «سرسپردگی کلیسا به باکره مقدس جزء عبادت مسیحی است.»^{۵۱۵} کلیسا به حق «باکره مقدس را با تعبد خاصی تکریم می‌کند. از ۱۱۷۲ زمان‌های قدیم باکره مقدس با لقب "مادر خدا" تکریم شده است، و مؤمنان در همه خطرهای و نیازهایشان به او پناه می‌برند و این تعبد خاص... با اظهار ستایشی که برای کلمه متجسد و ۲۶۷۸ نیز پدر و روح القدس انجام می‌شود، اختلاف اساسی دارد و به‌طور جدی آن را ترویج می‌کند.»^{۵۱۶} اعیاد عبادی مختص مادر خدا و دعای ویژه به مریم مثل تسبیح مقدس، که «گزیده‌ای از کل انجیل است»، بیانگر تکریم مریم باکره است.^{۵۱۷}

511. LG 61.

512. LG 62.

513. LG 60.

514. LG 62.

۵۱۵. لوقا ۱: ۴۸؛

Paul VI, MC 56.

516. LG 66.

517. Cf. Paul VI, MC 42; SC 103.

۳. مریم - تمثال فرجام‌شناختی کلیسا

۹۷۲. بعد از اینکه از کلیسا، خاستگاه، رسالت و سرنوشت آن سخن گفتیم، در پایان بحث بهتر است که به مریم بپردازیم. ما در او تأمل می‌کنیم که کلیسا در سرّ خود و در «زیارت ۷۷۳ ایمانی» خود چیست و در پایان سیر خود در موطن خود چه جایگاهی دارد. در آنجا «در جلال تثلیث اقدس و تقسیم‌ناپذیر»، «در مشارکت همهٔ قدیسان»^{۵۱۸} کسی در انتظار کلیسا ۸۲۹ است تا کلیسا او را به عنوان مادر خداوندش و به عنوان مادر خودش تکریم می‌کند. در این میان مادر عیسی، با توجه به شکوه بدن و روحی که در آسمان دارد، مظهر و سرآغاز کلیساست که در عالم آتی کامل می‌شود. همین‌طور او تا روزی که خداوند خواهد آمد، بر روی زمین نشانهٔ امید قطعی و دلگرمی بر قوم سالک خدا می‌تاباند.^{۵۱۹}

۲۸۵۳

خلاصه

۹۷۳. وقتی مریم در روز بشارت «تسلیم» خود را اعلام کرد و به تجسّد رضایت داد، پیشاپیش با کل عمل پسرش که قرار بود به انجام برساند شریک بود. هر جاکه پسرش نجات‌دهنده و رأس بدن اسرارآمیز باشد، او مادر است.

۹۷۴. وقتی حیات زمینی مریم با کَرهٔ اقدس به اتمام رسید، بدن و روح او به شکوه آسمان بالا برده شد، جایی که او از پیش با جلال رستاخیز پسرش شریک است و پیش درآمدی بر رستاخیز همهٔ اعضای بدن اوست.

۹۷۵. «ما ایمان داریم که مادر مقدس خدا، حوای جدید، مادر کلیسا به نقش مادری خود به نفع اعضای مسیح در آسمان ادامه می‌دهد.»

گفتار دهم: «من به آمرزش گناهان ایمان دارم»

۹۷۶. اعتقادنامهٔ رسولان ایمان به آمرزش گناهان را نه تنها به ایمان به روح‌القدس بلکه همچنین به ایمان به کلیسا و مشارکت قدیسان مربوط می‌سازد. این امر به زمانی برمی‌گردد که مسیح برخاسته، با اعطای روح‌القدس به رسولانش، قدرت الهی‌اش در آمرزش گناهان را به آنان بخشید: «روح‌القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.»^{۵۲۰}

518. LG 69.

519. LG 68;

۵۲۰. یوحنا ۲۰: ۲۲-۲۳.

رک: دوم پطرس ۳: ۱۰.

(بخش دوم این کتاب تعلیم دینی به‌طور مشخص به آمرزش گناهان از راه غسل تعمید، آیین اعتراف و سایر آیین‌های فیض‌بخش به‌خصوص آیین عشای ربانی می‌پردازد. در اینجا کافی است به‌طور اختصار به برخی موارد اساسی اشاره کنیم).

۱۲۶۳. ۱. یک غسل تعمید برای آمرزش گناهان

۹۷۷. خداوند ما آمرزش گناهان را به ایمان و غسل تعمید وابسته کرد: «در عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده و تعمید یابد، نجات یابد.»^{۵۲۱} غسل تعمید اولین و اصلی‌ترین آیین فیض‌بخش برای آمرزش گناهان است، زیرا آن ما را با مسیح متحد می‌کند، که به خاطر گناهان ما مرد و برای عادل شمردگی ما برخاست، تا «ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم».^{۵۲۲}

۹۷۸. «در آن زمانی که نخستین اقرارمان به ایمان را اعلام می‌کنیم، و غسل تعمیدی می‌یابیم که ما را پاک می‌کند، آمرزشی که به دست می‌آوریم چنان تام و تمام است که مطلقاً هیچ چیزی در ما باقی نمی‌ماند که نیاز به پاک کردن داشته باشد، نه گناه نخستین، نه گناهی که از قصد مرتکب شده‌ایم و نه تقصیری که به خاطر آن باید مجازاتی را تحمل کنیم.... با این حال ۱۲۶۴ غسل تعمید کسی را از همه ضعف‌های طبیعت نجات نمی‌دهد. برعکس، ما باید با انگیزه‌های شهوت که همواره ما را به بدی می‌کشاند، مبارزه کنیم».^{۵۲۳}

۹۷۹. در این مبارزه علیه تمایل ما به بدی، چه کسی می‌تواند آن قدر شجاع و هشیار باشد که از همه صدمه‌های گناه بپرهیزد؟ «اگر کلیسا قدرت آمرزش گناهان را دارد، پس غسل تعمید نمی‌تواند تنها وسیله به کار بردن کلیدهای ملکوت آسمان‌ها دریافت شده از عیسی مسیح باشد. ۱۴۴۶ کلیسا باید بتواند گناهان همه توبه‌کنندگان را بیامزد، حتی اگر آنان تا آخرین لحظه زندگی شان گناه کرده باشند.»^{۵۲۴}

۱۴۲۲-۱۴۸۴ ۹۸۰. از راه آیین اعتراف شخص تعمید یافته می‌تواند با خدا و کلیسا آشتی کند:

آبای مقدس به حق آیین اعتراف را «نوعی غسل تعمید پرزحمت» نامیده‌اند. این آیین برای نجات کسانی لازم است که بعد از غسل تعمید دچار لغزش شده‌اند، درست همان‌طور که غسل تعمید برای نجات کسانی که هنوز تولد دوباره نیافته‌اند ضروری است.^{۵۲۵}

۵۲۲. رومیان ۶: ۴؛ رک: ۴: ۲۵.

۵۲۱. مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶.

523. *Roman Catechism* I, 11,3.

524. *Roman Catechism* I, 11,4.

525. Council of Trent (1551): DS 1672; cf. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 39,17: PG 36,356.

۲. قدرت کلیدها

۹۸۱. مسیح بعد از رستاخیزش رسولانش را فرستاد، تا «موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امت‌ها به نام او کرده شود».^{۵۲۶} رسولان و جانشینان آنان این «خدمت مصالحه» را نه فقط با اعلام آمرزش خدا به مردم، که مسیح ما را سزاوار آن کرده است، و دعوت آنان به تحول درونی و ایمان به انجام می‌رسانند، بلکه همچنین با آمرزیدن گناهان آنان با غسل تعمید و آشتی دادن آنان با خدا و کلیسا به وسیله قدرت کلیدهایی که از مسیح گرفته‌اند، این ۱۴۴۴ کار را انجام می‌دهند:^{۵۲۷}

[کلیسا] کلیدهای ملکوت آسمان را دریافت کرده است، تا گناهی که با خون مسیح و فعل ۵۵۳ روح القدس آمرزیده می‌شود، در کلیسا آمرزیده شود. در این کلیسا، روحی که گناه آن را میرانده است، به زندگی باز می‌گردد تا با مسیح که فیضش ما را نجات داد، زندگی کند.^{۵۲۸}

۹۸۲. هیچ گناهی نیست، هرچند سنگین باشد، که کلیسا نتواند آن را ببامرزد. «هر کسی، هر چه شریر و گناهکار باشد، باید امید آمرزش داشته باشد، به شرط آنکه توبه‌اش صادقانه ۱۴۶۳ باشد.»^{۵۲۹} مسیح که به خاطر همه آدمیان مرد، می‌خواهد که درهای آمرزش کلیسایش همیشه به روی همه کسانی که از گناه باز می‌گردند، باز باشد.^{۵۳۰} ۶۰۵

۹۸۳. تعالیم دینی تلاش می‌کند تا ایمان مؤمنان را به عظمت بی‌نظیر موهبتی که مسیح برخاسته به کلیسایش داد، یعنی ایمان به رسالت و قدرت آمرزش گناهان به واسطه خدمت ۱۴۴۲ رسولان و جانشینان آنان را بیدار و تقویت کند:

خداوند می‌خواهد که شاگردانش قدرت بسیار زیادی داشته باشند: می‌خواهد خادمان معمولی‌اش به نام او همه کارهایی را انجام دهند که وقتی او بر روی زمین بود، انجام می‌داد. ۱۴۶۵ ^{۵۳۱} کشیش‌ها قدرتی را از خدا گرفته‌اند که به ملائکه و رؤیسان ملائکه هم داده نشده است... هر چه را کشیشان اینجا بر روی زمین انجام دهند، خدا در بالا تأیید می‌کند.^{۵۳۲} اگر در کلیسا آمرزش گناهان نبود، امیدی به زندگی آتی یا رهایی ابدی وجود نداشت. باید سپاسگزار خدا باشیم که چنین موهبتی به کلیسایش داده است.^{۵۳۳}

۵۲۶. لوقا ۲۴: ۴۷.

۵۲۷. دوم قرن‌تین ۵: ۱۸.

528. St. Augustine, *Sermo* 214, 11: PL 38, 1071-1072.

529. *Roman Catechism* I, 11, 5.

۵۳۰. رک: متی ۱۸: ۲۲-۲۱.

531. Cf. St. Ambrose, *De poenit.* I, 15: PL 16, 479.

532. John Chrysostom, *De sac.* 3, 5: PG 48, 643. A.

533. St. Augustine, *Sermo* 213, 8: PL 38, 1064.

خلاصه

۹۸۴. اعتقادنامه «آمزش گناهان» را به اقرار ایمان به روح القدس ربط می‌دهد، زیرا مسیح برخاسته وقتی روح القدس را به رسولان اعطا کرد، قدرت آمزش گناهان را به آنان داد.

۹۸۵. غسل تعمید اولین و اصلی ترین آیین آمزش گناهان است: این آیین ما را با مسیح، که مرد و برخاست متحد می‌کند و روح القدس را به ما عطا می‌کند.

۹۸۶. به اراده مسیح، کلیسا دارای قدرت آمزش گناهان تعمید یافتگان است و آن را به دست اسقف‌ها و کشیش‌ها معمولاً در آیین اعتراف انجام می‌دهد.

۹۸۷. «در آمزش گناهان، کشیشان و آیین‌های فیض بخش ابزارهایی هستند که خداوند ما عیسی مسیح، تنها مسبب و بخشنده نجات، می‌خواهد آنها را به کار بگیرد تا گناهانمان پاک شود و فیض آمرزیدگی به ما بدهد» (Roman Catechism, I, 11, 6).

گفتار یازدهم: «من به رستاخیز بدن ایمان دارم»

۹۸۸. اعتقادنامه مسیحی – یعنی اقرار ایمانی ما به خدا، پدر، پسر و روح القدس، و به عمل آفریننده، نجات‌دهنده و تقدیس‌کننده خدا – با اعلان رستاخیز مردگان در روز آخر و در زندگی ابدی، به اوج خود می‌رسد.

۹۸۹. ما ایمان راسخ داریم و همچنین امید داریم که درست همان‌طور که مسیح واقعاً از میان مردگان برخاست و تا ابد زنده است، درست‌کاران نیز بعد از مرگ با مسیح برخاسته تا ابد زنده‌اند و او آنان را در روز آخر برمی‌خیزاند.^{۵۳۴} رستاخیز ما شبیه رستاخیز او، فعل تثلیث اقدس است:

اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید، در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.^{۵۳۵}

۹۹۰. واژه «بدن» به حالت ضعف و فناپذیری آدمی اشاره دارد.^{۵۳۶} مراد از «رستاخیز بدن» [عبارتی از اعتقادنامه رسولان] این است که نه تنها نفس فناپذیر پس از مرگ به حیات ادامه می‌دهد، بلکه حتی ^{۵۳۷} ۳۶۴ «بدن فانی» ما نیز به زندگی باز می‌گردد.

۵۳۴. رک: یوحنا ۶: ۳۹-۴۰.

۵۳۵. رومیان ۸: ۱۱؛ رک: اول تسالونیکیان ۴: ۱۴؛ اول قرنتیان ۶: ۱۴؛ دوم قرنتیان ۴: ۱۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۱.

۵۳۶. رک: پیدایش ۶: ۳؛ مزامیر ۵۶: ۵؛ اشعیا ۴۰: ۶. ۵۳۷. رومیان ۸: ۱۱.

۹۹۱. اعتقاد به رستاخیز مردگان از ابتدا یکی از عناصر اساسی ایمان مسیحی بوده است. ۶۳۸
 «اطمینان مسیحیان به رستاخیز مردگان است؛ ما با این اعتقاد زنده هستیم.»^{۵۳۸}
 چون است که بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ اما اگر مردگان را قیامت نیست،
 مسیح نیز برنخاسته است. و اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظ ما و نیز باطل است ایمان
 شما... لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است.^{۵۳۹}

۱. رستاخیز مسیح و رستاخیز ما

انکشاف تدریجی رستاخیز

۹۹۲. خدا رستاخیز مردگان را به تدریج بر قومش آشکار ساخت، امید به رستاخیز جسمانی
 مردگان به عنوان نتیجه ضمنی ایمان به خدای خالق نفس و بدن آدمی، ثابت شده است.
 خالق آسمان و زمین نیز کسی است که پیمان خود با ابراهیم و نسل او را صادقانه حفظ
 می‌کند. در این دیدگاه دوگانه است که ایمان به رستاخیز بیان می‌شود. شهادای مکابیان در
 حال شکنجه اقرار می‌کردند:

پادشاه عالم ما را برای حیاتی جاودانه برخواهد انگیخت، زیرا به خاطر شرایع او می‌میریم.^{۵۴۰} بهتر
 آن است که به دست آدمیان بمیریم و امید آن داشته باشیم که به اراده خدا برانگیخته شویم.^{۵۴۱}

۹۹۳. فریسیان و بسیاری از معاصران خداوند به رستاخیز امیدوار بودند. عیسی آن را
 قاطعانه تعلیم داد. او در جواب صدوقیان که منکر رستاخیز بودند، گفت: «آیا گمراه نیستید از
 آن رو که کتب و قوت خدا را نمی‌دانید؟»^{۵۴۲} ایمان به رستاخیز مبتنی بر ایمان به خدایی است
 که «خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.»^{۵۴۳} ۲۰۵

۹۹۴. اما سخن در اینجا بیش از این است. عیسی ایمان به رستاخیز را به شخص خودش ربط
 می‌دهد: «من قیامت و حیات هستم.»^{۵۴۴} عیسی همان کسی است که کسانی را که به او ایمان
 آورده‌اند و بدن او را خورده‌اند و خون او را نوشیده‌اند، در روز آخر برمی‌خیزاند.^{۵۴۵} او در
 همین زندگی کنونی با بازگرداندن بعضی از مردگان به زندگی،^{۵۴۶} نشانه و بیعانه‌ای از آن را ۶۴۶

538. Tertullian, *De res*, 1,1: PL 2, 841.

۵۴۰. دوم مکابیان ۷: ۹.

۵۳۹. اول قرنطیان ۱۵: ۱۲-۱۴؛ ۲۰.

۵۴۱. دوم مکابیان ۷: ۱۴؛ رک: ۷: ۲۹؛ دانیال ۱۲: ۱۳-۱.

۵۴۲. مرقس ۱۲: ۲۴؛ رک: یوحنا ۱۱: ۲۴؛ اعمال ۲۳: ۶.

۵۴۳. مرقس ۱۲: ۲۷.

۵۴۴. یوحنا ۱۱: ۲۵.

۵۴۵. رک: یوحنا ۵: ۲۵-۲۴؛ ۶: ۴۰ و ۵۴.

نشان داد، در حالی که بدین وسیله از رستاخیز خاص خود خبر می‌دهد، گرچه آن از نوع دیگری است. او از این حادثه بی‌نظیر به عنوان «آیت یونس»،^{۵۴۷} و نشانهٔ معبد سخن می‌گوید: او خبر می‌دهد که خواهد مرد اما در روز سوم پس از مرگ برخواهد خاست.^{۵۴۸}

۸۶۰ ۹۹۵. شاهد بر مسیح کسی است که «شاهد برخاستن» اوست، شاهدانی که «بعد از برخاستن او از مردگان [یا او خورده‌اند و آشامیده‌اند]». ^{۵۴۹} روبه‌رو شدن با مسیح برخاسته، امید مسیحی به رستاخیز را توصیف می‌کند. ما همچون مسیح، با او و به واسطهٔ او برخواییم خاست.

۶۴۳ ۹۹۶. از همان آغاز، ایمان مسیحی به رستاخیز فهمیده نشد و مورد مخالفت قرار گرفت.^{۵۵۰} «ایمان مسیحی در هیچ نقطه‌ای شدیدتر از رستاخیز بدن مورد مخالفت قرار نگرفته است.»^{۵۵۱} اینکه زندگی بشر پس از مرگ به‌طور روحی ادامه پیدا می‌کند، مورد قبول همگانی است. اما چگونه می‌توانیم باور کنیم که این بدن، که آشکارا فانی است، می‌تواند برای زندگی ابدی برخیزد؟

چگونه مردگان برمی‌خیزند؟

۹۹۷. رستاخیز چیست؟ با مرگ که جدایی نفس از بدن است، بدن انسان از هم می‌پاشد و نفس به ملاقات خدا می‌رود، در حالی که در انتظار اتحاد دوباره با بدن جلال‌یافته‌اش است. خدا به برکت رستاخیز عیسی، با قدرت مطلق خود قطعاً زندگی فسادناپذیری به بدن‌های ما خواهد داد، در حالی که آنها را با نفوس ما متحد می‌کند.

۹۹۸. چه کسی برمی‌خیزد؟ همهٔ مردگان برمی‌خیزند، «هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هرکه اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».^{۵۵۲}

۹۹۹. چگونه؟ مسیح با بدن خودش برخاست، «دست‌ها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم»؛^{۵۵۳} اما او به زندگی زمینی بازنگشت. بنابراین، در او «همهٔ آنان با بدن‌هایی که اکنون دارند، دوباره برمی‌خیزند»، جز اینکه مسیح «این بدن بی‌ارزش ما را شبیه بدن جلال‌آمیز خود متحول می‌کند»، یعنی به صورت «بدن روحانی» درمی‌آورد.^{۵۵۴}

۵۴۷. متی ۱۲: ۳۹. ۵۴۸. رک: مرقس ۱۰: ۳۴؛ یوحنا ۲: ۱۹-۲۲. ۵۴۹. اعمال ۱: ۲۲؛ ۱۰: ۴۱؛ رک: ۴: ۳۳. ۵۵۰. رک: اعمال ۱۷: ۳۲؛ اول قرنتیان ۱۵: ۱۲-۱۳. 551. St. Augustine, *En. in Ps.* 88, 5: PL 37, 1134. ۵۵۲. یوحنا ۵: ۲۹؛ رک: دانیال ۱۲: ۲. ۵۵۳. لوقا ۲۴: ۳۹. 554. Lateran Council IV (1215): DS 801; فیلیپیان ۳: ۲۱؛ دوم قرنتیان ۱۵: ۴۴.

اگر کسی گوید: مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟ ای احمق! آنچه تو می‌کاری زنده نمی‌گردد، جز آنکه بمیرد. و آنچه می‌کاری نه آن جسمی را که خواهد شد می‌کاری، بلکه دانه مجرد... [بدن] در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی برمی‌خیزد... مردگان بی‌فساد برخوانند خاست... زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد.^{۵۵۵}

۱۰۰۰. «چگونگی رستاخیز» فراتر از تصور و فهم ماست؛ و جز با ایمان نمی‌توان به آن دست یافت. در عین حال، مشارکت ما در عشای ربانی از هم‌اکنون احساس تبدل هیئت بدنمان توسط مسیح را به ما می‌دهد:

درست همان‌طور که نانی که از زمین می‌آید، بعد از آنکه برکت خدا برای آن طلبیده شد، دیگر نان معمولی نیست، بلکه نان عشای ربانی است که از دو عنصر زمینی و آسمانی تشکیل شده است، ۱۴۰۵ بدن‌های ما نیز که در عشای ربانی شرکت می‌کنند همین‌طور است، آنها دیگر فسادپذیر نیستند، بلکه امید رستاخیز دارند.^{۵۵۶}

۱۰۰۱. چه وقت؟ به‌طور قطعی «در روز بازپسین»، «در پایان عالم».^{۵۵۷} در واقع، رستاخیز ۱۰۳۸ مردگان ارتباط تنگاتنگی با رجعت مسیح دارد: ۶۷۳ زیرا خود خداوند با صدور فرمان و با آواز رئیس فرشتگان و با صدای صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح، اول برخوانند خاست.^{۵۵۸}

برخاستگان با مسیح

۱۰۰۲. درست است که مسیح در «روز آخر» ما را برمی‌خیزاند؛ اما این نیز درست است که ما از هم‌اکنون به نحوی با مسیح برخاسته‌ایم. زیرا به برکت روح‌القدس، زندگی مسیحی از ۶۵۵ هم‌اکنون بر روی زمین مشارکت با مرگ و رستاخیز مسیح است:

و با وی در تعمید مدفون گشتید، که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید... پس چون با مسیح برخیزانده شدید، آنچه را که در بالاست بطلبید، در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته.^{۵۵۹}

۱۰۰۳. مؤمنانی که به وسیله غسل تعمید با مسیح متحد شده‌اند، از هم‌اکنون با زندگی آسمانی عیسای برخاسته مشارکت حقیقی دارند، اما این زندگی «با مسیح در خدا مخفی»

۵۵۵. اول قرنطیان ۱۵: ۳۷-۳۵ و ۴۲ و ۵۲ و ۵۳.

556. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 18, 4-5: PG 7/1, 1028-1029.

۵۵۷. یوحنا ۶: ۴۰-۳۹ و ۴۴ و ۵۴ و ۱۱: ۲۴؛

LG 48 § 3.

۵۵۹. کولسیان ۲: ۱۲؛ ۳: ۱.

۵۵۸. اول تیموتائوس ۴: ۱۶.

۱۲۲۷ می‌ماند.^{۵۶۰} پدر ما را «با او برخیزانید و در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانید».^{۵۶۱} ما
 ۲۷۹۶ که در عشای ربانی از بدن او تغذیه کردیم، از هم‌اکنون به بدن مسیح تعلق داریم. هنگامی که
 ما در روز آخر برخیزیم، «آنگاه با وی در جلال ظاهر خواهیم شد».^{۵۶۲}
 ۳۶۴ ۱۰۰۴. در انتظار آن روز، بدن و نفس مؤمن در شأن و کرامتی که به مسیح تعلق دارد،
 شریک‌اند. این کرامت اقتضا می‌کند که مؤمن بدن خود و نیز بدن هر شخص دیگری،
 ۱۳۹۷ به‌خصوص بدن در حال زجر کشیدن را محترم بشمارد:
 جسم برای خداوند است و خداوند برای جسم. و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود
 برخواهد خیزانید. آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟... شما از آن خود نیستید؛...
 پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.^{۵۶۳}

۲. مردن در مسیح عیسی

۱۰۰۵. برای آنکه با مسیح برخیزیم، باید با مسیح بمیریم: ما باید «از بدن دوری کنیم و به نزد
 خداوند متوطن شویم».^{۵۶۴} در این «رحلت» که مرگ است، روح از بدن جدا می‌شود.^{۵۶۵}
 ۶۵۰، ۶۲۵ روح در روز رستاخیز مردگان، دوباره با بدن متحد می‌شود.^{۵۶۶}

مرگ

۱۵۰۰، ۱۰۰۶. «وضعیت بشری در مقابل مرگ در نهایت پیچیدگی قرار دارد».^{۵۶۷} به یک معنا، مرگ
 جسمانی به نحو طبیعی است، اما از نظر دین، مرگ در واقع «مزدگناه است».^{۵۶۸} زیرا کسانی
 که در فیض مسیح می‌میرند، در مرگ خداوند مشارکت دارند، همان‌طور که می‌توانند در
 رستاخیز او نیز شریک باشند.^{۵۶۹}
 ۱۰۰۷. **مرگ پایان زندگی زمینی است.** زندگانی ما با زمان اندازه‌گیری می‌شود، ما به مرور
 زمان تغییر می‌کنیم و پیر می‌شویم، و همانند تمام موجودات زنده روی زمین، به نظر
 می‌رسد مرگ پایان زندگی عادی است. این جنبه مرگ به زندگی ما تعجیل می‌بخشد: وقتی

۵۶۱. افسسیان ۲: ۶.

۵۶۰. کولسیان ۳: ۳؛ رک: فیلیپیان ۳: ۲۰.

۵۶۳. اول قرن‌تیا ۶: ۱۳-۱۹؛ ۲۰-۲۱.

۵۶۲. کولسیان ۳: ۴.

۵۶۵. رک: فیلیپیان ۱: ۲۳.

۵۶۴. دوم قرن‌تیا ۵: ۸.

566. Cf. Pual VI, CP 6 § 28.

567. GS 18.

۵۶۹. رومیان ۶: ۹-۳؛ فیلیپیان ۳: ۱۱-۱۰.

۵۶۸. رومیان ۶: ۲۳؛ رک: پیدایش ۲: ۱۷.

به یاد آوریم که ما می میریم، باعث می شود دریابیم که ما برای تحقق بخشیدن به زندگی مان وقت محدودی داریم:

پس آفریننده خود را در روزهای جوانیت به یاد آور... قبل از آنکه خاک به زمین برگردد، به طوری که بود و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود، رجوع نماید.^{۵۷۰}

۱۰۰۸. مرگ عاقبت گناه است. مرجعیت تعلیمی کلیسا به عنوان مفسر اصلی نصوص کتاب مقدس و سنت، تعلیم می دهد که مرگ به سبب گناه آدم وارد عالم شد.^{۵۷۱} گرچه طبیعت ۴۰۱ آدمی فناپذیر است، تقدیر الهی آن است که او نمیرد. پس مرگ در تقابل با تدابیر خدای ۳۷۶ خالق است و به عنوان عاقبت گناه وارد عالم شده است.^{۵۷۲} به این ترتیب، «مرگ جسمانی که اگر گناه نبود، آدمی از آن در امان بود»، «دشمن آخری» آدمی است که باید بر آن غلبه کرد.^{۵۷۳}

۱۰۰۹. مسیح مرگ را تغییر ماهیت داد. عیسی، پسر خدا، نیز به مرگ تن داد، چیزی که مخصوص طبیعت بشری است. اما او به رغم اضطراب در هنگام روبه رو شدن با مرگ، با ۶۱۲ حالت تسلیم محض و آزادانه نسبت به اراده پدرش آن را پذیرفت.^{۵۷۴} اطاعت عیسی لعنت مرگ را به برکت تغییر داد.^{۵۷۵}

۱۶۸۱-۱۶۹۰

معنای مرگ مسیحی

۱۰۱۰. به برکت مسیح مرگ مسیحی معنای ایجابی دارد: «مرا زیستن، مسیح است و مردن، نفع.»^{۵۷۶} «این سخن قطعی است، زیرا اگر با وی مردیم، با او زیست خواهیم کرد.»^{۵۷۷} آنچه درباره مرگ مسیحی اساساً جدید است، این است که یک فرد مسیحی از راه غسل تعمید از هم اکنون به طور اسرارآمیز «با مسیح می میرد»، تا از نو زندگی کند؛ و اگر ما در فیض مسیح ۳۷۶ بمیریم، مرگ طبیعی این «مردن با مسیح» را کامل می کند و به این صورت پیوستن ما به عمل رهایی بخش او محقق می شود:

۵۷۰. جامعه سلیمان ۱۲: ۱ و ۷.

۵۷۱. رک: پیدایش ۲: ۱۷؛ ۳: ۳؛ ۱۹؛ حکمت ۱: ۱۳؛ رومیان ۵: ۱۲؛ ۶: ۲۳؛

DS 1511.

۵۷۲. رک: حکمت ۲: ۲۳-۲۴.

573. GS 18 § 2;

۵۷۴. رک: مرقس ۱۴: ۳۳-۳۴؛ عبرانیان ۵: ۸۷.

۵۷۶. فیلیپیان ۱: ۲۱.

رک: اول قرنثیان ۱۵: ۲۶.

۵۷۵. رک: رومیان ۵: ۱۹-۲۱.

۵۷۷. دوم تیموتائوس ۲: ۱۱.

- برای من مردن در مسیح عیسی بهتر از حکومت کردن بر اقصی نقاط زمین است. او کسی است که من در جست‌وجوی او هستم - کسی که به خاطر ما مرد. او کسی است که من خواهان اویم - کسی که به خاطر ما برخاست. من در لحظه تولد هستم... بگذارید به نور محض دست پیدا کنم؛ زمانی که من به آنجا برسم، آدمی خواهم شد.^{۵۷۸}
- ۱۶۹۰-۱۶۸۱. ۱۰۱۱. خدا با مرگ، آدمی را به سوی خود دعوت می‌کند. از این رو، یک فرد مسیحی می‌تواند همانند قدیس پولس به مرگ اشتیاق نشان بدهد: «خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم.»^{۵۷۹} او می‌تواند همانند مسیح، مرگ خود را به عمل اطاعت و محبت به پدر تبدیل کند:^{۵۸۰}
۱۲۲۰. اشتیاق زمینی‌ام به صلیب کشیده شد؛... در درونم آب زنده‌ای وجود دارد که در درونم ندا می‌دهد و می‌گوید: به سوی پدر بیا.^{۵۸۱}
- من می‌خواهم خدا را ببینم، و برای اینکه او را ببینم باید بمیرم.^{۵۸۲}
- من نمی‌میرم، من وارد زندگی می‌شوم.^{۵۸۳}
۱۰۱۲. دیدگاه مسیحی از مرگ، به وضوح در آیین عبادی کلیسا بیان می‌شود:^{۵۸۴}
- خداوند، برای مؤمنان به تو زندگی به پایان نمی‌رسد، بلکه دگرگون می‌شود. وقتی که سکنای بدن ما بر روی زمین زوال می‌یابد، منزلی ابدی در آسمان پیدا می‌کنیم.^{۵۸۵}
۱۰۱۳. مرگ پایان رحلت زمینی آدمی است، پایان زمان فیض و رحمتی است که خدا به او داده تا زندگی زمینی‌اش را مطابق تدبیر الهی محقق سازد و سرنوشت نهایی‌اش را تعیین کند. وقتی «تنها مجرای زندگی زمینی ما» به پایان برسد،^{۵۸۶} ما به زندگانی زمینی دیگری باز نمی‌گردیم: «مردم را یک‌بار مردن مقرر است.»^{۵۸۷} پس از مرگ تناسخ وجود ندارد.
۱۰۱۴. کلیسا ما را تشویق می‌کند تا خود را برای لحظه مرگ آماده کنیم: به عنوان مثال، کلیسا از ما می‌خواهد در دعای قدیمی قدیسان دعا کنیم: «خداوند! ما را از مرگ ناگهانی و غیرمنتظره نجات بده»؛^{۵۸۸} و در دعای درود بر توای مریم از مادر خدا طلب کنیم که «در هنگام مرگ ما» ما را شفاعت کند؛ و خود را به قدیس یوسف، شفیع مرگ آسوده بسپاریم.

578. St. Ignatius of Antioch, *Ad Rom.*, 6, 1-2: AF, II/2, 217-220.

۵۷۹. فیلیپیان ۱: ۲۳. رک: لوقا ۲۳: ۴۶.

581. St. Ignatius of Antioch, *Ad Rom.*, 6, 1- 2: AF, II/2, 223-224.

582. St. Teresa of Avila, *Life, chap.* 1.

583. St. Thérèse of Lisieux, *The Last Conversations*.

۵۸۴. اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۴.

585. *Roman Missal*, Preface of Christian Death I.

586. *LG* 48 § 3.

۵۸۷. عبرانیان ۹: ۲۷.

588. *Roman Missal*, Litany of the saints.

در هر کار و اندیشه‌ای، باید همچون کسی باشی که هر آن ممکن است بمیرد. اگر وجدان آرام داشته باشی، زیاد از مرگ نخواهی ترسید... پس چرا به جای فرار کردن از مرگ از گناه اجتناب نمی‌کنی؟ اگر امروز آماده نیستی با مرگ روبه‌رو شوی، فردا چگونه آماده خواهی بود؟^{۵۸۹} ای خداوند من، ستایش تو راست، به خاطر خواهر ما مرگ جسمانی، که هیچ انسان زنده‌ای از آن راه‌گزینی ندارد.

وای به حال کسانی که در گناه مهلک می‌میرند! خوشا به حال کسانی که به ارادهٔ قدوس تو عمل کرده‌اند، مرگ دوم به آنان آسیبی نمی‌رساند.^{۵۹۰}

خلاصه

۱۰۱۵. «جسم محور نجات است» (Tertullian, *De res.* 8, 2: PL 2, 852). ما به خدای خالق جسم ایمان داریم؛ ما به کلمه که جسم شد تا جسم را برهاند، ایمان داریم؛ ما به رستاخیز جسم، که به کمال رسیدن آفرینش و به کمال رسیدن رهایی جسم است، ایمان داریم.

۱۰۱۶. با مرگ، نفس از بدن جدا می‌شود، اما در رستاخیز، خدا زندگی فناپذیر را به بدن ما، که بر اثر اتحاد مجدد با نفس ما تحول پیدا کرده است، باز می‌گرداند. درست همان‌طور که مسیح برخاست و تا ابد زنده است، همهٔ ما نیز در روز آخر برخواییم خاست.

۱۰۱۷. «ما به رستاخیز حقیقی این بدنی که الان داریم، ایمان داریم» (Council of Lyons II: DS 854). ما بدن فناپذیر را در قبر می‌کاریم، اما بدن فناپذیر، «بدن روحانی»، برمی‌خیزد (رک: اول قرن‌تبیان ۱۵: ۴۴-۴۲).

۱۰۱۸. در نتیجهٔ گناه نخستین، آدمی باید «مرگ جسمانی را تحمل کند، که اگر گناه نکرده بود، از آن نجات می‌یافت» (GS § 18).

۱۰۱۹. عیسی، پسر خدا، با اطاعت کامل و آزادانه از ارادهٔ خدای پدر، مرگ را آزادانه پذیرفت. با مرگش بر مرگ پیروز گردید و بدین صورت برای همهٔ آدمیان امکان نجات را فراهم کرد.

گفتار دوازدهم: «من به زندگی ابدی ایمان دارم»

۱۰۲۰. یک مسیحی که مرگ خود را با مرگ عیسی یکی می‌کند، مرگ را گامی به سوی او و ورود به زندگی ابدی می‌داند. پس از آنکه کلیسا برای آخرین بار سخنان آمرزش و بخشایش ۱۵۲۳-۱۵۲۵ مسیح را بر شخص مسیحی در حال احتضار می‌خواند و با تدهین روح‌بخش برای آخرین بار مهر تأییدی بر او می‌زند و مسیح زاد و توشهٔ سفر را به او می‌دهد، کلیسا با اطمینان و به آرامی با او سخن می‌گوید:

589. *The Imitation of Christ*, 1, 23, 1.

590. St. Francis of Assisi *Canticle of the Creatures*.

ای نفس مسیحی، به نام خدای پدر قادر که تو را آفرید، به نام عیسی مسیح، پسر خدای زنده که به خاطر تو زجر کشید، به نام روح القدس که بر تو افاضه شد، این عالم را ترک کن. ای مؤمن مسیحی، بشتاب.

امید آنکه امروز با آرامش زندگی کنی، خانه‌ات همراه با خدا در صهیون باشد، با مریم باکره، مادر خدا، با یوسف و همه فرشتگان و قدیسان...

امید آنکه بازگشت تو به سوی خالقت باشد، که تو را از خاک زمین سرشت.

امید آنکه مریم مقدس، فرشتگان و همه قدیسان در همان لحظه ارتحال به دیدار تو بیایند...
امید آنکه نجات‌دهنده‌ات را روبه‌رو ببینی...^{۵۹۱}

۱. داوری خاص

۱۰۲۱. مرگ برای زندگی بشری پایان زمانی را که در آن آدم می‌تواند فیض الاهی‌ای را که در مسیح عرضه شده بپذیرد یا رد کند، تعیین می‌کند.^{۵۹۲} عهد جدید نظر به ملاقات نهایی با مسیح هنگام رجعت او، از داوری خاصی سخن می‌گوید، اما همچنین به‌طور مکرر تأکید می‌کند که هر کسی بر اساس کارها و ایمانش، پس از مرگ مستقیماً پاداش می‌بیند.
۶۷۹ مثل ایلعاذر مسکین و سخنان مسیح بر روی صلیب به دزد تائب و نیز نصوص دیگر عهد جدید، از تقدیر نهایی روح سخن می‌گویند، تقدیری که ممکن است برای هر کسی متفاوت باشد.^{۵۹۳}

۱۰۲۲ ۳۹۳. هر انسانی در همان لحظه مرگ در روح فناپذیرش به جزای ابدی‌اش می‌رسد؛ این امر در داوری خاصی است که زندگی او به مسیح ارجاع داده می‌شود: خواه با ورود به سعادت آسمان از راه تطهیر^{۵۹۴} یا به‌طور مستقیم،^{۵۹۵} خواه با هلاک شدن فوری و ابدی.^{۵۹۶}
در پایان زندگی، از روی محبت داوری خواهیم شد.^{۵۹۷} ۱۴۷۰

۵۹۱. رک: لوقا ۱۶: ۲۲؛ ۲۳: ۴۳؛ متی ۱۶: ۲۶؛ دوم قرن‌تیا ۵: ۸؛ فیلیپان ۱: ۲۳؛ عبرانیان ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۲۳.

۵۹۲. رک: دوم تیموتائوس ۱: ۹-۱۰.

۵۹۳. رک: لوقا ۱۶: ۲۲؛ ۲۳: ۴۳؛ متی ۱۶: ۲۶؛ دوم قرن‌تیا ۵: ۸؛ فیلیپان ۱: ۲۳؛ عبرانیان ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۲۳.

594. Cf. Council of Lyons II (1274): DS 857-858; Council of Florence (1439): DS 1304- 1306; Council of Trent (1563): DS 1820.

595. Cf. Benedict XII, *Benedictus Deus* (1336): DS 1000-1001; John XXII, *Ne super his* (1334): DS 990.

596. Cf. Benedict XII, *Benedictus Deus* (1336): DS 1002.

597. St. John of the Cross, *Dichos* 64.

۲. آسمان

۱۰۲۳. کسانی که در فیض و دوستی خدا می‌میرند و کاملاً پاک می‌شوند، برای همیشه با مسیح زندگی می‌کنند. آنان همواره شبیه خدایند، زیرا آنان «او را چنان که هست» به‌طور ۹۵۴ روبه‌رو می‌بینند: ۵۹۸

با توجه به مرجعیت رسولی خود تصریح می‌کنیم که نفوس همهٔ قدیسان... و سایر مؤمنانی که بعد از دریافت غسل تعمید مقدس مسیح مرده‌اند (به شرطی که به هنگام مرگ نیاز به تطهیر نداشته باشند)... یا اگر در آن وقت نیازمند تطهیر بوده‌اند، پس از مرگ تطهیر شده‌اند... بر اساس تدبیر عام خدا، حتی پیش از رستخیز بدن‌هایشان و پیش از داوری عمومی – و این از زمان صعود خداوند و منجی ما عیسی مسیح به آسمان است – در آسمان، در ملکوت آسمان‌ها و فردوس آسمانی با مسیح و در جمع فرشتگان مقدس بوده‌اند، هستند و خواهند بود. این نفوس از زمان مصایب و مرگ خداوند ما عیسی مسیح، ذات الاهی را با بینشی شهودی و حتی روبه‌رو، بدون وساطت هیچ مخلوقی دیده‌اند و می‌بینند. ۵۹۹

۱۰۲۴. آن زندگی کامل همراه با تثلیث اقدس – یعنی آن مشارکت در زندگی و محبت به ۲۶۰ همراه تثلیث، مریم باکره، فرشتگان و همهٔ سعادتمندان – «آسمان» نامیده می‌شود. آسمان ۳۲۶ غایت نهایی و تحقق عمیق‌ترین آرزوهای بشری و حالت سعادت برتر و قطعی است. ۱۷۱۸، ۲۷۹۴

۱۰۲۵. زندگی کردن در آسمان «با مسیح بودن» است. برگزیدگان «در مسیح» ۶۰۰ زندگی ۱۰۱۱ می‌کنند، اما آنان هویت حقیقی خود و نام خاص خود را حفظ می‌کنند، بلکه می‌یابند. ۶۰۱ زیرا حیات با مسیح بودن است؛ هر جا مسیح هست، زندگی هست، ملکوت هست. ۶۰۲

۱۰۲۶. عیسی مسیح با مرگ و رستخیزش، آسمان را به روی ما «گشود». زندگی سعادتمندان مبتنی است بر دارا بودن تمام ثمرات فدیة که مسیح آن را محقق ساخت. او همه کسانی را که به او ایمان آورده‌اند و به خواستهٔ او وفادار مانده‌اند، در جلال آسمانی‌اش سهیم می‌کند. ۷۹۳

۱۰۲۷. سرّ این اتحاد مبارک با خدا و همهٔ کسانی که در مسیح‌اند، و رای هر ادراک و تصویری ۹۵۹ است. کتاب مقدس با این استعاره‌ها از آن سخن می‌گوید: زندگی، نور، صلح و صفا، جشن ۱۷۲۰

۵۹۸. اول یوحنا ۳: ۲؛ رک: اول قرن‌تین ۱۳: ۱۲؛ مکاشفه ۲۲: ۴.

599. Benedict XII, *Benedictus Deus* (1336): DS 1000; cf. LG 49.

۶۰۰. فیلیپیان ۱: ۲۳؛ رک: یوحنا ۱۴: ۳؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۷.

۶۰۱. رک: مکاشفه ۲: ۱۷.

602. St. Ambrose, *In Luc.*, 10, 121: PL 15, 1834A.

عروسی، شراب ملکوت، خانه پدر، اورشلیم آسمانی، بهشت: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستان خود مهیا کرده است.»^{۶۰۳}

۱۷۲۲ ۱۰۲۸. خدا به خاطر متعالی بودنش، چنان که هست قابل دیدن نیست، جز اینکه خودش ۱۶۳ این سر را برای مشاهده مستقیم آدمی بگشاید و امکانش را به او بدهد. کلیسا این مشاهده خدا در جلال آسمانی‌اش را «رؤیت سعادت بخش» می‌نامد:

چه جلال و سعادت بزرگی برای توست که اجازه یافتی خدا را ببینی، با مشارکت در لذت نجات و نور به همراه خداوندت مسیح و خدا شرافت بیایی،... و در ملکوت آسمان به همراه درستکاران و دوستان خدا از لذت ابدی برخوردار شوی.^{۶۰۴}

۹۵۶ ۱۰۲۹. در جلال آسمان سعادت‌مندان همواره از روی شادی در صدند تا اراده خدا را نسبت به سایر مردم و همه مخلوقات محقق سازند. آنان از هم‌اکنون همراه با مسیح حکومت می‌کنند؛ با او «تا ابدالابد سلطنت خواهند کرد».^{۶۰۵}

۳. تطهیر نهایی یا برزخ

۱۰۳۰. همه کسانی که در فیض و دوستی خدا می‌میرند و هنوز کاملاً پاک نشده‌اند، به نجات ابدی خود اطمینان دارند؛ اما بعد از مرگ در معرض تطهیر قرار می‌گیرند تا قداست لازم برای ورود به شادمانی آسمان را به دست آورند.

۱۴۷۲، ۹۵۴ ۱۰۳۱. کلیسا این تطهیر نهایی برگزیدگان را، که از مجازات محکومان کاملاً متمایز است، برزخ (مطهر) می‌نامد.^{۶۰۶} کلیسا آموزه ایمان مربوط به برزخ را به‌خصوص در شوراها، فلورانس و ترنت مدون ساخت. سنت کلیسا با استناد به برخی نصوص کتاب مقدس از آتش پاک‌کننده سخن می‌گوید:^{۶۰۷}

نسبت به بعضی گناهان غیر مهلک، باید اعتقاد داشته باشیم که قبل از داوری نهایی آتش پاک‌کننده‌ای وجود دارد. او که حق است می‌گوید: کسی که بر روح القدس کفر گوید، در این عالم و

۶۰۳. اول قرن‌تین ۲: ۹.

604. St. Cyprian, *Ep.* 58, 10, 1: CSEL 3/2, 665.

۶۰۵. مکاشفه ۲۲: ۵؛ رک: متی ۲۵: ۲۱ و ۲۳.

606. Cf. Council of Florence (1439): DS 1304; Council of Trent (1563): DS 1820; (1547): 1580; see also Benedict XII, *Benedictus Deus* (1336): DS 1000.

۶۰۷. رک: اول قرن‌تین ۳: ۱۵؛ اول پطرس ۱: ۷.

عالم آینده آمرزیده نخواهد شد. از این عبارت می‌فهمیم که بعضی گناهان ممکن است در این عالم آمرزیده شود و بعضی دیگر ممکن است در عالم آینده آمرزیده شود.^{۶۰۸}

۱۰۳۲. این تعالیم همچنین مبتنی است بر دعا کردن برای مردگان، که کتاب مقدس قبلاً از آن سخن گفته است: یهودای مکابی «امر کرد که قربانی کفاره مردگان را تقدیم دارند تا گناهانشان پاک شود».^{۶۰۹} کلیسا از قرون نخست یاد مردگان را گرامی می‌داشت و به خاطر ۹۵۸ آنان دعا می‌کرد و به‌خصوص قربانی عشای ربانی را برگزار می‌کرد، تا پاک شوند و به رؤیت ۱۳۷۱ سعادت بخش خدا نایل شوند.^{۶۱۰} کلیسا همچنین به صدقه دادن، آمرزش طلبیدن و تحمل ۱۴۷۹ رنج‌ها برای مردگان توصیه می‌کند:

باید به آنان کمک کنیم و خاطره‌شان را گرامی بداریم. اگر پسران ایوب به خاطر قربانی پدرشان پاک شدند، چرا تردید داشته باشیم که پیش‌کشی‌های ما برای مردگان تا حدی موجب تسلی آنان می‌شود؟ پس نباید برای کمک به مردگان و دعا کردن برای آنان تردید داشته باشیم.^{۶۱۱}

۴. جهنم

۱۰۳۳. ما نمی‌توانیم به اتحاد با خدا برسیم، جز اینکه محبت ورزیدن به او را آزادانه انتخاب کنیم. اما اگر در مقابل او، همسایگان و خودمان مرتکب گناه سنگینی شویم، نمی‌توانیم به خدا محبت داشته باشیم: «هرکه برادر خود را محبت نمی‌نماید، در موت ساکن است. هرکه از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌داند که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد».^{۶۱۲} خداوند به ما هشدار می‌دهد که اگر از برآوردن نیازهای ضروری فقیران و کوچک‌ترانی که برادران اویند، کوتاهی کنیم، از او جدا خواهیم شد.^{۶۱۳} مردن با گناه مهلک بدون توبه و بدون پذیرفتن محبت بخشنده خدا به معنای از روی اختیار خود جدا ماندن از ۱۸۶۱ خدا برای همیشه است. این حالت خودمحروم‌سازی قطعی از اتحاد با خدا و سعادت‌مندان ۳۹۳ «جهنم» نامیده می‌شود. ۶۳۳

608. St. Gregory the Great, *Dial.* 4, 39: PL 77, 396;

۶۰۹. دوم مکابیان ۱۲: ۴۶.

رک: متی ۱۲: ۳۱.

610. Cf. Council of Lyons II (1274): DS 856.

611. St. John Chrysostom, *Hom.* in ۴۱, اول قرن‌تین ۴۱, 5: PG 61, 361;

۶۱۲. اول یوحنا ۳: ۱۵-۱۴.

رک: ایوب ۱: ۵.

۶۱۳. رک: متی ۲۵: ۴۶-۳۱.

۱۰۳۴. عیسی از «جهنم»، «آتشی که خاموش نمی شود»، بسیار سخن می گوید، جهنم برای کسانی آماده شده که تا پایان عمر از ایمان آوردن و توبه کردن سر باز می زنند، در آنجا نفس و بدن با هم هلاک می شوند.^{۶۱۴} عیسی به طور جدی خبر می دهد که او «ملائکه خود را فرستاده، همه بدکاران... را جمع خواهد کرد و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت»^{۶۱۵} و او حکم را اعلام خواهد کرد: «ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی».^{۶۱۶}

۱۰۳۵. تعالیم کلیسا بر وجود جهنم و ابدی بودن آن تأکید می کند. نفوسی که در حالت گناه ۳۹۳ مهلک بمیرند، بلافاصله پس از مرگ به جهنم می افتند، جایی که آنان عذاب های جهنم، یعنی «آتش جاودان»، را تحمل می کنند.^{۶۱۷} عذاب اصلی جهنم دوری ابدی از خداست، و که آدمی تنها در او می تواند به حیات و سعادت که برای آن خلق شده و آرزوی آن را دارد، دست پیدا کند.

۱۰۳۶. تأکیدهای کتاب مقدس و تعالیم کلیسا درباره جهنم دعوت به مسئولیتی است که ۱۷۳۴ آدمی را موظف می کند آزادی اش را در راه سرنوشت ابدی اش به کار بگیرد. این تأکیدها ۱۴۲۸ در عین حال دعوت فوری به توبه هستند: «از در تنگ داخل شوید؛ زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است و یابندگان آن کم اند».^{۶۱۸}

از آنجا که ما آن روز و ساعت را نمی دانیم، باید به توصیه های خداوند عمل کنیم و همواره مراقب باشیم تا زمانی که مسیر زندگی زمینی ما که تنها یکبار پیموده می شود به پایان می رسد، همراه او در عروسی شرکت کنیم و در میان سعادتمندان به شمار آییم، نه اینکه مثل بندگان شرور و تنبل مجبور شویم در آتش ابدی و ظلمت خارجی، جایی که «گریه و فشار دندان باشد»، بیفتیم.^{۶۱۹}

۶۱۴. رک: متی ۵: ۲۲ و ۲۹؛ ۱۰: ۲۸؛ ۱۳: ۴۲ و ۵۰؛ مرقس ۹: ۴۸-۴۳.

۶۱۵. متی ۱۳: ۴۲-۴۱.

617. Cf. DS 76; 409; 411; 801; 858; 1002; 1351; 1575; Paul VI, CPG § 12.

۶۱۸. متی ۷: ۱۳-۱۴.

619. LG 48 § 3;

متی ۲۲: ۱۳؛ رک: عبرانیان ۹: ۲۷؛ متی ۲۵: ۱۳، ۲۶ و ۳۰؛ ۴۶-۳۱.



فرسکو از دخمه‌های مارسلینوس قدیس و پطرس قدیس، رم، مربوط به آغاز قرن چهارم. این صحنه روبه‌رو شدن عیسی با زنی که از استحاضه رنج می‌برد، نشان می‌دهد. این زن که سال‌های طولانی رنجور بود، با لمس ردای عیسی از طریق «قدرتی که از او صادر گشت»، شفا یافت (مرقس ۵: ۲۵-۳۴).

آیین‌های فیض‌بخش کلیسا اکنون اعمال مسیح را که در زمان زندگی زمینی او انجام شد، ادامه می‌دهند (رک: ۱۱۵). آیین‌های فیض‌بخش گویا «قدرت‌هایی» اند که از بدن مسیح «صادر می‌شوند» تا زخم‌های گناه را شفا دهند و به ما زندگی تازه مسیح را ببخشند (رک: ۱۱۶).

بدین ترتیب این تصویر نماد قدرت الهی و نجات‌بخش پسر خدا است که تمام شخص، نفس و بدن او، را از طریق حیات آیینی نجات می‌دهد.

۱۰۳۷. خدا رفتن به جهنم را برای هیچ‌کس مقدر نمی‌کند؛^{۶۲۰} جهنم از آن کسی است که
 ۱۶۲ عمداً از خدا روگردان شود (گناه مهلک) و تا پایان در آن حال بماند. کلیسا در آیین عبادی
 ۱۰۱۴، ۱۸۲۱ عشای ربانی و دعا‌های روزانه مؤمنان رحمت خدا را طلب می‌کند، او که نمی‌خواهد «کسی
 هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند»:^{۶۲۱}

ای پدر، این قربانی را از کل عائله‌ات بپذیر.
 روزگار ما را در آرامش خود قرار ده،
 ما را از هلاکت ابدی بر حذر دار،
 و ما را در شمار برگزیدگان جای ده.^{۶۲۲}

۵. آخرین داوری ۶۷۸-۶۷۹

۱۰۳۸. رستاخیز مردگان، «از عادلان و ظالمان»،^{۶۲۳} پیش از آخرین داوری واقع خواهد شد.
 ۹۹۸، ۱۰۰۱ آنگاه «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز [پسر انسان] را
 خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که
 اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری».^{۶۲۴} آنگاه مسیح «در جلال خود با جمیع ملائکه خود
 آید... و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که
 شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند. و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار
 می‌دهد... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی».^{۶۲۵}
 ۱۰۳۹. در حضور مسیح که همان حق است، حقیقت رابطه هر آدمی با خدا آشکار
 می‌شود.^{۶۲۶} آخرین داوری هر کار خوبی که شخص انجام داده است یا هر کوتاهی‌ای که در
 ۶۷۸ خلال زندگی زمینی‌اش کرده است، حتی دورترین عواقب آن را آشکار می‌سازد:

هر عمل بدی را که اشرار انجام می‌دهند، ثبت می‌شود و آنها نمی‌دانند. زمانی که «خدای ما
 می‌آید، سکوت نخواهد کرد» آنگاه او به کسانی که در دست چپ او هستند رومی‌کند و می‌گوید:
 «من فقیران کوچک خود را به خاطر شما بر روی زمین قرار دادم. من به عنوان رأس آنان در
 آسمان در دست راست پدرم نشسته بودم، اما اعضايم بر روی زمین رنج می‌کشیدند، اعضايم بر

620. Cf. Council of Orange II (529): DS 397; Council of Trent (1547):1567.

۶۲۱. دوم پطرس ۳: ۹.

622. *Roman Missal*, EP I (Roman Canon) 88.

۶۲۴. یوحنا ۵: ۲۹-۲۸.

۶۲۶. رک: یوحنا ۱۲: ۴۹.

۶۲۳. اعمال ۲۴: ۱۵.

۶۲۵. متی ۲۵: ۳۱، ۳۲ و ۴۶.

روی زمین گرسنه بودند. اگر شما چیزی به اعضا می‌دادید، آنچه داده بودید به رأس آنان می‌رسید. آیا نمی‌دانستید که فقیران کوچک من نیازمند هستند، وقتی که من آنان را به خاطر شما بر روی زمین قرار دادم و آنان را مباشر شما قرار دادم تا کارهای خوب شما را به گنج من بیاورند. اما شما چیزی در دست‌های آنان نگذاشتید، پس چیزی نزد من نمی‌یابید.»^{۶۲۷}

۱۰۴۰. وقتی که مسیح با جلال بازگردد، آخرین داوری برپا می‌گردد. تنها پدر آن روز و ساعت را می‌داند؛ تنها او لحظه آمدن آن را تعیین می‌کند. پس به واسطه پسرش عیسی مسیح، کلمه^{۶۳۷} نهایی را برای کل تاریخ اعلام می‌کند ما معنای نهایی کل اثر خلقت و کل تدبیر نجات را خواهیم دانست، و راه‌های عجیبی را که مشیت الهی هر چیزی را به کمک آنها در جهت^{۳۱۴} غایت نهایی‌اش سوق می‌دهد، خواهیم فهمید. آخرین داوری آشکار خواهد کرد که عدالت خدا بر همه ظلم‌هایی که مخلوقات او مرتکب شده‌اند، غلبه می‌کند و محبت خدا قوی‌تر از مرگ است.^{۶۲۸}

۱۰۴۱. پیام آخرین داوری، دعوت آدمیان به توبه است، مادامی که خدا به آنان «زمان^{۱۴۳۲} مقبول،... روز نجات» را اعطا می‌کند.^{۶۲۹} این پیام موجب خوفی مقدس از خدا می‌شود و آنان را به عدالت ملکوت خدا ملتزم می‌سازد. این پیام «امید مبارک» بازگشت خداوند را بشارت می‌دهد، زمانی که او می‌آید «تا در مقدسان خود جلال یابد و همه ایمان‌داران از او تعجب کنند».^{۶۳۰}

۶. امید آسمان‌های جدید و زمین جدید

۲۸۵۴

۱۰۴۲. در آخرالزمان ملکوت خدا به اتمام خواهد رسید و بعد از داوری عمومی، نیکوکاران^{۷۶۹} در حالی که در بدن و نفس جلال یافته‌اند، برای همیشه به همراه مسیح حکومت می‌کنند. خود عالم نوسازی می‌شود:^{۶۷۰}

کلیسا... تنها در جلال آسمان به کمال خود خواهد رسید، زمانی که همه چیز نوسازی می‌شود. در آن زمان خود عالم، که ارتباط تنگاتنگی با آدمی دارد و سرنوشتش از طریق او جریان می‌یابد، به^{۳۱۰} همراه نژاد بشری در مسیح به کمال نهایی می‌رسد.^{۶۳۱}

627. St. Augustine, *Sermo* 18, 4, 4: PL 38, 130-131;

۶۲۸. رک: غزل غزل‌ها ۸: ۶.

رک: مزامیر ۵۰: ۳.

۶۳۰. تیطس ۲: ۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۱۰.

۶۲۹. دوم قرنتیان ۶: ۲.

631. LG 48;

رک: اعمال ۳: ۲۱؛ افسسیان ۱: ۱۰؛ قرنتیان ۱: ۲۰؛ دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳.

۱۰۴۳. کتاب مقدس این نوسازی اسرارآمیز را که بشریت و عالم را متحول خواهد کرد،
 ۶۷۱ «آسمان‌های جدید و زمین جدید» می‌نامد.^{۶۳۲} و این امر تحقیق نهایی طرح خداست «تا همه
 ۵۱۸، ۲۸۰ چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند».^{۶۳۳}
 ۱۰۴۴. در این عالم جدید، اورشلیم آسمانی، خدا در میان آدمیان ساکن خواهد بود.^{۶۳۴}
 «خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و
 ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت».^{۶۳۵}
 ۱۰۴۵. نسبت به آدمی، این نقطه اوج، تحقق نهایی وحدت نسل بشری است، که خدا از زمان
 ۷۷۵ خلقت اراده کرده است و کلیسای در حال سلوک «به مثابه نماد» آن است.^{۶۳۶} کسانی که با
 ۱۴۰۴ مسیح متحد می‌شوند جامعه بازخیر شده، یعنی «شهر مقدس خدا»، «عروس منکوحه
 برّه»، را تشکیل می‌دهند.^{۶۳۷} کلیسا دیگر با گناه، ننگ و انانیت، که جامعه زمینی را از بین
 می‌برد یا مخدوش می‌سازد، خدشه‌دار نمی‌شود.^{۶۳۸} رؤیت سعادت بخش که در آن خدا به
 نحو پایان‌ناپذیری بر برگزیدگان رخ می‌نماید، سرچشمه همیشه جاری سعادت، صلح و
 مشارکت طرفینی خواهد بود.
 ۱۰۴۶. نسبت به عالم، وحی بر سرنوشت مشترک و عمیق میان جهان مادی و آدمی
 تأکید می‌کند:
 ۳۴۹ زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد... در امید که خود خلقت نیز از قید فساد
 خلاصی خواهد یافت... زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه
 می‌باشند؛ و نه این فقط، بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم، در انتظار
 پسرخواندگی یعنی خلاصی بدن‌هایمان.^{۶۳۹}
 ۱۰۴۷. پس تقدیر چنین است که عالم مرئی متحول شود، «تا خود عالم به حالت اولیه‌اش
 بازگردد و بدون هیچ‌گونه مانعی در خدمت نیکان باشد»، در حالی که در جلالشان با
 عیسی مسیح برخاسته شریک است.^{۶۴۰}

۶۳۲. دوم پطرس ۳: ۱۳؛ رک: مکاشفه ۲۱: ۱.
 ۶۳۳. افسسیان ۱: ۱۰.
 ۶۳۴. رک: مکاشفه ۲۱: ۵.
 ۶۳۵. مکاشفه ۲۱: ۴.

636. Cf. LG 1.

۶۳۷. مکاشفه ۲۱: ۲ و ۹.
 ۶۳۸. رک: مکاشفه ۲۱: ۲۷.
 ۶۳۹. رومیان ۸: ۲۳-۱۹.

640. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 5, 32, 1 PG 7/2, 210.

۱۰۴۸. ما نه زمان نابودی زمین و آدمی را می‌دانیم، نه راه تحول عالم را. صورت این عالم که ۶۷۳ گناه آن را مشوّه کرده است، از بین می‌رود و ما می‌دانیم که خدا برای ما مسکن جدیدی و زمین جدیدی آماده می‌کند که در آن عدالت ساکن است و آن سعادت به کمال می‌رسد و از تمام رغبت‌ها به آرامشی که در دل‌های آدمیان به وجود می‌آید، فراتر می‌رود.^{۶۴۱}

۱۰۴۹. «انتظار زمین جدید نباید اهتمام ما برای آباد کردن این زمین را کاهش دهد، بلکه باید مشوّق آن باشد، زیرا کالبد خانواده جدید بشری در آن رشد می‌کند و به نحوی پیشاپیش تصویری از روزگار آتی به ما می‌دهد. از این رو، گرچه ما باید بین پیشرفت زمینی و رشد ملکوت مسیح به دقت تمایز بگذاریم، این پیشرفت زمینی نیز تا آنجا که بتواند در تنظیم بهتر ۲۸۲۰ جامعه بشری نقش داشته باشد، نسبت به ملکوت خدا دارای اهمیت زیادی است.»^{۶۴۲}

۱۰۵۰. وقتی که ما بر حسب دستور خداوند و در روح او... ثمرات طبیعتمان و کارهایمان را ۱۷۰۹ بر روی زمین می‌افشانیم، بار دیگر آنها را از هر گناه پاک شده و نورانی و درخشان خواهیم یافت، لکن در زمانی که مسیح ملکوت ابدی و جامع را به پدرش ارائه می‌کند.^{۶۴۳} خدا در آن ۲۶۰ وقت، در حیات ابدی «کل در کل» خواهد بود.^{۶۴۴}

حیات حقیقی و دائمی همان پدر است که به واسطه پسر و در روح القدس موهبت‌های آسمانی را بدون استثنا بر همه چیز سرازیر می‌سازد. به فضل رحمت او به ما آدمیان نیز وعده مسلم زندگی ابدی رسید.^{۶۴۵}

خلاصه

۱۰۵۱. هر انسانی پس از مرگ در داوری خاصی توسط مسیح، که داور زندگان و مردگان است، اجر ابدی‌اش را در روح جاودانه‌اش دریافت می‌کند.

۱۰۵۲. «ما ایمان داریم که نفوس همه کسانی که در فیض مسیح می‌میرند... قوم خدا فراتر از مرگ‌اند. در روز رستاخیز، که این نفوس با بدن‌هایشان دوباره متحد می‌شوند، بر مرگ به طور قطعی غلبه خواهد شد» (Paul VI, CPG § 28).

۱۰۵۳. «ما ایمان داریم که جمعیت زیاد نفوسی که در بهشت دور عیسی و مریم گرد آمده‌اند، کلیسای آسمان را تشکیل می‌دهند، جایی که آنان در سعادت ابدی خدا را آنچنان که هست مشاهده می‌کنند و

641. GS 39 § 1.

642. GS 39 § 2.

643. GS 39 § 3.

۶۴۴. اول قرنیتان ۱۵: ۲۸.

645. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. illum.* 18, 29: PG 33, 1049.

جایی که آنان همچنین با درجات مختلفی در حکومت الاهی که مسیح با جلال آن را اعمال می‌کند، با ملائکه مقدس شریک‌اند، پس ما را شفاعت می‌کنند و با توجه برادرانه خود ضعف ما را برطرف می‌کنند» (Paul VI, CPG § 29).

۱۰۵۴. کسانی که در فیض و دوستی خدا بمیرند و هنوز کاملاً تطهیر نشده‌اند، گرچه به نجات ابدی‌شان مطمئن هستند، پس از مرگ در معرض تطهیر قرار می‌گیرند، تا به قداست لازم برای ورود به شادی خدا دست پیدا کنند.

۱۰۵۵. کلیسا به اقتضای «مشارکت قدیسان» مردگان را به رحمت خدا می‌سپارد و برای آنها دعاها را تقدیم می‌کند، به خصوص قربانی مقدس عشای ربانی تقدیم می‌کند.

۱۰۵۶. کلیسا به پیروی از الگوی مسیح، درباره واقعیت «حزن‌انگیز و اسف‌بار مرگ ابدی (GCD 69)» که «جهنم» نیز نامیده می‌شود، به مؤمنان هشدار می‌دهد.

۱۰۵۷. عذاب اصلی جهنم عبارت است از دوری ابدی از خدایی که آدمی تنها در او می‌تواند به حیات و سعادت دست پیدا کند که به خاطر آنها آفریده شده و در انتظار آنهاست.

۱۰۵۸. کلیسا دعا می‌کند که هیچ‌کس هلاک نشود: «خداوند، مرا هرگز از خودت دور نکن.» گرچه درست است که کسی نمی‌تواند به خودی‌خود نجات پیدا کند، این امر نیز درست است که خدا «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند»، و اینکه نزد او «همه چیز ممکن است» (متی ۱۹: ۲۶).

۱۰۵۹. «کلیسای مقدس رم ایمان راسخ دارد و تأکید می‌کند که در روز داوری همه مردم با بدن‌های خود در پیشگاه محکمه مسیح حاضر می‌شوند تا به حساب اعمالشان رسیدگی شود».

Council of Lyons, II [1274], Ds 859; cf. Ds 1549.

۱۰۶۰. در آخرالزمان ملکوت خدا به کمالش می‌رسد. در آن زمان درستکاران در حالی که در بدن و نفس جلال یافته‌اند، همراه با مسیح برای همیشه حکومت خواهند کرد و خود جهان مادی متحول خواهد شد. خدا در آن زمان در حیات ازلی «کل در کل» (اول قرنتیان ۱۵: ۲۸) خواهد بود.

آمین

۲۸۵۶ ۱۰۶۱. اعتقادنامه همانند آخرین سفر^{۶۴۶} کتاب مقدس با واژه عبری آمین پایان می‌یابد. دعا‌های عهد جدید بارها با این واژه پایان می‌یابد. کلیسا نیز دعا‌هایش را با «آمین» پایان می‌دهد.

۱۰۶۲. واژه آمین در عبری از همان ریشه واژه «ایمان آوردن» گرفته می‌شود. این ریشه بر ثبات قدم، اعتماد و وفاداری دلالت می‌کند. از این رو می‌توانیم بفهمیم چرا واژه «آمین»^{۲۱۴} می‌تواند هم وفاداری خدا به ما، هم اعتماد ما به او را بیان کند.

۶۴۶. رک: مکاشفه ۲۲: ۲۱.

۱۰۶۳. در کتاب اشعیاى نبی با تعبیر «خدای حق» (به طور تحت اللفظی «خدای آمین») یعنی خدایی که به وعده‌هایش وفادار است برمی‌خوریم: «هر که خویشتن را بر روی زمین برکت ۲۱۵ دهد، خویشتن را به خدای حق (آمین) برکت خواهد داد.»^{۶۴۷} خداوند ما (مسیح) غالباً این واژه «آمین» را به کار می‌برد،^{۶۴۸} گاهی آن را تکرار می‌کند تا بر قابل اعتماد بودن تعالیمش و ۱۵۶ مبتنی بودن حجیت او بر حقیقت خدا تأکید کند.

۱۰۶۴. به این ترتیب «آمین» پایان اعتقادنامه، عبارت «ایمان دارم» در آغاز آن را تکرار و تأکید می‌کند. ایمان داشتن آن است که به سخنان، وعده‌ها و دستورات خدا «آمین» بگوییم؛ و اینکه اعتماد کامل داشته باشیم به کسی که «آمین» محبت نامتناهی و وفاداری کامل است. پس زندگی روزانه مسیحی «آمین» گفتن به «من ایمان دارم» در اقرار غسل ۱۹۷، ۲۱۰۱ تعمیدی ایمان است:

اعتقادنامه باید به مثابه آیینۀ تو باشد. خودت را در آن ببین، تاببینی به همه آنچه ایمان به آن را اقرار می‌کنی، ایمان داری. و هر روز از ایمانت شاد باش.^{۶۴۹}

۱۰۶۵. خود عیسی مسیح «آمین» است.^{۶۵۰} او «آمین» نهایی محبت پدر به ماست. او «آمین» گفتن ما به پدر را به عهده می‌گیرد و کامل می‌کند: «زیرا چندان که وعده‌های خداست، همه در او بلی و از این جهت در او آمین است تا خدا از ما تمجید یابد»:^{۶۵۱}

به واسطه او، با او و در او،
در وحدت روح القدس،
ای خدای پدر قادر مطلق،
هر مجد و جلالی، تا ابدالابد، از آن توسست.
آمین.

۶۴۷. اشعیا ۶۵: ۱۶.

۶۴۸. رک: متی ۶: ۲ و ۵ و ۱۶؛ یوحنا ۵: ۱۹.

649. St. Augustine, *Sermo* 58, 11, 13: PL 38, 399.

۶۵۰. مکاشفه ۳: ۱۴.

۶۵۱. دوم قرن‌تیا ۱: ۲۰.

جزء دوم

برگزاری آیین‌های فیض‌بخش مسیحیت

چرا آیین عبادی؟

۱۰۶۶. کلیسا در قانون ایمان به راز تثلیث اقدس و راز تدبیر «خیرخواهانه»ی خدا برای همه مخلوقات معترف است. یعنی پدر با فرستادن پسر محبوب و روح القدس خویش برای نجات ۵۰ جهان و برای عظمت نام خود، «سرّ مشیّت خود» را محقق می‌سازد.^۱ این است سرّ مسیح که در تاریخ ظاهر گشت و محقق شد بر حسب تدبیر حکیمانه‌ای که قدیس پولس آن را «تدبیر سرّ»^۲ می‌نامد و سنّت آبای کلیسا آن را «تدبیر کلمه متجسّد» یا «تدبیر نجات» می‌نامد. ۲۳۶

۱۰۶۷. «کارهای خارق‌العاده‌ای که خدا در میان بنی اسرائیل انجام داد تنها مقدمه کار خداوند مسیح در نجات بخشی بشر و تمجید کامل خدا بود. او این عمل را اصولاً با "سرّ فصیح" که همان مصیبت مبارک و برخاستن از مردگان و عروج با شکوه خویش بود، انجام داد که با "مرگ خویش مرگ ما را از بین برد و با رستخیز خود حیات ما را بازگرداند". زیرا "این آیین اسرارآمیز کل کلیسا" از جانب مسیح که بر صلیب جان داد، آمد.»^۳ به همین دلیل است که کلیسا در آیین عبادی مخصوصاً سرّ فصیح را که با آن مسیح نجات ما را محقق ساخت، گرامی می‌دارد. ۵۷۱

۱۰۶۸. این سرّ مسیح است که کلیسا آن را بشارت می‌دهد و در آیین عبادی خود گرامی می‌دارد تا اینکه مؤمنان از آن زنده شوند و در جهان به آن شهادت دهند:

زیرا در آیین عبادی به‌ویژه در قربانی الهی عشای ربانی است که «عمل‌هایی ما تحقق می‌یابد» و به واسطه آیین عبادی است که به نحو کامل مؤمنان می‌توانند سرّ مسیح و ماهیت واقعی کلیسا را در زندگی خود ابراز کنند و آن را به دیگران نشان دهند.^۴

۱. افسسیان ۱: ۹.

۲. افسسیان ۳: ۹؛ رک: ۳: ۴.

3. SC 5 § 2; cf. St. Augustine, *En. in Ps.* 138, 2: PL 37, 1784-1785.

4. SC 2.

واژه آیین عبادی به چه معنایی است؟

۱۰۶۹. این واژه در اصل به معنای «کاری عمومی» یا «خدمتی به نام و به نفع مردم» است. در سنت مسیحی این واژه به معنای مشارکت قوم خدا در «کار خداست».^۵ مسیح منجی و کاهن بزرگ ما از طریق آیین عبادی همیشه با کلیسا و از طریق کلیسای خویش کار نجات ما را ادامه می‌دهد.

۱۰۷۰. در عهد جدید واژه «آیین عبادی» تنها به برگزاری عبادت الاهی اشاره ندارد بلکه به بشارت انجیل و محبت فعال نیز اشاره دارد.^۶ در همه این احوال، مسئله خدمت به خدا و همسایه مطرح است. در برگزاری آیین عبادی، کلیسا خادم صورت خداوند خود یعنی آن «کاهن واحد است»؛^۷ کلیسا در مقام کاهنی مسیح (عبادت) که هم مقام پیامبرانه (بشارت) و

۷۸۳ هم مقام شاهانه (خدمت از روی محبت) دارد، سهیم است:

بنابراین، آیین عبادی به‌درستی به مثابه انجام رسالت کاهنی عیسی مسیح به شمار می‌رود. این رسالت، مستلزم نشان دادن تقدس انسان در قالب علائمی است که برای حواس قابل ادراک‌اند و تحقق آن منوط به روش‌هایی است که با هر یک از این علائم مناسبت دارند. در آن انجام عبادت کامل عمومی با پیکر اسرارآمیز عیسی مسیح یعنی با سر و اعضای او تحقق می‌یابد. از این نکته این نتیجه به دست می‌آید که برگزاری هر آیین عبادی عملی مقدس است که از سایر اعمال برتر است، چون عملی است از مسیح کاهن و از پیکر او که کلیسا است. هیچ‌کدام از دیگر اعمال کلیسا در جایگاه و تأثیر با آیین عبادی برابر نیست.^۸

آیین عبادی به مثابه منبع حیات

۱۰۷۱. آیین عبادی به عنوان عمل مسیح، عمل کلیسای او نیز هست. این عمل کلیسا را به عنوان مظهر ارتباط خدا و انسان‌ها که قائم به مسیح است، آشکار و محقق می‌سازد. این عمل مؤمنان را درگیر حیات اجتماعی جدید می‌کند و مشارکت مفید، فعال و آگاهانه همه مؤمنان را ایجاب می‌کند.^۹

۱۰۷۲. «آیین مقدس عبادی کل فعالیت کلیسا را شامل نمی‌شود»:^{۱۰} این آیین لازم است که

۵. رک: یوحنا ۱۷: ۴.

۶. رک: لوقا ۱: ۲۳؛ اعمال ۱۳: ۲؛ رومیان ۱۵: ۱۶ و ۲۷؛ دوم قرنتیان ۹: ۱۲؛ فیلیپیان ۲: ۱۴-۱۷، ۲۵ و ۳۰.

۷. رک: عبرانیان ۸: ۲ و ۶.

8. SC 7 § 2-3.

9. SC 11.

10. SC 9.

مسبق به بشارت، ایمان و توبه باشد. بنابراین، ثمرات خود را در زندگی مؤمنان، یعنی زندگی جدید در روح‌القدس، وارد شدن در رسالت کلیسا و خدمت به وحدت آن به بار می‌آورد.

دعا و آیین عبادی

۱۰۷۳. آیین عبادی همچنین نوعی مشارکت در دعای خود مسیح است که در روح‌القدس خطاب به پدر خوانده می‌شود. در آیین عبادی همه دعاها مسیحی سرچشمه و هدف خود را می‌یابند. از طریق آیین عبادی، انسان باطنی در «محبت عظیمی که با آن [پدر]، ما را در پسر محبوب خویش دوست می‌دارد»، اصل و اساس پیدا می‌کند.^{۱۱} همین «کار حیرت‌انگیز خداست» که در همه دعاها «و در همه اوقات در روح‌القدس» تبدیل به حیات ۲۵۵۸ درونی می‌شود.^{۱۲}

تعالیم مسیحی و آیین عبادی

۱۰۷۴. «آیین عبادی قله‌ای است که فعالیت کلیسا معطوف به آن است؛ همچنین سرچشمه‌ای است که همه قدرت‌های کلیسا از آن ناشی می‌شود.»^{۱۳} بنابراین، جای منحصر به فردی برای تعلیم قوم خدا است. «تعالیم مسیحی با کل اعمال آیینی و عبادی ارتباط تنگاتنگی دارد، چون در آیین‌های فیض‌بخش به‌ویژه در آیین عشای ربانی است که عیسی مسیح برای اصلاح انسان‌ها به تمام و کمال عمل می‌کند.»^{۱۴}

۱۰۷۵. هدف از تعالیم عبادی مسیحی این است که افراد با عبور از محسوس به نامحسوس،^{۴۲۶} از اثر به مؤثر و از «آیین‌های فیض‌بخش» به «اسرار»، در سرّ مسیح وارد شوند (این همان ۷۷۴ تفسیر رموز دینی است). چنین تعلیمی باید با کتاب‌های تعالیم دینی منطقه‌ای و محلی ارائه شود. این کتاب تعالیم دینی که هدف از آن، خدمت به کلیسا با همه تکرر آداب عبادی و فرهنگ‌های آن است،^{۱۵} آنچه را در آیین عبادی به عنوان سرّ و به عنوان مراسم (در بخش اول) برای کلیسا بنیادی و مشترک است، ارائه می‌دهد؛ و سپس هفت آیین فیض‌بخش و شبه‌آیین‌های فیض‌بخش را (در بخش دوم) مطرح می‌کند.

۱۲. افسسیان ۶: ۱۸.

۱۱. افسسیان ۲: ۴؛ ۳: ۱۶-۱۷.

13. SC 10.

14. John Paul II, CT 23.

15. Cf. SC 3-4.

بخش اول

تدبیر آیینی فیض بخش

۱۰۷۶. با فیض روح القدس در روز عید پنطیکاست، کلیسا بر جهان آشکار شد.^۱ عطیۀ روح [القدس] عصر جدیدی را در «اعطای این سر» آغاز می‌کند، عصر کلیسا که در آن مسیح ۷۳۹ عمل نجات بخش خویش را از طریق آیین عبادی کلیسای خویش «تا هنگامی که باز آید»^۲ آشکار می‌سازد و انتقال می‌دهد. در این عصر کلیسا، مسیح زندگی می‌کند و به طریقی متناسب با این عصر جدید در کلیسا و با کلیسای خود عمل می‌کند. او از طریق آیین‌های مقدس عمل می‌کند و این آن چیزی است که سنت مشترک شرق و غرب آن را «تدبیر آیینی فیض بخش» می‌نامد. این، انتقال (یا اعطا) ثمرات سرّ فصح مسیح با برگزاری آیین عبادی «فیض بخش» کلیسا است.

بنابراین، در وهله اول شرح این «اعطای آیین‌های فیض بخش» دارای اهمیت است (فصل یک). سپس ماهیت و خصوصیات اصلی اجرای آیین عبادی روشن‌تر خواهد شد (فصل دوم).

فصل اول: راز فصح در عصر کلیسا

گفتار اول: آیین عبادی-نقش تثلیث اقدس

۱. پدر-منشأ و هدف آیین عبادی

۱۰۷۷. «مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را در مسیح به هر برکت معنوی در آسمان‌ها برکت داده است، چنان که قبل از بنیاد عالم ما را در مسیح برگزید که در نزد او ۴۹۲

1. Cf. SC 6; LG 2.

۲. اول قرن‌تین ۱۱: ۲۶.

مقدس و بی‌عیب باشیم. در نزد او بر ما محبت را مقدر کرد تا بر حسب اراده‌ خویش و از طریق عیسی مسیح فرزندان‌ش باشیم، برای ستایش فیض عظیم خود که به رایگان در حبیب خود به ما ارزانی داشت.»^۳

۲۶۲۶ ۱۰۷۸. برکت یک عمل الهی و حیات‌بخش است که منشأ آن پدر است؛ برکت او هم کلمه و هم عطیه است. واژه برکت وقتی که درباره انسان به کار می‌رود به معنای پرستش و تسلیم شکرگزارانه نسبت به خالق است.

۱۰۷۹. از آغاز تا پایان زمان، تمام کار خدا یک برکت است. از شعر عبادی آغاز خلقت تا سرودهای مذهبی اورشلیم آسمانی، مؤلفان برخوردار از عطیه الهام، برنامه نجات و رستگاری را به عنوان برکت بی‌نهایت الهی اعلان می‌دارند.

۱۰۸۰. از همان آغاز، خدا همه موجودات زنده، به‌ویژه زن و مرد، را برکت داد. پیمان با نوح و با همه موجودات زنده این برکت پرثمر را احیا کرد، علی‌رغم گناه انسان که موجب «لعنت» زمین شد. اما با ابراهیم، برکت الهی به تاریخ بشر که به سوی مرگ و نابودی می‌رفت، وارد شد تا آن را دوباره به سوی حیات و منشأ خود بازگرداند. با ایمان «پدر همه مؤمنان» که برکت را پذیرفت، تاریخ نجات گشوده شد.

۱۰۸۱. برکات الهی در حوادث حیرت‌انگیز و نجات‌بخشی نظیر تولد اسحاق، فرار از مصر (فصح و خروج بنی‌اسرائیل) عطیه سرزمین موعود، انتخاب داوود، حضور خدا در معبد، تبعید تطهیرکننده و بازگشت «بازمانده‌ای کوچک» آشکار گشت. تورات، کتب انبیا و مزامیر که در آیین عبادی «قوم برگزیده» به هم تنیده شده‌اند، یادآور این برکات الهی و در عین حال پاسخی به آنها با برکات ستایش و شکرگزاری هستند.

۱۰۸۲. در آیین عبادی کلیسا، برکت الهی کاملاً ظاهر و منتقل می‌شود. پدر به عنوان منشأ و غایت همه برکت‌های خلقت و نجات تصدیق و ستایش می‌شود، او با کلمه خود که تجسد یافت و از دنیا رفت و به خاطر ما از مرگ برخاست، ما را سرشار از برکت‌های خود می‌کند. از طریق کلمه‌اش «عطیه‌ای» را که شامل همه عطایا است یعنی روح القدس را بر قلوب ما افزوده می‌کند.

۲۶۲۷ ۱۰۸۳. ساحت دوگانه آیین عبادی مسیحی به عنوان واکنش به ایمان و دوست داشتن «برکت‌های معنوی» که پدر به ما عطا فرموده است، بدین ترتیب آشکار می‌شود. از یک

۳. افسسیان ۱: ۶-۳.

طرف، کلیسا «در روح القدس»^۴ با خداوند خود متحد می‌شود، پدر را «به خاطر عطیه و صف‌ناپذیرش»^۵ حمد و ستایش و شکرگزاری می‌کند و از طرف دیگر، تا کامل شدن نقشه ۱۳۶۰ خدا، کلیسا از اهدای عطایایش به پدر باز نمی‌ایستد و از او می‌خواهد که روح القدس را بر این عطایا و بر خود و بر مؤمنان و بر کل عالم بفرستد تا از طریق پیوند با مرگ و رستاخیز مسیح و با قدرت روح [القدس] این برکت‌های الهی ثمرات زندگی را «برای ستایش فیض عظیم او» به بار نشانند.^۶

۲. عمل مسیح در آیین عبادی

مسیح تمجید می‌گردد...

۱۰۸۴. مسیح «در حالی که در سمت راست پدر نشسته» و روح القدس را بر «جسم» خود که ۶۶۲ کلیسا است، جاری می‌سازد، از طریق آیین‌های فیض‌بخش که برای انتقال فیض خویش وضع کرده است، عمل می‌کند. آیین‌های فیض‌بخش نشانه‌های محسوسی (کلمات و اعمال) هستند که در دسترس سرشت بشری ما قرار دارند. آنها با عمل مسیح و قدرت روح القدس ۱۱۲۷ به نحوی مؤثر فیضی را که به آن دلالت می‌کنند، ظاهر می‌سازند.

۱۰۸۵. در آیین عبادی کلیسا، مسیح عمدتاً راز فصیح خود را نشان می‌دهد و تحقق می‌بخشد. عیسی در دوره زندگی دنیوی خود سرّ فصیح خود را با تعالیم خویش اعلام داشت و وقوع آن را با اعمال خود پیش‌بینی کرد. وقتی که ایام او فرا رسید، حادثه بی‌نظیری از تاریخ را که از بین نخواهد رفت، محقق می‌سازد: عیسی وفات یافت، به خاک سپرده شد و از مردگان برخاست و «یک‌بار [او برای همیشه]» در سمت راست پدر نشست.^۷ سرّ فصیح او حادثه‌ای واقعی است که در تاریخ ما رخ داد اما حادثه بی‌نظیری است: سایر حوادث تاریخی یک‌بار رخ می‌دهند و می‌گذرند و به گذشته می‌پیوندند. برعکس، سرّ فصیح مسیح امکان ندارد فقط در گذشته باقی بماند، زیرا او با مرگ خویش، مرگ را نابود کرد و با تمام هویتش، و تمام آنچه برای انسان‌ها انجام داد و متحمل شد، در جاودانگی الهی شریک ۵۱۹ است و بر همه زمان‌ها اشراف دارد و در همه زمان‌ها حاضر است. حادثه صلیب و رستاخیز ۱۱۶۵ **پایدار است** و همه چیز را به سوی حیات می‌کشانند.

۴. لوقا ۱۰: ۲۱.

۵. دوم قرن‌یان ۹: ۱۵.

۶. افسسیان ۱: ۶.

۷. رومیان ۶: ۱۰؛ عبرانیان ۷: ۲۷؛ ۹: ۱۲؛ رک: یوحنا ۱۳: ۱؛ ۱۷: ۱.

... از زمان کلیسای رسولان...

۸۵۸ ۱۰۸۶. «بر این اساس، همان‌طور که پدر مسیح را فرستاد، مسیح نیز رسولان را فرستاد و آنها را از روح‌القدس سرشار ساخت، نه تنها تا انجیل را بر همه انسان‌ها موعظه و اعلان کنند که پسر خدا با مرگ و رستاخیز خویش ما را از سلطه شیطان و از مرگ رهانید و به سلطنت پدر خویش درآورد، بلکه تا عمل نجات را که آنان موعظه می‌کردند، از طریق قربانی و آیین‌های فیض‌بخش که کل حیات عبادی حول آنها می‌چرخد، انجام دهند.»^۸

۱۰۸۷. بنابراین، مسیح برخاسته از مرگ با اعطای روح‌القدس به رسولان، قدرت تقدس ۸۶۱ بخشیدن خویش را به آنان محول کرد:^۹ آنان علائم فیض‌بخش مسیح گشتند. آنها با قدرت همین روح‌القدس، این قدرت را به جانشینان خود واگذار کردند. این «جانشینی رسولی» به ۱۵۳۶ کل حیات عبادی کلیسا قوام می‌بخشد و فی‌نفسه ماهیت آیینی دارد و توسط آیین درجات مقدس کهنات منتقل می‌گردد.

... در آیین عبادی زمینی حاضر است...

۶۶۹، ۷۷۶ ۱۰۸۸. «برای انجام چنین کار بزرگی» - توزیع یا انتقال عمل نجات‌بخشی خویش - «مسیح همیشه در کلیسای خود، مخصوصاً به هنگام برگزاری آیین‌های عبادی کلیسا حاضر است. او در قربانی عشای ربانی نه تنها در شخص خادم خویش حضور دارد، "و آنچه اکنون توسط کشیشان تقدیم می‌شود همان کسی است که قبلاً خود را بر صلیب تقدیم داشته است"، بلکه ۱۳۷۳ به نحو خاصی در نان و شراب قربانی مقدس نیز حاضر است. او با قدرت خویش در آیین‌های فیض‌بخش حضور دارد به گونه‌ای که وقتی کسی تعمید می‌دهد در واقع خود مسیح است که تعمید می‌دهد. او در کلمه‌اش حضور دارد، چون هنگام قرائت متون مقدس در کلیسا خود اوست که صحبت می‌کند. بالاخره، وقتی که کلیسا دعا و سرود می‌خواند او حاضر است چون خود وعده داده است که "هر جا دو یا سه نفر به نام من گرد هم آیند من در میان آنان هستم."^{۱۰}

8. SC 6.

۹. رک: یوحنا ۲۰: ۲۳-۲۱.

10. SC 7;

متی ۱۸: ۲۰.

۱۰۸۹. «مسیح با این عمل بزرگ خویش که در آن خدا کاملاً تکریم می‌شود و انسان‌ها پاک و منزه می‌گردند همیشه با کلیسا متحد است. کلیسا "عروس محبوب" اوست که خداوند ۷۹۶ خویش را می‌خواند و به واسطه او پدر جاودانه را پرستش می‌کند.»^{۱۱}

... او که در آیین عبادی آسمان مشارکت دارد...

۱۰۹۰. «در آیین عبادت زمینی ما طعم آیین عبادت آسمانی را از پیش می‌چشیم که در شهر ۱۱۳۷-۱۱۳۹ مقدس اورشلیم که ما به سوی آن زائر هستیم، برگزار می‌شود و جایی است که مسیح در دست راست خدا در نقش خادم معبد و خیمه واقعی نشسته است. ما همراه با همه صفوف لشکرهای آسمانی سرود تجلیل خداوند را سر می‌دهیم؛ ما با گرامیداشت یاد قدیسان، امید بهره‌مندی و دوستی از آنها را داریم؛ ما مشتاقانه منتظر منجی، خداوندمان عیسی مسیح هستیم تا او که حیات ماست، تجلی پیدا کند و ما همراه با او در جلال ظاهر شویم.»^{۱۲}

۳. روح القدس و کلیسا در آیین عبادی

۱۰۹۱. در آیین عبادی، روح القدس مربی ایمان قوم خداست و صنعتگر «شاهکارهای ۷۹۸ خدا»، یعنی آیین‌های فیض‌بخش پیمان جدید است. آرزو و عمل روح القدس در کانون کلیسا این است که ما بتوانیم از زندگی مسیح برخاسته از مرگ زنده شویم. وقتی روح القدس با واکنش ما نسبت به ایمانی که او در ما برانگیخته است مواجه می‌شود، او همکاری واقعی را پدید می‌آورد. از طریق آن، آیین عبادی عمل مشترک روح القدس و کلیسا می‌گردد.

۱۰۹۲. در این توزیع فیض‌بخش راز مسیح، روح القدس به همان نحوی عمل می‌کند که در سایر اوقات در تدبیر نجات عمل می‌کند یعنی کلیسا را آماده مواجهه با خداوند خود ۷۳۷ می‌نماید، مسیح را به یاد می‌آورد و او را برای ایمان اجتماع آشکار می‌سازد. او با قدرت متحول‌کننده خود سر مسیح را در اینجا و اکنون حاضر می‌سازد. بالاخره روح مشارکت کلیسا را با زندگی و رسالت مسیح پیوند می‌دهد.

روح القدس زمینه پذیرش مسیح را فراهم می‌آورد

۱۰۹۳. در تدبیر آیین فیض‌بخش، روح القدس آنچه را در عهد قدیم ترسیم شده بود، محقق می‌سازد. از آنجا که کلیسای مسیح «به سبک حیرت‌انگیزی در تاریخ قوم بنی اسرائیل و در ۷۶۲

11. SC 7.

12. SC 8; cf. LG 50.

عهد قدیم مهیا شده بود»^{۱۳} آیین عبادی کلیسا عناصر معینی از شعایر «عهد قدیم» را به عنوان عناصر سازنده و بی‌نظیر حفظ کرده است و آنها را به مثابه عناصر خویش قبول کرده است، که اهم این عناصر عبارت‌اند از:

۱۲۱ قرائت عهد قدیم،

۲۵۸۵ خواندن مزامیر،

۱۰۸۱ و بالاتر از همه یادآوری حوادث نجات‌بخش و حقایق مهمی که در سرّ مسیح تحقق

یافته‌اند (نظیر وعده و پیمان، خروج و عید فصح، سلطنت خدا و معبد، تبعید و بازگشت).

۱۲۸۱۳۰ ۱۰۹۴. ۱. تعلیم فصح خداوند براساس این هماهنگی عهد جدید و قدیم بنیان گذاشته شده

است^{۱۴} و آنگاه تعلیم رسولان و آبای کلیسا. این تعلیم آنچه را در نصّ عهد قدیم پنهان بود

یعنی سرّ مسیح را آشکار می‌سازد. این تعلیم «نهادشناسی» نامیده می‌شود چون نو بودن

مسیح را براساس «نمادهایی» که او را در اعمال، سخنان و نمادهای عهد نخست ابراز

می‌دارند، آشکار می‌سازد. با این تفسیر نوین از عهد قدیم در روح حقیقت و با آغاز کردن از

مسیح، نمادها آشکار می‌شوند.^{۱۵} بدین ترتیب، طوفان و کشتی نوح حاکی از نجات به

واسطه تعمید است.^{۱۶} همان‌طور که ابر و عبور از دریای سرخ چنین بود. جریان آب از

صخره نماد عطیه‌های معنوی مسیح بود و منّ [= غذای بنی اسرائیل] در بیابان حاکی از آیین

عشای ربانی یعنی «نان واقعی از آسمان» بود.^{۱۷}

۱۰۹۵. به همین دلیل بود که کلیسا مخصوصاً در دوره [چهار هفته] انتظار تولد مسیح و دوره

۲۸۱ [چهل روزه] ریاضت و به‌ویژه در شب فصح کلیه حوادث مهم تاریخ نجات را «امروزه» در

آیین عبادی خود مجدداً قرائت و احیا می‌کند. اما این امر همچنین می‌طلبد که تعالیم دینی به

۱۱۷ مؤمنان کمک کند که این فهم معنوی از تدبیر نجات را به خود دهند، چنان که آیین عبادی

کلیسا آن را آشکار می‌کند و ما را قادر می‌سازد که با آن زندگی کنیم.

۱۰۹۶. آیین عبادی یهودی و مسیحی. فهم بهتر حیات دینی و ایمان قوم یهود، آن‌طور که تاکنون

ابراز داشته‌اند و زندگی کرده‌اند، می‌تواند در جهت فهم بهتر جنبه‌های معینی از آیین عبادی مسیحی

کمک کند. برای یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس بخش مهمی از آیین‌های عبادی مربوط به آنها

13. LG 2.

14. Cf. DV 14-16;

۱۵. دوم قرن‌تین ۳: ۱۴-۱۶.

۱۷. یوحنا ۶: ۳۲؛ رک: اول قرن‌تین ۱۰: ۱-۶.

لوقا ۲۴: ۴۹-۱۳.

۱۶. رک: اول پطرس ۳: ۲۱.

است یعنی در اعلان «کلمه خدا»، پاسخ به این کلمه، دعای تسبیح و شفاعت برای زندگان و مردگان و ۱۱۷۴ طلب رحمت خدا با هم مشترک‌اند. ساختار خاص آیین عبادی کلمه از دعای یهودی نشئت می‌گیرد. آیین عبادی ساعات و سایر متون و شعائر عبادی و نیز اغلب دعاهاى مورد احترام خاص ما، از جمله دعای «ای پدر ما» معادل دعاهاى یهودی‌اند. دعاهاى آیین عشای ربانی نیز مُلهم از سنت ۱۳۵۲ یهودی است. ارتباط بین آیین عبادی یهودی و مسیحی و نیز تفاوت‌های آنها به نحو خاصی در اعیاد بزرگ سال عبادی نظیر عید فصح آشکارند. مسیحیان و یهودیان عید فصح را گرامی می‌دارند: از نظر ۸۴۰ یهودیان، این عید فصح تاریخ است که به آینده تعلق دارد. از نظر مسیحیان، عید فصحی است که در مرگ و رستاخیز مسیح تحقق یافت، هرچند همیشه در انتظار تحقق قطعی آن هستند.

۱۰۹۷. در آیین عبادی عهد جدید هر عمل عبادی مخصوصاً انجام آیین عشای ربانی و آیین‌های فیض‌بخش نوعی مواجهه بین مسیح و کلیسا است. اجتماع عبادی وحدت خود را از «پیوند با روح القدس» که فرزندان خدا را در پیکر واحد مسیح گرد هم می‌آورد، می‌گیرد. این اجتماع از پیوندهای نژادی، فرهنگی، اجتماعی و در واقع از همه پیوندهای انسانی بالاتر می‌رود.

۱۰۹۸. این اجتماع باید خود را برای مواجهه با خداوند خویش آماده سازد و - قومی کاملاً مستعد گردد. این آمادگی قلوب همانا کار مشترک روح القدس و این اجتماع، مخصوصاً کاهنان آن است. فیض روح القدس در پی بیداری ایمان، تحول قلب و پیروی از اراده پدر است. این قابلیت‌ها شرط قبلی دریافت سایر فیض‌ها است که با برگزاری مراسم عبادی عطا ۱۴۳۰ می‌شوند و شرط قبلی ثمرات زندگی نوینی است که برگزاری مراسم بعداً آن را ایجاد می‌کند.

روح القدس راز مسیح را یادآوری می‌کند

۱۰۹۹. روح القدس و کلیسا برای آشکار ساختن مسیح و عمل نجات او در آیین عبادی با هم همکاری می‌کنند. آیین عبادی اساساً در آیین عشای ربانی و به همین صورت در سایر آیین‌های فیض‌بخش، یادآور سر نجات است. روح القدس حافظه زنده کلیسا است.^{۱۸} ۹۱
۱۱۰۰. کلمه خدا. روح القدس ابتدا با حیات بخشیدن به کلمه خدا، معنای حادثه نجات را برای اجتماع عبادی متذکر می‌شود، کلمه‌ای که ابراز می‌شود تا پذیرفته و احیا شود: ۱۱۸۴
در برگزاری آیین عبادی، کتاب مقدس فوق‌العاده اهمیت دارد. زیرا متونی که خوانده می‌شوند، ۱۰۳، ۱۳۱ موعظه‌هایی که توضیح داده می‌شوند و مزامیری که سروده می‌شوند از کتاب مقدس گرفته

می شوند. نیایش ها، دعاها و سرودهای عبادی الهام و توان خود را از متون مقدس می گیرند و اعمال و نمادها معنای خود را از متون مقدس می گیرند.^{۱۹}

۱۱۷ ۱۱۰۱. روح القدس فهم معنوی کلمه خدا را به کسانی که آن را می خوانند یا می شنوند بر حسب گرایش قلوبشان، اعطا می کند. روح القدس به واسطه سخنان، اعمال و نمادهایی که ساختار یک آیین را شکل می دهند، مؤمنان و کاهنان را در پیوندی زنده با مسیح، کلمه و صورت پدر قرار می دهد به گونه ای که آنان بتوانند معنای آنچه را در مراسم می شنوند، در آن تأمل می کنند و انجام می دهند، به زندگی شان منتقل کنند.

۱۱۰۲. «با کلمه نجات بخش [خدا]، ایمان... در قلوب مؤمنان پرورش می یابد. آنگاه با این ایمان جماعت مؤمنان به وجود می آید و رشد می کند.»^{۲۰} اعلان کلمه خدا با تعلیم به پایان نمی رسد بلکه پاسخ ایمان را به عنوان موافقت و التزام در جهت ایجاد پیمان بین خدا و قومش می طلبد. باز هم روح القدس فیض ایمان را عطا می کند و آن را در اجتماع تقویت و رشد می دهد. اجتماع عبادی قبل از هر چیز پیوند در ایمان است.

۱۳۶۲ ۱۱۰۳. دعای یادآوری. «آیین عبادی همیشه به مداخله نجات بخش خدا در تاریخ اشاره دارد. "تدبیر وحی" با اعمال و سخنانی که اساساً با یکدیگر ارتباط دارند تحقق می یابد... سخنان نیز اعمال را تشریح می کنند و سر آنها را آشکار می سازند.»^{۲۱} در آیین عبادی کلمه روح القدس همه کارهایی را که مسیح برای ما انجام داد، بر جماعت «یادآوری می کند». مراسم عبادی با حفظ ماهیت اعمال عبادی و سنت های مذهبی کلیساها، کارهای حیرت انگیز خدا را که در دعای یادآوری که کم و بیش به آنها اشاره شد، یادآوری می کند. روح القدس که بدین سان یاد کلیسا را زنده می کند، الهام بخش شکرگزاری و تمجید نیز می شود.

روح القدس راز مسیح را آشکار می سازد

۱۱۰۴. آیین عبادی مسیحی نه تنها یادآور حوادثی است که ما را نجات بخشیدند بلکه آنها را ۱۰۸۵ فعلیت و تحقق می بخشد. راز فصح مسیح گرامی داشته می شود و تکرار نمی شود. مراسم عبادی تکرار می شوند و در هر یک از آنها فیض روح القدس حضور می یابد که سر یکتا را آشکار می سازد.

19. SC 24.

20. PO 4.

21. DV 2.

۱۱۰۵. استغاثه توسلی است که در آن کشیش از پدر خواهش می‌کند که روح‌القدس و تقدیس‌کننده را بفرستد تا هدایا تبدیل به جسم و خون مسیح شوند و مؤمنان با دریافت آنها تبدیل به قربانی زنده خدا شوند.^{۲۲}

۱۱۰۶. استغاثه همراه با دعای یادآوری هسته اصلی هر آیین فیض‌بخش، مخصوصاً آیین عشای ربانی است:

شما می‌پرسید که نان و شراب چگونه تبدیل به جسم و خون مسیح می‌گردند، به شما می‌گویم: ۱۳۷۵
روح‌القدس بر آنها نازل می‌شود و آنچه را فوق هر سخن و اندیشه‌ای است، محقق می‌سازد...
همین برای شما کافی است که بدانید این کار را روح‌القدس انجام می‌دهد همان‌طور که خداوند
از خود و برای خود به واسطه روح‌القدس در باکره مقدس جسم گرفت.^{۲۳}

۱۱۰۷. قدرت متحول‌کننده روح‌القدس در آیین عبادی، آمدن سلطنت خدا و به کمال رسیدن سرّ نجات را سرعت می‌بخشد. در حالی که ما در امید و آرزو به سر می‌بریم او ما را ۲۸۱۶
وادر می‌کند تا واقعاً پیوند کامل با تثلیث اقدس باشیم. روح‌القدس توسط پدر که استغاثه
کلیسا را می‌شنود، فرستاده می‌شود تا به معتقدان به او حیات بخشد و حتی اکنون به مثابه
ضمانت میراث آنها باشد.^{۲۴}

پیوند روح‌القدس

۱۱۰۸. در هر عمل عبادی روح‌القدس فرستاده می‌شود تا اینکه ما را در پیوند با مسیح وارد
کند و بنابراین جسم او را شکل دهد. روح‌القدس به مثابه شیره درخت تاکی پدر است که ۷۸۸
شاخه‌های آن را میوه می‌بخشد.^{۲۵} صمیمانه‌ترین همکاری بین روح‌القدس و کلیسا در آیین
عبادی حاصل می‌آید. روح‌القدس که روح مشارکت است در کلیسا جاودانه می‌ماند. به این ۱۰۹۱
دلیل کلیسا سرّ عظیم پیوند الاهی است که فرزندان متفرق خدا را گرد هم می‌آورد. پیوند با
تثلیث اقدس و شراکت برادرانه به نحو تفکیک‌ناپذیری ثمره روح‌القدس در آیین عبادی‌اند.^{۲۶} ۷۷۵
۱۱۰۹. استغاثه نیز دعایی برای ایجاد تأثیر کامل پیوند این اجتماع با سرّ مسیح است. فیض
عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و دوستی روح‌القدس^{۲۷} باید همیشه همراه ما باقی بماند

۲۲. رک: رومیان ۱: ۱۲.

23. St. John Damascene, *De fide orth* 4, 13: PG 94, 1145A.

۲۴. رک: افسسیان ۱: ۱۴؛ دوم قرنتیان ۱: ۲۲.

۲۵. رک: یوحنا ۱: ۱۵؛ غلاطیان ۵: ۲۲.

۲۶. رک: اول یوحنا ۱: ۷-۳.

۲۷. دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴.

و حتی پس از برگزاری آیین عشای ربانی ثمر دهد. بنابراین کلیسا از پدر می‌خواهد که روح‌القدس را بفرستد تا با تحول معنوی مؤمنان به صورت مسیح، و با اهتمام آنان به وحدت کلیسا و با مشارکتشان در رسالت کلیسا به واسطه شهادت و ارائه محبت، زندگی آنان را قربانی زنده خدا سازد.

خلاصه

۱۱۱۰. در آیین عبادی کلیسا، خدای پدر به عنوان سرچشمه همه برکت‌های عالم خلقت و منبع نجاتی که با آن او ما را در پسر خود برکت داد تا روح فرزندخواندگی را به ما عطا فرماید، تمجید و ستایش می‌شود. ۱۱۱۱. کار مسیح در آیین عبادی، فیض‌بخش است: چون سر نجات او با قدرت روح‌القدس او آشکار می‌شود؛ چون جسم او که کلیسا است شبیه آیین فیض‌بخش (نشانه یا ابزاری) است که در آن روح‌القدس سر نجات را توزیع می‌کند و چون از طریق اعمال عبادی کلیسا است که کلیسای زائر از هم‌اکنون در طعم آیین عبادی آسمانی سهیم می‌شود. ۱۱۱۲. رسالت روح‌القدس در آیین عبادی کلیسا این است که جماعت را برای مواجهه با مسیح آماده سازد، مسیح را برای ایمان جماعت یادآوری و آشکار سازد، عمل نجات‌بخشی مسیح را با قدرت متحول‌کننده خود حاضر و فعال نماید و عطیه پیوند را در کلیسا بارور نماید.

گفتار دوم: سر فصیح در آیین‌های فیض‌بخش کلیسا

۱۱۱۳. کل حیات عبادی کلیسا بر محور قربانی عشای ربانی و آیین‌های فیض‌بخش می‌گردد.^{۲۸} ۱۲۱۰. هفت آیین فیض‌بخش در کلیسا وجود دارد که عبارت‌اند از: تعمید، تأیید، عشای ربانی، توبه، تدهین بیماران، درجات مقدس کهنات و ازدواج.^{۲۹} در این گفتار از منظر اعتقادی مشترک آیین‌های فیض‌بخش هفت‌گانه کلیسا بحث خواهد شد. از مشترکات مراسم آنها در فصل دوم بحث می‌شود و ویژگی‌های اختصاصی هر کدام از آنها در بخش دوم مطرح می‌شود.

۱. آیین‌های فیض‌بخش مسیح

۱۱۱۴. «ما در حالی که به تعالیم متون مقدس، سنت‌های رسولی... و اجماع آبای کلیسا

28. Cf. SC 6.

29. Cf. Council of Lyons II (1274) DS 860; Council of Florence (1439) DS 1310; Council of Trent (1547): DS 1601.

پای‌بندیم» اقرار می‌کنیم که «همه آیین‌های فیض‌بخش شریعت جدید را خداوند ما عیسی مسیح وضع کرد».^{۳۰}

۱۱۱۵. اعمال و سخنان عیسی در دوره زندگی مخفی‌اش و در دوره رسالت علنی‌اش نجات‌بخش بودند، چون آنها قدرت سرّ فصح او را پیشاپیش نشان می‌دادند. آنها آنچه را او در صدد بود تا پس از تحقق همه چیز به کلیسا اعطا کند، اعلان و آماده می‌کردند. اسرار زندگی مسیح بنیادهای آن چیزی است که او از آن زمان به بعد در آیین‌های فیض‌بخش و از ۵۱۲-۵۶۰ طریق کشیشان کلیسای خود توزیع کرده است، زیرا «آنچه در منجی ما محسوس بود در آیین‌های فیض‌بخش منتقل شده است».^{۳۱}

۱۱۱۶. آیین‌های فیض‌بخش «نیروهایی» هستند که از جسم مسیح «نشئت می‌گیرند»،^{۳۲} ۱۵۰۴ جسمی که همیشه زنده و حیات‌بخش است. آنها اعمال مؤثر روح‌القدس در جسم او یعنی کلیسا هستند. آنها «شاهکارهای خدا» در پیمان جدید و جاودانه هستند.

۲. آیین‌های فیض‌بخش کلیسا

۱۱۱۷. همان‌گونه که کلیسا برای تعیین قانون کتاب مقدس و برای آموزه ایمان عمل کرده ۱۲۰ است، آن به واسطه قدرت روح‌القدس که راهنمای او در رسیدن «به همه حقیقت» است، به تدریج دریافته است که این گنج از ناحیه مسیح به او رسیده است و به عنوان کارگزار صادق اسرار خدا «توزیع» آن را معین کرده است.^{۳۳} بدین ترتیب کلیسا در طی قرن‌ها پی برده است که در میان آیین‌های عبادی هفت آیین وجود دارد که به معنای واقعی کلمه، آیین‌های فیض‌بخش نام دارند و خداوند آنها را وضع کرده است.

۱۱۱۸. آیین‌های فیض‌بخش به دو معنا «متعلق به کلیسا» هستند یعنی «به واسطه کلیسا» و «برای کلیسا» هستند. آنها «به واسطه کلیسا» هستند، بدین جهت که کلیسا نماد عمل جاری مسیح است که به واسطه رسالت روح‌القدس در آن عمل می‌کند. آنها «برای کلیسا» هستند، ۱۳۹۶ بدین معنا که «آیین‌های فیض‌بخش کلیسا را می‌سازند»،^{۳۴} زیرا آیین‌های فیض‌بخش و به‌ویژه آیین عشای ربانی، سرّ پیوند با خدایی را که محبت است – خدای یکتا در سه شخص – برای انسان‌ها آشکار می‌سازند و ابلاغ می‌کنند.

30. Council of Trent (1547): DS 1600-1601. 31. St. Leo the Great *Sermo* 74, 2: PL 54, 398.

۳۲. رک: لوقا ۵: ۱۷؛ ۶: ۱۹؛ ۸: ۴۶. ۳۳. یوحنا ۱۶: ۱۳؛ رک: متی ۱۳: ۵۲؛ اول قرن‌تین ۴: ۱.

۳۴. رک: یوحنا ۲۰: ۲۱؛ لوقا ۲۴: ۴۷؛ متی ۲۸: ۱۸-۲۰.

۷۹۲ ۱۱۱۹. کلیسا که با مسیح که سرّ است «گویی یک شخص واحد اسرارآمیز» را تشکیل می‌دهد در آیین‌های فیض‌بخش به مثابه «یک اجتماع نظام‌مند کاهنی اندام‌وار» عمل می‌کند.^{۳۵} قوم کاهنی به واسطه تعمید و تأیید قادر است که آیین عبادت را انجام دهد، از طرف دیگر برخی مؤمنانی «که به درجات مقدس کهنات رسیده‌اند، برای رشد کلیسا با کلام و فیض خدا به نام مسیح، منصوب شده‌اند».^{۳۶}

۱۵۴۷ ۱۱۲۰. خدمت منصوب یا کهنات خدماتی در خدمت کهنات تعمیدی است.^{۳۷} کهنات منصوب این امر را مسلّم می‌گیرد که واقعاً مسیح در آیین‌های فیض‌بخش از طریق روح القدس برای خیر کلیسا عمل می‌کند. رسالت نجات‌بخشی که پدر به پسر متجسّد خود واگذار کرد، به رسولان منتقل شد و از طریق آنان به جانشینان آنها یعنی کسانی که روح عیسی را برای عمل کردن به نام او و در شخص او دریافت کرده‌اند منتقل شد.^{۳۸} خادم منصوب حلقه اتصال مقدسی است که عمل عبادی را به گفتار و اعمال رسولان و از طریق آنان به گفتار و اعمال مسیح که سرچشمه و اساس آیین‌های فیض‌بخش است، پیوند می‌دهد. ۱۱۲۱. سه آیین فیض‌بخش تعمید، تأیید و درجات مقدس به اضافه فیض، ویژگی یا «مُهر» مقدسی را عرضه می‌دارند که با آن مسیحیان در مقام کاهنی مسیح سهیم می‌شوند و بر ۱۵۸۲ حسب حالات و کارکردهای مختلف، عضو کلیسا می‌گردند. این هم‌شکل شدن با مسیح و کلیسا که روح القدس آن را ایجاد کرد، زایل ناشدنی است؛^{۳۹} آن برای همیشه در میان مسیحیان به عنوان آمادگی مثبت برای فیض، وعده و تضمین حمایت الهی و به عنوان دعوت به ادای عبادت الهی و خدمت به کلیسا باقی می‌ماند. بنابراین، این آیین‌های فیض‌بخش هرگز تکرار نمی‌شوند.

۳. آیین‌های مقدس ایمان

۱۱۲۲. مسیح رسولان خود را فرستاد تا «توبه و آمرزش گناهان را به نام او و به همه ملت‌ها موعظه کنند».^{۴۰} «پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و

35. LG 11; cf. Pius XII, *Mystici Corporis* (1943).

36. LG 11 § 2.

37. Cf. LG 10 § 2.

۳۸. رک: یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳؛ لوقا ۲۴: ۴۷؛ متی ۲۸: ۱۸-۲۰.

39. Cf. Council of Trent (1547): DS 1609.

۴۰. لوقا ۲۴: ۴۷.

روح‌القدس تعمید دهید.^{۴۱} رسالت تعمید و همچنین رسالت اجرای آیین‌ها به نحو ضمنی در رسالت تبشیر آمده است، چون آیین فیض‌بخش با کلمه خدا و با ایمان که پذیرش این کلمه ۸۴۹ است، فراهم می‌شود: ۱۲۳۶

در وهله اول قوم خدا با کلمه خدای حیّ متحد می‌شوند... تبشیر کلمه مستلزم خود خدمت فیض‌بخش است، چون آیین‌های فیض‌بخش، آیین‌های مقدس ایمان‌اند که از کلمه سرچشمه می‌گیرند و تغذیه می‌شوند.^{۴۲}

۱۱۲۳. هدف از آیین‌های فیض‌بخش، تقدیس انسان‌ها، ایجاد جسم مسیح و سرانجام عبادت خداست. چون آیین‌های فیض‌بخش نشانه‌اند، هدف تعلیمی نیز دارند. آنها نه تنها مستلزم ایمان‌اند، بلکه با سخنان و افعال آن را پرورش می‌دهند، تقویت می‌کنند و ابراز می‌کنند. بدین دلیل است که آنها «آیین‌های ایمان» نامیده می‌شوند.^{۴۳} ۱۱۵۴

۱۱۲۴. ایمان کلیسا بر ایمان مؤمنانی که به پای‌بندی به آن دعوت شده‌اند، مقدم است. وقتی کلیسا آیین‌های فیض‌بخش را برگزار می‌کند ایمانی را که از ناحیه رسولان رسیده است ۱۳۲۷ تصدیق می‌کند یک سخن قدیمی می‌گوید: **قانون دعا همان قانون ایمان است (یا: قانون دعا کردن قانون ایمان را تعیین کند، طبق قول پروسپیر اهل آکیتان از قرن پنجم).**^{۴۴}

قانون دعا، قانون ایمان است. در کلیسا ایمان داشتن و دعا کردن یکی است. آیین عبادی عنصری سازنده از سنت مقدس و زنده است.^{۴۵} ۷۸

۱۱۲۵. به همین دلیل خادم منصوب یا جماعت نمی‌تواند به اختیار خود در آداب عبادی ۱۲۰۵ آیین‌های فیض‌بخش هیچ‌گونه تغییر یا تحریف وارد کند. حتی مرجعیت عالی کلیسا نیز نمی‌تواند به دلخواه آیین عبادی را تغییر دهد بلکه فقط در اطاعت از ایمان و با احترام دینی به سر آیین عبادی این کار را انجام می‌دهد.

۱۱۲۶. به علاوه، چون آیین‌های فیض‌بخش پیوند ایمانی در کلیسا را بیان می‌کنند و گسترش می‌دهند، لذا **قانون دعا** معیار اساسی گفت‌وگویی است که در پی بازگرداندن وحدت ۸۱۵ مسیحیت است.^{۴۶}

۴۱. متی ۲۸: ۱۹.

42. PO 4 §§ 1, 2.

43. SC 59.

44. Prosper of Aquitaine, Ep. 8.

45. Cf. DV 8.

46. Cf. UR 2; 15.

۴. آیین‌های فیض‌بخش نجات

۱۱۲۷. آیین‌های فیض‌بخش که به نحو شایسته‌ای در ایمان برگزاری می‌شوند فیضی را که به آن دلالت می‌کنند، اعطا می‌کنند.^{۴۷} این آیین‌ها اثربخش هستند چون خود مسیح در آنها عمل می‌کند: اوست که تعمید می‌دهد، اوست که در آیین‌های فیض‌بخش عمل می‌کند تا فیضی را ۱۱۰۴ که هر آیین فیض‌بخش به آن دلالت می‌کند، منتقل کند. پدر همیشه دعای کلیسای پسر ۶۹۶ خویش را مستجاب می‌کند که در یادمان هر آیین فیض‌بخش، ایمان خود را به قدرت روح القدس ابراز می‌دارد. همان‌طور که آتش هر چیزی را که به آن نزدیک می‌شود، دگرگون می‌کند روح القدس نیز هر کسی را که در معرض قدرت او واقع شود، به حیات الهی متحول می‌کند. ۱۱۲۸. این معنای سخن کلیسا است^{۴۸} که آیین‌های فیض‌بخش به صرف اینکه عمل انجام شود، یعنی به موجب عمل نجات‌بخش مسیح که یک‌بار و برای همیشه انجام شد، تأثیر می‌گذارند. از این نتیجه می‌شود که «آیین فیض‌بخش با درستکاری شخص اجراکننده یا شخص پذیرنده محقق نمی‌شود بلکه با قدرت خدا تحقق می‌یابد».^{۴۹} از لحظه‌ای که آیین فیض‌بخش مطابق با غرض کلیسا انجام می‌شود، قدرت مسیح و روح او در آن و از طریق آن، مستقل از تقدس شخصی مجری تأثیر می‌گذارد. با این حال، ثمرات آیین‌های فیض‌بخش نیز به استعداد شخصی دریافت‌کننده آنها بستگی دارد.

۱۲۵۷ ۱۱۲۹. کلیسا تصدیق می‌کند که آیین‌های فیض‌بخش عهد جدید، برای نجات مؤمنان ضروری‌اند.^{۵۰} «فیض این آیین‌ها»، همان فیض روح القدس است که مسیح متناسب با هر آیین افاضه کرده است. روح القدس آنانی را که او را می‌پذیرند، شفا می‌دهد و متحول می‌کند و ۴۶۰ آنها را به شباهت خود پسر خدا می‌گرداند. ثمره حیات ناشی از آیین‌های فیض‌بخش این است که روح [القدس] که مؤمنان را به فرزندخواندگی فرا می‌خواند، آنها را به طور زنده با پسر یگانه نجات‌دهنده می‌پیوندد و سهم سرشت الهی می‌گرداند.^{۵۱}

۵. آیین‌های فیض‌بخش حیات ابدی

۱۱۳۰. کلیسا سرّ خداوند خویش را «تا آنگاه که می‌آید» و «تا آنکه خدا کل در کل باشد»^{۵۲}

47. Cf. Council of Trent (1547): DS 1605; DS 1606.

48. Cf. Council of Trent (1547): DS 1608.

49. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 68, 8.

50. Cf. Council of Trent (1547): DS 1604.

۵۲. اول قرنیتان ۱: ۲۶؛ ۱۵: ۲۸.

۵۱. رک: دوم پطرس ۱: ۴.

گرامی می‌دارد. از عصر رسولان، آیین عبادی با فریاد روح القدس در کلیسا یعنی «مارانانا!» (= ای خداوند ما بیا!) به هدف خود^{۵۳} سوق داده شده است. بدین ترتیب، آیین عبادی در ۲۸۱۷ میل و خواست عیسی سهیم است: «اشتیاق بی‌نهایت داشتم که این فصح را با شما بخورم... تا وقتی که آن در ملکوت خدا تمام شود.»^{۵۴} در آیین‌های مقدس مسیح، کلیسا از هم‌اکنون تضمین میراث خود را دریافت می‌کند و اینک در زندگی جاودانه سهیم است، در حالی که ۹۵۰ «آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود عیسی مسیح را انتظار کشیم».^{۵۵} «روح و عروس می‌گویند: "بیا... بیا خداوند عیسی!"»^{۵۶}

قدیس توماس جنبه‌های مختلف نشانه‌های آیینی را به‌طور خلاصه بیان می‌کند: «آیین فیض‌بخش نشانه‌ای است که آنچه را قبلاً گذشته است یعنی رنج و آزار مسیح را متذکر می‌شود؛ آنچه از طریق رنج و آزار مسیح در ما تحقق یافته است یعنی فیض را نشان می‌کند؛ و آنچه در آینده هست، یعنی جلال آخرت را پیش‌آگاهی می‌دهد.»^{۵۷}

خلاصه

۱۱۳۱. آیین‌های فیض‌بخش نشانه‌های مؤثر از فیض هستند که مسیح آنها را وضع کرد و به کلیسا واگذار کرد که با آنها حیات الهی به ما عرضه می‌شود. آداب ظاهری اجرای آیینهای فیض‌بخش نعمت‌های خاص هر آیینی را نشان می‌دهند و محقق می‌سازند. آنها برای کسانی که با شایستگی لازم آنها را دریافت می‌کنند، ثمر بخشند.

۱۱۳۲. کلیسا آیین‌های فیض‌بخش را به مثابه اجتماعی کاهنی که با کهنات تعمیدی و کهنات خدماتی سازمان یافته است، برگزار می‌کند.

۱۱۳۳. روح القدس با کلمه خدا و با ایمانی که از این کلمه در قلوب مستعد استقبال می‌کند مؤمنان را مهیای آیین‌های فیض‌بخش می‌نماید. بر این اساس، آیین‌های فیض‌بخش ایمان را تقویت می‌کنند و آن را نمایان می‌سازند.

۱۱۳۴. ثمره حیات حاصل از آیین‌های فیض‌بخش هم شخصی است و هم کلیسایی: از یک طرف این ثمره برای مؤمنان زندگی خدایی در عیسی مسیح است و از طرف دیگر، برای کلیسا فزونی در محبت و در رسالت شهادت اوست.

۵۳. اول قرن‌تین ۱۶: ۲۲.

۵۴. لوقا ۲۲: ۱۵.

۵۵. تیطس ۲: ۱۳.

۵۶. مکاشفه ۲۲: ۱۷ و ۲۰.

57. St. Thomas Aquinas, *Sth* III, 60, 3.

فصل دوم: بزرگداشت آیینی سرّ فصیح

۱۱۳۵. تعلیم آیین عبادی قبل از هر چیز مستلزم فهم تدبیر آیینی فیض‌بخش است (فصل اول). در پرتو این امر، نوآوری در باب بزرگداشت آن آشکار می‌شود. بنابراین، در این فصل به برگزاری آیین‌های فیض‌بخش کلیسا پرداخته می‌شود. در خلال تنوع سنت‌های عبادی آنچه را که در برگزاری آیین‌های فیض‌بخش، مشترک است، ملاحظه خواهد شد و بعداً از آنچه که خاص هر یک است، بحث می‌شود. این تعلیم اساسی در باب برگزاری آیین‌های فیض‌بخش به این پرسش‌های اولیه‌ای که مؤنمان مطرح می‌کنند پاسخ می‌دهد: چه کسی آیین عبادی را اجرا می‌کند؟ چگونه آیین عبادی اجرا می‌شود؟ در چه زمانی و در چه مکانی آیین عبادی اجرا می‌شود؟

گفتار اول: برگزاری آیین عبادی کلیسا

۱. چه کسی آن را اجرا می‌کند؟

۷۹۵ ۱۱۳۶. آیین عبادی «عملی» است از کل مسیح. کسانی که آن را انجام می‌دهند حتی بدون ۱۰۹۰ ملاحظه نمادها از هم‌اکنون در آیین عبادی آسمانی قرار دارند، جایی که بزرگداشت همانا جشن و پیوند کامل است.

۲۶۴۲ مجریان آیین عبادی آسمانی

۱۱۳۷. کتاب مکاشفه یوحنا که در آیین عبادی کلیسا قرائت می‌شود در ابتدا برای ما «تختی قائم در آسمان و بر آن تخت نشیننده‌ای»: «یعنی خداوند»^۱ را آشکار می‌سازد. آنگاه آن، بره‌ای را نشان می‌دهد، «که گویی ذبح شده بود»: یعنی مسیح مصلوب و برخاسته از مردگان، ۲۶۲ یگانه کاهن عالی مقام خیمه حقیقی، همان کسی «که قربانی می‌کند و قربانی می‌شود، قربانی را می‌پذیرد و در نقش قربانی پذیرفته می‌شود».^۲ بالاخره آن، «نهری از آب حیات... که از تخت خدا و بره جاری است» یعنی، یکی از زیباترین نمادهای روح القدس را نشان می‌دهد.^۳ ۱۱۳۸. اینها کسانی‌اند که «در مسیح ظاهر شدند» و در انجام وظیفه ستایش خدا و تحقق

۱. مکاشفه ۴: ۲ و ۸؛ اشعیا ۶: ۱؛ رک: حزقیال ۱: ۲۸-۲۶.

۲. مکاشفه ۵: ۶.

Liturgy of St. John Chrysostom, Anaphora;

رک: یوحنا ۱: ۲۹؛ عبرانیان ۴: ۱۴-۱۵؛ ۱۰: ۱۹-۲۰. ۳. مکاشفه ۲۲: ۱؛ رک: ۲۱: ۶؛ یوحنا ۴: ۱۰-۱۴.

نقشه او مشارکت دارند: قوای آسمانی، همه مخلوقات (چهار موجود زنده)، خادمان عهد ۳۳۵ جدید و قدیم (بیست و چهار نفر از بزرگان)، قوم جدید خدا (یکصد و چهل و چهار هزار نفر)،^۴ به‌ویژه شهدا «که برای کلمه خدا قربانی شدند» (مکاشفه ۶: ۹)، و مادر کاملاً مقدس خدا (مریم مقدس)، عروس برّه^۵ و بالاخره «جمعیت کثیر شمارش‌ناپذیری از همه ملت‌ها، همه قبایل و اقوام و زبان‌ها».^۶

۱۱۳۹. در این آیین عبادی جاودانه است که روح [القدس] و کلیسا به ما توانایی می‌بخشند که هنگام بزرگداشت سرّ نجات، در آیین‌های فیض‌بخش شرکت کنیم.

مجریان آیین عبادی فیض‌بخش

۱۱۴۰. کل جامعه یعنی جسم مسیح در اتحاد با سرش آیین عبادی را انجام می‌دهند. «مراسم ۱۳۴۸، ۷۵۲ عبادی افعال فردی نیستند بلکه برگزاری شعایر کلیسا هستند، کلیسایی که "نماد وحدت" است یعنی قوم مقدس که تحت مرجعیت اسقفان متحد شده و سازمان یافته است. بنابراین، مراسم عبادی به کل «جسم کلیسا وابسته‌اند که آن را آشکار و متأثر می‌سازند. اما با اعضای کلیسا به طرق مختلفی که بستگی به درجات و نقش آنان در مراسم عبادی و مشارکت واقعی در آنها دارند ارتباط پیدا می‌کنند».^۷ به همین دلیل «شعایی که به‌طور مشترک و با حضور ۱۳۷۲ مؤمنان و مشارکت فعالانه آنها برگزار می‌شوند باید تا آنجا که ممکن است بدین طریق نه به طریق فردی و خصوصی انجام شوند».^۸

۱۱۴۱. جماعت برگزارکننده آیین‌ها جماعت تعمیدیافتگانی است که «با تجدید حیات و تدهین روح القدس متبرک شده‌اند که خانه‌ای معنوی و مقام کاهنی مقدس باشند تا از راه همه اعمال مسیحیان قربانی‌های معنوی تقدیم دارند».^۹ این «کهنات عمومی» از آن مسیح، تنها کاهن است که در آن همه اعضا مشارکت دارند.^{۱۰}

کلیسای مادر جداً میل دارد که همه مؤمنان به مشارکت کامل، آگاهانه و فعال در برگزاری آیین‌های عبادی، که طبیعت این آیین‌ها آن را اقتضا دارد، رهنمون شوند که در این مشارکت،

۴. رک: مکاشفه ۵-۴؛ ۷؛ ۸-۱؛ ۱۴؛ اشعیا ۶: ۳-۲. ۵. مکاشفه ۶: ۱۱-۹؛ رک: ۱۲؛ ۲۱؛ ۹.

۶. مکاشفه ۷: ۹.

7. SC 26.

8. SC 27.

9. LG 10;

رک: اول پطرس ۲: ۵-۴.

10. Cf. LG 10; 34; PO 2.

قوم مسیحی «یعنی نژاد برگزیده، مقام کهنات شاهانه، قوم مقدس و قوم بازخیر شده» به دلیل تعمید خویش نوعی حق و تعهد دارد.^{۱۱} ۱۲۶۸

۱۱۴۲. اما «هر عضوی را یک کار نیست». ^{۱۲} خدا اعضای معینی را به کلیسا و از طریق آن به خدمت ویژه در اجتماع فرا خوانده است. این خادمان برگزیده می‌شوند و با آیین فیض‌بخش «درجات مقدس» تقدیس می‌شوند و با این درجات مقدس، روح القدس آنها را قادر می‌سازد که در شخص مسیح و برای خدمت به همه اعضای کلیسا عمل نمایند.^{۱۳} گویی خادم منصوب «تمثال» مسیح کاهن است. از آنجا که در آیین عشای ربانی است که آیین مقدس کلیسا کاملاً محسوس می‌شود، لذا خدمت اسقف به‌ویژه در نقش مجری اول ۱۵۴۹ برگزاری آن آیین و خدمت کشیشان و شماس‌ها که در پیوند با او هستند آشکار می‌شود. ۱۵۶۱

۱۱۴۳. به منظور مشارکت در وظایف مقام کاهنی مشترک مؤمنان، **خادمان خاص** دیگری نیز ۹۰۳ وجود دارند اما با آیین درجات مقدس، تقدیس نشده‌اند بلکه اسقف‌ها مطابق با سنت‌های عبادی و نیازهای شبانی آنها را معین کرده‌اند. «کشیش‌یاران، قرائت‌کنندگان، مفسران و اعضای گروه هم‌سرایان نیز نوعی کار اصیل عبادی انجام می‌دهند.»^{۱۴} ۱۶۷۲

۱۱۴۴. بدین ترتیب در برگزاری آیین‌های فیض‌بخش، کل جماعت است که هر عضو آن مطابق وظیفه خود، «برگزارکننده» آیین‌های عبادی می‌باشد اما در «اتحاد با روح القدس» که در همه اعضا عمل می‌کند. «در برگزاری آیین‌های عبادی هرکس چه روحانی و چه غیر روحانی که منصب اجرایی دارد باید فقط آن بخش‌هایی را که به واسطه طبیعت شعائر و قواعد آیین عبادی مربوط به منصب خویش است، انجام دهد.»^{۱۵}

۲. چگونه آیین عبادی برگزار می‌شود؟

۱۳۳۳-۱۳۴۰ نشانه‌ها و نمادها

۱۱۴۵. برگزاری آیین‌های مقدس از نشانه‌ها و نمادهایی تشکیل شده است. معنای آنها با ۵۳ حفظ تعلیم الهی نجات، در کار خلقت و فرهنگ بشری ریشه دارد و در حوادث عهد قدیم معین و در شخص و عمل مسیح کاملاً آشکار می‌شود.

11. SC 14;

۱۲. رومیان ۱۲: ۴.

رک: اول پطرس ۲: ۹؛ ۲: ۵-۴.

13. Cf. PO 2; 15.

14. SC 29.

15. SC 28.

۱۱۴۶. **نشانه‌های دنیای انسانی.** نشانه‌ها و نمادها در زندگی انسان جایگاه مهمی دارند. انسان ۳۶۲ به عنوان موجودی که دارای جسم و روح است، واقعیات معنوی را از طریق نمادها و ۲۷۰۲ نشانه‌های مادی بیان و درک می‌کند. انسان به عنوان موجودی اجتماعی برای اینکه از طریق زبان، حرکات و اعمال با دیگران ارتباط پیدا کند، نیازمند نشانه‌ها و نمادهاست. همین امر ۱۸۷۹ درباره ارتباط انسان با خدا نیز صادق است.
۱۱۴۷. خدا از طریق خلقت محسوس، با انسان سخن می‌گوید. عالم مادی چنان بر ذهن انسان عرضه می‌شود که می‌تواند رد پای خالق آن را ببیند.^{۱۶} نور و ظلمت، باد و آتش، آب و ۲۹۹ خاک، درخت و میوه‌های آن از خدا سخن می‌گویند و نمادهایی از عظمت و قرب او هستند.
۱۱۴۸. این واقعیات محسوس از آنجایی که مخلوق‌اند می‌توانند ابزار بیان عمل خدا که انسان‌ها را بخشید و همچنین ابزار بیان عمل انسان‌هایی که خدا را عبادت می‌کنند، باشند. همین درباره نشانه‌ها و نمادهایی که از زندگی اجتماعی انسان گرفته شده‌اند نیز صادق است: یعنی شستن، روغن مالی، پاره کردن نان و سهمی شدن جام می‌توانند حضور تقدس‌بخش خدا و سپاسگزاری انسان از خالق خویش را بیان نمایند.
۱۱۴۹. ادیان بزرگ بشری، غالباً به نحو چشمگیری، معنای نمادین و کیهانی شعائر دینی را ۸۴۳ تصدیق می‌کنند. آیین عبادی کلیسا عناصر خلقت و فرهنگ انسانی را مسلم می‌گیرد و به آنها وحدت و قداست می‌بخشد و براساس آنها به نشانه‌های فیض و خلقت جدید در عیسی مسیح عظمت می‌بخشد.
۱۱۵۰. **نشانه‌های پیمان.** قوم برگزیده، نمادها و نشانه‌های خاصی را از خدا دریافت کرد که ۱۳۳۴ حیات عبادی آن را مشخص کردند. این نشانه‌ها دیگر صرفاً جشن‌های چرخه‌های کیهانی و حرکات اجتماعی نیستند بلکه نشانه‌هایی از پیمان و نمادهای کارهای عظیم خدا برای قوم خود هستند. از جمله نشانه‌های عبادی عهد قدیم عبارت‌اند از ختنه، تدهین، مراسم انتصاب پادشاهان و کاهنان، دست‌گذاری، قربانی کردن و به‌ویژه فصح. کلیسا این نشانه‌ها را دال بر آیین‌های فیض‌بخش عهد جدید می‌داند.
۱۱۵۱. **نشانه‌هایی که مسیح آنها را تداوم بخشید.** خداوند عیسی در موعظه خویش غالباً از ۱۳۳۵ نشانه‌های خلقت برای بیان اسرار ملکوت خدا استفاده می‌کرد.^{۱۷} او شفا می‌بخشید و موعظه خود را با نشانه‌های مادی یا حرکات نمادین بیان می‌کرد.^{۱۸} او به اعمال و نشانه‌های

۱۶. حکمت ۱۳: ۱؛ رومیان ۱: ۱۹-۲۰؛ اعمال ۱۴: ۱۷. ۱۷. رک: لوقا ۸: ۱۰.

۱۸. رک: یوحنا ۹: ۶؛ مرقس ۷: ۳۳؛ ۸: ۲۲.

عهد قدیم مخصوصاً به خروج بنی‌اسرائیل [از مصر] و فصح^{۱۹} معنای جدیدی داد، چون خود او معنای همه این نشانه‌هاست.

۱۵۲. **نشانه‌های آیینی.** از زمان عید پنطیکاست به بعد روح‌القدس از طریق نشانه‌های آیینی کلیسای او عمل تقدس‌بخشی را ادامه می‌دهد. آیین‌های فیض‌بخش کلیسا نه تنها غنای نشانه‌ها و نمادهای عالم و حیات اجتماعی را از بین نمی‌برند بلکه به آنها خلوص و کمال می‌بخشند. به علاوه، به نمادها و شخصیت‌های عهد قدیم تحقق می‌بخشند، و نجاتی را که به واسطه مسیح رخ داد، نمایان و محقق می‌نمایند و جلال آسمان را ترسیم و آشکار می‌سازند.

سخنان و اعمال

۱۵۳. برگزاری آیین‌های فیض‌بخش نوعی ملاقات فرزندان خدا با پدر خویش است در مسیح و روح‌القدس، و این ملاقات به شکل گفت‌وگو و از طریق اعمال و سخنان بیان می‌شود. در واقع، اعمال نمادین خودبه‌خود نوعی زبان‌اند اما باید با «کلمه خدا» و پاسخ ایمان همراه باشند و به آنها زندگی بخشند تا اینکه بذر ملکوت خدا بتواند در زمین مناسب ثمر دهد. اعمال عبادی آنچه را کلمه خدا بیان می‌دارد، معنا می‌کنند: هم ابتکار عمل رایگان او و هم واکنش قوم او به ایمان.

۱۱۵۴. **آیین عبادت کلمه،** بخش مهمی از جشن‌های آیینی است. برای پرورش ایمان مؤمنان باید نشانه‌هایی از کلمه خدا مورد ارج قرار گیرند. (این نشانه‌ها عبارت‌اند از) کتاب «کلمه» ۱۰۳ (رساله‌ها یا کتابی از اناجیل) و قداست آن (سرود جمعی، بخور، شمع‌ها)، جایگاه اعلان آن (تریبون یا منبر)، قرائت مسموع و معقول آن، موعظه و اعظی که با بیان خود آن را تکمیل می‌کند و پاسخ‌های جماعت (عبارات تأیید، تأمل در مزامیر، دعای تهلیل‌دار و اذعان به ایمان). ۱۱۵۵. سخن و عمل عبادی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند تا آنجا که نشانه‌ها و تعالیم‌اند و تا ۱۱۲۷ آنجا که آنچه را دربر دارند، محقق می‌سازند. وقتی روح‌القدس ایمان را برمی‌انگیزاند، نه تنها فهمی از «کلمه خدا» ارائه می‌دهد بلکه به واسطه آیین‌های فیض‌بخش «شگفتی‌های» خدا را نیز که در کلمه آشکار است، محقق می‌سازد. روح‌القدس کار پدر را که پسر محبوب او آن را محقق ساخته است، زنده می‌کند و انتقال می‌دهد.

۱۹. لوقا ۹: ۳۱؛ ۲۲: ۲۰-۷.

آواز و موسیقی

۱۱۵۶. «سنت موسیقایی کلیسای جامع گنجینه‌ای است که ارزش آن نامحدود است و از هر هنر دیگری مهم‌تر است. دلیل عمده این رجحان این است که این سنت که ترکیبی از کلمات و موسیقی مقدس است بخش سازنده یا ضروری آیین عبادی را تشکیل می‌دهد.»^{۲۰} تصنیف و آوازخوانی اشعار مزامیر الهام شده که غالباً با ابزارهای موسیقی همراه بود ارتباط نزدیکی با آیین‌های عبادی عهد قدیم داشت. کلیسا این سنت را تداوم و گسترش می‌دهد: «و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای مذهبی گفت‌وگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید.» «آنکه آواز خواند، خود دوبار دعا می‌کند.»^{۲۱}

۱۱۵۷. آواز و موسیقی به مثابه نشانه‌ها هنگامی معنی بیشتری پیدا می‌کنند که با سه معیار ۲۵۰۲ اصلی زیبایی بیانی دعا، مشارکت یکپارچه جماعت در اوقات معین و ویژگی باوقار اجرای آیین «ارتباط نزدیک‌تری... با عمل عبادی پیدا کنند.»^{۲۲} بدین ترتیب، آواز و موسیقی در هدف کلمات و اعمال عبادی یعنی در جلال خدا و تقدیس مؤمنان سهیم می‌شوند:^{۲۳}

چقدر اشک ریختم، چقدر از سرودها و آهنگ‌ها و صداهای شما که از کلیسایتان طنین‌انداز بود عمیقاً متأثر شدم! چه احساسی از آنها داشتم! آن صداهایی که در گوش من طنین‌انداز بودند حقیقت را به درون قلبم کشاندند، احساس دل‌بستگی شدیدی درون من غلیان داشت و اشک از گونه‌هایم جاری بود - اشک‌هایی که برایم مفید بود.^{۲۴}

۱۱۵۸. هنگامی که نشانه‌ها (آواز، موسیقی، کلمات و اعمال) در غنای فرهنگی مخصوص ۱۲۰۱ قوم خدا ظاهر شوند، هماهنگی آنها گویاتر و پرتأثیرتر می‌گردد.^{۲۵} از این رو «آوازخوانی دینی توسط مؤمنان باید به نحو معقولی پرورانده شود به گونه‌ای که در دل‌بستگی‌ها و در اعمال ۱۶۷۴ مقدس و همچنین در خدمات عبادی»، هماهنگ با هنجارهای کلیسا «صدای مؤمنان شنیده

20. SC 112.

۲۱. افسسیان ۵: ۱۹؛

PL 36, 914;

مزامیر ۷۲ و

St. Augustine, En. 1;

کولسیان ۳: ۱۶.

22. SC 112 § 3.

23. Cf. SC 112.

24. St. Augustine, *Conf.* 9, 6, 14: PL 32, 769-770.

25. Cf. SC 119.

شود». اما «متونی که در آوازا خوانده می‌شدند باید همیشه مطابق تعالیم کاتولیک باشند؛ در واقع عمدتاً باید از کتاب مقدس و منابع عبادی گرفته شود».^{۲۶}

تصاویر مقدس

۱۱۵۹. تصویر مقدس، یعنی تمثال عبادی، اصولاً معرف مسیح است و نمی‌تواند خدای نامحسوس و غیر قابل فهم را معرفی نماید، اما تجسد پسر خدا «تدبیر» جدیدی از تصاویر را به دنبال داشته است:

در گذشته خدایی که نه جسم دارد و نه صورت، مطلقاً با تصویر قابل معرفی نبود. اما اینک که او خود را به صورت جسم محسوس نموده است و با انسان‌ها زندگی کرده است، می‌توانم آنچه را از خدا دیده‌ام به تصویر بکشم... و ما عظمت خداوند و صورت بی‌پرده او را تماشا می‌کنیم.^{۲۷}

۱۱۶۰. تمثال‌نگاری مسیحی همان پیام انجیل را که کتاب مقدس با کلمات منتقل می‌کند، بیان می‌کند. تصویر و سخن همدیگر را شرح می‌دهند:

ما اعلام می‌کنیم که همه سنت‌های مکتوب و غیر مکتوب کلیسا را که به ما رسیده است، بدون تحریف حفظ می‌کنیم. یکی از این سنت‌ها عبارت است از تولید هنرهای تجسمی که مطابق با تاریخ تعلیم انجیل است. زیرا این هنرها تأیید می‌کنند که تجسد کلمه خدا واقعی بود نه تخیلی و نیز برای ما سودمندند زیرا واقعیاتی که همدیگر را شرح می‌دهند بدون شک معنای همدیگر را نیز باز می‌نمایانند.^{۲۸}

۱۱۶۱. همه نشانه‌ها در مراسم عبادی به مسیح مربوط می‌شوند از جمله تصاویر مقدسی از مادر مقدس خدا و نیز از قدیسان. آنها واقعاً بر مسیح که در آنها تجلیل می‌شود، دلالت دارند. آنها «ابر شاهدان»^{۲۹} را که پیوسته در نجات دنیا مشارکت دارند و کسانی که ما با آنها به‌ویژه در برگزاری آیین‌های فیض‌بخش متحد هستیم، آشکار می‌سازند. به واسطه تمثیل آنان، انسان که «به صورت خدا» است بالاخره «شبیهِ او»^{۳۰} می‌شود، هم او که برای ایمان ما ظاهر می‌شود. فرشته‌ها نیز که در مسیح تجدید حیات پیدا می‌کنند، این‌گونه هستند:

ما با تبعیت از تعالیم پدران مقدس خود که خدا به آنان الهام کرده است و سنت کلیسای کاتولیک (چون می‌دانیم که این سنت از روح القدس که در کلیسا سکونت دارد، نشئت می‌گیرد) به‌درستی و با یقین اعلام می‌داریم که، تصاویر شایسته تکریم و مقدس خداوند ما و خدا و منجی،

26. SC 118; 121.

27. St. John Damascene, *De imag.* 1, 16: PG 96: 1245-A.

28. Council of Nicaea II (787): COD 111.

۳۰. رک: رومیان ۸: ۲۹؛ اول یوحنا ۳: ۲.

۲۹. عبرانیان ۱۲: ۱.

عیسی مسیح، بانوی منزّه مقدس ما، مادر مقدس خدا و فرشته‌های مقدس، همهٔ قدیسان و عادلان، خواه به صورت نقاشی باشند یا معرّق کاری یا مواد مناسب دیگر، باید مانند تصویر صلیب بارزش و حیات بخش، در کلیسای مقدس خدا بر روی ظرف‌های مقدس و لباس [رسمی کشیش‌ها]، بر روی دیوارها و لوح‌ها، در خانه‌ها و در خیابان‌ها در معرض دید قرار بگیرند.^{۳۱}

۱۱۶۲. «زیبایی و رنگ آمیزی تصاویر مرا به تأمل و می‌دارد، آنچنان که یک مرغزار چشم‌ها ۲۵۰۲ را جلا می‌دهد و به نحو ظریفی جان را با عظمت خدا متأثر می‌سازد.»^{۳۲} همچنین تأمل در تمثیل مقدس که با تفکر دربارهٔ کلمهٔ خدا و خواندن سرودهای عبادی همراه است در همخوانی نشانه‌های آیین‌ها سهیم است به گونه‌ای که سرّی که گرامی داشته می‌شود در خاطرهٔ قلب نقش می‌بندد و آنگاه در زندگی جدید مؤمنان آشکار می‌شود.

۳. در چه زمانی باید آیین عبادی برگزار شود؟

اوقات عبادی

۱۱۶۳. «کلیسا، مادر مقدس معتقد است که باید عمل نجات بخش همسر الهی خویش را در یک مراسم یادبود مقدس و در ایام معینی از سال گرامی بدارد. یکبار در هر هفته در روزی که کلیسا، مادر مقدس آن را روز خداوند نامیده است، خاطرهٔ رستاخیز خداوند را زنده نگه می‌دارد. این کلیسا همچنین آن را یکبار در هر سال گرامی می‌دارد همراه با رنج و آزار مبارک او در عید فصح که بزرگ‌ترین اعیاد است. به علاوه، این کلیسا در طول سال از کل سرّ مسیح پرده برمی‌دارد... بدین ترتیب او با یادآوری اسرار رهایی، گنج‌های توانایی‌های ۵۱۲ خداوند خویش و شایستگی‌های او را به روی مؤمنان می‌گشاید، به گونه‌ای که این امور را به نحوی در هر عصری حاضر می‌سازد؛ مؤمنان به آنها تمسک می‌جویند و از فیض نجات بخش سرشار می‌شوند.»^{۳۳}

۱۱۶۴. از زمان شریعت موسی، قوم خدا اعیاد ثابتی داشته‌اند که با عید فصح آغاز می‌شود که برای بزرگداشت اعمال شگفت‌آور خدای نجات بخش و برای تشکر از او به خاطر این اعمال و تدابیر بخشیدن یاد آنها و تعلیم نسل‌های جدید که رفتار خود را با آنها تطبیق دهند، انجام می‌شود. در عصر کلیسا، بین فصح مسیح که قبلاً یکبار و برای همیشه تحقق یافت و

31. Council of Nicaea II: DS 600.

32. St. John Damascene, *De imag.* 1, 27: PG 94, 1268A, B.

33. *SC* 102.

نقطه اوج آن در ملکوت خدا، آیین عبادی در ایام ثابتی اجرا می شود که نشان تازگی سر مسیح را در بر دارد.

۱۱۶۵. هنگامی که کلیسا سر مسیح را گرامی می دارد، طی دعاهاى خود بر واژه امروز تأکید می کند. این واژه هم طنین انداز دعایی که خداوند به او یاد داد و هم ندای روح القدس است.^{۳۴} این «امروز» از خدای زنده که انسان ها را به ورود در آن فرا می خواند همان ۱۰۸۵ «ساعت» فصیح عیسی است که در کل تاریخ جریان دارد و کل تاریخ را برجسته می کند: زندگی کل موجودات را در بر می گیرد و آنها را با نور نامحدود سرشار می سازد؛ کران تا کران عالم را فرامی گیرد و خود او یعنی مسیح بزرگ قبل از «ستاره صبح» و قبل از اجرام آسمانی، جاودانه بوده است و درخشنده تر از خورشید بر همه موجودات پرتو می افکند. بنابراین این روز نوری طولانی و جاودانه، ما را که به او ایمان داریم راهنمایی می کند، روزی که هرگز از بین نمی رود یعنی فصیح اسرارآمیز.^{۳۵}

روز خداوند ۲۱۸۸-۲۱۷۴

۱۱۶۶. «کلیسا به واسطه سنتی که از رسولان به دست آورده، که منشأ آن همان روز رستاخیز مسیح است، سر فصیح را در هر هفتمین روز گرامی می دارد، روزی که به نحو شایسته ای روز خداوند یا یکشنبه نامیده می شود.»^{۳۶} روز رستاخیز مسیح هم «روز اول هفته» است، یادبود روز اول خلقت و هم «روز هشتم» که در آن، مسیح بعد از «استراحت» خود در سبت بزرگ «روزی را که خداوند ساخته است»، معرفی می کند، «روزی که شب را نمی شناسد».^{۳۷} شام خداوند مرکز آن است، زیرا کل جامعه مؤمنان با خداوند برخاسته از مردگان مواجه می شوند که آنان را به ضیافت خویش دعوت می کند.^{۳۸} روز خداوند، روز رستاخیز، روز مسیحیان، روز ماست. آن را به این دلیل روز خداوند می نامند که در این روز خداوند پیروزمندانه به طرف پدر عروج کرد. اگر مشرکان آن را «روز خورشید» می نامند، ما مشتاقانه می پذیریم چون امروز روشنی عالم پدید آمده و خورشید عدالت با اشعه شفابخش خود آشکار شده است.^{۳۹}

۳۴. رک: متی ۶: ۱۱؛ عبرانیان ۳: ۷-۴؛ ۱۱؛ مزمیر ۹۵: ۷.

35. St. Hippolytus, *De pasch.* 1-2 SCh 27, 117. 36. SC 106.

37. Byzantine liturgy

۳۸. رک: یوحنا ۲۱: ۱۲، لوقا ۲۴: ۳۰.

39. St. Jerome, *Pasch.*: CCL 78, 550.

۱۱۶۷. یکشنبه برای تجمع عبادی روز ممتازی است که در آن، مؤمنان «برای شنیدن سخن خدا و شرکت در آیین عشای ربانی گرد هم می آیند و بدین ترتیب مصیبت، رستاخیز و جلال خداوند عیسی را به یاد می آورند و از خدایی که "امید زنده‌ای را با رستاخیز عیسی مسیح از مردگان به آنها دوباره بخشیده" تشکر می کنند»:^{۴۰}

ای مسیح هنگامی که درباره عجایب این روز، یکشنبه رستاخیز مقدس تو تأمل می کنیم می گوئیم: «مبارک باد یکشنبه چون در این روز، خلقت... نجات جهان... و احیای نژاد انسان آغاز شد... در آن روز یکشنبه آسمان و زمین شادمان شدند و کل عالم پر از نور گشت. مبارک باد یکشنبه چون در این روز دروازه های بهشت گشوده شد تا آدم و همه تبعیدی ها بدون خوف و ترس وارد آن شوند».^{۴۱}

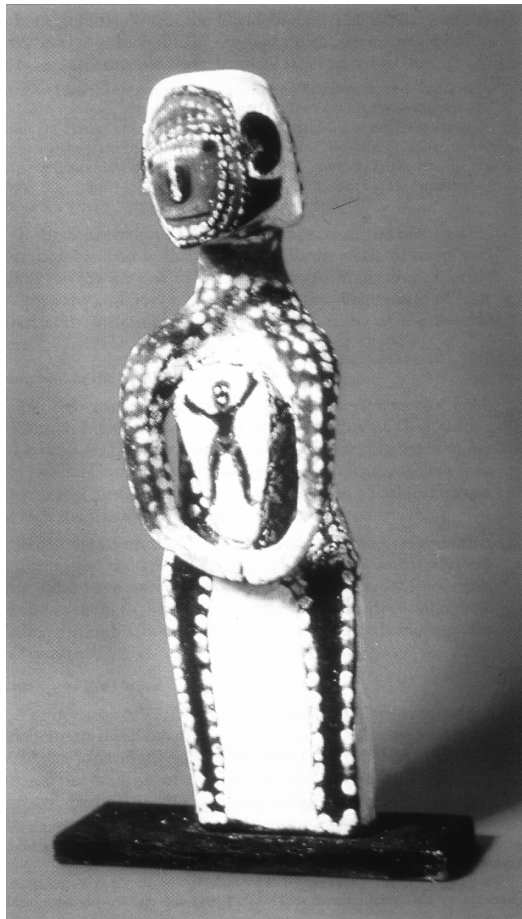
سال عبادی

۱۱۶۸. عصر جدید رستاخیز مسیح در حالی که با بزرگداشت سه روزه عید فصح به عنوان ۲۶۹۸ منبع نور خود آغاز می شود، کل سال عبادی را پر از درخشش می کند. به تدریج در دو طرف این منبع، این سال با آیین عبادی شکوفا می شود. این واقعاً «سال پسندیده خداوند»^{۴۲} است. تدبیر نجات در چارچوب زمان عمل می کند، اما چون تحقق آن در فصح عیسی و نزول روح القدس است، نقطه اوج تاریخ «به عنوان یک مقدمه» پیش از موعد محقق می شود و ملکوت خدا وارد دوران ما می شود.

40. SC 106.

41. Fanqith, The Syriac Office of Antioch, vol.VI, first part of Summer, 193B.

۴۲. لوقا ۴: ۱۹.



مریم اثر جرج مونگ مونگ: حکاکی روی چوب از مریم که عیسی‌ای نوزاد را در زهدان دارد. این اثر برجسته هنری و دینی ثمره تلاقی فرهنگ‌های کاتولیک و بومی در استرالیا است. سبک غیر معمول آن انسان را به تأمل درباره‌ی کاوش به دنبال تصاویر معاصر که اسرار محور ایمان را از نو بیان می‌کنند و از همه‌ی سنت‌ها، فرهنگ‌ها، بهره می‌جویند و آنها را بازسازی می‌کنند، فرامی‌خواند.

چاپ مجدد با اجازه از خانواده‌ی این هنرمند و شرکت بومی وارمون.

۱۱۶۹. بنابراین **عید فصح** صرفاً یک جشن در میان سایر جشن‌ها نیست بلکه «جشن جشن‌ها» و «عظمت همه عظمت‌ها» است، همان‌طور که آیین عشای ربانی «آیین همه» ۱۳۳۰ آیین‌ها» (یعنی آیین بزرگ) است. آتاناسیوس قدیس عید فصح را «یکشنبه بزرگ» ۴۳ می‌نامد و کلیساهای شرقی هفته مقدس را «هفته بزرگ» می‌نامند. سر رستاخیز که در آن مسیح مرگ ۵۶۰ را از پا درآورد با نیروی قدرتمندش ما را فرا می‌گیرد تا اینکه همه تابع او شوند. ۱۱۷۰. در سال ۳۲۵ در شورای نیقیه همه کلیساها موافقت کردند که عید فصح یعنی فصح مسیحی باید در روز یکشنبه بعد از اولین بدر (۱۴ نیسان) بعد از اعتدال بهاری گرامی داشته شود. به دلیل روش‌های مختلف محاسبه، چهاردهم ماه نیسان، تاریخ عید فصح در کلیساهای غربی و شرقی معمولاً یکی نیست. به همین دلیل امروزه کلیساهای شرقی و غربی به دنبال این هستند که برای گرامیداشت دوباره روز رستاخیز خداوند بر یک تاریخ مشترک به اتفاق نظر برسند. ۱۱۷۱. در سال عبادی جنبه‌های مختلفی از سر فصح واحد آشکار می‌شود. در مورد چرخه اعیادی که حول سر تجسد برپا می‌شوند (عید بشارت به بارداری، عید تولد عیسی، عید تجلی) نیز همین‌طور است. در این اعیاد خاطره آغاز نجات ما گرامی دانسته می‌شود و نخستین ثمرات رویداد متعالی فصح به ما انتقال می‌یابد.

آیین گرامیداشت قدیسان در سال عبادی

۱۱۷۲. «کلیسای مقدس در گرامیداشت این چرخه سالیانه اسرار مسیح، برای مریم ۹۷۱ مقدس، مادر خدا با عشق خاصی احترام قائل است. او با عمل نجات‌بخش پسر خود رابطه جدایی‌ناپذیری دارد. در او کلیسا عالی‌ترین ثمره‌رهایی را تمجید و تحسین می‌کند و شادمانه ۲۰۳۰ در مورد آنچه خود میل و آرزو دارد که صورتی کامل و بی‌عیب باشد، تأمل می‌کند.» ۴۴ ۱۱۷۳. هنگامی که کلیسا یادواره شهدا و سایر قدیسان را در طول چرخه سالیانه گرامی ۹۵۷ می‌دارد، سر فصحی را در کسانی «که متحمل درد و رنج شده‌اند و با مسیح تجلیل شده‌اند»، ابراز می‌دارد. «او آنان را به عنوان الگوهایی که همه انسان‌ها را به واسطه مسیح به طرف خدا می‌کشانند، به مؤمنان معرفی می‌کند و از طریق شایستگی‌های آنان الطاف خدا را درخواست می‌کند.» ۴۵

43. St. Athanasius (ad 329) *Ep. fest.* 1: PG 24, 1366. A.

44. SC 103.

45. SC 104; cf. SC 108, 111.

آیین عبادی ساعت‌ها

۱۱۷۴. سرّ مسیح، تجسّد و فصح او که ما آن را در آیین عشاّی ربّانی، به‌ویژه در تجمع روز یکشنبه، گرامی می‌داریم، زمان هر روز را با اجرای آیین عبادی ساعت‌ها یعنی «وظیفه‌الاهی»^{۴۶} فرا می‌گیرد و متحول می‌سازد. این آیین که اطاعت صادقانه از توصیه‌های رسولی به «دعای مستمر» است، «آن‌قدر سفارش و توصیه شده است که تمام روز و شب برای ستایش خدا مقدس می‌شوند».^{۴۷} در این «دعای عمومی کلیسا»،^{۴۸} مؤمنان (روحانی، راهب و مردم عادی) مقام کاهنی ملوکانه تعمید یافتگان را اعمال می‌کنند. در برگزاری آیین عبادی ساعت‌ها به «شکل مورد تأیید» کلیسا «واقعاً صدای خود عروس است که داماد را مخاطب قرار داده است. آن همان دعایی است که خود مسیح همراه با جسم خود پدر را مورد خطاب قرار می‌دهد».^{۴۹}

۱۱۷۵. هدف از آیین عبادی ساعت‌ها این بوده که دعای تمام قوم خدا باشد. در این عبادت، خود مسیح «کارکاهنی خود را از طریق کلیسای خویش ادامه می‌دهد».^{۵۰} اعضای او براساس جایگاهشان در کلیسا و شرایط زندگی‌شان در آن مشارکت دارند: کشیش‌ها مأموران خدمت شبانی‌اند، چون آنان فراخوانده شدند تا در دعا و خدمت به کلمه کوشا باشند؛ مردان و زنان وقف شده نیز، به خاطر موهبت زندگی‌شان وقف خدا هستند و همه مؤمنان در حد توانایی‌شان عمل می‌کنند: «شبانان مسئول جماعت باید مراقب باشند که ساعات اصلی به‌ویژه عبادات شامگاهی را به صورت مشترک در کلیسا در یکشنبه‌ها و در اعیاد مهم تراقامه شود. مردم عادی نیز ترغیب می‌شوند که مقام الاهی را خواه با کشیشان و یا در میان خودشان و یا حتی به صورت فردی به جا بیاورند».^{۵۱}

۱۱۷۶. اجرای آیین عبادی ساعت‌ها نه تنها هماهنگی صدا با قلب نیایشگر را می‌طلبد، بلکه فهم عمیق آیین عبادی و کتاب مقدس به‌ویژه فهم مزامیر را نیز می‌طلبد.^{۵۲}

۱۱۷۷. ۲۵۸۶. سرودها و دعا‌های دسته‌جمعی آیین عبادی ساعت‌ها، دعای مزامیر را به عصر کلیسا ملحق می‌کنند، و نماد زمان روز، فصل عبادی یا جشنی را که برپا می‌شود، شرح می‌دهند. به علاوه با خواندن کلمه خدا در هر ساعت (همراه با پاسخ‌های به آن یا *troparia*)

46. Cf. SC, Ch. IV, 83-101.

47. SC 84;

اول تسالونیکیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۶: ۱۸.

48. SC 98.

49. SC 84.

50. SC 83.

51. SC 100; cf. 86; 96; 98; PO 5.

52. SC 90.

و خواندن متون از آباء و رهبران روحانی در ساعت‌های معین معنای سرّی که گرامی داشته می‌شود به نحو عمیق‌تری ظاهر می‌شود، فهم مزامیر تسهیل می‌شود و زمینه‌ساز دعای غیر ملفوظ می‌شود. **تلاوت الاهی**، جایی که کلمه خدا به شکلی خوانده می‌شود و مورد تعمق قرار گیرد که به صورت دعا درآید، در اجرای آیین عبادی چنین اصالت پیدا می‌کند.

۱۱۷۸. آیین عبادی ساعت‌ها، که شبیه بسط مراسم آیین عشای ربانی است، نه تنها مانع دعا‌های شخصی قوم خدا نمی‌شود، بلکه آن دعاها و به‌ویژه پرستش و عبادت قربانی مبارک را کامل‌تر نشان می‌دهد.

۱۳۷۸

۴. آیین عبادی در کجا اجرا می‌شود؟

۱۱۷۹. عبادت «به روح و راستی»^{۵۳} از عهد جدید، مقید به یک مکان خاص نیست. کل زمین مقدس است و به بنی آدم واگذار شده است. بالاتر از این، وقتی مؤمنان در مکان واحدی جمع می‌شوند «سنگ‌های زنده‌ای» هستند که «برای بنای عمارتی روحانی»^{۵۴} گرد هم آمده‌اند. زیرا جسم مسیح برخاسته از معبدی معنوی است که از آن چشمه آب حیات فوران می‌کند: با اتحاد با مسیح به واسطه روح القدس «ما معبد خدای حی هستیم».^{۵۵}

۱۱۸۰. وقتی که مانعی بر سر آزادی دینی نباشد^{۵۶} مسیحیان ساختمان‌هایی را برای عبادت^{۵۸۶} الاهی بنا می‌کنند. این کلیساهای محسوس صرفاً مکان‌هایی برای گرد هم آمدن نیستند، بلکه حیات کلیسا و محل سکونت خدا و انسان‌ها را که با خدا مصالحه کرده‌اند و با مسیح متحد شده‌اند نمایان می‌سازند.

۱۱۸۱. کلیسا «یعنی نمازخانه‌ای که در آن آیین قربانی مقدس عشای ربانی برگزار و^{۲۶۹۱} نگهداری می‌شود و جایی که مؤمنان جمع می‌شوند و حضور پسر خدا و منجی ما پرستش می‌شود، او که برای کمک و تسلا‌ی ایمان‌داران بر قربانگاه تقدیم می‌گردد - این خانه باید زیبا و شایسته برای دعا و مراسم مقدس باشد».^{۵۷} در این «خانه خدا»، حقیقت و هماهنگی نشانه‌ها که به آن شکل می‌دهند باید حضور مسیح و فعالیت او را در این مکان نشان دهند.^{۵۸}

۵۴. اول پطرس ۲: ۵-۴.

۵۳. یوحنا ۴: ۲۴.

۵۵. دوم قرنتیان ۶: ۱۶.

56. Cf. DH 4.

57. PO 5; cf. SC 122-127.

58. Cf. SC 7.

۱۳۸۳، ۶۱۷، ۱۱۸۲. **قربانگاه** عهد جدید صلیب خداوند است^{۵۹} که آیین‌های مقدس سرّ فصح از آن سرچشمه می‌گیرند. بر این قربانگاه که مرکز کلیسا است قربانی صلیب تحت نشانه‌های فیض‌بخش عرضه می‌شود. همچنین این قربانگاه مسند خداوند است که قوم خدا به آن دعوت می‌شود.^{۶۰} در برخی آیین‌های عبادی شرقی این قربانگاه نماد قبر نیز است (مسیح واقعاً از دنیا رفت و واقعاً از مردگان برخاست).

۱۳۷۹، ۱۱۸۳. **جایگاه قربان مقدس** باید «در کلیساها در یک مکان شایسته با بیشترین احترام قرار گیرد».^{۶۱} ۲۱۲۰ ارزش، مکان و اطمینان‌بخشی جایگاه قربان مقدس باید موجب تقویت پرستش خداوند که واقعاً در آیین مبارک عشاء ربانی حضور دارد شود.^{۶۲}

روغن مقدس که برای تدهین به عنوان نشانه مقدسی از مَهرِ عطیۀ روح‌القدس به کار می‌رود، به طور سنتی در مکانی مطمئن در کلیسا نگهداری و گرامی داشته می‌شود. می‌توان روغن داوطلبان تعمید و روغن بیماران را نیز در این مکان نگهداری کرد.

۱۱۸۴. **کرسی** اسقف یا کشیش «باید مقام او را که ریاست بر جماعت و هدایت دعا را داراست نشان دهد».^{۶۳}

۱۰۳. **منبر:** «عظمت کلمۀ خدا اقتضا دارد که کلیسا مکان مناسبی جهت بیان پیام او داشته باشد به گونه‌ای که مردم در طول آیین عبادی کلمه به راحتی متوجه این مکان بشوند».^{۶۴}

۱۱۸۵. تجمع قوم خدا با تعمید آغاز می‌شود؛ کلیسا باید مکانی برای اجرای **تعمید** (تعمیدگاه) و ذکر وعده‌های تعمیدی ([حوض] آب مقدس) داشته باشد.

احیای حیات تعمیدی مستلزم **توبه** است. بنابراین یک کلیسا باید خود را وقف اظهار توبه و پذیرش عفو کند که مستلزم مکان مناسبی برای پذیرش توبه کنندگان است.

۲۷۱۷. همچنین یک کلیسا باید مکانی باشد که ما را به تعمق و دعای غیر ملفوظ دعوت کند که موجب تداوم و باطنی شدن دعای بزرگ عشاء ربانی می‌شود.

۱۱۳۰، ۱۱۸۶. بالاخره کلیسا اهمیت آخرت شناختی نیز دارد. برای ورود به خانه خدا باید از یک

درگاه عبور کرد که نماد عبور از دنیای آلودۀ گناه به دنیای جدیدی است که همه انسان‌ها به آن فراخوانده می‌شوند. کلیسای مرئی نماد خانه پدر است که قوم خدا در حال سیر به سوی آن هستند و جایی است که پدر «هر اشکی از چشمان ایشان را پاک خواهد کرد».^{۶۵} به

۵۹. رک: عبرانیان ۱۳: ۱۰.

60. Cf. GIRM 259.

61. Paul VI, *Mysterium Fidei*: AAS (1965) 771.

62. Cf. SC 128.

63. GIRM 271.

64. GIRM 272.

۶۵. مکاشفه ۲۱: ۴.

همین دلیل کلیسا خانه همه فرزندان خدا است که در آن بر روی آنها باز است و مقدم آنان را گرامی می دارد.

خلاصه

۱۱۸۷. آیین عبادی عمل کل مسیح است، سر و جسم او. کاهن عالی مقام ما در آیین عبادت آسمانی همراه با مادر مقدس خدا، رسولان و همه قدیسان و همه کسانی که قبلاً وارد ملکوت شده اند بی وقفه آن را برگزار می کند.

۱۱۸۸. در برگزاری یک آیین عبادی، کل جماعت هر یک بر حسب وظیفه خاص خویش مجری عبادت است. مقام کهنات تعمیدی مربوط به کل جسم مسیح است، اما بعضی از مؤمنان به واسطه آیین درجات مقدس منصوب شده اند تا نقش رأس این جسم را ایفا نمایند.

۱۱۸۹. اجرای آیین عبادی دارای نشانه ها و نمادهایی است که به آفرینش (شمع ها، آب و آتش)، زندگی انسانی (شستن، تدهین، شکستن نان) و به تاریخ نجات (آیین فصیح) اشاره دارند. این عناصر کیهانی، شعایر انسانی و حرکات یادآورنده خدا وقتی در دنیای ایمان تلفیق شوند و تحت قدرت روح القدس قرار گیرند، حاملان عمل نجات بخش و تقدس بخش مسیح می شوند.

۱۱۹۰. آیین عبادی کلمه بخش اساسی مراسم است. معنای مراسم با اعلان کلمه خدا و با پاسخ ایمان به آن بیان می شود.

۱۱۹۱. آواز و موسیقی ارتباط تنگاتنگی با عمل عبادی دارند. معیارهای استفاده مناسب از آنها زیبایی بیان دعا، مشارکت یکپارچه جماعت و ویژگی مقدس مراسم است.

۱۱۹۲. هدف از تصاویر مقدس در خانه ها و کلیساهای ما بیداری و شکوفایی ایمان ما به سر مسیح است. ما از طریق تمثال مسیح و اعمال نجات بخش او، او را پرستش می کنیم. از طریق تصاویر مادر مقدس خدا، فرشته ها و قدیسان آنان را تکریم می کنیم.

۱۱۹۳. یکشنبه، «روز خداوند»، روز مهمی برای اجرای آیین عشاء ربانی است چون روز رستاخیز است. آن، روز برجسته ای است برای جماعت عبادی، روز خانواده مسیحی و روز شادمانی و دست کشیدن از کار است. یکشنبه «بنیان و هسته کل سال عبادی است».

۱۱۹۴. کلیسا «در طول سال... کل سر مسیح را از تجسم و تولد او تا عروج و عید پنطیکاست و انتظار آرزوی مقدس آمدن خداوند، آشکار می سازد».

۱۱۹۵. کلیسا با مراسم یادبود قدیسان - قبل از همه مادر مقدس خدا و آنگاه رسولان، شهدا و سایر مقدسان - در ایام معینی از سال عبادی نشان می دهد که با آیین عبادی آسمانی متحد است. کلیسا مسیح را به خاطر نجات اعضای معزز خود تعظیم می کند؛ الگوی آنان، آن را در راهش به سوی پدر ترغیب می کند.

۱۱۹۶. مؤمنانی که آیین عبادی ساعت ها را برگزار می کند، با خواندن دعای مزامیر، تأمل در کلمه خدا و

سرودها و برکت‌ها با کاهن عالی‌مقام ما، مسیح متحد می‌شوند تا با دعای مداوم و عمومی او که پدر را جلال می‌دهد و عطیۀ روح‌القدس را برای کل عالم تقاضا می‌کند متصل شوند.

۱۹۷۷. مسیح معبد واقعی خداست، «جایی که جلال او در آنجا قرار دارد»؛ با فیض خدا، مسیحیان نیز معبد‌های روح‌القدس می‌شوند، سنگ‌های زنده‌ای که کلیسا از آنان ساخته می‌شود.

۱۹۸۸. کلیسا در وضع زمینی‌اش نیاز به جایی دارد که جماعات در آنجا گرد هم آیند. کلیساهای محسوس ما و مکان‌های مقدس، تصاویر شهر مقدس یعنی اورشلیم آسمانی‌اند که به زیارت آن می‌رویم.

۱۹۹۹. در این کلیساهاست که امت مسیحی پرستش علنی جلال تثلیث مقدس را به جای می‌آورد، سخن خدا را می‌شنود و مدایح او را می‌خواند، دست به دعا بلند می‌کند و قربانی مسیح را که به نحو آیینی در میان جماعت حضور دارد، تقدیم می‌دارد. این کلیساها جایگاه تعمق و دعای شخصی نیز است.

گفتار دوم: تکرر عبادی و وحدت سرّ

سنت‌های عبادی و جامعیت کلیسا

۱۲۰۰. از زمان نخستین جامعه اورشلیم تا بازگشت مسیح، کلیساهای خدا با پای‌بندی به ایمان رسولی سرّ فصیح واحدی را در هر مکانی گرامی می‌دارند. سرّی که در آیین عبادی ۲۶۲۵ گرامی داشته می‌شود سرّ واحدی است اما آشکال گرامیداشت آن متکثر است.

۱۲۰۱. ۲۶۶۳. غنای سرّ مسیح چنان غیر قابل درک است که در هیچ سنت عبادی خاصی نمی‌توان آن را به نحو کامل نشان داد. تاریخ شکوفایی و توسعه این شعائر بر نوعی تکامل قابل توجه ۱۱۵۸ شهادت می‌دهد. چون کلیساها سنت‌های عبادی مربوط به خود را در ارتباط با ایمان و آیین‌های مقدس ایمان زنده نگه می‌دارند، بنابراین آنها به یکدیگر غنا می‌بخشند و باعث رشد وفاداری به سنت و رسالت مشترک کل کلیسا می‌شوند.^{۶۶}

۱۲۰۲. ۸۱۴. سنت‌های عبادی گوناگون از خود رسالت کلیسا به وجود آمده‌اند. کلیساهای یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی سرّ مسیح را با تعبیر خاصی که دارای مشخصه فرهنگی آن ۱۶۷۴ است، گرامی می‌دارند یعنی در سنت «گنجینه ایمان»،^{۶۷} در نمادپردازی عبادی، در سازمان‌دهی پیوند برادرانه، در فهم الاهیاتی اسرار و در اشکال مختلف تقدس. بدین ترتیب مسیح، نور و نجات همه اقوام از طریق حیات عبادی یک جماعت مسیحی محلی برای

66. Cf. Paul VI, EN 63-64.

۶۷. دوم تیموتائوس ۱: ۱۴ (ولگات).

فرهنگ و قوم خاصی که آن جماعت به سوی آنها فرستاده می شود و آن جماعت در آنها ریشه دارد آشکار می شود. کلیسا کاتولیک است و قادر است در اتحاد خود، پس از پاک کردن فرهنگ‌ها، تمام غناهای معتبر آنان را دربرگیرد.^{۶۸} ۱۹۳۷

۱۲۰۳. سنت‌های عبادی یعنی شعایی که اکنون در کلیسا رایج‌اند، لاتینی هستند (اصولاً شعایر رومی و نیز شعایر کلیساهای محلی معینی نظیر شعایر آمبروسی یا شعایر بعضی انجمن‌های راهبان) و شعایر بیزانسی، اسکندرانی یا قبطی، سوری، ارمنی، مارونی و کلدانی. شورای مقدس در باب «پیروی صادقانه از سنت اظهار می‌دارد که کلیسای مادر مقدس بر این باور است که همه شعایر قانونی در درستی و کرامت و مرتبه با هم برابرند و آن خواستار حفظ آنها در آینده و تحکیم آنها به هر نحوی است».^{۶۹}

آیین عبادی و فرهنگ

۱۲۰۴. بنابراین برگزاری آیین عبادی مطابق با ذوق و فرهنگ اقوام مختلف است.^{۷۰} برای اینکه سر مسیح «به همه ملت‌ها شناخته شود... و اطاعت ایمان محقق شود»^{۷۱} باید در همه ۲۶۸۴ فرهنگ‌ها به نحوی اعلان، اجرا و برگزار گردد و جزء زندگی شوند تا فرهنگ‌ها از بین نروند ۸۵۴، ۱۲۳۲، بلکه بازخرید شوند و به کمال برسند.^{۷۲} همراه با فرهنگ انسانی کلیساهای، که توسط مسیح تثبیت و تجلی یافتند، و از طریق آن فرزندان متکثر خدا برای تعظیم کردن خدا در یک روح ۲۵۲۷ واحد به خدا دسترسی پیدا می‌کنند.

۱۲۰۵. «در آیین عبادی، به‌ویژه در برگزاری آیین‌های مقدس، یک جزء تغییرناپذیر وجود دارد که تأسیس آن الهی است و کلیسا محافظ آن است و نیز جزءهای تغییرپذیر وجود دارند ۱۱۲۵ که کلیسا قدرت و در برخی مواقع وظیفه دارد که آنها را با فرهنگ‌های اقوام تازه مسیحی شده مطابقت دهد».^{۷۳}

۱۲۰۶. «تکثر آیین‌های عبادی می‌تواند منبع استغنا باشد اما می‌تواند موجب تنش‌ها، سوء تفاهم و حتی شقاق‌ها نیز شود. در این رابطه آشکار است که تکثر نباید به وحدت صدمه بزند. این تکثر باید تنها وفاداری به ایمان مشترک، به نشانه‌های آیینی که کلیسا از

۶۸. دوم تیموتائوس ۱: ۱۴.

69. SC 4.

70. Cf. SC 37-40.

۷۱. رومیان ۱۶: ۲۶.

72. Cf. CT 53.

73. John Paul II, *Vicesimus quintus annus*, 16; cf. SC 21.

جانب مسیح دریافت کرده است و به پیوند سلسله‌مراتبی را بیان کند. سازگاری فرهنگی نیز مستلزم تحول قلب و حتی در حالت ضرورت مستلزم نقض آداب و رسوم اجدادی که با ایمان مسیحی سازگار نیستند، است.»^{۷۴}

خلاصه

۱۲۰۷. شایسته است که برگزاری آیین‌های عبادی در فضای فرهنگ مردمی که کلیسا بین آنها قرار دارد باشد، البته بدون اینکه زیر سلطه آن فرهنگ برود. از طرف دیگر، خود آیین عبادی باعث به وجود آمدن و شکل‌گیری فرهنگ‌ها می‌شود.

۱۲۰۸. تكثر شعایر و سنت‌های عبادی، که به نحو مشروع به رسمیت شناخته شده‌اند، جامعیت کلیسا را آشکار می‌سازد زیرا آنها همان سرّ مسیح را نشان می‌دهند و منتقل می‌کنند.

۱۲۰۹. معیار وحدت مقصود در تكثر سنت‌های عبادی وفاداری به سنت رسولی است یعنی پیوند در ایمان و آیین‌های مقدسی که از رسولان رسیده است، پیوندی که تأیید و مبنای تسلسل رسولی دارد.

74. John Paul 11, *Vicesimus quintus annus*, 16.

بخش دوم

آیین‌های هفت‌گانه کلیسا

۱۲۱۰. مسیح آیین‌های فیض‌بخش شریعت جدید را وضع کرد. این آیین‌ها هفت‌گانه هستند ۱۱۱۳ یعنی: تعمید، تأیید (یا تدهین)، عشای ربانی، توبه، تدهین بیماران، درجات مقدس و ازدواج. این آیین‌های مقدس همه مراتب و همه اوقات مهم حیات مسیحی را فرا می‌گیرند: ^۱ آنها به حیات ایمانی فرد مسیحی تولد، توسعه، شفا و رسالت می‌بخشند. میان مراتب حیات طبیعی و حیات معنوی شباهت معینی وجود دارد.

۱۲۱۱. به تبع این شباهت، در **فصل اول** سه آیین فیض‌بخش تشریف مسیحی، در **فصل دوم** آیین‌های شفا و در **فصل سوم** آیین‌هایی که در خدمت پیوند و رسالت مؤمنانند شرح داده می‌شود. این تقسیم‌بندی، در حالی که تنها ترتیب ممکن نیست، به انسان امکان می‌دهد که ببیند که آیین‌های مقدس یک کل اندام‌واری را تشکیل می‌دهند که در آن هر آیین مقدسی جایگاه حیاتی خود را دارد. در این کل اندام‌وار، عشای ربانی به عنوان «آیین‌ها» جایگاه بی‌نظیری دارد: غایت همه آیین‌های دیگر در جهت این آیین سازمان‌دهی می‌شوند. ^۲ ۱۳۷۴

فصل اول: آیین‌های تشریف مسیحی

۱۲۱۲. آیین‌های تشریف مسیحی – تعمید، تأیید و عشای ربانی – بنیان‌های هر حیات مسیحی را استقرار می‌بخشند. مشارکت در ذات الاهی که از طریق فیض مسیح به انسان‌ها اعطا شده است، شباهت خاصی با منشأ، رشد و شکوفایی حیات طبیعی دارد. در واقع مؤمنان با تعمید، دوباره متولد می‌شوند، با آیین تأیید تقویت می‌شوند و در آیین عشای ربانی غذای حیات جاودانه را دریافت می‌کنند. بنابراین مؤمنان با این آیین‌های مقدس

1. Cf. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 65, 1.

2. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 65, 3.

تشریف به مسیحیت، به نحو فزاینده ای به موهبت های حیات الاهی می رسند و به سوی کمال محبت پیش می روند.^۳

گفتار اول: آیین فیض بخش تعمید

۱۲۱۳. تعمید مقدس اساس کل حیات مسیحی، دروازه حیات معنوی^۴ و دری است که به سایر آیین ها متصل می شود. ما از طریق تعمید از گناه رهایی می یابیم و به عنوان فرزندان خدا دوباره متولد می شویم؛ ما از اعضای مسیح به شمار می آییم، در کلیسا ادغام می شویم و در رسالت آن شریک می شویم: «تعمید آیین مقدس تجدید حیات در کلمه از طریق آب است.»^۵

۱. این آیین چه نامیده می شود؟

۱۲۱۴. این آیین فیض بخش بر مبنای مراسم اصلی که با آن تحقق می یابد، **تعمید** نامیده می شود: تعمید یافتن به معنای «غوطه ور ساختن» یا «فرو بردن» در آب است. «غوطه ور ساختن» در آب نماد تدفین داوطلبان تعمید در مرگ مسیح است که با رستاخیز همراه با مسیح، به عنوان «مخلوق تازه» برمی خیزند.^۶

۱۲۱۵. این آیین **غسل تولد تازه و احیا به واسطه روح القدس** نیز نامیده می شود، زیرا موجب تولد از آب و روح می شود که بدون آن هیچ کس «نمی تواند وارد ملکوت خدا شود».^۷

۱۲۱۶. این غسل، **تنویر** نیز نامیده می شود، چون ذهن کسانی که تعلیم دینی می بینند به روشنایی می رسد.^۸ شخص تعمید یافته با رسیدن به کلمه و نور حقیقی که هر انسانی را منور می گرداند، منور می شود و آنگاه «فرزند نور» و در واقع خود «نور» می گردد.

تعمید زیباترین و باشکوه ترین عطیه خدا است... ما آن را عطیه، فیض، تدهین، تنویر، لباس جاودانگی، غسل تولد تازه، مهر و بالارزش ترین عطیه می نامیم. آن را **عطیه** می نامند چون به

3. Paul VI, apostolic constitution, *Divinae consortium naturae*: AAS 63 (1971) 657; cf. RCIA Introduction 1-2.

4. Cf. Council Of Florence: DS 1314: *vitae spiritualis ianua*.

5. *Roman Catechism* II, 2, 5; cf. Council Of Florence: DS 1314; CIC, can. 204 § 1; 849; CCEO, can. 675 § 1.

۶. دوم قرن بیان ۵، ۱۷؛ غلاطیان ۶: ۱۵؛ رک: رومیان ۶: ۳-۴؛ کولسیان ۲: ۱۲.

۷. تیطس ۳: ۵؛ یوحنا ۳: ۵.

۸. یوحنا ۱: ۹؛ اول تسالونیکیان ۵: ۵؛ عبرانیان ۱۰: ۳۲؛ افسسیان ۵: ۸.

کسانی که هیچ چیز از خود ندارند، اعطا می شود؛ موهبت نامیده می شود چون حتی به گناهکاران نیز اعطا می شود؛ تعمید نامیده می شود چون گناه در آب ذوب می شود؛ تدهین نامیده می شود چون به نحو کاهنی و ملوکانه است چنان که کسانی که تدهین می شوند چنین اند؛ تنویر نامیده می شود چون نور و درخشندگی است؛ لباس نامیده می شود چون شرمساری ما را می پوشاند؛ غسل نامیده می شود چون می شوید؛ و مُهر نامیده می شود چون محافظ ماست و نشانهٔ پروردگاری خداست.^۹

۲. تعمید در تدبیر نجات

نشانه های تعمید در عهد قدیم

۱۲۱۷. در آیین عبادی شب فصیح، کلیسا هنگام برکت دادن به آب تعمید حوادث مهمی را در تاریخ نجات که قبلاً حاکی از سرّ تعمید بوده اند به نحو جدی گرامی می دارد:

ای پدر از طریق نشانه های مقدس فیض خود را به ما عطا فرما که عجایب قدرت نادیدنی ات را به ما بنمایاند.

ما در تعمید، عطیۀ آب تو را به کار می بریم که آن را نماد ارزشمند فیض خود قرار دادی و در این آیین به ما عطا می فرمایی.^{۱۰}

۱۲۱۸. از زمان آغاز جهان، آب - این مخلوق خاضع و شگفت انگیز - منبع حیات و ۶۹۴، ۳۴۴ ثمربخشی بوده است. در کتاب مقدس آمده که روح خدا آب ها را «فراگرفت».^{۱۱}

از همان سپیده دم خلقت روح تو بر آب ها دمیده شد و آنها را سرچشمۀ تقدس گردانید.^{۱۲}

۱۲۱۹. کلیسا کشتی نوح را نشانهٔ نجات به واسطۀ تعمید دیده است، زیرا با آن «تعداد اندکی ۷۰۱، ۸۴۵ یعنی هشت نفر به واسطۀ آب نجات یافتند».^{۱۳}

آب های طوفان بزرگ را نشانه ای از آب های تعمید ساختی که نشانهٔ پایان گناه و آغاز مجدد نیکی است.^{۱۴}

۱۲۲۰. اگر آب سرچشمه نماد حیات است، آب دریا نماد مرگ است و می تواند معرّف سرّ صلیب باشد. تعمید با این نمادگرایی، پیوند با مرگ مسیح را بیان می دارد.

۱۰۱۰

9. St. Gregory Of Nazianzus, *Oratio* 40, 3-4: PG 36, 361C.

10. *Roman Missal*, Easter Vigil 42: Blessing of Water.

۱۱. رک: پیدایش ۱: ۲.

12. *Roman Missal*, Easter Vigil 42: Blessing of Water.

۱۳. اول پطرس ۳: ۲۰.

14. *Roman Missal*, Easter Vigil 42: Blessing of Water.

۱۲۲۱. اما بالاتر از همه، عبور از دریای سرخ (رهایی واقعی بنی‌اسرائیل از بردگی مصریان) رهایی را که تعمید آن را آشکار می‌سازد، اعلام می‌دارد: تو فرزندان ابراهیم را از بردگی فرعون رها ساختی، آنها را در میان آب‌های دریای سرخ بیرون آوردی بدون اینکه پاهایشان خیس شود تا تصویری از قومی را نشان دهند که در تعمید نجات یافته‌اند.^{۱۵}

۱۲۲۲. بالاخره، تعمید نشانه عبور از رود اردن است که با آن قوم خدا به عطیه سرزمین مقدس که به فرزندان ابراهیم وعده داده شده بود رسیدند که تصویری از حیات ابدی است. وعده میراث مبارک در پیمان جدید تحقق می‌یابد.

تعمید مسیح

۱۲۲۳. همه نشانه‌های عهد قدیم در عیسی مسیح تحقق یافت. او زندگی عادی خود را بعد از اینکه در رود اردن به دست قدیس یحیای تعمیددهنده تعمید یافت آغاز کرد.^{۱۶} بعد از رستاخیزش این رسالت را به رسولان خویش محول کرد: «پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.»^{۱۷}

۱۲۲۴. ۵۳۶. خداوند ما آزادانه خود را تسلیم تعمید یحیای تعمیددهنده کرد تا به نفع گناهکاران تمام عدالت را به کمال رساند.^{۱۸} حرکت عیسی تجلی «خالی کردن خویش»^{۱۹} است. روح‌القدس که بر بالای آب‌های خلقت نخستین پرواز کرده بود و آنگاه به عنوان مقدمه خلقت جدید بر مسیح نازل شد و پدر عیسی را به عنوان «پسر محبوب»^{۲۰} خویش آشکار کرد.

۱۲۲۵. مسیح در فصح خویش چشمه‌های تعمید را بر همه انسان‌ها گشود. او قبلاً درباره مصیبت خویش که به زودی در اورشلیم متحمل می‌شد، به عنوان «تعمیدی» که خواهد یافت،^{۲۱} سخن گفته بود. خون و آبی که از جانب عیسی مصلوب جاری بود، نوعی تعمید و عشای ربانی و آیین‌های مقدس حیات جدید هستند.^{۲۲} بر حسب آنها امکان «تولد از آب و روح»^{۲۳} برای ورود به ملکوت خدا میسر می‌شود.

15. Missale Romanum, Easter Vigil 42: Blessing of Water: "Abrahae filios per mare Rubrum sicco vestigio transire fecisti, ut plebs, a Pharaonis servitute liberata, populum baptizatorum praefigureret."

۱۶. متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ روم ۱۶: ۱۵-۱۶.

۱۷. متی ۳: ۱۳.

۱۸. روم ۲: ۷.

۱۹. متی ۳: ۱۵.

۲۰. روم ۱۰: ۳۸؛ روم ۱۲: ۵۰.

۲۱. متی ۳: ۱۶-۱۷.

۲۲. روم ۳: ۵.

۲۳. یوحنا ۱۹: ۳۴؛ اول یوحنا ۵: ۸.

بنگر که در کجا تعمید می‌یابی، بنگر که تعمید از کجا می‌آید، مگر از صلیب مسیح و از مرگ او. سرّ کاملی در کار است: او برای شما جان داد، شما در او نجات و رهایی می‌یابید.^{۲۴}

تعمید در کلیسا

۱۲۲۶. از همان روز عید پنجاهه، کلیسا تعمید مقدس را گرامی داشته و اجرا کرده است. در واقع پطرس قدیس به جماعتی که از تعالیم او مبهوت شده بودند، اظهار داشت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان، تعمید یابید و عطای^{۸۴۹} روح‌القدس را خواهید یافت.»^{۲۵} رسولان و همکاران آنان هر کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد تعمید می‌دادند: یهودیان، خداترسان و مشرکان.^{۲۶} همیشه تعمید در ارتباط با ایمان تلقی می‌شود. پولس قدیس به زندانبان خود در فیلیپی اظهار داشت «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت»، و در ادامهٔ این ماجرا زندانبان «با خانواده‌اش فوراً تعمید یافت».^{۲۷}

۱۲۲۷. از نظر پولس رسول، مؤمن به واسطهٔ تعمید با مرگ مسیح پیوند می‌یابد، با او دفن^{۷۹۰} می‌شود و با او از مرگ برمی‌خیزد:

آیا نمی‌دانید که جمیع ما که در عیسی مسیح تعمید یافته‌ایم در موت او تعمید یافتیم پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.^{۲۸}

شخص تعمید یافته «مسیح را در بر گرفته است».^{۲۹} به واسطهٔ روح‌القدس، تعمید غسلی است که [شخص را] پاک، عادل و مقدس می‌گرداند.^{۳۰}

۱۲۲۸. از این رو تعمید غسل با آبی است که در آن «بذر غیر فانی» کلام خدا ثمرهٔ حیات بخش خود را به بار می‌آورد.^{۳۱} آگوستین قدیس دربارهٔ تعمید می‌گوید: «کلمه به عنصر مادی می‌پیوندد و به سرّ تبدیل می‌گردد».^{۳۲}

24. St. Ambrose, *De sacr.* 2, 2, 6: PL 16, 444;

۲۵. اعمال ۲: ۳۸.

رک: یوحنا ۳: ۵.

۲۶. اعمال ۱۶: ۳۱-۳۳.

رک: اعمال ۲: ۴۱؛ ۸: ۱۲-۱۳؛ ۱۰: ۴۰؛ ۱۶: ۱۵.

۲۷. غلاطیان ۳: ۲۷.

۲۸. رومیان ۶: ۳-۴؛ رک: کولسیان ۲: ۱۲.

۳۱. اول پطرس ۱: ۲۳؛ رک: افسسیان ۵: ۲۶.

۳۰. اول قرنتیان ۶: ۱۱؛ ۱۲: ۱۳.

32. St. Augustine, *In Jo. ev.* 80, 3: PL 35, 1840.

۳. آیین تعمید چگونه انجام می‌شود؟

تشریف به مسیحیت

۱۲۲۹. از زمان رسولان، مسیحی شدن با نوعی سیر و تشریف به مسیحیت در چند مرحله انجام می‌گرفته است. این سیر می‌تواند به سرعت یا به کندی انجام گیرد اما عناصر اساسی معینی همیشه باید حاضر باشند: بیان کلمه، پذیرش انجیل که توبه را اقتضا دارد، اذعان به ایمان، خود تعمید، فیض روح القدس و شرکت در آیین عشاء ربانی.

۱۲۳۰. این تشریف در طی قرون بر حسب شرایط، تحولات زیادی داشته است. در سده‌های اولیه ۱۲۴۸ کلیسا، تشریف به مسیحیت توسعه فراوانی یافت. در یک دوره طولانی، **نوآموزی مسیحی** شامل مجموعه‌ای از شعایر مقدماتی بود که در جهت مسیر آمادگی نوآموز مسیحیت، نشانه‌های عبادی بودند و به برگزاری آیین‌های تشریف به مسیحیت می‌انجامید.

۱۲۳۱. در جایی که این آیین به شکل تعمید اطفال اجرا می‌شده است تبدیل به عمل واحدی گشته که خلاصه‌ای از مراحل مقدماتی ورود به مسیحیت را به یک طریق بسیار مختصر در بر داشته است. تعمید اطفال ماهیتاً مستلزم نوعی **نوآموزی دینی مابعد تعمید** است. نه تنها به تعلیم بعد از تعمید ۱۳ نیاز است بلکه به شکوفایی ضروری فیض تعمیدی در رشد شخصی نیز نیاز است. **تعلیم مسیحی** در اینجا جایگاه مناسب خود را دارد.

۱۲۳۲. شورای دوم واتیکان «تعلیم دینی بالغان را که شامل چند مرحله مشخصی است» به کلیسای لاتین بازگرداند.^{۳۳} شعایر این مراحل را باید در کتاب آیین تشریف بالغان به مسیحیت یافت.^{۳۴} این شورا ۱۲۰۴ همچنین اجازه داد که در سرزمین‌های تبلیغ دینی، «علاوه بر آنچه در سنت مسیحی مرسوم است، عناصری از آداب تشریف را که قبلاً در میان مردم معمول بوده تا آنجایی که با مناسک مسیحی سازگار باشند، پذیرفته شوند.^{۳۵}

۱۲۳۳. امروزه در همه شعایر لاتینی و شرقی تشریف بالغان به مسیحیت با ورود آنان به نوآموزی مسیحی آغاز می‌شود و نقطه اوج آن به اجرای همزمان سه آیین مقدس تشریف یعنی تعمید، تأیید و عشاء ربانی می‌رسد.^{۳۶} در شعایر شرقی، تشریف اطفال به مسیحیت نیز با تعمید آغاز می‌شود که ۱۲۹۰ بلافاصله به دنبال آن تأیید و عشاء ربانی می‌آیند، در حالی که در شعایر رومی به دنبال آن سال‌ها آموزش دینی انجام می‌گیرد و سپس تأیید و عشاء ربانی انجام می‌شود که اوج تشریف آنان به مسیحیت است.^{۳۷}

33. SC 64.

34. Cf. RCIA (1972).

35. SC 65; cf. SC 37-40.

36. Cf. AG 14; CIC, can. 851; 865; 866.

37. Cf. CIC, can. 851, 20; 868.

تفسیر رموز آیین تعمید

۱۲۳۴. معنا و فیض آیین تعمید را می‌توان به وضوح در شعائر مراسم آن ملاحظه کرد. مؤمنان با پیروی از حرکات و کلمات این آیین و با مشارکت دقیق، وارد گنج‌های این آیین می‌شوند که عملاً موجب تحول افراد تازه تعمید یافته می‌شود.
۱۲۳۵. **علامت صلیب** در آغاز این آیین کسی را که در آستانهٔ پیوند با اوست، با نشان مسیح ۶۱۷ مشخص می‌کند و نجات را که مسیح با صلیب خویش برای ما به دست آورد، نشان می‌دهد. ۲۱۵۷
۱۲۳۶. **اعلان کلمهٔ خدا** داوطلبان و جماعت را با حقیقت و حیانی آشنا می‌کند و موجب واکنش ایمان می‌شود که از تعمید تفکیک‌ناپذیر است. در واقع تعمید به طریقی خاص «آیین ۱۱۲۲ ایمان» است، چون شیوهٔ ورود آیینی به حیات ایمان است.
۱۲۳۷. از آنجا که تعمید حاکی از رهایی از گناه و رهایی از عامل تحریک آن یعنی شیطان ۱۶۷۳ است لذا یک یا چندین دعا برای بیرون کردن **ارواح خبیثه** بر داوطلب خوانده می‌شود. کشیش اجراکنندهٔ این مراسم او را با روغن مخصوص داوطلبان تعمید تسهین می‌کند یا دست‌های خود را بر او می‌گذارد در حالی که او صریحاً از شیطان بیزاری می‌جوید. بدین ترتیب پس از آنکه او آماده می‌شود، می‌تواند **ایمان کلیسا را اقرار کند**، ایمانی که به ۱۸۹ واسطهٔ تعمید به آن «سپرده خواهد شد». ۳۸
۱۲۳۸. **آب تعمیدی** با دعای استدعا از روح القدس (چه در همان لحظه یا در آیین شب فصح) ۱۲۱۷ تقدیس می‌شود. کلیسا از خدا می‌خواهد که به واسطهٔ پسر خود قدرت روح القدس را بر آب بفرستد تا کسانی که در آن تعمید می‌یابند «از آب و روح» مولود گردند. ۳۹
۱۲۳۹. **آداب اساسی** این آیین فیض‌بخش، یعنی خود تعمید در پی می‌آید: تعمید از طریق ۱۲۱۴ شکل دادن به سرّ فصح مسیح دالّ بر مرگ گناه و ورود در حیات تثلیث اقدس است و به آنها واقعیت عینی می‌بخشد. تعمید در رساترین روش با سه‌بار فرورفتن در آب تعمیدی صورت می‌گیرد. اما از دوران‌های قدیم با سه‌بار آب ریختن بر سر داوطلبان نیز انجام می‌گرفته است.
۱۲۴۰. در کلیسای لاتینی این ریختن سه‌بارهٔ آب با این سخنان کشیش همراه است: «ای فلان، من تو را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید می‌دهم.» در آیین‌های عبادی شرقی داوطلب به جانب شرق برمی‌گردد و کشیش می‌گوید: «بندهٔ خدا (فلان) به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید می‌یابد.»

کشیش با توسل به هر یک از اشخاص تثلیث اقدس، داوطلب را در آب فرو می‌برد و دوباره او را بیرون می‌آورد.

۱۲۹۴، ۱۵۷۴، ۱۲۹۴. ۱۲۴۱. **تدهین با روغن مقدس** (روغن معطری که اسقف آن را متبرک کرده است) حاکی از عطیۀ روح القدس برای شخص تازه تعمیدیافته‌ای است که مسیحی شده است یعنی کسی که روح القدس او را با روغن مسح کرده و با مسیح کاهن، پیامبر و پادشاه مسح شده، متحد شده است.^{۴۰}

۱۲۴۲. در آیین عبادی کلیساهای شرقی روغن مالی بعد از تعمید همان آیین تأیید است. در ۱۲۹۱ آیین عبادی رومی روغن مالی بعد از تعمید حاکی از دومین روغن مالی است با روغن مقدس که بعداً توسط اسقف مجری آیین تأیید انجام می‌گیرد که گویی روغن مالی تعمیدی را «تأیید» و تکمیل می‌کند.

۱۲۴۳. **لباس سفید** نمادی است که شخص تعمیدیافته «مسیح را در بر گرفته است».^{۴۱} و با ۱۲۹۱ مسیح برخاسته است. **شمع** که از شمع عید فصح روشن شده، حاکی از این است که مسیحا شخصی نوکیش را منور کرده است. تعمیدیافتگان در مسیح «نور عالم‌اند».^{۴۲} ۲۷۶۹ شخص تازه تعمیدیافته اینک در تنها پسر، فرزند خداست که می‌تواند دعای فرزندان خدا یعنی دعای «ای پدر ما» را بخواند.

۱۲۴۴. **نخستین شام مقدس**. شخص نوکیش در حالی که فرزند خدا گردیده و لباس عروسی پوشیده «به شام نکاح برّه»^{۴۳} دعوت می‌شود و غذای حیات تازه یعنی جسم و خون مسیح را دریافت می‌کند. کلیساهای شرقی با اعطای شام مقدس به همه تازه تعمیدیافته‌ها و تأییدشده‌ها، حتی اطفال، به وحدت آیین ورود به مسیحیت به‌طور کامل آگاهی دارند و این سخنان خداوند را ذکر می‌کنند: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید».^{۴۴} کلیسای لاتینی که ورود به شام مقدس را تنها برای کسانی که به مرحله عقل رسیده‌اند مجاز می‌شمرد، با آوردن کودکان تازه تعمیدیافته به قربانگاه برای خواندن دعای «ای پدر ما»، جهت‌گیری تعمید به سوی آیین عشای ربانی را نشان می‌دهد.

۱۲۴۵. برگزاری تعمید با **برکت پرشکوهی** پایان می‌یابد. در تعمید نوزادان برکت یافتن مادر جایگاه ویژه‌ای دارد.

40. Cf. RBC 62.

۴۲. متی ۵: ۱۴؛ رک: فیلیپان ۲: ۱۵.

۴۴. مرقس ۱۰: ۱۴.

۴۱. غلاطیان ۳: ۲۷.

۴۳. مکاشفه ۱۹: ۹.

۴. چه کسی می‌تواند تعمید یابد؟

۱۲۴۶. «هر کسی که هنوز تعمید نیافته است و فقط چنین کسی می‌تواند تعمید یابد.»^{۴۵}

تعمید بالغان

۱۲۴۷. از آغاز کلیسا، تعمید بالغان در جایی که بشارت انجیل هنوز در آن تازه است، عمل رایجی است. بنابراین نوآموزی مسیحیت (یعنی آمادگی برای تعمید) جایگاه مهمی دارد. این تشرف به حیات و ایمان مسیحی باید شخص مورد تعلیم را برای دریافت عطیهٔ خدا در تعمید، تأیید و عشای ربانی آماده کند.

۱۲۴۸. هدف از این نوآموزی مسیحیت یا آماده ساختن افراد نوآموز این است که در ۱۲۳۰ واکنش به ابتکار عمل الهی و با متحد شدن با جامعه کلیسایی، توبه و ایمان آنان را به بلوغ رسانند. این نوآموزی تعالیم مسیحی باید نوعی آماده‌سازی در «حیات کاملاً مسیحی» باشد... که در خلال آن «شاگردان با مسیح یعنی معلم خویش پیوند می‌یابند. داوطلبان تعمید باید به نحو شایسته وارد سرّ نجات و عمل به فضایل انجیلی شوند و متعاقباً باید به واسطهٔ آیین‌های مقدس وارد حیات ایمانی، آیین عبادی و محبت به قوم خدا شوند».^{۴۶}

۱۲۴۹. داوطلبان تعمید «به کلیسا می‌پیوندند و دیگر در زمرهٔ خانوادهٔ مسیح می‌شوند و به ۱۲۵۹ راستی در حیات ایمان و امید و محبت زنده می‌شوند».^{۴۷} کلیسای مادر با محبت و عنایت آنان را همچون فرزندان در آغوش می‌گیرد.^{۴۸}

تعمید اطفال

۱۲۵۰. کودکان در حالی که با سرشت هبوطیافتهٔ انسانی متولد می‌شوند و به گناه اولیه آلوده‌اند، احتیاج به تولد دوباره در مراسم غسل تعمید دارند تا از قدرت ظلمت رها شوند و ۴۰۳ به قلمرو آزادی فرزندان خدا وارد شوند، قلمرویی که همهٔ انسان‌ها به آن فراخوانده شده‌اند.^{۴۹} رایگان بودن فیض نجات به نحو خاصی در تعمید اطفال آشکار است. اگر

45. CIC, can. 864; cf. CCEO, can. 679.

46. AG 14; cf. RCIA 19; 98.

47. AG 14 § 5.

48. LG 14 § 3; cf. CIC, can. 206; 788 § 3.

49. Cf. Council of Trent (1546): DS 1514; cf. Col 1:12-14.

۱۹۹۶ کلیسا و والدین کودکی را مدت کوتاهی بعد از تولد تعمید ندهند. او را از فیض پُرارزش فرزندخواندگی خدا محروم می‌کنند.^{۵۰}

۱۲۵۱. والدین مسیحی قبول دارند که این عمل با نقش آنان به عنوان پرورش‌دهندگان موجود زنده‌ای که خدا به آنها واگذار کرده است، سازگار است.^{۵۱}

۱۲۵۲. عمل تعمید اطفال سنت بسیار کهن کلیسا است. از قرن دوم به بعد شواهد روشنی بر این عمل وجود دارد و از آغاز تبلیغ رسولی، هنگامی که کل «خانواده‌ها» تعمید می‌یافتند، این امر کاملاً آشکار است که اطفال نیز تعمید داده می‌شدند.^{۵۲}

ایمان و تعمید

۱۱۲۳ ۱۲۵۳. تعمید آیین فیض‌بخش ایمان است.^{۵۳} اما ایمان به جماعت مؤمنان نیاز دارد. تنها در ایمان کلیسا است که هر یک از مؤمنان می‌توانند ایمان بیاورند. ایمانی که لازمه تعمید است ایمانی کامل و بالغ نیست بلکه سرآغازی است که رشد و نمو می‌طلبد. از داوطلب یا پدر [یا مادر] تعمیدی پرسش می‌شود، «شما از کلیسای خدا چه می‌خواهید؟» جواب این ۱۶۸ است: «ایمان!»

۱۲۵۴. ایمان همه تعمیدیافتگان (کودکان یا بالغان) باید بعد از تعمید رشد و نمو کند. به همین دلیل کلیسا هر ساله در شب فصح، تجدید وعده‌های تعمیدی را گرامی می‌دارد. ۲۱۰۱ آمادگی برای تعمید فقط به آستانه حیات جدید منتهی می‌شود. تعمید سرچشمه این حیات تازه در مسیح است که کل حیات مسیحی از آن ناشی می‌شود.

۱۳۱۱ ۱۲۵۵. کمک والدین برای شکوفایی فیض تعمید اهمیت دارد و همچنین است نقش پدر تعمیدی و مادر تعمیدی که باید از مؤمنان راسخ و افرادی شایسته و آماده، برای کمک به تعمیدیافتگان جدید (کودکان و یا بالغان) باشند که در مسیر حیات مسیحی حرکت می‌کنند.^{۵۴} وظیفه آنان واقعاً وظیفه‌ای کلیسایی است.^{۵۵} کل جماعت کلیسایی مسئولیت رشد و محافظت از فیض تعمید را بر عهده دارد.

50. Cf. CIC, can. 867; CCEO, can. 681; 686, 1. 51. Cf. LG 11; 41; GS 48; CIC, can. 868.

۵۲. رک: اعمال ۱۶: ۱۵، ۳۳، ۱۸: ۸؛ اول قرنتیان ۱: ۱۶.

۵۳. رک: مرقس ۱۶: ۱۶.

54. Cf. CIC, can. 872-874.

55. Cf. SC 67.

۵. چه کسی می‌تواند تعمید دهد؟

۱۲۵۶. معمولاً اسقف و کشیش تعمید را اجرا می‌کنند و در کلیسای لاتینی شماس‌ها نیز این کار را انجام می‌دهند.^{۵۶} در صورت ضرورت، هر کسی حتی کسی که خود تعمید نیافته، با استفاده از شعائر تثلیثی خاص تعمید می‌تواند تعمید دهد اگر نیت لازم را داشته باشد. این ۱۲۳۹-۱۲۴۰ نیت عبارت است از ارادهٔ انجام دادن آنچه کلیسا هنگام تعمید انجام می‌دهد. کلیسا دلیل این ۱۷۵۲ امکان را در ارادهٔ خدا بر نجات عموم و ضرورت تعمید برای نجات می‌داند.^{۵۷}

۶. ضرورت تعمید

۱۲۵۷. خود خداوند بر ضرورت تعمید برای نجات تأکید می‌کند.^{۵۸} او به شاگردانش دستور ۱۱۲۹ می‌دهد که انجیل را به همهٔ امت‌ها اعلان کنند و آنان را تعمید دهند.^{۵۹} تعمید برای نجات کسانی که انجیل به آنان اعلان شده است و همچنین کسانی که امکان طلب کردن این آیین ۱۶۱، ۸۴۶ برای آنان فراهم بوده، ضروری است.^{۶۰} کلیسا به غیر از تعمید هیچ وسیلهٔ دیگری را نمی‌شناسد که ورود به سعادت ابدی را تضمین نماید؛ به همین دلیل است که کلیسا مراقب است که رسالتی را که از سوی خداوند به او رسیده است و آن اینکه همهٔ کسانی که تعمید می‌یابند «در آب و روح متولد» می‌شوند، فراموش نشود. *خدا نجات را مقید به آیین تعمید کرده است اما خود او به آیین‌های فیض‌بخش خویش مقید نمی‌شود.*

۱۲۵۸. کلیسا همیشه اعتقاد راسخ داشته است که کسانی که در راه ایمان و بدون تعمید از دنیا می‌روند با مرگشان به خاطر مسیح و به واسطهٔ مسیح تعمید می‌یابند. این *تعمید از خون* ۲۴۷۳ مانند *اشتیاق به تعمید* بدون اینکه یک آیین فیض‌بخش باشد، ثمرات آن را دربر دارد. ۱۲۵۹. *داوطلبانی* که قبل از تعمید از دنیا می‌روند، میل شدید آنان به تعمید همراه با توبه و ۱۲۹۴ پشیمانی از گناهان و داشتن محبت، نجاتی را که نتوانستند از طریق این آیین فیض‌بخش به آن برسند، برایشان ضمانت می‌کند. ۱۲۶۰. «چون مسیح برای همهٔ مردم جان داد، و چون همهٔ انسان‌ها در واقع دارای سرنوشتی

56. Cf. CIC, can. 861 § 1; CCEO, can. 677 § 1. [NT] CIC, can 861 I 2.

۵۸. رک: یوحنا ۳: ۵.

۵۷. اول تیموتائوس ۲: ۴.

۵۹. رک: متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛

cf. Council of Trent (1547) DS 1618; LG 14; AG 5.

۶۰. رک: مرقس ۱۶: ۱۶.

واحد هستند که سرنوشتی الهی است، لذا باید قائل باشیم که روح القدس امکان مشارکت همه را (به طریقی که خدا می‌داند) در سرّ فصیح فراهم می‌کند.^{۶۱} هر کسی که غافل از انجیل مسیح و کلیسای او باشد، اما به دنبال حقیقت باشد و خواست خدا را بر حسب فهم خود از حقیقت انجام دهد، نجات می‌یابد. می‌توان فرض کرد که چنین اشخاصی اگر به ضرورت تعمید پی می‌بردند، به وضوح به آن اشتیاق پیدا می‌کردند.

۱۲۶۱. در خصوص اطفالی که بدون تعمید مرده‌اند کلیسا تنها می‌تواند آنان را به لطف خدا واگذار کند، و لذا مراسم تدفین را برای آنان انجام می‌دهد. در واقع، لطف عظیم خدا که «میل دارد همه انسان‌ها نجات یابند» و رأفت عیسی نسبت به کودکان که باعث شد وی بگوید: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید»،^{۶۲} به ما اجازه می‌دهد که امید داشته باشیم که برای کودکانی که بدون تعمید مرده‌اند نیز راه نجاتی وجود دارد. از همه ضروری‌تر، دعوت کلیسا است به اینکه بچه‌های کوچک را منع نکنند که از طریق عطیۀ تعمید مقدس نزد مسیح آیند.

۷. فیض تعمید

۱۲۶۲. تأثیرات مختلف تعمید با عناصر محسوسی از این آیین فیض‌بخش مشخص می‌شوند. فرورفتن در آب نه تنها نماد مرگ و پاک شدن بلکه نماد تجدید حیات و طراوت است. بدین ترتیب، دو نتیجه اصلی عبارت‌اند از پاک شدن از گناهان و تولد دوباره در روح القدس.^{۶۳}

برای بخشش گناهان...

۱۲۶۳. با تعمید همه گناهان بخشیده می‌شوند، هم گناه اولیه و هم گناهان شخصی، و همچنین همه مجازات‌های گناهان نیز بخشیده می‌شوند.^{۶۴} آنان که تولد دوباره یافته‌اند هیچ چیز مانع ورودشان به ملکوت خدا نیست نه گناه آدم و نه گناه شخصی و نه پیامدهای گناه که بدترین آنها دوری از خداست.

61. GS 22 § 5; cf. LG 16; AG 7.

۶۳. رک: اعمال ۲: ۳۸؛ یوحنا ۳: ۲.

۶۲. مرقس ۱۰: ۱۴؛ رک: اول تیموتائوس ۲: ۴.

64. Cf. Council of Florence (1439): DS 1316.

۱۲۶۴. با این حال، پیامدهای خاص دنیوی گناه نظیر تحمل درد و رنج، بیماری، مرگ، ضعف‌های لاینفک زندگی مانند ضعف شخصیت و امثال آن و همچنین تمایل به گناه که سنت آن را شهوت می‌نامد که با کنایه آتش‌گیره گناه نامیده می‌شود، باقی می‌ماند؛ ۲۵۱۴، ۹۷۶ زیرا «شهوت در وجود ما گذاشته شده است تا با آن دست و پنجه نرم کنیم، شهوت به ۱۴۲۶ کسانی که به آن تن در نمی‌دهند بلکه مصممانه با فیض عیسی مسیح در مقابل آن مقاومت می‌کنند، صدمه‌ای نمی‌رساند». ۶۵ «به قهرمان تاج را نمی‌دهند مگر آنکه از روی قانون ۴۰۵ قهرمان شده باشد». ۶۶

«مخلوق جدید»

۱۲۶۵. تعمید نه تنها همه گناهان را پاک می‌کند بلکه از شخص نوکیش «مخلوقی تازه»، پسرخوانده خدا که «شریک ذات الاهی» شده است، ۶۷ عضو مسیح و هم وارث او ۶۸ و معبد ۴۶۰، ۵۰۵ روح القدس ۶۹ می‌سازد.

۱۲۶۶. تثلیث اقدس به شخص تعمیدیافته فیض تقدیس را عطا می‌کند، فیض عادل
شمرده شدن؛ ۱۹۹۲

یعنی آنان را به واسطه فضایل الاهی قادر می‌سازد که خدا را باور کنند بدو امیدوار باشند
و او را دوست بدارند؛ ۱۸۱۲

به آنان به واسطه عطیه‌های روح القدس قدرت زندگی کردن و عمل کردن تحت ترغیب
روح القدس می‌دهد؛ ۱۸۳۱

به آنان به واسطه فضایل اخلاقی توانایی رشد و نمو در خوبی‌ها را می‌دهد. ۱۸۱۰
بنابراین، کل نظام حیات الاهی شخص مسیحی در تعمید مقدس ریشه دارد.

ملحق‌شدگان به کلیسا، بدن مسیح

۱۲۶۷. تعمید ما را اعضای بدن مسیح می‌گرداند: «بنابراین... ما اعضای یکدیگریم». ۷۰ ۷۸۲

65. Council of Trent (1546): DS 1515.

۶۶. دوم تیموتائوس ۲: ۵.

۶۷. دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ دوم پطرس ۱: ۴؛ رک: غلاطیان ۴: ۷-۵.

۶۸. رک: اول قرنتیان ۶: ۱۵؛ ۱۲: ۲۷؛ رومیان ۸: ۱۷. ۶۹. رک: اول قرنتیان ۶: ۱۹.

۷۰. افسسیان ۴: ۲۵.

تعمید ما را به کلیسا ملحق می‌کند. قوم یگانه خدا و عهد جدید از حوضچه‌های سنگی تعمید متولد می‌شود، که از همه قید و بندهای طبیعی و انسانی ملت‌ها، فرهنگ‌ها، نژادها و جنسیت‌ها فراتر می‌رود: «زیرا که ما با یک روح در یک بدن تعمید یافته‌ایم.»^{۷۱}

۱۲۶۸. افراد تعمید یافته «سنگ‌های زنده‌ای» شده‌اند تا از آنان «عمارت روحانی از آنان بنا شود و مقام کهنات مقدس»^{۷۲} باشند، آنان با تعمید در مقام کهنات مسیح، در رسالت پیامبرانه و ملوکانه او سهیم شده‌اند. آنان «نژاد برگزیده، مقام کهنات ملوکانه و امت مقدس و قوم خاص خدا هستند که فضایل او که [ایشان را] از تاریکی به نور عجیب خود فراخواند، ابراز می‌نمایند.»^{۷۳} تعمید به ما سهمی از مقام کاهنی مشترک مؤمنان عطا می‌کند.

۱۲۶۹. شخص تعمید یافته با عضویت در کلیسا دیگر به خود تعلق ندارد، بلکه به کسی که به خاطر ما جان داد و از مرگ برخاست، وابسته است.^{۷۴} از این زمان به بعد او فراخوانده شده است تا به دیگران تعلق داشته باشد و در جماعت کلیسا به آنان خدمت کند و از رهبران کلیسا «اطاعت و تبعیت کند»،^{۷۵} احترام و محبت آنان را نگه دارد.^{۷۶} همان‌طور که تعمید منشأ^{۷۷}

۸۷۱. مسئولیت‌ها و وظایفی است، شخص تعمید یافته نیز در کلیسا از حقوقی برخوردار است: دریافت آیین‌های فیض‌بخش، پرورش یافتن در کلمه خدا و برخورداری از سایر کمک‌های معنوی کلیسا.

۱۲۷۰. «[اشخاص تعمید یافته] که به عنوان فرزندان خدا دوباره متولد می‌شوند باید در برابر انسان‌ها به ایمانی که از ناحیه خدا و به واسطه کلیسا به آنان رسیده است، اعتراف کنند و در فعالیت رسولی و تبلیغی قوم خدا شرکت کنند.»^{۷۷}

پیوند آیینی مسیحیان

۱۲۷۱. تعمید اساس پیوند میان همه مسیحیان از جمله کسانی که هنوز پیوند کاملی را با کلیسای کاتولیک ندارند، تشکیل می‌دهد: «زیرا کسانی که به مسیح ایمان دارند و به نحو شایسته‌ای تعمید یافته‌اند، پیوندی هرچند ناقص با کلیسای کاتولیک دارند. آنان در حالی

۷۲. اول پطرس ۲: ۵.

۷۱. اول قرنتیان ۱۲: ۱۳.

۷۴. رک: اول قرنتیان ۶: ۱۹؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۵.

۷۳. اول پطرس ۲: ۹.

۷۵. عبرانیان ۱۳: ۱۷.

۷۶. رک: افسسیان ۵: ۲۱؛ اول قرنتیان ۱۶: ۱۵-۱۶؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳؛ یوحنا ۱۳: ۱۵-۱۲.

77. LG 11; cf. LG 17; AG 7; 23.

که با ایمان در تعمید عادل شمرده شده‌اند، به مسیح ملحق شده‌اند؛ از این‌رو، آنان شایستهٔ نام مسیحی‌اند و به حق فرزندان کلیسای کاتولیک، آنان را به عنوان برادران خود می‌پذیرند.^{۷۸} «بنابراین تعمید پیوند آیینی وحدت موجود در میان همهٔ کسانی است که با آن دوباره متولد می‌شوند.»^{۷۹}

یک نشان معنوی زایل‌نشدنی

۱۲۷۲. شخص تعمید یافته در حالی که به واسطهٔ تعمید با مسیح متحد شده است، مسیح را در خود مجسم می‌کند. تعمید به شخص مسیحی مُهر معنوی زایل‌نشدنی می‌دهد که نشانهٔ وابستگی او به مسیح است. گناه نمی‌تواند این نشان را محو کند گرچه گناه تعمید را از به بار آوردن ثمرات نجات باز می‌دارد.^{۸۰} تعمید برای هر کسی فقط یک‌بار و برای همیشه انجام می‌شود و تکرارپذیر نیست.

۱۲۷۳. مؤمنان در حالی که به واسطهٔ تعمید به کلیسا ملحق شده‌اند، مُهر آیینی یافته‌اند که آنان را وقف عبادت دین مسیحی می‌کند.^{۸۱} نشان تعمیدی به مؤمنان این توان و اجازه را می‌دهد که با نوعی مشارکت حیاتی در آیین عبادی مقدس کلیسا به خدا خدمت کنند و با گواهی دادن به زندگی مقدس و محبت عملی مقام کشیشی تعمیدی خویش را انجام دهند.^{۸۲} ۱۲۷۴. روح القدس برای «روز رستگاری»، «مُهر خداوند»^{۸۳} را به ما زده است. «تعمید در واقع مُهر حیات جاودانه است.»^{۸۴} مؤمنی که تا نهایت، این «مُهر را حفظ کند» و به اقتضائات تعمید خود پای‌بند بماند، قادر خواهد بود از این زندگی که «نشان ایمان دارد»^{۸۵} با ایمان ۱۹۷ تعمیدی خویش و در انتظار رؤیت مبارک خدا - نقطهٔ اوج ایمان - و با امید به رستخیز ۲۰۱۶ رحلت کند.

78. UR 3.

79. UR 22 § 2.

۸۰ رک: رومیان ۸: ۲۹؛

Council of Trent (1547): DS 1609-1619.

81. Cf. LG 11.

82. Cf. LG 10.

۸۳ افسسیان ۴: ۳۰؛ رک: ۱: ۱۴-۱۳؛ دوم قرن‌تیا ۱: ۲۲-۲۱.

84. St. Irenaeus, *Dem ap.* 3: Sch 62, 32.

85. *Roman Missal*, EP I (Roman Canon) 97.

خلاصه

۱۲۷۵. آیین تشرف مسیحی با سه آیین مقدس انجام می‌گیرد: تعمید که آغاز حیات جدید است؛ تأیید که تقویت‌کننده آن است؛ و عشای ربانی که شاگرد را با جسم و خون مسیح برای تحول او در مسیح، پرورش می‌دهد.

۱۲۷۶. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنید (متی ۲۸: ۱۹-۲۰).

۱۲۷۷. تعمید متولد شدن در حیات تازه در مسیح است. بر اساس اراده خداوند، تعمید برای نجات ضروری است چنان که خود کلیسا این چنین است، که ما با تعمید وارد آن می‌شویم.

۱۲۷۸. مراسم اصلی تعمید عبارت است از فرو کردن داوطلب در آب یا ریختن آب بر سر او در حال بر زبان آوردن دعای تثلیث مقدس: پدر و پسر و روح القدس.

۱۲۷۹. ثمره تعمید یا فیض تعمیدی، واقعیت پر ثمری است که شامل بخشش گناه اولیه و همه گناهان شخصی می‌شود و انسان را حیات تازه‌ای می‌دهد که با آن پسر فرزندخوانده پدر، عضوی از مسیح و معبد روح القدس می‌گردد. با همین واقعیت، شخص تعمید یافته در کلیسا یعنی بدن مسیح ادغام می‌شود و در مقام کاهنی مسیح سهیم می‌شود.

۱۲۸۰. تعمید نشان معنوی زایل نشدن بر جان می‌گذارد که شخص تعمید یافته را وقف عبادت مسیحی می‌کند. به خاطر این ویژگی، تعمید تکرار پذیر نیست (Cf. DS 1609 and DS 1624).

۱۲۸۱. کسانی که با ایمان از دنیا می‌روند، داوطلبان تشرف به مسیحیت و همه کسانی که بدون شناخت کلیسا اما با الهام فیض عمل می‌کنند و با صداقت به جست‌وجوی خدا می‌روند و در راه تحقق اراده او تلاش می‌کنند، رستگار می‌شوند، هر چند تعمید نیافته باشند (Cf. LG 16).

۱۲۸۲. از زمان‌های بسیار قدیم تعمید اطفال اجرا می‌شده است، زیرا آن فیض و عطیه خداست که مستلزم شایستگی و لیاقت انسان نیست؛ کودکان در ایمان کلیسا تعمید می‌یابند. ورود به حیات مسیحی آزادی واقعی را برای انسان فراهم می‌آورد.

۱۲۸۳. در خصوص اطفال که بدون تعمید مرده‌اند، آیین عبادی کلیسا ما را به اعتماد به رحمت خدا و دعا برای نجات آنان فرا می‌خواند.

۱۲۸۴. در حالت ضرورت هر کسی می‌تواند تعمید دهد، به شرط اینکه نیت او همان نیت کلیسا باشد و به شرط اینکه هنگام ریختن آب بر سر داوطلب بگوید: «من تو را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید می‌دهم.»

گفتار دوم: آیین تثبیت

۱۲۸۵. تعمید، عشای ربانی و آیین تثبیت با هم «آیین‌های فیض‌بخش تشریف به مسیحیت» را ۱۲۸۵ تشکیل می‌دهند که وحدت آنها باید حفظ شود. برای مؤمنان این نکته باید توضیح داده شود که دریافت آیین تثبیت برای تکمیل فیض تعمیدی ضروری است،^{۸۶} زیرا «به واسطهٔ آیین تأیید، افراد تعمیدیافته به نحو کامل‌تری به کلیسا مرتبط می‌شوند و با قوت خاص روح‌القدس تکامل می‌یابند. از این رو آنان به عنوان شاهدان واقعی مسیح به نحو مؤکدتری به اشاعه و دفاع از ایمان با سخن و عمل ملتزم می‌شوند.»^{۸۷}

۱. آیین تثبیت در تدبیر نجات

۱۲۸۶. در عهد قدیم، انبیا اظهار داشته‌اند که به سبب رسالت نجات‌بخش مسیح، روح ۷۰۲-۷۱۶ خداوند بر مسیحای منتظر خواهد نشست.^{۸۸} نزول روح‌القدس بر عیسی به هنگام تعمیدش به دست یحیی نشانهٔ این بود که او مسیحا و پسر خدا و همان کسی است که می‌بایست بیاید.^{۸۹} او از روح‌القدس به بار آورده شد، کل زندگی و رسالت او در ارتباط کامل با روح‌القدس تحقق یافت که پدر آن را «بی‌حساب»^{۹۰} به او اعطا می‌کند.

۱۲۸۷. این کمال روح‌القدس برای این نبود که منحصرأ متعلق به مسیحا باقی بماند بلکه ۷۳۹ برای این بود که به کل قوم مسیحایی انتقال یابد.^{۹۱} مسیح در مناسبت‌های مختلف به این افاضهٔ روح‌القدس وعده داده است،^{۹۲} وعده‌ای که او نخستین بار در یکشنبهٔ فصح و آنگاه به نحو چشمگیرتری در روز عید پنجاهه آن را محقق ساخت.^{۹۳} رسولان در حالی که سرشار از روح‌القدس بودند، «کارهای عظیم خدا» را اعلام کردند و پطرس این افاضهٔ روح‌القدس را نشانهٔ عصر مسیحایی اعلام نمود.^{۹۴} کسانی که به تعالیم رسولان ایمان آوردند و تعمید یافتند، به عطیهٔ روح‌القدس دست یافتند.^{۹۵}

86. Cf. *Roman Ritual*, Rite of Confirmation (OC), Introduction 1.

87. *LG* 11; cf. OC, Introduction 2.

۸۸. رک: اشعیا ۱۱: ۲؛ ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۲۲-۱۶. ۸۹. رک: متی ۳: ۱۳-۱۷؛ یوحنا ۱: ۳۳-۳۴.

۹۰. یوحنا ۳: ۳۴. ۹۱. رک: حزقیال ۳۶: ۲۷-۲۵؛ یوئیل ۳: ۱-۲.

۹۲. رک: لوقا ۱۲: ۱۲؛ یوحنا ۳: ۸۵؛ ۷: ۳۹-۳۷؛ ۱۶: ۱۵-۷؛ اعمال ۱: ۸.

۹۳. رک: یوحنا ۲۰: ۲۲؛ اعمال ۲: ۴-۱. ۹۴. اعمال ۲: ۱۱؛ رک: ۲: ۱۸-۱۷.

۹۵. رک: اعمال ۲: ۳۸.

۶۹۹. ۱۲۸۸. از آن زمان به بعد، رسولان برای تحقق اراده مسیح عطیه روح القدس که فیض تعمید را تکمیل می‌کند، با دست‌گذاری به افراد تازه تعمید یافته منتقل می‌کردند. به همین دلیل در رساله به عبرانیان آموزه تعمید و دست‌گذاری از نخستین عناصر تعلیم مسیحی شمرده می‌شوند. آیین دست‌گذاری را سنت کاتولیک به درستی به عنوان منشأ آیین تثبیت پذیرفته است که به طریق خاصی فیض عید پنجاهه را در کلیسا جاودانه می‌کند.^{۹۶}

۱۲۸۹. از زمان‌های بسیار قدیم برای بهتر نشان دادن روح القدس یک مسح با روغن معطر (روغن تقدیس) به آیین دست‌گذاری افزوده شد. این مسح عنوان «مسیحی» را که به معنای «مسح شده» است، توجیه می‌کند و از آنجا ناشی می‌شود که خدا خود مسیح را «با روح القدس مسح نمود».^{۹۷} این مراسم تدهین هم در شرق و هم در غرب تاکنون ادامه یافته است. به همین دلیل کلیساهای شرقی این آیین را تدهین مقدس، یعنی با روغن مقدس یا میرون می‌نامند. در غرب اصطلاح تثبیت هم تصدیق تعمید را می‌رساند و هم تقویت فیض تعمید.

دو سنت شرقی و غربی

۱۲۹۰. در سده‌های اولیه آیین تثبیت عموماً با آیین تعمید یکجا اجرا می‌شد که طبق بیان قدیس سیپریان «آیین دوگانه» ای را تشکیل می‌داد. دلایل دیگری از جمله کثرت تعمید اطفال در سال، افزایش مناطق کشیش‌نشین (روستایی) و رشد قلمروهای اسقفی مانع حضور اسقف در همه مراسم تعمید می‌شد. در غرب میل به حفظ کمال مراسم تعمید با حضور اسقف، باعث جدایی موقتی این دو آیین از یکدیگر شد. در شرق این دو آیین به صورت متحد حفظ شد به گونه‌ای که آیین تثبیت را همان کشیشی که تعمید می‌دهد، اجرا می‌کند اما او این کار را فقط با روغنی معطر که اسقف آن را تقدیس کرده است، انجام می‌دهد.^{۹۸}

۱۲۹۱. سنت کلیسای روم با انجام دوبار تدهین با روغن مقدس (مقدس) بعد از تعمید باعث راحت‌تر شدن آیین غربی شد. نخستین تدهین شخص نوکیش را کشیش بعد از اتمام غسل تعمید انجام می‌دهد که با دومین تدهین بر پیشانی شخص تازه تعمید یافته که اسقف آن را انجام می‌دهد، تکمیل می‌شود.^{۹۹}

نخستین تدهین با روغن مقدس، توسط کشیش، همچنان جزء آیین تعمید است و این امر حاکی از مشارکت شخص تعمید یافته در وظایف پیامبرانه و کاهنانه و ملوکانه مسیح است. اگر تعمید بر شخص بالغ اجرا شود، در این صورت فقط یک تدهین بعد از تعمید انجام می‌شود که همان آیین تثبیت است.

۹۶. رک: اعمال ۸: ۱۷-۱۹؛ ۶: ۵؛ عبرانیان ۶: ۲. ۹۷. اعمال ۱۰: ۳۸.

98. Cf. CCEO, can. 695 § 1; 696 § 1.

99. Cf. St. Hippolytus, *Trad. Ap.* 21 SCh 11, 80-95.

۱۲۹۲. طریقهٔ کلیساهای شرقی بر وحدت آیین تشریف به مسیحیت، تأکید بیشتری دارد. طریقهٔ کلیسای لاتینی پیوند شخص تازه‌مسیحی را با اسقف به عنوان حافظ و خادم این وحدت، جامعیت ۱۲۴۴ و رسولی بودن کلیسایش و در نتیجه ارتباط با خاستگاه‌های رسولی کلیسای مسیح را به نحو واضح‌تری بیان می‌دارد.

۲. علائم و مراسم آیین تثبیت

۱۲۹۳. در اجرای آیین تثبیت مناسب است که نشان تدهین و آنچه را این نشان بر آن دلالت دارد یعنی «مهر معنوی» در نظر آورده شود. تدهین در نمادپردازی کتاب مقدس ۶۹۵ و دوران باستان چندین معنا دارد: روغن نشانهٔ وفور و سرور است،^{۱۰۰} پاک‌کننده است (تدهین قبل و بعد از غسل) و نرم‌کننده است (تدهین ورزشکاران و کشتی‌گیران)؛ روغن نشانهٔ شفا است چون التیام‌بخش زخم‌ها و جراحات است.^{۱۰۱} و درخشندگی و زیبایی و سلامتی و قوت می‌بخشد.

۱۲۹۴. تدهین همهٔ این معانی را در حیات آیینی دارا است. تدهین قبل از تعمید بر پاکیزگی و ۱۱۵۲ قوت نوآموزان تعالیم مسیحی دلالت دارد؛ تدهین بیماران شفا و آسایش را نشان می‌دهد. تدهین بعد از تعمید با روغن مقدس در آیین تثبیت و مراسم انتصاب روحانی، علامت تقدیس است. با آیین تثبیت مسیحیان یعنی کسانی که به دین مسیح تشریف می‌یابند، به نحو کامل‌تری در رسالت عیسی مسیح و آکنندگی از روح‌القدس شریک می‌شوند به گونه‌ای که زندگی آنان «عطر خوشبوی مسیح» را منتشر می‌کند.^{۱۰۲}

۱۲۹۵. با این تدهین، شخص خواهان تثبیت، «نشان» یعنی مهر روح‌القدس را دریافت می‌کند. ۶۹۸ مهر نماد یک شخص و علامت اقتدار شخصی یا مالکیت یک شی است.^{۱۰۳} از این رو سربازان به مهر فرماندهٔ خویش و بندگان به مهر مولای خویش مشخص می‌شدند. مهر یک عمل یا سند حقوقی را تصدیق می‌کند و گاهی اوقات علامت ویژهٔ محرمانه بودن را بر آن می‌نهد.^{۱۰۴}

۱۲۹۶. مسیح خود اظهار داشت که با مهر پدرش نشان شده بود.^{۱۰۵} مسیحیان نیز با مهر ۱۱۲۱

۱۰۰. رک: تثنیه ۱۱: ۱۴؛ مزامیر ۲۳: ۵؛ ۱۰۴: ۱۵. ۱۰۱. رک: اشعیا ۱: ۶؛ لوقا ۱۰: ۳۴.

۱۰۲. دوم قرن‌تیا ۲: ۱۵.

۱۰۳. رک: پیدایش ۳۸: ۱۸؛ ۴۱: ۴۲؛ تثنیه ۳۲: ۳۴. غزل غزل‌ها ۸: ۶.

۱۰۴. رک: اول پادشاهان ۲۱: ۸؛ ارمیا ۳۲: ۱۰؛ اشعیا ۲۹: ۱۱.

۱۰۵. رک: یوحنا ۶: ۲۷.

نشان شده‌اند: «خداست که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است؛ او ما را مُهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است.»^{۱۰۶} این مُهر روح القدس وابستگی کامل ما را به مسیح نشان می‌دهد و ما را در زمره بندگان همیشگی خویش ثبت می‌نماید و نیز در محکمه بزرگ آخرالزمان به ما وعده حمایت می‌دهد.^{۱۰۷}

اجرای آیین تثبیت

۱۱۸۳ ۱۲۹۷. تقدیس روغن مقدس عمل مهمی است که قبل از اجرای آیین تثبیت انجام می‌گیرد اما به طریق معینی بخشی از این آیین است. اسقف در پنجشنبه مقدس در طول آیین عشای ربانی روغن مقدس این روغن را برای کل قلمرو اسقفی خود تقدیس می‌بخشد. حتی در بعضی از کلیساهای شرقی این تقدیس به پاتریارک اختصاص دارد.

آیین عبادی سریانی انطاکیه استدعا از روح القدس برای تقدیس روغن مقدس را چنین بیان می‌کند: [ای پدر... روح القدس] را بر ما و بر این روغن که در مقابل ماست بفرست و آن را مقدس گردان تا برای همه کسانی که با آن تدهین می‌شوند روغنی مقدس، روغنی کاهنی، روغنی شاهانه باشد و با خوشی با آن تدهین شوند و پیراهنی از نور و لباس نجات و محافظ زندگی و عطیه‌ای معنوی و تقدیس جان‌ها و جسم‌ها، سرور قلب‌ها، لذت جاودانه، سعادت پایان‌ناپذیر و نشان زایل‌نشدنی، سپر ایمان و کلاهی ایمنی ترسناک در برابر همه کارهای دشمن باشد.

۱۲۹۸. هنگامی که آیین تثبیت به صورت مجزا از تعمید اجرا می‌شود، چنان که در آیین [کاتولیک] رومی چنین است، آیین عبادی تثبیت با تجدید وعده‌های تعمیدی و اذعان به ایمان توسط تثبیت‌شوندگان آغاز می‌شود. این امر آشکارا نشان می‌دهد که آیین تثبیت به دنبال تعمید می‌آید.^{۱۰۸} هنگامی که افراد بالغ تعمید می‌یابند، بلافاصله تثبیت می‌یابند و در آیین عشای ربانی شرکت می‌کنند.^{۱۰۹}

۱۲۹۹. در آیین [کاتولیک] رومی، اسقف دست‌های خود را بالای سر کل گروه تأییدشوندگان می‌گیرد. از زمان رسولان این حرکت نشانه عطیه روح القدس بوده است. اسقف افاضه روح القدس را با این کلمات می‌طلبد:

ای خدای قادر مطلق، پدر خداوند ما عیسی مسیح، با آب و روح القدس پسران و دختران خود را از گناه رها ساختی و به آنان حیات تازه بخشیدی. روح مقدس خویش را بر آنان بفرست تا یاور و راهنمای آنان باشد. به آنان روح حکمت و فهم، روح قضاوت حق و جرئت، روح معرفت و کرامت

۱۸۳۱

۱۰۶. دوم قرن‌تین ۱: ۲۲-۲۱؛ رک: افسسیان ۱: ۳؛ ۴ و ۳۰.

۱۰۷. رک: مکاشفه ۷: ۳-۲؛ ۹: ۴؛ حزقیال ۹: ۴-۶.

108. Cf. SC 71.

109. Cf. CIC, can. 866.

بخش. آنان را از روح شگفتی و خشیت در پیشگاه خود سرشار ساز. ما این را به واسطهٔ مسیح خداوندمان می‌طلبیم.^{۱۱۰}

۱۳۰۰. **مراسم اصلی** این آیین در پی می‌آید. در آیین لاتینی «آیین تثبیت با مالیدن روغن مقدس بر پیشانی آغاز می‌شود که با دست‌گذاری و با این کلمات انجام می‌شود: **مهمور به مهر** ۶۹۹ **عطیهٔ روح القدس باش**.^{۱۱۱} در آیین بیزانسی کلیساهای شرقی بعد از دعای استدعا، قسمت‌های اعظم بدن یعنی پیشانی، چشم‌ها، بینی، گوش‌ها، لب‌ها، سینه، پشت، دست‌ها و پاها روغن مالی می‌شود. هر عمل تدهین با این شعار همراه است: «این مهر عطیه‌ای که روح القدس است.»^{۱۱۱a} ۱۳۰۱. نشان صلحی که این آیین با آن ختم می‌شود حاکی از پیوند کلیسایی است با اسقف و با همهٔ مؤمنان.^{۱۱۲}

۳. آثار آیین تثبیت

۱۳۰۲. از اجرای آیین تثبیت آشکار می‌شود که تأثیر آن همانا فیضان کامل روح القدس است آن‌طور که یک‌بار در روز عید پنطیکاست بر رسولان نازل شد. ۷۳۱
۱۳۰۳. آیین تثبیت موجب تداوم و تعمیق فیض تعمید می‌شود: ۱۲۶۲-۱۲۷۴
- رابطهٔ پدر و فرزندی با خدا را محکم‌تر می‌سازد که فریاد «**با**، یعنی ای پدر»^{۱۱۳} ما را بلند می‌کند؛
 - اتحاد ما با مسیح را مستحکم‌تر می‌کند؛
 - عطایای روح القدس بر ما را افزایش می‌دهد؛
 - پیوند ما با کلیسا را کامل‌تر می‌کند؛^{۱۱۴}
 - قوت خاص روح القدس را به ما عطا می‌کند تا به عنوان شاهدان واقعی مسیح با سخن و عمل خود ایمان را گسترش و از آن دفاع کنیم و شجاعانه به نام مسیح اعتراف نماییم ۲۰۴۴ و هرگز شرمندهٔ صلیب نباشیم.^{۱۱۵}

110. OC 25.

111. Paul VI, Ap. Const, *Divinae consortium naturae*, 663.

111a. *Rituale per le Chiese orientali di rito bizantino in lingua greca*, Pars Prima (Libreria Editrice Vaticana, 1954), 36.

112. Cf. St. Hippolytus, *Trad. Ap.* 21 SCh 11, 80-95.

۱۱۳. رومیان ۸: ۱۵.

114. Cf. LG 11.

115. Cf. Council Of Florence (1439) DS 1319; LG 11; 12.

به یاد آورید که به مَهر معنوی، روح حکمت و فهم، روح قضاوت حق و شجاعت، روح معرفت و کرامت، روح خوف مقدس از حضور خدا نایل شده اید و از آنچه که دریافت کرده ایم، محافظت کنید. خدای پدر شما را به نشان خودش مشخص کرده است، خداوند مسیح شما را تأیید کرده و امانت خویش یعنی روح القدس را در قلوب شما به ودیعه نهاده است.^{۱۱۶}

۱۳۰۴. تأیید نیز همانند تعمید که آن را تکمیل می کند، فقط یکبار انجام می شود چون یک نشان معنوی زایل نشدنی بر جان می نهد و آن نشانی است که عیسی مسیح بر شخص مسیحی نهاده است، همراه با مَهر روح القدس خویش با پوشاندن قدرت خودش بر او تا اینکه شاهی بر او باشد.^{۱۱۷}

۱۲۶۸ ۱۳۰۵. این «مَهر» مقام کاهنی مشترک مؤمنان را که با تعمید حاصل می شود، کامل می کند و «شخص تأیید شده را به قدرت اعتراف به ایمان به مسیح صریحاً و گویی رسماً می رساند».^{۱۱۸}

۴. چه کسی می تواند آیین تثبیت را دریافت کند؟

۱۳۰۶. هر شخص تعمید یافته که هنوز تثبیت نشده است، می تواند و باید آیین تثبیت را دریافت کند.^{۱۱۹} چون تعمید، تأیید و عشای ربانی یک آیین واحدی را تشکیل می دهند لذا این نتیجه حاصل می آید که «مؤمنان ملزم هستند که این آیین را در وقت مناسبی دریافت کنند»،^{۱۲۰} چون بدون آیین تأیید و عشای ربانی، تعمید قطعاً معتبر و ثمربخش است ولی ورود به مسیحیت ناقص می ماند.

۱۳۰۷. از قرن های پیش سنت لاتینی «سن تمییز» را به عنوان نقطه عطف دریافت آیین تأیید معین می کند. اما در جایی که خطر مرگ کودکان وجود دارد باید آنها را تأیید داد هرچند به سن تمییز نرسیده باشند.^{۱۲۱}

۱۳۰۸. هرچند گاهی آیین تأیید «آیین بلوغ مسیحی» نامیده می شود اما نباید بلوغ ایمانی را با بلوغ سن طبیعی خلط کنیم و نباید فراموش کنیم که فیض تعمیدی فیض رهایی و برگزیده شدن بدون داشتن شایستگی است و موثر واقع شدن آن نیازی به «تصدیق» ندارد. ۱۲۵ قدیس توماس به ما یادآوری می کند:

116. SL Ambrose, *De myst.* 7, 42 PL 16, 419.

117. Cf. Council Of Trent (1547) DS 1609;

لوقا ۲۴: ۴۸-۴۹.

118. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 72, 5, ad 2. 119. Cf. CIC, can. 889 § 1.

120. CIC, can. 890.

121. Cf. CIC, can. 891; 883, 3.

سن بدن سن نفس را معین نمی کند. انسان حتی در کودکی می تواند به بلوغ معنوی برسد: چنان که در کتاب «حکمت» آمده است «کبر سنی به خاطر گذشت ایام محترم شمرده نمی شود و یا با تعداد سال ها اندازه گیری نمی شود». چه بسیار کودکانی که به واسطه قوت روح القدس بالغ شده اند و به ظاهر مسیح شجاعانه جنگیدند و حتی خونشان بر زمین جاری شد.^{۱۲۲}

۱۳۰۹. هدف از آمادگی برای آیین تثبیت باید این باشد که شخص مسیحی را به سوی اتحادی صمیمی تر با مسیح مؤانست حیاتی تر با روح القدس یعنی با اعمال، عطایا و فرامین او سوق دهد تا بیشتر قادر باشد که مسئولیت های رسولی حیات مسیحی را مسلم فرض کند. برای این غایت تعلیم مسیحی در باب تأیید باید در جهت بیداری حس وابستگی به کلیسای عیسی مسیح، کلیسای جامع و نیز اجتماع محلی سوق داده شود. اجتماع محلی مسئولیت خاصی را برای آمادگی افراد تأییدشونده به عهده دارد.^{۱۲۳}

۱۳۱۰. انسان برای دریافت آیین تأیید باید در حالت فیض باشد. باید آیین توبه را دریافت کند تا برای دریافت عطیه روح القدس پاک شود. شخص باید دعاها را پرشوری را بخواند تا ۲۶۷۰ با حالت تسلیم و آمادگی برای عمل، به قوت و فیوضات روح القدس برسد.^{۱۲۴}

۱۳۱۱. داوطلبان تأیید مانند داوطلبان تعمید به نحو شایسته ای در پی کمک و یاری معنوی «پدر یا مادری تعمیدی» اند. برای تأکید بر اتحاد این دو آیین مناسب است که این یاور یکی از ۱۲۵۵ والدین تعمیدی باشد.^{۱۲۵}

۵. مجری آیین تثبیت

۱۳۱۲. مجری اصلی آیین تثبیت اسقف است.^{۱۲۶} در شرق معمولاً کشیشی که تعمید می دهد بلافاصله آیین تأیید را در همان آیین اجرا می کند. اما او این کار را با روغنی که پاتریارک یا ۱۲۳۳ اسقف تقدیس کرده است انجام می دهد، بنابراین وحدت رسولی کلیسا که تعهدات آن را آیین تثبیت تقویت کرده است ابراز می دارد. در کلیسای لاتین همین ترتیب در آیین تعمید

122. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 72, 8, ad 2;

رک: حکمت ۴: ۸.

123. Cf. OC Introduction 3.

۱۲۴. رک: اعمال ۱: ۱۴.

125. Cf. OC Introduction 5; 6; CIC, can. 893 §§ 1- 2.

126. Cf. *LG* 26.

افراد بالغ یا در پذیرش ورود به پیوند کامل با کلیسای آن شخصی که در جامعه مسیحی دیگری تعمید یافته که آیین تثبیت معتبری ندارد، به کار می رود.^{۱۲۷}

۱۲۹۰. در آیین لاتینی معمولاً کاهن مجری آیین تأیید اسقف است.^{۱۲۸} اگر ضرورت ایجاب کند، اسقف اختیار اجرای آیین تثبیت را به کشیشان محول می کند،^{۱۲۹} از خود معنای این آیین لازم می آید که او باید خودش آن را اجرا کند و متوجه باشد که اجرای آیین تثبیت به همین دلیل از آیین تعمید مجزا بوده است. اسقف ها جانشینان رسولان اند. آنان به کمال آیین درجات مقدس رسیده اند. اجرای این آیین توسط ایشان به وضوح اثبات می کند که اثر آن پیوند نزدیک تر دریافت کنندگان است با کلیسا و با سرچشمه های رسولی آن و رسالت آن که شهادت بر مسیح است.

۱۳۰۷. ۱۳۱۴. اگر شخص مسیحی در آستانه مرگ باشد هر کشیشی می تواند آیین تثبیت را برای او اجرا کند.^{۱۳۰} در واقع کلیسا مایل است که هیچ یک از فرزندان حتی جوان ترین آنها این دنیا را بدون اینکه به واسطه روح القدس و با عطیه کمال مسیح به کمال برسند، ترک نکنند.

خلاصه

۱۳۱۵. «اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند، زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته و بس. پس دست ها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند» (اعمال ۸: ۱۴-۱۷).

۱۳۱۶. آیین تأیید فیض تعمیدی را کامل می کند؛ در این آیین روح القدس پیوند ما را با رابطه پدری الهی عمیق تر می کند، پیوند ما را با مسیح مستحکم تر می گرداند، پیوند ما با کلیسا را تقویت کند و رابطه ما را با رسالت او نزدیک تر می گرداند و به ما کمک کند که با سخنان و اعمال شاهد بر ایمان مسیحی باشیم.

۱۳۱۷. آیین تأیید مانند تعمید، نشانی معنوی یا مهری زایل نشدنی بر جان شخص مسیحی می نهد؛ به همین دلیل هر شخصی فقط یک بار می تواند این آیین را دریافت نماید.

۱۳۱۸. در شرق این آیین بلافاصله بعد از تعمید انجام می شود و به دنبال آن عشای ربانی می آید؛ این سنت، وحدت آیین های سه گانه تشریف به مسیحیت را آشکار می سازد. در کلیسای لاتین این آیین هنگامی که شخصی به سن رشد و عقل می رسد انجام می گیرد و مجری آن معمولاً اسقف است بدین ترتیب این آیین پیوند کلیسایی را تقویت می کند.

127. Cf. CIC, can. 883 § 2.

128. Cf. CIC, can. 882.

129. Cf. CIC, can. 884 § 2.

130. Cf. CIC, can. 883 § 3.

۱۳۱۹. داوطلب تأیید که به سن بلوغ رسیده است باید به ایمان اعتراف نماید، در حالت فیض باشد، غرضش دریافت این آیین باشد و آمادگی پذیرش نقش شاگردی و شهادت بر مسیح هم در اجتماع کلیسایی و هم در امور زمینی داشته باشد.

۱۳۲۰. مراسم اصلی آیین تثبیت، روغن مالی پیشانی شخص تعمید یافته با روغن مقدس (در شرق به اعضای دیگری از بدن نیز روغن مالیده می‌شود) همراه با دست‌گذاری کاهن مجری و بیان این سخنان است: «مُهر عطیهٔ روح القدس را دریافت دار» (در آیین کاتولیک رومی) یا «مُهر عطیهٔ روح القدس (در آیین بیزانسی).

۱۳۲۱. هنگامی که آیین تأیید مجزای از تعمید انجام می‌گیرد از میان روش‌های مختلف، با احیای وعده‌های تعمیدی ارتباط آن با تعمید بیان می‌شود. اجرای آیین تثبیت در طول آیین عشای ربانی به تأکید بر اهمیت اتحاد آیین‌های تشریف به مسیحیت کمک می‌کند.

گفتار سوم: آیین عشای ربانی

۱۳۲۲. عشای ربانی مقدس تشریف به مسیحیت را کامل می‌کند. کسانی که با تعمید به درجهٔ ۱۲۱۲ مقام کاهنی ملوکانه رسیده‌اند و با آیین تأیید عمیق‌تر مسیح را در خود مجسم کرده‌اند، به واسطهٔ عشای ربانی با کل جماعت در همان قربانی خداوند شریک می‌شوند.

۱۳۲۳. در شام آخر، در شبی که به منجی ما خیانت شد، او قربانی عشای ربانی را از جسم و خون خویش تأسیس کرد. این کار را به منظور جاودانه کردن قربانی صلیب در همهٔ اعصار تا زمانی که خود وی دوباره باز خواهد گشت، انجام داد و همچنین این کار را انجام داد تا یادمان مرگ و رستاخیز خویش را، یعنی آیین فیض بخش محبت، نشان وحدت، پیوند ۱۴۰۲ احسان، ضیافت برهٔ قربانی عید فصح «که در آن مسیح تناول می‌شود، ذهن سرشار از فیض می‌شود و وثیقه شکوه آینده به ما اعطا می‌شود»^{۱۳۱} را به عروس محبوب خویش یعنی کلیسا واگذار کند.

۱. عشای ربانی: سرچشمه و اوج حیات کلیسایی

۱۳۲۴. عشای ربانی «سرچشمه و اوج حیات مسیحی است».^{۱۳۲} «سایر آیین‌های فیض بخش و ۸۶۴ در واقع همهٔ خدمات کلیسا و فعالیت‌های شبانی با آیین عشای ربانی پیوند دارند و در جهت آن

131. SC 47.

132. LG 11.

سوق داده شده‌اند. چون آیین عشای ربانی حاوی کل خیر معنوی کلیسا یعنی خود مسیح،
فصح ما است.^{۱۳۳}

۷۷۵ ۱۳۲۵. «عشای ربانی نشان مؤثر و علت حیرت‌انگیز پیوند با حیات رسمی و وحدت قوم
خداست که با آن کیان کلیسا حفظ می‌شود. عشای ربانی اوج عمل قداست‌بخش خداست
که جهان را در مسیح قداست می‌بخشد و همچنین اوج پرستشی است که انسان‌ها به درگاه
مسیح تقدیم می‌کنند و به واسطه او پدر را در روح القدس پرستش می‌کنند.»^{۱۳۴}

۱۰۹۰ ۱۳۲۶. بالاخره با اجرای آیین عشای ربانی ما از هم‌اکنون با آیین عبادت آسمانی متحد
می‌شویم و در انتظار حیات جاودانه می‌مانیم تا «آنکه خدا کل در کل باشد.»^{۱۳۵}

۱۱۲۴ ۱۳۲۷. خلاصه، عشای ربانی عصاره و خلاصه ایمان ماست: «طرز تفکر ما با عشای ربانی
سازگار می‌شود و عشای ربانی نیز طرز تفکر ما را تصدیق می‌کند.»^{۱۳۶}

۲. این آیین فیض‌بخش چه نامیده می‌شود؟

۱۳۲۸. غنای نامحدود این آیین فیض‌بخش در عناوین مختلفی که ما به آن می‌دهیم بیان
می‌شود. هر یک از این عناوین جنبه معینی از آن را نشان می‌دهد. این آیین *یوکاریست*
(*Eucharist*) نامیده می‌شود، چون شکرگزاری خدا است. الفاظ یونانی *eucharistein*^{۱۳۷} و
eulogein^{۱۳۸} یادآور برکت‌های یهودی است. مخصوصاً در اوقات صرف غذا، که کارهای
خدا یعنی خلقت، رهایی و تقدیس را ابراز می‌دارند. ۱۰۸۲، ۱۳۵۹

۱۳۲۹. *شام خداوند* (*Lord's Supper*) نامیده می‌شود چون به شامی که خداوند در شب
۱۳۸۲ مصیبت خویش با رسولان خورد، اشاره دارد و چون «بزم نکاح بزه قربانی»^{۱۳۹} در اورشلیم
آسمانی را پیش‌بینی می‌کند.

پاره کردن نان (*Breaking of Bread*) نامیده می‌شود که بخشی از عادت یهودی هنگام
صرف غذا بود، چون عیسی بر سر سفره نان را برکت داده و پاره کرد^{۱۴۰} و به‌ویژه در شام

133. PO 5.

134. Congregation of Rites, instruction, *Eucharisticum mysterium*, 6.

۱۳۵. اول قرن‌تین ۱۵: ۲۸.

136. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 18, 5: PG 7/1, 1028.

۱۳۸. رک: متی ۲۶: ۲۶؛ مرقس ۱۴: ۲۲.

۱۳۷. رک: لوقا ۲۲: ۱۹؛ اول قرن‌تین ۱۱: ۲۴.

۱۴۰. رک: متی ۱۴: ۱۹؛ ۱۵: ۳۶؛ مرقس ۸: ۶ و ۱۹.

۱۳۹. رک: اول قرن‌تین ۱۱: ۲۰؛ مکاشفه ۹: ۱۹.

آخر^{۱۴۱} این آیین را انجام داد. با این عمل پیروان او بعد از رستاخیزش او را می‌شناسند.^{۱۴۲} و با این بیان مسیحیان اولیه جماعات شکرگزاری خود را معین می‌کنند^{۱۴۳} و تعبیر آنان این بود که هرکسی که پاره‌ای از آن نان واحد یعنی مسیح را بخورد با او پیوند می‌یابد و با او یک^{۷۹۰} بدن تشکیل می‌دهند.^{۱۴۴}

مجمع شکرگزاری نامیده می‌شود چون عشای ربانی در میان مجمع مؤمنان که جنبهٔ محسوس کلیسا است برگزار می‌شود.^{۱۴۵}

۱۳۳۰. **یادمان مصیبت و رستاخیز خداوند است.** ۱۳۴۱

قربانی مقدس نامیده می‌شود چون قربانی مسیح منجی را آشکار می‌سازد و متضمن هدایای کلیسا است. اصطلاحات **قربانی مقدس**، **قربانی تسبیح**، **قربانی معنوی و قربانی** ۲۶۴۳ **خالص** نیز به کار برده می‌شوند؛^{۱۴۶} چون همهٔ قربانی‌های عهد قدیم را تکمیل می‌کند و بر ۶۱۴ آنها مقدم است.

آیین عبادی الهی و مقدس (*Holy and Divine Liturgy*) نامیده می‌شود، چون هسته و دقیق‌ترین بیان از کل آیین عبادی کلیسا با اجرای این آیین هویدا می‌شود. ما به همین معنا آن را اجرای **اسرار مقدس** می‌نامیم یا از **مبارک‌ترین آیین فیض‌بخش** سخن می‌گوییم چون آیین ۱۱۶۹ همهٔ آیین‌هاست. اجرای آیین عشای ربانی [نان و شراب] که در قربانگاه صرف می‌شوند، نیز همین عنوان را دارد.

۱۳۳۱. **پیوند مقدس** نامیده می‌شود چون با این آیین خود را با مسیح که ما را در جسم و خون ۹۵۰ خویش سهیم کرد متحد می‌شویم و بدن واحدی را تشکیل می‌دهیم.^{۱۴۷} ما آن را **امور مقدس**^{۱۴۸} (نخستین معنای «پیوند قدیسان» در اعتقادنامهٔ رسولان)، **نان ملائکه**، **نان آسمانی**، ۹۴۸ **داروی جاودانگی**،^{۱۴۹} **توشهٔ آخرت**... نیز می‌نامیم. ۱۴۰۵

۱۳۳۲. **ارسال مقدس** نیز نامیده می‌شود چون این آیین که در آن سرّ نجات تحقق می‌یابد، با ارسال مؤمنان پایان می‌یابد تا اینکه بتوانند ارادهٔ خدا را در زندگی خود محقق سازند. ۸۴۹

۱۴۱. رک: متی ۲۶: ۲۶؛ اول قرن‌تیا ۱۱: ۲۴.

۱۴۳. رک: اعمال ۲: ۴۲ و ۴۶؛ ۷ و ۱۱. ۱۴۴. رک: اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۷-۱۶.

۱۴۵. رک: اول قرن‌تیا ۱۱: ۳۴-۱۷.

۱۴۶. عبرانیان ۱۳: ۱۵؛ رک: اول پطرس ۲: ۵؛ مزامیر ۱۱۶: ۱۳ و ۱۷؛ ملاکی ۱: ۱۱.

۱۴۷. رک: اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۷-۱۶.

148. Const. App. 8, 13, 12 PG 1, 1108; *Didache* 9, 5; 10:6; SCh: 248, 176-178.

149. St. Ignatius of Antioch, *Ad Eph.* 20, 2 SCh 10, 76.

۳. عشای ربانی در تدبیر نجات

نان و شراب به عنوان نشانه

۱۳۵۰ ۱۳۳۳. نان و شراب از اجزای اصلی اجرای عشای ربانی‌اند که با سخنان مسیح و با استمداد از روح‌القدس تبدیل به جسم و خون مسیح می‌شوند. کلیسا با پای‌بندی به فرمان خداوند آنچه را او در شب مصیبت خویش انجام داد به یاد او تا زمانی که بازگردد انجام می‌دهد: «او تکه نانی برداشت... و جامی پر از شراب گرفت.» نان و شراب به نحو اسرارآمیز به جسم و خون مسیح تبدیل شدند. آنها بر خیر بودن خلقت نیز دلالت دارند. بدین ترتیب، ما در دعای ۱۱۴۷ تقدیم هدیه خالق را به خاطر نان و شراب شکر می‌کنیم^{۱۵۰} که «ثمره تلاش انسان‌اند» و بالاتر از آن «ثمره زمین و عطایای خالق‌اند». کلیسا در حرکت پادشاه-کاهن ملک‌یصدق که نان و شراب را تقدیم داشت-تجسم تحفه خود را می‌بیند.^{۱۵۱}

۱۱۵۰ ۱۳۳۴. در عهد قدیم برای ابراز تشکر از خدا، از میان نوبرهای زمین، نان و شراب به عنوان قربانی تقدیم می‌شدند. اما در سفر خروج نیز مفهوم تازه‌ای پیدا کردند: نان فطیری که بنی‌اسرائیل هر ساله در عید فصح می‌خورند یادآور حرکت سریعی است که آنان را از مصر آزاد کرد؛ یادآور من [مائدة آسمانی] در بیابان است که همیشه به یاد بنی‌اسرائیل می‌آورد که با نان کلمه خدا زندگی کنند؛^{۱۵۲} نان روزانه آنها ثمره سرزمین موعود است و ضامن وفاداری خدا به وعده‌های خویش است. «جام برکت»^{۱۵۳} در پایان بزم فصح یهودی به شادی طرب‌انگیز شراب، یک ساحت آن‌جهانی می‌افزاید یعنی انتظار مسیحایی بنای مجدد اورشلیم. هنگامی که عیسی عشای ربانی را مقرر داشت معنای تازه و معینی به برکت نان و شراب داد.

۱۱۵۱ ۱۳۳۵. معجزه تکثیر قرص‌های نان هنگامی که خداوند ذکر برکت را می‌خواند و قرص‌های نان را خرد می‌کند و بین شاگردانش توزیع می‌کند تا جمعیت را سیر کنند، حاکی از وفور این نان بی‌نظیر عشای ربانی اوست.^{۱۵۴} معجزه تبدیل آب به شراب در قانا «ساعت تجلیل و تعظیم مسیح» را اعلام می‌دارد و تحقق جشن عروسی را در ملکوت پدر آشکار می‌سازد که در آنجا مؤمنان شراب تازه می‌نوشند که خون مسیح شده است.^{۱۵۵}

۱۵۰. رک: مزامیر ۱۰۴: ۱۵-۱۳.

۱۵۱. پیدایش ۱۴: ۱۸؛

cf. Roman Missal, EP 1 (Roman Canon), 95.

۱۵۳. اول قرنیتان ۱۰: ۱۶.

۱۵۲. رک: تثنیه ۸: ۳.

۱۵۵. رک: یوحنا ۲: ۱۱؛ مرقس ۱۴: ۲۵.

۱۵۴. رک: متی ۱۴: ۱۳-۲۱؛ ۱۵: ۳۹-۳۲.

۱۳۳۶. نخستین اعلان عشای ربانی در میان پیروان دودستگی ایجاد کرد، همان‌طور که اعلان مصیبت مسیح آنان را مبهوت کرد: «این سخن سختی است، چه کسی می‌تواند آن را بشنود؟»^{۱۵۶} عشای ربانی و صلیب اسباب لغزش هستند. همین سرّ است که هرگز امکان انشعاب و تقسیم را متوقف نمی‌کند. «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟»^{۱۵۷} این پرسش خداوند در طول قرن‌ها منعکس‌کننده دعوتی سازنده است به کشف اینکه فقط او «کلمات حیات جاودانی»^{۱۵۸} را دارد و دریافت عطیۀ نان حیات باایمان به منزله دریافت او است. ۱۳۲۷

تأسیس عشای ربانی

۱۳۳۷. خداوند در حالی که خاصان خویش را دوست داشت آنان را تا آخر محبت کرد. در حالی که می‌دانست ساعتی که دنیا را ترک می‌کند فرا رسیده است و نزد پدر باز می‌گردد،^{۱۶۰} در طول شام پاهای شاگردان را شست و فرمان محبت را به آنان داد.^{۱۵۹} او برای تضمین این محبت و برای اینکه ایشان از آن خود او باشند و آنان را در مصیبت خویش سهیم گرداند، عشای ربانی را به عنوان یادبود مرگ و رستاخیز خویش مقرر داشت و به رسولان فرمان داد تا هنگام بازگشت او آن را گرامی دارند، «بدین وسیله آنان را کاهنان عهد جدید قرار داد».^{۱۶۰}

۱۳۳۸. سه انجیل هم‌نوا و قدیس پولس گزارش تأسیس عشای ربانی را برای ما شرح داده‌اند. قدیس یوحنا نیز سخنان عیسی را در کنیسه کفر ناحوم که مقدمۀ تأسیس عشای ربانی است بیان می‌دارد: مسیح خود را نان حیات می‌نامد که از آسمان نازل شد.^{۱۶۱}

۱۳۳۹. عیسی زمان مصیبت را برگزید تا آنچه را او در کفر ناحوم ابراز داشته بود محقق^{۱۱۶۹} سازد: دادن خون و گوشت خویش به شاگردانش:

اما چون روز فطیر که در آن می‌بایست فصح را ذبح کنند، مسیح پطرس و یوحنا را فرستاده گفت: «بروید و فصح را به جهت ما آماده کنید تا بخوریم.» پس رفته... فصح را آماده کردند. چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست. و به ایشان گفت: «اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از رنج و عذاب دیدنم این فصح را با شما بخورم. زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.»... پس نان را گرفته و شکر نمود و پاره کرده و به ایشان داد و گفت: «این

۱۵۶. یوحنا ۶: ۶۰.

۱۵۷. یوحنا ۶: ۶۷.

۱۵۸. یوحنا ۶: ۶۸.

۱۵۹. رک: یوحنا ۱۳: ۱-۱۷؛ ۳۴-۳۵.

۱۶۱. رک: یوحنا ۶.

160. Council of Trent (1562): DS 1740.

است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به‌جا آورید.» و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود.»^{۱۶۲}

۱۳۴۰. عیسی با انجام شام آخر با رسولان خویش در جریان شام فصح، به فصح یهودی ۱۱۵۱ معنای نهایی بخشید. انتقال مسیح نزد پدرش به واسطه مرگ و رستاخیزش که همان فصح جدید است در این شام محقق می‌شود و در آیین عشاء ربانی که تحقق فصح یهودی است، ۶۷۷ برگزار می‌شود و پیش درآمد فصح نهایی کلیسا در جلال ملکوت است.

این را به یاد من به‌جا آورید

۱۳۴۱. ۶۱۱. فرمان عیسی مبنی بر تکرار اعمال و سخنان او «تا آنگاه که برگردد» تنها از ما نمی‌خواهد که عیسی و آنچه را او انجام داد، به یاد آوریم. بلکه این فرمان بر زنده نگه داشتن ۱۳۶۳ یادمان مسیح، حیات، مرگ، رستاخیز و شفاعت او دلالت دارد که توسط رسولان و جانشینان آنان در آیین عبادی انجام می‌گیرد.^{۱۶۳}

۱۳۴۲. ۲۶۲۴. کلیسا از آغاز به فرمان خداوند مسیح وفادار بوده است. درباره کلیسای اورشلیم نوشته شده که:

«در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان در شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند...»^{۱۶۴}

۱۳۴۳. ۱۱۶۶، ۲۱۷۷. مسیحیان به‌ویژه «در اولین روز هفته»، یکشنبه، روز رستاخیز «برای شکستن نان»^{۱۶۵} گرد هم می‌آمدند. از آن زمان تاکنون اجرای عشاء ربانی ادامه یافته است به گونه‌ای که اکنون در هر نوع کلیسا آن را با یک ساختار بنیادی مشاهده می‌کنیم که اساس حیات کلیسا است.

۱۳۴۴. ۱۴۰۴. بدین ترتیب، از اجرا تا به اجرا، آنان سر فصح مسیح را «تا آنگاه که می‌آید» ابراز می‌دارند، قوم زائر خدا «با پیمودن راه باریک صلیب»^{۱۶۶} به سوی ضیافت آسمانی پیش می‌رود جایی که همه برگزیدگان بر سر سفره ملکوت خدا خواهند نشست.

۱۶۲. لوقا ۲۲: ۲۰-۷؛ رک: متی ۲۶: ۱۷-۲۹.

۱۶۳. رک: دوم قرنتیان ۱۱: ۲۶؛ مرقس ۱۴: ۱۲-۲۵؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۶.

۱۶۴. اعمال ۲: ۴۲ و ۴۶. ۱۶۵. اعمال ۷: ۴۶.

166. AG 1;

اول قرنتیان ۱۱: ۲۶.

۴. اجرای عبادی عشای ربانی

قربانی مقدس همه دوران‌ها

۱۳۴۵. از قرن دوم گواهی ژوستین شهید بر خطوط اساسی اجرای آیین عشای ربانی به دست ما رسیده است. این خطوط تا زمان ما برای همه خانواده‌های بزرگ عبادی یکسان باقی مانده‌اند. قدیس ژوستین به امپراتور مشرک آنتونینوس پیوس (۱۳۸-۱۶۱) حدود سال ۱۵۵ نامه نوشت و آنچه را مسیحیان انجام می‌دادند، شرح داد:

در روزی که ما آن را روز خورشید می‌نامیم، همه ساکنان شهر یا روستا در مکان واحدی گرد هم می‌آیند.

زندگی‌نامه‌های رسولان و نوشته‌های انبیا را تا آنجا که وقت اجازه دهد، می‌خوانند. وقتی که قاری [متون] خواندن را به پایان برد، شخصی که عهده‌دار اداره جمعیت است، ایشان را تذکر می‌دهد و آنان را واهی دارد که از این رفتار زیبا پیروی کنند.

سپس ما با همدیگر به پا می‌خیزیم و برای خود و دیگران هر جا که باشند دعا می‌کنیم... تا اینکه زندگی و اعمال ما نیکو شود و به دستورات پای‌بند باشیم و بدین ترتیب به سعادت جاودانه برسیم. وقتی دعا تمام شد یکدیگر را می‌بوسیم.

«آنگاه نان و جامی از آب و شراب می‌آورد و به کسی که ریاست برادران را به عهده دارد می‌دهد. او آن را می‌گیرد و پدر عالم را به نام پسر و روح‌القدس تحسین و تعظیم می‌کند و برای این عطایای ارزشمندی که به ما داده است شکرگزاری می‌کند.

وقتی که او دعاها و شکرگزاری را به پایان برد همه حضار با گفتن «آمین» ابراز احساسات می‌کنند. بعد از شکرگزاری توسط مجری و پاسخ پرشور مردم، کسانی که ما آنان را شماس می‌نامیم به حضار نان و شراب و آب عشای ربانی می‌دهند و برای کسانی که غایب‌اند، نکه می‌دارند.»^{۱۶۷}

۱۳۴۶. آیین عبادی عشای ربانی طبق یک ساختار اساسی که در همه سده‌ها تا زمان ما حفظ شده است، اجرا می‌شود. این آیین از دو بخش مهم که با هم وحدت اساسی دارند تشکیل می‌شود:

- گردهمایی، آیین عبادی کلمه، با خواندن [متون]، موعظه و شفاعت‌های عمومی؛
 - آیین عبادی عشای ربانی با تقدیم نان و شراب، شکرگزاری تقدیس‌کننده و تناول.
- آیین عبادی کلمه و آیین عبادی عشای ربانی با هم «عمل عبادی واحدی» را شکل می‌دهند؛^{۱۶۸} سفره عشای ربانی که برای ما پهن می‌شود، سفره کلمه خدا و بدن ۱۰۳ خداوند^{۱۶۹} است.

167. St. Justin, *Apol.* 1, 65-67: PG 6, 428-429; the text before the asterisk [*] is from chap. 67.

168. SC 56.

169. Cf. DV 21.

۱۳۴۷. آیا این همان شام فصحی که عیسای برخاسته از مردگان با شاگردانش داشت، نیست؟ در حالی که با آنان قدم می‌زد، کتاب مقدس را برایشان شرح می‌داد سپس با آنان بر سر سفره نشست، «نان را گرفت و برکت داد و آن را پاره کرد و به آنان داد».^{۱۷۰}

مراحل برگزاری

۱۳۴۸. همه گرد هم می‌آیند. مسیحیان برای مجمع عشای ربانی در یک مکان گرد هم می‌آیند، ۱۱۴۰ در رأس آن خود مسیح عامل اصلی عشای ربانی است. او کاهن عالی‌مقام عهد جدید است؛ خود اوست که به نحو نامحسوس هر آیین عشای ربانی را هدایت می‌کند. اسقف یا کشیش ۱۵۴۸ نماینده مسیح است (زیرا به اسم شخص مسیح به عنوان رئیس عمل می‌کند) و بر مجمع ریاست می‌کند، بعد از قرائات موعظه می‌کند، هدایا را دریافت می‌کند و دعا‌های عشای ربانی را به زبان می‌آورد. همه در اجرای عشای ربانی نقش‌های فعال خاص خود را به روش خاص خود ایفا می‌کنند: قاریان، کسانی که هدایا را می‌آورند، کسانی که اجزای عشای ربانی نان و شراب را به مردم می‌دهند، و کل مردم که «آمین» آنان مشارکتشان را آشکار می‌سازد. ۱۱۸۴ ۱۳۴۹. آیین عبادی کلمه شامل «کتب انبیا» یعنی عهد قدیم و تفسیرهای رسولان یعنی رساله‌های آنان و اناجیل است. بعد از موعظه که توصیه‌ای بر پذیرش آنچه این کلمه، آن‌گونه که واقعاً هست، یعنی کلمه خدا^{۱۷۱} و عمل به آن؛ شفاعت برای همه انسان‌ها به دنبال می‌آید مطابق با این سخنان رسول: «پس از همه چیز اول سفارش می‌کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکر از برای جمیع مردم به‌جا آورند. به جهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب».^{۱۷۲}

۱۳۵۰. تقدیم هدایا. گاهی به صورت دسته‌جمعی نان و شراب به قربانگاه آورده می‌شود. کشیش به نام مسیح آنها را در آیین قربانی عشای ربانی تقدیم می‌دارد که در این آیین تبدیل به جسم و خون او می‌گردند. این عمل همان عمل مسیح در شام آخر است: «نان و شراب را گرفت.» «تنها کلیسا می‌تواند این قربانی خالص را به خالق تقدیم می‌کند. در حالی که آنچه را ۱۳۵۹ که از جانب خلقت او به کلیسا رسیده است با شکرگزاری تقدیم می‌کند».^{۱۷۳} تقدیم هدایا در

۱۷۱. رک: تسالونیکیان ۲: ۱۳.

۱۷۰. رک: لوقا ۲۴: ۳۵-۱۳.

۱۷۲. اول تیموتائوس ۲: ۱-۲.

173. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 18, 4: PG 7/1, 1027;

رک: ملاکی ۱: ۱۱.

قربانگاه تکرار عمل ملک‌یصدق است و عطایای خالق را به دست مسیح می‌رساند که او با قربانی خویش همهٔ تلاش‌های انسان برای تقدیم قربانی‌ها را به کمال می‌رساند. ۶۱۴

۱۳۵۱. از همان آغاز مسیحیان همراه نان و شراب عشای ربانی، عطایایی برای تقسیم کردن با نیازمندان تقدیم داشته‌اند. این عادت «جمع‌آوری عطایا» ناشی از الگوی مسیح است که ۱۳۹۷، ۲۱۸۶ فقیر شد تا ما را غنی سازد: ۱۷۴

اغیا و مشتاقان مقداری که خود برمی‌گزینند و عطا می‌کنند و هدایای جمع‌آوری شده را به کسانی که عهده‌دار کمک به یتیمان، بیوه‌زنان و کسانی که بیماری یا سبب دیگری موجب محرومیت آنان شده است، زندانیان، مهاجران و خلاصه همهٔ نیازمندان می‌دهند. ۱۷۵

۱۳۵۲. با **دعاهای عشای ربانی** یعنی دعای شکر و تقدیس به اصل و عصا رة اجرای این آیین وارد می‌شویم:

ابتدا کلیسا پدر را از طریق مسیح در روح‌القدس به خاطر همهٔ آثارش یعنی خلقت، رهایی و تقدیس سپاس می‌گوید. کل اجتماع در ستایشی بی‌پایان با کلیسای آسمانی، فرشته‌ها و همهٔ قدیسان که خدا ۵۵۹ را سه بار قدوس می‌خوانند، متصل می‌شود.

۱۳۵۳. در **دعای استدعا** کلیسا از پدر می‌خواهد که روح‌القدس خویش (یا قدرت برکت‌دهندهٔ ۱۱۰۵ خویش) ۱۷۶ را بر نان و شراب بفرستد تا با قدرت او تبدیل به جسم و خون عیسی مسیح گردند تا کسانی که در عشای ربانی شرکت می‌کنند یک جسم و یک روح شوند (برخی سنت‌های عبادی دعای استدعا را بعد از دعای استذکار قرار می‌دهند).

در روایتی مربوط به **وضع عشای ربانی** آمده است که قدرت سخنان و اعمال مسیح و قدرت روح‌القدس در جسم و خون عیسی و قربانی او که یک‌بار برای همیشه بر صلیب تقدیم شد به ۱۳۷۵ صورت نمای نان و شراب ظاهر می‌شود.

۱۳۵۴. در **دعای استذکار** که در پی می‌آید کلیسا مصیبت، رستخیز و بازگشت مجلل عیسی مسیح را ۱۱۰۳ یادآوری می‌کند و به پدر هدیهٔ پسرش را که ما را با او آشتی می‌دهد تقدیم می‌کند.

کلیسا در **دعای شفاعت** نشان می‌دهد که عشای ربانی را با شرکت کل کلیسا در زمین و آسمان، ۹۵۴ مردگان و زندگان و در اتحاد با شبانان کلیسا، پاپ، اسقف و قلمرو او و کشیشان شماس‌های او و همهٔ اسقف‌های کل جهان همراه کلیساهایشان گرامی داشته می‌شود.

۱۳۵۵. در **شام مقدس** که قبل از آن دعای خداوند و پاره کردن نان انجام می‌شود، مؤمنان «نان ۱۳۸۲ آسمانی» و «جام نجات» دریافت می‌کنند که همان جسم و خون مسیح است که خود را «برای حیات همهٔ جهان» ۱۷۷ تقدیم داشت.

۱۷۴. رک: اول قرن‌تین ۱۶: ۱؛ دوم قرن‌تین ۸: ۹.

175. St. Justin, *Apol.* 1, 67: PG 6, 429.

176. Cf. *Roman Missal*, EP I (Roman Canon) 90.

۱۷۷. یوحنا ۶: ۵۱.

از آنجا که این نان و شراب شکرگزاری شده اند، ما این غذا را **شکرگزاری** می نامیم و هیچ کس در آن شرکت نمی کند مگر اینکه باور دارد که آنچه را ما می آموزیم صادق است، تعمید را برای عفو گناهان و تولد دوباره دریافت کرده و با مراعات آنچه که مسیح آموخت زندگی می کند».^{۱۷۸}

۵. قربانی آیینی: شکرگزاری، یادمان، حضور

۱۳۵۶. اگر مسیحیان از آغاز عشای ربانی را به شکلی برگزار کرده که علی رغم گذشت ایام و تکرر عبادات، جوهر آن تغییر نکرده است به خاطر این است که خود را پای بند به فرمان خداوند می دانیم که در شب مصیبت خویش فرمود: «آن را به یاد من انجام دهید».^{۱۷۹}

۱۳۵۷. ما این فرمان را با **یادمان قربانی** او انجام می دهیم. در انجام این فرمان آنچه را او خودش به ما داده است یعنی عطایای خلقت او، نان و شرابی که با قدرت روح القدس و با سخنان مسیح تبدیل به جسم و خون مسیح شده اند، به **درگاه پدر تقدیم می داریم**. بدین ترتیب، مسیح واقعاً و به نحو اسرار آمیزی **حضور** دارد.

۱۳۵۸. بنابراین باید آیین عشای ربانی را تحت عناوین زیر ملاحظه نماییم:

- شکرگزاری و ستایش پدر؛
- یادمان قربانی مسیح و جسم او؛
- حضور مسیح با قدرت کلمه و روح او.

شکرگزاری و ستایش پدر

۱۳۵۹. آیین عشای ربانی، آیین نجات ما که مسیح بر صلیب آن را محقق ساخت نوعی قربانی مربوط به ستایش خدا که ما به خاطر خلقت او را شکر می گوئیم نیز هست. در قربانی عشای ربانی کل خلقت محبوب خدا از طریق مرگ و رستاخیز مسیح بر پدر عرضه می شود. ۲۹۳ کلیسا از طریق مسیح خدا را به خاطر آفریدن خیر، زیبایی و نیکی در خلقت و در بشریت ستایش و شکر می کند.

۱۰۸۳ ۱۳۶۰. آیین عشای ربانی نوعی قربانی شکرگزاری بر درگاه پدر است، برکتی که کلیسا با آن از خدا به خاطر همه نعمت هایش قدردانی می کند، نعمت هایی که او با خلقت، رهایی و

178. St. Justin, *Apol.* 1, 66,1-2: PG 6, 428.

۱۷۹. اول قرنیتان ۱۱: ۲۵-۲۴.

تقدیس برای همگان محقق ساخته است. آیین عشای ربانی قبل از هر چیز به معنای «شکرگزاری» است.

۱۳۶۱. آیین عشای ربانی نوعی قربانی ستایش است که کلیسا با آن سرود عظمت خدا را به نام همه خلقت سر می‌دهد. این قربانی ستایش فقط از طریق عیسی ممکن است: مسیح مؤمنان را با شخص خود، با ستایش خود و با شفاعت خود متحد می‌کند به گونه‌ای که قربانی ۲۹۴ ستایش پدر نیز از طریق مسیح و با او تقدیم می‌شود و در او مقبول می‌افتد.

یادمان قربانی مسیح و جسم او یعنی کلیسا

۱۳۶۲. آیین عشای ربانی یادمان فصیح مسیح است، در آیین عبادی کلیسا که جسم مسیح است قربانی بی‌نظیر او حاضر و به نحو آیینی تقدیم می‌شود. در همه دعا‌های آیین عشای ربانی بعد از اذکار تقدیس، ما دعایی به نام دعای استذکار یا تذکار می‌یابیم. ۱۱۰۳

۱۳۶۳. در منطق کتاب مقدس یادمان صرفاً یادآور حوادث گذشته نیست بلکه اعلان کارهای ۱۰۹۹ شگفت‌انگیز خداست که برای انسان‌ها انجام داده است.^{۱۸۰} با اجرای عبادی این حوادث، آنها به نحوی حاضر و محقق می‌شوند. از این نکته آشکار می‌شود که بنی اسرائیل رهایی خود از مصر را چگونه تلقی می‌کنند: در هر زمانی که فصیح گرامی داشته شود، حوادث خروج به یاد مؤمنان می‌آید تا آنان زندگی خود را با این حوادث تطبیق دهند.

۱۳۶۴. در عهد جدید یادمان معنای تازه‌ای می‌یابد. وقتی کلیسا آیین عشای ربانی را اجرا ۶۱۱ می‌کند خاطره فصیح مسیح را یادآوری می‌کند و آن را حاضر می‌نماید: قربانی مسیح که قبلاً یک‌بار و برای همیشه بر صلیب تقدیم شد همیشه زنده باقی می‌ماند.^{۱۸۱} «هرگاه قربانی صلیب که با آن مسیح بره قربانی ما قربانی شد روی میز قربانگاه برگزار می‌شود، کار رهایی ۱۰۸۵ ما تحقق می‌یابد.»^{۱۸۲}

۱۳۶۵. چون آیین عشای ربانی یادمان فصیح مسیح است لذا قربانی نیز هست. ویژگی قربانی‌وار آیین عشای ربانی در این عبارت آمده است «این است جسم من که بر سر شما ۲۱۰۰ داده می‌شود» و «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود.»^{۱۸۳} در

۱۸۰. رک: خروج ۱۳: ۳.

۱۸۱. رک: عبرانیان ۷: ۲۵-۲۷.

رک: اول قرنتیان ۵: ۷.

۱۸۳. لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰.

182. LG 3;

۱۸۴۶ آیین عشاء ربانی مسیح همان بدنی را که بر صلیب برای ما قربانی کرد و همان خونی را که او «برای بخشش گناهان ریخت»^{۱۸۴} به ما می دهد.

۶۱۳ ۱۳۶۶. بنابراین، آیین عشاء ربانی یک قربانی است، چون قربانی صلیب را دوباره حاضر می کند و چون یادمان آن است و چون عامل ثمره آن است.

مسیح خدا و خداوند ما خود را یکبار و برای همیشه به خدای پدر تقدیم داشت که با مرگ خود در قربانگاه صلیب نجات ابدی را محقق سازد. اما چون قرار نبود مقام کاهنی او با مرگش تمام شود در شام آخر «در شبی که به او خیانت شد» [او خواست] که برای عروس محبوب خویش یعنی کلیسا یک قربانی محسوس [آن طور که ذات انسان اقتضا می کند] به جا گذارد که با آن، قربانی خونین که او آن را یکبار و برای همیشه بر صلیب محقق ساخته بود دوباره حاضر شود و خاطره آن تا پایان جهان تکرار شود و قدرت نجات بخش آن برای آمرزش گناهانی که ما مرتکب می شویم اعمال شود.^{۱۸۵}

۱۳۶۷. قربانی مسیح و قربانی آیین عشاء ربانی یک قربانی واحدند. «قربانی ذبح شده یکی و واحد است: همان کسی که اینک به دست کاهنان عرضه می شود، کسی است که خود را بر صلیب تقدیم داشت، فقط روش تقدیم قربانی متفاوت است.» «در این قربانی الاهی که در آیین شام مقدس برگزار می شود، همان مسیحی حضور دارد که یکبار خود را به روش خونین در قربانگاه صلیب تقدیم داشت به یک روش غیر خونین تقدیم می شود... این قربانی واقعاً صلح جویانه است.»^{۱۸۶}

۱۳۶۸. آیین عشاء ربانی نیز قربانی کلیسا می باشد. کلیسا که جسم مسیح است در تقدیم سر خویش مشارکت می کند. کلیسا خود را به طور کامل و به تمامه تقدیم می دارد. کلیسا با ۶۱۸ شفاعت کردن همگان خود را با پدر متحد می سازد. در آیین عشاء ربانی مسیح نیز ۲۰۳۱ تبدیل به قربانی اعضای جسم او می گردد. زندگی مؤمنان، ستایش آنان، عذاب آنان، دعا و ۱۱۰۹ کار آنان با زندگی، ستایش، عذاب و دعا و کار مسیح و فدای کامل او متحد می شود و ارزش تازه ای پیدا می کند. قربانی مسیح که در قربانگاه حاضر است این امر را میسر می سازد که نسل های مسیحیان با هدایای او متحد شوند.

۱۸۴. متی ۲۶: ۲۸.

185. Council of Trent (1562): DS 1743;

اول قرنیتان ۱۱: ۲۳؛ عبرانیان ۷: ۲۴ و ۲۷.

186. Council of Trent (1562) Doctrina de ss. Missae sacrificio, c. 2: DS 1743;

رک: عبرانیان ۹: ۱۴ و ۲۷.

در دخمه‌ها، کلیسا غالباً به شکل زنی در حال دعا که دست‌های خود را بالا برده است نشان داده می‌شود. کلیسا نیز مانند مسیح که بازوان خود را به صلیب کشیده است از طریق او، با او و در او خود را عرضه می‌کند و شفیع همهٔ انسان‌ها می‌شود.

۱۳۶۹. **کل کلیسا با هدیه و شفاعت مسیح متحد می‌شود.** از آنجا که پاپ در کلیسا رسالت ۸۳۴، ۸۸۲ پطرس را دارد لذا در اجرای هر آیین عشای ربانی مشارکت دارد که بدین لحاظ به عنوان نشانه و خادم وحدت کلیسای عمومی ملقب می‌شود. اسقف محلی همیشه مسئول آیین عشای ربانی است حتی زمانی که کشیش عهده‌دار آن است؛ طی مراسم نام اسقف ذکر ۱۵۶۱، ۱۵۶۶ می‌شود تا روشن شود که او در رأس کلیسای حوزهٔ خود همراه با کشیشانش و با یاری **شماس‌ها** قرار دارد. این جماعت برای تمام خادمانی نیز شفاعت می‌کند که قربانی عشای ربانی را برای آن و با آن تقدیم می‌دارند:

فقط آیین عشای ربانی که تحت ریاست اسقف یا نمایندهٔ او اجرا شود مجاز است.^{۱۸۷}

با کارکشیشان، قربانی معنوی مؤمنان در پیوند با تنها واسطه یعنی مسیح، کامل می‌شود، قربانی که در آیین عشای ربانی به دست کشیشان به نام کل کلیسا به روش مقدس و غیر خونین «تا آنگاه که خود خداوند می‌آید»^{۱۸۸} تقدیم می‌شود.

۱۳۷۰. نه تنها اعضای زمینی با هدیهٔ مسیح متحد می‌شوند بلکه آنانی که اکنون در **جلال** ۹۵۶ **آسمانی‌اند** نیز با آن متحد می‌شوند. کلیسا در پیوند با مریم باکرهٔ مبارک و به یاد او و همهٔ ۹۶۹ قدیسان قربانی عشای ربانی را تقدیم می‌دارد. کلیسا در آیین عشای ربانی گویی با مریم در پای صلیب ایستاده و با هدیه و شفاعت مسیح متحد می‌شود.

۱۳۷۱. قربانی عشای ربانی برای **مؤمنان متوفی** «یعنی کسانی که در مسیح مرده‌اند اما کاملاً ۹۵۸، ۱۶۸۹ پاک نشده‌اند»^{۱۸۹} نیز تقدیم می‌شود تا آنان بتوانند وارد نور و آرامش مسیح شوند: ۱۰۳۲ این جسم را هر جایی بگذارید و نگران آن مباشید صرفاً از شما می‌خواهم که هر جا هستید در قربانگاه خداوند مرا یاد کنید.^{۱۹۰}

پس ما برای اسقف‌ها و پدران مقدس که از دنیا رفته‌اند و به طور کلی برای کسانی که قبل از ما از دنیا رفته‌اند دعا می‌کنیم با این اعتقاد که این دعا نفع زیادی برای نفوسی که برایشان استغاثه می‌شود، دارد، در حالی که قربانی عظیم و مقدس حاضر است...، با استغاثه و توسل به خدا برای

187. St. Ignatius of Antioch, *Ad Smyrn.* 8: 1; SCh 10, 138.

188. PO 2 § 4.

189. Council of Trent (1562) DS 1743.

190. St. Monica, before her death, to her sons, St. Augustine and his brother; *Conf.* 9, 11, 27: PL 32, 775.

[آمزش] کسانی که در بستر خاک آرمیده‌اند، اگر گناهکار باشند دعا می‌کنیم، مسیح قربانی شده را برای آمزش گناهان همه تقدیم می‌کنیم و رضایت خدا را که آدمی را دوست می‌دارد برای آنان و برای خودمان می‌طلبیم.^{۱۹۱}

۱۱۴۰ ۱۳۷۲. قدیس آگوستین به نحو شایسته‌ای این آموزه را خلاصه کرده است که ما را به سوی یک مشارکت هر چه کامل‌تر در آیین قربانی نجات‌دهنده ما سوق می‌دهد و ما آن را در آیین عشای ربانی برگزار می‌کنیم:

این همه ملت نجات یافته، اجتماع و جامعه قدیسان به واسطه کاهن عالی‌مقام که در رنج و عذاب خود را برای ما فدا کرده است قربانی عالم‌گیری به خدا تقدیم می‌کند و او شکل بنده به خود گرفت تا ما جسم چنان سری بشویم. این است قربانی ما مسیحیان که «بسیاریم یک جسم در مسیح هستیم». کلیسا پیوسته این قربانی را در آیین قربانگاه تجدید می‌کند و مؤمنان به خوبی آگاه‌اند و برای آنان واضح است که کلیسا در آنچه تقدیم می‌دارد خودش نیز تقدیم می‌شود.^{۱۹۲}

حضور مسیح با قدرت کلام خود و روح القدس

۱۳۷۳. «عیسی مسیح که مُرد، از مردگان برخاست و در دست راست خدا نشست، در واقع ما را شفاعت می‌کند»، به طرق متعددی در کلیسای خویش حضور دارد:^{۱۹۳} یعنی در کلام خود و در دعای کلیسای خویش، «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم»^{۱۹۴} در فقرا، بیماران و زندانیان،^{۱۹۵} در آیین‌هایی فیض‌بخش که او آنها را وضع کرد، در آیین قربانی شام مقدس و در شخص کاهن، اما او به نحو بسیار ویژه‌ای در عشای ربانی حضور دارد.^{۱۹۶}

۱۳۷۴. نحوه حضور مسیح در نمای عشای ربانی بی‌نظیر است. این حضور، آیین عشای ربانی را بالاتر از همه آیین‌ها می‌نشانند، به مثابه «کمال حیات معنوی و غایتی که همه آیین‌های فیض‌بخش به آن ختم می‌شوند».^{۱۹۷} در آیین پربرکت و فیض‌بخش عشای ربانی جسم و خون همراه با جان و الوهیت خداوند ما عیسی مسیح و بنابراین «کل مسیح، حقاً و

191. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. myst.* 5, 9. 10 PG 33, 1116-1117.

۱۹۲. رک: رومیان ۱۲: ۵.

۱۹۳. رومیان ۸: ۳۴؛

cf. LG 48.

۱۹۵. رک: متی ۲۵: ۴۶-۳۱.

۱۹۴. متی ۱۸: ۲۰.

196. SC 7.

197. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 73, 3c.

واقعاً و به نحو **جوهری** حضور دارد.^{۱۹۸} «این حضور که "واقعی" نامیده می‌شود بدین معنا نیست که انواع دیگر حضور "واقعی" نیستند بلکه بدین معنا است که حضور به معنای کامل است یعنی حضوری **جوهری** است که با آن مسیح، خدا و انسان، خود را تماماً و به نحو کامل حاضر می‌کند.»^{۱۹۹}

۱۳۷۵. با **تبدیل** نان و شراب به جسم و خون مسیح، او در این آیین حاضر می‌شود. آبای کلیسا مؤکداً اعتقاد کلیسا را به اینکه سخن مسیح و عمل روح القدس برای این تبدیل مؤثر ۱۱۰۵ است، پذیرفتند. بدین قرار، قدیس یوحنا زرین دهان اظهار می‌دارد:

انسان باعث تبدیل هدایا [نان و شراب] به جسم و خون مسیح نمی‌شود بلکه خود او که برای ما به صلیب کشیده شد این کار را انجام می‌دهد. کاهن در نقش مسیح این سخنان را به زبان ۱۱۲۸ می‌آورد اما قدرت و فیض آنها از آن خداست. او گفت **این جسم من است**. این سخن هدایا را تبدیل می‌کند.^{۲۰۰}

و قدیس آمبروس دربارهٔ این تبدیل می‌گوید:

مطمئن باشید که این کار را طبیعت انجام نمی‌دهد بلکه چیزی است که با برکت تقدیس شده است. قدرت این برکت به طبیعت غالب است چون با این برکت طبیعت متحول می‌شود... آیا کلام مسیح که می‌تواند آنچه را که وجود ندارد از هیچ بیافریند، نمی‌تواند موجودات را به آنچه ۲۹۸ که قبلاً وجود نداشته‌اند، متحول سازد؟ اعطای منشأ طبیعی به امور کمتر از تغییر ماهیت آنها نیست.^{۲۰۱}

۱۳۷۶. شورای ترنت ایمان کاتولیکی را بدین شرح خلاصه می‌کند: «چون مسیح منجی ما گفته که آنچه را او با نان عرضه کرد واقعاً جسم او بوده است پس همیشه این اعتقاد کلیسای خدا بوده است و شورای مقدس اینک دوباره اعلام می‌کند که با تقدیس نان و شراب کل جوهر نان به جوهر جسم مسیح خداوند ما و کل جوهر شراب به جوهر خون او متحول می‌شود. کلیسای کاتولیک این تغییر را به نحو شایسته و کامل **تحول جوهری** نامید.^{۲۰۲}

۱۳۷۷. حضور مسیح در عشای ربانی از لحظه تقدیس آغاز می‌شود و تا زمانی که نمای نان و شراب وجود دارند باقی می‌ماند. مسیح در نان و شراب حضور کامل دارد و در

198. Council of Trent (1551): DS 1651.

199. Paul VI, MF 39.

200. St. John Chrysostom, *De Prod. Jud.* 1:6: PG 49, 380. C.

201. St. Ambrose, *De myst.* 9, 50; 52: PL 16, 422-423.

202. Council of Trent (1551): DS 1642;

رک: متی ۲۶: ۲۶؛ مرقس ۱۴: ۲۲؛ لوقا ۲۲: ۱۹؛ اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۴.

هر یک از اجزای آنها نیز حضور کامل دارد به نحوی که شکستن نان موجب تقسیم مسیح نمی شود.^{۲۰۳}

۱۱۷۸ ۱۳۷۸. پرستش آیین شکرگزاری. در آیین عبادی «قربانی مقدس» ما ایمان خود به حضور واقعی مسیح را در اجزای نان و شراب به طرق مختلفی از جمله با زانو زدن یا تعظیم عمیق به عنوان نشانه پرستش خداوند بیان می داریم. «کلیسای کاتولیک همیشه و هم اینک عبادت پرستش را نه تنها در قربانی مقدس بلکه خارج از آیین عشاء ربانی عرضه می دارد، نان تقدیس شده را با مراقبت شدید حفظ می کند و با احترام تمام آن را بر مؤمنان عرضه می کند و در حرکت دسته جمعی می برد.»^{۲۰۴}

۱۱۸۳ ۱۳۷۹. در ابتدا جایگاهی در مکان شایسته برای نگهداری قربان مقدس در نظر گرفته شد تا بتوان آن را نزد بیماران و غایبان خارج از مراسم عشاء ربانی بُرد. کلیسا با تعمیق ایمان به حضور واقعی مسیح در آیین عشاء ربانی از معنای پرستش صامت خداوند حاضر در اجزای عشاء ربانی آگاه شد. به همین دلیل است که جایگاه نگهداری نان تقدیس شده باید در مکانی از کلیسا که ارزش ویژه ای دارد قرار داشته باشد و باید به نحوی ساخته شود که حقیقت حضور واقعی مسیح را در آیین مقدس مورد تأکید قرار دهد و آن را آشکار سازد.

۱۳۸۰. کاملاً شایسته است که مسیح خواسته باشد که به این نحو بی نظیر حضور خود را در کلیسای خویش حفظ کند. از آنجا که مسیح در صدد ترک کردن اطرافیان خویش بوده و ایشان با فقدان حضور محسوس او روبه رو بودند، لذا او خواست که حضور آیینی خویش را به ما عطا نماید؛ از آنجا که او در صدد قربانی کردن خود بر صلیب بود تا ما را نجات دهد، لذا خواست که یادمان «محبتی را که تا آخر» و تا نثار زندگی خود به ما کرده بود، به ما عطا کند.^{۲۰۵} او با حضورش در آیین عشاء ربانی به نحو اسرارآمیزی در بین ما به عنوان کسی که ما را دوست داشت و خود را فدای ما کرد^{۲۰۶} و تحت لوای نشانه هایی که این محبت را نشان می دهند و منتقل می کنند، باقی می ماند:

۲۷۱۵ «کلیسا و دنیا نیاز شدیدی به پرستش عشاء ربانی دارند. عیسی در آیین فیض بخش محبت خویش منتظر ماست. نگذاریم فرصت ملاقات او در پرستش، در تأمل کامل ایمان و فرصت جبران جنایات و جرم های سنگین دنیوی از دست رود. نگذاریم که پرستش ما متوقف شود.»^{۲۰۷}

۱۳۸۱. به قول قدیس توماس «این امر که در این آیین جسم واقعی و خون واقعی مسیح

203. Cf. Council of Trent: DS 1641.

204. Paul VI, MF 56.

۲۰۶. رک: غلاطیان ۲: ۲۰.

۲۰۵. یوحنا ۱۳: ۱.

207. John Paul II, *Dominicae cenae*, 3.

وجود دارد چیزی است که با حواس نمی‌توان آن را درک کرد بلکه فقط با ایمان که بر اقتدار ۱۵۶
الاهی متکی است، قابل فهم است. به همین دلیل قدیس سیریل در تفسیری بر لوقا ۲۲: ۱۹
(«این است جسد من که برای شما داده می‌شود») می‌گوید: «شک نکنید که آیا این صحیح
است یا خیر، بلکه به جای آن سخنان منجی را با ایمان قبول کنید چون او حقیقت است و
دروغ نمی‌گوید.»^{۲۰۸}

۲۱۵

«الوهیت در اینجا پنهان است، کسی را که پرستش می‌کنم در این سایه‌ها و صورت‌های ظاهری
مخفی شده است. ای خداوند، بین اینجا قلب من بنده‌توست که در حیرت از هنر خدایی تو کاملاً
از دست رفت. دیدن، لمس کردن، چشیدن هم در تو فریفته‌اند. فقط به آنچه به من گفته می‌شود، باور
دارم؛ به آنچه پسر خدا به من گفته ایمان دارم؛ هیچ چیز صادق‌تر از این سخن حقیقت نیست.»^{۲۰۹}

۶. ضیافت فصیحی

۱۳۸۲. قربانی مقدس در آن واحد و به نحو تفکیک‌ناپذیری، یادمان قربانی است که در آن
قربانی صلیب دوام پیدا می‌کند و ضیافت مقدس تناول جسم و خون مسیح برقرار می‌شود. ۹۵۰
اما برگزاری آیین قربانی عشاء ربانی کاملاً در جهت اتحاد صمیمی مؤمنان با مسیح از طریق
تناول قربان مقدس سوق داده می‌شود. شرکت در این ضیافت به معنای قبول خود مسیح
است که خود را برای ما قربانی کرد.

۱۳۸۳. قربانگاه که کلیسا در اجرای آیین عشاء ربانی گرد آن جمع می‌شود بیانگر دو جنبه از ۱۱۸۲
یک راز است: قربانگاه قربانی و سفره خداوند. غالباً چنین است چون قربانگاه مسیحی نماد
خود مسیح است که در میان جماعت مؤمنان حاضر است هم به عنوان قربانی که برای
مصالحه ما [با خدا] تقدیم شد و هم به عنوان غذایی آسمانی که او خود را تقدیم ما می‌کند.
قدیس آمبروس می‌پرسد: «قربانگاه مسیح چه چیزی است جز تصویر جسم مسیح؟»^{۲۱۰} و
او در جای دیگر می‌گوید: «قربانگاه تمثال جسم مسیح است و جسم مسیح بر قربانگاه
است.»^{۲۱۱} آیین عبادی این اتحاد بین قربانی و شام مقدس را در دعا‌های زیادی نشان
می‌دهد. بدین ترتیب کلیسای کاتولیک روم در قربانی مقدس چنین دعا می‌کند:

208. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 75, 1; St. Cyril of Alexandria, *In Luc.* 22, 19: PG 72, 912; both cited Paul VI, MF 18.

209. St. Thomas Aquinas (attr.), *Adoro te devote*; tr. Gerard Manley Hopkins.

210. St. Ambrose, *De Sacr.* 5, 2, 7: PL 16, 447C.

211. St. Ambrose, *De Sacr.* 4, 2, 7: PL 16, 437D.

«ای خدای قادر مطلق به درگاه تو تضرع می کنیم که با دست های فرشته مقدست، این هدیه در قربانگاه آسمانی تو و در پرتو نور عظمت الاهی تو به بار نشیند تا بر ما که با مشارکت در این راز مقدس تن و خون پسرت در این خوان سهیم هستیم، کمال هر فیض و برکت آسمانی نازل شود.»^{۲۱۲}

«همه شما این را بگیرید و بخورید»: تناول قربان مقدس

۲۸۳۵ ۱۳۸۴. خداوند ما را دعوت و تشویق می کند که در آیین عشای ربانی او را تناول کنیم: «به شما می گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید.»^{۲۱۳} ۱۳۸۵. در پاسخ به این دعوت باید خود را برای چنین لحظه ای مهم و مقدس آماده کنیم. پولس قدیس ما را تشویق می کند که وجدان خود را بیازماییم. پس «هر که به طور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بی حرمتی به بدن و خون خداوند خواهد بود. اما هر شخصی خود را بیازماید و بدین طرز از آن نان بخورد و آن پیاله را بنوشد. زیرا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد، زیرا بدن خداوند را تمیز نمی کند.»^{۲۱۴} هر کسی که از یک گناه بزرگ خود آگاه است، باید قبل از تناول قربان مقدس آیین مصالحه را دریافت کند. ۱۴۵۷

۱۳۸۶. در مقابل عظمت این آیین فیض بخش مؤمن فقط می تواند متواضعانه و با ایمانی پرشور سخنان افسر رومی را تکرار کند: *خداوندا، شایسته آن نیستم که زیر بام خانه من آبی بلکه تنها سخنی بگو تا روانم درمان یابد.*^{۲۱۵} و در آیین عبادت الاهی قدیس یوحنا زرین دهان، مؤمنان با یک روح دعا می کنند:

ای پسر خدا، امروز مرا در شام اسرارآمیز خود شریک کن، من این راز را به دشمنان تو نخواهم گفت و با شخص خائن (یهودا) مصافحه نخواهم کرد بلکه مانند یک دزد معترف فریاد می زنم «عیسی هنگامی که سلطنت تو فرا رسید مرا یاد کن.»

۱۳۸۷. مؤمنان برای اینکه شایستگی دریافت این آیین را پیدا کنند باید به روزه داری که کلیسای

212. Missale Romanum, EP I (Roman Canon) 96: *Supplices te rogamus, omnipotens Deus: iube haec perferri per manus sancti Angeli tui in sublime altare tuum, in conspectu divinae maiestatis tuae: ut, quotquot ex hac altaris participatione sacrosanctum Filii Corpus et Sanguinem sumpserimus, omni benedictione caelesti et gratia repleamur.*

۲۱۴. اول قرن بیان ۱۱: ۲۷-۲۹.

۲۱۳. یوحنا ۶: ۵۳.

215. Missale Romanum, response to the invitation to communion;

رک: متی ۸: ۸

ایشان آن را واجب می‌دانند پای‌بند باشند.^{۲۱۶} وقتی که مسیح مهمان ماست، رفتار بدنی (مانند ۲۰۴۳ حرکات، لباس پوشیدن) باید حاکی از احترام، وقار و سرور باشد.

۱۳۸۸. مراعات معنای ذاتی عشای ربانی ایجاب می‌کند که مؤمنان واجد شرایط بایسته،^{۲۱۷} وقتی که در آیین عشای ربانی شرکت می‌کنند **قربان مقدس را تناول کنند**.^{۲۱۸} چنان که در شورای دوم واتیکان بیان می‌شود: «مشارکت کامل‌تر در آیین شام مقدس (بعد از مشارکت کشیش) که با آن مؤمنان جسم خداوند را از خود همین قربانی دریافت می‌کنند، به شدت توصیه می‌شود.»^{۲۱۹} ۱۳۸۹. کلیسا مؤمنان را متعهد به «شرکت در آیین عبادی یکشنبه‌ها و اعیاد» می‌کند و با آیین ۲۰۴۲ مصالحه آنان را جهت دریافت عشای ربانی حداقل یک‌بار در سال و در صورت امکان در ایام عید فصح.^{۲۲۰} اما کلیسا مؤمنان را شدیداً تشویق می‌کند که قربان مقدس را در یکشنبه‌ها و در اعیاد و حتی روزانه نیز آن را تناول نمایند. ۲۸۳۷

۱۳۹۰. چون مسیح به نمود اسرارآمیزی در هر یک از نماهای [نان و شراب] حضور دارد فقط تناول از اجزای نان دریافت همه ثمرات فیض عشای ربانی را ممکن می‌سازد. بنا بر دلایل شبانی این نوع تناول به عنوان متداول‌ترین شکل در آیین لاتینی قانوناً مقرر شده است. اما «وقتی که تناول در هر دو شکل باشد کامل‌تر است. چون در این شکل نشانه عشای ربانی آشکارتر ظاهر می‌شود.»^{۲۲۱} این شکل از تناول قربان مقدس، در آیین‌های شرقی مرسوم است.

ثمرات تناول قربان مقدس

۱۳۹۱. **تناول قربان مقدس اتحاد ما با مسیح را زیاده‌تر می‌کند.** ثمره اصلی دریافت عشای ربانی اتحاد صمیمی با عیسی مسیح در **قربان مقدس** است. در واقع خداوند گفت: «پس هر که بدن ۴۶۰ مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او.»^{۲۲۲} اساس زندگی در مسیح مبتنی بر ضیافت آیین عشای ربانی است: «چنان که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم همچنین کسی که مرا بخورد او نیز در من زنده است.»^{۲۲۳} ۵۲۱

216. Cf. CIC, can. 919.

217. Cf. CIC, can. 916.

218. Cf. CIC, can. 917; The faithful may receive the Holy Eucharist only a second time on the same day [cf. Pontificia Commissio Codici Iuris Canonici Authentice Interpretando, *Resorsa ad proposita dubia*, 1: AAS 76 (1984) 746].

219. SC 55.

220. OE 15; CIC, can. 920.

221. GIRM 240.

۲۲۲. یوحنا ۶: ۵۷.

۲۲۳. یوحنا ۶: ۵۶.

در اعیاد خداوند هنگامی که مؤمنان بدن پسر را دریافت می‌کنند، به یکدیگر خبر خوش می‌دهند که به اولین ثمرات حیات رسیده‌اند مانند زمانی که فرشته به مریم مجدلیه گفت: مسیح برخاسته است! اکنون نیز زندگی و رستاخیز به کسانی که جسم مسیح را دریافت می‌کنند، اعطا می‌شود.^{۲۲۴}

۱۲۱۲ ۱۳۹۲. آنچه را غذایی مادی در حیات جسمانی ما تولید می‌کند تناول قربان مقدس به نحو شگفت‌انگیزی آن را در حیات معنوی ایجاد می‌کند. پیوند با جسم مسیح برخاسته از میان مردگان، جسمی که «روح‌القدس آن را حیات بخشیده و برای ما حیات‌بخش نموده است»^{۲۲۵} زندگی شخص به فیض رسیده از راه تعمید را حفظ می‌کند، تداوم می‌بخشد و احیا می‌کند. این رشد در حیات مسیحی نیاز به تغذیه از قربان مقدس عشای ربانی دارد، نان برای زیارت ما تا لحظه مرگ در آن به عنوان توشه سفر به ما عطا خواهد شد.

۱۳۹۳. تناول قربان مقدس ما را از گناه دور می‌کند. جسم مسیح که در آیین قربان مقدس ۶۱۳ دریافت می‌کنیم «برای ما تسلیم شد» و خونی که می‌نوشیم «برای بخشش گناهان ریخته شد». به همین دلیل است که عشای ربانی بدون تطهیر ما از گناهان گذشته و باز داشتن ما از گناهان آینده نمی‌تواند ما را با مسیح متحد نماید:

زیرا هر وقت که ما این نان را می‌خوریم و این جام را می‌نوشیم مرگ خداوند را اعلان می‌کنیم. با اعلان مرگ خداوند آموزش گناهان را اعلان می‌نمایم. چون هر وقت که خون او ریخته می‌شود برای آموزش گناهان ریخته می‌شود، پس باید آن را همیشه دریافت کنم تا شاید گناهانم آمرزیده شود. چون همیشه مرتکب گناه می‌شوم، باید همیشه جبران نمایم.^{۲۲۶}

۱۳۹۴. همان‌طور که غذایی جسمانی نیروی از دست رفته را باز می‌گرداند، عشای ربانی نیز ۱۸۶۳ محبت ما را که در حیات روزانه ضعیف می‌شود، تقویت می‌کند و این محبت حیات‌بخش ۱۴۳۶ گناهان قابل‌گذشت را محو می‌کند.^{۲۲۷} مسیح با فداکردن خویش برای ما، محبت ما را احیا می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا زنجیرهای وابستگی خود به مخلوقات را بگسلیم و اصالت خود را در او جست‌وجو کنیم:

چون مسیح به خاطر محبت به ما از دنیا رفت. پس وقتی که در هنگام قربانی یاد او را گرامی می‌داریم، می‌خواهیم که با آمدن روح‌القدس محبت برای ما تضمین شود. ما متواضعانه دعا

224. Fanqith, Syriac Office of Antioch, Vol. 1, Commun., 237 a-b.

225. PO 5.

226. St. Ambrose, *De Sacr.* 4, 6, 28: PL 16, 446;

رک: اول قرن‌تین ۱۱: ۲۶.

227. Cf. Council of Trent (1551): DS 1638.

می‌کنیم که با قوت این محبت که با آن مسیح خواست به خاطر ما بمیرد، با دریافت عطیۀ روح القدس، ما نیز بتوانیم جهان را به مثابۀ مصلوب شدۀ برای خودمان و خود را مصلوب شدۀ برای جهان ملاحظه نماییم... در حالی که به عطیۀ محبت رسیده‌ایم برای گناه می‌میریم و برای خدا زنده‌ایم.^{۲۲۸}

۱۳۹۵. همان محبتی که عشای ربانی در ما شعله‌ور می‌سازد، ما را از گناهان مهلک آینده حفظ می‌کند. هر چه بیشتر در زندگی مسیح سهیم شویم و در دوستی با او پیش رویم جدایی از او^{۱۸۵۵} به واسطۀ گناهان مهلک، مشکل‌تر می‌شود. هدف آیین عشای ربانی آمرزش گناهان مهلک نیست - این امر شایستهٔ آیین فیض‌بخش آشتی است. عشای ربانی به نحو کامل آیین کسانی است که پیوند کامل با کلیسا دارند.

۱۳۹۶. وحدت بدن اسرارآمیز: عشای ربانی کلیسا را می‌سازد. کسانی که قربان مقدس را^{۱۱۱۸} دریافت می‌کنند پیوند نزدیک‌تری با مسیح پیدا می‌کنند. لذا مسیح همهٔ مؤمنان را در بدنی واحد یعنی کلیسا متحد می‌کند. تناول قربان مقدس این اتحاد با کلیسا را که قبلاً با تعمید حاصل شده است، احیا و تقویت می‌کند و آن را تعمیق می‌بخشد. ما در تعمید به تشکیل یک بدن واحد دعوت شده‌ایم^{۲۲۹} عشای ربانی این دعوت را محقق می‌سازد: «پبالهٔ برکت که آن^{۱۲۶۷} را تبرک می‌خوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی را که پاره می‌کنیم آیا شراکت در بدن مسیح نیست؟ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن می‌باشیم چون که هم از یک نان^{۷۹۰} قسمت می‌یابیم»:^{۲۳۰}

اگر شما بدن و اعضای مسیح هستید پس این آیین مقدس شماسست که بر سر سفرۀ خداوند^{۱۰۶۴} است؛ آیین مقدس شماسست که آن را دریافت می‌کنید و به آن پاسخ «آمین» (آری درست است) می‌دهید و با این پاسخ موافقت خود را با آن ابراز می‌دارید. چون این کلمات را می‌شنوید: «بدن مسیح» و پاسخ «آمین» می‌دهید. پس عضوی از بدن مسیح باش تا آمین تو صادق باشد.^{۲۳۱}

۱۳۹۷. عشای ربانی ما را نسبت به فقرا متعهد می‌سازد. برای دریافت حقیقی جسم و خون مسیح که برای ما قربانی شده است باید مسیح را در فقیرترین برادران او بشناسیم:^{۲۴۴۹} تو خون خداوند را چشیده‌ای، اما هنوز برادر خود را نشناخته‌ای... احترام این سفره را نگه نداشته‌ای. زیرا شخصی را که لایق نشستن بر سر این سفره شناخته شد، تو او را لایق خوردن

228. St. Fulgentius of Ruspe, *Contra Fab.* 28, 16-19: CCL 19A, 813-814.

.۲۳۰. اول قرن‌تین ۱۰: ۱۶-۱۷.

.۲۲۹. رک: اول قرن‌تین ۱۲: ۱۳.

231. St. Augustine, *Sermo* 272: PL 38, 1247.

غذای خود ندانستی. خدا تو را از همه گناهان نجات داده و اینجا دعوت کرده است، اما تو با وجود این مهربان‌تر نشدی.^{۲۳۲}

۱۳۹۸. **عشای ربانی و وحدت مسیحیان.** قدیس آگوستین در مقابل عظمت این راز با تعجب اظهار می‌دارد:

«ای آیین دل‌بستگی! ای نشان وحدت! ای زنجیر محبت!»^{۲۳۳} هر چه تجربه تفرقه‌ها در کلیسا که مشارکت همگانی در سفره خداوند را نقض می‌کنند دردناک‌تر باشد، دعا‌های ما به درگاه خداوند برای بازگرداندن ایام وحدت کامل بین مؤمنان ضروری‌تر است.

۱۳۹۹. کلیساهای شرقی که اتحاد کاملی با کلیسای کاتولیک ندارند، آیین عشای ربانی را با علاقه زیادی گرامی می‌دارند. «این کلیساها هرچند از ما جدا هستند، اما از آیین‌های فیض‌بخش درستی برخوردارند و مخصوصاً با تسلسل رسولی دارای مقام کاهنی و آیین عشای ربانی هستند که با آنها هنوز با ما پیوند بسیار صمیمی می‌یابند.» بنابراین نوعی مشارکت در امور مقدس و همچنین در عشای ربانی با وجود شرایط مناسب و با موافقت مرجعیت کلیسا نه تنها امکان دارد بلکه مورد ترغیب نیز قرار می‌گیرد.^{۲۳۴}

۱۴۰۰. جوامع کلیسایی که از نهضت اصلاح دینی نشئت گرفته‌اند و از کلیسای کاتولیکی جدا شده‌اند ماهیت اصلی و کامل راز عشای ربانی را نگه نداشته‌اند، مخصوصاً به دلیل فقدان آیین درجات مقدس.^{۲۳۵} «به همین دلیل است که مشارکت متقابل در آیین عشای ربانی با این جوامع برای کلیسای کاتولیک ممکن نیست، اما این جوامع کلیسایی وقتی که یاد مرگ و رستخیز خداوند در شام مقدس را گرامی می‌دارند... اعتراف می‌کنند که زندگی در پیوند با مسیح و در انتظار آمدن او در جلال معنا پیدا می‌کند.»^{۲۳۶}

۱۴۰۱ ۱۴۸۳. هنگامی که به قضاوت اسقف ضرورت مهمی ایجاب کند خادمان کاتولیک آیین‌های فیض‌بخش (عشای ربانی، توبه و تدهین بیماران) را برای سایر مسیحیانی که پیوند کاملی با کلیسای کاتولیک ندارند ولی تمایل به استفاده کردن از آنها را دارند اجرا می‌کند، به شرط اینکه آنان دلیلی بر ۱۳۸۵ اعتراف به ایمان کاتولیکی مربوط به این آیین‌ها ارائه دهند و دارای تمایلات بایسته‌ای باشند.^{۲۳۷}

232. St. John Chrysostom, *Hom. in* ۴، اول قرن‌تین ۲۷، PG 61, 229-230;

رک: متی ۲۵: ۴۰.

233. St. Augustine, *In ev. Jo.* 26, 13; PL 35, 1613; cf. SC 47.

234. UR 15 § 2; cf. CIC, can. 844 § 3.

235. UR 22 § 3.

236. UR 22 § 3.

237. Cf. CIC, can. 844 § 4.

۷. عشای ربانی تضمین جلال آینده

۱۴۰۲. کلیسا در یک دعای قدیمی سرّ عشای ربانی را با شور و هلهله ابراز می‌دارد: «ای ضیافت مقدسی که در تو مسیح به عنوان غذا دریافت می‌شود، خاطره مصیبت او زنده می‌شود، ۱۳۲۳ جان پراز فیض می‌شود و تضمینی برای زندگی آینده به ما داده می‌شود.» اگر آیین عشای ربانی یادمان فصیح عیسی مسیح است، اگر ما با مشارکت در قربانگاه «پراز برکت‌های آسمانی و فیض می‌شویم»،^{۲۳۸} پس آیین عشای ربانی نوعی انتظار کشیدن جلال آسمانی است. ۱۱۳۰

۱۴۰۳. خداوند در شام آخر خود شاگردانش را متوجه تحقق فصیح در ملکوت خدا کرد: «اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود به صورت تازه بنوشم.»^{۲۳۹}

هر زمانی که کلیسا آیین عشای ربانی را برگزار می‌کند این وعده را یادآوری می‌کند و نگاه خود را «به آنکه خواهد آمد» می‌دوزد. کلیسا در دعای خود آمدن او را می‌خواهد: «مارانا تا!» «بیا ای خداوند، عیسی»^{۲۴۰} «امید که فیض تو سر رسد و این جهان آخر شود.»^{۲۴۱} ۶۷۱

۱۴۰۴. کلیسا می‌داند که خداوند هم‌اکنون به عشای ربانی خود می‌آید و همچنین می‌داند که او اکنون در میان ماست. اما حضور او پنهان است. بنابراین آیین عشای ربانی را گرامی می‌داریم «در حالی که منتظر امید مبارک و آمدن منجی خود عیسی مسیح هستیم.»^{۲۴۲}

«می‌خواهیم که در جلال تو شریک شویم آنگاه که هر اشک پاک می‌شود. ای خدا، ما در آن ۱۰۴۱ روز می‌خواهیم تو را آن‌طور که هستی ببینم. می‌خواهیم شبیه تو شویم و برای همیشه تو را ۱۰۲۸ از طریق مسیح خداوند ما ستایش نماییم.»^{۲۴۳}

۱۴۰۵. هیچ ضمانت یا نشانه‌ای از این امید بزرگ در آسمان‌های جدید و زمینی جدید «که عدالت در آن ساکن است»^{۲۴۴} مطمئن‌تر و روشن‌تر از آیین عشای ربانی وجود ندارد. هر ۱۰۴۲ زمان که این سرگرامی داشته می‌شود، «عمل‌رهایی ما تحقق می‌یابد» و «مانان واحدی را

238. *Missale Romanum*, EP I (Roman Canon) 96: *Supplices te rogamus*.

۲۳۹. متی ۲۶: ۲۹؛ لوقا ۲۲: ۱۸؛ مرقس ۱۴: ۲۵. ۲۴۰. مکاشفه ۱: ۴؛ ۲۲: ۲۰؛ اول قرن‌تین ۱۶: ۲۲.

241. *Didache* 10, 6: Sch 248, 180.

242. *Missale Romanum* 126, embolism after the *Our Father: expectantes beatam spem et adventum Salvatoris nostri Jesu Christi*;

رک: تیطس ۲: ۱۳.

243. EP III 116: prayer for the dead.

۲۴۴. دوم پطرس ۳: ۱۳.

پاره می‌کنیم که داروی جاودانگی را مهیا می‌سازد و نوش دارویی برای مرگ و غذایی است ۱۰۶۰ که ما را برای همیشه در عیسی مسیح زنده می‌کند».^{۲۴۵}

خلاصه

۱۴۰۶. عیسی گفت: «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند... و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و... در من می‌ماند و من در او» (یوحنا ۶: ۵۱، ۵۴ و ۵۶)

۱۴۰۷. واقعیت متعالی عشای ربانی قلب و اوج حیات کلیسا است چون در آن، مسیح کلیسا و همه اعضای خود را با قربانی شکرگزاری و ستایش خویش که یک‌بار و برای همیشه بر صلیب به پدر خویش تقدیم داشت، پیوند می‌دهد؛ او با این قربانی فیض نجات را بر جسم خویش که همان کلیسا است جاری می‌سازد. ۱۴۰۸. اجرای آیین عشای ربانی همیشه مشتمل است بر: اعلان کلمه خدا، شکرگزاری از پدر به خاطر همه نعمت‌هایش و به‌ویژه عطیه پسرش؛ تقدیس نان و شراب و مشارکت در ضیافت عبادی با دریافت جسم و خون خداوند. این عناصر یک عمل واحد عبادی را تشکیل می‌دهند.

۱۴۰۹. عشای ربانی یادمان فصیح مسیح است یعنی یادبود عمل نجات که با زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح تحقق یافت، عملی که با عمل عبادی محقق می‌شود.

۱۴۱۰. خود مسیح کاهن عالی‌مقام و جاودانه عهد جدید است که از طریق خدمت کاهنان قربانی عشای ربانی را تقدیم می‌دارد و خود مسیح که واقعاً در اجزای نان و شراب حضور دارد و قربانی شکرگزاری را تقدیم می‌کند.

۱۴۱۱. تنها کاهنان منصوب می‌توانند آیین عشای ربانی را اداره کنند و نان و شراب را برکت دهند تا اینکه تبدیل به جسم و خون مسیح شوند.

۱۴۱۲. نشانه‌های اساسی آیین عشای ربانی نان گندم و شراب انگور است که طلب نزول برکت روح‌القدس بر آنها می‌شود و کاهن کلمات مقدس را که عیسی در شام آخر ادا کرد بیان می‌دارد: «این است جسم من که برای شما داده خواهد شد... این است پیاله خون من...»

۱۴۱۳. تبدل جوهری نان و شراب به جسم و خون مسیح با تقدیس تحقق می‌یابد. با اجزای نان و شراب که تقدیس می‌شوند خود مسیح، زنده و مجلل، به نحو واقعی، حقیقی و جوهری حاضر است: جسم و خون او با جان و الوهیت او (نگاه کنید به شورای ترنت: 1651: 1640 DS).

۱۴۱۴. آیین عشای ربانی به عنوان قربانی برای جبران گناهان زندگان و مردگان و برای به دست آوردن نعمت‌های معنوی و مادی خدا تقدیم می‌شود.

۱۴۱۵. هر کسی که مایل است در عشای ربانی به مسیح برسد باید در حالت فیض باشد. کسی که از گناه مهلك خویش آگاه است نباید بدون آیین توبه قربان مقدس را تناول کند.

245. LG 3; St. Ignatius of Antioch, *Ad Eph.* 20, 2: Sch 10, 76.

۱۴۱۶. تناول مقدس جسم و خون مسیح اتحاد با خداوند را افزایش می‌دهد، گناهان صغیره را می‌آمرزد، انسان را از گناه کبیره باز می‌دارد. چون دریافت این آیین پیوندهای محبت بین مؤمن و مسیح را تقویت می‌کند لذا موجب تقویت مجدد اتحاد کلیسا به عنوان بدن اسرارآمیز مسیح می‌شود.

۱۴۱۷. کلیسا شدیداً توصیه می‌کند که مؤمنان وقتی که در اجرای آیین عشای ربانی شرکت می‌کنند قربان مقدس را دریافت نمایند. کلیسا آنان را ملزم می‌کند که حداقل سالی یک‌بار این کار را انجام دهند. ۱۴۱۸. چون خود مسیح در آیین فیض‌بخش قربانگاه حضور دارد، لذا باید او را با عبادت پرستش تکریم نماییم: «زیارت (از مسیح) در قربان مقدس دلیلی بر سپاس، اظهار محبت و وظیفهٔ پرستش مسیح، خداوند ما است.» (Paul VI, MF66).

۱۴۱۹. مسیح با عبور از این دنیا و رفتن به سوی پدر، وثیقه جلال یافتن همراه با خودش را در عشای ربانی به ما بخشید. مشارکت در قربانی مقدس ما را با قلب او پیوند می‌دهد، توان ما را در طول زیارت این زندگی حفظ می‌کند، ما را مشتاق حیات جاودانه می‌سازد و هم‌اینک ما را با کلیسای آسمانی و با مریم، باکرهٔ مقدس و با همهٔ قدیسان پیوند می‌دهد.

فصل دوم: آیین‌های فیض‌بخش شفابخشی

۱۴۲۰. انسان از طریق آیین‌های تشرف به مسیحیت، حیات تازهٔ مسیح را دریافت می‌کند. اینک ما «در ظروفی خاکی» حامل این حیات هستیم و «با مسیح در خدا مخفی می‌ماند».^۱ ما هنوز در «خیمهٔ خاکی» خود و در معرض درد و رنج، بیماری و مرگ هستیم.^۲ این حیات تازهٔ فرزندان خدا ممکن است به واسطهٔ گناه ضعیف شود و یا حتی از دست برود.

۱۴۲۱. خداوند عیسی مسیح، طبیب جان‌ها و جسم‌های ما که گناهان شخص مفلوجی را بخشید و به او سلامتی جسمی داد،^۳ اراده کرده که کلیسا در پرتو قدرت روح‌القدس، عمل شفابخشی و نجات او در میان اعضای کلیسای خویش تداوم یابد. این هدف دو آیین شفابخش یعنی آیین توبه و آیین فیض‌بخش تدهین بیماران است.

گفتار چهارم: آیین فیض‌بخش توبه و آشتی

۱۴۲۲. «کسانی که به آیین فیض‌بخش توبه روی می‌آورند، از جانب رحمت خدا برای جرمی ۹۸۰ که در مقابل او مرتکب شده‌اند، عفو و بخشش دریافت می‌کنند و در عین حال با کلیسا که با

۱. دوم قرن‌های ۳ تا ۵: ۱.

۲. دوم قرن‌های ۳ تا ۵: ۳.

۳. رک: مرقس ۱: ۱۲-۱۳.

گناهان آنان جریحه دار شده است، مصالحه می کنند و کلیسا با محبت، الگو دادن و دعا برای تحول آنان تلاش می کنند.^۴

۱. چه عناوینی بر این آیین فیض بخش اطلاق می شود؟

۱۹۸۹ ۱۴۲۳. آیین بازگشت نامیده می شود چون دعوت عیسی به بازگشت را به نحو آیینی محقق می سازد؛ اولین قدم در تشویق به بازگشت به پدر^۵ که انسان با گناه از او دور شده است. ۱۴۴۰ آیین توبه نامیده می شود چون مراحل تحول شخصی و کلیسایی مسیحیان و مراحل توبه و خشنودی آنان را تقدیس می بخشد.

۱۴۵۶ ۱۴۲۴. آیین اعتراف نامیده می شود، چون افشا و اعتراف به گناهان نزد کشیش از عناصر اصلی این آیین است. به یک معنای عمیق این آیین نوعی «اعتراف»، تصدیق و تحسین بر تقدس خدا و لطف او نسبت به گناهکاران است.

۱۴۴۹ آیین آموزش نامیده می شود چون از طریق آموزش آیینی کشیش، خدا برای شخص نادم آموزش و آرامش^۶ را اعطا می کند.

۱۴۴۲ آیین آشتی نامیده می شود چون محبت آشتی دهنده خدا را به گناهکاران اعطا می کند: «با خدا مصالحه کنید»^۷ کسانی که با محبت بخشنده خدا زندگی می کنند آمادگی پاسخ به دعوت خداوند را دارند: رفته اول با برادر خویش صلح نما.^۸

۲. چرا آیین مصالحه بعد از تعمید [می آید]؟

۱۲۶۳ ۱۴۲۵. «غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.»^۹ انسان باید عظمت عطیه خدا را که در آیین های تشریف به مسیحیت به ما عطا شده است، پاس بدارد تا به مرتبه کسانی برسند که مسیح را فرا گرفته اند^{۱۰} و گناه از آنان سر نمی زند. همچنین قدیس یوحنا رسول می گوید: «اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست.»^{۱۱} و خود خداوند به ما آموخت که دعا کنیم: «جرایم ما را

4. LG 11 § 2.

۵. رک: مرقس ۱: ۱۵؛ لوقا ۱۵: ۱۸.

6. OP 46 formula of absolution.

۸. متی ۵: ۲۴.

۷. دوم قرن تیان ۵: ۲۰.

۱۰. غلاطیان ۳: ۲۷.

۹. اول قرن تیان ۶: ۱۱.

۱۱. اول یوحنا ۱: ۸.

بخش»^{۱۲} در حالی که بخشش‌های ما نسبت به جرایم یکدیگر را به آمرزش گناهانمان که ۲۸۳۸ خدا خواهد بخشید مرتبط می‌سازد.

۱۴۲۶. بازگشت به مسیح، تولد تازه در تعمید، عطیۀ روح القدس و جسم و خون مسیح که به عنوان غذا دریافت می‌کنیم، ما را مقدس و بدون عیب می‌سازند دقیقاً همان‌طور که خود کلیسا، عروس مسیح «مقدس و بدون عیب» است.^{۱۳} با این حال، حیات تازه‌ای که در ورود به مسیحیت به دست می‌آید، نقص و ضعف سرشت انسان را از بین نمی‌برد و تمایل به گناه که سنت آن را شهوت می‌نامد پاک نمی‌کند، شهواتی که در افراد تعمیدیافته باقی ۴۰۵، ۹۷۸ می‌ماند تا اینکه آنان با کمک فیض مسیح در تلاش برای رسیدن به حیات مسیحی موفق ۱۲۶۴ شوند.^{۱۴} این تلاشی است برای بازگشت به حیات مقدس و ابدی که خدا همیشه ما را به سوی آن دعوت می‌کند.^{۱۵}

۳. بازگشت تعمیدیافتگان

۱۴۲۷. عیسی دعوت به بازگشت می‌کند. این دعوت بخش اساسی بشارت ملکوت است: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»^{۱۶} در ۵۴۱ تعالیم کلیسا مخاطب این دعوت در ابتدا کسانی هستند که هنوز مسیح و انجیل را نمی‌شناسند. همچنین تعمید جایگاه اساسی برای بازگشت اصلی و اساسی است. به واسطه ۱۲۲۶ ایمان به انجیل و تعمید^{۱۷} انسان از شر در امان می‌ماند و نجات می‌یابد یعنی همه گناهان او بخشیده می‌شود و به عطیۀ زندگی تازه می‌رسد.

۱۴۲۸. طنین دعوت مسیح به بازگشت در زندگی مسیحیان ادامه دارد. این بازگشت دوم وظیفه همیشگی کل کلیسا است که «گناهکاران را در آغوش می‌گیرد» و در آن واحد ۱۰۳۶ مقدس و همیشه نیازمند تطهیر است [و] دائماً به دنبال مسیر توبه و احیا می‌آید.^{۱۸} این تلاش برای بازگشت عملی صرفاً بشری نیست. حرکتی است از «قلبی نادم» که فیض، آن را جلب می‌کند و به حرکت درمی‌آورد تا به محبت مشفقانه خدا که نخست ما را دوست ۱۹۹۶ داشت، پاسخ می‌دهد.^{۱۹}

۱۳. افسسیان ۱: ۴؛ ۵: ۲۷.

۱۲. رک: لوقا ۱۱: ۴؛ متی ۶: ۱۲.

14. Cf. Council of Trent (1546) DS 1515.

15. Cf. Council of Trent (1547): DS 1545; LG 40.

۱۷. رک: اعمال ۲: ۳۸.

۱۶. مرقس ۱: ۱۵.

18. LG 8 § 3.

۱۹. مزامیر ۵۱: ۱۷؛ رک: یوحنا ۶: ۴۴؛ ۱۲: ۱۸-۱۶ و ۳۲؛ اول یوحنا ۴: ۱۰.

۱۴۲۹. بازگشت قدیس پطرس بعد از اینکه استاد خود را سه بار انکار کرد، گواه این امر است. نگاه محبت‌آمیز عیسی موجب جاری شدن اشک ندامت پطرس شد و بعد از رستخیز خداوند موجب شد که سه بار محبت او تصدیق شود.^{۲۰} بازگشت دوم نیز جنبه اجتماعی دارد چنان که در دعوت خداوند کل کلیسا را به «توبه کن»^{۲۱} آشکار است. چنان که امبروس قدیس درباره این دو بازگشت می‌گوید: «کلیسا هم آب دارد و هم اشک. آب تعمید و اشک ندامت».^{۲۲}

۴. توبه باطنی

۱۴۳۰. عیسی مانند پیامبران قبل از خود به بازگشت و توبه دعوت می‌کند و هدف اولیه او انجام کارهای ظاهری مانند «لباس حقیر پوشیدن و خاک بر سر نهادن»، روزه گرفتن و اظهار سرافکندگی نیست بلکه تحول قلوب و توبه درونی است. بدون توبه باطنی، چنین توبه‌هایی ۱۰۹۸ عقیم و دروغین‌اند؛ اما توبه درونی موجب بروز علائم ظاهری، حرکات و آثار توبه می‌شود.^{۲۳} ۱۴۵۱ ۱۴۳۱. ندامت درونی نوعی جهت‌یابی اساسی و مجدد از کل زندگی ما، یک بازگشت و توبه به سوی خدا با تمام قلب و دست کشیدن از گناه و بیزاری از بدی‌هاست همراه با تنفر از اعمال پلیدی که مرتکب شده‌ایم. در عین حال مستلزم میل و تصمیم به تغییر زندگی است، همراه با امید به رحمت خدا و اعتماد به فیض او. این تحول قلب همراه با غم و غصه‌ای است ۳۶۸ که آباء کلیسا آن را غصه روح و دل‌آزردگی نامیده‌اند.^{۲۴} ۱۹۸۹ ۱۴۳۲. انسان سخت‌قلب و سنگدل است. خدا باید به انسان قلبی تازه بدهد.^{۲۵} بازگشت قبل از هر چیز مربوط به فیض خداست که قلوب ما را به سوی خویش باز می‌گرداند: «ای خداوند، ما را به سوی خود بازگردان تا بازگشته باشیم!»^{۲۶} خدا به ما توان شروعی تازه می‌دهد. با کشف عظمت محبت خداست که قلب ما از وحشت و سنگینی گناه شکسته می‌شود و می‌ترسد که با گناه از خدا دور شود و او را آزرده خاطر نماید. قلب انسان با نگرستن به کسی که گناهان ما او را آزرده است،^{۲۷} متحول می‌شود:

۲۰. رک: لوقا ۲۲: ۶۱؛ یوحنا ۲۱: ۱۷-۱۵. ۲۱. مکاشفه ۲: ۵ و ۱۶.

22. St. Ambrose, *Ep.* 41, 12: PL 16, 1116.

۲۳. رک: یوئیل ۲: ۱۲-۱۳؛ اشعیا ۱: ۱۷-۱۶؛ متی ۶: ۱-۶ و ۱۸-۱۶.

24. Cf. Council Of Trent (1551) DS 1676-1678; 1705; cf. *Roman Catechism*, II, 5, 4.

۲۵. رک: حزقیال ۳۶: ۲۷-۲۶. ۲۶. مراثی ارمیا ۵: ۲۱.

۲۷. رک: یوحنا ۱۹: ۳۷؛ زکریا ۱۲: ۱۰.

«بگذار چشم‌های ما به خون مسیح دوخته شود و بفهمیم که چقدر برای پدرش ارزشمند است چون برای نجات ما ریخته شده است و فیض ندامت را برای کل عالم آورده است.»^{۲۸}

۱۴۳۳. از زمان عید فصح، روح القدس «نادرستی گناه را برای عالم^{۲۹} اثبات کرده است»،^{۷۲۹} یعنی اثبات کرد که جهان به کسی که پدرش او را فرستاده ایمان نیاورده است. اما همین روح که موجب آشکار شدن گناه می‌شود تسلی‌دهنده‌ای است که به قلب انسان فیض ندامت و^{۶۹۲} بازگشت می‌بخشد.^{۳۰}

۱۸۴۸

۵. صور مختلف توبه در حیات مسیحی

۱۴۳۴. می‌توان توبه باطنی مسیحی را به روش‌های متعدد و گوناگون شرح داد: کتاب مقدس و آباء کلیسا بیش از هر چیز بر سه شکل آن تأکید دارند: **روزه، دعا و صدقه**^{۳۱} که بازگشت را در ارتباط با^{۱۹۶۹} خود شخص، خدا و دیگران شرح می‌دهد. آنان همراه با تطهیر اساسی که تعمید یا شهادت باعث آن می‌شود، اسباب آمرزش گناهان را نیز بدین شرح ذکر کرده‌اند: تلاش برای مصالحه با همسایه، اشک‌های ندامت، اهتمام به نجات همسایه، شفاعت قدیسان و ممارست بر محبت «که گناهان زیادی را می‌پوشاند».^{۳۲}

۱۴۳۵. بازگشت در زندگی روزانه با اموری نظیر مصالحه، تعلق خاطر به فقرا، عمل و دفاع از عدالت و حق،^{۳۳} اعتراف به گناهان نزد برادران، اصلاح برادرانه، اصلاح زندگی، آزمودن وجدان، جهت‌گیری معنوی، تحمل درد و رنج، تحمل آزار و اذیت در راه عدالت صورت می‌گیرد. اینکه هرکسی هر روز صلیب خود را بردارد و به دنبال عیسی برود مطمئن‌ترین راه توبه است.^{۳۴}

۱۴۳۶. **آیین عشای ربانی و آیین توبه.** منشأ و تغذیه توبه و بازگشت روزمره در آیین عشای ربانی قرار دارد چون در آن قربانی مسیح حاضر می‌شود که ما را با خدا آشتی می‌دهد. از طریق عشای ربانی^{۱۳۹۴} آنانی که با زندگی مسیح زنده‌اند تغذیه و تقویت می‌شوند. عشای ربانی «علاج‌رهایی ما از عیوب روزانه و حافظ ما از گناهان مهلک است».^{۳۵}

۱۴۳۷. قرائت کتاب مقدس، دعای عبادت ساعت‌ها و دعای **ای پدر ما** و هر عمل صادقانه عبادت یا پارسایی روح بازگشت و توبه را در ما زنده می‌کند و به آمرزش گناهان ما کمک می‌کند.

28. St. Clement Of Rome, *Ad Cor.* 7, 4 PG 1, 224.

۲۹. رک: یوحنا ۱۶: ۹-۸.

۳۰. رک: یوحنا ۱۵: ۲۶؛ اعمال ۲: ۳۸-۳۶.

John Paul II, *DeV* 27-48.

۳۲. اول پطرس ۴: ۸؛ رک: یعقوب ۵: ۲۰.

۳۴. رک: لوقا ۹: ۲۳.

۳۱. رک: طوبیت ۱۲: ۸؛ متی ۶: ۱۸-۱.

۳۳. رک: عاموس ۵: ۲۴؛ اشعیا ۱: ۱۷.

35. Council Of Trent (1551) DS 1638.

۵۴۰. ۱۴۳۸. **فصول و ایام توبه** در طول سال عبادی (چله روزه و هر جمعه که یادآور مرگ خداوند است) لحظه های پرشوری از انجام توبه در کلیسا هستند.^{۳۶} این ایام به نحو خاصی با ریاضت های معنوی، آیین های عبادی نادمانه، زیارت به عنوان علائم توبه، از خودگذشتگی اختیاری مانند روزه و صدقه و مشارکت برادرانه (در امور خیرخواهانه و تبلیغی) تناسب دارند.

۱۴۳۹. **فرآیند بازگشت و توبه** را عیسی در مثل پسر ولخرج شرح داده است که محور آن پدر مهربان است:^{۳۷} جذابیت آزادی واهی، ترک خانه پدری، گرفتاری شدیدی که پسر بعد از تلف کردن دارایی خود با آن مواجه می شود، تحقیر شدید او به اینکه خود را ملزم به چوپانی خوکان می بیند و بدتر از همه خوردن پس مانده غذای خوک ها؛ تأمل درباره آنچه از دست داده بود؛ توبه و تصمیم او به اظهار ندامت و شرمساری نزد پدر، راه بازگشت او، پذیرش و خوش آمدگویی پدر، خوشحالی پدر، همه این امور از ویژگی های فرآیند بازگشت است. لباس زیبا، حلقه و ضیافت شادمانه نمادهای این حیات تازه اند — حیاتی پاک، شایسته و شادمانه — مربوط به کسانی که به سوی خدا و به آغوش خانواده او که کلیساست باز می گردند. تنها قلب مسیح که اعماق محبت پدر خویش را می شناسد، می تواند ژرفای لطف او را به طریقی ساده و زیبا برای ما آشکار سازد.

۶. آیین توبه و مصالحه

۱۸۵۰. ۱۴۴۰. گناه قبل از هر چیز تخطی از دستور خدا و قطع پیوند با اوست. در عین حال به پیوند با کلیسا صدمه وارد می کند. به همین دلیل توبه هم آمرزش خدا و هم مصالحه با کلیسا را ایجاب می کند که به نحو عبادی با آیین فیض بخش توبه و مصالحه بیان می شوند و تحقق می یابند.^{۳۸}

فقط خدا گناهان را می آمرزد

۲۷۰، ۴۳۱. ۱۴۴۱. فقط خدا گناهان را می آمرزد.^{۳۹} از آنجا که عیسی پسر خداست، درباره خودش می گوید: «پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست»، و این قدرت الاهی را محقق می سازد: «گناهان تو آمرزیده شد.»^{۴۰} به علاوه، او با قدرت الاهی خویش این توان ۵۸۹ را به انسان ها داد تا به نام او عمل کنند.^{۴۱}

36. Cf. SC 109-110; CIC, can. 1249-1253; CCEO, can. 880-883.

۳۷. لوقا ۱۵: ۲۴-۱۱.

38. Cf. LG 11.

۴۰. مرقس ۲: ۵ و ۱۰؛ لوقا ۷: ۴۸.

۳۹. رک: مرقس ۲: ۷.

۴۱. رک: یوحنا ۲۰: ۲۳-۲۱.

۱۴۴۲. مسیح اراده کرده است که کل کلیسایش در دعا و در زندگی و عمل خود نشانه و ابزاری برای آمرزش و مصالحه‌ای باشد که او با اهدای خون خویش آن را برای ما به دست آورد. اما او تحقق قدرت آمرزش را به خدمت رسولی که او «خدمت مصالحه»^{۴۲} را به آن سپرده است، واگذار کرد. رسول «به نام مسیح» فرستاده می‌شود در حالی که «خود خدا» به واسطهٔ او فرا می‌خواند و دعوت می‌کند که: «با خدا مصالحه کنید».^{۴۳}

مصالحهٔ با کلیسا

۱۴۴۳. عیسی در دورهٔ زندگی عادی خویش نه تنها گناهان را آمرزید، بلکه آثار آمرزش خود را نیز آشکار ساخت: گناهکاران آمرزیده شده را به اجتماع قوم خدا که گناه باعث بیگانگی یا حتی محرومیت از آن شده بود، بازگرداند. از این امر، این واقعیت آشکار است که عیسی گناهکاران را بر سر سفرهٔ خود می‌نشاند، کاری که به نحو شگفت‌انگیزی هم آمرزش خدا را ۵۴۵ و هم بازگشت به آغوش قوم خدا را نشان می‌دهد.^{۴۴}

۱۴۴۴. خداوند با دادن قدرت آمرزش گناهان به رسولان خویش، قدرت مصالحهٔ گناهکاران با کلیسا را نیز به آنان اعطا می‌کند. این ساحت از وظیفهٔ کلیسایی آنان به نحو بسیار قابل توجهی در سخنان عیسی به شمعون پطرس بیان می‌شود: «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود».^{۴۵} «مقام بستن و گشادن که به پطرس داده شد به مجمع رسولان متحد با رأس خود نیز واگذار شد».^{۴۶}

۱۴۴۵. کلمات **بستن و گشودن**، بدین معناست: هرکسی را که شما از مشارکت با خودتان ۵۵۳ محروم کنید، از مشارکت با خدا نیز محروم خواهد بود و هرکسی را که شما با خودتان مشارکت دهید، خدا نیز به او روی خوش نشان خواهد داد. **مصالحهٔ با کلیسا از مصالحهٔ با خدا تفکیک‌ناپذیر است.**

آیین فیض‌بخش آمرزش

۱۴۴۶. مسیح آیین فیض‌بخش توبه را برای همهٔ اعضای گناهکار کلیسای خویش مقرر ۹۷۹

۴۳. دوم قرن‌تیا ۵: ۲۰.

۴۲. دوم قرن‌تیا ۵: ۱۸.

۴۵. رک: متی ۱۶: ۱۹؛ رک: متی ۱۸: ۱۸؛ ۲۸: ۱۶-۲۰.

۴۴. رک: لوقا ۱۵: ۱۹؛ ۹.

46. LG 22 § 2.

داشت: به‌ویژه برای کسانی که بعد از تعمید گناه کبیره‌ای مرتکب شده‌اند و فیض تعمیدی را ۱۸۵۶ از دست داده‌اند و مشارکت کلیسایی را خدشه‌دار نموده‌اند. آیین توبه امکان تازه‌ای برای ۱۹۹۰ آنان فراهم می‌آورد تا بازگردند و فیض عادل‌شمردگی شاملشان شود. آبای کلیسا این آیین را دومین تخته [نجات] بعد از غرق‌شدگی در از دست دادن فیض معرفی کرده‌اند.^{۴۷}

۱۴۴۷. شکل محسوسی که کلیسا این قدرت خدادادی را اعمال می‌کرده است در طول قرن‌ها تنوع قابل ملاحظه‌ای داشته است. در سده‌های اولیه مصالحه مسیحیانی که بعد از تعمید مرتکب گناهان بزرگی (نظیر بت‌پرستی، قتل یا زنا) می‌شدند مقید به انضباط تأدیبی شدیدی بود که طبق آن توبه‌کنندگان سال‌ها قبل از مصالحه مجبور به توبه علنی از گناهان خویش بودند. در این «طبقه نادمان» (که فقط مربوط به گناهان بزرگ خاصی بود) فقط عده‌ای قلیلی پذیرفته می‌شدند و در نواحی مشخصی فقط یک‌بار در طول زندگی اتفاق می‌افتاد. در قرن هفتم مبلغان ایرلندی با الهام از سنت رهبانی شرق در قاره اروپا قائل به توبه «خصوصی» شدند که مستلزم انجام کارهای نادمانه طولانی و علنی قبل از مصالحه با کلیسا نبود. از آن زمان به بعد این آیین به نحو مخفی بین توبه‌کننده و کشیش انجام شده است. در این عمل جدید امکان تکرار پیش‌بینی می‌شود و راه برای تکرار منظم این آیین باز می‌شود و اجازه داده می‌شود که گناهان کبیره و صغیره در یک آیین بخشیده شوند. کلیسا تا زمان ما خطوط اصلی این شکل از توبه را اعمال کرده است.

۱۴۴۸. ورای تغییراتی که در نظام و اجرای این آیین در طول قرن‌ها رخ داده است ساختار بنیادی واحدی را باید ملاحظه کرد. این ساختار شامل دو عنصر اساسی یکسان است: از یک طرف اعمال انسانی است که به واسطه عمل روح‌القدس دچار تحول شده است، یعنی اظهار ندامت، اعتراف و جبران گناه و از طرف دیگر عمل خدا از طریق مداخله کلیسا. کلیسا که از طریق اسقف و کشیشان خود گناهان را به نام عیسی مسیح می‌بخشد و روش جبران گناه را مقرر می‌دارد، برای گناهکار نیز دعا می‌کند و با او توبه می‌کند. بدین ترتیب، گناهکار شفا می‌یابد و مجدداً به مشارکت کلیسایی نایل می‌شود.

۱۴۴۹. ۱۴۸۱. قاعده‌آمزش که در کلیسای لاتین معمول است، عناصر اساسی این آیین را شرح می‌دهد: پدر رحمت‌ها منشأ همه بخشش‌هاست. او مصالحه گناهکاران را از طریق فصیح پسر خود و عطیه روح‌القدس و نیز از طریق دعا و خدمت کلیسا محقق می‌سازد:

خدا، پدر رحمت‌ها، از طریق مرگ و رستخیز پسرش، جهان را با خود مصالحه کرده است و روح مقدس خود را افاضه کرد تا گناهان آمرزیده شود؛ باشد که از طریق خدمت کلیسا به تو عفو و صلح اعطا کند و من گناهان تو را به نام پدر، پسر و روح‌القدس می‌آمرزم.^{۴۸}

47. Tertullian, *De Paenit.* 4, 2: PL 1,1343; cf. Council of Trent (1547): DS 1542.

48. OP 46: formula of absolution.

۷. اعمال توبه‌کنندگان

۱۴۵۰. «توبه شخص گناهکار را ملزم می‌کند که مشتاقانه هر چیزی را تحمل کند، قلباً نادم شود، با زبان اعتراف کند و در جهت تواضع کامل و جبران مثمرثمر گناهان عمل کند.»^{۴۹}

ندامت

۱۴۵۱. در میان کارهای شخص توبه‌کننده، ندامت مقام اول را دارد. ندامت عبارت است از «پشیمانی نفس و انزجار از گناهی که مرتکب شده‌ایم همراه با عزم بر عدم ارتکاب دوباره گناه».^{۵۰}
۱۴۵۲. زمانی این ندامت «کامل» است که از محبت خدا که بر هر چیزی دوست داشته ۱۸۲۲ می‌شود، ناشی شود. چنین ندامتی موجب عفو گناهان کوچک و نیز موجب عفو گناهان مهلک می‌شود اگر مشتمل بر عزم راسخ بر یاری گرفتن از اعتراف آیینی در اسرع وقت باشد.^{۵۱}
۱۴۵۳. ندامت ناقص (یا ضعیف) نیز عطیه‌ای از خدا و انگیزشی از روح القدس است و این ندامت از ملاحظه زشتی‌های گناه یا ترس از لعنت ابدی و سایر مجازات‌هایی که گناهکار از آنها می‌ترسد به وجود می‌آید (ندامت از روی ترس). این نوع تحریک وجدان می‌تواند موجب یک فرآیند درونی شود که با تحریک فیض و با عفو آیینی به کمال خواهد رسید. ندامت ناقص فی‌نفسه نمی‌تواند موجب عفو گناهان کبیره شود، اما انسان را مستعد به دست آوردن آموزش در آیین فیض بخش توبه می‌کند.^{۵۲}
۱۴۵۴. دریافت این آیین باید با **آزمایش وجدان** که در پرتو کلمه خدا حاصل می‌شود، مهیا شود. مناسب‌ترین بخش‌ها (از کتاب مقدس) را برای انجام این کار می‌توان در ده فرمان و در تعلیم اخلاقی اناجیل و رساله‌ها، نظیر موعظه بر فراز کوه و تعالیم رسولی یافت.^{۵۳}

اعتراف به گناهان

۱۴۵۵. اعتراف به گناهان (یا افشای آنها) حتی از یک منظر صرفاً انسانی، ما را آزاد می‌کند و ۱۴۲۴

49. *Roman Catechism* II, V, 21; cf. Council of Trent (1551): DS 1673.

50. Council of Trent (1551): DS 1676.

51. Cf. Council of Trent (1551): DS 1677.

52. Cf. Council of Trent (1551): DS 1678; 1705.

۵۳. رک: متی ۷:۵؛ رومیان ۱۲-۱۵؛ اول قرن‌تین ۱۲-۱۳؛ غلاطیان ۵؛ افسسیان ۴-۶.

۱۷۳۴ مصالحه ما با دیگران را آسان می‌کند. انسان با چنین اقراری، منصفانه به گناهانی که مرتکب شده است، می‌نگرد و مسئولیت آنها را می‌پذیرد و بدین وسیله دوباره رو به خدا و مشارکت با کلیسا می‌آورد تا آینده تازه‌ای امکان‌پذیر سازد.

۱۸۵۵ ۱۴۵۶. اعتراف نزد کشیش بخش اساسی آیین توبه است: «همه گناهان مهلکی که توبه کنندگان بعد از یک محاسبه نفس دقیق از آنها آگاهی پیدا می‌کنند باید مورد اعتراف واقع شوند حتی اگر بسیار سُرّی باشند و در مقابل دو فرمان آخر از ده فرمان مرتکب شده باشند؛ چون ارتکاب این گناهان شدیداً موجب لکه‌دار شدن نفس می‌شود و خطرناک‌تر از گناهانی هستند که علناً مرتکب شده‌اند.»^{۵۴}

هنگامی که مؤمنان به مسیح می‌کوشند که به همه گناهانی که به یاد می‌آورند اعتراف کنند، یقیناً آنها را در مقابل رحمت عفو الهی قرار می‌دهند. اما کسانی که در انجام این امر کوتاهی می‌کنند و آگاهانه از این کار سر باز می‌زنند، هیچ چیزی ندارند که برای رسیدن به عفو که کشیش واسطه آن است در برابر خیرخواهی الهی قرار دهند، چون «اگر بیمار شرم داشته باشد که زخم خود را به پزشک نشان دهد، دارو نمی‌تواند جراحات او را شفا دهد.»^{۵۵}

۱۴۵۷. به فرمان کلیسا «هر یک از مؤمنان بعد از رسیدن به سن تمییز متعهد است که حداقل سالی یک‌بار صادقانه به گناهان اعتراف نماید.»^{۵۶} هرکسی که از گناهان خودش آگاه است بدون اینکه ابتدا آیین توبه را دریافت نماید نباید قربانی مقدس را دریافت کند، هرچند عمیقاً نادم باشد، مگر اینکه دلیل محکمی برای دریافت قربانی مقدس وجود داشته باشد و امکان اعتراف نداشته باشد.^{۵۷} کودکان قبل از اینکه برای اولین بار قربانی مقدس را دریافت کنند باید آیین توبه را دریافت کنند.^{۵۸}

۱۴۵۸. در حالی که اعتراف به خطاهای روزانه (گناهان کوچک) ضرورتی ندارد، کلیسا شدیداً به آن توصیه می‌کند.^{۵۹} در واقع اعتراف مرتب به گناهان کوچک در تهذیب وجدان ۱۷۸۳ و مبارزه با تمایلات ناپاک به ما کمک می‌کند و به ما اجازه می‌دهد که توسط مسیح شفا پیدا کنیم و در حیات روح‌القدس پیش برویم. هر چه بیشتر عطیه رحمت پدر را به واسطه

54. Council of Trent (1551): DS 1680 (ND 1626);

رک: متی ۲۰: ۱۷؛ متی ۵: ۲۸.

55. Council of Trent (1551): DS 1680 (ND 1626); cf. St. Jerome, *In* ۱۱ و ۱۰: جامعه سلیمان PL 23:1096.

56. Cf. CIC, can. 989; Council of Trent (1551): DS 1683; DS 1708.

57. Cf. Council of Trent (1551): DS 1647; 1661; CIC, can. 916; CCEO, can. 711.

58. Cf. CIC, can. 914.

59. Cf. Council of Trent: DS 1680; CIC, can. 988 § 2.

این آیین دریافت کنیم انگیزه پیدا می‌کنیم که شخصی رحیمی باشیم همان‌طور که او رحیم است.^{۶۰}

«آن کس که به گناهان خویش اعتراف می‌کند... با خدا کار می‌کند. خدا از گناهان تو بازخواست می‌کند، اگر تو نیز از آنها بازخواست کنی به خدا متصل می‌شوی. انسان و گناهکار دو واقعیت‌اند: وقتی لفظ "انسان" را می‌شنوی، آن چیزی است که خدا آن را ساخت اما وقتی لفظ گناهکار را می‌شنوی آن چیزی است که خودت آن را ساخته‌ای. آنچه را خود ساخته‌ای تنفر پیدا کنی کارهای نیک تو آغاز می‌شود چون کارهای زشت خود را ملامت می‌نمایی. آغاز کارهای نیک، اعتراف به کارهای زشت ۲۴۶۸ است. حقیقت را انجام بده و به نور و روشنایی بیا.»^{۶۱}

جبران گناه

۱۴۵۹. بسیاری از گناهان ظلم به همسایگان ما است. انسان برای جبران خسارت باید هر کاری که ممکن است انجام دهد، (برای مثال بازگرداندن اموال مسروقه، اعاده حیثیت ۲۴۱۲ از شخصی که مورد تهمت واقع شده، جبران صدمات وارده). عدالت محض بیش از این امور را اقتضا دارد. بلکه گناه به خود گناهکار و نیز به روابط او با خدا و همسایه ۲۴۸۷ ضرر می‌رساند. عفو گناه را از بین می‌برد اما همه مفاسدی را که گناه به وجود آورده است، علاج نمی‌بخشد.^{۶۲} گناهکار در حالی که از گناه رها شده است باید با انجام کارهای بیشتر، سلامتی معنوی کامل خویش را باز یابد تا خسارات گناه را جبران نماید: او باید به‌طور مناسب گناهان خویش را «جبران» کند یا «کفاره آنها را بدهد» این جبران «توبه» نیز نامیده می‌شود. ۱۴۷۳

۱۴۶۰. توبه‌ای که در نزد کشیش اعتراف‌گیر محقق می‌شود، باید در آن موقعیت شخصی توبه‌کننده مراعات شود و مقصود خیر معنوی او باشد. این توبه حتی المقدور باید مطابق با سنگینی و ماهیت گناهان ارتكابی باشد و می‌تواند این امور را شامل شود: دعا، صدقه، انجام کارهای خیر، خدمت به همسایه، از خودگذشتگی، ریاضت‌ها و به‌ویژه قبول بردبارانه ۲۴۴۷ صلیب که باید آن را حمل کنیم. چنین توبه‌هایی کمک می‌کنند که ما به مسیح که به تنهایی

۶۰. رک: لوقا ۶: ۳۶.

61. St. Augustine, *In ev. Jo.* 12, 13: PL 35, 1491.

62. Council of Trent (1551): DS 1712.

۶۱۸ کفاره گناهان ما را یک‌بار برای همیشه پرداخت، شبیه شویم و به ما اجازه می‌دهد که از وارثان مسیح برخاسته از مردگان شویم که «شریک مصیبت‌های او هستیم».^{۶۳}

«اما جبرانی که ما برای گناهان فراهم می‌آوریم کاملاً از آن ما نیست که بپنداریم بدون عیسی مسیح محقق می‌شود. ما خود هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم فقط با همکاری "با او که ما را تقویت کند"، می‌توانیم هر کاری را انجام دهیم. بدین ترتیب، انسان از خود چیزی ندارد که به آن افتخار نماید بلکه همه افتخارات ما از مسیح است... که با به ثمر رساندن "ثمرات توبه" گناهان را در او جبران می‌کنیم. اثرات این ثمرات از اوست که توسط او به درگاه پدر تقدیم می‌شوند و به واسطه او مقبول پدر واقع می‌شوند».^{۶۴}

۸. مجری این آیین

۹۸۱ ۱۴۶۱. چون مسیح اجرای آیین مصالحه را به رسولان خویش واگذار کرد^{۶۵} لذا اسقف‌ها که جانشین آنان هستند و کشیشان (همکاران اسقف‌ها) به اجرای آن ادامه می‌دهند. در واقع اسقف‌ها و کشیش‌ها با آیین درجات مقدس می‌توانند همه گناهان را «به نام پدر و پسر و روح القدس» عفو کنند.

۱۴۶۲. عفو گناهان موجب مصالحه با خدا و با کلیسا می‌شود. از زمان‌های قدیم، اسقف، رئیس ظاهری کلیسای خاص، قانوناً به عنوان کسی که اصولاً قدرت انجام و اداره مصالحه را به عهده دارد محسوب می‌شود؛ یعنی او مدیر نظام توبه است.^{۶۶} همکاران او یعنی کشیش‌ها طبق قانون کلیسا تا آنجا که از اسقف (یا مرجع عالی دینی) یا از پاپ اجازه داشته باشند این آیین را اجرا می‌کنند.^{۶۷}

۱۴۶۳. گناهان بزرگ خاصی موجب شدیدترین جریمه کلیسا، یعنی حکم طرد می‌شوند که مانع دریافت آیین‌ها و انجام برخی کارهای کلیسایی می‌شود و طبق قانون شرعی این گناهان قابل عفو نیستند مگر به وسیله پاپ یا اسقف محلی یا کشیش‌هایی که از طرف پاپ و اسقف اجازه داشته

۶۳. رومیان ۸: ۱۷؛ رومیان ۳: ۲۵؛ اول یوحنا ۲: ۲-۱؛

cf. Council of Trent (1551): DS 1690.

64. Council of Trent (1551): DS 1691;

رک: فیلیپان ۴: ۱۳؛ اول قرنتیان ۱: ۳۰؛ دوم قرنتیان ۱۰: ۱۷؛ غلاطیان ۶: ۱۴؛ لوقا ۳: ۸.

۶۵. رک: یوحنا ۲۰: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۸.

66. Cf. LG 26 § 3.

67. Cf. CIC can. 844; 967-969; 972; CCEO, can. 722 § 3-4.

باشند.^{۶۸} در جایی که خطر مرگ شخص وجود دارد هر کشیشی حتی کسی که از اختیار شنیدن اعتراف محروم شده است می‌تواند گناه و حکم طرد را مورد عفو قرار دهد.^{۶۹} ۹۸۲

۱۴۶۴. کشیش‌ها باید مؤمنان را تشویق کنند که به آیین توبه روی بیاورند و در هر زمان که مسیحیان به نحو معقولی از آنان بخواهند باید آمادهٔ اجرای این آیین باشند.^{۷۰}

۱۴۶۵. کشیش هنگامی که آیین توبه اجرا می‌کند در حال تحقق خدمت شبان صالحی است ۹۸۳ که در پی گوسفند گمشده است، تحقق خدمت سامری نیکوکاری که در حال بستن زخم‌ها است، خدمت پدری که منتظر پسر و لخرج خود است و بازگشت او را خوش آمد می‌گوید و خدمت قاضی عادل و بی‌طرفی است که احکام او هم عادلانه و هم مشفقانه است. کشیش نشانه و ابزار محبت مشفقانهٔ خدا نسبت به گناهکاران است.

۱۴۶۶. کشیش شنوندهٔ اعتراف، حاکم آمرزش خدا نیست بلکه خادم آن است. مجری این آیین فیض‌بخش باید خود را با نیت و محبت مسیح متحد کند.^{۷۱} او باید از رفتار مسیحی، ۱۵۵۱ تجربهٔ امور انسانی، احترام و حساسیت نسبت به شخص گمراه معرفت داشته باشد؛ باید ۲۶۹۰ عاشق حقیقت باشد، به مرجعیت تعلیمی کلیسا پای‌بند باشد و با بردباری شخص توبه‌کننده را به سوی شفا و بلوغ کامل هدایت نماید. او باید برای شخص توبه‌کننده دعا و طلب کفاره کند و او را به رحمت خداوند واگذار کند.

۱۴۶۷. کلیسا با توجه به ظرافت و اهمیت این خدمت و احترام به اشخاص، اظهار می‌دارد که کشیش شنوندهٔ اعتراف تحت تأدیب بسیار سنگین، ملزم است که گناهان را که توبه‌کنندگان نزد او اعتراف کرده‌اند، مطلقاً سرّی نگه دارد. او نمی‌تواند از اطلاعاتی که ۲۴۹۰ دربارهٔ زندگی توبه‌کنندگان دارد استفاده کند.^{۷۲} این سرّ که هیچ استثنایی هم ندارد «مهر آیینی» نامیده می‌شود چون آنچه را توبه‌کننده برای کشیش آشکار ساخته است با این آیین «ممه‌ور» باقی می‌ماند.

۹. آثار این آیین

۱۴۶۸. «کل توان آیین توبه عبارت است از بازگرداندن ما به سوی فیض خدا و پیوند دادن ما با او در یک رابطهٔ صمیمی.»^{۷۳} بدین ترتیب، هدف و نتیجهٔ این آیین **مصالحه با خدا** است.

68. Cf. CIC, can. 1331; 1354-1357; CCEO, can. 1431; 1434; 1420.

69. Cf. CIC, can. 976; CCEO, can. 725.

70. Cf. CIC, can. 486; CCEO, can. 735; PO 13.

71. Cf. PO 13.

72. Cf. CIC, can. 1388 § 1; CCEO, can. 1456.

73. *Roman Catechism*, II, 5, 18.

۲۳۰۵ کسانی که آیین توبه را با قلبی نادم و تمایلی دینی دریافت می‌کنند معمولاً «بعد از آن به آرامش و راحتی وجدان همراه با تسلی عمیق معنوی نایل می‌شوند».^{۷۴} در واقع آیین مصالحه با خدا موجب «رستاخیز معنوی» یعنی بازگشتن به کرامت و برکت‌های زندگی فرزندان خدا که ارزشمندترین آنها دوستی با خداست.^{۷۵}

۹۵۳ ۱۴۶۹. این آیین ما را با کلیسا مصالحه می‌دهد. گناه به پیوند اخوت ما صدمه می‌زند یا آن را نقض می‌کند. آیین توبه آن را بهبود می‌بخشد یا باز می‌گرداند. بدین معنا این آیین کسی را که به پیوند کلیسایی باز می‌گردد فقط شفا نمی‌دهد بلکه بر حیات کلیسا که از گناه یکی از اعضای خود متحمل درد و رنج شده است، تأثیری احیاگرانه^{۷۶} می‌گذارد. شخص گناهکار ۹۴۹ در حالی که دوباره به پیوند با قدیسان برمی‌گردد یا آن را تثبیت می‌کند با تبادل خیرات معنوی در میان همه اعضای زنده جسم مسیح [کلیسا]، چه آنانی که در این حیات‌اند یا آنان که در سرزمین آسمانی‌اند، تقویت می‌شود.^{۷۷}

باید یادآوری شود که گویی این مصالحه با خدا منجر به سایر مصالحه‌ها می‌شود که سایر اختلالاتی را که گناه به وجود آورده است، بهبود می‌بخشد. شخص توبه‌کننده که آمرزیده شده است در اعماق وجود خویش با خودش مصالحه می‌کند، جایی که عمیق‌ترین حقیقت خویش را دوباره به دست آورده است. او با برادران خود که آنها را رنجانده و آزرده خاطر کرده است مصالحه می‌کند. او با کلیسا نیز مصالحه می‌کند. او با همه خلقت مصالحه می‌کند.^{۷۸}

۱۴۷۰. در این آیین فیض‌بخش، گناهکار در حالی که خود را در معرض داوری مشفقانه خدا قرار می‌دهد به نحو معینی منتظر حکمی است که در پایان این زندگی دنیوی مشمول آن خواهد شد. چون هم‌اکنون در این زندگی است که مسئله انتخاب بین مرگ و زندگی برای ما پیش آید و فقط از طریق توبه است که می‌توانیم وارد ملکوت شویم که انسان با گناهان بزرگ، از آن محروم می‌شود.^{۷۹} گناهکار با بازگشت به مسیح از طریق توبه و ایمان، از مرگ می‌گذرد و به زندگی می‌رسد و «به داوری نمی‌آید».^{۸۰}

74. Council of Trent (1551): DS 1674.

۷۶. رک: اول قرن‌تین ۱۲: ۲۶.

۷۵. رک: لوقا ۱۵: ۳۲.

77. Cf. LG 48-50.

78. John Paul II, RP 31, V.

۷۹. اول قرن‌تین ۵: ۱۱؛ غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱؛ مکاشفه ۲۲: ۱۵.

۸۰. یوحنا ۵: ۲۴.

۱۰. آمرزش‌ها

۱۴۷۱. آموزه و رویه آمرزش‌ها در کلیسا ارتباط تنگاتنگی با آثار آیین فیض بخش توبه دارد.

آمرزش چیست؟

«آمرزش به معنای بخشش مجازات موقت گناهانی است که جرم آنها قبلاً بخشیده شده است، بخششی که مسیحی مؤمن آماده است که تحت شرایط معینی و به واسطه عمل کلیسا، به عنوان خادم نجات که با قدرت ذخیره کفاره‌های مسیح و قدیسان آن را توزیع می‌کند و به کار می‌بندد، آن را به دست می‌آورد.»^{۸۱}

«آمرزش بر حسب اینکه بخشی از مجازات موقت گناه یا همه آنها را برمی‌دارد جزئی یا کامل است.»^{۸۲} «مؤمنان می‌توانند آمرزش‌ها را برای خود یا برای مردگان به دست آورند.»^{۸۳}

مجازات‌های گناه

۱۴۷۲. برای فهم این آموزه و رویه کلیسا فهم این نکته که گناه **پیامد دوگانه‌ای** دارد ضروری است. گناه بزرگ ما را از پیوند با خدا محروم می‌کند و بنابراین ما را در رسیدن به حیات جاوید ناتوان^{۸۴} می‌کند که محرومیت از آن «مجازات ابدی» گناه نامیده می‌شود. از طرف دیگر هرگناهی حتی گناهان کوچک نوعی دل‌بستگی ناسالم با مخلوقات را در بر دارد که باید در همین دنیا یا بعد از مرگ در «برزخ» پاک شود. این پاک شدن، انسان را از به اصطلاح «مجازات موقت» گناه رها می‌سازد. این دو^{۸۵} مجازات را نباید نوعی انتقام‌جویی خدا تلقی کرد بلکه پیامد ماهیت خود گناه است، توبه که از محبت شدید ناشی می‌شود می‌تواند موجب پاکی کامل گناهکار شود، به نحوی که هیچ مجازاتی باقی نماند.^{۸۴}

۱۴۷۳. آمرزش گناه و بازگشت به پیوند با خدا مستلزم عفو مجازات ابدی گناه است اما مجازات موقت باقی می‌ماند. شخص مسیحی در حالی که صبورانه متحمل انواع دردها و بلاها می‌شود و هنگامی که آن روز فرا می‌رسد، با آرامش با مرگ مواجه می‌شود باید تلاش کند تا این مجازات موقت گناه را به عنوان یک فیض بپذیرد. او باید با اعمال رأفت و محبت آمیز و^{۸۶} نیز با دعا و توبه این «انسانیت قدیم» را کاملاً رها کند و «انسانیت تازه» را آغاز نماید.^{۸۵}

81. Paul VI, Ap. Const, *Indulgentiarum doctrina*, Norm 1.

82. *Indulgentiarum doctrina*, Norm 2; cf. Norm 3.

83. CIC, can. 994.

84. Cf. Council of Trent (1551): DS 1712-1713; (1563): 1820.

۸۵ افسسیان ۴: ۲۲ و ۲۴.

پیوند با قدیسان

۱۴۷۴. شخص مسیحی که می خواهد خود را از گناه پاک کند و به کمک فیض خدا مقدس شود تنها نیست. «زندگی هر یک از فرزندان خدا با مسیح ارتباط دارد و از طریق مسیح و به طریقی خارق العاده ۹۴۶-۹۵۹ با زندگی سایر برادران مسیحی در اتحاد فوق طبیعی بدن اسرارآمیز مسیح به عنوان یک شخص ۷۹۵ اسرارآمیز واحد ارتباط دارد.»^{۸۶}

۱۴۷۵. در پیوند با قدیسان «یک رابطه دائمی محبت وجود دارد بین ایمان دارانی که به خانه آسمانی خویش رسیده اند، آنانی که در برزخ کفاره گناهان خویش را پرداخت می کنند و آنانی که هنوز بر زمین زائرند.»^{۸۷}

در این تبادل عجیب، تقدس یک شخص برای دیگران سودمند است، بسیار فراتر از لطمه ای است که ممکن است گناه یک شخص به دیگران وارد کند. بدین ترتیب، توسل به پیوند با قدیسان به گناهکار نادم اجازه می دهد که فوراً و به نحو مؤثری از مجازات های گناه پاک شود.

۱۴۷۶. ما این خیرات معنوی حاصل از پیوند با قدیسان را **ذخیره کلیسا** می نامیم که مانند مجموع خیرات مادی که در طی قرن ها بر روی هم انباشته شده اند، نیست. برعکس، ذخیره کلیسا ارزش بی نهایتی است که هرگز تمام نمی شود و شایستگی هایی است که مسیح نزد خدا دارد. این شایستگی ها چنان عرضه شده اند که می توانند کل بشریت را از گناه نجات دهند و با پدر پیوند دهند. ۶۱۷ در خود مسیح منجی، جبران گناهان و شایستگی های نجات وجود دارند و تأثیرگذارند.^{۸۸}

۹۶۹ ۱۴۷۷. این ذخیره شامل دعاها و کارهای نیک مریم باکره مبارک است. ارزش این دعاها و کارها نزد خدا واقعاً عظیم، بی نهایت و همیشه تازه است. همچنین این ذخیره شامل دعاها و کارهای نیک همه قدیسانی است که همگی پیرو خداوند مسیح بوده اند و با فیض او زندگی آنان مقدس شده است و رسالت پدر را به انجام رسانده اند. بدین ترتیب آنان نجات را حاصل می کنند و در عین حال در اتحاد با بدن اسرارآمیز برای نجات برادران خود همکاری می کنند.^{۸۹}

دست یافتن به آمرزش خدا از طریق کلیسا

۱۴۷۸. آمرزش از طریق کلیسا به دست می آید که با قدرت بستن و گشودن که عیسی مسیح به آن عطا کرده، به نفع افراد مسیحی مداخله می کند و ذخیره شایستگی های مسیح و قدیسان را برای آنان ۹۸۱ می گشاید تا از پدر همه رحمت عفو مجازات موقت گناهان خویش را دریافت کنند. بدین ترتیب، کلیسا نمی خواهد که صرفاً یاور این مسیحیان باشد بلکه می خواهد آنان را به دل بستگی، توبه و محبت وادار کند.^{۹۰}

86. *Indulgentiarum doctrina*, 5.

87. *Indulgentiarum doctrina*, 5.

88. *Indulgentiarum doctrina*, 5.

89. *Indulgentiarum doctrina*, 5.

90. Cf. *Indulgentiarum doctrina*, 5.

۱۴۷۹. چون مؤمنان در گذشته که در حال تطهیرند نیز از اعضای پیوند با قدیسان شمرده می‌شوند ۱۰۳۲ لذا به یک طریق می‌توانیم به آنان کمک کنیم که آمرزیده شوند تا شاید مجازات موقت گناهان آنها آمرزیده شود.

۱۱. اجرای آیین توبه

۱۴۸۰. آیین توبه مانند همه آیین‌های فیض‌بخش یک عمل عبادی است. عناصر اجرایی آن معمولاً عبارت‌اند از: سلام و برکت از ناحیه کشیش، قرائت کلام خدا برای منور کردن وجدان و ایجاد ندامت و سفارش به توبه، اعتراف به گناه نزد کشیش؛ اصرار بر توبه و قبول آن؛ عفو کشیش؛ دعای ستایش و شکرگزاری و مرخص شدن (فرد توبه‌کار) همراه با برکت کشیش. ۱۴۸۱. در آیین عبادی بیزانسی شعایر متعددی در باب عفو به شکل استغاثه به رسمیت شناخته ۱۴۴۹ می‌شوند که به نحو شایسته‌ای راز عفو را شرح می‌دهند: «همان خدایی که به واسطه ناتان نبی داوود را هنگامی که به گناهان خود اعتراف نمود آمرزید، همان خدایی که پطرس هنگامی که سخت گریست مورد عفو قرار داد و آن زن بدکاره را هنگامی که پای او [عیسی] را با اشک‌های خود شست آمرزید و فریسیان و پسر و لخرج را بخشید، همان خدا به واسطه من گناهکار تو را هم در زندگی و هم در آخرت می‌آمرزد و قادر می‌سازد که در محکمه حیرت‌انگیز او بدون محکومیت حاضر شوی، او کسی است که همیشه مبارک است. آمین»

۱۴۸۲. آیین توبه می‌تواند به صورت یک **اجرای جمعی** نیز انجام گیرد که در آن توبه‌کنندگان به طور دسته‌جمعی آماده می‌شوند و جمعاً به خاطر عفو که دریافت شده است، شکرگزاری می‌کنند. در اینجا اعتراف شخصی به گناهان و عفو فردی وارد آیین عبادی کلمه خدا می‌شوند همراه با قرائت [متون] و موعظه، آزمون وجدان مشترک، درخواست جمعی عفو، دعای «ای پدر ما» و شکرگزاری مشترک. این اجرای جمعی ویژگی کلیسایی توبه را روشن‌تر بیان می‌کند. اما آیین توبه بدون توجه به نحوه اجرای آن ذاتاً همیشه یک عمل عبادی است و بنابراین یک عمل عمومی و ۱۱۴۰ کلیسایی است.^{۹۱}

۱۴۸۳. در جایی که ضرورت مهمی ایجاب کند، ممکن است **اجرای مشترک آیین مصالحه همراه با** ۱۴۰۱ **اعتراف عمومی و عفو عمومی باشد.** چنین ضرورت مهمی ممکن است زمانی پیش آید که خطر بزرگ مرگ وجود داشته باشد بدون اینکه کشیش یا کشیشان وقت کافی برای شنیدن اعتراف شخص توبه‌کننده داشته باشند. همچنین این ضرورت مهم زمانی پیش می‌آید که تعدادی از توبه‌کنندگان باشند که تعداد کافی از کشیشان شنونده اعتراف برای شنیدن اعترافات آنها در یک زمان متعارف در دسترس نباشند به گونه‌ای که توبه‌کنندگان بدون قصور و تقصیر خود به مدت طولانی از فیض قربانی

91. Cf. SC 26-27.

مقدس محروم شوند. در این مورد برای اینکه عفو معتبر باشد، مؤمنان باید قصد به اعتراف فردی گناهان کبیره خود در زمان مقتضی داشته باشند.^{۹۲} اسقف محل حکم می‌کند که آیا شرایط برای عفو عمومی موجود است یا خیر.^{۹۳} جمعیت کثیر مؤمنان در اعیاد مهم یا در زیارت‌ها باعث ایجاد ضرورت مهم نمی‌شود.^{۹۴}

۱۴۸۴. اعتراف فردی و کامل و عفو راهی عادی است بر حسب اینکه مؤمنان با خدا و کلیسا مصالحه کنند، مگر اینکه موقعیت اخلاقی یا مادی مانع این نوع اعتراف گردد.^{۹۵} دلایل محکمی بر این امر وجود دارد. مسیح در هر یک از این آیین‌ها حاضر است او شخصاً هر گناهکاری را مورد این خطاب قرار می‌دهد: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.»^{۹۶} او طیبی است که هر بیمار نیازمند را پرستاری می‌کند.^{۹۷} او آنان را بلند می‌کند و میانشان پیوند برادرانه برقرار می‌کند. بدین ترتیب، اعتراف شخصی مؤثرترین شکل مصالحه با خدا و کلیسا است.

خلاصه

۱۴۸۵. در شامگاه آن روز، روز اول هفته عیسی خود را به شاگردانش نشان داد و روح خود را بر ایشان دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که گناهانشان بستید، بسته شد» (یوحنا ۲۰: ۱۹، ۲۳-۲۲).

۱۴۸۶. آمرزش گناهانی که شخص بعد از تعمید مرتکب شده است با آیین فیض‌بخش خاصی که آیین بازگشت، اعتراف، توبه، مصالحه نامیده می‌شود، حاصل می‌آید.

۱۴۸۷. شخص گناهکار، محبت و حرمت خدا و منزلت انسانی خودش به عنوان انسانی که پسر خدا خوانده شده است، و نیز سلامت معنوی کلیسا را، که هر مسیحی باید سنگ زنده آن باشد، خدشه‌دار می‌کند.

۱۴۸۸. از نظر ایمانی هیچ پلیدی مهلک‌تر از گناه نیست و هیچ چیزی جز گناه پیامدهای سوء برای گناهکاران، برای کلیسا و برای کل دنیا ندارد.

۱۴۸۹. بازگشت به پیوند با خدا بعد از اینکه از طریق گناه آن نقض گردید، فرآیندی است که از فیض خدا نشئت می‌گیرد که رحمت واسعه دارد و دلواپس نجات انسان‌ها است. انسان باید به دنبال این عطیه ارزشمند برای خود و برای دیگران باشد.

۱۴۹۰. حرکت بازگشت به خدا که تحول و توبه نام دارد مستلزم تأسف و انزجار از گناهان ارتكابی و عزم راسخ برای انجام ندادن گناه در آینده است. بنابراین بازگشت به گذشته و آینده متصل می‌شود و با امید به رحمت خدا تقویت می‌شود.

92. Cf. CIC, can. 962 §1.

93. Cf. CIC, can. 961 § 2.

94. Cf. CIC, can. 961 § 1.

95. OP 31.

۹۷. رک: مرقس ۲: ۱۷.

۹۶. مرقس ۲: ۵.

۱۴۹۱. آیین فیض بخش توبه متکی به سه عمل از توبه کننده و عفو کشیش است. اعمال شخصی توبه کننده عبارتند از: ندامت، اعتراف یا افشای گناه نزد کشیش و قصد جبران و انجام کارهایی در باب جبران گناه.

۱۴۹۲. توبه (که ندامت نیز نامیده می شود) باید انگیزه های ایمانی داشته باشد. اگر توبه ناشی از محبت خدا باشد این توبه کامل است و اگر مبتنی بر انگیزه های دیگری باشد توبه ناقص نامیده می شود.

۱۴۹۳. کسی که می خواهد با خدا و با کلیسا مصالحه کند باید به همه گناهان بزرگی که بعد از آزمایش دقیق وجدان خویش به یاد می آورد نزد کشیش اعتراف نماید. کلیسا اعتراف خطاهای کوچک را نیز که فی نفسه ضرورتی ندارد، قویاً سفارش می کند.

۱۴۹۴. کشیش شنونده اعتراف پیشنهاد می کند که توبه کننده اعمال معینی نظیر جبران یا توبه را انجام دهد تا خسارات گناه را جبران نماید و رفتاری را که برای پیرو مسیح سودمند است از سر بگیرد.

۱۴۹۵. فقط کشیشانی که صلاحیت عفو گناه را از کلیسا دریافت نموده اند می توانند به نام مسیح گناهان را عفو نمایند.

۱۴۹۶. آثار معنوی آیین توبه عبارتند از:

- مصالحه با خدا که با آن شخص توبه کننده به فیض می رسد؛

- مصالحه با کلیسا؛

- عفو مجازات ابدی گناهان مهلک؛

- عفو مجازات های زمانی گناه؛

- صلح و آرامش وجدان و تسلی معنوی؛

- تداوم نیروی معنوی برای مبارزه مسیحی.

۱۴۹۷. اعتراف کامل و فردی به گناهان بزرگ که به دنبال آن عفو می آید تنها وسیله عادی مصالحه با خدا و با کلیسا است.

۱۴۹۸. مؤمنان به واسطه عفوها می توانند عفو مجازات های زمانی ناشی از گناه را برای خود و همچنین برای نفوسی که در برزخ اند به دست آورند.

گفتار پنجم: تدهین بیماران

۱۴۹۹. «با تدهین بیماران با روغن مقدس و دعای کشیش، کل کلیسا بیماران را به خداوند رنج کش و جلال یافته می سپارد تا اینکه او آنان را عزت دهد و نجات بخشد. به علاوه، کلیسا آنان را تشویق می کند که با پیوند آزادانه خود با مصیبت و مرگ مسیح در نیکی کردن به قوم خدا سهیم باشند.»^{۹۸}

98. LG 11;

رک: یعقوب ۵: ۱۶-۱۴؛ رومیان ۸: ۱۷؛ کولسیان ۱: ۲۴؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲؛ اول پطرس ۴: ۱۳.

۱. پایه‌های آیین در تدبیر نجات

بیماری در حیات انسانی

۱۵۰۰. بیماری و درد و رنج همیشه از سخت‌ترین مشکلات حیات انسانی بوده‌اند. انسان در بیماری ضعف محدودیت و تناهی خویش را تجربه می‌کند. هر بیماری می‌تواند مرگ را ۱۰۰۶ برای ما مجسم نماید.

۱۵۰۱. بیماری می‌تواند منجر به اضطراب، انزوا و گاهی اوقات حتی به یأس و شورش علیه خدا منجر شود. همچنین می‌تواند باعث بلوغ بیشتر انسان شود و کمک کند که امور بی‌اهمیت را در زندگی تشخیص دهد تا اینکه بتواند به سوی امور اساسی بازگردد. غالباً بیماری انسان را به جست‌وجوی خدا و بازگشت به سوی او وای دارد.

مواجهه بیمار با خدا

۱۵۰۲. انسان در عهد قدیم بیماری خویش را در حضور خدا سپری می‌کند. در مقابل خدا از بیماری خویش ناله می‌کند و از خدا که مالک مرگ و زندگی است می‌خواهد که او را شفا دهد.^{۹۹} بیماری راهی برای بازگشت است؛ آمرزش خدا آغاز شفا یافتن است.^{۱۰۰} با تجربه بنی‌اسرائیل است که بیماری به نحو اسرارآمیزی با گناه و پلیدی رابطه پیدا می‌کند و ۱۶۴ پای‌بندی به خدا مطابق با شریعت او طریق بازگشت به زندگی است: «زیرا که من خداوند ۳۷۶ شفا دهنده‌ تو هستم.»^{۱۰۱} نبی درمی‌یابد که تحمل درد و رنج می‌تواند یک معنای نجات‌بخش برای گناهان دیگران نیز داشته باشد.^{۱۰۲} سرانجام اشعیا اظهار می‌دارد که خدا برای صهیون زمانی را خواهد آورد که در آن هر جرمی را خواهد بخشید و هر بیماری را شفا خواهد داد.^{۱۰۳}

مسیح طبیب

۱۵۰۳ ۵۴۹. شفقت مسیح نسبت به بیماران و شفاهای فراوان او نشانه روشنی است بر اینکه «خدا قومش را ملاقات نموده»^{۱۰۴} و ملکوت خدا نزدیک است. عیسی نه تنها قدرت شفا ۱۴۲۱ دادن داشت بلکه قدرت بخشش گناهان را نیز داشت.^{۱۰۵} او برای شفای جسم و جان انسان

۹۹. رک: مزامیر ۶: ۳؛ ۳۸ و اشعیا ۳۸.

۱۰۰. رک: مزامیر ۳۲: ۵؛ ۳۸: ۵؛ ۳۹: ۹ و ۱۲؛ ۱۰۷: ۲۰؛ رک: مرقس ۲: ۱۲-۵.

۱۰۱. خروج ۱۵: ۲۶. ۱۰۲. اشعیا ۵۳: ۱۱.

۱۰۳. رک: اشعیا ۳۳: ۲۴. ۱۰۴. لوقا ۷: ۱۶؛ رک: متی ۴: ۲۴.

۱۰۵. رک: مرقس ۲: ۱۲-۵.

آمده بود؛ او همان طبیبی است که بیماران نیازمند اویند.^{۱۰۶} شفقت او نسبت به همه درمندان تا آنجاست که او خود را با آنان یکی می‌داند: «مريض بودم عیادت‌م کردید.»^{۱۰۷} محبت خاص او نسبت به بیماران در طول قرن‌ها همواره توجه ویژه مسیحیان را به سوی همه کسانی که متحمل درد و رنج جسمی و روحی شده‌اند کشانده است. محبت او ۲۲۸۸ سرچشمه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برای تسکین آنها است.

۱۵۰۴. مسیح غالباً از بیماران می‌خواهد که ایمان بیاورند.^{۱۰۸} او از نشانه‌هایی مثل آب دهان، دست‌گذاری،^{۱۰۹} گل مالیدن و شستن^{۱۱۰} برای شفا دادن استفاده می‌کند. بیماران سعی می‌کنند که او را لمس کنند. «زیرا قوتی که از وی صادر شده همه را صحت ۶۹۵، ۱۱۱۶ می‌بخشد.»^{۱۱۱} به همین نحو مسیح همیشه در آیین‌های فیض‌بخش ما را لمس می‌کند، تا ما را شفا دهد.

۱۵۰۵. مسیح در حالی که تحت تأثیر این رنج و دردها قرار داشت نه تنها اجازه می‌داد که بیماران او را لمس کنند، بلکه خود را در گرفتاری‌های آنان سهیم می‌دانست. «او ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت.»^{۱۱۲} اما همه بیماران را شفا نداد. شفاهای او نشانه آمدن ملکوت خدا بود. این شفاهای بیانگر شفای اساسی‌تری بودند: یعنی پیروزی برگناه و مرگ به واسطهٔ فصح او. مسیح بر صلیب همه سنگینی‌های شر را متحمل شد و «گناه ۴۴۰ جهانیان»^{۱۱۳} را که بیماری فقط یکی از پیامدهای آن است، برداشت. مسیح با رنج و عذاب و مرگ خود بر صلیب، معنای تازه‌ای به درد و رنج داد یعنی از حالا به بعد می‌تواند ما را به شباهت خود دریاورد و به رنج و عذاب نجات‌بخش خود متحد سازد.

۳۰۷

بیماران را شفا دهید...

۱۵۰۶. مسیح شاگردان خود را دعوت می‌کند که با برداشتن صلیب خویش از او پیروی کنند.^{۱۱۴} آنان با پیروی از او دید تازه‌ای نسبت به بیماری و بیماران به دست می‌آورند. مسیح آنان را با زندگی فقیرانه و خادمانهٔ خویش پیوند می‌دهد. او آنان را در رسالت شفقت و ۸۵۹

۱۰۷. متی ۲۵: ۳۶.

۱۰۶. رک: مرقس ۲: ۱۷.

۱۰۹. رک: مرقس ۷: ۳۲؛ ۸: ۲۵-۲۲.

۱۰۸. رک: مرقس ۵: ۳۴ و ۹: ۲۳.

۱۱۱. لوقا ۶: ۱۹؛ رک: مرقس ۱: ۴۱؛ ۳: ۱۰؛ ۶: ۵۶.

۱۱۰. رک: یوحنا ۹: ۷-۶.

۱۱۳. یوحنا ۱: ۲۹؛ رک: اشعیا ۵۳: ۴-۶.

۱۱۲. متی ۸: ۱۷؛ رک: اشعیا ۵۳: ۴.

۱۱۴. رک: متی ۱۰: ۳۸.

شفابخشی خویش سهیم می‌کند: «پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیری را روغن مالیده شفا دادند.»^{۱۱۵}

۱۵۰۷. خداوند برخاسته از مرگ این رسالت را احیا کرد (به نام من... دست‌ها بر مریض گذارند و آنان شفا خواهند یافت)^{۱۱۶} و به واسطهٔ علائمی که کلیسا با توسل به نام او محقق می‌سازد آن را تصدیق می‌کند.^{۱۱۷} این علائم به نحو خاصی اثبات می‌کنند که عیسی واقعاً ۴۳۰ «خدای نجات‌دهنده»^{۱۱۸} است.

۷۹۸. ۱۵۰۸. روح‌القدس به بعضی موهبت ویژهٔ شفا دادن^{۱۱۹} عطا می‌کند تا قدرت فیض خداوند برخاسته از مرگ را آشکار سازند. اما حتی پُرشورترین دعاها هم همیشه باعث شفای همهٔ بیماری‌ها نمی‌شوند. بدین ترتیب، پولس باید از خداوند آموخته باشد که «فیض من تو را کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد» و نیز باید آموخته می‌شد که تحمل درد و رنج می‌تواند بدین معنا باشد که «الان از زخم‌های خود در راه شما شادی می‌کنم و ۶۱۸ نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم برای بدن او که کلیسا است».^{۱۲۰}

۱۵۰۹. «بیماران را شفا دهید»^{۱۲۱} مسئولیتی است که از طرف خداوند به کلیسا رسیده است و کلیسا می‌کوشد با مراقبت از بیماران و همچنین همراهی با آنان در دعای شفاعت این مسئولیت را محقق سازد. کلیسا به حضور حیات‌بخش مسیح، طیب جان‌ها و جسم‌ها، باور دارد. این حضور به نحو خاصی از طریق آیین‌های فیض‌بخش عمل می‌کند و به‌ویژه به واسطهٔ عشای ربانی یعنی نانی که حیات جاودانه می‌دهد و به قول قدیس پولس با سلامتی جسمانی ارتباط دارد.^{۱۲۲}

۱۵۱۰. اما کلیسای رسولی برای بیماران آیین خاصی دارد که قدیس یعقوب به آن اشاره کرده است: «هرگاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نماید و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد.»^{۱۲۳} سنت این آیین را یکی ۱۱۱۷ از آیین‌های هفت‌گانه شناخته است.^{۱۲۴}

۱۱۶. مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸.

۱۱۵. مرقس ۶: ۱۲-۱۳.

۱۱۸. رک: متی ۱: ۲۱؛ اعمال ۴: ۱۲.

۱۱۷. رک: اعمال ۹: ۳۴؛ ۱۴: ۳.

۱۲۰. دوم قرن‌تبار ۱۲: ۹؛ کولسیان ۱: ۲۴.

۱۱۹. رک: اول قرن‌تبار ۱۲: ۹، ۲۸ و ۳۰.

۱۲۲. رک: یوحنا ۶: ۵۴ و ۵۸؛ اول قرن‌تبار ۱۱: ۳۰.

۱۲۱. متی ۱۰: ۸.

۱۲۳. یعقوب ۵: ۱۴-۱۵.

124. Cf. *St. Innocent 1, Letter si Instituta Ecclesiastica*: DS 216; Council Of Florence (1439): DS 1324-1325; Council Of Trent (1551): DS 1695-1696; 1716-1717.

آیین فیض‌بخش مربوط به بیماران

۱۵۱۱. کلیسا معتقد و معترف است که در میان آیین‌های هفت‌گانه، آیینی به نام آیین تدهین بیماران وجود دارد که هدف خاص آن تسلی کسانی که در آزمون بیماری قرار دارند، است. «این آیین مقدس تدهین بیماران را خداوند ما مسیح به عنوان یک آیین حقیقی و مناسب عهد جدید مقرر داشت. در واقع مرقس به این آیین اشاره کرده است اما یعقوب رسول و برادر خداوند، مؤمنان را به آن سفارش کرده و آن را رسماً اعلان داشته است.»^{۱۲۵}

۱۵۱۲. از زمان‌های باستان در سنت‌های عبادی شرق و غرب شواهدی بر اجرای تدهین بیماران با روغن مقدس در دست داریم. در طول قرن‌ها تدهین بیماران منحصر به کسانی که در آستانهٔ مرگ بوده‌اند اجرا می‌شد. به همین دلیل «تدهین واپسین» نامیده شد. با وجود این تطوّر، آیین عبادی هرگز در توسل به خداوند که بیمار را شفا دهد، اگر شفا موجب رستگاری او باشد، کوتاهی نکرده است.^{۱۲۶}

۱۵۱۳. اساس‌نامهٔ رسولی راجع به «تدهین مقدس»^{۱۲۷} در پیروی از شورای دوم واتیکان^{۱۲۸} مقرر داشت که از آن زمان به بعد در آیین کاتولیک رومی امور زیر باید مراعات شوند:

آیین فیض‌بخش تدهین بیماران برای افراد سخت‌بیمار، با تدهین پیشانی و دست‌های آنها با روغن تبرک‌یافته از درخت زیتون یا از درخت مناسب دیگر، اجرا می‌شود. و این عبارت تنها یک‌بار گفته می‌شود: «باشد تا از طریق این تدهین مقدس خداوند با محبت و رحمتش و با فیض روح القدس تو را یاری دهد. باشد تا خداوند تو را از گناه نجات دهد و بلند نماید.»^{۱۲۹}

۲. چه کسانی این آیین را دریافت می‌کنند و مجری این آیین چه کسی است؟

در مورد بیماری سخت...

۱۵۱۴. آیین تدهین بیماران فقط مختص کسانی که در آستانهٔ مرگ هستند، نیست. از این رو هر زمانی که کسی به دلیل بیماری یا پیری در خطر مرگ باشد، همان موقع زمان دریافت این آیین یقیناً فرا رسیده است.^{۱۳۰}

125. Council Of Trent (1551): DS 1695;

رک: مرقس ۶: ۱۳؛ یعقوب ۵: ۱۴-۱۵.

126. Cf. Council Of Trent (1551) DS 1696.

127. Paul VI, Ap. Const, *Sacram unctionem infirmorum*, 30 November, 1972.

128. Cf. SC 73.

129. Cf. CIC, can. 847 § 1.

130. SC 73; cf. CIC, can. 1004 § 1; 1005; 1007; CCEO, can. 738.

۱۵۱۵. اگر بیمار تدهین شود و بعد بیماری او شفا یابد، دوباره هنگامی که به یک بیماری مهلک دچار شد می‌تواند این آیین فیض‌بخش را دریافت نماید. اگر در طول همان بیماری وضعیت شخص بیمار وخیم‌تر شد، می‌توان این آیین را تکرار کرد. شایسته است که تدهین بیماران قبل از یک عمل جراحی خطرناک انجام شود و همین امر دربارهٔ شخص سالخورده که ضعف او شدیدتر شود نیز صادق است.

... بگذار او «کاهنان کلیسا را دعوت کند»

۱۵۱۶. تنها کاهنان (اسقف‌ها و کشیشان) آیین تدهین بیماران را اجرا می‌کنند.^{۱۳۱} وظیفهٔ شبانان روحانی این است که منافع این آیین را به مؤمنان تعلیم دهند. مؤمنان باید بیماران را تشویق کنند که برای دریافت این آیین کشیش را بطلبند. بیمار باید با شایستگی لازم خود را آمادهٔ دریافت این آیین کند، در حالی که روحانیون او را یاری می‌دهند و کل اجتماع کلیسایی دعوت می‌شوند تا به طریق خاصی با دعاها و مراقبت برادرانه گرد او جمع شوند.

۳. چگونه این آیین اجرا می‌شود؟

۱۱۴۰ ۱۵۱۷. تدهین بیماران نیز مانند سایر آیین‌ها، آیینی عبادی و جمعی است،^{۱۳۲} خواه در خانواده، بیمارستان یا کلیسا انجام گیرد یا برای یک بیمار یا برای گروهی از بیماران. بسیار شایسته است که در آیین عشای ربانی که یادمان فصیح خداوند است، برگزار شود. اگر شرایط ایجاب کند می‌توان آیین توبه را بر این آیین مقدم کرد و به دنبال آن آیین عشای ربانی آورد. آیین عشای ربانی به عنوان آیین فصیح مسیح باید همیشه آخرین آیین سفر زمینی^{۱۵۲۴} باشد، یعنی «توشه» برای عبور به حیات جاودانه.

۱۵۱۸. سخن خدا و آیین فیض‌بخش یک کل تفکیک‌ناپذیرند. این مراسم با آیین سخن خدا که قبل از آن توبه می‌آید، افتتاح می‌شود. سخنان مسیح و شهادت رسولان ایمان شخص بیمار و جامعه را برمی‌انگیزاند که از خداوند نیروی روح‌القدس را طلب نمایند.

۱۵۱۹. اجرای این آیین فیض‌بخش اساساً شامل عناصر ذیل است؛ «کشیشان کلیسا»^{۱۳۳} در سکوت دست بر بیمار می‌گذارند، با ایمان کلیسا برای آنان دعا می‌کنند^{۱۳۴} و این دعا مختص

131. Cf. Council Of Trent (1551): DS 1697; 1719; CIC, can. 1003; CCEO, can. 739 § 1.

132. Cf. SC 27.

۱۳۴. رک: یعقوب ۵: ۱۵.

۱۳۳. یعقوب ۵: ۱۴.

این آیین است. آنگاه آنان را با روغن مقدس تدهین می‌کنند که اگر امکان داشته باشد اسقف این کار را انجام می‌دهد.
این اعمال عبادی فیضی را که این آیین به بیماران اعطا می‌کند نشان می‌دهند.

۴. آثار اجرای این آیین

۱۵۲۰. **عطیه ویژه روح القدس.** نخستین فیض این آیین عبارت است از تقویت، آرامش و ۷۳۳ تقویت روح برای غلبه بر مشکلاتی که یک بیماری سخت یا ضعف پیری همراه دارد. این فیض عطیه‌ای است از روح القدس که اعتماد و ایمان به خدا را زنده می‌کند و انسان را در برابر وسوسه‌های شیطان و وسوسه یأس و ترس از مواجهه با مرگ تقویت می‌کند.^{۱۳۵} هدف از این مساعدت خداوند به واسطه قدرت روح القدس این است که شخص بیمار را به شفای جانش و اگر اراده خدا باشد به شفای جسمش نیز هدایت کند.^{۱۳۶} به علاوه «اگر گناهانی مرتکب شده باشد آمرزیده خواهد شد».^{۱۳۷}

۱۵۲۱. **اتحاد با فصح مسیح.** با فیض این آیین شخص بیمار نیرو می‌گیرد و به عطیه اتحاد قوی‌تر با فصح مسیح دست می‌یابد: به طریقی او خود را وقف این امر می‌کند که با تشبیه به فصح رهایی‌بخش منجی مثمرتر واقع شود. تحمل درد و رنج که نتیجه گناه اولیه است ۱۵۳۵ معنای تازه‌ای می‌یابد و معنای مشارکت در عمل نجات‌بخش مسیح پیدا می‌کند. ۱۴۹۹
۱۵۲۲. **فیض کلیسای.** بیمارانی که این آیین را دریافت می‌کنند «با اتحاد آزادانه خود در فصح و مرگ مسیح در جهت نیکی قوم خدا سهیم می‌شوند».^{۱۳۸} کلیسا با اجرای این آیین و با پیوند با قدیسان، شخص بیمار را شفاعت می‌کند و شخص بیمار نیز به خودی خود و با کمک فیض این آیین در قداست کلیسا و خیر همه مردان و زنانی که کلیسا به خاطر آنان سختی‌ها را ۹۵۳ تحمل می‌کند و به واسطه مسیح خود را تقدیم پدر می‌کند، سهیم می‌شود.

۱۵۲۳. **آمادگی برای سفر نهایی.** اگر آیین تدهین بیماران برای همه کسانی که متحمل بیماری سخت و ضعف و سستی مفرط شده‌اند انجام می‌گیرد به طریق اولی برای کسانی که «در آستانه ترک این زندگی هستند» نیز اجرا می‌شود؛ لذا **آیین محتضران** نیز نامیده می‌شود.^{۱۳۹}

۱۳۵. رک: عبرانیان ۲: ۱۵.

136. Cf. Council of Florence (1439): DS 1325.

۱۳۷. یعقوب ۵۱۵؛

cf. Council of Trent (1551): DS 1717.

138. LG 11 § 2.

139. Council of Trent (1551): DS 1698.

تدهین بیماران انطباق ما را با مرگ و رستاخیز مسیح تکمیل می کند همان طور که آیین تعمید ۱۲۹۴ آغازگر آن است. این آیین مسح های مقدسی را که از مشخصات کل حیات مسیحی اند، تکمیل می کند: مسح تعمید که مَهر حیات جدید بر ما می زند و مسح آیین تثبیت که در مبارزه ۱۰۲۰ و تلاش این زندگی به ما نیرو می بخشد. این آخرین مسح، پایان زندگی دنیوی ما را مانند یک خاک ریز محکم برای مبارزات نهایی قبل از ورود به خانه پدر مستحکم نگه می دارد.^{۱۴۰}

۵. توشه آخرت، آخرین آیین فیض بخش مسیحی

۱۳۹۲ ۱۵۲۴. کلیسا علاوه بر آیین تدهین بیماران، برای کسانی که در آستانه ترک این زندگی هستند آیین عشای ربانی را به عنوان توشه آخرت عرضه می دارد. پیوند با جسم و خون مسیح که در لحظه رسیدن به پدر حاصل می شود معنا و اهمیت خاصی دارد. طبق سخنان عیسی این آیین بذر حیات جاودانه و قوت رستاخیز است: «هر کسی که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاوانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.»^{۱۴۱} آیین فیض بخش عشای ربانی که همان آیین فیض بخش مسیح که مرده بود و اکنون رستاخیز کرده، اینک آیین عبور از مرگ به زندگی و عبور از این دنیا به سوی پدر است.^{۱۴۲}

۱۶۸۰ ۱۵۲۵. بنابراین همان طور که آیین های تعمید، تثبیت و عشای ربانی مجموعه واحدی را تشکیل می دهند که «آیین های ورود به مسیحیت» نامیده می شوند، می توان گفت که آیین های توبه، تدهین بیماران و عشای ربانی نیز به عنوان توشه آخرت در پایان زندگی مسیحی «آیین هایی را تشکیل می دهند که ما را برای وطن آسمانی آماده می کنند» یا ۲۲۹۹ آیین هایی هستند که سفر زمینی ما را کامل می کنند.

خلاصه

۱۵۲۶. «هرگاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را دعوت کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد» (رساله یعقوب ۵: ۱۵-۱۴).

۱۵۲۷. هدف از آیین فیض بخش تدهین بیماران این است که فیض ویژه ای به مسیحیانی که سختی های بیماری یا پیری را در درون خود تجربه کرده اند، اعطا شود.

140. Council of Trent (1551): DS 1694.

۱۴۲. رک: یوحنا ۱۳: ۱.

۱۴۱. یوحنا ۶: ۵۴.

۱۵۲۸. زمان مناسب برای دریافت این تدهین مقدس یقیناً هنگامی است که مؤمن در آستانهٔ خطر مرگ به واسطهٔ بیماری یا پیری باشد.

۱۵۲۹. هر زمانی که شخص مسیحی دچار بیماری سختی شود، می‌تواند آیین تدهین را دریافت کند و نیز هنگامی که بعد از دریافت آن بیماری او تشدید شود.

۱۵۳۰. تنها کاهنان (کشیشان و اسقف‌ها) می‌توانند آیین تدهین بیماران را اجرا کنند در حالی که از روغنی استفاده می‌کنند که اسقف آن را برکت داده است یا اگر ضرورتی ایجاب کند خود شخص کشیش مجری آن را برکت می‌دهد.

۱۵۳۱. آیین تدهین بیماران اساساً شامل تدهین پیشانی و دست‌های بیمار است (در آیین رومی) یا سایر اعضای بدن (در آیین شرقی)، تدهین همراه با دعاها و عبادی شخص مجری است که فیض خاص این آیین را طلب می‌کند.

۱۵۳۲. فیض خاص آیین تدهین بیماران این آثار را دارد:

- اتحاد شخص بیمار با فصح مسیح برای خیر خود شخص و خیر کل کلیسا؛

- نیرو گرفتن، آرامش تشویق به تحمل سختی‌های بیماری یا پیری به یک روش مسیحی؛

- آموزش گناهان اگر شخص بیمار نتوانسته باشد با آیین توبه آن را به دست آورده باشد؛

- بازیافت سلامتی اگر برای نجات جان او مفید باشد؛

- آمادگی عبور از این دنیا و رسیدن به حیات جاودانه.

فصل سوم: آیین‌های فیض‌بخش در خدمت اتحاد ایمان‌داران

۱۵۳۳. آیین‌های تعمید، تثبیت و عشای ربانی آیین‌های ورود به مسیحیت‌اند. این آیین‌ها ۱۲۱۲ اساس رسالت مشترک همهٔ پیروان مسیح هستند یعنی دعوت به تقدس و رسالتِ بشارت رساندن به همهٔ جهان. این آیین‌ها فیض‌هایی را فراهم می‌کنند که انسان به مقتضای روح‌القدس در طول این زندگی، که سفری است به سوی وطن [آسمانی]، به آن نیازمند است.

۱۵۳۴. جهت‌گیری دو آیین دیگر یعنی رتبه‌های مقدس و ازدواج به سمت نجات دیگران است. آنها از آن‌رو برای نجات شخصی مفیدند که در خدمت به دیگران واقع شوند. این آیین‌ها رسالت خاصی در کلیسا عرضه می‌کنند و در خدمت بنای قوم خدا هستند.

۱۵۳۵. کسانی که قبلاً به واسطهٔ تعمید و تأیید^۱ تقدیس پیدا کرده‌اند و به کهنات مشترک ۷۸۴ همه مؤمنان نایل گردیدند می‌توانند تقدیس‌های خاصی دریافت کنند. کسانی که آیین

1. GS 48 § 2.

فیض بخش درجات مقدس را دریافت می کنند به نام مسیح تقدیس می شوند که «با سخن و فیض مسیح کلیسا را تقویت کنند».^۲ «زوج های مسیحی نیز به واسطه یک آیین فیض بخش اختصاصی، برای انجام وظایف مربوط به وضعیت اجتماعی و حفظ کرامت خود تقویت و گویی تقدیس می شوند».^۳

گفتار ششم: آیین فیض بخش رتبه های مقدس

۸۶۰. ۱۵۳۶. اعطای رتبه های مقدس آیینی است که به واسطه آن رسالتی را که مسیح به شاگردانش واگذار کرد تا آخرالزمان در کلیسا ادامه می یابد: بدین ترتیب، این آیین، آیین فیض بخش خدمت رسولی است. این آیین شامل سه مرتبه است: اسقفی، کشیشی و شماسی. (درباره تأسیس و رسالت خدمت رسولی مسیح نگاه کنید به: شماره های ۸۷۴-۸۹۶. اینجا تنها راه آیینی که این خدمت به ما منتقل شده است مراد است).

۱. چرا این آیین فیض بخش «آیین اعطای رتبه های مقدس» نامیده می شود؟

۱۵۳۷. واژه رتبه در دوران روم قدیم بر یک طبقه اجتماعی رسمی به ویژه یک طبقه حاکم دلالت می کرد. اعطای رتبه به معنای پذیرش / عضویت شخص در یک طبقه بود. در کلیسا طبقاتی پدید آمد که از زمان های قدیم سنت مبتنی بر کتاب مقدس^۴ آنها را (به یونانی) تا کسپیس (taxeis) یا رتبه ها می نامید. بدین ترتیب در آیین عبادی از رتبه اسقفان، رتبه کشیشان ۹۲۲، ۹۲۳ و رتبه شماسان سخن می رفت. گروه هایی دیگر که عنوان رتبه را دریافت می کنند عبارت اند از: ۱۶۳۱ از: داوطلبان تعمید، باکره ها، متأهل ها، بیوه زنان و....

۱۵۳۸. ورود به هر یک از این طبقات کلیسایی طی مراسمی بود که اعطای رتبه نامیده می شد، یک عمل دینی و عبادی که نوعی تقدیس، برکت یا آیین فیض بخش بود. امروزه عبارت «اعطای رتبه» به عمل آیینی اختصاص دارد که مرد مسیحی را وارد رتبه اسقف ها، کشیش ها و شماس ها می کند و فراتر از یک انتخاب ساده، تعیین، انتصاب یا تأسیس توسط جماعت است؛ زیرا آن روح القدس است که به انسان موهبتی را اعطا می کند که اعمال «قدرت مقدس»^۵ تنها از خود مسیح و از طریق کلیسای خویش صادر می شود. اعطای رتبه

2. LG 11 § 2.

3. GS 48 § 2.

۴. رک: عبرانیان ۵: ۶؛ ۷: ۱۱؛ مزامیر ۱۱۰: ۴.

5. Cf. LG 10.

تقدیس نیز نامیده می‌شود چون نوعی گزینش و تفویض رسالتی است از خود مسیح برای ۸۷۵ کلیسای خویش. دست‌گذاری اسقف همراه با دعای تقدیس از نشانه‌های محسوس این ۶۹۹ اعطای رتبه هستند.

۲. آیین اعطای «رتبه‌های مقدس» در تدبیر نجات

مقام کهنات عهد قدیم

۱۵۳۹. خدا قوم برگزیده را «سلطنت کاهنان و امت مقدس» قرار داد.^۶ اما خدا از میان قوم بنی‌اسرائیل یک قبیله از قبایل دوازده‌گانه یعنی قبیله لاوی را برگزید و خدمت عبادی را مختص آنان قرار داد و «خود خدا نصیب ایشان است».^۷ یک آیین ویژه طلیعه‌های مقام کهنات عهد قدیم را تقدیس می‌بخشد. کاهنان «برای آدمیان مقرر می‌شوند در امور الهی تا هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بگذارند».^۸

۱۵۴۰. اگرچه این رتبهٔ کهنات برای بشارت کلمهٔ خدا و بازگرداندن پیوند با خدا از طریق دعا و تقدیم قربانی‌ها،^۹ مقرر شده است اما نمی‌تواند موجب نجات شود و لازم است که مدام ۲۰۹۹ قربانی‌های آن تکرار شود و نمی‌تواند موجب قداست و پاکی قطعی شود که فقط قربانی مسیح می‌تواند آن را محقق سازد.^{۱۰}

۱۵۴۱. اما آیین عبادی کلیسا در مقام کهنات هارون و خدمت قبیلهٔ لاوی و همچنین در نهاد مربوط به هفتاد «شیخ»،^{۱۱} نشانه‌های دال بر مقام روحانیان منصوب در عهد جدید را مشاهده می‌کند. بدین ترتیب، در آیین لاتینی، کلیسا در مقدمهٔ اختصاصی مربوط به انتصاب اسقف‌ها چنین دعا می‌کند:

«ای خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح... با سخن فیض‌بخش نقشه کلیسایت را مقرر داشته‌ای. از آغاز، فرزندان ابراهیم را برگزیدی که امت مقدس تو باشند. حاکمان و کاهنان را منصوب کردی و معبدت را بدون متصدیان خدمت رها نکردی...»^{۱۲}

۱۵۴۲. کلیسا هنگام اعطای رتبهٔ مقدس به کشیش‌ها این دعا را می‌خواند:

«ای خداوند، پدر قدوس... هنگامی که کاهنان اعظم را منصوب کردی تا بر قومت حکومت کنند، انسان‌های دیگری را هم در کرامت و مرتبهٔ آنان برگزیدی تا در کنار آنان باشند و آنان را در انجام

۶. خروج ۱۹: ۶؛ رک: اشعیا ۶۱: ۶.

۷. عبرانیان ۵: ۱؛ رک: خروج ۲۹: ۱-۳۰؛ لاویان ۸.

۸. رک: عبرانیان ۵: ۳؛ ۷: ۲۷؛ ۱۰: ۱-۴.

۹. رک: ملاکی ۲: ۷-۹.

۱۰. رک: اعداد ۱۱: ۲۵-۲۴.

۱۱. رک: اعداد ۱: ۵۳-۴۸؛ یوشع ۱۳: ۳۳.

12. *Roman Pontifical*, Ordination of Bishops 26, Prayer of Consecration.

وظایفشان یاری دهند... روح موسی را بر هفتاد مرد حکیم عرضه داشتی... قدرت هارون را در میان پسران او تقسیم کردی.^{۱۳}

۱۵۴۳. کلیسا در دعای تقدیس مخصوص اعطای رتبه مقدس به شماس‌ها چنین اظهار دارد: «ای خدای قادر مطلق،... تو به کلیسای خود این را مبذول داشتی که به صورت یک معبد نوین نمو و گسترش یابد. آن را با هر نوع فیضی تقویت کردی و با اعضای متکثر تکمیل کردی تا در یک الگوی متحد خارق‌العاده به کل جسم خدمت کند. برای عظمت نام خود سه نوع عبادت و خدمت مقرر داشتی. پسران لاوی را به عنوان خادمان خیمه خودت برگزیدی و برکت خودت را به عنوان میراث جاودانه به آنان عطا فرمودی.»^{۱۴}

یگانه مقام کاهنی مسیح

۱۵۴۴. هر آنچه در عهد قدیم تجلی مقام کهنات است، در عیسی مسیح که «یگانه واسطه بین خدا و انسان‌هاست»^{۱۵} کاملاً تحقق می‌یابد. سنت مسیحی ملک‌یصدق، «کاهن خدای اعلی»،^{۱۶} را تجسم مقام کهنات مسیح می‌داند؛ و مسیح تنها «کاهن اعظم به مرتبه ملک‌یصدق»،^{۱۷} قدوس، بی‌آزار و بی‌عیب،^{۱۸} از آن‌رو که «به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد»^{۱۹} یعنی با قربانی یکتای صلیب.

۱۳۶۷ ۱۵۴۵. قربانی‌های بخش مسیح بی‌نظیر است که یک‌بار و برای همیشه محقق شد؛ با این حال در قربانی‌های عشاء ربانی کلیسا نیز حاضر می‌شود. همین امر درباره مقام کهنات مسیح نیز صادق است یعنی به واسطه مقام کهنات خدماتی حاضر می‌شود بدون اینکه بی‌نظیر بودن مقام کهنات مسیح تنزل یابد. «بنابراین فقط مسیح کاهن واقعی است، دیگران فقط خادمان او هستند.»^{۱۹}

دو نوع مشارکت در مقام کهنات مسیح

۱۵۴۶. مسیح کاهن اعظم و یگانه واسطه، کلیسا را «نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت». ^{۲۰} کل جامعه مؤمنان ذاتاً کاهنه است. مؤمنان هر کدام بر حسب وظیفه خویش و

13. *Roman Pontifical*, Ordination of Priests 22, Prayer of Consecration.

14. *Roman Pontifical*, Ordination of Deacons 21, Prayer of Consecration.

۱۵. عبرانیان ۵: ۱۰؛ رک: ۶: ۲۰ و پیدایش ۱۴: ۱۸.

۱۶. تیموتائوس ۲: ۵.

۱۷. عبرانیان ۱۰: ۱۴.

۱۸. عبرانیان ۷: ۲۶.

19. St. Thomas Aquinas, Hebr. 8, 4.

۲۰. مکاشفه ۱: ۶؛ رک: ۵: ۹-۱۰؛ پطرس ۲: ۵ و ۹.

به واسطه مشارکت در رسالت مسیح به عنوان کاهن، پیامبر و پادشاه مقام کاهنی تعمیدی ۱۲۶۸ خویش را اعمال می‌کند. مؤمنان به واسطه آیین‌های تعمید و تثبیت «تقدیس می‌شوند که... در مقام کهنات مقدس قرار گیرند».^{۲۱}

۱۵۴۷. مقام خدمت کاهنی اسقف‌ها و کشیش‌ها و مقام کاهنی عمومی همه مؤمنان هر کدام ۱۱۴۲ به روش مناسب خود در یگانه مقام کاهنی مسیح مشارکت دارند. در حالی که «یکی تابع دیگری است»، اما با یکدیگر تفاوت اساسی دارند.^{۲۲} به چه معنا؟ در حالی که مقام کهنات عمومی همه مؤمنان با نمو فیض تعمیدی، حیات دارای ایمان و امید و محبت، حیات مبتنی بر روح القدس اعمال می‌شود، مقام کهنات خدماتی در خدمت مقام کهنات عمومی است و ۱۱۲۰ معطوف به نمو فیض تعمیدی همه مسیحیان است. کهنات خدماتی ابزاری است که با آن مسیح دائماً کلیسای خود را ترفیع می‌دهد و هدایت می‌کند. به همین دلیل است که این مقام با آیین فیض‌بخش مخصوص، یعنی آیین رتبه‌های مقدس تفویض می‌شود.

در شخص مسیح به عنوان رأس...

۱۵۴۸. در خدمت کلیسایی خادمان منصوب، خود مسیح در کلیسای خویش به عنوان ۸۷۵ رأس بدن خود، شبان گله خود، کاهن اعظم قربانی رهایی‌بخش و معلم حقیقت حضور دارد. ۷۹۲ این است معنای این سخن کلیسا که کشیش با آیین دریافت رتبه‌های مقدس در شخص مسیح عمل می‌کند:^{۲۳}

همان کاهن، عیسی مسیح است که خادم او شخص مقدسش را واقعاً مجسم می‌کند. اینک یک خادم به واسطه تقدیس کاهنی که دریافت شده است واقعاً شبیه کاهن اعظم گشته و قدرت عمل کردن با قدرت شخص مسیح و جانشینی او را دارا می‌باشد.^{۲۴}

مسیح سرچشمه همه کهنات است؛ زیرا کاهن شریعت قدیم نشانه‌ای از مسیح بود و کاهن شریعت جدید در شخص خود مسیح عمل می‌کند.^{۲۵}

۱۵۴۹. حضور مسیح به عنوان رأس کلیسا از طریق خادمان منصوب خصوصاً اسقف‌ها و ۱۱۴۲ کشیشان، در میان اجتماع مؤمنان محسوس می‌شود.^{۲۶} در بیان زیبایی از قدیس ایگناتیوس اهل انطاکیه، اسقف مانند تصویر زنده‌ای از خدای پدر است.^{۲۷}

21. LG 10 § 1.

22. LG 10 § 2.

23. Cf. LG 10; 28; SC 33; CD 11; PO 2; 6.

24. Pius XII, Enc , *Mediator Dei*: AAS 39 (1947) 548.

25. St. Thomas Aquinas, *STh* III, 22, 4c.

26. Cf. LG 21.

27. St. Ignatius of Antioch, *Ad Trall.* 3, 1: SCh 10, 112; cf. *Ad Magn.* 6, 1: SCh 10, 124.

۸۹۶ ۱۵۵۰. این حضور مسیح در شخص خادم نباید چنین فهمیده شود که خادم از همهٔ ضعف‌های بشری، روحیهٔ سلطه، خطا و حتی گناه محفوظ و مصون است. قدرت روح‌القدس همهٔ اعمال ۱۱۲۸ خادمان را به‌طور یکسان ضمانت نمی‌کند. این ضمانت در اجرای آیین‌ها وجود دارد، ۱۵۸۴ به‌گونه‌ای که حتی گناه خادم نمی‌تواند مانع به‌ثمر رسیدن فیض شود، در سایر کارها شخص خادم آثاری از خود باقی می‌گذارد که همیشه دلالت بر پای‌بندی به انجیل ندارد و در نتیجه می‌تواند به ثمرهٔ فعالیت رسولی کلیسا ضرر برساند.

۱۵۵۱. این مقام کاهنی خدمت است. «آن مقام... که خداوند به شبانان قوم خود اختصاص ۸۷۶ داد معنای دقیق واژهٔ خدمت را دارد»^{۲۸} و کاملاً به مسیح و انسان‌ها ارتباط دارد. این مقام به نحو کامل به مسیح و به مقام کهنات بی‌نظیر او بستگی دارد و برای خیر انسان‌ها و اتحاد ۱۵۳۸ کلیسا وضع شده است. آیین رتبه‌های مقدس، «قدرت مقدسی» را تفویض می‌کند که چیزی غیر از قدرت مسیح نیست. بنابراین اعمال این قدرت باید به موازات الگوی مسیح قرار ۶۰۸ گیرد، او که با محبت، خود را حقیر و بندهٔ همه گردانید.^{۲۹} «خداوند به حق بیان داشت که تعلق خاطر به گلهٔ او، دلیل محبت داشتن به اوست.»^{۳۰}

... به نام کل کلیسا

۱۵۵۲. وظیفهٔ کهنات خدماتی نه تنها این است که مسیح — رأس کلیسا — را در مقابل جماعت مؤمنان مجسم نماید بلکه این وظیفه را نیز دارد که هنگام اقامهٔ دعای کلیسا و به‌ویژه هنگام تقدیم قربانی عشاء ربانی به نام کل کلیسا عمل کند.^{۳۱}

۱۵۵۳. عبارت «به نام کل کلیسا» بدین معنا نیست که کاهنان نمایندگان اجتماع هستند. دعا و قربانی کلیسا، از دعا و قربانی مسیح تفکیک‌ناپذیرند. همیشه چنین است که مسیح در کلیسا و به واسطهٔ کلیسای خویش نیایش و عبادت می‌کند. کل کلیسا (بدن مسیح) دعا می‌کند و خود را ۷۹۵ «از طریق او، با او و در او» و در اتحاد با روح‌القدس به خدای پدر تقدیم می‌دارد. «کل بدن» سرواعضا دعا می‌کند و خود را تقدیم می‌دارد و بنابراین کسانی که در این بدن به نحو خاصی

28. LG 24.

۲۹. مرقس ۱۰: ۴۵-۴۳؛ اول پطرس ۵: ۳.

30. St. John Chrysostom, *De sac.* 2, 4: PG 48, 636;

رک: یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷.

31. Cf. SC 33N; LG 10.

خدمه او هستند و نه تنها خدمه مسیح نامیده می‌شود بلکه خدمه کلیسا نیز نامیده می‌شوند. چون مقام کهنات خدماتی، تجسم مسیح است، لذا می‌تواند کلیسا را نیز مجسم نماید.

۳. مراتب سه‌گانهٔ آیین رتبه‌های مقدس

۱۵۵۴. «مقام خدمت کلیسایی که نهادی الهی است توسط کسانی که از دوران‌های قدیم اسقف، کشیش و شماس نامیده می‌شده‌اند، در مراتب مختلفی اعمال می‌شود.»^{۳۲} آموزهٔ کاتولیکی در آیین عبادی، در مرجعیت تعلیمی و در عملکرد مداوم و علنی کلیسا دو نحوهٔ ۱۵۳۶ مشارکت در مقام کهنات مسیح می‌شناسد یعنی مقام اسقفی و کشیشی و هدف از مقام شماسی کمک و خدمت به دو مقام فوق است. به همین دلیل کاربرد رایج واژهٔ **کاهن** برای اسقف‌ها و کشیش‌ها است نه شماس‌ها. با این حال، آموزهٔ کاتولیکی می‌آموزد که مقام‌های اسقفی و کشیشی و مقام خدمتکاری (شماسی) هر سه با یک عمل آیینی به نام «رتبه‌بخشی» ۱۵۳۸ یعنی با «آیین رتبه‌های مقدس» اعطا می‌شوند: بگذارید همگان شماس‌ها را به مثابهٔ عیسی مسیح، اسقف را به مثابهٔ تصویر پدر و کشیش‌ها را به مثابهٔ محفل شیخ‌های خدا و جماعت رسولان، محترم بشمارند. زیرا بدون آنان نمی‌توان از کلیسا صحبت کرد.^{۳۳}

انتصاب مقام اسقفی: تحقق آیین رتبه‌های مقدس

۱۵۵۵. در میان مناصب مختلفی که از زمان‌های اولیه در کلیسا معمول بوده است، طبق شهادت سنت، مقام کسانی که به رتبهٔ اسقفی منصوب می‌شوند جایگاه مهمی دارد، زیرا آنان به واسطهٔ تسلسل لاینقطع که به دوران‌های اولیه باز می‌گردد، به مثابهٔ منتقل‌کنندهٔ ۸۶۱ سلسلهٔ رسولی ملاحظه می‌شوند.^{۳۴} ۱۵۵۶. برای تحقق رسالت خطیر رسولان، فیض خاص روح القدس از طریق عیسی بر آنان ۸۶۲ نازل شد و آنان با دست‌گذاری عطیهٔ روح القدس را به معاونان خود منتقل کردند که این امر تا زمان ما از طریق تقدیس اسقفی منتقل می‌شود.^{۳۵}

32. LG 28.

33. St. Ignatius of Antioch, *Ad Trall.* 3, 1: Sch 10, 112.

34. LG 20.

35. LG 21;

رک: اعمال ۱: ۸ و ۲: ۴؛ یوحنا ۲۰: ۲۲-۲۳؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۴؛ دوم تیموتائوس ۱: ۶-۷.

۱۵۵۷. شورای دوم واتیکان «می‌آموزد... که کمال آیین رتبه‌های مقدس با تفویض رتبه اسقفی اعطا می‌شود. این کمال در سنت عبادی کلیسا و در زبان آبای کلیسا کهنانت اعظم و نقطه اوج خدمت مقدس نامیده می‌شود.^{۳۶}

۱۵۵۸. «تفویض رتبه اسقفی همراه با وظیفه تقدس بخشیدن و تعلیم دادن و اداره کردن را ۸۹۵ اعطا می‌کند. در واقع با دست‌گذاری و با عبارات مربوط به تفویض رتبه، فیض روح القدس ۱۱۲۱ اعطا می‌شود و اثر مقدس بر روح چنان حک می‌شود که اسقف‌ها به نحو ممتاز و محسوس جای خود مسیح، معلم، شبان و کاهن را می‌گیرند و به مثابه تجسم و تمثیل او عمل می‌کنند.»^{۳۷} «بنابراین اسقف‌ها به واسطه روح القدس که به آنان اعطا شده است، معلمان واقعی و موثق ایمان بوده‌اند و مقام کاهنان اعظم و شبانان را داشته‌اند.»^{۳۸}

۱۵۵۹. «فرد مسیحی به واسطه آیین تفویض رتبه مقدس و با رابطه سلسله‌مراتبی که با رأس و اعضای مجمع اسقفی دارد، عضو این مجمع می‌شود.»^{۳۹} ویژگی و ماهیت جمعی، رتبه ۸۷۷ اسقفی با عملکرد قدیمی کلیسا هم که تعدادی از اسقف‌ها را برای مشارکت در مراسم تفویض رتبه اسقف جدید فرا می‌خواند، آشکار می‌شود.^{۴۰} در زمان ما، انتصاب قانونی یک ۸۸۲ اسقف مستلزم مداخله و اجازه اسقف روم است، زیرا او عالی‌ترین حلقه اتصال محسوسی است که کلیساهای خاص (محلی) را به کلیسای واحد پیوند می‌دهد و آزادی آنها را تضمین می‌کند.

۱۵۶۰. هر اسقف به عنوان جانشین مسیح از کلیسای خاصی که به او واگذار شده است ۸۳۳ مراقبت شبانی می‌کند اما در عین حال به صورت شورایی با همه برادران اسقف، پروای همه ۸۸۶ کلیساها را دارد: «گرچه هر اسقف قانوناً فقط شبان مقدس ناحیه‌ای است که به او واگذار شده است اما به عنوان جانشین شرعی رسولان که فرمان و نصب الهی دارد با سایر اسقف‌ها مسئول انجام وظیفه رسولی کلیسا است.»^{۴۱}

۱۵۶۱. ملاحظات فوق نشان می‌دهد که چرا آیین عشای ربانی که اسقف آن را اجرا می‌کند ۱۳۶۹ اهمیت کاملاً ویژه‌ای دارد به عنوان بروز و ظهوری از کلیسا که دور قربانگاه گرد آمده‌اند همراه با شخصی که مسیح، شبان خوب و رأس کلیسای او را مجسم می‌کند.^{۴۲}

36. LG 21 § 2.

37. LG 21.

38. CD 2 § 2.

39. LG 22.

40. Cf. LG 22.

41. Pius XII, *Fidei donum*: AAS 49 (1957) 237; cf. LG 23; CD 4; 36; 37; AG 5; 6; 38.

42. Cf. SC 41; LG 26.

انتصاب کشیشان: همکاران اسقف‌ها

۱۵۶۲. مسیح که پدر او را تقدیس کرد و به این دنیا فرستاد، از طریق رسولان خود اسقف‌ها را جانشینان خود قرار داد تا در تقدیس و رسالت او شریک شوند و اسقف‌ها نیز وظایف منصب خود را به اعضای کلیسا که دارای درجات و مراتب مختلفی هستند، واگذار کردند...^{۴۳} «وظیفهٔ منصب اسقف‌ها در یک مرتبهٔ پایین‌تر به کشیش‌ها واگذار گردید به گونه‌ای که توانستند به مقام کشیشی منصوب شوند و برای تحقق کامل رسالت رسولی که مسیح آن را به اسقف‌ها واگذار کرده است همکار مقام اسقفی شوند.»^{۴۴}

۱۵۶۳. «چون مقام کشیش‌ها به مقام اسقفی پیوند دارد لذا در مرجعیتی که خود مسیح با آن بدن خویش را بنیان گذاشت و تقدیس بخشیده و هدایت می‌کند، سهیم است. از این رو مقام کهنات کشیشان در حالی که آیین‌های ورود به مسیحیت را پیش‌فرض دارد با این حال، با آیین خاص خود اعطا می‌شود. از طریق این آیین، کشیش‌ها با تدهین روح القدس نشانهٔ خاصی پیدا می‌کنند و چنان شبیه مسیح می‌شوند که می‌توانند در شخص او عمل کنند.»^{۴۵}

۱۵۶۴. «کشیش‌ها در حالی که مرتبهٔ کهنات اعظم را ندارند و علی‌رغم این واقعیت که آنان در اعمال قدرت خویش به اسقف‌ها وابسته هستند، به دلیل کرامت مقدس کشیشی خود با اسقف‌ها پیوند دارند و به واسطهٔ آیین تفویض رتبه‌های مقدس، به شباهت مسیح، کاهن اعظم و جاوید درمی‌آیند و به منظور تبشیر انجیل و مراقبت از مؤمنان و برای اجرای عبادت ۶۱۱ الهی به عنوان کهنهٔ واقعی عهد جدید^{۴۶} منصوب می‌شوند.»

۱۵۶۵. کشیشان به واسطهٔ آیین رتبه‌های مقدس در ابعاد جهانی رسالتی که مسیح به اسقف‌ها واگذار کرد سهیم می‌شوند. با موهبت معنوی که با تفویض رتبهٔ مقدس دریافت ۸۴۹ کرده‌اند، برای یک رسالت جزئی و محدود آماده نمی‌شوند بلکه در واقع برای تحقق رسالتی دارای بعد جهانی نجات که تا «آخرالزمان»^{۴۷} ادامه دارد و «برای تبشیر انجیل در هر جایی آماده می‌شوند.»^{۴۸}

43. LG 28;

رک: یوحنا ۱۰: ۳۶.

44. PO 2 § 2.

45. PO 2.

46. LG 28;

رک: عبرانیان ۵: ۱۰؛ ۷: ۲۴؛ ۹: ۲۸-۱۱؛

St. Innocent I, Letter Si; Instituta: DS 21: 5; St. Gregory of Nazianzus, Oratio, 22: PG 35, 432B.

۴۷. رک: اعمال ۱: ۸.

48. OT 20.

۱۳۶۹ ۱۵۶۶. کشیش‌ها در آیین عشای ربانی و یا در مجمع عشای ربانی مؤمنان وظیفه مقدس خویش را ایفا می‌کنند و در نقش شخص خود مسیح عمل می‌کنند و سر او را اظهار می‌دارند و ندورات مؤمنان را با قربانی مسیح که سر آنان است متحد می‌کنند و یگانه قربانی عهد جدید را که مسیح در آن یک‌بار و برای همیشه خود را به صورت قربانی پاک به درگاه پدر ۶۱۱ تقدیم داشت، در آیین قربانی مقدس «تا آن هنگام که خداوند می‌آید» دوباره حاضر می‌کنند؛^{۴۹} کل مقام خدمت کاهنی آنان از این قربانی یکتا نیرو و توان می‌گیرد.^{۵۰}

۱۵۶۷. «کشیش‌ها که از همکاران خردمند مجمع اسقفان و حامی و ابزار آن هستند برای ۱۴۶۲ خدمت به قوم خدا فراخوانده شده‌اند و همراه با اسقف‌های خویش یک هیئت کاهنی واحد را تشکیل می‌دهند که متعهد به انجام وظایف متنوعی هستند. در هر مجمع محلی ۲۱۷۹ ایمان‌داران، آنان به نحوی نمایندگان اسقف هستند و بخشی از وظایف و دل‌مشغولی‌های او را به عهده می‌گیرند و در تلاش روزمره، این وظایف را انجام می‌دهند.^{۵۱} کشیشان فقط با وابستگی و پیوستگی به اسقف می‌توانند خدمت کاهنی خود را اِعمال نمایند. پیمان اطاعتی را که آنان در لحظه تفویض رتبه مقدس با اسقف انجام داده‌اند بدین معناست که اسقف آنان را همکاران، پسران، برادران و دوستان خود می‌داند و آنان متقابلاً مدیون محبت و اطاعت او هستند.

۱۵۶۸. «همه کشیشانی که در آیین تفویض رتبه‌های مقدس به مقام کشیشی منصوب ۱۵۳۷ می‌شوند با نوعی پیوند مقدس برادرانه به هم پیوند می‌یابند؛ و به‌ویژه در قلمرو اسقفی که در آن زیر نظر اسقف خود برای خدمت گماشته شدند، یک هیئت کشیشی واحدی را تشکیل می‌دهند.»^{۵۲} وحدت این هیئت را در آداب و رسوم دست‌گذاری از طرف سایر کشیشان بعد از اسقف، در آیین رتبه‌های مقدس می‌توان ملاحظه کرد.

انتصاب شماس‌ها «برای خدمت کردن»

۱۵۶۹. در یک سطح پایین‌تر از این سلسله‌مراتب کلیسایی، شماس‌ها قرار دارند که آیین دست‌گذاری بر آنان انجام می‌شود، «اما نه به قصد کهنات بلکه به قصد خدمت».^{۵۳} در آیین

49. LG 28;

رک: اول قرن‌تین ۱۱: ۲۶.

50. Cf. PO 2.

51. LG 28 § 2.

52. PO 8.

53. LG 29; cf. CD 15.

انتصاب شماس‌ها فقط اسقف بر شخص داوطلب دست می‌گذارد و بدین ترتیب وابستگی خاص شماس را به اسقف در انجام وظایف خویش نشان می‌دهد.^{۵۴}

۱۵۷۰. شماس‌ها به نحو خاصی در فیض و رسالت مسیح سهیم‌اند.^{۵۵} این آیین فیض‌بخش به آنان مهرآیینی‌ای را می‌بخشد که زایل‌شدنی نیست و آنان را شبیه مسیح می‌کند، مسیح که ۱۱۲۱ خود را «شماس» و خادم همه کرد.^{۵۶} در میان سایر وظایف، وظیفه شماس‌ها این است که اسقف و کشیشان را در اجرای اسرار الاهی به‌ویژه در آیین عشاء ربانی و در توزیع قربانی مقدس، اجرا و برکت دادن پیمان ازدواج، اعلان و موعظه انجیل، اداره مراسم تدفین یاری نمایند و نیز خود را وقف امور خیر نمایند.^{۵۷}

۱۵۷۱. از زمان شورای دوم واتیکان به بعد در کلیسای لاتین رتبه شماسی «به‌عنوان یک مرتبه واقعی و ثابت از سلسله مراتب کلیسا» دوباره به حساب آمده است،^{۵۸} در حالی که کلیساهای شرق همیشه آن را حفظ کرده‌اند. این رتبه شماسی دائم که قابل تفویض به مردان متأهل است، رسالت ۱۵۷۹ کلیسا را غنا بخشیده است. در واقع شایسته و مفید است که انسان‌هایی که واقعاً رتبه و رسالت شماسی را در کلیسا به عهده دارند، چه در زندگی عبادی و شبانی آن و چه در کارهای خیر یا اجتماعی آن، «با عمل دست‌گذاری که از رسولان سرچشمه گرفته است تقویت شوند و ارتباط تنگاتنگی با قربانگاه داشته باشند تا خدمت آنان از طریق فیض آیینی رتبه شماسی مفیدتر گردد».^{۵۹}

۴. برگزاری این آیین فیض‌بخش

۱۵۷۲. با اهمیتی که انتصاب اسقف‌ها، کشیش‌ها یا شماس‌ها برای حیات کلیسای خاص دارد برگزاری آن اقتضا دارد که حتی‌المقدور مؤمنان بسیاری در آن شرکت کنند. این آیین ترجیحاً در روز یکشنبه در کلیسای مقر اسقفی و با شکوه مناسب خود انجام گیرد. تفویض هر سه رتبه، اسقف، کشیش و شماس دارای همان ترتیب‌اند. زمان مناسب آنها در آیین عبادی عشاء ربانی است.

۱۵۷۳. مراسم اصلی آیین تفویض رتبه‌های مقدس در هر سه رتبه عبارت است از دست‌گذاری ۶۹۹

54. Cf. St. Hippolytus, *Trad. ap.* 8: Sch 11, 58-62.

55. Cf. *LG* 41; *AG* 16.

۵۶. رک: مرقس ۱۰: ۴۵؛ لوقا ۲۲: ۲۷؛

St. Polycarp, *Ad phil* 52: sch 10, 210.

57. Cf. *LG* 29; *SC* 35 § 4; *AG* 16.

58. *LG* 29 § 2.

59. *AG* 16 § 6.

۱۵۸۵ اسقف بر سر داوطلب رتبه و شامل عبارت تقدیسی خاص اسقف است که از خدا می خواهد که روح القدس و عطایای شایسته او را بر افراد منصوب شده نازل کند.^{۶۰}

۱۵۷۴. مانند همه آیین ها، اجرای این آیین نیز همراه با مراسم الحاقی است. در حالی که این مراسم در میان سنت های عبادی مختلف تفاوت های عمده ای دارند اما جنبه های فراوانی از فیض آیینی در همه آنها مشترک است. بدین ترتیب، در آداب عبادی لاتینی مراسم مقدماتی نظیر معرفی و انتخاب شخص داوطلب، موعظه اسقف، پرسش ها از شخص داوطلب، دعا به قدیسان دلالت دارند بر اینکه انتخاب شخص داوطلب با رعایت سیره کلیسا انجام می گیرد و برای عمل مهم تقدیس آماده می شود. بعد از آن چند مراسم به نحو نمادی سر همراه مراسم را تبیین و تکمیل می کنند: تدهین اسقف و کشیش با روغن مقدس، نشانه ای از تدهین خاص روح القدس است که انجام خدمت آنان بارور کند، اعطای کتاب اناجیل، انگشتر، کلاه و عصا به اسقف به عنوان نشانه رسالت رسولی او که به ترتیب عبارت است از اعلان «کلام خدا» و نشانه وفاداری او به کلیسا، عروس مسیح و وظیفه شبان گله خدا؛ تقدیم بشقاب [نان] و جام شراب به کشیش، «اهدایی قوم مقدس» که او دعوت می شود آن را به خدا تقدیم کند؛ تحویل کتاب اناجیل به شماس که هم اکنون رسالت یافته تا انجیل مسیح را تبشیر نماید.

۵. چه کسی می تواند این آیین فیض بخش را اجرا کند؟

۱۵۷۵. خود مسیح رسولان را برگزید و آنان را در رسالت و مرجعیت خویش سهیم گردانید. در حالی که او سمت راست پدرنشسته است گله خویش را رها نکرده است؛ بلکه دائماً از طریق رسولان از آن حمایت می کند و آن را از طریق همین شبانانی که کار او را امروزه ادامه می دهند، هدایت می کند.^{۶۱} بدین ترتیب، «به واسطه عطیه خود» مسیح است که بعضی ها رسول و بعضی دیگر شبان شده اند. او پیوسته از طریق اسقف ها عمل می کند.^{۶۲}

۱۵۳۶ ۱۵۷۶. چون آیین تفویض رتبه های مقدس آیین خدمت رسولی است لذا اسقف ها به عنوان جانشینان رسولان به «عطیه روح»^{۶۳} و «تسلسل رسولی»^{۶۴} دست می یابند. اسقف هایی که به نحو معتبر نصب شده اند یعنی کسانی که در مسیر تسلسل رسولی هستند به نحو معتبری رتبه های سه گانه آیین رتبه های مقدس را اعطا می نمایند.^{۶۵}

60. Cf. Pius XII, apostolic constitution, *Sacramentum Ordinis*: DS 3858.

61. Cf. *Roman Missal*, Preface of the Apostles I.

62. Cf. *LG* 21;

افسیان ۴: ۱۱.

63. *LG* 21 § 2.

64. *LG* 20.

65. Cf. DS 794 and cf. DS 802; CIC, can. 1012; CCEO, can. 744; 747.

۶. چه کسی می‌تواند این آیین را دریافت نماید؟

۱۵۷۷. «فقط مردان تعمید یافته می‌توانند این آیین مقدس را دریافت نمایند.^{۶۶} خداوند عیسی مسیح مردانی را برگزید که هیئت دوازده نفره رسولان را تشکیل دهند و رسولان نیز هنگامی که همکارانی برای ادامه رسالت خویش برگزیدند همین کار را کردند.^{۶۷} هیئت ۵۵۱ اسقف‌ها همراه با کشیشانی که در رتبه کاهنی با آنها متحد هستند، هیئت دوازده نفره همیشه حاضر و همیشه فعال تا بازگشت مسیح، را تشکیل می‌دهند. کلیسا خود را مقید به این ۸۶۱ انتخاب می‌داند که خود خداوند انجام داد. به همین دلیل انتصاب زنان [به رتبه‌های سه‌گانه] ۸۶۲ ممکن نیست.^{۶۸}

۱۵۷۸. هیچ‌کس حق مطالبه آیین رتبه‌های مقدس را ندارد. در واقع هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا ۲۱۲۱ کند که این مقام متعلق به اوست بلکه مقامی است که خدا به او داده است.^{۶۹} هر کسی که فکر می‌کند که نشانه‌های دعوت خدا به خدمت رتبه یافته در خود می‌بیند، باید خاضعانه میل و خواسته خود را تابع قدرت و مرجعیت کلیسا نماید و کلیسا مسئولیت و حق دارد تا کسانی را به دریافت این رتبه‌ها فراخواند. مانند هر فیضی این آیین فیض‌بخش نیز فقط به عنوان عطیه‌ای که خود انسان استحقاق آن را ندارد، اعطا می‌شود.

۱۵۷۹. همه روحانیون منصوب کلیسای لاتینی، به استثنای شماس‌های دائمی، معمولاً از بین مردان با ایمانی انتخاب می‌شوند که مجرد زندگی می‌کنند «و به جهت ملکوت خدا» می‌خواهند مجرد بمانند.^{۷۰} آنان در حالی که با تمام وجود خود را وقف خداوند و «امور ۱۶۱۸ خداوند»^{۷۱} نموده‌اند کاملاً خود را در اختیار خدا و انسان‌ها قرار می‌دهند. مجرد نشانه‌ای است از این حیات جدید که خادم کلیسا وقف خدمت به آن شده است و مجرد که آشکارا ملکوت خدا را ابراز می‌دارد با رضایت قلب قبول کرده است.^{۷۲} ۲۲۳۳

۱۵۸۰. در کلیساهای شرقی قرن‌های متمادی نظام متفاوتی غالب بوده است: در حالی که اسقف‌ها فقط از میان مردان مجرد انتخاب می‌شوند مردان متأهل نیز می‌توانند به رتبه شماسی و کشیشی برسند. این سیره به مدت طولانی مشروع بوده است یعنی این کشیش‌ها

66. CIC, can. 1024.

۶۷. رک: مرقس ۳: ۱۴-۱۹؛ لوقا ۶: ۱۲-۱۶؛ اول تیموتائوس ۳: ۱-۱۳؛ دوم تیموتائوس ۱: ۶؛ تیتس ۱: ۵-۹.

68. Cf. John Paul II, MD 26-27; CDF, declaration, *Inter insigniores*: AAS 69 (1977) 98-116.

۶۹. رک: عبرانیان ۵: ۴. ۷۰. متی ۱۹: ۱۲.

۷۱. اول قرنتیان ۷: ۳۲.

72. Cf. PO 16.

در جوامع خود، به خدمت مثمرثمری مشغول هستند.^{۷۳} از طرفی تجرد کشیشی در کلیساهای شرقی احترام زیادی دارد و بسیاری از کشیش‌ها آن را به خاطر ملکوت خدا آزادانه برگزیده‌اند. در شرق و همچنین در غرب مردی که قبلاً به رتبه‌های مقدس رسیده است دیگر نمی‌تواند ازدواج کند.

۷. آثار آیین اعطای رتبه‌های مقدس

مهر زایل‌نشدنی

۱۵۸۱. این آیین فیض‌بخش به واسطه فیض خاص روح‌القدس، شخص دریافت‌کننده را شبیه مسیح می‌گرداند به گونه‌ای که او به عنوان ابزار مسیح در کلیسا کار می‌کند. شخص با این ۱۵۴۸ انتصاب توانایی پیدا می‌کند همچون تجسم مسیح (رأس کلیسا) در رتبه‌های سه گانه کهنات، پیامبری و پادشاهی او، کار کند.

۱۵۸۲. این مشارکت در مقام مسیح نیز مانند تعمید و تثبیت یک‌بار و برای همیشه تفویض می‌شود. آیین اعطای رتبه‌های مقدس نیز مانند دو آیین دیگر *مهر معنوی زایل‌نشدنی عطا می‌کند و تکرارپذیر یا موقتی نیست.*^{۷۴}

۱۵۸۳ ۱۱۲۸. هرکسی که به نحو معتبر منصوب شده باشد، بنا بر دلایل موجهی می‌تواند از تعهدات و وظایف مربوط به انتصاب معاف شود یا از انجام آنها ممنوع شود اما نمی‌تواند دوباره به فرد عامی (غیرروحانی) به معنای دقیق کلمه تبدیل شود،^{۷۵} چون *مهری* که با انتصاب به دست آمده است دائمی است، دعوت و رسالتی را که در روز انتصاب به دست آورده او را برای همیشه متمایز کرده است.

۱۵۸۴. چون در نهایت خود مسیح است که عمل نجات را به واسطه خادم منصوب محقق می‌سازد، لذا بی‌لیاقتی خادم، مسیح را از انجام کار خویش باز نمی‌دارد.^{۷۶} قدیس آگوستین این امر را با تأکید بیان می‌دارد:

«خادم متکبر باید در ردیف شیطان قرار گیرد اما بدین سبب عطیه مسیح آلوده نمی‌شود: آنچه از او بهره‌مند گردد پاک و طاهر می‌شود و آنچه از او بگذرد پاک است و بر زمین بارور جاری می‌گردد و... در واقع قدرت معنوی این آیین فیض‌بخش را می‌توان با نور مقایسه کرد: کسانی

73. Cf. PO 16.

74. Cf. Council of Trent: 1 DS 1767; LG 21; 28; 29; PO 2.

75. Cf. CIC, can. 290-293; 1336 § 1, 3, 5, 1338 § 2; Council of Trent DS 1774.

76. Cf. Council of Trent DS 1612; DS 1154.

که از نور بهره‌مند گردند، از پاکی آن بهره‌مند می‌شوند و اگر نور به اجسام آلوده بتابد خود نور آلوده نمی‌شود.^{۷۷}

فیض روح القدس

۱۵۸۵. فیض روح القدس مناسب با این آیین فیض‌بخش عبارت است از تشبّه به مسیح به عنوان کاهن، معلم و شبان که شخص منصوب از طریق او به مقام خدمت می‌رسد.

۱۵۸۶. برای اسقف این فیض قبل از هر چیز فیض قوت و قدرت است (روح حاکم: دعای انتصاب اسقفی در آیین لاتینی)^{۷۸} یعنی فیض هدایت کردن و دفاع از کلیسای خویش با قوت و جرّد او به عنوان پدر و شبان، با محبت رایگان نسبت به همه و محبت خاص نسبت به فقرا، بیماران و نیازمندان. این فیض او را وامی‌دارد که انجیل را برای همگان اعلان نماید، الگوی ۲۴۴۸ گله خود باشد، با متحد کردن خود با مسیح، کاهن و قربانی در عشای ربانی برگله خود در راه تقدس پیشی جوید و خوفی از فداکردن جان خود در راه گوسفنداناش نداشته باشد:

«ای پدر، تو به همهٔ قلوب آگاهی، تو خادم خود را برای رتبهٔ اسقفی برگزیده‌ای، باشد که اسقف، ۱۵۵۸ شبان گلهٔ مقدس تو باشد و کاهن اعظم و پاک در نظر تو باشد و شب و روز به تو خدمت کند، باشد که همیشه برکت تو را به دست آورد و عطایای کلیسای مقدس تو را تقدیم نماید. از طریق «روح» که فیض مقام کهنات اعظم را اعطا می‌کند، قدرت او را ضمانت بنما، تا گناهان را آن‌طور که تو دستور داده‌ای عفو کند و طبق فرمان تو وظایف را تقسیم کند و با قدرتی که تو به رسولانت عطا فرموده‌ای مردم را از هر قیدی آزاد کند. باشد که او با مهربانی و صفای قلب تو را خوشنود سازد و عطر خوشبویی تقدیم تو دارد، از طریق عیسی مسیح، پسر تو...»^{۷۹}

۱۵۸۷. عطیهٔ معنوی که هنگام تفویض رتبهٔ مقدس کشیشی اعطا می‌شود با این دعا در ۱۵۶۴ مراسم بیزانسی شرح داده می‌شود. اسقف در حالی که دست بر سر داوطلب می‌گذارد چنین می‌گوید:

«ای خداوند، این شخص را که برایش مقدر فرمودی که به رتبهٔ کشیشی برسد سرشار از عطیهٔ روح القدس بنما تا شایستگی یابد که در قربانگاه تو بدون شرمندگی بایستد و انجیل ملکوت تو را اعلان نماید، و حق کلام تو را ادا نماید، عطایای معنوی و قربانی‌ها را تقدیم تو نماید. با غسل

77. St. Augustine, *In ev. Jo.* 5,15: PL 35, 1422.

78. Cf. *Roman Pontifical*, Ordination of Bishops 26, Prayer of Consecration; cf. CD 13; 16.

79. *Roman Pontifical*, Ordination of Bishops 26, Prayer of Consecration; cf. St. Hippolytus, *Trad. ap.* 3: Sch II, 44-46.

تولد دوباره، قوم تو را احیا نماید، تا اینکه به ملاقات خدای بزرگ و منجی ما عیسی مسیح، تنها فرزند تو هنگام آمدن دوباره او، نایل گردد و از خیر بی پایان تو پاداش انجام صادقانه و ظایف رتبه خود را دریافت نماید.^{۸۰}

۱۵۸۸. ۱۵۶۹. شماس‌ها «که با فیض آیینی تقویت شده‌اند، در برابر قوم خدا متعهد می‌شوند که در پیوند با اسقف و مجمع کشیشان او در خدمت آیین عبادی و انجیل و کارهای خیر باشند».^{۸۱} ۱۵۸۹. در مقابل عظمت مقام و فیض کهنات، عالمان مقدس نیاز مبرم به توبه را احساس کردند تا زندگی خود را با زندگی آن کسی که توسط آیین فیض‌بخش خادمین او گشته بودند تطبیق دهند. بدین ترتیب قدیس گریگوری نازیانوسی هنگامی که هنوز کشیش جوانی بوده است، چنین بیان می‌دارد:

ما باید قبل از دیگران خود را پاک کنیم؛ باید بیاموزیم تا بتوانیم پیاموزانیم، منور شویم تا بتوانیم دیگران را نورانی کنیم، به خدا نزدیک شویم تا دیگران را به خدا نزدیک نماییم. تقدیس شویم تا تقدیس نماییم و با دست هدایت کنیم و با خرد نصیحت کنیم، «می‌دانم که خادمین چه کسی هستیم، در چه جایی قرار گرفتیم، و به کجا می‌رویم. از عظمت خدا و ضعف انسان آگاهی دارم و نیز از قدرت او اطلاع دارم.» «پس کشیش چه کسی است؟ او [مدافع حقیقت و هم‌کرامت فرشتگان است، همراه با ملائکه تجلیل می‌کند، قربانی‌ها را به سوی قربانگاه اعلی بالا می‌آورد، در مقام کهنات مسیح شریک است، خلقت را دوباره سامان می‌دهد و آن را به تصویر [خدا] باز می‌گرداند، آن را در جهان بالا دوباره خلق می‌کند و حتی بالاتر، **الاهی می‌شود**. و الوهیت به دیگران می‌بخشد».^{۸۲} و کشیش مقدس آرس می‌گوید:

«کاهن عمل‌رهایی‌بخشی را در زمین ادامه می‌دهد.» «اگر واقعاً کاهن را در زمین شناخته بودیم از محبت او مرده بودیم و نه از ترس او...» «مقام کهنات محبت قلب عیسی است».^{۸۳} ۱۵۵۱

خلاصه

۱۵۹۰. پولس قدیس به شاگرد خود تیموتائوس گفت: «به یاد تو می‌آورم که آن عطای خدا را که به وسیله گذاشتن دست‌های من بر تو است برافروزی» (رساله دوم پولس به تیموتائوس ۱: ۶)، «اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو می‌طلبد» (رساله اول تیموتائوس ۳: ۱) به تیطس گفت: «بدین جهت تو را در کربت وا گذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنان که من به تو امر نمودم کشیشان را در هر شهر مقرر کنی» (تیطس ۱: ۵).

80. Byzantine Liturgy, *Euchologion*.

81. LG 29.

82. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 2, 71, 74, 73: PG 35, 480-481.

83. St. John Vianney, quoted in B. Nodet, *Jean-Marie Vianney, Cure' d' Ars*, 100.

۱۵۹۱. کل کلیسا یک قوم کاهنی است همهٔ مؤمنان از طریق آیین تعمید در مقام کهنات مسیح شریک می‌شوند. این مشارکت «مقام کهنات مشترک همهٔ مؤمنان» نامیده می‌شود. نوع دیگری از مشارکت در رسالت مسیح وجود دارد که مبتنی بر این مقام کهنات مشترک است و در خدمت آن قرار داد: این خدمت که با آیین رتبه‌های مقدس اعطا می‌شود و وظیفهٔ آن خدمت به نام و شخص مسیح در میان اجتماع است. ۱۵۹۲. مقام کهنات خدماتی اساساً با مقام کهنات مشترک مؤمنان متفاوت است چون قدرت و توان مقدسی در جهت خدمت به مؤمنان اعطا می‌کند. خادمان منصوب، خدمت خود به قوم خدا را با تعلیم، با عبادت الاهی و حاکمیت روحانی انجام می‌دهد.

۱۵۹۳. از آغاز، مقام کاهنی منصوب در سه رتبه اعطا و اعمال می‌شده است: رتبهٔ اسقف‌ها، رتبهٔ کشیشان و رتبهٔ شماس‌ها. «رتبه‌های روحانی که تفویض می‌شوند برای ساختار اندام‌وار کلیسا بی‌بدیلند: یعنی بدون اسقف و کشیشان و شماس‌ها نمی‌توان از کلیسا صحبت کرد (Cf. St. Ignatius of Antioch, Ad Trall. 3, 1)

۱۵۹۴. اسقف مرتبهٔ کامل آیین فیض‌بخش رتبه‌های مقدس را دریافت می‌نماید که او را با مجمع اسقفی متحد می‌کند و رئیس مرئی کلیسای خاصی که به او واگذار می‌شود، می‌گرداند. اسقف‌ها به عنوان جانشینان رسولان و اعضای این مجمع، در مسئولیت رسولی و رسالت کل کلیسا تحت مرجعیت پاپ رم، جانشین پطرس، شریک‌اند.

۱۵۹۵. کشیشان در کرامت کاهنی با اسقف‌ها متحدند و در عین حال در انجام وظایف شبانی خویش به آنان وابسته‌اند؛ آنان فراخوانده شده‌اند تا همکاران اسقف باشند. آنان به گرد اسقف خویش هیئت کشیشی تشکیل می‌دهند که همراه با او مسئولیت کلیسای خاصی را بر عهده دارند. آنها از طرف اسقف مسئولیت یک اجتماع محلی یا یک شغل معین کلیسایی را به عهده می‌گیرند.

۱۵۹۶. شماس‌ها خادمانی هستند که برای خدمت به کلیسا منصوب می‌شوند؛ آنان به کهنات خدماتی نمی‌رسند اما رتبه مقدس وظایف مهمی را در باب خدمت کلمه، عبادت الاهی، حاکمیت روحانی و خدمت محبت به آنها واگذار می‌کند. آنان این وظایف را باید تحت مرجعیت اسقف خود انجام دهند.

۱۵۹۷. آیین فیض‌بخش رتبه‌های مقدس با دست‌گذاری اعطا می‌شود و به دنبال آن دعای تقدیس می‌آید که در آن از خدا خواسته می‌شود که فیض روح القدس را که لازمهٔ خدمت اوست به فرد داوطلب عطا فرماید. آیین رتبه‌های مقدس، یک مهر مقدس زایل‌نشدنی را در روحش حک می‌کند.

۱۵۹۸. کلیسا رتبه مقدس را فقط به مردان تعمید یافته که شایستگی آنان برای انجام خدمات لازمه به رسمیت شناخته شده است، اعطا می‌کند. فقط مرجعیت کلیسا مسئولیت و حق دعوت کسی به دریافت رتبه‌های مقدس را دارد.

۱۵۹۹. در کلیسای لاتینی آیین فیض‌بخش تفویض رتبه‌های مقدس برای رتبهٔ کشیشی معمولاً فقط به کسانی اعطا می‌شود که آزادانه تجرد را با آغوش باز می‌پذیرند و در راه محبت ملکوت خدا و خدمت به انسان‌ها عزم مجرد باقی ماندن را علناً اظهار می‌دارند.

۱۶۰۰. اسقف‌ها آیین تفویض رتبه‌های مقدس را در هر سه مرتبه اعطا می‌کنند.

گفتار هفتم: آیین فیض بخش ازدواج

۱۶۰۱. پیمان ازدواج که با آن زن و مرد بین خودشان نوعی مشارکت در همه امور زندگی برقرار می کنند اساساً در جهت خیر زوجین و تولید مثل و تربیت نسل منعقد می شود؛ مسیح این پیمان بین افراد تعمیدیافته را در کرامت و اعتبار آیین فیض بخش رفعت داده است.^{۸۴}

۱. [جایگاه] ازدواج در برنامه خدا

۳۶۹ ۱۶۰۲. کتاب مقدس از خلقت مرد و زن به صورت و شباهت خدا، آغاز می شود و با رؤیای ۷۹۶ «نکاح برّه»^{۸۵} پایان می یابد. در سراسر کتاب مقدس از ازدواج و «راز» آن، از نهاد و معنایی که خدا به آن داده است، از سرچشمه و غایت آن، از مصادیق آن در سراسر تاریخ نجات، از مشکلات ناشی از گناه و احیای آن «در خداوند» در عهد جدید مسیح و کلیسا، سخن به میان آورده می شود.^{۸۶}

ازدواج در نظام خلقت

۱۶۰۳. «پیوند عمیق زندگی و عشق که زناشویی را به وجود می آورد توسط خالق وضع شده و او قوانین مناسب آن را عطا فرموده است. خود خدا واضع پیوند ازدواج است»،^{۸۷} علاقه و میل به ازدواج را خالق در فطرت مرد و زن قرار داده است. پیوند ازدواج علی رغم اینکه در طول قرن ها در فرهنگ ها، نهادهای اجتماعی و گرایش های معنوی مختلف اشکال بسیار گوناگونی به خود گرفته است یک نهاد صرفاً انسانی نیست. این اختلافات نباید باعث شود که ویژگی های ثابت و مشترک آن را فراموش کنیم. هرچند اعتبار و کرامت این نهاد در همه جا به یک نحو واضح و آشکار نیست^{۸۸} اما میزانی از اهمیت و اعتبار آن در همه فرهنگ ها وجود دارد. «سلامت فردی و جامعه انسانی و مسیحی ارتباط تنگاتنگی با سلامتی زندگی زناشویی و خانوادگی دارد».^{۸۹}

۱۶۰۴. خدا که انسان را از روی محبت آفرید، او را به محبت کردن نیز فرا می خواند – محبت

84. CIC, can. 1055 § 1; cf. GS 48 § 1.

۸۵. مکاشفه ۱۹: ۷ و ۹؛ رک: پیدایش ۱: ۲۶-۲۷. ۸۶. اول قرنتیان ۷: ۳۹؛ رک: افسسیان ۵: ۳۲-۳۱.

87. GS 48 § 1.

88. Cf. GS 47 § 2.

89. GS 47 § 1.

که استعداد بنیادی و فطری هر انسانی است. زیرا انسان به صورت و شباهت خدایی خلق می‌شود که خودش «محبت است».^{۹۰} چون خدا انسان را مرد و زن آفرید، محبت بین آنها تصویری از محبت دائمی و مطلق شد که با آن خدا انسان را دوست دارد. این محبت نزد ۳۵۵ خالق، نیک و بسیار نیک است، این محبتی که خدا آن را برکت می‌دهد باید ثمر دهد و در راه نگهداری خلقت تحقق یابد: «و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید."»^{۹۱}

۱۶۰۵. کتاب مقدس تصدیق می‌کند که مرد و زن برای هم آفریده شدند: «خوب نیست که آدم تنها باشد».^{۹۲} خدا زن را به عنوان «گوشتی از گوشت» مرد یعنی مکمل او، همتای او، ۳۷۲ کاملاً به او نزدیک و «معاون» به او عطا فرمود؛ بدین قرار زن نماینده خداست که از جانب او به کمک و یاری ما می‌آید.^{۹۳} «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود».^{۹۴} خود خداوند نشان می‌دهد که ازدواج پیوندی ناگسستنی بین زندگی دو نفر است با یادآوری این امر که این پیوند «از آغاز» برنامه خالق بوده ۱۶۱۴ است: «بنابراین بعد از آن دو نفر نیستند بلکه یک تن هستند».^{۹۵}

ازدواج تحت حکومت گناه

۱۶۰۶. هر انسانی در اطراف و در درون خویش پلیدی را تجربه می‌کند. این تجربه در ارتباطات بین مرد و زن احساس می‌شود. پیوند بین مرد و زن همیشه با ناسازگاری، روحیه سلطه‌گری، بی‌وفایی، حسادت و نزاع‌هایی که ممکن است به نفرت و جدایی کشیده شوند، تهدید شده است. ظهور این آشفتگی ممکن است کم و بیش شدید باشد و طبق شرایط فرهنگی، منطقه‌ای و فردی کم و بیش فروکش شود، اما به نظر می‌آید که ماهیت جهان‌شمولی دارد.

۱۶۰۷. براساس ایمان، این آشفتگی که ما آن را با تأسف ملاحظه می‌کنیم از ذات مرد و زن نشئت نمی‌گیرد و نیز از ذات ارتباط بین آنها ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از گناه است «گناه ۱۸۴۹ اولیه به عنوان شکاف بین خدا و انسان بود و اولین اثرش قطع پیوند اصلی بین مرد و زن ۴۰۰ بود. روابط آنها با اتهامات متقابل از بین رفت»^{۹۶} و جاذبه بین آنها که عطیه خالق است به

۹۰. پیدایش ۱: ۲۷؛ اول یوحنا ۴: ۸ و ۱۶.

۹۱. پیدایش ۱: ۲۸؛ رک: ۱: ۳۱.

۹۲. پیدایش ۲: ۱۸.

۹۳. پیدایش ۲: ۲۵-۱۸.

۹۴. پیدایش ۲: ۲۴.

۹۵. متی ۱۹: ۶.

۹۶. رک: پیدایش ۳: ۱۲.

رابطه سلطه و شهوت مبدل‌گشت^{۹۷} و دل‌بستگی و علاقه زیبای مرد و زن که باید ثمر دهد و تکثیر شود و زمین را مسخر نماید تحت فشار درد و رنج زایمان و زحمت برای نان درآوردن درآمد.^{۹۸}

۵۵ ۱۶۰۸. با این حال، نظم خلقت باقی می‌ماند هرچند که جداً به هم خورد. مرد و زن برای جبران خسارات گناه نیاز به فیضی دارند که رحمت واسعه خدا هرگز آن را از آنان دریغ نمی‌کند.^{۹۹} مرد و زن بدون کمک گرفتن از این فیض نمی‌توانند به پیوند زندگی خویش که خدا «از آغاز» آنها را برای این پیوند خلق کرده است برسند.

ازدواج تحت تعلیم شریعت

۴۱۰ ۱۶۰۹. رحمت خداوند انسان گناهکار را به خود واگذار نمی‌کند. مجازات‌هایی مانند «درد و رنج زایمان» و زحمت و «با عرق پیشانی نان خوردن»^{۱۰۰} اثرات مخرب گناه را محدود می‌کنند. بعد از هبوط، ازدواج به انسان کمک می‌کند که بر خودخواهی، «خودپرستی» و لذت‌طلبی فردی چیره شود و در پی کمک به دیگران و یاری متقابل و از خودگذشتگی باشد.

۱۹۶۳ ۱۶۱۰. وجدان اخلاقی مربوط به وحدت و جدایی‌ناپذیری پیوند ازدواج تحت تعالیم شریعت قدیم رشد و توسعه یافت. در عهد قدیم چندهمسری مشایخ و پادشاهان صریحاً نفی نشده است. با این حال، شریعت موسی سعی دارد که زن را در برابر سلطه مستبدانه شوهر حمایت بخشد، هرچند طبق سخنان خداوند، به خاطر «سنگدلی مردان» بود که موسی به آنان اجازه داد که زنان خود را طلاق دهند.^{۱۰۱}

۲۱۹، ۲۳۸۰ ۱۶۱۱. پیامبران در حالی که پیمان خدا با بنی‌اسرائیل را در نماد محبت وفادارانه و منحصربه‌فرد پیوند ازدواج می‌دیدند وجدان قوم برگزیده را برای فهمی عمیق از وحدت و جدایی‌ناپذیری پیمان ازدواج آماده کردند.^{۱۰۲} کتاب‌های «روت» و «طوبیت» شاهد مؤثری است بر جایگاه رفیع پیمان ازدواج و وفاداری و علاقه زوجین. سنت [مسیحی] همیشه «غزل غزل‌ها» را بیان بی‌نظیری از عشق انسان داشته است، زیرا آن بازتاب محبت خداست، — محبتی «به قوت مرگ که آب‌های بسیار نتواند آن را فرو نشانند».^{۱۰۳}

۹۸. رک: پیدایش ۱: ۲۸؛ ۳: ۱۶-۱۹.

۱۰۰. پیدایش ۳: ۱۶ و ۱۹.

۹۷. رک: پیدایش ۲: ۲۲؛ ۳: ۱۶.

۹۹. رک: پیدایش ۳: ۲۱.

۱۰۱. رک: متی ۱۹: ۸؛ تثنیه ۲۴: ۱.

۱۰۲. رک: هوشع ۳-۱؛ اشعیا ۵۴: ۶؛ ارمیا ۳-۲؛ ۳۱: رک: متی ۱۹: ۸؛ تثنیه ۲۴: ۱؛ حزقیال ۱۶: ۲۳؛ ملاکی ۲: ۱۳-۱۷.

۱۰۳. غزل غزل‌ها ۸: ۷-۶.

ازدواج و خداوند

۱۶۱۲. پیمان ازدواج بین خدا و قومش بنی‌اسرائیل راه را برای پیمانی جاودانه و جدید مهیا کرده بود که در این پیمان جدید پسر خدا با تجسّد و فداکردن زندگی خویش کل بشریت را ۵۲۱ که نجات داده بود، به طریقی با خودش متحد کرده و بدین طریق آمادهٔ «بزم نکاح برّه»^{۱۰۴} کرده است.

۱۶۱۳. عیسی در آغاز زندگی علنی خود – طبق درخواست مادرش – در یک جشن عروسی اولین معجزهٔ خویش را انجام داد.^{۱۰۵} کلیسا اهمیت زیادی برای حضور عیسی در جشن عروسی قانا قائل است. کلیسا آن را تصدیق خیر و نیکو بودن ازدواج می‌داند و اظهار می‌دارد که از آن زمان به بعد ازدواج نشانهٔ مؤثری از حضور مسیح است.

۱۶۱۴. عیسی در موعظهٔ خود صریحاً معنای اصلی پیوند میان مرد و زن را آن‌طور که خالق از آغاز اراده کرده بود تعلیم داد: اینکه موسی اجازه داد که مردان همسر خویش را طلاق ۲۳۳۶ دهند [به خاطر] سنگدلی [فراوان] بود.^{۱۰۶} پیوند زناشویی مرد و زن نقض‌ناشدنی است؛ ۲۳۸۲ خود خدا آن را مقدر کرده است؛ «پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.»^{۱۰۷}

۱۶۱۵. این تأکید صریح بر نقض‌ناپذیری پیوند ازدواج ممکن است قدری حیرت‌انگیز ۲۳۶۴ باشد و انتظار غیرقابل تحقق به نظر آید. اما عیسی باری غیرقابل حمل یا بسیار سنگین – سنگین‌تر از شریعت موسی – را بر دوش همسران نگذاشته است.^{۱۰۸} خود عیسی که برای بازگرداندن نظم اولیهٔ خدا که گناه آن را به هم زده بود آمد، خود نیرو و فیض می‌بخشد تا زندگی زناشویی در بُعد جدید ملکوت خدا قرار گیرد. زوجین با تبعیت از مسیح، از خودگذشتگی و برداشتن صلیب خویش، می‌توانند به معنای اصلی ازدواج «پی ببرند» و به کمک مسیح آن را زنده نگه دارند.^{۱۰۹} این فیض ازدواج مسیحی ثمره‌ای از صلیب مسیح ۱۶۴۲ است که منشأ هر حیات مسیحی است.

۱۶۱۶. این است چیزی که قدیس پولس اظهار می‌دارد، وقتی که می‌گوید: «ای شوهران، زنان خود را محبت نمایند چنان که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد

۱۰۴. مکاشفه ۱۹: ۷ و ۹؛

cf. GS 22.

۱۰۶. رک: متی ۱۹: ۸.

۱۰۵. رک: یوحنا ۲: ۱-۱۱.

۱۰۸. رک: مرقس ۸: ۳۴؛ متی ۱۱: ۲۹-۳۰.

۱۰۷. متی ۱۹: ۶.

۱۰۹. رک: متی ۱۹: ۱۱.

تا آن را طاهر ساخته، تقدیس نماید.» و در جای دیگری می افزاید: «از اینجا است که مرد پدر و مادر را رها کرده، به زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود.» این سرّ عظیم است لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم.^{۱۱۰}

۷۹۶ ۱۶۱۷. کل حیات مسیحی نشانه ای از محبت زناشویی مسیح و کلیسا دارد. هم اینک تعمید یعنی ورود به قوم خدا سرّی است مربوط و ازدواج یعنی استحمام مربوط به ازدواج^{۱۱۱} که بر جشن عروسی یعنی عشای ربانی مقدم است. ازدواج مسیحی نشانه ای مؤثر یعنی آیین پیمان مسیح و کلیسا است. چون ازدواج بین افراد تعمید یافته به فیض معنا می بخشد و آن را منتقل می کند، لذا این پیمان آیین فیض بخش واقعی عهد جدید است.^{۱۱۲}

تجرد به خاطر ملکوت [خدا]

۱۶۱۸. مسیح محور هر حیات مسیحی است. پیوند با او بر همه پیوندهای خانوادگی یا ۲۲۳۲ اجتماعی مقدم تر است.^{۱۱۳} از همان آغاز کلیسا، مردان و زنانی بوده اند که خیر بزرگ ازدواج را رها کرده اند تا از برّه قربانی شده هر جا که می رود تبعیت کنند، و آنچه را خداوند می خواسته قصد کنند، و آنچه را رضایت اوست بجویند و برای ملاقات دامادی که می آید خارج شوند.^{۱۱۴} خود مسیح افراد معینی را دعوت کرد که روش زندگی او را که الگو می ماند، دنبال کنند:

«زیرا که خصی ها می باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها می باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد.»^{۱۱۵}

۹۲۲-۹۲۴ ۱۶۱۹. تجرد به خاطر ملکوت آسمان جلوه ای از فیض تعمیدی است و نشانه قدرتمندی است از تفوق پیوند با مسیح و انتظار پرشور از بازگشت او، نشانه ای که این امر را نیز یادآوری می کند که ازدواج واقعیتی مربوط به عصر کنونی است که زودگذر و فانی است.^{۱۱۶}

۱۶۲۰. آیین فیض بخش ازدواج مسیحی و تجرد به خاطر ملکوت خدا هر دو از خود خداوند نشئت می گیرند. خود او به آنها معنا می بخشد و فیض را که برای زنده نگه داشتن آنها طبق

۱۱۰. افسسیان ۵: ۲۶-۳۱؛ رک: پیدایش ۲: ۲۴. ۱۱۱. رک: افسسیان ۵: ۲۷-۲۶.

112. Cf. DS 1800; CIC, can. 1055 § 2.

۱۱۳. رک: لوقا ۱۴: ۲۶؛ مرقس ۱۰: ۲۸-۳۱. ۱۱۴. رک: مکاشفه ۱۴: ۴ و اول قرنتیان ۷: ۳۲؛ متی ۲۵: ۶.

۱۱۵. متی ۱۹: ۱۲. ۱۱۶. رک: مرقس ۱۲: ۲۵؛ اول قرنتیان ۷: ۳۱.

ارادهٔ او، لازم است به آنها عطا می‌کند.^{۱۱۷} احترام و ارزش تجرد به خاطر ملکوت خدا^{۱۱۸} و فهم مسیحی ازدواج تفکیک‌ناپذیرند و همدیگر را تقویت می‌کنند:^{۲۳۴۹}

«هرکس ازدواج را تحقیر کند جلال تجرد را نیز کوچک می‌شمرد. هرکسی که آن را تحسین کند تجرد را بیشتر تحسین می‌کند و شکوه و عظمت می‌بخشد. آنچه فقط در مقایسه با شر، خیر به نظر آید در واقع خیر نخواهد بود. عالی‌ترین خیر، آن چیزی است که حتی بهتر از خیری است که خیر بودن آن مقبول است.»^{۱۱۹}

۲. اجرای آیین ازدواج

۱۶۲۱. در آداب عبادی لاتینی، اجرای ازدواج بین دو مؤمن کاتولیک معمولاً در طول آیین عشای ربانی انجام می‌گیرد چون همهٔ آیین‌ها با **سرّ فصح** مسیح ارتباط دارند.^{۱۲۰} در آیین عشای ربانی یادمان عهد جدید محقق می‌شود، عهد جدیدی که مسیح در آن خود را برای همیشه با کلیسا متحد کرده است، کلیسایی که عروس محبوب اوست و او خودش را برای آن قربانی کرد.^{۱۲۱} بنابراین شایسته است که همسران با تقدیم زندگی خویش و با رضایت کامل خود را فدای یکدیگر کنند که این امر با متحد شدن با هدیه‌ای که مسیح برای کلیسای^{۱۳۶۸} خویش در قربانی عشای ربانی حاضر کرد و با دریافت عشای ربانی که پیوند با همان بدن و همان خون مسیح است حاصل می‌آید به گونه‌ای که می‌توانند «یک بدن واحد» در مسیح تشکیل دهند.^{۱۲۲}

۱۶۲۲. «اجرای آیین عبادی ازدواج از آن حیث که یک عمل آیینی تقدیس‌کننده محسوب می‌شود... ذاتاً می‌بایست معتبر، ارزشمند و مثمرتر باشد.»^{۱۲۳} بنابراین شایسته است عروس و داماد با دریافت آیین فیض‌بخش توبه خود را آمادهٔ اجرای آیین ازدواج خویش نمایند.^{۱۴۲۲}

۱۶۲۳. در کلیسای لاتینی مرسوم است که زوجین به عنوان خادمان فیض مسیح با ابراز رضایت خویش در مقابل کلیسا متقابلاً آیین فیض‌بخش ازدواج مسیحی را بر یکدیگر اعطا

۱۱۷. رک: متی ۱۹: ۱۲-۳.

118. Cf. *LG* 42; *PC* 12; *OT* 10.

119. St. John Chrysostom, *De virg.* 10, 1 PG 48, 540; cf. John Paul II, FC 16.

120. Cf. *SC* 61.

121. Cf. *LG* 6.

۱۲۲. رک: اول قرن‌تین ۱۰: ۱۷.

123. FC 67.

می‌کنند. در آداب عبادی کلیساهای شرقی کاهنان (اسقف‌ها یا کشیش‌ها) شاهدان رضایت زوجین^{۱۲۴} هستند اما برکت آنان نیز برای اعتبار آیین فیض‌بخش ضروری است.^{۱۲۵} ۱۶۲۴. آداب عبادی مختلف مملو از دعاها و برکت و درخواست فیض خدا و برکت این ۷۳۶ پیوند جدید خصوصاً برکت عروس هستند. در دعای این آیین فیض‌بخش زوجین روح القدس را به عنوان پیوند محبت مسیح و کلیسا دریافت می‌کنند.^{۱۲۶} روح القدس مَهر پیمان آنهاست و منبع همیشگی تقدیم محبت متقابل آنها و نیروی احیاکننده وفاداری آنهاست.

۳. توافق زناشویی

۱۶۲۵. اعضای پیمان ازدواج، مرد و زن تعمیم‌یافته‌ای‌اند که آزادند پیمان ازدواج را منعقد کنند و آزادانه توافق خود را اعلام می‌نمایند. «آزاد بودن» بدین معناست:

- تحت فشار و جبر نبودن؛
- هیچ منعی از جانب قانون طبیعی یا کلیسایی در کار نباشد.

۱۶۲۶. کلیسا تبادل توافق بین زوجین را به عنوان عنصری ضروری برای «ایجاد ازدواج»^{۲۲۰۱} معتبر می‌داند. اگر این توافق نباشد ازدواجی پدید نمی‌آید.

۱۶۲۷. این توافق شامل «یک عمل انسانی که طرفین آن متقابلاً خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهند»: «من تو را زن خود اختیار می‌کنم» – «من تو را شوهر خود اختیار می‌کنم».^{۱۲۸} این توافق که زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد با تبدل شدن هر دو به «یک جسم واحد»^{۱۲۹} تحقق می‌یابد.

۱۶۲۸. این توافق باید به اراده هر یک از دو طرف قرارداد باشد و به دور از فشار یا ترس^{۱۷۳۵} خارجی باشد.^{۱۳۰} هیچ قدرت انسانی نمی‌تواند جایگزین این توافق شود.^{۱۳۱} اگر این آزادی وجود نداشته باشد ازدواج اعتباری ندارد.

124. Cf. CCEO, can. 817.

125. Cf. CCEO, can. 828.

۱۲۶. رک: افسسیان ۵: ۳۲.

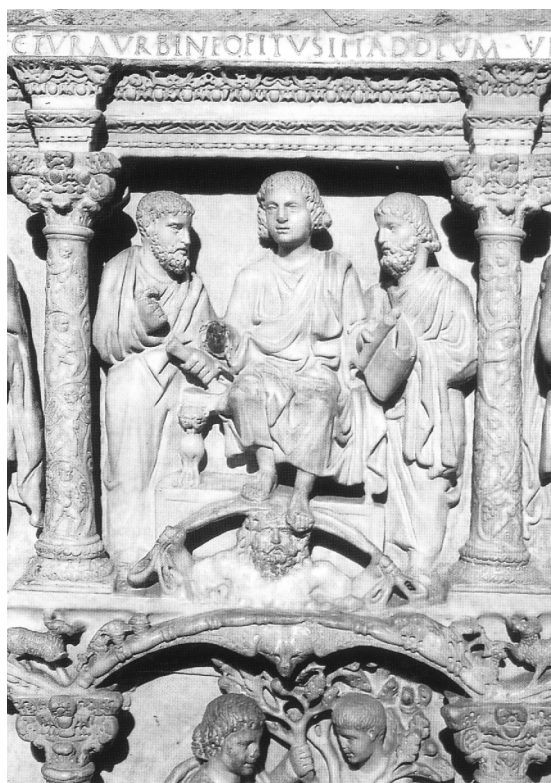
127. CIC, can. 1057 § 1.

128. GS 48 § 1; OCM 45; cf. CIC, can. 1057 § 2.

۱۲۹. پیدایش ۲: ۲۴؛ رک: مرقس ۱۰: ۸؛ افسسیان ۵: ۳۱.

130. Cf. CIC, can. 1103.

131. Cf. CIC, can. 1057 § 1.



این تصویر در محل اعتراف کلیسای سنت پیترو مقدس کشف شده و قدمت آن به سال ۳۵۹ میلادی برمی‌گردد.

مسیح در جلال است. سن کم او در این تصویر نشانهٔ الوهیت وی است. او بر عرش آسمان نشسته است و اورانوس رب‌النوع آسمان کرسی وی است. رسولان پطرس و پولس در دو طرف مسیح نشسته‌اند و رویشان به سوی اوست و دو طومار را از وی دریافت می‌کنند که شریعت جدید است. همان‌طور که موسی شریعت قدیم را از خدا در کوه سینا دریافت کرد، اکنون رسولان که این دو رهبر نماینده‌شان هستند، شریعت جدید را از مسیح، پسر خدا، خداوند آسمان و زمین دریافت می‌کنند. این شریعت بر الواح سنگی نوشته نشده است، بلکه روح‌القدس آن را بر دل‌های مؤمنان حک کرده است. مسیح قوت می‌دهد تا براساس «زندگی تازه» زندگی کنیم (۱۶۹۷). او آنچه را برای نفع ما فرمان داده است، در ما محقق می‌سازد (رک: ۲۰۷۴).

۱۶۲۹. به این دلیل (یا به دلایل دیگری که ازدواج را باطل می‌کنند) کلیسا بعد از بررسی توسط محکمه خاص کلیسایی می‌تواند بی‌ثمر بودن ازدواج را اعلان نماید یعنی اعلام می‌کند که ازدواج هرگز تحقق نداشته است^{۱۳۲} در این مورد طرف‌های قرارداد آزادند که ازدواج کنند به شرطی که تعهدات طبیعی پیوند سابق رعایت گردد.^{۱۳۳}
۱۶۳۰. کشیش (یا شماس) که به اجرای ازدواج کمک می‌کند، رضایت زوجین را به نام کلیسا قبول می‌کند و برکت کلیسا را به آنها می‌دهد. حضور خادم کلیسا (و نیز شاهدان) آشکارا این واقعیت را بیان می‌دارد که ازدواج واقعیته کلیسایی است.
۱۶۳۱. به همین دلیل است که کلیسا معمولاً مؤمنان را ملزم می‌کند که پیمان ازدواج را به شکل کلیسایی منعقد سازند. چندین دلیل برای بیان این الزام در دسترس است:^{۱۳۴}
- ۱۰۶۹ - ازدواج آیینی یک عمل عبادی است. بنابراین شایسته است که در آیین عبادت عمومی کلیسا انجام گیرد؛
- ۱۵۳۷ - ازدواج انسان را در یک نظم کلیسایی قرار می‌دهد و حقوق و وظایفی در کلیسا بین همسران و نسبت به فرزندان آنها ایجاد می‌کند؛
- چون ازدواج نوعی زندگی در کلیسا است یقین درباره آن ضرورت دارد (و لذا داشتن شاهدانی ضرورت دارد)؛
- ۲۳۶۵ - اعلام رضایت ماهیت عمومی این توافق را حفظ می‌کند و به زوجین کمک می‌کند که به آن پای‌بند بمانند.
۱۶۳۲. برای اینکه اعلام رضایت از ناحیه زوجین عملی مسئولانه و آزاد باشد و همچنین برای اینکه پیمان ازدواج از پی‌ریزی انسانی و مسیحی محکم و پایدار برخوردار باشد، **آمادگی برای ازدواج** امری بسیار مهم است.
- ۲۲۰۶ «الگوها و تعالیمی که والدین و خانواده‌ها به فرزندان خویش ارائه می‌کنند نقش مهمی در ایجاد این آمادگی دارد. نقش شبانان و اجتماع مسیحی به عنوان «خانواده خدا» برای انتقال ارزش‌های مسیحی و انسانی ازدواج و خانواده حیاتی است»^{۱۳۵} و این امر در زمان ما که بسیاری از جوانان خانواده‌ای از هم جدا شده را تجربه می‌کنند که دیگر نسبت به این تربیت اطمینان ندارند بسیار حیاتی‌تر است:

132. Cf. CIC, can. 1095-1107.

133. Cf. CIC, can. 1071.

134. Cf. Council of Trent: DS 1813-1816; CIC, can. 1108.

135. Cf. CIC, can. 1063.

«ضروری است که به جوانان و به‌ویژه در میان خانواده‌های خود، تعالیم مناسب و مطابق زمان دربارهٔ منزلت و محبت زناشویی و نقش و کارکرد آن داده شود تا آنان با آموختن ارزش محبت بتوانند در ۲۳۵۰ زمان مناسبی به همسریابی مقدس بپردازند و پیوند ازدواج خاص خود را آغاز نمایند.»^{۱۳۶}

ازدواج ناهمگن و ناهمگونی کیش‌ها

۱۶۳۳. در بسیاری از کشورها **ازدواج ناهمگن** (ازدواج بین یک شخص کاتولیک و یک شخص تعمید یافته غیر کاتولیک) غالباً صورت می‌گیرد. این امر توجه خاصی را از جانب زوجین و شبانان آنها می‌طلبد. چنان که ازدواج با شخصی که **کیش ناهمگون** دارد (ازدواج بین شخص کاتولیک و شخص تعمید نیافته) شرایط مهم‌تری را اقتضا می‌کند.

۱۶۳۴. اختلاف مذهب بین زوجین یک مانع زایل‌نشدنی بر سر راه ازدواج نیست به شرطی که بتوانند دربارهٔ آنچه از جماعات خاص خود به دست می‌آورند به تفاهم برسند و به شرطی که روش زندگی توأم با وفاداری به مسیح را از یکدیگر بیاموزند. اما مشکلات ازدواج‌های ناهمگن را نباید دست‌کم گرفت. این مشکلات از این واقعیت ناشی می‌شوند که مسئلهٔ جدایی مسیحیان هنوز حل نشده است. زوجین داستان غم‌انگیز جدایی میان مسیحیان را حتی در خانه‌های خود احساس ۸۱۷ می‌کنند. اختلاف مذهبی می‌تواند این اختلافات را شدیدتر کند. اختلافات دربارهٔ ایمان و دربارهٔ خود مضمون ازدواج و نیز نگرش‌های مختلف دینی به‌ویژه دربارهٔ تعلیم و تربیت فرزندان می‌تواند منشأ کشمکش در باب ازدواج شود. آنگاه وسوسهٔ بی‌تفاوتی نسبت به دین ممکن است بروز یابد.

۱۶۳۵. براساس قانون معمول در کلیسای لاتینی، ازدواج ناهمگن نیازمند **مجوزی صریح** از مرجعیت کلیسایی است.^{۱۳۷} در حالت ناهمگونی کیش یک **مجوز صریح برای رفع این مانع** و اعتبار ازدواج لازم است.^{۱۳۸} این مجوز یا معافیت این امر را پیش‌فرض دارد که دو طرف ازدواج اغراض اساسی و ویژگی‌های ازدواج را می‌شناسند و آنها را نادیده نمی‌گیرند، همچنین طرف کاتولیک بر تعهداتی که به طرف غیرکاتولیک فهمانده شده است، مانند حفظ ایمان خویش و تعمید و تربیت فرزندان در کلیسای کاتولیک پافشاری می‌کند.^{۱۳۹}

۱۶۳۶. جوامع مسیحی از طریق گفت‌وگوی بین کلیسایی در مناطق زیادی توانسته‌اند **یک رویهٔ ۸۲۱ مشترک شبانی** را برای **ازدواج‌های ناهمگن** معمول دارند. کار آن این است که به زوجین کمک کنند تا موقعیت خاص خود را در پرتو ایمان تداوم بخشند، بر کشمکش‌های بین تعهدات زوجین که نسبت به هم و نسبت به جوامع کلیسایی ایشان به وجود می‌آید غلبه کنند و آنها را تشویق می‌کنند که مشترکات ایمانی خود را شکوفا سازند و به ویژگی‌های خاص همدیگر احترام بگذارند.

136. GS 49 § 3.

137. Cf. CIC, can. 1124.

138. Cf. CIC, can. 1086.

139. Cf. CIC, can. 1125.

۱۶۳۷. در ازدواج هایی که بین افراد از فرقه های مختلف پیش می آید، همسر کاتولیک وظیفه خاصی دارد: «زیرا که شوهری بی ایمان از زن خود مقدس می شود و زن بی ایمان از شوهر خود مقدس می گردد.»^{۱۴۰} برای همسر مسیحی و برای کلیسا بسیار جای شادمانی خواهد بود اگر این «تقدس» منجر به این شود که دیگری آزادانه به کیش مسیحی درآید.^{۱۴۱} محبت صادقانه زناشویی، عمل صبورانه و متواضعانه به فضایل خانواده و مراقبه بر دعا می تواند همسر غیر مسیحی را مهیا سازد که فیض تغییر کیش را بپذیرد.

۴. آثار آیین ازدواج مسیحی

۱۶۳۸. «از یک ازدواج معتبر پیوندی بین زوجین حاصل می آید که ذاتاً ابدی و منحصر به فرد است، به علاوه در ازدواج مسیحی، زوجین با آیین فیض بخش ویژه ای، برای انجام وظایف و منزلت خویش نیرو می گیرند و گویی تقدیس می شوند.»^{۱۴۲}

پیوند ازدواج

۱۶۳۹. خود خداوند بر توافقی که زوجین به یکدیگر ابراز دارند صحه می گذارد.^{۱۴۳} از پیمان آنان «نهادی به وجود می آید که قانون الهی آن را حتی در منظر جامعه تصدیق کرده است.»^{۱۴۴} پیمان بین زوجین با پیمان خدا با انسان متحد می شود؛ «محبت اصیل زناشویی در محبت الهی ادغام می شود.»^{۱۴۵}

۱۶۴۰. بدین ترتیب، پیوند ازدواج که خود خدا وضع کرده است به نحوی است که ازدواجی که بین افراد تعمیم یافته به انجام و اکمال رسیده هرگز نمی تواند متلاشی شود. این پیوند که حاصل عمل آزادانه زوجین و نقطه کمال ازدواج آنهاست، واقعیتی است که از آن زمان به بعد ۲۳۶۵ غیر قابل فسخ است و موجب پیمانی می شود که وفای خدا آن را ضمانت می کند. کلیسا توان نفی این میل از حکمت الهی را ندارد.^{۱۴۶}

۱۴۰. اول قرن تیان ۷: ۱۴.

۱۴۱. رک: اول قرن تیان ۷: ۱۶.

142. Cf. CIC, can. 1134.

۱۴۳. رک: مرقس ۱۰: ۹.

144. GS 48 § 1.

145. GS 48 § 2.

146. Cf. CIC, can. 1141.

فیض آیین ازدواج

۱۶۴۱. زوجین مسیحی «به لحاظ حالت زندگی و نظام خویش در میان قوم خدا از عطایای خاص خویش برخوردارند».^{۱۴۷} هدف از این فیض مختص به آیین ازدواج این است که محبت زوجین را کامل کند و وحدت جدایی‌ناپذیر آنان را تقویت نماید. آنان با این فیض «به یکدیگر کمک می‌کنند که در زندگی زناشویی و در پذیرش و تعلیم و تربیت فرزندان تقدس به دست آورند».^{۱۴۸}

۱۶۴۲. مسیح سرچشمهٔ این فیض است. «همان‌طور که خدا در عهد قدیم قوم خود را با پیمان ۱۶۱۵ محبت و وفاداری مواجه ساخت، اکنون منجی ما، داماد کلیسا نیز از طریق آیین ازدواج با ۷۹۶ همسران مسیحی مواجه می‌شود».^{۱۴۹} مسیح با آنان زندگی می‌کند، به آنان نیرو می‌بخشد تا صلیب خویش را بردارند و به دنبال او بروند، بعد از سقوط دوباره برخیزند، یکدیگر را عفو نمایند، بارهای سنگین همدیگر را به دوش کشند، و «همدیگر را به احترام مسیح اطاعت کنند»^{۱۵۰} و به همدیگر محبتی فوق طبیعی، عمیق و پرثمر بورزند و او در شادمانی‌های محبت و زندگی خانوادگی آنان، به ایشان در روی زمین نمونه‌ای از جشن نکاح برّه عطا می‌کند:

چگونه می‌توانم شادمانی آن ازدواجی را که کلیسا آن را بسته است، ابراز کنم، پیمان ازدواجی که با قربانی تقویت شده، با برکت ممهور شده، فرشته‌ها آن را اعلان کرده‌اند و پدر آن را تأیید کرده است؟... چه شگفت‌انگیز است پیمان بین دو مؤمن که در امید، آرزو، انضباط و خدمت متحدند. هر دو فرزندان یک پدر و خادمان یک مرشدند، در روح و جسم جدایی‌ناپذیرند و واقعاً دو روح‌اند در یک جسم. جایی که جسم یکی است روح نیز یکی است.^{۱۵۱}

۵. خیرات و اقتضائات محبت زناشویی

۱۶۴۳. «محبت زناشویی شامل کلیتی است که همهٔ عناصر و اجزای شخص را دربر ۲۳۶۱ می‌گیرد، از جمله خواسته‌های بدن و غریزه، قدرت احساس و دل‌بستگی‌ها، اشتیاق روح و اراده. هدف این محبت وحدتی عمیقاً شخصی و فراتر از وحدت در جسم است و منجر به تشکیل یک قلب و یک نفس می‌شود؛ جدایی‌ناپذیری و وفاداری کاملاً متقابل و دوطرفه

147. LG 11 § 2.

148. LG 11 § 2; cf. LG 41.

149. GS 48 § 2.

۱۵۰. افسسیان ۵: ۲۱؛ رک: غلاطیان ۶: ۲.

151. Tertullian, *Ad uxorem*. 2, 8, 6-7; PL 1, 1412-1413; cf. FC 13.

را می طلبد و پرتنمر است. خلاصه اینکه مسئله ازدواج، مسئله ویژگی های عادی هر نوع محبت طبیعی زناشویی است اما با یک معنای جدیدی که نه تنها این محبت ها را پالایش می کند و نیرو می بخشد بلکه آنها را به حدی می رساند که تجلی ارزش های مشخص مسیحی می گردند.^{۱۵۲}

وحدت و جدایی ناپذیری پیوند ازدواج

۱۶۴۴. محبت بین زوجین ذاتاً اقتضای وحدت و جدایی ناپذیری اتحاد شخص زوجین را دارد که کل زندگی آنها را فرا می گیرد: «بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند.»^{۱۵۳} آنان «دعوت می شوند به اینکه پیوسته از راه وفاداری روزانه نسبت به تعهد زناشویی و عطیه کامل خویش به یکدیگر رشد کنند.»^{۱۵۴} این صمیمیت انسانی که حاصل آیین فیض بخش ازدواج است با پیوند در عیسی مسیح مستحکم، پالایش و تکمیل می گردد. این پیوند، با زندگی کردن با ایمانی مشترک و با عشای ربانی که با هم دریافت می شوند، عمیق تر می شود. ۳۶۹ ۱۶۴۵. «وحدت پیمان ازدواج که مسیح به نحو ممتازی آن را تأیید نمود در منزلت برابر زن و مرد که باید با احساس کامل و متقابل آن را قبول کرد، آشکار می شود.»^{۱۵۵} چند همسری مغایر با محبت زناشویی است که یگانه و منحصر به فرد است.^{۱۵۶}

۲۳۶۴-۲۳۶۵ وفاداری به محبت زناشویی

۱۶۴۶. محبت زناشویی ذاتاً مستلزم وفاداری راسخ زوجین است. این وفاداری نتیجه عطیه ای است که خود آنان به همدیگر عطا می کنند. محبت قطعیت می طلبد و نمی تواند محدود به «زمان خاصی» باشد. هم اتحاد صمیمانه حاصل از عطیه متقابل دو شخص هم خیر فرزندان، وفاداری کامل زوجین را می طلبد و پیوند حل نشدنی را اقتضا دارد.^{۱۵۷} ۱۶۴۷. محکم ترین دلیل را می توان در وفاداری خدا به پیمان خویش و در وفاداری مسیح به کلیسای خویش یافت. زوجین از طریق آیین ازدواج مسیحی می توانند این وفاداری را به

152. FC 13.

۱۵۳. متی ۱۹: ۶؛ رک: پیدایش ۲: ۲۴.

154. FC 19.

155. GS 49 § 2.

156. Cf. FC 19.

157. GS 48 § 1.

نمایش بگذارند و شاهی بر آن باشند. با این آیین فیض‌بخش، جدایی‌ناپذیری ازدواج معنای عمیق‌تر و جدیدی می‌یابد.

۱۶۴۸. این امر که کسی زندگی خود را با انسان دیگری پیوند زند دشوار و یا حتی غیر ممکن به نظر می‌رسد. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که این مژده اعلام می‌شود که خدا به ما محبت خاص و دائمی دارد و زوجین در این محبت سهیم‌اند و این محبت آنان را تقویت و حمایت می‌کند و با وفاداری خاص خودشان می‌توانند شاهی بر محبت وفادارانه خدا باشند. زوجین که با فیض خدا این شهادت را ابراز می‌دارند، که غالباً تحت شرایط بسیار سختی این کار انجام می‌شود، شایستگی امتنان و حمایت اجتماع کلیسایی را دارند.^{۱۵۸}

۱۶۴۹. با این حال موقعیت‌هایی پیش می‌آید که به دلایل مختلفی زندگی کردن با یکدیگر عملاً غیر ممکن می‌شود. در این موارد کلیسا **جدایی** فیزیکی بین زوجین را مجاز می‌شمرد. زوجین نزد خدا زن و شوهر محسوب می‌شوند و نمی‌توانند دوباره ازدواج کنند. در این موقعیت دشوار، اگر ۲۳۸۳ امکان داشته باشد، بهترین راه حل مصالحه و سازش است. جامعه مسیحی باید به این اشخاص کمک کنند که به روش مسیحی و با وفاداری به پیوند ازدواج خود که نقض‌ناپذیر باقی می‌ماند، این موقعیت خویش را تداوم بخشند.^{۱۵۹}

۱۶۵۰. امروزه تعداد بی‌شماری از کاتولیک‌ها در کشورهای مختلف به **طلاق مدنی** [طلاق بدون مجوز کلیسا] متوسل شده‌اند و پیوند مدنی جدیدی منعقد کرده‌اند. کلیسا با پای‌بندی به سخنان ۲۳۸۴ عیسی مسیح «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند بر حق وی زنا کرده است و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود»^{۱۶۰} معتقد است که در صورت صحت ازدواج اول، ازدواج مجدد نمی‌تواند معتبر باشد. اگر اشخاص مطلقه ازدواج مدنی کنند خود را در موضع نقض عینی قانون خدا قرار می‌دهند. در نتیجه تا زمانی که این وضع باقی است، نمی‌توانند عشای ربانی را دریافت نمایند و به همین دلیل نمی‌توانند مسئولیت‌های معین کلیسایی را به عهده بگیرند. مصالحه از طریق آیین توبه فقط نسبت به کسانی صورت می‌گیرد که از نقض پیمان و وفاداری به مسیح نادم هستند و مصمم‌اند که با پرهیزکاری کامل زندگی کنند.

۱۶۵۱. کشیشان و کل جامعه مسیحی باید نسبت به مسیحیانی که در این موقعیت به سر می‌برند و همچنین کسانی که غالباً ایمان دارند و می‌خواهند فرزندان خود را به روش مسیحی تربیت کنند، پروای خاصی نشان دهند تا اینکه آنان خود را جدای از کلیسایی که به عنوان افراد تعمید یافته باید در حیات آن مشارکت داشته باشند، نبینند.

158. Cf. FC 20.

159. Cf. FC 83; CIC, can. 1151-1155.

۱۶۰. مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲.

باید تشویق شوند که به کلام خدا گوش فرادهند، در قربانی مقدس حضور یابند، بر دعا و عبادت محافظت نمایند، در امور خیر مشارکت نمایند، در تلاش های جمعی برای تحقق عدالت همکاری نمایند، فرزندان خویش را به ایمان مسیحی درآورند، روحیه و عمل به توبه را پرورش دهند و بدین ترتیب همه روزه فیض خدا را طلب کنند.^{۱۶۱}

۲۳۶۶-۲۳۶۷ رو به سوی باروری

۳۷۲ ۱۶۵۲. «نهاد ازدواج و محبت زناشویی اساساً برای تولید مثل و تعلیم و تربیت نسل سازمان داده می شود و با تولد فرزند به بهترین شکوه خود می رسند.»^{۱۶۲}

«فرزندان بهترین عطیه ازدواج اند و به والدین خود خیرکثیر می رسانند. خود خدا گفته است: "خوب نیست که آدم تنها باشد" و "در ابتدا [او] ایشان را مرد و زن آفرید"، خواست که آنها را به طریقی خاص به عمل خلاق خویش پیوند دهد، خدا مرد و زن را با کلمات خود برکت داد: "بارور و کثیر شوید." از این رو، محبت واقعی پیوند ازدواج و کل ساختار زندگی خانوادگی که از آن ناشی می شود، بدون تضعیف سایر غایات ازدواج، برای این است که زوجین را به همکاری با محبت خالق و منجی وادارد و خالق از طریق زوجین، خانواده خود را همه روزه تداوم و استغنا می بخشد.»^{۱۶۳}

۱۶۵۳. باروری کامل محبت زناشویی به ثمرات حیات اخلاقی، معنوی و فوق طبیعی، سرایت می کند. این ثمرات را والدین با تعلیم و تربیت به فرزندان خود منتقل می کنند. والدین مربیان اصلی و اولیه فرزندان خویش اند.^{۱۶۴} بدین معنا وظیفه بنیادی ازدواج و خانواده باید خدمت کردن به حیات باشد.^{۱۶۵}

۱۶۵۴. زوجینی که خدا برای آنها فرزندانی مقدر نکرده است نیز می توانند از زندگی زناشویی به معنای کامل، انسانی و مسیحی، بهره مند شوند و ازدواج آنان می تواند منشأ محبت، مهمان نوازی و از خودگذشتگی باشد.

۶. کلیسای خانگی

۱۶۵۵. مسیح خود ترجیح داد که در آغوش خانواده مقدس یوسف و مریم متولد شود و رشد و نمو کند. کلیسا چیزی جز «خانواده خدا» نیست. در ابتدا بنیان و هسته کلیسا را کسانی

161. FC 84.

162. GS 48 § 1; 50.

163. GS 50 § 1;

پیدایش ۲: ۱۸؛ متی ۱۹: ۴؛ پیدایش ۱: ۲۸.

164. Cf. GE 3.

165. Cf. FC 28.

گذاشتند که «همه خانواده‌[شان]»^{۱۶۶} ایمان آوردند. هنگامی که ایمان آوردند، می‌خواستند ۷۵۹ که «همه خانواده‌شان» نیز نجات یابند.^{۱۶۷} این خانواده‌هایی که ایمان آوردند، در میان دنیای بی‌ایمان تبدیل به جزیره‌هایی از حیات مسیحی شدند.

۱۶۵۶. در دنیای ما که غالباً دنیایی بیگانه و حتی دشمن ایمان است، خانواده‌های با ایمان به عنوان مراکز ایمان زنده و تابناک اهمیت اساسی دارند. به همین دلیل شورای دوم واتیکان ۲۲۰۴ با استفاده از یک بیان قدیمی خانواده را «**کلیسای خانگی**» نامید.^{۱۶۸} از آغوش خانواده است که والدین «با سخن و عمل... نخستین منادیان ایمان فرزندان خویش، محسوب می‌شوند. والدین باید دعوت خاص هر فرزند را و به‌ویژه دعوت به زندگی روحانی را تشویق کنند».^{۱۶۹}

۱۶۵۷. اینجاست، که پدر خانواده، مادر، فرزندان و همه اعضای خانواده به روش ممتازی «با پذیرش آیین‌های فیض‌بخش، دعا و شکرگزاری، شهادت بر نوعی حیات مقدس و با ۱۲۶۸ از خودگذشتگی و محبت خلاق» مقام **کاهنی تعمیدی** را تحقق می‌بخشند.^{۱۷۰} بدین ترتیب، ۲۲۱۴-۲۲۳۱ خانه نخستین مدرسه زندگی مسیحی است و «مدرسه‌ای برای استغناء انسانی است».^{۱۷۱}

از این رو انسان [در این مدرسه] بردباری، لذت کار، محبت برادرانه، بخشندگی، عفو و ۲۶۸۵ گذشت و به‌ویژه عبادت الاهی و ایثار و فداکاری را می‌آموزد.

۱۶۵۸. ما باید به خاطر بیاوریم که تعداد زیادی از **افراد مجرد** که به خاطر شرایط خاصی —و غالباً بدون اختیار و انتخاب خود— مجبورند **مجرد** زندگی کنند قرابت خاصی با قلب مسیح دارند و بنابراین بر کلیسا مخصوصاً شبانان لازم است که نسبت به آنان محبت و پروای خاصی داشته باشند. بسیاری از ایشان غالباً به خاطر فقر و تهیدستی بدون خانواده باقی می‌مانند. بعضی از آنان با روحیه سعادت‌های هشت‌گانه مسیح زندگی می‌کنند و نمونه خدمت به خدا و هم‌نوعان خود قرار می‌گیرند. درهای خانه‌ها، «کلیساهای ۲۲۳۱ خانگی» و درهای خانواده بزرگ کلیسا باید بر روی همه آنان باز باشد. «هیچ‌کس در ۲۲۳۳ این دنیا بدون خانواده نمی‌ماند: کلیسا خانه و خانواده همه است، مخصوصاً خانه "زحمتکشان و گرانباران"».^{۱۷۲}

۱۶۶. رک: اعمال ۸: ۱۸.

۱۶۷. رک: اعمال ۱۶: ۳۱؛ ۱۴: ۱۴.

168. LG 11; cf. FC 21.

169. LG 11.

170. LG 10.

171. GS 52 § 1.

172. FC 85;

رک: متی ۱۱: ۲۸.

خلاصه

۱۶۵۹. قدیس پولس گفت: «ای شوهران زنان خود را محبت نمایند چنان که مسیح کلیسا را محبت نمود... این سرّ عظیم است لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم» (رساله پولس به افسسیان ۵: ۲۵، ۳۲).

۱۶۶۰. پیمان ازدواج که با آن زن و مرد با یکدیگر پیوند زندگی و محبت می بندند دارای قوانین خاص خود است که خالق آن را بنیان گذاشته و عطا فرموده است. این پیمان ذاتاً برای خیر زوجین و همچنین برای تولید مثل و تعلیم و تربیت فرزندان وضع شده است. خداوند مسیح اعتبار و کرامت پیوند ازدواج بین افراد تعمید یافته را در حد یک آیین فیض بخش رفعت بخشید. (Cf. *CIC, can. 1055 § 1*; cf. *GS 48 § 1*).

۱۶۶۱. آیین ازدواج مسیحی اتحاد مسیح و کلیسا را نشان می دهد. به همسران فیض محبت کردن به یکدیگر عطا می کند، محبتی که با آن مسیح کلیسای خویش را محبت کرده است؛ بنابراین، فیض این آیین محبت انسانی زوجین را کامل می کند، اتحاد جدایی ناپذیر آنان را تقویت می کند و آنان را در طریق زندگی جاوید تقدس می بخشد (Cf. *Council of Trent = Ds 1799*).

۱۶۶۲. پیمان ازدواج مبتنی بر رضایت طرف های قرارداد است یعنی مبتنی بر اراده آنان به اینکه متقابلاً و بدون قید و شرط خود را تقدیم همدیگر کنند تا اینکه با پیمان محبت وفادارانه و مثمر ثمر زندگی کنند. ۱۶۶۳. چون پیمان ازدواج وضع زندگی زوجین را در یک حالت علنی در کلیسا قرار می دهد لذا شایسته است که اجرای آن علنی و در قالب آیین عبادی و در حضور کشیش (یا شاهی که کلیسا حضورش را تأیید کرده است) و در حضور شاهدان و جماعت مؤمنان باشد.

۱۶۶۴. وحدت، جدایی ناپذیری و رو به سوی باروری، اساس پیوند ازدواج را تشکیل می دهند. چندهمسری با وحدت ازدواج سازگار نیست؛ طلاق باعث گسستن آنچه را خدا به هم وصل کرده است می شود؛ عدم قبول باروری ازدواج، زندگی زناشویی را از «عطیه عالی» آن یعنی فرزند محروم می کند (GS 50 § 1).

۱۶۶۵. ازدواج مجدد اشخاصی که از همسر زنده و قانونی خود جدا شده اند باعث نقض نقشه و قانون خدا می شود که مسیح آن را تعلیم داد. آنها از کلیسا جدا نمی شوند بلکه نمی توانند آیین عشای ربانی را دریافت نمایند. آنان زندگی مسیحی را به پیش می برند خصوصاً با تربیت دینی فرزندان خویش. ۱۶۶۶. خانه مسیحی جایی است که فرزندان اولین ظهور ایمان را درک می کنند. به همین دلیل خانواده به درستی «کلیسای خانگی»، اجتماع فیض و دعا، مدرسه فضایل انسانی و محبت مسیحی نامیده می شود.

فصل چهارم: سایر آیین‌های عبادی

گفتار اول: شبه‌آیین‌ها

۱۶۶۷. «کلیسای مادر مقدس شبه‌آیین‌هایی وضع کرده است. آنها نشانه‌های مقدسی هستند که شباهتی با آیین‌های فیض‌بخش دارند و آثار خاص معنوی دارند که به واسطه کلیسا به دست می‌آیند. انسان به واسطه آنها آماده می‌شود تا آثار مهم آیین‌های فیض‌بخش را به دست آورد و موقعیت‌های گوناگون زندگی با آنها مقدس می‌شوند.»^۱

خصوصیات شبه‌آیین‌ها

۱۶۶۸. شبه‌آیین‌ها برای تقدس بخشیدن به برخی خدمات کلیسایی، حالات خاص زندگی، شرایط گوناگون حیات مسیحی و برای تقدس بخشیدن به امور فراوانی که برای انسان مفیدند، وضع می‌شوند. آنها با مطابقت با تصمیمات شبانی اسقف‌ها، می‌توانند پاسخ‌گوی نیازمندی‌ها، فرهنگ و تاریخ خاص قوم مسیحی در یک ناحیه یا یک زمان خاص، باشند. آنها همیشه شامل دعایی هستند که غالباً با حرکات خاصی نظیر دست‌گذاری، علامت ۶۹۹ صلیب یا پاشیدن آب مقدس (که یادآور آیین تعمید است)، همراه می‌شود. ۲۱۵۷

۱۶۶۹. شبه‌آیین‌ها از مقام کاهنی تعمیدی نشئت می‌گیرند: هر شخص تعمید یافته دعوت ۷۸۴ می‌شود که خود «برکت باشد» و نیز «برکت دهد».^۲ از این رو ممکن است که مردم غیر روحانی ۲۶۲۶ متصدی انجام برکت‌های معینی شوند؛ برکتی که بیشتر مربوط به حیات آیینی و کلیسایی است، اجرای آن بیشتر منوط به نصب مقام روحانی (اسقف‌ها، کشیش‌ها و شماس‌ها) است.^۳

۱۶۷۰. شبه‌آیین‌ها فیض روح القدس را اعطا نمی‌کنند به آن نحوی که آیین‌های فیض‌بخش ۱۱۲۸ این کار را می‌کنند، اما به واسطه دعای کلیسا ما را آماده دریافت فیض می‌کنند و وادار می‌کنند که با آن همکاری کنیم. «آیین‌های عبادی و شبه‌آیین‌ها با فیض الاهی که از سر فصل ۲۰۰۱ مصائب و مرگ و رستاخیز مسیح ناشی می‌شود، تقریباً همه حوادث زندگی مؤمنان شایسته را مقدس می‌گردانند. همه آیین‌های فیض‌بخش و شبه‌آیین‌ها نیرو و توان خود را از این منبع می‌گیرند. تقریباً هر نوع استفاده مناسب از امور مادی می‌تواند در جهت تقدیس انسان‌ها و ستایش خدا سوق داده شود.»^۴

1. SC 60; cf. CIC, can. 1166; CEO, can. 867.

۲. رک: پیدایش ۱۲: ۴؛ لوقا ۶: ۲۸؛ رومیان ۱۲: ۱۴؛ اول پطرس ۳: ۹.

3. Cf. SC 79; CIC, can. 1168; De Ben 16, 18. 4. SC 61.

اشکال گوناگون شبه‌آیین‌ها

۱۰۷۸ ۱۶۷۱. در میان شبه‌آیین‌ها **برکت‌ها** (برای اشخاص، غذاها، اشیا و مکان‌ها) جایگاه نخستین را دارند. هر برکتی به مثابه ستایش خدا و دعا برای دریافت عطایای اوست. مسیحیان در مسیح به واسطه خدای پدر «به هر برکت معنوی»^۵ برکت می‌یابند. به همین دلیل است که کلیسا با توسل به نام عیسی و در حالی که معمولاً علامت مقدس صلیب مسیح را می‌کشد، برکت‌ها را اعطا می‌کند.

۱۶۷۲. برکت‌های خاص دارای اهمیت جاودانه‌اند چون افرادی را برای خدا **تقدیس** می‌کنند یا اشیا و مکان‌هایی را برای استفاده عبادی اختصاص می‌دهند. از جمله برکت‌هایی که برای افراد منظور می‌شوند (و نباید با آیین تفویض رتبه‌های مقدس اشتباه شوند) عبارت‌اند از برکت دادن به راهب یا راهبه بزرگ صومعه، تقدیس کردن باکره‌ها، مراسم وقف فرد به زندگی روحانی و ۹۲۳، ۹۲۵ برکت دادن به خادمان معین کلیسا (قرائت‌کنندگان، دستیاران، تعلیم‌دهندگان و غیره). وقف کردن یا برکت دادن به یک کلیسا یا یک قربانگاه، برکت دادن به روغن‌های مقدس، به ظروف و به لباس‌های رسمی کشیش‌ها، به زنگ‌ها و غیره را می‌توان از جمله مصادیق برکت‌های اشیا ذکر کرد.

۱۶۷۳. وقتی که کلیسا علناً و آمرانه به نام عیسی می‌خواهد که شخص یا شیء از قدرت شیطان ۳۹۵ محفوظ بماند و از سلطه او خارج شود، این امر **جن‌گیری** [خارج کردن ارواح پلید] نامیده می‌شود. ۵۵۰ عیسی عمل خارج کردن ارواح پلید را انجام داد و این قدرت از جانب او به کلیسا رسیده است.^۶ شکل ۱۲۳۷ ساده این عمل در اجرای آیین تعمید انجام می‌گیرد. جن‌گیری رسمی که «جن‌گیری بزرگ» نامیده می‌شود فقط توسط کشیش و با اجازه اسقف انجام می‌شود.

در این مورد باید با احتیاط پیش رفت و شدیداً مقررات کلیسا را مراعات نمود. جن‌گیری برای اخراج ارواح پلید یا آزادسازی افرادی است که دارای ارواح پلیدند که از طریق قدرت معنوی که عیسی به کلیسای خویش واگذار کرده است، انجام می‌گیرد. بیماری‌ها مخصوصاً بیماری‌های روانی موضوع دیگری است که مربوط به علم پزشکی است. بنابراین قبل از انجام عمل جن‌گیری این نکته مهم است که روشن شود که شخص مبتلا به ارواح پلید است و بیمار نیست.^۷

دینداری عرفی

۲۶۸۸ ۱۶۷۴. در تعلیم اعتقادی علاوه بر مراسم عبادی آیین‌های فیض‌بخش و شبه‌آیین‌ها، باید اشکال پارسایی و دینداری عرفی در میان مؤمنان نیز مورد توجه قرار گیرد. احساس دینی قوم مسیحی همیشه در صور مختلف دینداری حیات آیینی کلیسا نظیر بزرگداشت

۵. افسسیان ۱: ۳. ۶. رک: مرقس ۱: ۲۶-۲۵؛ ۳: ۱۵؛ ۷: ۱۳؛ ۱۶: ۱۷.

7. Cf. CIC, can. 1172.

یادگارهایی از قدیسان، زیارت اماکن مقدس، زیارات، راهپیمایی‌ها، راه صلیب، رقص‌های ۲۶۶۹ دینی، تسبیح مریم مقدس، مدال‌ها و غیره تجسم داشته است.^۸ ۲۶۷۸

۱۶۷۵. این تجلیات دینی حیات عبادی کلیسا را گسترش می‌بخشد اما جای آن را نمی‌گیرند. این کارها باید به گونه‌ای تنظیم شوند که با فصول عبادی هماهنگ باشند و با آیین عبادت مقدس سازگار گردند. اینها به نحوی از آیین عبادت مقدس نشئت می‌گیرند و مردم را به آن رهنمون می‌سازند چون در واقع این آیین عبادی ذاتاً بسیار برتر از آنها است.^۹

۱۶۷۶. لازم است که بصیرتِ شبانی دینداری عرفی را حفظ و تقویت کند و در صورت ضرورت احساس دینی که اساس این دل‌بستگی‌ها را تشکیل می‌دهد، پالایش و تصحیح کند، به نحوی که مؤمنان در شناخت سرّ مسیح پیشرفت کنند.^{۱۰} برگزاری این اعمال مطابق قوانین عام کلیسا و تحت ۴۲۶ مراقبت و به تشخیص اسقف‌ها انجام گیرد.

«دینداری مردمی ذاتاً منبع ارزش‌هایی است که به پرسش‌های مهم زندگی پاسخ‌هایی از حکمت مسیحی می‌دهد. حکمت کاتولیکی مردم مستعد شکل دادن به نوعی ترکیب حیاتی است... که به نحو سازنده الوهیت و انسانیت، مریم و مسیح، روح و جسم، مشارکت و نهاد، شخص و جامعه، دین و ملیت، عقل و عاطفه را با هم ترکیب می‌کند. این حکمت نوعی انسان‌گرایی مسیحی است که به نحو اساسی کرامت هر انسانی را به عنوان فرزند خدا تصدیق می‌کند. نوعی برادری اساسی را مقرر می‌دارد، به مردم می‌آموزد که با طبیعت همگام شوند، معنای کارکردن را دریابند، عقول را آماده می‌کند تا در بجهوحهٔ یک زندگی سخت شادمان و خوشحال باشند. این حکمت برای مردم مبنای بصیرت و حسی انجیلی است که ایشان را وامی‌دارد تا تشخیص دهند چه زمان انجیل ارج نهاده می‌شود و چه زمان محتوای آن بی‌ارزش می‌گردد یا منافع دیگر آن را خفه می‌کنند.»^{۱۱}

خلاصه

۱۶۷۷. شبه‌آیین‌ها نشانه‌های مقدسی هستند که کلیسا آنها را وضع کرده است. آنها مردم را آمادهٔ دریافت ثمرات آیین‌های فیض‌بخش می‌کنند و شرایط مختلف زندگی را تقدس می‌بخشند.

۱۶۷۸. در میان شبه‌آیین‌ها، برکت‌ها جایگاه مهمی دارند. آنها متضمن ستایش خدا به خاطر کارها و عطایای او، و شفاعت کلیسا به نفع انسان‌ها هستند که انسان‌ها بتوانند از عطایای خدا مطابق روح انجیل استفاده کنند.

۱۶۷۹. حیات مسیحی علاوه بر آیین عبادی، به واسطهٔ صور مختلفی از دینداری عرفی که در

8. Cf. Council of Nicaea II: DS 601; 603; Council of Trent: DS 1822.

9. SC 13 § 3.

10. Cf. John Paul II, CT 54.

11. CELAM, Third General Conference (Puebla, 1979), Final Document § 448 (tr. NCCB, 1979); cf. Paul VI, EN 48.

فرهنگ‌های مختلف ریشه دارند، شکوفا می‌شود. کلیسا در حالی که در پرتو نور ایمان به دقت آنها را پالایش می‌کند، آشکال دینداری عرفی را استحکام می‌بخشد که نوعی حس انجیلی و حکمت انسانی را بیان می‌دارند و حیات مسیحی را غنا می‌بخشند.

گفتار دوم: مراسم خاکسپاری مسیحی

۱۵۲۵ ۱۶۸۰. هدف همه آیین‌های فیض‌بخش به‌ویژه آیین‌های ورود به مسیحیت رسیدن به فصیح آخر فرزندان خدا است که از طریق مرگ، آنان را به زندگی در ملکوت خدا رهنمون می‌سازد. بنابراین آنچه را او ایمان داشت و آرزو می‌کرد تحقق می‌یابد: «من به انتظار رستاخیز مردگان و حیات جهان آخرت هستم».^{۱۲}

۱. فصیح آخر مسیحیان

۱۰۱۴-۱۰۱۰ ۱۶۸۱. معنای مرگ در مسیحیت در پرتو سَرِ فصیحِ مرگ و رستاخیز مسیح که او تنها امید ماست، آشکار می‌شود. هر شخص مسیحی که در عیسی مسیح می‌میرد، «از بدن دور می‌شود و نزد خداوند متوطن می‌شود».^{۱۳}

۱۶۸۲. برای شخص مسیحی روز مرگ در پایان حیات آیینی، تکمیل تولد دوباره اوست که با تعمید آغاز گشت، و با شباهت کامل با «صورت پسر» که با تدهین به روغن روح القدس حاصل می‌شود و مشارکت در جشن ملکوت خدا که در عشای ربانی پیش‌بینی شده بود تحقق یافت هرچند هنوز تزکیه‌هایی لازم دارد تا بتواند لباس عروسی را بپوشد.

۱۶۸۳. کلیسا که به عنوان مادر، به نحو اسرارآمیز شخص مسیحی را از رحم خود در این ۱۰۲۰ زیارت زمینی آورده است، در پایان این سفر او را همراهی می‌کند تا او را به «دست پدر ۶۲۷ بسپارد». او فرزند فیض را در مسیح به پدر تقدیم می‌دارد و با امیدواری بذریع این بدن را که با جلال برخواهد خاست^{۱۴} به خاک می‌سپارد. این تقدیم در آیین قربانی عشای ربانی به نحو کامل برگزار می‌شود، برکت‌های قبل و بعد از قربانی مقدس در حکم شبه‌آیین‌ها هستند.

12. Niceno-Constantinopolitan Creed.

۱۴. رک: اول قرن‌تین ۱۵: ۴۲-۴۴.

۱۳. دوم قرن‌تین ۵: ۸.

۲. برگزاری مراسم تدفین

۱۶۸۴. تدفین مسیحی نوعی آیین عبادی کلیسا محسوب می‌شود. خدمت شبانی کلیسا با حضور در بین جماعتی که برای مراسم تدفین جمع شده‌اند، در پی اظهار همدلی با متوفاست و نیز در پی اعلام حیات جاودانه به این جمع است.

۱۶۸۵. مراسم مختلف تدفین طبیعت فصیحی مرگ مسیحی را بیان می‌دارند و اوضاع و احوال و سنت‌های هر ناحیه حتی در رنگ لباس کشیشان در آنها مراعات می‌شود.^{۱۵}

۱۶۸۶. ترتیب مراسم تدفین مسیحی در آیین عبادی رومی به سه شکل اجرا می‌شود، مطابق با مکان‌های سه‌گانه‌ای که این مراسم در آنجا انجام می‌گیرند (خانه، کلیسا و قبرستان) و مطابق با اهمیتی که خانواده، آداب و رسوم محلی، فرهنگ و دینداری عرفی برای آنها قائل‌اند. این ترتیب در همه سنت‌های عبادی مشترک است و چهار مرحله اصلی را شامل می‌شود:

۱۶۸۷. استقبال اجتماع. اجرای این آیین با درود و سلام آغاز می‌گردد. به بستگان و دوستان متوفی کلمه «تسلیت» گفته می‌شود (مفهوم آن در عهد جدید عبارت است از قدرت امید که روح‌القدس تسلی‌دهنده اعطا می‌کند).^{۱۶} اجتماعی که در مراسم دعاگرد هم آمده‌اند نیز منتظر «کلمات زندگی جاودانه»‌اند. مرگ یکی از اعضای اجتماع (یا سالروز وفات یا هفتمین یا سی‌امین روز بعد از مرگ) حادثه‌ای است که باید فراتر از مناظر این جهان برود و مؤمنان را به منظر واقعی ایمان به مسیح برخاسته از مرگ بکشاند.

۱۶۸۸. آیین عبادی سخن خدا در طول مراسم تدفین اقتضا به آمادگی بسیار دقیق دارد چون جماعتی که در این مراسم حاضرند ممکن است مؤمنانی باشند که به‌ندرت به آیین عبادت آمده باشند و همچنین دوستان متوفا که ممکن است مسیحی نباشند. مخصوصاً در موعظه باید «از سبک ادبی مدح مراسم تدفین پرهیز شود»^{۱۷} و در پرتو مسیح برخاسته از مرگ، سرِ مرگ مسیحی آشکار شود.

۱۶۸۹. قربانی عشای ربانی، هنگام اجرای این مراسم در کلیسا، آیین عشای ربانی اساس واقعیت^{۱۳۷۱} فصیح مرگ مسیحی است.^{۱۸} در عشای ربانی کلیسا پیوند مؤثر خود با شخص متوفا را بیان می‌دارد و قربانی مرگ و رستاخیز مسیح را در روح‌القدس به پدر تقدیم می‌دارد و از او می‌خواهد که فرزند خویش را از گناهان و پیامدهای آنها پاک کند و او را در کمال فصیح سفره ملکوت بپذیرد.^{۱۹} بدین ترتیب با اجرای آیین عشای ربانی است که اجتماع مؤمنان مخصوصاً خانواده شخص متوفا،

15. Cf. SC 81.

۱۶. رک: اول تسالونیکیان ۴: ۱۸.

17. OCF 41.

18. Cf. OCF 1.

19. Cf. OCF 57.

۹۵۸ می‌آموزند که در پیوند با کسی که «در خدا آرامیده است» و با اشتراک در جسم مسیح که شخص متوفا عضو زنده‌ای از اوست، زندگی کنند و آنگاه برای او دعا کنند.

۱۶۹۰. کلیسا هنگام وداع با شخص متوفا او را به «خدا وا می‌گذارد». این آخرین وداع است که با آن اجتماع مسیحی به یکی از اعضای خویش قبل از اینکه به قبر سپرده شود درود و سلام می‌فرستد.^{۲۰}

۲۳۰۰ در سنت بیزانسی این کار با بوسه خداحافظی بر شخص متوفا انجام می‌شود:

با این آخرین درود و سلام «ما برای جدایی او از این زندگی و جدایی او از ما آواز می‌خوانیم و نیز برای اینکه پیوند و اتحاد مجددی در کار است. زیرا ما حتی با مرگ از یکدیگر جدا نمی‌شویم چون همگی یک مسیر را می‌پیماییم دوباره در مکانی واحد همدیگر را می‌یابیم. هرگز از همدیگر جدا نمی‌شویم چون برای مسیح زندگی می‌کنیم و اینک با مسیح متحد هستیم و به سوی او می‌رویم... و ما همه در مسیح با همدیگر خواهیم بود.^{۲۱}

20. OCF 10.

21. St. Simeon of Thessalonica, *De ordine sepulturae*. 336: PG 155, 684.

جزء سوم

زندگی در مسیح

۱۶۹۱. «ای مسیحی، کرامت خویش را بشناس و اکنون که در طبیعت خدا شریک شده‌ای، با گناهکاری به وضع فرومایه پیشین خود باز مگرد. به یاد آر که چه کسی سرتوست و عضوی ۷۹۰ از بدن چه کسی هستی. هرگز فراموش مکن که تواز سلطه تاریکی رهانیده و به نور ملکوت خدا داخل شده‌ای.»^۱

۱۶۹۲. اعتقادنامه ایمان به عظمت موهبت‌هایی اذعان دارد که خدا به آدمی در امر آفرینش او، و حتی بیش از آن در امر فدیة‌پذیری و تقدیس، بخشیده است. آنچه ایمان بدان اقرار می‌کند، از راه آیین‌های فیض‌بخش [به فرد] منتقل می‌شود: مسیحیان با آیین‌های احیا، «فرزندان خدا»^۲ و «شریک طبیعت الاهی»^۳ شده‌اند. مسیحیان که اینک کرامت تازه خویش را در ایمان می‌یابند دعوت می‌شوند تا از اکنون به بعد «شایسته انجیل [=بشارت] مسیح»^۴ زندگی کنند. ایشان با فیض مسیح و موهبت‌های روح وی، که از طریق آیین‌های فیض‌بخش و دعا دریافت می‌کنند، به انجام چنین عملی توانا می‌شوند.

۱۶۹۳. عیسی مسیح همیشه آنچه را پسندیده پدر بود^۵ به‌جا می‌آورد و همیشه در پیوند کامل با او می‌زیست. پیروان مسیح نیز دعوت می‌شوند تا در نظر پدر «نهان‌بین»^۶ زندگی کنند تا «کامل» باشند، «چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است.»^۷

۱۶۹۴. مسیحیان، که با غسل تعمید با مسیح متحد شده‌اند، «برای گناه، مرده... اما برای خدا ۱۲۶۷ در مسیح عیسی، زنده»^۸ اند و بنابراین، در زندگی خداوند برخاسته از مرگ شریک‌اند.^۸

1. St. Leo the Great *Sermo 21 in nat. Dom.*, 3: PL 54, 192C.

۲. یوحنا ۱: ۱۲؛ اول یوحنا ۳: ۱.

۳. دوم پطرس ۱: ۴.

۴. فیلیپیان ۱: ۲۷.

۵. رک: یوحنا ۸: ۲۹.

۶. متی ۶: ۶.

۷. متی ۵: ۴۸.

۸. رومیان ۶: ۱۱؛ رک: ۶: ۵؛ کولسیان ۲: ۱۲.

مسیحیان با پیروی از مسیح و متحد با او،^۹ با منطبق کردن افکار، کلمات و اعمالشان، «فکری... که در مسیح عیسی نیز بود» را در خود احساس می‌کنند.^{۱۰} و با پیروی از روش او،^{۱۱} می‌توانند بکوشند تا «چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنند و در محبت رفتار نمایند».^{۱۲}

۱۶۹۵. مسیحیان که «عادل‌کرده شده‌اند به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما»،^{۱۳} «مقدسینی که برای تقدس خوانده شده‌اند»،^{۱۴} معبد روح القدس شده‌اند.^{۱۵} این «روح پسر» به ایشان می‌آموزد که به سوی پدر دعا کنند^{۱۶} و چون روح تبدیل به زندگی آنان شد، ایشان را و می‌دارد به گونه‌ای عمل کنند که از راه محبت فعال، «ثمره روح» را به بار آورند.^{۱۷}

روح القدس با التیام بخشیدن به جراحات گناه، از طریق تغییر معنوی، در درون ما جان تازه می‌دمد.^{۱۸} او به ما آگاهی و نیرو می‌بخشد تا چون «فرزندان نور» در «کمال نیکویی و عدالت و راستی» زندگی کنیم.^{۱۹}

۱۶۹۶. طریقه مسیح «مؤدّی به حیات است» و طریقه مخالف وی «مؤدّی به هلاکت ۱۹۷۰ است».^{۲۰} مثل دو طریق که در انجیل آمده است، تاکنون در تعالیم کلیسا باقی است. این مثل اهمیت احکام اخلاقی را برای نجات ما نشان می‌دهد: «دو طریقه وجود دارد، طریق زندگی و طریق مرگ؛ اما بین این دو راه، تفاوت بزرگی است».^{۲۱}

۱۶۹۷. تعالیم باید به روشنی تمام، شادی و لوازم راه مسیح را نشان دهد.^{۲۲} تعالیم برای «تازگی حیات»^{۲۳} در او، امور زیر است:

۷۳۷ff. – آموزه روح القدس، استاد باطنی زندگی مطابق مسیح، میهمان و دوست مهربانی که الهام‌بخش، راهنما، اصلاحگر و نیروبخش این زندگی است.

۱۹۸۸ff. – آموزه فیض، زیرا با فیض است که ما نجات می‌یابیم و نیز با فیض است که کارهای ما می‌تواند برای زندگی ابدی ثمر دهد.

۱۷۱۶ff. – آموزه وعده‌های سعادت [بخشی از موعظه روی کوه؛ رک: متی ۵: ۳-۱۰]، زیرا راه

۹. رک: یوحنا ۱۵: ۵.

۱۰. افسسیان ۵: ۲-۱.

۱۱. رک: یوحنا ۱۳: ۱۳-۱۶.

۱۲. اول قرنتیان ۱: ۲.

۱۳. رک: غلاطیان ۴: ۶.

۱۴. رک: افسسیان ۴: ۲۳.

۱۵. متی ۷: ۱۳؛ رک: تثنیه ۳۰: ۱۵-۲۰.

۹. رک: یوحنا ۱۵: ۵.

۱۱. فیلیپیان ۲: ۵.

۱۳. اول قرنتیان ۶: ۱۱.

۱۵. رک: اول قرنتیان ۶: ۱۹.

۱۷. غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۵.

۱۹. افسسیان ۵: ۸ و ۹.

21. *Didache* 1, 1; SCh 248, 140.

22. Cf. John Paul II, CT 29.

۲۳. رومیان ۶: ۴.

- مسیح در آموزه وعده‌های سعادت خلاصه می‌شود، و این تنها مسیری است که به سعادت ابدی می‌انجامد، سعادت‌ی که قلب انسان آن را آرزو می‌کند.
- **آموزه گناه و آموزش**، زیرا آدمی جز با اقرار به گناهکاری خود نمی‌تواند حقیقت را ۱۸۴۶ff. درباره خویش بداند، حقیقتی که شرط عمل درست است؛ آدمی بدون اهدای آموزش نمی‌تواند این حقیقت را به دست آورد.
- **آموزه فضایل انسانی**، که باعث می‌شود شخص زیبایی و جاذبه گرایش‌های درست به ۱۸۰۳ff. نیکی را دریابد.
- **آموزه فضایل مسیحی** ایمان و امید و محبت، که قدیسان الگو و الهام‌بخش خوبی ۱۸۱۲ff. برای آنند.
- **آموزه فرمان‌دوگانه ناظر به محبت**، که در ده فرمان بیان شده است. ۲۰۶۷ff.
- **آموزه کلیسایی**، زیرا از طریق مبادله فراوان «خیرات معنوی» در «جماعت قدیسان» است که زندگی مسیحی می‌تواند رشد یابد، توسعه پذیرد و منتقل شود. ۹۴۶ff.
۱۶۹۸. اولین و آخرین مرجع این تعالیم، همیشه خود عیسی مسیح خواهد بود، کسی که «راه ۴۲۶ و راستی و حیات» است.^{۲۴} مؤمنان با توجه مؤمنانه به مسیح می‌توانند امیدوار باشند که او خود به وعده‌هایش در ایشان وفا کند، و اینکه، با دوستی وی، با همان محبتی که او ایشان را دوست داشته است، ایشان می‌توانند کارهایی متناسب با کرامت خویش انجام دهند:
- از تو می‌خواهم توجه داشته باشی که خداوند ما عیسی مسیح سر حقیقی توست و تو یکی از اعضای اوئی. او از آن توست، همان‌طور که سر از آن اعضاست؛ همه چیز او از آن توست: روح او، قلب او، بدن و نفس و تمام قوای او. باید تمام اینها را بسان آن خودت به کار بری تا خدا را خدمت کنی، ستایش کنی، دوست بداری و تجلیل کنی. تو از آن اوئی، چنان که اعضا از آن سر خویش‌اند. و از این‌رو، از تو می‌خواهد که هر چه را در تو هست به نحوی برای خدمت و تجلیل پدر به کار بری که گویا از آن اوست.^{۲۵}
- زیرا که مرا زیستن مسیح است.^{۲۶}

۲۴. یوحنا ۱۴: ۶.

25. St. John Eudes, *Tract. de admirabili corde Jesu*, 1, 5.

۲۶. فیلیپان ۱: ۲۱.

بخش اول

دعوت آدمی: زندگی در روح

۱۶۹۹. زندگی در روح القدس دعوت آدمی را تحقق می‌بخشد (فصل اول). این زندگی از محبت الاهی و اتحاد بشر درست شده است (فصل دوم). این زندگی از سر لطف و به رایگان، برای نجات عرضه شده است (فصل سوم).

فصل اول: کرامت انسان

۱۷۰۰. کرامت انسان در خلقت او به صورت و شباهت خدا ریشه دارد (گفتار اول)؛ این امر ۳۵۶ در دعوت او به نیک‌بختی الاهی تحقق می‌یابد (گفتار دوم)؛ درخور انسان است که آزادانه به سمت این تحقق رود (گفتار سوم). انسان با اعمال آگاهانه خود (گفتار چهارم)، خیری را که خدا وعده داده است (گفتار پنجم) و وجدان اخلاقی آن را تأیید کرده است (گفتار ششم) می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد. انسان‌ها تلاش خویش را معطوف به رشد درونی می‌کنند؛ زمینه رشد انسان زندگی حسی و معنوی اوست. ایشان با کمک فیض در فضیلت بالنده می‌شوند و (گفتار هفتم)، از گناه می‌پرهیزند، و اگر گناه کردند خود را همانند «پسر و لخرج»^۱ به عفو پدر آسمانی می‌سپارند (گفتار هشتم). بدین‌گونه ایشان به کمال محبت نایل می‌شوند. ۱۴۳۹

گفتار اول: آدمی: صورت خدا

۱۷۰۱. «مسیح... در نفس پرده‌برداری از راز پدر و محبت او، آدمی را کاملاً برای خویش ۳۵۹ آشکار می‌سازد و دعوت والای وی را روشن می‌کند.»^۲ در مسیح، یعنی «صورت خدای

۱. لوقا ۱۵: ۳۲-۱۱.

2. GS 22.

نادیده» است که آدمی «در صورت و شباهت» خالق^۳ آفریده شده است. در مسیح، یعنی رهایی‌بخش و منجی، است که صورت الاهی، که با گناه نخستین در آدمی از شکل افتاده بود، به زیبایی اصلی خویش بازگردانده شده و با فیض الاهی عزت یافته است.^۴

۱۷۰۲. صورت الاهی در همه آدمیان موجود است. صورت الاهی در اتحاد اشخاص، شبیه اتحادی که اشخاص [سه‌گانه] الوهی بین خودشان دارند، جلوه می‌کند (رک: فصل دوم).

۱۷۰۳. ۳۶۳. انسان، که از نفس «معنوی و فناپذیری» برخوردار است،^۵ «تنها آفریده روی زمین است که خدا به خاطر خود انسان خواسته است».^۶ وی، از زمان انعقاد نطفه‌اش، برای نیک‌بختی ابدی در نظر گرفته شده است.

۱۷۰۴. انسان در نور و قدرت روح الاهی شریک است. وی با خرد خویش، می‌تواند نظام اشیا را که به دست خالق برپا شده است، درک کند. وی، با اختیار خویش، می‌تواند خود را به سوی خیر واقعی خویش هدایت کند. او کمال خویش را در «جست‌وجو و محبت آنچه راست و خیر است» می‌یابد.^۷

۱۷۳۰. ۱۷۰۵. آدمی، به موجب نفس و قدرت‌های معنوی عقل و اراده خویش، از آزادی، یعنی «جلوه بارز صورت الاهی»، برخوردار است.^۸

۱۷۰۶. آدمی، با خرد خویش، ندای خدا را درک می‌کند که از او می‌خواهد «خیر را انجام دهد و از شر بپرهیزد».^۹ همه باید از این قانون، که ندایش در وجدان طنین می‌اندازد و در محبت خدا و هم‌نوع به کمال می‌رسد، پیروی کنند. اخلاقی زیستن گواه بر کرامت انسان است.

۱۷۰۷. «آدمی، که ابلیس وی را اغوا کرد، در همان آغاز تاریخ از آزادی خود سوءاستفاده کرد».^{۱۰} او تسلیم وسوسه شد و آنچه را شر بود انجام داد. او هنوز آرزوی خیر دارد، اما طبیعت او جراحت گناه اصلی را با خود دارد. او اکنون گرایش به شر دارد و در معرض خطاست.

۳۹۷. آدمی به‌خودی‌خود تقسیم شده است. در نتیجه، کل زندگی آدمیان، چه فردی و چه اجتماعی، به صورت یک مبارزه، و یک مبارزه مهیج، بین خیر و شر، بین نور و تاریکی، رخ می‌نماید.^{۱۱}

۱۷۰۸. مسیح، با رنج و عذاب خویش، ما را از شیطان و گناه نجات داد. او ما را لایق زندگی تازه در روح القدس کرد. فیض او آنچه را گناه در ما تباه کرده بود به ما بازگرداند.

۳. کولسیان ۱: ۱۵؛ رک: دوم قرنتیان ۴: ۴.

4. Cf. GS 22.

5. GS 14 § 2.

6. GS 24 § 3.

7. GS 15 § 2.

8. GS 17.

9. GS 16.

10. GS 13 § 1.

11. GS 13 § 2.

۱۷۰۹. آنکه به مسیح ایمان دارد پسر خدا می شود. این فرزندخواندگی وی را، با اعطای توانایی پیروی از راه و روش مسیح به او، دگرگون می کند. این امر وی را قادر می سازد که ۱۲۶۵ درست عمل کند و خیر انجام دهد. شاگرد، در اتحاد با منجی خویش، کمال محبت را که قداست است، به دست می آورد. زندگی اخلاقی، که در فیض به کمال رسیده است، در حیات ابدی در جلال آسمان می شکفت. ۱۰۵۰

خلاصه

۱۷۱۰. «مسیح... آدمی را کاملاً برای خود وی آشکار می سازد و دعوت والای وی را روشن می کند.»
۱۷۱۱. انسان، که از نفس معنوی، عقل و اختیار برخوردار است، از همان زمان انعقاد نطفه به سوی خدا معطوف است و برای نیک بختی ابدی مقدر شده است. او کمال خود را در «جست و جو و محبت آنچه راست و خیر است» دنبال می کند.
۱۷۱۲. آزادی واقعی در آدمی «جلوه بارز صورت الهی است».
۱۷۱۳. آدمی باید از این قانون اخلاقی، که از او می خواهد «خیر را انجام دهد و از شر بپرهیزد» پیروی کند. ندای این قانون در وجدان طنین می اندازد.
۱۷۱۴. آدمی، که طبیعت وی با گناه اصلی جریحه دار شده است، در معرض خطاست و در به کارگیری آزادی خویش به شرگرایش دارد.
۱۷۱۵. کسی که به مسیح ایمان دارد، زندگی تازه ای در روح القدس دارد. زندگی اخلاقی، که در فیض به رشد و کمال رسیده است، باید در جلال آسمان به تحقق رسد.

گفتار دوم: دعوت ما برای نیک بختی

۱. وعده های سعادت

۱۷۱۶. وعده های سعادت در کانون موعظه عیسی جای دارند. اینها وعده هایی را مطرح می کنند که از زمان ابراهیم به قوم برگزیده داده شده بود. این نیک بختی ها وعده ها را این گونه به کمال می رسانند که آنها دیگر فقط برای تصرف سرزمینی نیستند، بلکه برای تصرف ملکوت آسمان اند:

۲۵۴۶. خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.
خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.
خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.
 خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
 خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.
 خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
 خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما
 کاذبانه گویند.
 خوشحال باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است.^{۱۲}

۱۷۱۷. وعده‌های سعادت سیمای عیسی مسیح را نشان می‌دهند و محبت وی را ترسیم
 می‌کنند، و بیانگر دعوت مؤمنانی‌اند که در شکوه رنج و عذاب و رستاخیز وی شریک‌اند، و
 بر اعمال و رفتاری که ویژه زندگی مسیحی است نور می‌افشانند. آنها وعده‌های
 ۱۸۲۰ متناقض‌نمایی‌اند که در بحبوحه رنج و محنت، امید را زنده نگه می‌دارند. آنها برکت‌ها و
 پاداش‌هایی را که پیش‌تر، گرچه به‌طور مبهم، برای شاگردان مسیح تضمین شده بود، اعلام
 می‌کنند. آنها در زندگی مریم باکره و تمام قدیسان متجلی شده‌اند.

۲. میل به خوشبختی

۱۷۱۸. ۲۷، ۱۰۲۴. وعده‌های سعادت پاسخ‌گوی میل طبیعی به خوشبختی‌اند. این میل خاستگاه الهی
 دارد: خدا آن را در قلب انسان نهاده است تا آدمی را به سوی آن یگانه‌ای بکشانند که تنها وی
 می‌تواند آن را تحقق بخشد:

همه می‌خواهیم که با خوشی زندگی کنیم. در همه نسل انسانی، کسی نیست که این موضوع را
 نپذیرد، حتی اگر کاملاً به آن تصریح نشود.^{۱۳}

۲۵۴۱. پس خداوند، تو را به چه طریق می‌جویم؟ در جست‌وجوی تو، ای خدا، زندگی خوش را
 می‌جویم؛ پس می‌جویمت تا روحم زنده بماند، زیرا جسم من زندگی را از روحم می‌گیرد و روحم
 زندگی را از تو می‌گیرد.^{۱۴}
 تنها خدا خشنودکننده است.^{۱۵}

۱۷۱۹. وعده‌های سعادت غرض از وجود انسان را نشان می‌دهند، هدف نهایی اعمال انسان
 ۱۹۵۰ را: خدا ما را به سعادت خویش می‌خواند. این فراخوانی خطاب به یکایک افراد است، و

۱۲. متی ۵: ۱۲-۳.

13. St. Augustine, *De moribus eccl.* 1, 3, 4: PL 32,1312.

14. St. Augustine, *Corf.* 10, 20: PL 32, 791.

15. St. Thomas Aquinas, *Expos. in symb. apost.* I.

نیز به کل کلیسا، قوم جدیدی که متشکل از کسانی است که پیمان را پذیرفته‌اند و با آن در ایمان می‌زیند.

۳. وعده‌های سعادت مسیحی

۱۷۲۰. عهد جدید عباراتی چند می‌آورد تا وعده‌های سعادت را که خدا آدمی را به آن ۱۰۲۷ می‌خواند، وصف کند:

– فرارسیدن ملکوت خدا؛^{۱۶}

– دیدن خدا: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید»؛^{۱۷}

– دخول در شادی خداوند؛^{۱۸}

– دخول در آرامش خدا؛^{۱۹}

در آنجا آرام می‌گیریم و می‌بینیم، می‌بینیم و دوست می‌داریم، دوست می‌داریم و می‌ستاییم.

بنگر آنچه را در پایان، بی‌پایان است و چه غایت دیگری داریم، به جز ملکوت که غایتی ندارد؟^{۲۰}

۱۷۲۱. خدا ما را در جهان جای داد تا او را بشناسیم، دوستش بداریم و خدمتش کنیم،

و بدین ترتیب به فردوس درآییم. وعده‌های سعادت ما را «شریک طبیعت الاهی» و

زندگی ابدی می‌کند.^{۲۱} آدمی با وعده‌های سعادت، به جلال مسیح^{۲۲} و شادمانی زندگی^{۲۳}

تثلیثی وارد می‌شود.

۱۷۲۲. چنین وعده سعادت از درک و قوای آدمی فراتر است. این وعده سعادت از موهبت^{۲۴}

کاملاً رایگان خدا نشئت می‌گیرد: از این روست که فوق طبیعی نامیده می‌شود، مانند فیض

که بشر را به ورود به خوشی الاهی ترغیب می‌کند.

«خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.» به دلیل عظمت و جلال وصف‌ناپذیر خدا

این درست است که «آدمی نمی‌تواند من [خدا] را ببیند و زنده بماند»، زیرا پدر درک‌ناشدنی

است. اما به دلیل محبت و رحمت او نسبت به ما، و چون او به هر کاری تواناست، تا آنجا می‌رود که

به کسانی که او را دوست دارند، افتخار دیدنش را عطا می‌کند... زیرا «آنچه برای آدمیان ناشدنی^{۲۵}

است، برای خدا شدنی است.»^{۲۶}

۱۶. متی ۵: ۸؛ رک: اول یوحنا ۳: ۲؛ اول قرنتیان ۱۳: ۱۲.

۱۷. رک: عبرانیان ۴: ۱۱-۷.

20. St. Augustine, *De civ. Dei* 22, 30, 5: PL 41,804.

۲۱. رک: رومیان ۸: ۱۸.

23. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 20, 5: PG 7/1, 1034-1035.

۱۸. رک: متی ۴: ۱۷.

۱۹. رک: متی ۲۵: ۲۱-۲۳.

۲۰. دوم پطرس ۱: ۴؛ رک: یوحنا ۱۷: ۳.

۱۷۲۳. سعادت‌تی که به ما وعده داده شده است، ما را با راه‌های اخلاقی قطعی روبه‌رو می‌کند. ۲۵۱۹ این وعده سعادت ما را به پالایش درون از امیال بد و جست‌وجوی محبت خدا بیش از هر چیز، می‌خواند و به ما می‌آموزد که خوشبختی واقعی در ثروت و رفاه، در شهرت و قدرت انسانی، یا در هیچ‌یک از دست‌آوردهای انسانی — هر چه مفید باشند — مانند دانش، فن‌آوری ۲۲۷ و هنر، و در واقع در هیچ آفریده‌ای نیست، بلکه فقط در خدا، سرچشمه همه نیکی‌ها و همه محبت‌ها، است:

همه درپیش ثروت کرنش می‌کنند. ثروت است که توده مردم به‌طور غریزی آن را گرامی می‌دارند. آنان خوشبختی را با معیار ثروت می‌سنجند؛ و با معیار ثروت خوش‌نامی را می‌سنجند... این امر در این باور ژرف ریشه دارد... که با ثروت می‌توان همه کار کرد. ثروت یکی از بت‌های روزگار است و شهرت بت دیگر آن... شهرت یا سر و صدا داشتن در جهان — که می‌توان آن را «شهرت روزنامه‌ای» نامید — به‌خودی‌خود خیری بزرگ و دلیل تکریم واقعی دانسته شده است.^{۲۴}

۱۷۲۴. ده فرمان، موعظه روی کوه و تعالیم رسولان راه‌هایی را که به ملکوت آسمان می‌انجامند، برای ما توصیف می‌کنند. ما، با تأیید فیض روح القدس، راه‌ها را قدم به قدم با اعمال روزانه می‌پیماییم. با عمل کلمه مسیح، به‌تدریج در کلیسا برای جلال خدا به بار می‌نشینیم.^{۲۵}

خلاصه

۱۷۲۵. وعده‌های سعادت وعده‌هایی را که خدا از زمان ابراهیم داده است مطرح می‌کنند و آنها را تحقق می‌بخشند، و این وعده‌ها را متوجه ملکوت آسمان می‌کنند. آنها به میل به خوشبختی که خدا در قلب انسان نهاده است، پاسخ می‌دهند.

۱۷۲۶. وعده‌های سعادت به ما هدف نهایی را می‌آموزد که خدا ما را به آن می‌خواند: ملکوت، دیدن خدا، شرکت در طبیعت الهی، زندگی ابدی، فرزندى خدا، آرامش در او.

۱۷۲۷. وعده‌های سعادت زندگی ابدی هدیه رایگان خداست. این هدیه فوق طبیعی است، مانند فیض که ما را بدان رهنمون می‌شود.

۱۷۲۸. وعده‌های سعادت ما را با راه‌های قطعی‌ای مواجه می‌کنند که مربوط به نعمت‌های زمینی است؛ آنها قلوب ما را می‌پالایند تا به ما بیاموزند خدا را بیش از هر چیز دوست بداریم.

۱۷۲۹. نیک‌بختی آسمان معیارهایی برای بینش در به‌کارگیری خبرهای زمینی، هماهنگ با شریعت خدا قرار می‌دهد.

24. John Henry Cardinal Newman, "Saintliness the Standard of Christian Principle," in *Discourses to Mixed Congregations* (London: Longmans, Green and Co., 1906) V, 89-90.

۲۵. رک: مَثَل برزگر در: متی ۱۳: ۳-۲۳.

گفتار سوم: آزادی آدمی

۱۷۳۰. خدا آدمی را موجودی عاقل آفرید و به او کرامت کسی را عطا کرد که می‌تواند اعمالش را اجرا و ضبط و مهار کند.

«خدا آدمی را "به دست اختیار خویش سپرده"، به گونه‌ای که می‌تواند با میل و رضای خویش خالق را جست‌وجو کند و آزادانه به کمال مطلوب و کامل خود، با سر سپردن به او، دست یابد.»^{۲۶}

آدمی خردمند است و از این‌رو همانند خداست؛ او با اختیار آفریده شده و بر اعمال خویش حاکم است.^{۲۷}

۱. آزادی و مسئولیت

۱۷۳۱. آزادی عبارت است از قدرت عمل کردن یا نکردن، انجام دادن این یا آن و نیز به‌جا آوردن اعمال آگاهانه با مسئولیت خود شخص؛ این قدرت از خرد و اراده سرچشمه می‌گیرد. شخص، با اختیار خویش زندگی‌اش را شکل می‌دهد. آزادی انسانی نیرویی برای رشد و ۱۷۲۱ کمال در حقیقت و نیکی است؛ این آزادی آنگاه به کمال می‌رسد که به سوی خدا، یعنی خوشبختی ما، سوق داده شود.

۱۷۳۲. تا آنگاه که آزادی کاملاً با خیر نهایی‌اش، که خداست، پیوند نیافته است، امکان انتخاب بین خیر و شر، و بنابراین امکان رشد در کمال یا در قصور و گناه وجود دارد. این ۳۹۶ آزادی دقیقاً اعمال انسانی را مشخص می‌کند. آزادی اساس ستایش یا سرزنش، فضیلت یا ۱۸۴۹ معصیت است. ۲۰۰۶

۱۷۳۳. هر چه انسان خیر بیشتری انجام دهد، آزادتر می‌شود. آزادی حقیقی فقط در خدمت ۱۸۰۳ خیر و عدالت وجود دارد. انتخاب نافرمانی و انجام شر، سوءاستفاده از آزادی است و به «بردگی گناه» می‌انجامد.^{۲۸}

۱۷۳۴. آزادی سبب می‌شود که آدمی، تا آنجا که اعمالش ارادی‌اند، مسئول اعمال خویش ۱۰۳۶ باشد. پیشرفت در فضیلت، معرفت خیر و زهد باعث تسلط بیشتر اراده بر اعمال آن است. ۱۸۰۴

26. GS 17;

بن سیرا ۱۵: ۱۴.

27. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 4, 3: PG 7/1, 983.

۲۸. رک: رومیان ۶: ۱۷.

۵۹۷ ۱۷۳۵. جهل، غفلت، اکراه، ترس، عادت، دل‌بستگی‌های شدید و دیگر عوامل روان‌شناختی یا اجتماعی می‌توانند *قابلیت اسناد* و مسئولیت در قبال یک عمل را کاهش دهند یا حتی رفع کنند.

۲۵۶۸ ۱۷۳۶. هر عملی که مستقیماً اراده شود، قابل اسناد به فاعل آن است:

پس خداوند از حوا، پس از گناه در باغ، پرسید: «این چه کار است که کردی؟»^{۲۹} او از قائل همین را پرسید.^{۳۰} پس از آنکه داوود با همسر اوریا زنا کرد و اوریا را کشت، ناتان نبی از وی به همین‌گونه پرسش کرد.^{۳۱}

هر عملی که از غفلت درباره امری ناشی شود که شخصی باید می‌دانست یا انجام می‌داد، ممکن است به طور غیر مستقیم عمدی باشد: برای مثال، تصادمی که از جهل به قوانین راهنمایی و رانندگی ناشی شود.

۲۲۶۳ ۱۷۳۷. یک نتیجه ممکن است بدون اراده فاعلش متحقق شود؛ برای مثال، خستگی مادر در مراقبت از فرزند بیمار. اگر فاعل یک نتیجه ناگوار را به مثابه هدف یا وسیله عمل اراده نکرده باشد در قبال آن مسئول نیست، برای مثال، مرگی که یک شخص در حال کمک به شخص دیگری که در خطر است موجب آن می‌شود. برای مسئول بودن عامل در قبال یک نتیجه ناگوار، این نتیجه باید قابل پیش‌بینی باشد و فاعل باید امکان جلوگیری از آن را داشته باشد، مانند موضوع قتل غیر عمدی که یک راننده مست موجب آن شده است.

۱۷۳۸. آزادی در روابط بین انسان‌ها به کار می‌رود. هر انسان، که به صورت خدا آفریده شده، حق طبیعی دارد که موجودی آزاد و مسئول شناخته شود. همه نسبت به هم مکلف به احترام‌اند. *حق به کارگیری آزادی*، به‌ویژه در موضوعات اخلاقی و دینی، لازمه جدانشدنی کرامت انسان است. این حق را مرجع رسمی باید در چارچوب خیر همگانی و نظم عمومی به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند.^{۳۲}

۲. آزادی انسان در تدبیر نجات

۳۸۷ ۱۷۳۹. *آزادی و گناه*. آزادی انسان محدود و خطاپذیر است. در حقیقت آدمی قصور ورزید و آزادانه گناه کرد. او، با رد طرح محبت خدا، خود را فریب داد و بنده گناه شد. این بیگانگی نخستین باعث بیگانگی‌های بسیاری شد. تاریخ بشری از همان آغاز، شاهد ستم و بدبختی‌ای است که قلب انسان در نتیجه سوءاستفاده از آزادی متحمل شده است.

۳۰. رک: پیدایش ۴: ۱۰.

۲۹. پیدایش ۳: ۱۳.

۳۱. دوم سموئیل ۱۲: ۱۵-۷.

32. Cf. *DH* 2 § 7.

۱۷۴۰. **تهدیدهای آزادی.** به کارگیری آزادی به معنای حق گفتن یا انجام دادن هر چیزی نیست. خطا است که بپنداریم آدمی، که موضوع این آزادی است، «فردی کاملاً بی نیاز است ۲۱۰۸ و غایت او ارضای تمایلاتش در برخورداری از نعمت‌های زمینی است». ۳۳ از این گذشته، اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی که برای به کارگیری درست آزادی به آنها نیاز است، غالباً نادیده گرفته یا نقض می‌شوند. این حالات نابخردی و ظلم، به زندگی اخلاقی ۱۸۸۷ آسیب می‌رسانند و نیرومند را مانند ضعیف، درگیر و سوسه گناه بر ضد محبت می‌کنند. آدمی با دوری جستن از قانون اخلاقی، آزادی خویش را نقض می‌کند، در خود محبوس می‌شود، همدلی دوستانه‌اش را با دیگران قطع می‌کند و بر حقیقت الاهی می‌شورد.

۱۷۴۱. **رهایی و نجات.** مسیح با صلیب شکوهمندش، نجات را برای تمام آدمیان به ارمغان آورده است. وی ایشان را از گناهی که به بردگی‌شان کشانده بود رهایی بخشید. «به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد.» ۳۴ در او با «حقّی که ما را آزاد خواهد کرد» پیوند داریم. ۳۵

روح القدس به ما عطا شده است و، چنان که پولس رسول تعلیم می‌دهد، «جایی که روح ۷۸۲ خداوند است، آنجا آزادی است.» ۳۶ اکنون ما به «آزادی فرزندان خدا» مباحثات می‌کنیم. ۳۷

۱۷۴۲. **آزادی و فیض.** فیض مسیح به هیچ وجه هم‌آورد آزادی ما نیست تا آنگاه که این آزادی ۲۰۰۲ با حس راستی و خیری که خدا در قلب انسان نهاده است منطبق باشد. در مقابل، چنان که تجربه مسیحی به‌ویژه در دعا تصدیق می‌کند، هر چه در برابر تشویق فیض مطیع‌تر باشیم، آزادی معنوی و اعتماد به نفس ما در هنگام گرفتاری‌ها بیشتر رشد می‌کند؛ مانند ۱۷۸۴ گرفتاری‌هایی که در فشارها و محدودیت‌های جهان بیرونی با آنها روبه‌رو می‌شویم. روح القدس با عمل فیض، ما را در آزادی معنوی پرورش می‌دهد تا ما را در کار خویش در کلیسا و در جهان همکاران آزاد خود قرار دهد:

ای خدای قادر مطلق و مهربان،

به لطف خود آنچه را زیان‌بخش است از ما دور کن،

تا ما که هم در روان و هم در جسم آماده شده‌ایم،

بتوانیم آزادانه اراده تو را جامه عمل بپوشانیم. ۳۸

33. CDF, instr. *Libertatis conscientia* 13.

۳۴. رک: یوحنا ۸: ۳۲.

۳۴. غلاطیان ۵: ۱.

۳۷. رومیان ۸: ۲۱.

۳۶. دوم قرنتیان ۳: ۱۷.

38. Missale Romanum, 32nd Sunday, Opening Prayer: *Omnipotens et misericors Deus, universa nobis adversantia propitiatus exclude, ut, mente et corpore pariter expediti, quae tua sunt liberis mentibus exsequamur.*

خلاصه

۱۷۴۳. «خدا آدمی را به دست اختیار خویش وا گذاشت (رک: سیراخ ۱۵: ۱۴) تا بتواند با میل و رضای خویش خالق خود را جست‌وجو کند و آزادانه با سر سپردن به او به سعادت مطلوب و کامل برسد.»

۱۷۴۴. آزادی قدرت عمل کردن یا نکردن و نیز انجام دادن اعمال آگاهانه با مسئولیت شخص است. آزادی وقتی به کمال می‌رسد که به سوی خدا، خیر مطلق، سوق داده شود.

۱۷۴۵. آزادی به‌درستی از ویژگی‌های اعمال انسانی است، و آدمی را، تا آنجا که وی فاعل ارادی اعمال خویش است، مسئول اعمال خود قرار می‌دهد. اعمال آگاهانه وی کاملاً متوجه خود اوست.

۱۷۴۶. جهل، اکراه، ترس، عادت، دل‌بستگی‌های شدید و دیگر عوامل روان‌شناختی یا اجتماعی می‌توانند قابلیت اسناد یا مسئولیت در قبال یک عمل را بکاهند یا حتی بردارند.

۱۷۴۷. حق به‌کارگیری آزادی، به‌ویژه در موضوعات اخلاقی و دینی، لازمه جدانشدنی کرامت انسان است. اما استفاده از آزادی مستلزم گفتن یا انجام دادن هر چیزی، که حق پنداشته می‌شود، نیست.

۱۷۴۸. «به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد» (غلاطیان ۵: ۱).

گفتار چهارم: اخلاقی بودن اعمال انسانی

۱۷۴۹. آزادی آدمی را یک فاعل اخلاقی قرار می‌دهد. وقتی آدمی آگاهانه عمل می‌کند، به تعبیری، پدر اعمال خویش است. اعمال انسانی، یعنی اعمالی که آزادانه در نتیجه حکم وجدان انتخاب می‌شوند، می‌توانند اخلاقاً ارزشیابی شوند. این اعمال یا خیرند یا شر.

۱. منابع اخلاقی بودن

۱۷۵۰. اخلاقی بودن اعمال انسانی وابسته است به:

- موضوع انتخاب شده؛
- هدف قصد شده یا نیت؛
- اوضاع و احوال ناظر به عمل.

موضوع، نیت و اوضاع و احوال، «منابع» یا عناصر سازنده اخلاقی بودن عمل انسان‌اند.

۱۷۵۱. موضوع اختیار شده خیری است که اراده به‌طور آگاهانه به آن معطوف است، و ماده اولیه عمل انسانی است. موضوع اختیار شده از نظر اخلاقی عمل اراده را مشخص می‌کند، تا آنجا که خرد آن را می‌شناسد و درباره آن داوری می‌کند که آیا مطابق با خیر واقعی هست یا نیست.

۱۷۹۴ معیارهای عینی اخلاقی بودن بیانگر نظام عقلانی خیر و شری‌اند که وجدان گواه آن است.

۱۷۵۲. نیت، برخلاف موضوع، در اختیار فاعل فعل است. نیت از آنجا که در منبع اختیاری یک عمل جای دارد و با غایتش آن را تعیین می‌کند، عنصری ضروری برای سنجش اخلاقی عمل است. غایت نخستین غرض نیت و بیانگر هدفی است که عمل انسان در پی آن ۲۵۲۰ است. نیت حرکت اراده به سوی غایت است، و با هدف عمل مربوط است. نیت جهت‌گیری خیری است که از عملی که به آن قیام شده است انتظار می‌رود. نیت محدود به هدایت اعمال فرد نیست، بلکه می‌تواند چند عمل را به سوی عین آن هدف سوق دهد، و می‌تواند تمام زندگی یک فرد را به سوی غایت نهایی‌اش هدایت کند. برای مثال، یک خدمت که شخصی با هدف کمک به هم‌نوعش انجام می‌دهد، در عین حال ممکن است از محبت ۱۷۳۱ خدا که غایت نهایی همه اعمال ما است، الهام گیرد. عملی واحد ممکن است به سبب چندین نیت انجام گیرد، مانند انجام دادن یک خدمت برای به دست آوردن منفعت و یا مباحثات به آن.

۱۷۵۳. یک نیت خیر (برای مثال، نیت کمک یک شخص به هم‌نوعش) باعث نمی‌شود که رفتار ذاتاً نادرست، مانند دروغ‌گویی و تهمت، خیر یا درست شود. هدف وسیله را توجیه ۱۷۳۱ نمی‌کند. بنابراین، محکومیت یک شخص بی‌گناه را نمی‌توان وسیله مشروع نجات خلق ۵۹۶ دانست. از سوی دیگر، یک نیت ناپسند اضافه شده (مانند خودستایی) موجب می‌شود که عمل که فی‌نفسه و به‌خودی‌خود می‌تواند خیر باشد (مانند صدقه دادن) شر شود.^{۳۹}

۱۷۵۴. اوضاع و احوال، از جمله پیامدها، عناصر فرعی یک عمل اخلاقی‌اند. آنها به افزایش یا کاهش نیکی یا شر اخلاقی اعمال انسانی کمک می‌کنند (برای مثال، میزان سرقت). آنها همچنین می‌توانند مسئولیت فاعل (مثل عمل ناشی از ترس از مرگ) را بکاهند یا بیفزایند. ۱۷۳۵ اوضاع و احوال به‌خودی‌خود نمی‌توانند کیفیت اخلاقی نفس اعمال را تغییر دهند؛ آنها نمی‌توانند باعث شوند یک عمل فی‌نفسه بد، خوب یا درست شود.

۲. اعمال نیک و اعمال بد

۱۷۵۵. لازمه عمل اخلاقاً نیک این است که موضوع، هدف و اوضاع و احوال آن همه خوب باشند. هدف بد، عمل را تباه می‌کند، حتی اگر موضوع به‌خودی‌خود خوب باشد (مثل نماز گزاردن و روزه گرفتن «به این منظور که مردم ببینند»).

۳۹. رک: متی ۶: ۴-۲.

موضوع اختیار شده می‌تواند به‌خودی‌خود یک عمل را کلاً فاسد کند. انتخاب برخی از اعمال مشخص، مثل زنا، همیشه خطاست؛ زیرا انتخاب این اعمال، مستلزم فساد اراده، یعنی شر اخلاقی، است.

۱۷۵۶. از این‌رو، خطاست که دربارهٔ اخلاقی بودن اعمال انسانی، فقط با لحاظ کردن نیتی که پدیدآورندهٔ آنها است یا آن شرایط (محیط، فشار اجتماعی، اکراه، اضطراب) که زمینه را فراهم می‌کند، داوری کنیم. برخی از اعمال به‌خودی‌خود مستقل از اوضاع و احوال و نیت، همیشه به دلیل موضوعشان ذاتاً ناروا هستند، مانند کفر و شهادت دروغ و قتل عمد و زنا. ۱۷۸۹ نمی‌توان عمل بدی را برای کسب نتیجهٔ خوب انجام داد.

خلاصه

۱۷۵۷. موضوع، نیت و اوضاع و احوال، سه «منبع» اخلاقی بودن اعمال انسانی‌اند.

۱۷۵۸. موضوع اختیار شده، از نظر اخلاقی عمل اراده را، متناسب با آنچه عقل می‌شناسد و داوری می‌کند که خیر است یا شر، مشخص می‌کند.

۱۷۵۹. «نمی‌توان عمل شر، را با توجه به نیت خیر توجیه کرد» (بنگرید به: قدیس توماس آکوئیناس، *Dec. Praec.*). هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

۱۷۶۰. لازمهٔ عملی که از نظر اخلاقی خوب است، این است که موضوع، هدف و اوضاع و احوال آن، همه خوب باشند.

۱۷۶۱. انتخاب برخی از اعمال مشخص همیشه خطاست، زیرا انتخاب آنها مستلزم فساد اراده، یعنی شر اخلاقی است و نمی‌توان عمل بدی را برای کسب نتیجهٔ خوب انجام داد.

گفتار پنجم: نظام اخلاقی ناظر به تمایلات

۱۷۶۲. اعمال آگاهانهٔ بشر وی را به سعادت رهنمون می‌شوند: تمایلات یا عواطفی که او تجربه می‌کند، می‌تواند وی را به سعادت برساند و یا در این راه او را یاری کند.

۱. تمایلات

۱۷۶۳. واژهٔ «تمایلات» (*passions*) جزء میراث کلیسای مسیحی است. عواطف یا تمایلات عبارت‌اند از انفعالات یا حرکات‌های احساس که ما را به انجام یا ترک عملی سوق می‌دهند که خوب یا بد پنداشته یا تصور می‌شود.

دعوت آدمی: زندگی در روح / ۴۷۳

۱۷۶۴. تمایلات اجزای طبیعی روان انسانی اند؛ اینها میان زندگی حس و زندگی ذهن راه می سازند و ارتباطشان را تضمین می کنند. خداوند ما دل آدمی را سرچشمه جوشش تمایلات می داند.^{۴۰} ۳۶۸

۱۷۶۵. تمایلات زیادی وجود دارند. عمده ترین تمایل، محبت است که از جاذبه نیکی و خیر ناشی می شود. محبت سبب رغبت به خیر ناپیدا و امیدواری به کسب آن است؛ این حرکت به لذت و خوشی ناشی از برخورداری شدن از این خیر می انجامد. نگرانی از شر باعث نفرت، بیزاری و ترس از شر قریب الوقوع می شود؛ این حرکت به اندوه ناشی از شر موجود یا در خشمی که در مقابل آن می ایستد، می انجامد.

۱۷۶۶. «دوست داشتن یعنی خواستن خیر دیگران.»^{۴۱} منشأ تمام علایق دیگر، در این نخستین حرکت دل انسانی به سوی خیر و نیکی است. فقط به نیکی و خیر می توان عشق ورزید.^{۴۲} تمایلات «شرند اگر محبت شر باشد و خیرند اگر محبت خیر باشد».^{۴۳} ۱۷۰۴

۲. تمایلات و زندگی اخلاقی

۱۷۶۷. تمایلات به خودی خود نه خوب اند نه بد. آنها را تنها تا آن حد می توان اخلاقی خواند که به طرزی مؤثر، عقل و اراده را به کار گیرند. گفته اند که تمایلات اختیاری اند، «یا به این دلیل که تحت فرمان اراده اند و یا به این دلیل که اراده مانعی بر سر راه آنها ایجاد نمی کند».^{۴۴} از ویژگی های کمال خیر اخلاقی یا انسانی این است که عقل بر تمایلات حاکم باشد.^{۴۵} ۱۸۶۰

۱۷۶۸. عواطف قوی برای اخلاقی بودن یا قداست اشخاص سرنوشت ساز نیستند، بلکه صرفاً منبع بی پایان تخیلات و علایقی اند که زندگی اخلاقی را تبیین می کنند. تمایلات اگر به رفتار خیر کمک کنند اخلاقاً خوب و گرنه بدند. اراده درست و نیک حرکت های حواس را به سوی خیر و سعادت سامان می دهد؛ اراده شر تسلیم تمایلات پریشان و بد می شود و آنها را

۴۰. رک: مرقس ۷: ۲۱.

41. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 26, 4, corp. art.

42. Cf. St. Augustine, *De Trin.*, 8, 3, 4: PL 42, 949-950.

43. St. Augustine, *De civ. Dei* 14, 7, 2: PL 41, 410.

44. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 24, 1 corp. art.

45. Cf. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 24, 3.

۱۸۰۳ بدتر و خراب‌تر می‌کند. احساسات و عواطف ممکن است در فضایل جمع شوند و یا به ۱۸۶۵ وسیلهٔ رذایل فاسد شوند.

۱۷۶۹. در زندگی مسیحی، خود روح‌القدس با بسیج کردن تمام هستی، با تمام غم‌ها و ترس‌ها و اندوه‌های آن عمل می‌کند، چنان‌که در رنج و عذاب خداوند آشکار است. عواطف انسانی می‌توانند در مسیح به نقطهٔ اوج خود در محبت و سعادت الهی برسند. ۱۷۷۰. کمال اخلاقی از وجود آدمی که به سوی خیر حرکت می‌کند، ناشی می‌شود. اما این ۳۰ تنها با ارادهٔ وی محقق نمی‌شود، بلکه به توسط احساس نیز هست، همان‌گونه که در مزامیر آمده است: «دلم و جسدم برای خدای حیّ صیحه می‌زند.»^{۴۶}

خلاصه

۱۷۷۱. واژهٔ «تمایلات» به عواطف یا احساسات اشاره دارد. آدمی با عواطف خویش، نیکی را درک می‌کند و بدی را حدس می‌زند. ۱۷۷۲. تمایلات اصلی عبارت‌اند از محبت و نفرت، میل و ترس، شادی، غم و خشم. ۱۷۷۳. در تمایلات، که حرکت‌های احساس‌اند، نه خیر اخلاقی وجود دارد و نه شر اخلاقی، بلکه تا آنجایی که آنها عقل و اراده را به کار گیرند، در آنها خیر یا شر اخلاقی وجود دارد. ۱۷۷۴. احساسات و عواطف ممکن است در فضایل جمع شوند و یا به وسیلهٔ رذایل فاسد شوند. ۱۷۷۵. کمال خیر اخلاقی ناشی از وجود آدمی است که حرکتش به سوی خیر فقط با ارادهٔ او نیست، بلکه به توسط «دل» او نیز هست.

گفتار ششم: وجدان اخلاقی

۱۷۷۶. ۱۹۵۴. «آدمی در ژرفای وجدانش قانونی را می‌یابد که او بر خویش وضع نکرده است، اما باید از آن اطاعت کند. صدای آن، که همیشه او را به محبت و به انجام نیکی و پرهیز از بدی می‌خواند، در دل او در هر آن احساس می‌شود... زیرا در دل آدمی قانونی است که خدا آن را درج کرده است... وجدان آدمی نهان‌ترین مرکز و مأمن و حریم اوست. در آنجا او با خدا تنهاست و صدای خدا در دل او طنین‌انداز می‌شود.»^{۴۷}

۱. داوری وجدان

۱۷۷۷. وجدان اخلاقی،^{۴۸} که در دل شخص است، در لحظه مناسب او را به انجام نیکی و پرهیز از بدی امر می‌کند. این وجدان درباره انتخاب‌های خاص نیز داوری می‌کند و انتخاب‌های نیک را تأیید کرده، انتخاب‌های بد را نکوهش و محکوم می‌کند.^{۴۹} همچنین به اعتبار حقیقت با توجه به خیر برینی که انسان به سوی آن جلب می‌شود شهادت می‌دهد و نیز از فرمان‌ها ۱۷۶۶ استقبال می‌کند. انسان هوشمند اگر به وجدانش گوش فرا دهد می‌تواند سخن خدا را بشنود. ۲۰۷۱ ۱۷۷۸. وجدان داوری عقل است که انسان با آن کیفیت اخلاقی عمل معینی را که درصدد انجام آن است، یا در حال انجام آن است، یا پیش‌تر آن را به انجام رسانده است، می‌شناسد. آدمی ۱۷۴۹ ناگزیر است که در همه گفته‌ها و اعمالش از آنچه آن را راست و درست می‌داند، صادقانه پیروی کند. آدمی رهنمودهای قانون الهی را به واسطه داوری وجدانش درمی‌یابد و می‌شناسد: وجدان قانون روح است؛ با وجود این [مسیحیان] آن را فقط همین ندانسته‌اند؛ منظوم این است که این نه یک حکم است و نه اندیشه مسئولیت، تکلیف، وعید و وعده را تداعی می‌کند... [وجدان] پیام‌آور اوست، اویی که هم در طبیعت و هم در فیض بی‌پرده با ما سخن می‌گوید و از طریق نمایندگانش ما را تعلیم می‌دهد و بر ما حکم می‌راند. وجدان جانشین و نایب اصلی مسیح است.^{۵۰} ۱۷۷۹. این مهم است که هر شخص شهود نفس کند تا ندای وجدان را بشنود و از آن پیروی کند. این خواسته درونی بودن به مراتب ضروری‌تر است، چراکه زندگی غالباً ما را از هر تأمل ۱۸۸۶ خودنگری و درون‌نگری باز می‌دارد: برادران، به وجدان خویش بازگردید، از آن پرسش کنید... به درون بازگردید و در هر کاری که انجام می‌دهید خدا را شاهد و ناظر خود بدانید.^{۵۱}

۱۷۸۰. کرامت انسانی متضمن و مقتضی درستی وجدان اخلاقی است. وجدان مشتمل است بر ادراک اصول نظام اخلاقی (سیندریسیس)؛ به کارگیری آنها در احوال معین به واسطه تشخیص عملی علت‌ها و خیرها؛ و سرانجام، داوری درباره اعمال خاصی که در حال انجام‌اند یا پیش‌تر انجام گرفته‌اند. حقیقت درباره خیر اخلاقی، که در قانون عقل بیان شده است، عملاً و واقعاً به واسطه داوری سنجیده وجدان شناخته می‌شود. کسی را هوشمند ۱۸۰۶ می‌خوانیم که تصمیماتش مطابق با این داوری است.

۴۹. رک: رومیان ۱: ۳۲.

۴۸. رک: رومیان ۲: ۱۶-۱۴.

50. John Henry Cardinal Newman, "Letter to the Duke of Norfolk," V, in *Certain Difficulties felt by Anglicans in Catholic Teaching* II (London: Longmans Green, 1885), 248.

51. St. Augustine, *In ep. Jo.* 8, 9: PL 35, 2041.

وعده‌های سعادت به وسیله اوی هون
(Evie Hone).

«وعده‌های سعادت در کانون موعظه
عیسی جای دارند... [اینها] سیمای
عیسی مسیح را نشان می‌دهند و
محبت وی را ترسیم می‌کنند، و بیانگر
دعوت مؤمنانی‌اند که در شکوه رنج و
عذاب و رستخیزوی شریک‌اند، و بر
اعمال و رفتاری که ویژه زندگی
مسیحی است نور می‌افشانند. آنها
وعده‌های متناقض‌نمایی‌اند که در
بحبوحه رنج و محنت، امید را زنده
نگه می‌دارند (§§ ۱۷۱۶، ۱۷۱۷).

پس از آنکه اوی هون به آیین کاتولیک
درآمد، باورهای دینی او الهام‌بخش
مهمی برای کارهای هنری‌اش شد. این
آبگینه رنگ‌آمیزی شده برای کلیسای
تولابگ (Tullabeg) در ایرلند در ۱۹۴۶
طراحی شده و اکنون با دیگر آبگینه‌های
رنگی این هنرمند در تسوئیت هاوس
(Tesuit Hoase) در منرسا (Manresa)
در دوبلین نگهداری می‌شود.



۱۷۸۱. وجدان باعث می‌شود که شخص مسئولیت اعمال انجام شده را به عهده بگیرد. اگر ۱۷۳۱ آدمی مرتکب بدی شود، داوری عادلانه وجدان می‌تواند به مثابه شاهدی بر حقیقت کلی خیر و در عین حال به مثابه بدی انتخاب خاص وی در او به جا بماند. حکم داوری وجدان تضمین‌کننده امید و مهربانی است. وجدان با گواهی به گناه ارتکاب یافته، بخششی را که باید طلب شود، خیری را که باید انجام گیرد و فضیلتی را که باید مدام به فیض خدا پرورش یابد، به ذهن می‌آورد؛

هرگاه دل‌های ما نکوهشمان کنند دل‌های خود را در حضور او آرام خواهیم ساخت؛ زیرا خدا از دل ما بزرگ‌تر است و هر چیز را می‌داند.^{۵۲}

۱۷۸۲. آدمی برای اینکه شخصاً تصمیمات اخلاقی اتخاذ کند حق دارد با وجدان و آزادی رفتار نماید. «او نباید به انجام کاری خلاف وجدانش مجبور شود. همچنین نباید از عمل بر طبق وجدانش، به‌ویژه در موضوعات دینی، منع شود.»^{۵۳} ۲۱۰۶

۲. شکل‌گیری وجدان

۱۷۸۳. وجدان باید آگاه و داوری اخلاقی باید روشن باشد. وجدانی که درست شکل گرفته است، صادق و درستکار است. این وجدان داوری‌هایش را بر اساس عقل تنظیم می‌کند، موافق با خیر واقعی‌ای که حکمت خالق آن را خواسته است. تربیت وجدان برای انسان‌هایی که در معرض تأثیرات منفی‌اند و گناه آنان را وسوسه می‌کند که داوری خود را ترجیح دهند و ۲۰۳۹ تعالیم رسمی و معتبر را رد کنند ضروری است.

۱۷۸۴. تربیت وجدان یک وظیفه همیشگی است، و کودک را از نخستین سال‌های زندگی به شناخت و اجرای قانون باطنی‌ای که وجدان آن را پذیرفته است، آگاه می‌کند. تربیت سنجیده فضیلت را تعلیم می‌دهد؛ این امر از ترس، خودخواهی و تکبر، بی‌زاری ناشی از گناه و احساس غرور بی‌جا که زاده ضعف و نقص انسانی است جلوگیری یا آنها را برطرف می‌کند. ۱۷۴۲ تربیت وجدان ضامن آزادی و موجب صفای دل است.

۱۷۸۵. در شکل‌گیری وجدان، کلمه خدا نور راه ماست؛^{۵۴} و ما باید آن را در ایمان و عبادت بپذیریم و اجرا کنیم. همچنین باید وجدانمان را در حضور صلیب خداوند بیازماییم. موهبت‌های

۵۲. اول یوحنا ۳: ۱۹-۲۰.

53. DH 3 § 2.

۵۴. رک: مزامیر ۱۱۹: ۱۰۵.

۸۹۰ روح القدس ما را یاری می دهد، شهادت یا مشورت دیگران به ما کمک و تعالیم رسمی کلیسا ما را راهنمایی می کند.^{۵۵}

۳. انتخاب مطابق با وجدان

۱۷۸۶. وجدان، در مواجهه با یک انتخاب اخلاقی، چه بسا بنا بر عقل و قانون الهی به درستی داوری کند و یا، برعکس، به خطا داوری کند که از عقل و قانون الهی دور می شود. ۱۹۵۵. گاهی آدمی با حالت هایی روبه رو می شود که داوری های اخلاقی را نامطمئن و تصمیم را مشکل می سازند. اما او باید هماره به طور جدی آنچه را درست و خوب است جست و جو کند و اراده خدا را که در قانون الهی بیان شده است دریابد. ۱۷۸۸. به این منظور، آدمی می کوشد تا داده های تجربی و نشانه های روزگار را با یاری فضیلت خردمندی، مشورت افراد خبره و کمک روح القدس و موهبت او تفسیر کند. ۱۸۰۶. قواعدی چند در هر مورد به کار می روند: ۱۷۸۹.

- ۱۷۵۶ – هرگز نمی شود شری انجام داد تا نتیجه خیر از آن گرفت؛
- ۱۹۷۰ – قاعده طلایی: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید»؛^{۵۶}
- ۱۸۲۷ – محبت همواره از طریق احترام و توجه شخص به هم نوعش و وجدان او ادامه می یابد: «و همچنین چون به برادران گناه ورزیدید و ضمایر ضعیفشان را صدمه رسانیدید، همانا به مسیح خطا نمودید.»^{۵۷} بنابراین «کاری نکردن که باعث ایذا یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است».^{۵۸}

۴. داوری نادرست

۱۷۹۰. انسان باید هماره از داوری مسلم وجدان خویش اطاعت کند. اگر او آگاهانه برخلاف این داوری عمل کند باید خود را سرزنش کند. با این همه، ممکن است وجدان اخلاقی در جهل و ناآگاهی باشد و درباره اعمال در حال اجرا یا اعمالی که پیش تر انجام شده اند داوری نادرستی کند.

55. Cf. *DH* 14.

۵۶. متی ۷: ۱۲؛ رک: لوقا ۶: ۳۱؛ طوبیت ۴: ۱۵. ۵۷. اول قرنتیان ۸: ۱۲. ۵۸. رومیان ۱۴: ۲۱.

۱۷۹۱. این جهل را غالباً می‌توان به مسئولیت شخصی نسبت داد. وقتی که آدمی «برای فهمیدن آنچه درست و خوب است خود را به زحمت نمی‌اندازد و یا وقتی وجدان به تدریج ۱۷۰۴ به دلیل عادت به ارتکاب گناه تقریباً کور و غافل می‌شود»^{۵۹} نیز قضیه همین‌طور است. در چنین مواردی، شخص به دلیل شری که انجام داده، مقصر است.
۱۷۹۲. موارد زیر ممکن است موجب و سرچشمه خطای داوری درباره رفتار اخلاقی باشد: ۱۳۳ جهل به مسیح و انجیل او، الگوی بدی که دیگران عرضه کرده‌اند، سرسپردگی به تمایلات، پافشاری بر عقیده نادرست استقلال وجدان، رد حجیت کلیسا و تعالیم آن، نبود تحول درونی و محبت.
۱۷۹۳. در مقابل، اگر جهل برطرف‌نشده باشد، یا عامل اخلاقی مسئول داوری نادرست ۱۸۶۰ خود نباشد، شری را که شخص انجام داده، نمی‌توان به او نسبت داد. اما در این صورت نیز این امر شر، محرومیت و انحراف است. بنابراین، شخص باید برای اصلاح خطاهای وجدان اخلاقی بکوشد.
۱۷۹۴. وجدان خوب و پاک را ایمان واقعی روشن می‌کند؛ زیرا محبت همزمان «از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا»^{۶۰} ناشی می‌شود.
- هر قدر وجدان درست غالب باشد، اشخاص و گروه‌ها از انتخاب بی‌بصیرت و بی‌اراده دورتر ۱۷۵۱ می‌مانند و می‌کوشند تا با معیارهای عینی رفتار اخلاقی هدایت شوند.^{۶۱}

خلاصه

۱۷۹۵. «وجدان نهان‌ترین مرکز و مأمن و حریم آدمی است. در آنجا او با خدا تنهاست و صدای خدا در دل او طنین‌انداز می‌شود.»
۱۷۹۶. وجدان داوری عقل است که انسان با آن خصیصه اخلاقی عمل واقعی را می‌شناسد.
۱۷۹۷. برای آدمی که مرتکب بدی شده، حکم وجدان او تضمین‌کننده تحول درونی و امید است.
۱۷۹۸. وجدانی که درست شکل گرفته است، صادق و درستکار است. این وجدان داوری‌هایش را بر اساس عقل تنظیم می‌کند، موافق با خیر واقعی‌ای که حکمت خالق آن را خواسته است. هر کس باید وسایلی را برای شکل‌دهی وجدانش به کار گیرد.
۱۷۹۹. وجدان در مواجهه با یک انتخاب اخلاقی می‌تواند داوری درستی مطابق با عقل و قانون الهی اتخاذ کند و یا برعکس داوری نادرستی اتخاذ کند که از عقل و قانون الهی دور می‌شود.

59. GS 16.

۶۰. اول تیموتائوس ۱: ۵؛ رک: ۳: ۹؛ دوم تیموتائوس ۱: ۳؛ اول پطرس ۳: ۲۱؛ اعمال ۲۴: ۱۶.

61. GS 16.

۱۸۰۰. انسان باید همواره از داوری مسلم وجدان خویش اطاعت کند.
 ۱۸۰۱. وجدان ممکن است در جهل و ناآگاهی باشد یا به نادرست داوری کند. چنین جهل و خطاهایی همیشه خالی از گناه نیست.
 ۱۸۰۲. کلمهٔ خدا نور راه ماست؛ و ما باید آن را در ایمان و عبادت بپذیریم و اجرا کنیم. وجدان اخلاقی بدین طریق شکل می‌گیرد.

گفتار هفتم: فضایل

۱۸۰۳. «هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک‌نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید.»^{۶۲}
 ۱۷۳۳ فضیلت عبارت است از گرایش مدام و راسخ به انجام دادن خیر، و برای شخص این امکان را فراهم می‌کند که نه تنها اعمال نیک به جا آورد، بلکه تا بهترین خویش را ببخشد.
 ۱۷۶۸ انسان فضیلت‌مند با تمام قوای حسی و روحی‌اش رو به سوی نیکی دارد؛ او در پی نیکی است و آن را در اعمال واقعی‌اش انتخاب می‌کند.
 هدف یک زندگی فضیلت‌مند این است که شبیه خدا بشویم.^{۶۳}

۱. فضایل انسانی

۱۸۰۴. فضایل انسانی عبارت‌اند از شیوه‌های راسخ، گرایش‌های پایدار، کمالات معمول عقل و اراده که حاکم بر اعمال ما هستند و تمایلات ما را نظم می‌بخشند و رفتار ما را مطابق با عقل و ایمان هدایت می‌کنند. اینها آسایش، تسلط بر نفس و شادی را برای هدایت یک زندگی اخلاقی خوب، ممکن می‌سازند. انسان فضیلت‌مند کسی است که آزادانه خیر انجام می‌دهد. ۱۸۲۷، ۲۵۰۰
 فضایل اخلاقی با تلاش انسان به دست می‌آیند. آنها میوه و بذر اعمال اخلاقاً خوب‌اند؛ آنها تمام قوای انسان را برای مشارکت در محبت الهی آماده می‌کنند.

فضایل اصلی

۱۸۰۵. چهار فضیلت نقش محوری دارند و از این رو «اصلی» نام گرفته‌اند؛ همهٔ فضایل دیگر

۶۲. فیلیپان ۴: ۸.

63. St. Gregory of Nyssa, *De beatitudinibus*, 1: PG 44, 1200D.

در گرداگرد اینها جای می‌گیرند. این چهار فضیلت عبارت‌اند از: خردمندی، عدالت، بردباری و میانه‌روی. «دادگری را آیا دوست می‌داریم؟ سختی‌های حکمت فضایل‌اند؛ همانا حکمت آموزنده میانه‌روی است و دانایی و دادگری و توانایی.»^{۶۴} این فضایل به نام‌های دیگر در بسیاری از بخش‌های کتاب مقدس ستوده شده‌اند.

۱۸۰۶. **خردمندی** فضیلتی است که عقل عملی را برای تمییز خیر واقعی ما در هر شرایطی و انتخاب وسیله درست برای دستیابی به آن آماده می‌کند؛ «مرد زیرک در رفتار خود تأمل می‌نماید.»^{۶۵} «خرداندیش و برای دعا هوشیار باشید.»^{۶۶} توماس آکوئیناس به تبع ارسطو^{۱۷۸۸} می‌نویسد: خردمندی «دلیل درست رفتار» است.^{۶۷} خردمندی نباید با بزدلی و ترس، و نیز با دورنگی و نیرنگ خلط شود. خردمندی «**ارابه‌ران فضایل**» نامیده می‌شود. این فضیلت به دیگر فضایل روش و مقیاس را نشان می‌دهد. خردمندی است که بی‌درنگ داوری وجدان را هدایت می‌کند. مرد خردمند رفتارش را مطابق با این داوری تعیین و هدایت می‌کند. ما به^{۱۷۸۰} کمک این فضیلت، اصول اخلاقی را در حالت خاص بدون خطا به کار می‌بریم و بر شک و تردید درباره خیری که باید انجام داد و شری که باید از آن پرهیز کرد، غلبه می‌کنیم.

۱۸۰۷. **عدالت** فضیلت اخلاقی‌ای است که عبارت است از اراده پیوسته و راسخ برای ادای حقوق خدا و هم‌نوع. عدالت نسبت به خدا «فضیلت دین» نامیده می‌شود. عدالت نسبت به^{۲۰۹۵} انسان‌ها شخص را آماده می‌کند که حقوق دیگران را محترم شمرد و در روابط انسانی^{۲۴۰۱} همخوانی‌ای به وجود آورد که انصاف و برابری را در خصوص اشخاص و خیر همگانی بر پای دارد. انسان عادل، که غالباً در کتب مقدس به او اشاره شده است، با اندیشه شایسته و همیشگی، و درستی رفتار او نسبت به هم‌نوعش متمایز می‌شود. «فقیر را طرفداری منما و بزرگ را محترم مدار و درباره همسایه خود به انصاف داوری کن.»^{۶۸} «ای آقایان، با غلامان خود عمل و انصاف را به جا آرید، چون که می‌دانید شما را نیز آقایی هست در آسمان.»^{۶۹}

۱۸۰۸. **بردباری** فضیلت اخلاقی‌ای است که قاطعیت در مشکلات و مداومت در تعقیب خیر را تضمین می‌کند. این فضیلت عزم مقاومت در برابر وسوسه‌ها و غلبه بر موانع زندگی اخلاقی را تقویت می‌کند. فضیلت بردباری شخص را قادر می‌سازد که بر ترس، حتی ترس^{۲۸۴۸}

۶۴. حکمت ۸: ۷. ۶۵. امثال ۱۴: ۱۵.

۶۶. اول پطرس ۴: ۷.

67. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 47, 2.

۶۹. کولسیان ۴: ۱.

۶۸. لاویان ۱۹: ۱۵.

از مرگ، چیره شود و با گرفتاری‌ها و دشواری‌ها روبه‌رو شود. این امر حتی شخص را برای ۲۴۷۳ چشم‌پوشی و فداکردن زندگی‌اش در دفاع از یک هدف صواب و عادلانه آماده می‌کند. «خدا قوت و سرود من است.»^{۷۰} «در جهان برای شما زحمت خواهد شد، ولیکن خاطر جمع دارید، زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.»^{۷۱}

۱۸۰۹. **میان‌روی فضیلت اخلاقی** است که جاذبه لذت‌ها را تعدیل می‌کند و در استفاده از نعمت‌های آفریده شده، تعادل ایجاد می‌کند. این فضیلت تسلط اراده را بر غرایز تضمین می‌کند و امیال را در محدوده آنچه محترم و آبرومند است نگه می‌دارد. شخص میان‌روی، امیال حسی را به سوی خیر هدایت می‌کند و نگرش مناسبی اتخاذ می‌کند: «مگذار هوس و ۲۳۴۱ قدرتت تو را به پیروی از هواهای دل خویش کشاند.»^{۷۲} میان‌روی غالباً در عهد قدیم ستایش شده است: «عنان خویشتن به هواهای نفس خویش مسپار، و امیال خود را لگام زن.»^{۷۳} این فضیلت در عهد جدید، «اعتدال» یا «خرداندیشی» نامیده شده است. ما باید «با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم.»^{۷۴}

خوب زیستن چیزی جز دوست داشتن خدا با تمام دل، با تمام روح و با تمام جهد نیست؛ بدین ترتیب است که محبت، به‌طور کامل و سالم باقی می‌ماند (از طریق میان‌روی). هیچ بداقبالی‌ای نمی‌تواند آن را ویران کند (و این بردباری است). فقط [خدا را] پیروی می‌کند (و این عدالت است)، و در تمییز بین امور هوشیار است به گونه‌ای که با فریب و نیرنگ غافلگیر نمی‌شود (و این خردمندی است).^{۷۵}

فضایل و فیض

۱۸۱۰. فضایل انسانی که از طریق تعلیم و تربیت، از طریق اعمال آگاهانه و از طریق پایداری مدام در مجاهدت‌های پی‌درپی به دست می‌آیند، به توسط فیض الاهی پالایش و منزه می‌شوند. آنها، با کمک خدا، شخصیت و منش را قوام می‌بخشند و توانایی انجام نیکی را عطا می‌کنند. انسان فضیلت‌مند از انجام دادن فضایل شادمان است. ۱۲۶۶. برای آدمی، که گناه او را جریحه‌دار کرده است، حفظ تعادل اخلاقی آسان نیست. موهبت نجات به وسیله مسیح، فیضی را که برای ایستادگی در تعقیب فضایل ضروری است

۷۰. مزامیر ۱۱۸: ۱۴.

۷۱. یوحنا ۱۶: ۳۳.

۷۲. بن سیرا ۱۸: ۳۰.

۷۳. رک: ۳۷: ۲۷-۳۱.

۷۴. تیطس ۲: ۱۲.

75. St. Augustine, *De moribus eccl.* 1, 25, 46: PL 32, 1330-1331.

به ما تقدیم می‌کند. هر کسی باید همواره این فیض نور و نیرو را جست‌وجو کند، از آیین‌های مقدس کمک بگیرد، با روح‌القدس همکاری کند و از فراخوانی او به دوست داشتن نیکی و ۲۰۱۵ پرهیز از بدی پیروی کند.

۲. فضایل الاهی

۲۰۸۶-۲۰۹۴

۱۸۱۲. فضایل انسانی در فضایل الاهی ای ریشه دارند که قوای آدمی را برای مشارکت در ۲۶۵۶-۲۶۵۸ طبیعت الاهی تنظیم می‌کنند: ^{۷۶} زیرا فضایل الاهی مستقیماً به خدا مرتبط می‌شوند. اینها به ۱۲۶۶ مسیحیان توانایی می‌دهند که در پیوند با تثلیث اقدس زندگی کنند. مبدأ، انگیزه و موضوع آنها خدای واحد و سه‌گانه است.

۱۸۱۳. فضایل الاهی اساس فعالیت اخلاقی مسیحی‌اند، و به آن حیات می‌بخشند و متمایزش می‌گردانند. آنها به همه فضایل اخلاقی شکل و جان می‌بخشند. این فضایل را خدا در نفوس مؤمنان دمیده است تا ایشان را توانا کند که چون فرزندان عمل کنند و برای ۲۰۰۸ زندگی ابدی شایستگی یابند. آنها میثاق حضور و عمل روح‌القدس در قوای انسان‌ها هستند. فضایل الاهی سه‌تایند: ایمان و امید و محبت. ^{۷۷}

ایمان

۱۴۲-۱۷۵

۱۸۱۴. ایمان فضیلت الاهی ای است که با آن به خدا معتقد می‌شویم و همه گفته‌ها و وحی او و آنچه را کلیسای مقدس برای اعتقاد ما در نظر می‌گیرد باور می‌کنیم، چراکه خدا خود حقیقت است. به وسیله ایمان «آدمی کل وجود خویش را آزادانه به خدا می‌سپارد». ^{۷۸} به همین دلیل، مؤمن در پی دانستن و انجام دادن اراده و خواست خدا است. «عادل به ایمان ۵۰۶ خواهد زیست.» ایمان زنده «به محبت عمل می‌کند». ^{۷۹}

۱۸۱۵. موهبت ایمان در کسی باقی می‌ماند که بر ضد آن گناه نکرده است. ^{۸۰} اما «ایمان بدون اعمال مرده است». ^{۸۱} اگر ایمان از امید و محبت بی‌بهره باشد، مؤمن را به طور کامل با مسیح متحد نمی‌کند و او را عضو زنده‌ای از پیکر مسیح نمی‌گرداند.

۷۷. رک: اول قرن‌تین ۱۳: ۱۳.

۷۶. رک: دوم پطرس ۱: ۴.

78. DV 5.

۷۹. رومیان ۱: ۱۷؛ غلاطیان ۵: ۶.

80. Cf. Council of Trent (1547): DS 1545.

۸۱. یعقوب ۲: ۲۶.

۱۸۱۶. شاگرد مسیح نباید فقط ایمان خویش را حفظ کرده، براساس آن زندگی کند، بلکه باید این ایمان را اظهار دارد، با اطمینان به آن شهادت دهد و آن را اشاعه و گسترش دهد. ۲۴۷۱ «همه باید آماده شوند تا مسیح را در نزد انسان‌ها تصدیق کنند و از او در مسیر صلیب، در بحبوحهٔ آزار و اذیت‌هایی که کلیسا هرگز از آن خالی نیست، پیروی کنند.»^{۸۲} خدمت و شهادت به ایمان برای نجات ضروری‌اند: «پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است او را اقرار خواهم کرد؛ اما هرکه مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.»^{۸۳}

امید

۱۸۱۷. امید فضیلتی الهی است که با آن ملکوت آسمان و زندگی ابدی را برای سعادت ۱۰۲۴ خویش طلب می‌کنیم و بر وعده‌های مسیح توکل می‌کنیم، و نه بر قدرت خویش، که بر کمک فیض روح القدس اعتماد می‌کنیم. «اعتراف امید را زنده نگه داریم، زیرا که وعده‌دهنده امین است.»^{۸۴} «روح القدس... که او را به ما به دولت‌مندی افاضه نمود به توسط نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، یا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم به حسب امید حیات جاودانی.»^{۸۵} ۲۷ ۱۸۱۸. فضیلت امید به آرزوی سعادت که خدا در دل آدمیان نهاده است پاسخ می‌گوید؛ این فضیلت امیدهایی را مطرح می‌کند که الهام‌بخش اعمال آدمیان است و این اعمال را تصفیه و پاک می‌کند تا آنها را به ملکوت آسمان رهنمون شود؛ این فضیلت آدمی را از یأس و نومیدی باز می‌دارد، و در طی دوران وانهادگی و تنهایی، وی را زنده نگه می‌دارد. امید دل آدمی را به سوی انتظار سعادت ابدی می‌گشاید. او، با دلگرمی امید، از خودخواهی حفظ می‌شود و به سعادت که از محبت نشئت می‌گیرد کشانده می‌شود.

۱۸۱۹. امید مسیحی امید قوم برگزیده را که ریشه و الگویش در *امید ابراهیم* است، مطرح می‌کند و تحقق می‌بخشد؛ همان ابراهیم که کاملاً از وعده‌های خدا که در اسحاق تحقق یافت برخوردار شد و با آزمون قربانی پاک و تصفیه شد.^{۸۶} «او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امت‌های بسیار شود.»^{۸۷}

82. LG 42; cf. DH 14.

۸۴. عبرانیان ۱۰: ۲۳.

۸۶. رک: پیدایش ۱۷: ۸-۴؛ ۲۲: ۱۸-۱.

۸۳. متی ۱۰: ۳۳-۳۲.

۸۵. تیتس ۳: ۷-۶.

۸۷. رومیان ۴: ۱۸.

۱۸۲۰. امید در مسیحیت از آغاز موعظه عیسی در بیان آموزه وعده‌های سعادت آشکار می‌شود. **وعده‌های سعادت** امید ما را به سوی آسمان، که سرزمین موعود جدید است، بالا ۱۷۱۶ می‌برند؛ آنها مسیری را دنبال می‌کنند که از میان گرفتاری‌هایی می‌گذرد که انتظار شاگردان عیسی را می‌کشد. اما خدا به واسطه استحقاق و مصایب مسیح، ما را در «امیدی که باعث شرمساری نمی‌شود»^{۸۸} نگه می‌دارد. امید عبارت است از «لنگری ثابت و پایدار برای جان... که داخل شده است... جایی که آن برای ما داخل شد، یعنی عیسی».^{۸۹} همچنین امید زرهی است که در مبارزه نجات از ما نگاهبانی می‌کند: «ما... جوشن ایمان و محبت و کلاه‌خود امید نجات را بپوشیم».^{۹۰} امید حتی در زیر بار گرفتاری‌ها نیز ما را شاد و خوشحال نگه می‌دارد: «در امید مسرور و در مصیبت صابر... باشید».^{۹۱} امید در دعا، به‌ویژه در **دعای پدر ما** که خلاصه هر چیزی است که امید ما را به خواستن آن هدایت می‌کند، بیان و ۲۷۷۲ پرورده می‌شود.

۱۸۲۱. بنابراین، ما می‌توانیم به جلال آسمان که خدا به آنانی وعده داده است که او را دوست دارند و اراده او را انجام می‌دهند، امیدوار باشیم.^{۹۲} در هر شرایطی، ما باید، با فیض خدا، با استقامت «تا به ابد»^{۹۳} و کسب شادی آسمان، که پاداش ابدی خدا برای اعمال نیکی ۲۰۱۶ است که به واسطه فیض مسیح تحقق یافته است، امیدوار باشیم. کلیسا، با امید، دعا می‌کند که «جميع مردم نجات یابند».^{۹۴} کلیسا آرزو دارد که با مسیح، تازه‌دامادش، در جلال آسمان ۱۰۳۷ پیوند یابد:

امیدوار باش، ای جان من، امیدوار باش. تو روز و ساعت را نمی‌شناسی. خوب نظاره کن، چرا که همه چیز به تندی می‌گذرد، گرچه ناشکیبایی تو آنچه را مسلم است مردد می‌انگارد و زمانی کوتاه را به زمانی بلند تبدیل می‌کند. بیندیش که هر چه بیشتر بکوشی، محبت را به خدا بیشتر اثبات می‌کنی، و روزی با محبوبت در شادی و شغف بی‌پایان، بیشتر مسرور خواهی بود.^{۹۵}

۸۹. عبرانیان ۶: ۱۹-۲۰.

۹۱. رومیان ۱۲: ۱۲.

۸۸. رومیان ۵: ۵.

۹۰. اول تسالونیکیان ۵: ۸.

۹۲. رک: رومیان ۸: ۲۸-۳۰؛ رک: ۷: ۲۱.

۹۳. متی ۱۰: ۲۲؛

cf. Council of Trent DS 1541.

۹۴. اول تیموتائوس ۲: ۴.

95. St. Teresa of Avila, *Excl.* 15:3.

محبت

۱۸۲۲. محبت فضیلتی الهی است که ما با آن خدا را فوق هر چیز و برای خودش، و هم نوع را چون خودمان به عشق خدا دوست می‌داریم. ۱۷۲۳

۱۸۲۳. عیسی محبت را **فرمان جدید** قرار می‌دهد. ^{۹۶} وی با محبت به خاصان خود «تا به آخر» ^{۹۷} محبت پدر را نسبت به خود جلوه‌گر می‌سازد. شاگردان مسیح با دوست داشتن همدیگر، از محبت عیسی نسبت به خودشان پیروی می‌کنند. در جایی عیسی می‌گوید: «همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید.» و باز می‌گوید: «این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم.» ^{۹۸}

۱۸۲۴. محبت، که ثمره روح القدس و کمال شریعت است، **فرمان‌های** خدا و مسیح او را نگاه می‌دارد: «در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند.» ^{۹۹}

۱۸۲۵. مسیح برای محبت به ما مُرد و حال آنکه ما هنوز «دشمن» بودیم. خداوند ^{۱۰۰} از ما می‌خواهد که به مانند او، حتی به **دشمنانمان**، محبت ورزیم؛ خود را با کسانی که دورترند همسایه کنیم؛ و به کودکان و فقیران همانند خود مسیح محبت ورزیم. ^{۱۰۱}

پولس رسول تصویری بی‌نظیر از محبت ارائه داده است: «محبت حلیم و مهربان است، محبت حسد نمی‌برد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود. خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛ از ناراستی خوش‌وقت نمی‌گردد ولی با راستی شادی می‌کند. در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید، در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.» ^{۱۰۲}

۱۸۲۶. پولس رسول می‌گوید: «اگر... محبت نداشته باشم... هیچ هستم.» هر قدر دارای افتخار، خدمت و فضیلت باشم «اگر... محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.» ^{۱۰۳} محبت از همه فضایل والاتر است. محبت نخستین فضیلت الهی است: «والحال این سه چیز باقی است، یعنی ایمان و امید و محبت، اما بزرگ‌تر از اینها محبت است.» ^{۱۰۴}

۹۷. یوحنا ۱۳: ۱.

۹۶. رک: یوحنا ۱۳: ۳۴.

۹۹. یوحنا ۱۵: ۹-۱۰؛ رک: متی ۲۲: ۴۰؛ رومیان ۱۳: ۸-۱۰.

۹۸. یوحنا ۱۵: ۹ و ۱۲.

۱۰۰. رومیان ۵: ۱۰.

۱۰۱. رک: متی ۵: ۴۴؛ لوقا ۱۰: ۲۷-۳۷؛ مرقس ۹: ۳۷؛ متی ۲۵: ۴۰ و ۴۵.

۱۰۲. اول قرنطیان ۱۳: ۷-۴.

۱۰۳. اول قرنطیان ۱۳: ۳-۱.

۱۰۴. اول قرنطیان ۱۳: ۱۳.

۱۸۲۷. عمل به همه فضایل به واسطه محبت پویا و تقویت می شود؛ محبتی که «کمر بند کمال است.»^{۱۰۵} محبت صورت فضایل است و آنها را با هم پیوند می دهد و به آنها نظم درونی^{۸۱۵} می بخشد؛ محبت منشأ و هدف عمل کردن مسیحیان به فضایل است. محبت توانایی ما برای دوست داشتن را تقویت و تزکیه می کند و آن را تا حد کمال ملکوتی عشق الاهی بالا می برد.^{۸۲۶} ۱۸۲۸. عمل به زندگی اخلاقی، که محبت آن را حیات داده است، به مسیحیان آزادی معنوی فرزندان خدا را اعطا می کند. ایشان دیگر در حضور خدا نه چون برده و نه ۱۹۷۲ چون مزدوری که در انتظار مزد است، بلکه همچون پسری می ایستند که به محبت خدایی پاسخ می دهد که او «اول ما را محبت نمود»:^{۱۰۶}

اگر از بدی به دلیل ترس از مجازات دوری گزینیم همانند بردگانیم. اگر در پی وسوسه مزد و پاداش باشیم... بسان مزدورانیم. و سرانجام اگر برای نفس نیکی و به دلیل دوست داشتن کسی که... فرمان می دهد اطاعت کنیم... به مثابه فرزندانیم.^{۱۰۷}

۱۸۲۹. ثمرات محبت عبارت است از شادی، صلح و بخشایش؛ لازمه محبت بخشش و اصلاح دوستانه است؛ محبت خیرخواهی است. محبت مروج رابطه متقابل و صادقانه و ۲۵۴۰ سخاوتمندانه است. محبت دوستی و ارتباط است:

خود محبت تحقق تمام اعمال ماست. هدف ما در آن است؛ دلیل حرکت ما این است: ما به سوی این هدف می دویم و چون رسیدیم در آن آرامش می یابیم.^{۱۰۸}

۳. موهبت ها و ثمرات روح القدس

۱۸۳۰. زندگی اخلاقی مسیحیان با موهبت های روح القدس تأیید می شود. اینها تدبیرهای پایداری اند که آدمی را مطیع و پیرو تشویق های روح القدس می کنند.

۱۸۳۱. هفت موهبت روح القدس عبارت اند از: حکمت، معرفت، مشورت، بردباری، دانش، ۱۲۶۶ پارسایی و ترس از خداوند. کمال آنها در مسیح، پسر داوود است.^{۱۰۹} آنانی که این هدایا را ۱۲۹۹ دریافت می کنند فضایل را تحقق می بخشند و آنها را به کمال می رسانند. این هدایا مؤمنان را از روی میل و رضا مطیع الهام الاهی می کنند.

۱۰۶. رک: اول یوحنا ۴: ۱۹.

۱۰۵. کولسیان ۳: ۱۴.

107. St. Basil, Reg. fus. tract., prol. 3 PG 31, 896 B.

108. St. Augustine, In ep. Jo. 10, 4: PL 35, 2057.

۱۰۹. رک: اشعیا ۱۱: ۲-۱.

روح مهربان تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید.^{۱۱۰}
 زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند... و هرگاه فرزندانیم
 وارثان هم هستیم، یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح.^{۱۱۱}
 ۱۸۳۲. ثمراتِ روح کمالاتی‌اند که روح‌القدس به عنوان نوبرهای جلال ابدی در ما ایجاد
 می‌کند. سنت کلیسایی دوازده عدد از آنها را برمی‌شمارد: «محبت و خوشی و سلامتی و حلم
 و مهربانی و نیکویی و سخاوت و ملاطفت و ایمان و تواضع و خویشتنداری و پرهیزکاری».^{۱۱۲}

خلاصه

۱۸۳۳. فضیلت عبارت است از میل مدام و راسخ به انجام دادن خیر.
 ۱۸۳۴. فضایل انسانی عبارت‌اند از گرایش‌های پایدار عقل و اراده که حاکم بر اعمال ما هستند و بر
 تمایلات ما نظم می‌بخشند و رفتار ما را مطابق با عقل و ایمان هدایت می‌کنند. آنها را می‌توان در چهار
 فضیلت اصلی جمع نمود: خردمندی، عدالت، بردباری و میانه‌روی.
 ۱۸۳۵. خردمندی عقل عملی را برای تمیز خیر واقعی ما در هر شرایطی و انتخاب وسیله درست برای
 دستیابی به آن آماده می‌کند.
 ۱۸۳۶. عدالت عبارت است از اراده راسخ و پیوسته برای ادای حقوق خدا و هم‌نوع.
 ۱۸۳۷. بردباری قاطعیت در مشکلات و مداومت در تعقیب خیر را تضمین می‌کند.
 ۱۸۳۸. میانه‌روی جاذبه لذات حسی را تعدیل می‌کند و در استفاده از نعمت‌های آفریده شده تعادل
 ایجاد می‌کند.
 ۱۸۳۹. فضایل اخلاقی از طریق تعلیم و تربیت، اعمال آگاهانه و پایداری در سختی‌ها رشد می‌کند. فیض
 الهی آنها را منزه و پاک می‌کند.
 ۱۸۴۰. فضایل الهی مسیحیان را برای زندگی کردن در پیوند با تثلیث اقدس آماده می‌کنند. مبدأ، انگیزه
 و موضوع آنها خداست – خدای شناخته شده به واسطه ایمان، خدایی که امید به اوست و به خاطر خودش
 محبوب است.
 ۱۸۴۱. فضایل الهی سه‌تایند: ایمان و امید و محبت. آنها به تمام فضایل اخلاقی شکل و
 جان می‌بخشند.
 ۱۸۴۲. به توسط ایمان ما به خدا معتقد می‌شویم و تمام وحی او را و آنچه را کلیسای مقدس برای اعتقاد ما
 در نظر می‌گیرد باور می‌کنیم.
 ۱۸۴۳. به توسط امید، و با توکل مدام به خدا، ما زندگی ابدی و فیض را برای سزاوار شدن برای آن
 طلب می‌کنیم.

۱۱۱. رومیان ۸: ۱۴ و ۱۷.

۱۱۰. مزامیر ۱۴۳: ۱۰.

۱۱۲. غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ (ولگات).

۱۸۴۴. به توسط محبت ما خدا را فوق هر چیز و هم‌نوع را چون خودمان به عشق خدا دوست می‌داریم. محبت که صورت همه فضایل است، «کمر بند کمال است» (کولیسیان ۳: ۱۴).
۱۸۴۵. هفت هدیه روح القدس که به مسیحیان اعطا شده عبارت‌اند از: حکمت، معرفت، تدبیر، بردباری، دانش، پارسایی و ترس از خدا.

گفتار هشتم: گناه

۱. عفو و گناه

۱۸۴۶. انجیل عبارت است از انکشاف در عیسی مسیح درباره رحمت خدا نسبت به ۴۳۰ گناهکاران.^{۱۱۳} فرشته به یوسف اعلام کرد: «نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.»^{۱۱۴} و همین امر درباره عشای ربانی، آیین فیض‌بخش فدیة، نیز صادق است: «این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش ۱۳۶۵ گناهان ریخته می‌شود.»^{۱۱۵}

۱۸۴۷. «خدا ما را بدون ما خلق کرد: اما نخواست که ما را بدون ما نجات دهد.»^{۱۱۶} برای دریافت عفو او، باید به گناهانمان اعتراف کنیم. «اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه ۳۸۷، ۱۴۵۵ می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»^{۱۱۷}

۱۸۴۸. چنان که پولس قدیس تصریح می‌کند: «جایی که گناه زیاد گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید.»^{۱۱۸} اما فیض برای انجام عمل خود باید پرده از گناه بردارد تا دل‌های ما را دگرگون کند و به ما «عدالت برای حیات جاودانی به وساطت خداوند ما عیسی مسیح»^{۱۱۹} ۳۸۵ اعطا کند. همانند طیبی که جراحی را پیش از درمان معاینه می‌کند، خدا نیز به واسطه کلمه و روح القدسش، نور شدیدی بر گناه می‌افکند:

تحول درونی ملزم شدن به گناه است؛ این امر شامل داوری باطنی وجدان است و این امر، که دلیل عمل روح حقیقت در کینه نهاد آدمی است، در عین حال آغاز بخشش تازه‌ای از

۱۱۳. رک: لوقا ۱۵.

۱۱۵. متی ۲۶: ۲۸.

۱۱۴. متی ۱: ۲۱.

116. St. Augustine, *Sermo* 169, 11, 13: PL 38, 923.

۱۱۸. رومیان ۵: ۲۰.

۱۱۷. اول یوحنا ۱: ۹-۸.

۱۱۹. رومیان ۵: ۲۱.

فیض و محبت می‌شود: «روح القدس را دریافت کن.» بنابراین، ما در این «ملزم شدن به گناه»
 موهبتی مضاعف می‌یابیم، موهبت حقیقت وجدان و موهبت حتمیت فدیة، روح حقیقت
 تسلی‌بخش است.^{۱۲۰} ۱۴۳۳

۲. تعریف گناه

۱۸۴۹. ۳۱۱. گناه جرمی بر ضد عقل، حقیقت و وجدان صادق است؛ گناه قصور در عشق حقیقی
 به خدا و هم‌نوع است که از دل‌بستگی نادرست به منافعی چند ناشی می‌شود. گناه طبیعت
 آدمی را جریحه‌دار می‌کند و به هم‌بستگی انسانی آسیب می‌رساند. گناه به «گفتار، کردار یا
 ۱۹۵۲. آرزوی خلاف قانون ابدی» تعریف شده است.^{۱۲۱}
 ۱۸۵۰. ۱۴۴۰. گناه بی‌حرمتی به خدا است: «به تو و به تو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را
 کرده‌ام.»^{۱۲۲} گناه مانع محبت ما به خدا می‌شود و دل‌های ما را از آن دور می‌کند. همانند گناه
 ۳۹۷. نخستین، نافرمانی و طغیان بر ضد خدا است تا «همانند خدا»^{۱۲۳} گردیم عارف و شناسنده
 نیک و بد شویم. بنابراین گناه «خود دوستی تا حد اهانت به خدا»^{۱۲۴} است. گناه، در این
 ۶۱۵. خودستایی مغرورانه، کاملاً با اطاعت عیسی، که منجی ماست، مخالف است.^{۱۲۵}
 ۱۸۵۱. دقیقاً در مصایب مسیح، یعنی آنگاه که رحمت مسیح در شرف غلبه بر گناه است،
 ۵۹۸. گناه به طرز آشکارتری شدت و کثرت خود را بروز می‌دهد: عدم ایمان، نفرت بی‌رحمانه،
 طرد و تمسخر به توسط رهبران و قوم، ترس پیلطس و بی‌رحمی سربازان، خیانت یهوذا
 ۲۷۴۶. — که برای عیسی بسیار ناگوار بود — انکار پطرس و فرار شاگردان. با این همه، در همان زمان
 ۶۱۶. تاریکی، وقت شاهزاده جهان،^{۱۲۶} قربانی شدن مسیح در نهان سرچشمه‌ای می‌شود که از آن
 بخشایش گناهان ما همواره می‌جوشد.

۳. گونه‌های مختلف گناهان

۱۸۵۲. گناهان بسیار متنوع‌اند. کتاب مقدس چندین فهرست از این گناهان را ارائه می‌کند.
 رساله به غلاطیان، اعمال جسم را با ثمره روح مقایسه می‌کند: «و اعمال جسم آشکار است

120. John Paul II, *DeV* 31 § 2.

121. St. Augustine, *Contra Faustum* 22: PL 42, 418; St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 71, 6.

۱۲۳. پیدایش ۳: ۵.

۱۲۲. مزامیر ۵۱: ۴.

124. St. Augustine, *De civ. Dei* 14, 28: PL 41, 436.

۱۲۶. رک: یوحنا ۱۴: ۳۰.

۱۲۵. رک: فیلیپیان ۲: ۹-۶.

یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می‌دهم، چنان که قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند.^{۱۲۷} ۱۸۵۳. گناهان را می‌توان براساس موضوعشان، همانند همه اعمال انسانی، یا براساس فضایی که گناه با شدت یا ضعف با آنها ضدیت می‌کند، یا براساس احکامی که آنها نقض می‌کنند متمایز کرد. همچنین گناهان را می‌توان بر این اساس که نسبت به خدا، هم‌نوع یا نفس است طبقه‌بندی کرد؛ آنها را ۲۰۶۷ می‌توان به گناهان روحی و جسمی، و یا گناه در اندیشه، گفتار، فعل یا فروگذاری تقسیم کرد. براساس تعلیم خداوند [عیسی مسیح]، ریشه گناه در دل آدمی و در اختیار اوست: «زیرا که از دل برمی‌آید خیالات بد و قتل‌ها و زناها و فسق‌ها و دزدی‌ها و شهادت دروغ و کفرها. اینها است که ۳۶۸ انسان را نجس می‌سازد.»^{۱۲۸} اما جایگاه محبت نیز، که منشأ خیر و اعمال پاک است، و گناه آن را جریحه‌دار می‌کند، در دل است.

۴. شدت گناه: گناه بزرگ و کوچک

۱۸۵۴. گناهان به درستی براساس شدتشان ارزیابی می‌شوند. تمایز بین گناه کوچک و بزرگ، که در کتاب مقدس روشن و معلوم است،^{۱۲۹} جزئی از سنت کلیسا شده است. تجربه انسانی این امر را تأیید می‌کند. ۱۸۵۵. گناه بزرگ با تعدی شدید و جدی به قانون خدا، محبت را در دل آدمی نابود می‌کند؛ ۱۳۹۵ این گناه آدمی را از خدا، که هدف غایی و سعادت اوست، با ترجیح دادن خیر حقیرتری بر او، دور می‌کند. گناه کوچک، گرچه تخلف از محبت است و آن را جریحه‌دار می‌کند، آن را باقی می‌گذارد. ۱۸۵۶. گناه بزرگ با از بین بردن اصل حیاتی درون ما، یعنی محبت، مستلزم ابتکار تازه‌ای از عفو خدا و تحول درونی است که معمولاً در موقع آیین آشتی تحقق می‌یابد: ۱۴۴۶ آنگاه که اراده بر امری قرار گیرد که دارای طبیعتی مغایر با محبتی است که آدمی را به سوی هدف غایی‌اش سوق می‌دهد، پس گناه به خاطر نفس موضوعش بزرگ است... خواه این گناه در تضاد با محبت خدا باشد مثل کفر یا شهادت دروغ، و خواه مغایر با محبت هم‌نوع باشد مثل قتل و زنا... اما اگر اراده گناهکار بر امری واقع شود که طبیعتاً متضمن انحراف است، اما مغایر با محبت خدا و هم‌نوع نیست، چنین گناهی کوچک‌اند؛ مانند سخن لغو و خنده زیاد از حد.^{۱۳۰}

۱۲۷. غلاطیان ۵: ۲۱-۱۹؛ رومیان ۱: ۳۲-۲۸؛ اول قرنتیان ۶: ۱۰-۹؛ افسسیان ۵: ۵۳؛ کولسیان ۳: ۸-۵؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۰-۹؛ دوم تیموتائوس ۳: ۵-۲. ۱۲۸. متی ۱۵: ۱۹-۲۰. ۱۲۹. رومیان ۱۶: ۱۷-۱۶.

130. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 88, 2, corp. art.

۱۸۵۷. برای اینکه گناهی را بزرگ بدانیم باید سه شرط با همدیگر جمع شوند: «گناه بزرگ گناهی است که موضوعش امری شدید و قوی است، و نیز با آگاهی کامل و رضایت آگاهانه ارتکاب یابد.»^{۱۳۱}

۲۰۷۲ ۱۸۵۸. موضوع شدید را ده فرمان معین کرده است و این با پاسخ عیسی به جوان ثروتمند مطابقت دارد: «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغل بازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.»^{۱۳۲} گناهان از نظر شدت متفاوت اند: قتل عمد شدیدتر از سرقت است. همچنین باید در نظر داشت که درباره چه کسی خطا شده است: خشونت نسبت به والدین به خودی خود شدیدتر از خشونت نسبت به بیگانه است.

۱۷۳۴ ۱۸۵۹. گناه بزرگ مستلزم آگاهی کامل و رضایت تام است. پیش فرض آن آگاهی به گناه آلود بودن عمل و ضدیت آن با شریعت خدا است. این امر همچنین متضمن چنان رضایت آگاهانه‌ای است که انتخاب شخصی باشد. تجاهل و سنگدلی^{۱۳۳} نه تنها ویژگی اختیاری و عمدی بودن گناه را کاهش نمی‌دهد، بلکه آن را افزایش نیز می‌دهد.

۱۷۳۵ ۱۸۶۰. جهل غیر عمدی ممکن است مسئولیت در قبال بزه شدید را کاهش دهد و یا حتی آن را رفع کند. اما هیچ‌کس در قبال اصول قانون اخلاقی، که در وجدان همه آدمیان مکتوب است، جاهل پنداشته نمی‌شود. محرکات احساسات و امیال نیز، بسان فشارهای بیرونی و اختلال‌های بیمارگونه، می‌توانند خصیصه اختیاری و آزادانه بودن بزه را کاهش دهند. شدیدترین گناه، گناهی است که با سوءنیت و همراه با انتخاب آگاهانه بدی ارتکاب یافته است.

۱۷۴۲ ۱۸۶۱. گناه بزرگ، همانند خود محبت، استعداد و قوه اساسی آزادی انسانی است. این گناه به فقدان محبت و محرومیت از فیض تقدیس‌کننده، یعنی محرومیت از حالت فیض، می‌انجامد. اگر این گناه با توبه و بخشایش خدا بازخیرد نشود، باعث محرومیت از ملکوت مسیح و مرگ ابدی در دوزخ می‌شود، زیرا آزادی ما می‌تواند برای همیشه و بدون هیچ بازگشتی انتخاب کند. با این همه، گرچه ما می‌توانیم در این باره که یک عمل فی‌نفسه بزه شدیدی است داوری کنیم، اما داوری درباره اشخاص را باید به عدل و عفو خدا واگذاریم. ۱۸۶۲. شخص آنگاه مرتکب گناه کوچک می‌شود که در یک موضوع کم‌اهمیت، معیاری را

131. John Paul II, *RP* 17 § 12.

۱۳۳. رک: مرقس ۳: ۶؛ لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ مرقس ۱۰: ۱۹.

۱۳۲. مرقس ۱۰: ۱۹.

که قانون اخلاقی معین کرده است، رعایت نکند و یا آنگاه که در یک موضوع مهم از قانون اخلاقی تخلف کند، اما این تخلف بدون آگاهی تمام و رضایت کامل باشد.

۱۸۶۳. گناه کوچک محبت را تضعیف می‌کند؛ این گناه بیانگر علاقه‌ای نابسامان به ۱۳۹۴ مخلوقات است و مانع از پیشرفت نفس در اجرای فضایل و به‌کارگیری خیر اخلاقی ۱۴۷۲ می‌شود؛ سزای این گناه، مجازات موقت است. گناه کوچک آگاهانه و بدون پشیمانی، کم‌کم ما را به ارتکاب گناه بزرگ سوق می‌دهد. با این همه، گناه کوچک پیمان ما را با خدا نقض نمی‌کند. این گناه برای انسان با فیض خدا جبران‌پذیر است. «گناه کوچک، گناهکار را از فیض تقدیس‌کننده، دوستی با خدا، محبت، و در نتیجه از سعادت ابدی، محروم نمی‌کند.»^{۱۳۴}

آدمی تا زنده است به ناچار دست‌کم گناهان کوچکی چند دارد. اما این گناهی را که «کوچک» می‌نامیم حقیر بشمار: اگر آنگاه که آنها را می‌سنجی به دلیل کوچکی‌شان انجامشان دهی، بترس از آنکه جمع گردند. اشیای سبکی چند، توده‌ای را می‌سازند؛ قطراتی چند رودخانه‌ای را پر می‌کنند. تعدادی غله خرمنی می‌سازند. پس امید ما چیست؟ بیش از هر چیز، اعتراف...^{۱۳۵}

۱۸۶۴. «از این رو، شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد.»^{۱۳۶} رحمت خدا هیچ محدودیتی ندارد، اما هر که ۲۰۹۱ رحمت او را با توبه نپذیرد، بخشایش گناهانش را و نجاتی را که روح‌القدس عرضه کرده است ۱۰۳۷ رد می‌کند.^{۱۳۷} چنین سنگدلی‌ای ممکن است به توبه‌ستیزی نهایی و خسران ابدی بینجامد.

۵. تکثیر گناه

۱۸۶۵. گناه سبب میل به گناه است و با تکرار همان اعمال، موجب عادت به گناه می‌شود. ۴۰۱ این گناه به امیال نادرستی می‌انجامد که وجدان را تیره و تار می‌کنند و داوری عینی درباره نیکی و بدی را فاسد و تباه می‌کنند. بنابراین، گناه به تکثیر و تقویت خویش متمایل است، اما ۱۷۶۸ نمی‌تواند حس اخلاقی را از ریشه نابود کند.

۱۸۶۶. رذایل را می‌توان بر اساس فضایل متضاد آنها دسته‌بندی کرد و نیز می‌توان آنها را با **گناهان اصلی** که تجربه مسیحی، به تبع قدیس یوحنا کاسیان و قدیس گریگوری کبیر متمایز کرده است، مرتبط کرد. اینها را بدین جهت «اصلی» می‌نامند که موجب گناهان و رذایل دیگر

134. RP 17 § 9.

135. St. Augustine, *In ep. Jo.* 1, 6: PL 35, 1982.

۱۳۶. مرقس ۳: ۲۹؛ رک: متی ۱۲: ۳۲؛ لوقا ۱۲: ۱۰.

137. Cf. John Paul II, *DeV* 46.

۲۵۳۹ می‌شوند.^{۱۳۸} این گناهان عبارت‌اند از تکبر، حرص، حسادت، غضب، شهوت، شکمبارگی و تنبلی یا کاهلی.

۱۸۶۷. سنت دین‌آموزی همچنین گناهای را که به سوی آسمان فریاد برمی‌آورند خاطرنشان می‌کند: خون هابیل،^{۱۳۹} گناه سدومی‌ها،^{۱۴۰} استغاثه قوم ستم‌دیده در مصر،^{۱۴۱} استغاثه غریب و بیوه‌زن و یتیم،^{۱۴۲} ظلم بر اجیر.^{۱۴۳}

۱۸۶۸. گناه عملی شخصی است. افزون بر این، ما در مقابل گناهای که دیگران مرتکب شده‌اند، اگر با آنان مشارکت کرده باشیم، مسئولیم:

- با مشارکت مستقیم و آزادانه با آنان؛
- ۱۷۳۶ — با دستور، راهنمایی، ترغیب یا تحسین آنان؛
- با عدم افشا و عدم منع آنان، اگر ما موظف به چنین کاری باشیم؛
- با حمایت از شریران.

۱۸۶۹. بنابراین، گناه آدمیان را شریک جرم یکدیگر قرار می‌دهد و سبب می‌شود شهوت و خشونت و ظلم بر آنان حاکم شود. گناهان موقعیت‌ها و نهادهایی اجتماعی‌ای را پدید می‌آورند که با خیرالاهی در تضادند. «ساختار گناه» حاصل و معلول گناهان شخصی است. ۴۰۸ آنها نیز قربانیان‌شان را به انجام بدی وای می‌دارند. به عبارت دیگر، آنها یک «گناه اجتماعی» تشکیل می‌دهند.^{۱۴۴}

خلاصه

۱۸۷۰. «خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید» (رومیان، ۱۱: ۳۲).
 ۱۸۷۱. گناه یک گفتار، کردار یا آرزوی خلاف شریعت ابدی است (اگوستین قدیس، *Contra Faustum* PL 42, 418). گناه بزه‌ای بر ضد خداست. گناه بر ضد خدا در نافرمانی‌ای که در مقابل اطاعت مسیح است طغیان می‌کند.
 ۱۸۷۲. گناه عملی است مخالف با عقل. این عمل طبیعت آدمی را جریحه‌دار می‌کند و به همبستگی انسانی صدمه می‌زند.

138. Cf. St. Gregory the Great, *Moralia in Job*, 31, 45: PL 76, 621A.

۱۴۰. رک: پیدایش ۱۸: ۲۰؛ ۱۹: ۱۳.

۱۴۲. رک: خروج ۲۰: ۲۰-۲۲.

۱۳۹. رک: پیدایش ۴: ۱۰.

۱۴۱. رک: خروج ۳: ۷-۱۰.

۱۴۳. رک: تثنیه ۲۴: ۱۴-۱۵؛ یعقوب ۵: ۴.

144. RP 16.

۱۸۷۳. ریشه تمام گناهان در دل آدمی است. انواع و شدت گناهان اصلاً به نسبت به موضوعشان معین می‌شوند.

۱۸۷۴. با انتخاب آگاهانه – یعنی با آگاهی و خواستن – چیزی که به شدت مخالف با شریعت الاهی و هدف غایی آدمی است، گناه بزرگ ارتکاب می‌یابد. این گناه محبت را در ما ویران می‌کند، محبتی که بدون آن سعادت ابدی ناممکن است. اگر از این گناه توبه نکنیم، دچار مرگ ابدی می‌شویم.

۱۸۷۵. گناه کوچک انحرافی اخلاقی است که با محبت قابل جبران است، محبتی که این گناه در ما از بین نمی‌برد.

۱۸۷۶. تکرار گناهان، حتی گناهان کوچک، موجب رذایل می‌شود که از جمله آنها گناهان اصلی است.

فصل دوم: اجتماع انسانی

۱۸۷۷. دعوت بشر این است که به صورت خدا جلوه کند و به صورت پسر یگانه خدای پدر ۳۵۵ تغییر شکل یابد. این دعوت شکلی فردی به خود می‌گیرد، چراکه هر یک از ما برای ورود به سعادت الاهی دعوت شده‌ایم؛ و همچنین به کل اجتماع انسانی نیز مربوط می‌شود.

گفتار اول: فرد و جامعه

۱. خصیصه اجتماعی دعوت انسانی

۱۸۷۸. همه آدمیان به هدفی واحد فراخوانده شده‌اند که آن فقط خداست. شباهت مشخصی بین اتحاد اشخاص الوهی و اخوتی که آدمیان باید در راستی و محبت بین خود ۱۷۰۲ برقرار سازند وجود دارد.^۱ محبت به هم‌نوع از محبت به خدا جدانشدنی است.

۱۸۷۹. انسان نیازمند زندگی اجتماعی است. جامعه برای آدمی یک افزوده بیرونی ۱۹۳۶ نیست، بلکه لازمه طبیعت اوست. آدمی با تبادل با دیگران، خدمت متقابل و گفت‌وگو با برادرانش قوای خود را پرورش می‌دهد؛ وی بدین صورت پاسخ‌گویی مقتضیات دعوت خویش است.^۲

۱۸۸۰. جامعه عبارت است از گروهی از افراد که به گونه‌ای اندام‌وار با اصل وحدتی که از ۷۷۱ فرد فرد آنان فراتر است، با همدیگر مرتبط‌اند. جامعه، که تجمعی است هم بیرونی و هم معنوی، در طول زمان پایدار می‌ماند: جامعه محصول گذشته و زمینه‌ساز آینده است. به

1. Cf. GS 24 § 3.

2. Cf. GS 25 § 1.

وسيلة جامعه، هر انسانی «وارث» می شود و «توانایی هایی» به دست می آورد که هویت او را غنا می بخشد و او باید ثمرات آنان را گسترش دهد.^۳ او باید به حق به اجتماعاتی که جزء آنهاست، وفادار باشد و به مراجع مسئول خیر همگانی احترام بگذارد.

۱۸۸۱. هر اجتماعی با هدف آن معین و شناخته می شود و از این رو از قواعدی خاص پیروی می کند؛ اما «انسان... اصل، موضوع و غایت هر ساختار اجتماعی است و باید چنین باشد».^۴

۱۸۸۲. برخی جوامع، مانند خانواده و دولت، تناسب بیشتری با طبیعت آدمی دارند و برای ۱۹۱۳ وی ضروری اند. به منظور ترویج و تشویق مشارکت بیشترین تعداد افراد در زندگی جامعه، باید به ایجاد کانون ها و نهادهای داوطلبانه «در دو سطح ملی و فراملی، که با اهداف اقتصادی و اجتماعی، با فعالیتهای فرهنگی و تفریحی، ورزش، حرفه های گوناگون و مسائل سیاسی ارتباط می یابد» کمک کرد.^۵ این جامعه پذیری مبین گرایش فطری ای است که انسان ها را به سوی مشارکت برای دستیابی به اهدافی که فراتر از توانایی های فردی است سوق می دهد. این امر خصال شخص، به ویژه حس خلاقیت و مسئولیت، را تقویت و به تضمین حقوق وی کمک می کند.^۶

۱۸۸۳. اجتماعی شدن موجب خطراتی نیز هست. مداخله بیش از حد دولت می تواند آزادی و خلاقیت شخص را تهدید کند. در تعالیم کلیسا اصل *اختیار تصمیم گیری* [فردی] تبیین و تشریح شده است. براساس این اصل، «اجتماع دارای مقام بالاتر، نباید در زندگی داخلی اجتماع پایین تر مداخله کند و آن را از کارکردهایش باز دارد، بلکه برعکس، باید از آن در صورت نیاز حمایت کند و به هماهنگ شدن فعالیت آن با فعالیت های سایر بخش های جامعه، هماره با نگاه به خیر همگانی، کمک کند».^۷

۱۸۸۴. خدا نخواسته است که به کارگیری قدرت را به تمامی به خود اختصاص دهد. خدا به ۳۰۷ هر یک از مخلوقات کارکردهایی را محول کرده است که آنها، براساس توانایی های طبیعی شان، قادر به انجام دادن آنهایند. این شیوه حکومت باید الگوی زندگی اجتماعی باشد. روش خدا در حکومت بر جهان، که شاهدهی است بر احترام و توجه بسیار به آزادی

۳. رک: لوقا ۱۹: ۱۳ و ۱۵.

4. GS 25 § 1.

5. John XXIII, MM 60.

6. Cf. GS 25 § 2; John Paul II, CA 12.

7. CA 48 § 4; cf. Pius XI, *Quadragesimo anno* I, 184-186.

انسانی، باید الهام بخش عقل و دانش حکمرانان اجتماعات انسانی باشد. آنان باید چون خادمان مشیت الهی رفتار کنند. ۳۰۲

۱۸۸۵. اصل اختیار تصمیم‌گیری فردی با همه شکل‌های جمع‌گرایی در تضاد است. این اصل، مداخله دولت را محدود می‌کند و به هماهنگ شدن روابط افراد و جوامع کمک می‌کند. این اصل به استقرار نظام بین‌المللی راستین متمایل است.

۲. توبه و جامعه

۱۸۸۶. جامعه برای تحقق دعوت انسانی ضروری است. برای دستیابی به این هدف، باید به مراتب درست ارزش‌ها، که «جنبه‌های جسمی و غریزی را تابع جنبه‌های باطنی و روحی قرار می‌دهد»^۸ توجه کرد: ۱۷۷۹

جامعه انسانی را پیش از هر چیز باید واقعیتی معنوی شمرد. از طریق آن، در پرتو نورانی حقیقت، آدمیان باید دانش خویش را تبادل کنند، حقوق خود را اعمال کنند و تکالیف خود را انجام دهند، و باید به جست‌وجوی ارزش‌های معنوی ترغیب شوند؛ از هر پدیده زیبا، هر چه باشد، با همدیگر لذتی شایسته ببرند؛ همیشه با میل و رضا آماده باشند که بهترین میراث فرهنگی خویش را به دیگران منتقل کنند؛ و مشتاقانه بکوشند که دست‌آوردهای معنوی دیگران را به دست آورند. این فواید و مزیت‌ها مؤثر و نافذ است، اما در عین حال انگیزه و مجالی برای آنانی فراهم می‌کند که با بیان‌های فرهنگی، نهادهای اقتصادی و اجتماعی، جنبش‌ها و تشکلهای سیاسی، قوانین و همه ساختارهای دیگری که جامعه به توسط آنها در خارج استقرار و همواره توسعه می‌یابد سروکار دارند.^۹

۱۸۸۷. وارونه شدن وسایل و اهداف^{۱۰} که به این می‌انجامد که ارزش هدف نهایی را صرفاً به ابزار دستیابی به آن دهیم، یا اشخاص را صرفاً ابزاری برای آن هدف بدانیم، موجب ۹۰۹، ۱۸۶۹ نظام ناروایی می‌شود که «رفتار مسیحی را مطابق احکام قانونگذار الهی دشوار و تقریباً ناممکن می‌سازد».^{۱۱}

۱۸۸۸. بنابراین، توسل به توانایی‌های معنوی و اخلاقی فرد و نیاز مدام او به توبه باطنی^{۴۰۷} ضروری است تا تغییرات اجتماعی‌ای که واقعاً به ایشان خدمت می‌کند به دست آورد. ۱۴۳۰ اولویت تصدیق شده توبه قلب به هیچ‌وجه مانع نیست، بلکه برعکس، این وظیفه را بر عهده

8. CA 36 § 2.

9. John XXIII, PT 36.

10. Cf. CA 41.

11. Pius XII, Address at Pentecost, June 1, 1941.

ما می‌گذاریم که نسبت به آن نهادها و شرایط زندگی که زمینه‌ساز گناه‌اند، اصلاحات مناسب را به عمل آوریم، به طوری که آنها از معیارهای عدالت پیروی کنند و به جای اینکه سد راه نیکی شوند، آن را ارتقا بخشند.^{۱۲}

۱۸۸۹. آدمیان، بدون کمک فیض، نمی‌دانند که چگونه «راه غالباً باریک بین ترسویی که تسلیم بدی می‌شود، و خشونت را که توهم مبارزه با بدی آن را دوچندان می‌کند تمییز دهد».^{۱۳} این راه محبت است، یعنی راه دوست داشتن خدا و هم‌نوع. محبت بزرگ‌ترین حکم اجتماعی است. محبت به دیگران و حقوق آنان توجه و احترام می‌کند. لازمه این محبت عدالت را اقتضا دارد، زیرا فقط با محبت می‌توانیم عدالت را اجرا کنیم. محبت الهام‌بخش ایثار زندگی و از خودگذشتگی است: «هر که خواهد جان خود را برهاند آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت».^{۱۴}

خلاصه

۱۸۹۰. شباهت آشکاری بین اتحاد اشخاص الوهی و اخوتی که آدمیان باید در میان خود برقرار سازند وجود دارد.

۱۸۹۱. انسان نیازمند زندگی اجتماعی است تا به مقتضای طبیعتش رشد یابد. برخی جوامع، همانند خانواده و دولت، تطابق مستقیم‌تری با طبیعت آدمی دارند.

۱۸۹۲. «انسان... اصل، موضوع و غایت هر نظام اجتماعی است و باید چنین باشد».

۱۸۹۳. مشارکت گسترده در قانون‌ها و نهادهای داوطلبانه را باید تشویق و کمک کرد.

۱۸۹۴. بر اساس اصل اختیار تصمیم‌گیری (فردی)، دولت و هیچ جامعه بزرگ‌تری نباید خود را جایگزین خلاقیت و مسئولیت افراد و گروه‌های واسطه کنند.

۱۸۹۵. جامعه باید انجام فضیلت را تشویق کند نه اینکه سد راه آن شود. مراتب درست ارزش‌ها باید جامعه را هدایت کند.

۱۸۹۶. آنگاه که گناه اوضاع اجتماعی را به انحراف کشیده است، ضروری است که توبه قلبی را بطلبیم و به فیض خدا متوسل شویم. محبت مشوق اصلاحات درست است. برای این مشکل اجتماعی هیچ پاسخی به جز انجیل وجود ندارد (رک: CA 3, 5).

12. Cf. LG 36.

13. CA 25.

۱۴. لوقا ۱۷: ۳۳.

گفتار دوم: مشارکت در زندگی اجتماعی

۱. قدرت حاکمه

۱۸۹۷. «جامعه انسانی بسامان و کامروا نمی‌شود، مگر اینکه افرادی به‌طور مشروع برای حکومت گماشته شوند تا نهادهای آن را حفظ کنند و تا جایی که ضروری است، خود را ۲۳۳۴ وقف کار کرده، مراقب منفعت و خیر همگان باشند.»^{۱۵}

منظور از «قدرت»، خصوصیتی است که به اتکای آن اشخاص یا نهادهای قانون وضع می‌کنند و به افراد فرمان می‌دهند و از آنان انتظار اطاعت دارند.

۱۸۹۸. هر جامعه انسانی نیازمند قدرت حاکمی است که بر آن حکم راند.^{۱۶} پایه و اساس این حکومت در طبیعت انسانی نهفته است. چنین حکومتی برای اتحاد جامعه مدنی ضروری است. نقش آن این است که تا حد ممکن خیر همگانی جامعه را تأمین و تضمین کند.

۱۸۹۹. حکومت که لازمه نظام اخلاقی است، از خدا نشئت می‌گیرد: «هر شخص مطیع ۲۲۳۵ قدرت‌های برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم بر خود آورد.»^{۱۷}

۱۹۰۰. وظیفه اطاعت همگان را ملزم می‌کند که حرمت و حیثیت حکومت را به‌گونه‌ای ۲۲۳۸ درخور حفظ کنند و با مجریان آن با احترام و تا آنجا که سزاوار است، با سپاسگزاری و حسن نیت برخورد کنند.

پاپ قدیس کلمنت رومی‌کهن‌ترین دعای مسیحیت را درباره قدرت‌های سیاسی به کار می‌برد:^{۱۸}

۲۲۴۰ «خداوند، بدیشان سلامت، آرامش، تفاهم و پایداری عطا کن تا بتوانند اقتداری را که تو بدیشان بخشیده‌ای، بدون مضایقه اعمال کنند. ای مولا، ای پادشاه آسمانی دوران‌ها، تو به فرزندان انسان، فوق همه موجودات زمین، جلال و احترام و قدرت می‌بخشی. خداوند، تدبیر ایشان را موافق آنچه به نظر تو مطلوب و پسندیده است هدایت کن تا قدرتی را که تو به آنان بخشیده‌ای با ایثار و گذشت و در صلح و مهربانی اعمال کنند و بدین‌گونه رضای تو را به دست آورند.»^{۱۹}

۱۹۰۱. گرچه حکومت به نظامی که خدا استوار کرده است تعلق دارد، «انتخاب رژیم سیاسی و تعیین حاکمان، به تصمیم‌گیری آزاد شهروندان نهاده شده است.»^{۲۰}

15. John XXIII, PT 46.

16. Cf. Leo XIII, *Immortale Dei*; *Diuturnum illud*.

۱۷. رومیان ۱۳: ۲-۱؛ رک: اول پطرس ۲: ۱۳-۱۷. ۱۸. رک: اول تیموتائوس ۲: ۲-۱.

19. St. Clement of Rome, *Ad Cor.* 61: Sch 167, 198-200.

20. *GS* 74 § 3.

اگر رژیم‌های سیاسی در خدمت مصالح مشروع مردمی باشند که آنها را برگزیده‌اند، در این صورت تنوع این رژیم‌ها را اخلاقاً می‌توان پذیرفت. رژیم‌هایی که ماهیت آنها با حقوق طبیعی، نظم عمومی و حقوق اساسی اشخاص در تضاد است، نمی‌توانند تکلیف خود را در خصوص خیر همگانی ملت‌ها با موفقیت انجام دهند.

۱۹۳۰ ۱۹۰۲. حکومت مشروعیت اخلاقی‌اش را از خود کسب نمی‌کند؛ لذا نباید به شیوه‌ای مستبدانه رفتار کند، بلکه باید برای خیر همگانی چون «نیروی اخلاقی که بر مبنای آزادی و حس مسئولیت استوار شده است»^{۲۱} عمل کند:

۱۹۵۱ یک قانون بشری تاب‌دار حد خصوصیت قانون را دارا است که مطابق با عقل سلیم باشد و از این رو از قانون ازلی ناشی شود. اگر این قانون از عقل سلیم دور باشد قانون ناعادلانه نامیده می‌شود و بنابراین به جای اینکه ماهیت قانون داشته باشد، بیشتر، نوعی تعدی و زور است.^{۲۲}

۱۹۰۳. قدرت فقط آنگاه به‌طور مشروع اعمال می‌شود که در طلب خیر همگانی گروه مربوط باشد و اخلاقاً وسیله قانونی و مجاز دستیابی به آن را به کار برد. اگر حاکمان قوانین ناعادلانه وضع کنند یا تدابیری متضاد با نظام اخلاقی اتخاذ کنند، چنین ترتیبی از نظر وجدان الزام‌آور نیست. در چنین مواردی «حکومت کاملاً نابود می‌شود و به بدرفتاری ننگ‌آور می‌انجامد».^{۲۳}

۱۹۰۴. «بهتر است که هر قدرتی را قدرت‌های دیگر و حوزه‌های دیگر مسئولیت، که آن را در حد و حصری مناسب حفظ می‌کنند، متعادل نگه دارند. این همان "اصل حکومت قانون" است که طبق آن قانون حاکم است و نه اراده مستبدانه انسان‌ها».^{۲۴}

۲. خیر همگانی

۸۰۱ ۱۹۰۵. خیر هر فرد، هماهنگ با طبیعت اجتماعی انسان، ضرورتاً مرتبط با خیر همگانی است که آن نیز فقط در مورد انسان‌ها قابل تعریف و تبیین است:

تنها و منزوی زندگی نکنید و در خود پناه نگیرید، چنان‌که گویی تاکنون عادل بوده‌اید، بلکه در عوض در پی یافتن و جمع‌آوری خیر همگانی باشید.^{۲۵}

۱۹۰۶. باید با خیر همگانی «مجموع شرایط اجتماعی را که به مردم، در قالب گروه‌ها یا افراد، اجازه می‌دهد که رضایت خاطر خود را به نحو کامل‌تر و آسان‌تری به دست آورند»^{۲۶}

21. GS 74 § 2.

22. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 93, 3, ad 2.

23. PT 51.

24. CA 44.

25. *Ep. Barnabae*, 4,10: PG 2, 734.

26. GS 26 § 1; cf. GS 74 § 1.

شناخت. خیر همگانی به زندگی همه مربوط می‌شود. لازمه خیر همگانی این است که همه افراد، و بیش از همه صاحب‌منصبان قدرت، خردمند و سنجیده باشند. این خیر مرکب از سه عنصر اصلی است:

۱۹۰۷. نخست آنکه خیر همگانی بر احترام به شخص به مفهوم دقیق کلمه دلالت می‌کند. ۱۹۲۹ قدرت‌های عمومی ملزم‌اند که، به نام خیر همگانی، حقوق اساسی و جدانشدنی انسان‌ها را محترم شمارند. جامعه باید به هر یک از اعضایش اجازه دهد که دعوت خویش را به انجام رسانند. به‌طور خاص، خیر همگانی جزء شرایط اجرای آزادی‌های طبیعی است که برای توسعه رسالت انسانی ضروری‌اند، همانند «حق عمل کردن بر اساس معیار معقول وجدان و حق تأمین و حمایت... و حق زندگی خصوصی و آزادی قانونی در امور دینی». ۲۷ ۲۱۰۶
۱۹۰۸. دوم آنکه، خیر همگانی مستلزم توسعه و رفاه اجتماعی خودگروه است. توسعه مظهر تمام وظایف اجتماعی است. به یقین این وظیفه خاص حکومت است که، به نام خیر ۲۴۴۱ همگانی، بین مصالح گوناگون فردی داوری کند؛ اما باید آنچه را برای رسیدن به یک زندگی واقعاً انسانی لازم است فراهم کند: غذا، پوشاک، سلامت، کار، آموزش و فرهنگ، اطلاعات مناسب، حق تشکیل خانواده و غیره. ۲۸
۱۹۰۹. سرانجام اینکه، خیر همگانی نیازمند آرامش است، یعنی ثبات و امنیت یک نظام ۲۳۰۴ عادلانه. خیر همگانی دال بر این است که دولت باید با ابزار اخلاقی و پذیرفتنی امنیت جامعه و اعضای آن را تأمین کند. این امر، اساس حق دفاع شخصی و جمعی قانونی است. ۲۳۱۰
۱۹۱۰. هر اجتماعی دارای خیر همگانی‌ای است که باعث می‌شود آن‌گونه که هست شناخته شود؛ در اجتماع سیاسی است که کامل‌ترین شناخت آن یافت می‌شود. وظیفه دولت ۲۲۴۴ این است که خیر همگانی جامعه مدنی، شهروندان آن و گروه‌های واسطه را به وجود آورد و از آن پشتیبانی کند.
۱۹۱۱. هم‌بستگی انسانی رشد می‌کند و به تدریج در سرتاسر جهان شیوع می‌یابد. اتحاد خانواده انسانی، یعنی مردم معاشری که کرامت طبیعی برابری دارند، متضمن خیر همگانی ۲۴۳۸ جامع است. این خیر یک نظام اجتماع ملت‌ها را می‌طلبد «که بتواند نیازهای مختلف آدمیان را تأمین کند. این امر شامل جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی می‌شود که به مسائل زیر

27. GS 26 § 2.

28. Cf. GS 26 § 2.

می‌پردازد: غذا، بهداشت، آموزش و پرورش... و موقعیت‌های خاصی که گوشه و کنار به وجود می‌آید، برای نمونه... کاهش بدبختی‌های پناهندگان که در سراسر جهان پراکنده شده‌اند و کمک به مهاجران و خانواده آنان».^{۲۹}

۱۸۸۱ ۱۹۱۲. خیر همگانی همواره به سوی پیشرفت اشخاص توجه دارد: «نظام امور باید تابع نظام اشخاص باشد، و نه برعکس».^{۳۰} این نظام بر حقیقت مبتنی است، بر اساس عدالت است و حیات‌بخش آن محبت است.

۳. مسئولیت و مشارکت

۱۹۱۳. «مشارکت» عبارت است از دخالت اختیاری و خیرخواهانه شخص در فعالیت‌های اجتماعی. همه افراد، هر یک مطابق جایگاه و سهم خود، باید در ترویج خیر همگانی مشارکت کنند. این وظیفه، ذاتی کرامت انسان است.

۱۹۱۴. مشارکت، پیش از همه، عبارت است از به عهده گرفتن وظایف مربوط به مسئولیت شخصی: آدمی با رسیدگی به تعلیم و تربیت خانواده‌اش، با وجدان کاری و غیره، در خیر دیگران و جامعه مشارکت می‌کند.^{۳۱}

۲۲۳۹ ۱۹۱۵. شهروندان باید تا جایی که ممکن است فعالانه در زندگی عمومی شرکت کنند. شیوه این مشارکت ممکن است از یک کشور به کشور دیگر یا از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت باشد. «باید شیوه عمل آن ملت‌هایی را تحسین کرد که در آن بیشترین تعداد ممکن از شهروندان در زندگی عمومی در فضای آزادی حقیقی مشارکت دارند».^{۳۲}

۱۹۱۶. مشارکت همه افراد در تحقق خیر همگانی، همانند همه تکالیف اخلاقی، نیازمند تحول درونی مکرر و تازه شریکان اجتماعی است. تقلب و دیگر حيله‌ها، که برخی از مردم با تمسک به آنها از تکالیف قانونی و قواعد تعهد اجتماعی طفره می‌روند، باید قاطعانه نکوهش و محکوم شوند، چراکه با مقتضیات عدالت ناسازگارند. به پیشرفت نهادهایی که شرایط زندگی انسانی را بهبود می‌بخشند باید بسیار توجه کرد.^{۳۳}

۱۸۸۸ تحول درونی مکرر و تازه شریکان اجتماعی است. تقلب و دیگر حيله‌ها، که برخی از مردم با تمسک به آنها از تکالیف قانونی و قواعد تعهد اجتماعی طفره می‌روند، باید قاطعانه نکوهش و محکوم شوند، چراکه با مقتضیات عدالت ناسازگارند. به پیشرفت نهادهایی که شرایط زندگی انسانی را بهبود می‌بخشند باید بسیار توجه کرد.^{۳۳}

۱۹۱۷. بر مجریان حکومت واجب است که ارزش‌هایی را که باعث اعتماد اعضای گروه است تقویت کنند و آنان را تشویق کنند که خود را وقف خدمت به دیگران کنند.

29. GS 84 § 2.

30. GS 26 § 3.

31. Cf. CA 43.

32. GS 31 § 3.

33. Cf. GS 30 § 1.

مشارکت با تعلیم و تربیت و فرهنگ آغاز می‌شود. «به‌درستی می‌توان چنین اندیشید که آینده بشر از آن کسانی است که برای نسل‌های آینده اساس حیات و خوش‌بینی را پایه‌گذاری می‌کنند.»^{۳۴}

خلاصه

۱۹۱۸. «قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است» (رومیان ۱۳: ۱).
۱۹۱۹. هر جامعه انسانی نیازمند حکومتی است تا ماندگار ماند و توسعه یابد.
۱۹۲۰. «اجتماع سیاسی و قدرت عمومی مبتنی بر طبیعت انسانی است و لذا... به نظامی که خدا استوار کرده است تعلق دارد.»
۱۹۲۱. حکومت فقط وقتی مشروع است که خود را به خیر همگانی جامعه متعهد کند. حکومت برای دستیابی به این هدف، باید وسایلی را به کار برد که اخلاقاً پذیرفتنی باشد.
۱۹۲۲. تنوع رژیم‌های سیاسی مشروع است، مشروط بر اینکه آنها در خدمت منفعت اجتماع باشند.
۱۹۲۳. قدرت سیاسی باید در حیطه حدود نظام اخلاقی اعمال شود و باید شرایط اجرایی آزادی را تضمین کند.
۱۹۲۴. خیر همگانی مرکب است از «مجموع شرایط اجتماعی که به مردم، به عنوان گروه‌ها یا افراد، اجازه می‌دهد که رضایت خاطر خود را به نحو کامل تر و آسان تر به دست آورند».
۱۹۲۵. خیر همگانی شامل سه عنصر اصلی است: احترام به حقوق اساسی اشخاص و مراقبت از آنها؛ رفاه یا توسعه منافع روحی و مادی جامعه؛ آرامش و امنیت گروه و اعضای آن.
۱۹۲۶. لازمه کرامت انسان پرداختن به خیر همگانی است. هر کس باید به ایجاد و حمایت نهادهایی بپردازد که شرایط زندگی انسانی را بهبود می‌بخشد.
۱۹۲۷. وظیفه دولت این است که خیر همگانی جامعه مدنی را به وجود آورد و از آن حمایت کند. خیر همگانی کل خانواده انسانی، نظام جامعه در سطح بین‌المللی را می‌طلبد.

گفتار سوم: عدالت اجتماعی

۱۹۲۸. جامعه آنگاه عدالت اجتماعی را تأمین می‌کند که شرایطی را فراهم آورد که به ۲۸۳۲ انجمن‌ها و افراد اجازه دهد حقوق خود را، براساس طبیعت و دعوتشان، به دست آورند. عدالت اجتماعی با خیر همگانی و اعمال قدرت مرتبط است.

34. GS 31 § 3.

۱. احترام به انسان

۱۹۲۹. عدالت اجتماعی فقط با احترام به کرامت متعالی انسان به دست می‌آید. انسان هدف ۱۸۸۱ نهایی جامعه است و جامعه برای او مقرر شده است. حمایت و تعالی کرامت انسان را خدای خالق به ما محول کرده است، و مردان و زنان در هر لحظه تاریخ کاملاً موظف به آن و نسبت به آن مسئولند.^{۳۵}

۱۹۳۰. احترام به انسان مستلزم احترام به حقوقی است که از کرامت او، به عنوان یک مخلوق، نشئت می‌گیرد. این حقوق بر جامعه مقدم‌اند و جامعه باید آنها را رعایت کند. این ۱۷۰۰ حقوق اساس مشروعیت اخلاقی هر قدرتی است: اگر جامعه آنها را نادیده بگیرد یا در قوانین موضوعه‌اش آنها را به رسمیت نشناسد، مشروعیت اخلاقی خود را خدشه‌دار کرده است.^{۳۶} اگر حکومت به این حقوق توجه نکند، فقط با تکیه بر زور و خشونت می‌تواند اتباع خود را به اطاعت وادارد. بر کلیسا است که به مردم نیک‌اراده این حقوق را یادآوری کند و آنها را از خواسته‌های ناحق و ناروا متمایز گرداند.

۱۹۳۱. احترام به انسان از طریق احترام به این اصل عملی می‌شود که «هرکس باید به هم‌نوع خود (بدون استثنا) به منزله "خویشتن دیگری" نگاه کند، وانگهی باید زندگی و ابزار لازم برای زیستن همراه با حرمت او را در نظر داشته باشد.»^{۳۷} «هیچ قانونگذاری‌ای نمی‌تواند به‌خودی‌خود نگرانی‌ها، تعصبات، نخوت‌ها و خودخواهی‌ها را که سد راه استقرار جوامع واقعاً محبت‌آمیز می‌شوند کنار بگذارد. چنین رفتاری را فقط می‌توان با محبت پایان داد، محبتی که در افراد، «هم‌نوع» را تبدیل به برادر می‌کند.

۱۹۳۲. این وظیفه که شخص خود را همسایه دیگران کند و فعالانه به آنها خدمت کند، آنگاه ضروری‌تر است که نیاز ایشان، به هر دلیل، شدیدتر باشد. «آنچه به یکی از این برادران کوچک‌ترین من کردید، به من کرده‌اید.»^{۳۸}

۱۹۳۳. همین وظیفه نسبت به کسانی که فکر و عملشان با ما متفاوت است نیز اعمال می‌شود. تعلیم مسیح تا آنجا می‌رود که بخشش گناهان را می‌طلبد. او فرمان محبت را، که فرمان شریعت جدید است، به همه دشمنان تسری می‌دهد.^{۳۹} رهایی‌بخشی که در روح

35. John Paul II, SRS 47.

36. Cf. John XXIII, PT 65.

37. GS 27 § 1.

۳۹. رک: متی ۵: ۴۳-۴۴.

۳۸. متی ۲۵: ۴۰.

انجیل است، با نفرت از دشمن به مثابه یک شخص در تضاد است، اما با نفرت از شری که ۲۳۰۳ وی با دشمنی انجام می‌دهد، سازگار است.

۲. برابری و تفاوت‌های انسان‌ها

۱۹۳۴. همه آدمیان به صورت خدای یگانه خلق شده‌اند و به‌طور یکسان از نفس ناطقه برخوردارند؛ از این رو ماهیت و خاستگاه یکسان دارند. همه انسان‌ها که با قربانی شدن مسیح، بازخرید شده‌اند، به مشارکت در نیک‌بختی الاهی همانند فراخوانده شده‌اند: بنابراین همه از کرامت یکسانی برخوردارند. ۲۲۵

۱۹۳۵. برابری انسان‌ها در حقیقت به کرامت آنان به عنوان اشخاص و حقوقی که از آن نشئت می‌گیرد تکیه دارد: ۳۵۷

هرگونه تبعیض اجتماعی یا فرهنگی در حقوق اساسی اشخاص در زمینه‌های جنسیت، نژاد، رنگ، شرایط اجتماعی، زبان یا دین را بدین دلیل که با طرح خدا ناسازگارند، باید مهار و ریشه‌کن کرد.^{۴۰}

۱۹۳۶. آدمی، هنگام تولد، از تمام آنچه برای پرورش زندگی جسمی و روحی نیاز دارد برخوردار نیست، بلکه نیازهای دیگری نیز دارد. تفاوت‌ها نسبت به سن، توانایی‌های ۱۸۷۹ جسمی، استعدادهای عقلانی و اخلاقی، سودهای ناشی از تجارت اجتماعی و توزیع ثروت آشکار می‌شود.^{۴۱} «استعدادها» به یکسان تقسیم نشده‌اند.^{۴۲}

۱۹۳۷. این تفاوت‌ها به طرح خدا تعلق دارند. اراده خدا بر این است که هرکس آنچه را نیاز ۳۴۰ دارد از دیگران به دست آورد و آنانی که از «استعدادها»ی ویژه‌ای بهره‌مندند، منافع آن را با آنانی که به این استعدادها نیازمندند تقسیم کنند. این تفاوت‌ها اشخاص را تشویق و ۷۹۱ حتی غالباً ملزم به سخاوت، مهربانی و تقسیم منافع می‌کند؛ آنها موجب غنای متقابل فرهنگ‌ها می‌شوند: ۱۲۰۲

من فضایل را به صورت کاملاً متنوع توزیع می‌کنم؛ همه فضایل را به یک شخص نمی‌دهم، بلکه برخی را به افرادی و بعضی را به افراد دیگر می‌دهم. من عمدتاً محبت را به یکی عطا می‌کنم؛ عدالت را به دیگری؛ تواضع را به این فرد، و ایمان محکم را به آن یکی... و نیز من موهبت‌ها و فیض بسیار، هم معنوی و هم دنیوی، به شما عطا کرده‌ام. این عطا با تنوع زیادی همراه است و من

40. GS 29 § 2.

41. Cf. GS 29 § 2.

۴۲. رک: متی ۲۵: ۱۴-۳۰؛ لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷.

همه چیز را به یک شخص واحد نداده‌ام، برای اینکه شاید به ناگزیر به یکدیگر محبت کنید... من اراده کرده‌ام که انسان‌ها به همدیگر محتاج باشند و همه در توزیع فیض و موهبت‌هایی که بدیشان داده‌ام خادم و خلیفه من باشند.^{۴۳}

۲۴۳۷ ۱۹۳۸. افزون بر این، **نابرابری‌های شریانه** نیز وجود دارد که میلیون‌ها مرد و زن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینها آشکارا با انجیل در تضادند:

کرامت برابر انسان‌ها نیازمند این است که برای ایجاد شرایط عادلانه‌تر و انسانی‌تر تلاش کنیم. ناهمگونی اقتصادی و اجتماعی فاحش میان افراد و مردمان نژاد واحد انسانی مایهٔ رسوایی و مانع از عدالت اجتماعی، برابری، کرامت انسانی و نیز صلح اجتماعی و بین‌المللی است.^{۴۴} ۲۳۱۷

۳. هم‌بستگی انسانی

۱۹۳۹. اصل هم‌بستگی، که «دوستی» یا «محبت اجتماعی» نیز نامیده شده است، نیاز اصلی ۲۲۱۳ اخوت انسانی و مسیحی است.^{۴۵}

یک خطای شایع «در این روزگار این است که افراد قانون هم‌بستگی و محبت انسانی را، که خاستگاه مشترک ما و برابری در ماهیت عقلانی همهٔ بشر، از هر قومی که باشند، بدان حکم می‌کند، نادیده می‌گیرند. قربانی و فدیة شدنی که عیسی مسیح بر قربانگاه صلیب برای انسان گناهکار به پدر آسمانی‌اش پیشکش کرد، بر این قانون صحنه گذاشت.»^{۴۶} ۳۶۰

۲۴۰۲ ۱۹۴۰. هم‌بستگی در وهلهٔ نخست با توزیع منافع مادی و پرداخت مزد آشکار می‌شود. هم‌بستگی مستلزم تلاش برای نظام اجتماعی عادلانه‌تر است؛ در این نظام تنش‌ها به صورت بهتری کاهش می‌یابند و اختلافات با مذاکره آسان‌تر حل می‌شوند.

۲۳۱۷ ۱۹۴۱. مشکلات اجتماعی-اقتصادی را فقط با کمک همهٔ گونه‌های هم‌بستگی می‌توان حل کرد: هم‌بستگی میان فقرا، هم‌بستگی غنی و فقیر، هم‌بستگی میان کارگران، میان کارفرمایان و کارگران در کسب و کار، هم‌بستگی میان ملت‌ها و اقوام. هم‌بستگی بین‌المللی لازمهٔ نظام اخلاقی است؛ صلح جهانی تا اندازه‌ای بر این امر مبتنی است.

۱۹۴۲. فضیلت هم‌بستگی فراتر از منافع مادی است. کلیسا با اشاعهٔ منافع معنوی ایمان، ۱۸۸۶ باعث بهبود گسترش منافع مادی نیز شده و حتی راهکارهای جدیدی نیز برای توسعهٔ آن

43. St. Catherine of Siena, *Dial.* I, 7.

44. CS 29 § 3.

45. Cf. SRS 38 40; CA 10.

46. Pius XII, *Summi pontificatus* 20 October, 1939; AAS 31 (1939) 423 ff.

گشوده است. و بدین ترتیب در طی زمان این گفته خداوند به اثبات رسیده است که: «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد»:^{۴۷} ۲۶۳۲

این باور به مدت دو هزار سال در روح کلیسا زنده و پایدار مانده که همیشه روح‌ها را سوق می‌داده است به محبت قهرمانانه کشاورزان راهب، آزادکنندگان بردگان، شفابخشان بیماران، و پیام‌آوران ایمان، تمدن و دانش به همه نسل‌ها و همه اقوام تا شرایط اجتماعی‌ای را که قادر به عرضه یک زندگی شایسته انسان و شایسته یک مسیحی به همه افراد است ایجاد کنند.^{۴۸}

خلاصه

۱۹۴۳. جامعه با فراهم کردن شرایطی که به افراد و انجمن‌ها اجازه کسب حقوقشان را بدهد تأمین‌کننده عدالت اجتماعی است.

۱۹۴۴. احترام به انسان، دیگری را «خوبستن» آدمی قرار می‌دهد. این مستلزم احترام به حقوق اساسی است که از کرامت ذاتی انسان نشئت می‌گیرد.

۱۹۴۵. برابری انسان‌ها به کرامت شخص آنان و به حقوقی که از آن نشئت می‌گیرد مربوط می‌شود.

۱۹۴۶. تفاوت میان اشخاص از تدبیر خدا نشئت می‌گیرد. اراده خدا بر این تعلق گرفته است که ما به همدیگر نیازمند باشیم. این تفاوت‌ها باید محبت را تشویق کنند.

۱۹۴۷. کرامت برابر انسان‌ها نیازمند تلاش برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فاحش است. این امر موجب ریشه کن کردن نابرابری‌های گناه‌آلود است.

۱۹۴۸. هم‌بستگی یک فضیلت مسیحی برجسته است. این فضیلت حتی بیش از خیرات مادی، افراد را در خیرات معنوی سهیم می‌کند.

فصل سوم: نجات خدا: شریعت و فیض

۱۹۴۹. آدمی که به سعادت خوانده شده، اما گناه او را جریحه دار کرده است، نیازمند این است که خدا او را نجات دهد. کمک خدا به آدمی در مسیح از طریق شریعتی که راهنمای اوست و فیضی که تأییدکننده اوست می‌رسد:

نجات خود را به ترس و لرز به عمل آرید؛ زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.^۱

۴۷. متی ۶: ۳۳.

48. Pius XII, Discourse, June 1, 1941.

۱. فیلیپیان ۲: ۱۳-۱۲.

گفتار اول: قانون اخلاقی

۱۹۵۰. قانون اخلاقی فعل حکمت الاهی است. مفهوم کتاب مقدسی آن را می‌توان به تعلیم ۵۳ پدرانه و تربیت به وسیله خدا تعریف کرد. این قانون برای آدمی راه‌ها و قواعد رفتاری را که به سعادت موعود می‌انجامد تجویز می‌کند و از راه‌های شر، که وی را از خدا و محبت او ۱۷۱۹ دور می‌کند، باز می‌دارد. این قانون، در آن واحد، در اوامرش محکم و در وعده‌هایش شایسته محبت است.

۱۹۵۱. قانون عبارت است از قاعده رفتاری که مرجع صالح برای خیر همگانی وضع می‌کند. ۲۹۵ قانون اخلاقی دال بر نظام عقلانی است؛ این نظام را خالق با قدرت، حکمت و احسان خود برای منفعت مخلوقات و برای خدمت به هدف نهایی‌شان بین آنها استوار کرده است. آغاز و انجام حقیقت هر قانونی در قانون ازلی است. قانون را عقل به مثابه مشارکت در مشیت ۳۰۶ خدای حی، خالق و نجات‌بخش همه، اعلام و استوار کرده است. «این دستور عقل همان چیزی است که قانون نامیده می‌شود.»^۲

در میان همه موجودات زنده فقط انسان این افتخار را دارد که لایق دریافت قانون خدا شده است: او که جاننداری دارای عقل و بصیرت و قادر به فهم و شناخت است باید با استفاده از آزادی و عقل خویش، رفتار خود را در اطاعت از یگانه‌ای قرار دهد که همه چیز را به او تفویض کرده است.^۳ ۳۰۱

۱۹۵۲. قانون اخلاقی تبیین‌های مختلفی دارد که همه به هم پیوسته‌اند: قانون ازلی‌ای که در خدا، منشأ کل قانون است؛ قانون طبیعی؛ شریعت و حیانی که مرکب از شریعت عهد قدیم و شریعت عهد جدید یا شریعت انجیل است؛ و سرانجام قوانین مدنی و کلیسایی. ۵۷۸ ۱۹۵۳. قانون اخلاقی در مسیح به کمال و وحدت می‌رسد. عیسی مسیح به شخصه طریق کمال است. او غایت شریعت است، زیرا فقط او عدالت خدا را تعلیم می‌دهد و اعطا می‌کند: «زیرا که مسیح است انجام شریعت به جهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد.»^۴

۱. قانون اخلاقی طبیعی

۳۰۷ ۱۹۵۴. آدمی شریک حکمت و نیکویی خالق می‌شود، خالقی که او را بر اعمال خویش مسلط می‌کند و به او توانایی می‌دهد تا در راه راستی و نیکی بر خویشتن غالب و حاکم

2. Leo XIII, *Libertas praestantissimum*: AAS 20 (1887/88), 597; cf. St. Thomas Aquinas, STh I-II, 90, 1.

3. Cf. Tertullian, *Adv. Marc*, 2, 4: PL 2, 288-289.

۴. رومیان ۱۰: ۴.

باشد. قانون طبیعی مفهوم اخلاقی اصیل را که انسان را قادر می‌سازد که با عقل، نیک و بد، و ۱۷۷۶ راست و دروغ را تشخیص دهد بیان می‌کند:

قانون طبیعی بر نفس همه آدمیان نوشته و حک شده است، زیرا عقل انسان او را به انجام نیکی امر می‌کند و از ارتکاب گناه باز می‌دارد... اما اگر این دستور عقل انسان ندا و تفسیر عقل والاتری که روح و آزادی ما باید تسلیم او شود نباشد در این صورت قدرت قانونی ندارد.^۵

۱۹۵۵. قانون «الاهی و طبیعی»^۶ راهی را به آدمی نشان می‌دهد تا با پیروی از آن، خیر انجام ۱۷۸۷ دهد و به هدفش برسد. قانون طبیعی احکام نخست و اصلی‌ای را که حاکم بر زندگی اخلاقی‌اند بیان می‌کند. محور این قانون شوق به خدا و اطاعت از اوست؛ خدایی که مبدأ و ۳۹۶ داور همه نیکی‌هاست. محور این قانون این مفهوم نیز است که دیگری با ما برابر است. احکام اصلی این قانون در ده فرمان بیان شده است. این قانون با اشاره به طبیعت موجودات ۲۰۷۰ فاقد شعور «طبیعی» نامیده نشده است، بلکه به دلیل عقلی «طبیعی» نام گرفته است که این قانون را کاملاً به طبیعت انسانی متعلق می‌داند:

اگر این قواعد در کتاب نوری که ما آن را حقیقت می‌نامیم نوشته نشده‌اند، پس در کجا نوشته شده‌اند؟ هر قانون عادلانه‌ای در آن نوشته شده است؛ قانون از این کتاب بر دل انسانی که به عدل رفتار می‌کند انتقال می‌یابد، اما این بدان معنا نیست که قانون به دل آدمی کوچ کند، بلکه مهر خود را بر آن می‌زند، همانند مهر انگشتی که بر روی موم اثر می‌گذارد بدون آنکه از انگشت جدا شود.^۷ قانون طبیعی فقط نور معرفتی است که خدا در ما نهاده است؛ آنچه را باید انجام دهیم و آنچه را باید از آن بپرهیزیم با این قانون درمی‌یابیم. خدا این نور یا قانون را هنگام خلقت عطا کرده است.^۸

۱۹۵۶. احکام قانون طبیعی، که عقل آن را استوار کرده و در دل همه آدمیان حضور دارد، جامع و فراگیر است و حجیت آن همه شمول است. این قانون کرامت شخص را بیان می‌کند و ۲۲۶۱ پایه تکالیف و حقوق اساسی او را معین می‌کند:

زیرا قانون درستی وجود دارد: عقل سلیم. این قانون مطابق با طبیعت است، در میان همه آدمیان شیوع دارد و تغییرناپذیر و ابدی است؛ فرمان‌های آن آدمی را به تکلیف فرامی‌خواند؛ نواهی آن آدمی را از گناه دور می‌کند... تبدیل این قانون نامشروع است؛ غفلت از بخشی از آن حرام است، و هیچ‌کس حق ندارد آن را کاملاً منسوخ کند.^۹

۱۹۵۷. اجرای قانون طبیعی بسیار متفاوت است؛ و چه بسا مستلزم اقدامی باشد که با شرایط مختلف زندگی بر حسب مکان‌ها و زمان‌ها و اوضاع و احوال گوناگون متناسب است. با این

5. Leo XIII, *Libertas praestantissimum*, 597.

6. GS 89 § 1.

7. St. Augustine, *De Trin.* 14, 15, 21: PL 42, 1052.

8. St. Thomas Aquinas, *Dec. praec.* I.

9. Cicero, *Rep.* III, 22, 33.

همه، در میان تنوع فرهنگ‌ها، قانون طبیعی قاعده‌ای است که افراد بشر را با هم مرتبط می‌کند و بر آنان، ورای تفاوت‌های اجتناب‌ناپذیر، اصول مشترکی را اعمال می‌کند.

۲۰۷۲ ۱۹۵۸. قانون طبیعی تغییرناپذیر است و در گونه‌گونی‌های تاریخ پایدار است؛^{۱۰} این قانون در ضمن تغییرات پی‌درپی عقاید و رسوم باقی می‌ماند و از پیشرفت آنها حمایت می‌کند. قواعد ناظر به این قانون اساساً معتبر باقی می‌مانند. حتی وقتی که خود اصول این قانون رد شود، از دل آدمی دور و جدا نمی‌شود. همواره در زندگی افراد و جوامع باز طلوع می‌کند: خدایا، دزدی به یقین بر اساس قانون تو مستوجب مجازات است و نیز بر اساس قانونی که در دل آدمی نوشته شده است، همان قانونی که شرارت [ایشان] آن را از بین نمی‌برد.^{۱۱}

۱۹۵۹. قانون طبیعی، که فعل بسیار نیک خالق است، مبنای محکمی ایجاد می‌کند که بر اساس آن آدمی می‌تواند نظام قواعد اخلاقی را برای هدایت اختیاراتش بنا کند. این قانون همچنین مبنای اخلاقی اجتناب‌ناپذیری برای ساختن اجتماع انسانی فراهم می‌کند. ۱۸۷۹ و سرانجام، اساس لازمی برای حقوق مدنی‌ای که با آن مرتبط است به دست می‌دهد، خواه با اقدامی که نتایج را از اصول آن استنباط می‌کند و خواه با اضافات دارای ماهیت حقوقی و ایجابی.

۲۰۷۱ ۱۹۶۰. احکام قانون طبیعی را همه افراد به‌روشنی و بدون واسطه درک نمی‌کنند. در ۳۷ وضعیت کنونی انسان گناهکار نیازمند فیض و وحی است تا حقایق اخلاقی و دینی را «هرکس بتواند به آسانی، با اطمینان محکم و بدون هیچ آمیزه‌ای از خطا» بشناسد.^{۱۲} قانون طبیعی برای قانون وحیانی و فیض، مبنایی فراهم می‌آورد که خدا، مطابق با عمل روح القدس، آن را ایجاد می‌کند.

۲. شریعت قدیم

۶۲ ۱۹۶۱. خدا، خالق و رهاننده ما، اسرائیل را برای خویش برگزید تا قوم او باشد و شریعتش را به آنان وحی کرد، به گونه‌ای که برای آمدن مسیح آماده شوند. شریعت موسی حقایق بسیاری را بیان می‌کند که به‌طور طبیعی در دسترس عقل‌اند. این حقایق در پیمان نجات بیان و تأیید شده‌اند.

10. Cf. GS 10.

11. St. Augustine, *Conf.* 2, 4, 9: PL 32, 678.

12. Pius XII, *Humani generis*: DS 3876; cf. *Dei Filius* 2: DS 3005.

۱۹۶۲. شریعت قدیم نخستین مرحله از شریعت وحیانی است. رهنمودهای اخلاقی آن در ده فرمان به اختصار بیان شده است. احکام ده فرمان برای دعوت آدمی، که به صورت خدا ۲۰۵۸ شکل گرفته است، شالوده‌ای قرار می‌دهد. این فرمان‌ها آنچه را مغایر با محبت خدا و هم‌نوع است ممنوع، و آنچه را برای این هدف ضروری است تجویز می‌کنند. ده فرمان نوری است فراراه وجدان آدمیان تا صدا و راه‌های خدا را به ایشان بشناساند و آنان را از بدی حفظ کند:

خدا بر لوح‌های شریعت چیزی را نوشت که آدمیان نمی‌توانستند در قلب خویش آن را بخوانند.^{۱۳}

۱۹۶۳. بر اساس سنت مسیحی، شریعت مقدس و روحانی و نیکو،^{۱۴} و با این حال هنوز ۱۶۱۰ ناتمام است. شریعت به مانند یک مربی^{۱۵} نشان می‌دهد که چه باید کرد، اما برای انجام آن از خود توان و نیرو، یعنی فیض روح القدس را نمی‌بخشد. این شریعت به خاطر گناهی که زدوده نمی‌شود، شریعت بندگی است. بر اساس گفته‌های پولس قدیس، کارکرد مخصوص ۲۵۴۲ شریعت این است که گناه را، که در دل آدمی «شریعت شهوت» به وجود می‌آورد، اعلان و آشکار کند.^{۱۶} با این همه، شریعت اولین مرحله در طریق ملکوت است. شریعت قوم ۲۵۱۵ برگزیده و مسیحیان را برای تحول درونی و ایمان به خدای رهاکننده آماده و مهیا می‌کند. شریعت تعالیمی را فراهم می‌کند که، همانند کلمه خدا، همیشه پایدار می‌ماند.

۱۹۶۴. شریعت عهد قدیم آماده‌سازی برای انجیل است. «شریعت تعلیم و پیش‌گویی وقایع ۱۲۲ آتی است.»^{۱۷} شریعت عمل‌رهایی از گناه را که در مسیح تحقق می‌یابد، پیش‌گویی می‌کند و بر آن گواهی می‌دهد: شریعت نظایر و «نمونه‌ها» و نمادهایی را برای بیان زندگی هماهنگ با روح القدس به عهد جدید عطا می‌کند. سرانجام، شریعت با تعالیم کتب حکمت و پیامبران که آن را در مسیر پیمان جدید و ملکوت آسمان قرار داده‌اند تکمیل می‌شود.

در سایه پیمان قدیم، مردمانی بودند که از محبت و فیض روح القدس برخوردار بودند و از همه مهم‌تر، چشم‌انتظار وعده‌های معنوی و جاودانی بودند که آنان را با شریعت جدید پیوند زده بود. از طرف دیگر، در سایه پیمان جدید انسان‌های نفسانی‌ای می‌زیند که هنوز از کمال شریعت ۱۸۲۸ جدید فاصله دارند. ترس از مجازات و برخی وعده‌های دنیوی، حتی تحت پیمان جدید، برای

13. St. Augustine, *En. in Ps.* 57, 1: PL 36, 673.

۱۵. رک: غلاطیان ۳: ۲۴.

۱۴. رک: رومیان ۷: ۱۲، ۱۴ و ۱۶.

۱۶. رک: رومیان ۷.

17. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 15, 1: PG 7/1, 1012.

تحریک ایشان به اعمال فضیلت‌مند لازم بوده است. در هر حال، گرچه شریعت قدیم به محبت توصیه کرده است، روح‌القدس را که از طریق او «محبت خدا در دل‌های ما ریخته شده است» عطا نکرده است.^{۱۸}

۳. شریعت جدید یا شریعت انجیل

۴۵۹ ۱۹۶۵. شریعت جدید یا شریعت انجیل کمال شریعت الاهی، چه طبیعی و چه وحیانی، بر روی زمین است. این شریعت عمل مسیح است و به‌ویژه در موعظه روی کوه بیان شده است. ۵۸۱ همچنین کار روح‌القدس نیز هست و از طریق او این شریعت، شریعت باطنی محبت شده است: «با خاندان اسرائیل عهدی تازه استوار خواهم نمود... احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود.»^{۱۹} ۷۱۵

۱۹۹۹ ۱۹۶۶. شریعت جدید فیض روح‌القدس است که با ایمان به مسیح به مؤمنان عطا شده است. عمل آن از طریق محبت است و موعظه روی کوه را به کار می‌برد تا به ما آنچه را باید انجام دهیم بیاموزد و آیین‌های مقدس را به کار می‌برد تا به ما فیض انجام آن را عطا کند:

اگر انسان، با شیفتگی و فراست، در موعظه‌ای که خداوند ما بر روی کوه ایراد کرده و متای قدیس در انجیلش نقل کرده است تعمق کند، بی‌تردید در آن راه درست زندگی مسیحی را خواهد یافت... این موعظه... تمام احکامی را که برای سامان‌دهی زندگی انسان لازم است در بر دارد.^{۲۰}

۱۹۶۷. شریعت انجیل قدیم را «تحقق می‌بخشد»، آن را می‌پالاید، بر آن برتری دارد ۵۷۷ و آن را به کمال می‌رساند.^{۲۱} شریعت جدید در قسمت نیک‌بختی‌ها، وعده‌های خدا را با سوق دادن و تعالی بخشیدن آنها به سوی «ملکوت آسمان» به انجام می‌رساند. این وعده‌های سعادت خطاب به کسانی است که با ایمان آماده پذیرش این امید جدیدند، یعنی فقرا، محرومان، غمگینان، پاک‌دلان، و کسانی که به خاطر مسیح اذیت و آزار می‌شوند؛ به ایشان طرق شگفت‌آور ملکوت را نشان می‌دهد.

۱۹۶۸. شریعت انجیل فرمان‌های شریعت [=تورات] را به کمال می‌رساند. موعظه خداوند ۱۲۹ بر روی کوه، به هیچ‌وجه دستورالعمل‌های اخلاقی شریعت قدیم را ملغایا کم‌ارزش

18. St. Thomas Aquinas, *STh* I-II, 107, 1 ad 2;

۱۹. عبرانیان ۸: ۸ و ۱۰؛ رک: ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴.

رک: رومیان ۵: ۵.

20. St. Augustine, *De serm. Dom.* 1, 1: PL 34,1229-1231.

۲۱. رک: متی ۵: ۱۹-۱۷.

نمی‌کند، بلکه نیروی پنهان آنها را آزاد می‌کند و خواسته‌های جدیدی را از آنها ظاهر می‌کند: این موعظه تمام حقیقت الاهی و انسانی آنها را آشکار می‌کند. شریعت انجیل احکام ظاهری جدیدی نمی‌افزاید، بلکه به اصلاح دل می‌پردازد، که ریشه اعمال انسانی ۵۸۲ است و در آن آدمی پاک یا ناپاک را انتخاب می‌کند،^{۲۲} جایی که ایمان، امید و محبت و با آنها فضایل دیگر شکل می‌گیرند. بنابراین، انجیل شریعت را با پیروی از کمال پدر آسمانی، از طریق عفو دشمنان و دعا برای ستمکاران، با تبعیت از بخشایش الاهی، به کمال می‌رساند.^{۲۳}

۱۹۶۹. شریعت جدید اعمال دین را به کار می‌بندد: صدقه دادن، دعا، روزه‌داری و متوجه ۱۴۳۴ کردن این اعمال به سوی «پدر نهان‌بین» و نه تمایل به اینکه «مردم ببینند».^{۲۴} دعای آن، دعای ای پدر ما است.^{۲۵}

۱۹۷۰. شریعت انجیل مستلزم آن است که قاطعانه بین «دو طریق» انتخاب کنیم و کلمات ۱۶۹۶ خداوند را به‌جا آوریم.^{۲۶} این امر در قاعده طلایی خلاصه شده است: «آنچه خواهید که مردم ۱۷۸۹ به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و صحف انبیا».^{۲۷}

کل شریعت انجیل در فرمان جدید عیسی جمع شده است: همدیگر را محبت کنیم ۱۸۲۳ آن‌گونه که او ما را محبت نموده است.^{۲۸}

۱۹۷۱. شایسته است که به موعظه روی کوه خداوند، آموزه اخلاقی تعالیم رسولی را بیفزاییم، مانند رساله به رومیان باب‌های ۱۲-۱۵، رساله اول قرن‌تین باب‌های ۱۲-۱۳، کولسیان باب‌های ۳-۴ و افسسیان باب‌های ۴-۵ و غیره. این آموزه تعالیم خداوند را با مرجعیت رسولان تأیید و تثبیت می‌کند، به‌ویژه در ارائه فضایی که از ایمان به مسیح ناشی می‌شوند و محبت که موهبت عمده روح القدس است به آن جان می‌بخشد. «محبت بی‌ریا باشد... با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید... در امید مسرور در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید. مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید».^{۲۹} این آموزه همچنین به ما می‌آموزد که در پرتو ارتباطمان با مسیح و کلیسا کسب ۱۷۸۹ آگاهی کنیم.^{۳۰}

۲۳. رک: متی ۵: ۴۴ و ۴۸.

۲۲. رک: متی ۱۵: ۱۸-۱۹.

۲۵. رک: متی ۶: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۱۱: ۴-۲.

۲۴. رک: متی ۶: ۱۶-۱۸.

۲۷. متی ۷: ۱۲؛ رک: لوقا ۶: ۳۱.

۲۶. رک: متی ۷: ۱۳-۱۴ و ۲۷-۲۱.

۲۹. رومیان ۱۲: ۱۳-۱۴.

۲۸. رک: یوحنا ۱۵: ۱۲؛ ۱۳: ۳۴.

۳۰. رک: رومیان ۱۴: ۱؛ اول قرن‌تین ۱۰-۵.

۷۸۲ ۱۹۷۲. شریعت جدید **قانون محبت** نامیده می‌شود؛ زیرا باعث می‌شود که ما نه از روی ترس، بلکه به خاطر محبتی که روح‌القدس به ما القا کرده است رفتار کنیم. عهد جدید **قانون فیض** نیز نامیده می‌شود، زیرا برای عمل کردن، نیروی فیض را به واسطه ایمان و آیین‌های فیض‌بخش عطا می‌کند؛ همچنین **قانون آزادی** نیز نامیده می‌شود، زیرا ما را از رعایت مناسک عبادی و قضایی شریعت قدیم می‌رهاند و متقاعدمان می‌کند که با توجه به محبت به اختیار خود عمل کنیم، و سرانجام باعث می‌شود که ما از حالت بنده‌ای که «آنچه آقايش می‌کند نمی‌داند»، خارج شویم و دوست مسیح گردیم – «زیرا که هر چه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم» – یا حتی فرزند و وارث او شویم.^{۳۱}

۲۰۵۳ ۱۹۷۳. شریعت جدید افزون بر احکام، **پندهای انجیلی** را نیز دربر دارد. تفاوت سنتی بین فرمان‌های خدا و پندهای انجیلی نسبت به محبت، یعنی کمال زندگی مسیحی، است. احکام مقرر شده‌اند تا آنچه را با محبت ناسازگار است برطرف کنند. هدف پندها این است که آنچه را مانع پیشرفت محبت می‌شوند، حتی اگر متضاد آن نباشد، برطرف کنند.^{۳۲}

۱۹۷۴. پندهای انجیلی کمال را آشکار می‌کند و هرگز راضی نمی‌شود که بیشتر عطا نکند. این پندها مؤید نیروی حیاتی محبت‌اند و در ما استعدادها و معنوی را به وجود می‌آورند. کمال ۲۰۱۳ شریعت جدید به‌طور اساسی در حکم به محبت به خدا و هم‌نوع است. پندها بر راه‌های مستقیم‌تر و ابزار سریع‌تر دلالت می‌کنند و باید متناسب با دعوت هر کس به کار گرفته شوند: [خدا] از همه اشخاص مراعات همه پندها را نخواست است، بلکه فقط مراعات آنهایی را خواسته است که با تنوع افراد، زمان‌ها، فرصت‌ها و استعدادها، که لازمه محبت است، مناسب‌اند؛ زیرا محبت، که ملکه همه فضایل، همه فرمان‌ها، همه پندها و خلاصه، همه شرایع و اعمال مسیحی است، به همه آنها کمال، نظام، زمان و ارزش می‌دهد.^{۳۳}

خلاصه

۱۹۷۵. بر اساس کتاب مقدس، شریعت تعلیم پدرانۀ خداست که برای انسان راه‌هایی را که به سعادت موعود می‌انجامد ترسیم می‌کند و از راه‌های شر باز می‌دارد.

۱۹۷۶. «قانون عبارت است از دستور عقل به خیر همگانی، که زمامدار اجتماع آن را صادر می‌کند» (توماس آکوئیناس).

۱۹۷۷. مسیح غایت شریعت است (رک: رومیان ۱۰: ۴). فقط او عدالت خدا را می‌آموزد و اعطا می‌کند.

۳۱. یوحنا ۱۵: ۱۵؛ رک: یعقوب ۱: ۲۵؛ ۲: ۱۲؛ غلاطیان ۴: ۷-۱ و ۳۱-۲۱؛ رومیان ۸: ۱۵.

32. Cf. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 184, 3. 33. St. Francis de Sales, *Love of God* 8, 6.

۱۹۷۸. قانون طبیعی مشارکت آدمی، که به صورت خالق خود درآمده است، در حکمت و نیکوکاری خداست. این قانون کرامت انسان را بیان می‌کند و پایه حقوق و تکالیف اساسی او را شکل می‌دهد.

۱۹۷۹. قانون طبیعی تغییرناپذیر و در طی تاریخ پایدار است. قواعد ناظر به این قانون اساساً معتبر باقی می‌مانند. این مبنای ضروری برای برپاسازی قواعد اخلاقی و حقوق مدنی است.

۱۹۸۰. شریعت قدیم نخستین مرحله از شریعت وحیانی است. رهنمودهای اخلاقی آن در ده فرمان به اختصار بیان شده است.

۱۹۸۱. شریعت موسی متضمن حقایق بسیاری است که به‌طور طبیعی در دسترس عقل اند. خدا به این دلیل آنها را به انسان‌ها وحی کرد که ایشان نمی‌توانستند آنها را در دل‌های خویش بخوانند.

۱۹۸۲. شریعت قدیم مقدمه‌ای برای انجیل است.

۱۹۸۳. شریعت جدید فیض روح القدس است که با ایمان به مسیح به دست می‌آید و از طریق محبت عمل می‌کند. این شریعت، به‌ویژه، موعظه خداوند بر فراز کوه بیان شده است و برای ابلاغ فیض به ما از آیین‌های مقدس استفاده می‌کند.

۱۹۸۴. شریعت انجیل شریعت قدیم را تحقق می‌بخشد، بر آن برتری دارد و آن را به کمال می‌رساند: وعده‌های آن از طریق وعده‌های سعادت ملکوت آسمان، و کمال فرمان‌های آن با تزکیه دل، ریشه اعمال انسانی است.

۱۹۸۵. شریعت جدید شریعت محبت، شریعت فیض و شریعت آزادی است.

۱۹۸۶. شریعت جدید افزون بر احکام، پندهای انجیلی را نیز در بر دارد. «قداست کلیسا به طریق خاصی با پندهای گوناگونی که خداوند در انجیل برای شاگردانش مطرح کرده است پرورش می‌یابد.»

گفتار دوم: فیض و عادل‌شمردگی

۱. عادل‌شمردگی

۱۹۸۷. فیض روح القدس قادر به عادل گرداندن ماست، یعنی می‌تواند ما را از گناهانمان پاک کند و «عدالت خدا... [را] به وسیله ایمان به عیسی مسیح» و به وسیله تعمید به ما ۷۳۴ اعطا کند: ۳۴

پس هرگاه با مسیح مردیم، یقین می‌دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد. زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. زیرا به آنچه مُرد یک مرتبه برای گناه مُرد و به آنچه زندگی می‌کند برای خدا زیست می‌کند. همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده. ۳۵

۳۵. رومیان ۶: ۱۱-۸.

۳۴. رومیان ۳: ۲۲؛ رک: ۴-۳.

۱۹۸۸. ما، به قدرت روح القدس، با موت طبق گناه در مصایب مسیح شریک می شویم و با ۶۵۴ متولد شدن برای زندگی جدید در رستاخیز او شریک می شویم؛ ما اعضای بدن اویم، که کلیسا است، و شاخه‌هایی هستیم که با تاکی که خود اوست، پیوند می‌یابند: ۳۶

[خدا] خود را از طریق روحش به ما عرضه کرده است. ما با مشارکت در روح القدس، در ذات خدا شریک می‌شویم... به این دلیل، کسانی که روح القدس در آنان ساکن می‌شود، خداگونه‌اند. ۴۶۰

۱۹۸۹. نخستین اثر فیض روح القدس توبه است که مطابق اعلام عیسی در آغاز انجیل، موجب آمرزیدگی می‌شود: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» ۳۸ آدمی، در اثر فیض، به سوی خدا برمی‌گردد و از گناه دور می‌شود، و بدین صورت عفو و عدالت را از بالا دریافت می‌کند. «آمرزیدگی افزون بر عفو گناهان، تقدیس و احیای انسان درونی نیز هست.» ۳۹

۱۹۹۰. آمرزیدگی آدمی را از گناه که ناقض محبت خداست جدا می‌کند و دل او را از گناه پاک می‌سازد. آمرزیدگی نتیجه رحمت خدا است که موجب بخشایش می‌شود، و آدمی را با خدا ۱۷۳۳ آشتی می‌دهد، از بندگی گناه رهایی می‌بخشد و شفا می‌دهد.

۱۹۹۱. آمرزیدگی در عین حال، پذیرش عدالت خدا با ایمان به عیسی مسیح است. راستی (یا «عدالت») در اینجا به معنای صحت محبت خدا است. با آمرزیدگی ایمان و امید و محبت در ۱۸۱۲ دل ما جاری می‌شود و اطاعت از اراده خدا به ما عطا می‌گردد.

۱۹۹۲. مصایب مسیح ما را لایق آمرزیدگی کرده است: مسیح خود را بر صلیب، چون قربانی ۶۱۷ زنده و مقدس و مطلوب به خدا تقدیم کرد و خون او وسیله کفاره گناهان همه انسان‌ها شد. ۱۲۶۶

آمرزیدگی در غسل تعمید، که آیین فیض بخش ایمان است، اعطا می‌شود، و ما را با عدالت خدا منطبق می‌کند، خدایی که با نیروی رحمت و بخشندگی اش ما را باطناً عادل می‌گرداند.

۲۹۴ هدف آن جلال خدا و مسیح و موهبت زندگی ابدی است: ۴۰

لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است، چنان که تورات و انبیاء بر آن شهادت می‌دهند، یعنی عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست: زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیة که در عیسی مسیح است، که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه

۳۶. رک: اول قرنثیان ۱۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۴.

37. St. Athanasius, *Ep. Serap.* 1, 24: PG 26, 585 and 588.

۳۸. متی ۴: ۱۷.

39. Council of Trent (1547): DS 1528.

40. Cf. Council of Trent (1547): DS 1529.

دعوت آدمی: زندگی در روح / ۵۱۷

عدالت خود را ظاهر سازد به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا؛ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.^{۴۱}

۱۹۹۳. آمرزیدگی **بین فیض خدا و آزادی انسان همکاری** برقرار می‌کند. این همکاری از سوی ۲۰۰۸ انسان با پذیرش ایمان به خدا که او را به توبه فرا می‌خواند و در همکاری محبت با عمل روح القدس که مقدم بر پذیرش انسان و حافظ آن است ظاهر می‌شود:

آنگاه که خدا دل آدمی را با نور روح القدس لمس می‌کند، خود آدمی در هنگام دریافت این وحی منفعل نیست، بلکه می‌تواند آن را نپذیرد؛ و با این همه او، بدون فیض خدا، نمی‌تواند با اختیار خود، خود را به سوی عدالت در منظر خدا سوق دهد.^{۴۲} ۲۰۶۸

۱۹۹۴. آمرزیدگی **عالی‌ترین عمل محبت خدا است** که در عیسی مسیح متجلی شده و روح القدس آن را اعطا کرده است. عقیده آگوستین قدیس چنین است: «آمرزیدگی شریران ۳۱۲ از کار خلقت آسمان و زمین بزرگ‌تر است»، زیرا «آسمان و زمین فانی می‌شوند، اما نجات و آمرزیدگی برگزیدگان فنا نمی‌پذیرد».^{۴۳} او همچنین بیان می‌دارد که آمرزش گناهکاران در عدالت فوق خلقت فرشتگان است، چرا که شهادی بر رحمتی عظیم‌تر است. ۴۱۲

۱۹۹۵. روح القدس استاد زندگی درونی است. آمرزیدگی، با زندگی بخشیدن به «انسان ۷۴۱ باطنی»،^{۴۴} موجب تقدیس کل وجود او می‌شود:

همچنان که اعضای خود را به بندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید، همچنین الان نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید... اما الحال چون که از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته‌اید، ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن حیات جاودانی است.^{۴۵}

۲. فیض

۱۹۹۶. آمرزیدگی ما از فیض خدا ناشی می‌شود. فیض عبارت است از **لطف**، یعنی **کمک رایگانی** که خدا بی‌آنکه سزاوار آن باشیم به ما عطا می‌کند تا به دعوتش به اینکه فرزندان ۱۵۳ خدا، پسرخواندگان، شریکان سرشت الهی و زندگی ابدی شویم پاسخ گوییم.^{۴۶}

۴۱. رومیان ۳: ۲۶-۲۱.

42. Council of Trent (1547): DS 1525.

43. St. Augustine, *In ev. Jo.* 72, 3: PL 35, 1823.

۴۴. رومیان ۶: ۱۹ و ۲۲.

۴۵. افسسیان ۳: ۱۶.

۴۶. رک: یوحنا ۱: ۱۸-۱۷؛ ۳: رومیان ۸: ۱۷-۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۴-۳.

۳۷۵ ۱۹۹۷. فیض مشارکت در زندگی خداست و ما را به صمیمیت زندگی تثلیثی داخل می‌کند: ۲۶۰ مسیحیان با غسل تعمید در فیض مسیح، که سر بدن اوست، شریک می‌شوند. از این پس، ایشان، که «پسرخوانده» شده‌اند، می‌توانند در اتحاد با پسر یگانه، خدا را «پدر» بخوانند. آنان زندگی روح را که محبت را در ایشان می‌دمد و کلیسا را می‌سازد دریافت می‌کنند.

۱۷۱۹ ۱۹۹۸. این دعوت به زندگی ابدی، فوق طبیعی است و کاملاً بر عمل رایگان خدا متکی است، زیرا فقط او می‌تواند ذات خود را منکشف و آن را عطا کند. این دعوت فراتر از قدرت عقل و اراده انسان، بلکه عقل و اراده تمام مخلوقات، است.^{۴۷}

۱۹۶۶ ۱۹۹۹. فیض مسیح موهبت رایگانی است که خدا با آن زندگی خویش را به ما می‌دهد و روح القدس آن را در نفس ما می‌دمد تا آن را از گناه شفا دهد و تقدیس کند. این فیض تقدیس‌گر یا الوهیت‌بخش در غسل تعمید دریافت می‌شود و در ما سرچشمه عمل تقدیس است:^{۴۸}

پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است. و همه چیز از خدا که ما را به واسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده... است.^{۴۹}

۲۰۰۰. فیض تقدیس‌گر موهبتی مداوم و شایستگی‌ای ثابت و فوق طبیعی است که روح را به کمال می‌رساند تا بتواند با خدا بزید و با محبت او عمل کند. فیض همیشگی، یعنی آمادگی دائمی برای زندگی و عمل موافق با دعوت خدا، با فیض‌های موردی که به مداخلات خدا اشاره دارند، خواه در آغاز تحول درونی یا در روند کار تقدیس، متفاوت است.

۲۰۰۱. آمادگی آدمی برای پذیرش فیض نیز کار فیض است. این امر برای تحریک و تأیید مشارکت ما در آمرزیدگی از طریق ایمان و در تقدیس از طریق محبت لازم است. خدا آنچه را آغاز کرده است، در ما به کمال می‌رساند؛ زیرا «او که در آغاز کار عمل می‌کند تا اراده کنیم، هم اوست که در اتمام کار یاری می‌کند خواهندگان را»:^{۵۰}

درست است که ما نیز عمل می‌کنیم، اما ما صرفاً با خدایی که عمل می‌کند همکاری می‌کنیم، زیرا لطف او بر ما پیش‌دستی می‌کند. این لطف بر ما پیش‌دستی می‌کند تا شفا یابیم و دنبال ماست تا وقتی شفا یافتیم حیات یابیم؛ این لطف پیش‌دستی می‌کند تا ما دعوت شویم و در پی ما است تا ما جلال یابیم؛ این لطف پیش‌دستی می‌کند تا ما از روی ایمان زندگی کنیم

۴۸. رک: یوحنا ۴: ۱۴؛ ۷: ۳۸-۳۹.

۴۷. رک: اول قرن‌تین ۲: ۷-۹.

۴۹. دوم قرن‌تین ۵: ۱۷-۱۸.

50. St. Augustine, *De gratia et libero arbitrio*, 17: PL 44, 901.

و در پی ما است تا شاید همیشه با خدا زندگی کنیم: زیرا بدون او هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم.^{۵۱}

۲۰۰۲. فعل رایگان خدا، پاسخ رایگان آدمی را می‌طلبد، زیرا خدا آدمی را به صورت خود آفرید و به وی علاوه بر آزادی، قدرت شناخت او و محبت به او را عطا کرد. روح فقط به ۱۷۴۲ رایگان وارد حلقه محبت می‌شود. خدا مستقیماً دل آدمی را لمس می‌کند و مستقیماً آن را به حرکت درمی‌آورد. او در آدمی اشتیاقی به حقیقت و نیکی نهاده است که فقط خودش می‌تواند آن را ارضا کند. وعده‌های «زندگی ابدی»، فراتر از هر امیدی، به این میل پاسخ می‌دهد: اگر در پایان کارهای بسیار نیک... در روز هفتم استراحت کردی...، منظور کتاب تو این است که ما نیز در پایان کارهایمان، که در واقع بدین خاطر که تو به ما عطاشان کرده‌ای «بسیار نیک‌اند»، در سبت زندگی ابدی، در تو آرامی یابیم.^{۵۲} ۲۵۵۰

۲۰۰۳. فیض نخستین و مهم‌ترین موهبت روح القدس است که ما را می‌آمزد و تقدیس ۱۱۰۸ می‌کند. اما فیض همچنین شامل موهبت‌هایی است که روح القدس به ما عطا می‌کند تا ما را در کار خویش همراه و شریک کند و به ما توان دهد که در نجات دیگران و در رشد پیکر مسیح، یعنی کلیسا، همکاری کنیم. فیض‌های آیینی موهبت‌هایی اند که با آیین‌های فیض‌بخش مختلف متناسب‌اند. افزون بر این، فیض‌های ویژه نیز هستند که به تبع واژه یونانی که پولس ۱۱۲۷ قدیس به کار برد، عطایا (Charisms) نامیده می‌شوند و به معنای «عنایت»، «موهبت رایگان» و «بهره‌مندی» اند.^{۵۳} عطایا، دارای هر ویژگی که باشند، هدفشان فیض تقدیس‌گر است و غایت آنها خیر همگانی جامعه مسیحیت است (این عطایا گاهی غیر عادی‌اند مثل موهبت معجزات یا موهبت تکلم به زبان‌ها). آنها در خدمت محبت‌اند که کلیسا را می‌سازد.^{۵۴} ۷۹۹-۸۰۱

۲۰۰۴. در میان فیض‌های ویژه باید به فیض‌های رتبه اشاره کرد که با انجام مسئولیت‌های زندگی مسیحی و مسئولیت‌های خدمات کلیسا همراه‌اند:

پس چون نعمت‌های مختلف داریم به حسب فیضی که به ما داده شده آنها را به کار ببریم، خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان، یا خدمت در خدمتگزاری یا معلم در تعلیم یا واعظ در موعظه یا بخشنده به سخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم‌کننده به سرور.^{۵۵}

51. St. Augustine, *De natura et gratia*, 31: PL 44, 264.

52. St. Augustine, *Corrf.* 13, 36, 51: PL 32, 868;

رک: پیدایش ۱: ۳۱.

53. Cf. *LG* 12.

۵۵. رومیان ۱۲: ۸۶

۵۴. رک: اول قرنتیان ۱۲.

۲۰۰۵. از آنجا که فیض از آن نظام فوق طبیعی است، در دسترس تجربه ما نیست و جز با ایمان نمی توان آن را دریافت. بنابراین، ما نمی توانیم به اتکای احساسات و اعمالمان نتیجه بگیریم که عادل گردانیده شده ایم و نجات یافته ایم.^{۵۶} با این همه، براساس این کلام خداوند که «لهدا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت»،^{۵۷} اندیشه در مواهب خدا در زندگی ما و زندگی قدیسان ما را مطمئن می سازد که فیض در ما به کار است و ما را به ایمانی بیش از پیش عظیم تر و نگرشی بینوایی پر امید وامی دارد.

قدیسه ژان دارک در پاسخ به سؤالی که قضات کلیسا آن را با حيله مطرح کرده بودند، توضیح جالبی درباره این نگرش بیان کرده است: «از او پرسیدند که آیا می داند که در حالت فیض خداست؟ و او پاسخ داد: اگر من در فیض نباشم، امیدوارم که فضل خدا مرا در آن قرار دهد، و اگر در آن باشم، امیدوارم که خدا مرا در آن حفظ کند.»^{۵۸}

۳. شایستگی

تو در جمع قدیسانت جلال می یابی

زیرا با ارج نهادن به شایستگی های آنان، موهبت های خود را ارج می نهی.^{۵۹}

۱۷۲۳ ۲۰۰۶. واژه «شایستگی» به طور کلی به پاداشی اشاره دارد که جامعه یا اجتماع برای اعمال هر یک از اعضای خود در نظر می گیرد؛ این عمل ممکن است مفید یا مضر، شایسته پاداش یا مجازات باشد. به موجب اصل برابری که حاکم بر عدالت است، شایستگی به فضیلت عدالت برمی گردد.

۴۲ ۲۰۰۷. انسان در برابر خدا هیچ حق مطلقی برای شایستگی ندارد. بین خدا و ما نابرابری بی اندازه ای است، زیرا همه چیز را از او، یعنی خالقمان، دریافت کرده ایم.

۲۰۰۸. خاستگاه شایستگی آدمی در نزد خدا در زندگی مسیحی این است که خدا سخاوتمندانه خواسته است که آدمی را با کار فیض خویش همراه کند. عمل پدرانۀ خدا در ابتدا ۱۵۵ به ابتکار خود اوست و آنگاه کنش آزادانۀ آدمی از طریق همکاری او از پی می آید به گونه ای

56. Cf. Council of Trent (1547): DS 1533-1534.

۵۷. متی ۷: ۲۰.

58. Acts of the trial of St. Joan of Arc.

59. Missale Romanum, Preface of Holy Men and Women; *Qui in Sanctorum concilio celebraris, et eorum coronando merita tua dona coronas*, citing the "Doctor of grace," St. Augustine, *En. in Ps.* 102, 7: PL 37, 1321-1322.

- که شایستگی برای اعمال نیک در مرحله نخست باید به فیض خدا و سپس به مؤمنان استناد ۹۷۰ داده شود. افزون بر این، شایستگی آدمی خود منسوب به خداست، زیرا اعمال خیر او از کمک‌ها و الهام‌های روح القدس ناشی شده، در مسیح معنا می‌یابد.
۲۰۰۹. فرزندخواندگی، که ما را با فیض سهیم سرشت الاهی می‌گرداند، شایستگی حقیقی را چون ثمره عدالت رایگان خدا به ما اعطا می‌کند. ما به وسیله فیض، حق کامل محبت، هم میراث مسیح و شایسته به دست آوردن «میراث موعود زندگی ابدی» می‌شویم.^{۶۰} شایستگی‌های اعمال نیک ما، موهبت‌های نیکوکاری خدایند.^{۶۱} «پیش‌تر فیض به ما اهدا شده است؛ اکنون ۶۰۴ به ما آنچه شایسته است عطا می‌شود... شایستگی‌های ما موهبت‌های خدایند.»^{۶۲}
۲۰۱۰. از آنجا که در خصوص فیض، خدا پیش‌قدم است، هیچ‌کس نمی‌تواند شایستگی فیض ۱۹۹۸ آغازین را داشته باشد، همان فیضی که به آغاز توبه و عفو و آمرزیدگی مربوط می‌شود. ما، به کمک روح القدس و با انجام محبت، بعد از این می‌توانیم برای خود و دیگران شایسته فیض شویم که برای تقدیس ما، برای ازدیاد فیض و محبت و برای نیل به زندگی ابدی لازم است. حتی می‌توان بر طبق حکمت خدا، شایسته خیرهای دنیوی مانند سلامت و دوستی شد. این فیض‌ها و موهبت‌ها موضوع دعای مسیحی‌اند. دعا متوجه فیضی است که ما برای اعمال شایسته بدان نیاز داریم.
۲۰۱۱. محبت مسیح در ما منشأ همه شایستگی‌هایمان نزد خداست. فیض، که ما را با مسیح ۴۹۲ در محبت زنده و فعال متحد می‌کند، شایستگی ملکوتی اعمال ما و در نتیجه شایستگی آنها نزد خدا و مردم را تضمین می‌کند. قدیسان همواره بسیار آگاه بوده‌اند که شایستگی‌های آنان فیض محض است.
- پس از پایان تبعید به زمین، امید دارم که به سرزمین پدری رفته، از تو محظوظ شوم، اما نمی‌خواهم شایستگی‌ها را برای بهشت ذخیره کنم. می‌خواهم فقط برای محبت تو کار کنم... خداوند، در غروب این زندگانی، با دستان خالی نزد تو حاضر خواهم شد، زیرا از تو نمی‌خواهم اعمالم را محاسبه کنی. همه نیکوکاری ما در چشمان تو آلوده است. آنگاه آرزو می‌کنم که عدالت ۱۴۶۰ تو مرا بپوشاند و از محبت تو هستی ابدی خود تو را به دست آورم.^{۶۳}

60. Council of Trent (1547): DS 1546.

61. Cf. Council of Trent (1547): DS 1548.

62. St. Augustine, *Sermo* 298, 4-5: PL 38, 1367.

63. St. Thérèse of Lisieux, "Act of Offering" in *Story of a Soul*, tr. John Clarke (Washington Dc: ICS, 1981), 277.

۴. قداست مسیحی

۲۰۱۲. «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند... همه چیزها برای خیریت ۴۵۹ (ایشان) با هم در کار می‌باشند... زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را، نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند؛ و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید؛ و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.»^{۶۴}

۲۰۱۳. «همه مسیحیان در هر رتبه یا جایگاهی که باشند، به کمال زندگی مسیحی و به کمال ۹۱۵، ۲۵۴۵ محبت خوانده شده‌اند.»^{۶۵} همه به قداست خوانده شده‌اند: «کامل باشید، چنان که پدر شما ۸۲۵ که در آسمان است کامل است.»^{۶۶}

برای دست یافتن به این کمال، مؤمنان باید توانی را که موهبت مسیح به آنان داده است به کار گیرند، به گونه‌ای که... آنان بتوانند با انجام دادن همه خواسته‌های خدای پدر، خود را به‌طور کامل وقف جلال خدا و خدمت به هم‌نوع کنند. بنابراین، قداست قوم خدا به‌گونه‌ای وافر و سودمند رشد می‌یابد، چنان که در تاریخ کلیسا، زندگی بسیاری از قدیسان این امر را آشکارا نشان داده است.^{۶۷}

۲۰۱۴. پیشرفت روحانی متوجه اتحاد ژرف‌تری با مسیح است. این اتحاد «رازآمیز» نامیده ۷۴۴ می‌شود، چرا که در اسرار مسیح از طریق آیین‌های فیض‌بخش – «رازهای مقدس» – و در او، در راز تثلیث اقدس، سهیم است. خدا همه ما را فراخوانده است تا چنین ژرف با او متحد شویم، گرچه فیض‌های خاص یا نشانه‌های غیرعادی این زندگی رازآمیز فقط به برخی افراد اعطا می‌شود تا موهبت رایگانی که به همه داده می‌شود آشکار گردد.

۲۰۱۵. راه کمال از طریق صلیب می‌گذرد. بدون زهدورزی و جهاد روحانی قداستی ۴۰۷، ۲۷۲۵ نیست.^{۶۸} پیشرفت روحانی مستلزم ریاضت و کف نفسی است که به تدریج به زندگی در ۱۴۳۸ آرامش و برخورداری از نیک‌بختی‌ها می‌انجامد:

آن که صعود می‌کند هرگز متوقف نمی‌شود، از آغازی به آغاز دیگر، به آغازهایی که پایانی ندارند، توقف نمی‌کند. هرگز شوق او به آنچه شناخته است پایان نمی‌یابد.^{۶۹}

۶۴. رومیان ۸: ۳۰-۲۸.

65. LG 40 § 2.

۶۶. متی ۵: ۴۸.

67. LG 40 § 2.

۶۸. رک: دوم تیموتائوس ۴.

69. St. Gregory of Nyssa, *Hom. in Cant.* 8: PG 44, 941C.

۲۰۱۶. فرزندان مادر مقدس ما، کلیسا، به‌درستی به فیض پایداری نهایی و پاداش خدا، ۱۸۲۱ پدرشان، برای اعمال نیکی که با فیض او در پیوند با عیسی انجام شده است امید دارند.^{۷۰} ۳۶۲ مؤمنان با مراعات همین قاعده زندگی، در «امید مبارک» کسانی شریک می‌شوند که لطف خدا آنان را در «شهر مقدس، اورشلیم جدید» گرد آورده است، «که از جانب خدا از آسمان نازل ۱۲۷۴ می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است».^{۷۱}

خلاصه

۲۰۱۷. فیض روح القدس عدالت خدا را به ما عطا می‌کند. روح القدس به وسیله ایمان و تعمید ما را با مصایب و رستخیز مسیح متحد می‌کند و ما را شریک زندگی او قرار می‌دهد.

۲۰۱۸. آمرزیدگی، همانند تحول درونی، دو جنبه دارد. آدمی، در اثر فیض، به سوی خدا برمی‌گردد و از گناه دور می‌شود و بدین صورت عفو و عدالت را از بالا دریافت می‌کند.

۲۰۱۹. عادل‌شمردگی شامل عفو گناهان، تقدیس و احیای انسان درونی است.

۲۰۲۰. مصایب مسیح ما را لایق عادل‌شمردگی کرده است، و از طریق تعمید به ما اعطا می‌شود. عادل‌شمردگی ما را با عدالت خدایی منطبق می‌کند که ما را عادل می‌شمرد. هدف عادل‌شمردگی جلال خدا و مسیح و موهبت زندگی ابدی است. این عالی‌ترین اثر لطف خداست.

۲۰۲۱. فیض کمک خدا به ماست تا به دعوتش به اینکه پسرخواندگان او شویم پاسخ گوییم. فیض ما را به صمیمیت زندگی تثلیث اقدس داخل می‌کند.

۲۰۲۲. عمل پیش‌قدمانه الهی در کار فیض بر پاسخ آزادانه آدمی مقدم است و این پاسخ را فراهم کرده، آن را برمی‌انگیزد. فیض به عمیق‌ترین اشتیاق آزادی انسانی پاسخ می‌دهد و آزادی را به مشارکت با آن فراخوانده، آن را کامل می‌کند.

۲۰۲۳. فیض تقدیس‌گر موهبت رایگان است که خدا با آن زندگی خویش را به ما می‌دهد و روح القدس آن را در نفس ما می‌دمد تا آن را از گناه شفا داده، تقدیسش کند.

۲۰۲۴. فیض تقدیس‌گر ما را «محبوب خدا» می‌کند. عطایا، که موهبت‌های خاص روح القدس‌اند، هدفشان فیض تقدیس‌گر است و غایت آنها خیر عمومی کلیسا است. خدا همچنین با فیض‌های موردی بسیاری در ما عمل می‌کند که از فیض همیشگی که برای ما پایدار است متفاوت است.

۲۰۲۵. ما فقط به دلیل طرح سخاوتمندانه خدا در همراه کردن آدمی با عمل فیضش، می‌توانیم در منظر خدا شایستگی داشته باشیم. شایستگی را در وهله اول باید فیض خدا و در مرحله دوم به مشارکت آدمی اسناد داد. شایستگی آدمی منسوب به خداست.

۲۰۲۶. فیض روح القدس، با فضیلت فرزندخواندگی ما، و هماهنگی با عدالت رایگان خدا، می‌تواند شایستگی واقعی را به ما اعطا کند. محبت منشأ اصلی شایستگی ما نزد خداست.

70. Cf. Council of Trent (1547): DS 1576.

۷۱. مکاشفه ۲:۱.

۲۰۲۷. هیچ‌کس شایسته فیض آغازین که در آغاز تحول درونی عطا می‌شود نیست. ما به کمک روح‌القدس می‌توانیم برای خود و دیگران شایسته تمام فیض‌هایی شویم که برای زندگی ابدی لازم است و نیز لطف‌های ضروری برای زندگی دنیوی، شویم.

۲۰۲۸. «همه مسیحیان... به کمال زندگی مسیحی و کمال محبت خوانده شده‌اند.» «کمال مسیحی فقط یک حد دارد و آن بی‌حدی است.»

۲۰۲۹. «اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید» (متی ۱۶: ۲۴).

گفتار سوم: کلیسا، مادر و معلم

۲۰۳۰. در کلیسا، در پیوند با همه تعمید یافتگان، است که مسیحیان دعوت خود را تحقق می‌بخشند. ایشان کلمه خدا را که شامل تعالیم «شریعت مسیح»^{۷۲} است، و نیز فیض آیین‌های فیض‌بخش را که در «طریق» تأییدشان می‌کند از کلیسا دریافت می‌کنند. ایشان از کلیسا سرمشق *قداست* را می‌آموزند و الگو و منشأ آن را در مریم باکره اقدس درمی‌یابند؛ این ۸۲۸ قداست را از گواهی معتبر کسانی درمی‌یابند که این‌گونه می‌زیند، و آن را در سنت روحانی و ۱۱۷۲ تاریخ طولانی قدیسانی می‌یابند که پیش از ایشان بوده‌اند و در مراسم عبادی در چرخه ایام قدیسان از آنان تجلیل می‌شود.

۲۰۳۱. *زندگی اخلاقی، عبادت روحانی است.* در بدن مسیح که ما آن را تشکیل می‌دهیم و در پیوند با تقدیم قربانی عشای ربانی او «بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانیم».^{۷۳} در مراسم عبادی و در برگزاری آیین‌های فیض‌بخش، دعا و تعالیم با فیض ۱۳۶۸ مسیح متحد می‌شوند تا روش عملکرد مسیحیان را ارائه و پرورش دهند. خاستگاه و اوج زندگی اخلاقی، همانند کل زندگی مسیحی، در قربانی عشای ربانی است.

۱. ۸۷۸۵ زندگی اخلاقی و مرجعیت تعلیمی کلیسا

۲۰۳۲. ۸۸۸۸۹۲. کلیسا، که «ستون و بنیاد راستی است»، «این فرمان رسمی مسیح را از شاگردان دریافت کرده است تا حقیقت نجات‌بخش را اعلام کند».^{۷۴} «هماره و همه‌جا اعلام اصول

۷۳. رومیان ۱۲: ۱.

۷۲. غلاطیان ۶: ۲.

۷۴. اول تیموتائوس ۳: ۱۵.

اخلاقی، از جمله اصول متعلق به نظام اجتماعی، حق کلیسا است و کلیسا حق دارد در امور ۲۲۴۶ انسانی تا آنجا که حقوق اساسی انسان‌ها و نجات جان‌ها ایجاب می‌کند داوری کند.^{۷۵} ۲۴۲۰

۲۰۳۳. مرجعیت تعلیمی شبانان کلیسا در مسائل اخلاقی، معمولاً، با کمک آثار الهی‌دانان و نویسندگان متون روحانی، در تعالیم دینی و مواظظ اعمال می‌شود. بدین سان در پرتو حمایت و مراقبت شبانان، «گنجینه» تعالیم اخلاقی مسیحی از نسلی به نسل دیگر سپرده ۸۴ شده است. این گنجینه شامل مجموعه ویژه‌ای از قواعد، فرمان‌ها و فضایی است که از ایمان به مسیح ناشی می‌شود و از محبت حیات می‌یابد. در کنار اعتقادنامه و دعای ای پدر ما، اساس این تعالیم به‌طور سنتی عبارت بوده است از ده فرمان که اصول زندگی اخلاقی را برای همه آدمیان معتبر می‌شمارد.

۲۰۳۴. اسقف اعظم رم و اسقفان «معلمان راستین» اند، «یعنی معلمانی که از اقتدار مسیح برخوردارند و ایمان را برای قومی که به آنان سپرده شده‌اند موعظه می‌کنند: ایمانی که باید به آن باور داشت و عمل کرد».^{۷۶} مرجعیت تعلیمی عادی و جامع پاپ و اسقفان مرتبط با او، به مؤمنان حقیقتی را که باید بدان اعتقاد داشت، محبتی را که باید بدان عمل کرد، و نیک‌بختی‌ای را که باید به آن امید داشت، اعلام می‌کنند.

۲۰۳۵. والاترین درجه مشارکت در اقتدار مسیح را موهبت اشتباه‌ناپذیری تأمین کرده است. این اشتباه‌ناپذیری به همپای گنجینه انکشاف الهی گسترش می‌یابد. همچنین به همه عناصر تعالیم، از جمله اخلاقیات، که بدون آن حقایق نجات‌بخش ایمان را نمی‌توان حفظ، تبیین یا مراعات کرد تسری می‌یابد.^{۷۷}

۲۰۳۶. اقتدار مرجعیت تعلیمی به احکام خاص قانون طبیعی نیز تسری می‌یابد، زیرا رعایت آنها، که خواست خالق است، برای نجات ضرور است. مرجعیت تعلیمی کلیسا با یادآوری احکام قانون طبیعی سهم مهمی از وظیفه پیامبرانه‌اش را ایفا می‌کند؛ به این صورت که به ۱۹۶۰ انسان‌ها اعلام می‌کند که ایشان واقعاً چگونه هستند و یادآوری می‌کند که آنان باید در پیشگاه خدا چگونه باشند.^{۷۸}

۲۰۳۷. شریعت خدا که به کلیسا سپرده شده، راه زندگی و راستی است که به مؤمنان آموخته می‌شود. بنابراین، مؤمنان حق دارند که احکام نجات‌بخش الهی را که داوری را پالایش

75. CIC, can. 747 § 2.

76. LG 25.

77. Cf. LG 25; CDF, declaration, *Mysterium Ecclesiae* 3.

78. Cf. DH 14.

می‌کنند و عقل جریحه‌دار انسانی را، با فیض، شفا می‌دهند، بیاموزند.^{۷۹} آنان وظیفه دارند که قوانین و دستورهای را که به واسطه مقامات مشروع کلیسا به آنان ابلاغ شده است، رعایت کنند. این تصمیمات حتی اگر راجع به موضوعات انضباطی باشند، نیازمند اطاعت در محبت‌اند. ۲۰۳۸. کلیسا در کار تعلیم و به کار بستن اخلاقیات مسیحی، نیازمند کوشش شبانان، دانش الاهی دانان و کمک همه مسیحیان و مردمان خیرخواه است. ایمان و عمل به انجیل تجربه‌ای از زندگی «در مسیح» را برای افراد فراهم می‌کند؛ مسیح اندیشه ایشان را روشن می‌کند و به سنجش واقعیت‌های الاهی و انسانی براساس روح خدا قادرشان می‌سازد.^{۸۰} بدین صورت، روح القدس می‌تواند برای هدایت عالمان و اشخاص بلندمرتبه، از حقیرترین افراد بهره جوید. ۲۰۳۹. خدمات باید با روح خدمت برادرانه و اطاعت از کلیسا و به نام خداوند انجام گیرد.^{۸۱} در عین حال، وجدان هرکس باید در داوری‌های اخلاقی درباره اعمال خود، از محصور کردن خود در ملاحظات فردگرایانه پرهیز کند. وجدان، تا آنجا که ممکن است، باید خیر همگان را، آن‌گونه که در قانون اخلاقی – اعم از طبیعی و وحیانی – و در نتیجه در قانون کلیسا و در تعالیم مقتدرانه مرجعیت تعلیمی که در خصوص مسائل اخلاقی بیان شده است، در نظر بگیرد. وجدان و عقل شخصی نباید در مخالفت با قانون اخلاقی یا اصل مرجعیت تعلیمی کلیسا قرار گیرد.

۲۰۴۰. بدین صورت روحیه فرزندی واقعی نسبت به کلیسا، می‌تواند در میان مسیحیان گسترش یابد. این روحیه گسترش طبیعی فیض تعمیدی است که ما را در رحم کلیسا به بار آورده است و ما را اعضای بدن مسیح ساخته است. کلیسا، در مراقبت مادرانه‌اش، به ما رحمت خدا را عطا می‌کند، رحمتی که برگناهان ما غلبه می‌کند، و به‌ویژه در آیین فیض‌بخش آشتی سرگرم کار است. کلیسا همچنین با بصیرتی مادرانه، هر روز در مراسم عبادی‌اش غذایی از کلام و عشای ربانی خداوند را بی‌دریغ نصیب ما می‌کند.

۲. احکام کلیسا

۲۰۴۱. احکام کلیسا در متن زندگی اخلاقی قرار دارند، با زندگی عبادی مرتبط‌اند و با آن پرورش می‌یابند. منظور از ویژگی الزام‌آور این قوانین وضعی، که مصوب مراجع روحانی

79. Cf. CIC, can. 213.

۸۱. رک: رومیان ۱۲: ۸ و ۱۱.

۸۰. رک: اول قرن‌یان ۲: ۱۵-۱۰.

است، این است که کمترین حدی را که در روح دعا و کوشش اخلاقی، در رشد محبت به خدا و هم‌نوع لازم است برای مؤمنان تضمین کند:

۲۰۴۲. حکم نخست («در روزهای یکشنبه و روزهای مقدس ویژه در آیین عشای ربانی شرکت کنید ۲۱۸۰ و از مشغله کاری خودداری کنید») از مؤمنان می‌خواهد که روز بزرگداشت رستاخیز خداوند و نیز ۱۳۸۹ روزهای عبادی‌ای را که در آنها اسرار زندگی خداوند و مریم باکره مقدس و مقدسین یاد می‌شود، با مشارکت دسته‌جمعی جماعت مسیحیان در آیین عشای ربانی مقدس بشمارند. به علاوه، این حکم از مؤمنان می‌خواهد که در روزهای مزبور از آن مشاغل و فعالیت‌هایی که مانع مقدس شمردن آن روزها می‌شوند خودداری کنند.^{۸۲}

حکم دوم («دست‌کم سالی یک‌بار به گناهانتان اعتراف کنید») شایستگی پذیرش عشای ربانی را با ۱۴۵۷ دریافت آیین مقدس آشتی، که کار بخشش و تحول درونی تعمید را ادامه می‌دهد، مهیا می‌کند.^{۸۳}

حکم سوم («دست‌کم در دوران عید فصح، قربانی مقدس را دریافت کنید») دریافت جسم و خون ۱۳۸۹ خداوند را حداقل در مورد جشن‌های عید فصح، که خاستگاه و محور عبادت مسیحی است، تضمین می‌کند.^{۸۴}

۲۱۷۷ ۲۰۴۳. حکم چهارم («روزهای روزه و امساک را که کلیسا تعیین کرده است، رعایت کنید، از خوردن ۱۳۸۷ گوشت پرهیز کنید و روزه بگیرید»)، فرصت‌های زمانی را ارائه می‌دهد برای تزکیه و توبه‌ای که ۱۴۳۸ ما را برای برگزاری عیدهای عبادی و استقرار تسلط بر غریزه‌های خود و نیز برای کسب آزادی دل آماده می‌کنند.^{۸۵}

حکم پنجم («کلیسا را در نیازهایش یاری نما») ابلاغ می‌کند که مؤمنان موظف‌اند، در حد توان، ۱۳۵۱ نیازهای مادی کلیسا را تأمین کنند.^{۸۶}

۳. زندگی اخلاقی و شهادت تبلیغی

۲۰۴۴. وفاداری تعمیدیافتگان نخستین شرط اعلام انجیل و رسالت کلیسا در جهان است. برای اینکه پیام نجات بتواند قدرت حقیقت و تابندگی آن را در نزد آدمیان نشان دهد، باید ۸۵۲، ۹۰۵ زندگی مسیحیان گواه آن باشد. «گواهی زندگی مسیحی و اعمال نیکی که با روحیه فوق طبیعی انجام گرفته‌اند، بیشترین توان را برای سوق دادن آدمیان به سوی ایمان و خدا دارد.»^{۸۸}

82. Cf. CIC, can. 1246-1248; CCEO, can. 880 § 3, 881 § 1, 2, 4.

83. Cf. CIC, can. 989; CCEO, can. 719.

84. Cf. CIC, can. 920; CCEO, can. 708; 881 § 3.

85. [No note]

86. Cf. CIC, can. 1249-1251; CCEO, can. 882.

87. Cf. CIC, can. 222; CCEO, can. 25. Furthermore, episcopal conferences can establish other ecclesiastical precepts for their own territories (cf. CIC, can. 455).

88. AA 6 § 2.

۷۵۳ ۲۰۴۵. چون مسیحیان اعضای جسمی اند که سرِ آن مسیح است،^{۸۹} به رشد و توسعهٔ کلیسا با ثبات عقیده و زندگی اخلاقی شان کمک می‌کنند. کلیسا از طریق قداست مؤمنان فزونی، رشد و گسترش می‌یابد تا «همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل به اندازهٔ قامت کمال مسیح برسیم».^{۹۰}

۲۰۴۶. مسیحیان، با زیستن طبق مسیح، آمدن ملکوت خدا، «پادشاهی عدالت، محبت و صلح» را تسریع می‌کنند.^{۹۱} با این همه، ایشان کارهای زمینی شان را رها نمی‌کنند؛ آنان با ایمان به آفایشان، آن کارها را با راستی و بردباری و محبت به انجام می‌رسانند.

خلاصه

۲۰۴۷. زندگی اخلاقی عبادت روحانی است. عمل مسیحی از مراسم عبادی و برگزاری آیین‌های فیض‌بخش تغذیه می‌شود.
 ۲۰۴۸. احکام کلیسا به زندگی اخلاقی و مسیحی‌ای که با مراسم عبادت متحد است و از آن تغذیه می‌شود مربوط می‌گردد.
 ۲۰۴۹. مرجعیت تعلیمی شبانان کلیسا در مسائل اخلاقی معمولاً از طریق تعلیم دینی و مواعظ، بر اساس ده فرمان که بیانگر اصول اخلاقی‌ای است که برای همهٔ انسان‌ها معتبر است، اعمال می‌شود.
 ۲۰۵۰. اسقف اعظم رم و دیگر اسقفان، به عنوان معلمان راستین، برای قوم خدا ایمانی را که باید بدان اعتقاد داشت و در زندگی اخلاقی به کار برد موعظه می‌کنند. همچنین بر آنان فرض است که مسائل اخلاقی را که در حیطهٔ قانون طبیعی و عقل است اعلام و موعظه کنند.
 ۲۰۵۱. اشتباه‌ناپذیری مرجعیت تعلیمی شبانان به همهٔ عناصر تعلیم، از جمله تعلیم اخلاقی، که بدون آن حقایق نجات‌بخش ایمان را نمی‌توان حفظ، تبیین یا مراعات کرد تسری می‌یابد.

۸۹. رک: افسسیان ۱: ۲۲.

۹۰. افسسیان ۴: ۱۳؛

cf. LG 39.

91. *Roman Missal*, Preface of Christ the King.

ده فرمان

خروج ۲۰: ۱۷-۲	تثنیه ۵: ۲۱-۶	عبارت تعلیمی سنتی
من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم	من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم	۱. من هستم خداوند، خدای تو:
تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می گیرم و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم.	تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد...	تو را خدایان بیگانه غیر از من نباشد
نام یهوه خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد بی گناه نخواهد شمرد.	نام یهوه خدای خود را به باطل مبر....	۲. نام خداوند خدایت را به باطل مبر.
روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور، اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست. در آن هیچ کار مکن: تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست ساخت و در روز هفتم آرام فرمود؛ از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.	روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی...	۳. به یاد داشته باش که روز خداوند را تقدیس کنی.
پدر و مادر خود را احترام نما روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد دراز شود	پدر و مادر خود را احترام نما	۴. پدر و مادر خود را احترام نما

قتل مکن	قتل مکن	۵. قتل مکن
زنا مکن	زنا مکن	۶. زنا مکن
دزدی مکن	دزدی مکن	۷. دزدی مکن
بر همسایه خود شهادت دروغ مده	بر همسایه خود شهادت دروغ مده	۸. بر هم‌نوع خود شهادت دروغ مده
به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن	به زن همسایه خود طمع مورز... و به هر چه از همسایه تو باشد طمع مکن	۹. به زن هم‌نوع طمع مورز ۱۰. به هر چه از هم‌نوع تو باشد طمع مکن

بخش دوم

ده فرمان

«ای استاد، چه عمل کنم...؟»

۲۰۵۲. «ای استاد، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟» عیسی در پاسخ به جوانی که چنین پرسیده بود نخست به این امر استناد کرد که باید خدای «یگانه‌ای را که فقط او نیکوست» خیر متعالی و خاستگاه همه نیکی‌ها دانست. آنگاه عیسی به وی گفت: «اگر می‌خواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» وی احکامی را که درباره محبت هم‌نوع است برای پرسش‌کننده نقل کرد: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر ۱۸۵۸ و مادر خود را حرمت دار.» سرانجام عیسی این فرمان‌ها را در این حکم ایجابی خلاصه کرد: «همسایه خود را مثل نفس خود دوست بدار.»^۱

۲۰۵۳. عیسی به این پاسخ نخست، پاسخ دیگری را نیز افزود: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته، مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، آمده، و مرا متابعت کن.»^۲ این پاسخ ناقص پاسخ نخست نیست: متابعت از عیسی مسیح مستلزم نگهداری فرمان‌ها است. شریعت باطل نشده است،^۳ بلکه آدمی خوانده شده است که در وجود استادش که تحقق کامل شریعت است آن را باز یابد. در سه انجیل هم‌نوا دعوت عیسی از مرد جوان ثروتمند برای پیروی از او، چون شاگرد و همراه با رعایت ده فرمان، با دعوت به ۱۹۶۸ فقر و عفت تلفیق شده است.^۴ پندهای انجیلی از ده فرمان جدانشدنی‌اند. ۱۹۷۳

۲۰۵۴. عیسی ده فرمان را تصدیق کرد، اما قدرت روح القدس را نیز که در الفاظ آنها در کار است، نشان داد. او «عدالتی» را موعظه کرد که «از عدالت کاتبان و فریسیان»^۵ و نیز عدالت ۵۸۱

۱. متی ۱۹: ۱۶-۱۹.

۲. متی ۱۹: ۲۱.

۳. رک: متی ۵: ۱۷.

۴. رک: متی ۱۹: ۱۶، ۲۱ و ۲۹-۲۳.

۵. متی ۵: ۲۰.

مشرکان^۶ «افزون می شود». او همه مقتضیات ده فرمان را آشکار کرد: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است قتل مکن... لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد.»^۷

۲۰۵۵. عیسی در پاسخ کسی که پرسیده بود: «کدام حکم در شریعت بزرگ‌تر است؟»^۸ گفت: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است، یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.»^۹ ده فرمان باید در پرتو این فرمان دوگانه اما واحد محبت، که کمال شریعت است، تفسیر شود:

احکام: «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکم دیگری که هست همه شامل است در این کلام که «همسایه خود را چون خود محبت نما». محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند، پس محبت تکمیل شریعت است.^{۱۰}

ده فرمان در کتاب مقدس

۲۰۵۶. واژه دکالوگ (decalogue [= ده فرمان]) در لغت به معنای «ده کلام» است.^{۱۱} خدا این «ده کلام» را بر روی کوه مقدس بر قوم خود وحی کرد. اینها، برخلاف دیگر فرمان‌ها که ۷۰۰ به دست موسی نوشته شدند، «به انگشت خدا» مرقوم^{۱۲} شدند.^{۱۳} اینها به طور خاص کلام ۶۲ خدایند و در اسفار خروج^{۱۴} و تثنیه^{۱۵} به ما انتقال یافته‌اند. کتب مقدس که با عهد قدیم آغاز می‌شوند، به «ده کلام» اشاره دارند،^{۱۶} اما در پیمان جدید در عیسی مسیح معنای آن به کمال می‌رسد.

۲۰۵۷. ده فرمان را نخست باید در متن سفر خروج، که رویداد عظیم رهاندگی خدا در ۲۰۸۴ کانون پیمان قدیم است، دریافت. «ده کلام»، چه در فرمان‌های سلبی، یعنی منهیات، و چه در احکام ایجابی مانند «پدر و مادر خود را احترام نما»، شرایط زندگی رها از بندگی گناه را خاطرنشان می‌کند. ده فرمان طریق زندگی است:

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۶. رک: متی ۵: ۴۶-۴۷. | ۷. متی ۵: ۲۱-۲۲. |
| ۸. متی ۲۲: ۳۶. | ۹. متی ۲۲: ۳۷-۴۰؛ رک: تثنیه ۶: ۵؛ لاویان ۱۹: ۱۸. |
| ۱۰. رومیان ۱۳: ۹-۱۰. | ۱۱. خروج ۳۴: ۲۸؛ تثنیه ۴: ۱۳؛ ۱۰: ۴. |
| ۱۲. خروج ۳۱: ۱۸؛ تثنیه ۵: ۲۲. | ۱۳. رک: تثنیه ۳۱: ۹ و ۲۴. |
| ۱۴. رک: خروج ۲۰: ۱-۱۷. | ۱۵. رک: تثنیه ۵: ۲۲-۲۳. |

16. Cf. for example Hos 4:2;

ارمیا ۷: ۹؛ حزقیال ۱۸: ۹-۵.

اگر یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریق‌های او رفتار نمایی و اوامر و فرایض و احکام او را زنده نگاه داری، آنگاه زنده مانی، افزوده شوی.^{۱۷}

برای مثال، نیروی آزادی‌بخش ده فرمان در فرمان راجع به استراحت در روز سبت، که ۲۱۷۰ متوجه بیگانگان و بندگان نیز می‌شود، ظاهر می‌گردد:

به یادآور که در زمین مصر غلام بودی و یهوه خدایت تو را به دست قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد.^{۱۸}

۲۰۵۸. «ده کلام» شریعت خدا را خلاصه و اعلام می‌کند: «این سخنان را خداوند به ۱۹۶۲ تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت به آواز بلند گفت و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دو لوح سنگ‌نوشته، به من داد.»^{۱۹} به همین دلیل، این دو لوح «لوح شهادت» نامیده می‌شوند. در واقع، این الواح حاوی شرایط پیمانی است که بین خدا و قوم او منعقد شده است. این «لوح شهادت» می‌بایست در «تابوت عهد» گذاشته می‌شد.^{۲۰}

۲۰۵۹. «ده کلام» را خدا از میان تجلی خویش اعلام کرده است («خداوند در کوه از میان آتش با شما روبه‌رو متکلم شد»)^{۲۱}. در این فرمان‌ها، خدا خود را و جلالش را آشکار ۷۰۷ می‌کند. موهبت فرمان‌ها عبارت است از موهبت خود خدا و ارادهٔ مقدس او. خدا اراده‌اش ۲۸۲۳ را آشکار می‌کند و از این طریق خود را بر قومش می‌شناساند.

۲۰۶۰. موهبت فرمان‌ها و شریعت، بخشی از پیمانی است که خدا با قوم خود منعقد کرده است. بر طبق سفر خروج، وحی «ده کلام» بین پیشنهاد پیمان^{۲۲} و فرجام آن، پس از اینکه قوم خود را به «عمل» به همهٔ گفته‌های خدا و «اطاعت» از آن متعهد کرد،^{۲۳} اعطا شده است. ده فرمان هرگز بدون یادآوری پیمان به قوم سپرده نشده است («یهوه خدای ما با ما در حوریب ۶۲ عهد بست»)^{۲۴}.

۲۰۶۱. مفهوم فرمان‌ها در پیمان کامل می‌شود. بر اساس کتاب مقدس، تمام مفهوم زندگی اخلاقی آدمی در پیمان و از طریق آن است. کلام نخست از «ده کلام» یادآوری می‌کند که خدا ابتدا قوم خود را دوست داشته است.

۱۸. تثبیه ۵: ۱۵.

۱۷. تثبیه ۳۰: ۱۶.

۱۹. تثبیه ۵: ۲۲.

۲۰. رک: خروج ۲۵: ۱۶؛ ۳۱: ۱۸؛ ۳۲: ۱۵؛ ۳۴: ۲۹؛ ۴۰: ۲۱.

۲۱. رک: خروج ۱۹.

۲۱. تثبیه ۵: ۴.

۲۲. تثبیه ۵: ۲.

۲۳. رک: خروج ۲۴: ۷.

از آنجاکه آدمی، برای مجازات گناهش، از فردوس آزادی به بندگی این جهان درآمده است، قطعاً نخست ده فرمان، نخستین کلام از فرمان‌های خدا، آزادی را در بر دارد: «من هستم یهوه، خدای تو که تو را از زمین مصر، از خانهٔ بندگی، بیرون آوردم»^{۲۵} ۲۰۸۶

۲۰۶۲. فرمان‌ها در معنای دقیق در رتبهٔ دوم جای می‌گیرند: آنها ملزومات از آن خدا بودن را ۱۴۲ از طریق استقرار پیمان بیان می‌کنند. زندگی اخلاقی پاسخی است به اقدام محبت‌آمیز خداوند. این زندگی سپاسگزاری و بزرگداشت خدا و عبادت و شکرگزاری نسبت به ۲۰۰۲ اوست. این زندگی مشارکت همراه با تدبیری است که خدا در تاریخ پی می‌گیرد.

۲۰۶۳. بر پیمان و گفت‌وگو بین خدا و آدمی این امر نیز گواهی می‌دهد که همهٔ دستورها به صیغهٔ متکلم بیان شده‌اند («من خداوند هستم») و خدا آنها را به شخص دیگر خطاب کرده ۸۷۸ است («تو»). در همهٔ فرمان‌های خدا، ضمیر مفرد، گیرنده را معین می‌کند. خدا هر فرد را به‌طور ویژه و در عین حال کل قوم را به ارادهٔ خویش آگاه می‌کند:

خداوند به محبت به خدا دستور داد و عدالت نسبت به هم‌نوع را آموخت، تا آدمی ظالم و نالایق خدا نباشد. بنابراین، خدا، از طریق ده فرمان، آدمی را آماده کرد که دوست او شود و در موافقت و سازش با هم‌نوعش بزیست... کلمات ده فرمان برای ما مسیحیان نیز باقی است. این فرمان‌ها، نسخ و باطل نمی‌شوند، و حتی از واقعهٔ تجسد خداوند تقویت شده‌اند و گسترش یافته‌اند.^{۲۶}

ده فرمان در سنت کلیسا

۲۰۶۴. سنت کلیسا، با وفاداری به کتاب مقدس و بر طبق الگوی عیسی، ارزش و اهمیت اساسی ده فرمان را تصدیق کرده است.

۲۰۶۵. از زمان آگوستین قدیس تاکنون، ده فرمان در تعلیم دینی داوطلبان تعمید و مؤمنان جایگاه مهمی یافته است. در قرن پانزدهم، بیان اوامر ده فرمان به شیوهٔ مسجع مرسوم شد. با این شیوه یادسپاری آن آسان می‌شد و شکلی ایجابی می‌یافت. اینها امروزه نیز معمول‌اند. کتب تعلیم دینی کلیسا غالباً اخلاقیات مسیحی را با پیروی از ترتیب ده فرمان تشریح کرده‌اند.

۲۰۶۶. تفکیک و شماره‌گذاری ده فرمان در طی تاریخ، مختلف بوده است. این کتاب تعلیم دینی از تقسیمی که آگوستین قدیس از ده فرمان ارائه داده است پیروی می‌کند. این تقسیم در کلیسای

25. Origen, *Hom. in Ex.* 8, 1: PG 12, 350;

رک: خروج ۲۰: ۲؛ تثنیه ۵: ۶.

26. St. Irenaeus, *Adv. haeres.*, 4, 16, 3-4: PG 7/1, 1017-1018.

کاتولیک به صورت سنت درآمده است. تقسیم ده فرمان در اعترافات لوتری نیز به همین منوال است. تقسیمی که آباء یونانی مطرح کرده‌اند و در کلیساهای ارتدکس و اجتماعات اصلاح شده یافت می‌شود، اندکی متفاوت است.

۲۰۶۷. ده فرمان آنچه را در محبت خدا و محبت هم‌نوع لازم است بیان می‌کند. سه فرمان نخست درباره محبت به خدا و هفت فرمان دیگر درباره محبت به هم‌نوع است.

از آنجا که محبت شامل دو فرمان است که خداوند کل شریعت و کتب انبیا را به آن وابسته می‌داند، همچنین ده فرمان خود بر دو لوح عطا شده‌اند. سه فرمان بر یک لوح و هفت فرمان بر لوح دیگر نوشته شده‌اند.^{۲۷}

۲۰۶۸. شورای ترنت تعلیم می‌دهد که ده فرمان برای مسیحیان الزامی است و انسان^{۱۹۹۳} آمرزیده شده همچنان ملتزم به رعایت آنهاست.^{۲۸} شورای دوم واتیکان تأکید می‌کند که: «اسقفان، که جانشینان رسولان‌اند، رسالت تعلیم همه قوم‌ها و موعظه انجیل به تمام مخلوقات را... از خداوند دریافت می‌کنند، تا تمام آدمیان بتوانند از طریق ایمان، تعمید و رعایت ده فرمان نجات یابند.»^{۲۹}

وحدت ده فرمان

۲۰۶۹. ده فرمان مجموعه‌ای یکپارچه است. هر «کلام» به یکایک کلام‌های دیگر و به کل آنها اشاره دارد: آنها به صورت متقابل با یکدیگر مرتبط‌اند. دو لوح همدیگر را توضیح می‌دهند؛ آنها دارای وحدتی نظام‌مندند. شکستن یکی از فرمان‌ها به معنای نقض همه^{۲۵۳۴} آنهاست.^{۳۰} کسی نمی‌تواند شخص دیگر را بدون شکرگزاری خدا که خالق اوست احترام کند. کسی نمی‌تواند خدا را بدون محبت به همه آدمیان، که مخلوقات اویند، دوست بدارد. ده فرمان زندگی دینی و اجتماعی آدمی را یکپارچه می‌کند.

ده فرمان و قانون طبیعی

۲۰۷۰. ده فرمان متعلق به وحی خدا است، و در عین حال انسانیت حقیقی آدمی را به ما می‌آموزد. ده فرمان تکالیف اصلی و در نتیجه، به‌طور غیر مستقیم، حقوق اساسی را

27. St. Augustine, *Sermo* 33, 2, 2: PL 38, 208. 28. Cf. DS 1569-1570.

29. *LG* 24.

۳۰. رک: یعقوب ۲: ۱۰-۱۱.

که از طبیعت بشر جدانشدنی اند، آشکار می‌کند. ده فرمان حاوی بیان ممتازی از قانون طبیعی است:

از آغاز، خدا احکام قانون طبیعی یعنی ده فرمان را در دل آدمی حک کرد و سپس به یادآوری کردن آنها به آدمی اکتفا کرد و این امر همان ده فرمان بود.^{۳۱}

۲۰۷۱. احکام ده فرمان، گرچه برای عقل نیز درک شدنی اند، وحی شده‌اند. بشر گناهکار، برای دستیابی به فهم کامل و مطمئنی از مقتضیات قانون طبیعی، نیازمند این وحی بوده است:

تبیین کاملی از احکام ده فرمان در حالت گناه ضرورت یافت، زیرا نور عقل تیره و پوشیده شده بود و اراده به بیراهه رفته بود.^{۳۲}

ما فرمان‌های خدا را با وحی الهی که در کلیسا به ما عرضه شده است و با ندای وجدان ۱۷۷۷ اخلاقی می‌شناسیم.

تعهد به ده فرمان

۲۰۷۲. از آنجا که ده فرمان بیانگر تکالیف اساسی آدمی نسبت به خدا و هم‌نوع است، در ۱۸۵۸ مفهوم اولیه‌اش الزامات مهمی را آشکار می‌کند. این فرمان‌ها اساساً تغییرناپذیرند و همیشه و ۱۹۵۸ همه‌جا ملزم‌کننده‌اند. هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را کنار بگذارد. ده فرمان را خدا در دل آدمی حک کرده است.

۲۰۷۳. اطاعت از فرمان‌ها همچنین مستلزم الزامات در امری است که به‌خودی‌خود خفیف است. از این‌رو توهین لفظی را فرمان پنجم منع کرده است، اما این مسئله فقط در نتیجه اوضاع و احوال یا نیت مجرم گناهی بزرگ خواهد بود.

«جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد»

۲۰۷۴. عیسی می‌گوید: «من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.»^{۳۳} میوه‌ای که در این گفته به آن اشاره ۵۲۱ شده است، قداست زندگی‌ای است که اتحاد با مسیح آن را پرثمر ساخته است. آنگاه که به

31. St. Irenaeus, *Adv. haeres.* 4, 15, 1: PG 7/1, 1012.

32. St. Bonaventure *In IV, sent.* 37, 1, 3.

۳۳. یوحنا ۱۵: ۵.

عیسی مسیح ایمان آوردیم، شریک رازهای او و حافظ فرمان‌های او می‌شویم و خود منجی، در ما، وارد می‌شود تا پدرش را و برادرانش را، پدر ما و برادران ما را، دوست داشته باشد. شخص او، به واسطه روح القدس، قانون زنده و باطنی اعمال ما می‌شود. «این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم.»^{۳۴}

خلاصه

۲۰۷۵. «چه عمل نیکوکنم تا حیات جاودانی یابم؟» – «اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگه دار» (متی ۱۹: ۱۶-۱۷).

۲۰۷۶. عیسی با زندگی و موعظه‌اش، اعتبار جاودان ده فرمان را تصدیق کرد.

۲۰۷۷. موهبت ده فرمان در پیمانی که خدا با قوم خود بست عطا شده است. فرمان‌های خدا مفهوم واقعی‌شان را در این پیمان و از طریق آن به دست می‌آورند.

۲۰۷۸. سنت کلیسا با وفاداری به کتاب مقدس و مطابق با الگوی عیسی، همیشه ارزش و اهمیت اساسی ده فرمان را تصدیق کرده است.

۲۰۷۹. ده فرمان وحدت نظام‌مندی را شکل می‌دهد که در آن هر «کلام» یا «فرمان» به تمام فرمان‌های دیگر با هم اشاره می‌کند. شکستن یکی از فرمان‌ها به معنای نقض کل شریعت است (رک: رساله یعقوب ۲: ۱۰-۱۱).

۲۰۸۰. ده فرمان حاوی بیان ممتازی از قانون طبیعی است. وحی خدا و عقل انسانی آن را به ما می‌شناساند.

۲۰۸۱. ده فرمان، در محتوای اساسی‌اش، بیانگر الزامات مهمی است. اما اطاعت از این احکام، همچنین مستلزم الزامات در امری است که به‌خودی‌خود خفیف است.

۲۰۸۲. هر چه را خدا بدان فرمان می‌دهد، با فیضش امکان‌پذیر می‌سازد.

فصل اول: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس

و تمامی فکر خود محبت نما»

۲۰۸۳. عیسی تکالیف آدمی را نسبت به خدا در این گفته خلاصه کرده است: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.»^۱ این کلام بی‌درنگ^{۳۶۷} این دعوت خطیر را منعکس می‌کند: «ای اسرائیل، بشنو، یهوه خدای ما یهوه واحد است.»^۲

۳۴. یوحنا ۱۵: ۱۲.

۱. متی ۲۲: ۳۷؛ رک: لوقا ۱۰: ۲۷؛ «... و با تمام توانایی‌ات».

۲. تثنیه ۶: ۴.

نخست خدا به ما محبت کرده است. محبت خدای یگانه در نخستین کلام «ده کلام» ۱۹۹ یادآوری شده است. آنگاه فرمان‌ها پاسخ محبتی را که از بشر خواسته شده به خدا بدهد آشکار می‌کنند.

گفتار اول: فرمان اول

من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما.^۳ مکتوب است که «خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما».^۴

۱. «خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما»

۲۰۸۴. خدا با یادآوری عمل کاملاً قوی، محبت‌آمیز و نجات‌بخش خود در تاریخ مخاطبش خود را می‌شناساند: «تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.» کلام نخست حاوی ۲۰۵۷ نخستین فرمان شریعت است: «از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما... خدایان دیگر ۳۹۸ را... پیروی منمایید.»^۵ نخستین دعوت و خواسته بجای خدا این است که آدمی او را بپذیرد و عبادت کند.

۲۰۸۵. خدای یگانه و راستین نخست جلال خود را بر اسرائیل آشکار کرد.^۶ انکشاف ۲۰۰ دعوت و حقیقت آدمی با انکشاف خدا مرتبط است. دعوت آدمی این است که مطابق ۱۷۰۱ خلقتش «به صورت و شباهت خدا» عمل کند و [بدین طریق] خدا را متجلی کند:

تریفو، هرگز خدای دیگری نخواهد بود و از آغاز جهان تاکنون نیز خدای دیگر نبوده است. مگر اویی که جهان را ساخت و به آن نظام بخشید. ما بر این اندیشه نیستیم که خدای ما با خدای شما فرق دارد. او همانی است که پدران شما را «با دست قوی و بازوی دراز» از مصر بیرون آورد. ما به خدای دیگری امید نمی‌بندیم، چرا که خدای دیگری وجود ندارد، بلکه به همان خدایی که شما امید می‌بندید امید داریم: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب.^۷

۲۱۲ ۲۰۸۶. «فرمان نخست شامل ایمان، امید و محبت است. وقتی می‌گوییم "خدا"، به موجود پایدار و تغییرناپذیری که همیشه یکسان است و وفادار و عادل و دور از هر بدی است، اقرار

۳. خروج ۲۰: ۵-۲؛ رک: تثنیه ۵: ۹-۶.

۴. متی ۴: ۱۰.

۵. تثنیه ۶: ۱۳-۱۴.

۶. رک: خروج ۱۹: ۱۶-۲۵؛ ۲۴: ۱۵-۱۸.

7. St. Justin, *Dial. cum Tryphone Judaeo* 11, 1: PG 6, 497.

می‌کنیم. پیامد این امر این است که ما به ناچار باید کلام او را بپذیریم و به او ایمان کامل داشته باشیم و قدرتش را تصدیق کنیم. او قادر و مهربان و بی‌نهایت نیکوکار است... چه کسی می‌تواند همه امید خود را بدو نبندد؟ چه کسی می‌تواند او را دوست نداشته باشد، آنگاه که درباره نعمت‌های نیک و محبتی که بر ما عطا کرده است می‌اندیشد؟ از این‌رو خدا در کتاب مقدس در آغاز و پایان فرمان‌هایش این عبارت را تکرار می‌کند که «من ۲۰۶۱ خداوند هستم.»^۸

ایمان

۱۸۱۴-۱۸۱۶

۲۰۸۷. خاستگاه زندگی اخلاقی ما در ایمان به خدایی است که محبتش را بر ما آشکار می‌کند. پولس قدیس «اطاعت ایمان»^۹ را نخستین وظیفه ما می‌شمارد. وی ابراز می‌دارد که ۱۴۳ «شناختن خدا» اصل و علت همه انحرافات اخلاقی است.^{۱۰} وظیفه ما نسبت به خدا این است که به او ایمان بیاوریم و به او شهادت دهیم.

۲۰۸۸. فرمان نخست از ما می‌خواهد که با خردمندی و هشیاری، ایمانمان را پرورش داده، از آن محافظت کنیم و هر آنچه مخالف آن است رد کنیم. گناه بر ضد ایمان شیوه‌های گوناگونی دارد: ۱۵۷

شک ارادی در ایمان به آنچه خدا وحی کرده است و کلیسا برای اعتقاد مطرح کرده است توجه نمی‌کند یا آن را رد می‌کند. **شک غیر ارادی** یعنی تردید در اعتقاد، دشواری در غلبه بر اشکالات مربوط به ایمان و یا همچنین تشویش حاصل از ابهام آن. اگر شک به‌طور آگاهانه پرورش یابد ممکن است به کوری روحانی بینجامد.

۲۰۸۹. **بی‌ایمانی** عبارت است از کوتاهی نسبت به حقیقت و حیانی یا خودداری عمدی از ۱۶۲ پذیرش آن. «**بدعت** عبارت است از اینکه پس از تعمید، حقیقتی که باید با ایمان الهی و ۸۱۷ کاتولیکی بدان اعتقاد داشت با لجاجت انکار شود، یا همچنین عبارت است از شک لجوجانه در همان حقیقت؛ **ارتداد** عبارت است از روگردانی کلی از ایمان مسیحی؛ **شقاق** عدم اطاعت از اسقف اعظم رم یا گسستن پیوند با اعضای کلیسای پیرو وی است.»^{۱۱}

8. *Roman Catechism* 3, 2,4.

۱۰. رک: رومیان ۱: ۱۸-۳۲.

۹. رومیان ۱: ۵؛ ۱۶: ۲۶.

11. CIC, can. 751: emphasis added.

۲۰۹۰. آنگاه که خدا خود را بر آدمی آشکار می‌کند و وی را دعوت می‌کند، آدمی نمی‌تواند با قوای خود به‌طور کامل به محبت خدا پاسخ دهد. او باید امیدوار باشد که خدا به او این توانایی را می‌دهد که در مقابل، خدا را محبت کند و مطابق با فرمان‌های محبت عمل کند. امید عبارت است از انتظار اطمینان‌بخش برکت الهی و رؤیت مسرت‌بخش خدا؛ همچنین عبارت است از ترس از اهانت به محبت خدا و ایجاد مجازات.

۲۰۹۱. فرمان نخست به گناهان مخالف امید یعنی نومییدی و غرور نیز مربوط می‌شود:

۱۸۶۴ **نومییدی** باعث می‌شود که آدمی امیدش را به اینکه خدا وی را در کسب نجات یاری دهد یا گناهانش را ببخشد از دست بدهد. نومییدی با لطف و عدالت خدا – چرا که خداوند به وعده‌هایش وفادار است – و با رحمت او مغایر است.

۲۰۹۲. **غرور** بر دو نوع است. یا آدمی بر توانایی‌های خود مغرور می‌شود (یعنی امید دارد که بدون کمک از بالا قادر به نجات خویش است)، یا بر قدرت مطلق خدا یا رحمت او مغرور می‌شود (یعنی امید دارد که بدون توبه عفو را به دست آورد و بدون شایستگی جلال یابد).

۲۰۹۳. ایمان به محبت خدا شامل دعوت به پاسخ‌گویی به محبت خدا با محبت صادقانه و نیز وجوب آن است. فرمان نخست به ما امر می‌کند که خدا را فوق همه چیز، و همه مخلوقات، برای او و به خاطر او، محبت کنیم.^{۱۲}

۲۰۹۴. آدمی به چند طریق می‌تواند بر ضد محبت خدا مرتکب گناه شود:

- **بی‌تفاوتی غفلت** و سر باز زدن از تعمق درباره محبت خدا است و موجب نادیده گرفتن لطف مداوم محبت خدا و انکار قدرت آن است.
- **ناسپاسی** ناتوانی یا امتناع از قدردانی نسبت به محبت خدا و جبران محبت او با محبت است.
- **فتور** عبارت است از تردید یا غفلت در پاسخ به محبت خدا. این امر می‌تواند موجب خودداری شخص از انجام محبت شود.

۱۲. رک: تثنیه ۶: ۵-۴.

- رخوت یا بی میلی روحی موجب روگردانی از شادی ای می شود که از خدا نشئت ۲۷۳۳ می گیرد، و نسبت به لطف خدا تنفر دارد.
- نفرت از خدا در تکبر ریشه دارد. این نفرت ضد محبت به خدا و منکر خوبی او است ۲۳۰۳ و باعث می شود که شخصی تا بدانجا گستاخ شود که خدا را به این خاطر که گناهان را ممنوع می کند و کیفر می دهد دشنام دهد.

۲. «فقط او را عبادت نما»

۲۰۹۵. فضایل الاهی ایمان و امید و محبت به فضایل اخلاقی تشکل و زندگی می بخشد. بنابراین، محبت باعث می شود که آنچه را ما مخلوقات بر طبق عدالت به خدا بدهکاریم به او بدهیم. فضیلت دینداری ما را مستعد چنین رفتاری می کند. ۱۸۰۷

پرستش

۲۶۲۸

۲۰۹۶. پرستش نخستین عمل از اعمال فضیلت دینداری است. پرستش به معنای تصدیق او به عنوان خدا، خالق و منجی، خداوند و سرور همه موجودات، و محبت بیکران و مهربان است. عیسی به نقل از سفر تثنیه می گوید: «خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما».^{۱۳}
۲۰۹۷. پرستش خدا به این معناست که با احترام و خضوع مطلق، «نیستی مخلوقات» ۲۸۰۷ را که فقط به خاطر خدا موجودند، تصدیق کنیم. پرستش خدا عبارت از این است که آدمی خدا را تمجید و تحسین کند و خود را کوچک شمارد و با قدرشناسی اقرار کند که خدا کارهای بزرگ انجام داده است و نام او مقدس است، چنان که مریم در سرود تمجید انجام داده است.^{۱۴} پرستش خدای یگانه آدمی را از سرگردانی و بندگی گناه و پرستش دنیا می رهاند.

دعا

۲۵۵۸

۲۰۹۸. اعمال ایمان و امید و محبت که فرمان نخست به آنها امر کرده است، در دعا تحقق می یابند. برافراشتن ذهن خود به سوی خدا ابرازی است از پرستش خدا: دعای تمجید و

۱۴. رک: لوقا ۱: ۴۶-۴۹.

۱۳. لوقا ۴: ۸؛ رک: تثنیه ۶: ۱۳.

شکرگزاری، دعای شفاعت و دعای درخواست. دعا شرط ناگزیر توانایی داشتن برای اطاعت از فرمان‌های خداست. «می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید.»^{۱۵}

قربانی

۲۰۹۹. شایسته است که به نشانه پرستش و شکرگزاری، توسل و پیوند با خدا، قربانی به خدا تقدیم شود. «قربانی واقعی عبارت است از هر عملی که در راه برقراری پیوند ۶۱۳ مقدس با خدا انجام شود، یعنی عملی که برای دستیابی به آن خوبی که حقیقتاً ما را نیک‌بخت می‌سازد.»^{۱۶}

۲۷۱۱ ۲۱۰۰. قربانی ظاهری، برای اینکه درست و واقعی باشد، باید بیانگر قربانی روحی باشد: «قربانی‌های خدا روح شکسته است...»^{۱۷} پیامبران عهد قدیم غالباً قربانی‌هایی را که از دل نبودند یا با محبت هم‌نوع توأم نبودند نکوهش می‌کردند. عیسی کلمات^{۱۸} هوشع نبی را یادآوری می‌کند: «رحمت می‌خواهم نه قربانی.»^{۱۹} تنها قربانی کامل، قربانی‌ای است که ۶۱۴، ۶۱۸ مسیح برای پیشکش تام بر فراز صلیب برای محبت پدر و برای نجات ما تقدیم کرد.^{۲۰} ما با متحد کردن خود با قربانی او می‌توانیم زندگی خویش را قربانی‌ای برای خدا قرار دهیم.

وعده‌ها و نذرها

۲۱۰۱. مسیحیان در بسیاری از مواقع، فراخوانده شده‌اند تا با خدا عهد ببندند. غسل تعمید و ۱۲۳۷ آیین تثبیت، آیین ازدواج، و دریافت رتبه‌های مقدس همواره مستلزم وعده‌هایند. مسیحیان، ۱۰۶۴ به دلیل دل‌بستگی شخصی، ممکن است این عمل، آن دعا، این صدقه، آن زیارت و غیره را با خدا عهد ببندند. پای‌بندی به عهدهایی که با خدا منعقد شده است نشانه احترام به جلال خدا و نشانه محبت به خدای وفادار است.

۲۱۰۲. «نذر عبارت است از بستن عهد آگاهانه و آزادانه با خدا درباره خیر ممکن و بهتری که باید به واسطه فضیلت دینداری تحقق یابد.»^{۲۱} نذر عملی است ناشی از پارسایی که

۱۵. لوقا ۱۸: ۱.

16. St. Augustine, *De civ Dei* 10, 6 PL 41, 283.

۱۷. رک: عاموس ۵: ۲۱-۲۵؛ اشعیا ۱: ۱۰-۲۰.

۱۷. مزامیر ۵۱: ۱۷.

۲۰. رک: عبرانیان ۹: ۱۳-۱۴.

۱۹. متی ۹: ۱۳؛ ۱۲: ۷؛ رک: هوشع ۶: ۶.

21. CIC, can. 1191 § 1.

مسیحیان با آن خود را وقف خدا کرده، یا کاری نیک را به او وعده می‌دهند. مسیحیان با انجام نذرهایشان، آنچه را با خدا پیمان بسته‌اند و وقف او کرده‌اند، به او تسلیم می‌کنند. کتاب **اعمال رسولان** به ما نشان می‌دهد که پولس قدیس دل‌مشغول انجام نذرهایی بود که بسته بود.^{۲۲}

۲۱۰۳. کلیسا ارزش شایان توجه نذرها برای به کار بستن **پندهای انجیلی** را اظهار می‌کند:^{۲۳} ۱۹۷۳ کلیسا، مادر ما، شاد است که در خود مردان و زنان بسیاری را دارد که به وسیله قبول فقر همراه با آزادی فرزندان خدا و انکار اراده خویش، خودتهی‌گری منجی را به نحو دقیق‌تری پیروی می‌کنند و آن را به صورت آشکارتری نشان می‌دهند: آنها به خاطر خدا خود را به فرمان انسان ۹۱۴ تسلیم می‌کنند و از این‌رو در امر کمال فراتر از آنچه حکم و واجب است می‌روند تا خود را به نحو کامل‌تری با مسیح مطیع، منطبق کنند.^{۲۴}

کلیسا در مواقعی خاص و به دلایلی متناسب می‌تواند از نذرها و عهدها معاف کند.^{۲۵}

تکلیف اجتماعی دین و حق آزادی دینی

۲۱۰۴. «همه آدمیان باید در پی حقیقت باشند، به‌ویژه در آنچه درباره خدا و کلیسای ۲۴۶۷ اوست، و باید آن را بپذیرند و بشناسند و براساس آن عمل کنند.»^{۲۶} این وظیفه از «خود کرامت انسان» ناشی می‌شود.^{۲۷} این امر نه با «احترام صادقانه» به ادیان گوناگونی که غالباً «منعکس‌کننده پرتوی از حقیقتی‌اند که بر همه آدمیان نور می‌افکند»^{۲۸} تناقض دارد و نه با ۸۵۱ شرط محبت که مسیحیان را ترغیب می‌کند که «با کسانی که در مورد ایمان در خطا یا جهل‌اند با محبت، خردمندی و بردباری رفتار کنند».^{۲۹}

۲۱۰۵. این وظیفه که آدمی باید خدا را به طرزی درست پرستش کند، هم از لحاظ فردی و هم اجتماعی واجب است. «تعلیم سنتی کاتولیک در خصوص وظیفه اخلاقی افراد و جوامع نسبت به دین واقعی و کلیسای یگانه مسیح» همین است.^{۳۰} کلیسا با تبشیر دائمی برای انسان‌ها، ایشان را قادر می‌سازد که «روح مسیحی را در نگرش و آداب و رسوم، قوانین و ۸۵۱ ساختار جوامعی که [ایشان] در آنها می‌زیند، بدمند».^{۳۱} وظیفه اجتماعی مسیحیان این است

۲۲. رک: اعمال ۱۸: ۱۸؛ ۲۱: ۲۳-۲۴.

23. Cf. CIC, can. 654.

24. LG 42 § 2.

25. Cf. CIC, can. 692; 1196-1197.

26. DH 1 § 2.

27. DH 2 § 1.

28. NA 2 § 2.

29. DH 14 § 4.

30. DH 1 § 3.

31. AA 13 § 1.

که در هرکس عشق به حقیقت و نیکی را محترم بشمرد و آن را برانگیزند. این امر ایجاب می‌کند که آنان را از پرستش یگانه دین راستین که در کلیسای کاتولیک رسولی موجود است آگاه سازند.^{۳۲} مسیحیان فراخوانده شده‌اند تا نور جهان باشند. از این رو، کلیسا پادشاهی مسیح را بر همهٔ خلایق و به‌ویژه جوامع انسانی اعلام می‌کند.^{۳۳}

۱۶۰ ۲۱۰۶. «هیچ‌کس را نباید واداشت تا برخلاف اعتقاداتش عمل کند و هیچ‌کس را نباید از عمل کردن مطابق علم خویش در مسائل دینی به‌طور فردی یا عمومی، تنها یا همراه با دیگران، در حدود متعارف، بازداشت.»^{۳۴} پایهٔ این حق خود سرشت انسان است، که شأنش وی را قادر می‌سازد که آزادانه حقیقت خدا را بپذیرد، حقیقتی که مافوق نظام دنیوی است. بدین دلیل این حق «هماره موجود است، حتی در کسانی که مطابق تکلیف خود نسبت به پی‌جویی حقیقت و پای‌بندی به آن حرکت نمی‌کنند».^{۳۵}

۲۱۰۷. اگر به دلیل موقعیت یک ملت خاص، در نهاد قانون اساسی یک دولت، رسمیت مدنی ویژه‌ای به یک گروه دینی اعطا شود، حق تمامی شهروندان و گروه‌های دینی نیز باید برای برخورداری از آزادی دینی به رسمیت شناخته و محترم شمرده شود.^{۳۶}

۱۷۴۰ ۲۱۰۸. حق آزادی دینی نه مجوز اخلاقی برای گردن نهادن به خطا است و نه حق مفروض برای خطا،^{۳۷} بلکه حق طبیعی انسان برای آزادی مدنی، یعنی مصونیت، در حد معقول، از اجبار خارجی در موضوعات دینی به توسط قدرت‌های سیاسی است. این حق طبیعی باید در نظام حقوقی جامعه پذیرفته شود، به‌گونه‌ای که یک حق مدنی را تأسیس کند.^{۳۸}

۲۲۴۴ ۲۱۰۹. حق آزادی دینی نه به‌خودی‌خود نامحدود است و نه فقط به «نظم عمومی» ای که دارای مفهوم وضعی یا طبیعی است، محدود می‌شود.^{۳۹} «حدود درست» که لازمهٔ این امرند باید برای هر موقعیت اجتماعی با خردمندی سیاسی و براساس مقتضیات خیر همگانی معین شوند و باید ۱۹۰۶ مقامات مدنی بر طبق «اصول قانونی‌ای که با نظام اخلاقی معتبر هماهنگ‌اند» آن را تصویب کند.^{۴۰}

32. Cf. *DH* 1.

33. Cf. *AA* 13; Leo XIII, *Immortale Dei* 3, 17; Pius XI, *Quas primas* 8, 20.

34. *DH* 2 § 1.

35. *DH* 2 § 2.

36. *DH* 6 § 3.

37. Cf. Leo XIII, *Libertas praestantissimum* 18; Pius XII. Discourse, 6 December 1953: AAS 1953, 799.

38. Cf. *DH* 2.

39. Cf. Pius VI, *Quod aliquantum* (1791) 10; Pius IX, *Quanta cura* 3.

40. *DH* 7 § 3.

۳. «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد»

۲۱۱۰. فرمان نخست احترام به خدایان را جز خداوند یگانه‌ای که خود را بر قوم خویش آشکار کرده است، منع می‌کند. این فرمان خرافه و انکار دین را حرام می‌شمرد. خرافه نوعی افزایش انحرافی در دین است؛ انکار دین ردیلتی است که با ایجاد نقصان در دین با فضیلت دین معارضه می‌کند.

خرافه

۲۱۱۱. خرافه انحراف عاطفه دینی و انحراف اعمالی است که این عاطفه آنها را فرض می‌شمرد. این امر می‌تواند حتی عبادت ما نسبت به خدای واقعی را تحت تأثیر قرار دهد، مثل اینکه کسی اعتبار شیوه‌ای سحرآمیز را به برخی اعمال که به گونه‌ای دیگر مباح یا واجب‌اند، نسبت دهد. این مسئله که تأثیر دعاها و یا نشانه‌های آیینی را صرفاً به انجام ظاهری آنها، جدای از شایستگی باطنی‌ای که نیاز دارند، نسبت دهیم، فرو غلتیدن در خرافه است.^{۴۱}

بت پرستی

۲۱۱۲. فرمان نخست چندخدایی را نکوهش می‌کند. این فرمان از آدمی می‌خواهد که نه به خدایگان دیگر، جز خدای واحد حقیقی، معتقد باشد و نه آنها را محترم شمارد. کتاب ۲۱۰ مقدس دائماً مخالفت با «بت‌های از جنس نقره و طلا، از صنعت دست‌های انسان» را یادآوری می‌کند؛ بت‌هایی که «آنها را دهان است و سخن نمی‌گویند؛ آنها را چشم‌هاست و نمی‌بینند». این بت‌های پوچ پرستندگان خود را تهی و پوچ می‌سازند: «سازندگان آنها مثل آنها هستند؛ و هر که بر آنها توکل دارد [نیز همین‌گونه است].»^{۴۲} اما خدا، «خدای زنده»^{۴۳} است که حیات می‌بخشد و در تاریخ مداخله می‌کند.

۲۱۱۳. بت پرستی فقط اشاره به عبادت باطل مشرکان نیست، بلکه وسوسه مدام برای ایمان است. بت پرستی عبارت است از به مرتبت الوهی رساندن غیر خدا. آدمی هر کجا که ۳۹۸، ۲۵۳۴ مخلوقی را به جای خدا محترم و مقدس شمارد مرتکب بت پرستی شده است، چه این ۲۲۸۹ مخلوق خدایگان باشد و چه شیاطین (برای مثال، شیطان پرستی)، قدرت، شهوت، نژاد،

۴۱. رک: متی ۲۳: ۱۶-۲۲.

۴۲. مزامیر ۱۵: ۵-۸ و رک: اشعیا ۴۴: ۹-۲۰؛ ارمیا ۱۰: ۱-۱۶؛ دانیال ۱۴: ۱-۳۰؛ باروخ ۶: حکمت ۱۳: ۱۵-۱۹.

۴۳. یوشع ۳: ۱۰؛ مزامیر ۴۲: ۳ و....

نیاکان، دولت، مال و غیره. عیسی می‌گوید: «محال است که هم خدا و هم پول را خدمت کنید.»^{۴۴} شهدای زیادی به خاطر عدم پرستش «جانور وحشی» جان دادند؛^{۴۵} ایشان حتی از تظاهر به چنین عبادتی نیز خودداری کردند. بت‌پرستی، خداوندی بی‌همتای خدا را رد می‌کند و از این رو با پیوند با خدا ناسازگار است.^{۴۶}

۲۱۱۴. زندگی انسانی در پرستش خدای یگانه یکپارچه می‌شود. این فرمان که فقط باید خداوند را پرستید، آدمی را کامل و منسجم می‌کند و او را از تشتت بی‌اندازه می‌رهاند. بت‌پرستی گمراهی حس دینی ذاتی آدمی است. بت‌پرست کسی است که «اندیشه‌ای را که خدا به‌طور ثابت در روح او نهاد، به هر موجودی غیر از خدا اطلاق می‌کند».^{۴۷}

غیب‌گویی و جادو

۲۱۱۵. خدا می‌تواند آینده را به پیامبرانش یا دیگر قدیسان آشکار کند. با این همه، رویکرد درست مسیحی این است که انسان خود را در آنچه به آینده مربوط می‌شود با اطمینان به اختیار مشیت الهی وانهد و کنج‌کاوی نادرست درباره آن را رها کند. با این همه، عدم خردمندی ممکن است موجب بی‌مسئولیتی شود.

۲۱۱۶. همه شکل‌های غیب‌گویی باید رد شود: توسل به ابلیس یا شیطان‌ها، احضار [روح] مردگان یا دیگر اعمالی که به دروغ چنین فرض می‌شود که آینده را «آشکار می‌کنند».^{۴۸} طالع‌بینی، ستاره‌بینی، کف‌بینی، تعبیر فال و بخت، پدیده‌های خارق‌العاده غیب‌بینی و توسل به احضار روح، کلاً میل به تفوق بر زمان، تاریخ، و در نهایت، انسان‌های دیگر را، و نیز تمایل به جلب رضایت نیروهای مخفی را در ورای خود پنهان می‌کنند. آنها با ستایش و احترام و ترس مطلوبی که فقط باید نسبت به خدا داشته باشیم تناقض دارند.

۲۱۱۷. به کارگیری اعمال سحر و جادو برای تسخیر نیروهای پنهان، به منظور به خدمت گرفتن آنها و یافتن تفوق فوق طبیعی بر دیگران – حتی اگر برای شفا دادن ایشان باشد – به شدت با فضیلت دینداری مغایرت دارد. آنگاه که این اعمال با قصد صدمه زدن به کسی همراه شوند یا آنگاه که متوسل به مداخله جنیان شوند از این نیز نکوهیده‌ترند. به همراه

۴۴. متی ۶: ۲۴. ۴۵. رک: مکاشفه ۱۳-۱۴.

۴۶. رک: غلاطیان ۵: ۲۰؛ افسسیان ۵: ۵.

47. Origen, *Contra Celsum* 2, 40: PG 11, 861.

۴۸. رک: تثنیه ۱۸: ۱۰؛ ارمیا ۲۹: ۸.

داشتن طلسم نیز نکوهیده است. *احضار ارواح* غالباً مستلزم غیب‌گویی یا جادو است؛ کلیسا در این باره به مؤمنان هشدار می‌دهد. توسل به درمان‌های به اصطلاح سنتی مجوز احضار نیروهای شر یا سوءاستفاده از ساده‌لوحی دیگران نیست.

انکار دین

۲۱۱۸. در فرمان نخستِ خدا، گناهان اصلی انکار دین نکوهش شده است: امتحان خدا با گفتار یا کردار، توهین به مقدسات و معاملهٔ امور روحانی.
۲۱۱۹. *امتحان خدا* عبارت است از قرار دادن لطف و قدرت مطلق او در معرض امتحان با ۳۹۴ گفتار یا کردار. بر این اساس، شیطان کوشید تا عیسی را ترغیب کند که خود را از بالای معبد به زیر افکند و با این حرکت خدا را وادار به عمل کند.^{۴۹} عیسی با این کلام خدا با شیطان مخالفت کرد: «خداوند خدای خود را میازماید.»^{۵۰} مبارزه طلبی‌ای که در چنین امتحانی از خدا وجود دارد، به احترام و اتکایی که باید نسبت به خالق و خداوندمان داشته باشیم، آسیب می‌رساند. این امر همواره موجب تردید دربارهٔ محبت، مشیت و قدرت خدا می‌شود.^{۵۱} ۲۰۸۸
۲۱۲۰. *توهین به مقدسات* عبارت است از بی‌حرمتی یا رفتار ناشایست نسبت به شعائر یا دیگر اعمال عبادی و نیز اشخاص، اشیا یا مکان‌هایی که وقف خدا شده‌اند. توهین به مقدسات، به‌ویژه اگر بر ضد عشای ربانی ارتکاب یابد، گناه بزرگی است؛ زیرا ذات و جوهر ۱۳۷۴ جسم واقعی مسیح در این آیین به ما اعطا می‌شود.^{۵۲}
۲۱۲۱. *سیمونی* (Simony) به خرید و فروش امور روحانی تعریف شده است.^{۵۳} پطرس قدیس در پاسخ شمعون جادوگر که می‌خواست قدرت روحانی‌ای را که نزد رسولان دیده بود بخرد گفت: «زرت با تو هلاک باد، چون که پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می‌شود!»^{۵۴} پطرس بدین صورت به این گفتهٔ عیسی وفادار ماند: «مفت یافته‌اید، مفت بدهید.»^{۵۵} ناممکن است که خیرات روحانی را به خود اختصاص دهیم و در آنها بسان مالک یا سرور تصرف کنیم، زیرا منشأ آنها در خداست. انسان می‌تواند آنها را فقط از خدا و به ۱۵۷۸ رایگان دریافت کند.

۴۹. رک: لوقا ۴: ۹.

۵۰. تثنیه ۶: ۱۶.

۵۱. رک: اول قرنتیان ۱۰: ۹؛ خروج ۱۷: ۷-۲؛ مزامیر ۹۵: ۹.

52. Cf. CIC, can. 1367; 1376.

۵۳. اعمال ۸: ۲۴-۹.

۵۴. اعمال ۸: ۲۴-۹.

۵۵. متی ۱۰: ۸؛ رک: اشعیا ۵۵: ۱.

۲۱۲۲. «کشیش نباید برای اجرای آیین‌های مقدس جز هدایایی که مرجع صالح معین کرده است چیزی طلب کند و همواره باید متوجه باشد که تهیدست به خاطر فقرش از کمک آیین‌ها محروم نشود.»^{۵۶} مرجع صالح این «هدایا» را مطابق با این اصل که مسیحیان باید در حمایت از خادمان کلیسا سهم باشند معین می‌کند. «مزدور مستحق خوراک است.»^{۵۷}

الحاد

۲۱۲۳. «بسیاری... از معاصران ما این پیوند ذاتی و حیاتی آدمی را با خدا یا اصلاً^{۲۹} نمی‌فهمند و یا به صراحت رد می‌کنند. از این رو باید الحاد را یکی از جدی‌ترین مسائل زمان ما دانست.»^{۵۸}

۲۱۲۴. نام «الحاد» پدیده‌های بسیار متنوع و زیادی را دربر می‌گیرد. یک شکل متداول آن ماده‌گرایی عملی است که نیازها و آرمان‌های خود را منحصر در مکان و زمان می‌کند. انسان‌گرایی الحادی به نادرست آدمی را «غایت خویش و یگانه سازنده تاریخ خود، با هدایت عالی آن»^{۵۹} می‌داند. شکل دیگری از الحاد در دوران معاصر، در پی آزادی آدمی از طریق آزادی اقتصادی و اجتماعی است. «این [بینش] می‌پندارد که نفس دین مخالف چنین آزادی است، زیرا امید آدمی را به زندگی آینده و فریبده معطوف می‌کند و مانع بنای شهر زمینی می‌شود.»^{۶۰}

۲۱۲۵. الحاد گناهی است بر ضد فضیلت دینداری، زیرا در آن وجود خدا پذیرفته نمی‌شود یا انکار می‌شود.^{۶۱} مسئولیت در قبال این بزه ممکن است در اثر انگیزه‌ها و موقعیت‌ها بسیار کاهش یابد. «مؤمنان ممکن است سهم زیادی در رشد و تکوین الحاد داشته باشند. تا آنجا که ایشان درباره آموزش ایمان سهل‌انگارند، یا تعالیم آن را به صورت نادرست عرضه می‌کنند، یا حتی در زندگی دینی، اخلاقی یا اجتماعی خود کوتاهی می‌کنند، باید گفت که آنان ذات واقعی خدا و دین را آشکار نمی‌کنند بلکه پنهان می‌کنند.»^{۶۲}

56. CIC, can. 848.

۵۷. متی ۱۰: ۱۰؛ رک: لوقا ۱۰: ۷؛ اول قرن‌تیا ۹: ۱۸۵؛ اول تیموتائوس ۵: ۱۸-۱۷.

58. GS 19 § 1.

59. GS 20 § 1.

60. GS 20 § 2.

۶۱. رک: رومیان ۱: ۱۸.

62. GS 19 § 3.

۲۱۲۶. الحاد غالباً بر تصور نادرستی از آزادی عمل انسان مبتنی است و تا آنجا در آن ۳۹۶ افراط شده است که هرگونه وابستگی به خدا را رد می‌کند.^{۶۳} با این همه، «پذیرش خدا ۱۵۴ به هیچ وجه مخالف کرامت آدمی نیست، چراکه اساس چنین شأنی در خدا است و در او کمال می‌یابد...»^{۶۴} «زیرا کلیسا به خوبی می‌داند که پیامش با درونی‌ترین امیال دل انسان هماهنگ است.»^{۶۵}

لادری‌گری

۲۱۲۷. لادری‌گری دارای شکل‌های چندی است. در برخی حالات، لادری‌گر خدا را انکار نمی‌کند، بلکه اصل وجود موجودی متعال را می‌پذیرد که از آشکارکردن خود عاجز است و نمی‌توان درباره آن سخنی گفت. در حالات دیگر، لادری‌گر درباره وجود خدا هیچ داورای نمی‌کند، و بیان می‌دارد که اثبات آن و یا حتی تأیید یا انکار آن ناممکن است. ۳۶ ۲۱۲۸. لادری‌گری شاید گاهی گونه‌ای از جست‌وجوی خدا را شامل بشود، اما ممکن است ۱۰۳۶ که با یکسان‌انگاری و بی‌تفاوتی توأم باشد، و این یعنی فرار از مسئله نهایی وجود، و وجود وجدان اخلاقی تنبل. لادری‌گری غالباً هم‌پایه الحاد عملی است.

۱۱۵۹-۱۱۶۲

۴. «صورتی تراشیده... برای خود مساز»

۲۱۲۹. این حکم الهی ساختن هرگونه تمثالی از خدا به دست آدمی را منع می‌کند. سفر تثبیه چنین توضیح می‌دهد: «زیرا در روزی که خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم نمود، هیچ صورتی ندیدید، مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده یا تمثال هر شکلی... بسازید.»^{۶۶} خدایی که خود را بر اسرائیل آشکار کرد همانا خدای متعال مطلق است. «خدا همه چیز است» اما در عین حال «از همه اعمالش بزرگ‌تر»^{۶۷} است. او ۳۰۰ «پدیدآورنده زیبایی»^{۶۸} است. ۲۵۰۰

۲۱۳۰. با وجود این، در عهد قدیم، خدا به ساختن صورت‌هایی که به طرز نمادین به نجات

63. Cf. GS 20 § 1.

64. GS 21 § 3.

65. GS 21 § 7.

۶۷. بن سیرا ۴۳: ۲۷-۲۸.

۶۶. تثبیه ۴: ۱۵-۱۶.

۶۸. حکمت ۱۳: ۳.

با کلمه متجسد اشاره دارند امر کرده یا آن را مجاز شمرده بود: دربارهٔ مار برنجی، صندوق عهد و کروبیان قضیه چنین بود.^{۶۹}

۲۱۳۱. شورای کلیسایی هفتم، در نیکیه (در سال ۷۸۷) با استناد به سر کلمه متجسد، ۴۷۶ در مخالفت با تمثال‌شکنان، احترام به تمثیل مسیح و حتی مادر خدا، فرشتگان و تمامی قدیسان را موجه شمرد. پسر خدا، با تجسد خویش، «تدبیر» جدیدی از شمایل را مطرح کرد.

۲۱۳۲. احترام مسیحیان به تمثال‌ها مغایر فرمان نخست، که [عبادت] بت‌ها را منع می‌کند، نیست. «احترامی که به یک تمثال روا می‌داریم» در حقیقت «به خود موجود تصویر شده برمی‌گردد» و «هر آنکه تمثالی را محترم می‌شمارد، شخصی را که تمثال از آن اوست محترم شمرده است.»^{۷۰} احترامی که به تمثال‌های مقدس می‌گذاریم، «تکریم» است، نه پرستشی که فقط خدا لایق آن است:

ماهیت تمثال‌ها، چنان که گویا واقعیت باشند، پرستش نمی‌شوند، بلکه احترام به جنبهٔ مشخصی از آن تمثال‌هاست که ما را به سوی خدای جسم‌یافته رهنمون می‌شود. توجه به تمثال، صرفاً به تمثال بودن آن نیست، بلکه به سوی آنکه تمثال از آن اوست متوجه می‌شود.^{۷۱}

خلاصه

۲۱۳۳. «خداوند خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان و تمامی قوت محبت نما (تثنیه ۶: ۵)
۲۱۳۴. فرمان نخست آدمی را به اعتقاد به خدا و امید به او و محبت او فوق هر چیز فرا می‌خواند.
۲۱۳۵. «خداوند خدای خود را عبادت نما» (متی ۴: ۱۰). پرستیدن خدا، دعا به سوی او، انجام طاعتی که شایستهٔ آن است، انجام دادن عهد‌ها و نذرهایی که با او بسته شده است، اعمال برخاسته از فضیلت دینداری‌اند که تحت اطاعت از فرمان نخست قرار دارند.
۲۱۳۶. وظیفهٔ ادای عبادت خدا، برای آدمی هم به عنوان یک فرد و هم یک موجود اجتماعی مهم است.
۲۱۳۷. انسان‌های روزگار ما می‌خواهند که به دین خود در خلوت و جلوت اقرار کنند (DH 15).
۲۱۳۸. خرافه عدول از عبادت خدای واقعی است. این امر در بت‌پرستی و نیز در شکل‌های گوناگون سحر و جادو آشکار می‌شود.

۶۹. رک: اعداد ۲۱: ۹-۴؛ حکمت ۱۶: ۵-۱۴؛ یوحنا ۳: ۱۵-۱۴؛ خروج ۲۵: ۱۰-۲۲؛ اول پادشاهان ۶: ۲۸-۲۳؛ ۷: ۲۶-۲۳.

70. St. Basil, *De Spiritu Sancto* 18, 45; PG 32, 149C; Council of Nicaea II: DS 601; cf. Council of Trent: DS 1821-1825; Vatican Council II: SC 126; LG 67.

71. St. Thomas Aquinas, *Sth* II-II, 81, 3 ad 3.

۲۱۳۹. امتحان خدا در گفتار یا کردار، توهین به مقدسات و معامله امور روحانی، گناهی در زمره انکار دین‌اند که فرمان نخست آنها را ممنوع کرده است.
۲۱۴۰. از آنجا که در الحاد، وجود خدا پذیرفته نمی‌شود یا رد می‌شود، گناهی بر ضد فرمان نخست است.
۲۱۴۱. ادای تکریم به تمثال‌های مقدس، مستند به راز تجسد کلمه خداست و با فرمان نخست مغایرت ندارد.

گفتار دوم: فرمان دوم

نام یهوه خدای خود را به باطل مبر.^{۷۲}
شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که «قسم دروغ مخور...»، لیکن من به شما می‌گویم که هرگز قسم مخورید.^{۷۳}

۲۸۰۷-۲۸۱۵

۱. نام خداوند مقدس است

۲۱۴۲. فرمان دوم به احترام به نام خداوند دستور می‌دهد. این فرمان، همانند فرمان نخست، به فضیلت دینداری مربوط می‌شود و به طور اخص به گفتار ما در امور مقدس حاکم است.
۲۱۴۳. در میان همه کلمه‌های وحی، یکی یگانه است: نام آشکار شده خدا. خدا نام خود را به آنانی که به او ایمان دارند، می‌سپارد؛ او خود را بر ایشان در راز شخصی‌اش آشکار ۲۰۳ می‌کند. اعطای یک نام به اعتماد و صمیمیت مربوط است. «نام خداوند مقدس است.» به ۴۳۵ این دلیل آدمی نباید آن را هتک حرمت کند. آدمی باید این نام را با پرستش همراه با سکوت و محبت به خاطر بسپارد. وی نباید این نام را در سخنانش، جز برای دعا، عبادت و تجلیل آن، به کار برد.^{۷۴}
۲۱۴۴. احترام به نام خدا، تعبیری است از احترامی که باید به راز او و به تمام حقیقت مقدسی که آن نام به یاد می‌آورد، بگذاریم. احساس و درک مقدسات جزئی از فضیلت دینداری است:

آیا این احساس ترس و هیبت، احساس مسیحی‌اند یا نه؟ پس من این نکته را می‌گویم، و می‌پندارم کسی نمی‌تواند در آن تردید جدی کند. آنها دسته‌ای از احساسات‌اند که اگر ما واقعاً

۷۳. متی ۵: ۳۴-۳۳.

۷۲. خروج ۲۰: ۷؛ تثنیه ۵: ۱۱.

۷۴. رک: زکریا ۲: ۱۳؛ مزامیر ۲۹: ۲؛ ۹۶: ۲؛ ۱۱۳: ۱-۲.

نسبت به خدای متعال بصیرت داشته باشیم، باید آنها را دارا باشیم - آری، به طور جدی باید آنها را داشته باشیم؛ بنابراین، آنها دسته‌ای از احساسات‌اند که اگر ما حضور خدا را درک کنیم، باید دارای آنها باشیم. همان قدر که اعتقاد به حضور او داریم، باید این احساسات را داشته باشیم؛ و فقدان آنها به معنای عدم درک او و بی‌اعتقادی به حضور اوست.^{۷۵}

۲۴۷۲ ۲۱۴۵. مؤمنان باید با اقرار به ایمان، بدون اینکه تسلیم ترس شوند، بر نام خداوند گواهی دهند.^{۷۶} وعظ و تعلیم باید همراه با ستایش و احترام نام خداوند ما عیسی مسیح باشد. ۴۲۷ ۲۱۴۶. فرمان دوم **هتک حرمت نام خدا را**، یعنی هرگونه استفاده ناشایست از نام خدا، عیسی مسیح، و نیز مریم باکره و همه قديسان را **نهی می‌کند**.

۲۱۰۱ ۲۱۴۷. **عهدهایی** که با نام خداوند با دیگران منعقد شده است، شرافت، وفاداری، صداقت و قدرت خدا را ضامن قرار می‌دهد. این عهدها باید از باب عدالت محترم شمرده شوند. عدم وفاداری به این عهدها به معنای سوءاستفاده از نام خدا، و به تعبیری، دروغگو شمردن خداست.^{۷۷}

۱۷۵۶ ۲۱۴۸. **کفرگویی** با فرمان دوم مخالفت مستقیم دارد. کفرگویی عبارت از این است که، در دل یا بر زبان، بر ضد خدا الفاظی از روی نفرت، نکوهش، یا تمرد، در بدگویی از خدا، در کوتاهی شخص از احترام نسبت به او در سخنانش، در سوءاستفاده از نام خدا گفته شود. یعقوب قديس آنانی را «که به آن نام نیکو[ی عیسی] که بر شما نهاده شده است کفر می‌گویند»^{۷۸} سرزنش می‌کند. حکم منع از کفرگویی، به سخن گفتن بر ضد کلیسای مسیح، قديسان و امور مقدس نیز تسری می‌یابد. همچنین به کار بردن نام خدا برای سرپوش نهادن بر اعمال مجرمانه، برای به بردگی کشیدن مردمان، شکنجه اشخاص یا به مرگ افکندن آنان کفرآمیز است. سوءاستفاده از نام خدا برای ارتکاب بزه، باعث می‌شود که دیگران دین را انکار کنند.

کفرگویی با احترامی که باید به خدا و نام مقدسش بگذاریم ضدیت دارد. کفرگویی فی‌نفسه گناهی بزرگ است.^{۷۹}

75. John Henry Cardinal Newman, *Parochial and Plain Sermons* V, 2 (London: Longmans, Green and Co., 1907) 21-22.

۷۶. رک: متی ۱۰: ۳۲؛ اول تیموتائوس ۶: ۱۲. ۷۷. رک: اول یوحنا ۱: ۱۰.

۷۸. یعقوب ۲: ۷.

79. Cf. CIC, can. 1369.

۲۱۴۹. سوگندهایی که در آنها از نام خدا، گرچه بدون قصد کفرگویی، سوءاستفاده شده است، نشان از بی‌احترامی به خداوند است. فرمان دوم به کارگیری سحرآمیز نام خدا را نیز منع می‌کند.

نام [خدا] هنگامی که با احترام به عظمت شکوه او گفته می‌شود، عظیم است. نام خدا آنگاه که با تکریم و ترس از تخلف از او گفته شود مقدس است.^{۸۰}

۲. نام خداوند را به باطل بردن

۲۱۵۰. فرمان دوم سوگند دروغ را منع می‌کند. سوگند یا قسم خوردن یعنی اینکه خدا شاهد بر اظهارات کسی گرفته شود. این بدان معناست که شخص به صداقت الاهی به عنوان التزام و وثیقه صداقت خویش متوسل شود. سوگند نام خداوند را به ضمانت می‌گیرد. «از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور».^{۸۱}

۲۱۵۱. رد سوگند دروغ وظیفه‌ای نسبت به خداست. خدا که خالق و رب است، معیار همه حقایق است. گفتار انسان یا با خدایی که نفس حقیقت است مطابق است یا با آن مخالف ۲۱۵ است. اگر سوگند درست و موجه باشد، بر رابطه گفتار انسان با حقیقت خدا تأکید می‌کند. سوگند دروغ خدا را به شهادت بر امری دروغ دعوت می‌کند.

۲۱۵۲. سوگند دروغ یعنی اینکه کسی عهدی به همراه سوگند ببندد بدون اینکه قصد حفظ و پایبندی به آن را داشته باشد، یا اینکه پس از عهدی که همراه با سوگند بسته است آن را حفظ نکند. سوگند دروغ بی‌احترامی شدید به خداوند همه گفته‌ها است. تعهد همراه با ۱۷۵۶ سوگند کسی برای ارتکاب یک عمل قبیح، با قداست نام خدا مغایر است.

۲۱۵۳. عیسی، در موعظه روی کوه، فرمان دوم را توضیح داد: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن. لیکن من به شما می‌گویم هرگز قسم مخورید... بلکه سخنان شما «بلی بلی» یا «نی نی» باشد؛ زیرا که زیاده بر این از شریر است».^{۸۲} عیسی تعلیم می‌دهد که هر سوگندی متضمن ارتباط با خداست و اینکه حضور خدا و حقیقت او باید در همه گفته‌ها محترم شمرده شود. احتیاط در توسل به ۲۴۶۶ نام خدا در سخن گفتن، نشانه آگاهی احترام‌آمیز به حضور او است، حضوری که همه سخنان ما گواه بر آن یا تمسخر به آن است.

80. St. Augustine, *De serm. Dom. in monte* 2, 5, 19: PL 34, 1278.

۸۲. متی ۵: ۳۳-۳۴ و ۳۷؛ رک: یعقوب ۵: ۱۲.

۸۱. تثبیه ۶: ۱۳.

۲۱۵۴. سنت کلیسا، به تبع پولس قدیس،^{۸۳} گفته‌های عیسی را مانع سوگندی که به جهات درست و مهم (برای مثال در دادگاه) بیان می‌شود ندانسته است. «سوگند را، که استمداد از نام خدا به عنوان شاهد بر حقیقت است، جز در حقیقت و داوری و عدالت نمی‌توان ادا کرد.»^{۸۴}

۲۱۵۵. لازمه قداست نام خدا این است که آن را برای امور ناچیز به کار نبریم؛ همچنین در موقعیت‌هایی سوگند نخوریم که احتمال می‌رود این سوگند به تأیید قدرتی که به ناحق خواهان آن است تفسیر شود. وقتی قدرت‌های مدنی غیرقانونی سوگندی را بطلبند، می‌توان آن را رد کرد. سوگندی که مقتضی اهداف متضاد با کرامت انسانی یا جامعه کلیسایی است باید رد شود.

۳. نام مسیحی

۲۳۲ ۲۱۵۶. آیین فیض‌بخش تعمید «به نام پدر و پسر و روح القدس»^{۸۵} اعطا و انجام می‌شود. در ۱۲۶۷ تعمید، نام خداوند آدمی را تطهیر می‌کند و مسیحیان نام خود را در کلیسا دریافت می‌کنند. این ممکن است نام یک قدیس باشد، یعنی نام شاگردی که زندگی‌اش الگوی وفاداری به خداوند بوده است. قدیس حامی الگویی از محبت را به ما می‌دهد و ما به شفاعت او دلگرمیم. همچنین «نام تعمیدی» ممکن است بیانگر یک راز مسیحی یا فضیلت مسیحی باشد. «والدین، پدر و مادر تعمیدی و کشیش باید مراقب باشند که نامی بیگانه با عقیده مسیحی اعطا نشود.»^{۸۶}

۲۱۵۷. مسیحیان روز خود را، دعا‌های خود را و کارهای خود را با علامت صلیب آغاز می‌کنند: «به نام پدر و پسر و روح القدس. آمین.» شخص تعمیدیافته روز خود را وقف جلال خدا می‌کند و از فیض منجی می‌خواهد که بگذارد او در روح القدس چون فرزند پدر عمل کند. علامت صلیب ما را در وسوسه‌ها و مشکلات تقویت می‌کند.

۲۱۵۸. خدا هرکس را به نام می‌خواند.^{۸۷} نام هرکس مقدس است. نام نماد شخص است. این نام نمادی است از کرامت صاحب آن، و مستلزم احترام است.

۸۳ رک: دوم قرنتیان ۱: ۲۳؛ غلاطیان ۱: ۲۰.

84. CIC, can. 1199 § 1.

۸۵ متی ۱۹: ۲۸.

86. CIC, can. 855.

۸۷ رک: اشعیا ۴۳: ۱؛ یوحنا ۱۰: ۳.

۲۱۵۹. نامی که کسی به خود می‌گیرد، نامی است ابدی. در ملکوت، سیرت نهان و یگانه هر کسی که با نام خدا مشخص شده است، به درخشش درخواهد آمد. «آنکه غالب آید... سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند، جز آنکه آن را یافته باشد.»^{۸۸} «و دیدم که اینک برّه بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند.»^{۸۹}

خلاصه

۲۱۶۰. «ای یهوه، خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمام زمین» (مزامیر ۸: ۱).
 ۲۱۶۱. فرمان دوم احترام به نام خداوند را فرض می‌شمرد. نام خداوند مقدس است.
 ۲۱۶۲. فرمان دوم هرگونه استفاده ناشایست از نام خدا را منع می‌کند. کفرگویی این است که نام خدا، عیسی مسیح، مریم باکره و قدیسان را به شیوه‌ای توهین‌آمیز به کار برند.
 ۲۱۶۳. سوگند دروغ خدا را به شهادت بر امری دروغ دعوت می‌کند. سوگند دروغ گناهی بزرگ بر ضد خداوندی است که همواره به وعده‌هایش وفادار است.
 ۲۱۶۴. «قسم نخور، نه به آفریدگار، نه به آفریدگان، مگر صادقانه، به ضرورت و با تکریم» (ایگنایتوس قدیس اهل لویولا، اعمال روحانی ۳۸).
 ۲۱۶۵. مسیحیان در تعمید، نام خود را در کلیسا دریافت می‌کنند. والدین، پدر و مادر تعمیدی و کشیش باید دقت کنند که او نامی مسیحی بگیرد. قدیس حامی الگوی محبت و تضمین دعایش را فراهم می‌کند.
 ۲۱۶۶. مسیحیان دعاها و اعمال خود را با علامت صلیب آغاز می‌کنند: «به نام پدر و پسر و روح القدس. آمین».
 ۲۱۶۷. خدا همه را به نام می‌خواند (رک: اشعیا ۴۳: ۱).

گفتار سوم: فرمان سوم

روز سبت را یادکن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به‌جا آور؛ اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست، در آن هیچ کار مکن.^{۹۰}
 سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت؛ بنابراین پسر انسان مالک سبت نیز هست.^{۹۱}

۸۹. مکاشفه ۱۴: ۱.

۸۸. مکاشفه ۲: ۱۷.

۹۱. مرقس ۲: ۲۷-۲۸.

۹۰. خروج ۲۰: ۸-۱۰؛ تثنیه ۵: ۱۵-۱۲.

۳۴۶-۳۴۸ ۱. روز سبت

۲۱۶۸. فرمان سوم ده فرمان قداست روز سبت را خاطرنشان می‌کند: «در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است.»^{۹۲}

۲۱۶۹. کتاب مقدس، برای سخن گفتن از روز سبت، **خلقت را یادآوری می‌کند:** «زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود؛ از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.»^{۹۳}

۲۰۵۷ ۲۱۷۰. همچنین کتاب مقدس در روز خداوند **یادبودی برای آزادی اسرائیل** از بردگی در مصر را نشان می‌دهد: «به یادآور که در زمین مصر غلام بودی و یهوه خدایت تو را به دست قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد. بنابراین یهوه خدایت تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری.»^{۹۴}

۲۱۷۱. خدا سبت را به اسرائیل سپرد تا آن را چون **علامت عهد ابدی** نگاه دارند.^{۹۵} سبت برای خداست، مقدس است و اختصاص دارد به ستایش خدا، کار آفرینش‌گری او و اعمال نجات‌بخش او به خاطر اسرائیل.

۲۱۷۲. عمل خدا الگوی عمل انسان است. اگر خدا در روز هفتم «استراحت کرد و آرامی یافت»^{۲۱۸۴}، آدمی نیز باید «استراحت کند» و بگذارد که دیگران، به‌ویژه فقیران «آرامش یابند».^{۹۶}

سبت کار روزانه را متوقف می‌کند و استراحت را فراهم می‌کند. این روز، روز مخالفت با بندگی کار و پرستش پول^{۹۷} است.

۵۸۲ ۲۱۷۳. انجیل رویدادهای زیادی را از دورانی که عیسی متهم به نقض قانون سبت بود گزارش می‌کند. اما عیسی هرگز در احترام به قداست این روز کوتاهی نکرد.^{۹۸} او این قانون را به‌طور درست و معتبر تفسیر می‌کند: «سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت.»^{۹۹} مسیح با دلسوزی اعلام می‌کند که سبت برای نیکی کردن است و نه زیان و بدی، برای نجات زندگی است و نه کشتن.^{۱۰۰} سبت روز خداوند مهربانی‌ها و روز احترام به خداست.^{۱۰۱} «پسر انسان مالک سبت نیز هست.»^{۱۰۲}

۹۲. خروج ۳۱: ۱۵.

۹۳. خروج ۲۰: ۱۱.

۹۴. تثنیه ۵: ۱۵.

۹۵. رک: خروج ۳۱: ۱۶.

۹۶. خروج ۳۱: ۱۷؛ رک: ۲۳: ۱۲.

۹۷. رک: نحمیا ۱۳: ۱۵-۲۲؛ دوم تواریخ ۳۶: ۲۱.

۹۸. رک: مرقس ۱: ۲۱؛ یوحنا ۹: ۱۶.

۹۹. مرقس ۲: ۲۷.

۱۰۰. رک: مرقس ۳: ۴.

۱۰۱. رک: متی ۱۲: ۵؛ یوحنا ۷: ۲۳.

۱۰۲. مرقس ۲: ۲۸.

۲. روز خداوند

این است روزی که خداوند ظاهر کرده است؛ در آن وجد و شادی خواهیم نمود.^{۱۰۳}

روز رستاخیز: آفرینش نو

۲۱۷۴. عیسی «در روز اول هفته» از میان مردگان برخاست.^{۱۰۴} چون روز رستاخیز مسیح ۶۳۸ «روز اول» است، یادآور آفرینش نخست است. چون که این روز، «روز هشتم» به دنبال سبت است،^{۱۰۵} مظهر خلقت جدیدی است که با رستاخیز مسیح آغاز شده است. این ۳۴۹ روز برای مسیحیان نخستین روز همه روزه‌ها شده است، نخستین جشن همه جشن‌ها، روز خداوند. یکشنبه:

همه ما در روز خورشید گرد هم می‌آییم، زیرا که نخستین روز است [پس از سبت یهود و بلکه نخستین روز] آنگاه که خدا، با جدا کردن ماده از تاریکی جهان را ساخت و در همین روز عیسی مسیح، منجی ما، از میان مردگان برخاست.^{۱۰۶}

یکشنبه: تحقق سبت

۲۱۷۵. یکشنبه آشکارا از روز سبت که از نظر زمانی هر هفته پیش از آن می‌آید متمایز است؛ و رعایت رسمی آن در نزد مسیحیان جانشین آیین روز سبت می‌شود. در عید فصح مسیح، یکشنبه حقیقت معنوی سبت یهودی را تحقق می‌بخشد و آرامی ابدی آدمی را در ۱۱۶۶ خدا، بشارت می‌دهد. زیرا پرستش در تحت شریعت، مقدمات راز مسیح را فراهم کرده بود و آنچه در آن انجام می‌شد، جنبه‌هایی از مسیح را نشان می‌داد:^{۱۰۷}

آنانی که بر طبق نظام قدیم امور می‌زیستند، امیدی تازه یافتند که نه رعایت روز سبت، بلکه رعایت روز خداوند [= یکشنبه] بود. در این روز زندگی ما با خداوند و مرگ او متبرک می‌شود.^{۱۰۸}

۲۱۷۶. بزرگداشت یکشنبه فرمان اخلاقی‌ای را یادآوری می‌کند که بالطبیعه در دل انسان حک شده است تا پرستش ظاهری، آشکار، عمومی و ثابت را «چون علامت احسان فراگیر

۱۰۳. مزامیر ۱۱۸: ۲۴.

۱۰۴. رک: متی ۲۸: ۱؛ مرقس ۱۶: ۲؛ لوقا ۲۴: ۱؛ یوحنا ۲۰: ۱.

۱۰۵. رک: مرقس ۱۶: ۱؛ متی ۲۸: ۱.

106. St. Justin, I *Apol.* 67: PG 6, 429 and 432.

۱۰۷. رک: اول قرنتیان ۱۰: ۱۱.

108. St. Ignatius of Antioch, *Ad Magn.* 9, 1: SCh 10, 88.

خدا نسبت به همه»^{۱۰۹} به خدا تقدیم کند. عبادت روز یکشنبه فرمان اخلاقی عهد قدیم را متحقق می‌کند و آهنگ و روح آن را به گرامیداشت هفتگی خالق و منجی قومش منتقل می‌کند.

عشای ربانی یکشنبه

۱۱۶۷ ۲۱۷۷. بزرگداشت روز خداوند و آیین عشای ربانی او در یکشنبه، در قانون زندگی کلیسا جای دارد. «یکشنبه روزی است که در آن روز راز عید فصح با توجه به سنت رسولی تجلیل می‌شود و باید به عنوان مهم‌ترین روز مقدس واجب در کلیسای جامع رعایت شود.»^{۱۱۰}

۲۰۴۳ «این روزها نیز باید برگزار شوند: روز میلاد خداوند ما عیسی مسیح، عید ظهور مسیح، روز صعود مسیح، عید جسم و خون مسیح، عید مریم مادر خدا، لقاح مطهر وی، عید ترفیع او به آسمان، عید یوسف قدیس، عید رسولان قدیس پطرس و پولس و عید همه قدیسان.»^{۱۱۱}

۱۳۴۳ ۲۱۷۸. زمان مرسوم شدن اجتماع مسیحی به آغاز عصر رسولی باز می‌گردد.^{۱۱۲} رساله به عبرانیان به مؤمنان یادآوری می‌کند که «از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم، چنان که بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم.»^{۱۱۳}

در سنت، یاد و خاطره وصیت‌هماره بجایی حفظ شده است: زود به کلیسا درآ، با خداوند گفت‌وگو کن و گناهانت را اعتراف کن، در دعا توبه کن... در مراسم عبادی مقدس و الوهی حاضر شو، دعاها را به انجام رسان و پیش از مراسم پایان، کلیسا را ترک مکن... بارها به ما گفته‌اند: «این روز برای دعا و استراحت به شما داده شده است. این روزی است که خداوند آن را مقرر کرده است، پس در آن شادمان و خوشحال باشیم.»^{۱۱۴}

۲۱۷۹. «کلیسای محلی جامعه معینی از مؤمنان مسیحی است که بر پایه‌ای ثابت در کلیسایی خاص استوار شده است؛ سرپرستی و مسئولیت مراقبت از کلیسای محلی به کشیش به عنوان شبان آن، تحت زعامت اسقف خلیفه‌گری محول می‌شود.»^{۱۱۵} همه مؤمنان می‌توانند برای برگزاری آیین عشای ربانی یکشنبه در این مکان گردهم آیند. بخش کلیسای محلی مردمان مسیحی را با شور و حال رایج در زندگی عبادی آشنا می‌کند: آنان را در این

109. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II 122, 4. 110. CIC, can. 1246 § 1.

111. CIC, can. 1246 § 2:

«مجمع اسقفان می‌تواند برخی روزهای مقدس واجب را با تصویب پیشین مقام رسولی لغو کند و یا آنها را به یکشنبه منتقل کند.»

۱۱۲. رک: اعمال ۲: ۴۶-۴۲؛ اول قرن‌تیا ۱۱: ۱۷.

۱۱۳. عبرانیان ۱۰: ۲۵.

114. *Sermo de die dominica* 2 and 6: PG 86/1, 416C and 421C.

115. CIC, can. 515 § 1.

مراسم گرامیداشت گرد هم می آورد؛ آموزه نجات بخش مسیح را تعلیم می دهد؛ محبت ۲۲۶ خداوند را در کارهای نیک و دوستی برادرانه اعمال می کند.

نمی توانی در خانه همانند کلیسا عبادت کنی؛ کلیسا جایی است که جمعیتی عظیم گرد می آیند. جایی است که بانگ ها چنان به سوی خدا فریاد می زنند که گویی از یک دل عظیم اند، و چیزی است فراتر از این: اتحاد اندیشه ها، هماهنگی جان ها، پیوند محبت، دعاها و کشیشان.^{۱۱۶}

وظیفه روز یکشنبه

۲۱۸۰. این حکم کلیسا قانون خداوند را به نحو دقیق تری مشخص می کند: «در روزهای ۲۰۴۲ یکشنبه و دیگر روزهای مقدس واجب، مؤمنان باید در عشاء ربانی شرکت کنند.»^{۱۱۷} «حکم به شرکت در عشاء ربانی با مشارکت در عشاء ربانی ای که در هر کجا در مناسک کاتولیک در روز مقدس یا عصر روز قبل آن برگزار می شود انجام می گیرد.»^{۱۱۸} ۱۳۸۹

۲۱۸۱. عشاء ربانی روز یکشنبه اساس و مؤید تمام اعمال مسیحی است. به این دلیل مؤمنان باید در عشاء ربانی روزهای واجب شرکت کنند، مگر اینکه به دلیل مهمی معذور باشند (برای مثال، بیماری، مراقبت از کودکان) یا اینکه کشیش ایشان را معاف کند.^{۱۱۹} کسانی که آگاهانه در انجام این وظیفه کوتاهی کنند مرتکب گناه بزرگی شده اند.

۲۱۸۲. مشارکت در مراسم جمعی عشاء ربانی روز یکشنبه، شاهی است بر تعلق و ایمان به مسیح و کلیسای او. مؤمنان بدین وسیله به پیوند و ارتباطشان در ایمان و محبت گواهی می دهند. آنان بالاتفاق به قداست خدا و به امیدشان به نجات شهادت می دهند. آنان به ۸۱۵

همدیگر با هدایت روح القدس نیرو می بخشند.

۲۱۸۳. «اگر به دلیل نبودن کشیش مقدس یا به دلیل مهم دیگری مشارکت در مراسم عشاء ربانی ناممکن باشد، مشخصاً این امر توصیه می شود که مؤمنان در آیین عبادی سخن خدا، اگر این آیین در کلیسای محلی یا مکان مقدس دیگری مطابق حکم اسقف ناحیه برگزار می شود، شرکت کنند و یا اینکه شخصاً یا در خانواده یا، اگر فرصت اقتضا کند، در جمع گروهی از خانواده ها، در مدت زمان مناسب مشغول دعا شوند.»^{۱۲۰}

116. St. John Chrysostom, *De incomprehensibili* 3, 6: PG 48, 725.

117. CIC, can. 1247.

119. Cf. CIC, can. 1245.

118. CIC, can. 1248 § 1.

120. CIC, can. 1248 § 2.

روز فیض و استراحت از کار

۲۱۸۴. درست همان‌گونه که خدا «در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت»^{۱۲۱} زندگی انسان نیز ضرب‌آهنگی از کار و آرامی دارد. سنت روز خداوند به همه کمک می‌کند تا از استراحت و فراغت کافی برخوردار شوند تا زندگی خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و دینی خود را پربار کنند.^{۱۲۲}

۲۱۸۵. در روزهای یکشنبه و دیگر روزهای مقدس واجب، مؤمنان نباید درگیر کار یا فعالیت‌هایی شوند که مانع عبادت خدا، شادمانی متناسب با روز خداوند، انجام کارهای شفقت‌آمیز، و استراحت شایسته فکر و جسم می‌شوند.^{۱۲۳} نیازهای خانوادگی یا خدمت مهم اجتماعی ممکن است شرعاً موجب معافیت از وظیفه استراحت روز یکشنبه شود. مؤمنان باید مواظب باشند که عذرهای مشروع به عادت‌هایی نینجامند که برای دین، زندگی خانوادگی و سلامتی مضرند.

محبت حقیقت در پی فراغت مقدس است. ضرورت محبت‌پذیری کار درست است.^{۱۲۴}

۲۱۸۶. مسیحیانی که فرصت و فراغت دارند باید به فکر آن دسته از برادرانشان باشند که همان نیازها و همان حقوق را دارند، اما به دلیل فقر و تنگدستی نمی‌توانند از کار فراغت یابند. پارسایی مسیحی، یکشنبه را سنتاً به کارهای نیک و خدمت متواضعانه به بیماران، ناتوانان و سالخوردگان اختصاص می‌دهند. همچنین مسیحیان یکشنبه را با صرف وقت برای خانواده و بستگان و مراقبت از آنان تقدیس می‌کنند، کاری که غالباً انجام آن در دیگر روزهای هفته مشکل است. یکشنبه فرصتی است برای تأمل، سکوت، پرورش فکر و تعمقی که رشد زندگی باطنی مسیحیان را افزون می‌کند.

۲۱۸۷. تقدیس یکشنبه‌ها و روزهای مقدس نیازمند تلاش همگانی است. مسیحیان نباید از دیگران خواسته‌های غیرلازمی داشته باشند که ایشان را از رعایت روز خداوند باز دارد. فعالیت‌های مرسوم (ورزش، رستوران و غیره)، و ضرورت‌های اجتماعی (خدمات عمومی و غیره) برخی از مردم را به کار در روزهای یکشنبه ملزم می‌کند، اما با این حال، همه باید دقت کنند که وقت کافی برای فراغت در نظر گیرند. مؤمنان باید با قناعت و محبت متوجه این امر باشند که از افراط‌ها و خشونت‌هایی که گاه با سرگرمی‌های فراغت همگانی همراه است بپرهیزند. با وجود محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی،

۱۲۱. پیدایش ۲: ۲.

122. Cf. GS 67 § 3.

123. Cf. CIC, can. 120.

124. St. Augustine, *De civ. Dei* 19, 19: PL 41, 647.

مراجع عمومی باید برای شهروندان فرصتی را به منظور استراحت و پرستش خدا فراهم کنند. کارفرمایان نیز وظیفه مشابهی نسبت به کارگران خود دارند.

۲۱۸۸. مسیحیان باید، با رعایت آزادی دینی و خیر مشترک همگان، در پی این باشند که ۲۱۰۵ یکشنبه‌ها و روزهای مقدس واجب کلیسا به عنوان تعطیلات قانونی شناخته شوند. آنان باید الگوی عمومی دعا، احترام و شادی را به همه اعطا کنند و از سنت‌هایشان به مثابه بخش گرانهای زندگی معنوی جامعه دفاع کنند. اگر قوانین کشور یا دلایل دیگری کارکردن در روز یکشنبه را ایجاب کند، با این همه، این روز را باید چون روز رهایی خود سپری کنیم، که به ما اجازه می‌دهد در «انجمن جشن و عید» شرکت کنیم، در «کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوب‌اند». ۱۲۵

خلاصه

۲۱۸۹. «روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نما» (تثنیه ۵: ۱۲). «روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است» (خروج ۳۱: ۱۵).
 ۲۱۹۰. روز سبت، که مظهر انجام خلقت نخستین است، جای خود را به یکشنبه، که یادآور خلقت جدیدی است و با رستاخیز مسیح آغاز شده، داده است.
 ۲۱۹۱. کلیسا روز رستاخیز مسیح در «روز هشتم» یعنی یکشنبه را که به‌درستی روز خداوند نام گرفته است، گرامی می‌دارد (رک: SC 106).
 ۲۱۹۲. «یکشنبه... باید به عنوان مهم‌ترین روز مقدس واجب در کلیسای جامع رعایت شود» (CIC, 1) can. 1246 & «در روزهای یکشنبه و دیگر روزهای مقدس واجب، مؤمنان باید در عشای ربانی شرکت کنند» (CIC, can. 1247).
 ۲۱۹۳. «در روزهای یکشنبه و دیگر روزهای مقدس واجب، مؤمنان باید... از کارها و معاملاتی که مانع عبادت خدا، شادمانی متناسب با روز خداوند، یا استراحت شایسته فکر و جسم می‌شوند بپرهیزند» (CIC, can. 1247).
 ۲۱۹۴. سنت روز یکشنبه به همه کمک می‌کند «تا از استراحت و فراغت کافی برخوردار شوند تا زندگی خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و دینی خود را پربار کنند» (GS 67 § 3).
 ۲۱۹۵. مسیحیان نباید از دیگران خواسته‌های غیر ضروری داشته باشند که ایشان را از رعایت روز خداوند باز دارد.

فصل دوم: «همسایه خود را چون نفس خود محبت نما»

عیسی به شاگردانش گفت: «یکدیگر را محبت نمایید چنان که من شما را محبت نمودم»^۱

۲۱۹۶. عیسی در پاسخ به سؤال درباره اولین همه فرمان‌ها می‌گوید: «اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند واحد است؛ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما.... و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگ‌تر از این دو حکمی نیست»^۲

۲۸۲۲ پولس قدیس این امر را به ما یادآوری می‌کند: «کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جای آورده باشد. زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که "همسایه خود را چون خود محبت نما." محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند؛ پس محبت تکمیل شریعت است»^۳

گفتار چهارم: فرمان چهارم

پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد دراز شود.^۴ او مطیع ایشان می‌بود.^۵

خداوند عیسی، خود قدرت این «حکم خدا» را یادآوری می‌کند. پولس رسول چنین تعلیم می‌دهد: «ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است. پدر و مادر خود را احترام نما» (که این حکم اول با وعده است) «تا تو را عافیت باشد و عمر دراز به زمین کنی»^۶.

۲۱۹۷. فرمان چهارم سرآغاز لوح دوم ده فرمان است. این فرمان بیانگر نظام محبت است. خدا خواسته است که ما، بعد از او، پدر و مادر خود را احترام کنیم، چرا که زندگی ما از ایشان است و ایشان معرفت خدا را به ما منتقل کرده‌اند. ما باید همه کسانی را که خدا، برای مصلحت ما، قدرت خویش را به آنان تفویض کرده است احترام کنیم و گرامی بداریم.

۱. یوحنا ۱۳: ۳۴.

۲. مرقس ۱۲: ۲۹-۳۱؛ رک: تثنیه ۶: ۵-۵؛ لاویان ۱۹: ۱۸؛ متی ۲۲: ۳۴-۴۰؛ لوقا ۱۰: ۲۸-۲۵.

۳. رومیان ۱۳: ۸-۱۰.

۴. خروج ۲۰: ۱۲؛ تثنیه ۵: ۱۶.

۵. لوقا ۲: ۵۱.

۶. مرقس ۷: ۱۳-۱۴.

۷. افسسیان ۶: ۳-۱؛ رک: تثنیه ۵: ۱۶.

۲۱۹۸. این فرمان به صیغهٔ ایجابی بیانگر تکالیفی است که باید به انجام رسند، و سرلوحهٔ فرمان‌های بعدی است، که دربارهٔ احترام ویژه به زندگی، ازدواج، خیرهای زمینی و گفتار هستند. این فرمان یکی از پایه‌های آموزهٔ اجتماعی کلیسا است. ۲۴۱۹

۲۱۹۹. فرمان چهارم به صراحت خطاب به فرزندان، و به رابطهٔ آنان با پدر و مادرشان ناظر است، زیرا این رابطه بسیار فراگیر است. به علاوه، این فرمان به روابط خویشاوندی بین اعضای خانوادهٔ گسترده نیز مربوط می‌شود. این فرمان به احترام، عطوفت و قدرشناسی نسبت به پیران و نیاکان حکم می‌کند. و سرانجام این فرمان به وظایف شاگردان نسبت به معلمان، کارگران نسبت به کارفرمایان، زیردستان نسبت به رهبران، شهروندان نسبت به کشور و نیز نسبت به آنان که بر آن حکم می‌رانند یا آن را اداره می‌کنند تسری می‌یابد.

این فرمان شامل و مقتضی وظایف والدین، مربیان، معلمان، رهبران، قضات، حاکمان، تمام کسانی است که بر دیگران یا بر جماعتی از اشخاص قدرت و نفوذ دارند.

۲۲۰۰. رعایت فرمان چهارم، پاداش آن را به همراه دارد: «پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد دراز شود.»^۸ احترام به این فرمان، همراه با ثمرات روحانی، ثمره‌های مادی صلح و رفاه را نیز فراهم می‌کند. برعکس، عدم ۳۰۴ رعایت آن، شدیدترین صدمه را به اجتماعات و افراد وارد می‌کند.

۱. خانواده در طرح خدا

ماهیت خانواده

۲۲۰۱. پیوند زناشویی بر رضایت زوجین مبتنی است. هدف از ازدواج و خانوادهٔ خیر و ۱۶۲۵ صلاح همسران و زاد و ولد و تربیت فرزندان است. عشق همسران و به بار آوردن فرزندان در میان اعضای خانوادهٔ واحد علایق شخصی و مسئولیت‌های آغازین ایجاد می‌کند.

۲۲۰۲. مرد و زنی که پیوند زناشویی می‌بندند، همراه با فرزندان، خانواده را تشکیل می‌دهند. مراجع عمومی وظیفه دارند این نهاد را به رسمیت بشناسد و این بر هرگونه به ۱۸۸۲ رسمیت‌شناسی تقدم دارد. خانواده معیار بهنجاری است برای ارزیابی شکل‌های گوناگون رابطهٔ خانواده.

۸. خروج ۱۰: ۱۲؛ تثیبه ۵: ۱۶.

۲۲۰۳. خدا در آفرینش مرد و زن، خانواده انسانی را تأسیس کرد و آن را از ساختار اساسی اش ۳۶۹ برخوردار کرد. اعضای آن اشخاصی هم‌پایه در کرامت‌اند. خانواده، برای خیر همگانی اعضای آن و جامعه، ضرورتاً مسئولیت‌ها، حقوق و تکالیف متنوعی دارد.

خانواده مسیحی ۱۶۵۵-۱۶۵۸

۲۲۰۴ ۵۳۳. «خانواده مسیحی تجلی و تحقق ویژه از پیوند کلیسایی است و بدین دلیل می‌توان و باید آن را کلیسای خانگی نامید.»^۹ خانواده اجتماع ایمان و امید و محبت است و چنان که از عهد جدید برمی‌آید، در جامعه مسیحی اهمیتی بی‌نظیر دارد.^{۱۰}

۲۲۰۵ ۱۷۰۲. خانواده مسیحی پیوند اشخاص، و نشان و صورتی از پیوند پدر و پسر در روح القدس است. خانواده در زاد و ولد و تعلیم کودکان، بازتابی است از عمل خلقت پدر. خانواده برای شرکت در دعا و قربانی مسیح خوانده شده است. دعای روزانه و خواندن کلام خدا محبت را در خانواده تقویت می‌کند. خانواده مسیحی وظیفه تبلیغی و تبشیری دارد.

۲۲۰۶. روابط درون خانواده، پیوندی از احساسات، عواطف و علائق را موجب می‌گردد که به‌ویژه از احترام و توجه اعضا به همدیگر ناشی می‌شود. خانواده یک اجتماع ممتاز است که «تحقق همفکری محبت‌آمیز همسران و به همکاری فعالانه والدین در راه تربیت فرزندان» فراخوانده شده است.^{۱۱}

۲. خانواده و جامعه

۲۲۰۷ ۱۸۸۰. خانواده هسته اصلی زندگی اجتماعی است. آن اجتماع طبیعی است که در آن زن و شوهر که خود را به عشق متقابل و اهدای موهبت زندگی فراخوانده می‌شوند. اقتدار، ثبات و نشاط روابط درون خانواده، پایه‌های آزادی، امنیت و برادری را در جامعه پی می‌ریزد. خانواده اجتماعی است که انسان از کودکی می‌تواند در آن ارزش‌های اخلاقی را بیاموزد، احترام به خدا را آغاز کند و از آزادی به خوبی استفاده کند. زندگی خانوادگی آغازی برای ۱۶۰۳ زندگی اجتماعی است.

9. John Paul II, FC 21; cf. LG 11.

۱۰. رک: افسسیان ۵: ۲۱-۶؛ ۴: کولسیان ۳: ۱۸-۲۱؛ اول پطرس ۳: ۷-۱.

11. GS 52 § 1.

۲۲۰۸. خانواده باید به گونه‌ای زندگی کند که اعضای آن بیاموزند که از جوانان، پیران، بیماران، معلولان و فقیران مراقبت کنند و در قبال آنان مسئولیت بپذیرند. خانواده‌های بسیاری هستند که گهگاه از فراهم کردن این کمک ناتوان‌اند. در این صورت این وظیفه به اشخاص دیگر، خانواده‌های دیگر و به تبع، به جامعه محول می‌شود که نیازهای آنان را تأمین کنند: «پرستش صاف و بی‌عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلائش دنیا نگاه دارند.»^{۱۲}

۲۲۰۹. خانواده را باید با اقدامات مناسب اجتماعی یاری کرد و از آن دفاع نمود. اگر خانواده‌ها نتوانند مسئولیت‌های خود را انجام دهند، دیگر گروه‌های اجتماعی موظف‌اند که آنها را یاری دهند و از نهاد خانواده حمایت کنند. براساس اصل اختیار تصمیم‌گیری فردی،^{۱۸۸۳} اجتماعات بزرگ‌تر باید دقت کنند که حقوق و امتیازات نهاد خانواده را غصب نکنند یا در زندگی آن دخالت نکنند.

۲۲۱۰. اهمیت خانواده برای زندگی و سلامت جامعه،^{۱۳} این مسئولیت خاص را برای جامعه ضروری می‌سازد که ازدواج و خانواده را حمایت و تقویت کند. مقامات رسمی باید «تصدیق و قبول ماهیت واقعی ازدواج و خانواده، حمایت و پرورش آنها، حفظ اخلاقیات عمومی و ارتقای سعادت خانوادگی»^{۱۴} را وظیفه‌ای مهم تلقی کنند.

۲۲۱۱. اجتماع سیاسی وظیفه دارد که خانواده را حرمت نهد، آن را یاری دهد و به‌ویژه این امور را تضمین کند:

- آزادی تشکیل خانواده، داشتن فرزند و تربیت آنان مطابق اعتقادات دینی و اخلاقی خانواده؛
- محافظت از ثبات پیوند ازدواج و نهاد خانواده؛
- آزادی فرد برای اقرار به دین، انتقال آن به فرزندان و بار آوردن ایشان با این ایمان، با ابزار و نهادهای لازم؛
- حق مالکیت شخصی، کسب و کار آزادانه، به دست آوردن کار و مسکن و حق مهاجرت؛
- حق مراقبت پزشکی، کمک به سالخوردگان و منافع خانواده، براساس قوانین کشور؛
- محافظت از امنیت و سلامت، به‌ویژه با توجه به خطراتی چون مواد مخدر، ابتذال، اعتیاد به الکل و...؛
- آزادی تشکیل کانون‌هایی با خانواده‌های دیگر و از این‌رو داشتن نماینده در نزد مراجع رسمی.^{۱۵}

۱۲. یعقوب ۱: ۲۷.

13. Cf. GS 47 § 1.

14. GS 52 § 2.

15. Cf. FC 46.

۲۲۱۲. فرمان چهارم دیگر روابط اجتماعی را روشن می‌کند. در برادران و خواهرانمان، فرزندان والدین خود را؛ در عمو یا دایی زادگانمان، فرزندان اجدادمان را؛ در هموطنانمان، فرزندان کشورمان را؛ در تعمیدیافتگان، فرزندان مادرمان کلیسا را؛ در هر انسان، پسر ۲۲۵ یا دختر خدای یگانه‌ای را که خواسته است او را «پدر ما» بخوانیم، می‌بینیم. بدین ۱۹۳۱ طریق روابط ما با هم‌نوعان یک ویژگی شخصی می‌گردد. هم‌نوع «واحدی» از مجموعه انسانی نیست؛ او «کسی» است که به توسط تبار معروفش، سزاوار توجه و احترام خاصی است.

۲۲۱۳. اجتماعات انسانی متشکل از اشخاص اند. حکومت بر ایشان دقیقاً به حقوق تضمین‌کننده و تکالیف لازم‌الاجرا نظیر قراردادهای الزامی محدود نیست. روابط مناسب بین کارفرمایان و کارگران، حاکمان و شهروندان، مستلزم خیرخواهی طبیعی، هماهنگی با کرامت انسان‌هایی است که به عدالت و برادری علاقه‌مندند. ۱۹۳۹

۳. تکالیف اعضای خانواده

تکالیف فرزندان

۲۲۱۴. پدری خدا خاستگاه پدری انسان است؛^{۱۶} این امر شالوده احترام به پدر و مادر ۱۸۵۸ است. احترام فرزندان، چه کوچک و چه بزرگ، به پدر و مادر^{۱۷} با علاقه طبیعی ناشی از پیوندی که ایشان را متحد می‌کند رشد می‌یابد. فرمان خدا این احترام را لازم می‌شمرد.^{۱۸} ۲۲۱۵. احترام به والدین (احترام فرزندی) از قدرشناسی نسبت به کسانی ناشی می‌شود که با موهبت زندگی و محبت و کار خود، فرزندان خود را به دنیا آورده‌اند و ایشان را قادر ساخته‌اند که در قامت و خرد و فیض رشد یابند. «با تمام دلت پدرت را احترام کن و دردهای زایمان مادرت را فراموش مکن. به یادآور که از والدینت تولد یافته‌ای؛ همسنگ موهبتی که به تو داده‌اند، چه می‌توانی به ایشان بازگردانی؟»^{۱۹}

۵۳۲ ۲۲۱۶. احترام فرزندی با حرف‌شنوی و اطاعت واقعی آشکار می‌شود. «ای پسر من، اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما... همین که به راه می‌روی تو را هدایت خواهند نمود؛ و همین که می‌خواهی بر تو دیده‌بانی خواهند کرد؛ و وقتی که بیدار شوی با تو

۱۷. رک: امثال ۱: ۸؛ طوبیت ۴: ۳-۴.

۱۶. رک: افسسیان ۳: ۱۴.

۱۹. بن سیرا ۷: ۲۸-۲۷.

۱۸. رک: خروج ۲۰: ۱۲.

مکالمه خواهند نمود.»^{۲۰} «پسر حکیم تأدیب پدر خود را اطاعت می‌کند، اما استهزاکننده تهدید را نمی‌شنود.»^{۲۱}

۲۲۱۷. مادامی که فرزند در خانه پدر و مادرش زندگی می‌کند، باید از ایشان در تمام آنچه برای منفعت خودش یا خانواده از او می‌خواهند اطاعت کند. «ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید، زیرا که این پسندیده است در خداوند.»^{۲۲} همچنین فرزندان باید از دستورهای معقول معلمانشان و همه کسانی که والدین، ایشان را بدانان سپرده‌اند اطاعت کنند. اما اگر کودک به وجدان خویش دریافت که اطاعت از دستوری خاص اخلاقاً خطاست، نباید از آن اطاعت کند.

آنگاه که کودکان بزرگ شدند، باز هم باید والدین خود را احترام کنند. ایشان باید خواسته‌های والدین را برآورند، پندهای ایشان را مشتاقانه بپذیرند و تذکرات درستی را بپذیرند. اطاعت از والدین با رهایی و جدایی فرزندان خاتمه می‌یابد، اما احترام به ایشان پایان نمی‌یابد و همیشگی است. این احترام در ترس از خدا، که یکی از موهبت‌های روح القدس است، ریشه دارد. ۱۸۳۱

۲۲۱۸. فرمان چهارم **مسئولیت‌های فرزندان** رشید را **نسبت به والدین**، بدیشان یادآوری می‌کند. ایشان باید، در حد توانشان، از والدین در دوران پیری، بیماری، تنهایی یا گرفتاری حمایت مادی و معنوی کنند. عیسی این وظیفه قدرشناسی را یادآوری می‌کند.^{۲۳}

پس خداوند پدر را در فرزندان حرمت نهاد و حق مادر را بر پسرانش استوار کرد. هرآنکه پدرش را احترام کند، گناهانش را کفاره می‌دهد و هرآنکه مادرش را گرمی دارد چون کسی است که گنج می‌اندوزد. هرآنکه پدرش را احترام کند، در فرزندان خود شادمانی خواهد یافت و آنگاه که دعا کند اجابت خواهد شد. هرآنکه پدرش را گرمی دارد عمری دراز خواهد یافت و هرآنکه خداوند را اطاعت کند مادر خویش را شاد خواهد کرد.^{۲۴}

ای پسر، پدر را در پیری کمک کن و تا زنده است وی را اندوهگین مکن؛ حتی اگر خردش سستی گرفت، شکیبایی پیشه کن؛ تو که در کمال قدرتی تکریم او فرومگذار... هرآنکه پدرش را ترک گوید همانند کافران است و هرآنکه مادرش را خشمگین کند لعنت خداوند بر او خواهد بود.^{۲۵}

۲۲۱۹. احترام فرزندی در کل زندگی خانواده هماهنگی ایجاد می‌کند و حتی **بر روابط برادران و خواهران** نیز تأثیر می‌گذارد. احترام به والدین خانه را از نور و گرمای محبت پر می‌کند: «تاج پیران پسران پسران اند.»^{۲۶} «با کمال فروتنی و تواضع و حلم، متحمل یکدیگر در محبت باشید.»^{۲۷}

۲۱. امثال ۱۳: ۱.

۲۰. امثال ۶: ۲۲-۲۰.

۲۳. رک: مرقس ۷: ۱۰-۱۲.

۲۲. کولسیان ۳: ۲۰؛ رک: افسسیان ۶: ۱.

۲۵. بن سیرا ۳: ۱۲-۱۳ و ۱۶.

۲۴. بن سیرا ۳: ۲-۶.

۲۷. افسسیان ۴: ۲.

۲۶. امثال ۱۷: ۶.

۲۲۲۰. مسیحیان باید بسیار قدردان کسانی باشند که موهبت ایمان، فیض تعمید و زندگی کلیسایی را از ایشان دریافت کرده‌اند. این افراد عبارت‌اند از والدین، اجداد، دیگر اعضای خانواده، شبانان، معلمان دین، و دیگر معلمان یا دوستان. «یاد می‌دارم ایمان بی‌ریای تو را که نخست در جده‌ات لوئیس و مادرت افنیکی ساکن می‌بود و مرا یقین است که در تو نیز هست.»^{۲۸}

تکالیف والدین

۲۲۲۱. باروری عشق زن و شوهری نمی‌تواند فقط در زاد و ولد فرزندان منحصر شود، بلکه ۱۶۵۳ باید به آموزش اخلاقی و تربیت روحانی آنان نیز تسری یابد. «سهم والدین در تربیت دارای چنان اهمیتی است که یافتن جانشین شایسته برای آن تقریباً ناممکن است.»^{۲۹} حق و تکلیف والدین برای تربیت فرزندان، آغازین و انتقال‌ناپذیر است.^{۳۰}

۴۹۴ ۲۲۲۲. والدین باید فرزندان را *فرزندان خدا* بشمارند و ایشان را چون *افراد انسان* احترام کنند. ایشان با نشان دادن پای‌بندی خود به اراده پدر آسمانی، به فرزندان نشان انجام شریعت خدا را تعلیم می‌دهند.

۲۲۲۳. والدین نخستین مسئولان تربیت فرزندان‌اند. ایشان با *ایجاد خانه‌ای* که در آن عطفوت، گذشت، احترام، وفاداری و خدمت صادقانه حاکم است، این مسئولیت را آشکار می‌کنند. این خانه برای *تعلیم فضایل* بسیار مناسب است. این امر نیازمند تمرین ایثار، داوری ۱۸۰۴ درست و تسلط بر نفس است — اموری که شرط لازم برای هر آزادی واقعی‌اند. والدین باید به کودکان بیاموزند که «جنبه‌های مادی و غریزی» را تابع «جنبه‌های باطنی و معنوی» سازند.^{۳۱} یکی از مسئولیت‌های مهم والدین این است که به فرزندان الگویی خوب و شایسته ارائه دهند. والدین اگر بدانند چگونه عیوب خود را نزد بچه‌هایشان اعتراف کنند، بهتر قادر به راهنمایی و اصلاح ایشان خواهند بود.

آنکه پسر خویش را دوست می‌دارد تازیانه را فراموش نمی‌کند... آنکه پسرش را تربیت کند از او خرسند خواهد شد.^{۳۲}

۲۸. دوم تیموتائوس ۱: ۵.

29. GE 3.

30. Cf. FC 36.

31. John Paul II, CA 36 § 2.

۳۲. بن سیرا ۳۰: ۲-۱.

ای پدران، فرزندان خود را به خشم مياوريد، بلکه ايشان را به تأديب و نصيحت خداوند تربيت نماييد.^{۳۳}

۲۲۲۴. خانه محيطي طبيعي براي آشنا کردن انسان با هم‌بستگي و مسئوليت‌هاي اجتماعي ۱۹۳۹ است. والدين بايد به بچه‌ها بياموزند که از عوامل رسوايي آور و خفت‌بار که جوامع انساني را تهديد مي‌کنند پرهيزند.

۲۲۲۵. والدين، به واسطه فيض آيين فيض بخش ازدواج، مسئوليت و امتياز بشارت برفرزندان ۱۶۵۶ را دريافت مي‌کنند. والدين بايد فرزندانشان را در طفوليت با رازهاي ايمان که ايشان «نخستين پيام‌آوران» آن به کودکان هستند، آشنا کنند. آنان بايد ايشان را از خردسالي با زندگي کليسا يي پيوند دهند.^{۳۴} زندگي خانوادگي سالم مي‌تواند گرايش‌هاي عاطفي‌اي را پرورش دهد که در طي زندگي شخصي چون مقدمات و پايه‌هاي ايمان حقيقي باقي بمانند. ۲۲۲۶. والدين بايد تعليم ايمان را از نخستين سال‌هاي کودکي فرزند آغاز کنند. اين امر هنگامي رخ مي‌دهد که اعضاي خانواده با شهادت به زندگي مسيحي‌گون هماهنگ با انجيل، همدیگر را در رشد ايمان کمک کنند. تعليم خانوادگي مقدم و همراه و مکمل ديگر شکل‌هاي تعليم ايمان است. والدين بايد به کودکان بياموزند که دعا کنند و رسالت خود را به عنوان فرزند خدا دريابند.^{۳۵} کليسا ي محلي اجتماعي براي عشاي رباني و ۲۱۷۹ کانون زندگي عبادي خانواده‌هاي مسيحي، و مکاني ممتاز براي تعليم ديني فرزندان و والدين است.

۲۲۲۷. در مقابل، کودکان به رشد قد است والدينشان کمک مي‌کنند.^{۳۶} همه بايد در بخشايش ۲۰۱۳ گناهان، مشاجرات، ظلم‌ها و غفلت‌هاي همدیگر با گذشت و خستگي ناپذير باشند. رأفت متقابل گويای اين امر و محبت مسيح خواهان آن است.^{۳۷}

۲۲۲۸. والدين توجه و رأفت خود را با دقت و مواظبتي که براي پرورش فرزندان، در کودکي آنان، و فراهم کردن خواسته‌هاي جسمي و روحي ايشان صرف مي‌کنند، ابراز مي‌دارند. وقتي کودکان بزرگ مي‌شوند، همان احترام و دل‌بستگي باعث مي‌شود که والدين به کارگيري درست عقل و آزادي را بدیشان بياموزند.

۳۳. افسيسان ۶: ۴.

34. LG 11 § 2.

35. Cf. LG 11.

36. Cf. GS 48 § 4.

۳۷. رک: متي ۱۸: ۲۱-۲۲؛ لوقا ۱۷: ۴.

۲۲۲۹. والدین، از آنجا که نخستین مسئول تعلیم کودکانند، حق دارند که *مدرسه‌ای را برای ایشان برگزینند* که مطابق با اعتقاداتشان باشند. این حق اساسی است. والدین باید تا آنجا که ممکن است مدارس را برگزینند که برای آنان در مقام معلمان مسیحی بهترین یاور باشند.^{۳۸} مراجع عمومی باید این حق مربوط به پدر و مادر را تضمین کنند و شرایط درست اعمال آن را تأمین نمایند.

۲۲۳۰. وقتی فرزندان بالغ شدند برای *انتخاب حرفه و نحوه زندگی خود* حق و تکلیف دارند. آنان باید مسئولیت‌های جدید خود را در ارتباطی مبتنی بر اعتماد متقابل با والدین بپذیرند و مشتاقانه پند و مشورت آنان را جویا و پذیرا شوند. والدین باید مواظب باشند که فرزندان را مجبور به انتخاب شغل یا همسری نکنند. این قید لازم ایشان را از ارائه مشورت عاقلانه باز نمی‌دارد، بلکه برعکس، باید به فرزندان پند دهند به ویژه وقتی ایشان برای شروع زندگی خانوادگی برنامه‌ریزی می‌کنند.

۲۲۳۱. برخی از افراد برای اینکه از والدین یا برادران و خواهرانشان مراقبت کنند، یا بیشتر به حرفه خود بپردازند، یا در خدمت اهداف شرافتمندانه دیگری باشند، از ازدواج صرف نظر می‌کنند. اینان می‌توانند به منافع خانواده انسانی بسیار کمک کنند.

۴. خانواده و ملکوت

۲۲۳۲. علقه‌های خانوادگی مهم است، اما مطلق نیست. درست همان‌گاه که فرزند به بلوغ و استقلال انسانی و معنوی می‌رسد، دعوت یگانه او که از خدا نشئت می‌گیرد، خود را آشکارتر و شدیدتر نشان می‌دهد. والدین باید این دعوت را محترم شمارند و فرزندان را به پیروی از آن تشویق کنند. ایشان باید متقاعد شوند که نخستین دعوت مسیحیان *پیروی از عیسی* است: «هرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد.»^{۳۹}

۲۲۳۳. شاگرد عیسی شدن به این معنا است که دعوت به عضویت در *خانواده خدا* را بپذیریم ۵۴۲ و هماهنگ با شیوه زندگی او بزییم: «زیرا هرکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»^{۴۰}

38. Cf. GE 6.

۴۰. متی ۱۲: ۴۹.

۳۹. متی ۱۰: ۳۷؛ رک: ۱۶: ۲۵.

والدین باید این دعوت خداوند را با شادی و شکرگزاری محترم شمارند و بپذیرند که یکی از فرزندان‌شان، به خاطر ملکوت، با خودداری از ازدواج در زندگی وقف شده یا خدمت کشیشی از خداوند پیروی کند.

۵. مراجع در جامعه مدنی

۲۲۳۴. فرمان چهارم خدا همچنین به ما دستور می‌دهد که همه کسانی را که خدا، برای خیر ۱۸۹۷ ما، بدیشان در جامعه قدرت و حاکمیت داده است، گرامی بداریم. این فرمان، علاوه بر تکالیف منتفعان از قدرت، تکالیف مجریان قدرت را نیز روشن می‌کند.

تکالیف مراجع مدنی

۲۲۳۵. حاکمان باید حکومت را خدمت تلقی کنند. «هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد خادم شما باشد.»^{۴۱} اعمال حاکمیت اخلاقاً بر حسب منشأ مقدس آن، ماهیت معقول ۱۸۹۹ آن و موضوع خاص آن سنجیده می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند به امری متضاد با کرامت اشخاص و قانون طبیعی حکم کند یا آن را وضع نماید.

۲۲۳۶. اعمال حاکمیت به معنای ارائه توصیفی آشکار از مراتب درست ارزش‌ها است تا اعمال آزادی و مسئولیت به وسیله همه را تسهیل کند. حاکمان باید با خردمندی عدالت توزیعی را، با در نظر گرفتن نیازها و سهم هرکس، به قصد سازگاری و صلح به عمل ۲۴۱۱ درآورند. آنان باید دقت کنند که مقررات و اقداماتی که وضع و اتخاذ می‌کنند منشأ وسوسه برای قرار دادن منفعت شخص بر ضد منفعت اجتماع نباشد.^{۴۲}

۲۲۳۷. قدرت‌های سیاسی باید حقوق اساسی انسان‌ها را محترم شمارند. آنان عدالت را به‌طور انسانی با توجه به حقوق اشخاص، به‌ویژه حقوق خانواده‌ها و محرومان ۳۵۷ توزیع می‌کنند.

حقوق سیاسی شهروندان می‌تواند و باید بر اساس مقتضیات خیر همگانی اعطا شود. مراجع عمومی نمی‌توانند این حقوق را بدون دلایل قانونی و درخور مسکوت گذارند. لازم است که حقوق سیاسی برای خیر همگانی ملت و اجتماع انسانی به کار رود.

۴۱. متی ۲۰: ۲۶.

42. Cf. CA 25.

تکالیف شهروندان

۲۲۳۸. زیردستان حکومت باید حاکمان را نماینده‌ی خدایی بدانند که ایشان را کارگزار مواهب ۱۹۰۰ خود قرار داده است: ^{۴۳} «هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید... مثل آزادگان زندگی کنید، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می‌سازند؛ بلکه چون بندگان خدا.» ^{۴۴} همکاری صادقانه‌ی آنان شامل حق، و در عین حال تکلیف، است، تا انتقادات درست خود را از آنچه برای کرامت اشخاص و خیر اجتماع مضر به نظر می‌رسد بیان کنند.

۱۹۱۵ ۲۲۳۹. **وظیفه‌ی شهروندان** است که همراه با قدرت‌های مدنی در خیر جامعه با روح حقیقت، عدالت، وحدت و آزادی سهیم شوند. علاقه‌ی شخصی و خدمت او به **وطنش**، از وظیفه‌ی قدرشناسی ناشی می‌شود و به نظام محبت تعلق دارد. اطاعت از قدرت‌های قانونی و خدمت به خیر همگانی، شهروندان را وادار می‌دارد که نقش خود را در زندگی جامعه سیاسی ایفا کنند.

۲۲۴۰. اطاعت از حکومت و مسئولیت جمعی در قبال خیر همگانی، به لحاظ اخلاقی ۲۲۶۵ پرداخت مالیات، اعمال حق رأی و دفاع از کشور را ایجاب می‌کند:

حق هرکس را به او ادا کنید، باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت. ^{۴۵}

[مسیحیان] در میان ملت‌های خود ساکن‌اند، اما به عنوان بیگانگان مقیم. آنان در همه‌ی امور به عنوان شهروند شرکت می‌کنند و همه‌ی امور را به عنوان بیگانه تحمل می‌کنند... آنان از قوانین موضوعه اطاعت می‌کنند و شیوه‌ی زندگی آنان فراتر از این قوانین است. جایگاهی که خدا برای ایشان مقرر کرده بسیار شکوهمند است و ایشان مجاز به ترک آن نیستند. ^{۴۶}

۱۹۰۰ پولس حواری ما را به انجام دعا و شکرگزاری برای پادشاهان و جمیع صاحب‌منصبان سفارش می‌کند «تا به آرامی و استراحت و باکمال دینداری و وقار عمر خود را به سر ببریم». ^{۴۷}

۲۲۴۱. ملل مرفه‌تر باید، در حد توانشان، از **بیگانگانی** که در پی امنیت و وسیله‌ی امرار معاش‌اند و نمی‌توانند در کشور مبدأ خود آن را به دست آورند استقبال کنند. مراجع عمومی باید دقت کنند که این حق طبیعی که میهمان را تحت حمایت کسانی قرار می‌دهد که وی را در میان خود پذیرفته‌اند، رعایت شود.

۴۳. رک: رومیان ۱۳: ۲-۱۶.

۴۵. رومیان ۱۳: ۷.

46. *Ad Diognetum* 5, 5 and 10; 6, 10: PG 2, 1173 and 1176.

۴۷. اول تیموتائوس ۲: ۲.

قدرت‌های سیاسی ممکن است، به جهت خیر همگانی‌ای که در قبال آن مسئول‌اند، حق مهاجرت را منوط به شرایط حقوقی گوناگونی کنند، به‌ویژه در خصوص تکالیف مهاجران نسبت به کشور پذیرنده. مهاجران باید میراث مادی و فرهنگی کشور پذیرنده را محترم شمرده، قدرشناس آن باشند، قوانین آن را اطاعت کنند و در تحمل بار مسئولیت شهروندی سهیم باشند.

۲۲۴۲. اگر دستورهای مراجع مدنی متضاد با خواسته‌های نظام اخلاقی، حقوقی اساسی ۱۹۰۳ اشخاص و تعالیم انجیل باشد، وظیفه وجدانی شهروندان این است که از این دستورها پیروی نکنند. توجیه و دلیل **اطاعت نکردن** از قدرت‌های مدنی، آنگاه که خواسته‌های آنها ۲۳۱۳ متضاد با خواسته‌های وجدان درستکار است، در تفاوت بین خدمت به خدا و خدمت به اجتماع سیاسی یافت می‌شود. «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.»^{۴۸} «خدا» ۴۵۰ را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود»:^{۴۹}

اگر حاکمیت عامه از حدود صلاحیت خود تجاوز کرده، به شهروندان ستم کند، شهروندان نباید از اجرا و انجام آنچه خیر همگانی به‌طور عینی از ایشان مطالبه می‌کند خودداری کنند؛ بلکه دفاع از حقوق خود و همشهروندان بر ضد بدرفتاری این حکومت، در حیطه قانون طبیعی و قانون انجیل برای آنان مشروع است.^{۵۰}

۲۲۴۳. **مقاومت** مسلحانه در مقابل ستم قدرت سیاسی مشروع نیست، مگر اینکه همه ۲۳۰۹ شرایط زیر موجود باشد: ۱. تجاوز قطعی، شدید و طولانی از حقوق اساسی وجود داشته باشد؛ ۲. همه ابزارهای دیگر چاره‌جویی ناکارآمد شده باشند؛ ۳. چنین مقاومتی موجب آشوب‌های بدتری نشود؛ ۴. امید موجهی به موفقیت باشد؛ و ۵. عقلاً پیش‌بینی راه‌حل بهتری ناممکن باشد.

اجتماع سیاسی و کلیسا

۲۲۴۴. هر نهادی، دست‌کم به‌طور ضمنی، ملهم است از بینشی درباره آدمی و سرنوشت ۱۹۱۰ او، که مرجع داور، سلسله‌مراتب ارزش‌ها و نحوه رفتار آن برگرفته از این بینش است. بیشتر جوامع نهادهای خود را با پذیرش نوعی برتری آدمی بر اشیا ساخته‌اند. فقط دین و حیانی خدا آشکارا خاستگاه و سرنوشت آدمی را در خدای خالق و منجی دانسته است. ۱۸۸۱ کلیسا از قدرت‌های سیاسی می‌خواهد که داورها و تصمیمات خود را بر پایه این حقیقت ۲۱۰۹ ملهم درباره خدا و آدمی بسنجند:

۴۹. اعمال ۵: ۲۹.

۴۸. متی ۲۲: ۲۱.

50. GS 74 § 5.

جوامعی که این بینش را نمی‌پذیرند یا آن را به نام استقلال و بی‌نیازی‌شان از خدا رد می‌کنند، معیار و هدف خود را در خودشان می‌یابند یا آنها را از یک ایدئولوژی اقتباس می‌کنند. از آنجا که اینان نمی‌پذیرند که کسی بتواند ملاکی عینی برای خیر و شر بپذیرد، به ناحق، چنان که تاریخ نشان می‌دهد، سلطه استبدادی را بر آدمی و سرنوشت او صراحتاً یا تلویحاً برای خود قائل می‌شوند.^{۵۱}

۹۱۲ ۲۲۴۵. کلیسا، به دلیل مأموریت و صلاحیتش، به هیچ‌روی با اجتماع سیاسی مختلط نمی‌شود. کلیسا نماد و حافظ خصیصه متعالی انسان است. «کلیسا آزادی و مسئولیت سیاسی شهروندان را محترم شمرده، آن را تأیید می‌کند.»^{۵۲}

۲۴۲۰ ۲۲۴۶. بخشی از رسالت کلیسا این است که «حتی در موضوعات مربوط به سیاست، هر وقت که حقوق اساسی آدمی یا نجات روحانی آنها اقتضا کند، داوری اخلاقی کند. ابزاری که، یگانه ابزاری که، کلیسا می‌تواند به کار گیرد ابزاری است که موافق با انجیل و رفاه همه آدمیان بر اساس گونه‌گونی زمان‌ها و اوضاع و احوال باشد.»^{۵۳}

خلاصه

۲۲۴۷. «پدر و مادر خود را احترام نما» (تثنیه ۵: ۱۶؛ مرقس ۷: ۱۰).

۲۲۴۸. بر اساس فرمان چهارم، خدا خواسته است که ما، به پیروی از او، پدر و مادر خود را و همه آنانی را که برای مصلحت ما قدرت خود را بدانان تفویض کرده است، احترام بگذاریم.

۲۲۴۹. پیوند زناشویی بر پیمان و رضایت همسران مبتنی است. هدف از ازدواج و خانواده خیر همسران و زاد و ولد و تعلیم فرزندان است.

۲۲۵۰. «سعادت تک‌تک افراد و نیز سعادت جامعه انسانی و مسیحی به‌طور دقیقی با وضعیت سالم زندگی خانوادگی و زناشویی مرتبط است» (GS 47 & 1).

۲۲۵۱. فرزندان باید با والدین خود با احترام، قدرشناسی رفتار کرده، از دستور درست ایشان اطاعت کنند و یاور آنان باشند. احترام فرزندان در کل زندگی خانوادگی هماهنگی ایجاد می‌کند.

۲۲۵۲. مسئولیت نخست والدین، تعلیم ایمان، دعا و تمام فضایل به فرزندان است. آنان موظف‌اند که تا حد توان، نیازهای جسمی و روحی فرزندان را تأمین کنند.

۲۲۵۳. والدین باید دعوت‌های فرزندان را محترم شمارند و تشویق کنند. آنان باید یادآوری کنند و تعلیم دهند که نخستین وظیفه مسیحیان پیروی از عیسی است.

۲۲۵۴. مراجع عمومی باید حقوق اساسی انسان و شرایط اعمال آزادی او را محترم شمارد.

51. Cf. CA 45; 46.

52. GS 76 § 3.

53. GS 76 § 5.

۲۲۵۵. وظیفه شهروندان است که برای توسعه و رشد روح حقیقت، عدالت، هم‌بستگی و آزادی با قدرت مدنی همکاری کنند.

۲۲۵۶. اگر دستورهای مراجع مدنی مخالف با خواسته‌های نظام اخلاقی باشد، وظیفه وجدانی شهروندان این است که از این دستورها پیروی نکنند. «خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود» (اعمال ۵: ۳۹).

۲۲۵۷. داورى‌ها و رفتار هر جامعه بیانگر بینشی درباره آدمی و سرنوشت اوست. بدون نوری که انجیل بر خدا و آدمی می‌افکند، جوامع به آسانی خودکامه و مستبد می‌شوند.

گفتار پنجم: فرمان پنجم

قتل مکن.^{۵۴}

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: «قتل مکن: و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.» لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد.^{۵۵}

۲۲۵۸. «زندگی انسان مقدس است، زیرا که این زندگی از آغازش دربردارنده فعل خالقانه خداست و همواره در ارتباط خاصی با خالقی که غایت یگانه آن است باقی می‌ماند. مالک ۳۵۶ زندگی از آغاز تا پایانش فقط خداست: هیچ‌کس در هیچ شرایطی نباید حق کشتن انسان بی‌گناهی را به‌طور مستقیم برای خود قائل شود.»^{۵۶}

۱. احترام به حیات انسانی

شهادت تاریخ مقدس

۲۲۵۹. کتاب مقدس، در گزارش قتل هابیل به دست برادرش قائل،^{۵۷} نشان می‌دهد که خشم و حسد، که پیامدهای گناه اصلی‌اند، از آغاز تاریخ بشر، در آدمی وجود داشته است. آدمی ۴۰۱ دشمن آدم دیگر شد. خدا شرارت این برادرکشی را اعلام می‌کند: «چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد برمی‌آورد. و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادر تو را از دستت فروبرد.»^{۵۸}

۲۲۶۰. پیمان بین خدا و بشر با یادآوری موهبت خدا در زندگی انسان و خشونت بی‌رحمانه آدمی در هم تنیده است:

۵۵. متی ۵: ۲۲-۲۱.

۵۴. خروج ۲۰: ۱۳؛ تثنیه ۵: ۱۷.

56. CDF, instruction, *Dorum vitae*, intro. 5.

۵۸. پیدایش ۴: ۱۱-۱۰.

۵۷. رک: پیدایش ۴: ۱۲-۸.

هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهیم گرفت... هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود؛ زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.^{۵۹}

عهد قدیم هماره خون را نماد مقدس زندگی دانسته است.^{۶۰} این آموزه در همه دوران‌ها لازم و ضروری می‌ماند.

۲۲۶۱. کتاب مقدس نهی فرمان پنجم را توضیح می‌دهد: «بی‌گناه و صالح را به قتل ۱۷۵۶ مرسان.»^{۶۱} قتل عمدی شخص بی‌گناه به شدت با کرامت انسان، قاعده طلایی و قداست ۱۹۵۶ خالق در تضاد است. قانونی که این کار را منع می‌کند در همه جا معتبر است: این قانون همه را همیشه و در همه جا مکلف می‌کند.

۲۲۶۲. خداوند در موعظه روی کوه فرمان «قتل مکن»^{۶۲} را یادآوری می‌کند و ممنوعیت خشم و نفرت و انتقام‌جویی را نیز به آن می‌افزاید. مسیح، افزون بر این، از شاگردانش می‌خواهد که گونه دیگر خود را بگردانند و دشمنان خود را محبت کنند.^{۶۳} او از خود دفاع نکرد و به پطرس گفت که شمشیرش را غلاف کند.^{۶۴}

دفاع مشروع

۲۲۶۳. دفاع مشروع از افراد و جوامع، استثنایی از ممنوعیت قتل انسان بی‌گناه که قتل عمد ۱۷۳۷ است، نیست. «عمل دفاع از خود ممکن است دو اثر داشته باشد: حفظ زندگی شخص و کشتن متجاوز... یکی از این دو مقصود است و دیگری نه.»^{۶۵}

۲۱۹۶ ۲۲۶۴. خوددوستی اصل اساسی اخلاقیات است. از این رو، انسان حق دارد که حق حیاتش محفوظ باشد. کسی که از زندگی خود دفاع می‌کند گناهکار به قتل عمد نیست، حتی اگر مجبور باشد ضربه‌ای مهلک بر مهاجم وارد آورد:

رو نیست که انسان در دفاع از خود، بیش از حد لازم خشونت به کار برد: حال آنکه اگر خشونت را به میانه‌روی دفع کند، دفاعش مشروع است... لازم نیست که آدمی برای نجات خود عمل دفاع متعادل و معقول از خود را برای پرهیز از قتل انسانی دیگر ترک کند، زیرا الزامی که انسان در مراقبت از زندگی خویش دارد، در قبال زندگی دیگران ندارد.^{۶۶}

۶۰. رک: لاویان ۱۷: ۱۴.

۵۹. پیدایش ۹: ۵-۶.

۶۲. متی ۵: ۲۱.

۶۱. خروج ۲۳: ۷.

۶۴. رک: متی ۲۶: ۵۲.

۶۳. رک: متی ۵: ۳۹-۴۴.

65. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 64, 7, corp. art.

66. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 64, 7, corp. art.

۲۲۶۵. دفاع مشروع برای کسی که مسئول زندگی دیگران است، نه تنها حق، بلکه چه بسا وظیفه‌ای مهم باشد، دفاع از خیر عمومی مستلزم این است که متجاوز ظالم را از صدمه زدن ناتوان سازیم، از این جهت کسانی که به طور مشروع مرجعیت دارند، این حق را نیز دارند که متجاوزان به جامعه مدنی که مسئولیتش به آنان واگذار شده است، دور کنند.^{۶۷}

۲۲۶۶. تلاش‌های دولت برای مهار گسترش رفتار صدمه زننده به حقوق مردم و قوانین جامعه مدنی با تکلیف محافظت از خیر عمومی متناسب است. مرجعیت عمومی مشروع ۱۸۹۷-۱۸۹۹

برای مجازات مجرمان با استفاده از مجازات‌های متناسب با شدت جرم حق و تکلیف دارد. ۲۳۰۸

هدف اصلی مجازات رفع هرج و مرجی است که جرم سبب آن شده است. اگر بزهکار مجازات را آزادانه بپذیرد، این مجازات دارای ارزش کفاره است. افزون بر این، مجازات دارای اثر محافظت از نظم عمومی و امنیت اشخاص نیز هست. سرانجام اینکه مجازات ارزش درمان‌کنندگی نیز دارد؛ مجازات، تا حد امکان، باید به اصلاح بزهکار کمک کند.^{۶۸} ۱۴۴۹

۲۲۶۷. با فرض اینکه هویت و مسئولیت بزهکار کاملاً مشخص شده باشد، تعلیم سنتی کلیسا استفاده از مجازات اعدام را اگر تنها راه ممکن برای دفاع مؤثر از زندگی انسان، در برابر متجاوز ناعادل باشد، نهی نمی‌کند. اما اگر برای دفاع از زندگی انسان‌ها و محافظت از نظم عمومی و امنیت اشخاص، شیوه‌های غیرکشنده در برابر متجاوز کافی باشد، قدرت عمومی باید خود را به چنین شیوه‌هایی محدود کند، زیرا این شیوه‌ها با شرایط واقعی خیر همگانی مطابق‌تر و با کرامت انسان موافق‌ترند، درواقع امروزه در نتیجه امکاناتی که دولت ۲۳۰۶

برای جلوگیری مؤثر از جرم دارد، مانند ناتوان ساختن بزهکار از ضربه زدن - بدون اینکه او را از امکان نجات‌بخشی خویش محروم سازد - مواردی که اعلام بزهکار ضرورتی مطلق باشد، «بسیار نادرند، اگر نگوییم عملاً وجود ندارند».^{۶۹}

قتل عمدی

۲۲۶۸. فرمان پنجم قتل عمدی بالمباشره را گناهی بزرگ می‌داند و آن را منع می‌کند. قاتل و شرکای عمدی قتل مرتکب گناهی می‌شوند که به سوی آسمان برای انتقام فریاد می‌زند.^{۷۰} ۱۸۶۷

67. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 64, 7, corp. art.

۶۸. رک: لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳.

69. JOHN PAUL II, *Evangelium vitae* 56.

۷۰. رک: پیدایش ۴: ۱۰.

طفل‌کشی،^{۷۱} برادرکشی، پدرکشی و قتل عمد همسر به دلیل پیوندهای طبیعی‌ای که این‌گونه قتل‌ها قطع می‌کنند، جرایم شدیدترند. توجه به اصلاح نژاد یا سلامت عمومی مجوز قتل نیست، حتی اگر قدرت عمومی بدان فرمان داده باشد.

۲۲۶۹. فرمان پنجم انجام هرکاری را با این قصد که به‌طور غیر مستقیم سبب مرگ کسی شود منع می‌کند. قانون اخلاقی منع می‌کند که کسی را بدون دلیل مهم در معرض خطر مرگ قرار دهند و نیز به شخص در معرض خطر یاری نکنند.

اگر جامعه انسانی گرسنگی طاقت‌فرسا و کشنده را، بدون اینکه در جهت چاره آن تلاش کند، بپذیرد مرتکب ستمی ننگ‌آور و بزه‌ی بزرگ شده است. کسانی که معاملات رباخورانه و آزمندانۀ آنان باعث گرسنگی و مرگ برادرانشان در جامعه انسانی می‌شود، به‌طور غیر مستقیم مرتکب قتل می‌شوند و در قبال این قتل مسئول‌اند.^{۷۲}

۲۲۹۰. قتل غیر عمد اخلاقاً مسئولیت‌آور نیست. اما اگر کسی، بدون دلیل متناسب، به‌گونه‌ای عمل کند که باعث مرگ کسی شود، حتی اگر قصد آن را نداشته باشد، از این گناه بزرگ مبرا دانسته نمی‌شود.

سقط جنین

۱۷۰۳ ۲۲۷۰. زندگی انسان را باید به‌طور مطلق از لحظه انعقاد نطفه محترم شمرد و آن را ۳۵۷ حفظ کرد. انسان را از لحظه نخست هستی‌اش، باید دارای حقوق انسانی، از جمله حق نقض ناشدنی زندگی برای هر شخص بی‌گناه، دانست.^{۷۳}

قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم.^{۷۴}

استخوان‌هایم از تو پنهان نبود، وقتی که در نهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقش‌بندی می‌گشتم.^{۷۵}

۲۲۷۱. کلیسا از همان قرن نخست تاکنون هر اسقاط جنینی را قاطعانه شر اخلاقی دانسته است. این آموزه تغییر نیافته است و تغییرناپذیر باقی می‌ماند. سقط جنین مستقیم، یعنی سقط جنینی که به عنوان هدف یا وسیله اراده شده باشد، به شدت مخالف قانون اخلاقی است:

71. Cf. GS 51 § 3.

۷۲. رک: عاموس ۸: ۱-۴.

73. Cf. CDF, *Dorum vitae* I, 1.

۷۴. ارمیا ۱: ۵؛ رک: ایوب ۱۰: ۱۲-۸؛ مزامیر ۲۲: ۱۰-۱۱.

۷۵. مزامیر ۱۳۹: ۱۵.

جنین را سقط مکن و باعث هلاکت نوزاد مشو.^{۷۶}

خدا، مالک زندگی، رسالت شکوهمند حفظ زندگی را به آدمیان و انبیا داده است و آدمیان باید این رسالت را به شیوه‌ای که شایسته خودشان است به انجام رسانند. از لحظه بارداری باید با کمال دقت از زندگی صیانت کرد: سقط جنین و طفل‌کشی جرایمی نفرت‌انگیزند.^{۷۷}

۲۲۷۲. همکاری رسمی در سقط جنین بزه‌ی بزرگ است. کلیسا مجازات شرعی طرد را برای این بزه منافی حیات انسانی قائل شده است. «کسی که مرتکب سقط جنین انجام یافته می‌شود متحمل محکومیت قهری طرد»^{۷۸} «به خاطر نفس ارتکاب این جرم»^{۷۹} با شرایط مقرر ۱۴۶۳ در قانون شرع می‌شود.^{۸۰} کلیسا نمی‌خواهد که از این رهگذر دامنه عفو را محدود کند، بلکه شدت جرم ارتکابی را، و صدمه جبران‌ناپذیر را که بر بی‌گناهی که به مرگ افکنده شده و نیز بر والدین و تمام جامعه وارد شده است، نشان می‌دهد.

۲۲۷۳. حق جدایی‌ناپذیر زندگی برای هر انسان بی‌گناه، عنصر اساسی جامعه مدنی و

قانونگذاری آن است:^{۱۹۳۰}

«حقوق انتقال‌ناپذیر انسان را باید جامعه مدنی و قدرت سیاسی به رسمیت شناسند و محترم شمارند. این حقوق انسانی نه متعلق است به افراد و نه به والدین؛ آنها نشانه امتیازی از سوی جامعه و دولت نیز نیستند؛ آنها به طبیعت انسانی مربوط‌اند، و به اتکای عمل خلاقانه‌ای که خاستگاه شخص از آنجاست، ذاتی اویند. حق زندگی کردن و تمامیت جسمانی همه انسان‌ها از لحظه انعقاد نطفه تا مرگ را باید در زمره این حقوق اساسی شمرد.»^{۸۱}

«به محض اینکه یک قانون موضوعه، دسته‌ای از انسان‌ها را از حمایتی که قانونگذاری رسمی ملزم به اعطای آن بدیشان است محروم کند، دولت برابری همگان در برابر قانون را انکار کرده است. اگر دولت قدرتش را در خدمت حقوق شهروندان، و به‌ویژه شهروندان ضعیف‌تر، قرار ندهد، همان شالوده دولت که مبتنی بر قانون است سست و ضعیف می‌شود... قانون باید، به عنوان پیامد احترام و حمایتی که باید برای طفل زاده نشده از لحظه انعقاد نطفه تضمین کرد، مجازات‌های کیفری مناسبی برای هرگونه نقض عمدی حقوق کودکان در نظر گیرد.»^{۸۲}

۲۲۷۴. از آنجا که جنین را باید از زمان انعقاد نطفه، انسان دانست، تا آنجا که ممکن است، باید، همانند همه انسان‌ها، از سلامت‌ش دفاع کرد، از آن مراقبت کرد و آن را درمان کرد.

76. *Didache* 2, 2: SCh 248, 148; cf. *Ep. Barnabae* 19, 5: PG 2, 777; *Ad Diognetum* 5, 6: PG 2, 1173; Tertullian, *Apol.* 9: PL 1, 371.

77. *GS* 51 § 3.

78. CIC, can. 1398.

79. CIC, can. 1314.

80. Cf. CIC, can. 1323-1324.

81. CDF, *Dorum vitae* III.

82. CDF, *Dorum vitae* III.

تشخیص پزشکی پیش از زایمان «اگر زندگی و تمامیت نطفه و جنین انسانی را محترم شمارد و هدفش حفاظت یا درمان آن به عنوان یک فرد باشد» اخلاقاً مجاز است. «...اگر این کار، با توجه به نتیجه آن، با قصد متقاعد شدن احتمالی برای سقط جنین انجام شود، جداً مخالف با قانون اخلاقی است: تشخیص پزشکی نباید با حکم به مرگ برابر باشد.»^{۸۳}

۲۲۷۵. «انسان باید اقداماتی را که بر جنین انسانی انجام می شود که زندگی و سلامت جنین را محترم می شمارد و مستلزم خطرات نامتناسبی برای آن نیست، بلکه هدفش درمان، بهبود وضعیت سلامت آن و زنده نگاه داشتن آن است مجاز شمارد.»^{۸۴}

«به وجود آوردن نطفه های انسانی ای برای استفاده به عنوان ماده زیست شناختی یک بار مصرف، عملی غیر اخلاقی است.»^{۸۵}

«تلاش های خاصی که برای تأثیرگذاری بر وراثت کروموزومی یا ژنتیکی انجام می شوند، برای درمان و شفابخشی نیستند، بلکه هدفشان به وجود آوردن انسان هایی است که بر اساس جنسیت یا دیگر ویژگی های از پیش تعیین شده، انتخاب شده اند. چنین دستکاری هایی متضاد با کرامت فردی انسان ها و تمامیت و هویت ایشان است»^{۸۶} که واحد و تکرارناشدنی است.

اوتانازی [= قتل با رضایت مقتول]

۲۲۷۶. آنانی که زندگی شان رو به پایان است یا سست و کم بنیه شده اند، سزاوار توجه و احترام ویژه اند. بیماران یا معلولان را باید یاری کرد که تا حد ممکن زندگی را عادی بگذرانند.

۲۲۷۷. تسهیل مستقیم مرگ، با هر انگیزه و وسیله ای که صورت گیرد، عبارت است از پایان دادن به زندگی معلولان، بیماران یا افراد در حال مرگ. این امر از نظر اخلاقی پذیرفتنی نیست. از این رو، فعل یا ترک فعلی که، به خودی خود یا با قصد، برای از بین بردن درد و رنج باعث مرگ شود، قتل عمدی است و با کرامت انسان و احترامی که خدای زنده، خالق او، سزاوار آن است به شدت در تضاد است. خطای داوری که ممکن است شخص دارای نیت خیر در آن افتد، ماهیت این عمل جنایت آمیز و کشنده را، که همواره باید منع و جلوگیری شود، تغییر نمی دهد.

۲۲۷۸. قطع اقدامات پزشکی ای که پرخرج، خطرناک، غیر عادی یا نامتناسب با نتیجه مورد انتظار باشند، ممکن است مشروع باشد؛ این امر خودداری از درمان «بیش از حد» است. در اینجا این شخص نمی خواهد سبب مرگ شود، بلکه صرف ناتوانی شخص از جلوگیری آن پذیرفته است. اگر بیمار صالح و قادر به اتخاذ این تصمیم باشد، خود باید تصمیم بگیرد و در غیر این صورت کسانی که

83. CDF, *Dorum vitae* I, 2.

84. CDF, *Dorum vitae* I, 3.

85. CDF, *Dorum vitae* I, 5.

86. CDF, *Dorum vitae* I, 6.

مجازند به نمایندگی از بیمار اقدام کنند، بیماری که اراده معقول و خواسته‌های مشروعش همواره باید محترم شمرده شود.

۲۲۷۹. حتی اگر مرگ بیمار قریب‌الوقوع پنداشته شود، مراقبت متعارفی را که هر بیماری نیازمند آن است از نظر شرعی نمی‌توان قطع کرد. استفاده از داروی مسکن برای تسکین درد بیماران رو به موت، حتی با وجود خطر کوتاه شدن عمر ایشان، ممکن است که اخلاقاً مطابق با کرامت انسانی باشد؛ این در صورتی است که مرگ به عنوان هدف یا وسیله اراده نشده باشد، بلکه فقط به عنوان امری گریزناپذیر پیش‌بینی و مجاز دانسته شده باشد. مراقبت آرام‌بخش شکل ویژه‌ای از محبت صادقانه است. از این رو، این کار را باید تشویق کرد.

خودکشی

۲۲۸۰. هر کسی برای زندگی‌اش نزد خدا، که زندگی را به وی اعطا کرده، مسئول است. فقط خدا ارباب مطلق زندگی است. ما باید زندگی را با شکرگزاری بپذیریم و آن را به خاطر ۲۲۵۸ احترام به او و نجات جان‌هایمان حفظ کنیم. ما نگهدار این زندگی‌ایم که خدا به ما عطا کرده است و نه مالک آن. این زندگی از آن ما نیست تا خود را از آن خلاصی دهیم.

۲۲۸۱. خودکشی با تمایل طبیعی انسان به حفظ و تداوم بخشیدن به زندگی خویش معارض است. این کار به شدت با علاقه راستین به خویشتن در تضاد است. به همین سان محبت هم‌نوع را نقض می‌کند، زیرا این کار به طور نا‌عادلانه پیوندهای هم‌بستگی با خانواده، ملت و ۲۲۱۲ دیگر جوامع انسانی‌ای را که ما نسبت به آنها مدیونیم، نقض می‌کند. خودکشی با محبت نسبت به خدای زنده در تضاد است.

۲۲۸۲. اگر خودکشی با قصد نماد و الگو شدن، به‌ویژه برای جوانان، ارتکاب یابد، این عمل، بار فضاحت و لغزش سنگینی به خود می‌گیرد. همکاری عمدی در خودکشی با قانون ۱۷۳۵ اخلاقی در تضاد است.

اختلال روانی شدید، اضطراب یا دلهره شدید نسبت به مشقت‌ها، درد یا زجر و عذاب ممکن است مسئولیت مرتکب خودکشی را کاهش دهد.

۲۲۸۳. نباید از نجات ابدی کسانی که زندگی خود را پایان داده‌اند نومید بود. خدا، به طرقی که فقط خودش می‌داند، فرصتی برای توبه‌ای نجات‌بخش فراهم می‌کند. کلیسا برای آنانی ۱۰۳۷ که به زندگی خود پایان داده‌اند دعا می‌خواند.

۲. احترام به کرامت اشخاص

احترام به نفوس دیگران: اسباب لغزش بودن

۲۲۸۴. اسباب لغزش بودن رفتار یا کرداری است که دیگری را به انجام بدی وامی‌دارد. ۲۸۴۷ کسی که اسباب لغزش می‌شود، اغواگر هم‌نوعش می‌شود. او به صداقت و فضیلت آسیب می‌رساند؛ حتی ممکن است که باعث مرگ روحی برادرش شود. اسباب لغزش دیگران شدن گناهی بزرگ است، اگر به صورت فعل یا ترک فعل، دیگری به‌طور عمدی به گناهی بزرگ کشانده شود.

۱۹۰۳ ۲۲۸۵. اسباب لغزش شدن به واسطه اعتبار و مقام کسانی که موجب آن می‌شوند یا ضعف کسانی که گمراه می‌شوند، دارای شدت خاصی می‌شود. این امر خداوند ما را واداشت تا این لعنت را بر زبان آورد: «هرکه یکی از این صغار را که به من ایمان دارند لغزش دهد، او را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی برگردنش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد.»^{۸۷} لغزاندن آنگاه شدید است که آنانی که به حکم دستگاه آفرینش یا وظیفه ملزم به آموزش و پرورش‌اند آن را انجام دهند. عیسی کاتبان و فریسیان را بدین خاطر ملامت می‌کند: او ایشان را به گرگانی در لباس میش تشبیه می‌کند.^{۸۸}

۲۲۸۶. اسباب لغزش شدن ممکن است به وسیله قانون‌ها، نهادها، رسوم یا عقاید ایجاد شوند.

۱۸۸۷ از این‌رو، آنانی که قوانین یا ساختارهای اجتماعی‌ای را وضع می‌کنند که منجر به انحطاط اخلاقیات و تباهی ادای تکالیف دینی، یا منجر به «شرایط اجتماعی‌ای می‌شوند که، به عمد یا غیر عمد، رفتار مسیحیان و اطاعت ایشان از ده فرمان را مشکل و عملاً ناممکن سازد،^{۸۹} به خاطر لغزاندن گناهکارند. این امر همچنین درباره رؤسای مؤسسات تجاری که ضوابط مشوق تقلب را وضع می‌کنند، معلمانی که کودکان خود را به خشم وامی‌دارند،^{۹۰} یا فریب‌دهندگان افکار عمومی که آن را از ارزش‌های اخلاقی تهی می‌کنند صادق است.

۲۲۸۷. کسی که از قدرتی که در اختیار دارد به گونه‌ای استفاده کند که دیگران را به انجام خطا بکشاند، به خاطر اسباب لغزش شدن گناهکار است و در قبال بدی‌ای که مستقیم یا غیرمستقیم به آن تشویق کرده مسئول است. «لابد است از وقوع لغزش‌ها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود!»^{۹۱}

۸۸. رک: متی ۷: ۱۵.

۸۷. متی ۱۸: ۶؛ رک: اول قرنتیان ۸: ۱۳-۱۰.

89. Pius XII, Discourse, June 1, 1941.

۹۱. لوقا ۱۷: ۱.

۹۰. رک: افسسیان ۴: ۴؛ کولسیان ۳: ۲۱.

احترام به سلامت

۲۲۸۸. زندگی و سلامت جسمانی موهبت‌هایی گرانبایند که خدا به ما عطا کرده است. باید ۱۵۰۳ از آنها به گونه‌ای معقول مراقبت کنیم و در عین حال به نیازهای دیگران و خیر همگانی نیز اهمیت دهیم.

توجه به سلامت شهروندان ایجاب می‌کند که جامعه کمک کند تا ایشان به شرایط ۱۵۰۹ زندگی‌ای دست یابند که اجازه رشد و بالندگی را بدیشان می‌دهد: خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت بهداشتی، آموزش پایه‌ای، اشتغال و مساعدت اجتماعی.

۲۲۸۹. گرچه نظام اخلاقی به احترام به زندگی جسم فرا می‌خواند، آن را یک ارزش مطلق ۳۴۶ قرار نمی‌دهد. این نظام معارض با برداشت بت‌پرستان جدید است که می‌خواهند به جسم‌پرستی ترغیب کنند، همه چیز را برای آن قربانی کنند، کمال جسمانی و کامیابی در ورزش را بیش از حد بستانند. چنین برداشتی، با رجحان دادن خاص نیرومندان بر ضعیفان، ۲۱۱۳ به انحراف روابط انسانی می‌انجامد.

۲۲۹۰. فضیلت میانه‌روی ما را به پرهیز از هرگونه زیاده‌روی برمی‌انگیزد: استفاده نادرست از ۱۸۰۹ غذا، الکل، دخانیات یا دارو. آنانی که در حالت مستی یا با عشق به سرعت، ایمنی خود و دیگران را در جاده، دریا یا هوا به خطر می‌اندازند، مرتکب گناهی بزرگ می‌شوند.

۲۲۹۱. استفاده از مواد مخدر خسارت بسیار شدیدی را بر سلامت و حیات انسان تحمیل می‌کند. استفاده از این مواد، مگر به دلایل مطلقاً درمانی، گناهی بزرگ است. تولید مخفیانه و قاچاق مواد مخدر اعمالی منحرف‌کننده‌اند. این کارها باعث همکاری مستقیم در بدی است، چراکه مردم را تشویق می‌کند که کاملاً برخلاف قانون اخلاقی رفتار کنند.

احترام به انسان و تحقیق علمی

۲۲۹۲. آزمایش‌های علمی، پزشکی یا روان‌شناختی بر روی انسان‌ها یا گروه‌ها ممکن است به درمان بیماران و بهبود سلامت عمومی کمک کند.

۲۲۹۳. پژوهش علمی پایه‌ای، همانند پژوهش کاربردی، نماد آشکار سلطه آدمی بر جهان آفرینش ۱۵۹ است. دانش و فن‌آوری اگر در خدمت آدمی قرار گیرند منابعی ارزشمندند و رشد کامل او را برای منفعت همگان باعث می‌شود. با این همه، اینها به‌خودی‌خود نمی‌توانند مفهوم حیات و پیشرفت انسانی را نشان دهند. دانش و فن‌آوری، که منشأ و رشدشان را از آدمی می‌گیرند، برای او ترتیب

۱۷۰۳ یافته‌اند؛ از این‌رو، اینها هدفشان و آگاهی از محدودیت‌های خود را در شخص و ارزش‌های اخلاقی او می‌یابند.

۲۲۹۴. این یک پندارگمراه‌کننده است که در پژوهش علمی و کاربردهای آن ادعای بی‌طرفی اخلاقی کنیم. از سوی دیگر، اصول راهنما را نمی‌توان صرفاً از کارایی فنی، یا از فایده‌ای که برای کسی به ضرر دیگران و یا حتی بدتر از این، از ایدئولوژی‌های رایج حاصل شده است، استنتاج کرد. دانش و فن‌آوری به‌خودی‌خود طبیعتاً مستلزم توجه بی‌قید و شرط به معیارهای اخلاقی اساسی‌اند. آنها ۲۳۷۵ باید در خدمت انسان، حقوق انتقال‌ناپذیر او، و خیر واقعی و کامل او، هماهنگ با طرح و اراده خدا باشند.

۲۲۹۵. پژوهش یا آزمایش بر روی انسان، مجوز اعمالی نیست که به‌خودی‌خود با کرامت ۱۷۵۳ انسانی و حقوق اخلاقی در تضادند. رضایت احتمالی آزمایش‌شونده مجوز چنین اعمالی نیست. آزمایش بر روی انسان‌ها، اگر زندگی یا سلامت جسمانی یا روانی آزمایش‌شونده را در معرض خطرهای نامتناسب یا اجتناب‌پذیر قرار دهد، اخلاقاً مشروع نیست. آزمایش بر روی انسان، اگر بدون رضایت آگاهانه آزمایش‌شونده یا اولیای قانونی امور او انجام شود، با کرامت انسان هماهنگ نیست.

۲۲۹۶. پیوند اعضا، اگر اهداکننده، یا اولیای قانونی او به‌طور آگاهانه رضایت نداده باشند، اخلاقاً ۲۳۰۱ قابل پذیرش نیست. پیوند اعضا اگر خطرات و مخاطرات احتمالی جسمانی و روانی‌ای که اهداکننده متحمل می‌شود، با منفعتی که در پی کسب آن برای پذیرنده هستیم متناسب باشد، با حقوق اخلاقی سازگار است و ممکن است ارزشمند و قابل ستایش باشد. اخلاقاً پذیرفتنی نیست که باعث نقص عضو ناتوان‌کننده یا مرگ یک انسان شویم، گرچه به منظور تأخیر در مرگ دیگران باشد.

احترام به تمامیت جسمی

۲۲۹۷. آدم‌ربایی و گروگان‌گیری موجب حاکم شدن رعب و وحشت می‌شوند؛ و با استفاده از تهدید و ارباب، قربانیان خود را در معرض فشارهای تحمل‌ناپذیری قرار می‌دهند. این کارها از نظر اخلاقی نادرست‌اند. تروریسم که بی‌هدف و کورکورانه تهدید می‌کند، مجروح می‌کند و می‌کشد، با عدالت و محبت بسیار مخالف است. شکنجه یعنی به کار بردن خشونت جسمی یا معنوی برای اخذ اعتراف، کیفر بزه‌کار، ترساندن مخالفان یا ارضای نفرت، با احترام به اشخاص و کرامت انسان‌ها در تضاد است. قطع عضو، علیل کردن و عقیم‌سازی عمدی افراد بی‌گناه، جز آنگاه که فقط به دلایل پزشکی درمانی انجام شوند، با قانون اخلاقی در تضادند.^{۹۲}

92. Cf. DS 3722.

۲۲۹۸. در گذشته، اعمال ظالمانه را عموماً حکومت‌های قانونی برای حفظ قانون و نظم به کار می‌بردند و این غالباً بدون اعتراض شبانان کلیسا بود که خودشان در دادگاه‌های ویژه‌شان رهنمودهای حقوق رومی درباره شکنجه را پذیرفته بودند. در کنار این واقعیت‌های تأسفانگیز، کلیسا همواره فريضة عفو و گذشت را تعلیم می‌داد و روحانیان را از خون‌ریزی منع می‌کرد. در زمان‌های اخیر روشن شده است که این اعمال ظالمانه نه برای نظم عمومی ضروری‌اند و نه با حقوق مشروع انسان ۲۲۶۷ مطابقت دارند. برعکس، این اعمال به رفتارهایی می‌انجامد که حتی بیشتر تحقیرکننده‌اند. فعالیت برای نابودی این کارها ضروری است. ما باید برای بزه‌دیدگان و آزاردهندگان آنان دعا کنیم.

احترام به مُردگان

۲۲۹۹. باید توجه و مراقبت و کمک کرد تا افراد رو به مرگ لحظه‌های آخر زندگی را با کرامت و آرامش سپری کنند. بستگان ایشان باید با دعا یاری‌شان کنند و مراقب باشند که بیماران در زمان مناسب آیین‌های مقدسی را که ایشان را آماده ملاقات با خدای زنده می‌کند دریافت کنند. ۱۵۲۵

۲۳۰۰. باید با اجساد مردگان با احترام و محبت و با ایمان و امید به رستخیز رفتار کرد. تدفین ۱۶۸۱-۱۶۹۰

مردگان عمل جسمانی رحمت است؛^{۹۳} این کار فرزندان خدا را، که معبدهای روح‌القدس‌اند، گرامی می‌دارد.

۲۳۰۱. کالبدشکافی ممکن است برای تحقیقات قضایی و پژوهش‌های علمی اخلاقاً مجاز باشد. اهدای رایگان اندام‌ها پس از مرگ، مشروع و حتی ارزشمند است.

کلیسا مرده‌سوزی را مجاز می‌داند، مشروط بر اینکه این کار دلیل بر انکار ایمان به رستخیز بدن‌ها نباشد.^{۹۴}

۳. حفظ صلح

صلح

۲۳۰۲. خداوند ما، با یادآوری فرمان «قتل مکن»،^{۹۵} به آشتی دل می‌خواند و نفرت و خشم کشنده را امری غیر اخلاقی دانسته، آن را نکوهش می‌کند. ۱۷۶۵

خشم میل به انتقام است. «میل به انتقام‌جویی برای اذیت کسی که باید مجازات شود نارواست»، اما تعیین و جبران خسارت «برای اصلاح شرارت‌ها و تأمین عدالت»^{۹۶} درخور

۹۳. رک: طوبیت ۱: ۱۸-۱۶.

94. Cf. CIC, can. 1176 § 3.

۹۵. متی ۵: ۲۱.

96. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 158, 1 ad 3.

ستایش است. اگر خشم به میل عمدی قتل یا آسیب شدید به هم‌نوع بینجامد، به شدت مغایر نیکوکاری و محبت، و گناهی بزرگ است. خداوند می‌گوید: «هر که به برادر خود خشم گیرد مستوجب حکم باشد.»^{۹۷}

۲۰۹۴ ۲۳۰۳. نفرت عمدی با محبت مغایر است. نفرت نسبت به هم‌نوع گناه است، آنگاه که کسی آگاهانه برای او آرزوی شر کند. نفرت نسبت به همسایه گناهی بزرگ است، آنگاه که کسی آگاهانه خواهان آسیب شدیدی برای وی شود. «اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به هر که به شما جفا رساند دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید.»^{۹۸}

۱۹۰۹ ۲۳۰۴. احترام به زندگی انسانی، و رشد آن نیازمند صلح است. صلح فقط نبود جنگ نیست و به حفظ هم‌ترازی قدرت بین رقیبان محدود نیست. جز با محافظت از منافع افراد، ارتباط آزاد میان آدمیان، احترام به کرامت افراد و اقوام، و تمرین جدی اخوت نمی‌توان در زمین به صلح رسید. صلح «سکینه نظم»^{۹۹} است. صلح عمل عدالت و پیامد محبت است.^{۱۰۰}

۲۳۰۵. صلح زمینی صورت و میوه صلح مسیح، «سرور سلامتی»^{۱۰۱} مسیحایی، است. او، به واسطه خون خویش بر صلیب، «که بر آن عداوت را کشد»،^{۱۰۲} آدمی را با خدا آشتی داد و کلیسایش را آیین وحدت نسل انسانی و اتحاد آن با خدا ساخت. «او سلامتی ماست.»^{۱۰۳} او اعلام کرده است که: «خوشا به حال صلح‌کنندگان.»^{۱۰۴}

۲۲۶۷ ۲۳۰۶. آنان که از تعدی و خون‌ریزی می‌پرهیزند و برای حمایت از حقوق انسانی، از ابزارهای دفاعی موجود در نزد ضعیف‌ترها استفاده کنند، بر محبت انجیلی گواهی دهند، مشروط به آنکه بدون آسیب رساندن به حقوق و تکالیف آدم‌ها و جوامع دیگر چنین کنند. آنان بر شدت خطرات جسمی و روحی توسل به خشونت، با همه خرابی و مرگ آن، گواهی شرعی می‌دهند.^{۱۰۵}

۹۷. متی ۵: ۲۲.

۹۸. متی ۵: ۴۴-۴۵.

99. St. Augustine, *De civ. Dei*, 19, 13, 1: PL 41, 640.

۱۰۰. رک: اشعیا ۳۲: ۱۷.

GS 78 §§ 1-2.

۱۰۱. اشعیا ۹: ۵.

۱۰۲. افسسیان ۲: ۱۶؛ (نسخه اورشلیم) رک: کولسیان ۱: ۲۰-۲۲.

۱۰۳. افسسیان ۲: ۱۴.

۱۰۴. متی ۵: ۹.

105. Cf. GS 78 § 5.

پرهیز از جنگ

۲۳۰۷. فرمان پنجم نابودی عمدی زندگی انسانی را منع می‌کند. کلیسا، به دلیل بدی‌ها و ظلم‌هایی که با همه جنگ‌ها همراه‌اند، مصرانه از همه می‌خواهد که دعا کنند و به گونه‌ای رفتار کنند که لطف خدا ما را از بند دیرینه جنگ رهایی بخشد.^{۱۰۶}
۲۳۰۸. همه شهروندان و حاکمان باید در جهت پرهیز از جنگ تلاش کنند. با این همه، «تا مادامی که خطر جنگ باقی است و مرجع بین‌المللی با صلاحیت و قدرت لازم وجود ندارد، وقتی که همه تلاش‌های صلح‌جویانه ناکام مانده‌اند، دولت‌ها را نمی‌شود ۲۲۶۶ از حق مشروع دفاع از خود محروم کرد».^{۱۰۷}
۲۳۰۹. شرایط سخت و جدی دفاع مشروع با نیروی نظامی، نیازمند ملاحظات بسیار دقیقی ۲۲۴۳ است. اهمیت چنین تصمیمی آن را تابع شرایط بسیار دقیق مشروعیت اخلاقی قرار می‌دهد. همزمان باید همه شرایط زیر موجود باشد:
- خسارتی که متجاوز به ملت یا اجتماع ملل وارد می‌کند باید پایدار و شدید و حتمی باشد؛
 - باید روشن شود که تمام ابزارهای پایان دادن به آن غیر عملی و غیر مؤثرند؛
 - امید جدی به موفقیت موجود باشد؛
 - به کارگیری اسلحه نباید باعث مفساد و بی‌نظمی‌هایی شود که از مفسده‌ای که دفع می‌شود شدیدتر باشد. قدرت ابزارهای جدید ویرانگر در ارزیابی این شرط بسیار بااهمیت است.
- اینها عناصر سنتی‌ای هستند که در آنچه نظریه «جنگ عادلانه» خوانده می‌شود برشمرده می‌شوند. سنجش این شرایط در مشروعیت اخلاقی مربوط به داوری خردمندانه کسانی است که در قبال خیر همگانی مسئول‌اند. ۱۸۹۷
۲۳۱۰. مراجع عمومی، در این مورد، حق و تکلیف دارند که وظایف ضروری برای دفاع ملی را بر شهروندان تکلیف کنند. ۲۲۳۹
- کسانی که سوگند یاد کرده‌اند که در نیروهای مسلح به کشور خود خدمت کنند، خادمان امنیت و آزادی ملت‌هایند. اگر آنان تکلیف خود را شرافتمندانه انجام دهند، واقعاً در خیر همگانی ملت و حفظ صلح شریک می‌شوند.^{۱۰۸} ۱۹۰۹

106. Cf. GS 81 § 4.

107. GS 79 § 4.

108. Cf. GS 79 § 5.

۲۳۱۱. مراجع عمومی باید برای آنان که به دلایل وجدانی از به کار بردن سلاح سرباز می‌زنند با انصاف برخورد کنند؛ با وجود این، آنان باید به طریقی دیگر به اجتماع انسانی خدمت کنند.^{۱۰۹}

۲۳۱۲. کلیسا و خرد انسانی، هر دو، اعتبار دائمی *قانون اخلاقی را در خلال جنگ مسلحانه* اعلام می‌کنند. «صرف این امر که با کمال تأسف جنگ در گرفته است، به این معنا نیست که هر چیزی بین طرفین جنگ مجاز باشد.»^{۱۱۰}

۲۳۱۳. باید به غیر نظامیان، سربازان مجروح و اسیران احترام کرد و با آنان برخوردی انسانی داشت.

اعمالی که آگاهانه با حقوق ملت‌ها و اصول جهانی آن مغایرند و نیز دستوراتی که به چنین اعمالی فرمان می‌دهند جرم‌اند. اطاعت کورکورانه برای تبریئه کسانی که این اعمال را انجام می‌دهند کافی نیست. بنابراین، نابودی یک قوم، ملت یا اقلیت نژادی را باید گناهی بزرگ شمرده، آن را نکوهش کرد. انسان اخلاقاً موظف است که با دستورهایی که امر به نسل‌کشی می‌کنند مخالفت کند.^{۲۲۴۲}

۲۳۱۴. «هر عمل جنگی که هدف آن ویرانی بی‌رویه شهرها یا مناطق گسترده با ساکنان آنها شود گناهی است بر ضد خدا و بشر که سزاوار نکوهش قاطع و صریح است.»^{۱۱۱} خطر جنگ جدید این است که فرصتی را برای کسانی که دارای سلاح‌های علمی جدیدند - به‌ویژه سلاح‌های اتمی و میکروبی و شیمیایی - فراهم می‌کند تا چنین جرم‌هایی را مرتکب شوند.

۲۳۱۵. بسیاری *انبار کردن اسلحه* را به طرزی عجیب شیوه‌ای مناسب برای ترساندن دشمنان بالقوه از جنگ تلقی می‌کنند. آنان این کار را مؤثرترین وسیله تضمین صلح میان ملت‌ها می‌دانند. این شیوه ترساندن باعث احتیاط اخلاقی قوی‌ای می‌شود. *مسابقه تسلیحاتی* ضامن صلح نیست. این کار به جای نابود کردن اسباب جنگ، خطرات آن را تشدید می‌کند. مبالغه‌های هنگفتی که برای تولید انواع جدید سلاح‌ها هزینه می‌شوند، مانع تلاش برای رفع نیاز جمعیت‌ها می‌شوند^{۱۱۲} و از رشد ملت‌ها جلوگیری می‌کنند. *تکثیر تسلیحات* اسباب جنگ را زیاد می‌کند و خطرات تشدید آن را افزایش می‌دهد.

109. Cf. GS 79 § 3.

110. GS 79 § 4.

111. GS 80 § 3.

112. Cf. Paul VI, PP 53.

۲۳۱۶. تولید و فروش جنگ افزار خیر همگانی ملت‌ها و جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار ۱۹۰۶ می‌دهد. از این رو، مراجع عمومی حق و تکلیف دارند که آن را مهار کنند. جست‌وجوی کوتاه‌مدت منافع شخصی یا جمعی نمی‌تواند مجوز کارهایی باشد که خشونت و جنگ را در میان ملت‌ها ایجاد می‌کند و نظام حقوقی بین‌المللی را به خطر می‌اندازد.

۲۳۱۷. بی‌عدالتی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فاحش، حسادت، بدگمانی و تکبری ۱۹۳۸، ۲۵۳۸ که در میان آدمیان و ملت‌ها بیداد می‌کند، دائماً صلح را تهدید می‌کنند و باعث جنگ‌ها می‌شوند. هر کاری برای چیرگی بر این بی‌نظمی‌ها انجام شود به گسترش صلح و پرهیز از جنگ کمک می‌کند: ۱۹۴۱

تا آنجا که آدمیان گناهکارند، ترس از جنگ با ایشان همراه خواهد بود و چنین خواهد بود تا مسیح باز آید؛ اما آن قدر که بتوانند با محبت به یکدیگر بر گناه غلبه کنند، خود تعدی مغلوب خواهد شد و این کلمات تحقق خواهد یافت: «ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست؛ و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»^{۱۱۳}

خلاصه

۲۳۱۸. جان جمیع زندگان و روح جمیع افراد بشر در دست [خدا] است (ایوب ۱۲: ۱۰).

۲۳۱۹. زندگی هر انسان از لحظه انعقاد نطفه تا مرگ مقدس است، زیرا انسان به خاطر خودش در صورت و شباهت خدای زنده و قدوس مقدر شده است.

۲۳۲۰. قتل انسان به شدت مغایر کرامت شخص و قداست خالق است.

۲۳۲۱. منع از قتل عمد، حق ناتوان کردن یک متجاوز ظالم از آسیب رساندن را از بین نمی‌برد. دفاع مشروع برای کسانی که مسئول زندگی دیگران یا خیر همگانی‌اند تکلیفی سنگینی است.

۲۳۲۲. کودک، از لحظه انعقاد نطفه، حق حیات دارد. سقط جنین مستقیم، یعنی سقط جنینی که به عنوان یک هدف یا وسیله اراده شده باشد، عملی «مجرمانه» و به شدت مغایر با قانون اخلاقی است (3 § 27 GS). کلیسا مجازات شرعی طرد را برای این جرم علیه زندگی انسانی اعمال می‌کند.

۲۳۲۳. از آنجا که جنین را باید از انعقاد نطفه انسان دانست، باید همانند همه انسان‌ها از تمامیتش دفاع کرده، مراقبت کرد و آن را درمان کرد.

۲۳۲۴. قتل ترحمی عمدی، به هر شکل و با هر انگیزه‌ای باشد، قتل عمد است. این کار واقعاً با کرامت انسان و احترامی که خدای زنده، خالق او، سزاوار آن است در تضاد است.

۲۳۲۵. خودکشی واقعاً با عدالت، امید و محبت در تضاد است. فرمان پنجم آن را نهی می‌کند.
 ۲۳۲۶. اسباب لغزش بودن گناه بزرگی است آنگاه که با فعل یا ترک فعل، آگاهانه دیگران را به گناه بکشاند.
 ۲۳۲۷. به خاطر مفاسد و ظلم‌هایی که جنگ با خود می‌آورد، باید هر کاری که به‌طور معقول برای پرهیز از آن ممکن است، انجام دهیم. دعای کلیسا چنین است: «خداوند، ما را از قحطی، طاعون و جنگ رهایی بخش.»
 ۲۳۲۸. کلیسا و خرد انسانی بر اعتبار دائمی قانون اخلاقی در خلال جنگ‌های مسلحانه تأکید می‌کنند. اعمالی که آگاهانه با حقوق ملت‌ها و اصول جهانی آن مغایرند جرم‌اند.
 ۲۳۲۹. مسابقه تسلیحاتی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های نژاد انسان است و آسیبی که بر فقیران تحمیل می‌کند فراتر از تحمل است (3 § 81 GS).
 ۲۳۳۰. «خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد» (متی ۵: ۹).

گفتار ششم: فرمان ششم

زنا مکن^{۱۱۴}

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «زنا مکن». لیکن من به شما می‌گویم هرکس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.^{۱۱۵}

۱. «خدا ایشان را نر و ماده آفرید...»^{۳۶۹-۳۷۳}

۱۶۰۴ ۲۳۳۱. «خدا محبت است و در خود زندگی مبنی بر مشارکت و محبت اشخاص دارد. خدا که نژاد انسان را به صورت خود، از مرد و زن، آفرید... به انسان دعوت، یعنی توانایی و مسئولیت وجدانی اعطا کرد تا در محبت و مشارکت زندگی کند.»^{۱۱۶}
 «خدا آدم را به صورت خود آفرید... ایشان را نر و ماده آفرید»؛^{۱۱۷} ایشان را برکت داد و گفت: «بارور و کثیر شوید»؛^{۱۱۸} «در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت. نر و ماده ایشان را آفرید و ایشان را برکت داد و ایشان را آدم نام نهاد در روز آفرینش انسان.»^{۱۱۹}

۱۱۵. متی ۵: ۲۸-۲۷.

۱۱۴. خروج ۲۰: ۱۴؛ رک: تثنیه ۵: ۱۸.

116. FC 11.

۱۱۸. پیدایش ۱: ۲۸.

۱۱۷. پیدایش ۱: ۲۷.

۱۱۹. پیدایش ۵: ۲-۱.

۲۳۳۲. جنسیت بر همه جنبه‌های انسان در وحدت جسم و روح اثر می‌گذارد. این خصلت ۳۶۲ به‌ویژه با زندگی عاطفی، با توانایی محبت و زاد و ولد، و به شکل کلی‌تر، با قابلیت شکل‌دهی پیوندهای ارتباطی با دیگران مربوط می‌شود.
۲۳۳۳. هرکس، مرد و زن، باید هویت جنسی خود را شناسا و پذیرا باشد. تفاوت و تکامل جسمی، اخلاقی و روانی به نیکی‌های ازدواج و شکوفایی زندگی خانوادگی معطوف است. ۱۶۰۳ هماهنگی زوجین و جامعه تا اندازه‌ای به شیوه تحقق نقش تکمیل‌کننده، احتیاجات و حمایت دوجانبه میان زنان و مردان بستگی دارد.
۲۳۳۴. «خدا در آفرینش آدمیان "نر و ماده" به زن و مرد کرامت شخصی هم‌پایه‌ای عطا می‌کند.»^{۱۲۰} «آدمی یک شخص است، مرد و زن کاملاً چنین‌اند، زیرا هر دو به صورت و ۳۵۷ شباهت خدای شخصی آفریده شده‌اند.»^{۱۲۱}
۲۳۳۵. هر یک از این دو جنس، با شأنی هم‌پایه گرچه به شیوه‌ای متفاوت، صورتی از قدرت و عطوفت خدایند. پیوند مرد و زن در ازدواج شیوه‌ای برای سرمشق قرار دادن جسمانی سخاوت و باروری آفریدگار است: «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک ۲۲۰۵ کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.»^{۱۲۲} همه نسل‌های انسانی حاصل این پیوندند.^{۱۲۳}
۲۳۳۶. عیسی آمد تا آفریدگان را به پاک‌ی خاستگاه‌های آن بازگرداند. او در موعظه روی کوه ۱۶۱۴ طرح خدا را دقیقاً تفسیر می‌کند: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: "زنا مکن"، لیکن من به شما می‌گویم هرکس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.»^{۱۲۴} هر چه را خدا به هم پیوست آدمی جدا نسازد.^{۱۲۵}
- سنت کلیسا فرمان ششم را شامل کل اعمال جنسی انسانی دانسته است.

۲. دعوت به پاکدامنی

۲۳۳۷. پاکدامنی به معنای انسجام موفقیت‌آمیز تمایلات جنسی در شخص و از این رو ۲۵۲۰ وحدت باطنی آدمی در وجود جسمی و روحی‌اش است. تمایلات جنسی، که تعلقات آدمی ۲۳۴۹

120. FC 22; cf. GS 49 § 2.

121. John Paul II, MD 6.

۱۲۳. رک: پیدایش ۴: ۱-۲، ۲۵-۲۶: ۵. ۱.

۱۲۲. پیدایش ۲: ۲۴.

۱۲۵. رک: متی ۱۹: ۶.

۱۲۴. متی ۵: ۲۸-۲۷.

به جهان جسمانی و زیستی در آن آشکار می‌شود، آنگاه شخصی و کاملاً انسانی می‌شود که در رابطه یک شخص با دیگری، در موهبت و بخشش دوجانبه همیشگی و کامل یک مرد و یک زن متحد شود.

از این رو فضیلت پاکدامنی کمال شخص و تمامیت این موهبت را در بر می‌گیرد.

کمال شخص

۲۳۳۸. انسان پاکدامن از کمالِ قوای زندگی و عشقی که در وجودش نهاده شده محافظت می‌کند. این کمالِ یگانگی شخص را تضمین می‌کند و با هر رفتاری که بدان آسیب رساند مخالف است. این امر نه زندگی دوگانه را روا می‌دارد و نه نیرنگ در گفتار را.^{۱۲۶}

۲۳۳۹. پاکدامنی متضمن آموختن چیرگی بر خود است که تربیتی است برای آزادی انسانی. دو راه انتخاب آن آشکار است: یا آدمی بر شهواتش غالب می‌شود و به سلامت و آرامش می‌رسد، یا آنها را بر خود حاکم می‌کند و ناخشنود می‌شود.^{۱۲۷} «از این رو، کرامت آدمی او را وامی‌دارد که با آگاهی و آزادی انتخاب کند، یعنی عمل او شخصی و با انگیزه و انگیزشی درونی باشد، و نه با هوس‌های کورکورانه خود و نه با صرف اجبار بیرونی. آدمی آنگاه چنین کرامتی را به دست می‌آورد که خود را از بندگی شهوات رهایی بخشد و هدف خویش را با انتخاب آزادانه خیر پی بگیرد و با پشتکار و مهارت خویش، عملاً برای خود ابزار درخور این غایت را فراهم آورد.»^{۱۲۸}

۲۳۴۰. آنکه می‌خواهد به تعهدهای تعمیدی خویش وفادار بماند و از وسوسه‌ها پیشگیری کند باید ابزاری را برای انجام چنین کاری برگزیند: خودشناسی، پارسایی و رزیدن مناسب با وضعیت‌هایی که او با آنها مواجه می‌شود، اطاعت از فرمان‌های خدا، عمل به فضایل اخلاقی و پای‌بندی به دعا. «در واقع از طریق پاکدامنی است که ما گرد هم می‌آییم و به وحدتی باز می‌گردیم که از آن به کثرت و چندپارگی تجزیه و متلاشی شده بودیم.»^{۱۲۹}

۱۸۰۹ ۲۳۴۱. فضیلت پاکدامنی در ذیل فضیلت اصلی خویشنداری است، که امیال نفسانی و احساسات انسانی را تابع عقلانیت می‌کند.

۴۰۹ ۲۳۴۲. چیرگی بر خودکاری درازمدت و پرزحمت است. کسی نمی‌تواند این کار را هرگز

۱۲۷. رک: بن سیرا ۱: ۲۲.

۱۲۶. رک: متی ۵: ۳۷.

128. GS 17.

129. St. Augustine, *Conf.* 10, 29, 40: PL 32, 796.

یکبار و برای همیشه آموخته تلقی کند، بلکه مستلزم تلاش مکرر در تمامی مراحل زندگی است.^{۱۳۰} این تلاش لازم ممکن است در برخی دوره‌ها شدیدتر باشد، مانند آنگاه که شخصیت در خلال کودکی و نوجوانی شکل می‌پذیرد.

۲۳۴۳. پاکدامنی قوانین رشدی دارد که با مراحل ادامه می‌یابد که حاکی از عدم کمال و نیز غالباً گناه است. «آدمی... روزبه‌روز خود را با اختیاراتِ بسیار و آزادانه‌اش رشد می‌دهد؛ و از این رو او خیر اخلاقی را به تبع مراحل رشد می‌شناسد، دوست می‌دارد و انجام می‌دهد.»^{۱۳۱} ۲۲۲۳
۲۳۴۴. پاکدامنی نشان تلاش شخصی زیاد، و نیز مستلزم کوشش فرهنگی است، زیرا «اصلاح فرد و بهبود جامعه وابستگی دوجانبه‌ای دارند».^{۱۳۲} پیش‌فرض پاکدامنی احترام به ۲۵۲۵ حقوق شخص، و به‌ویژه حق برخورداری از اطلاعات و آموزشی است که ابعاد اخلاقی و معنوی زندگی انسانی را محترم شمارد.

۲۳۴۵. پاکدامنی یک فضیلت اخلاقی و نیز موهبت خدا، فیض، ثمره تلاش معنوی ۱۸۱۰ است.^{۱۳۳} روح القدس به کسی که با آب غسل تعمید احیا شده است، قدرت می‌دهد تا پاکی مسیح را سرمشق قرار دهد.^{۱۳۴}

تمامیت اهدای خود

۲۳۴۶. محبت صورت همه فضیلت‌ها است. پاکدامنی، به تأثیر محبت، چون مدرسه اهدای ۱۸۲۷ شخص نمایان می‌شود. هدف خویش‌تنداری اهدای خود است. پاکدامنی موجب می‌شود که ۲۱۰ عامل به آن، شاهدی برای هم‌نوعش درباره صداقت و مهربانی خدا شود.
۲۳۴۷. فضیلت پاکدامنی در دوستی می‌شکفت. این فضیلت به شاگردان نشان می‌دهد که ۳۴۷ چگونه از آن کسی که ما را به دوستی خویش برگزیده است،^{۱۳۵} آن کس که تمام ذات خود را به ما عطا کرده و ما را در منزلت الوهی خویش سهیم گردانیده است، پیروی کنند و سرمشق بگیرند. پاکدامنی وعده جاودانگی است.
پاکدامنی به‌ویژه در دوستی با هم‌نوع بیان شده است. دوستی، خواه بین اشخاص همجنس باشد یا با جنس مخالف، خیر بزرگی برای همه است و به پیوند معنوی می‌انجامد.

۱۳۰. رک: تیطس ۲: ۶-۱.

131. FC 34.

132. GS 25 § 1.

۱۳۴. رک: اول یوحنا ۳: ۳.

۱۳۳. رک: غلاطیان ۵: ۲۲.

۱۳۵. رک: یوحنا ۱۵: ۱۵.

صورت‌های گونه‌گون پاکدامنی

۲۳۴۸. همهٔ تعمید یافتگان به پاکدامنی فراخوانده می‌شوند. مسیحیان الگوی تمام پاکدامنی را، «مسیح را، در بر گرفته‌اند».^{۱۳۶} همهٔ مؤمنان به مسیح فراخوانده شده‌اند تا متناسب با حالات خاص خود، زندگی پاکدامنه‌ای را در پیش گیرند. مسیحیان، در هنگام تعمید، پیمان می‌بندند که زندگی عاطفی خود را در پاکدامنی بگذرانند.

۱۶۲۰ ۲۳۴۹. «افراد باید [به پاکدامنی] به گونه‌ای که درخور وضع زندگی ایشان است، آراسته شوند. برخی از ایشان شیوهٔ بکارت یا تجرد وقف شده را پیشه می‌کنند و بدین‌گونه خود را با قلبی تقسیم‌ناشده و یکپارچه به طرز چشمگیری فقط وقف خدا می‌کنند. دیگران آن‌گونه که قانون اخلاقی برای همگان مقرر می‌دارد، می‌زیند، خواه ازدواج کنند، و خواه مجرد بمانند.»^{۱۳۷} افراد همسرگزیده به زندگی پاکدامنهٔ زناشویی فراخوانده شده‌اند؛ دیگران پاکدامنی را در خویش‌تنداری پیشهٔ خود می‌کنند:

فضیلت پاکدامنی به سه‌گونه است: نخست پاکدامنی همسران است؛ دوم پاکدامنی بیوگان است و سوم پاکدامنی باکره‌ها. هیچ‌یک از ایشان را بدون دیگران نمی‌ستاییم... این همان است که موجب غنای نظام کلیسا می‌شود.^{۱۳۸}

۱۶۳۲ ۲۳۵۰. کسانی که برای ازدواج نامزد می‌شوند به پاکدامنی در خویش‌تنداری فراخوانده می‌شوند. آنان باید در هنگام این تجربه در پی دستیابی به احترام دوجانبه، آموختن وفاداری و امیدواری به اینکه خدا ایشان را به هم برساند، باشند. آنان باید ابراز عاطفه که خاص عشق زناشویی است، برای دوران ازدواج نگه دارند. ایشان همدیگر را یاری دهند تا در پاکدامنی رشد کنند.

گناهان مخالف پاکدامنی

۲۵۲۸ ۲۳۵۱. شهوت میل عنان‌گسیخته به لذت جنسی یا بهره‌مندی بیش از اندازه از آن است. لذت جنسی اگر فقط به قصد لذت، بدون منظور زاد و ولد و اتحاد باشد، انحراف اخلاقی است.

۲۳۵۲. منظور از استمناء تحریک عمدی اندام‌های تناسلی برای بهره‌بردن از لذت جنسی است. «هم مرجعیت تعلیمی کلیسا، در سنتی مدام، و هم وجدان اخلاقی مؤمنان قاطعانه و بدون تردید تأکید کرده‌اند که استمناء عملی است که ذاتاً و شدیداً ناروا و خلاف است.»^{۱۳۹}

۱۳۶. غلاطیان ۳: ۲۷.

137. CDF, *Persona humana* 11.

138. St. Ambrose, *De viduis* 4, 23: PL 16, 255A.

139. CDF, *Persona humana* 9.

«استفاده عمدی از قوای جنسی خارج از ازدواج، به هر دلیل که باشد، از اساس مخالف با هدف آن است.» زیرا در اینجا لذت جنسی در خارج از «رابطه جنسی ای که نظام اخلاقی بدان حکم می‌کند و معنای کامل تقدیم متقابل خود و تولید مثل انسانی، به همراه عشق حقیقی، در آن به دست می‌آید»^{۱۴۰} قصد شده است.

برای آنکه درباره مسئولیت اخلاقی افراد منصفانه داوری کنیم و برای هدایت عمل شبانی، باید عدم بلوغ عاطفی، قدرت عادات موجود، حالت اضطراب و دلواپسی، یا دیگر عوامل روان‌شناختی یا اجتماعی را که تقصیر اخلاقی را کمتر می‌کنند یا حتی از قبح آن به ۱۷۳۵ شدت می‌کاهند در نظر بگیریم.

۲۳۵۳. زنا [ی غیر محصنه] ارتباط جنسی یک مرد بی‌زن و یک زن بی‌شوهر است. این فعل به شدت با کرامت اشخاص و قوای جنسی انسان که طبیعتاً به خیر همسران و زاد و ولد و تربیت کودکان متوجه شده، مغایر است. افزون بر این، اگر این کار با به فساد کشاندن نوجوانان همراه باشد ایجاد لغزش شدیدی است.

۲۳۵۴. هرزه‌نگاری عبارت است از آشکارکردن اعمال جنسی واقعی یا ساختگی ۲۵۲۳ همخوابگان برای نشان دادن به اشخاص ثالث. این کار تخطی از پاکدامنی است، زیرا عمل زناشویی را، که نزدیکی جنسی ای است که همسران به هم عطا می‌کنند، به انحراف می‌کشد. این عمل به کرامت مشارکت‌کنندگان در آن (بازیگران، فروشندگان، بینندگان) آسیب شدیدی وارد می‌کند، زیرا هریک از ایشان موضوع لذات پست دیگران و منفعت ناروای آنان قرار می‌گیرند. این کار تمام آنانی را که مجذوب توهم دنیای پنداری‌اند در خود غرق می‌کند. این عمل گناه بزرگی است و مراجع عمومی باید از تهیه و توزیع مطالب و اطلاعات مربوط به هرزه‌نگاری جلوگیری کنند.

۲۳۵۵. روسپیگری به کرامت فاعل آن آسیب می‌زند، چراکه شخص را به ابزاری برای لذت جنسی فرو می‌کاهد. آن کس که برای چنین امری پول می‌پردازد به شدت بر خویش گناه می‌کند: او پاکدامنی را نقض می‌کند، پاکدامنی ای که وی با تعمیم بدان متعهد گردیده است و بدن خود را، که معبد روح‌القدس است، آلوده می‌کند.^{۱۴۱} روسپیگری یک بلای اجتماعی است و معمولاً زنان و نیز مردان، کودکان و نوجوانان را گرفتار خود می‌کند (دو مورد اخیر افزون بر این دربردارنده گناه گمراه کردن نیز هست). با آنکه پرداختن به روسپیگری همواره

140. CDF, *Persona humana* 9.

۱۴۱. رک: اول قرن‌تین ۶: ۲۰-۱۵.

۱۷۳۵ گناهی بزرگ است، ممکن است که فقر، تهدید یا فشار اجتماعی از شدت انتساب و مسئولیت آن بکاهد.

۲۳۵۶. تجاوز به عنف عبارت است از تجاوز و نزدیکی جنسی همراه با زور و اجبار با شخص دیگر. این گناه به عدالت و محبت آسیب می‌رساند. تجاوز به عنف حق افراد برای احترام، آزادی و تمامیت جسمانی و معنوی را عمیقاً نقض می‌کند. این عمل باعث آسیب شدیدی به قربانی می‌شود که ممکن است اثرش در طی زندگی وی باقی بماند. این کار همواره عملی ذاتاً شر و پلید است. با این همه تجاوز به عنف والدین به فرزندان (زنا با محارم) یا تجاوز ۲۳۸۸ مریبان به کودکانی که به ایشان سپرده شده‌اند، گناهی شدیدتر است.

پاکدامنی و همجنس‌بازی

۲۳۵۷. همجنس‌بازی اشاره است به روابط بین مردان یا زنانی که فقط یا غالباً ارتباط جنسی با افراد همجنس برایشان لذت دارد. این کار در طی قرن‌ها و در فرهنگ‌های گوناگون شکل‌های بسیار متنوعی به خود گرفته است. خاستگاه روان‌شناختی این فعل عمدتاً نامعلوم است. سنت، با استناد به کتاب مقدس که همجنس‌بازی را فساد شدید می‌داند،^{۱۴۲} همواره اعلام کرده است که «همجنس‌بازی ذاتاً انحراف است».^{۱۴۳} این عمل با قانون طبیعی مغایر است. ۲۳۳۳ این کار راه عمل جنسی را بر موهبت حیات می‌بندد. این فعل از متممیت جنسی و عاطفی حقیقی ناشی نمی‌شود و در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را تأیید کرد.

۲۳۵۸. تعداد مردان و زنانی که گرایش نهفته و عمیق به همجنس‌بازی دارند کم نیست. ایشان حالت همجنس‌بازی را برای خویش برنمی‌گزینند؛ برای بیشتر ایشان این کار باعث ناراحتی است. ایشان را باید با احترام و مهربانی و دلسوزی پذیرفت. از هر نشانه تبعیضی ناروا درباره ایشان باید پرهیز کرد. این افراد فراخوانده می‌شوند تا اراده خدا را در زندگی‌شان تحقق بخشند و اگر مسیحی‌اند، مشکلات خود را که به سبب وضع خاصشان با آن مواجه‌اند، با قربانی صلیب خداوند پیوند زنند.

۲۳۵۹. همجنس‌بازان به پاکدامنی فراخوانده شده‌اند. ایشان به کمک فضیلت‌های چیرگی بر خود، که آزادی باطنی را به آنان می‌آموزد، و گاه به کمک دوستی صادقانه، با دعا و فیض

۱۴۲. رک: پیدایش ۱۹: ۲۹-۱؛ رومیان ۱: ۲۷-۲۴؛ اول قرنتیان ۶: ۱۰؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۰.

143. CDF, *Persona humana* 8.

آیین‌های فیض‌بخش می‌توانند به تدریج و قاطعانه به کمال مسیحی نزدیک شوند، و باید ۲۳۴۷ چنین کنند.

۳. محبت زن و شوهر

۲۳۶۰. میل جنسی برای محبت زناشویی بین مرد و زن نهاده شده است. در ازدواج رابطه جسمانی زن و شوهر نشانه و پیمان پیوند معنوی می‌گردد. پیوند زناشویی بین افراد تعمید یافته با آیین فیض‌بخش ازدواج تقدیس می‌شود. ۱۶۰۱

۲۳۶۱. «میل جنسی که مرد و زن با آن از طریق اعمالی که شایسته و منحصر در زوجین است خود را به یکدیگر عطا می‌کنند، صرفاً امری زیستی نیست، بلکه دقیقاً به درونی‌ترین بخش وجود انسان مربوط می‌شود. این قوه فقط آنگاه در شیوه‌ای کاملاً انسانی تحقق می‌یابد که ۱۶۴۳ جزء سازنده محبتی باشد که مرد و زن خود را به‌طور کامل تا زمان مرگ با آن به دیگری ۲۳۳۲ اختصاص می‌دهند.» ۱۴۴

طوبیّا از بستر برخاست و به ساره گفت: «خواهرم، برخیز تا دعا کنیم و به درگاه خداوندمان توسل ۱۶۱۱ جوییم تا به ما لطف و سلامت عطا کند.» آنگاه ساره برخاست و ایشان دست به دعا برداشتند و از خداوند خواستند تا بدیشان سلامت دهد. طوبیّا به این گفته آغاز کرد: «تو متبارکی، ای خدای پدران ما... تو آدم را آفریدی و برای وی همسرش حوا را خلق کردی تا یار و یاورش باشد. نسل بشر از این دو زاده شده است. تو گفتی: "خوب نیست که آدم تنها باشد؛ پس برایش معاونی موافق وی بسازم؛ اکنون این زن خویشاوندم را نه به سبب شهوت، که با صداقت و درستی به زنی می‌گیرم. لطف فرما و بر من و وی رحمت آور و ما را در کنار هم به روزگار کهنسالی برسان.» و آن دو با هم گفتند: «آمین، آمین.» پس ایشان در شب به بستر رفتند. ۱۴۵

۲۳۶۲. «اعمال زناشویی که همسران با آنها به پیوند عمیق و پاکدامنه دست می‌یازند، اعمالی شریف و شرافتمندانه‌اند. انجام انسانی حقیقی این اعمال باعث رشد از خودگذشتگی‌ای که آنها بیان می‌کنند و باعث غنای همسران در شادمانی و سعادت می‌شوند.» ۱۴۶ قوه جنسی منشأ شادمانی و لذت است:

خودآفریدگار مقرر داشت که در این وظیفه [ی جنسی]، همسران باید لذت و شادی جسم و روح را تجربه کنند. از این رو، همسران اگر در پی این لذت و شادی باشند مرتکب کار پلیدی نشده‌اند.

144. FC 11.

۱۴۵. طوبیت ۸: ۹-۴.

146. GS 49 § 2.

آنان آنچه را آفریدگار برای ایشان لحاظ کرده، می‌پذیرند. در عین حال، همسران باید بدانند که چگونه خود را در ضمن حدود میانه‌روی درست حفظ کنند.^{۱۴۷}

۲۳۶۳. با پیوند همسران هدف دوگانه ازدواج تحقق می‌یابد: خیر خود همسران، و انتقال زندگی. این دو مفهوم یا ارزش را نمی‌توان جز با به هم ریختن زندگی روحانی زوج‌ها و به خطر انداختن خیر ازدواج و آینده خانواده جدا کرد. از این رو محبت زناشویی زن و مرد بر دو وظیفه استوار است: وفاداری و باروری.

۱۶۴۸-۱۶۴۶ وفاداری در زناشویی

۱۶۰۳ ۲۳۶۴. همسران «در زندگی و محبتی که خالق قرار داده و شرایع او بر آن حاکم است شراکت صمیمانه و نزدیک» به وجود می‌آورند؛ «این امر در پیمان زناشویی، یعنی در رضایت شخصی و همیشگی ایشان، ریشه دارد.»^{۱۴۸} هر دوی ایشان خویشتن را به‌طور کامل و قاطع به یکدیگر عطا می‌کنند. آنان دیگر دو نیستند، بلکه از این پس یک جسم‌اند. پیمانی که همسران آزادانه بسته‌اند، ایشان را مکلف می‌کند که آن را یگانه و پایدار نگه دارند.^{۱۴۹} «پس ۱۶۱۵ آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.»^{۱۵۰}

۲۳۶۵. وفاداری بیانگر ثبات شخص در حفظ قولی است که داده است. خدا وفادار است. ۱۶۴۰ آیین فیض‌بخش ازدواج مرد و زن را قادر می‌سازد تا در وفاداری مسیح به کلیسایش وارد شوند. آنان از طریق پاکدامنی در ازدواج در نزد جهانیان به این سر شهادت می‌دهند. قدیس یوحنا زربندهان به شوهران جوان توصیه می‌کند که به همسرانشان بگویند: من تو را در آغوش خود گرفته‌ام، و تو را دوست دارم و تو را حتی بر زندگانی خویش ترجیح می‌دهم. زیرا زندگی کنونی بی‌ارزش است، و پرشورترین رؤیایم این است که آن را با تو بگذرانم، به گونه‌ای که اطمینان یابیم که در زندگی مقدر ما بین ما جدایی نخواهد افتاد... من محبت تو را بر همه چیز برتری می‌دهم، و هیچ چیز برای من گرانبارتر و دردناک‌تر از این نیست که جز تو به چیزی ببندم.^{۱۵۱}

147. Pius XII, Discourse, October 29, 1951. 148. GS 48 § 1.

149. Cf. CIC, can. 1056.

۱۵۰. مرقس ۱۰: ۹؛ رک: متی ۱۹: ۱۲-۱؛ اول قرنتیان ۷: ۱۱-۱۰.

151. St. John Chrysostom, *Hom. in Eph.* 20, 8: PG 62, 146-147.

۲۳۶۶. باروری یک موهبت و یکی از اهداف ازدواج است، زیرا طبع محبت زناشویی به ثمربخشی متمایل است. کودک چیزی بیرونی نیست که بر محبت دوجانبه همسران اضافه شود، بلکه از دل همین موهبت دوجانبه سرچشمه می‌گیرد و ثمره و کمال آن است. از این رو، کلیسا، که «طرفدار زندگانی است»^{۱۵۲} تعلیم می‌دهد که «هر عمل ازدواج به خودی خود باید برای تولید زندگی انسانی تنظیم شده باشد»^{۱۵۳} «این آموزه خاص، که مرجعیت تعلیمی کلیسا در جاهای بی شماری آن را به تفصیل بیان کرده است، بر پیوند جدانشدنی‌ای استوار است که خدا بین مفهوم اتحاد و مفهوم زاد و ولد که هر دو ذاتی عمل ازدواج‌اند، قرار داده است و آدمی به ابتکار خود نمی‌تواند آن را نقض کند»^{۱۵۴}

۲۳۶۷. همسران، که به عطای زندگی فراخوانده شده‌اند، در قدرت آفرینش‌گری و پدری^{۲۲۰۵} خدا سهیم‌اند.^{۱۵۵} «زن و شوهر باید انتقال زندگی انسانی و تربیت فرزندانشان را رسالت واقعی خویش بدانند. آنان باید دریابند که از این رهگذر شریکان محبت خدای خالق‌اند و به مفهومی، مفسران این محبت‌اند. ایشان این وظیفه را با احساس مسئولیت انسانی و مسیحی به انجام خواهند رساند»^{۱۵۶}

۲۳۶۸. یک جنبه ویژه از این مسئولیت به تنظیم توالد مربوط است. همسران ممکن است، به دلایلی درست، بخواهند که بین تولد فرزندانشان فاصله زمانی باشد. ایشان باید یقین حاصل کنند که انگیزه این خواسته خودخواهی نیست، بلکه به سبب سخاوتی است که مناسب والدین مسئول است. افزون بر این، ایشان باید رفتارشان را با معیار واقعی اخلاقیات سازگار کنند: آنگاه که در مسئله هماهنگ کردن محبت زناشویی انتقال مسئولانه حیات در کار است، نمی‌توان اخلاقی بودن رفتار را صرفاً بر نیت صادقانه و ارزیابی انگیزه‌ها مبتنی کرد؛ بلکه این امر باید با معیار واقعی معین شود، یعنی معیاری که از ماهیت و اعمال شخص ناشی می‌شود، معیاری که به مفهوم کامل اعطای دوجانبه و زاد و ولد انسانی در حال و هوای محبت واقعی توجه می‌کند؛ این امر فقط آنگاه ممکن است که فضیلت پاکدامنی زناشویی با خلوص دل انجام گیرد.^{۱۵۷}

152. FC 30.

153. Paul VI, HV 11.

154. HV 12; cf. Pius XI, encyclical, *Casti connubii*.

۱۵۵. رک: افسسیان ۳: ۱۴؛ متی ۲۳: ۹.

156. GS 50 § 2.

157. GS 51 § 3.

۲۳۶۹. «عمل زناشویی، با حفظ این هر دو جنبه ضروری، یعنی اتحاد و زاد و ولد، به طور کامل مفهوم محبت دوجانبه واقعی و توجه آن به دعوت والای آدمی برای پدر و مادر شدن را حفظ می‌کند.»^{۱۵۸}

۲۳۷۰. خودداری دوره‌ای، یعنی شیوه‌های تنظیم نسل مبتنی بر مراقبت نفس و نیز استفاده از دوره‌های ناباروری، مطابق معیارهای عینی اخلاقیات است.^{۱۵۹} این شیوه‌ها جسم همسران را محترم می‌شمارد، ایشان را به مهربانی تشویق می‌کند و به رشد در آزادی اصیل التفات دارد. در مقابل، «هر عملی که مقصود از آن، چون هدف یا وسیله، ناممکن کردن زاد و ولد باشد» ذاتاً عملی پلید است، «چه این عمل در مقدمات عمل زناشویی انجام گیرد، چه در تحقق آن و چه در بروز نتایج طبیعی آن»:^{۱۶۰}

از این رو، جلوگیری از آبستنی باعث می‌شود که کلام فطری‌ای که بیانگر اعطای کامل و متقابل زن و شوهر به یکدیگر است، تحت الشعاع کلامی قرار گیرد که به طور عینی متضاد آن است، یعنی کلام عدم اعطای کامل نسبت به دیگری. این امر نه تنها موجب رد فعلی و قاطع زندگی‌ای است که در اختیار شخص است بلکه همچنین باعث تحریف حقیقت باطنی محبت زناشویی است که خواسته شده تا خود را در تمامیت شخص عطا کند... تفاوت انسان‌شناختی و اخلاقی بین جلوگیری از آبستنی و توسل به چرخه دوره‌ای... در تحلیل نهایی مستلزم دو مفهوم ناسازگار انسان و جنسیت انسانی است.^{۱۶۱}

۲۳۷۱. «همه باید متقاعد شوند که زندگی انسان و وظیفه انتقال آن فقط به افق این زندگی محدود نیست: ارزشیابی واقعی و اهمیت کامل آنها را فقط با توجه به سرنوشت ابدی آدمی می‌توان دریافت.»^{۱۶۲} ۱۷۰۳

۲۳۷۲. دولت مسئول رفاه شهروندان است. در این مقام، مشروع است که دولت برای جهت‌دهی جمعیت‌شناسی مردم مداخله کند. این امر را می‌توان به وسیله اطلاعات عینی و محترمانه انجام داد. ولی مطمئناً نمی‌توان آن را با اقدامات آمرانه و زورگویانه انجام داد. دولت به طور مشروع نمی‌تواند عمل همسران را که مسئولیت اصلی برای زاد و ولد و تعلیم فرزندان‌شان دارند، تصاحب کند.^{۱۶۳} دولت مجاز نیست که تنظیم جمعیت را با وسایلی تشویق کند که مغایر قانون اخلاقی است.

158. HV 12.

159. Cf. HV 16.

160. HV 14.

161. FC 32.

162. GS 51 § 4.

163. Cf. HV 23; PP 37.

موهبت فرزند

۲۳۷۳. کتاب مقدس و روش سنتی کلیسا **خانواده بزرگ** را علامتی از برکت خدا و سخاوت والدین می‌داند.^{۱۶۴}

۲۳۷۴. همسرانی که می‌فهمند نازایند، رنج شدیدی می‌کشند. ابراهیم از خدا می‌پرسد: «مرا ۱۶۵۴ چه خواهی داد و من بی‌اولاد می‌روم؟»^{۱۶۵} و راحیل به شوهرش یعقوب فریاد می‌زند: «پسران به من ده، والا می‌میرم.»^{۱۶۶}

۲۳۷۵. باید تحقیقاتی را که هدفشان کاهش نازایی انسان‌ها هستند تشویق کرد، به شرطی که «در خدمت انسان، حقوق انتقال‌ناپذیر او و خیر واقعی و کامل او بر اساس طرح و اراده خدا ۲۲۹۳ قرار گیرد.»^{۱۶۷}

۲۳۷۶. شیوه‌هایی که باعث جدایی زن و شوهر به وسیله مداخله شخص دیگری جز زوجین شود (اهدای اسپرم یا تخمک، زهدان عاریه) به شدت غیراخلاقی‌اند. این شیوه‌ها (بارورکردن و تلقیح غیرطبیعی از غیرزوجین) باعث می‌شود که حق کودک در تولد از پدر و مادری که وی ایشان را بشناسد و با هم در ازدواج پیوند خورده باشند، نقض شود. این شیوه‌ها خیانت به این «حق همسران‌اند که فقط باید از طریق یکدیگر پدر و مادر شوند.»^{۱۶۸}

۲۳۷۷. شیوه‌هایی که فقط شامل همسران مزدوج می‌شوند (تلقیح و باروری غیرطبیعی از زوجین) شاید کمتر نکوهیده باشد، ولی با این همه از نظر اخلاقی ناپذیرفتنی است. این شیوه‌ها عمل جنسی را از عمل زاد و ولد جدا می‌کنند. این اعمال که فرزند را به وجود می‌آورند دیگر عملی نیستند که با آن دو شخص خود را به دیگری می‌بخشند، بلکه عملی است که «زندگی و هویت جنین را به اختیار پزشکان و زیست‌شناسان قرار می‌دهد و فن‌آوری را بر خاستگاه و سرنوشت انسان حاکم می‌کند. چنین رابطه حاکمی به خودی خود مغایر با کرامت و همانندی‌ای است که باید بین والدین و فرزندان مشترک باشد.»^{۱۶۹} «از جنبه اخلاقی، زاد و ولد اگر به عنوان ثمره عمل زناشویی، یعنی ثمره عمل خاص پیوند همسران، قصد نشود، از کمال شایسته‌اش بی‌بهره می‌شود... فقط با احترام به پیوند بین مفاهیم عمل زناشویی و احترام به وحدت انسان، ممکن است که زاد و ولد مطابق با کرامت شخص باشد.»^{۱۷۰}

۲۳۷۸. فرزند **حق کسی نیست**، بلکه یک **موهبت** است. «موهبت عالی ازدواج» عبارت است از یک انسان. فرزند را نمی‌توان جزئی از دارایی دانست، و ادعای «داشتن حق به فرزند» به

164. Cf. GS 50 § 2.

۱۶۵. پیدایش ۳۰: ۱.

۱۶۶. پیدایش ۱۵: ۲.

167. CDF, *Dorum vitae* intro., 2.

168. CDF, *Dorum vitae* II, 1.

169. CDF, *Dorum vitae* II, 5.

170. CDF, *Dorum vitae* II, 4.

چنین عقیده‌ای می‌انجامد. در این مجال، فقط فرزند دارای حقوق اصیل است: حق اینکه «ثمره عمل خاص محبت زناشویی والدینش باشد» و «حق برخورداری از احترام انسانی از لحظه انعقاد نطفه».^{۱۷۱}

۲۳۷۹. از اناجیل برمی‌آید که نازایی طبیعی یک شر مطلق نیست. همسرانی که با به‌کارگیری شیوه‌های مشروع و طاقت‌فرسای پزشکی هنوز از ناباروری رنج می‌برند، باید خود را به صلیب خداوند، که خاستگاه کلی باروری روحی است، پیوند دهند. آنان می‌توانند سخاوت خود را با پذیرش بچه‌های رها شده یا انجام خدمات مورد نیاز دیگران، ابراز کنند.

۴. بزه‌های مخالف منزلت ازدواج

زنای محصنه

۲۳۸۰. **زنای محصنه** به معنای خیانت همسران است. آنگاه که دو یار، که دست‌کم یکی از آنان ازدواج کرده است، رابطه جنسی – گرچه با توافق – داشته باشند، مرتکب زنای محصنه شده‌اند. مسیح حتی آرزوی صرف زنا را نیز نکوهش کرده است.^{۱۷۲} **زنای محصنه** فرمان ششم و عهد جدید زنای محصنه را مطلقاً منع می‌کند.^{۱۷۳} پیامبران گناه کبیره زنای محصنه را محکوم کرده‌اند و آن را صورتی از گناه بت‌پرستی دانسته‌اند.^{۱۷۴}

۲۳۸۱. زنا بی‌عدالتی است و مرتکب آن در تعهد خویش کوتاهی می‌کند. او به علامت پیمان ۱۶۴۰ که پیوند ازدواج است آسیب می‌رساند، حقوق همسرش را زیر پا می‌گذارد و نهاد ازدواج را با نقض عقدی که ازدواج بر آن استوار است، تضعیف می‌کند. او خیر نسل انسان و رفاه فرزندان را که نیازمند وحدت پایدار والدین خویش‌اند، به مخاطره می‌افکند.

طلاق

۲۳۸۲. خداوند عیسی بر قصد اصلی آفریدگار که اراده‌اش بر پایداری ازدواج تعلق گرفته ۱۶۱۴ است، تأکید می‌کند.^{۱۷۵} او توافقی را که در شریعت عهد قدیم بود لغو می‌کند.^{۱۷۶}

171. CDF, *Dorum vitae* II, 8.

۱۷۲. رک: متی ۵: ۲۸-۲۷.

۱۷۳. رک: متی ۵: ۳۲؛ ۱۹: ۶؛ مرقس ۱۰: ۱۱؛ اول قرن‌تین ۶: ۹-۱۰.

۱۷۴. رک: هوشع ۲: ۷؛ ارمیا ۵: ۷؛ ۱۳: ۲۷.

۱۷۵. رک: متی ۵: ۳۱-۳۲؛ ۱۹: ۹-۳؛ مرقس ۱۰: ۹؛ لوقا ۱۶: ۱۸؛ اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱.

۱۷۶. رک: متی ۱۹: ۹-۷.

«ازدواج کامل و تأیید شده» تعمیم‌یافتگان «را هیچ قدرت بشری و به هیچ دلیلی به جز مرگ نمی‌توان لغو کرد.»^{۱۷۷}

۲۳۸۳. جدایی همسران با حفظ پیوند ازدواج ممکن است در موارد خاصی که قانون شرعی ۱۶۴۹ مقرر کرده است مشروع باشد.^{۱۷۸}

اگر طلاق مدنی تنها راه ممکن برای تأمین برخی از حقوق قانونی، مراقبت از کودکان، یا حمایت از میراث باشد، ممکن است مجاز باشد، بی‌آنکه بزهی اخلاقی باشد.

۲۳۸۴. طلاق گناهی بزرگ بر ضد قانون طبیعی است. طلاق داعیه نقض عقدی را دارد که ۱۶۵۰ همسران آزادانه به آن رضایت داده‌اند که تا دم مرگ با همدیگر زندگی کنند. طلاق به پیمان نجات، که آیین فیض‌بخش ازدواج علامت آن است، آسیب می‌رساند. ایجاد یک عقد و وحدت جدید، حتی اگر قانون مدنی آن را به رسمیت شناخته باشد، بر شدت این قطع رابطه می‌افزاید: همسری که باز ازدواج کرده در مقام زنای دائمی و علنی است:

اگر شوهری که از همسرش جدا شده، به زن دیگری نزدیک شود، یک زانی محصن است، زیرا آن زن را به ارتکاب زنا واداشته است؛ و زنی که با او زندگی می‌کند زانیه است، زیرا شوهر شخص دیگری را به سوی خود کشیده است.^{۱۷۹}

۲۳۸۵. طلاق به این دلیل نیز که نابسامانی را وارد خانواده و اجتماع می‌کند، غیر اخلاقی است. این نابسامانی به همسر رها شده، به فرزندان که در اثر جدایی والدینشان دچار ضربه روحی شده‌اند و غالباً میان این دو گرفتارند آسیب جدی می‌رساند و به خاطر اثر مسری‌ای که دارد، آسیب و آفت حقیقی جامعه است.

۲۳۸۶. ممکن است که یکی از همسران قربانی بی‌گناه طلاق باشد که قانون مدنی به آن حکم داده است؛ از این رو، این همسر قانون اخلاقی را نقض نکرده است. همسری که خالصانه می‌کوشد به آیین ازدواج پای بند باشد و به ناحق رها می‌شود، تفاوت زیادی دارد با همسری که با بزهی بزرگ، ازدواجی را که شرعاً معتبر است یک‌طرفه از بین می‌برد.^{۱۸۰} ۱۶۴۰

دیگر بزه‌های مخالف منزلت ازدواج

۲۳۸۷. می‌توان درک کرد که مردی که می‌خواهد به انجیل ایمان بیاورد و [از این رو] باید یک ۱۶۱۰ یا چند همسرش را که سال‌ها با آنان زندگی زناشویی داشته، رها کند، چه وضع ناگواری

177. CIC, can. 1141.

178. Cf. CIC, can. 1151-1155.

179. St. Basil, *Moralia* 73, 1: PG 31, 849-852.

180. Cf. FC 84.

دارد. باین همه، **چندهمسری** با قانون اخلاقی سازگار نیست. «پیوند [زناشویی] اساساً با چندهمسری مغایر است؛ در واقع، این کار مستقیماً طرح خدا را که از آغاز آشکار شده است نفی می‌کند؛ زیرا متضاد با کرامت فردی یکسان زن و مردی است که در ازدواج با محبتی که کامل و از این رو یگانه و منحصر است، خود را به دیگری عطا می‌کنند.»^{۱۸۱}

مسیحی‌ای که پیش‌تر چند همسر داشته است، برای رعایت انصاف و وظیفه جدی دارد که بر اساس وظایفی که درباره همسران پیشین و فرزندان بر آنها پیمان بسته عمل کند.

۲۳۸۸ ۲۳۶۵. **زنای با محارم** به رابطه جنسی بین بستگان یا خویشاوندان سببی تا درجه‌ای که ازدواج بین آنان ممنوع است، اشاره دارد.^{۱۸۲} پولس قدیس این گناه بسیار شدید را تقبیح می‌کند: «فی الحقیقه شنیده می‌شود که در میان شما زنا پیدا شده و چنان زنایی که... شخصی زن پدر خود را داشته باشد... به نام خداوند ما عیسی... چنین شخص به شیطان سپرده شود ۲۲۰۷ به جهت هلاکت جسم...»^{۱۸۳} زنای با محارم روابط خانوادگی را تباه می‌کند و نشانه سیر قهقرایی به سوی حیوانیت است.

۲۳۸۹. هرگونه سوءاستفاده جنسی افراد بالغ از کودکان یا نوجوانانی که مراقبتشان به آنان سپرده شده است، در حکم زنای با محارم است. این جرم شدیدتر است، چراکه آسیب رسواکننده‌ای به تمامیت جسمانی و روحی جوانان می‌زند که در تمام طول زندگی آنان را نگران و ناراحت می‌کند، و نیز نقض مسئولیتی است که فرد در قبال تربیت آنان دارد.

۲۳۹۰ ۱۶۳۱. در آنچه به **پیوند آزاد** معروف است، یک زن و مرد شکل قانونی و رسمی به روابطشان که مشتمل بر نزدیکی جنسی است نمی‌دهند.

عبارت «پیوند آزاد» گمراه‌کننده است: آنگاه که این دو یار هیچ التزامی به هم ندارند و بدین صورت بی‌اعتمادی خود را به دیگری، به خود و به آینده اظهار می‌دارند، واژه «پیوند» چه معنایی ممکن است داشته باشد؟

این عبارت حالات مختلفی را دربر می‌گیرد: هم‌خوابگی، نپذیرفتن ازدواج در معنای دقیق آن، یا ناتوانی برای التزام درازمدت.^{۱۸۴}

همه این حالات نقض منزلت ازدواج‌اند و همانا ماهیت خانواده را ویران و مفهوم وفاداری را تضعیف می‌کنند. اینها با قانون اخلاقی مغایرند. عمل جنسی منحصرأ باید در

181. FC 19; cf. GS 47 § 2.

۱۸۳. اول قرن‌تین ۵: ۱، ۴-۵.

۱۸۲. رک: لاویان ۱۸: ۲۰-۷.

184. Cf. FC 81.

قالب ازدواج انجام گیرد. این عمل در خارج از ازدواج همواره گناهی بزرگ است و فرد را از ۲۳۵۳ پیوند آیینی محروم می‌کند. ۱۳۸۵

۲۳۹۱. امروزه برخی از افراد در آنجا که قصد ازدواج بعدی دارند برای خود حق ازدواج آزمایشی را قائل‌اند. هرچند هدف کسانی که به روابط جنسی پیش از موقع می‌پردازند ممکن است محکم باشد، «واقعیت این است که چنین روابطی به دشواری بتواند صداقت و وفاداری دوجانبه در رابطه بین مرد و زن را چندان تضمین کند، و به‌ویژه آنان به سختی می‌توانند این رابطه را از ناپایداری امیال یا هوس حفظ کنند.»^{۱۸۵} ارتباط جنسی اخلاقاً فقط آنگاه مشروع است که زندگی مشترک قطعی زن و مرد استوار شده باشد. محبت انسانی «ازدواج‌های آزمایشی» را روا نمی‌شمرد؛ بلکه مستلزم اهدای کامل و نهایی افراد ۲۳۶۴ به یکدیگر است.^{۱۸۶}

خلاصه

۲۳۹۲. «محبت دعوت اساسی و فطری همه انسان‌ها است.»
 ۲۳۹۳. خدا در خلقت مرد و زن، شأنی هم‌پایه به هر دو بخشید. هر یک از ایشان، زن و مرد، باید هویت جنسی خود را بشناسند و بپذیرند.
 ۲۳۹۴. مسیح‌الگوی پاکدامنی است. همه تعمیم‌یافتگان، هر یک مطابق وضع خاص زندگی‌شان، به زندگی پاکدامنه فرا خوانده می‌شوند.
 ۲۳۹۵. پاکدامنی به معنای تلفیق جنسی در شخص است و شامل آموختن چیرگی بر خود است.
 ۲۳۹۶. برخی از گناهانی که به‌شدت مغایر با پاکدامنی‌اند عبارت‌اند از: استمناء، زنا، هرزه‌نگاری، و هم‌جنس‌بازی.
 ۲۳۹۷. پیمانی که همسران آزادانه می‌بندند مستلزم محبت صادقانه است. این پیمان ایشان را متعهد می‌سازد که ازدواجشان را ماندگار کنند.
 ۲۳۹۸. باروری خیر، موهبت و غایت ازدواج است. همسران با حیات بخشیدن، در پدر بودن خدا سهیم‌اند.
 ۲۳۹۹. تنظیم نسل یکی از جنبه‌های پدر و مادری مسئول است. نیت مشروع همسران مجوز توسل به وسایل اخلاقاً ناپذیرفتنی (مانند عقیم‌سازی یا جلوگیری از آبستنی مستقیم) نیست.
 ۲۴۰۰. زنا، طلاق، چندهمسری و رابطه آزاد گناهانی بزرگ بر ضد منزلت ازدواج‌اند.

185. CDF, *Persona humana* 7.

186. Cf. *FC* 80.

گفتار هفتم: فرمان هفتم

دزدی مکن.^{۱۸۷}

۲۴۰۱. فرمان هفتم گرفتن یا نگهداری ناروای اموال هم‌نوع و ستم به او به هرگونه در ۱۸۰۷ اموالش را منع می‌کند. این فرمان در مراقبت از اموال دنیوی و ثمره‌های تلاش آدمیان، به عدالت و محبت فرمان می‌دهد. این فرمان به خاطر خیر همگانی، نیازمند احترام به هدف ۹۵۲ عمومی اموال و احترام به حق مالکیت شخصی است. زندگی مسیحی می‌کوشد تا اشیای این جهان را به سوی خدا و محبت برادرانه نظام بخشد.

۱. هدف عمومی و مالکیت شخصی اموال

۲۴۰۲. در آغاز خدا زمین و ذخایرش را به اداره مشترک بنی آدم واگذارد تا از آنها مراقبت کنند، با کار و کوشش آنها را در اختیار بگیرند و از ثمراتشان بهره ببرند.^{۱۸۸} منافع خلقت برای همه نژاد انسانی مقدر شده است. با این همه، زمین میان آدمیان تقسیم شده است تا امنیت زندگی شان را، که دستخوش خطر فقر و تهدید خشونت است، تضمین کند. تصاحب اموال برای تأمین آزادی و کرامت اشخاص و برای کمک به همدیگر به منظور برآوردن نیازهای اساسی خویش و نیازهای افرادی که تحت سرپرستی اویند، مشروع است. این امر ۱۹۳۹ باید هم‌بستگی طبیعی را میان آدمیان گسترش دهد.

۲۴۰۳. حق مالکیت خصوصی‌ای که به شیوه‌ای عادلانه به دست آمده یا دریافت شده است، نافی این نیست که زمین در اصل به همه آدمیان اعطا شده است. هدف عمومی اموال همواره آغازین است، گرچه حمایت از خیر همگانی مستلزم احترام به مالکیت خصوصی و اعمال آن است.

۲۴۰۴. «آدمی آنگاه که از این اشیا بهره می‌برد، نباید اموال مادی را که به طریق شرعی تصاحب می‌کند فقط از آن خود بداند، بلکه باید آن را با دیگران مشترک بینگارد؛ به این معنا که این امور می‌توانند به دیگران نیز همانند خود وی منفعت رسانند.»^{۱۸۹} مالکیت اموال ۳۰۷ دارنده آن را کارگزار مشیت الهی می‌گرداند که وظیفه دارد آن را پرثمر سازد و منافعش را به دیگران، و پیش از همه به خانواده‌اش، برساند.

۱۸۷. خروج ۲۰: ۱۵؛ رک: تثنیه ۵: ۱۹؛ متی ۱۹: ۱۸. ۱۸۸. رک: پیدایش ۱: ۲۶-۲۹.

189. GS 69 § 1.

۲۴۰۵. منافعی که حاصل می‌شود — مادی یا غیر مادی — مانند زمین، کارخانه‌ها، مهارت‌های عملی یا هنری، دارندگان آنها را مکلف می‌کند که این منافع را به گونه‌هایی به کار گیرند که به افراد بیشتری منفعت برسانند. کسانی که منافع را برای استفاده و مصرف نگه می‌دارند باید با میانه‌روی از آنها استفاده کنند، و بهترین قسمت آن را به میهمانان و بیماران و فقیران اختصاص دهند.

۲۴۰۶. قدرت سیاسی حق و تکلیف دارد که به کارگیری مشروع حق مالکیت را با توجه به خیر ۱۹۰۳ همگانی تنظیم کند.^{۱۹۰}

۲. احترام به اشخاص و اموال آنان

۲۴۰۷. در امور اقتصادی، احترام به کرامت انسان مستلزم عمل به فضیلت میانه‌روی است تا ۱۸۰۹ دل‌بستگی به اموال این جهان را تعدیل کند؛ مستلزم عمل به فضیلت عدالت است، تا حقوق ۱۸۰۷ هم‌نوع را حفظ کند و حقش را به او بدهد؛ و نیازمند عمل به هم‌بستگی است، مطابق با قاعده طلایی و موافق با سخاوت خداوند، که او «هرچند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما از ۱۹۳۹ فقر او دولتمند شوید.»^{۱۹۱}

احترام به اموال دیگران

۲۴۰۸. فرمان هفتم سرقت، یعنی تصاحب اموال دیگری برخلاف اراده موجه مالک، را منع می‌کند. در فرض رضایت یا اگر امتناع مخالف عقل و مقصود همگانی بودن اموال باشد، سرقت معنا ندارد. وقتی که یگانه راه برآوردن نیازهای ضروری و فوری (غذا، پناهگاه، پوشاک و...) در تصرف و استفاده اموال دیگران باشد، این عمل موضوع ضرورت آنی و آشکار است.^{۱۹۲}

۲۴۰۹. هر شکلی از گرفتن و نگهداری ناروای اموال دیگران برخلاف فرمان هفتم است، حتی اگر با مواد قانون مدنی معارض نباشد. همچنین است نگهداری آگاهانه اموالی که به قرض داده شده یا اشیای گمشده، تقلب در معامله، پرداخت اجرت ناروا، بالا بردن قیمت‌ها ۱۸۶۷ با سوءاستفاده از جهل یا مشکلات دیگران.^{۱۹۳}

190. Cf. *GS* 71 § 4; John Paul II, *SRS* 42; *CA* 40; 48.

۱۹۱. دوم قرتیان ۸: ۹.

192. Cf. *GS* 69 § 1.

۱۹۳. رک: تثنیه ۲۵: ۱۳-۱۶؛ ۲۴: ۱۵-۱۴؛ یعقوب ۵: ۴؛ عاموس ۸: ۴-۶.

اعمال زیر نیز اخلاقاً ناروایند: احتکاری که شخص ترتیبی در آن دهد که برای کسب سود و به زیان دیگران، قیمت کالاها را به طور کاذب دستکاری کند؛ رشوهای که با آن، کسی داوری کسانی را که باید بر اساس قانون قضاوت کنند، تحت تأثیر قرار دهد؛ تصرف و به کارگیری اموال عمومی یک شرکت برای اهداف خصوصی؛ کاری که بد انجام شود؛ فرار از پرداخت مالیات؛ جعل چک یا صورت حساب؛ مخارج بیش از حد و اسراف. آسیب رساندن آگاهانه به اموال خصوصی یا عمومی مغایر با قانون اخلاقی و مقتضی جبران است.

۲۱۰۱ ۲۴۱۰. باید به وعده‌ها وفادار بود و **قراردادها** را تا آنجا که التزامات ناشی از آنها اخلاقاً درست باشد، باید دقیقاً رعایت کرد. بخش عمده‌ای از زندگی اقتصادی و اجتماعی بر حرمت گذاشتن به قراردادهای بین اشخاص حقیقی و حقوقی مبتنی است — قراردادهای تجاری خرید و فروش، قراردادهای اجاره و کار. همه قراردادها باید با حسن نیت پذیرفته و اجرا شوند.

۱۸۰۷ ۲۴۱۱. قراردادهای تابع **عدالت معاوضی** اند که مبادلات بین اشخاص و بین نهادها را بر اساس توجه دقیق به حقوق دیگران تنظیم می‌کند. عدالت معاوضی به گونه‌ای دقیق الزام می‌کند، و مقتضی حفظ حقوق مالکیت، پرداخت دیون و انجام تعهداتی است که آزادانه منعقد شده‌اند. جز عدالت معاوضی، شکل دیگری از عدالت ممکن نیست. عدالت **معاوضی** از عدالت **قانونی** که مربوط به تکلیف منصفانه شهروندان در قبال جامعه است، و نیز از عدالت **توزیعی** که تنظیم‌کننده تکلیف جامعه در قبال شهروندان، متناسب با مشارکت و نیازهایشان است، متفاوت است.

۱۴۵۹ ۲۴۱۲. بر طبق عدالت معاوضی، برای **جبران ظلمی** که انجام گرفته باید اموال مسروقه را به مالکان آنها بازگرداند:

عیسی زکا را به خاطر وعده‌اش مبارک خواند: «اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدو رد می‌کنم».^{۱۹۴} کسانی که مستقیم یا غیر مستقیم، اموال دیگری را تصاحب کرده‌اند، موظف‌اند آن را به ایشان بازگردانند یا، اگر این اموال گم شده‌اند، برابر مثلی یا قیمی آن را و نیز سود یا منفعی را که مالک آنها قانوناً از این اموال کسب می‌کرد، بپردازند. همچنین همه کسانی که به گونه‌ای در سرقت شرکت داشته‌اند یا آگاهانه از آن سود برده‌اند — برای مثال، آمران به سرقت، کسانی که در ارتکاب آن همکاری کرده‌اند یا دریافت‌کنندگان اموال مسروقه — باید متناسب با مسئولیتشان و سهمی که از مال مسروقه برده‌اند جبران خسارت کنند.

۲۴۱۳. **بازی‌های شانس** (مانند ورق‌بازی) یا **شرط‌بندی** به خودی خود مغایر عدالت نیستند. آنها

۱۹۴. لوقا ۱۹: ۸

آنگاه از نظر اخلاقی ناپذیرفتنی‌اند که شخص را از آنچه برای رفع نیازهای خودش یا دیگران ضروری است، محروم کند. شور و شوق شدید به مخاطرات قماربازی، بردگی است. شرط‌بندی‌های ناعادلانه و فریب در بازی موضوع مهمی است، مگر آنکه زیانی که به بار می‌آید چنان ناچیز باشد که زیان‌دیده آن را به طور معقول مهم نداند.

۲۴۱۴. فرمان هفتم اعمال و اقداماتی را که بی‌توجه به کرامت شخصی انسان‌ها، به بردگی، ۲۲۹۷ به فروش، خرید و مبادله آنها بینجامد، به هر دلیل که باشد - به دلیل خودخواهی یا عقیدتی، تجاری یا تمامیت‌خواهی - منع می‌کند. گناهی بر ضد کرامت اشخاص و حقوق اساسی آنان است که ایشان را با تعدی، به منبع سود یا به منشأ کسب درآمد تنزل دهیم. پولس قدیس به یک آقای مسیحی امر کرد تا با بنده مسیحی اش «بعد از این نه چون غلام، بلکه فوق از غلام، یعنی برادر عزیز... هم در جسم و هم در خداوند» رفتار کند. ۱۹۵

احترام به کمال آفرینش

۲۴۱۵. فرمان هفتم به احترام به کمال آفرینش امر می‌کند. حیوانات، مثل گیاهان و موجودات ۲۲۶، ۳۵۸ بی‌جان، ذاتاً برای خیر همگانی بشر در گذشته، حال و آینده مقدر شده‌اند. ۱۹۶ استفاده از ذخایر معدنی، نباتی و حیوانی جهان را نمی‌توان از احترام به مقتضیات اخلاقی جدا کرد. سیطره‌ای که خالق برای آدمی بر موجودات بی‌جان و جانداران دیگر نهاده است مطلق ۳۷۳ نیست، بلکه با در نظر گرفتن زندگی هم‌نوعان، از جمله نسل‌های بعدی، محدود می‌شود؛ این امر مستلزم احترام دینی به کمال آفرینش است. ۱۹۷ ۳۷۸

۲۴۱۶. حیوانات آفریدگان خدایند. او آنها را با مراقبت و عنایت خدایی‌اش در پناه خود می‌گیرد. آنها به صرف وجودشان او را متبارک می‌خوانند و جلال می‌بخشند. ۱۹۸ از این‌رو، آدمیان باید با آنها مهربان باشند. باید ملاطفت قدیسانی چون فرانسیس آسیزی یا فیلیپ ۳۴۳ نیری را با حیوانات به خاطر آوریم.

۲۴۱۷. خدا سرپرستی حیوانات را به انانی محول کرده که ایشان را به صورت خویش آفرید. ۱۹۹ از این‌رو، استفاده از حیوانات برای غذا و پوشاک رواست. آدمی می‌تواند آنها را برای کمک به کار و فراغتش رام کند. انجام آزمایش‌های پزشکی و علمی بر حیوانات، اگر در ۲۲۹۴

۱۹۶. رک: پیدایش ۱: ۲۸-۳۱.

۱۹۵. فیلمون ۱۶.

197. Cf. CA 37-38.

۱۹۹. رک: پیدایش ۲: ۱۹-۲۰؛ ۹: ۴-۱.

۱۹۸. رک: متی ۶: ۲۶؛ دانیال ۳: ۷۹-۸۱.

محدوده‌های معقول انجام گیرد، اخلاقاً پذیرفتنی است، زیرا برای نجات زندگی انسان‌ها و مراقبت از آنان مؤثر است.

۲۴۱۸. آزار و اذیت یا کشتن بی‌جهت حیوانات مغایر با کرامت انسانی است. همچنین، ناشایست است که آنجا که پولی برای رفع گرفتاری انسان‌ها اولویت دارد آن را صرف حیوانات کنیم. می‌توان حیوانات را دوست داشت؛ اما نباید محبتی را نثار آنها کرد که تنها بایسته انسان‌هاست.

۳. آموزه اجتماعی کلیسا

۱۹۶۰ ۲۴۱۹. «وحی مسیحی... به فهم ژرف‌تر قوانین زندگی اجتماعی کمک می‌کند.»^{۲۰۰} کلیسا ۳۵۹ از انجیل کشف کامل حقیقت آدمی را دریافت می‌کند. آنگاه که کلیسا رسالت خویش در اعلام انجیل را تحقق می‌بخشد، به نام مسیح، بر کرامت آدمی و دعوت او به ارتباط اشخاص شهادت می‌دهد. کلیسا به آدمی مقتضیات عدالت و صلح را بر طبق حکمت خدا تعلیم می‌دهد. ۲۰۳۲ ۲۴۲۰. «آنگاه که حقوق اساسی اشخاص یا رستگاری روان‌ها اقتضا کند»،^{۲۰۱} کلیسا درباره موضوعات اقتصادی و اجتماعی داوری اخلاقی می‌کند. کلیسا در نظام اخلاقی رسالتی دارد که از وظیفه مراجع سیاسی متمایز است: کلیسا از این جهت با جنبه‌های دنیوی خیر همگانی سروکار دارد که برای خیر مطلق، غایت نهایی ما، ترتیب یافته‌اند. کلیسا می‌کوشد تا تلقی‌های درست را با توجه به خیرات زمینی و در روابط اجتماعی-اقتصادی الهام کند. ۲۴۲۱. آموزه اجتماعی کلیسا در قرن نوزدهم گسترش یافت؛ در این زمان، انجیل با جامعه صنعتی جدید با ساختار جدیدش برای تولید کالاهای مصرفی، برداشت جدید آن از جامعه، دولت و قدرت، و شکل‌های جدید کار و مالکیت آن مواجه شد. توسعه آموزه کلیسا درباره موضوعات اقتصادی و اجتماعی، ارزش ماندگار تعلیم کلیسا را و در عین حال، مفهوم حقیقی سنت آن را که همواره زنده و فعال است، اثبات می‌کند.^{۲۰۲} ۲۴۲۲. تعلیم اجتماعی کلیسا مرکب است از مجموعه‌ای از آموزه‌های به هم پیوسته، آنچنان که کلیسا وقایع را در روند تاریخ، با کمک روح القدس، در پرتو تمام آنچه با عیسی مسیح آشکار شده است تفسیر می‌کند.^{۲۰۳} هر چه بیشتر این تعلیم راهنمای سلوک مؤمنان باشد، ۲۰۴۴ مردمان نیک‌نیت آن را راحت‌تر می‌پذیرند.

200. GS 23 § 1.

201. GS 76 § 5.

202. Cf. CA 3.

203. Cf. SRS 1; 41.

۲۴۲۳. آموزه اجتماعی کلیسا اصولی را برای تأمل عرضه می‌کند، معیارهایی را برای اعتقاد فراهم می‌آورد، و توصیه‌هایی برای عمل ارائه می‌دهد: هر نظامی که در آن روابط اجتماعی را فقط عوامل اقتصادی تعیین کنند، مغایر با ماهیت انسان و فعالیت اوست.^{۲۰۴}

۲۴۲۴. نظریه‌ای که سود را معیار یگانه و غایت نهایی فعالیت اقتصادی قرار می‌دهد، اخلاقاً ناپذیرفتنی است. میل بی‌سامان به پول جز پیامدهای نابهنجار به بار نمی‌آورد، و یکی از اسباب ۲۳۱۷ تعارضات زیادی است که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند.^{۲۰۵}

نظامی که «حقوق اساسی افراد و گروه‌ها را تابع نظام اشتراکی تولید قرار می‌دهد» با کرامت انسانی مغایر است.^{۲۰۶} هر عملی که انسان را فقط به ابزاری برای منفعت تقلیل دهد، آدمی را برده کرده است، و به پرستش بت‌گونه پول می‌انجامد و به گسترش الحاد کمک می‌کند. «محال است که خدا و مَـوِنا [= ثروت] را خدمت کنید.»^{۲۰۷}

۲۴۲۵. کلیسا مکاتب تمامیت‌خواه و الحادی را که در دوران جدید با «کمونیسم» و «سوسیالیسم»^{۶۷۶} پیوند خورده، رد کرده است. همین‌طور روش «کاپیتالیسم»، فردگرایی و تقدم مطلق قانون بازار بر کوشش انسانی را نمی‌پذیرد.^{۲۰۸} تنظیم اقتصاد با طراحی متمرکز صرف، اساس روابط اجتماعی را منحرف می‌کند؛ تنظیم آن با قانون بازار صرف، عدالت اجتماعی را نادیده می‌گیرد، زیرا «بسیاری از نیازهای انسان را بازار نمی‌تواند برآورده کند.»^{۲۰۹} تنظیم منطقی بازار و ابتکارات اقتصادی، مطابق با مراتب درست ارزش‌ها و با نگاه به خیر همگانی، باید تشویق شود.

۱۸۸۶

۴. فعالیت اقتصادی و عدالت اجتماعی

۲۴۲۶. هدف از گسترش فعالیت اقتصادی و رشد تولید عبارت است از فراهم آوردن نیازهای انسان‌ها. مقصود از زندگی اقتصادی فقط زیاد کردن کالاهای تولیدی و افزایش سود یا قدرت نیست؛ بلکه بیش از همه برای خدمت به اشخاص، به تمامیت آدمی، و به کل جامعه انسانی معطوف است. فعالیت اقتصادی، که بر اساس شیوه‌ها و قوانین مختص به خود هدایت می‌شود، باید در محدوده نظام اخلاقی، مطابق با عدالت اجتماعی اجرا شود تا ۱۹۲۸ با طرح خدا برای آدمی هماهنگ باشد.^{۲۱۰}

204. Cf. CA 24.

205. Cf. GS 63 § 3; John Paul II, LE 7; 20; CA 35.

206. GS 65 § 2.

۲۰۷. متی ۶: ۲۴؛ لوقا ۱۶: ۱۳.

208. Cf. CA 10; 13; 44.

209. CA 34.

210. Cf. GS 64.

۳۰۷ ۲۴۲۷. *عمل انسانی* مستقیماً از اشخاصی ناشی می‌شود که به صورت خدا خلق شده‌اند و فراخوانده شده‌اند تا عمل خلقت را با غلبه بر زمین، با همدیگر و برای همدیگر، ادامه دهند.^{۲۱۱} از این رو، کار وظیفه است: «اگر کسی خواهد کار نکند، خوراک هم نخورد.»^{۲۱۲} کار به مواهب و استعدادهایی که خالق عطا کرده است ارج می‌نهد. همچنین ممکن است ۵۳۱ رهایی‌بخش باشد. آدمی با تحمل دشواری کار،^{۲۱۳} در اتحاد با عیسی، نجار ناصری که بر جلجتا به صلیب کشیده شده، به شیوه‌ای خاص با پسر خدا در عمل نجات‌بخش او همکاری می‌کند. او با به همراه داشتن همه روز «صلیب» در کاری که به انجام دادن آن خوانده شده است، خود را شاگرد مسیح نشان می‌دهد.^{۲۱۴} کار ممکن است وسیله دستیابی به قداست و راه جان بخشیدن به واقعیت‌های زمینی با روح مسیح باشد.

۲۸۳۴ ۲۴۲۸. شخص در کار استعداد ذاتی‌اش را تا حدی به کار می‌گیرد و تحقق می‌بخشد. ارزش ۲۱۸۵ آغازین کار از خود آدمی، خالق آن، و ذی‌نفع آن نشئت می‌گیرد. کار برای آدمی است نه آدمی برای کار.^{۲۱۵}

هرکس باید بتواند که وسایل تأمین زندگی خود و خانواده‌اش را، و وسایل خدمت به اجتماع انسانی را از کار به دست آورد.

۲۴۲۹. هرکس *حق ابتکار اقتصادی* دارد؛ هرکس باید از استعدادهایش استفاده مشروع کند تا به فراوانی آنچه به همه سود می‌رساند کمک کند و ثمرات نیکوی تلاشش را برداشت کند. او باید در پی رعایت مقرراتی باشد که مراجع قانونی برای خیر همگانی وضع کرده‌اند.^{۲۱۶}

۲۴۳۰. *زندگی اقتصادی* از منافع مختلفی بهره می‌گیرد، که غالباً با هم مغایرند. این نشان می‌دهد که چرا تعارضاتی که ویژگی آن است پیش می‌آیند.^{۲۱۷} باید کوشید تا با گفت‌وگوهایی که حقوق و تکالیف هر طرف اجتماعی را محترم می‌شمارد، این تعارضات کاهش یابند: مسئولان شرکت‌ها و کارخانه‌ها، نمایندگان مزدبگیران – برای مثال، اتحادیه‌های کارگری – و مراجع عمومی در هنگام مقتضی.

۲۱۱. رک: پیدایش ۱: ۲۸؛

GS 34; CA 31.

۲۱۲. دوم تسالونیکیان ۳: ۱۰؛ رک: اول تسالونیکیان ۴: ۱۱.

۲۱۳. رک: پیدایش ۳: ۱۹-۱۴.

214. Cf. LE 27.

215. Cf. LE 6.

216. Cf. CA 32; 34.

217. Cf. LE 11.

۲۴۳۱. **مسئولیت دولت:** «فعالیت اقتصادی، به‌ویژه فعالیت اقتصادی بازاری، در خلأ نهادهای قانونی و قضایی یا سیاسی مفهومی ندارد. برعکس، این فعالیت مستلزم تضمین مطمئن آزادی فردی و مالکیت خصوصی و نیز پول رایج ثابت و خدمت عمومی کافی است. از این رو، وظیفه عمده دولت تضمین این اطمینان است، تا آنان که به کار و تولید اشتغال دارند ۱۹۰۸ بتوانند از ثمرات فعالیتشان بهره ببرند و بنابراین به کار مؤثر و صادقانه تشویق شوند... وظیفه دیگر دولت نظارت و هدایت اعمال حقوق انسانی در بخش اقتصادی است. با این همه، مسئولیت اصلی در این حوزه نه از آن دولت، که از آن افراد، گروه‌های مختلف و انجمن‌هایی ۱۸۸۳ است که جامعه را شکل می‌دهند.»^{۲۱۸}
۲۴۳۲. **مسئولان مؤسسات تجاری** در قبال آثار اقتصادی و محیطی فعالیتشان در برابر جامعه ۲۴۱۵ مسئول‌اند.^{۲۱۹} آنان باید خیر افراد را در نظر بگیرند و نه فقط ازدیاد سود را. با این همه، منافع نیز ضروری‌اند. سود سرمایه‌گذاری برای تضمین آینده تجارت را تضمین می‌کند و از اشتغال حمایت می‌کند.
۲۴۳۳. **دسترسی به کار و حرفه** باید برای همه ممکن باشد، بدون تمییز ناعادلانه بین مردان و زنان، افراد تندرست و ناسالم، بومیان و مهاجران.^{۲۲۰} جامعه به سهم خود باید، بر طبق اوضاع و احوال، به شهروندان برای یافتن کار و اشتغال کمک کند.^{۲۲۱}
۲۴۳۴. **مزد عادلانه** ثمره مشروع کار است. ادا نکردن آن یا خودداری از آن ممکن است ۱۸۶۷ بی‌عدالتی بزرگی باشد.^{۲۲۲} در پرداخت حقوق منصفانه باید نیازها و نیز فعالیت‌های هر شخص را در نظر گرفت. «اجرت برای کار باید این فرصت را به آدمی بدهد تا زندگانی محترمانه‌ای برای خودش و خانواده‌اش در سطح مادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی فراهم کند، و نقش و بهره‌وری هر یک، حالت شرکت و خیر همگانی را در نظر بگیرد.»^{۲۲۳} توافق بین طرفین اخلاقاً کافی نیست تا میزان حقوق را توجیه کند.
۲۴۳۵. توسل به **اعتصاب** وقتی که از آن گریزی نباشد، یا دست‌کم وقتی برای کسب منفعت متناسب لازم باشد، اخلاقاً مشروع است. این عمل آنگاه اخلاقاً ناپذیرفتنی است که با

218. CA 48.

220. Cf. LE 19; 22-23.

223. GS 67 § 2.

219. Cf. CA 37.

221. Cf. CA 48.

۲۲۲. رک: لاویان ۱۹: ۱۳؛ تثنیه ۲۴: ۱۴-۱۵؛ یعقوب ۵: ۴.

خشونت همراه شود یا اهدافی داشته باشد که مستقیماً به شرایط کار مربوط نیستند یا با خیر همگانی مغایرند.

۲۴۳۶. ادا نکردن سهم مشارکت تأمین اجتماعی که مراجع قانونی معین می‌کنند، ناروا است. بیکاری غالباً به کرامت انسان آسیب می‌زند و آرامش زندگی وی را تهدید می‌کند. این امر افزون بر آسیبی که به خود او می‌زند، متضمن خطرات زیادی نیز برای خانواده‌اش است.^{۲۲۴}

۵. عدالت و هم‌بستگی میان ملت‌ها

۱۹۳۸ ۲۴۳۷. در سطح بین‌المللی، نابرابری ذخایر و توانایی اقتصادی چنان است که «شکاف» واقعی بین ملت‌ها به وجود می‌آورد.^{۲۲۵} در یک طرف ملت‌هایی هستند که وسایل پیشرفت را در اختیار دارند و آن را گسترش می‌دهند و در طرف دیگر، آنهایی اند که بدهی‌هایشان افزون می‌گردد.

۱۹۱۱ ۲۴۳۸. امروزه اسباب مختلفی با ماهیت دینی، سیاسی، اقتصادی و پولی به «این مسئله اجتماعی بعد جهانی می‌دهد».^{۲۲۶} باید ملت‌هایی که وابستگی سیاسی به هم دارند، هم‌بستگی داشته باشند. این امر آنگاه ضروری‌تر است که درباره‌ی پایان دادن به «سازوکارهای فاسدی» باشد که مانع پیشرفت مللی می‌شود که کمتر توسعه یافته‌اند.^{۲۲۷} تلاش همگانی برای بسیج کردن منابع برای اهداف توسعه اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی، «با تعریف تازه اولویت‌ها و مراتب ارزش‌ها»، باید جان‌نشین نظام‌های پولی بهره‌کشی، اگر نگوئیم ربوی، روابط اقتصادی ظالمانه در میان ملت‌ها، و مسابقه تسلیحاتی شود.^{۲۲۸}

۲۴۳۹. ملت‌های غنی نسبت به ملت‌هایی که به تنهایی از تأمین وسایل توسعه خود ناتوان‌اند یا وقایع تأسف‌بار تاریخی مانع چنین امری شده است، مسئولیت اخلاقی بزرگی دارند. این وظیفه‌ای در هم‌بستگی و محبت است؛ این همچنین تکلیفی عادلانه است در آنجا که ملت‌های غنی رفاه خود را از منابعی به دست آورده‌اند که بهای منصفانه آن را نپرداخته‌اند. ۲۴۴۰. کمک مستقیم واکنش مناسبی است به نیازهایی فوری و غیر عادی که بلایای طبیعی، بیماری‌های فراگیر و مانند آن باعث آنها شده‌اند. با این همه، این کمک برای جبران آسیب‌های شدید حاصل از فقر یا یافتن راه‌حل نهایی برای نیازهای یک کشور کافی نیست.

224. Cf. *LE* 18.

225. Cf. *SRS* 14.

226. *SRS* 9.

227. Cf. *SRS* 17; 45.

228. *CA* 28; cf. 35.

افزون بر آن، لازم است که **مؤسسات اقتصادی و پولی اصلاح شوند**، تا به گونه‌ای بهتر روابط منصفانه با کشورهای کمتر توسعه‌یافته را ارتقا دهند.^{۲۲۹} از تلاش کشورهای فقیر برای رشد و آزادی باید حمایت کرد.^{۲۳۰} این آموزه باید به‌ویژه در حوزه فعالیت کشاورزی عملی شود. کشاورزان، به‌ویژه در جهان سوم، اکثریت قاطع فقیران را تشکیل می‌دهند.

۲۴۱. شناخت بیش از پیش خدا و خودشناسی روزافزون اساس **پیشرفت کامل جامعه** ۱۹۰۸ **انسانی** است. این توسعه منافع مادی را افزایش می‌دهد و آن را در خدمت شخص و آزادی او قرار می‌دهد، و فقر شدید و بهره‌کشی اقتصادی را کاهش می‌دهد. این امر موجب افزایش احترام و توجه به هویت‌های فرهنگی و گشایش به سوی تعالی است.^{۲۳۱}

۲۴۲. وظیفه شبانان کلیسا نیست که به‌طور مستقیم در تنظیم و سازمان‌دهی زندگی اجتماعی مداخله کنند. این وظیفه جزئی از دعوت **مؤمنان غیرروحانی** است، که به ابتکار ۸۹۹ خود با هم‌وطنانشان عمل می‌کنند. عمل اجتماعی ممکن است به شکل‌های عینی متعددی فرض شود، اما همواره باید خیر همگانی را در نظر داشته باشد و با پیام انجیل و تعالیم کلیسا هماهنگ باشد. نقش غیرروحانیان این است که «با تعهد مسیحی به شئون دنیوی روح ببخشند، تعهدی که با آن نشان می‌دهند که گواه و عامل صلح و عدالت‌اند.»^{۲۳۲}

۶. محبت به فقیران

۲۵۴۴-۲۵۸۴

۲۴۳. خدا آنانی را که به کمک فقیران می‌آیند می‌ستاید و کسانی را که از ایشان دوری می‌کنند سرزنش می‌کند: «هرکس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد روی خود را مگردان»؛ «مفت یافته‌اید، مفت بدهید».^{۲۳۳} عیسی مسیح برگزیدگان خود را از آنچه آنان برای فقیران انجام می‌دهند می‌شناسد.^{۲۳۴} آنگاه که «فقیران بشارت ۵۲۵، ۷۸۶ می‌شوند» این نشانه حضور مسیح است.^{۲۳۵} ۵۴۴، ۸۵۳

۲۴۴. «محبت کلیسا به فقیران... بخشی از سنت مداوم آن است.» این محبت ملهم از انجیل ۱۷۱۶ بیانگر آموزه وعده‌های سعادت، فقر عیسی و توجه او به فقیران است.^{۲۳۶} محبت به فقیران

229. Cf. SRS 16.

230. Cf. CA 26.

231. Cf. SRS 32; CA 51.

232. SRS 47 § 6; cf. 42.

۲۳۳. رک: متی ۲۵: ۳۱-۳۶.

۲۳۴. متی ۵: ۴۲؛ ۱۰: ۸.

۲۳۵. متی ۱۱: ۵؛ رک: لوقا ۴: ۱۸.

236. CA 57;

رک: لوقا ۶: ۲۰-۲۲؛ متی ۸: ۲۰؛ مرقس ۱۲: ۴۱-۴۴.

حتی یکی از انگیزه‌های کارکردن است، تا «بتواند نیازمندی را چیزی دهد».^{۲۳۷} این امر افزون بر فقر مادی، به بسیاری از شکل‌های فقر فرهنگی و دینی نیز تسری می‌یابد.^{۲۳۸} ۲۵۳۶ ۲۴۴۵. محبت به فقیران با محبت بیش از حد به ثروت یا استفاده خودخواهانه از آن ناسازگار است.

هان ای دولتمندان، به جهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌آید گریه و ولوله نمایید. دولت شما فاسد و رخت شما بیدخورده می‌شود. طلا و نقره شما را زنگ می‌خورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش گوشت شما را خواهد خورد. شما در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید. اینک مزد عمل‌هایی که کشت‌های شما را درویده‌اند و شما آن را به فریب نگاه داشته‌اید فریاد برمی‌آورد و ناله‌های دروگران به گوش‌های رب‌الجنود رسیده است. بر روی زمین به ناز و کامرانی مشغول بوده، دل‌های خود را در یوم قتل پروردید. بر مرد عادل فتوا دادید و او را به قتل رسانیدید و با شما مقاومت نمی‌کند.^{۲۳۹}

۲۴۴۶. قدیس یوحنا زین‌دهان با شور و حرارت چنین یادآوری می‌کند: «اگر به فقیران اجازه سهمیدن در اموالمان را ندهیم [گویا] از ایشان دزدیده‌ایم و ایشان را از زندگی محروم کرده‌ایم. اموالی که در تصاحب ماست از آن ما نیست، بلکه از آن ایشان است.»^{۲۴۰} ۲۴۰۲ «بیش از همه به مقتضیات عدالت باید پرداخت؛ آنچه لازمه عدالت است، نباید چون موهبت محبت پیشکش شود»:^{۲۴۱}

آنگاه که به نیازهای نیازمندان رسیدگی می‌کنیم، به آنان چیزی را می‌دهیم که از آن خودشان است نه ما. کار ما بیش از آنکه نیکوکاری باشد، پرداخت دین عدالت است.^{۲۴۲}

۱۴۶۰ ۲۴۴۷. اعمال نیکوکارانه کارهای محبت‌آمیزی هستند که با انجام آنها در نیازمندی‌های روحی و جسمی هم‌نوع به کمک او می‌شتابیم.^{۲۴۳} آموزش، پند دادن، تسلی دادن، و دلگرم کردن، و نیز بخشش و گذشت از خطاها، از اعمال روحانی نیکوکارانه‌اند. اعمال جسمی نیکوکاری به‌ویژه عبارت‌اند از: سیر کردن گرسنگان، پناه دادن به بی‌خانمان‌ها، پوشاندن برهنگان، عیادت از بیماران و زندانیان، و دفن مردگان.^{۲۴۴} در میان همه اینها، صدقه دادن به

۲۳۷. افسسیان ۴: ۲۸.

238. Cf. CA 57.

۲۳۹. یعقوب ۵: ۶-۱.

240. St. John Chrysostom, *Hom. in Lazarum* 2, 5: PG 48, 992.

241. AA 8 § 5.

242. St. Gregory the Great, *Regula Pastoralis*. 3, 21: PL 77, 87.

۲۴۴. رک: متی ۲۵: ۳۱-۴۶.

۲۴۳. رک: اشعیا ۵۸: ۷-۶؛ عبرانیان ۱۳: ۳.

فقیران یکی از شواهد اصلی محبت برادرانه است؛ این عمل همچنین رفتار عادلانه مورد ۱۹۶۹ رضایت خداست: ۲۴۵

هر که دو جامه دارد به آنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز چنین کند. ۲۴۶ بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک همه چیز بر شما طاهر خواهد گشت. ۲۴۷ اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟ ۲۴۸

۲۴۴۸. «سیه‌روزی بشر، در شکل‌های مختلف آن (محرومیت مادی، ستم ناروا و بیماری جسمی و روانی و مرگ) نشان آشکار حالتِ ضعفی است که با انسان زاده شده است، و علامت نیاز به نجاتی است که انسان خود را در نتیجه گناه اصلی در پی آن می‌بیند. این ۳۸۶ سیه‌روزی دلسوزی مسیح نجات‌دهنده را برانگیخته است؛ او به اراده خویش آن را بر خود هموار کرد و خود را با کوچک‌ترین برادران همانند کرد. از این رو، آنانی که ستم‌دیده فقرند موضوع محبت ترجیحی کلیسایند که به خاطر خاستگاهش و با وجود گناهان بسیاری از ۱۵۸۶ اعضای آن، در دلداری، دفاع و رهایی ایشان، به وسیله اعمال محبت‌آمیز بی‌شماری که همه جا و همواره ضروری است، کوتاهی نکرده است.» ۲۴۹

۲۴۴۹. از آغاز عهد قدیم، بسیاری از اقدامات قانونی (مانند سال یوبیلی بخشش دیون، نهی از قرض دادن با بهره و گرفتن رهن، الزام به پرداخت دهیک، پرداخت روزانه مزد کارگر روزمزد، حق خوشه‌چینی تاکستان‌ها و مزارع) پاسخی به استدعای سفر تنبیه است: «چون که فقیر از زمین معدوم نخواهد شد؛ بنابراین، من تو را امر فرموده، می‌گویم: "البته دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشد گشاده دار."» ۲۵۰ عیسی نیز این کلمات را می‌گوید: «فقر همیشه با شما می‌باشند، و اما من همه وقت با شما نیستم.» ۲۵۱ در این کار، وی شور و حرارت پیش‌گویی‌های پیامبران پیشین بر ضد خریدن «مسکینان...» به ۱۳۹۷ نقره و فقیران... به نعلین را تضعیف نمی‌کند، بلکه ما را فرا می‌خواند تا حضور او را در فقیرانی که برادران اویند، تصدیق کنیم: ۲۵۲

۲۴۵. رک: طوبیت ۴: ۱۱-۵؛ بن سیرا ۱۷: ۲۲؛ متی ۶: ۲-۴.

۲۴۶. لوقا ۳: ۱۱. ۲۴۷. لوقا ۱۱: ۴۱.

۲۴۸. یعقوب ۲: ۱۵-۱۶؛ رک: یوحنا ۳: ۱۷.

249. CDF, instr. *Libertatis conscientia*, 68.

۲۵۰. تنبیه ۱۵: ۱۱. ۲۵۱. یوحنا ۱۲: ۸.

۲۵۲. عاموس ۸: ۴؛ رک: متی ۲۵: ۴۰.

آنگاه که مادر قدیسه رُز اهل لیما وی را به خاطر پذیرایی کردن فقیران و بیماران در خانه سرزنش کرد، وی به مادرش گفت: «اگر به فقیران و بیماران خدمت کنیم، به عیسی خدمت کرده‌ایم. ما نباید در کمک به همسایگانمان کوتاهی کنیم، زیرا در آنان عیسی را خدمت می‌کنیم.»^{۲۵۳}

۷۸۶

خلاصه

۲۴۵۰. دزدی مکن (خروج ۲۰: ۱۵؛ تثنیه ۵: ۱۹). دزدان و طمع‌کاران... و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد (اول قرن‌تین ۶: ۱۰).

۲۴۵۱. فرمان هفتم به اجرای عدالت و صدقه در اداره متعلقات زمینی و ثمرات کوشش آدمیان امر می‌کند.

۲۴۵۲. منافع خلقت برای تمام نژاد انسانی مقدر شده است. حق مالکیت شخصی هدف عمومی منافع را ملغا نمی‌کند.

۲۴۵۳. فرمان هفتم سرقت را منع می‌کند. سرقت عبارت است از تصاحب اموال دیگری بر خلاف اراده موجه مالک.

۲۴۵۴. هرگونه گرفتن و نگهداری ناروای اموال دیگران بر خلاف فرمان هفتم است. عمل ناحقی که ارتکاب یافته است مستلزم جبران است. عدالت معاوضی مستلزم بازگرداندن اموال مسروقه است.

۲۴۵۵. قانون اخلاقی اعمالی را که برای تجارت یا تمامیت‌خواهی به بردگی، خرید و فروش و مبادله انسان‌ها بینجامد، محکوم می‌کند.

۲۴۵۶. سیطره‌ای که خالق بر ذخایر معدنی، گیاهان و حیوانات جهان قرار داده است، نمی‌تواند از احترام به تعهدات اخلاقی، از جمله آنچه مربوط به نسل‌های آینده است، جدا باشد.

۲۴۵۷. سرپرستی حیوانات به آدمی سپرده شده است؛ او باید با آنها مهربان باشد. از آنها می‌توان برای ارضای درست نیازهای آدمی استفاده کرد.

253. P. Hansen, *Vita mirabilis* (Louvain, 1668).



مینیاتور از صومعه دیونیسیوس بر کوه آتوس (نسخه ۵۸۷)، حدود سال ۱۰۵۹ در قسطنطنیه کشیده شده است.

مسیح به درگاه پدر دعا می‌کند (رک: ۲۵۹۹) و او به تنهایی و در جایی متروک دعا می‌کند. شاگردانش از فاصله‌ای به او نگاه می‌کنند. پطرس قدیس که رسول اصلی است رو به دیگران می‌کند و به کسی که سرور و راه دعای مسیحی است، اشاره می‌کند (رک: ۲۶۰۷): «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما» (لوقا ۱۱: ۱).

۲۴۵۸. آنگاه که حقوق اساسی اشخاص یا رستگاری روان‌ها اقتضا کند، کلیسا درباره موضوعات اقتصادی و اجتماعی داوری اخلاقی می‌کند. کلیسا با جنبه‌های دنیوی خیر همگانی آدمیان سروکار دارد، زیرا آنها برای خیر مطلق، غایت نهایی ما، ترتیب یافته‌اند.

۲۴۵۹. آدمی، خود، مالک و محور و هدف همه زندگی اقتصادی و اجتماعی است. نکته سرنوشت‌ساز مسئله اجتماعی این است که منافعی که خدا برای افراد خلق کرده است باید برای هر کس بر طبق عدالت و با کمک محبت در دسترس باشد.

۲۴۶۰. ارزش آغازین کار از خود آدمی، که مالک و منتفع آن است، سرچشمه می‌گیرد. آدمی با کار خویش در عمل خلقت سهیم می‌شود. عمل متحد با مسیح می‌تواند نجات‌بخش باشد.

۲۴۶۱. رشد واقعی متوجه همه آدمی است. این امر مربوط است به رشد توانایی فرد برای پاسخ به دعوت او و از این‌رو، به دعوت خدا.

۲۴۶۲. صدقه دادن به فقیران گواهی است به محبت برادرانه. این عمل همچنین رفتار عادلانه مطلوب خداست.

۲۴۶۳. چگونه ایلعادر را، گدای گرسنه در مثل را (رک: لوقا ۱۷: ۱۹-۳۱)، در جماعت انسان‌های بدون نان، سقف، یا مکانی برای ماندن نمی‌شناسیم؟ چگونه این گفته عیسی را نمی‌شنویم که: «آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکرده‌اید؟» (متی ۲۵: ۴۵)

گفتار هشتم: فرمان هشتم

۲۵۴

بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۲۵۴

به اولین گفته شده است که «قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خدا وفا کن.» ۲۵۵

۲۴۶۴. فرمان هشتم ما را از تحریف حقیقت در روابطمان با دیگران نهی می‌کند. این دستور اخلاقی از این دعوت قوم مقدس ناشی می‌شود که گواه خدای خود باشند که حقیقت است و حقیقت را می‌طلبند. جرایم بر ضد حقیقت با گفتار یا کردار بر خوداری از التزام به درستکاری اخلاقی تصریح می‌کند: آنها خیانت اساسی به خدا هستند، و بدین معنا، پایه‌های پیمان را سست می‌کنند.

۱. زیستن در حقیقت

۲۴۶۵. عهد قدیم تأکید می‌کند که خدا خاستگاه همه حقیقت است. کلام او حقیقت است

۲۵۵. متی ۵: ۳۳.

۲۵۴. خروج ۲۰: ۱۶؛ رک: تثبیه ۵: ۲۰.

شریعت او حقیقت است. «امانت» او «نسلاً بعد نسل است». ^{۲۵۶} چون خدا «راستگو» است، افراد قوم او به زندگی در حقیقت و راستی فرا خوانده شده‌اند. ^{۲۵۷}

۲۴۶۶. حقیقت کامل خدا در عیسی مسیح آشکار شده است. او «پر از فیض و راستی» و «نور عالم» می‌آید؛ **او حقیقت است.** ^{۲۵۸} «هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.» ^{۲۵۹} شاگرد عیسی در کلام او ادامه می‌یابد تا «[آن] حق [که] شما را آزاد می‌کند» و تقدیس می‌نماید، بشناسد. ^{۲۶۰} پیروی از عیسی یعنی زیستن در «روح راستی» که او را پدر به نام ۲۱۵۳ خویش می‌فرستد، و او «به جمیع راستی» هدایت می‌کند. ^{۲۶۱} عیسی به شاگردانش دوستی بی‌چون و چرای حقیقت را می‌آموزد: «سخن شما بلی بلی و نی نی باشد.» ^{۲۶۲}

۲۴۶۷. آدمی ذاتاً به حقیقت گرایش دارد. او موظف است که به آن حرمت نهد و گواهی دهد: «همه افراد، به مقتضای شأنشان، به دلیل اینکه اشخاص‌اند، به واسطه طبیعتشان مجبورند و به واسطه تعهد اخلاقی ملتزم‌اند که در پی حقیقت باشند، به‌ویژه حقیقت دینی. افزون بر این، ایشان موظف‌اند که هنگامی که حقیقت را شناختند به آن گردن نهند و کل ۲۱۰۴ زندگی‌شان را بر طبق مقتضیات حقیقت تنظیم کنند.» ^{۲۶۳}

۲۴۶۸. حقیقت از آنجا که درستی‌کردار و گفتار انسان است، **صداقت**، اخلاص و صراحت ۱۴۵۸ نامیده می‌شود. حقیقت یا صداقت فضیلتی است که انسان را به راستگویی در کردار و صداقت در گفتار رهنمون می‌شود، و از دورویی، تظاهر و ریا دور می‌سازد.

۲۴۶۹. «اگر انسان‌ها در راستگویی به هم اعتماد متقابل نداشته باشند، نمی‌توانند با هم زندگی کنند.» ^{۲۶۴} فضیلت حقیقت حق دیگری را به وی ادا می‌کند. راستگویی حد وسط میان آن چیزی ۱۸۰۷ است که باید به صراحت گفت و آنچه باید سر بسته و سُرّی بماند: این صفت متضمن درستکاری و بصیرت است. در عدالت، «به خاطر شرافت، آدمی باید حقیقت را بر دیگری آشکار سازد.» ^{۲۶۵}

۲۴۷۰. شاگرد مسیح «زندگی در حقیقت» را، یعنی در سادگی زندگی موافق با الگوی خداوند را می‌پذیرد و در حقیقت او باقی می‌ماند. «اگر گوییم که با وی شراکت داریم، در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم.» ^{۲۶۶}

۲۵۶. مزامیر ۱۱۹: ۹۰؛ رک: امثال ۸: ۷؛ دوم سموئیل ۷: ۲۸؛ مزامیر ۱۱۹: ۱۴۲؛ لوقا ۱: ۵۰.

۲۵۷. رومیان ۳: ۴؛ رک: مزامیر ۱۱۹: ۳۰. ۲۵۸. یوحنا ۱: ۱۴؛ ۸: ۱۲؛ رک: ۱۴: ۶.

۲۵۹. یوحنا ۱۲: ۴۶. ۲۶۰. یوحنا ۸: ۳۲؛ رک: ۱۷: ۱۷.

۲۶۱. یوحنا ۱۶: ۱۳. ۲۶۲. متی ۵: ۳۷.

263. *DH* 2 § 2.

264. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II 109, 3 ad 1.

265. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 109, 3, corp. art.

۲۶۶. اول یوحنا ۱: ۶.

۲. گواهی دادن به راستی

۲۴۷۱. مسیح در نزد پیلاطس اعلام می‌کند که «به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم». ۲۶۷ پس، مسیحیان نباید «از شهادت [به] خداوند ما عار» داشته باشند. ۲۶۸ در مواقعی که شهادت به ایمان لازم است، مسیحیان باید، همانند عمل پولس قدیس نزد ۱۸۱۶ قاضیانش، بدون دوپهلوگویی به آن اعتراف کنند. ما باید «ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بی‌لغزش» نگاه داریم. ۲۶۹

۲۴۷۲. وظیفه مسیحیان برای مشارکت در زندگی کلیسا، ایشان را و می‌دارد که چون شاه‌دان ۸۶۳، ۹۰۵ انجیل و گواهان تکالیف ناشی از آن رفتار کنند. این شهادت انتقال ایمان با گفتار و کردار ۱۸۰۷ است. شهادت عمل عدالت است که حقیقت را تصدیق می‌کند یا آن را می‌شناسد. ۲۷۰ همه مسیحیان، در هر کجا که بزنند، با الگوی زندگی‌شان و شهادت گفتارشان، موظف‌اند که انسان جدیدی را که در تعمید به لباس آن درآمده‌اند آشکار کنند، و قدرت روح‌القدس را که ایشان با آن در آیین فیض‌بخش تثبیت تقویت شده‌اند، ظاهر سازند. ۲۷۱

۲۴۷۳. ۸۵۲ شهید شدن والاترین گواهی به حقیقت ایمان است: معنای آن گواهی دادن حتی تا سرحد مرگ است. شهید بر مسیح گواهی می‌دهد که مُرد و برخاست، و او با وی در محبت ۱۸۰۸ متحد است. او به حقیقت ایمان و اعتقاد مسیحی گواهی می‌دهد. او با شکیبایی مرگ را پذیرا ۱۲۵۸ می‌شود. «رهایم کنید تا غذای جانوران وحشی شوم، تا بدین‌گونه به وصال خدا برسم». ۲۷۲ ۲۴۷۴. کلیسا با دقت بسیار، شرح حال کسانی را که تا آخر در گواهی به ایمانشان پایداری کردند گرد آورده است. اینها اعمال شهیدان‌اند و اوراقی از حقیقت را که حروف آن با خون نوشته شده است به وجود آوردند:

۱۰۱۱ نه لذات دنیا برای من هیچ فایده‌ای دارد و نه پادشاهی این روزگار. مرگ در مسیح برای من (برای یکی شدن با او) بهتر از فرمانروایی بر سرتاسر زمین است. در پی آنم که برای ما مُرد؛ مشتاق آنم که برای ما برخاست. تولد من نزدیک است... ۲۷۳ تو را می‌ستایم که مرا شایسته دانستی که از این روز و از این ساعت در شمار شهادت شمرده شوم... ای خدای وفاداری و حقیقت، تو به وعده‌ات وفا کردی. به این دلیل و برای همه چیز، تو را

۲۶۸. دوم تیموتائوس ۱: ۸.

۲۷۰. رک: متی ۱۸: ۱۶.

۲۶۷. یوحنا ۱۸: ۳۷.

۲۶۹. اعمال ۲۴: ۱۶.

271. AG 11.

272. St. Ignatius of Antioch, *Ad Rom.* 4, 1 Sch 10, 110.

273. St. Ignatius of Antioch, *Ad Rom.* 6, 1-2 Sch 10, 114.

می ستایم، تو را تسبیح می گویم، تو را از طریق کاهن اعظم ابدی و آسمانی، عیسی مسیح، که پسر محبوب توست، تجلیل می کنم. از طریق او، که با تو و روح القدس است، اکنون و در روزگاران آینده جلال از آن تو باد. آمین.^{۲۷۴}

۳. جرایم بر ضد حقیقت

۲۴۷۵. شاگردان مسیح «انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است» پوشیده اند.^{۲۷۵} آنان باید «دروغ را ترک کرده»، «هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک» کنند.^{۲۷۶}

۲۴۷۶. **شهادت دروغ و سوگند دروغ.** گفته مغایر با حقیقت، اگر به طور علنی اظهار شود، شدت ۲۱۵۲ و سنگینی ویژه ای می یابد. این گفته در دادگاه شهادت دروغ است.^{۲۷۷} اگر چنین گفته ای با سوگند همراه باشد، سوگند دروغ است. چنین اعمالی به محکومیت بی گناه، رهایی گناهکار، یا تشدید مجازات متهم کمک می کنند.^{۲۷۸} این امور به اجرای عدالت و بی طرفی احکام قضایی لطمه ای جدی می زنند.

۲۴۷۷. **احترام به وجهه اشخاص هرگونه رفتار یا گفتاری را که محتمل است باعث آسیب ناروا به ایشان شود ممنوع می کند.**^{۲۷۹} گناهکار آن کس است که:

– با **بدگمانی**، حتی در سکوت بزه اخلاقی هم نوعی را، بدون پایه و اساس کافی، حقیقت می پندارد.

– با **بدگویی**، و بدون دلیل معتبر و منصفانه، گناهان و معایب دیگران را به کسانی که از آنها بی اطلاع اند، آشکار می سازد.^{۲۸۰}

– با **افترا**، یعنی با گفته های مخالف حقیقت، به اعتبار دیگران لطمه می زند و درباره ایشان فرصت بدگمانی را فراهم می آورد.

۲۴۷۸. برای پرهیز از بدگمانی، هرکس باید دقت کند که تا حد ممکن، اندیشه ها، گفته ها و کردار هم نوعش را به شیوه مطلوب تفسیر کند:

274. *Martyrium Polycarpi* 14, 2-3 PG 5, 1040; Sch 10, 228.

۲۷۶. افسسیان ۴: ۲۵؛ اول پطرس ۲: ۱.

۲۷۸. رک: امثال ۱۸: ۵.

279. Cf. CIC, can. 220.

۲۷۵. افسسیان ۴: ۲۴.

۲۷۷. رک: امثال ۱۹: ۹.

۲۸۰. رک: بن سیرا ۲۱: ۲۸.

هر مسیحی نیکوکاری باید بیشتر در پی تفسیر مطلوب گفته دیگران باشد، نه نکوهش آن. اما اگر به هیچ وجه نتواند چنین کند به منظور طرف توجه کند. اگر منظورش هم نادرست باشد او را با محبت اصلاح کند. اگر این کافی نباشد، مسیحی باید همه شیوه‌های مناسب را بیازماید، تا دیگری آن را درست بفهمد و بدین گونه رهایی یابد.^{۲۸۱}

۲۴۷۹. بدگویی و افترا حیثیت و احترام هم‌نوع را نابود می‌کند. احترام عبارت است از ۱۷۵۳ شهادت اجتماعی به حرمت انسان، و هر کس برای شرافت نام و حیثیت و احترام دارای حق طبیعی است. از این رو، بدگویی و افترا خلاف فضایل عدالت و محبت است.

۲۴۸۰. هر گفتار یا رفتاری که با تملق، چاپلوسی، یا خوش خدمتی، دیگران را به اعمال بدانندیشانه و رفتار فاسد تشویق یا آنها را تصدیق کند ممنوع است. چاپلوسی اگر باعث شود که شخصی در مفاسد یا گناهان بزرگ فردی دیگر شریک شود، بزه‌ی بزرگ است. نه میل به خدمت مجوز گفتار دورویانه است و نه رفاقت. چاپلوسی اگر فقط برای خوشایند شخص، پرهیز از شر، برطرف کردن یک نیاز، یا به دست آوردن منفعت مشروع باشد، گناهی کوچک است.

۲۴۸۱. فخر فروشی یا خودستایی گناهی بر ضد حقیقت است. طنز به قصد تحقیر کسی که با تقلید خباثت‌آمیز از برخی حرکات او انجام گیرد نیز چنین گناهی است.

۲۴۸۲. «دروغ عبارت است از سخن گفتن نادرست به قصد خدعه.»^{۲۸۲} خداوند دروغ گفتن را عمل شیطان شمرده، آن را نکوهش می‌کند: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید... در او راستی نیست. ۳۹۲ هرگاه به دروغ سخن می‌گویید از ذات خود می‌گویید، زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.»^{۲۸۳}

۲۴۸۳. دروغ‌گویی جدی‌ترین بزه بر ضد حقیقت است. دروغ عبارت از گفته یا کرده‌ای بر ضد حقیقت است تا کسی را به خطا بکشاند. دروغ با آسیب زدن به رابطه آدمی با حقیقت و با هم‌نوعش، ارتباط اساسی آدمی و گفتارش را با خداوند زیر پا می‌نهد.

۲۴۸۴. ۱۷۵۰. مقیاس سنجش شدت دروغ عبارت است از نوع حقیقتی که با دروغ آلوده می‌شود، اوضاع و احوال، نیت دروغگو، و آسیبی که قربانیان آن متحمل می‌شوند. اگر دروغ به خودی خود گناهی کوچک باشد، در صورتی که آسیب شدیدی به فضایل عدالت و محبت بزند، گناهی بزرگ می‌گردد.

۲۴۸۵. ۱۷۵۶. دروغ‌گویی را به خودی خود باید نکوهش کرد. این کار بی‌احترامی به گفتار است،

281. St. Ignatius of Loyola, *Spiritual Exercises*, 22.

282. St. Augustine, *De mendacio* 4, 5: PL 40: 491.

۲۸۳. یوحنا ۸: ۴۴.

حال آنکه هدف از گفتار بیان حقیقت معلوم برای دیگران است. قصد آگاهانه به خطا انداختن هم‌نوع با گفتن مطالبی بر ضد حقیقت، نقض عدالت و محبت است. آنگاه که قصد خدعه موجب خطر پیامدهای شدید را برای همراه‌شدگان می‌شود خطا شدیدتر است.

۲۴۸۶. از آنجا که دروغ ناقض فضیلت راستگویی است، تعدی واقعی نسبت به دیگری است. دروغ توانایی وی را برای دانستن، که شرط هر داوری و تصمیمی است، تحت تأثیر قرار می‌دهد. این کار بذل اختلاف و همه پیامدهای شر آن است. دروغ ویرانگر جامعه است و اطمینان افراد را به همدیگر سست می‌کند و ساختار روابط اجتماعی را پاره‌پاره می‌کند. ۱۶۰۷

۲۴۸۷. هر گناهی که بر ضد عدالت و حقیقت ارتکاب یابد، مستلزم **وظیفه جبران** است، حتی ۱۴۵۹ اگر مسبب آن بخشوده شده باشد. اگر جبران اشتباه به‌طور علنی ممکن نباشد، باید به‌طور پنهان انجام شود. اگر جبران ضرر زیان‌دیده به‌طور مستقیم ممکن نباشد، باید موجبات رضایت معنوی او را، به خاطر محبت، فراهم کرد. این وظیفه جبران شامل گناهان بر ضد ۲۴۱۲ حیثیت دیگری نیز می‌شود. این جبران، که معنوی و گاهی نیز مادی است، باید با توجه به میزان خسارتی که تحمیل شده برآورده شود. این امر به اقتضای وجدان الزام‌آور است.

۴. احترام به حقیقت

۲۴۸۸. **حق ابلاغ حقیقت حقی** مطلق نیست. هر کس باید زندگی‌اش را با حکم انجیل به ۱۷۴۰ محبت برادرانه همساز کند. این امر در مواقع مشخص از ما می‌خواهد که در این‌باره داوری کنیم که آیا شایسته است که حقیقت را برای کسی که در طلب آن است آشکار کرد یا نه.

۲۴۸۹. محبت و احترام به حقیقت باید پاسخ هر **پرسشی از اطلاعات یا ابلاغ** را معین و املاء کند. خیر و سلامت دیگران، احترام به زندگی خصوصی افراد، و خیر همگانی دلایل کافی برای سکوت‌اند در آنجا که نباید دانست، یا آنجا که باید با رازپوشی سخن گفت. وظیفه پرهیز از بدگویی غالباً به رازداری دقیق حکم می‌کند. هیچ‌کس ملزم نیست که حقیقت را بر ۲۲۸۴ کسی آشکار کند که حق دانستن آن را ندارد. ۲۸۴

۲۴۹۰. **راز آیین فیض‌بخش آشتی** مقدس است، و به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آن را نقض کرد. ۱۴۶۷ «مهر آیین فیض‌بخش ناشکستنی است؛ از این‌رو، گناه است که کشیش اعتراف‌پذیر، راز توبه‌کننده را به هر صورت، با کلام یا هر شیوه دیگر یا به هر دلیل، افشا کند.» ۲۸۵

۲۸۴. رک: بن سیرا ۲۷: ۱۶؛ امثال ۲۵: ۱۰-۹.

285. CIC, can. 983 § 1.

۲۴۹۱. *اسرار حرفه‌ای* - مانند اسرار صاحب‌منصبان سیاسی، نظامیان، پزشکان و وکلا - یا اطلاعات محرمانه که مَهرِ سرّی دارند، باید حفظ شوند، مگر در موارد استثنایی، آنجا که حفظ سرّ باعث شود که به کسی که سرّ را در میان نهاده است، به دریافت‌کننده آن یا به شخص ثالث آسیب بسیار شدید وارد شود، و جایی که فقط با افشای حقیقت آسیب بسیار شدید قابل پرهیز باشد. اطلاعات خاصی را که برای دیگری مضر است، حتی اگر بدون مَهر سرّی مطرح شده باشد، بدون دلیل مهم و مناسب نمی‌توان افشا کرد.

۲۵۲۲ ۲۴۹۲. هرکس باید رازداری مناسبی را درباره زندگی شخصی افراد رعایت کند. کسانی که مسئول اطلاع‌رسانی‌اند باید توازن درستی بین لوازم خیر همگانی و احترام به حقوق افراد برقرار کنند. مداخله رسانه‌های جمعی در زندگی شخصی افرادی که مشغول فعالیت سیاسی و عمومی‌اند باید، تا جایی که آزادی و زندگی خصوصی آنان را نقض می‌کند، نكوهش شود.

۵. استفاده از وسایل ارتباط جمعی

۲۴۹۳. وسایل ارتباط جمعی در جامعه جدید، سهمی عمده در اطلاع‌رسانی، شکل‌گیری و ارتقای فرهنگی دارند. این نقش در نتیجه پیشرفت فن‌آوری، میزان و تنوع خبرهای ارسالی، و تأثیر آن بر افکار عمومی افزایش یافته است.

۱۹۰۶ ۲۴۹۴. اطلاع‌رسانی با وسایل ارتباط جمعی در خدمت خیر همگانی است.^{۲۸۶} جامعه برای اطلاع‌رسانی مبتنی بر حقیقت، آزادی، عدالت، و هم‌بستگی حق دارد:

اجرای صحیح این حق مقتضی آن است که محتوای اطلاعات همراه درست و - در محدوده معین عدالت و محبت - کامل باشد. افزون بر این، این اطلاعات باید صادقانه و شایسته منتقل شوند. این بدان معنا است که در گردآوری و اعلام خبرها، باید قانون اخلاقی، حقوق قانونی و کرامت انسان را رعایت کرد.^{۲۸۷}

۲۴۹۵. «لازم است که همه اعضای جامعه، در این زمینه، مقتضیات عدالت و محبت را برآورند. ۹۰۶ ایشان باید، با وسایل ارتباط اجتماعی، به شکل‌گیری و انتشار دیدگاه درست عامه کمک کنند.»^{۲۸۸}

هم‌بستگی حاصل ارتباط اصیل و درست و انتشار آزادانه افکاری است که به شناخت و احترام دیگران می‌افزاید.

286. Cf. *IM* 11.287. *IM* 5 § 2.288. *IM* 8.

۲۴۹۶. وسایل ارتباط اجتماعی (به ویژه رسانه های همگانی) ممکن است نوعی بی تفاوتی را در میان کاربران برانگیزد و آنان را از جایگاه مصرف کنندگان تیزبین گفتنی ها و دیدنی ها خارج سازد. کاربران باید در برخورد با رسانه های همگانی، اعتدال و نظم را به کار گیرند. آنان باید برای خود ۲۵۲۵ وجدان های روشن و درست بسازند که در مقابل تأثیرات ناسالم راحت تر ایستادگی کنند.

۲۴۹۷. روزنامه نگاران، به لحاظ طبیعت حرفه شان، باید در خدمت حقیقت باشند و در انتشار اطلاعات، محبت را زیر پا نگذارند. آنان باید بکوشند که به ماهیت وقایع و حدود داوری نقادانه درباره افراد احترام بگذارند، و در عین حال در این باره دقت کنند. ایشان نباید به هتک حرمت افراد تن در دهند.

۲۴۹۸. «مراجع عمومی در این باره به خاطر خیر همگانی مسئولیت ویژه دارند... قدرت عمومی... ۲۲۳۷ بنابر وظیفه خاص خود باید از آزادی درست و واقعی اطلاع رسانی، دفاع و حمایت کند.»^{۲۸۹}

مراجع عمومی باید با تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آنها، اطمینان یابند که با استفاده نادرست از رسانه ها «اخلاق عمومی و رشد اجتماعی در معرض خطر شدید قرار نگیرد».^{۲۹۰}

مراجع عمومی باید هرگونه تعدی به حقوق افراد در زمینه حیثیت و امور شخصی شان را ۲۲۸۶ مجازات کنند. آنان باید گزارش های بهنگام و موثق درباره خیر عمومی ارائه دهند یا به نگرانی های موجه مردم پاسخ گویند. هیچ چیز نمی تواند توسل رسانه ها به اطلاعات دروغ برای دستکاری عقاید عمومی را توجیه کند. مداخلات قدرت عمومی نباید به آزادی افراد یا گروه ها آسیب بزند.

۲۴۹۹. داوری اخلاقی آفت دولت های تمامیت خواه را نکوهش می کند؛ این دولت ها پیوسته حقیقت را تحریف می کنند، از طریق رسانه ها به کنترل سیاسی عقاید می پردازند، از متهمان و شهود در دعاوی عمومی سوء استفاده می کنند، و می پندارند که با خفه کردن و سرکوب هر چیزی که آن را ۱۹۰۳ «جرم فکری» می دانند، خودکامگی خود را محکم و استوار می کنند.

۶. حقیقت، زیبایی و هنر مقدس

۲۵۰۰. انجام دادن نیکی با لذت روحی ذاتی و زیبایی اخلاقی همراه است. به همین ۱۸۰۴ صورت، حقیقت لذت و شکوه زیبایی معنوی را با خود دارد. حقیقت به خودی خود زیباست. حقیقت در گفتار، بیان عقلانی از شناخت حقیقت مخلوق و نامخلوق، برای آدمی، که از خرد برخوردار است، بایسته است. با این همه، حقیقت ممکن است شکل های دیگری بیابد که مکمل بیان انسانی اند، به ویژه آنگاه که موضوع برانگیختن آن چنین است که در ۳۴۱

289. IM 12.

290. IM 12 § 2.

پشت واژه‌هاست: ژرفای دل انسان، تعالی روح، راز خدا. خدا، حتی پیش از آنکه خود را در کلمات حقیقت به آدمی بنمایاند، خود را از طریق زبان فراگیر آفرینش، عمل کلمه او، عمل حکمت او، برای بشر آشکار کرده است: نظام و هماهنگی کیهان - که هم کودکان آن را درمی‌یابند و هم دانشمندان - و «عظمت و زیبایی آفریدگان، از راه قیاس، سبب تأمل در ۲۱۲۹ پدیدآورنده آنها می‌شود»، «چه، اینها را مبدأ زیبایی آفریده است».^{۲۹۱}

[حکمت] نفعه‌ای از قدرت خداست، رایحه‌ای بس خالص از مجد خدای قادر است؛ از این‌رو، هیچ آلودگی بدان ره نمی‌یابد. چه، پرتویی از نور جاودانی است، آینه بی‌زنگاری از فعل خدا است، صورتی از نیکی او است.^{۲۹۲} زیرا [حکمت] از آفتاب زیباتر، از جمله صور فلکی برتر، و از نور والاتر است؛ چه، از پی نور شب می‌آید، لیک بدی بر حکمت غالب نمی‌آید.^{۲۹۳} من دلدادۀ زیبایی‌اش گشتم.^{۲۹۴}

۲۵۰۱. آدمی، که «به صورت خدا آفریده شده است»،^{۲۹۵} با زیبایی این کارهای هنری خود، حقیقت رابطه‌اش را با خدای خالق نیز بیان می‌کند. هنر در واقع، شکلی از بیان است که ویژه آدمی است؛ هنر، در ورای جست‌وجوی ضروریات زندگی که برای همه موجودات زنده مشترک است، موهبت رایگان و فراوانی است از دارایی باطنی انسان. هنر که خاستگاه آن موهبت خالق و نیز کوشش خود آدمی است، شکلی از حکمت عملی است که بین معرفت و مهارت جمع می‌کند،^{۲۹۶} تا به درستی واقعیت به زبانی که برای دیدن و شنیدن قابل فهم باشد، شکل بخشد. هنر تا آنجا که مُلهم از حقیقت و محبت موجودات باشد، شباهتی خاص به عمل خالقانه خدا دارد. هنر، چون دیگر فعالیت‌های انسانی، به خودی‌خود هدف مطلق نیست، بلکه برای هدف نهایی انسان در نظر گرفته شده و شرافت یافته است.^{۲۹۷}

۱۱۵۶-۱۱۶۲. ۲۵۰۲. هنر مقدس آنگاه که شکل آن با دعوت ویژه آن مطابقت داشته باشد، حقیقی و زیبا است: در ایمان و پرستش، راز متعالی خدا را فرا می‌خواند و تجلیل می‌کند - زیبایی بی‌نظیر و ناپیدای حقیقت و محبتی که در مسیح متجلی است، مسیحی که «فروغ جلال خدا و خاتم جوهرش است» و در او «از جهت جسم، تمام پُری الوهیت ساکن است».^{۲۹۸} این

۲۹۱. حکمت ۱۳: ۵، ۲۶-۲۵: ۷.

۲۹۲. حکمت ۱۳: ۵.

۲۹۳. حکمت ۸: ۲.

۲۹۴. حکمت ۷: ۳۰-۲۹.

۲۹۵. رک: حکمت ۷: ۱۶-۱۷.

۲۹۶. پیدایش ۱: ۲۶.

297. Cf. Pius XII, *Musicae sacrae disciplina*; Discourses of September 3 and December 25, 1950.

۲۹۸. عبرانیان ۱: ۳؛ کولسیان ۲: ۹.

زیبایی معنوی خدا در مریم باکره مبارک، فرشتگان و قدیسان منعکس است. هنر مذهبی حقیقی، آدمی را به پرستش، دعا و عشق به خدای خالق و نجات‌بخش، یگانه قدوس و قداست‌بخش، سوق می‌دهد.

۲۵۰۳. بدین دلیل، اسقف‌ها، خودشان یا به وسیلهٔ مأموران، باید مراقب تعالی هنر مقدس، قدیم یا جدید، در همهٔ شکل‌های آن باشند و با همین دقت دینی، از مناسک عبادی و جایگاه پرستش هر چیزی را که مطابق با حقیقت ایمان و زیبایی اصیل هنر مقدس نیست، دور کنند.^{۲۹۹}

خلاصه

۲۵۰۴. «بر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده» (خروج ۲۰: ۱۶). شاگردان مسیح «انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است» می‌پوشند (افسیان ۴: ۲۴).
۲۵۰۵. حقیقت یا صداقت فضیلتی است که انسان را به راستگویی در کردار و صداقت در گفتار رهنمون می‌شود و از دورویی، تظاهر و ریا دور می‌سازد.
۲۵۰۶. مسیحیان نباید «از شهادت [به] خداوند ما» در کردار و گفتار «عار» داشته باشند (دوم تیموتائوس ۸: ۱). شهید شدن والاترین گواهی به حقیقت ایمان است.
۲۵۰۷. احترام به حیثیت و حرمت اشخاص هرگونه بدگویی و افترا را در کلام یا رفتار منع می‌کند.
۲۵۰۸. دروغ گفتن عبارت است از گفتن سخن نادرست به قصد خدعهٔ هم‌نوعی که حق دارد حقیقت را بداند.
۲۵۰۹. هر جرمی که بر ضد حقیقت ارتکاب یابد مستلزم جبران است.
۲۵۱۰. قاعدهٔ طلایی کمک می‌کند که شخص، در مواقع مشخص، تمیز دهد که آیا شایسته است که حقیقت را برای کسی که در طلب آن است آشکار کند یا نه.
۲۵۱۱. «مهر آیین فیض‌بخش ناشکستی است» (CIC, con; 83 § 1). اسرار حرفه‌ای باید حفظ شوند. اسراری که برای دیگران مضر است، نباید افشا شود.
۲۵۱۲. جامعه برای اطلاع‌رسانی مبتنی بر حقیقت، آزادی و عدالت حق دارد. افراد باید در به کارگیری رسانه‌های همگانی، اعتدال و نظم داشته باشند.
۲۵۱۳. هنرهای زیبا و به‌ویژه هنر مقدس «به لحاظ ماهیت، با زیبایی بی‌نهایت الهی — که با کار بشری بیان می‌شود — مربوط‌اند. این هنرها هر چه به هدفشان که خدا و رشد مجد و جلالش است، نزدیک‌تر می‌شوند — و هدفی هم غیر از این ندارند — بیشتر می‌توانند افکار مردم را به سوی او هدایت کنند» (SC 122).

299. Cf. SC 122-127.

گفتار نهم: فرمان نهم

به خانهٔ همسایهٔ خود طمع موز و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایهٔ تو باشد طمع مکن.^{۳۰۰}

هرکس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.^{۳۰۱}

۲۵۱۴. یوحنا ی ق‌دیس سه نوع شهوت یا هوس را از هم متمایز می‌گرداند: شهوت جسم، خواهش چشم و غرور زندگانی.^{۳۰۲} در سنت تعلیمی کاتولیک، فرمان نهم شهوت جسمی را منع می‌کند و فرمان دهم از طمع به مال غیر بر حذر می‌دارد.

۴۰۵ ۲۵۱۵. از نظر ریشه‌شناسی، واژهٔ «شهوت» به هر شکل مفراطِ امیالِ انسانی اشاره دارد. در الاهیات مسیحی، این واژه معنایی خاص یافته است: حرکتِ رغبتِ حسی که مغایر با عملِ خردِ انسانی است. پولس ق‌دیس آن را شورش «جسم» بر «روح» می‌خواند.^{۳۰۳} شهوت در گناه نخستینِ نافرمانی ریشه دارد. این صفت، قوای اخلاقی آدمی را به هم می‌ریزد و بی‌آنکه به خودی خود گناه باشد، انسان را به ارتکاب گناه برمی‌انگیزد.^{۳۰۴}

۳۶۲ ۲۵۱۶. از آنجا که آدمی موجودی مرکب از روح و جسم است، نوعی اضطراب و کشش در وی وجود دارد؛ به نوعی کشمکش امیال بین «روح» و «جسم» دچار است. با این همه، در واقع این کشمکش به میراث گناه مربوط است. این نزاع پیامد گناه و در عین حال تأیید وجود است.^{۴۰۷} این نزاع جزئی از آزمون روزانهٔ جهاد روحانی است:

پولس رسول در پی تحقیر و نکوهش جسم نیست، چراکه جسم به همراه نفس روحانی ماهیت و شخصیت آدمی را می‌سازد؛ بلکه دل‌مشغولی او اعمالی است که از نظر اخلاقی خوب یا بدند، یا بهتر بگوییم، خصلت‌های ثابت - فضایل و رذایل - که ثمرهٔ تسلیم (در حالت اول) یا مقاومت (در حالت دوم) نسبت به عملِ نجات‌بخش روح‌القدس است. بدین دلیل پولس رسول می‌نویسد: «اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار می‌کنیم».^{۳۰۵}

۱. پالایش دل

۳۶۸ ۲۵۱۷. دل کانون شخصیت اخلاقی است: «از دل برمی‌آید خیالات بد و قتل‌ها و زناها

۳۰۱. متی ۵: ۲۸.

۳۰۰. خروج ۲۰: ۱۷.

۳۰۳. رک: غلاطیان ۵: ۱۶، ۱۷، ۲۴؛ افسسیان ۲: ۳.

۳۰۲. رک: اول یوحنا ۲: ۱۶.

۳۰۴. رک: پیدایش ۳: ۱۱.

Council of Trent: DS 1515.

305. John Paul II, *DeV* 55;

رک: غلاطیان ۵: ۲۵.

و فسق‌ها...»^{۳۰۶} مبارزه با شهوت جسمانی از طریق پالایش دل و به‌کارگیری میانه‌روی ممکن است:

۱۸۰۹

ساده و بی‌گناه باش، تا مانند کودکان کوچکی باشی که از بدی که ویرانگر زندگی آدمی است، بی‌خبرند.^{۳۰۷}

۲۵۱۸. ششمین وعده سعادت چنین اعلام می‌کند: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.»^{۳۰۸} «پاکدلان» اشاره است به کسانی که خرد و اراده خود را با مقتضیاتِ قداستِ خدا همساز می‌کنند، به‌ویژه در سه حوزه: محبت؛^{۳۰۹} پاکدامنی یا شرافت جنسی؛^{۳۱۰} ۹۴ عشق به حقیقت و راست‌کیشی در ایمان.^{۳۱۱} بین پاکی دل، بدن و ایمان رابطه‌ای هست: مؤمنان باید به مواد اعتقادنامه ایمان داشته باشند، «باشد که خدا را با ایمانشان اطاعت کنند، با اطاعتشان خوب بزنند، با خوب زیستن دل‌هایشان را بپالایند، و با دل‌های پاک آنچه را به آن ۱۵۸ ایمان دارند بفهمند.»^{۳۱۲}

۲۵۱۹. به «پاکدلان» وعده داده می‌شود که خدا را روبه‌رو خواهند دید و شبیه او خواهند ۲۵۴۸ بود.^{۳۱۳} پاکی دل پیش شرط دیدنِ خداست. حتی اکنون نیز به ما توان می‌دهد که بر طبق خدا ۲۸۱۹ ببینیم، و دیگران را «هم‌نوعان» خویش بدانیم؛ این امر می‌گذارد که ما پیکر انسانی را — خود و هم‌نوعانمان را — معبد روح القدس، مظهر زیبایی خدا، بدانیم. ۲۵۰۱

۲. جهاد برای پاکی

۲۵۲۰. غسل تعمید به پذیرنده‌اش فیض پالودگی از همه گناهان را اعطا می‌کند. با این همه، ۱۲۶۴ تعمید یافته باید باز هم با شهوت جسم و امیال منحرف مبارزه کند. با فیض خدا او غالب خواهد شد:

— با فضیلت و موهبت پاکدامنی، زیرا پاکدامنی باعث می‌شود که ما با دلِ درستکار و ۲۳۳۷ یکپارچه محبت بورزیم.

۳۰۶. متی ۱۵: ۱۹.

307. *Pastor Hermae*, Mandate 2, 1: PG 2, 916.

۳۰۹. رک: اول تیموتائوس ۴: ۹-۳؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۲.

۳۰۸. متی ۵: ۸.

۳۱۰. رک: اول تسالونیکیان ۴: ۷؛ کولسیان ۳: ۵؛ افسسیان ۴: ۱۹.

۳۱۱. رک: تیطس ۱: ۱۵؛ اول تیموتائوس ۱: ۴-۳؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۳-۲۶.

312. St. Augustine, *De fide et symbolo* 10, 25: PL 40, 196.

۳۱۳. رک: اول قرنتیان ۱۳: ۱۲؛ اول یوحنا ۳: ۲.

- ۱۷۵۲ — با پاک‌ی نیت، که مبتنی است بر هدفِ راستینِ آدمی: شخص تعمید یافته، با روشن بینی، در پی آن است که اراده خدا را در هر چیز دریابد و آن را تحقق بخشد.^{۳۱۴}
- ۱۷۶۲ — با پاک‌ی نظر، درونی و بیرونی؛ با تربیت احساسات و تخیلات؛ با رد هرگونه گرایش به افکار ناسره‌ای که باعث می‌شود از مسیر فرمان‌های خدا دور شویم: «دیدن آنها آرزوی نابخردان را برمی‌انگیزد».^{۳۱۵}
- ۲۸۴۶ — با دعا:
- می‌پنداشتم که خویشتن‌داری را تنها به قوه خویشتن می‌توان به چنگ آورد و در خود چنین قوه‌ای را سراغ نداشتم. چنان نادان بودم که نمی‌دانستم... هیچ‌کس پاک نخواهد بود، مگر به رحمت تو. اگر ناله درونی خود را به گوش تو می‌رساندم و با ایمانی استوار درد خویشتن را با تو باز می‌گفتم، تو آن را به یقین به من عطا می‌کردی.^{۳۱۶}
۲۵۲۱. پاک‌دلی نیازمند حیا است، که جزء مکمل خویشتن‌داری است. حیا از کانون خصوصی شخص محافظت می‌کند، و به معنای منع از آشکارکردن آن چیزی است که باید پنهان بماند. حیا متوجه پاکدامنی است که نزاکت آن را گواهی می‌دهد. این امر نگاه‌ها و حرکات اشخاص را مطابق شأنشان و برخوردشان هدایت می‌کند.
- ۲۴۹۲ ۲۵۲۲. حیا از راز اشخاص و محبت آنان محافظت می‌کند و به شکیبایی و مدارا در روابط عاشقانه فرا می‌خواند؛ لازمه آن این است که شرایط اعطا و التزام نهایی زن و مرد به یکدیگر تحقق یابد. حیا حُجب است، و انتخاب پوشش شخص را القا می‌کند، و در جایی که خطر بروز کنج‌کاوی ناسالم وجود دارد، سکوت یا خویشتن‌داری را برمی‌گزیند.
- ۲۳۵۴ ۲۵۲۳. علاوه بر حیای در عواطف، حیای جسمی نیز وجود دارد. برای مثال، حیا با سوءاستفاده از بدن انسان در برخی آگهی‌ها یا تقاضای برخی رسانه‌ها که بیش از اندازه امور خصوصی را نشان می‌دهند مخالفت می‌کند. حیا الهام‌بخش شیوه‌ای از زندگی است که پایداری در مقابل وسوسه‌های اخلاق امروزی و گرایش افکار رایج را ممکن می‌سازد.
۲۵۲۴. شکل‌های حیا در فرهنگ‌های گوناگون متنوع است. با این همه، حیا در همه جا چون شهود کرامت معنوی خاص آدمی موجود است. حیا با بیدارکردن وجدان در نزد شخص متولد می‌شود. آموختن حیا به کودکان و نوجوانان به معنای برانگیختن احترام به انسان در آنان است.
- ۲۳۴۴ ۲۵۲۵. پاک‌ی مسیحی نیازمند پالودنِ جو اجتماعی است. وسایل ارتباط جمعی باید در این باره به احترام و میانه‌روی توجه نشان دهند. صفای دل از شهوت‌پرستی رایج رهایی

۳۱۵. حکمت ۱۵: ۵.

۳۱۴. رک: رومیان ۱۲: ۲؛ کولسیان ۱: ۱۰.

316. St. Augustine, *Conf.* 6, 11, 20: PL 32, 729-730.

می‌بخشد و از نمایش‌هایی که فرد را به طرف کنجکاوای شهوانی رایج و تخیلات شرم‌آور سوق می‌دهد، می‌پرهیزد.

۲۵۲۶. آنچه **بی‌بند و باری اخلاقی** نام گرفته است، بر تصور نادرست از آزادی انسان استوار ۱۷۴۰ است؛ پیش شرط ضروری برای رشد آزادی واقعی این است که شخص قانون اخلاقی را بیاموزد. از کسانی که مسئول تعلیم و تربیت‌اند می‌توان به‌طور معقولی انتظار داشت که به جوانان احترام به حقیقت، صفای دل، و کرامت اخلاقی و معنوی آدمی را بیاموزند.

۲۵۲۷. «انجیل مسیح دمامد زندگی و فرهنگ انسان سقوط کرده را تجدید می‌کند، و با خطا و ۱۲۰۴ بدی‌ای که از جاذبه همیشه موجود گناه سرچشمه می‌گیرد می‌جنگد و آن را برطرف می‌کند. انجیل هیچ‌گاه از پالایش و تعالی بخشی به اخلاقیات مردم باز نمی‌ایستد. آن در هر روزگار و به هر ملت خصال و موهبت‌های معنوی را عطا می‌کند و می‌توان گفت: با غناهای فراطبیعی باعث شکوفایی درونی آنها می‌شود؛ انجیل ایشان را در مسیح تقویت، کامل و بازسازی می‌کند.»^{۳۱۷}

خلاصه

۲۵۲۸. هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵: ۲۸).

۲۵۲۹. فرمان نهم از شهوت یا هوس جسمی بر حذر می‌دارد.

۲۵۳۰. مبارزه با شهوت جسمی مستلزم پالایش دل و به کارگیری خویشتن‌داری است.

۲۵۳۱. پاکی دل به ما توان می‌دهد که خدا را ببینیم: حتی اکنون نیز به ما توان می‌دهد که امور را مطابق با خدا ببینیم.

۲۵۳۲. پالایش دل مستلزم دعا، پاکدامنی، خلوص نیت و نظر است.

۲۵۳۳. پاکی دل نیازمند حیاست که عبارت است از شکیبایی، حُجُب و خودداری. حیا از کانون خصوصی شخص حمایت می‌کند.

گفتار دهم: فرمان دهم

به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. به خانه همسایه‌ات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد طمع مکن.^{۳۱۸}
زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.^{۳۱۹}

317. GS 58 § 4.

۳۱۹. متی ۶: ۲۱.

۳۱۸. خروج ۲۰: ۱۷؛ تثنیه ۵: ۲۱.

۲۵۳۴. فرمان دهم مکمل و بیانگر فرمان نهم است، که درباره شهوت جسم است. این فرمان چشم طمع بستن به اموال دیگری را منع می‌کند، چرا که این کار ریشه سرقت، راهزنی و تقلب است، که فرمان هفتم از آنها بر حذر می‌دارد. «خواهش چشم» به تعدی و بی‌عدالتی، ۲۱۱۲ که فرمان پنجم آن را منع می‌کند، می‌انجامد. ۳۲۰ حرص و آز، به مانند زنا، در بت‌پرستی، که سه حکم نخست شریعت آن را نهی می‌کند، ریشه دارد. ۳۲۱ فرمان دهم به نیات دل مربوط ۲۰۶۹ است، و به همراه فرمان نهم ملخص احکام شریعت است.

۱. نابسامانی امیال آزمندانه

۲۵۳۵. شهوت حسی ما را به خواستن چیزهای مطلوبی که آنها را نداریم می‌کشاند، مانند میل به خوردن در هنگام گرسنگی، یا میل به گرم کردن خود در هنگام سردی. این امیال به خودی خود خوب‌اند؛ اما این امیال غالباً از حدود عقل فراتر می‌روند و ما را به آنجا می‌کشاند که به نادرست در چیزی طمع کنیم که از آن ما نیست و مال دیگری است یا حق اوست.

۲۵۳۶. فرمان دهم طمع و میل به گردآوری بدون حد و مرز اموال دنیوی را منع می‌کند. این ۲۴۴۵ فرمان حرص را که از اشتیاق شدید به ثروت و قدرت آن ناشی می‌شود، ممنوع می‌کند. همچنین میل به ارتکاب ظلم با ضرر زدن به هم‌نوعمان در اموال دنیوی را نهی می‌کند: آنگاه که شریعت می‌گوید: «طمع نکن»، این عبارت به این معناست که باید میل به آنچه را از ما نیست، از خود دور کنیم. ولع ما به اموال دیگران شدید، بی‌پایان، و خاموش‌ناشدنی است. از این رو مکتوب است که «هر که به ثروت عشق می‌ورزد، هرگز ثروت کافی نخواهد داشت». ۳۲۲

۲۵۳۷. تمایل به کسب کردن اموال دیگران، اگر با وسایل درست انجام گیرد، نقض این فرمان نیست. تعلیم دینی سنتی به‌طور واقع‌بینانه به انسانی اشاره می‌کند که «مبارزه سخت‌تری با امیال بزهکارانه خود دارند» و بنابراین، آنان «باید بیشتر از دیگران به حفظ این فرمان توصیه شوند»:

بازرگانی که به کمبود [مایحتاج] و گران‌فروشی تمایل دارند و ناراحت‌اند که چرا فقط آنان خریدار و فروشنده نیستند تا خودشان بتوانند گران‌تر بفروشند و ارزان‌تر بخرند، کسانی که

۳۲۱. رک: حکمت ۱۴: ۱۲.

۳۲۰. رک: اول یوحنا ۲: ۱۶؛ میکاه ۲: ۲.

322. *Roman Catechism*, III, 37;

رک: بن سیرا ۵: ۸.

امیدوارند که هم‌ردیفانشان ضعیف و بی‌چیز شوند، تا با فروش به آنان یا خرید از آنان منفعت کسب کنند... پزشکانی که دوست دارند بیماری‌ها زیاد شوند؛ وکلایی که دعاوی و رسیدگی‌های مهم و زیاد را آرزو دارند.^{۳۲۳}

۲۵۳۸. فرمان دهم مستلزم آن است که حسد از دل آدمی بیرون رانده شود. آنگاه که ناتان نبی^{۳۱۷} خواست داوود پادشاه را به توبه برانگیزد، داستان مرد فقیری را برایش گفت که فقط یک بره داشت که با آن مانند دخترش رفتار می‌کرد، و مرد ثروتمندی با آنکه گله‌های زیادی داشت، به مرد فقیر حسادت می‌کرد و در نهایت بره او را دزدید.^{۳۲۴} حسادت ممکن است آدمی را به بدترین گناهان بکشاند.^{۳۲۵} «مرگ از طریق حسادت شیطان به جهان وارد شد»:^{۳۲۶} ۳۹۱

ما با همدیگر می‌جنگیم، و حسادت ما را بر ضد یکدیگر مسلح می‌کند... اگر هرکس نبرد کند تا بدن مسیح را آشفته کند به کجا خواهیم رسید؟ ما پیکر مسیح را تبدیل به جنازه می‌کنیم... خویش را اعضای یک موجود زنده، یک موجود واحد، می‌خوانیم، و با این همه، یکدیگر را چون چهارپایان درنده می‌بلعیم.^{۳۲۷}

۲۵۳۹. حسد گناهی بزرگ است. این گناه اشاره دارد به غم درباره مال دیگری و تمایل بیش^{۱۸۶۶} از حد به تملک آنها برای خود، حتی به ناحق. اگر این گناه با آرزوی آسیب شدید به هم‌نوع همراه باشد، گناهی است بزرگ:

آگوستین قدیس حسد را «گناه اهریمنی» می‌خواند.^{۳۲۸} «کینه، شایعات، بدگویی، شادی برای بداقبالی هم‌نوع، و اندوه برای بهروزی وی زاده حسد است».^{۳۲۹}

۲۵۴۰. حسد نوعی حزن و از این‌رو مانع محبت است. تعمیدیافتگان باید با اجرای^{۱۸۲۹} خیرخواهی با آن مبارزه کنند. حسد غالباً در غرور ریشه دارد؛ تعمیدیافتگان باید بکوشند که با فروتنی زندگی کنند:

آیا دوست داری که ببینی خدا به وسیله تو جلال یافته است؟ پس به پیشرفت برادرت شاد باش تا بی‌درنگ به خدا جلال دهی. آنگاه همه خواهند گفت که خدا مبارک باد که چنین خادمی دارد که از هر گونه حسد بری‌اند و از خوبی‌های دیگران شادی می‌کنند.^{۳۳۰}

323. *Roman Catechism*, III, 37.

۳۲۵. رک: پیدایش ۴: ۷-۳؛ اول پادشاهان ۲۱: ۲۹-۱.

۳۲۴. رک: دوم سموئیل ۱۲: ۴-۱.

۳۲۶. حکمت ۲: ۲۴.

327. St. John Chrysostom, *Hom. in 2 Cor.* 27, 3-4 PG 61, 588.

328. Cf. St. Augustine, *De catechizandis rudibus* 4, 8 PL 40, 315-316.

329. St. Gregory the Great *Moralia in Job* 31, 45: PL 76, 621.

330. St. John Chrysostom, *Hom. in Rom.* 71, 5: PG 60, 448.

۲. خواسته‌های روح القدس

۲۵۴۱. تدبیر شریعت و فیض دل‌های آدمیان را از طمع و حسد دور می‌کند؛ ایشان را با ۱۷۱۸ میل به خیر متعالی آشنا می‌کند، و به آنان خواسته‌های روح القدس را که دل آدمی را شاد ۲۷۶۴ می‌کند، می‌آموزد.

۳۹۷. خدای پیمان‌ها همواره آدمی را بر حذر داشته است از آنچه از آغاز خلقت به نظر «برای خوراک نیکو... به نظر خوش‌نما... و دلپذیر دانش‌افزا» می‌رسیده است. ۳۳۱

۱۹۶۳. ۲۵۴۲. شریعتی که به قوم اسرائیل سپرده شد، هرگز برای آمرزش پیروان آن کافی نبود، و حتی آلت «شهوت» شده بود. ۳۳۲ اختلاف بین اراده و فعل دلالت دارد بر تعارض بین شریعت خدا که «شریعت ذهن است»، و شریعت دیگری که «مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است». ۳۳۳

۱۹۹۲. ۲۵۴۳. «لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است، چنان که تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند، یعنی عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است به همه و کل آنانی که ایمان آورند». ۳۳۴ از این رو، مؤمنان به مسیح «جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند»؛ آنان در هدایت روح القدس اند و از خواسته‌های روح القدس پیروی می‌کنند. ۳۳۵

۳. فقر دل ۲۴۴۳-۲۴۴۹

۲۵۴۴. عیسی به شاگردانش دستور می‌دهد که او را از همه چیز و همه کس برتر بدارند، و به ایشان امر می‌کند که به خاطر او و انجیل «تمام مایملک خود را ترک» کنند. ۳۳۶ وی اندکی پیش از مصایبش نمونه بیوه‌زن فقیر اورشلیم را برای ایشان آورد که از فقر خود، همه آنچه را ۵۴۴ برای گذران زندگی‌اش داشت عطا کرد. ۳۳۷ حکم و ارستگی از ثروت برای ورود به ملکوت آسمان ضروری است.

۲۰۱۳. ۲۵۴۵. همه مؤمنان به مسیح باید «عواطف خود را به درستی راهنمایی کنند، مبادا که آنها با عادت به اشیای جهان و با علاقه به ثروت که مغایر با روح فقر انجیلی است، مانع طلب محبت کامل شوند». ۳۳۸

۳۳۱. پیدایش ۳: ۶.

۳۳۲. رک: رومیان ۷: ۷.

۳۳۳. رومیان ۷: ۲۳؛ رک: ۷: ۱۰.

۳۳۴. رومیان ۳: ۲۱-۲۲.

۳۳۵. غلاطیان ۵: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱۴، ۲۷.

۳۳۶. لوقا ۱۴: ۳۳؛ رک: مرقس ۸: ۳۵.

۳۳۷. رک: لوقا ۲۱: ۴.

۲۵۴۶. «خوشا به حال مسکینان در روح.»^{۳۳۹} آموزه وعده‌های سعادت نظامی از شادی و ۱۷۱۶ فیض، از زیبایی و آرامش را نشان می‌دهد. عیسی شادی فقیران را که ملکوت هم‌اینک از آن ایشان است، می‌ستاید: ^{۳۴۰}

کلمه [ی خدا] از فروتنی اختیاری به «فقر در روح» تعبیر می‌کند؛ [پولس] رسول آنگاه که می‌گوید: او «برای شما فقیر شد»، نمونه‌ای از فقر خدا ارائه می‌کند. ^{۳۴۱}

۲۵۴۷. خداوند از ثروتمندان گله‌مند است، زیرا ایشان تسلائی خود را در فراوانی ثروت می‌یابند. ^{۳۴۲} «متکبر در پی پادشاهی زمین است و آن را دوست می‌دارد، اما خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.»^{۳۴۳} تسلیم بودن به مشیت پدر ۳۰۵ آسمانی ما را از نگرانی برای آینده می‌رهاند. ^{۳۴۴} اعتماد به خدا مقدمه رستگاری فقیران است. آنان خدا را می‌بینند.

۴. «می‌خواهم خدا را ببینم»

۲۵۴۸. میل به سعادت واقعی آدمی را از دل‌بستگی بیش از حد به منافع این جهان می‌رهاند، تا وی بتواند کمال خویش را در رؤیت و سعادت خدا بیابد. «وعده [ی دیدن خدا] فراتر از هر سعادت است... در کتاب مقدس، دیدن یعنی در تصرف داشتن... هر آنکه خدا را ببیند... ۲۵۱۹ تمام خیرهایی را که در پندارش می‌گنجد به دست می‌آورد.»^{۳۴۵}

۲۵۴۹. قوم مقدس باید، با فیض آسمانی، بکوشد تا امور خیری را که خدا وعده می‌دهد به دست آورد. مؤمنان به مسیح برای تصاحب خدا و نظاره او، تمنیات خود را سرکوب می‌کنند ۲۰۱۵ و، با فیض خدا بر وسوسه‌های لذت و قدرت چیره می‌شوند.

۲۵۵۰. روح و عروس، در راه کمال، هر آنکه را آنان را می‌شنود ^{۳۴۶} به پیوند تام با خدا فرا می‌خوانند:

در آنجا جلال واقعی خواهد بود، جایی که هیچ‌کس به اشتباه یا با چاپلوسی ستوده نمی‌شود؛ احترام واقعی از شایسته آن دریغ نمی‌شود و به نالایق آن عطا نمی‌شود؛ همچنین هیچ نالایقی

۳۴۰. رک: لوقا ۶: ۲۰.

۳۳۹. متی ۵: ۳.

341. St. Gregory of Nyssa, *De beatitudinibus* 1: PG 44, 1200D;

۳۴۲. لوقا ۶: ۲۴.

رک: دوم قرن‌تین ۸: ۹.

343. St. Augustine, *De serm. Dom. in morte* 1, 1, 3: PL 34, 1232.

۳۴۴. رک: متی ۶: ۲۵-۳۴.

345. St. Gregory of Nyssa, *De beatitudinibus* 6: PG 44, 1265A.

۳۴۶. رک: مکاشفه ۲۲: ۱۷.

خود را لایق نمی‌نمایاند، آنجا که فقط شایستگان پذیرفته می‌شوند. در آنجا صلح واقعی حکمفرماست، جایی که هیچ‌کس شاهد مخالفت خود یا دیگران نخواهد بود. خدا خودش پاداش فضیلت است؛ او فضیلت را عطا می‌کند و وعده داده که خود را چون بهترین و بزرگ‌ترین پاداش ممکن عطا کند... «من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود...» معنای گفته [پولس] رسول نیز همین است: «تا آنکه خدا کل در کل باشد.» خود خدا هدف خواسته‌های ماست؛ ما بدون پایان در وی می‌اندیشیم، او را بدون سیری دوست داریم، بدون خستگی او را می‌ستاییم. این موهبت، این حالت، این عمل، مانند خود زندگی ابدی، بی‌گمان برای همه مشترک است.^{۳۴۷}

۳۱۴

خلاصه

۲۵۵۱. «هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود» (متی ۶: ۲۱).
 ۲۵۵۲. فرمان دهم حرص را که از اشتیاق شدید به ثروت و قدرت آن ناشی می‌شود، ممنوع می‌کند.
 ۲۵۵۳. حسد عبارت است از حزن درباره مال دیگری و تمایل بیش از حد به تملک آن برای خود. حسد گناهی بزرگ است.
 ۲۵۵۴. تعمید یافتگان با خیرخواهی، فروتنی و رها کردن خود به مشیت خدا با حسد می‌جنگند.
 ۲۵۵۵. مؤمنان به مسیح «جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند» (غلاطیان ۵: ۲۴)؛ آنان در هدایت روح القدس‌اند و از خواسته‌های او پیروی می‌کنند.
 ۲۵۵۶. وارستگی از علاقه ثروت برای ورود به ملکوت آسمان ضروری است. «خوشا به حال مسکینان در روح».
 ۲۵۵۷. «می‌خواهم خدا را ببینم» بیانگر میل واقعی آدمی است. تشنگی به خدا با آب حیات ابدی فرو می‌نشیند (رک: یوحنا ۴: ۱۴).

347. St. Augustine, *De civ. Dei*, 22, 30: PL 41, 801-802;

رک: لاویان ۲۶: ۱۲؛ رک: اول قرن‌تین ۱۵: ۲۸.

جزء چهارم

دعای مسیحی

بخش اول

دعا در زندگی مسیحی

۲۵۵۸. «سرّ ایمان عظیم است!» کلیسا در اعتقادنامهٔ رسولان (جزء اول) به این سرّ اعتراف می‌کند و آن را در آیین عبادی فیض‌بخش (جزء دوم) گرامی می‌دارد تا شاید زندگی مؤمنان در روح‌القدس با مسیح و برای تجلیل خدای پدر، هماهنگ گردد (جزء سوم). لذا، این سرّ مستلزم این است که مؤمنان آن را باور داشته باشند و گرامی بدارند و با ارتباطی زنده و شخصی با خدای حیّ و حقیقی زندگی کنند. چنین ارتباطی همانا دعا است.

دعا چیست؟

به نظر من دعا نوعی جوشش قلبی است؛ نگاه ساده‌ای است به سوی آسمان، فریاد شناخت و محبت است. هم در حال مشقت و هم در حال فرح و شادی.^۱

دعا به مثابهٔ عطیه خدا

۲۵۵۹. «دعا کشاندن ذهن و قلب آدمی به سوی خدا یا درخواست امور خیر از خداست.»^۲ اما وقتی دعا می‌کنیم آیا این دعا ناشی از غرور و اراده ماست یا از «اعماق» قلبی نادم و متواضع نشئت می‌گیرد؟^۳

کسی که خود را حقیر می‌شمرد، ترفیع خواهد یافت.^۴ تواضع اساس دعا است. تنها وقتی ۲۶۱۳ که متواضعانه تصدیق می‌کنیم که «نمی‌دانیم چگونه آن‌طور که بایسته است، دعا کنیم»،^۵ ۲۷۳۶ آماده می‌شویم که عطیهٔ دعا را مجاناً دریافت نماییم. انسان گدای درگاه خداست.^۶

1. St. Therese of Lisieux, *Manuscripts autobiographiques*, C 25r.

2. St. John Damascene, *De fide orth.* 3, 24: PG 94,1089C.

۴. رک: لوقا ۱۸: ۱۴-۹.

۳. مزامیر ۱۳۰: ۱.

۵. رومیان ۸: ۲۶.

6. St. Augustine, *Sermo* 56, 6, 9: PL 38, 381.

۲۵۶۰. «ای کاش عطیه خدا را می شناختی!»^۷ شگفتی دعا در کنار چاهی که ما در آنجا به دنبال آب هستیم آشکار می شود: در آنجا مسیح می آید تا همه انسان ها را ملاقات نماید. او نخستین کسی است که در جست و جوی ماست و از ما نوشیدنی می خواهد. عیسی تشنه است؛ درخواست او از عمق آرزوی خدا به ما نشئت می گیرد. خواه آن را درک کنیم و یا نکنیم، دعا مواجهه عطش خداست با عطش ما. خدا تشنه است که ما تشنه او باشیم.^۸

۲۵۶۱. «تو از او خواهش می کردی و به تو آب زنده عطا می کرد.»^۹ دعای عرض حال ما به طور متناقض نما پاسخی به تقاضای خدای حی است: «آنان مرا که چشمه آب حیاتم، ترک کرده و برای خود حوض ها کنده اند یعنی حوض های شکسته ای که آب را نگاه ندارند!»^{۱۰}

دعا پاسخ ایمان است به وعده بلاعوض نجات و نیز پاسخی است از روی محبت به تشنگی تنها پسر خدا.^{۱۱}

دعا به مثابه پیمان

۲۵۶۲. دعا از کجا نشئت می گیرد؟ دعا چه در قالب الفاظ و چه به صورت حرکات ظاهری بیان شود، این انسان است که با تمام وجود دعا می کند. اما کتاب مقدس در بیان منشأ و سرچشمه دعا گاهی از نفس یا روح و غالباً از قلب صحبت می کند (بیش از هزار مورد)، از نظر کتاب مقدس این قلب است که دعا می کند. اگر قلب ما از خدا دور باشد، کلمات دعا بیهوده اند.

۲۵۶۳. قلب مأوایی است که «من» آنجا هستم و «من» آنجا زندگی می کنم (بر حسب تعبیر سامی یا کتاب مقدس، قلب جایگاهی است که «من» به درون آن کشیده شده و فرو رفته است)، قلب اصل مکنون ماست و فراتر از ادراک عقل ما و دیگران است. تنها روح خدا می تواند به آن پی ببرد و آن را کاملاً درک نماید. قلب جایگاه تصمیم گیری است و از همه گرایش های روحی ما عمیق تر است. قلب جایگاه حقیقت است، جایگاهی که ما زندگی یا مرگ را برمی گزینیم. قلب جایگاه مواجهه است چون ما به عنوان صورت خدا با ارتباط زندگی می کنیم: قلب جایگاه پیمان است.

۷. یوحنا ۴: ۱۰.

8. Cf. St. Augustine *De diversis quaestionibus octoginta tribus* 64, 4: PL 40, 56.

۹. ۱۰. ارمیا ۲: ۱۳.

۱۰. یوحنا ۴: ۱۰.

۱۱. رک: یوحنا ۷: ۳۷-۳۹؛ ۱۹: ۲۸؛ اشعیا ۱۲: ۳؛ ۵۱: ۱ زکریا ۱۲: ۱۰ و ۱۳: ۱.

۲۵۶۴. دعای مسیحی نوعی رابطه پیمانی بین خدا و انسان در مسیح است. دعا عمل خدا و انسان است که از روح القدس و از خود ما نشئت می‌گیرد و کاملاً معطوف به پدر است و در اتحاد با اراده بشری پسر خداست که انسان شد.

دعا به مثابه پیوند

۲۵۶۵. دعا در عهد جدید، ارتباط زنده فرزندان خدا با پدرشان است، که با پسرش ۷۹۲ عیسی مسیح و با روح القدس بی‌اندازه نیکو است. فیض ملکوت همان «اتحاد کل تثلیث شکوهمند و مقدس... با تمام روح انسانی است».^{۱۲} بدین ترتیب، حیات دعا عبارت است از عادت به حضور در پیشگاه خدای سه‌گانه مقدس و پیوند با او. این پیوند در زندگی همیشه ممکن است، زیرا ما به واسطه تعمید با مسیح متحد شده‌ایم.^{۱۳} دعای مسیحی از آن حیث که ۲۶۰ پیوند با مسیح است در سراسر کلیسا که جسم اوست، تداوم دارد. ابعاد آن همانا ابعاد محبت مسیح است.^{۱۴}

فصل اول: انکشاف دعا

دعوت عمومی به دعا

۲۵۶۶. انسان در جست‌وجوی خداست. خدا با عمل خلقت، همه موجودات را از عدم به وجود آورد. انسان در حالی که «تاج جلال و کرامت بر سر نهاده»، پس از فرشتگان می‌تواند تصدیق کند که «چه مجید است نام خداوند در تمامی زمین».^۱ انسان حتی بعد از اینکه با گناه خود شباهتش را به خدا از دست داد، به صورت خالق خود باقی می‌ماند و تمایل خود به ۳۵۵ کسی که او را به عرصه وجود آورد، حفظ می‌کند. همه ادیان بر این امر که انسان اساساً به ۲۸ دنبال خداست، گواهی می‌دهند.^۲

۲۵۶۷. ابتدا خدا انسان را دعوت می‌کند. انسان ممکن است خالق خود را فراموش کند یا از مواجهه با او دوری کند؛ او ممکن است در مقابل بت‌ها سر تعظیم فرود آورد یا خدا را متهم ۳۰ کند که او را رها کرده است؛ با این حال، خدای واقعی و حی با شور و شوق فراوان همه را به آن مواجهه اسرارآمیز یعنی دعا، فرا می‌خواند. در دعا، همیشه ابتکار عمل صادقانه محبت

12. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio*, 16, 9: PG 35, 945.

۱۴. رک: افسسیان ۳: ۱۸-۲۱.

۲. رک: اعمال ۱۷: ۲۷.

۱۳. رک: رومیان ۶: ۵.

۱. مزامیر ۸: ۵؛ ۱.

۱۴۲ خدا ابتدا می‌آید و قدم ما همیشه پاسخی است [به این محبت]. از آنجا که خدا به تدریج خود را آشکار می‌سازد و انسان از ذات خود آگاه می‌شود، دعا به صورت دعوت دوجانبه و نمایشی از پیمان ظاهر می‌شود. این نمایش از طریق کلمات و اعمال، قلب را متوجه می‌سازد. و در سراسر کل تاریخ نجات پدیدار می‌شود.

گفتار اول: در عهد قدیم

۴۱۰ ۲۵۶۸. در عهد قدیم، انکشاف دعا بین هبوط و تجدید حیات انسان مندرج است، یعنی بین ۱۷۳۶ خطاب اندوهبار خدا به نخستین فرزندان خویش که «کجا هستی؟... این چه کار است که کردی؟»^۳ و پاسخ پسر یگانه خدا هنگام آمدن به این دنیا که: «اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا به جا آورم.»^۴ بدین ترتیب دعا با تاریخ انسان مرتبط است، چون ارتباطی است با خدا در ۲۷۳۸ حوادث تاریخی.

خلقت: منبع دعا

۲۸۸ ۲۵۶۹. دعا در وهله اول با آغاز کردن از واقعیات **خلقت** حیات می‌یابد. ^۵نه باب اول سفر پیدایش این ارتباط با خدا را در تقدیم حیوانات نخست‌زاده از گله هابیل، تمسک به اسم ۵۸ الاهی در دوران خنوخ و «قدم زدن با خدا»^۵ توصیف می‌کند. هدیه نوح موردپسند واقع می‌شود و خدا او را مبارک می‌کند و از طریق او همه خلقت را برکت می‌دهد، چون قلب او پاک و کامل بود؛ نوح (مانند خنوخ قبل از او) «با خدا راه می‌رفت»^۶ این نوع دعا را بسیاری از مردم درستکار در همه ادیان زنده نگه می‌دارند.

۵۹ خدا در پیمان نقض‌ناشدنی خود با همه موجودات زنده^۷ همیشه مردم را به دعا فراخوانده است. اما بالاتر از همه اینها ابتدا از پدر ما ابراهیم بود که دعا در عهد قدیم آشکار شد.

وعده خدا و دعای ایمان

۱۴۵ ۲۵۷۰. وقتی خدا ابراهیم را صدا زد، او «چنان که خداوند به او فرموده بود»^۸ روانه گشت. قلب ابراهیم کاملاً «تسلیم این کلام است» و از این رو، وی اطاعت می‌کند. چنین عنایتی از

۴. عبرانیان ۱۰: ۷-۵.

۶. پیدایش ۶: ۹؛ ۸: ۲۰-۹: ۱۷.

۸. پیدایش ۱۲: ۴.

۳. پیدایش ۳: ۹ و ۱۳.

۵. رک: پیدایش ۴: ۴ و ۲۶؛ پیدایش ۵: ۲۴.

۷. پیدایش ۹: ۱۶-۸.

قلبی که تصمیماتش مطابق با خواست خداست، برای دعا اساسی است، در حالی که کلماتی که در آن به کار می‌رود فرعی به شمار می‌رود. دعای ابراهیم ابتدا با اعمال بیان می‌شود: مردی ساکت که در هر مرحله‌ای از سفر خویش قربانگاهی برای خداوند می‌سازد. فقط بعداً دعای ابراهیم در قالب الفاظ ظاهر می‌شود: شکواییه‌ای غیر مستقیم که به خدا یادآوری می‌کند که وعده‌های او تحقق نیافته است.^۹ بدین ترتیب، یک بُعد از ماجرای دعا از آغاز ظاهر می‌شود: آزمودن ایمان در وفاداری به خدا.

۲۵۷۱. از آنجا که ابراهیم به خدا ایمان داشت و درحضور او و در پیمان با او گام برمی‌داشت^{۱۰} لذا او آماده است که مهمان اسرارآمیز را در خیمه خویش بپذیرد. مهمان‌نوازی درخور توجه ابراهیم در ممری حاکی از بشارت به پسر موعود حقیقی است.^{۱۱} بعد از آن، چون خدا نقشه^{۴۹۴} خویش را آشکار ساخته است، قلب ابراهیم متوجه رحمت خداوند نسبت به انسان‌ها^{۲۶۳۵} می‌شود و جرئت می‌کند که با اطمینان راسخ به نفع آنها شفاعت کند.^{۱۲}

۲۵۷۲. ابراهیم «که وعده‌ها را پذیرفته بود»^{۱۳} در مرحله نهایی پالایش ایمان خویش، از او خواسته می‌شود که پسری را که خدا به او داده است، قربانی کند. ایمان ابراهیم ضعیف نشد. «خدا خود بره‌ای را برای قربانی سوختنی مهیا خواهد کرد»، چون می‌دانست که «خداوند قادر است که انسان‌ها را حتی از میان مردگان برخیزاند».^{۱۴} و اینچنین بود که او همانند پدر که^{۶۰۳} فرزند خویش را دریغ نداشت بلکه او را در راه همه ما تسلیم نمود، پدر مؤمنان می‌شود.^{۱۵} دعا انسان را همانند خدا می‌گرداند و او را قادر می‌سازد که در قدرت محبت خدا سهیم گردد و توده مردم را نجات دهد.^{۱۶}

۲۵۷۳. خدا وعده خود را با یعقوب، نیای دوازده قبیله بنی اسرائیل تازه می‌کند.^{۱۷} یعقوب قبل از روبه‌رو شدن با برادر بزرگش عیسو، همه شب با شخص رازآمیزی کشتی می‌گرفت که از افشای نام خود امتناع می‌کند، اما پیش از ترک گفتن یعقوب به هنگام سپیده‌دم، وی را برکت می‌دهد. با این روایت، سنت معنوی کلیسا نماد دعا را به عنوان نبرد ایمان و پیروزی^{۱۶۲} استقامت حفظ کرده است.^{۱۸}

۱۰. رک: پیدایش ۱۵: ۶؛ ۱۷: ۱-۲.

۱۲. رک: پیدایش ۱۸: ۱۶-۳۳.

۱۴. پیدایش ۲۲: ۸؛ عبرانیان ۱۱: ۱۹.

۱۶. رک: رومیان ۸: ۲۱-۲۱.

۱۸. رک: پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۸-۱.

۹. رک: پیدایش ۱۵: ۳-۲.

۱۱. رک: پیدایش ۱۸: ۱-۱۵؛ لوقا ۱: ۳۸-۲۶.

۱۳. عبرانیان ۱۱: ۱۷.

۱۵. رومیان ۸: ۳۲.

۱۷. رک: پیدایش ۲۸: ۱۰-۲۲.

موسی و دعای میانجی

۶۲ ۲۵۷۴. وقتی این وعده (فصح، خروج، عطیۀ شریعت و تأیید پیمان) به تدریج تحقق می‌یابد، دعای موسی بارزترین مصداق دعای میانجی می‌گردد که «در انسانی که یگانه واسطه بین خدا و انسان‌ها است یعنی عیسی مسیح»^{۱۹} تحقق خواهد یافت.

۲۰۵ ۲۵۷۵. در اینجا نیز ابتکار عمل به دست خداست. او در میان بوتۀ شعله‌ور موسی را صدا می‌زند.^{۲۰} این حادثه در سنت معنوی یهودیان و همچنین مسیحیان به عنوان یکی از نمادهای اصلی دعا باقی می‌ماند. در واقع هنگامی که «خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب»، موسی را به بندگی خویش فرا خواند، بدین خاطر بود که او خدای حی بود که می‌خواست انسان‌ها را حیات بخشد. خدا خودش را آشکار ساخت تا انسان‌ها را نجات دهد هرچند که او این کار را به تنهایی یا بر خلاف میل آنها انجام نمی‌دهد: او موسی را دعوت می‌کند که پیام‌آور و همکار در رحمت و عمل نجات‌بخش او باشد. در این رسالت نوعی توسل الاهی وجود دارد و فقط بعد از بحث طولانی موسی اراده خویش را با اراده خدای نجات‌بخش هماهنگ می‌کند. اما در گفت‌وگویی که طی آن خدا به موسی اعتماد می‌کند، موسی نیز می‌آموزد که چگونه دعا کند: او پا پس می‌کشد، عذرخواهی می‌کند و بالاتر از همه بازخواست می‌کند: و در پاسخ به این پرسش است که خداوند نام توصیف‌ناپذیر خود را افشا می‌کند، نامی که به واسطه اعمال بزرگ او آشکار خواهد شد.

۵۵۴ ۲۵۷۶. «و خداوند با موسی روبه‌رو سخن می‌گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید.»^{۲۱} دعای موسی نمونه دعای متأملانه بود که با آن بنده خدا به پیام او وفادار می‌ماند. موسی غالباً با خدا گفت‌وگوی طولانی می‌کرد، از کوه بالا رفت تا به سخن او گوش دهد و به او تضرع نماید و به پایین آمد تا سخنان خدا را برای هدایت قوم بازگو نماید. «همۀ خانه من به موسی واگذار می‌شود. من با او روبه‌رو صحبت می‌کنم، صریحاً، نه در پرده»، چون «موسی خیلی فروتن بود بیشتر از هرکس دیگری در روی زمین».^{۲۲}

۲۵۷۷. موسی به واسطه نزدیکی با خدای صادق و دیرخشم و کثیر احسان و وفا^{۲۳} توان و عزم برای شفاعت خویش به دست آورد. او نه برای خود بلکه برای قومی که خدا آن را قوم خود قرار داده بود، دعا می‌کرد. موسی قبلاً در جنگ با عمالقه به نفع مردم شفاعت کرده و

۱۹. اول تیموتائوس ۲: ۵.

۲۱. خروج ۳۳: ۱۱.

۲۳. رک: خروج ۳۴: ۶.

۲۰. خروج ۳: ۱-۱۰.

۲۲. اعداد ۱۲: ۳ و ۷-۸.

برای شفای میریام دعا می‌کرد.^{۲۴} اما عمدتاً بعد از ارتداد آنهاست که موسی برای نجات قوم «در شکاف در مقابل خدا می‌ایستد».^{۲۵} برهان‌های دعای او – چون شفاعت نیز نزاعی اسرارآمیز است – در میان قوم یهود و کلیسا، الهام‌بخش جسارت شفیعان بزرگی می‌گردد: ۲۱۴ خدا محبت است؛ بنابراین عادل و صادق است؛ او نمی‌تواند خود را تکذیب نماید او باید اعمال اعجاب‌انگیز خود را به یاد آورد، چون جلال او در کار است و نمی‌تواند این قوم را که به نام او معروف‌اند، رها کند.

داوود و دعای پادشاه

۲۵۷۸. دعای قوم خدا در سایه اقامتگاه خدا، ابتدا در صندوق عهد و آنگاه در معبد شکوفا می‌شود. در ابتدا رهبران قوم – شبانان و پیامبران – به آنان آموختند که دعا کنند. سموئیل طفل از مادر خود حنّا آموخته شد که چگونه «در مقابل خداوند بایستد» و از عیسی کاهن نیز آموخته شد که چگونه به سخن او گوش دهد: «بگو، ای خداوند، بفرما زیرا که بنده تو می‌شنود».^{۲۶} بعداً او ارزش و اثر شفاعت را خواهد فهمید: «اما حاشا از من که به خداوند گناه ورزیده، ترک دعا کردن برای شما نمایم بلکه راه نیکو و راست را به شما تعلیم خواهم داد».^{۲۷}

۲۵۷۹. داوود مقدم بر هر چیز، پادشاه «مطابق با قلب خود خدا» است، شبانی که برای قوم ۷۰۹ خود و به نام آنان دعا می‌کند. تسلیم او در برابر اراده خدا، ستایش و توبه او، الگویی برای دعای قوم خواهد بود. دعای او که تدهین شده خداست، نوعی وفاداری صادقانه‌ای است به وعده الهی و حاکی از نوعی اعتماد محبت‌آمیز و شادی‌بخش به خدا، تنها پادشاه و ۴۳۶ خداوند.^{۲۸} در مزامیر که روح‌القدس آنها را الهام کرده است، داوود اولین پیامبر دعای یهودیت و مسیحیت است. دعای مسیح، مسیحای واقعی و پسر داوود، ظاهر خواهد شد و معنای این دعا را محقق خواهد ساخت.

۲۵۸۰. معبد اورشلیم، خانه دعایی که داوود خواست آن را بنا کند، کار پسر او سلیمان ۵۸۳ خواهد بود. دعای بازگشایی معبد یهود مبتنی بر وعده و پیمان خدا و حضور فعال نام او در میان قومش است و یادآور کارهای عظیم او در واقعه خروج است.^{۲۹} پادشاه دستان خود را به آسمان بلند می‌کند و خداوند را از جانب خود و از جانب همه قوم و نسل‌هایی که هنوز به

۲۵. مزامیر ۱۰۶: ۲۳؛ رک: خروج ۳۲: ۱-۳۴: ۹.

۲۶. اول سموئیل ۱۲: ۲۳.

۲۹. اول پادشاهان ۸: ۱۰-۶۱.

۲۴. رک: خروج ۱۷: ۱۲-۱۳: ۱۴.

۲۸. رک: ۱۰۹: ۱-۱۸: ۹.

۲۸. رک: دوم سموئیل ۷: ۱۸-۲۹.

دنیا نیامده‌اند، می‌خواند تا گناهان آنان را ببخشد و نیازهای روزانه آنها را برآورده سازد تا اینکه امت‌ها بفهمند که فقط او خداست و قلب قوم او به کلی و کاملاً متوجه او گردد.

ایلیا، انبیا و تحول قلوب

۲۵۸۱. معبد یهود برای قوم خدا مرکز پرورش یافتن در دعا بود: زیارات، اعیاد و قربانی‌ها، ۱۱۵۰ هدیۀ شبانه، بُخور و (نان فطیر متبرک)، همه نشانه‌های تقدس و جلال خدای اعلی و بسیار نزدیک، اسباب دعا بودند. اما شعائرگرایی غالباً موجب نوعی عبادت بسیار ظاهری شد. مردم نیازمند تعلیم و تربیت ایمانی و تحول قلوب بودند و این امر رسالت انبیا بود، هم قبل و هم بعد از حادثۀ تبعید.

۲۵۸۲. ایلیا پدر انبیا و «نسل‌هایی است که طالب خدا هستند، کسانی که طالبان روی خدای یعقوب‌اند».^{۳۰} نام ایلیا که به معنی «خداوند، خدای من است» فریاد قوم را در پاسخ به دعای او بر کوه کرمل اعلام می‌کند.^{۳۱} قدیس یعقوب برای اینکه ما را به دعا راغب نماید، به ایلیا اشاره می‌کند: «دعای نیکوکاران قدرتمند و مؤثر است».^{۳۲}

۲۵۸۳. ایلیا بعد از آموختن رحمت در طی خلوت گزیدن در کنار نهر کریت به بیوه‌زنی از اهالی صرفت آموخت که به کلام خدا ایمان بیاورد و با اصرار در دعای خویش ایمانش را قطعی کند: خدا پسر بیوه‌زن را زنده کرد.^{۳۳}

قربانی بر کوه کرمل آزمون سرنوشت‌سازی برای ایمان قوم خدا بود. در پاسخ به این ۶۹۶ تقاضای ایلیا که: «مرا اجابت فرما ای خداوند، مرا اجابت فرما» آتش عظیم خداوند هنگام قربانی شبانه همه چیز را بلعید و نابود کرد. در آیین‌های عبادی شرقی تقاضای ایلیا در دعای **طلب برکت** عشای ربانی تکرار می‌شود.

بالاخره ایلیا سر به بیابان گذاشت و به جایی رسید که در آنجا خدای حی و واقعی خود را بر قوم خود ظاهر کرد، و او مانند موسی خود را «در شکاف صخره‌ای» پنهان کرد تا آنگاه که حضور اسرارآمیز خدا عبور کرد.^{۳۴} اما تنها بر فراز کوه تجلی موسی و ایلیا چهره بی‌پرده ۵۵۵ کسی را که به دنبالش بودند، می‌بینند؛ «نور معرفت به جلال خدا در چهره عیسی مسیح» مصلوب و برخاسته از مردگان تابیده می‌شود.^{۳۵}

۳۰. مزامیر ۲۴: ۶. ۳۱. اول پادشاهان ۱۸: ۳۹.

۳۲. یعقوب ۵: ۱۸-۱۶b. ۳۳. رک: اول پادشاهان ۱۷: ۲۴-۷.

۳۴. رک: اول پادشاهان ۱۹: ۱-۱۴؛ رک: خروج ۳۳: ۱۹-۲۳.

۳۵. دوم قورنتیان ۴: ۶؛ رک: لوقا ۹: ۳۵-۳۰.

۲۵۸۴. انبیا در مواجهه «فرد فرد» شان با خدا برای رسالت خویش کسب نور و قوت می‌کنند. ۲۷۰۹
دعای آنان به معنای فرار از این دنیای بی‌وفا نیست بلکه حاکی از توجه به کلام خداست.
گاهی دعای آنان یک مشاجره یا یک شکایت است، اما همیشه نوعی شفاعت است که
منتظر و مهیای مداخله خدای نجات‌بخش و خداوند تاریخ است.^{۳۶}

مزامیر، دعای جماعت

۲۵۸۵. از زمان داوود تا آمدن مسیحا متونی در این کتاب‌های مقدس دیده شده‌اند که نوعی
تعمیق در دعا را برای خود شخص و برای دیگران نشان می‌دهد.^{۳۷} بدین ترتیب، مزامیر ۱۰۹۳
به تدریج در پنج کتاب زبور (یا ستایش‌ها) یعنی عمده‌ترین آثار در باب دعا در عهد قدیم،
جمع‌آوری گردید.

۲۵۸۶. مزامیر دعای قوم خدا را که در اعیاد بزرگ در اورشلیم و در هر روز سبت در کنیسه‌ها
گرد هم می‌آمدند، پرورش می‌داد و بیان می‌کرد. دعای آنها به نحو تفکیک‌ناپذیری هم
فردی است و هم اجتماعی، یعنی مربوط به افرادی است که دعا می‌کنند و هم مربوط به
همه انسان‌ها است. مزامیر از اجتماعات سرزمین مقدس و از آوارگی قوم یهود نشئت
گرفت، اما همه خلقت را در بر می‌گیرد. دعای آنان یادآور حوادث نجات‌بخش گذشته است،
و با این حال به آینده نیز سرایت می‌کند و حتی به انتهای تاریخ نیز می‌رسد؛ آن به یاد
وعده‌های تحقق‌یافته خدا برپا می‌شود و در انتظار مسیحا است که این وعده‌ها را کاملاً
محقق خواهد ساخت. مزامیر دعایی که مسیح آن را می‌خواند و در او تحقق یافت، برای ۱۱۷۷
دعای کلیسا امری اساسی باقی ماند.^{۳۸}

۲۵۸۷. مزامیر کتابی است که کلام خدا در آن تبدیل به دعای انسان می‌شود. در سایر
کتاب‌های عهد قدیم «کلمات کارهای [خدا] را بیان می‌دارند و سرّ این کارها را آشکار
می‌سازند».^{۳۹} کلمات مزامیر که برای خدا سروده شده‌اند، کارهای نجات‌بخش خداوند را
بیان می‌کنند؛ خود روح الهام‌بخش این آثار خدا و پاسخ انسان است. مسیح این دو را با هم
متحد می‌کند. مزامیر پیوسته در مسیح به ما می‌آموزد که چگونه دعا کنیم.^{۲۶۴۱}

۲۵۸۸. اشکال متعدد دعا در مزامیر هم در آیین عبادی معبد و هم در قلب انسان شکل

۳۶. رک: عاموس ۷: ۲، ۵؛ اشعیا ۶: ۵، ۸، ۱۱؛ ارمیا ۱: ۶؛ ۱۵: ۱۵-۱۸؛ ۲۰: ۱۸-۱۷.

۳۷. عزرا ۹: ۱۵-۱۴؛ نحمیا ۱: ۱۴-۱۳؛ یوحنا ۲: ۱۰-۳؛ طوبیت ۳: ۱۱-۱۶؛ یهودیت ۹: ۱۴-۲.

38. Cf. GILH, nn. 100-109.

39. DV 2.

می‌گیرند. مزامیر چه در قالب سرودها و یا دعا‌های سوگواری یا شکرگزاری، یا درخواست فردی یا اجتماعی، چه در قالب نغمه‌های پادشاهی، سرودهای زیارت یا تأملات حکمت‌آمیز باشند، آینه اعمال حیرت‌انگیز خدا در تاریخ قومش هستند و نیز تجربه انسانی صاحب مزامیر را نشان می‌دهند. هرچند ممکن است یکی از سرودهای مزامیر حادثه‌ای از گذشته را منعکس کند، اما دارای چنان سادگی آشکاری است که می‌تواند دعای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و شرایط باشد.

۲۵۸۹. ویژگی‌های ثابت معینی در سراسر مزامیر به چشم می‌خورد: سادگی و خودجوشی دعا؛ اشتیاق به خود خدا از طریق و همراه با همه آنچه در خلقت او نیک است؛ وضع شوریده‌مؤمن که با محبت خاصش به خداوند در معرض عده زیادی از دشمنان و ۳۰۴ و سوسه‌ها قرار می‌گیرد، اما با یقین به محبت خدا و اطاعت از خواست او منتظر آن چیزی است که خدای صادق انجام خواهد داد. دعای مزامیر همیشه با ستایش تداوم پیدا می‌کند. به همین خاطر است که عنوان این مجموعه آن‌طور که به ما رسیده است، عنوان مناسب «ستایش‌ها» را دارد. مزامیر که برای عبادت جمعی جمع‌آوری شده هم دعوت به دعا است و هم ترنم پاسخ به این دعوت: «**هَلِّلُویَا** خداوند را ستایش نمایید.»

چه چیزی لذت‌بخش‌تر از مزامیر است؟ داوود آن را به خوبی بیان می‌کند: خداوند را ستایش نمایید، زیرا مزامیر نیک است. بگذار ستایش خدای ما با خوشحالی و فیض باشد! آری مزامیر برگتی است بر لب‌های قوم، ستایش خدا، بزرگداشت جماعت، ابراز احساسات عمومی، سخنی که برای همه ادا می‌شود، ندای کلیسا، اقرار به ایمان در قالب سرود.^{۴۰}

خلاصه

۲۵۹۰. «دعا صعود ذهن و قلب انسان است به سوی خدا یا تقاضای امور خیر از خداست» (St. John Damascene, *De fide orth.* 33, 24: PG. 94, 1089c).

۲۵۹۱. خدا پیوسته هر فرد را به مواجهه اسرارآمیز با خودش فرا می‌خواند. دعا در سراسر کل تاریخ نجات به عنوان دعوتی متقابل بین خدا و انسان ظاهر می‌شود.

۲۵۹۲. دعای ابراهیم و یعقوب به عنوان نبرد ایمان ظاهر می‌شود که مشخصه آن اعتماد به وفاداری خدا و یقین به وعده پیروزی است.

۲۵۹۳. دعای موسی پاسخی است به ابتکار عمل خدای حیّ برای نجات قوم خود. این دعا حاکی از دعای شفاعت یگانه واسطه، یعنی عیسی مسیح، است.

40. St. Ambrose, *En. in Ps.*, 1, 9: PL 14, 924; *LH*, Week Io Saturday, OR.

۲۵۹۴. دعای قوم خدا در سایه اقامتگاه حضور خدا بر زمین، در پناه صندوق پیمان و معبد، تحت هدایت شبانان آنان مخصوصاً داوود پادشاه و انبیا شکوفا می‌شود.

۲۵۹۵. انبیا مردم را به تحول قلبی دعوت می‌کردند و در حالی که مانند ایلیا مشتاقانه در پی فیض خدا بودند، مردم را شفاعت می‌کردند.

۲۵۹۶. مزامیر عمده آثار در باب دعا در عهد قدیم را تشکیل می‌دهند و دارای دو ویژگی تفکیک‌ناپذیرند: شخصی و جمعی. همه ابعاد تاریخ را فرا می‌گیرند، وعده خدا را که قبلاً تحقق یافته، یادآوری می‌کنند و آمدن مسیح را انتظار می‌کشند.

۲۵۹۷. مزامیر که در مسیح خوانده می‌شوند و به کمال می‌رسند، جزء اصلی و ثابت دعای کلیسا هستند و برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها مناسب‌اند.

گفتار دوم: کمال زمان

۲۵۹۸. جریان دعا در کلمه‌ای که جسم گردید و در میان ما ساکن شد، کاملاً برای ما آشکار می‌شود. کوشش برای فهم دعای او از طریق شهادت خود او که در انجیل برای ما بیان می‌شود، همانا عبارت است از تقرب به خداوند مقدس عیسی همان‌طور که موسی به بوتۀ مشتعل نزدیک شد: یعنی ابتدا باید حال او را در دعا مورد تأمل قرار داد و سپس شنید که چگونه او دعا کردن را به ما می‌آموزد تا بفهمیم که چگونه او دعای ما را اجابت می‌کند.

عیسی دعا می‌خواند

۲۵۹۹. پسر خدا که پسر [مریم] باکره گردید، دعا کردن با قلب انسانی خود را آموخت. او ۴۷۰-۴۷۳ دعا کردن را از مادرش آموخت، مادری که همه امور «بزرگی» را که قادر مطلق انجام داده بود، در دل خود می‌نگاشت و بر آنها تأمل می‌کرد.^{۴۱} او آموخت که دعا را با کلمات و آهنگ‌های دعای قوم خویش در کنیسه ناصره و در معبد اورشلیم بخواند. اما دعای او از یک منبع رازآمیز دیگری نشئت می‌گرفت، چنان که او در عصر رسولان دوازده‌گانه به این امر تلویحاً اشاره می‌کند: «من باید در امور پدر خود باشم».^{۴۲} در اینجا تازگی دعا در کمال زمان ۵۳۴ آشکار می‌شود: **دعای فرزندی او** که پدر از فرزندان خود توقع دارد، سرانجام از طریق پسر یگانه‌اش که با انسان‌ها و برای همه انسان‌ها در حیات تحقق می‌یابد.

۴۲. لوقا ۲: ۴۹.

۴۱. رک: لوقا ۱: ۴۹؛ ۲: ۱۹، ۵۱.

۲۶۰۰. انجیل لوقای قدیس بر عمل روح القدس و معنای دعا در خدمت مسیح تأکید می‌کند. عیسی قبل از لحظه‌های سرنوشت‌سازی از رسالت خویش دعا می‌کند: قبل از گواهی پدرش ۵۳۵، ۵۵۴ بر او حین تعمید و تجلی‌اش، و قبل از اینکه با مصیبت خود نقشه محبت پدرش را تحقق ۶۱۲ بخشد. ۴۳ او همچنین قبل از لحظه‌های حساسی از رسالت شاگردانش نیز دعا می‌کند: در ۸۵۸ لحظه انتخاب و دعوت دوازده رسول خود، قبل از اقرار پطرس به اینکه او «مسیح خدا» ۴۴۲ است و دعا کرد که ایمان رئیس رسولان در مواجهه با وسوسه‌ها متزلزل نگردد. ۴۴ دعای عیسی قبل از حوادث نجات که پدر از او خواسته بود تا آنها را محقق سازد، تعهدی فروتنانه و همراه با اعتماد از ناحیه اراده انسانی به اراده محبت‌آمیز پدر است.

۲۶۰۱. «او در موضعی دعا می‌کرد و هنگامی که فارغ شد یکی از شاگردانش به وی گفت "خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما."» ۴۵ شاگرد مسیح نیز با دیدن استاد در حالت دعا، می‌خواهد دعا کند. با تأمل کردن درباره پسر و شنیدن صدای معلم دعا، فرزندان می‌آموزند ۲۷۶۵ که به درگاه پدر دعا بخوانند.

۲۶۰۲. عیسی غالباً از دیگران فاصله می‌گرفت تا در عزلت و تنهایی به نیایش بپردازد، و ۶۱۶ ترجیحاً شب را برای دعا اختصاص می‌داد. ۴۶ او برای همه انسان‌ها دعا می‌کرد. چون او با تجسد خویش مسئولیت انسانیت را به عهده گرفت و هنگامی که خود را تقدیم کرد همه انسان‌ها را تقدیم پدر کرد. عیسی، کلمه‌ای که جسم شد، با دعای انسانی خویش در همه تجربه‌های زندگی «برادران خویش» سهیم می‌شود. او با ضعف‌های آنان همدردی می‌کند تا آنان را آزاد نماید. ۴۷ به همین دلیل بود که پدر او را فرستاد. سخنان و اعمال او تجسم محسوس دعای او «در نهان» هستند.

۲۶۰۳. انجیل‌نگاران دو مورد از دعا‌های صریح‌تر را که مسیح در طول دوره رسالت علنی ۲۶۳۷ خود مطرح کرد، به خاطر سپرده‌اند. هر دو با شکرگزاری آغاز می‌شود. در دعای اول، عیسی پدر را تصدیق و تکریم و ستایش می‌کند زیرا او اسرار ملکوت را بر کسانی که خود را دانا می‌پندارند، پنهان کرد و بر «کودکان» و فقرای «آموزه وعده‌های سعادت» آشکار کرد. ۴۸ ۲۵۴۶ اظهار شگفتی او «آری، ای پدر!» بر عمق قلب او و پای‌بندی‌اش به «رضایت کامل» پدر دلالت دارد و ایمان مادرش در زمان شروع بارداری را منعکس می‌کند و حاکی از آن چیزی

۴۳. رک: لوقا ۳: ۲۱؛ ۹: ۲۸ و ۲۲؛ ۴۱-۴۴.

۴۴. رک: مرقس ۱: ۳۵؛ ۶: ۴۶؛ لوقا ۵: ۱۶.

۴۵. رک: متی ۱۱: ۲۷-۲۵ و لوقا ۱۰: ۲۱-۲۳.

۴۶. رک: لوقا ۳: ۲۱؛ ۹: ۲۸ و ۲۲؛ ۴۱-۴۴.

۴۷. لوقا ۱۱: ۱.

۴۸. رک: عبرانیان ۲: ۱۲ و ۱۵؛ ۴: ۱۵.

است که او هنگام درد و رنجش به پدر خواهد گفت. کل دعای عیسی حاوی پای‌بندی ۴۹۴ محبت‌آمیز قلب انسانی او به «سرّ اراده» پدر است.^{۴۹}

۲۶۰۴. دعای دوم، قبل از قیام ایلعازر، را قدیس یوحنا نقل کرده است.^{۵۰} قبل از این حادثه شکرگزاری صورت می‌گیرد: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی.» این شکرگزاری ضمناً می‌رساند که پدر همیشه دعا‌های او را می‌شنود. عیسی بلافاصله می‌افزاید: «می‌دانستم که تو همیشه سخن مرا می‌شنوی»، که ضمناً می‌رساند که عیسی همیشه چنین تقاضاهایی داشت. دعای عیسی که ویژگی شکرگزاری را دارد، برای ما آشکار می‌سازد که چگونه تقاضای خود را مطرح کنیم: عیسی قبل از اعطا شدن عطیه، خود را به خدا می‌سپارد، به او که در حین عطا کردن خود را عطا می‌کند. عطاکننده از عطیه باارزش‌تر است؛ عطاکننده «گنجی» است که قلب پسرش در او ساکن است. و عطیه «به فزونی» عطا می‌شود.^{۵۱}

۴۷۸
دعای «کاهنی» عیسی در تدبیر نجات جایگاه بی‌نظیری دارد.^{۵۲} و با تأمل در آن، بخش یک پایان ۲۷۴۶ می‌یابد. در این بخش، دعای همیشگی کاهن اعظم ما آشکار می‌شود و در عین حال حاوی اموری است که او درباره دعای ما به درگاه پدر به ما می‌آموزد، که در بخش دوم از آن بحث خواهد شد.

۲۶۰۵. هنگامی که ساعت آن فرا رسید که عیسی نقشه محبت پدر را محقق سازد، او بارقه‌ای به عمق بی‌پایان دعای فرزندی خویش تاباند نه تنها قبل از اینکه خود را آزادانه تسلیم نماید (ای پدر... نه به خواهش من بلکه به اراده تو)^{۵۳} بلکه حتی در آخرین کلماتش بر صلیب، جایی که دعا و عطیه نفس هر دو یکی هستند: «ای پدر، اینها را بیامرز؛ زیرا که ۶۱۴ نمی‌دانند چه می‌کنند»؛^{۵۴} «هر آینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.»؛^{۵۵} «ای زن اینک پسر تو-اینک مادر تو»؛^{۵۶} «تشنه‌ام»؛^{۵۷} «الاهی الاهی، چرا مرا واگذاری»؛^{۵۸} «تمام شد»؛^{۵۹} «ای پدر، به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم»؛^{۶۰} تا آنجا که «آوازی بلند» سرداد و جان بداد.^{۶۱}

۴۹. رک: یوحنا ۱۱: ۴۱-۴۲.

۴۹. رک: افسسیان ۱: ۹.

۵۰. رک: یوحنا ۱۷.

۵۱. متی ۶: ۲۱ و ۳۳.

۵۴. لوقا ۲۳: ۳۴.

۵۳. لوقا ۲۲: ۴۲.

۵۶. یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷.

۵۵. لوقا ۲۳: ۴۳.

۵۸. مرقس ۱۵: ۳۴؛ رک: مزامیر ۲۲: ۲.

۵۷. یوحنا ۱۹: ۲۸.

۶۰. لوقا ۲۳: ۴۶.

۵۹. یوحنا ۱۹: ۳۰.

۶۱. رک: مرقس ۱۵: ۳۷؛ یوحنا ۱۹: ۳۰b.

۴۰۳ ۲۶۰۶. همه گرفتاری‌های بشر در همه زمان‌ها، معلول گناه و مرگ است و همه تقاضاها و شفاعت‌های تاریخ نجات در این فریاد کلمه متجسد خلاصه می‌شود. در اینجا پدر آنها را می‌پذیرد و برخلاف هر انتظاری، با برخیزاندن پسرش آنها را اجابت می‌کند. بدین ترتیب، ۶۵۳ ماجرای دعا در تدبیر خلقت و نجات تحقق می‌یابد و تکمیل می‌شود. مزامیر به ما کلید دعا کردن در مسیح را عطا می‌کند. در «همان روز» رستاخیز پدر می‌گوید: «تو پسر من هستی، امروز تو را متولد کردم. از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.»^{۶۲}

رساله به عبرانیان با عبارات مهیجی بیان می‌کند که چگونه دعای عیسی پیروزی نجات را محقق می‌سازد:

و او در ایام بشریت خود چون که با فریاد شدید و اشک‌ها نزد او که بر رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید. گرچه پسر بود به مصیبت‌هایی که کشید اطاعت را آموخت و کامل شده جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.^{۶۳}

عیسی به ما می‌آموزد که چگونه دعا کنیم

۵۲۰ ۲۶۰۷. هنگامی که عیسی دعا می‌کند پیشاپیش به ما می‌آموزد که چگونه دعا کنیم. دعای او به درگاه پدرش مسیری الهی است برای دعای ما به درگاه خدا. اما انجیل نیز تعالیم صریح عیسی در باب دعا را به ما ارائه می‌دهد. او مانند یک معلم حکیم ما را در جایی که هستیم، می‌گیرد و به تدریج به سوی پدر هدایت می‌کند. عیسی در حالی که جمعیت‌هایی را که به دنبال او می‌روند، مخاطب قرار می‌دهد بر آنچه آنان از قبل در باب دعا از عهد قدیم می‌دانند، تکیه می‌کند و فضای جدیدی از ملکوت آینده را به روی آنان می‌گشاید. سپس فضای جدید را با مثل‌هایی آشکار می‌سازد. بالاخره، او آشکارا از پدر و روح القدس برای شاگردان خویش که در آینده معلمان دعا در کلیسای او خواهند بود، صحبت می‌کند.

۵۴۱ ۲۶۰۸. عیسی از **موعظه بر فراز کوه** به بعد، بر **تحول قلوب** اصرار می‌ورزد: مصالحه با برادر خود قبل از تقدیم هدیه در قربانگاه، دوست داشتن دشمنان و دعا برای کسانی که شما را آزار و اذیت می‌کنند، دعا به درگاه پدر «در خفا»، تکرار نکردن سخنان باطل، طلب آمرزش از اعماق قلب، پاکی قلب و قبل از هر چیز دیگر، طلب ملکوت.^{۶۴} این تحول فرزندانی کاملاً معطوف به پدر است.

۶۲. مزامیر ۲: ۸۷؛ رک: اعمال ۱۳: ۳۳. ۶۳. عبرانیان ۵: ۹-۷.

۶۴. رک: متی ۵: ۲۴-۲۳ و ۴۵-۴۴؛ ۶: ۷، ۱۵-۱۴، ۲۱، ۲۵، ۳۳.

۲۶۰۹. قلبی که چنین متحول شده است، می آموزد که با ایمان دعا کند. ایمان تبعیت فرزندى ۱۵۳، ۱۸۱۴ است از خدا فراتر از آنچه ما احساس می کنیم و می فهمیم. ایمان امر ممکنى است چون پسر محبوب دسترسى به پدر را برای ما فراهم می آورد. او می تواند از ما بخواهد که «سؤال کنیم» و «در بنزیم» چون خود او هم در است و هم راه.^{۶۵}

۲۶۱۰. همان طور که عیسی به درگاه پدر دعا می کند و قبل از دریافت عطایای او شکرگزاری می کند، به ما نیز شجاعت فرزندى می آموزد. «آنچه در عبادت سؤال می کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد.»^{۶۶} چنین است قدرت دعا: ایمان بی شک و تردید: «برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.»^{۶۷} عیسی همان طور که از «بی ایمانی» همسایه های خود غمگین می شود و نیز از «ضعف ایمان» شاگردان خود ناراحت می شود،^{۶۸} ۶۱۴ ایمان عظیم فرمانده رومی و زن کنعانی را نیز تحسین می کند.^{۶۹}

۲۶۱۱. دعای ایمان نه تنها دربردارنده عبارت «ای خداوند، ای خداوند» است بلکه شامل تمایل قلبی برای انجام دادن خواست پدر نیز هست.^{۷۰} عیسی شاگردان خود را دعوت ۲۸۲۷ می کند که این دغدغه نسبت به همکاری با نقشه الهی را در دعای خود بیاورند.^{۷۱}

۶۵. رک: متی ۷: ۱۱-۱۳، ۱۴.
 ۶۶. مرقس ۱۱: ۲۴.
 ۶۷. مرقس ۹: ۲۳؛ رک: متی ۲۱: ۲۲.
 ۶۸. رک: مرقس ۶: ۶؛ متی ۸: ۲۶.
 ۶۹. رک: متی ۸: ۱۰؛ ۱۵: ۲۸.
 ۷۰. رک: متی ۷: ۲۱.
 ۷۱. رک: متی ۹: ۳۸؛ لوقا ۱۰: ۲؛ یوحنا ۴: ۳۴.



فصح: عیسی بر روی صلیب و قاب‌های که رخدادهایی را از شام آخر تا پنطیکاست نشان می‌دهد. این اثر هنری در میسیون موآ در مالاوی تولید شده و در سال ۱۹۹۲ در مؤسسه مسیونری لندن قرار داده شد.

پیکر عیسی را جیمز چیکا سا برابونی حک کرده است و جیمز سامیکوا قاب‌ها را روی چوب نتانگارتانگا کار کرده است. عکس از دیانا کلاین.

این صلیب جنبه‌های رنج‌دیده و نابودی‌آفرین در تاریخ هر عصر و جست‌وجو به دنبال معنا و زندگی به‌ویژه از طریق ایمان دینی و دعا را نشان می‌دهد.

۲۶۱۲. در عیسی «ملکوت خدا نزدیک است».^{۷۲} او مخاطبان خویش را به تحول درونی و ایمان و نیز به هوشیاری کامل فرا می‌خواند. شاگرد در دعا متوجه و نگران آن کسی است که ۶۷۲ هست و آن کسی است که می‌آید، به یاد اولین آمدن او در قالب بدن جسمانی است، و به امید رجعت دوباره او با جلال است.^{۷۳} دعای شاگردان در پیوند با خداوند خویش یک نبرد و مبارزه است که فقط با هوشیاری در حین دعا می‌توان از افتادن به دام و سوسه پرهیز کرد.^{۷۴} ۲۷۲۵
۲۶۱۳. سه مثال اساسی در باب دعا از قدیس لوقا به ما رسیده است: ۵۴۶
- اول: مثل «دوست سمج»،^{۷۵} که ما را دعوت می‌کند که در دعا مصر و سمج باشیم: «بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.» به کسی که اینچنین دعا می‌کند، پدر آسمانی «هر چه را که نیاز دارد» و به ویژه روح القدس که همه عطا یا نزد اوست، عطا خواهد کرد.
 - دوم: مثل «بیوه زن سمج»،^{۷۶} که بر یکی از خصوصیات دعا متمرکز است: لازم است که بی وقفه و با بردباری ایمان دعا کنیم. «و مع ذلک، هنگامی که پسر انسان می‌آید آیا ایمان را بر روی زمین ملاحظه می‌کند؟»
 - سوم: مثل «فریسی و باج‌گیر»^{۷۷} که مربوط به تواضع قلبی است که دعا می‌کند: «خدایا به من ۲۵۵۹ گناهکار ترحم فرما!» کلیسا همیشه این دعا را مخصوص به خود می‌داند: **خداوند! [بر ما] رحم کن!**
۲۶۱۴. هنگامی که عیسی سر دعا به درگاه پدر را آشکارا به شاگردان خود واگذار می‌کند، او برای آنان آشکار می‌سازد که دعای آنان و دعای ما چه باید باشد، آنگاه که او با مقام بشری مجلل خود نزد پدر بازگشته است. آنچه تازگی دارد سؤال به اسم او^{۷۸} است. ایمان به پسر، ۴۳۴ شاگردان را به شناخت پدر نایل می‌کند، چون عیسی «راه و راستی و حیات»^{۷۹} است. ثمره ایمان در محبت شکوفا می‌شود: این به معنای حفظ سخن و دستورات عیسی است و به معنای جاودانه ماندن با او در پدر است، پدری که آنچنان ما را در او دوست می‌دارد که در ما می‌ماند. در این پیمان جدید این اطمینان که تقاضاهای ما مستجاب خواهد شد، مبتنی بر دعای عیسی است.^{۸۰}
۲۶۱۵. حتی بالاتر، آنچه هنگام پیوستن دعای ما با دعای عیسی، پدر به ما عطا می‌کند، «تسلی‌دهنده دیگری است تا همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی».^{۸۱} این بُعد جدید دعا ۷۲۸

۷۲. مرقس ۱: ۱۵. ۷۳. رک: مرقس ۱۳: ۲۱؛ لوقا ۳۴-۳۶.

۷۴. رک: لوقا ۲۲: ۴۰ و ۴۶. ۷۵. رک: لوقا ۱۱: ۱۳-۱۵.

۷۶. رک: لوقا ۱۸: ۸-۱۴. ۷۷. رک: لوقا ۱۸: ۹-۱۴.

۷۸. یوحنا ۱۴: ۱۳. ۷۹. یوحنا ۱۴: ۶.

۸۰. رک: یوحنا ۱۴: ۱۳-۱۴. ۸۱. یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷.

۷۲. مرقس ۱: ۱۵.

۷۴. رک: لوقا ۲۲: ۴۰ و ۴۶.

۷۶. رک: لوقا ۱۸: ۸-۱۴.

۷۸. یوحنا ۱۴: ۱۳.

۸۰. رک: یوحنا ۱۴: ۱۳-۱۴.

و شرایط آن در سراسر خطابه و داع به چشم می‌خورد.^{۸۲} در روح‌القدس، دعای مسیحی پیوند محبتی است با پدر، نه تنها از طریق مسیح بلکه در او: «تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید؛ بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل شود.»^{۸۳}

عیسی دعای ما را اجابت می‌کند

۵۴۸ ۲۶۱۶. عیسی قبلاً در دوره رسالت خویش به واسطه نشانه‌هایی که قدرت مرگ و رستاخیز او را از پیش منظور می‌کند، به دعاها پاسخ داد: عیسی دعایی که از روی ایمان و به زبان ابراز می‌شد (ابرس، یاپرس، زن کنعانی و دزد تائب)،^{۸۴} اجابت می‌کند و نیز دعایی که با خاموشی و بدون عبارت بود (حاملان شخص مفلوج، زن مستحاضه‌ای که لباس‌های او را لمس می‌کند، اشک‌ها و مرهم معطر زن گناهکار).^{۸۵} تقاضای مصرانه [دو] مرد نابینا که «ای پسر داوود، بر ما ترحم کن» یا «عیسی، پسر داوود، بر من ترحم فرما!»^{۸۶} باز در دعای ۲۶۶۷ سنتی به درگاه عیسی تازه شده و به عنوان دعای عیسی معروف شده است: «ای خداوند عیسی مسیح، پسر خدا، بر من گناهکار ترحم کن!» از راه شفای بیماری‌ها و آمرزش گناهان، عیسی همیشه به دعایی که از روی ایمان تقدیم شده است پاسخ می‌دهد: «برو ایمانت تو را شفا داده است.»

قدیس آگوستین به نحو بسیار جالبی این سه بعد از دعای عیسی را به‌طور خلاصه بیان می‌کند: «او به عنوان کاهن ما برایمان دعا می‌کند، او به عنوان «رأس ما» برای ما دعا می‌کند و به عنوان خدای ما از سوی ما به او دعا می‌شود. بنابراین بگذار ندای ما در او و ندای او در ما را تصدیق نماییم.»^{۸۷}

دعای مریم باکره

۱۴۸ ۲۶۱۷. دعای مریم در سپیده‌دم کمال زمان برای ما آشکار می‌شود. قبل از تجسد پسر خدا و قبل از فیضان روح‌القدس، دعای او به نحو بی‌نظیری با نقشه خیرخواهانه پدر همکاری می‌کند؛^{۴۹۴} یعنی در بشارت برای باردار شدن به مسیح و در عید پنطیکاست برای شکل‌گیری

۸۲. رک: پیدایش ۱۴: ۲۶-۲۳؛ ۱۵: ۷ و ۱۶؛ ۱۶: ۱۳-۱۵؛ ۱۶: ۲۳-۲۷.

۸۳. یوحنا ۱۶: ۲۴.

۸۴. رک: مرقس ۱: ۴۱-۴۰؛ ۵: ۳۶؛ ۷: ۲۹؛ رک: لوقا ۲۳: ۴۳-۳۹.

۸۵. رک: مرقس ۲: ۵؛ ۵: ۲۸؛ لوقا ۷: ۳۸-۳۷. ۸۶. متی ۹: ۲۷؛ مرقس ۱۰: ۴۸.

87. St. Augustine, *En. in Ps.* 85, 1: PL 37, 1081; cf. *GILH* 7.

کلیسا یعنی بدن مسیح.^{۸۸} عطیه خدا در ایمان کنیز متواضع خویش، آن طور که از آغاز زمان انتظار آن را داشت، مقبول افتاد. کسی که قادر مطلق او را «سرشار از فیض» ساخت با تقدیم ۴۹۰ تمام وجود خویش پاسخ می دهد که: «اینک کنیز خداوندم، بگذار مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» عبارت «بگذار مرا...» دعای مسیحی است: یعنی باید کاملاً از آن خدا بود، چون او کاملاً از آن ماست.

۲۶۱۸. انجیل برای ما آشکار می سازد که چگونه مریم دعا می کرد و چگونه در ایمان ۲۶۷۴ وساطت می کرد. در قانا^{۸۹} مادر عیسی از پسر خود می خواهد که نیازهای مهمانی جشن عروسی را برآورده سازد؛ این امر نشانه مهمانی دیگری است یعنی در جشن عروسی بره که گوشت و خون خود را برای عروس خود یعنی کلیسا تقدیم می کند. در ساعت پیمان جدید، در پای صلیب^{۹۰} است که نام مریم به عنوان زن، حوای جدید و «مادر واقعی جمیع زندگان» ۷۲۶ مستجاب می شود.

۲۶۱۹. به همین دلیل است که سرود مریم^{۹۱} یعنی *ما گنیفیکات* (لاتینی) یا *میگالینی* (بیزانسی)، هم سرود مادر خدا و هم سرود کلیسا است. سرود دختر صهیون و قوم جدید خدا؛ سرود شکرگزاری به خاطر فزونی نعمت هایی که در تدبیر نجات افاضه گردید و سرود «فقر» که آرزوی آنان با تحقق یافتن وعده هایی که به اجدادمان یعنی به «ابراهیم و نسل بعد ۷۲۴ از او برای همیشه» داده شده است، محقق می شود.

خلاصه

۲۶۲۰. دعای فرزندی عیسی نمونه کامل دعا در عهد جدید است. دعای عیسی که غالباً در خلوت و پنهانی خوانده می شود و دربردارنده تبعیت از خواست پدر حتی بر صلیب است و دربردارنده اطمینان مطلق قلبی به اجابت آن است.

۲۶۲۱. عیسی در تعلیمش به پیروان خود می آموزد که با قلبی پاک و با ایمانی پایدار و زنده و با شجاعت فرزندی دعا کنند. او آنان را به هوشیاری و مراقبت فرا می خواند و از آنان می خواهد که درخواست های خود را به نام او به درگاه خدا عرضه نمایند، عیسی مسیح خود دعا هایی را که به درگاه او خوانده می شد مستجاب می کند.

۲۶۲۲. ویژگی دعا های مریم با کره در عبارت بگذار مرا... و سرود تمجید مریم تقدیم سخاوتمندانه تمام وجود در ایمان است.

۸۹. رک: پیدایش ۲: ۱۲-۱.

۹۱. رک: لوقا ۱: ۴۶-۵۵.

۸۸. رک: لوقا ۱: ۳۸؛ اعمال ۱: ۱۴.

۹۰. رک: پیدایش ۱۹: ۲۵-۲۷.

گفتار سوم: در عصر کلیسا

۷۳۱ ۲۶۲۳. در روز عید پنطیکاست روح القدس بر شاگردان که «با هم در یک مکان»^{۹۲} جمع بودند، نازل شد. در حالی که منتظر روح القدس بودند، «جميع اينها به يكدل در عبادت و دعا مواظب می بودند».^{۹۳} روح القدس که همه چیز را به کلیسا می آموزد و آنچه را عیسی گفته بود به یاد آنان می آورد،^{۹۴} کلیسا را در حیات دعا و عبادت نیز شکل می دهد.

۱۳۴۲ ۲۶۲۴. در جامعه اولیه اورشلیم، مؤمنان «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند».^{۹۵} این ترتیب، ویژگی های دعای کلیسا است: یعنی بر ایمان رسولی متکی است؛ با محبت تأیید می شود و در عشای ربانی تغذیه می گردد.

۲۶۲۵. در وهله اول اینها دعهایی هستند که مؤمنان آنها را در متون مقدس می خوانند و می شنوند اما مؤمنان آنها را مخصوصاً دعهای مزامیر را دعهای خود می دانند، با این نگرش که در مسیح تحقق یافته اند.^{۹۶} روح القدس، که بدین ترتیب خاطره مسیح را با دعا در کلیسایش زنده نگه می دارد، کلیسا را در جهت تحقق حقیقت رهنمون می سازد و الهام بخش شعایر جدیدی است که سرّ غیر قابل فهم مسیح را که در حیات، آیین های فیض بخش و رسالت کلیسای او عمل می کند، بیان می دارند. این شعایر در سنت های عبادی و روحانی مهم رشد و گسترش می یابند. **اشکال دعا** که در متون مقدس رسولی و رسمی آشکار شده اند، به عنوان معیار دعای مسیحی باقی می ماند.

۱. برکت و پرستش

۱۰۷۸ ۲۶۲۶. **برکت** حرکت اساسی دعای مسیحی را بیان می کند، یعنی مواجهه ای است بین خدا و انسان. در برکت، عطیه خدا و قبول انسان در گفت و گوی با یکدیگر متحد می شوند. دعای برکت پاسخ انسان است به عطایای خدا یعنی چون خدا برکت می دهد، قلب انسان نیز کسی را که منشأ هر برکتی است، متبارک می خواند.

۱۰۸۳ ۲۶۲۷. دو شکل بنیادی این حرکت را شرح می دهند: گاهی دعای ما از سوی روح القدس به واسطه مسیح به سوی پدر **بالا می رود** (ما او را به خاطر برکت هایی که به ما داده است،

۹۳. اعمال ۱: ۱۴.

۹۲. اعمال ۲: ۱.

۹۵. اعمال ۲: ۴۲.

۹۴. رک: پیدایش ۱۴: ۲۶.

۹۶. رک: لوقا ۲۴: ۲۷ و ۴۴.

متبارک می‌خوانیم)؛^{۹۷} و گاهی در این دعا فیض روح القدس به واسطهٔ مسیح از جانب پدر نازل می‌گردد، طلبیده می‌شود (خود پدر است که ما را برکت می‌دهد.^{۹۸}

۲۶۲۸. پرستش نخستین گرایش انسانی است که تصدیق می‌کند که مخلوق خالق خویش است. ۲۰۹۶-۲۰۹۷

در پرستش عظمت خداوند که ما را آفرید^{۹۹} و قدرت مطلق منجی که ما را از شر نجات می‌دهد، تمجید می‌شود. پرستش، خضوع روح است برای «پادشاه جلال»^{۱۰۰} و سکوتی محترمانه است در حضور خدای «عظیم علی الدوام».^{۱۰۱} پرستش تثلیث اقدس و محبوب فوق هر چیز ما را از تواضع مملو می‌کند و استغاثه‌های ما را اطمینان و یقین می‌بخشد. ۲۵۵۹

۲. دعای حاجت

۲۶۲۹. در عهد جدید برای بیان مفهوم استغاثه‌های بسیار وجود دارد که اختلاف جزئی در معنی دارند: خواستن، استدعا، تقاضا، توسل، تمنا، فریاد و ناله، و حتی «جد و جهد در دعا».^{۱۰۲} رایج‌ترین شکل آن بیان حاجت است، چون بیشترین خودجوشی را دارد: در دعای حاجت ما آگاهی خود از رابطه‌مان با خدا را بیان می‌داریم. ما مخلوقاتی هستیم که آغازمان دست خودمان نیست، بر ناملایمات و دشواری‌های خویش حاکم نیستیم و پایان و انجام کارمان دست خودمان نیست. ما گناهکارانی هستیم که، به قول مسیحیان، از پدر دور ۳۹۶ شده‌ایم. حاجت ما بازگشت به اوست.

۲۶۳۰. عهد جدید دربردارندهٔ دعا‌های سوگواری نیست و غالباً این نوع دعاها در عهد قدیم یافت می‌شود. حاجت کلیسا در مسیح برخاسته از مرگ، امید تحقق می‌یابد هرچند هنوز در حالت انتظار ۲۰۹۰ به سر می‌بریم و باید هر روز توبهٔ خود را تازه کنیم. حاجت مسیحی، که قدیس پولس آن را آه کشیدن می‌نامد، از عمق دیگری یعنی از «درد و رنج‌های زایمان» خلقت و خود ما ناشی می‌شود «همچنان که در انتظار خلاصی جسم خود هستیم. زیرا که به این امید نجات یافتیم».^{۱۰۳} اما سرانجام روح القدس «ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم لکن خود روح بر ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد».^{۱۰۴}

۹۷. رک: افسسیان ۱: ۱۴-۳؛ دوم قرنتیان ۱: ۳ و ۷؛ اول پطرس ۱: ۹-۳.

۹۸. رک: دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴؛ رومیان ۱۵: ۵-۱۳؛ افسسیان ۶: ۲۳-۲۴.

۹۹. رک: مزامیر ۹۵: ۶-۱. ۱۰۰. رک: مزامیر ۲۴: ۹-۱۰.

101. Cf. St. Augustine, *En. in Ps.* 62,16: PL 36, 757-758.

۱۰۲. رک: رومیان ۱۵: ۳۰؛ کولسیان ۴: ۱۲. ۱۰۳. رومیان ۸: ۲۲-۲۴.

۱۰۴. رومیان ۸: ۲۶.

۲۸۳۸ ۲۶۳۱. اولین اقدام در **دعای تقاضا طلب آمرزش** است، (مانند آن باج‌گیر که گفت: «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما!»)^{۱۰۵} طلب آمرزش پیش شرط درستکاری و دعای خالصانه است. تواضع توأم با اطمینان ما را به نور پیوند بین پدر و پسر خویش عیسی مسیح و نیز پیوند با یکدیگر برمی‌گرداند، به نحوی که «هر چه از او بخواهیم دریافت می‌کنیم».^{۱۰۶} طلب آمرزش هم مقدمه آیین عبادی عشای ربانی و هم دعای شخصی است.

۲۶۳۲. با توجه به تعالیم مسیح، حاجت مسیحی بر میل و جست‌وجوی **ملکوت** آینده متمرکز است.^{۱۰۷} این حاجات، دارای سلسله‌مراتب‌اند، یعنی ابتدا برای آمدن ملکوت دعا می‌کنیم ۲۸۱۶ ۱۹۴۲ آنگاه برای آنچه برای گرامیداشت آن لازم است و آنچه برای همکاری در تحقق و آمدن آن باید انجام گیرد، دعا می‌کنیم. این همکاری با رسالت مسیح و رسالت روح‌القدس که اینک همانا رسالت کلیسا است، موضوع دعای جامعه رسولی است.^{۱۰۸} این به‌طور اخص دعای پولس رسول است که برای ما آشکار می‌سازد که چگونه پروای الهی نسبت به همهٔ کلیساها ۲۸۵۴ باید الهام‌بخش دعای مسیحی باشد.^{۱۰۹} هر شخص تعمید یافته‌ای با دعا کردن به آمدن ملکوت کمک می‌کند.

۲۸۳۰ ۲۶۳۳. وقتی در محبت نجات‌بخش خدا شریک می‌شویم، می‌فهمیم که هر **نیازی** می‌تواند موضوع درخواست قرار گیرد. مسیح که همه چیز را تقبل کرد تا بتواند همه چیز را رهایی بخشد، با آنچه ما به نام او از پدر طلب می‌کنیم، تجلیل می‌شود.^{۱۱۰} با همین اطمینان است که قدیس یعقوب و قدیس پولس ما را تشویق می‌کنند که در **همه اوقات** دعا کنیم.^{۱۱۱}

۳. دعای شفاعت

۴۳۲ ۲۶۳۴. شفاعت دعای حاجتی است که ما را هدایت می‌کند تا آن‌گونه که عیسی دعا می‌کرد، دعا کنیم. او تنها شفیع است که همهٔ انسان‌ها مخصوصاً گناهکاران را به درگاه پدر شفاعت می‌کند.^{۱۱۲} او «از آنجا که دائماً زنده است تا آنان را شفاعت کند، قادر است آنان را که به

۱۰۵. لوقا ۱۸: ۱۳. ۱۰۶. اول یوحنا ۳: ۲۲؛ رک: ۱: ۲-۷.

۱۰۷. رک: متی ۶: ۱۰ و ۳۳ و لوقا ۱۱: ۲ و ۱۳. ۱۰۸. رک: اعمال ۶: ۶ و ۱۳: ۳.

۱۰۹. رک: رومیان ۱۰: ۱؛ افسسیان ۱: ۱۶-۲۳؛ فیلیپیان ۱: ۹-۱۱؛ کولسیان ۱: ۳-۶؛ ۳-۴ و ۱۲.

۱۱۰. رک: یوحنا ۱۴: ۱۳.

۱۱۱. رک: یعقوب ۵: ۸؛ افسسیان ۵: ۲۰؛ فیلیپیان ۴: ۷؛ کولسیان ۳: ۱۶-۱۷؛ تسالونیکیان ۵: ۱۷-۱۸.

۱۱۲. رک: رومیان ۸: ۳۴؛ اول یوحنا ۲: ۱؛ اول تیموتائوس ۲: ۸۵.

وسيلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بی‌نهایت بخشد».^{۱۱۳} روح‌القدس «خودش برای ما شفاعت می‌کند... و برای مقدسین بر حسب ارادهٔ خدا شفاعت می‌کند».^{۱۱۴}

۲۶۳۵. از زمان ابراهیم، شفاعت (تقاضا و خواهش به نفع دیگران) از ویژگی‌ها قلبِ مأنوس ۲۵۷۱ با رحمت خدا بوده است. در عصر کلیسا، شفاعت مسیحی در شفاعت عیسی سهیم می‌شود، که تعبیری برای اتحاد در جامعهٔ قدیسان است. در دعای شفاعت کسی که دعا می‌کند «نه تنها به علایق خود بلکه به علایق دیگران نیز» نظر می‌کند. حتی تا جایی که برای ۲۵۷۷ آنانی که به او صدمه می‌رسانند دعا می‌کند.^{۱۱۵}

۲۶۳۶. نخستین جوامع مسیحی شدیداً با این نوع اخوت زندگی می‌کردند^{۱۱۶} بدین ترتیب، پولس رسول آنان را در رسالت موعظه انجیل سهیم می‌کند^{۱۱۷} بلکه آنان را نیز شفاعت می‌کند.^{۱۱۸} شفاعت مسیحیان حد و حصر نمی‌شناسد، یعنی «برای همه انسان‌ها است، برای پادشاهان و همه کسانی که دارای مقامات عالی هستند» و برای آزاردهندگان [مسیحیان] و ۱۹۰۰ برای نجات کسانی که انجیل را انکار می‌کنند.^{۱۱۹} ۱۰۳۷

۴. دعای شکرگزاری

۲۶۳۷. شکرگزاری از مشخصات دعای کلیسا است که در برگزاری آیین عشای ربانی ماهیت ۲۲۴ کلیسا را آشکار می‌سازد و آن را کامل‌تر می‌کند. در واقع مسیح در عمل نجات، خلقت را از ۱۳۲۸ گناه و مرگ آزاد می‌کند تا آن را تقدسی تازه بخشد و به خاطر جلال پدر آن را به او بازگرداند. شکرگزاری اعضای این بدن (کلیسا) در شکرگزاری رأس آن (مسیح) مشارکت دارد. ۲۶۰۳

۲۶۳۸. همانند دعای حاجت، هر حادثه و هر نیازی می‌تواند مقدمهٔ شکرگزاری گردد. رساله‌های قدیس پولس غالباً با شکرگزاری آغاز و پایان می‌یابد و همیشه خداوند عیسی یادآوری می‌شود. «در همهٔ شرایط شکرگزار باشید؛ چون این خواست خدا در عیسی مسیح است برای همه»؛ «با عزم راسخ همیشه دعا کنید و با شکرگزاری مراقب دعا باشید».^{۱۲۰}

۱۱۳. عبرانیان ۷: ۲۵.

۱۱۴. رومیان ۸: ۲۶-۲۷.

۱۱۵. فیلیپیان ۲: ۴؛ رک: اعمال ۷: ۶۰؛ لوقا ۲۳: ۲۸ و ۳۴.

۱۱۶. رک: اعمال ۱۲: ۵؛ ۲۰: ۳۶؛ ۲۱: ۵ و دوم قرنتیان ۹: ۱۴.

۱۱۷. رک: افسسیان ۶: ۱۸-۲۰؛ کولسیان ۴: ۳-۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲۵.

۱۱۸. رک: دوم تسالونیکیان ۱: ۱۱؛ کولسیان ۳: ۳؛ فیلیپیان ۱: ۴-۳.

۱۱۹. دوم تیموتائوس ۲: ۱؛ رک: رومیان ۱۲: ۱۴ و ۱۰: ۱.

۱۲۰. اول تسالونیکیان ۵: ۱۸؛ کولسیان ۴: ۲.

۵. دعای حمد

۲۶۳۹. حمد شکلی از دعا است که در آن به نحو بسیار آشکاری اذعان می‌شود که خدا ۲۱۳ خداست. در این دعا خدا را فقط به خاطر خودش ستایش و تجلیل می‌کنیم نه به خاطر کارهایی که انجام می‌دهد بلکه صرفاً به خاطر خدا بودنش. این دعا در سعادت قلب پاکی که خدا را از روی ایمان قبل از مشاهده او در جلال دوست می‌دارد، دخیل است. با دعای حمد، روح القدس با ارواح ما پیوند می‌یابد تا شهادت دهد که ما فرزندان خدا هستیم^{۱۲۱} و بر تنها پسر که ما در او پذیرفته می‌شویم و به واسطه او پدر را تجلیل می‌نماییم، شهادت می‌دهد. حمد اشکال دیگری از دعا را نیز دربر دارد و آنها را به سوی کسی که هدف و منشأ حمد است، سوق می‌دهد: «ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم»^{۱۲۲}

۲۶۴۰. قدیس لوقا در انجیل خود غالباً از معجزات عیسی با اعجاب و حمد سخن می‌گوید و در **اعمال رسولان** بر آنها به عنوان اعمال روح القدس تأکید می‌کند: **جامعه** اورشلیم، شخص معلولی که پطرس و یوحنا او را شفا دادند، جمعیتی که به خاطر این کار خدا را تجلیل می‌کنند و کافران پیسیدیه که «شاد خاطر شدند و کلام خداوند را تمجید نمودند»^{۱۲۳}

۲۶۴۱. «با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفت‌وگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید»^{۱۲۴} نخستین جوامع مسیحی، مانند نویسندگان الهام شده عهد جدید، کتاب مزامیر را به روش جدیدی می‌خواندند و سر مسیح را در آن ترنم می‌نمودند. ۲۵۸۷ آنان در تازگی روح القدس، سرودها و آوازهای روحانی را در پرتو این حادثه عجیب که خدا در پسر خود محقق ساخت، تصنیف می‌کردند: تجسد او، مرگ او که بر مرگ غالب شد، رستاخیز و صعود او به سمت راست پدر.^{۱۲۵} حمد و ستایش خدا از این «اعمال شگفت‌انگیز» تدبیر نجات، نشئت می‌گیرد.^{۱۲۶}

۲۶۴۲. **مکاشفه** نسبت به آنچه به زودی رخ می‌دهد، یعنی کتاب **مکاشفات** یوحنا، متضمن ۱۱۳۷ سرودهای آیین عبادی آسمانی^{۱۲۷} و نیز شفاعت‌های شهدا است.^{۱۲۸} پیامبران و قدیسان، همه کسانی که به خاطر گواهی‌شان بر مسیح در زمین به قتل رسیدند، جمعیت وسیعی که با پشت سر

۱۲۱. رک: رومیان ۸: ۱۶. ۱۲۲. اول قرن‌تیا ۸: ۶.

۱۲۳. اعمال ۲: ۴۷؛ ۳: ۹؛ ۴: ۲۱؛ ۱۳: ۴۸. ۱۲۴. افسسیان ۵: ۱۹؛ کولسیان ۳: ۱۶.

۱۲۵. رک: فیلیپان ۲: ۱۱-۶؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰؛ افسسیان ۵: ۱۴؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۶؛ ۶: ۱۵-۱۶؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۳.

۱۲۶. رک: افسسیان ۱: ۱۴-۳؛ رومیان ۱۶: ۲۵-۲۷؛ افسسیان ۳: ۲۰-۲۱؛ یهود ۲۴-۲۵۱.

۱۲۷. رک: مکاشفه ۴: ۱۱-۸؛ ۵: ۹-۱۴؛ ۷: ۱۰-۱۲. ۱۲۸. مکاشفه ۶: ۱۰.

گذاشتن محنت شدید قبل از ما به ملکوت رفته‌اند، همگی آن کسی را که بر تخت نشسته است و بره قربانی شده را ستایش و تجلیل می‌کنند.^{۱۲۹} بر روی زمین نیز کلیسا در پیوند با آنان این سرودها را با ایمان و در بحبوحه سختی‌ها می‌خواند. به واسطه حاجت و شفاعت، ایمان امید است در برابر همه امیدها. «پدر روشنایی‌ها» را که «هر عطیه کاملی» از جانب او می‌آید، شکرگزاری می‌کند.^{۱۳۰} بدین ترتیب ایمان، حمد و ستایش کامل است.

۲۶۴۳. عشای ربانی مشتمل بر همه اشکال دعا و بیان‌کننده آنهاست. «هدیه‌ای خالص» از کل جسم مسیح است برای جلال نام خدا^{۱۳۱} و براساس سنت‌های شرق و غرب، «قربانی حمد و سپاس» است.

۱۳۳۰

خلاصه

۲۶۴۴. روح القدس که همه گفته‌های عیسی را به کلیسا می‌آموزد و یادآوری می‌کند، کلیسا را در حیات دعا تربیت می‌کند و تعبیرات جدید و اشکال اساسی دعا را یعنی دعا‌های برکت، حاجت، شفاعت، شکرگزاری و ستایش را به کلیسا الهام می‌کند.

۲۶۴۵. چون خدا قلب انسان را برکت می‌دهد، قلب نیز می‌تواند او را که منبع هر برکتی است، متبارک بخواند.

۲۶۴۶. مغفرت، طلب ملکوت و هر نیاز واقعی موضوع دعای حاجت هستند.

۲۶۴۷. دعای شفاعت عبارت است از سؤال و تقاضا برای دیگران. این دعا هیچ قید و محدودیتی را نمی‌شناسد و شامل دشمنان نیز می‌شود.

۲۶۴۸. هر لذت و المی، هر حادثه و هر نیازی می‌تواند موضوع شکرگزاری واقع شود که در شکرگزاری مسیح مشارکت دارد و باید همه زندگی انسان را فراگیرد. «در همه شرایط شکرگزار باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۸).

۲۶۴۹. دعای حمد دعایی کاملاً خالصانه است و متوجه خداست و خدا را به خاطر خودش ثنا می‌گوید و او را صرف نظر از افعالش، به خاطر خودش تمجید می‌کند.

فصل دوم: سنت دعا

۲۶۵۰. نمی‌توان دعا را به فوران خودبه‌خودی انگیزه درونی فروکاست: انسان برای دعا باید اراده دعا کردن داشته باشد. صرف شناخت و فهم مطالبی که متون مقدس درباره

۱۳۰. یعقوب ۱: ۱۷.

۱۲۹. رک: مکاشفه ۱۸: ۲۴؛ ۱۹: ۸۱.

۱۳۱. رک: ملاکی ۱: ۱۱.

دعا دارد، کافی نیست بلکه انسان باید بیاموزد که چگونه دعا کند. روح القدس از طریق ۷۵ انتقال زنده (سنت مقدس) در «کلیسای با ایمان و دعاگو»^۱ به فرزندان خدا می آموزد که چگونه دعا کنند.

۹۴ ۲۶۵۱. سنت دعای مسیحی یکی از راههایی است که در آن سنت ایمان شکل می گیرد و رشد می کند، مخصوصاً به واسطه تأمل و مطالعه مؤمنانی که حوادث و عبارات تدبیر نجات را در دل خود نگه می دارند و به واسطه درک عمیقی از واقعیات روحانی که تجربه می کنند.^۲

گفتار اول: به سوی سرچشمه های دعا

۶۹۴ ۲۶۵۲. روح القدس آب حیات است که در قلب شخص دعاکننده «تا حیات جاودانه می جوشد».^۳ روح القدس به ما می آموزد که این آب حیات را از سرچشمه آن یعنی مسیح بپذیریم. در واقع در حیات مسیحی سرچشمه های متعددی وجود دارند که مسیح در آنجاها منتظر ماست که ما را از روح القدس سیراب سازد.

سخن خدا

۱۳۳ ۲۶۵۳. کلیسیا «با قوت و به نحو خاصی همه مؤمنان مسیحی را ترغیب می کند که با خواندن مکرر کتاب مقدس آسمانی "معرفت بی نظیر عیسی مسیح" (فیلیپیان ۳: ۸) را بیاموزند... اما باید به یاد بیاورند که دعا باید همراه قرائت کتاب مقدس باشد، به نحوی که گفت و گوی بین خدا و انسان تحقق یابد. «وقتی که دعا می خوانیم با او صحبت می کنیم؛ وقتی که وحی الهی را می خوانیم به او گوش فرا می دهیم».^۴

۲۶۵۴. نویسندگان معنوی بر متی ۷: ۷ تعلیقه هایی نوشته اند و بدین طریق گرایش های قلبی را که با کلام خدا در دعا شکوفا می شود به طور خلاصه بیان می کنند: «با قرائت جست و جو کنید و با تأمل خواهید یافت؛ با دعا در بزنید که با تأمل و تفکر، در بر روی شما گشوده خواهد شد».^۵

1. DV 8.

2. Cf. DV 8.

۳. یوحنا ۴: ۱۴.

4. DV 25; cf. Ambrose, De officiis ministrorum 1, 20, 88: PL 16, 50.

5. Guigo the Carthusian, Scala Claustralium : PL 164-476c.

آیین عبادی کلیسا

۲۶۵۵. رسالت مسیح و روح القدس در آیین عبادی فیض بخش کلیسا سرّ نجات را اعلام ۱۰۷۳ می‌کند، حاضر می‌سازد و انتقال می‌دهد، و در قلب شخص دعاکننده تداوم می‌یابد. نویسندگان متون روحانی گاهی اوقات قلب را به قربانگاه تشبیه می‌کنند. دعا آیین عبادی را در هنگام اجرا و بعد از آن جاودانه و جذاب می‌کند. حتی هنگامی که عبادت در «نهان»^۶ انجام می‌شود، دعا همیشه دعای کلیسا است یعنی پیوندی است با تثلیث اقدس.^۷

۱۸۱۲-۱۸۲۹

فضایل الاهی

۲۶۵۶. انسان همان‌طور که وارد دعا می‌شود به همان نحو وارد آیین عبادی می‌شود: یعنی از ۳۶۸ دریچه تنگ ایمان. چهره خداوند را از میان نشانه‌های حضورش می‌جوئیم و خواستاریم؛ سخن او را می‌خواهیم بشنویم و به آن پای‌بند باشیم.

۲۶۵۷. روح القدس که به ما تعلیم می‌دهد که با انتظار رجعت مسیح آیین عبادی را برگزار کنیم، به ما می‌آموزد که امیدوارانه دعا کنیم. در مقابل، دعای کلیسا و دعای شخصی امید را در ما شکوفا می‌کند. مخصوصاً مزامیر با زبان ملموس و متنوع خود به ما می‌آموزد که امید خود را در خدا متمرکز کنیم: «انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام و به من مایل شده فریاد مرا شنید».^۸ آن‌طور که پولس دعا می‌کند «الان خدای امید شما را از کمال خوشی و آرامش در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزون گردید».^۹

۲۶۵۸. «امید باعث شرمساری نمی‌شود، زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شده ریخته شده است».^{۱۰} دعا که در حیات آیین عبادی شکل می‌گیرد، همه چیز را به محبتی سوق می‌دهد که ما در مسیح مورد محبت واقع می‌شویم و می‌توانیم با محبت کردن به او آن‌طور که او ما را محبت می‌کند، به او پاسخ دهیم. فقط محبت سرچشمه دعا است: هرکس که محبت او را جذب کند، به او دعا می‌رسد. در سخنان کشیش اهل آرس ۸۲۶ آمده است:

ای خدا، تو را دوست دارم و تا آخرین نفس فقط تو را دوست دارم. ای خدای درخور محبت بی‌نهایت، تو را دوست دارم و دوست دارم که با عشق تو بمیرم تا اینکه بدون آن زنده باشم. ای

۶. رک: متی ۶: ۶.

7. GILH 9.

۹. رومیان ۱۵: ۱۳.

۸. مزامیر ۴۰: ۲.

۱۰. رومیان ۵: ۵.

خداوند، تو را دوست دارم و تنها فیضی را که می‌طلبم محبت و عشق جاودانهٔ توست... ای خدای من، اگر زبانم قاصر است که در هر لحظه بگویم تو را دوست دارم، می‌خواهم که قلب من تا زمانی که برای تو نفس می‌کشم همچنان این را تکرار کند.^{۱۱}

«امروز»

۱۱۶۵ ۲۶۵۹. ما می‌آموزیم که با شنیدن کلام خداوند و سهیم شدن در راز فصیح او در اوقات معینی ۲۸۳۷ دعا کنیم؛ اما روح او در همهٔ اوقات در حوادث روزانه بر ما عرضه می‌شود تا باعث جوشش دعا در ما شود. تعالیم عیسی دربارهٔ دعا به درگاه پدر همان سیاق تعالیم او دربارهٔ عنایت الاهی را ۳۰۵ دارد: ^{۱۲} زمان به دست پدر است؛ این زمان، زمانی حاضر است که با او مواجه می‌شویم، نه دیروز و نه فردا بلکه امروز. «امروز کاش آواز او را می‌شنیدید. دل خود را سخت مسازید.»^{۱۳} ۲۶۶۰. دعا در حوادث هر روز و هر لحظه یکی از رازهای ملکوت است که بر «اطفال صغیر»، خادمان مسیح و فقرای «وعده‌های سعادت» مکشوف گشت. حق و نیکو است دعا ۲۶۳۲ کردن تا اینکه آمدن ملکوت عدالت و صلح، روند تاریخ را متأثر سازد اما فوق‌العاده اهمیت دارد که توسل به دعا در هر حالت با فروتنی و تواضع باشد. همهٔ اشکال دعا به خمیرمایه‌ای می‌ماند که خداوند آن را با ملکوت مقایسه می‌کند.^{۱۴}

خلاصه

۲۶۶۱. روح‌القدس با «نقل زنده» (سنت) به فرزندان خدا در کلیسا می‌آموزد که دعا کنند.
۲۶۶۲. کلام خدا، آیین عبادی کلیسا و فضایل ایمان، امید و محبت، منابع دعا هستند.

گفتار دوم: طریق دعا

۱۲۰۱ ۲۶۶۳. هر کلیسا در سنت زندهٔ دعا بر اساس اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود به مؤمنان خود برای دعا زبانی شامل کلمات، آهنگ‌ها، حرکات و تمثال‌نگاری عرضه می‌کند. مرجعیت تعلیمی کلیسا^{۱۵} وظیفهٔ تعیین درستی این روش‌های دعا نسبت به سنت

11. St. John Vianney, *Prayer*.

۱۳. مزامیر ۹۵: ۸۷.

۱۲. رک: متی ۶: ۱۱ و ۳۴.

۱۴. رک: لوقا ۱۳: ۲۰-۲۱.

15. Cf. DV 10.

ایمان رسولی را به عهده دارد؛ وظیفهٔ شبانان و معلمان دینی است که معانی دعاها را همیشه در ارتباط با عیسی مسیح تبیین نمایند.

دعا به درگاه پدر

۲۶۶۴. هیچ راه دیگری در باب دعای مسیحی به غیر از راه مسیح وجود ندارد. دعای ما چه اجتماعی باشد و چه شخصی، خواه لفظی باشد یا باطنی فقط اگر «به نام مسیح» دعا کنیم، به پدر می‌رسد. بنابراین جنبهٔ انسانیت مقدس عیسی راهی است که با آن روح القدس به ما ۲۷۸۰ می‌آموزد که به درگاه خدای پدر دعا کنیم.

دعا به درگاه عیسی

۲۶۶۵. دعای کلیسا که از کلام خدا و مراسم آیین عبادی تغذیه می‌کند، به ما می‌آموزد که به ۴۵۱ درگاه خداوند عیسی دعا کنیم. هرچند که مخاطب دعای کلیسا اختصاصاً پدر است، اما در همهٔ سنت‌های عبادی آشکالی از دعا نیز وجود دارد که مخاطب آنها مسیح است. برخی مزامیر معینی در دعای کلیسا به کار می‌روند و عهد جدید دعای مسیح را به صورت اورادی بر لب‌های ما جاری ساخته و بر قلوب ما حک می‌نمایند، یعنی اورادی نظیر پسر خدا، کلام خدا، خداوند، منجی، برهٔ خدا، پادشاه، پسر محبوب، پسر مریم باکره، شبان نیکو، حیات ما، نور ما، امید ما، رستاخیز ما، دوست بشریت و....

۲۶۶۶. اما یکی از نام‌هایی که همه چیز را دربر دارد و پسر خدا آن را هنگام تجسد خویش ۴۳۲ دریافت کرد، نام عیسی است. نامی الهی که با لب‌های انسانی ما غیرقابل توصیف است، اما کلمهٔ خدا که به انسانیت ما درآمد، آن را در دسترس ما قرار داد و می‌توانیم آن را بخوانیم:

۴۳۵ یعنی «عیسی»، «یهوه نجات می‌دهد».^{۱۶} نام عیسی شامل همه چیز یعنی خدا و انسان و کل تدبیر خلقت و نجات است. دعا به درگاه «عیسی»، توسل به او و دعوت او به درون خود ماست. نام او تنها نامی است که دربردارندهٔ حضوری است که آن را بیان می‌کند. عیسی انسان برخاسته از مردگان است و هر کسی که نام عیسی را بخواند پسر خدایی را که او را دوست می‌داشت و خودش را برای او بذل کرد، خوش آمد می‌گوید.^{۱۷}

۱۶. رک: خروج ۳: ۱۴؛ ۳۳: ۱۹-۲۳؛ متی ۱: ۲۱.

۱۷. رومیان ۱۰: ۱۳؛ اعمال ۲: ۲۱؛ ۳: ۱۵-۱۶؛ غلاطیان ۲: ۲۰.

۲۶۱۶ ۲۶۶۷. این توسل ساده ایمانی در سنت دعا تحت اشکال متعددی در شرق و غرب رشد و توسعه یافت. رایج ترین عبارت هایی که نویسندگان معنوی سینا، سوریه و کوه آتوس نقل کرده اند، این دعاست: «خداوند عیسی مسیح، پسر خدا بر ما گناهکاران، ترحم کن.» این دعا ترکیبی است از سرود مسیح شناسانه فیلیپیان ۲: ۶-۱۱ با فریاد باج گیر و دو مرد نابینا که خواهان نور بودند.^{۱۸} با این دعا قلب به سوی بیچارگی بشر و رحمت منجی گشوده می شود.

۴۳۵ ۲۶۶۸. توسل به نام مقدس عیسی پیوسته آسان ترین راه دعا کردن است. هنگامی که قلبی آگاه و متواضع این نام مقدس را تکرار می کند، دعا با تکرار عبارات پوچ از دست نمی رود^{۱۹} بلکه کلام را حفظ می کند و «با صبر می آورد».^{۲۰} این دعا «در همه اوقات» ممکن است، چون اشتغالی در میان سایر اشتغالات نیست بلکه تنها اشتغال است: یعنی اشتغال به محبت خدا که هر عملی را در مسیح زنده و شکوفا می گرداند.

۴۷۸ ۲۶۶۹. دعای کلیسا قلب مسیح را تکریم و تجلیل می کند وقتی که نام مقدس او را می خواند. این دعا کلمه متجسد و قلب او را پرستش می کند، که از روی محبت به انسان ها، اجازه داد گناهان ما آن را جریحه دار کند. دعای مسیحی دوست دارد که راه صلیب را در پی قدم های نجات دهنده دنبال کند. راه عیسی از توقفگاه های بین دارالولایه تا جلجتا و قبر، مسیری را تشکیل می دهد که عیسی طی کرد تا با صلیب مقدسش جهان را نجات دهد.

«بیا ای روح القدس»

۶۸۳ ۲۶۷۰. «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت.»^{۲۱} هر زمان که دعا به درگاه عیسی را آغاز می کنیم، روح القدس با فیض پیشین خود ما را به راه دعا می کشاند. از آنجا که او به ما می آموزد که با یاد مسیح دعا کنیم، چگونه نتوانیم به درگاه روح القدس نیز دعا کنیم؟ به همین علت است که کلیسا ما را دعوت می کند که هر روز روح القدس را بخوانیم به ویژه در آغاز و پایان هر عمل مهمی.

اگر نتوان روح القدس را عبادت کرد، پس چگونه او می تواند با تعمید مرا الاهی کند؟ اگر باید او را عبادت کرد آیا نباید موضوع پرستش خاص واقع شود؟^{۲۲}

۲۶۷۱. شکل سنتی درخواست از روح القدس این است که از طریق خداوند ما مسیح، پدر را بخوانیم تا روح تسلی دهنده را به ما عطا فرماید.^{۲۳} عیسی در همان لحظه ای که وعده عطیه

۱۸. رک: مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸: ۱۳.

۱۹. رک: متی ۶: ۷.

۲۰. رک: لوقا ۸: ۱۵.

۲۱. اول قرنتیان ۱۲: ۳.

22. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio*, 31, 28: PG 36, 165.

۲۳. رک: لوقا ۱۱: ۱۳.

روح راستی را می‌دهد بر این درخواست به نام خویش تأکید دارد.^{۲۴} اما ساده‌ترین و سراسرترین دعا، دعای سنتی «بیا ای روح القدس» است و هر سنت عبادی آن را با ترنم‌ها و سرودهای روحانی گسترش داده است.

ای روح القدس بیا، قلوب ما را از خود سرشار و با آتش محبت خویش شعله‌ور نما.^{۲۵}
ای پادشه آسمانی، ای [روح] تسلی‌دهنده و ای روح راستی، ای همه‌جا حاضر و سرشار از همه چیز، ای منبع همه خوبی‌ها و منشأ همه زندگی‌ها، بیا و در ما سکونت نما، ما را پاک نما و نجات ده، تویی که خیر مطلق.^{۲۶}

۲۶۷۲. روح القدس که تدهین او همه وجود ما را فراگرفته است، معلم باطنی دعای مسیحی ۶۹۵ است. او صانع سنت زنده دعا است. یقیناً به تعداد افراد دعاکننده راه‌ها و روش‌های دعا وجود دارد، اما در همه و با همه آنها یک روح عمل می‌کند. در پیوند با روح القدس است که دعای مسیحی در کلیسا دعا محسوب می‌شود.

در پیوند با مادر مقدس خدا

۲۶۷۳. روح القدس در دعا ما را با پسر یگانه در انسانیت مجلل او متحد می‌کند که از طریق او ۶۸۹ و در او دعای فرزندی ما را با مادر عیسی در کلیسا متحد می‌کند.^{۲۷}

۲۶۷۴. مریم در عید بشارت به ایمان لبیک گفت و بدون تزلزل تا پای صلیب آن را حفظ کرد ۴۹۴ و از آن زمان به بعد مقام مادری‌اش به برادران و خواهران «پسرش» که «در زمین پر از خطر و مشکلات سفر می‌کنند»،^{۲۸} تداوم پیدا کرده است. عیسی تنها واسطه راه دعای ماست؛ مادرش مریم و مادر ما کاملاً به او اشاره دارد: او «راه را نشان می‌دهد» (هادیه یا مرشده) و بر اساس تمثال‌شناسی سنتی شرق و غرب، خودش «نشانه» راه است.

۲۶۷۵. کلیساها در حالی که از همکاری بی‌نظیر مریم با عمل روح القدس آغاز می‌کنند، ۹۷۰ دعای خود را به درگاه مادر خدا بسط دادند و این دعا را بر محور شخص مسیح که در اسرارش آشکار است، قرار دادند. در این دعا که با سرودهای مذهبی و ترنم‌های بی‌شماری ۵۱۲ همراه است، دو حرکت معمولاً به صورت متناوب انجام می‌گیرد: یکی اینکه خداوند را به

۲۴. رک: یوحنا ۱۴: ۱۷؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۱۳.

25. *Roman Missal*, Pentecost Sequence.

26. *Byzantine Liturgy*, Pentecost Vespers, Troparion.

۲۷. رک: اعمال ۱: ۱۴.

28. *LG* 62.

۲۶۱۹ خاطر «کارهای بزرگی» که برای کنیز حقیر خود و از طریق او برای همه انسان‌ها انجام داد، «تعظیم می‌کند».^{۲۹} و دیگری استغاثه‌ها و دعا‌های فرزندان خدا را به مادر عیسی می‌سپارد، چون او اینک انسانیتی را که پسر خدا در آن ممزوج شده است، می‌شناسند.

۲۶۷۶. این حرکت دوگانه دعا به درگاه مریم در دعای **دروود بر تو ای مریم** بیان ویژه‌ای یافته است: **۷۲۲ درود [یا شاد باش] بر تو ای مریم:** با سلام فرشته جبرئیل به مریم این دعا آغاز می‌شود. خود خدا به واسطه فرشته خود به مریم سلام می‌فرستد. ما در دعای خود جرئت پیدا می‌کنیم که این سلام به مریم را تداوم بخشیم با توجه به اینکه خدا به کنیز متواضع و فروتن خود سلام کرد و به خاطر شادی‌ای که خدا در مریم یافت، شادمانی کنیم.^{۳۰}

۴۹۰ **سرشار از فیض باش، خداوند با توست:** این دو عبارت از سلام فرشته، یکدیگر را آشکار و واضح می‌سازند. مریم سرشار از فیض است، چون خداوند با اوست. فیضی که او سرشار از آن است همانا حضور کسی است که منشأ همه فیوض است. «شاد باش... ای دختر اورشلیم... خداوند خدای تو در درون توست».^{۳۱} مریم که خداوند خود را در او سکنا خواهد داد، دختر صهیون، صندوق پیمان و جایی است که جلال خداوند سکنا دارد. او «خیمه خدا... با آدمیان»^{۳۲} است. مریم با سرشار شدن از فیض کاملاً وقف کسی می‌شود که آمده است تا در او سکنی گزیند و مریم درصدد این است که او را به جهان عطا کند.

۴۳۵ **تو در میان زنان مبارک هستی و ثمره رحم تو یعنی عیسی مبارک است:** بعد از سلام فرشته ما سلام ایصابات را سلام خود می‌دانیم: چون ایصابات «با روح القدس پر شده»، او نخستین کس از سلسله طویل نسل‌هایی است که مریم را «مبارک» خواند.^{۳۳} «خوشا به حال او که ایمان آورد...».^{۳۴} ۱۴۶ مریم «در میان زنان مبارک» است چون به تحقق کلام خداوند ایمان داشت. ابراهیم به خاطر ایمانش موهبتی برای همه امت‌های روی زمین شد.^{۳۵} مریم به خاطر ایمانش مادر مؤمنان شد و از طریق او همه امت‌های روی زمین کسی را که موهبت خود خداست یعنی عیسی «ثمره رحم [مریم] را» می‌پذیرند.

۴۹۵ ۲۶۷۷. **مریم مقدس، مادر خدا برای ما دعا کن:** همراه با ایصابات متحیر می‌شویم: «و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من نزد من آید؟»^{۳۶} چون مریم پسر خویش، عیسی را به ما عطا کرد مادر خدا و مادر ماست؛ ما می‌توانیم همه دغدغه‌ها و خواهش‌های خود را به او بسپاریم. او همان‌طور که برای خودش دعا می‌کرد، برای ما نیز دعا می‌کند. «مرا بر حسب سخن تو واقع شود».^{۳۷} ما با وا گذاشتن خود به دعای او خود را تسلیم اراده خدا همراه با او می‌کنیم: «اراده تو محقق می‌شود».

۳۰. رک: لوقا ۱: ۴۸؛ صفینا ۳: ۱۷b.

۳۲. مکاشفه ۳: ۲۱.

۳۴. لوقا ۱: ۴۵.

۳۶. لوقا ۱: ۴۳.

۲۹. رک: لوقا ۱: ۴۶-۵۵.

۳۱. صفینا ۳: ۱۴ و ۱۷a.

۳۳. لوقا ۱: ۴۱ و ۴۸.

۳۵. رک: پیدایش ۱۲: ۳.

۳۷. لوقا ۱: ۳۸.

برای ما گناهکاران دعا کن، هم کنون و هنگام مرگمان: وقتی از مریم می‌خواهیم که برایمان دعا کند، تصدیق می‌کنیم که گناهکاران فقیری هستیم و «مادر رحمت» مادر کاملاً مقدس را مخاطب قرار می‌دهیم. زندگی کنونی خود را به دست او می‌سپاریم و اعتماد ما تا آنجا گسترش پیدا می‌کند که «هنگام مرگمان» به او واگذار می‌شویم. امید است که او هنگام مرگ ما حضور داشته باشد همان‌طور که هنگام مرگ پسرش بر صلیب حضور داشت. امید که او به عنوان مادر ما، هنگام مرگ به ما ۱۰۲۰ خوش آمد بگوید^{۳۸} و ما را در بهشت به پسر خود برساند.

۲۶۷۸. دینداری قرون وسطا در غرب دعای تسبیح را به عنوان جایگزین عرفی آیین عبادت ۱۶۷۴، ۹۷۱ ساعت‌ها به وجود آورد. در شرق، نیایش که **آکاتیسئوس** و **پارا کلیسیس** نامیده می‌شد تقریباً نزدیک به مراسم جمعی کلیساهای بیزانسی باقی ماند در حالی که سنت‌های ارمنی، قبطی و سریانی سرودها و آهنگ‌های مردمی را برای دعای مادر خدا ترجیح می‌دادند. اما در دعای **دروود بر تو ای مریم**، سرودهای خاص مادر خدا، سرودهای قدیس افرام یا قدیس گریگوری اهل نازک، سنت دعا اساساً یکسان است.

۲۶۷۹. مریم دعاکننده کامل، نماد کلیسا است. وقتی ما به درگاه او دعا می‌کنیم همراه با او از ۹۶۷ نقشه پدر، که فرزندش را برای نجات همه انسان‌ها فرستاد، تبعیت می‌کنیم. مانند آن شاگرد محبوب، مادر عیسی را در خانه خود خوش آمد می‌گوییم^{۳۹} چون او مادر همه زندگان شده است. ما می‌توانیم با او و به درگاه او دعا کنیم. دعای کلیسا با دعای مریم تداوم می‌یابد و امیدوارانه با آن متحد می‌شود.^{۴۰}

۹۷۲

خلاصه

۲۶۸۰. مخاطب اصلی دعا پدر است و دعا می‌تواند متوجه عیسی نیز باشد مخصوصاً با توسل به نام مقدس او: «خداوند عیسی مسیح، پسر خدا بر ما گناهکاران ترحم فرما.»
۲۶۸۱. «احدی عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (رساله اول قرتیان ۱۲: ۳) جز در روح القدس کلیسا ما را دعوت می‌کند که به روح القدس به عنوان معلم باطنی دعای مسیحی متوسل شویم.
۲۶۸۲. کلیسا به خاطر همکاری بی‌نظیر مریم با عمل روح القدس دوست دارد که با مشارکت مریم باکره دعا کند و با او از کارهای عظیمی که خداوند برای او انجام داده است، تجلیل کند و استغاثه‌ها و دعاها را به او بسپارد.

۳۸. رک: یوحنا ۱۹: ۲۷.

۳۹. رک: یوحنا ۱۹: ۲۷.

40. Cf. LG 68-69.

گفتار سوم: راهنمایان دعا

ابر شاهدان

۴۱ ۲۶۸۳. شاهدانی که در ورود به ملکوت بر ما سبقت گرفته‌اند،^{۴۱} مخصوصاً کسانی که کلیسا به عنوان قدیسان می‌شناسد، امروزه با الگوی زندگی و انتقال نوشته‌ها و دعایشان، در سنت زنده دعا سهیم‌اند. آنان درباره خدا تأمل و او را ستایش می‌کنند و پیوسته نگران کسانی هستند که در دنیا باقی گذاشته‌اند. هنگامی که آنان وارد «شادی» معلم خویش می‌شوند «بر ۹۵۶ چیزهای بسیار» گماشته می‌شوند.^{۴۲} شفاعت آنان همانا عالی‌ترین خدمتشان به نقشه خداست. ما می‌توانیم و باید از آنان بخواهیم که ما را و کل دنیا را شفاعت کنند.

۹۱۷ ۲۶۸۴. در اتحاد مقدسین، معنویت‌های فراوان و متنوعی در سرتاسر تاریخ کلیساها به وجود آمده است. موهبت لدنی شخصی بعضی از شاهدان محبت خدا به انسان‌ها منتقل شده ۹۱۹ است، نظیر «روح» ایلیا به الیشع و یوحنا تعمیددهنده، به گونه‌ای که پیروان آنها در این روح سهمی دارند.^{۴۳}

۱۲۰۲ نوعی معنویت نیز ممکن است از نقطه تلاقی جریان‌های عبادی و الاهیاتی پدید آید که شاهدی بر نفوذ ایمان در یک محیط خاص بشری و تاریخ آن است. مکاتب مختلف معنویت مسیحی در سنت زنده دعا سهیم‌اند و راهنمایان اصلی مؤمنان هستند. این مکاتب با تکرار فراوانشان بازتاب نور واحد و خالص روح القدس‌اند.

روح واقعاً اقامتگاه قدیسان است و قدیسان نیز به مثابه خانه مناسب روح هستند که روح در آنان اقامت دارد، چون قدیسان خود را به عنوان اقامتگاه خدا تقدیم می‌دارند و معبد خدا نامیده می‌شوند.^{۴۴}

خادمان دعا

۱۶۵۷ ۲۶۸۵. خانواده مسیحی نخستین جایگاه تربیت با دعا است. خانواده نظر به اینکه مبتنی بر آیین فیض‌بخش ازدواج است، «کلیسای خانگی» است که در آنجا فرزندان خدا می‌آموزند که «به عنوان امت مسیحی» دعا کنند و بر دعا پافشاری کنند. دعای روزانه خانواده مخصوصاً برای فرزندان جوان، نخستین شاهد بر حافظه زنده کلیسا است آن‌طور که روح القدس صبورانه به آن توجه داد.

۴۱. رک: عبرانیان ۱۲: ۱.

۴۲. رک: دوم پادشاهان ۹: ۱؛ لوقا ۱: ۱۷؛

PC 2.

44. St. Basil, *De Spiritu Sancto*, 26, 62: PG 32, 184.

۲۶۸۶. **خادمان منصوب** نیز مسئول شکل دادن به دعای برادران و خواهران خود در مسیح ۱۵۴۷ هستند. آنان خادمانِ شبانِ نیکو منصوب می‌شوند تا قوم خدا را به سرچشمه‌های آب حیات دعا رهنمون سازند: به کلمه خدا، آیین عبادی، حیات الاهی [زندگی با ایمان و امید و محبت] و امروز خدا در موقعیت‌های عینی رهنمون سازند.^{۴۵}

۲۶۸۷. بسیاری از **راهبان** کل زندگی خویش را وقف دعا کرده‌اند. زاهدان، راهبان و راهبه‌ها ۹۱۶ از زمان بنیانگذاران صومعه‌ها به بعد عمر خود را وقف ستایش خدا و شفاعت قوم او کرده‌اند. زندگی وقف شده، بدون دعا دوام و توسعه نمی‌یابد. این زندگی یکی از سرچشمه‌های زنده تأمل و حیات معنوی کلیسا است.

۲۶۸۸. هدف از **تعلیم** دینی کودکان، جوانان و افراد بالغ آموختن تأمل درباره کلام خدا در دعای شخصی، به کار بستن آن در دعای آیین عبادی و باطنی کردن آن در همه اوقات است، تا اینکه در حیاتی تازه ثمر به بار آورد. تعلیم دینی همچنین زمانی است برای تشخیص پرهیزکاری مطلوب و پرورش آن.^{۴۶} از برکردن دعا‌های اساسی کمکی بنیادی برای حیات ۱۶۷۴ دعا است اما یاری کردن نوآموزان به اینکه لذت معنای دعاها را درک کنند، اهمیت دارد.

۲۶۸۹. **گروه‌های دعا** و در واقع «مدارس دعا» امروزه یکی از نشانه‌ها و یکی از نیروهای محرک احیای دعا در کلیسا است، به شرط اینکه از سرچشمه‌های اصیل دعای مسیحی نشئت بگیرند. دل‌بستگی به مشارکت کلیسایی نشانه دعای واقعی در کلیسا است.

۲۶۹۰. روح القدس مواهب حکمت، ایمان و تشخیص این خیر عمومی که همانا دعا است (**هدایت معنوی**) به برخی از ایمان‌داران عطا می‌کند. زنان و مردانی که به این مواهب نایل شده‌اند، خادمان واقعی سنت زنده دعا هستند.

طبق نظر قدیس یوحنا صلیب، شخصی که می‌خواهد به کمال برسد باید «مراقب باشد که خود را به چه کسانی واگذار می‌کند، زیرا آن‌طوری که استاد هست، شاگرد نیز چنان خواهد بود و آن‌طور که پدر هست، پسر نیز چنان خواهد بود». و همچنین: «علاوه بر فاضل بودن و خردمند بودن، باید صاحب تجربه نیز بود... اگر مرشد معنوی هیچ تجربه‌ای از زندگی معنوی نداشته باشد، نخواهد توانست نفوسی را که خدا آنها را به حیات معنوی دعوت کرده، هدایت کند و حتی نمی‌تواند آنها را بشناسد.»^{۴۷}

45. Cf. PO 4-6.

46. Cf. CT 54.

47. St. John of the Cross, *The Living Flame of Love*, stanza 3, 30, in *The Collected Works of St. John of the Cross*, eds K. Kavanaugh OCD and O. Rodriguez OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1979), 621.

مکان‌های مناسب برای دعا

- ۱۱۸۱ ۲۶۹۱. کلیسا، خانه خدا، مکان مناسبی برای دعای آیین عبادی اجتماع محلی است. کلیسا
- ۲۱۷۹ مکان ممتازی برای پرستش حضور واقعی مسیح در عشای ربانی است. انتخاب مکان
- ۱۳۷۹ مناسب در تحقق دعای واقعی بی‌تأثیر نیست.
- برای دعای شخصی می‌تواند یک «گوشه دعا» همراه با متون مقدس و تماثيل باشد تا اینکه در نهان و در مقابل پدر باشد.^{۴۸} در خانواده مسیحی، این نوع معبد کوچک دعای جمعی را استحکام می‌بخشد.
- در نواحی‌ای که صومعه وجود دارد، رسالت این جوامع بیشتر باید به مشارکت مؤمنان در آیین عبادی ساعت‌ها و فراهم آوردن خلوتی که برای دعای کاملاً شخصی و مشتاقانه ضروری است، باشد.^{۴۹}
- ۱۶۷۴ — زیارت‌ها یادآور سفر زمینی ما به سوی آسمان می‌گردند و به نحو سنتی فرصت‌های بسیار ویژه‌ای برای احیا با دعا هستند. زیرا سالکان به دنبال آب حیات هستند. مکان‌های مقدس جاهای خاصی برای احیای اشکال دعای مسیحی «در کلیسا» هستند.

خلاصه

۲۶۹۲. کلیسای زائر در دعا با کلیسای قدیسانی که شفاعت آنان را می‌طلبید، مشترک است.

۲۶۹۳. مکاتب مختلف معنویت مسیحی در سنت زنده دعا سهیم‌اند و راهنمایان ارزنده‌ای برای حیات معنوی‌اند.

۲۶۹۴. خانواده مسیحی نخستین مکان برای پرورش با دعا است.

۲۶۹۵. خادمان منصوب، زندگی وقف شده، تعلیم دینی، دعا‌های دسته جمعی و «هدایت معنوی» همکاری در کلیسا برای انجام دعا را تضمین می‌کنند.

۲۶۹۶. مناسب‌ترین مکان‌ها برای دعا عبارت‌اند از عبادتگاه‌های کوچک خانوادگی و شخصی، صومعه‌ها، مکان‌های زیارتی و به‌ویژه کلیسا که مکان مناسبی برای دعای مراسم عبادی اجتماع محلی و مکانی ممتاز برای آیین عبادی عشای ربانی است.

فصل سوم: حیات دعا

۲۶۹۷. دعا حیات قلب جدید است و باید در هر لحظه ما را زنده کند. ولی ما اغلب او را که حیات و همه چیز ماست، فراموش می‌کنیم. به همین دلیل است که پدران حیات معنوی در

۴۸. رک: متی ۶: ۶.

49. Cf. PC 7.

سنت‌های انبیا و مبتنی بر سفر تثنیه تأکید می‌کنند که دعا ذکر خداست که غالباً ذاکره قلب آن را زنده می‌کند: «ما باید بیشتر از نفس کشیدن خدا را به یاد آوریم»^۱ اما اگر آزادانه در اوقات خاصی دعا نکنیم، نمی‌توانیم «در همه اوقات» دعا کنیم. هم از لحاظ مدت و هم از لحاظ ۱۰۹۹ جدیت اوقات خاصی برای دعای مسیحی وجود دارد.

۲۶۹۸. سنت کلیسا به مؤمنان آهنگ‌های معینی برای دعا کردن پیشنهاد می‌کند که هدف از ۱۱۶۸ آنها شکوفایی دعای مداوم است. بعضی از این دعاها، مانند دعای صبح و شب، دعای سپاس قبل و بعد از صرف غذاها و آیین عبادی ساعت‌ها روزانه هستند. یکشنبه‌ها که به ۱۱۷۴ آیین عشای ربانی اختصاص دارند عمدتاً به واسطه دعا مقدس شمرده می‌شوند. همچنین ۲۱۷۷ دوره سال عبادی و اعیاد بزرگ آن، چرخه‌های اساسی حیات دعای مسیحی‌اند.

۲۶۹۹. خداوند با راه‌ها و روش‌های موردپسند خود، همه افراد را هدایت می‌کند و هر مؤمنی مطابق تصمیم قلب خویش و تعبیر شخصی دعای خویش، پاسخ می‌دهد. اما سنت مسیحی سه حالت عمده دعا را حفظ کرده است: ذکر زبانی، تأمل و تفکر. این سه شیوه یک ۲۵۶۳ ویژگی مشترک دارند و آن خشوع قلب است. این هوشیاری در مراعات کلام خدا و سکونت در حضور خدا این تعابیر سه‌گانه دعا را در حیات دعا پرشور و هیجان می‌سازد.

گفتار اول: حالات دعا

۱. دعای زبانی

۲۷۰۰. خدا از طریق کلام خود با انسان سخن می‌گوید. دعای ما با کلمات (ذهنی یا شفاهی) ۱۱۷۶ تجسم می‌یابد. با این حال، این نکته فوق‌العاده اهمیت دارد که قلب باید در مقابل کسی که با او در دعا صحبت می‌کنیم، حضور داشته باشد: «اینکه آیا دعا شنیده می‌شود یا خیر بستگی به کلمات ندارد، بلکه به نفوس ما بستگی دارد»^۲.

۲۷۰۱. دعای زبانی جزء اصلی زندگی مسیحی است. عیسی به شاگردان خود که مجذوب دعای خاموش معلم خود بودند یک دعای زبانی، یعنی دعای *ای پدر ما* آموخت. او نه تنها ۲۶۰۳ دعا‌های آیین عبادی کنیسه را با صدای بلند خواند بلکه آن‌طور که اناجیل بیان می‌دارند، دعای شخصی خویش را با صدای بلند ایراد کرد. از برکت شادمانه پدر تا درد و رنج باغ جستمیانی^۳.

۶۱۲

1. St. Gregory of Nazianzus, *Oratio* 27, 4: PG 36, 16.

2. St. John Chrysostom, *Ecloga de oratione* 2: PG 63, 583.

۳. رک: متی ۱۱: ۲۵-۲۶؛ مرقس ۱۴: ۳۶.

۱۱۴۶ ۲۷۰۲. نیاز به اشتغال حواس در دعای درونی مطابق مقتضای طبیعت انسانی ماست. ما مرکب از جسم و روح هستیم و نیاز به بیان احساسات خود را در خارج درک می‌کنیم. باید با تمام وجود دعا کنیم تا همه توان خود را مصروف استغاثه خود کنیم.

۲۷۰۳. این نیاز با مقتضیات الاهی نیز هماهنگ است. خدا عبادت‌کنندگان را در روح و در راستی و در نتیجه در دعای زنده که از اعماق جان نشئت می‌گیرد، می‌جوید. او ابراز خارجی را نیز می‌خواهد که جسم را با دعای درونی پیوند می‌دهد؛ زیرا این دعا اکرام کاملی را که ۲۰۹۷ حق اوست، ارائه می‌دهد.

۲۷۰۴. چون دعای شفاهی دعای ظاهری و کاملاً انسانی است لذا شکلی از دعا است که به نحوی بسیار ساده در دسترس همه گروه‌ها قرار می‌گیرد. اما دعای درونی نمی‌تواند موجب فراموشی دعای شفاهی شود. دعا تا آن حد درونی و باطنی می‌شود که ما از کسی که «با او صحبت می‌کنیم»^۴ آگاه شویم. بدین ترتیب، دعای شفاهی شکل اولیه دعای متأملانه می‌گردد.

۲. تأمل

۱۵۸ ۲۷۰۵. تأمل به‌ویژه نوعی سلوک است. ذهن به دنبال فهم چرایی و چگونگی حیات مسیحی است تا از آنچه خداوند می‌خواهد پیروی کند و به آن پاسخ دهد. حفظ هوشیاری لازم امر دشواری است. ما معمولاً از کتاب‌هایی کمک می‌گیریم و از این قبیل کتاب‌ها فراوان هست.

۱۲۷ متون مقدس به‌ویژه اناجیل، تماثیل مقدس، متون آیین عبادی مربوط به روزها و فصول، نوشته‌های پدران روحانی، آثار مذهبی، کتاب بزرگ خلقت و تاریخ صفحه‌ای که «امروز» خدا بر آن نوشته می‌شود.

۲۷۰۶. تأمل درباره آنچه مطالعه می‌کنیم به ما کمک می‌کند تا در مواجهه با آن، آن را از آن خود سازیم. در اینجا کتاب دیگری یعنی کتاب زندگی گشوده می‌شود. ما از اندیشه‌ها به واقعیت می‌رسیم. تا آن حد که متواضع و مؤمن هستیم، با تأمل می‌توانیم کشمکش‌های قلب را کشف کنیم و آنها را تشخیص دهیم. مهم این است که چگونه صادقانه عمل کنیم تا وارد نور شویم: «خداوند، از من چه کاری می‌خواهی که انجام دهم؟»

4. St. Teresa of Jesus, *The Way of Perfection* 26, 9 in *The Collected Works of St. Teresa of Avila*, tr. K. Kavanaugh, OCD, and O. Rodriguez, OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1980), II, 136.

۲۷۰۷. تكثر و تنوع روش‌های تأمل به اندازه تكثر و تنوع مرشدان روحانی است. مسیحیان ۲۶۹۰ باید خود را ملزم بدانند که میل به تأمل منظم را رشد دهند، مبادا که شبیه سه نوع اول زمین در مثل برزگر [باب چهارم انجیل مرقس] باشند.^۵ اما روش فقط یک راهنما است؛ امر مهم همانا پیشرفت همراه با روح القدس از طریق راه یگانه دعا، یعنی عیسی مسیح است. ۲۶۶۴

۲۷۰۸. تأمل موجب تحرک اندیشه، تخیل، عاطفه و میل می‌شود. این بسیج قوا برای تعمیق اعتقادات ایمانی ضروری است و موجب برانگیختن گروه قلبی ما می‌گردد و اراده ما را در پیروی از مسیح تقویت می‌کند. بالاتر از همه، هدف از دعای مسیحی تأمل درباره اسرار مسیح است چنان که در **خواندن کلام الاهی** یا در تسبیح چنین است. این شکل از تأمل ۵۱۶ دعاگونه ارزش عظیمی دارد اما دعای مسیحی باید بالاتر برود یعنی باید به معرفت محبت ۲۶۷۸ خداوند عیسی برسد و با او متحد شود.

۳. دعای متفکرانه

۲۷۰۹. دعای متفکرانه چیست؟ قدیسه ترزا پاسخ می‌دهد: «به نظر من دعای متفکرانه چیزی جز علاقه صمیمی بین دوستان نیست یعنی غالب اوقات را سپری کردن با کسی که می‌دانیم ما را دوست دارد.»^۶ ۲۵۶۲-۲۵۶۴

دعای متفکرانه در جست‌وجوی کسی است که «حبیب جان من»^۷ است. آن کس عیسی و در او پدر است. ما او را می‌جوئیم چون آرزو داشتن به او همیشه آغاز محبت است و او را در ایمانی خالص که باعث می‌شود از او متولد شویم و با او زندگی کنیم، می‌جوئیم. در این دعای باطنی باز هم می‌تواند تأمل مطرح باشد اما توجه ما معطوف به خود خداوند است.

۲۷۱۰. انتخاب **زمان و مدت دعا** از یک اراده معین که رازهای قلب را آشکار می‌سازد، ناشی می‌شود. انسان عهده‌دار دعای متفکرانه نمی‌شود مگر اینکه وقت آن را داشته باشد؛ یعنی او زمان را از آن خداوند می‌داند، با تصمیم قاطع بر اینکه در ابتلائات و سختی‌ها آن را رها ۲۷۲۶ نکند. انسان نمی‌تواند دائماً در حال تأمل باشد. اما می‌تواند صرف نظر از شرایط صحت

۵. رک: مرقس ۴: ۷-۱۹.

6. St. Teresa of Jesus, *The Book of Her Life*, 8, 5 in *The Collected Works of St. Teresa of Avila*, tr. K. Kavanaugh, OCD, and O. Rodriguez, OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1976), I, 67.

۷. غزل غزل‌ها ۱: ۷؛ رک: ۳: ۴-۱.

جسمانی، کار و حالات روحی همیشه در حال دعای باطنی باشد. قلب جایگاه این جست‌وجو و مواجهه است در فقر و ایمان.

۱۳۴۸ ۲۷۱۱. **ورود به دعای متفکرانه** مانند ورود به آیین عبادی عشای ربانی است: ما قلب خود را حاضر می‌کنیم، تمام وجود خود را به کمک روح القدس به خاطر می‌آوریم، در محل سکونت خداوندی که در خود ما هست، اقامت می‌کنیم، ایمان خود را به منظور ورود به حضرت او که منتظر ماست، بیدار می‌کنیم. ما نقاب‌ها را از صورت برمی‌داریم و قلوبمان را به سوی خداوندی برمی‌گردانیم که ما را دوست می‌دارد و خود را مانند هدیه‌ای که باید پاک شود و انتقال یابد، به او وا می‌گذاریم. ۲۱۰۰

۲۷۱۲. دعای متفکرانه دعای فرزند خداست، دعای گناهکار آمرزیده شده‌ای است که به محبتی که به او می‌شود لبیک می‌گوید و می‌خواهد با محبت بیشتر به این محبت پاسخ دهد.^۸ اما می‌داند که این محبت متقابل را روح القدس به قلب او افاضه می‌کند چون همه فیض از سوی خداست. دعای متفکرانه دعای شخص فقیر و متواضعی است که در اتحادی عمیق‌تر با پسر محبوب او خود را به اراده محبت‌آمیز پدر واگذار می‌کند.

۲۵۵۹ ۲۷۱۳. دعای متفکرانه ساده‌ترین بیان سرّ دعاست. **عطیه** و فیضی است که فقط با تواضع و فقر پذیرفته می‌شود. دعای متفکرانه یک رابطه **پیمانی** است که خدا آن را در قلوب ما قرار داده است.^۹ دعای متفکرانه **پیوندی** است که تثلیث اقدس در آن انسان، یعنی صورت خدا، را با «مشابه خودش» منطبق می‌کند.

۲۷۱۴. دعای متفکرانه نیز عمدتاً **زمان پرشور** و شوق دعاست. در این دعا پدر وجود باطنی ما را با قدرت روح خود تقویت می‌کند «که مسیح به وساطت ایمان در دل‌های [ما] ساکن شود، و ما «در محبت ریشه کرده شویم».^{۱۰}

۲۷۱۵. **تفکر نظاره** ایمان است که به عیسی چشم دوخته است. «من به او نگاه می‌کنم و او به من». این همان جمله‌ای است که یک کشاورز اهل آرس از روی عادت به کشیش محلی مقدس خود درباره دعا در مقابل معبد می‌گفت. این توجه به عیسی نوعی انکار خویشتن است. نگاه او قلب ما را پاک می‌کند؛ نور چهره عیسی چشمان قلب ما را روشنایی می‌بخشد و به ما نیز می‌آموزد که هر چیز را در پرتو حقیقت او و دلسوزی او نسبت به همه انسان‌ها

۹. رک: ارمیا ۳۱: ۳۳.

۸. رک: لوقا ۷: ۳۶-۵۰ و ۱۹: ۱-۱۰.

۱۰. افسسیان ۳: ۱۶-۱۷.

ببینیم. همچنین تعقل به اسرار زندگی مسیح نیز خیره می‌شود. بدین ترتیب، آن «معرفت باطنی خداوند» ما را می‌آموزد تا اینکه او را بیشتر دوست داشته باشیم و از او پیروی کنیم.^{۱۱} ۵۲۱

۲۷۱۶. دعای متفکرانه شنیدن کلام خداست. چنین توجهی منفعلانه نیست، بلکه اطاعت از ایمان و قبول بدون قید و شرط یک خادم و پای‌بندی توأم با محبت یک فرزند است. این توجهات در جواب مثبت پسری که خادم شد (عیسی) و در عبارت «بگذار واقع شود»^{۱۲} ۴۹۴ خادمه خاضع خدا (مریم) مشارکت دارد.

۲۷۱۷. دعای متفکرانه دعای خاموشی است که این «نماد جهان آینده»^{۱۳} یا «محبت ۵۳۳ خاموش»^{۱۴} است. کلمات این نوع دعا سخن نیستند بلکه شبیه آتش‌گیرانه‌ای است که آتش محبت را شعله‌ور می‌گرداند. در این سکوت که برای انسان «بیرونی» غیر قابل تحمل است، پدر برای ما با کلمه متجسد خویش که متحمل درد و رنج شد، مُرد و برخاست، سخن می‌گوید؛ در این سکوت روح فرزندخواندگی ما را قادر می‌سازد که در دعای عیسی شریک شویم. ۴۹۸

۲۷۱۸. دعای متفکرانه اتحادی است با دعای مسیح از آن حیث که ما را در سر او سهیم می‌سازد. کلیسا سر مسیح را در آیین عشای ربانی گرامی می‌دارد و روح‌القدس آن را در دعای متفکرانه زنده نگه می‌دارد به نحوی که محبت ما آن را در اعمالمان آشکار می‌کند.

۲۷۱۹. دعای متفکرانه نوعی پیوند محبت است که برای کثیری [از مردم] متضمن حیات است به مقداری که آن موافق با ماندن در شب ایمان است. شب فصیح رستاخیز از شب رنج ۱۶۵ و قبر می‌گذرد. سه لحظه سخت از عمر مسیح که روح او (نه «جسم» «ضعیف» او) آنها را در دعا احیا می‌کند. ما باید بخواهیم «که ساعتی با [او] بیدار باشیم».^{۱۴} ۲۷۳۰

خلاصه

۲۷۲۰. کلیسا مؤمنان را به دعای منظم دعوت می‌کند: دعای روزانه، آیین عبادی ساعت‌ها، آیین عشای ربانی یکشنبه، اعیاد سال عبادی.

۲۷۲۱. سنت مسیحی سه روش مهم از حیات دعا یعنی دعای شفاهی، تأمل و تفکر را شامل می‌باشد. این روش‌ها در تذکر قلب مشترکند.

11. Cf. St. Ignatius of Loyola, *Spiritual Exercises*, 104.

12. Cf. St. Isaac of Nineveh, *Tract. myst.* 66.

13. St. John of the Cross, *Maxims and Counsels*, 53 in *The Collected Works of St. John of the Cross*, tr. K. Kavanaugh, OCD, and O. Rodriguez, OCD (Washington DC: Institute of Carmelite Studies, 1979), 678.

۱۴. رک: متی ۲۶: ۴۰.

۲۷۲۲. دعای شفاهی، مبتنی بر اتحاد جسم و جان در طبیعت انسانی، به تبع الگوی دعای مسیح به درگاه پدرش و تعالیم «پدر ما» به شاگردانش، جسم را با دعای باطنی قلب پیوند می‌دهد.

۲۷۲۳. تأمل تلاشی دعاگونه است که تفکر، تخیل، عاطفه و آرزو را به خدمت می‌گیرد. هدفش آن این است که با مواجه کردن ایمان با واقعیت زندگی ما، موضوع مورد نظر را در ایمان به تملک ما در آورد.

۲۷۲۴. دعای متفکرانه بیان ساده‌ای از سرّ دعاست. آن نظارهٔ ایمان، چشم دوختن به عیسی، توجهی به کلام خدا و دعای خاموشی نیز است. این دعا موجب پیوند ما با دعای مسیح می‌شود تا بدانجا که ما را در سرّ او شریک می‌کند.

گفتار دوم: نبرد دعا

۲۷۲۵. دعا هم عطیه‌ای از فیض و هم پاسخ مشخصی از جانب ماست و همیشه متضمن کوشش است. شخصیت‌های بزرگ در دعای عهد قدیم قبل از مسیح و نیز مادر خدا، قدیسان و خود او همگی به ما می‌آموزند که دعا یک جهاد است. علیه چه کسی؟ علیه خود ما و علیه نیرنگ‌های شیطان که پیوسته می‌خواهد انسان را از دعا و از اتحاد با خدا دور کند. ما دعا می‌کنیم آن‌طور که زندگی می‌کنیم، چون زندگی می‌کنیم آن‌طور که دعا می‌کنیم. اگر ۲۰۱۵ نخواهیم عادتاً طبق روح مسیح عمل کنیم، نمی‌توانیم عادتاً به نام او دعا کنیم. «جهاد روحانی» در زندگی تازهٔ مسیحی از نبرد دعا جدایی‌ناپذیر است.

۱. مخالفت‌ها با دعا

۲۷۲۶. در جهاد دعا باید با برداشت‌های نادرستی که از دعا در خود ما و در اطرافمان وجود دارد، مواجه شویم. بعضی از مردم دعا را یک فعالیت سادهٔ روانی در نظر می‌آورند و بعضی دیگر آن را تلاشی متمرکز برای رسیدن به فراغت ذهنی تلقی می‌کنند. بعضی دیگر نیز دعا را به کلمات و حرکات آیینی تقلیل می‌دهند. بسیاری از مسیحیان ناآگاهانه دعا را نوعی اشتغال می‌دانند که با همهٔ کارهای دیگری که باید انجام دهند، ناسازگار است، یعنی آنان «وقت [انجام آن را] ندارند». کسانی که خدا را از طریق دعا می‌جویند، به سرعت ناامید می‌شوند، چون نمی‌دانند که دعا نیز از روح القدس نشئت می‌گیرد نه فقط از خود آنها.

۲۷۲۷. باید با این واقعیت نیز مواجه شویم که گرایش‌های معینی که ناشی از ذهنیت «دنای کنونی» است، در صورت غفلت بر زندگی ما تأثیر می‌گذارند. مثلاً بعضی قائل‌اند که حقیقت ۳۷ تنها آن چیزی است که عقل و علم آن را تأیید می‌کنند (در صورتی که دعا سرّی است که از

ضمیر خود آگاه و ناخود آگاه برتر است). بعضی دیگر بیش از حد به تولید و منفعت اهمیت می دهند (و بدین ترتیب دعا که تولیدکننده نیست، بی فایده است). بعضی دیگر جسمانیت و راحتی زندگی را می ستایند، و آن را معیار حقیقت و خیر و زیبایی می دانند (در حالی که دعا یعنی «عشق به زیبایی» مجذوب در جلال خدای زنده و حقیقی است). سرانجام بعضی در ۲۵۰۰ عکس العمل به فعالیت گرای، دعا را فرار از دنیا می دانند (اما در واقع، دعای مسیحی نه فرار از واقعیت و نه دوری از زندگی است).

۲۷۲۸. سرانجام، تلاش ما باید متوجه آن چیزی باشد که آن را به عنوان **عجز در دعا** تجربه می کنیم: یعنی ناامیدی در طول دوره های بی حاصلی؛ اندوه که چون ما «دارایی های زیادی»^{۱۵} داریم، همه را به خداوند تقدیم نداشته ایم؛ دلسردی از عدم استجابت دعا بنا بر خواست خودمان؛ غرور جریحه دار شده ای که در اثر تحقیر ما گناهکاران شدیدتر شده است؛ مقاومت ما در برابر این اندیشه که دعا یک عطیه رایگان و بلاعوض است و امثال اینها. نتیجه همیشه یکی است: دعا چه خیری دارد که باید آن را انجام دهیم؟ برای غلبه بر این موانع باید برای به دست آوردن تواضع، اعتماد و پایداری مجاهدت کنیم.

۲. بیداری قلب متواضع

مواجهه با مشکلات در دعا

۲۷۲۹. مشکل همیشگی در دعا **حواس پرتی** است که بر کلمات و معانی آنها در دعای شفاهی تأثیر می گذارد؛ ممکن است هنگام دعای شفاهی (مراسم عبادی و شخصی)، دعای متأملانه و متفکرانه ما را از کسی که به درگاهش دعا می کنیم، کاملاً منحرف کند. سعی در رفع حواس پرتی ها افتادن در دام آنها خواهد بود، در حالی که آنچه لازم است تنها این است که به قلب خود مراجعه نماییم، چون حواس پرتی ها ما را نسبت به آنچه با آن پیوند داریم، ۲۷۱۱ آگاه می سازند و این آگاهی خاضعانه در مقابل خداوند باید محبت خاص ما را نسبت به او بیدار سازد و در نتیجه ما را هدایت کند تا قلب خویش را به او تقدیم کنیم تا مهذب گردد. در همین جاست که انسان انتخاب می کند که به کدام مولا خدمت کند.^{۱۶}

۲۷۳۰. از جهات مثبت، جهاد با نفس انحصار طلب و سلطه جو مستلزم **هوشیاری** و صحو قلب است. وقتی عیسی بر هوشیاری تأکید می کند همیشه آن را به خودش و به

۱۶. رک: متی ۶: ۲۱ و ۲۴.

۱۵. رک: مرقس ۱۰: ۲۲.

۲۶۵۹ رجعت خودش در آخرالزمان و در هر روز یعنی «امروز» ربط می‌دهد. داماد در دل شب می‌آید؛ نوری که نباید هرگز خاموش شود، نور ایمان است: «"بیا" دل من به تو می‌گوید، "روی مرا بطلبید!"»^{۱۷}

۲۷۳۱. یکی دیگر از مشکلات، مخصوصاً برای کسانی که می‌خواهند صادقانه دعا کنند، خشکی و بی‌روحی دعا است. این مشکل مربوط به دعای متفکرانه است. و آن وقتی است که قلب از خدا دور می‌شود و تمایلی به اندیشه‌ها، خاطره‌ها و احساسات حتی از نوع معنوی آنها، ندارد. در این زمان است که ایمان خالص، صادقانه به درد و رنج و قبر مسیح می‌پیوندد. «اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها می‌ماند، لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.»^{۱۸} اگر خشکی‌ها معلول فقدان ریشه‌ها باشد چون که کلام بر صخره افتاده است، در این صورت ۱۴۲۶ جهاد مستلزم تحول و توبه است.^{۱۹}

مواجهه با وسوسه‌ها در دعا

۲۷۳۲. ۲۰۸۹، ۲۶۰۹. یکی از وسوسه‌های معمول اما بسیار پنهان، بی‌ایمانی ماست. این وسوسه کمتر با تردید علنی خود را نشان می‌دهد، بلکه بیشتر با ترجیحات واقعی ما خود را باز می‌نماید. هنگامی که دعا می‌کنیم، صدها کار یا دل‌مشغولی برای به دست آوردن برتری ضروری می‌نماید، دوباره در این لحظه است که قلب به حقیقت می‌رسد: محبت واقعی آن چیست؟ گاهی ما به خداوند به عنوان آخرین چاره مراجعه می‌کنیم، اما آیا واقعاً باور داریم که او ۲۰۹۲ وجود دارد؟ گاهی خداوند را یک حامی و هم‌پیمان محسوب می‌کنیم اما قلب ما مغرور ۲۰۷۴ است. در هر حالت، بی‌ایمانی ما آشکار می‌سازد که قلب ما هنوز متواضع و خاشع نشده است: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.»^{۲۰}

۲۷۳۳. ۲۰۹۴. وسوسه دیگری که خودسری باعث آن می‌شود عبارت است از تنبلی روحی. منظور نویسندگان روحانی از این وسوسه، شکلی از سستی همت است که معلول اهمال در اعمال زاهدانه، کاهش هوشیاری، و بی‌توجهی قلب است. «روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.»^{۲۱} هر چه ارتفاع بلندتر باشد، سقوط سخت‌تر است. سستی همتی همان‌گونه که

۱۷. یوحنا ۱۲: ۲۴.

۲۰. یوحنا ۱۵: ۵.

۱۷. مزامیر ۲۷: ۸.

۱۹. رک: لوقا ۸: ۶ و ۱۳.

۲۱. متی ۲۶: ۴۱.

دردناک است، آن روی خودسری است. انسان‌های متواضع گرفتار ملال خود نمی‌شوند، ۲۵۵۹ بلکه آن موجب مسئولیت بیشتر آنان و تداوم در پایداری می‌شود.

۳. اعتماد فرزندی

۲۷۳۴. اعتماد فرزندی در مصیبت مورد آزمایش واقع می‌شود^{۲۲} و خود را نشان می‌دهد. مشکل اصلی مربوط به دعای حاجت چه برای خود و چه برای دیگران در شفاعت است. ۲۶۲۹ بعضی چون گمان می‌کنند که حاجت آنها اجابت نمی‌شود دست از دعا برمی‌دارند. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود: چرا فکر می‌کنیم که حاجت ما اجابت نمی‌شود؟ چگونه دعای ما اجابت می‌شود و چگونه «اثربخش» است؟

چرا ما از عدم اجابت شکایت می‌کنیم؟

۲۷۳۵. در وهله اول باید از این واقعیت شگفت‌زده شویم: وقتی ما خدا را ستایش می‌کنیم یا به خاطر نعمت‌هایش عموماً سپاس می‌گوییم، نگران این نیستیم که آیا دعای ما مورد قبول واقع می‌شود یا خیر. از طرف دیگر، می‌خواهیم که نتایج درخواست‌های خود را ببینیم. صورت خدا که ما را به دعا برمی‌انگیزاند، چیست؟ آیا ابزاری است که باید به کار برده شود؟ ۲۷۷۹ یا اینکه پدر خداوند ما عیسی مسیح است؟

۲۷۳۶. آیا متقاعد شده‌ایم که «نمی‌دانیم چگونه آن‌طور که شایسته است، دعا کنیم»؟^{۲۳} آیا ۲۵۵۹ خدا را «برای آنچه خیر ماست»، می‌خوانیم؟ پدر ما حاجاتمان را قبل از آنکه از او سؤال کنیم، می‌داند،^{۲۴} اما او منتظر استغاثه ماست چون منزلت فرزندانش در آزادی آنها قرار دارد. بنابراین باید با روح آزادی او دعا کنیم تا واقعاً بتوانیم آنچه را او می‌خواهد درک کنیم.^{۲۵} ۱۷۳۰

۲۷۳۷. «شما می‌طلبید اما دریافت نمی‌کنید، چون ناصحیح طلب می‌کنید و می‌خواهید که آن را طبق هواهای نفسانی خویش صرف کنید.»^{۲۶} اگر با قلبی مردّد طلب کنیم، زناکاریم.^{۲۷} خدا به ما پاسخ نمی‌دهد زیرا او خیر و حیات ما را می‌خواهد. «آیا می‌پندارید

۲۲. رک: رومیان ۵: ۳-۵.

۲۳. رومیان ۸: ۲۶.

۲۴. رک: رومیان ۸: ۲۷.

۲۶. یعقوب ۴: ۳؛ رک: کل متن: یعقوب ۴: ۱۰-۱؛ ۱: ۸۵؛ ۵: ۱۶.

۲۷. یعقوب ۴: ۴.

این گفته متون مقدس که "خدا با حسرت آرزو می‌کند که روحی که خود آفریده است در ما ساکن شود"^{۲۸} بیهوده است. اینکه خدای ما «مراقب و مواظب» ماست، نشانه صدق محبت اوست. اگر ما در رغبت روح او وارد شویم، دعای ما استجاب می‌یابد. اگر آنچه را از خدا خواسته‌اید بلافاصله دریافت نکردید، غمگین و ناراحت نشوید زیرا او می‌خواهد امر مهم‌تری را برای شما محقق سازد اگر با دعا کردن محکم به او بچسبید.^{۲۹} خدا می‌خواهد که «خواسته ما در دعا محقق شود و بتوانیم به آنچه که او برایمان فراهم کرده است برسیم».^{۳۰}

چگونه دعای ما کار ساز خواهد بود؟

۲۵۶۸ ۲۷۳۸. انکشاف دعا در تدبیر نجات به ما می‌آموزد که ایمان مبتنی بر عمل خدا در تاریخ است. اعتماد فرزندی ما عمدتاً با عمل فوق‌العاده او یعنی با رنج و مرگ و رستاخیز پسرش ۳۰۷ شعله‌ور می‌گردد. دعای مسیحی مشارکت در مشیت و نقشه محبت او برای انسان‌هاست. ۲۷۷۸ ۲۷۳۹. از نظر قدیس پولس، این اعتماد بی‌باکانه است و بر دعای روح‌القدس در ما و محبت صادقانه پدر که پسر خود را به ما عطا فرمود، استوار است.^{۳۱} تحول قلبی که دعا می‌کند نخستین پاسخ به دعای حاجت ماست. ۲۷۴۰. دعای عیسی موجب مؤثر بودن دعای حاجت مسیحی می‌شود. او الگوی دعای مسیحی است و در ما و با ما دعا می‌کند. از آنجا که قلب پسر فقط به دنبال کسب رضایت پدر ۲۶۰۴ است، چگونه دعای فرزندخوانده‌ها می‌تواند بیشتر متوجه عطایا باشد و به معطی توجهی نداشته باشد؟ ۲۷۴۱. عیسی برای ما، به جای ما و به نفع ما نیز دعا می‌کند. همه حاجات ما در فریاد او بر ۲۶۰۶ صلیب برای همیشه جمع شد و پدر آن را در قیامتش اجابت کرد. به همین دلیل است که او از شفاعت ما نزد پدر هرگز خودداری نمی‌کند.^{۳۲} اگر دعای ما، با اعتماد و پیوند فرزندی، به نحو جدی با دعای عیسی متحد شود، هر چه را به نام او طلب می‌کنیم، دریافت می‌کنیم، حتی بیشتر ۲۶۱۴ از هر چیز خاصی؛ زیرا به خود روح‌القدس که متضمن همه عطایاست، می‌رسیم.

۲۸. یعقوب ۴: ۵.

29. Evagrius Ponticus, *De oratione* 34: PG 79, 1173.

30. St. Augustine, *Ep.* 130, 8, 17: PL 33, 500.

۳۲. رک: عبرانیان ۵: ۷؛ ۲۵: ۹؛ ۲۴.

۳۱. رک: رومیان ۱۰: ۱۲-۱۳؛ ۸: ۲۶-۳۹.

۴. ثبات و پایداری در محبت

۲۷۴۲. «پیوسته دعا کنید»، «پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما ۲۰۹۸ عیسی مسیح شکر کنید.»^{۳۳} «و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح القدس دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید.»^{۳۴} زیرا «ما فرمان نداده‌ایم کار کنید و پیوسته مراقب باشید و پیوسته روزه بدارید، بلکه به ما رسیده است که باید بدون وقفه دعا کنیم.»^{۳۵} این شور و شوق دائمی فقط از محبت ناشی می‌شود. نبرد دعا با بی‌حوصلگی و کاهلی ما همان جهاد محبت متواضعانه، از روی اعتماد و دائمی است. این ۱۶۲ محبت سه واقعیت روشنگر و حیات‌بخش ایمان درباره دعا را بر قلب ما می‌گشاید:

۲۷۴۳. دعا کردن همیشه ممکن است. زمان مسیحی زمان مسیح برخاسته از مرگ است که همیشه در همه طوفان‌ها و حوادث سخت همراه ماست.^{۳۶} زمان ما در دستان خداست: دعای پرشور در همه اوقات ممکن است حتی وقتی که تنها قدم می‌زنیم یا در فروشگاه خود نشسته‌ایم... در حال خرید و فروش... یا حتی در حال پخت و پز.^{۳۷}

۲۷۴۴. دعا ضرورتی حیاتی دارد. برهان خلف همین طور قانع‌کننده است: اگر به روح القدس اجازه ندهیم که ما را هدایت کند، به بندگی گناه باز می‌گردیم.^{۳۸} اگر قلب ما از روح القدس دور باشد، چگونه او می‌تواند حیات و زندگی ما باشد؟

هیچ چیز با دعا برابری نمی‌کند چون دعا غیر ممکن را ممکن می‌سازد و مشکلات را آسان می‌گرداند... زیرا برای انسانی که مشتاقانه دعا می‌کند و پیوسته خدا را می‌خواند غیر ممکن است که گناه کند.^{۳۹}

کسانی که دعا می‌کنند یقیناً نجات می‌یابند، و آنانی که دعا نمی‌کنند یقیناً تیره‌بخت می‌شوند.^{۴۰}

۲۷۴۵. دعا و زندگی مسیحی از هم تفکیک‌ناپذیرند زیرا موضوع هر دو یک محبت و یک پرهیزکاری ناشی از محبت‌اند؛ همان تطابق محبت بخش فرزندی با نقشه پدر، همان اتحاد متحول‌کننده در روح القدس که ما را بیشتر و بیشتر شبیه عیسی مسیح می‌کند؛ همان محبت ۲۶۶۰

۳۴. افسسیان ۶: ۱۸.

۳۳. اول تسالونیکیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۵: ۲۰.

35. Evagrius Ponticus, *Pract.* 49: PG 40, 1245C.

۳۶. رک: متی ۲۸: ۲۰؛ لوقا ۸: ۲۴.

37. St. John Chrysostom, *Ecloga de oratione* 2: PG 63, 585.

۳۸. رک: غلاطیان ۵: ۲۵-۱۶.

39. St. John Chrysostom, *De Anna* 4, 5: PG 54, 666.

40. St. Alphonsus Liguori, *Del gran Mezzo della preghiera*.

برای همه، محبتی که با آن عیسی ما را دوست داشت. «تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند. به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید.»^{۴۱}
او که «بی‌وقفه دعا می‌کند»، دعا را با کارها و کارهای نیک را با دعا پیوند می‌دهد. تنها بدین طریق است که می‌توانیم اصل دعای بی‌وقفه را قابل تحقق بدانیم.^{۴۲}

گفتار سوم: دعای ساعت عیسی

۲۷۴۶. هنگامی که «ساعت او» فرا رسید، عیسی به درگاه پدر دعا کرد.^{۴۳} دعای او که طولانی‌ترین دعایی است که در انجیل نقل می‌شود، شامل تمام تدبیر خلقت و نجات و نیز ۱۰۸۵ شامل مرگ و رستاخیز اوست. دعای «ساعت عیسی» همیشه مختص او می‌ماند، همانند فصح او که «یک‌بار و برای همیشه» صورت گرفت و در آیین عبادی کلیسایش باقی می‌ماند. ۲۷۴۷. سنت مسیحی به درستی این دعا را دعای «کاهنی» عیسی می‌نامد. این دعای کاهن اعظم ماست که از قربانی او و از فصح او به نزد پدر جدا نمی‌شود، پدری که عیسی کاملاً «وقف» او می‌شود.^{۴۴}

۵۱۸ ۲۷۴۸. در این دعای مرتبط با فصح و قربانی همه چیز دوباره در مسیح جمع می‌شود:^{۴۵}
یعنی خدا و جهان، کلمه و جسم، زندگی جاودانه و زمان، محبتی که خود را تسلیم می‌کند و گناهی که به آن خیانت می‌کند، شاگردانی که حضور دارند و آنانی که [با سخن شاگردان] به ۸۲۰ او ایمان می‌آورند، حقارت و عظمت در او جمع می‌شوند. همه اینها دعای وحدت است.
۲۷۴۹. عیسی کار پدر را به نحو کامل تکمیل کرد؛ دعای او مانند قربانی اش تا آخرالزمان ادامه دارد. دعای این ساعت پایان زمان‌ها را فرا می‌گیرد و زمان‌ها را به نقطه نهایی می‌رساند. عیسی، پسری که پدر همه چیز را به او عطا کرده است، خود را کاملاً به پدر باز می‌گرداند؛ با این حال خود را با آزادی مطلق^{۴۶} و به واسطه قدرتی که پدر بر هر جسمی به او عطا شده است، ظاهر می‌سازد. پسری که خود را خادم ساخت، خداوند قدیر است. کاهن اعظم ما که برایمان دعا می‌کند، کسی است که در ما دعا می‌کند و خدایی است که ۲۶۱۶ دعای ما را اجابت می‌کند.

۴۱. یوحنا ۱۵: ۱۷-۱۶.

42. Origen, *De orat.* 12: PG 11, 452c.

۴۳. رک: یوحنا ۱۷: ۱۱ و ۱۳ و ۱۹.

۴۳. رک: یوحنا ۱۷.

۴۴. رک: یوحنا ۱۷: ۱۱، ۱۳، ۱۹ و ۲۴.

۴۵. رک: افسسیان ۱: ۱۰.

۲۷۵۰. با ورود به نام مقدس خداوند عیسی می‌توانیم از درون، دعایی را که او به ما تعلیم ۲۸۱۵ می‌دهد یعنی (دعای «ای پدر ما») را بپذیریم. دعای کاهنی او حاجات بزرگ دعای خداوند یعنی تعلق به اسم پدر،^{۴۷} اشتیاق سوزان به ملکوت (جلال) او،^{۴۸} تحقق اراده پدر و نقشه نجات او،^{۴۹} و رهایی از شر^{۵۰} را محقق می‌سازد.

۲۷۵۱. بالاخره در این دعا عیسی «معرفت» را برای ما آشکار می‌سازد و به ما عطا می‌کند، ۲۴۰ معرفتی که از پدر و پسر جداشدنی نیست،^{۵۱} و درست همان سر حیات دعا است.

خلاصه

۲۷۵۲. دعا مستلزم تلاش و نبردی علیه خود ما و حيله‌های شیطان است. جهاد دعا از «جهاد روحانی» ضروری برای اینکه عادتاً طبق روح مسیح عمل کنیم، قابل تفکیک نیست: ما دعا می‌کنیم آن‌طور که زندگی می‌کنیم، چون ما زندگی می‌کنیم آن‌طور که دعا می‌کنیم.

۲۷۵۳. در جهاد دعا باید با تصورات نادرست دعا، افکار گوناگون رایج و تجربه شکست خودمان برخورد کنیم. ما باید با تواضع، اعتماد و پایداری در برابر این وسوسه‌هایی که مفید بودن یا حتی‌الامکان دعا را مورد تردید قرار می‌دهند، واکنش نشان دهیم.

۲۷۵۴. مشکلات اصلی انجام دعا، حواس پرتی و خشکی و بی‌روحي است و درمان آنها در تحول و هوشیاری و حفاظت قلب قرار دارد.

۲۷۵۵. دو وسوسه غالب یعنی بی‌ایمانی و نوعی سست همتی ناشی از سستی در اعمال زاهدانه، دعا را تهدید می‌کنند که منجر به یأس و ناامیدی می‌شوند.

۲۷۵۶. اعتماد فرزندی، زمانی مورد آزمون قرار می‌گیرد که احساس می‌کنیم دعای ما همیشه استجاب نمی‌شود. انجیل ما را دعوت می‌کند که درباره تطابق دعايمان با خواسته روح [القدس] از خودمان سؤال کنیم.

۲۷۵۷. همیشه دعا کنید (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷). دعا کردن همیشه امکان دارد. حتی دعا یک ضرورت حیاتی است. دعا و حیات مسیحی از هم تفکیک ناپذیرند.

۲۷۵۸. دعای ساعت عیسی که به درستی «دعای کاهنی» نامیده می‌شود (نگاه کنید به: یوحنا، باب ۱۷) خلاصه تمام تدبیر خلقت و نجات است. در این دعا حاجات مهم ما از «پدر ما» محقق می‌شود.

۴۸. رک: یوحنا ۱۷: ۱، ۵، ۱۰، ۲۲ و ۲۳-۲۶.

۴۷. یوحنا ۱۷: ۶، ۱۱، ۱۲ و ۲۶.

۵۰. رک: یوحنا ۱۷: ۱۵.

۴۹. رک: یوحنا ۱۷: ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲ و ۲۴.

۵۱. رک: یوحنا ۱۷: ۳؛ ۱۰-۶ و ۲۵.

بخش دوم

دعای خداوند: دعای «ای پدر ما»

۲۷۵۹. عیسی «در موضعی دعا می‌کرد و چون فارغ شد یکی از شاگردانش به او گفت، "خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما چنان که یحیی شاگردان خود را بیاموخت"». ^۱ در پاسخ به این خواسته، خداوند دعای اساسی مسیحی را به شاگردان و به کلیسای خویش واگذار کرد. قدیس لوقا خلاصه‌ای از پنج حاجت ^۲ را ذکر می‌کند در حالی که قدیس متی روایت مفصل‌تری از هفت حاجت ^۳ را ارائه می‌دهد. سنت عبادی کلیسا روایت قدیس متی را حفظ کرده است:

ای پدر ما که در آسمانی
نام تو مقدس باد
ملکوت تو بیاید
اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود
نان کفاف ما را امروز بده
و قرض‌های ما را ببخش چنان که ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم
و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده

۲۷۶۰. از زمان‌های بسیار دور کاربرد عبادی دعای خداوند با نوعی دعای حمد و ثنا خاتمه می‌یافته ۲۸۵۵ است. در رساله **دیداکه** این عبارت را می‌خوانیم، «قدرت و جلال برای همیشه مال توست.» ^۴ در **قوانین رسولی** «ملکوت» به ابتدای دعا افزوده می‌شود و این مشکل تا زمان ما در دعای همگانی

۲. رک: لوقا ۱۱: ۴-۲.

۱. لوقا ۱۱: ۱.

۳. رک: متی ۶: ۱۳-۹.

4. *Didache* 8, 2: SCh 248, 174.

باقی مانده است.^۵ در سنت بیزانسی بعد از عبارت «جلال» کلمات «پدر، پسر و روح القدس» اضافه شده است. در کتاب مقدس رومی آخرین حاجت در منظری روشن از «انتظار امید مبارک ما» و ۲۸۵۴ رجعت خداوند، عیسی مسیح بسط داده شده است.^۶ آنگاه تحسین جماعت یا تکرار حمد و ثنا از عبارات **قوانین رسولی** می آید.

گفتار اول: خلاصه‌ای از تمام انجیل

۲۷۶۱. دعای [خداوند] «واقعاً خلاصه‌ای از تمام انجیل است».^۷ «چون خداوند... بعد از انجام دعا در جای دیگری گفت، "درخواست کنید اجابت خواهید شد"، و چون هر کسی مطابق اوضاع و احوال خاص خود حاجتی دارد، دعای متناسب و منظم [دعای خداوند] به عنوان اساس دیگر خواسته‌ها خوانده می شود».^۸

۱. در مرکز متون مقدس

۲۷۶۲. قدیس آگوستین بعد از اینکه نشان می دهد که چگونه مزامیر غذای اصلی دعای مسیحی است و حاجات آنها در دعای «ای پدر ما» را ساری و جاری می سازد، سخن خود را چنین به پایان می رساند:

«همه کلمات دعاهاى مقدس (در کتاب مقدس) را ملاحظه کنید، فکر نمی‌کنم که چیزی در آنها بیابید که در دعای خداوند نباشد».^۹

۱۰۲ ۲۷۶۳. همه متون مقدس – تورات، کتب انبیا و مزامیر – در مسیح کمال می یابند.^{۱۰} انجیل «خبر خوش» است. نخستین بیان آن را قدیس متی در موعظه بر فراز کوه خلاصه می کند؛^{۱۱} دعای پدر ما جزء اصلی این بیان است. در این سیاق است که هر حاجتی را که خداوند برای ما به ارث گذاشته روشن می شود:

دعای خداوند کامل ترین دعاست... در این دعا نه تنها آنچه را به حق میل به آن داریم، ۲۵۴۱ طلب می کنیم، بلکه همچنین زنجیره‌ای از آنچه باید میل به آنها داشته باشیم، می طلبیم. این

5. *Const. App.*, 7, 24, 1: PG 1,1016.

6. *Titus* 2:13; cf. *Roman Missal* 22, Embolism after the Lord's Prayer.

7. Tertullian, *De orat.* 1: PL 1, 1255.

8. Tertullian, *De orat.* 10: PL 1, 1268-1269; cf. *Lk* 11:9.

9. St. Augustine, *Ep.* 130, 12, 22: PL 33, 503.

۱۱. رک: متی ۷-۵.

۱۰. رک: لوقا ۲۴: ۴۴.

دعانه تنها به ما می‌آموزد که اموری را طلب نماییم بلکه می‌آموزد که با چه ترتیبی باید طلب نماییم.^{۱۲}

۲۷۶۴. موعظه بر فراز کوه تعلیم زندگی است، دعای پدر ما، یک دعاست؛ اما در هر دو، ۱۹۶۵ روح خداوند به آرزوها ما یعنی به جریان‌های درونی‌ای که زندگی ما را حیات می‌بخشد، شکلی جدید می‌دهد. عیسی با سخنان خویش این حیات جدید را به ما تعلیم می‌دهد؛ او به ما می‌آموزد که با دعای خود این حیات جدید را طلب نماییم. درستی حیات ما در او بستگی ۱۹۶۹ به درستی دعای ما دارد.

۲. «دعای خداوند»

۲۷۶۵. بیان سنتی «دعای خداوند» بدین معناست که دعا به درگاه پدر ما را خداوند عیسی به ۲۷۰۱ ما آموخته و القا کرده است. دعایی که از ناحیه عیسی به ما رسیده است واقعاً بی‌نظیر است: آن «دعای خداوند» است. از یک طرف، پسر یگانه سخنان پدر را در کلمات این دعا به ما عرضه می‌دارد^{۱۳} یعنی او راهنمای دعای ماست. از طرف دیگر، او به عنوان کلمه متجسد با قلب انسانی‌اش نیازهای برادران و خواهران انسانی‌اش را درک می‌کند و آنها را بر ما آشکار می‌سازد یعنی او الگوی دعای ماست.

۲۷۶۶. اما عیسی دستورالعملی به ما نمی‌دهد که ماشین‌وار آن را تکرار نماییم.^{۱۴} همانند هر دعای شفاهی، به واسطه کلام خداست که روح القدس به فرزندان خدا می‌آموزد که به درگاه پدر خویش دعا کنند. عیسی نه تنها کلمات دعای فرزندی ما را به ما القا می‌کند بلکه روح را نیز به ما عطا می‌کند که به واسطه او این کلمات در ما تبدیل به «روح و زندگی»^{۱۵} می‌شوند. حتی بالاتر، دلیل و امکان دعای فرزندی ما بدین خاطر است که پدر «روح پسر خود را بر قلوب ما فرستاد در حالی که فریاد "یا ابا! ای پدر!" سر می‌داد».^{۱۶} از آنجا که دعای ما معرف آرزوهای ما در مقابل خداست، بار دیگر این پدر است، او که «تفحص‌کننده دل‌های انسان‌هاست، که فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند».^{۱۷} دعا به درگاه پدر ما مندرج در رسالت اسرارآمیز پسر و روح القدس می‌گردد. ۶۹۰

12. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 83, 9.

۱۴. رک: متی ۶: ۷؛ اول پادشاهان ۱۸: ۲۹-۲۶.

۱۶. غلاطیان ۴: ۶.

۱۳. رک: یوحنا ۱۷: ۷.

۱۵. یوحنا ۶: ۶۳.

۱۷. رومیان ۸: ۲۷.

۳. دعای کلیسا

۲۷۶۷. این عطیه تقسیم‌ناپذیر از سخنان خداوند و روح القدس که به قلوب مؤمنان زندگی می‌دهد، از آغاز به کلیسا رسیده است و در کلیسا زنده نگه داشته شده است. جوامع اولیه، دعای خداوند را به جای «برکات هیجده‌گانه» آیین یهود، «سه‌بار در روز»^{۱۸} می‌خواندند. ۲۷۶۸. براساس سنت رسولی، دعای خداوند اساساً در دعای آیین عبادی ریشه دارد: [خداوند] به ما می‌آموزد که به نحو مشترک برای همه برادرانمان دعا کنیم. زیرا که او نگفت «پدر من» که در آسمان است بلکه گفت پدر «ما»، در حالی که حوایج اجتماع را تقدیم داشت.^{۱۹}

دعای خداوند در همه سنت‌های عبادی، بخش سازنده‌ای از ساعت‌های عمده آیین الهی است. در سه آیین تشریف به مسیحیت، ویژگی کلیسایی آن به نحو خاصی آشکار است: ۱۲۴۳ ۲۷۶۹. در آیین‌های تعمید و تثبیت دست به دست کردن دعای خداوند حاکی از تولدی جدید در حیات الهی است. از آنجا دعای مسیحی همانا صحبت کردن ما با خدا به واسطه خود کلام خداست، لذا کسانی که «به واسطه کلام زنده جاودان خدا تولد تازه یافتند»^{۲۰} می‌آموزند که پدر را بخوانند با همان کلامی که او همیشه می‌شنود. آنان از حالا به بعد می‌توانند این کار را انجام دهند چون مهر تدهین روح القدس به نحو زوال‌ناپذیری بر قلوب، گوش‌ها، لب‌ها و در واقع بر تمام وجود فرزندی آنها خورده است. به همین دلیل است که بخش عمده تفاسیر آباء کلیسا درباره دعای «پدر ما»، متوجه نوآموزان و نوکشیشان است. هنگامی که کلیسا دعای خداوند را می‌خواند، همیشه قومی که «تولد تازه» یافته است دعا می‌خواند و به مرحمت خدا دست می‌یابد.^{۲۱}

۱۳۵۰ ۲۷۷۰. در آیین عشاء ربانی دعای خداوند به عنوان دعای کل کلیسا ظاهر می‌شود و در اینجا معنا و تأثیر کامل آن آشکار می‌شود. دعای خداوند چون بین آنافورا (دعای عشاء ربانی) و شام مقدس قرار دارد، از یک طرف خلاصه همه حاجات و شفاعاتی است که در لحظه استدعای روح القدس بیان می‌شود و از طرف دیگر دق الباب ضیافت ملکوت است که قربانی مقدس یک پیش‌چشی آیینی از آن است.

۲۷۷۱. در آیین عشاء ربانی، دعای خداوند ویژگی اخروی حاجات خود را نیز ظاهر می‌سازد. دعای متناسب با «آخر الزمان» یعنی زمان نجات است که با افاضه روح القدس آغاز

18. Cf. *Didache* 8, 3: SCh 248, 174.

19. St. John Chrysostom, *Hom. in* ۴ و ۱۹: PG 57, 278.

۲۱. رک: اول پطرس ۲: ۱-۱۰.

۲۰. اول پطرس ۱: ۲۳.

می شود و با بازگشت خداوند تحقق می یابد. حوایجی که از درگاه پدر ما خواسته می شوند از ۱۴۰۳ دعا‌های عهد قدیم متمایزند و واقعاً مبتنی بر سرّ نجاتی اند که قبلاً برای همگان، در مسیح به صلیب کشیده شده و از مردگان برخاسته، تحقق یافته است.

۲۷۷۲. این امید و آرزو که در هر یک از حوایج هفت‌گانه حفظ می شود، از این ایمان راسخ ۱۸۲۰ نشئت می گیرد که ناله‌های عصر حاضر را شرح می دهد، عصری که زمان بردباری و انتظار است و «در آن هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود». ۲۲ آیین عشای ربانی و دعای خداوند، انتظار مشتاقانه بازگشت خداوند است «تا هنگامی که باز آید». ۲۳

خلاصه

۲۷۷۳. عیسی در پاسخ به درخواست شاگردانش (که «خداوند، دعا کردن را به ما تعلیم نما»: انجیل لوقا ۱۱: ۱) دعای اساسی مسیحی یعنی دعای «ای پدر ما» را در میان آنان به ودیعت گذاشت.

۲۷۷۴. «دعای خداوند واقعاً خلاصه‌ای از کل انجیل است»، ۲۴ و «کامل ترین دعاهاست». ۲۵ این دعا نقطه مرکزی متون مقدس است.

۲۷۷۵. آن بدین دلیل «دعای خداوند» نامیده می شود که از طرف خداوند عیسی، معلم و الگوی دعای ما می آید.

۲۷۷۶. دعای خداوند دعای ناب کلیسا است. این دعا جزء سازنده ساعت‌های مهم آیین الاهی و آیین‌های فیض بخش تشرف به مسیحیت یعنی آیین‌های تعمید، تثبیت و عشای ربانی است. این دعا در حالی که در آیین عشای ربانی درج شده است ویژگی «اخروی» حوایج آن و اشتیاق به بازگشت خداوند را «تا هنگامی که باز آید» (اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۶) آشکار می سازد.

گفتار دوم: «ای پدر ما که در آسمانی»

۱. «با شهامت می گوییم»

۲۷۷۷. در آیین عبادی رومی، جماعت گرد آمده در آیین عشای ربانی دعوت می شوند که با جسارت فرزندی به درگاه «پدر آسمانی ما» دعا کنند. در آیین‌های عبادی شرقی نیز تعبیر مشابهی به کار می رود: «با اطمینان کامل جسور باش»، «ما را شایسته... گردان». موسی از بوتّه مشتعل ندایی شنید که به او می گفت «بدینجا نزدیک میا؛ نعلین خود را از پاهایت بیرون کن

۲۳. اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۶.

۲۲. اول یوحنا ۳: ۲؛ رک: کولسیان ۳: ۴.

24. Tertullian, *De orat.* 1 PL 1, 1255.

25. St. Thomas Aquinas, *STh* II-II, 83, 9.

زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.^{۲۶} تنها عیسی می‌توانست از مدخل قداست الاهی عبور کند؛ چون «وقتی که طهارت گناهان را به اتمام رسانید»، ما را به حضور پدر آورد: «اینک من و فرزندان‌ی که خدا به من عطا فرمود».^{۲۷}

آگاهی ما از حالات خودمان به عنوان بنده می‌توانست ما را در زمین فروبرد و شرایط زمینی ما می‌توانست ما را در خاک حل کند، اگر قدرت خود پدر و روح پسر او ما را به بیان این فریاد... «ای ابا یعنی ای پدر» نکشاده بود... اگر گنه وجود انسان به واسطه قدرتی برتر احیا نمی‌شد، انسان چگونه می‌توانست به خود چنین جسارتی را بدهد که خدا را پدر بخواند؟^{۲۸}

۲۷۷۸. این قدرت روح‌القدس که ما را به دعای خداوند وارد می‌کند در آیین‌های عبادی شرق و غرب با بیانی زیبا و با ویژگی مسیحی بیان می‌شود. پاریسیا یعنی سادگی صادقانه، اعتماد فرزندی، اطمینان شادمانه، جسارت متواضعانه، یقین از محبوب بودن.^{۲۹}

۲. «پدر»

۲۷۷۹. قبل از اینکه این نخستین فریاد دعای خداوند را مختص خود سازیم، باید قلب خویش را از برخی تصورات غلطی که «از جانب این دنیا» به آن وارد شده است، خاضعانه پاک کنیم. تواضع ما را آگاه می‌سازد که «کسی پسر را نمی‌شناسد به جز پدر و کسی پدر را نمی‌شناسد جز پسر و هرکسی که پسر او را برمی‌گزیند تا او را بر آنان مکشوف سازد»، یعنی «اطفال» را.^{۳۰} تهذیب قلوب ما به تصورات مادرانه و پدرانه‌ای که از تاریخ شخصی و فرهنگی نشئت می‌گیرد و بر ارتباط ما با خدا تأثیر دارد، مربوط است. خدای پدر از مقولات دنیای مخلوق برتر است. برای اینکه در اینجا اندیشه‌های خاص خودمان را «بر او» تحمیل کنیم، باید بت‌هایی بتراشیم و بسازیم و آنها را پرستش کنیم یا به زمین افکنیم. دعا به درگاه پدر به معنای ورود به سرّ اوست آن‌طور که او هست و آن‌طور که پسر او را بر ما آشکار ساخته است. عبارت خدای پدر هرگز بر کسی آشکار نشده است. وقتی که موسی از خدا پرسید که او کیست نام دیگری را شنید. نام پدر در پسر برای ما آشکار شده است چون نام «پسر» نام جدید «پدر» را در بر دارد.^{۳۱}

۲۷. عبرانیان ۱: ۳؛ ۲: ۱۳.

۲۶. خروج ۳: ۵.

28. St. Peter Chrysologus, *Sermo* 71, 3: PL 52, 401 C-D;

رک: رساله به غلاطیان ۴: ۶.

۲۹. رک: افسسیان ۳: ۱۲؛ عبرانیان ۳: ۶؛ ۱۶: ۱۰؛ ۱۹: ۱؛ اول یوحنا ۲: ۲۸؛ ۳: ۲۱؛ ۵: ۱۴.

۳۰. متی ۱۱: ۲۷-۲۵.

31. Tertullian *De orat.* 3: PL 1, 1155.

دعای خداوند: دعای «ای پدر ما» / ۶۹۷

۲۷۸۰. ما می‌توانیم خدا را «پدر» بخوانیم، چون او به واسطهٔ پسرش که انسان شد برای ما ظاهر شده است و چون روح او، او را به ما می‌شناساند. انسان نمی‌تواند رابطهٔ شخصی پسر با پدر را درک کند و قوای ملکوتی نمی‌توانند حتی به نحو مبهم آن را ببینند و با این حال، روح پسر مشارکتی را در همین رابطه به ما که معتقدیم عیسی مسیح است و ما از خدا متولد شده‌ایم، اهدا می‌کند.^{۳۲}

۲۷۸۱. هنگامی که به درگاه پدر دعا می‌کنیم، با او و با پسرش عیسی مسیح سهیم می‌شویم.^{۳۳} بنابراین با احساس شگفتی تازه‌ای او را می‌شناسیم و درک می‌کنیم. نخستین عبارت دعای [«ای پدر ما»] برکتی از ستایش است قبل از آنکه تضرع و استغاثه باشد؛ زیرا جلال خدا است که باید او را به عنوان «پدر» یعنی خدای واقعی بشناسیم. ما او را به خاطر اینکه نام خود را برای ما آشکار ساخته است، سپاس می‌گوییم و نیز به خاطر عطیهٔ ایمان به نام او و به خاطر سکونت حضورش در ما، سپاس می‌گوییم.

۲۷۸۲. می‌توانیم پدر را پرستش کنیم، چون او با قبول ما به عنوان فرزندان خویش در تنها پسرش باعث شده است که در حیات او تولد دوباره بیابیم. او با آیین تعمید ما را با بدن مسیح^{۳۴} خویش متحد می‌کند و به واسطهٔ تدهین روح خویش که از رأس به اعضا افاضه می‌شود، از ما «مسیح‌های» دیگری می‌سازد.

در واقع خدایی که بر ما مقدر ساخته است که پسران او باشیم ما را با بدن با شکوه مسیح منطبق کرده است. بنابراین شما که در مسیح سهیم شده‌اید به نحو شایسته‌ای «مسیح‌شدگان» نامیده می‌شوید.^{۳۴}

انسان جدید تولد مجدد یافته و با فیض به خدای خود بازگشته، قبل از هر چیز می‌گوید «پدر!» چون اینک پسر بودن را آغاز کرده است.^{۳۵}

۲۷۸۳. بدین ترتیب دعای خداوند ما را بر خودمان آشکار می‌سازد در عین حالی که پدر را برای ما آشکار می‌کند.^{۳۶}

۱۷۰۱

ای انسان، تو جسارت نداری که صورت خود را به طرف آسمان برگردانی، تو چشمان خود را به زمین دوخته‌ای و ناگاه عطیهٔ مسیح را دریافت کرده‌ای یعنی همهٔ گناهان تو آمرزیده شده است. از بنده‌ای ضعیف تبدیل به پسری شایسته‌ای شده‌ای... پس به پدری که از طریق تعمید تو را مولود کرده است نگاه کن. به پدری که از طریق پسر خویش تو را رها ساخته است، نگاه کن و بگو

۳۳. رک: اول یوحنا ۱: ۳.

۳۲. رک: یوحنا ۱: ۱؛ اول یوحنا ۵: ۱.

34. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. myst.* 3, 1: PG 33, 1088A.

35. St. Cyprian, *De Dom. orat.* 9: PL 4, 525A. 36. Cf. *GS* 22 § 1.

«ای پدر ما...» اما ادعای هیچ امتیازی را نداشته باش. او به یک طریق خاص فقط پدر مسیح است اما پدر مشترک همه ماست چون فقط مسیح را مولود ساخته و ما را آفریده است. بنابراین با فیض او بگو «ای پدر ما» تا اینکه شایستگی پیدا کنی که پسر او باشی.^{۳۷}

۱۴۲۸ ۲۷۸۴. عطیه رایگان فرزندخواندگی مستلزم تحول دائمی و زندگی جدید از جانب ماست. دعا به درگاه پدر باید دو میل بنیادی در ما به وجود آورد:

اول: تمایل و اراده به تشبّه با او یعنی هرچند که به صورت او خلق شده ایم اما به واسطه فیض به شباهت با او بازگردانده می شویم و باید به این فیض پاسخ دهیم.

۱۹۹۷. فیض به شباهت با او بازگردانده می شویم و بدانیم که وقتی خدا را «پدر ما» می خوانیم، باید مانند پسران خدا رفتار کنیم.^{۳۸}

شما اگر دارای قلبی سخت و غیر انسانی باشید، نمی توانید خدای همه مهربانی ها و پدر را بخوانید. چون در این حالت نشانه های مهربانی پدر آسمانی در شما نیست.^{۳۹}

ما باید بدون وقفه درباره زیبایی پدر تأمل کنیم و بر این اساس نفوس خود را زینت بخشیم.^{۴۰}

۲۵۶۲ ۲۷۸۵. دوم، قلبی متواضع و دارای توکل که ما را قادر می سازد که «بازگشت کنیم و مثل طفل کوچک شویم»: ^{۴۱} زیرا پدر بر «کودکان» آشکار می شود.^{۴۲}

با تأمل درباره خود خدا و با گرمای محبت [دعا محقق شود] که با آن جان ذوب شده و رهافته محبت او به نحو بسیار دوستانه و با دل بستگی خاص، با خدا به عنوان پدر خویش صحبت می کند.^{۴۳}

با نام «پدر ما» محبت در دل های ما به وجود می آید... و اطمینان می یابیم که آنچه را به دنبال آن هستیم به دست می آوریم... او چه چیزهایی را نسبت به فرزندان خویش دریغ داشته است چون او پیشاپیش عطیه فرزند خود بودن را برای آنان ضمانت کرده است؟^{۴۴}

۳. پدر «ما»

۴۴۳ ۲۷۸۶. پدر «ما» به خدا اشاره دارد. این صفت بر مالکیت دلالت ندارد بلکه ارتباط کاملاً جدیدی با خدا است.

37. St. Ambrose *De Sacr.* 5, 4, 19: PL 16:450-451.

38. St. Cyprian, *De Dom. orat.* 11 PL 4:526B.

39. St. John Chrysostom, *De orat Dom.* 3: PG 51, 44.

40. St. Gregory Of Nyssa, *De orat. Dom.* 2: PG 44, 1148B.

۴۲. رک: متی ۱۱: ۲۵.

۴۱. متی ۱۸: ۳.

43. St. John Cassian, *Coll.* 9, 18 PL 49, 788c.

44. St. Augustine, *De sem. Dom. in monte* 2, 4, 16: PL 34, 1276.

۲۷۸۷. وقتی می‌گوییم پدر «ما» ابتدا اعتراف می‌کنیم که همه وعده‌های محبتی که پیامبران اعلام داشته‌اند در پیمان جدید و جاودانه مسیح او محقق می‌شوند: ما قوم «او» می‌شویم و او از حالا ۷۸۲ به بعد خدای «ما» می‌گردد. این ارتباط جدید عطیه کاملاً رایگان دوطرفه است، یعنی ما باید به «فیض و راستی» که در عیسی مسیح با محبت و صداقت به ما عطا شده است، پاسخ دهیم.^{۴۵}

۲۷۸۸. از آنجا که دعای خداوند دعای قوم او در «آخرالزمان» است لذا این [لفظ] «ما» بر قطعیت امید ما به وعده نهایی خدا نیز دلالت دارد، او در اورشلیم جدید به کسانی که پیروز شده‌اند می‌گوید: «او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود.»^{۴۶}

۲۷۸۹. هنگامی که به درگاه پدر «ما» دعا می‌کنیم شخصاً پدر خداوندان عیسی مسیح را مورد خطاب قرار می‌دهیم. با این کار الوهیت را تقسیم نمی‌کنیم، چون پدر «منشأ و سرچشمه» الوهیت است، بلکه اعتراف می‌کنیم که پسر در ازل توسط او مولود گشته و ۲۴۵ روح القدس از او نشئت می‌گیرد. ما اشخاص را با هم خلط نمی‌کنیم چون به پیوند خودمان با پدر و پسرش عیسی مسیح، در روح القدس یگانه آنان، اعتراف می‌کنیم. تثلیث اقدس هم ۲۵۳ جوهر و تفکیک‌ناپذیر است. هنگامی که به درگاه پدر دعا می‌کنیم او را همراه با پسر و روح القدس ستایش و تجلیل می‌کنیم.

۲۷۹۰. لفظ «ما» به لحاظ دستوری واقعیتی را که بین اشخاص مشترک است، توصیف می‌کند. فقط یک خدا وجود دارد و کسانی که از طریق ایمان به پسر یگانه او و با آب و روح ۴۷ از او تولد مجدد یافته‌اند، او را پدر می‌دانند. کلیسا این پیوند جدید خدا و ۷۸۷ انسان‌هاست. کلیسا به واسطه اتحاد با پسر یگانه که «نخست‌زاده از برادران بسیار» شده است، در ارتباط با خود پدر یگانه و خود روح القدس یگانه است.^{۴۸} در دعای «پدر ما» هر یک از افراد تعمیدیافته در این ارتباط در حال دعا خواندن هستند: «و جمله مؤمنین را یک دل و یک جان بود.»^{۴۹}

۲۷۹۱. به همین دلیل، علی‌رغم اختلافات میان مسیحیان، این دعا به درگاه پدر «ما» میراث ۸۲۱ مشترک ما و دعوت مصرانه همه تعمیدیافتگان است. آنان در پیوند ایمانی با مسیح و به واسطه تعمید، باید به جهت وحدت با شاگردان عیسی، در دعای عیسی شرکت کنند.^{۵۰}

۴۵. یوحنا ۱: ۱۷؛ رک: هوشع ۲: ۲۱-۲۲؛ ۶: ۱-۶.

۴۶. مکاشفه ۲۱: ۷.

۴۷. رک: اول یوحنا ۵: ۱؛ یوحنا ۳: ۵.

۴۸. رومیان ۸: ۲۹؛ رک: افسسیان ۴: ۴-۶.

۴۹. اعمال ۴: ۳۲.

50. Cf. UR 8; 22.

۲۷۹۲. بالاخره اگر صادقانه دعای «پدر ما» را بخوانیم، فردگرایی را کنار می‌گذاریم چون محبتی که به دست می‌آوریم ما را از فردگرایی رها می‌کند. لفظ «ما» در آغاز دعای خداوند مانند «ما» در حوایج چهارگانه آخر، هیچ‌کس را محروم نمی‌کند. اگر آن را به نحو واقعی ادا کنیم، تفرقه‌ها و مخالفت‌های ما باید از بین بروند.^{۵۱}

۲۷۹۳. شخص تعمیدیافته بدون اینکه همه کسانی را که او پسر محبوب خود را برای آنان قربانی کرد به حضور او بیاورد، نمی‌تواند به درگاه پدر «ما» دعا کند. محبت خدا هیچ حد و مرزی ندارد، دعای ما نیز هم نباید حد و مرزی داشته باشد.^{۵۲} دعا به درگاه پدر «ما» ابعادی از محبت او را که در مسیح ظاهر شد، بر ما می‌گشاید، یعنی دعا همراه و برای همه کسانی که هنوز او را نمی‌شناسند تا اینکه شاید مسیح «فرزندان خدا» را در یک جا جمع کند.^{۵۳} توجه و اهتمام خدا نسبت به همه انسان‌ها و تمام خلقت به همه دعاکنندگان بزرگ الهام بخشیده است که دعا کنند؛ این امر باید دعای ما را به گستره کامل محبت، در هر جایی که جسارت می‌یابیم و می‌گوییم «پدر ما»، بکشاند.

۴. «ای کسی که در آسمانی»

۲۷۹۴ ۳۲۶. این بیان کتاب مقدسی به معنای یک مکان (فضا) نیست، بلکه به معنای نحوه‌ای از وجود است و نیز به معنای این نیست که خدا دور است بلکه به معنای شکوه و عظمت است. پدر ما «جای دیگری» نیست: او برتر از هر نوع تصویری است که از قداستش داریم. این امر دقیقاً بدین خاطر است که او تثلیث اقدس ذات اقدس سه اقنومی است که به قلب متواضع و نادم نزدیک است.

عبارت «پدر ما که در آسمانی» به‌درستی بدین معنا فهمیده شده است که خدا در قلب شخص عادل است آن‌طور که در معبد مقدس خویش است. در عین حال این بدین معناست که آنانی که دعا می‌کنند باید به کسی که می‌خوانند که در میان آنها سکونت کند، میل داشته باشند.^{۵۴}

همچنین منظور از «آسمان» می‌تواند کسانی باشد که تصویر جهان آسمانی را در خود دارند و خدا در میان آنان سکونت و توقف دارد.^{۵۵}

۵۱. رک: متی ۵: ۲۳-۲۴؛ ۶: ۱۴-۱۵.

52. Cf. NA 5.

۵۳. یوحنا ۱۱: ۲۵.

54. St. Augustine, *De serm. Dom. in monte* 2, 5, 18: PL 34, 1277.

55. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. myst.* 5:11: PG 33, 1117.

دعای خداوند: دعای «ای پدر ما» / ۷۰۱

۲۷۹۵. نماد آسمان‌ها ما را به سرّ پیمانی که هنگام دعا به درگاه پدر ما با آن زنده‌ایم، باز می‌گرداند. او در آسمان است که اقامتگاه اوست؛ خانه پدر و وطن ماست. گناه ما را از سرزمین پیمان تبعید کرده است،^{۵۶} اما تحول قلب می‌تواند ما را به پدر و به آسمان بازگرداند.^{۵۷} بنابراین آسمان و زمین در مسیح با هم سازش می‌کنند.^{۵۸} چون فقط پسر «از آسمان نازل ۱۰۲۴ شد» و باعث می‌شود که ما با او و توسط صلیب، رستاخیز و صعود به آنجا صعود کنیم.^{۵۹} ۲۷۹۶. هنگامی که کلیسا می‌خواند: «ای پدر ما که در آسمانی» اقرار دارد که ما قوم خدا هستیم و پیشاپیش با او در مکان‌های آسمانی در عیسی مسیح جای گرفته‌ایم و با مسیح در ۱۰۰۳ خدا مخفی هستیم.^{۶۰} در عین حال، «در این هم آه می‌کشیم چون که مشتاق هستیم که خانه خود را که در آسمان است بپوشیم».^{۶۱}

[مسیحیان] «در تمایلات مادی قرار دارند اما مطابق تمایلات مادی زندگی نمی‌کنند. آنان زندگی خود را بر روی زمین می‌گذرانند اما شهروندان آسمان‌اند».^{۶۲}

خلاصه

۲۷۹۷. اعتماد بی‌تکلف و صادقانه، اطمینان متواضعانه و شادمانه از خلق و خوی‌های شایسته‌کسانی است که دعای «پدر ما» را می‌خواند.

۲۷۹۸. ما می‌توانیم خدا را به عنوان «پدر» بخوانیم، چون پسر خدا که انسان شد برای ما آشکار شده است. ما به واسطه تعمید با این پسر متحد می‌شویم و به عنوان پسران خدا پذیرفته می‌شویم.

۲۷۹۹. دعای خداوند ما را به پدر و پسرش عیسی مسیح پیوند می‌دهد. در عین حال ما را بر خودمان آشکار می‌سازد.

۲۸۰۰. دعای پدر ما باید اراده تشبه به او را در ما ایجاد کند و قلبی دارای تواضع و توکل را در ما تقویت نماید.

۲۸۰۱. هنگامی که می‌گوییم «پدر ما»، به پیمان جدید در عیسی مسیح، پیوند با تثلیث اقدس و محبت الهی که از طریق کلیسا سراسر عالم را فرا می‌گیرد، توسل می‌جوییم.

۲۸۰۲. عبارت «ای کسی که در آسمانی» به یک مکان خاص اشاره ندارد بلکه به جلال و عظمت خدا و حضور او در قلوب اشخاص عادل اشاره دارد. آسمان، خانه پدر، وطن حقیقی است که به سوی او هدایت می‌شویم و هم‌اکنون به آن تعلق داریم.

۵۶. رک: پیدایش ۳. ۵۷. ارمیا ۳: ۱۹-۴؛ لوقا ۱۵: ۱۸ و ۲۱.

۵۸. رک: اشعیا ۴۵: ۸؛ مزامیر ۸۵: ۱۲.

۵۹. یوحنا ۳: ۱۳؛ ۱۲: ۳۲؛ ۱۴: ۳-۱۶؛ ۲۸: ۲۰؛ ۱۷: ۱۷؛ افسسیان ۴: ۹-۱۰؛ عبرانیان ۱: ۳؛ ۲: ۱۳.

۶۰. افسسیان ۲: ۶؛ کولسیان ۳: ۳. ۶۱. دوم قرن‌تبار ۵: ۲؛ رک: فیلیپیان ۳: ۲۰؛ عبرانیان ۱۳: ۱۴.

۶۲. 62. *Ad Diognetum* 5: PG 2, 1173.

گفتار سوم: حوایح هفت‌گانه

۲۶۲۷ ۲۸۰۳. بعد از اینکه خود را در حضور خدای پدر قرار دادیم تا او را پرستش کنیم و دوست بداریم و تقدیس نماییم، روح فرزندی در قلوب ما حوایح و برکت‌های هفت‌گانه را برمی‌انگیزاند. سه حاجت نخست (که الاهی‌ترند) ما را به سوی جلال پدر سوق می‌دهند و چهار حاجت دیگر به عنوان راه‌هایی به سوی او، مصایب ما را در معرض فیض او قرار می‌دهند. «لَجَّهْ به لَجَّهْ ندا می‌دهد.»^{۶۳}

۲۸۰۴. اولین مجموعه از حوایح، ما را به سوی او سوق می‌دهند به خاطر خود او: نام تو، ملکوت تو، اراده تو! مشخصه محبت آن است که ابتدا به کسی که دوستش داریم، می‌اندیشیم. در هیچ‌یک از حوایح سه‌گانه از خودمان ذکری به میان نمی‌آوریم؛ میل شدید و حتی دغدغه دائمی پسر محبوب به جهت جلال پدرش ما را فرا می‌گیرد:^{۶۴} «نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیايد، اراده تو تحقق یابد...» به این سه درخواست قبلاً در قربانی نجات‌بخش مسیح پاسخ داده شد؛ اما از این زمان به بعد، امید به تحقق کامل آنها می‌رود، چون خدا هنوز کل در کل نیست.^{۶۵}

۱۱۰۵ ۲۸۰۵. دومین مجموعه حوایح با دعا‌هایی که قبل از آیین عشاء ربانی خوانده می‌شوند یعنی تقدیم انتظارات ما که نگاه‌های پدر رحمت‌ها را به دنبال می‌آورند، ظاهر می‌شوند. آنها یعنی «به ما عطا کن... ما را بیمارز... ما را هدایت کن... ما را در آزمایش میاور...» در همین دنیا از طرف ما صعود می‌کنند و از همین لحظه برای ما اهمیت دارند. چهارمین و پنجمین درخواست به معنای دقیق کلمه به زندگی ما تعلق دارند به عنوان تغذیه زندگی یا شفای آن از گناه؛ دو درخواست آخر به نبرد ما برای پیروزی در زندگی — نبرد دعا — تعلق دارند.

۲۶۵۸-۲۶۵۶ ۲۸۰۶. با سه درخواست اول در ایمان تثبیت می‌شویم، و با امید سرشار می‌شویم و با محبت مشتعل می‌گردیم. در حالی که مخلوق و گناهکاریم باید برای خود ما تضرع کنیم چون این «ما» گرفتار قید و بند دنیا و تاریخ است، خودمان را به محبت بی‌نهایت خدا تقدیم می‌کنیم. زیرا پدر ما به واسطه نام مسیح خود و سلطنت روح القدس خود نقشه نجات خویش را برای ما و برای کل عالم، محقق می‌سازد.

۶۴. رک: لوقا ۲۲: ۴۴؛ ۱۲: ۵۰.

۶۳. مزامیر ۴۲: ۷.

۶۵. رک: اول قرنتیان ۱۵: ۲۸.

۲۸۰۷. در اینجا واژه مقدس در وهله اول نباید به معنای سببی (فقط خدا تقدس می‌بخشد) فهمیده شود، بلکه مخصوصاً باید به معنای ارزش‌گذاری یعنی ادراک مقدس و به روش مقدس عمل کردن فهمیده شود. همچنین، این توسل در عبادت گاهی به عنوان تسبیح و ۲۰۹۷ تشکر فهمیده می‌شود.^{۶۶} اما این حاجت در اینجا توسط عیسی به عنوان تمنا، حاجت، میل و انتظاری که خدا و انسان درگیر آن هستند به ما آموخته می‌شود. ما با آغاز کردن از این نخستین حاجت به درگاه پدر خود، در درونی‌ترین سرّ خدایی‌اش و در رویداد نجات بشریت، غرق می‌شویم. از پدر می‌خواهیم که نام او که مقدس است، ما را در نقشه محبت آمیز خویش «مطابق هدف خویش که در مسیح قرار داد» وارد کند که «در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم».^{۶۷}

۲۸۰۸. خدا در لحظه‌های معینی از تدبیر خویش نام خود را آشکار می‌سازد اما آن را با ۲۰۳، ۴۳۲ تکمیل کارش انجام می‌دهد. بنابراین فقط اگر نام او به واسطه ما و در ما مقدس شود این عمل او برای ما و در ما تحقق می‌یابند.

۲۸۰۹. قداست خدا هسته غیر قابل درک سرّ جاودانه اوست. کتاب مقدس آنچه را از این قداست در خلقت و تاریخ ظاهر می‌شود، «جلال» یعنی درخشندگی عظمت او می‌نامد.^{۶۸}

خدا با آفرینش انسان «به صورت و شباهت خویش» «تاج جلال و اکرام را بر سر او گذارد»،^{۲۹۳} اما انسان با گناه خویش «از جلال خدا قاصر» شد.^{۶۹} از این زمان به بعد، خدا قداست خویش را با اعلام کردن و اعطای نام خویش، آشکار می‌سازد تا انسان را «به صورت خالق خویش» بازگرداند.^{۷۰}

۷۰۵

۲۸۱۰. خدا در وعده به ابراهیم و سوگندی که همراه آن بود،^{۷۱} خود را متعهد می‌کند بدون اینکه نام خود را آشکار سازد. او درصدد آشکار کردن نام خود به موسی برمی‌آید و آن را در مقابل دیدگان تمام قوم آشکار ساخت، آنگاه که آنان را از دست مصریان نجات می‌دهد: «او با جلال مظفر شده است».^{۷۲} از زمان پیمان سینا به بعد، این قوم «قوم خاص او» است و باید

۶۷. افسسیان ۱: ۹ و ۴.

۶۹. مزامیر ۸: ۵؛ رومیان ۳: ۲۳؛ رک: پیدایش ۱: ۲۶.

۷۱. رک: عبرانیان ۶: ۱۳.

۶۶. رک: مزامیر ۱۱۱: ۹؛ لوقا ۱: ۴۹.

۶۸. رک: مزامیر ۸؛ اشعیا ۶: ۳.

۷۰. کولسیان ۳: ۱۰.

۷۲. خروج ۱۵: ۱؛ رک: ۳: ۱۴.

قومی «مقدس» [یا «تقدیس شده» همان تعبیری که برای هر دو در عبری به کار می‌رود] ۶۳ باشد،^{۷۳} چون نام خدا در میان این قوم سکونت دارد.

۲۸۱۱. علی‌رغم شریعت مقدسی که خدای قدوسشان بارها به آنان عطا کرد («باید مقدس باشید چون من خداوند خدای شما مقدس هستم.») و هرچند که خداوند به جهت نام خود بردباری نشان داد، این قوم از خدای قدوس بنی‌اسرائیل روی گرداندند و نام او را «در میان امت‌ها بی‌حرمت کردند».^{۷۴} به همین دلیل قلوب نیکوکاران پیمان قدیم، بازماندگان فقیر بازگشته از تبعید و پیامبران با عشق به این نام شعله‌ور بودند.

۲۸۱۲ ۴۳۴. بالاخره، نام خدای مقدس در عیسی آشکار می‌شود و در جسم، به عنوان منجی، به ما اعطا می‌شود، به واسطه آنچه او هست و با کلام او و قربانی او آشکار می‌شود.^{۷۵} قلب دعای کاهنی او این است: «ای پدر قدوس...» به جهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند.^{۷۶} چون عیسی نام خود را «تقدیس می‌کند»، نام پدر را برای ما آشکار می‌سازد.^{۷۷} در پایان فصح مسیح، پدر به او نامی عطا می‌کند که فوق همه نام‌ها است: «عیسی مسیح خداوند است برای جلال خدای پدر.»^{۷۸}

۲۸۱۳. ما در آب‌های تعمید «غسل یافته... مقدس گردیده و عادل کرده شده، به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما».^{۷۹} پدر ما را در تمام زندگی مان «به قداست» فرا می‌خواند و چون «او منشأ زندگی [ما] در عیسی مسیح است، او که از جانب خدا حکمت است برای ما و... تقدس است»^{۸۰} هم جلال پدر و هم زندگی ما بستگی به تقدیس نام پدر در ما و به وسیله ما دارد. این است ضرورت حاجت اولیه ما.

چه کسی خدا را تقدیس می‌کند، وقتی که او کسی است که تقدس می‌بخشد؟ اما چون او گفته است، «شما برای من مقدس شوید؛ چون من خداوند مقدس هستم»، ما می‌جوییم و می‌طلبیم که پس از آنکه در تعمید تقدس پیدا کردیم، در آنچه آغاز کرده‌ایم ثابت بمانیم. و ما این را در هر روز می‌طلبیم چون نیاز داریم که همه‌روزه تقدس پیدا کنیم زیرا ما که هر روزه مرتکب گناه می‌شویم، با تقدس مداوم گناهان خود را پاک کنیم و دعا می‌کنیم که این قداست در ما ماندگار گردد.^{۸۱}

۲۰۴۵ ۲۸۱۴. تقدیس نام او در میان امت‌ها به نحو تفکیک‌ناپذیری بستگی به **زندگی و دعای** ما دارد:

۷۳. رک: خروج ۱۹: ۶۵. ۷۴. حزقیال ۲۰: ۹، ۱۴، ۲۲ و ۳۹؛ رک: لاویان ۱۹: ۲.

۷۵. رک: متی ۱: ۲۱؛ لوقا ۱: ۳۱ و یوحنا ۸: ۲۸؛ ۱۷: ۸؛ ۱۹-۱۷.

۷۶. یوحنا ۱۷: ۱۱ و ۱۹. ۷۷. رک: حزقیال ۲۰: ۳۹؛ ۳۶: ۲۰-۲۱؛ یوحنا ۱۷: ۶.

۷۸. فیلیپان ۲: ۱۱-۹. ۷۹. اول قرنتیان ۶: ۱۱.

۸۰. اول قرنتیان ۱: ۳۰؛ رک: اول تسالونیکیان ۴: ۷.

81. St. Cyprian *De Dom. orat.* 12: PL 4, 543-544 Lev 20:26.

ما از خدا می‌خواهیم که نام خویش را مقدس کند که با قداست خودش همه خلقت را نجات می‌دهد و مقدس می‌گرداند... همین نام است که دنیای تباه شده را نجات می‌دهد. اما ما می‌خواهیم که این نام خدا به واسطه اعمال ما در خود ما تقدیس شود. زیرا هنگامی که ما درست زندگی کنیم نام خدا مبارک می‌شود و اگر ما زندگی پلیدی داشته باشیم نام او بی‌حرمت می‌شود. چنان که پولس رسول می‌گوید: «نام خدا در میان امت‌ها به خاطر شما بی‌حرمت می‌شود.» بنابراین می‌خواهیم همان‌طور که نام خدا مقدس است، ما نیز تقدس او را در جان‌های خود به دست آوریم.^{۸۲}

هنگامی که می‌گوییم «نام تو تقدیس باد»، می‌خواهیم که این نام در ما که در او هستیم، مقدس شود. اما می‌خواهیم که در دیگرانی که فیض خدا منتظر آنان است نیز مقدس شود، که شاید ما از این فرمان که ما را ملزم به دعا کردن برای همه حتی برای دشمنانمان می‌کند، پیروی کرده باشیم. به همین دلیل است که صراحتاً نمی‌گوییم نام تو مقدس باد «در ما» چون می‌خواهیم که این نام در همه انسان‌ها مقدس باشد.^{۸۳}

۲۸۱۵. این حاجت همه حاجات دیگر را دربر دارد و مانند شش حاجت بعدی، با دعای ۲۷۵۰ مسیح اجابت می‌شود. دعا به درگاه پدر ما دعای ماست، اگر به نام عیسی خوانده شود.^{۸۴} عیسی در دعای کاهنی خویش می‌گوید: «ای پدر قدوس، اینها را که به من داده‌ای به اسم خود نگاه دار.»^{۸۵}

۲. «ملکوت تو بیاید»

۲۸۱۶. واژه یونانی باسیلیا در عهد جدید را می‌توان به «جهانداری» (اسم معنی)، «سلطنت» ۲۶۳۲، ۵۴۱ (اسم ذات) یا «حکمرانی» (اسم مصدر) ترجمه کرد. ملکوت خدا پیش روی ماست. این ملکوت در کلمه متجسد نزدیک می‌شود و در سراسر انجیل اعلان شده، و در مرگ و رستاخیز مسیح به ما رسیده است. ملکوت خدا از زمان شام آخر و در عشای ربانی تحقق یافته و در میان ماست. هنگامی که مسیح آن را تسلیم پدر خویش می‌کند با عظمت و جلال ۱۱۰۷، ۵۶۰ خواهد آمد:

ممکن است... که ملکوت خدا به معنای خود مسیح باشد که ما روزانه آرزوی آمدن او را داریم و آرزو می‌کنیم که آمدن او به سرعت برای ما ظاهر گردد. همان‌طور که او رستاخیز ماست، چون ما

82. St. Peter Chrysologus, *Sermo* 71, 4: PL 52:402A;

رک: رومیان ۲: ۲۴؛ حزقیال ۳۶: ۲۲-۲۰.

83. Tertullian, *De orat.* 3: PL 1:1257A.

۸۴. رک: یوحنا ۱۴: ۱۳؛ ۱۵: ۱۶؛ ۱۶: ۲۴ و ۲۶. ۸۵. یوحنا ۱۷: ۱۱.

در او قیام می‌کنیم، بنابراین می‌توانیم او را ملکوت خدا تلقی کنیم چون ما در او فرمانروایی خواهیم کرد.^{۸۶}

۲۸۱۷. این حاجت **مارانانا** است یعنی فریاد روح و عروس که «خداوند عیسی بیا». حتی اگر بیان نشده بود که برای آمدن ملکوت خدا دعا کنیم، مشتاقانه این فریاد را سر می‌دادیم تا آرزوی خود را در آغوش کشیم. نفوس شهدا در قربانگاه با فریاد عظیم خداوند راندا می‌دهند: «ای خداوند عالی‌مقام، مقدس و واقعی چه زمانی بر کسانی که بر روی زمین سکونت دارند حکم خواهی کرد و از آنان انتقام خواهی گرفت؟ زیرا عذاب آنان به پایان جهان واگذار شده است. در واقع، ای خداوند، در اولین فرصت ممکن ملکوت خود را برسان.»^{۸۷}

۲۸۱۸. عبارت «ملکوت تو بیاید» در دعای خداوند اساساً به آمدن نهایی ملکوت خدا به واسطه بازگشت مسیح اشاره دارد.^{۸۸} اما این خواسته نه تنها کلیسا را از رسالت خویش در جهان کنونی منحرف نمی‌سازد، بلکه آن را به نحو شدیدتری بدان ملزم می‌سازد. از زمان عید پنطیکاست تا کنون، آمدن این ملکوت کار روح خداوند است که «کار خودش را بر روی زمین کامل می‌کند و ما را به فیض کامل می‌رساند.»^{۸۹}

۲۸۱۹. «ملکوت خدا عدالت و آرامش و خوشی در روح القدس [است].»^{۹۰} آخرالزمان که در آن زندگی می‌کنیم عصر افاضه روح القدس است. از زمان عید پنطیکاست، یک نزاع قطعی بین «جسم» و «روح القدس» به وقوع پیوسته است.^{۹۱}

۲۵۱۹. «فقط نفس پاک جسورانه می‌تواند بگوید: «ملکوت تو بیاید»، زیرا کسی که شنیده است که پولس می‌گوید، «پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند» و عمل، اندیشه و کلام خود را پاک کرده است، می‌گوید: «ملکوت تو بیاید.»»^{۹۲}

۲۸۲۰. مسیحیان با بینش مطابق روح القدس باید بین توسعه فرمانروایی خدا و پیشرفت فرهنگ و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند، تمایز قائل شوند. این تمایز به معنای مفارقت نیست. دعوت انسان به حیات جاوید به معنای از بین بردن وظیفه او در به کارگیری توانایی‌ها

86. St. Cyprian, *De Dom. orat.* 13 PL 4, 544-545.

87. Tertullian, *De orat.* 5: PL 1, 1261-1262;

رک: عبرانیان ۴: ۱۱؛ مکاشفات یوحنا ۶: ۹؛ ۲۲: ۲۰.

۸۸. رک: تیطس ۲: ۱۳.

89. *Roman Missal*, Eucharistic Prayer IV, 118.

۹۰. رک: غلاطیان ۵: ۲۵-۱۶.

۹۱. رومیان ۱۴: ۱۷.

92. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. myst.* 5, 13: PG 33, 1120A;

رک: رومیان ۶: ۱۲.

دعای خداوند: دعای «ای پدر ما» / ۷۰۷

و ابزارهایی را که خالق برای تحقق عدالت و صلح در اختیار او قرار داده نیست، بلکه به معنای تقویت آنهاست.^{۹۳}

۲۸۲۱. این حاجت در دعای عیسی لحاظ و تضمین شده است که در عشای ربانی حضور و ۲۷۴۶ تأثیر دارد؛ این حاجت در حیات جدید با حفظ آموزه خوشبختی‌ها مثمر‌تر واقع می‌شود.^{۹۴}

۳. «اراده تو چنان که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود»

۲۸۲۲. پدر ما «می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی نایل آیند».^{۹۵} او «بر ۸۵۱ شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد».^{۹۶} فرمان او این است که «یکدیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت ۲۱۹۶ نمایید».^{۹۷} این فرمان خلاصه همه فرمان‌های دیگر است و اراده کامل او را بیان می‌دارد.

۲۸۲۳. «او سرّ اراده خود را به ما شناسانید، بر حسب خوشنودی خود که در مسیح عزم ۵۹ نموده بود تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع کند. ما نیز در وی میراث به دست آورده‌ایم چنان که بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی و اراده خود می‌کند، از پیش معین گشتیم».^{۹۸} ما مصرانه درخواست می‌کنیم که این نقشه محبت‌آمیز در زمین کاملاً محقق شود، همان‌طور که قبلاً در آسمان محقق است.

۲۸۲۴. اراده پدر در مسیح و به واسطه اراده انسانی او قبلاً برای همگان به‌طور کامل محقق ۴۷۵ شده است. عیسی هنگام ورود به این دنیا گفت: «اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا به جای آورم».^{۹۹} فقط عیسی می‌تواند بگوید: «من همیشه کارهای پسندیده او را به‌جا می‌آورم».^{۱۰۰}

او در دعای رنج خویش تماماً بر این اراده اصرار می‌ورزد: «نه به خواهش من بلکه به اراده تو ۶۱۲ انجام شود».^{۱۰۱} به همین دلیل است که عیسی «خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر بر حسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد».^{۱۰۲} و «با این اراده مقدس شده‌ایم از طریق قربانی جسد عیسی مسیح یک‌مرتبه فقط».^{۱۰۳}

93. Cf. GS 22; 32; 39; 45; EN 31.

۹۴. رک: یوحنا ۱۷: ۱۷-۲۰؛ متی ۵: ۱۳-۱۶؛ ۶: ۲۴؛ ۷: ۱۲-۱۳.

۹۵. اول تیموتائوس ۲: ۳-۴. ۹۶. دوم پطرس ۳: ۹؛ رک: متی ۱۸: ۱۴.

۹۷. یوحنا ۱۳: ۳۴؛ رک: اول یوحنا ۳: ۴؛ لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷.

۹۸. افسسیان ۱: ۱۱-۹. ۹۹. عبرانیان ۷: ۱۰؛ مزمیر ۴۰: ۷.

۱۰۰. یوحنا ۸: ۲۹. ۱۰۱. لوقا ۲۲: ۴۲؛ رک: یوحنا ۴: ۳۴؛ ۵: ۳۰؛ ۶: ۳۸.

۱۰۲. غلاطیان ۱: ۴. ۱۰۳. عبرانیان ۱۰: ۱۰.

۲۸۲۵. «هرچند او پسر بود، [عیسی] به مصیبت‌هایی که کشید اطاعت را آموخت.»^{۱۰۴} چه بسیار ۶۱۵ دلایلی که ما انسان‌های گناهکار [برای آموختن اطاعت در دست داریم] — ما کسانی هستیم که در او فرزندخوانده شده‌ایم! از پدر خود می‌خواهیم که اراده‌ی ما را با اراده‌ی پسر خود متحد کند تا اراده‌ی خودش، نقشه‌ی نجات زندگی این جهان محقق شود. ما اساساً قادر بر این کار نیستیم، اما با اتحاد با عیسی و با قدرت روح‌القدس او می‌توانیم اراده‌ی خود را تسلیم او کنیم و آنچه را همیشه پسر او انتخاب کرده است، انتخاب کنیم: یعنی آنچه مورد رضایت پدر است انجام دهیم.^{۱۰۵} ما با پای‌بندی خود به [مسیح] می‌توانیم با او یک روح شویم و بدین وسیله اراده‌ی او را محقق سازیم، بدین نحو اراده در زمین کامل می‌شود همان‌طور که در آسمان کامل است.^{۱۰۶} بنگر که چگونه [عیسی مسیح] به ما می‌آموزد که در اعمالمان متواضع باشیم. او ما را متوجه می‌سازد که فضایل ما فقط بستگی به کارهای ما ندارد، بلکه بستگی به فیض از بالا دارد. او هر یک از مؤمنانی را که دعا می‌خوانند فرمان می‌دهد که دغدغه برای کل عالم احساس کنیم. زیرا او نمی‌گوید اراده‌ی تو در من یا در ما محقق شود، بلکه می‌گوید «در کل زمین» محقق شود، به گونه‌ای که خطا از آن رخت بربندد، راستی در آن ریشه دواند، هر فساد بر روی آن محو گردد و فضیلت بر آن برآید و دیگر زمین با آسمان فرقی نداشته باشد.^{۱۰۷}

۲۸۲۶. با دعا می‌توانیم تشخیص بدهیم که «اراده‌ی خدا چیست» و تحمل عمل به آن را به دست می‌آوریم.^{۱۰۸} عیسی به ما می‌آموزد که انسان با ادای کلمات وارد ملکوت آسمان نمی‌شود بلکه با عمل کردن به «خواست پدر من که در آسمان است»^{۱۰۹} وارد می‌شود. ۲۶۱۱ ۲۸۲۷. «اگر کسی خداپرست باشد و اراده‌ی او را به‌جا آورد، خدا به [سخن] او گوش می‌دهد.»^{۱۱۰} چنین است قدرت دعای کلیسا در نام خداوند و به‌ویژه در آیین عشای ربانی. همچنین دعای کلیسا مشارکت در شفاعت است با مادر کاملاً مقدس خدا^{۱۱۱} و همه‌ی قدیسانی که خداوند را خشنود کرده‌اند، چون فقط اراده‌ی او را خواسته‌اند: فهم عبارت «اراده‌ی تو چنان که در آسمان است در زمین نیز کرده شود» به معنای «در کلیسا چنان که در خداوند ما عیسی مسیح» یا «در عروس که نامزد شده است همان‌طور که در دامادی که اراده‌ی پدر را به‌جا آورده است» با حقیقت ناسازگار نیست.^{۱۱۲} ۷۹۶

۱۰۴. رک: یوحنا ۸: ۲۹.

۱۰۸. عبرانیان ۵: ۸.

106. Origen, *De orat.* 26 PG 11, 501B.107. St. John Chrysostom, *Hom. in Mt.* 19, 5 PG 57, 280.

۱۰۸. رومیان ۱۲: ۲؛ رک: افسسیان ۵: ۱۷؛ رک: عبرانیان ۱۰: ۳۶.

۱۰۹. متی ۷: ۲۱. ۱۱۰. یوحنا ۹: ۳۱؛ رک: اول یوحنا ۵: ۱۴.

۱۱۱. رک: لوقا ۱: ۳۸ و ۴۹.

112. St. Augustine, *De serm. Dom.* 2, 6, 24: PL 34, 1279.

۴. «نان کفاف ما را روزانه به ما بده»

۲۸۲۸. به ما بده یعنی اعتماد فرزندان را که در همه چیز پدر را می‌نگرند، زیباست. «او ۲۷۷۸ آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.»^{۱۱۳} او به همه موجودات زنده «خوراک آنها را در وقتش»^{۱۱۴} می‌رساند. عیسی به ما این درخواست را می‌آموزد چون با آن و با تصدیق اینکه او چگونه فوق همه خوبی‌هاست، پدر ما تجلیل می‌شود.

۲۸۲۹. عبارت «به ما بده» پیمان را نیز بیان می‌کند. ما برای او و او برای ما و به خاطر ماست. اما این لفظ «ما» او را به عنوان پدر همه انسان‌ها می‌شناسد و برای همه در هم‌بستگی با ۱۹۳۹ نیازها و سختی‌های آنها به درگاه او دعا می‌کنیم.

۲۸۳۰. نان ما: پدری که به ما حیات می‌دهد، حتماً غذای ضروری زندگی یعنی همه خیرها و ۲۶۳۳ برکت‌های «شایسته» چه مادی و چه معنوی را نیز به ما عطا می‌کند. عیسی در موعظه روی کوه بر اعتماد فرزندان که با مشیت پدر ما مشارکت دارد، تأکید می‌کند.^{۱۱۵} او ما را به بطلالت دعوت نمی‌کند،^{۱۱۶} بلکه می‌خواهد ما را از نگرانی و دل‌مشغولی آزاردهنده برهاند. چنین است اطمینان فرزندان خدا:

او به کسانی که به دنبال ملکوت خدا و نیکی او هستند وعده همه چیزهای دیگر را داده است. چون در واقع همه چیز متعلق به خدا است، کسی که خدا را دارد هیچ چیز نمی‌خواهد چون او نمی‌خواهد که در مقابل خدا چیزی پیدا کند.^{۱۱۷} ۲۲۷

۲۸۳۱. اما حضور کسانی که به دلیل نداشتن نان گرسنه هستند، معنای عمیق دیگری از این درخواست را مکشوف می‌دارد. نمایش گرسنگی در عالم، مسیحیانی را که صادقانه دعا می‌کنند به انجام مسئولیت خود در برابر برادران خویش فرا می‌خواند هم در رفتار شخصی و هم در هم‌بستگی با خانواده انسانی. این تقاضا در دعای خداوند نمی‌تواند از داستان‌های مردی فقیر به نام ایلعازر و روز قیامت جدا باشد.^{۱۱۸} ۱۰۳۸

۲۸۳۲. تازگی ملکوت به مانند خمیرمایه‌ای در خمیر، به واسطه روح مسیح، زمین را «رفعت» می‌دهد.^{۱۱۹} باید این امر را با تحقق عدالت در روابط بین‌المللی، اقتصادی،

۱۱۴. مزامیر ۱۰۴: ۲۷.

۱۱۳. متی ۵: ۴۵.

۱۱۶. رک: دوم تسالونیکیان ۳: ۱۳-۶.

۱۱۵. رک: متی ۶: ۲۵-۳۴.

117. St. Cyprian, *De Dom. orat.* 21 PL 4, 551.

۱۱۸. رک: لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ متی ۲۵: ۴۶-۳۱.

119. Cf. AA 5.

۱۹۲۸ اجتماعی و شخصی نشان داد بدون اینکه هرگز فراموش شود که ساختارهای عادلانه بدون مردمی که بخواهند عادل شوند، وجود ندارد.

۲۷۹۰ ۲۸۳۳. نان «ما» یک قرص نان است برای «عده زیادی». در آموزه وعده‌های سعادت، «فقر» فضیلت مشارکت است یعنی ما را به مشارکت و اشتراک اموال معنوی و مادی نه با جبر و اکراه بلکه با محبت دعوت می‌کند به نحوی که وفور نعمت، نیازهای دیگران را جبران کند.^{۱۲۰} ۲۴۲۸ ۲۸۳۴. «دعا بخوان و کار کن.»^{۱۲۱} «دعا بخوان که گویی همه چیز بستگی به خدا دارد، و کار کن گویی که همه چیز به تو بستگی دارد.»^{۱۲۲} حتی وقتی که ما کار می‌کنیم، غذایی که دریافت می‌کنیم عطیه‌ای است از جانب پدر ما و شایسته است که با تشکر و سپاس آن را از او بخواهیم چنان که خانواده‌های مسیحی هنگام غذا در دعای سپاسگزاری چنین می‌کنند. ۲۸۳۵. این درخواست با مسئولیتی که دربر دارد درباره گرسنگی دیگری که انسان‌ها را هلاک می‌کنند، نیز به کار می‌رود: انسان تنها با نان زندگی نمی‌کند بلکه... به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد،^{۱۲۳} یعنی با کلمه‌ای که او بیان می‌کند و روحی که اضافه می‌کند. مسیحیان باید دست به هر تلاشی بزنند «تا اخبار نیک را به فقرا اعلان دارند». در زمین قحطی وجود دارد، «نه قحطی نان، نه تشنگی از آب بلکه تشنگی شنیدن کلمات خداوند.»^{۱۲۴} به همین دلیل معنای خاص مسیحی این چهارمین درخواست مربوط به «نان زندگی» است یعنی «کلمه خدا» که در ایمان پذیرفته می‌شود و بدن مسیح که در آیین عشاء ربانی تناول می‌شود.^{۱۲۵}

۱۱۶۵ ۲۸۳۶. واژه امروز نیز بیانی از اعتماد است که خداوند به ما آموخت،^{۱۲۶} واژه‌ای که ما هرگز نمی‌توانستیم آن را ابداع کنیم. از آنجا که به نحو خاصی به کلام او و به بدن پسرش اشاره دارد لذا فقط زمان فانی ما نیست، بلکه «امروز» خدا نیز هست. اگر نان هر روز را تناول کنی هر روز برای تو امروز است. اگر مسیح، امروز از آن تو باشد او هر روز را برای تو بلندمرتبه می‌گرداند. این چگونه می‌تواند باشد؟ «تو پسر من هستی، امروز تو را متولد کردم.» بنابراین، «امروز» زمانی است که مسیح برمی‌خیزد.^{۱۲۷}

۱۲۰. رک: دوم قرن‌تیا ۸: ۱۵-۱.

121. Cf. St. Benedict *Regula*, 20, 48.

122. Attributed to St. Ignatius Loyola, cf. Joseph de Guibert, SJ, *The Jesuits: Their Spiritual Doctrine and Practice* (Chicago: Loyola University Press, 1964), 148, n. 55.

۱۲۴. عاموس ۸: ۱۱.

۱۲۳. تثنیه ۸: ۳؛ متی ۴: ۴.

۱۲۶. رک: متی ۶: ۳۴؛ خروج ۱۶: ۱۹.

۱۲۵. رک: یوحنا ۶: ۵۸-۲۶.

127. St. Ambrose, *De Sacr.* 5, 4, 26: PL 16, 472; cf. Ps 2:7.

۲۸۳۷. واژه روزانه در هیچ جایی به جز عهد جدید نیامده است. اگر این واژه به معنای زمانی ۲۶۵۹ لحاظ شود، تکرار واژه «امروز» است،^{۱۲۸} که «بدون ذخیره سازی» اعتماد ما را جلب می کند. اگر این واژه به معنای کیفی آن لحاظ شود، به آنچه برای زندگی ضرورت دارد و به نحو وسیع تر، هرچیز نیکویی که برای زیستن لازم است، اشاره دارد.^{۱۲۹} به معنای واقعی مستقیماً به نان زندگی، بدن مسیح، «داروی جاودانگی» اشاره دارد که بدون آن هیچ حیاتی در ما ۲۶۳۳ نیست.^{۱۳۰} بالاخره در این رابطه معنای آسمانی آن واضح است: «امروز» روز خداوند، روز ۱۴۰۵ عید ملکوت که عشای ربانی پیش چشی از آن است که هم اکنون نمونه مجسم ملکوتی است ۱۱۶۶ که می آید. به همین دلیل مناسب است که آیین عبادی عشای ربانی «در هر روز» برگزار شود. ۱۳۸۹ عشای ربانی نان روزانه ماست. قدرت خاص این غذا عبارت است از ایجاد اتحاد: بدین ترتیب ما که در جسم مسیح گرد هم می آییم و اعضای بدن او می شویم، همان هستیم که تناول می کنیم... این نان روزانه ما نیز هست: یعنی قرائت آنچه هر روز در کلیسا می شنوی و سرودهایی که می شنوی و می خوانی. همه اینها برای سفر ما ضرورت دارند.^{۱۳۱}

پدر آسمانی ما ما را به عنوان فرزندان آسمانی ترغیب می کند که نان آسمانی را طلب کنیم. [مسیح] خودش نانی است که در باکره مقدس بذرش افشاند شده و در جسم تجسم یافته، در مصیبت ها خمیر شده، در تنور قبر پخته شده، در کلیساها نگهداری شده، به قربانگاه ها آورده شده و مؤمنان هر روز با غذای آسمانی تغذیه می شوند.^{۱۳۲}

۵. «و گناهان ما را ببخش، چنان که ما نیز کسانی را که به ما بدی می کنند می بخشیم»

۲۸۳۸. این حاجت شگفت آور است. اگر فقط شامل عبارت اول یعنی «و گناهان ما را ۱۴۲۵ ببخش» بود، امکان آن بود که به طور ضمنی در حوایج سه گانه نخست دعای خداوند ذکر شود، چون قربانی مسیح «برای بخشش گناهان» است. اما طبق عبارت دوم، حاجت ما اجابت نخواهد شد، مگر اینکه قبلاً شرایطی را انجام داده باشیم. حاجت ما متوجه ۱۹۳۳ آینده است اما پاسخ ما باید ابتدا بیاید، چون دو عبارت به واسطه واژه «چنان که» به هم ۲۶۳۱ مرتبط شده اند.

۱۲۹. رک: اول تیموتائوس ۶: ۸

۱۲۸. رک: خروج ۱۶: ۲۱-۱۹

130. St. Ignatius Of Antioch, *Ad Eph.* 20, 2 Sch 10, 76;

یوحنا ۶: ۵۳-۵۶.

131. St. Augustine, *Sermo* 57, 7: PL 38, 389.

132. St. Peter Chrysologus, *Sermo* 67 PL 52, 392;

رک: یوحنا ۶: ۵۱.

و گناهان ما را ببخش...

۲۸۳۹. با اطمینانی بی‌باکانه، دعا به درگاه پدرمان را آغاز کردیم. با طلب کردن از او که نامش ۱۴۲۵ تقدیس شود در واقع از او درخواست کردیم که تقدیس خود ما را پیوسته بیشتر کند. هرچند که جامهٔ تعمیدی به تن ما پوشیده می‌شود اما همیشه مرتکب گناه می‌شویم و از خدا دور ۱۴۳۹ می‌شویم. اینک در این درخواست جدید به سوی او باز می‌گردیم، مانند آن پسر و لخرج و آن باج‌گیر، تشخیص می‌دهیم که در مقابل او گناهکار هستیم.^{۱۳۳} درخواست ما با اعتراف به بیچارگی خودمان و لطف او آغاز می‌گردد. امید ما پایدار است، چون در پسر او «فدیۀ خود ۱۴۲۲ یعنی آموزش گناهان خویش را یافته‌ایم».^{۱۳۴} ما نشانهٔ قطعی و مؤثر آموزش او را در آیین‌های مقدس کلیسای او می‌یابیم.^{۱۳۵}

۲۸۴۰. اینک تا زمانی که کسانی را که به ما ظلم و تجاوز کرده‌اند نبخشیده‌ایم، این نزول لطف بر قلوب ما تأثیر ندارد و این دلهره‌آور است. محبت مانند بدن مسیح، تقسیم‌ناپذیر است؛ یعنی اگر به برادر یا خواهر خود که ما آنها را می‌بینیم محبت نداشته باشیم، نمی‌توانیم خدایی را که نامرئی است دوست بداریم.^{۱۳۶} با خودداری عفو نکردن برادران و خواهرانمان، ۱۸۶۴ قلب ما بسته می‌شود و سختی آن باعث می‌شود که محبت توأم با لطف پدر در آن نفوذ نکند؛ اما با اعتراف به گناهان، قلوب ما به فیض او گشوده می‌شود.

۲۸۴۱. این حاجت چنان مهم است که تنها حاجتی است که خداوند آن را تکرار می‌کند و صریحاً در موعظهٔ روی کوه آن را بسط می‌دهد.^{۱۳۷} این لازمهٔ بسیار مهم سرّ پیمان برای انسان غیر ممکن است. لکن «نزد خدا همه چیز ممکن است».^{۱۳۸}

... چنان که ما نیز هر بدکار خود را می‌بخشیم

۲۸۴۲. این لفظ «چنان که» در تعالیم عیسی منحصر به فرد نیست: «پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما در آسمان کامل است.» «پس رحیم باشید چنان که پدر شما نیز رحیم است»؛ «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید چنان که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.»^{۱۳۹} با سرمشق قرار دادن الگوی الهی از خارج،

۱۳۳. رک: لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲؛ ۱۸: ۱۳.

۱۳۴. کولسیان ۱: ۱۴؛ افسسیان ۱: ۷.

۱۳۵. رک: متی ۲۶: ۲۸؛ یوحنا ۲۰: ۲۳.

۱۳۶. رک: متی ۶: ۱۵-۱۴؛ ۵: ۲۳-۲۴؛ مرقس ۱۱: ۲۵.

۱۳۷. رک: متی ۱۹: ۲۶.

۱۳۸. متی ۵: ۴۸؛ لوقا ۶: ۳۶؛ یوحنا ۱۳: ۳۴.

۱۳۹. متی ۵: ۴۸؛ لوقا ۶: ۳۶؛ یوحنا ۱۳: ۳۴.

ممکن نیست بتوانیم این فرمان خداوند را مراعات نماییم. باید مشارکت حیاتی در کار باشد ۵۲۱ که در تقدس و لطف و محبت خدای ما از اعماق قلب نشئت می‌گیرد. تنها روح القدس که «به او زنده‌ایم» می‌تواند احساس «ما را» شبیه ذهن عیسی مسیح گرداند.^{۱۴۰} بنابراین وحدت بخشایش ممکن می‌شود و ما خود را «بخشاینده یکدیگر» می‌یابیم چنان که خدا ما را در مسیح می‌بخشاید.^{۱۴۱}

۲۸۴۳. بدین ترتیب، سخنان خداوند درباره‌ی گذشت و محبتی که تا به آخر محبت نمود،^{۱۴۲} تبدیل به واقعیتی زنده می‌گردد. داستان غلام بی‌رحم که تعالیم خداوند پیرامون مشارکت کلیسایی را شرح می‌دهد با این عبارات خاتمه می‌یابد: «به همین‌طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.»^{۱۴۳} در واقع، «در اعماق قلب است» که هر چیزی استوار یا متزلزل می‌شود. احساس نکردن یا فراموش کردن ۳۶۸ یک جرم تحت قدرت ما نیست بلکه قلب که خود را به روح القدس عرضه می‌دارد، جراحات را به ترحم باز می‌گرداند و با تبدیل جریحه به شفاعت خاطره و حافظه را پاک می‌کند.

۲۸۴۴. دعای مسیحی به **آمزش دشمنان** توسعه می‌یابد،^{۱۴۴} یعنی شاگرد را دگرگون می‌کند و او ۲۲۶۲ را شبیه مرشد خویش می‌سازد. آمزش نقطه‌ی اوج دعای مسیحی است؛ فقط قلبی که با رأفت خدا مأنوس اند می‌تواند عطیه‌ی دعا را دریافت کنند. آمزش در دنیای ما این گواهی را دربر دارد که محبت از گناه قوی‌تر است. شهدای دیروز و امروز حامل این گواهی به عیسی هستند. آمزش شرط اساسی آشتی فرزندان خدا با پدر خویش و سازگاری انسان‌ها با یکدیگر است.^{۱۴۵}

۲۸۴۵. برای این آمزش الهی اساساً هیچ مرز یا اندازه‌ای وجود ندارد،^{۱۴۶} خواه انسان از ۱۴۴۱ «گناهان» صحبت کند مانند انجیل **لوقا** (۱۱: ۴) یا از «قرض‌ها» مانند انجیل **متی** (۶: ۱۲)، ما همیشه مدیون هستیم: «مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر.»^{۱۴۷} پیوند تثلیث اقدس منشأ و معیار حقیقت در هر ارتباطی است. این پیوند در دعا و به‌ویژه در عشا‌ی ربانی زنده می‌شود.^{۱۴۸}

۱۴۰. رک: غلاطیان ۵: ۲۵؛ فیلیپیان ۲: ۱ و ۵.

۱۴۱. افسسیان ۴: ۳۲.

۱۴۲. رک: یوحنا ۳: ۱.

۱۴۳. رک: متی ۵: ۴۴-۴۳.

۱۴۴. رک: دوم قرنتیان ۵: ۱۸-۲۱؛

John Paul II, DM 14.

۱۴۵. رومیان ۱۳: ۸.

۱۴۶. رک: متی ۱۸: ۲۱-۲۲؛ لوقا ۱۷: ۴۳.

۱۴۷. رک: متی ۵: ۲۳-۲۴؛ اول یوحنا ۳: ۱۹-۲۴.

خدا قربانی کسی را که بذر نفاق می‌افشاند، قبول نمی‌کند بلکه فرمان می‌دهد که او از قربانگاه دور شود تا اینکه او با برادرش مصالحه و آشتی کند. چون خدا فقط با دعاهایی که صلح و آشتی در بر دارند، خشنود می‌گردد. بهترین قربانی به درگاه خدا صلح و مصالحه برادرانه و نیز قومی است که در پیوند پدر و پسر و روح القدس متحد شده‌اند.^{۱۴۹}

۶. «و ما را در وسوسه میاور»

۲۸۴۶. این درخواست ریشه در درخواست قبلی دارد، چون گناهان ما نتیجه رضایت ما به ۱۶۴ وسوسه است؛ بنابراین ما از پدر خود می‌خواهیم که ما را دچار وسوسه نکند. ترجمه این فعل یونانی دشوار است: [فعل] یونانی هم بدین معناست که «اجازه نده که ما در وسوسه وارد شویم» و هم بدین معناست که «نگذار ما تسلیم وسوسه شویم». ^{۱۵۰} «خدا با شرور، وسوسه نمی‌شود و خود او کسی را وسوسه نمی‌کند؛ ^{۱۵۱} برعکس، او می‌خواهد که ما را از ۲۵۱۶ وسوسه رها سازد. ما از او می‌خواهیم که اجازه ندهد ما راهی را در پیش گیریم که به گناه منجر شود. ما درگیر نبرد «بین جسم و روح» هستیم؛ این حاجت، روح تشخیص و قوت را طلب می‌کند.

۲۸۴۷. روح القدس به ما قدرت می‌دهد که میان آزمایش‌هایی که برای رشد انسان معنوی ^{۱۵۲} ضرورت دارند و وسوسه که به گناه و مرگ منجر می‌شود، تمیز دهیم. ^{۱۵۳} ما باید بین «وسوسه شدن» و «موافقت با وسوسه» نیز تمیز قائل شویم. بالاخره با بصیرت می‌توان از ۲۲۸۴ فریب وسوسه، که موضوع آن ظاهراً خوش‌نما و دلپذیر است ^{۱۵۴} در حالی که واقعاً ثمره آن مرگ است، پرده برداشت.

خدا نمی‌خواهد که خیر را تحمیل کند بلکه موجودات آزاد می‌خواهد... فایده وسوسه و آزمایش همین است. فقط خدا آنچه را نفس ما از او دریافت کرده است، می‌شناسد، حتی خودمان آن را نمی‌شناسیم. اما وسوسه آن را آشکار می‌کند تا به ما بیاموزد که خودمان را بشناسیم و بدین طریق امیال شیطانی خود را کشف کنیم و ملتزم شویم که خیرهایی را که وسوسه و آزمایش برای ما آشکار کرده است، سپاس گوئیم. ^{۱۵۵}

149. St. Cyprian, *De Dom. orat.* 23: PL 4, 553;

۱۵۰. رک: متی ۲۶: ۴۱.

رک: متی ۵: ۲۴.

۱۵۱. یعقوب ۱: ۱۳.

۱۵۲. رک: لوقا ۸: ۱۵-۱۳؛ اعمال ۱۴: ۲۲؛ رومیان ۵: ۵-۳؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۲.

۱۵۳. رک: یعقوب ۱: ۱۵-۱۴.

۱۵۴. رک: پیدایش ۳: ۶.

155. Origen, *De orat.* 29 PG 11, 544C-D.

۲۸۴۸. عبارت «ما را در وسوسه میاور» ضمناً **تصمیم قلب** را می‌رساند: «هرجا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود... هیچ‌کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد.»^{۱۵۶} «اگر به روح زنده هستیم، پس سزاوار است که به روح هم رفتار می‌کنیم.»^{۱۵۷} با این «موافقت» با روح القدس، پدر به ما نیرو می‌بخشد. «هیچ گرفتاری‌ای جز آنکه مناسب بشر باشد، به شما ۱۸۰۸ نرسیده است. خدا امین است و او نمی‌گذارد شما فوق طاق‌ت خود آزموده شوید بلکه با آزمایش مغرّی نیز می‌سازد تا شاید بتوانید آن را تحمل کنید.»^{۱۵۸}

۲۸۴۹. چنین نبرد و چنین پیروزی‌ای فقط به واسطه دعا ممکن است. عیسی به واسطه ۶۱۲، ۵۴۰ دعای خویش توانست بر شیطان غلبه یابد هم در آغاز رسالت عمومی خویش و هم در مبارزه نهایی مشقت‌بار خویش.^{۱۵۹} مسیح در این درخواست به درگاه پدر آسمانی ما، ما را با نبرد و رنج خویش متحد می‌کند. او ما را به **بیداری قلب** در پیوند با پسر خویش ترغیب ۲۶۱۲ می‌کند. بیداری همانا «حفظ قلب» است و عیسی برای ما به درگاه پدر دعا می‌کند: «اینها را به اسم خود نگاه دارد.»^{۱۶۰} روح القدس پیوسته به دنبال این است که ما را بیدار کند تا مراقب باشیم.^{۱۶۱} بالاخره، این درخواست همه معانی مهیج خود را در ارتباط با آخرین وسوسه نزاع زمینی ما می‌یابد و به دنبال **پایداری نهایی** است. «اینک چون دزد می‌آیم خوشا به حال ۱۶۲ کسی که بیدار شد.»^{۱۶۲}

۷. «بلکه ما را از شریر رهایی ده»

۲۸۵۰. آخرین درخواست از پدر ما نیز در دعای عیسی آمده است؛ «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری.»^{۱۶۳} این درخواست به فرد فرد ما مربوط می‌شود، ولی همیشه «ما» هستیم که در پیوند با کل کلیسا برای رهایی کل خانواده بشری دعا می‌کنیم. دعای خداوند پیوسته رشته تدبیر نجات خدا را بر روی ما مفتوح می‌دارد. وابستگی ما به یکدیگر در نمایش گناه و مرگ، در بدن مسیح یعنی «جماعت ۳۰۹ قدیسان» استحکام می‌یابد.^{۱۶۴}

۱۵۷. غلاطیان ۵: ۲۵.

۱۵۶. متی ۶: ۲۱ و ۲۴.

۱۵۹. رک: متی ۴: ۱-۱۱؛ ۲۶: ۳۶-۴۴.

۱۵۸. اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۳.

۱۶۰. یوحنا ۱۷: ۱۱؛ رک: مرقس ۱۳: ۹، ۲۳، ۳۷-۳۳ و ۱۴۰: ۳۸؛ لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰.

۱۶۱. رک: اول قرن‌تیا ۱۶: ۱۳؛ کولسیان ۴: ۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۶؛ اول پطرس ۶: ۸.

۱۶۳. یوحنا ۱۷: ۱۵.

۱۶۲. مکاشفه ۱۶: ۱۵.

۳۹۱ ۲۸۵۱. شریر در این درخواست، یک موجود مجرد نیست بلکه اشاره به یک شخص است: یعنی شیطان، ابلیس، فرشته‌ای که مخالف خداست. «ابلیس» کسی است که «در وسط نقشه خدا و «کار نجات» او که در مسیح تحقق یافته است، «خود را می‌اندازد».

۲۸۵۲. «او از اول قاتل بود... دروغگو و پدر دروغگویان است.» «شیطان فریب‌دهنده کل عالم است.»^{۱۶۵} به واسطه او، گناه و مرگ وارد جهان شد و با شکست قطعی او کل خلقت «از مفسده گناه و مرگ نجات می‌یابد».^{۱۶۶} اینک «می‌دانیم که هرکس که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند، بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند و می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است.»^{۱۶۷} خداوندی که گناهان تو را محو کرده و از سر تقصیرات تو گذشته است، همچنین تو را از نیرنگ‌های ابلیس که دشمن تو است، حفظ و نگهداری می‌کند، دشمنی که عادت دارد تو را به مسیر گناه بکشاند. کسی که خود را به خدا واگذارد، از شیطان نمی‌ترسد. «هرگاه خدا با ماست، کیست بر ضد ما».^{۱۶۸}

۲۸۵۳. پیروزی بر «رئیس این جهان» [یعنی شیطان]^{۱۶۹} یک‌بار برای همیشه در آن ساعتی که عیسی آزادانه خود را تسلیم مرگ کرد تا به ما حیات بخشد، حاصل شد. این امر داوری این جهان است و رئیس این جهان «بیرون افکنده» می‌شود.^{۱۷۰} «او آن زن را تعقیب نمود»^{۱۷۱} اما ۴۹۰ بر او تسلط پیدا نکرد. حوای نوین، «سرشار از فیض» روح القدس، از گناه و فساد مرگ نگه ۹۷۲ داشته می‌شود (لقاح مطهر مریم و ترفیع مادر مقدس خدا، مریم همیشه با کره، به آسمان). «آنگاه ازدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی‌ماندگان ذریت او جنگ کند»^{۱۷۲} بنابراین روح القدس و کلیسا دعا می‌کنند: «بیا ای خداوند مسیح»،^{۱۷۳} چون آمدن او ما را از ابلیس نجات می‌دهد.

۲۸۵۴. هنگامی که درخواست می‌کنیم که از ابلیس رها شویم، دعا نیز می‌کنیم که از همه شیاطین حاضر، گذشته و آینده که او صاحب یا محرک آنهاست، نجات یابیم. با این

۱۶۵. یوحنا ۸: ۴۴؛ مکاشفه ۱۲: ۹.

166. *Roman Missal*, Eucharistic Prayer IV, 125.

۱۶۷. اول یوحنا ۵: ۱۹-۱۸.

168. St. Ambrose, *De Sacr.* 5, 4, 30: PL 16, 454;

۱۶۹. یوحنا ۱۴: ۳۰.

رک: رومیان ۸: ۳۱.

۱۷۱. مکاشفه ۱۲: ۱۳-۱۶.

۱۷۰. یوحنا ۱۲: ۳۱؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰.

۱۷۳. مکاشفه ۲۲: ۱۷ و ۲۰.

۱۷۲. مکاشفه ۱۲: ۱۷.

دعای خداوند: دعای «ای پدر ما» / ۷۱۷

درخواست اخیر، کلیسا همهٔ آلام جهان را مقابل پدر می‌آورد. کلیسا همراه با نجات از شیاطین که انسانیت را از پا درمی‌آورند، عطیۀ ارزشمند صلح و فیض ثبات در انتظار بازگشت مسیح را طلب می‌کند. کلیسا بدین سان دعا کردن و با تواضع در ایمان، اجتماع همه ۲۶۳۲ کس و همه چیز را در او که «کلیدهای مرگ و عالم ارواح» است انتظار می‌کشد، کسی که «هست و بود و می‌آید قادر علی‌الاطلاق».^{۱۷۴}

خداوند، ما را از هر شری نجات ده و هر روز به ما صلح و آرامش عطا کن تا اینکه به لطف تو یاری شویم و همیشه از گناه‌های یابیم و از هر نگرانی حفظ شویم چنان که ما منتظر آرزوی مبارک و ۱۰۴۱ آمدن منجی خود عیسی مسیح هستیم.^{۱۷۵}

گفتار چهارم: تسبیح آخر

۲۸۵۵. تسبیح آخر «زیرا ملکوت، قدرت و جلال مال توست» دوباره ادامه پیدا می‌کند که ۲۷۶۰ شامل سه درخواست اول دعای پدر ماست: تجلیل نام او، آمدن ملکوت او و قدرت ارادهٔ نجات‌بخش او. اما این دعاها اینک به عنوان ستایش و شکر مطرح می‌شوند مانند آیین عبادی آسمان.^{۱۷۶} ناظم این جهان به نحو نادرستی سه عنوان جهان‌داری، قدرت و جلال را به خودش نسبت می‌دهد.^{۱۷۷} خداوند مسیح آنها را به پدر خود و پدر ما برمی‌گرداند تا زمانی که او سلطنت را به او منتقل کند آنگاه سر نجات به کمال خود می‌رسد و خدا کل در کل می‌شود.^{۱۷۸}

۲۸۵۶. آنگاه بعد از دعا باید بگویی «آمین»، که به معنای «چنین باشد» است. بدین قرار، ۱۰۶۵-۱۰۶۱ مضمون دعایی که خدا به ما آموخته است با «آمین» ما تصدیق می‌شود.^{۱۷۹}

۱۷۴. مکاشفه ۸: ۱ و ۱۸: رک: مکاشفه ۴: ۱؛ افسسیان ۱: ۱۰.

175. Missale Romanum, Embolism after the Lord's Prayer, 126: *Libera nos, quaesumus, Domine, ab omribus malis, da propitius pacem in diebus nostris, ut, ope misericordiae tuae adiuti, et a peccato simus semper liberi, et ab omni perturbatione securi: expectantes beatam spem et adventum Salvatoris nostri Iesu Christi.*

۱۷۷. رک: لوقا ۴: ۵-۶.

۱۷۶. رک: مکاشفه ۱: ۶؛ ۴: ۱۱؛ ۵: ۱۳.

۱۷۸. اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۸-۲۴.

179. St. Cyril of Jerusalem, *Catech. myst.* 5,18: PG 33, 1124;

رک: لوقا ۱: ۳۸.

خلاصه

۲۸۵۷. موضوع سه درخواست نخست دعای پدر ما جلال پدر است: تقدیس نام او، آمدن ملکوت و تحقق اراده او. در چهار درخواست دیگر، خواسته‌های ما به درگاه او مطرح می‌شود: می‌خواهیم که زندگی‌مان تقویت شود، گناهانمان بخشیده شوند و در مبارزه خیر علیه شر پیروز شویم.

۲۸۵۸. ما با این درخواست که «نام تو مقدس باد» در نقشه خدا، یعنی تقدیس نام او وارد می‌شویم (که ابتدا بر موسی و سپس در عیسی آشکار گشت) با ما و در ما در هر امتی و در هر انسانی.

۲۸۵۹. کلیسا با درخواست دوم ابتدا به بازگشت مسیح و آمدن نهایی ملکوت خدا می‌نگرد و نیز برای توسعه سلطنت خدا در «امروز» زندگی ما دعا می‌کند.

۲۸۶۰. ما در درخواست سوم از پدر خود می‌خواهیم که اراده ما را با اراده پسر خود متحد کند تا اینکه نقشه نجات او در زندگی دنیوی ما، تحقق یابد.

۲۸۶۱. با عبارت «به ما بده» در درخواست چهارم، ما در پیوند با برادران خود اعتماد فرزندی خود را به پدر آسمانی خود ابراز می‌داریم. عبارت «نان کفاف ما» اشاره به تغذیه زمینی دارد که برای بقای هر کس ضرورت دارد و نیز به «نان حیات» اشاره دارد یعنی به کلمه خدا و بدن مسیح. این نان در «امروز» خدا تناول می‌شود چنان که تغذیه لازم و (فوق‌العاده) اساسی جشن آمدن ملکوت که عشای ربانی پیشکشی از آن است.

۲۸۶۲. در پنجمین درخواست، رحمت خدا برای گناهان ما خواسته می‌شود، رحمتی که تنها اگر ما آموخته باشیم که با الگو و کمک مسیح دشمنان خود را ببخشیم، قلوب ما را متأثر می‌سازد.

۲۸۶۳. هنگامی که می‌گوییم «ما را در آزمایش میاور» از خدا می‌خواهیم که نگذارد راهی را انتخاب کنیم که به گناه منجر شود. در این درخواست، روح تشخیص و قدرت را می‌طلبیم و فیض بیداری و پایداری نهایی را درخواست می‌کنیم.

۲۸۶۴. مسیحیان در درخواست آخر، «بلکه ما را از شریر رهایی ده» به درگاه خدا با کلیسا دعا می‌خوانند که پیروزی‌ای که مسیح در برابر حاکم این جهان، یعنی شیطان، فرشته‌ای که مخالف خدا و تدبیر نجات او است، به دست آورده است، دوباره نشان دهد.

۲۸۶۵. ما با «آمین» آخر، به معنای «چنین باد»، دعای خود راجع به حوایج هفت‌گانه را بیان می‌کنیم: «چنین باشد!»

واژه‌نامه فارسی-انگلیسی

Fathers of the church	آبای کلیسا
Endtime	آخرالزمان ← عیسی مسیح
Eschatology	آخرت شناسی / فرجام شناسی
Creation	آفرینش
Confirmatio	[آیین] تأیید
Penance	آیین توبه
Liturgy	آیین عبادی / مراسم عبادی
Sacrament	آیین مقدس / شعائر
Incorporation	اتحاد
emotions	احساسات ← تمایلات
Charity	احسان
morality	اخلاق / اخلاقیات
Apostasy	ارتداد
Transfiguration	استحاله
Epiclesis	استغاثه / استدعا / یادمان / دعا
Secrets	اسرار
Mythology	اسطوره شناسی
Pentateuch	اسفار خمسه / تورات
Bishop Episcopate	اسقف مقام اسقفی
Diocese	اسقف نشین
principle of Subsidiarity	اصل اختیار تصمیم گیری
Confession	اعتراف
Credo	اعتقادنامه
Creed	اعتقادنامه
Feast days	اعیاد
Hypostasis	اقنوم
Theology	الاهیات / کلام

atheism	الحاد
divinity	الوهیت
Nations	امت‌ها
abstinence	امساک
Desires	امیال / شهوات
Gospel	انجیل / بشارت
Humanism	انسان‌گرایی
Inculturation	انطباق‌پذیری
Lent	ایام روزه / چله روزه
Faith	ایمان
Idolatry	بت‌پرستی
Incense	بخور
Heresy	بدعت / ارتداد
Purgatory	برزخ
Blessing	برکت
Good news	بشارت‌ها / اخبار خوش
Paradise	بهشت / فردوس
Euthanasia	به‌مرگی / کشتن از سر ترحم
unbelief	بی‌ایمانی / بی‌دینی / کفر
Irreligion	بی‌دینی
Inadvertence	بی‌مبالائی
Vicar of Christ	پاپ اعظم / خلیفه مسیح
Ascesis	پارسایی / زهد
Piety	پارسایی / زهد / دینداری
Chastity	پاکدامنی
Continence	پاکدامنی / پرهیزکاری
adoration	پرستش / ستایش
Son	پسر
Pentecost	پنطیکاست / عید پنجاهه
prophets	پیامبران / انبیا
adherence	پیروی / سرسپردگی / وفاداری
Covenant	پیمان / عهد / میثاق
meditation	تأمل / تفکر / مراقبه
Contemplation	تأمل / مشاهده
Missions; missionary work	تبشیر / تبلیغ مذهبی / مبلغان مذهبی
Evangelization	تبشیر مسیحی / تبلیغ مسیحی
Trinity	تثلیث
Celibacy	تجرد

Incarnation	تجسد
Theophany	تجلی خدا
Transfiguration	تجلی / عید تجلی
Condemnation	تخطئه / سرزنش
Oikonomia	تدبیر نجات
anointing	تدهین
Anointing of the sick	تدهین بیماران
Chrismation	تدهین مقدس
Extreme unction	تدهین واپسین
Mercy	ترحم
Submission	تسلیم / اطاعت / فرمانبرداری
Initiation	تشرّف
Images	تصوّرات / تمثال‌ها / صور
Catechesis	تعالیم دینی
Catechmens	تعمید نوزادان
Conversion	تغییر / تحول
Mystaurogogy	تفسیر رموز دینی
Exegesis of scripture	تفسیر کتاب مقدس
Holiness	تقدّس
Destination	تقدیر / غایت / مقصود
Predstination	تقدیر / قضا و قدر
Sanctification	تقدیس / تطهیر
Monophysitism	تک‌ذات‌انگاری
Lectio divina	تلاوت الهی / خواندن کتاب مقدس
Lectionary	تلاوت‌نامه
Icon	تمثال
Doxology	تمجید / حمد
Reincarnation	تناسخ
Penance	توبه
absolution	توبه / تطهیر ← آمرزش
Invocation	توسل / استمداد
Fruits of the spirit	ثمرات روح
dualism	ثنویت‌گرایی
Socialization	جامعه‌پذیری
Tabernacle	جایگاه قربانی مقدس / پرستشگاه
Collectivism	جمع‌گرایی / جمع‌باوری
Ecumenism	جنبش وحدت‌گرایی فرق
Gender	جنسیت

۷۲۲ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Substance	جوهر
Hell	جهنم/دوزخ
Lenten fasting	چله روزه
Polytheism	چندخدایی / شرک
Polygamy	چندهمسری / تعدد زوجات / زناشویی
Self-mastery	چیرگی بر خود
sacrilege	حرمت شکنی / توهین به مقدسات
Wisdom	حکمت
Glory	حمد / ستایش / شکوه / جلال
ecclesiastical province	حوزه‌های کلیسایی
Eternal life	حیات ابدی / زندگی ابدی
New birth	حیات تازه / تولد دوباره
Diaconate	خادم کلیسا
Deism	خداباوری طبیعی
Service	خدمت
ministry	خدمت کشیشی / کشیشان
Superstition	خرافه
Exodus	خروج [بنی اسرائیل از مصر]، سفر خروج
Infallibility	خطاناپذیری
humiliation of jesus	خواری کشیدن عیسی
Self-knowledge	خودشناسی
Fear of the lord	خوف از خدا
Self-control	خویشتن‌داری / تسلط بر نفس
Good	خیر / نیکی / خوبی
Common good	خیر همگانی
Last judgement	داوری فرجامین
Antichrist	دجال
Orders	درجات مقدس، مراتب روحانیت مسیحی
Tree of good and evil	درخت نیک و بد
church precept	دستورالعمل کلیسا
Servers	دستیاران کشیش
Anamnesis	دعای استذکار / دعای یادآوری
Hail mary	دعای درود بر تو ای مریم
Anaphora	دعای عشای ربانی
Call	دعوت
Devotion	دلبستگی / عبادت / نیایش
Partiarchate	دوره سراسقفی / مقام سراسقفی
Decalogue	ده فرمان

Ten commandments	ده فرمان
Sanctus	ذکر قدوس
Confidentiality	رازداری/محرمانگی
paschal mystery	راز عید فصح/عید فصح مسیح
usury	رباخواری
Second coming	رجعت
Vice	رذیلت
apostolate	رسالت
Resurrection of dead	رستاخیز مردگان
Resurrection of christ	رستاخیز مسیح
Canonization	رسماً قدیس اعلام کردن؛ قانونی سازی
Apostles	رسولان
Suffering	رنج
Holy spirit	روح القدس
Spiritism	روح باوری
soul	روح/جان/روان/نفس
Spirit	روح، روان
Lord's day	روز خدا
Day of the Lord	روز خداوند
Holy days of obligation	روزهای مقدس تکلیف
Fasting	روزه‌داری
Liberation	رهایی/آزادی
Head	رهبر
mortification	ریاضت
spiritual exercises	ریاضت‌های معنوی
Beatific vision	رؤیت سعیده
Eremitical Life	زندگی زاهدانه ← پندهای انجیلی؛ کلیسا
Sabbath	سبت/شنبه
Charms(amulets)	سحر و جادو/طلسم
Patriarch	سراسقف
hymns	سرود مذهبی
abortion	سقط جنین
Last supper	شام آخر
evil	شر/ابدی ← گناه
Paganism	شرک
Law commandment	شریعت/حکم الاهی
Intercession	شفاعت
Compassion	شفقت/دلسوزی

۷۲۴ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Advocate	شفیع / تسلی بخش
Deacon	شماس
Synod	شورای کلیسا / مجمع روحانیان
martyrdom	شهادت
martyrs	شهدا
demons	شیاطین / دیوها - فرشتگان
Devil	شیطان / ابلیس
Satan	شیطان / ابلیس
almsgiving	صدقه دادن
Ascension	صعود
Cross	صلیب
Ark of the covenant	صندوق عهد / تابوت عهد
excommunication	طرد
Docetism	ظاهرگرایی / ظاهرانگاری
Advent	ظهور / موسم انتظار تولد مسیح
Justification	عادل شمردگی / آمرزیدگی
Cosmos	عالم / جهان
Cult	عبادت / نیایش / پرستش
Assumption	عروج / عید عروج مریم
Hermits	عزلت نشینان
Mass	عشای ربانی
Eucharist	عشای ربانی / آیین قربانی مقدس / نان و شراب / اتحاد روحانی با خدا
Gifts of the spirit	عطایای روح
Forgiveness	عفو / بخشایش / آمرزش
dogma	عقیده / اصل
New Testament	عهد جدید
Old Testament	عهد عتیق
Easter	عید پاک / فصح
Annunciation	عید تبشیر (روز باردار شدن مریم عذرا)
Epiphany	عید تجلی
Passover of Christ	عید فصح مسیح / راز فصح
Jesus christ	عیسی مسیح
Baptism	غسل تعمید
Clairvoyance	غیب بینی
Divination	غیب گویی
Laity	غیر روحانیون
Paraclete	فارقلیط
Supernatural	فراطبیعی

Individualism	فردگرایی
Commandment	فرمان الهی / حکم الهی
humility	فروتنی / تواضع
Pharisees	فریسیان
Cardinal virtues	فضایل اصلی
Ethics	فلسفه اخلاق / اخلاق - عدالت؛ اخلاق / اخلاقیات
immortality	فناپذیری / جاودانگی
moral law	قانون اخلاقی
natural moral law	قانون اخلاقی طبیعی
Lex orandi	قانون دعا / قانون عبادت
sanctity	قداست
saints	قدیسان
Saints	قدیسان
Altar	قربانگاه
sacrifice	قربانی / قربانی کردن
Eparchy	قلمرو اسقف
Provinces	قلمرو اسقفی / حوزه مسئولیت سراسقفی
People of God	قوم خدا
Charisms	کرامات / مواهب
Priest	کشیش
Parish	کشیش‌نشین
Expiation of sins	کفاره گناهان
Fortune-telling	کف‌بینی
Blasphemy	کفرگویی
Word	کلمه / کتاب مقدس / انجیل
Domestic Church	کلیسای خانگی / کلیسای محلی - خانواده‌ها
Choir	گروه همسرایان
Original Sin	گناه اولیه - گناه
Gnosticism	گنوسی‌گری
agnosticism	لادری‌گری
Grace	لطف / فیض
Immaculate conception	لقاح مطهر
materialism	ماده‌گرایی
Manichaeism	مانویت
Scripture	متن مقدس
Intercommunion	مراسم عشاء مشترک
Divine service	مراسم مذهبی / مراسم عبادت - آیین عبادی
Cremation	مرده‌سوزانی

۷۲۶ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Psalms	مزامیر / سرودهای مذهبی
Messiah	مسیح / منجی
shrines	معابد / اماکن مقدس
miracles	معجزات
spirituality	معنویت
Episcopate	مقام اسقفی / دوره اسقفی
Magisterium	مقام الاهی تعلیم (در کلیسای کاتولیک) / آموزه کلیسایی
presbyterate	مقام کشیشی
rite	مناسک / شعائر
Manna	مَن؛ مائده آسمانی
New Covenant	میثاق جدید، پیمان جدید
Old covenant	میثاق قدیم، پیمان قدیم
Faithful	مؤمنان / ایمان داران
Disordered	نابسامان ← شهوت
Impurity	ناپاکی
Host	نان عشای ربانی
Gratuitous salvation	نجات رایگان (تفضلی)
redemption	نجات / رستگاری
Contrition	ندامت / پشیمانی / توبه
Catechumen	نوآموز مسیحی
Reformation	نهضت اصلاح دینی / اصلاح
Beatitude	نیک‌بختی / سعادت
Happiness	نیک‌بختی / سعادت
hypostatic union	وحدت اقنومی
Inspiration	وحی / الهام
private revelations	وحی خصوصی
revelation	وحی / مکاشفه / الهام
Depositum; fidei	ودیعہ ایمان ← کلیسا؛ سنت
Preaching	وعظ / تبلیغ
Faithfulness	وفاداری، ایمان
Consecration	وقف / تقدیس
Fall	هبوط
spiritual direction	هدایت معنوی
Millenarianism	هزاره‌باوری
Damnation	هلاکت / بدبختی
Pantheism	همه‌خداانگاری
YHWH	یهوه

نمایه موضوعی

Abba	آباء/ پدر، ۶۹۳، ۷۴۲، ۱۳۰۳، ۲۷۶۶، ۲۷۷۷
Abel	هابیل، ۳۸، ۴۰۱، ۲۵۵۹
Abortion	سقط جنین، ۲۲۷۰-۲۲۷۵، ۲۳۱۹، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳
Abraham	ابراهیم، ۵۹، ۷۲، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۶۵، ۴۲۲، ۷۰۶-۷۰۵، ۷۶۲، ۸۴۱، ۱۰۸۰، ۱۲۲۲، ۱۷۱۶، ۱۷۲۵، ۱۸۱۹، ۲۵۷۰-۲۵۷۲، ۲۵۹۲، ۲۶۱۹، ۲۶۳۵، ۲۶۷۶، ۲۸۱۰
Absolution	آمرزش/ تطهیر ← توبه، see Penance, sacrament of: as liturgical celebration
Abstinence	امساک، ۲۰۴۳
Acclamation	تحسین/ هلهله، ۵۵۹
Acedia	تنبلی/ کاهلی، ۱۸۶۶، ۲۰۹۴، ۲۷۳۳
Act/action	عمل/ فعل، ۱۷۱۹، ۱۷۲۳، ۱۷۴۹-۱۷۶۰
Adam	آدم، ۳۵۹، ۳۷۵، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۵-۴۰۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۶۳۵، ۱۷۳۶
Adherence	پیروی/ سرسپردگی/ وفاداری، ۸۸، ۱۵۰، ۱۷۶، ۵۶۶، ۹۶۷، ۱۰۹۸، ۱۱۰۲، ۱۷۳۰، ۲۶۰۰، ۲۶۰۲، ۲۶۰۳، ۲۶۰۹، ۲۷۱۶
Adolescence	نوجوانی، ۵، ۲۴، ۲۳۴۲، ۲۳۵۵، ۲۳۸۹، ۲۵۲۴
Adoption	فرزندخواندگی، ۲۳۷۹
Adoration	پرستش/ ستایش، ۱۰۷۸، ۱۰۸۳، ۱۱۷۸، ۱۱۸۳، ۱۳۷۸-۱۳۸۱، ۱۴۱۸، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۴۳، ۲۱۴۵، ۲۵۰۲، ۲۶۲۸
	۲۶۹۱، ۲۶۹۶، ۲۷۸۱
Adultery	زنا، ۱۶۴۶، ۱۷۵۶، ۱۸۵۶، ۱۸۵۸، ۲۳۳۶، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۹۷، ۲۴۰۰
Adults	بالغان/ افراد بالغ، ۵، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۴۷، ۲۲۱۴، ۲۲۱۸، ۲۲۳۰، ۲۶۸۸
Advent	ظهور/ موسم انتظار تولد مسیح، ۵۲۴، ۱۰۹۵
Advocate	شفیع/ تسلی بخش ← روح القدس، ۵۱۹، ۶۹۲، ۷۲۹، ۱۴۳۳، ۱۸۴۸
Age	سن/ سال، ۱۳۰۸، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۴۵۷
Agnosticism	لادری گری، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸
Alcohol	الکل، ۲۲۹۰
Almsgiving	صدقه دادن، ۵۷۵، ۱۰۳۲، ۱۴۳۴، ۱۴۳۸، ۱۹۶۹، ۲۱۰۱، ۲۴۴۷، ۲۴۶۲
Altar	قربانگاه، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۳۸۳، ۲۵۷۰
Ambo	منبر، ۱۱۸۴

۷۲۸ / تعالیم کلیسای کاتولیک

- Amen آمین، ۱۰۶۱-۱۰۶۵، ۱۳۴۵، ۱۳۴۸، ۱۳۹۶، ۲۸۵۶، ۲۸۶۵
- Amputation قطع/ بریدن ← درمان با دارو، see Medical treatment
- Analogy شباهت/ قیاس/ سنجش، ۴۱، ۱۱۴، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۲۱۰-۱۲۱۲، ۲۵۰۰
- Anamnesis دعای استذکار/ دعای یادآوری، ۱۱۰۳، ۱۱۰۶، ۱۳۵۴، ۱۳۶۲
- Anaphora دعای عشای ربانی، ۱۳۵۲
- Angels; demons ملائکه/ فرشتگان، ۳۱۱، ۳۳۶-۳۳۷، ۳۵۲-۳۵۰، ۳۹۳-۳۹۱، ۴۱۴، ۴۴۱، ۱۰۲۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۸
- Anger wrath خشم/ غضب، ۱۷۶۵، ۱۸۶۶، ۲۲۵۹، ۲۲۶۲، ۲۳۰۲
- Animals حیوانات، ۳۷۱، ۲۴۱۵-۲۴۱۸، ۲۴۵۶، ۲۴۵۷
- Annunciation عید تبشیر (روز باردار شدن مریم عذرا) ← مریم، see Mary
- Anointing تدهین، ۶۹۵، ۱۲۳۷، ۱۲۸۹، ۱۲۹۳-۱۲۹۶، ۱۵۲۳، ۱۵۷۴
- Anointing of the sick تدهین بیماران، ۱۱۱۳، ۱۲۱۰، ۱۴۹۹، ۱۵۳۲-۱۵۱۰
- Antichrist دجال، ۶۷۵
- Anxiety تشویش، ۲۰۸۸
- Apostasy ارتداد، ۸۱۷، ۲۰۸۹
- Apostles رسولان، ۲، ۳، ۷۷-۷۵، ۵۷۱، ۸۵۷، ۸۵۸-۸۶۰، ۹۸۱، ۱۰۸۷، ۱۵۰۶، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۷۲۴
- Apostolate رسالت، ۸۶۳، ۸۶۴، ۹۰۰، ۹۰۵
- Apostolic succession تسلسل رسولی/ جانشینی رسولی، ۷۷، ۸۱۵، ۸۳۰، ۸۳۳، ۸۶۰-۸۶۲، ۱۰۸۷، ۱۳۹۹، ۱۵۷۶
- Ark of the Covenant صندوق عهد/ تابوت عهد، ۲۰۵۸، ۲۱۳۰، ۲۵۷۸، ۲۵۹۴
- Armed forces soldiers نیروهای مسلح/ سربازان، ۲۳۱۰
- Arms اسلحه/ جنگافزار، ۲۲۴۳، ۲۳۰۹، ۲۳۱۱، ۲۳۱۴-۲۳۱۷
- Art هنر، ۲۵۰۰-۲۵۰۳، ۲۵۱۰، ۲۵۱۳
- Artificial insemination تلقیح غیر طبیعی، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷
- Ascension صعود ← عیسی مسیح، see Jesus Christ
- Ascesis پارسایی/ زهد، ۱۷۳۴، ۲۰۱۵، ۲۳۴۰
- Assumption صعود/ عید صعود مریم، ۹۶۶، ۹۷۴
- Astrology ستاره‌بینی، ۲۱۱۶
- Atheism الحاد، ۲۱۲۳-۲۱۲۶، ۲۱۲۸، ۲۱۴۰، ۲۴۲۴
- Authority حاکمیت/ حاکمان/ صاحبان منصبان قدرت/ اقتدار/ قدرت/ حاکم، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۶، ۱۹۳۰، ۲۱۹۹، ۲۲۰۷، ۲۲۳۴-۲۲۳۶، ۲۲۳۸-۲۲۴۳
- Autonomy of children استقلال فرزندان/ خودمختاری فرزندان، ۱۷۹۲، ۲۲۳۲
- Autopsy کالبدشکافی، ۲۳۰۱
- Avarice طمع/ حرص، ۱۸۶۶، ۲۵۳۹، ۲۵۴۱، ۲۵۵۲
- Aversion بیزاری/ نفرت ← تمایلات، see Passions: diversity
- Babel بابل، ۵۷
- Banquet ضیافت/ مهمانی، ۵۴۶، ۱۰۲۷، ۱۰۳۶، ۱۲۴۴، ۱۳۳۵، ۱۳۴۰، ۱۳۴۴، ۱۳۸۲-۱۴۰۱، ۱۴۰۸، ۱۴۳۹، ۱۶۱۷، ۱۶۴۲، ۱۶۸۲، ۲۶۱۸، ۲۷۷۰، ۲۸۳۷، ۲۸۶۱
- Baptism غسل تعمید، ۱۴، ۱۸۹، ۲۳۲، ۴۰۵، ۴۳۸، ۵۳۶، ۵۳۷، ۶۲۸، ۶۸۳، ۶۹۴، ۷۲۰، ۷۹۰، ۷۹۸، ۸۰۴، ۸۳۸، ۸۴۶، ۸۵۵، ۹۰۳، ۹۳۱، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۸۰، ۹۸۵، ۱۱۱۳، ۱۱۱۹، ۱۱۲۱، ۱۱۴۱، ۱۱۸۵، ۱۲۱۰، ۱۲۱۲-۱۲۱۶، ۱۲۱۷-۱۲۲۲، ۱۲۲۳

- ۱۲۲۸-۱۲۲۶، ۱۲۳۱، ۱۲۵۸-۱۲۳۵، ۱۲۷۴-۱۲۶۰، ۱۲۸۲-۱۲۷۷، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۹۱-۱۲۸۸، ۱۲۹۸، ۱۳۰۶-۱۳۰۴، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۹۲، ۱۳۹۶، ۱۴۲۵-۱۴۲۹، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۵۲۳، ۱۵۳۵، ۱۶۱۷، ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۲۰۴۲، ۲۱۶۵، ۲۳۴۰، ۲۵۲۰، ۲۷۶۹
- Baptism of infants تعمید نوزادان/ تعمید کودکان ← تعمید، see Baptism
- Beatific vision رؤیت سعیده، ۱۶۳، ۲۵۴۸، ۲۵۵۰
- Beatitude نیک‌بختی/ سعادت، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۲۵۴۸
- Beatitudes وعده‌های سعادت، ۵۸۱، ۱۷۱۶-۱۷۱۹، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۸، ۱۸۲۰، ۱۹۶۷، ۱۹۸۴، ۲۴۴۴، ۲۵۴۶، ۲۵۴۷، ۲۵۴۸، ۲۶۰۳، ۲۶۶۰، ۲۸۳۳
- Beauty زیبایی/ جمال، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۳۱۹، ۳۴۱، ۱۱۵۷، ۱۱۶۲، ۱۱۹۱، ۲۱۲۹، ۲۵۰۳-۲۵۰۰، ۲۵۱۳، ۲۵۱۹، ۲۷۲۷، ۲۷۸۴
- Behaviour رفتار/ کردار، ۲۸، ۸۴۴، ۱۷۵۳، ۱۹۳۱، ۱۹۵۱، ۱۹۵۸، ۲۲۸۴، ۲۲۸۶، ۲۸۳۱
- Benevolence خیرخواهی/ نیک‌خواهی، ۱۸۲۹
- Births, regulation of موالید، کنترل ← زناشویی، see Matrimony: purpose
- Bishop; Episcopate اسقف/ مقام اسقفی، ۸۷۳، ۸۷۹، ۸۸۸، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۹۱۹، ۹۲۷، ۱۱۴۲، ۱۱۸۴، ۱۴۸۳، ۱۵۳۶، ۱۵۴۹، ۱۵۶۸-۱۵۵۵، ۱۵۷۰، ۱۵۷۲، ۱۵۹۴، ۱۶۷۳
- Bishops, college of اسقفان، شورا/ مجمع/ هیئت، ۸۵۷، ۸۷۷، ۸۸۱-۸۷۹، ۸۸۳، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۹۱، ۱۵۶۰، ۱۵۷۷
- Blasphemy کفرگویی، ۵۷۴، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۶۲
- Blessing برکت، ۱۰۸۳-۱۰۷۸، ۱۶۶۹، ۲۰۹۰، ۲۶۴۵
- Blind, the کور/ کوردل، ۶۰۰، ۲۰۸۸، ۲۶۱۶
- Blood خون، ۷۶۶، ۸۵۲، ۱۲۲۵، ۱۲۵۸
- Boasting فخر فروشی/ مباحات، ۲۴۸۱
- Body بدن، ۳۶۴، ۳۶۵، ۷۹۵-۷۹۰، ۸۰۵
- Bread نان، ۱۱۰۶، ۱۳۲۹، ۱۳۵۳، ۱۳۷۵-۱۳۷۷، ۱۳۹۰، ۱۴۰۶
- Brother/sister برادر دینی/ خواهر دینی، ۶۳، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۸۱، ۵۰۰، ۵۰۱، ۶۷۸، ۸۱۸، ۹۳۲، ۹۵۲، ۱۰۳۳، ۱۲۷۱، ۱۳۹۷، ۱۴۲۴، ۱۴۶۹، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۲۰۱۲، ۲۰۷۴، ۲۲۱۲، ۲۲۱۹، ۲۲۳۱، ۲۲۳۳، ۲۲۸۴، ۲۴۴۷، ۲۴۴۹، ۲۶۰۸، ۲۷۶۸، ۲۷۹۰، ۲۸۳۱، ۲۸۴۰، ۲۸۴۳، ۲۸۴۵
- Brotherhood/sisterhood برادری دینی/ اخوت، ۷۸۸، ۹۲۵، ۹۲۹، ۱۵۶۸، ۱۶۷۶، ۱۷۴۰، ۱۹۳۹، ۲۰۰۷
- Call دعوت ← رسالت، see Vocation
- Calumny (slander) افترا/ بدگویی، ۲۴۷۵، ۲۴۷۷، ۲۴۷۹، ۲۵۰۷
- Canonization رسماً قدیس اعلام کردن، ۸۲۸
- Capitalism کاپیتالیسم/ سرمایه‌داری، ۲۴۲۵
- Cardinal Virtues فضایل اصلی ← فضایل، see Virtues
- Catechesis تعلیم دینی، ۱۰۲۴، ۲۸۲، ۴۲۶-۴۲۹، ۹۰۶، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۹۵، ۱۱۳۵، ۱۲۳۳، ۱۲۴۸، ۱۶۰۶، ۱۶۷۴، ۱۶۹۸-۱۹۹۶، ۲۰۳۳، ۲۲۲۶، ۲۶۸۸
- Catechism of the Catholic Church تعلیم کلیسای کاتولیک، ۱۸۹، ۲۴، ۲۵، ۱۹۶، ۱۰۶۶، ۱۰۷۵
- Catechumenate; catechumens نوآموز مسیحی/ نوآموزی، ۲۸۱، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۲، ۱۲۴۷-۱۲۴۹، ۱۲۵۸-۱۲۶۰
- Catechumens, oil of روغن مقدس نوآموزان/ تازه‌گروندگان، ۱۲۳۷، ۱۲۹۴، ۲۷۶۹
- Catholic کاتولیک، ۸۳۰، ۸۳۶-۸۳۲، ۸۴۹، ۸۵۵، ۱۲۰۳-۱۲۰۰، ۱۲۰۸، ۱۲۹۲
- Celibacy تجرد، ۹۱۵، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۹۹، ۲۳۴۹
- Cemetery قبرستان، ۱۶۸۶

۷۳۰ / تعالیم کلیسای کاتولیک

- Charisms مواهب/کرامات، ۶۸۸، ۸۰۱-۷۹۹، ۸۹۰، ۹۵۱، ۱۵۰۸، ۲۰۰۳، ۲۰۳۵
- Charity احسان، ۷۳۶، ۸۱۵، ۸۶۴، ۱۸۱۳، ۱۸۱۸، ۱۸۲۹-۱۸۲۲، ۱۸۳۲، ۱۸۴۴، ۱۸۴۹، ۱۸۵۵، ۱۸۸۹، ۲۰۵۵، ۲۰۸۶، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۱۹۷
- Charm (amulet) سحر و جادو/طلسم، ۲۱۱۷
- Chastity پا کدamenti، ۱۶۳۲، ۱۸۳۲، ۲۳۳۷، ۲۳۴۵، ۲۳۴۸، ۲۳۵۰، ۲۳۵۵، ۲۳۵۹-۲۳۵۷، ۲۳۶۵، ۲۳۶۸، ۲۳۹۴
- Children; childbearing کودکان/فرزندان؛ پرورش فرزندان ← والدین/پدر و مادر، see Parents
- Choice, chosen انتخاب/گزین، ۶۰، ۳۱۱، ۵۴۶، ۷۶۲، ۱۰۳۳، ۱۳۰۸، ۱۴۷۰، ۱۷۲۳، ۱۷۵۵، ۱۷۷۷، ۱۷۸۶-۱۷۸۹، ۱۷۹۹
- Choir گروه همسرایان، ۱۱۴۳، ۱۱۵۶-۱۱۵۸، ۱۱۹۱
- Chrism روغن، ۱۱۸۳، ۱۲۴۱
- Chrismation تدهین مقدس، ۱۱۱۳، ۱۲۸۹
- Christ مسیح ← عیسی مسیح؛ مسیح، see Jesus Christ names and designations titles; Messiah
- Christian مسیحی، ۸۳، ۸۱۸، ۸۲۵، ۹۱۵، ۱۲۸۹، ۱۶۹۲، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۷۱۷، ۱۸۳۰، ۲۰۴۶-۲۰۴۴، ۲۶۳۶، ۲۶۴۱
- Christmas کریسمس/عید میلاد مسیح، ۵۲۵
- Church کلیسا، ۱، ۶، ۷، ۳۹، ۶۰، ۸۲، ۸۷-۸۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۹-۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵-۱۷۱، ۲۵۸، ۲۹۹، ۴۲۴، ۵۰۷، ۵۷۱، ۵۷۲، ۶۴۲، ۶۶۷-۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۵، ۶۸۶، ۶۸۸، ۷۱۰، ۷۲۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۵۷-۷۵۰، ۷۹۸-۷۵۹، ۸۰۵، ۸۰۹-۸۰۷، ۸۴۹-۸۱۱، ۸۵۳، ۸۵۵، ۸۵۹-۸۵۷، ۹۴۹-۸۷۴، ۹۵۱، ۹۶۱-۹۵۳، ۹۶۳-۹۷۵، ۹۷۹-۹۸۳، ۹۹۶-۹۸۷، ۱۰۴۲، ۱۰۷۲-۱۰۷۰، ۱۰۷۶، ۱۰۸۸، ۱۱۰۸، ۱۱۱۹-۱۱۱۷، ۱۱۲۴، ۱۲۴۹، ۱۳۴۳، ۱۳۸۰، ۱۳۹۶، ۱۴۲۸، ۱۴۴۲، ۱۴۷۸، ۱۶۵۸-۱۶۵۶، ۱۶۶۶، ۱۶۸۳، ۲۰۳۰، ۲۰۳۷-۲۰۳۲، ۲۰۳۹، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۵۱-۲۰۴۹، ۲۱۰۵، ۲۱۷۷، ۲۲۴۶-۲۲۴۴، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۴۲، ۲۴۵۸، ۲۶۶۳
- Circumcision of Jesus ختنه عیسی، ۵۲۷، ۱۱۵۰
- Citizens, duties of شهروندان/وظایف/تکالیف، ۱۰۱۰، ۱۹۱۵، ۱۹۰۱، ۲۱۰۷، ۲۱۸۷، ۲۲۳۸-۲۲۳۳، ۲۲۴۵، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶
- City شهر، ۲۲۷۳، ۲۲۸۸، ۲۳۰۸، ۲۳۱۰، ۲۳۷۲، ۲۴۱۱، ۲۴۳۳
- Civil authorities حاکمان/مراجع مدنی، ۲۲۳۵-۲۲۴۳، ۲۲۵۴، ۲۴۹۸
- Clairvoyance غیب‌بینی، ۲۱۱۶
- Collaboration همکاری، ۳۷۸، ۴۴۸، ۹۰۶، ۹۱۱، ۱۰۰۸، ۱۹۹۳، ۲۰۰۱، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۲۳۶، ۲۲۳۸
- Collection جمع‌آوری [عطایا]، ۱۳۵۱
- Collectivism جمع‌گرایی/جمع‌باوری، ۱۸۸۵
- Collegiality مشارکت اسقفان با پاپ، ۵۵۲، ۸۱۶، ۸۸۰، ۸۸۱، ۱۴۴۴، ۱۵۷۷
- Commandment فرمان الهی/حکم الهی ← ده فرمان؛ شریعت، see Decalogue; Law
- Common good خیر همگانی، ۸۴۲، ۱۸۷۷، ۱۹۰۵-۱۹۱۱، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۲۲، ۱۹۲۷، ۲۱۰۷، ۲۲۴۶، ۲۴۰۱، ۲۴۰۳، ۲۴۲۰، ۲۴۲۵، ۲۴۲۹، ۲۴۳۲، ۲۴۵۸
- Communications media وسایل ارتباط جمعی، ۹۰۶، ۲۴۹۳-۲۴۹۹، ۲۵۱۲
- Communion جماعت/معاشرت/هم‌آیینی/هم‌صحبتی ← عشای ربانی؛ اجرای آیین عشای ربانی، ۷۹۰، ۹۵۸، ۱۱۲۶، ۱۵۳۳-۱۵۳۵، ۱۶۸۴، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۲۰۸۹
- Communion of saints جماعت قلیسان، see Church: as communion
- Community جامعه/جمعیت/اجتماع، see Social doctrine of the Church, justice, the family, the Church, subsidiarity

- Compassion شفقت/دلسوزی، ۲۷۰، ۱۵۰۳، ۱۵۰۶، ۲۴۴۸، ۲۵۷۱، ۲۵۷۵، ۲۷۱۵، ۲۸۴۳
- Conception بارداری، ۴۶۶، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۵
- Concubinage هم‌خوابگی، ۲۳۹۰
- Concupiscence شهوت، ۱۲۶۴، ۱۴۲۶
- Confession اعتراف ← توبه، see Penance, sacrament of
- Confidentiality رازداری/محرمانگی، ۲۴۸۹-۲۴۹۲، ۲۵۱۰، ۲۵۱۱
- Configuration شکل‌بندی/هم‌شکل شدن، ۱۱۲۱، ۱۲۳۹، ۱۳۲۲، ۱۴۶۰، ۱۵۰۵، ۱۵۲۱، ۱۵۲۳، ۱۵۸۵
- Confirmation [آیین] تأیید، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۲۱۰، ۱۲۱۲، ۱۲۴۲، ۱۲۸۵-۱۳۱۸، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱
- Conflict تعارض/نزاع/اختلاف، ۲۸۵، ۱۶۰۶، ۱۹۴۰، ۲۴۲۴، ۲۴۳۰، ۲۵۴۲
- Conscience وجدان، ۳۳، ۴۶، ۱۴۳۵، ۱۴۵۳، ۱۷۰۶، ۱۷۷۶-۱۸۰۲، ۱۸۰۶، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹، ۱۹۰۳، ۱۹۰۷، ۱۹۷۱، ۲۰۷۱، ۲۱۰۶، ۲۲۴۲، ۲۲۵۶، ۲۴۹۶
- Conscience, examination of آزمودن وجدان، ۱۴۵۴
- Conscientious objectors مخالفانی که از سر وجدان مخالفت می‌کنند، ۲۳۱۱
- Consecration وقف/تقدیس، ۹۰۱، ۹۳۳-۹۳۱، ۱۲۹۷، ۱۳۷۷، ۱۵۳۸
- Consecration of virgins and widows تقدیس دوشیزگان و بیوگان، see Evangelical counsels
- Consummation at the end of time کمال نهایی، ۶۶۸، ۶۸۱، ۱۰۱۵، ۱۰۴۲-۱۰۴۸، ۱۰۵۳، ۱۹۴۵
- Contemplation تأمل/مشاهده/نظاره، ۷۷۱، ۱۰۲۸، ۱۱۶۲، ۱۳۸۰، ۲۶۵۱، ۲۶۸۷، ۲۷۱۵
- Continence پا کدامنی/پرهیزکاری، ۱۶۵۰، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۴۳۰، ۲۵۲۰
- Contraception جلوگیری (از آبیستن) ← زناشویی، see Matrimony: purpose
- Contracts قراردادهای، ۲۲۱۳، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱
- Contrition; conversion ندامت/پشیمانی/توبه؛ تغییر/تحول، ۵۹۱، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۳۰-۱۴۳۴، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۵۳-۱۴۵۱، ۱۴۷۰، ۱۴۷۲، ۱۴۸۶، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۸۵۶، ۱۹۸۹، ۱۹۹۳، ۲۶۱۲، ۲۷۰۸، ۲۷۳۱، ۲۷۵۴، ۲۷۸۴
- Conversion تغییر/تحول ← ندامت/پشیمانی، توبه؛ اصلاح، ۱۸۲۹
- Correction اصلاح، ۱۸۲۹
- Cosmos عالم/جهان، ۱۱۴۷
- Councils شوراها، ۹، ۱۹۲، ۸۸۴، ۸۸۷، ۸۹۱
- Counsel مشورت، ۱۸۳۱
- Covenant پیمان/عهد/میثاق، ۶۴-۶۲، ۵۲۲، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۸۱، ۲۵۶۴-۲۵۶۲، ۲۷۹۵
- Creation خلقت/آفرینش، ۲۵۸، ۲۸۰، ۲۹۴-۲۸۲، ۲۹۶، ۲۸۰، ۲۸۹-۲۸۶، ۳۰۱-۲۹۹، ۳۰۱۴-۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۸-۳۴۱، ۳۴۳-۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۳-۳۵۶، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۰، ۶۶۸، ۲۴۱۵-۲۴۱۸، ۲۴۲۷، ۲۴۵۶، ۲۴۶۰
- Credo اصول اعتقادات/اعتقادنامه ← ایمان، اقرار به، see Faith, profession of
- Creed اعتقادنامه، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۵
- Cremation مرده‌سوزانی، ۲۳۰۱
- Cross صلیب ← عیسی، ۴۴۰، ۵۵۰، ۵۶۱، ۵۹۸، ۶۱۷، ۸۱۳، ۸۵۳، ۱۱۸۲، ۱۳۲۳، ۱۳۶۴-۱۳۶۶، ۱۳۸۲، ۱۴۳۵، ۱۴۶۰، ۱۵۰۵، ۱۶۱۵، ۱۶۴۲، ۱۷۴۱، ۱۹۳۹، ۱۹۹۲، ۲۰۱۵، ۲۰۲۹، ۲۳۰۵، ۲۴۲۷
- Cult عبادت/نیایش/پرستش ← پرستش/نیایش، see Worship
- Culture فرهنگ، ۲۴، ۳۶۱، ۸۱۴، ۸۵۴، ۹۰۹، ۱۱۴۵، ۱۱۴۹، ۱۲۰۴، ۱۲۰۷، ۱۶۰۶، ۱۶۶۸، ۱۶۸۶، ۱۷۴۰، ۱۸۸۲، ۱۹۰۸، ۱۹۱۵، ۱۹۱۷، ۱۹۵۷، ۲۱۸۴، ۲۴۴۱، ۲۴۹۳، ۲۵۲۴، ۲۵۲۷، ۲۸۲۰

۷۳۲ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Cup	جام/پیناله، ۶۰۷، ۶۱۲، ۱۱۴۸، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۹، ۱۳۶۵، ۱۳۹۶، ۱۴۱۲
Daily	روزانه، ۲۸۳۷
Damage	زیان، ۲۴۰۹
Damnation; condemnation	هلاکت/بدبختی؛ تخطئه/سرزنش، ۴۰۲، ۱۰۲۲، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹
Darkness	ظلمت، ۲۴۶۶، ۴۰۹، ۲۸۵
Day of the lord	روز خداوند، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۲۱۷۰، ۲۱۸۸-۲۱۷۴
Deacon; diaconate	شماس/خادم کلیسا، ۸۷۵، ۱۵۳۶، ۱۵۴۳، ۱۵۶۹-۱۵۷۱، ۱۵۸۸، ۱۵۹۳، ۱۵۹۶، ۱۶۳۰
Dead	مردگان، ۹۵۸، ۱۰۳۲، ۱۰۵۶، ۱۳۷۱، ۱۴۱۴، ۱۴۷۱، ۱۴۷۹، ۲۳۰۰
Death	مرگ، ۱۶۴، ۴۰۳-۴۰۰، ۴۱۳، ۵۹۷، ۶۳۵-۶۳۲، ۶۵۰، ۹۹۰، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۱۴-۱۰۰۵، ۱۰۱۶، ۱۰۵۹-۱۰۱۸، ۱۴۷۲، ۲۳۰۱، ۲۳۰۰، ۲۲۹۹
Death penalty	مجازات مرگ/اعدام ← مجازات، see Punishment
Decalogue	ده فرمان، ۱۷۲۴، ۱۹۶۲، ۲۰۵۲-۲۰۶۴، ۲۰۷۲-۲۰۶۴، ۲۰۷۴-۲۰۸۱، ۲۰۸۶
Decision, arriving at	موفق به گرفتن تصمیم شدن ← وجدان، see Conscience
Defence	دفاع، ۱۹۰۹، ۲۲۴۰، ۲۲۶۳، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۳۱۷-۲۳۲۱
Deism	خداپاوری طبیعی، ۲۸۵
Demography	جمعیت شناسی، ۲۳۷۲
Demons	شیاطین/دیوها/فرشتگان، ۴۲۱، ۴۴۷، ۵۱۷، ۵۳۹، ۵۵۰، ۵۶۶، ۶۳۵، ۶۳۶، ۱۰۸۶، ۱۲۳۷، ۱۵۰۶، ۱۶۷۳، ۱۷۰۸، ۲۱۱۳، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷
Depositum; fidei	ودیعہ ایمان ← کلیسا؛ سنت، see Church: important aspects; Tradition
Desert	بیابان، ۵۴۰-۵۲۸، ۹۲۱
Desires, disordered	امیال/شهوات، ناپسامانی ← شهوت، ۲۵۱۴-۲۵۱۷، ۲۵۲۰، ۲۵۳۵-۲۵۳۷
Despair	یأس، ۸۴۴، ۱۵۰۱، ۲۰۹۱
Destination	تقدیم/غایت/مقصود، ۳۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۱۱، ۱۰۰۸، ۱۰۳۱، ۱۰۳۶، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۷۰۳، ۱۹۹۵، ۲۲۴۴، ۲۲۵۷، ۲۳۷۱
Detraction	بدگویی/تحقیر، ۲۴۷۷، ۲۴۷۹، ۲۵۰۷
Development aid	کمک با هدف توسعه، ۲۴۳۷-۲۴۴۱
Devil; satan	شیطان/ابلیس، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۴، ۵۳۸-۵۴۰، ۵۵۰، ۱۷۰۷، ۲۵۸۳، ۲۸۵۱
Devotion	دلبستگی/عبادت/نیایش، ۱۱۷۸، ۱۶۷۶، ۲۰۱۰-۲۰۰۲
Dialogue	گفت‌وگو، ۳۹، ۸۲۱، ۱۱۲۶
Dignity	کرامت/ منزلت/ شأن/ مرتبه، ۲۷، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۹، ۷۶۲، ۷۶۸، ۸۷۲، ۱۰۰۴، ۱۴۶۸، ۱۴۸۷، ۱۵۹۵، ۱۶۰۱، ۱۶۰۳، ۱۶۳۲، ۱۶۳۸، ۱۶۴۳، ۱۶۶۰، ۱۶۹۲، ۱۶۹۸، ۱۷۰۰-۱۸۷۶، ۱۹۳۴، ۱۹۵۶، ۲۲۰۳، ۲۲۶۱، ۲۲۷۵، ۲۳۰۱-۲۳۸۴، ۲۳۲۴، ۲۳۳۴، ۲۳۵۳-۲۳۵۵، ۲۳۷۷، ۲۴۱۴، ۲۴۱۸، ۲۴۲۴، ۲۴۳۶، ۲۵۲۴
Diocese	اسقف‌نشین، ۸۳۳
Discernment	تشخیص/تمیز، ۴۰۷، ۸۰۰، ۱۶۷۶، ۱۷۲۹، ۱۷۸۰، ۲۶۹۰، ۲۸۴۷
Disciples	شاگردان، ۲۴۳، ۴۲۵، ۴۳۴، ۵۴۲، ۶۱۸، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۵۶، ۶۹۶، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۸۸، ۷۸۷، ۸۲۰، ۹۸۳، ۱۳۳۹، ۱۸۱۶، ۲۶۱۲، ۲۶۲۱، ۲۷۰۱، ۲۷۲۲، ۲۷۵۹، ۲۶۲۳
Discrimination	تبعیض، ۱۹۳۵، ۲۳۵۸، ۲۴۳۳
Dissension	شقاق، ۱۸۵۲

- Diversity of creatures تنوع مخلوقات، ۳۳۹، ۳۵۳، ۱۹۳۸-۱۹۳۶
- Divination غیبگویی، ۲۱۱۵-۲۱۱۷، ۲۱۳۸
- Divine service مراسم مذهبی/مراسم عبادت ← آیین عبادی، see Liturgy
- Divinity الوهیت، ۲۰۹، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۶، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۹-۴۶۴، ۴۸۴، ۵۱۵، ۶۵۳، ۶۶۳، ۶۸۴، ۱۳۷۴، ۱۴۱۳، ۱۷۲۳، ۲۱۱۲
- Divisions تفرقه/انشعاب/اختلاف، ۵۹۵، ۵۹۶، ۷۹۱، ۸۲۱، ۸۵۵، ۸۶۶، ۱۳۳۶، ۲۷۹۱، ۲۷۹۲
- Divorce طلاق، ۱۶۲۹، ۱۶۵۱-۱۶۴۹، ۱۶۶۵، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴-۲۳۸۶
- Docetism روح‌انگاری، بی‌جسم‌انگاری/ظاهرانگاری، ۴۶۵
- Dogma عقیده/اصل، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۲۳۴، ۲۵۶-۲۴۹، ۴۹۱
- Domestic church کلیسای خانگی/کلیسای محلی ← خانواده‌ها، see Families
- Doubt شک/تردید، ۶۴۴، ۲۰۸۸
- Dove کبوتر، ۵۳۵، ۷۰۱
- Doxology تمجید/حمد، ۱۱۰۳، ۲۶۴۹-۲۶۳۹، ۲۷۶۰، ۲۸۵۵، ۲۸۵۶
- Drug traffic; drug consumption قاچاق مواد مخدر؛ مصرف مواد مخدر، ۲۲۹۱
- Drugs مواد مخدر، ۲۲۱۱، ۲۲۹۱
- Dualism ثنویت‌گرایی، ۲۸۵
- Dying احتضار/در حال مرگ، ۱۶۸۱-۱۶۸۳
- Earth زمین ← خلقت/آفرینش، see Creation; World
- Easter عید پاک/فصح، ۶۳۸-۶۴۰، ۶۵۴، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴
- Ecclesiastical provinces حوزه‌های کلیسایی، ۸۸۷
- Economy اقتصاد، ۲۴۲۶، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲
- Economy of salvation تدبیر نجات، ۴۸۹، ۱۰۹۲، ۱۰۹۵، ۱۱۶۸
- Ecumenism جنبش وحدت‌گرایی فرق، ۸۲۰، ۸۲۲
- Education تعلیم و تربیت، ۹۰۲، ۱۶۰۱، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۵۱-۱۶۵۳، ۱۶۵۶، ۱۶۶۶، ۱۷۸۳-۱۷۸۵، ۱۸۳۹، ۱۹۰۸، ۱۹۱۱، ۱۹۱۷، ۲۱۲۵، ۲۲۰۱، ۲۲۰۶، ۲۲۱۱، ۲۲۲۱، ۲۲۲۳، ۲۳۴۴، ۲۳۷۰، ۲۳۷۲، ۲۵۲۶، ۲۶۸۵
- Embryo جنین/نطفه، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۳-۲۲۷۵، ۲۳۲۳، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸
- Emmanuel امانوئل، ۷۵۲
- Emotions احساسات ← تمایلات، see Passions
- Employment استخدام ← کار، see Work
- Endtime آخرالزمان ← عیسی مسیح، see Jesus Christ: Second Coming
- Enemies دشمنان، ۱۰۰۸، ۱۸۲۵، ۱۹۳۳، ۱۹۶۸، ۲۲۶۲، ۲۳۰۳، ۲۶۴۷، ۲۸۴۴
- Enmity دشمنی، ۱۸۵۲
- Environment محیط/محیط زیست ← خلقت/آفرینش، see Creation
- Envy حسد/حسادت، ۱۸۶۶، ۲۵۳۸-۲۵۴۰، ۲۵۵۳، ۲۵۵۴
- Eparchy قلمرو اسقف، ۸۸۳
- Epiclesis استغاثه/استدعا/یادمان/دعا، ۶۹۹، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۹، ۱۱۲۷، ۱۳۵۳، ۱۵۱۹، ۱۶۲۴، ۲۷۷۰
- Epiphany عید تجلی، ۵۳۸، ۱۱۷۱
- Episcopal conferences همایش‌های اسقفی، ۸۸۷

- Episcopate مقام اسقفی/دوره اسقفی، see Bishop
- Equality مساوات/برابری، ۳۶۹، ۸۷۲، ۱۹۳۴-۱۹۳۸، ۱۹۴۵، ۲۰۰۶
- Eremitical life زندگی زاهدانه ← پندهای انجیلی؛ کلیسا، see Evangelical counsels; Church: structure
- Error خطا/ لغزش/گناه ← گناه، ۲۵۰، ۱۷۸۶، ۱۷۹۴-۱۷۹۹، ۱۷۹۹، ۱۸۰۱
- Eschatology آخرت شناسی/فرجام شناسی، ۶۷۶، ۱۱۸۶، ۲۷۷۱، ۲۷۷۶
- Eternal life حیات ابدی/ زندگی ابدی، ۳۳، ۶۷۶، ۱۰۲۰، ۱۰۲۳
- Ethics فلسفه اخلاق/اخلاق ← عدالت؛ اخلاق/اخلاقیات، see Justice
- Eucharist عشاء ربانی/آیین قربانی مقدس/نان و شراب/اتحاد روحانی با خدا، ۶۱۱، ۷۳۷، ۷۹۰، ۸۹۳، ۱۰۰۰، ۱۰۸۸، ۱۰۹۹، ۱۱۱۳، ۱۱۱۸، ۱۲۱۲-۱۲۱۰، ۱۳۲۲-۱۳۴۰، ۱۳۵۵، ۱۳۵۹-۱۳۶۱، ۱۳۷۸-۱۳۶۵، ۱۳۸۰-۱۳۸۲، ۱۳۹۱-۱۳۹۷، ۱۴۰۲-۱۴۰۷، ۱۴۱۰-۱۴۱۸، ۱۵۲۴، ۱۵۶۶، ۱۶۱۷، ۱۸۴۶، ۲۱۲۰، ۲۶۴۳
- Eucharistic celebration; Communion; celebration of Mass اجرای آیین عشاء ربانی؛ جماعت؛ عشاء ربانی، ۸۹۳، ۹۰۳، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۴۲، ۱۲۴۴، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۵-۱۳۵۵، ۱۳۴۶-۱۳۵۷، ۱۳۶۲-۱۳۶۶، ۱۳۸۴-۱۳۹۶، ۱۳۹۸-۱۴۰۱، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۵۵۲، ۲۰۴۲، ۲۱۷۷-۲۱۸۰، ۲۷۷۰
- Eucharistic ministers کشیشان مراسم عشاء ربانی، ۱۳۴۸
- Euthanasia به مرگی/کشتن از سر ترحم، ۲۲۷۶-۲۲۷۸، ۲۳۲۴
- Evangelical counsels پندهای انجیلی/نصایح انجیلی، ۹۱۴-۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۲۰۵۳
- Evangelization تبشیر مسیحی/تبلیغ مسیحی، ۶، ۱۰، ۱۷۴، ۴۲۵-۴۲۹، ۸۴۸-۸۵۶، ۹۰۰، ۹۰۵، ۹۲۷-۹۳۳، ۱۰۷۲، ۱۱۶۰، ۱۴۲۷، ۱۶۶۶، ۱۹۸۹، ۲۰۴۴، ۲۱۲۶، ۲۴۷۲، ۲۷۶۳
- Eve حوا ← آدم، ۴۱۱، ۴۸۹، ۷۲۶، ۲۶۱۸، ۲۸۵۳
- Evil شر/ابدی ← گناه، ۲۷۲، ۲۸۵، ۳۰۹-۳۱۳، ۳۸۵، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۵۴۹، ۶۷۵، ۶۷۷، ۸۴۴، ۹۹۸، ۱۴۳۱، ۱۵۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۸۹، ۱۷۹۱، ۱۷۹۳، ۱۸۶۰، ۱۹۵۴، ۲۱۱۷، ۲۲۸۴، ۲۸۴۶، ۲۸۵۴-۲۸۵۰، ۲۸۵۴-۲۸۵۰
- Examination of conscience آزمودن وجدان/محاسبه نفس ← توبه، ۱۳۸۵، ۱۴۲۹-۱۴۲۷، ۱۴۳۵، ۱۴۵۴، ۱۴۵۶، ۱۴۸۲، ۱۷۷۹
- Example الگو/نمونه، ۲۹، ۸۳، ۱۴۴، ۲۷۳، ۴۵۹، ۵۲۰، ۵۶۴، ۶۱۸، ۸۱۳، ۸۲۸، ۸۹۳، ۸۹۶، ۹۶۷، ۱۰۱۱، ۱۱۷۳، ۱۱۹۵، ۱۳۵۱، ۱۶۱۸، ۱۶۳۲، ۱۶۵۶، ۱۶۹۴، ۱۶۹۷، ۱۷۹۲، ۱۸۱۹، ۲۰۳۰، ۲۱۷۲، ۲۱۸۸، ۲۲۲۳، ۲۳۴۸، ۲۴۷۰، ۲۴۷۲، ۲۶۲۰، ۲۶۸۳، ۲۷۲۲، ۲۸۶۲، ۲۷۴۰
- Exclusion استثناء/محروم کردن/محرومیت، ۶۰۵، ۱۰۳۳، ۱۴۴۵، ۱۸۶۱
- Excommunication طرد، ۱۴۶۳
- Exegesis of Scripture تفسیر کتاب مقدس، ۱۱۶، ۱۱۹
- Exercises, Spiritual ریاضت‌های معنوی، ۱۴۳۸
- Exile تبعید/کوچ اجباری، ۷۱۰، ۷۶۹، ۱۰۰۵، ۱۰۱۲، ۱۰۸۱، ۱۰۹۳، ۱۶۸۱، ۲۷۹۵
- Exodus خروج بنی اسرائیل/خروج، ۱۳۰، ۱۰۹۳، ۱۳۳۴، ۱۳۶۳، ۲۰۵۷
- Exorcism بیرون راندن ارواح پلید، ۵۱۷، ۵۵۰، ۱۲۳۷، ۱۶۷۳
- Experience تجربه، ۲۷۲، ۱۴۶۶، ۱۵۵۰، ۱۶۰۶، ۲۶۹۰
- Expiation of sins کفاره گناهان، ۴۳۳، ۴۵۷، ۵۷۸، ۶۰۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۱۴۷۶، ۱۹۹۲، ۲۲۶۶
- Extravagance; waste زیاده‌روی؛ اسراف، ۲۴۰۹
- Extreme Unction تدهین واپسین ← تدهین بیماران، see Anointing of the Sick
- Faith ایمان، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۶، ۵۴، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۴۲-۱۵۰، ۱۵۲-۱۶۸، ۱۷۴-۱۷۶، ۱۸۴-۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۲۲-۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۰۹، ۴۲۵، ۴۶۳، ۴۸۷، ۴۹۴، ۵۷۳، ۸۴۶، ۱۰۳۳، ۱۱۲۴، ۱۸۱۳-۱۸۱۶، ۲۰۸۸-۲۰۸۶، ۲۲۲۶، ۲۶۵۶

- Faith, profession of ایمان، اقرار به، ۱۱۴، ۱۶۵-۱۵۳، ۱۶۷، ۱۹۰-۱۸۵، ۱۹۵-۱۹۲، ۲۰۲-۱۹۹، ۵۱۲، ۸۱۵، ۸۴۱، ۱۲۳۶، ۱۲۵۵-۱۲۵۳، ۱۲۷۰، ۱۳۰۵، ۱۳۱۹، ۱۳۲۷، ۱۶۳۳-۱۶۳۷، ۱۸۵۶
- Faith, teaching of ایمان، تعلیم، ۱۲، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹-۱۴۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۷، ۸۶۸، ۸۸۸، ۸۹۰، ۸۹۲، ۱۰۸۳، ۱۰۹۸، ۱۱۰۲، ۱۱۲۲، ۱۱۲۴، ۱۱۵۴، ۱۱۹۲، ۱۲۰۴، ۱۲۰۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۵۸، ۱۳۰۵، ۱۵۲۰، ۱۹۶۳، ۲۰۳۴، ۲۰۴۴
- Faithful, believers مؤمنان/ معتقدان، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۱۳۱، ۷۳۷، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۸۹، ۸۹۲، ۸۹۶، ۱۱۲۴، ۱۱۴۱، ۲۰۳۷، ۲۰۴۳، ۲۰۷۳
- Faithfulness وفاداری/ ایمان، ۷۳۶، ۱۰۶۲، ۱۱۱۷، ۱۳۴۲، ۱۵۰۲، ۱۸۳۲، ۲۱۰۱، ۲۱۸۲، ۲۷۸۷
- Fall هبوط، ۵۵، ۷۰، ۲۱۵، ۳۸۵، ۳۹۵-۳۹۱، ۴۱۰، ۷۶۰
- Family خانواده، ۵۳۳، ۵۶۴، ۱۶۳۲، ۱۶۵۸-۱۶۵۵، ۱۶۶۶، ۱۸۸۲، ۱۹۰۸، ۱۹۱۴، ۲۱۸۳، ۲۱۸۶، ۲۱۹۷، ۲۲۰۰-۲۲۰۱، ۲۲۱۱-۲۲۰۱، ۲۲۲۶-۲۲۱۴، ۲۲۳۰-۲۲۲۸، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۴۹، ۲۳۶۳، ۲۳۷۳، ۲۳۸۵، ۲۳۹۰، ۲۶۸۵، ۲۶۹۱، ۲۸۳۴
- Famine گرسنگی/ قحطی، ۲۸۳۱، ۲۴۴۷، ۲۲۶۹، ۱۰۳۹
- Fasting; Lenten fasting روزه‌داری؛ ایام روزه‌داری، ۵۳۸-۵۴۰، ۱۳۸۷، ۱۴۳۴، ۱۴۳۸، ۱۹۶۹، ۲۰۴۳
- Father پدر ← والدین/ پدر و مادر؛ تثلیث؛ خدا، see Parents; Trinity; God
- Fathers of the Church آباء کلیسا، ۸، ۱۱، ۶۸۸
- Fear of the lord خوف از خدا، ۱۳۰۳، ۱۸۳۱، ۲۱۴۴
- Fear ترس/ خوف، ۱۴۵۳، ۱۷۳۵، ۱۷۶۵
- Feast days اعیاد ← روزهای مقدس تکلیف، see Holy Days of Obligation
- Fertility; infertility باروری/ زایایی؛ نازایی ← زناشویی، see Matrimony: purpose
- Fertilization تلقیح ← زناشویی، see Matrimony: purpose
- Fire آتش، ۶۹۶، ۷۱۸، ۱۰۳۱، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۱۴۷، ۱۱۸۹، ۲۶۷۱، ۲۷۱۷، ۲۷۸۵
- First fruits ثمرات نخستین، ۵۲۸، ۶۵۵، ۹۷۲، ۱۸۳۲
- Flattery تملق/ چاپلوسی، ۲۴۸۰
- Flood طوفان، ۱۰۹۴، ۱۲۱۹
- Force زور/ خشونت/ فشار ← خشونت، see Violence
- Forgery جعل، ۲۴۰۹
- Forgiveness عفو/ بخشایش/ آمرزش ← ترحم؛ توبه، ۹۸۱، ۱۴۳۴، ۱۴۳۷، ۱۴۵۲، ۱۶۵۷، ۲۲۲۷، ۲۶۰۸
- Formation تربیت/ شکل‌گیری/ تأسیس، ۴۲۸، ۹۰۶، ۱۲۴۸، ۱۷۸۳-۱۷۸۵، ۲۲۲۱، ۲۴۹۳، ۲۶۸۶
- Fornication زنا، ۱۷۵۵، ۱۸۵۲، ۲۳۵۳
- Fortitude بردباری، ۷۱۲، ۱۳۰۳، ۱۸۰۵، ۱۸۰۸، ۱۸۳۱
- Fortune-telling کف‌بینی، ۲۱۱۶
- Fraternal harmony توافق برادرانه، ۸۱۵، ۸۲۱، ۱۹۳۹، ۲۲۱۳
- Fraud تقلب، ۱۹۱۶، ۲۲۸۶، ۲۴۰۹، ۲۵۳۴
- Freedom آزادی/ اختیار، ۹۰۸، ۱۷۳۰-۱۷۳۴، ۱۷۳۸-۱۷۴۲، ۱۷۴۴، ۱۷۴۶-۱۷۴۹، ۱۸۶۱، ۲۰۰۸
- Freedom of religion آزادی دینی، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹
- Friendship دوستی، ۵۵، ۲۷۷، ۳۷۴، ۳۹۶، ۱۰۵۰، ۱۳۹۵، ۱۴۶۸، ۱۹۳۹، ۲۳۴۷، ۲۳۵۹، ۲۶۶۵، ۲۷۰۹
- Fruits of the Spirit ثمرات روح ← روح‌القدس، see Holy Spirit: gifts
- Funerals خاکسپاری/ تدفین، ۱۲۶۱، ۱۶۸۰-۱۶۹۰
- Future آینده، ۱۹۱۷، ۲۱۱۵
- Games of chance بازی‌های شانسی، ۲۴۱۳

۷۳۶ / تعالیم کلیسای کاتولیک

- Gender جنسیت/جنس، ۲۳۳۱-۲۳۳۶
- Generosity سخاوت/بخشندگی، ۱۸۳۲
- Genocide نسل‌کشی، ۲۳۱۳
- Gentleness مهربانی/ملاطفت، ۷۳۶، ۱۸۳۲
- Gestures علائم/نشانه‌ها/حرکات، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۲۳۴، ۱۳۴۱، ۱۴۳۰، ۱۴۳۵
- Gifts of the Spirit عطایای روح ← روح‌القدس، see Holy Spirit
- Glory حمد/ستایش/شکوه/جلال، ۲۴۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۵۰، ۴۳۴، ۷۰۵، ۷۶۹، ۸۲۴، ۱۰۴۲، ۱۱۶۲، ۱۲۰۴، ۱۷۲۳، ۱۸۲۱، ۲۴۱۶، ۲۵۰۲، ۲۵۵۰، ۲۶۳۹
- Gluttony شکم‌بارگی، ۱۸۶۶
- Gnosticism گنوسی‌گری، ۲۸۵
- God خدا، ۱، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۴۳-۴۸، ۶۴-۶۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۶۰، ۲۲۱-۲۰۳، ۲۳۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۷۸-۲۶۸، ۲۸۶، ۲۹۵-۳۱۴، ۳۶۲-۳۵۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۳۵، ۷۰۴، ۷۳۳، ۱۰۱۱، ۱۰۳۷، ۱۴۴۲، ۱۶۰۴، ۱۷۰۹-۱۷۰۱، ۱۷۱۸، ۱۷۲۶، ۱۷۳۰، ۱۸۸۴، ۱۹۹۸، ۲۰۱۴-۲۰۱۲، ۲۰۶۰، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۱۱۵، ۲۱۴۳، ۲۱۴۶، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۴، ۲۳۳۱، ۲۴۶۵، ۲۵۶۷، ۲۵۹۱، ۲۷۸۲، ۲۷۸۵، ۲۸۰۷، ۲۸۰۹، ۲۸۱۰، ۲۸۱۱، ۲۸۱۲، ۲۸۱۴، ۲۶۱۷، ۲۶۲۶، ۲۲۰۶-۲۲۰۱، ۸۵۱، ۷۸۰-۷۵۱، ۷۲۳، ۵۰۷-۵۰۲، ۳۳۱، ۳۱۴-۳۰۲، تدبیر خداوندی/تدبیر خداوندی، ۳۱۴-۳۰۲، ۷۱۱۲، ۲۸۶۴، ۲۸۵۱
- Good خیر/نیکی/خوبی، ۱۴، ۳۹۶، ۱۷۲۳، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۸۶۵، ۲۰۵۲
- Good news بشارت‌ها ← انجیل، بشارت، see Gospel
- Goodness خوبی/نیکی/خیر، ۱۸۳۲، ۷۳۶
- Gospel بشارت/انجیل، ۲، ۷۶، ۱۲۷-۱۲۵، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۳۴، ۵۷۱، ۵۷۳، ۱۶۷۶، ۱۶۷۹، ۱۸۴۶، ۱۹۶۴
- Government حکومت/رژیم/دولت، ۲۴، ۳۶، ۱۸۸۴، ۱۹۰۱-۱۸۹۹، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳
- Grace لطف/فیض/عنایت، ۳۵، ۱۵۵-۱۵۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۶۵۴، ۶۷۸، ۶۷۹، ۷۲۲، ۸۲۴، ۱۰۲۱، ۱۸۵۰، ۱۸۶۱، ۱۹۸۷، ۱۹۹۶، ۱۹۸۹، ۱۹۹۷، ۲۰۰۵-۲۰۱۰، ۲۰۱۰، ۲۰۲۷-۲۰۲۱، ۲۰۵۱
- Gratitude سپاسگزاری/شکرگزاری/قدرشناسی، ۱۱۴۸، ۱۳۳۴، ۱۳۶۰، ۱۴۱۸، ۱۴۶۸، ۱۹۰۰، ۲۰۶۲، ۲۰۹۷، ۲۰۹۹، ۲۱۹۹، ۲۲۱۵، ۲۲۲۰
- Gratuitous salvation نجات رایگان (تفضلی)، ۲۱۸، ۲۵۰، ۱۶۹۹، ۱۷۲۲، ۱۹۹۶
- Greed حرص/طمع/آز ← امیال ناپسامان، see Desires, disordered
- Gregorian calendar تقویم گریگوری، ۱۱۷۰
- Guilt تقصیر/گناه، ۱۴۴۸، ۱۷۸۴
- Habits عادات، ۱۷۳۵
- Hail mary دعای درود بر تو ای مریم، ۴۳۵، ۲۶۷۸-۲۶۷۶
- Happiness سعادت/خوشبختی/نیک‌بختی، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۸۴، ۱۰۲۸، ۱۰۳۵، ۱۶۹۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۳، ۱۸۱۸، ۲۵۴۶، ۲۵۴۸
- Harmony of Old and New Testaments هماهنگی عهد قدیم و عهد جدید، ۱۰۹۴
- Hatred نفرت/بیزاری، ۱۷۶۵، ۲۲۶۲، ۲۳۰۳
- Head رهبر ← عیسی؛ پطرس، see Christ and Peter
- Healing شفابخش/التیام‌بخش، ۷۳۹، ۷۹۸، ۱۲۱۰، ۱۲۹۳، ۱۴۸۴، ۱۵۰۲، ۱۵۰۶-۱۵۱۰، ۱۵۲۶، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۹۲
- Health سلامت/تندرستی، ۲۲۹۱-۲۲۸۸

- Heart قلب/دل، ۳۶۸، ۵۹۱، ۶۷۴، ۱۸۵۹، ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۸، ۲۰۷۰، ۲۵۶۲، ۲۵۶۳، ۲۵۸۸، ۲۶۵۵، ۲۷۰۰، ۲۷۱۰، ۲۷۲۱، ۲۸۰۰
- Heart of jesus, adoration of ستایش قلب مسیح [در ضمن دعا]، ۱۴۳۹، ۲۶۶۹
- Heaven ملکوت/آسمان، ۳۲، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۴۰، ۵۴۱، ۵۴۴، ۵۵۳، ۵۶۷، ۵۷۷، ۶۶۷-۶۵۹، ۷۶۳، ۷۶۹، ۷۷۸، ۸۶۵، ۹۵۹-۹۵۴، ۹۶۲، ۱۰۰۱، ۱۰۲۳-۱۰۲۹، ۱۰۴۲-۱۰۵۰، ۱۰۵۳، ۱۳۳۱، ۱۳۵۵، ۱۴۱۹، ۱۵۷۹، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۷۱۶، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۲۱، ۱۹۶۴، ۲۰۵۳، ۲۵۴۴، ۲۵۴۷، ۲۵۵۶، ۲۷۹۴-۲۷۹۶، ۲۸۰۲، ۲۸۲۶، ۲۸۳۷
- Hell جهنم/دوزخ، ۵۵۲، ۶۳۳، ۸۳۴، ۱۰۳۳-۱۰۳۷، ۱۸۶۱
- Heresy بدعت/ارتداد، ۸۱۷، ۱۴۶۵، ۲۰۸۹
- Hermits عزلت‌نشینان، ۹۲۰، ۹۲۱
- Hierarchy سلسله‌مراتب، ۳۴۲
- History تاریخ، ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۳۸، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۵۰، ۷۵۹، ۷۷۰، ۱۰۴۰، ۲۴۲۲، ۲۵۶۸، ۲۵۹۱، ۲۵۹۶، ۲۶۶۰
- History of salvation تاریخ نجات/سرگذشت نجات، ۲۸۰، ۳۳۲، ۴۳۰، ۴۳۱، ۶۶۸، ۱۰۸۰، ۱۱۰۳
- Holiness; sanctity; saints تقدس؛ قداسیت؛ قدیسان، ۶۸۶، ۶۸۸، ۸۲۸، ۹۶۲-۹۴۶، ۱۰۳۰، ۱۱۶۱، ۱۱۷۳، ۱۱۹۵، ۱۳۳۱، ۱۷۱۷، ۲۰۱۲-۲۰۵۴، ۲۱۵۶، ۲۶۸۳-۲۶۸۴
- Holy Days of Obligation روزهای مقدس تکلیف، ۲۰۴۲، ۲۱۷۷، ۲۱۸۰، ۲۱۸۵، ۲۱۸۷-۲۱۸۸، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳
- Holy spirit روح‌القدس، ۱۴، ۱۵۲، ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۹۱، ۳۰۴، ۶۷۷، ۶۸۳-۷۰۰، ۷۳۷-۷۰۲، ۷۴۴-۷۳۹، ۷۴۷، ۷۴۹، ۷۵۹، ۷۶۸، ۷۹۷، ۸۰۱، ۸۱۳، ۸۲۷، ۸۵۲، ۹۷۶، ۱۰۷۶، ۱۰۹۱-۱۱۰۹، ۱۲۲۹، ۱۲۶۶، ۱۲۸۷، ۱۲۹۹، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۴۳۳، ۱۵۰۸، ۱۵۲۰، ۱۵۵۶، ۱۵۷۳، ۱۵۸۵-۱۵۸۹، ۱۶۹۹، ۱۷۴۲، ۱۸۳۰-۱۸۳۲، ۱۸۴۵، ۱۸۶۴، ۲۰۰۳، ۲۰۱۷، ۲۴۶۶، ۲۴۵۲، ۲۸۱۹
- Holy water آب مقدس، ۱۶۶۸
- Holy Week هفته مقدس، ۵۶۰
- Homicide قتل/آدم‌کشی ← Killing، see
- Homily موعظه/وعظ، ۱۳۲، ۱۱۵۴، ۱۳۶۴، ۱۶۸۸، ۲۰۳۳
- Homosexuality همجنس‌بازی، ۲۳۵۷-۲۳۵۹
- Honour احترام، ۲۴۷۹
- Hope امید، ۶۴، ۶۷۳، ۶۷۴، ۱۶۸۱، ۱۸۱۳، ۱۸۱۷-۱۸۲۱، ۱۸۴۳، ۲۰۸۶، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۶۵۷، ۲۷۸۵
- Horoscopes طالع‌بینی، ۲۱۱۶
- Hospitality مهمان‌نوازی، ۱۹۷۱
- Host نان عشای ربانی، ۱۳۷۸
- Hostages, taking of گروگان‌گیری، ۲۲۹۷
- Human beings انسان‌ها ← انسان/بشر، see Man
- Human rights حقوق انسانی ← انسان/بشر، see Man
- Humanism انسان‌گرایی، ۱۶۷۶، ۲۱۲۴
- Humiliation of jesus خواری کشیدن عیسی، ۲۷۲، ۴۷۲، ۵۲۰، ۵۳۷، ۷۷۴۸
- Humility فروتنی/تواضع، ۵۲۵، ۵۵۹، ۷۲۴، ۲۵۴۰، ۲۵۴۶، ۲۵۵۹، ۲۶۲۸، ۲۶۳۱، ۲۷۰۶، ۲۷۱۳
- Hunger گرسنگی، ۲۸۳۱
- Hymns سرود مذهبی، ۳۲، ۱۱۰۰، ۱۱۵۶، ۲۵۸۹
- Hypocrisy ریا، ۲۵۰۵

۷۳۸ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Hypostasis; hypostatic union	اقنوم/وحدت اقنومی، ۲۵۲، ۴۶۹-۴۶۴
Icon	تمثال، ۱۱۶۲-۱۱۵۹، ۱۱۹۲، ۲۱۳۱، ۲۱۴۱، ۲۷۰۵
Identity	هویت، ۲۳۳۳، ۲۴۲۴
Ideology	مکتب، ۲۴۲۵
Idolatry	بت پرستی، ۱۷۲۳، ۱۸۵۲، ۲۰۹۷، ۲۱۱۲-۲۱۱۴، ۲۲۸۹، ۲۴۲۴
Ignorance	جهل/نادانی، ۱۷۳۵، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰، ۲۴۰۹
Images	تصویرات/تمثال‌ها/صور، ۴۷۷، ۱۱۶۲-۱۱۵۹، ۱۱۹۲، ۲۱۲۹-۲۱۳۲، ۲۱۴۱
Imagination	تخیل/خیال، ۲۵۲۰، ۲۷۰۸
Immaculate Conception	لقاح مطهر، ۴۹۰-۴۹۳
Immigrants	مهاجران، ۲۲۴۱، ۲۴۳۳
Immortality	فناناپذیری/جاودانگی ← رستاخیز، ۳۶۶، ۳۸۲، ۱۴۰۵، ۲۸۳۷
Impurity	ناپاکی، ۱۸۵۲
Imputability of blame	سرزنش‌پذیری فعل، ۱۷۳۵، ۱۸۶۰، ۲۱۲۵، ۲۳۵۵
Inability to work	ناتوانی در انجام کار ← بیماری/ناخوشی، see Sickness
Inadvertence	بی‌مبالائی، ۱۷۳۵
Incarnation	تجسد، ۳۵۹، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۳، ۵۰۴
Incense	بخور، ۱۱۵۴
Incest	زنا با محارم، ۲۳۵۶، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹
Incorporation	اتحاد، ۸۳۷، ۱۰۱۰، ۱۳۹۶
Incredulity	شک/ناباوری، ۶۷۸، ۱۸۵۱، ۲۰۸۹
Inculturation	انطباق‌پذیری مسیحیت، ۸۵۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۳۲، ۲۶۸۴
Indifference	بی‌اعتنائی، ۲۰۹۴
Individualism	فردگرایی، ۲۴۲۵، ۲۷۹۲
Indulgence	آمرزش، ۱۰۳۲، ۱۴۷۱-۱۴۷۹، ۱۴۹۸، ۱۶۳۴، ۲۱۲۸
Industrial relations	مناسبات کارگری، ۲۴۳۰
Inequality, economic	نابرابری اقتصادی، ۱۹۳۸، ۱۹۴۷، ۲۳۱۷، ۲۴۳۷
Infallibility	خطاناپذیری، ۸۹۲-۸۸۹، ۲۰۳۵، ۲۰۵۱
Infertility	نازایی ← زناشویی، see Matrimony: purpose
Infidelity	پیمان‌شکنی/عهدشکنی/بی‌وفایی‌ها، ۶۴، ۲۱۸، ۴۰۱، ۷۱۰، ۸۲۱، ۲۴۶۴
Information	اطلاعات، ۱۰۴۰، ۱۸۶۷، ۱۸۶۹، ۲۳۱۷، ۲۴۱۲، ۲۴۸۹، ۲۴۹۱-۲۴۹۴، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۵۲۵، ۲۵۳۴
Ingratitude	ناسپاسی، ۲۰۹۴
Initiation	تشرف ← تعمید؛ تأیید؛ عشای ربانی؛ نوآموز مسیحی، see Baptism; Confirmation; Eucharist;
Catechumenate	
Inspiration	وحی/الهام، ۷۹، ۸۱، ۱۰۸-۱۰۵، ۱۱۱، ۱۳۵
Institutions	قواعد/نهادها، ۵۷۶، ۷۰۹، ۹۰۹، ۱۸۶۹، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۸، ۱۸۹۷، ۱۹۱۶، ۲۲۱۱، ۲۲۳۸، ۲۲۴۴، ۲۲۸۶
Integrity of the person	شرافتمندی شخص، ۲۲۷۳-۲۲۷۵، ۲۲۹۵، ۲۲۹۷-۲۲۹۸، ۲۳۳۸-۲۳۴۵، ۲۳۵۶، ۲۳۸۹
Intellect as gift of Holy Spirit	عقل به مثابه هدیه روح القدس، ۱۳۰۳، ۱۸۳۱
Intelligence	عقل/فهم، ۸۹، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۹-۱۵۶، ۲۸۳، ۲۹۹، ۱۰۹۵، ۱۱۰۱، ۱۸۰۴، ۱۹۵۵، ۲۵۰۱

- Intention نیت/ قصد/ هدف، ۱۷۵۳-۱۷۵۰، ۱۷۵۶، ۱۷۵۹، ۲۱۱۷، ۲۱۵۲، ۲۲۸۲، ۲۳۹۹، ۲۵۲۰
- Intercession شفاعت، ۲۱۶، ۳۳۶، ۷۳۹، ۹۵۶، ۹۵۸، ۹۶۹، ۱۰۹۶، ۱۳۴۱، ۱۳۵۴، ۱۳۶۱، ۱۳۶۸، ۱۳۷۰، ۱۴۳۴، ۱۵۰۹، ۱۶۷۸، ۲۱۵۶، ۲۵۷۴، ۲۵۷۷، ۲۵۷۸، ۲۵۸۴، ۲۶۰۶، ۲۶۳۴-۲۶۳۶، ۲۶۸۳، ۲۶۸۷، ۲۷۳۴، ۲۷۷۰
- Intercommunion مراسم عشاء مشترک ← اجرای آیین عشاء ربانی، see Eucharistic celebration: Eucharistic communion
- Interiority and conscience حیات درونی، ۱۷۷۹
- Interpretation of revelation and Scripture تفسیر وحی و کتاب مقدس، ۸۲، ۸۵، ۱۰۹-۱۱۹، ۵۷۲، ۶۰۱، ۲۰۵۵، ۲۳۳۶
- Intimacy صمیمیت/ نزدیکی/ رابطه صمیمانه، ۲۳۹، ۴۴۱، ۹۲۱
- Invocation توسل/ استمداد، ۴۳۱، ۱۱۰۵، ۱۲۷۸، ۱۳۳۳، ۲۱۱۷، ۲۱۵۴، ۲۶۶۵، ۲۶۶۷، ۲۶۶۸، ۲۸۰۷
- Irony طنز، ۲۴۸۱
- Irreligion بی‌دینی، ۲۱۱۰، ۲۱۱۲-۲۱۲۰
- Islam اسلام، ۸۴۱
- Israel; Israelites اسرائیل، بنی‌اسرائیل، ۶۴-۶۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۸۸، ۳۴۸، ۴۰۱، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۱-۴۳۶، ۵۲۲، ۵۳۹، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۷۴، ۷۱۱-۷۰۸، ۷۱۶، ۷۵۱، ۷۶۲-۷۵۹، ۸۳۹، ۱۳۶۳، ۱۹۶۱، ۱۹۶۵، ۲۰۸۵، ۲۵۷۳، ۲۵۹۷-۲۵۹۱
- Jealousy حسادت/ حسد، ۳۳۹، ۵۸۴، ۱۶۰۶، ۱۸۵۲
- Jesus christ عیسی مسیح، ۲، ۳، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۷-۶۵، ۷۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۴۲-۲۳۸، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۳۱، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۲۴-۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۵۱-۴۴۰، ۴۵۳-۴۷۳، ۴۷۵-۴۷۷، ۴۷۷-۴۷۹، ۴۸۳-۴۸۸، ۵۰۴، ۵۱۴-۵۱۰، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۹۹-۵۷۴، ۶۰۱-۶۰۳، ۶۰۵-۶۲۷، ۶۳۷-۶۲۹، ۶۴۹-۶۵۶، ۶۷۵-۶۷۷، ۶۸۲-۶۷۳، ۷۱۳، ۷۲۴، ۷۳۰-۷۲۸، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۵-۷۵۳، ۷۴۸، ۷۵۷، ۷۷۴-۷۷۱، ۷۷۸، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۹۶-۷۸۶، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۲۳، ۸۳۰، ۸۴۶، ۸۴۹، ۸۵۸، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۷، ۸۷۴، ۸۹۶، ۹۰۴، ۹۰۸، ۹۲۶، ۹۴۷، ۹۷۳، ۹۷۶، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۹۴، ۱۰۱۹، ۱۰۲۶، ۱۰۳۸-۱۰۴۱، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۵، ۱۰۶۹، ۱۰۸۴-۱۰۹۰، ۱۱۰۷، ۱۱۳۰، ۱۱۴۱، ۱۱۵۵، ۱۱۹۷، ۱۲۲۳-۱۲۲۵، ۱۲۳۵، ۱۲۴۳، ۱۲۸۶، ۱۳۳۸، ۱۳۵۹، ۱۳۵۹، ۱۴۰۶، ۱۴۲۱، ۱۴۴۹، ۱۴۵۸، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۸۴، ۱۵۰۳-۱۵۰۵، ۱۵۰۷، ۱۵۰۹، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۸۴، ۱۶۱۲-۱۶۵۵، ۱۶۵۸، ۱۶۹۸، ۱۷۰۸، ۱۷۱۶، ۱۷۴۱، ۱۸۴۶، ۱۹۵۳، ۱۹۶۵، ۱۹۷۷، ۱۹۹۲، ۲۰۵۵-۲۰۵۲، ۲۰۷۴، ۲۱۰۵، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۲۶۲، ۲۳۰۵، ۲۴۴۴، ۲۴۶۶، ۲۵۷۴، ۲۵۸۳، ۲۵۹۹، ۲۶۰۰-۲۶۱۶، ۲۶۳۴، ۲۶۳۷، ۲۶۹۷، ۲۷۴۰، ۲۷۴۶-۲۷۵۱، ۲۷۵۹، ۲۷۶۳، ۲۷۸۳، ۲۷۹۰، ۲۷۹۵، ۲۷۹۸، ۲۸۱۲، ۲۸۲۴، ۲۸۲۵، ۲۸۳۷، ۲۸۳۹، ۲۸۶۲
- Jesus prayer دعای عیسی، ۲۶۱۶، ۲۶۶۷، ۲۶۶۸
- Jews یهودیان ← اسرائیل، see Israel
- John the Baptist یحیای تعمیددهنده، ۵۲۳، ۵۳۷-۵۳۵، ۶۰۸، ۶۹۶، ۷۱۷-۷۲۰، ۷۲۲۴
- Joseph یوسف، ۴۳۷، ۴۹۷، ۵۳۲، ۱۰۱۴، ۱۸۴۶
- Journalists روزنامه‌نگاران، ۲۴۹۷
- Joy شادی/ خوشی، ۳۰۱، ۵۲۳، ۷۳۶، ۱۸۲۹، ۱۸۳۲
- Judaism یهودیت ← اسرائیل، see Israel
- Judgement, rash داوری شتابزده، ۱۱۹، ۵۵۳، ۶۷۹-۶۷۷، ۶۸۱، ۱۰۲۱-۱۰۲۳، ۱۰۳۸-۱۰۴۱، ۱۴۷۰، ۱۷۸۳-۱۷۷۷، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۹۴-۱۷۹۰، ۱۸۰۶، ۱۸۴۸، ۱۸۶۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۹، ۲۲۴۶، ۲۴۰۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۳، ۲۴۷۷، ۲۴۹۷
- Justice عدالت، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۷، ۱۸۸۸، ۱۹۴۲-۱۹۲۸، ۲۲۳۷، ۲۳۰۴، ۲۴۱۱، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۳۷-۲۴۴۲، ۲۴۹۴، ۲۴۹۵، ۲۸۲۰، ۲۸۳۲
- Justification بخشایش/ آمرزش/ آمرزیدگی، ۶۵۴، ۱۲۶۶، ۱۴۴۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۹، ۱۹۹۵-۱۹۹۱، ۲۰۱۸-۲۰۲۰

۷۴۰ / تعالیم کلیسای کاتولیک

- Keys of the kingdom کلیدهای ملکوت، ۵۵۳-۵۵۱، ۵۶۷، ۸۸۱، ۹۳۶، ۹۷۹، ۹۸۳-۹۸۱، ۱۴۴۴
- Kidnapping آدم‌ربایی، ۲۲۹۷
- Killing قتل، ۱۴۴۷، ۲۲۵۸، ۲۲۶۱-۲۲۶۹، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۸۰-۲۲۸۳، ۲۳۱۷، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵
- Kindnes مهربانی، ۷۳۶، ۱۸۳۲
- Kingdom of God ملکوت خدا، ۳۰۵، ۵۲۶، ۵۵۶-۵۴۱، ۵۶۷، ۵۷۷، ۶۶۹، ۶۷۱-۶۷۲، ۶۷۷، ۶۸۰، ۷۰۹، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۸، ۸۶۵، ۱۰۴۲، ۱۰۴۹-۱۰۵۰، ۱۰۶۰، ۱۲۱۵، ۱۴۲۷، ۱۴۷۰، ۱۵۰۵، ۱۵۷۹، ۱۵۹۹، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۷۱۶، ۱۷۲۰، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۸۱۷، ۱۸۵۲، ۱۸۶۱، ۱۹۴۲، ۱۹۶۳، ۱۹۸۴، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۴۵۰، ۲۵۴۴، ۲۵۵۶، ۲۶۳۲، ۲۶۴۶، ۲۶۶۰، ۲۸۰۴، ۲۸۱۶-۲۸۲۰، ۲۸۲۶، ۲۸۵۵، ۲۸۵۹
- Knowledge شناخت، ۱۸۳۱
- Knowledge of God شناخت خدا، ۳۸۳۱، ۴۷، ۵۴، ۵۵
- Laity غیر روحانیون، ۸۷۵-۸۷۳، ۸۹۸، ۹۱۳-۹۱۰، ۹۲۸، ۹۲۹
- Language زبان، ۴۳-۴۰، ۱۰۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۱۴۶، ۲۵۰۰، ۲۶۶۳
- Last judgement داوری فرجامین ← عیسی مسیح؛ رجعت، see Jesus Christ: Second Coming
- Last supper شام آخر ← عیسی مسیح، see Jesus Christ: life of Jesus
- Law; commandment; Church precept; natural moral law شریعت/حکم الهی؛ دستورالعمل کلیسا؛ قانون اخلاقی طبیعی، ۵۲۷، ۵۸۲-۵۷۶، ۵۹۲، ۷۰۷-۷۱۰، ۱۷۴۰، ۱۸۶۰، ۱۹۰۴، ۱۹۴۹-۱۹۸۶، ۲۰۴۱-۲۰۴۳، ۲۰۵۳، ۲۰۵۵، ۲۰۵۸، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۹، ۲۱۸۰، ۲۲۸۶، ۲۳۸۲، ۲۴۲۵، ۲۵۲۶
- Laws of nature قوانین طبیعت، ۳۴۱
- Laying on of hands تأیید/انتصاب/برگماشتن، ۶۹۹، ۱۱۵۰، ۱۲۸۸، ۱۵۰۴، ۱۵۰۷، ۱۵۳۸، ۱۵۵۶، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۳، ۱۶۶۸
- Leader, leadership رهبر/رهبری، ۵۵۱، ۸۱۶، ۸۹۵، ۸۹۹، ۹۳۹، ۱۱۴۰، ۱۵۴۷، ۱۵۷۵، ۲۰۰۳، ۲۵۹۴
- Lectern منبر، ۱۱۸۴
- Lectio divina تلاوت الوهی/خواندن کتاب مقدس، ۱۱۷۷، ۲۷۰۸
- Lectionary تلاوت‌نامه، ۱۱۵۴
- Lectors قرائت‌کنندگان [کتاب مقدس] see Readers
- Lent ایام روزه/چله روزه ← آیین عبادی، see Liturgy: liturgical seasons
- Lex orandi قانون دعا/قانون عبادت، ۱۱۲۴، ۱۱۲۶
- Liberation رهایی/آزادی، ۱۲۲۱، ۱۲۳۷، ۱۳۶۳، ۱۷۴۱، ۱۹۶۴، ۲۱۲۴، ۲۱۷۰، ۲۷۵۰، ۲۸۵۴-۲۸۵۰
- Liberty آزادی/اختیار، ۳۱۱، ۳۸۷، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۵۰، ۴۸۸، ۵۱۱، ۶۰۱، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۵۴، ۹۰۸، ۱۰۰۹، ۱۷۰۷، ۱۷۱۴، ۱۷۴۲-۱۷۳۱، ۱۸۵۳، ۱۸۵۹، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴، ۱۹۰۷، ۲۰۰۸، ۲۱۰۹-۲۱۰۷، ۲۲۰۷، ۲۲۱۱، ۲۲۲۳، ۲۲۲۸، ۲۲۳۶، ۲۲۴۵، ۲۲۵۴، ۲۳۰۴، ۲۳۵۶، ۲۴۰۲، ۲۴۹۲، ۲۴۹۸، ۲۵۲۶، ۲۷۴۹
- Lie دروغ/درویی، ۲۴۸۲-۲۴۸۶، ۲۵۰۵
- Life حیات/زندگی، ۱، ۶۸، ۷۰۳، ۲۲۵۸، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۳-۲۲۸۳، ۲۲۹۷، ۲۳۱۹-۲۳۲۲
- Light نور، ۲۶، ۳۷، ۴۷، ۸۹، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۱۴، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۷، ۵۲۹، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۳۶، ۷۴۸، ۱۰۲۷، ۱۱۴۷، ۱۱۸۹، ۱۲۰۲، ۱۲۴۷، ۱۱۸۹، ۱۲۰۲، ۱۲۱۶، ۱۲۴۳، ۱۶۹۵، ۱۷۰۷، ۱۷۸۵، ۱۹۵۵، ۱۹۶۲، ۲۱۰۵، ۲۴۶۶، ۲۴۶۵، ۲۷۱۵، ۲۷۳۰
- Literary genres in Scripture سبک‌های ادبی در کتاب مقدس، ۱۱۰
- Liturgy آیین عبادی/مراسم عبادی، ۳۳۵، ۷۲۱، ۹۴۸، ۱۱۱۲-۱۱۱۰، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۳۶-۱۲۰۶، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۷، ۱۲۴۰، ۱۳۲۶، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۶۲۳، ۱۶۷۴، ۲۰۳۰، ۲۱۷۷-۲۱۷۹، ۲۱۸۳، ۲۶۵۵، ۲۶۹۱، ۲۶۹۵

- Lord's Day روز خدا ← یکشنبه، see Sunday
- Lost property اشیای گمشده، ۲۴۰۹
- Love محبت/عشق، ۸۲۶، ۸۶۴، ۹۱۴-۹۳۰، ۱۰۸۳، ۱۵۹۹، ۱۶۰۴، ۱۶۴۳، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۸۲۳-۱۸۲۵، ۱۸۲۸، ۱۸۴۹، ۱۸۵۵، ۱۸۸۹، ۲۰۱۱، ۲۰۶۹، ۲۱۹۶، ۲۶۵۸، ۲۷۲۹، ۲۷۳۲
- Lukewarmness فتور، ۲۰۹۴
- Lust شهوت، ۱۸۶۶، ۲۳۵۱، ۲۵۱۴، ۲۵۲۹، ۲۵۳۰، ۲۵۴۲
- Lying دروغ/دروغگویی، ۲۱۵، ۳۹۲، ۱۹۵۴، ۲۴۸۲-۲۴۸۶، ۲۸۴۷
- Magic جادو/جادوگری، ۲۱۱۵-۲۱۱۷، ۲۱۳۸
- Magisterium مقام الاهی تعلیم (در کلیسای کاتولیک) // آموزه کلیسایی ← کلیسا، see Church
- Man انسان، بشر، ۱، ۱۶، ۳۳-۲۷، ۳۵، ۴۱، ۴۶-۴۴، ۵۰، ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۴۴، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۶۰، ۲۸۵، ۳۰۸-۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۶۵-۳۵۵، ۳۶۹-۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۴-۳۸۲، ۴۰۳-۳۹۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۶۰، ۵۲۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۶۷۹، ۷۰۵، ۸۴۲، ۱۰۰۸، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۱۴۶، ۱۲۶۰، ۱۴۷۰، ۱۴۸۷، ۱۵۰۰، ۱۶۰۵-۱۶۰۳، ۱۶۰۷، ۱۶۹۹-۱۷۰۷، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۸، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۸۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۴۹، ۱۸۷۸-۱۸۸۰، ۱۹۳۰، ۱۹۳۴-۱۹۳۸، ۱۹۴۵، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۵۱، ۱۹۹۸، ۲۰۸۵، ۲۱۰۶، ۲۱۳۳، ۲۲۷۶، ۲۳۳۱-۲۳۳۵، ۲۳۳۷، ۲۳۳۹، ۲۳۶۰-۲۳۶۳، ۲۳۹۳، ۲۴۱۹، ۲۴۴۸، ۲۴۶۷، ۲۴۷۹، ۲۵۰۷، ۲۵۱۶، ۲۵۶۶، ۲۵۶۷، ۲۸۲۶
- Manna مَنّ؛ مانند آسمانی، ۱۰۹۴، ۱۳۳۴
- Manichaeism مانویت، ۲۸۵
- Maranatha ماراناتا، ۴۵۱
- Market economy داد و ستد اقتصادی، ۲۴۳۱
- Marriage ازدواج ← زناشویی، see Matrimony
- Martyrdom شهادت، ۲۴۷۳، ۲۴۷۴، ۲۵۰۶
- Martyrs شهدا، ۹۵۷، ۱۱۷۳، ۲۱۱۳، ۲۴۷۳
- Mary مریم، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۷۳، ۴۱۱، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷-۵۱۱، ۷۱۷، ۷۲۳-۷۲۱، ۷۷۳، ۸۲۹، ۹۶۳-۹۷۵، ۱۱۷۲-۱۳۷۰، ۲۰۳۰، ۲۰۴۳، ۲۱۷۷، ۲۶۱۷-۲۶۱۹، ۲۶۷۵-۲۶۷۹
- Mass عشای ربانی ← اجرای آیین عشای ربانی، see Eucharistic celebration
- Masturbation استمناء، ۲۳۵۲
- Materialism ماده گرایی، ۲۸۵
- Matrimony; sacrament of; marriage; wedding زناشویی؛ ازدواج؛ نکاح، ۱۱۱۳، ۱۲۱۰، ۱۵۳۵، ۱۶۰۱-۱۶۰۵، ۱۶۱۰، ۱۶۱۲-۱۶۱۷، ۱۶۲۰-۱۶۴۸، ۱۶۵۲-۱۶۵۴، ۱۶۵۹-۱۶۶۴، ۲۲۰۱، ۲۲۳۰، ۲۲۴۹، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۴۹، ۲۳۶۳، ۲۳۶۶-۲۳۶۸، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۴-۲۳۷۷، ۲۳۷۹-۲۳۸۸، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۸-۲۴۰۰
- Meaning معنا، ۲۸۲
- Media رسانه، ۲۴۹۹-۲۴۹۳، ۲۵۲۳
- Medical reatment درمان با دارو، ۱۴۲۱، ۱۴۸۴، ۱۵۰۵-۱۵۰۳، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۲، ۲۲۹۵-۲۲۹۷، ۲۴۹۱
- Medicine دارو، ۲۲۹۰
- Meditation تأمل/تفکر/مراقبه، ۹۴، ۹۵، ۲۱۸۶، ۲۶۹۹، ۲۷۰۵-۲۷۰۸، ۲۷۲۳
- Members of the Body of Christ اعضای پیکره عیسی ← کلیسا؛ تفرقه، see Church, Communion, Divisions
- Memory یاد/خاطره، ۳۳۵، ۶۱۱، ۹۵۷، ۹۵۸، ۱۰۳۲، ۱۱۰۳، ۱۱۶۳، ۱۱۶۷، ۱۱۷۳، ۱۱۹۵، ۱۳۳۰، ۱۳۵۴، ۱۳۵۸، ۱۳۶۲-۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۲۱۶۹
- Memorial یادبود/آیین عبادی، see Liturgy

۷۴۲ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Men	مردها، ۳۵۵، ۳۸۳
Mercy	ترحم، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۷۰، ۱۴۷۳، ۱۸۲۹، ۱۸۶۴، ۲۰۹۱، ۲۴۴۷، ۲۶۷۷
Merit	شایستگی، ۹۵۶، ۱۴۷۶، ۱۷۰۸، ۲۰۱۱-۲۰۰۶، ۲۰۲۵-۲۰۲۳
Messiah	مسیح/ منجی، ۴۱۰، ۴۳۶-۴۴۰، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۷۲، ۵۹۰، ۶۶۴، ۶۷۴، ۶۹۵، ۷۰۲، ۷۱۱-۷۱۶، ۸۴۰
Millenarianism	هزاره‌باوری، ۶۷۶
Minister	کشیش/ روحانی، ۸۵۹، ۸۷۶، ۸۷۸، ۱۱۴۲، ۱۵۵۳، ۱۵۷۹، ۱۵۸۴، ۱۵۹۲، ۲۱۲۲، ۲۶۸۶
Ministry	خدمت کشیشی/ کشیشان، ۹، ۲۴، ۱۱۹، ۱۳۲، ۵۵۳، ۵۸۳، ۸۹۶-۸۷۳، ۹۰۳، ۹۱۰، ۹۸۳، ۹۸۱، ۱۱۲۰، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۴۴۲، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۵۳۶
Miracles	معجزات، ۱۵۶، ۴۳۴، ۵۱۵، ۵۴۹-۵۴۷، ۶۴۶، ۱۳۳۵، ۱۶۱۳، ۲۰۰۳
Misappropriation of funds	سوءاستفاده از پول و سرمایه، ۲۴۰۹
Missions; missionary work	تبشیر/ تبلیغ مذهبی/ مبلغان مذهبی، ۸۵۹-۸۴۹، ۸۵۸، ۸۵۹، ۹۳۱
Modesty	نواضع/ حیا، ۱۸۳۲، ۲۵۲۴-۲۵۲۱
Monophysitism	تک‌ذات‌انگاری، ۴۶۷
Money	پول، ۲۱۱۳، ۲۱۷۲، ۲۴۲۴، ۲۴۴۹، ۲۵۳۶
Moral law	قانون اخلاقی ← شریعت، see Law
Morality	اخلاق/ اخلاقیات، ۴۰۷، ۲۲۶۴
Mortal sin	گناه مرگبار/ گناه مهلک ← گناه، see Sin: mortal sin
Mortification	ریاضت، ۲۰۱۵
Mother	مادر ← والدین؛ کلیسا؛ مریم، see Parents; Church; Mary
Murder	قتل/ آدم‌کشی، see Killing
Music	موسیقی، ۱۱۵۸-۱۱۵۶
Muslims	مسلمانان، see Islam
Mutilation	قطع عضو، ۲۲۹۷
Myron	مورون ← روغنی، see Chrism
Mystagogy	هدایت/ دلالت/ راهنمایی، ۱۰۷۵
Mystery	راز/ سر/ آیین مقدس، ۴۲، ۱۲۲، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۵-۳۰۱، ۳۰۹، ۳۵۹، ۳۸۵، ۳۹۵، ۵۱۲-۵۶۰، ۶۳۹، ۶۵۴، ۷۷۰-۷۷۶، ۸۱۳-۸۱۶، ۱۰۲۸، ۱۰۶۷، ۲۵۵۸، ۲۷۷۹
Mystical life	زندگی رازآمیز، ۲۰۱۴
Mythology	اسطوره‌شناسی، ۴۹۸، ۲۸۵
Name	نام، ۴۳۲، ۲۱۵۶، ۲۱۶۵
Nations	امت‌ها، ۵۷
Natural sciences	علوم طبیعی، ۲۸۴
Nature	طبیعت، ۳۱۰، ۳۳۸، ۳۴۱، ۱۶۷۶
Nature, divine	طبیعت الوهی، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۴۵، ۲۵۳، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۵، ۵۰۳، ۶۵۰، ۱۲۱۲، ۱۲۶۵، ۱۶۹۲، ۱۷۲۱، ۱۸۱۲، ۱۹۸۸، ۱۹۹۶
Nature, human	طبیعت انسانی، ۱۶۱، ۳۶۵، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۳، ۵۰۳، ۶۱۲، ۸۴۶، ۹۷۸، ۱۰۰۸، ۱۲۵۰، ۱۲۵۶-۱۲۶۱، ۱۴۲۶، ۱۶۰۳، ۱۷۰۷، ۱۸۴۹، ۱۸۷۹، ۱۸۸۲، ۱۸۹۱، ۱۸۹۸، ۱۹۳۴، ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۲۰۴۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۶، ۲۲۷۳، ۲۴۶۷، ۲۶۳۸، ۲۷۴۴

- Neighbour, love of همسایه، عشق به، ۱۸۲۵، ۲۱۷۹، ۲۱۹۶، ۲۴۴۹-۲۴۴۳، ۲۴۸۸
- New Birth حیات تازه/تولد دوباره، ۱۶۹، ۵۰۵، ۵۲۵، ۵۲۶، ۶۸۳، ۶۹۴، ۷۲۰، ۷۸۲، ۹۲۶، ۹۶۳، ۱۲۱۵، ۱۲۵۰، ۱۲۶۲، ۱۲۷۹، ۱۶۸۲، ۲۷۶۹
- New Covenant میثاق جدید/پیمان جدید، ۶۴، ۷۳، ۶۱۴-۶۱۱، ۶۶۲، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۵۹، ۱۰۹۱، ۱۱۱۶، ۱۱۲۹، ۱۱۸۲، ۱۲۷۲، ۱۳۳۷، ۱۳۴۸، ۱۳۶۵، ۱۴۱۰، ۱۵۴۱، ۱۹۶۵-۱۹۷۴
- New Testament میثاق/عهد جدید، ۱۲۴-۱۳۰، ۶۸۴
- Noah, God's covenant with پیمان خدا با نوح، ۵۶، ۵۸، ۷۱، ۸۴۵، ۱۰۹۴، ۱۲۱۹
- Non-Christians غیر مسیحیان، ۸۴۸-۸۳۹
- Oaths سوگندها، ۲۱۵۰-۲۱۵۵
- Obedience اطاعت، ۶۱۵، ۱۹۰۰، ۲۲۴۲، ۲۳۱۳
- Obligation, Duty الزام، وظیفه، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۱۵، ۹۳۱، ۱۳۸۹، ۱۴۵۷، ۱۵۸۳، ۱۸۸۸، ۱۹۰۰، ۱۹۰۸، ۱۹۱۳، ۱۹۱۶، ۱۹۲۶، ۱۹۵۶، ۱۹۷۸، ۲۰۴۳، ۲۰۷۰، ۲۰۷۲، ۲۱۸۳-۲۱۸۰، ۲۱۸۷، ۲۲۱۱، ۲۲۱۴-۲۲۳۱، ۲۲۳۵-۲۲۴۳، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۳۱۰، ۲۳۱۶، ۲۳۲۱، ۲۳۶۴، ۲۴۱۲، ۲۴۳۹، ۲۴۴۶، ۲۴۵۶، ۲۴۹۸
- Occult پنهان، ۲۱۱۷
- Oikonomia تدبیر نجات، ۲۳۶
- Oil روغن، روغنی، see Chrism
- Old age پیران/سالخوردگان، ۲۱۸۶، ۲۲۰۸، ۲۲۱۸، ۲۲۷۶-۲۲۷۹
- Old Covenant میثاق قدیم/پیمان قدیم، ۴۱، ۶۲، ۶۴، ۷۲، ۲۰۴، ۲۳۸، ۳۴۶، ۳۵۷، ۵۲۲، ۷۰۹، ۷۶۲، ۷۸۱، ۸۳۹، ۸۴۰، ۹۹۲، ۱۰۹۳، ۱۱۰۲، ۱۱۴۵، ۱۱۵۰-۱۱۵۲، ۱۱۵۶، ۱۲۱۷، ۱۲۲۳، ۱۳۳۴، ۱۵۳۹، ۱۵۴۲، ۱۵۴۴، ۱۶۱۲، ۱۹۶۱، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۶۳-۲۰۶۰، ۲۰۷۰، ۲۰۷۷، ۲۱۷۱، ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۲۵۶۷، ۲۵۶۹، ۲۵۷۱، ۲۷۱۳، ۲۷۹۵، ۲۸۱۰، ۲۸۲۹، ۲۸۴۱
- Old Testament عهد عتیق، ۱۲۱، ۱۲۸-۱۳۰، ۶۹۷، ۷۰۷، ۱۰۹۳، ۱۱۵۶
- Omission, sins of تقصیر/گناهان ترک اوامر، ۱۸۵۳
- Orders, sacrament of Holy آیین کشیش شدن، ۸۹۷، ۱۰۸۷، ۱۱۱۳، ۱۱۱۹، ۱۱۲۱، ۱۱۴۲، ۱۲۱۰، ۱۴۶۱، ۱۵۳۶-۱۵۴۱، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۸، ۱۵۵۴، ۱۵۵۹-۱۵۵۶، ۱۵۶۲-۱۵۶۴، ۱۵۶۷-۱۵۷۰، ۱۵۷۲-۱۵۸۸، ۱۵۹۱، ۱۵۹۳-۱۵۹۹
- Original justice عدالت اولیه، ۳۷۹
- Original sin گناه اولیه ← گناه، see Sin
- Orthodox Churches کلیساهای ارتدوکس، ۲۴۷، ۸۳۸
- Our Father پدر ما، ۲۷۶۱-۲۷۷۱، ۲۷۷۳-۲۷۷۶، ۲۸۰۳-۲۸۵۴، ۲۸۵۷-۲۸۶۵
- Paganism شرک، ۵۷، ۵۲۲، ۵۲۸، ۷۸۱
- Palliative care مراقبت تسکین دهنده، ۲۲۷۹
- Pantheism همه خداانگاری، ۲۸۵
- Parables مثلها، ۵۴۶، ۲۶۰۷
- Paraclete فارقلیط، ۶۹۲
- Paradise بهشت/فردوس، ۳۷۴-۳۷۹، ۷۳۶، ۱۰۲۳، ۱۰۲۷، ۱۷۲۱
- Parents; children; childbearing والدین؛ فرزندان؛ پرورش فرزندان، ۵۳۱، ۵۸۳، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۲۱۹۶-۲۲۰۰، ۲۲۱۴-۲۲۳۱، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۵۱، ۲۲۵۳، ۲۳۷۳، ۲۳۷۸
- Parish کشیش نشین، ۲۱۷۹، ۲۲۲۶
- Participation مشارکت، ۹۱۳-۹۰۱، ۱۰۰۰، ۱۱۴۱، ۱۲۷۳، ۱۳۸۸، ۱۵۴۶، ۱۵۵۴، ۱۵۹۱، ۲۱۸۲

- Particular Church کلیسای خاص، ۸۱۴، ۸۳۵-۸۳۳
- Paschal mystery راز عید فصح/ عید فصح مسیح، see Passover of Christ
- Passions تمایلات/ امیال، ۹۰۸، ۱۷۳۵، ۱۷۶۲-۱۷۶۹، ۱۷۷۳-۱۷۷۵، ۱۸۰۴، ۱۸۰۹، ۱۸۶۰، ۲۳۳۹، ۲۳۴۱، ۲۵۵۲
- Passover of Christ; Paschal mystery عید فصح مسیح؛ راز فصح، ۵۷۱، ۵۷۲، ۶۷۱، ۶۷۷، ۷۳۱، ۱۰۶۷، ۱۰۹۶، ۱۱۶۴، ۱۱۶۹، ۱۳۴۰، ۱۳۶۶-۱۳۶۷، ۱۴۰۳، ۱۶۸۰-۱۶۸۳، ۲۱۷۵
- Pastoral care مراقبت شبانی، ۱۳۲، ۸۱۶، ۸۵۷، ۸۶۲، ۸۸۱، ۸۸۶، ۸۹۰، ۸۹۶، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۳۹، ۱۵۵۸، ۱۵۷۵، ۱۶۷۶، ۲۱۷۹
- Patience حلم/ صبر، ۷۳۶، ۱۸۳۲
- Patriarch سراسقف، ۶۱، ۲۰۵، ۷۰۷
- Patriarchate دوره سراسقفی/ مقام سراسقفی، ۶۱، ۷۵۵، ۸۳۹، ۸۸۷
- Peace صلح/ آرامش، ۷۳۶، ۱۸۲۹، ۱۸۳۲، ۱۹۰۹، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۱۷
- Penance توبه ← آیین توبه؛ ندامت، see Penance, sacrament of Contrition
- Penance, sacrament of; Confession آیین توبه/ اعتراف، ۹۸۰، ۱۳۸۵، ۱۴۲۲-۱۴۲۷، ۱۴۲۹-۱۴۳۷، ۱۴۴۰، ۲۴۹۰-۲۴۹۶، ۱۴۵۲-۱۴۵۴، ۱۴۵۶-۱۴۶۱، ۱۴۶۷-۱۴۷۰، ۱۴۸۰، ۱۴۸۲-۱۴۸۶، ۱۴۹۱-۱۴۹۶، ۲۰۴۲، ۲۴۹۰
- Penance توبه، ۱۰۳۲، ۱۴۳۰، ۱۴۶۰
- Pentateuch اسفار خمرسه/ تورات، ۷۰۲
- Pentecost عید پنتیکاست، عید پنجاهه/ عید خمسين، ۷۲۶، ۷۳۱، ۷۳۲، ۸۳۰، ۱۰۷۶، ۱۲۸۷
- People of God قوم خدا ← کلیسا؛ اسرائیل، see Church, Israel
- Perfection کمال ← تقدس، see Holiness
- Perjury شهادت دروغ، ۲۴۷۶، ۲۴۷۷، ۲۴۷۹
- Permissiveness بی‌بندوباری، ۲۵۲۶
- Persecution شکنجه، آزار، ۵۳۰، ۶۷۵، ۷۶۹، ۱۸۱۶
- Person شخص ← تثلیث؛ جامعه؛ انسان؛ کرامت، see Trinity; Society; Man; Dignity
- Peter پطرس، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۵۵۶-۵۵۲، ۶۴۲-۶۴۰، ۷۶۵، ۸۱۶، ۸۶۲، ۸۸۱، ۱۴۴۴
- Pharisees فریسیان، ۵۷۴-۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۸، ۵۹۵، ۵۹۶، ۹۹۳، ۲۰۵۴، ۲۲۸۵
- Piety پارسایی/ زهد/ دینداری، ۱۸۳۱
- Piety صور زهد، ۱۶۷۴-۱۶۷۶، ۱۶۷۹، ۲۶۸۸
- Pilgrimage زیارت/ سفر زیارتی، ۱۴۳۸، ۱۴۸۳، ۱۶۷۴، ۲۱۰۱، ۲۵۸۱، ۲۶۹۱
- Places of worship پرستشگاه، ۱۱۷۹-۱۱۸۶، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹
- Plants گیاهان/ نباتات، ۲۴۱۵
- Political authorities سیاسی/ مقامات سیاسی/ صاحبان قدرت سیاسی، ۱۹۱۰، ۲۲۴۴-۲۲۴۶، ۲۴۰۶، ۲۴۲۲، ۲۴۹۹
- Politics سیاست، ۴۰۷، ۸۹۹، ۱۹۰۴-۱۹۰۰، ۱۹۲۳، ۲۲۳۷، ۲۲۴۶-۲۲۴۲، ۲۲۷۳، ۲۴۴۴، ۲۴۹۹
- Polygamy چندهمسری/ تعدد زوجات ← زناشویی، ۱۶۱۰، ۱۶۴۵، ۲۳۸۷
- Polytheism چندخدایی/ شرک، ۲۱۱۲
- Pope پاپ ← تسلسل رسولی؛ کلیسا، see Apostolic succession; Church: structure: hierarchical constitution
- Pornography هرزه‌نگاری، ۲۲۱۱، ۲۳۵۴، ۲۳۹۶
- Poverty; the poor فقر/ فقرا، ۹۱۵، ۹۴۴، ۱۳۵۱، ۱۸۸۳، ۲۲۱۸، ۲۳۱۵، ۲۴۳۹، ۲۴۴۰، ۲۴۴۳-۲۴۴۹، ۲۴۶۲، ۲۴۶۳، ۲۸۳۳، ۲۵۴۷-۲۵۴۴
- Power قدرت، ۸۸۲، ۸۸۳، ۱۹۰۴، ۲۲۳۷، ۲۲۳۹، ۲۲۴۱، ۲۲۴۴

- Prasie ستایش / حمد / تسبیح ← تمجید: دعا، صور، see Doxology; Prayer, forms of
- Prayer دعا/ نیایش، ۱۷، ۴۳۵، ۴۵۱، ۶۸۸، ۷۴۱، ۸۲۱، ۱۰۶۵-۱۰۶۱، ۱۰۷۳، ۲۰۹۸، ۲۲۹۹، ۲۵۵۹، ۲۵۶۰-۲۵۶۲، ۲۵۶۴، ۲۵۶۵، ۲۵۶۸-۲۵۹۰، ۲۵۹۲-۲۶۲۵، ۲۶۵۰-۲۶۸۶، ۲۶۸۸، ۲۶۹۲، ۲۶۹۴، ۲۶۹۵، ۲۷۲۷-۲۷۲۵، ۲۷۳۰، ۲۷۳۸-۲۷۴۵، ۲۷۵۲، ۲۷۷۷-۲۷۸۸، ۲۷۹۰-۲۸۰۲
- Prayer, difficulties in دعا، موانع [استجابت]، ۲۷۲۸، ۲۷۲۹، ۲۷۳۱، ۲۷۳۷-۲۷۳۵، ۲۷۵۶
- Prayer, forms of دعا، صور، ۲۶۲۵-۲۶۳۱، ۲۶۴۴-۲۶۴۳، ۲۶۴۶، ۲۶۴۷، ۲۶۴۹، ۲۶۶۳، ۲۶۸۴، ۲۶۹۳، ۲۸۱۶-۲۸۰۷، ۲۸۴۲-۲۸۴۸، ۲۸۴۶، ۲۸۵۴-۲۸۵۰
- Prayer groups گروه‌های نیایش، ۲۶۸۹، ۲۶۹۵
- Prayer, life of حیات عبادی/ حیات نیایشی، ۲۶۹۷
- Prayer, place of دعا، مکان، ۲۶۹۱، ۲۶۹۶
- Prayer, temptations at دعا، ترغیب به، ۲۷۳۲، ۲۷۳۳، ۲۷۵۵
- Prayer, ways of دعا، روش‌های، ۲۷۰۰-۲۷۱۹، ۲۷۲۱-۲۷۲۴
- Preaching وعظ/ تیشیر/ تبلیغ، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۱۳۲، ۶۵۱، ۸۷۵، ۱۱۲۲، ۱۱۵۱، ۱۷۱۶
- Precepts of the Church دستورالعمل‌های کلیسا/ احکام کلیسا، ۲۰۴۱-۲۰۴۶، ۲۰۴۸
- Predstination تقدیر/ قضا و قدر، ۲۵۷، ۶۰۰، ۱۰۰۷، ۱۰۳۷، ۲۰۱۲، ۲۷۸۲، ۲۸۲۳
- Prefiguration in the Old Testament پیش‌گمانه در عهد قدیم، ۱۲۱۷-۱۲۲۳، ۱۳۳۵، ۱۵۴۴
- Prenatal diagnosis تشخیص پیش از زایمان، ۲۲۷۴
- Presiding ریاست، ۹۰۳، ۱۱۸۴، ۱۳۴۸، ۱۳۶۹، ۱۵۷۰، ۱۶۶۹
- Press مطبوعات، وظایف، ۲۴۹۷
- Presumption فرض/ احتمال، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲
- Pride غرور/ فخر/ مباهاة، ۱۸۶۶، ۲۰۹۴، ۲۵۴۰
- Priest; priesthood; presbyterate کشیش/ روحانی؛ مقام کشیشی؛ مقام پیرکشیشی، ۸۷۷، ۹۰۰، ۱۰۸۸، ۱۱۲۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۷۵، ۱۲۶۸، ۱۲۷۳، ۱۴۶۷-۱۴۶۱، ۱۵۱۶، ۱۵۳۶، ۱۵۳۹-۱۵۴۱، ۱۵۴۴-۱۵۵۴، ۱۵۶۲-۱۵۶۸، ۱۵۷۲، ۱۵۷۷، ۱۵۸۰، ۱۵۸۳، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۵، ۱۶۳۰، ۱۶۷۳
- Private revelations وحی خصوصی، ۶۷
- Procession دسته/ جمعیت، ۱۳۷۸، ۱۶۷۴
- Proclamation of the Word of God اعلان کلام خدا، ۲، ۳، ۶، ۴۹، ۵۸، ۷۴، ۴۲۹، ۶۳۴، ۸۴۸، ۱۰۷۰، ۱۵۷۰
- Procreation تولید مثل، ۱۶۵۲، ۲۳۶۶-۲۳۷۲
- Profession حرفه/ پیشه/ صنف، ۲۲۳۰، ۲۴۳۳، ۲۴۹۱
- Promises وعده‌ها/ پیمان‌ها/ قرارداده‌ها، ۶۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۴۲۲، ۶۳۸، ۶۵۳، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۱۵، ۷۲۹، ۱۰۶۳، ۱۱۸۵، ۱۲۲۲، ۱۲۵۴، ۱۲۸۷، ۱۲۹۸، ۱۶۴۴، ۲۰۰۲، ۲۱۰۱، ۲۱۴۷، ۲۴۱۰، ۲۵۷۴-۲۵۷۰، ۲۵۷۹
- Property اموال/ مالکیت، ۲۴۰۱-۲۴۰۷، ۲۴۵۱، ۲۴۵۲
- Prophets رسولان/ پیامبران/ انبیا، ۶۱، ۶۴، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۴۳، ۴۳۶، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۵۵، ۶۰۱، ۷۰۲، ۷۱۵، ۷۱۹، ۷۶۲، ۱۹۶۴، ۲۵۴۳، ۲۵۸۱، ۲۵۹۵
- Prostitution روسپی‌گری، ۲۳۵۵
- Providence مشیت الهی، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۷-۳۰۵، ۳۱۴-۳۰۹، ۳۲۴-۳۲۱، ۳۹۵، ۴۱۵
- Provinces قلمرو اسقفی/ حوزه مسئولیت سراسقفی ← حوزه‌های کلیسایی، see Ecclesiastical provinces
- Prudence خردمندی/ دوراندیشی/ احتیاط، ۱۷۸۸، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۳۵، ۱۹۰۶

- Psalms مزامیر/ سرودهای مذهبی، ۷۱۶، ۱۰۹۳، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۲۵۷۹، ۲۵۸۵-۲۵۸۹، ۲۵۹۶
- Public Opinion افکار عمومی، ۲۲۸۶، ۲۴۹۳، ۲۴۹۸، ۲۴۹۹
- Punishment مجازات، ۲۲۶۵-۲۲۶۷، ۲۳۰۶
- Purgatory برزخ، ۱۰۳۰-۱۰۳۲، ۱۴۷۲
- Purification of social atmosphere پاک‌سازی فضای اجتماعی، ۲۵۲۵
- Purity of heart تزکیه درون، ۲۵۱۷-۲۵۲۷، ۲۵۳۳-۲۵۳۰
- Questions پرسش‌ها، ۶۸، ۲۸۲، ۱۶۷۶
- Race نژاد، ۱۹۳۵، ۲۱۱۳
- Rage خشم/غضب، ۲۰۸، ۲۱۰، ۱۷۶۵، ۱۷۷۲، ۱۸۶۶، ۲۲۵۹، ۲۳۰۲
- Rape تجاوز، ۲۳۵۶
- Reader قرائت‌کنندگان، ۱۱۴۳
- Reason عقل/دلیل، ۳۹-۳۵، ۴۷، ۵۰، ۱۵۶-۱۵۹، ۲۳۷، ۲۸۶، ۱۷۰۶، ۱۷۳۰، ۱۸۴۹، ۱۸۷۲، ۱۹۵۱، ۱۹۵۴
- Recapitulation جمع‌بندی/تلخیص، ۵۱۸، ۶۶۸، ۲۸۵۴
- Reception of Revelation by faith پذیرش وحی از طریق ایمان، ۳۵، ۹۹
- Reconciliation صلح/آشتی، ۱۴۳۵، ۱۴۴۳-۱۴۴۵، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۳، ۱۴۹۷، ۱۹۹۰
- Redemption نجات/رستگاری، ۴۹۴، ۵۰۸، ۵۷۱، ۵۷۳، ۶۰۱، ۶۱۳، ۶۱۶، ۶۶۹، ۷۷۶، ۸۳۷، ۱۰۶۹
- Reformation نهضت اصلاح دینی/اصلاح، ۴۰۶، ۱۴۰۰
- Refugees پناهندگان، ۱۹۱۱
- Reincarnation تناسخ، ۱۰۱۳
- Relics آثار/بقایا، ۱۶۷۴
- Religion, virtue of فضیلت دینداری، ۲۳۸، ۸۴۲، ۸۴۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۲۲-۲۱۱۸، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۹، ۲۴۶۷، ۲۵۶۶
- Religious duties وظایف دینی ← الزامات، وظایف، ۸۴۸، ۸۸۸، ۱۲۰۵، ۲۸۱۷
- Religious life, religious حیات دینی/زندگی دینی؛ دینی، ۹۱۶، ۹۲۵-۹۲۷، ۹۳۳
- Remission of sins آمرزش گناهان، ۴۰۳، ۴۳۱، ۵۲۳، ۵۳۶، ۵۴۵، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۸-۶۰۶، ۹۸۱-۹۷۷، ۹۸۴، ۹۸۷، ۱۲۲۶، ۱۲۶۳، ۱۳۹۳، ۱۴۲۱، ۱۴۳۴-۱۴۳۹، ۱۴۴۱، ۱۴۴۳، ۱۴۸۶، ۱۴۹۶، ۱۵۲۰، ۱۷۰۸، ۱۷۴۱، ۱۸۴۶، ۲۰۱۸
- Renewal of the Church نوسازی کلیسا، ۶۷۰، ۸۲۱، ۸۲۷، ۱۴۲۸
- Renunciation of riches وارسنگی از ثروت، ۲۵۴۴، ۲۵۵۶
- Reparation جبران/اصلاح، ۴۱۱، ۶۱۵، ۱۴۱۴، ۲۴۱۲، ۲۴۲۴، ۲۴۵۴، ۲۴۸۷، ۲۵۰۹
- Reproduction تولید مثل ← زناشویی، see Matrimony: purpose
- Resistance مقاومت/پایداری، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳
- Responsibility مسئولیت، ۳۷۳، ۱۰۳۶، ۱۷۳۸-۱۷۳۱، ۱۷۸۱، ۱۸۶۸، ۱۹۱۳-۱۹۱۷، ۲۴۳۹
- Rest روز استراحت، ۵۸۲، ۲۱۶۸-۲۱۷۳، ۲۱۸۴-۲۱۸۵، ۲۱۸۹، ۲۱۹۴
- Resurrection of Christ رستاخیز مسیح ← عیسی مسیح، see Jesus Christ: Resurrection of Jesus
- Resurrection of the dead رستاخیز مردگان، ۵۵۶، ۶۸۶، ۹۸۸-۱۰۰۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۷، ۱۰۱۹، ۱۰۳۸، ۲۳۰۱
- Revelation وحی/مکاشفه/الهام/اشراق، ۳۵، ۳۶، ۸۳-۵۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۵-۱۵۲، ۱۷۶، ۲۰۳-۲۱۴، ۲۱۸، ۲۴۸-۲۳۷، ۳۹۰-۳۸۶، ۵۰۲، ۵۴۴، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۱، ۶۸۴، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۲۶، ۷۳۲، ۹۹۲، ۱۰۷۶، ۱۰۷۰۱، ۱۸۱۴، ۱۸۴۶، ۱۹۵۲، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۱۱۵، ۲۱۴۳، ۲۴۱۹
- Revenge انتقام، ۲۲۶۲
- Rite مناسک/شعائر، ۱۱۲۵، ۱۲۰۳

- Rosary تسبیح/ ذکر، ۹۷۱، ۲۶۷۸، ۲۷۰۸
- Royal People شاهانه/ پادشاهی، ۷۸۶، ۲۱۰۵
- Sabbath; Sabbath rest سبت/ استراحت در روز سبت، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۲۱۶۸-۲۱۷۳، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۵، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰
- Sacrament آیین مقدس/ شعائر/ نان و شراب مقدس، ۶، ۶۹۸، ۷۳۸-۷۴۰، ۷۷۴، ۷۹۸، ۸۱۵، ۸۷۵، ۹۴۷، ۹۵۰، ۹۷۷، ۹۷۸، ۱۰۷۴-۱۰۷۶، ۱۰۸۴، ۱۰۸۸، ۱۱۱۸-۱۱۱۳، ۱۱۲۱، ۱۱۲۳، ۱۱۲۶-۱۱۳۴، ۱۱۵۰، ۱۲۱۰-۱۲۱۲، ۱۲۷۵، ۱۴۰۱، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۵، ۱۵۳۳-۱۵۳۵، ۱۶۸۰، ۱۶۸۲، ۲۰۰۳، ۲۰۳۰
- Sacrament, Most Blessed مبارک‌ترین آیین فیض‌بخش، ۱۳۳۰
- Sacramentals آیین‌های مقدس/ شعائر دینی، ۱۶۶۷-۱۶۷۳، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸
- Sacred Heart قلب مقدس، ۴۷۸
- Sacrifice قربانی/ قربانی کردن، ۵۴۵، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۸-۶۱۶، ۹۶۴، ۱۰۸۸، ۱۱۱۳، ۱۳۲۳، ۱۳۳۰، ۱۳۵۸، ۱۳۶۲-۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۴۱۴، ۱۴۱۹، ۱۵۴۵، ۱۵۶۶، ۱۸۵۱، ۲۰۳۱، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰
- Sacrilege حرمت‌شکنی/ توهین به مقدسات، ۲۱۱۸، ۲۱۲۰، ۲۱۳۹
- Sadness غصه/ اندوه/ حزن، ۱۴۳۱، ۱۷۶۵، ۲۵۵۳، ۲۷۳۸
- Salary مزد، ۲۴۳۴
- Saints قدیسان ← تقدس، see Holiness
- Salvation نجات/ رستگاری/ رهایی، ۵۶۵۴، ۶۴، ۹۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۱۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۴۰۲، ۴۳۱، ۴۵۶، ۴۵۷، ۵۱۱، ۵۱۹، ۵۸۸، ۷۷۶، ۷۸۰، ۷۸۱، ۸۱۶، ۸۳۰، ۸۵۱، ۸۷۴، ۹۶۹، ۹۸۰، ۱۰۱۹، ۱۰۵۸، ۱۱۲۹، ۱۲۵۶-۱۲۵۹، ۱۲۶۱، ۱۲۷۷، ۱۴۷۷، ۱۵۶۵، ۱۶۹۶، ۱۷۴۲-۱۷۳۹، ۱۸۱۶، ۱۸۸۹، ۱۹۴۹، ۲۰۳۶، ۲۰۹۱، ۲۴۴۸، ۲۵۷۵
- Sanctification تقدیس/ تطهیر ← تقدس، ۷۰۳، ۷۱۹، ۹۰۲، ۱۰۷۰، ۱۱۲۳، ۱۱۵۲، ۱۵۴۰، ۱۶۶۸، ۱۶۷۰، ۱۶۷۷، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۴۲۷، ۲۸۱۳، ۲۸۱۸
- Santus ذکر قدوس، ۵۵۹
- Sanhedrin سنه‌درین، ۵۹۱، ۵۹۶
- Satan شیطان/ ابلیس، see Devil
- Scandal اسباب لغزش، ۲۲۸۴-۲۲۸۷، ۲۳۲۶، ۲۴۸۹
- Schism شقاق/ تفرقه/ نفاق، ۸۱۷، ۲۰۸۹
- School مدرسه، ۲۲۲۹
- Science علم جدید، ۱۵۹، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴
- Scientific reasarch پژوهش علمی، ۲۲۹۲-۲۲۹۵، ۲۴۱۷
- Scripture, Sacred متن مقدس، ۷۸، ۸۴۸۰، ۹۵، ۱۰۵-۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۱-۱۱۵، ۲۸۹، ۳۰۴، ۶۸۸، ۷۰۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۳۴۹، ۲۱۳۰، ۲۶۵۳، ۲۶۵۴
- Seal مهر/ نشان، ۶۹۸، ۱۱۲۱، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶
- Search for God خداجویی، ۲۸، ۳۰، ۲۸۵، ۸۴۳، ۱۵۰۱، ۲۵۶۶
- Seat, cathedral کرسی اسقف در کلیسای جامع، ۱۱۸۴
- Second Coming رجعت، ۶۷۷-۶۷۷، ۲۷۷۱
- Secrets اسرار ← محرمانگی، see professional see Confidentiality
- Secular institutes نهادهای غیر دینی ← پندهای انجیلی؛ کلیسا، Church: structure; Evangelical counsels; see
- Self-control خویشتن‌داری/ تسلط بر نفس، ۷۳۶، ۱۸۳۲
- Self-knowledge خودشناسی، ۲۳۴۰

- Self-mastery چیرگی بر خود، ۲۳۴۰، ۲۳۴۲
- Sense حس / شعور / فهم، ۹۳-۹۱، ۱۱۹-۱۱۵، ۷۸۵، ۸۸۹، ۱۶۷۶، ۱۹۵۴، ۲۱۴۴
- Servant of God خادم خدا، ۵۵۵، ۵۸۰، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۵، ۷۱۳
- Servers دستیاران کشیش، ۱۱۴۳
- Service خدمت، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۹۶، ۲۲۳۵
- Sexual abuse سوءاستفاده جنسی - تجاوز، ۲۳۸۹
- Sexual identity هویت جنسی - انسان، see Man: human sexual identity
- Sexuality جنسیت - انسان؛ زناشویی، see Man: human sexual identity; Mattimony: purpose
- Sheol شیول، ۶۶۳
- Shrines معابد / اماکن مقدس، ۱۶۷۴، ۲۶۹۱
- Sickness بیماری / ناخوشی، ۱۳۷۳، ۱۵۰۰-۱۵۱۱، ۱۵۱۶، ۱۵۱۹، ۲۱۸۶، ۲۴۰۵
- Signs علائم / نشانه‌ها، ۱۱۵۷، ۱۱۵۲۱۱۴۵
- Silence سکوت / خاموشی، ۲۶۲۸، ۲۷۱۷
- Simony خرید و فروش امتیازات و مقام‌های کلیسایی، ۲۱۱۸، ۲۱۲۱
- Sin, fall, original, sin گناه؛ هبوط؛ گناه اولیه، ۵۸۵۵، ۳۹۲-۳۸۶، ۴۰۰-۳۹۶، ۴۰۲-۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۹، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۵۴، ۷۰۵، ۷۶۱، ۸۱۴، ۸۱۷، ۸۲۷، ۸۴۵، ۹۵۳، ۱۰۰۸، ۱۲۵۰، ۱۴۴۰، ۱۴۷۲، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۸۷، ۱۵۰۵، ۱۶۰۹، ۱۷۳۹، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۷۶-۱۸۵۲، ۱۹۴۹، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۱، ۲۰۹۴، ۲۱۱۸، ۲۱۴۸، ۲۲۶۸، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۴۸۴، ۲۵۳۹
- Single people مجردان، ۱۶۵۸
- Sins, forgiveness of گناهان، بخشایش، ۴۲۱، ۶۱۵، ۹۸۴، ۹۷۶، ۹۸۶، ۱۴۲۴، ۱۴۴۵-۱۴۴۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۸
- ۱۴۷۳، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۵۲۰، ۱۷۰۸، ۱۸۴۶-۱۸۴۸، ۱۸۵۴، ۱۸۵۶، ۱۸۶۳، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷
- Slander تهمت / افترا - بدگویی، see Calumny
- Slavery بردگی / برده‌داری، ۲۴۱۴
- Sloth تنبلی، کاهلی، see Acedia
- Sobriety جدیت / متانت - میانه‌روی، see Temperance
- Social communications ارتباط اجتماعی - رسانه، see Media
- Social doctrine of the Church تعالیم اجتماعی کلیسا، ۲۴۲۵-۲۴۲۰
- Socialization جامعه‌پذیری، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳
- Societies of Apostolic Life جماعت‌های زندگی رسولی - پندهای انجیلی؛ کلیسا، ۹۳۰
- Society; State جامعه / اجتماع / جماعت؛ دولت / حکومت، ۱۸۸۹-۱۸۷۹، ۱۸۹۱-۱۹۰۱، ۱۹۰۴-۱۹۱۲، ۱۹۱۵، ۱۹۱۸-۱۹۲۲، ۱۹۲۴-۱۹۳۳، ۱۹۴۳، ۱۹۴۸، ۲۱۰۸-۲۱۰۴، ۲۱۱۳، ۲۱۳۷، ۲۲۰۷-۲۲۱۱، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۴۰-۲۲۴۶، ۲۲۵۴-۲۲۵۵، ۲۲۶۵، ۲۲۷۳، ۲۲۸۸، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۷۲، ۲۴۳۱، ۲۴۳۳، ۲۴۴۱، ۲۴۵۹، ۲۴۹۴، ۲۴۹۸، ۲۴۹۹، ۲۵۱۲
- Soldiers سربازان / پاسداران - نیروهای مسلح، see Armed forces
- Solidarity همبستگی / اتحاد / وحدت / انسجام، ۹۵۳، ۱۹۴۲-۱۹۳۹، ۱۹۴۸، ۲۴۰۲، ۲۴۳۸، ۲۴۳۹
- Son پسر - تثلیث؛ عیسی مسیح، see Trinity; Jesus Christ
- Song سرود / آواز، ۳۳۳، ۷۱۳، ۱۱۵۸-۱۱۵۶، ۱۱۶۲، ۱۱۹۱
- Sorcery جادو / سحر / افسون / جادوگری، ۱۸۵۲، ۲۱۱۷
- Soul روح / جان / روان / نفس، ۳۶۸-۳۶۲، ۹۶۶، ۹۷۲، ۹۷۴، ۱۲۸۰، ۱۳۰۴، ۱۳۱۷، ۱۴۹۸
- Speculation تأمل / نظریه‌پردازی، ۲۴۰۹

- Speed سرعت، ۲۲۹۰
- Spirit روح، روان ← روح القدس، see Holy Spirit
- Spiritism روح‌باوری، ۲۱۱۷
- Spiritual direction هدایت معنوی، ۲۶۹۰، ۲۶۹۵
- Spirituality, spiritual life معنویت/ زندگی معنوی، ۸۹، ۱۳۱، ۱۳۷۴، ۱۳۹۲، ۱۶۹۷، ۲۰۱۴، ۲۶۸۴، ۲۶۸۷، ۲۶۹۳
- Sports ورزش‌ها/ مسابقات، ۲۲۸۹
- State دولت، حکومت ← اجتماع، see Society
- State of life نحوه زندگی، ۲۲۳۰
- State of religious life نحوه زندگی دینی، ۹۱۶، ۹۳۳
- Sterilization عقیم‌سازی، ۲۲۹۷، ۲۳۹۸
- Stewardship مباشرت/ سرپرستی، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۵۱
- Strikes اعتصاب‌ها، ۲۴۳۵
- Structures ساختارها، ۴۰۸، ۱۸۶۹، ۲۲۸۶
- Submission تسلیم/ اطاعت/ فرمانبرداری، ۱۵۴، ۳۴۱، ۳۹۶، ۱۹۵۵، ۲۰۸۹، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰
- Subsidiarity, principle of اصل اختیار تصمیم‌گیری، ۱۸۸۳-۱۸۸۵، ۲۲۰۹
- Substance جوهر، ۲۵۲
- Suffering رنج، ۱۶۴، ۱۵۰۸، ۱۵۲۱
- Suffrage, Prayer for the Dead دعای کوتاه برای مردگان، ۹۵۸، ۱۰۳۲، ۱۰۵۵، ۱۶۸۴-۱۶۹۰
- Suicide خودکشی، ۲۲۸۰-۲۲۸۳، ۲۳۲۵
- Sunday; Sunday rest یکشنبه/ استراحت در روز یکشنبه، ۱۳۴۳، ۲۰۴۲، ۲۱۷۴، ۲۱۷۶-۲۱۷۸، ۲۱۸۰-۲۱۸۸، ۲۱۹۵-۲۱۹۰
- Supernatural فراطبیعی، ۹۳-۹۱، ۱۵۳، ۱۷۹، ۳۶۷، ۱۹۹۸
- Superstition خرافه، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۳۸
- Surrogate motherhood مادری نیابتی، ۲۳۷۶
- Symbolon سیمبلون، ۱۸۸
- Symbols نمادها/ علائم، ۵۲۲، ۶۹۷، ۱۱۴۵-۱۱۴۹
- Synod شورای کلیسا/ مجمع روحانیان، ۸۸۷
- Tabernacle جایگاه قربانی مقدس/ پرستشگاه، ۱۱۸۳، ۱۳۷۹
- Table منبر، ۱۱۸۲، ۱۳۸۳، ۱۴۴۳، ۲۸۳۴
- Talents توانایی‌ها/ استعدادها، ۱۸۸۰، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۲۴۲۹
- Tax evasion فرار از مالیات، ۲۴۳۶
- Technology فناوری، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴
- Temperance میانه‌روی/ اعتدال/ خوشتن‌داری، ۱۸۰۵، ۱۸۰۹
- Temple معبد/ پرستشگاه، ۳۶۴، ۵۷۶، ۵۸۳-۵۸۶، ۵۹۳، ۷۵۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۸۰۹، ۱۱۹۷، ۱۲۶۵، ۱۶۹۵، ۲۵۸۰، ۲۶۸۴
- Temptation وسوسه/ اغوا، ۱۶۴، ۲۶۱۲، ۲۸۴۶-۲۸۴۹، ۲۸۶۳
- Ten Commandments ده فرمان، ۱۰۶۴، ۱۴۵۶، ۱۷۲۴، ۱۹۵۵، ۱۹۶۲، ۱۹۶۸، ۲۰۳۳، ۲۰۴۹، ۲۰۵۱-۲۰۵۳، ۲۰۵۷، ۲۰۶۶
- ۲۵۵۷-۲۰۸۴، ۲۰۸۰، ۲۰۷۹، ۲۰۷۴، ۲۰۷۱-۲۰۶۹
- Terrorism تروریسم/ ارعاب/ وحشت، ۲۲۹۷
- Theft سرقت/ دزدی، ۲۴۰۸، ۲۴۱۲، ۲۴۳۴-۲۴۵۳، ۲۵۳۴

۷۵۰ / تعالیم کلیسای کاتولیک

Thedogal life	حیات الهی/ حیات ربانی، ۲۶۰۷، ۲۸۰۳
Theology	الاهیات/ کلام، ۲۳۶، ۲۰۳۳، ۲۰۳۸
Theophany	تجلی خدا، ۷۰۷
Thinking, Thought	اندیشه/ تأمل/ فکر، ۱۸۰۷، ۲۱۰۵، ۲۴۷۸، ۲۷۲۷
Third World	جهان سوم، ۲۴۴۰
Throne	تخت سلطنت/ تاج و تخت، ۱۱۳۷
Time	زمان، ۲۰۵، ۳۳۸، ۶۰۰، ۶۷۲، ۷۱۵، ۱۰۰۷، ۱۰۴۲، ۲۱۸۴، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۹۴، ۲۸۱۹
Tobacco	توتون/ تنباکو، ۲۲۹۰
Tomb	مزار/ مقبره/ آرامگاه، ۶۴۰، ۶۵۷، ۱۱۸۲
Torture	شکنجه/ آزار، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸
Trade in arms	تجارت اسلحه، ۲۲۶۹، ۲۳۱۶، ۲۴۰۹
Trade unions	اتحادیه‌های صنفی، ۲۴۳۰
Tradition	سنت، ۸۱-۷۵، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۷، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۶، ۶۳۸، ۱۱۲۴
Transfiguration	تجلی/ عید تجلی، ۵۵۴-۵۵۶، ۵۶۸
Transmission of Life	انتقال زندگی، ۳۷۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۶، ۲۳۶۸
Transplants of oranges	پیوند اعضا، ۲۲۹۶
Transubstantiation	استحاله جوهری، ۱۳۷۳-۱۳۷۷، ۱۴۱۳
Tree of good and evil	درخت نیک و بد، ۳۹۶
Trial	آزمایش/ گرفتاری، ۱۶۴، ۲۷۲، ۵۳۸، ۶۷۵-۶۷۷، ۷۶۹، ۲۱۱۹، ۲۸۴۷
Trinity	ثلیث، ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۳۲-۲۳۴، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲-۲۴۵، ۲۴۴-۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۶۶۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۹، ۷۳۱، ۷۳۲، ۸۱۳، ۱۰۶۶، ۱۰۷۷-۱۱۰۹، ۲۲۰۵، ۲۶۵۵
Trust	توکل، ۲۱۵، ۳۰۱، ۳۰۴، ۲۰۸۶، ۲۱۱۵، ۲۱۱۹، ۲۴۸۶، ۲۴۴۷، ۲۵۱۰، ۲۶۱۰، ۲۷۵۶، ۲۷۷۷، ۲۷۷۸، ۲۷۹۷، ۲۸۲۸، ۲۸۳۶، ۲۸۳۰
Truth	حقیقت/ واقعیت، ۹۰، ۱۴۴، ۲۱۷-۲۱۴، ۲۳۴، ۸۹۰، ۲۴۶۸-۲۴۶۴، ۲۴۷۰-۲۴۷۳، ۲۴۷۵-۲۴۹۲، ۲۴۹۷، ۲۴۹۹، ۲۵۰۳-۲۵۰۰، ۲۵۰۵، ۲۵۱۰، ۲۵۱۲
Typology	الگو شناسی/ سنخ شناسی، ۱۲۸، ۱۳۰
Two ways parable of	مثل دو طریق، ۱۶۹۶
Unbelief	بی‌ایمانی/ بی‌دینی/ کفر، ۲۰۸۹
Unction	تدهین ← آیین مقدس، see Sacraments
Understanding	معرفت، ۱۸۳۱
Union	اتحاد/ وحدت، ۳۶۵، ۵۴۲، ۶۵۰، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۵، ۸۶۴، ۹۵۰، ۹۶۴، ۱۳۹۱، ۲۰۱۴، ۲۰۷۴
Unity, Christian	وحدت مسیحی ← جنبش وحدت‌گرایی فرق، see Ecumenism
Universe	جهان/ عالم، ۳۲، ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۴۱، ۱۰۴۲-۱۰۵۰، ۱۰۶۰، ۱۱۴۷
Usury	رباخواری، ۲۲۶۹، ۲۴۴۹
Veneration	احترام/ تقدس/ تکریم، ۱۲۷، ۱۰۹۰، ۱۱۵۴، ۱۳۷۸، ۱۶۷۴، ۲۱۳۲
Veneration of imges	احترام به تمثال‌ها/ تکریم تمثال‌ها، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۲۹
Vaticum	توشه آخرت ← تدهین بیماران، see Anointing of the Sick: reception
Vicar of Christ	پاپ اعظم/ خلیفه مسیح، ۸۸۲، ۸۹۴، ۱۵۶۰، ۱۷۷۸
Vice	رذیلت، ۱۷۶۸، ۱۸۶۶

- Victim قربانی، ۴۵۷، ۶۰۴، ۱۳۶۷، ۱۵۶۶
- Victory پیروزی، ۴۱۱، ۴۲۰، ۵۳۹، ۵۵۲، ۶۵۴، ۶۷۷، ۱۵۰۵، ۲۸۵۳
- Vine تاک، ۷۵۵، ۷۸۷، ۱۹۸۸، ۲۰۷۴
- Violence; force خشونت/ زور/ تعدی، ۱۷۳۵، ۱۸۶۹، ۲۳۰۶، ۲۳۵۶، ۲۵۳۴، ۲۸۴۶
- Virginity for the kingdom of heaven دوشیزگی به خاطر ملکوت خدا، ۴۹۹-۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۱۰، ۷۲۳، ۱۶۱۸-۱۶۲۰
- Virgins دوشیزگان/ باکره‌ها، ۹۲۲، ۱۵۳۷، ۱۶۷۲، ۲۳۴۹
- Virtues فضایل، ۱۲۶۶، ۱۷۶۸، ۱۸۰۴-۱۸۱۰، ۱۸۱۲-۱۸۲۹، ۱۸۳۱، ۱۹۴۲-۱۸۳۳، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۲۹۰، ۲۳۳۷-۲۳۴۱، ۲۳۴۳-۲۳۵۹، ۲۳۹۴-۲۳۹۶، ۲۴۰۷، ۲۴۶۸، ۲۴۶۹، ۲۴۸۶، ۲۵۰۵، ۲۵۰۸
- Vocation رسالت/ وظیفه، ۱، ۳، ۵۴، ۵۴۲، ۵۴۳، ۷۶۲، ۸۲۵، ۸۳۶، ۱۶۹۴، ۱۹۰۷، ۲۴۶۱
- Vows سوگند/ پیمان/ عهد، ۹۱۵، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳
- Voyeurism تماشاگری جنسی/ کنجکاوی شهوانی، ۲۵۲۳، ۲۵۲۵
- Wagers شروط/ شرط‌بندی‌ها، ۲۴۱۳
- Wages حقوق، ۲۴۰۹، ۲۴۳۴
- War جنگ، ۲۳۰۷-۲۳۰۹، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳-۲۳۱۷، ۲۳۲۷-۲۳۲۹
- Way, ways راه‌ها، طرق، ۳۱۴، ۸۵۲، ۱۹۸۷
- Way of the Cross راه صلیب، ۲۶۶۹
- Weakness ضعف/ ناتوانی، ۲۶۸، ۲۷۲، ۵۱۷، ۵۴۰، ۷۴۱، ۹۵۶، ۹۷۸، ۱۰۵۳، ۱۲۶۴، ۱۴۲۶، ۱۵۰۵، ۱۵۰۸، ۱۵۵۰، ۲۶۰۲، ۲۶۳۰
- Wealth ثروت/ دارایی، ۱۷۲۳، ۲۴۴۵، ۲۵۴۴، ۲۵۳۶، ۲۵۵۶
- Wedding عروسی/ ازدواج ← زناشویی، see Matrimony
- Wedding Feast جشن عروسی، ۹۲۳، ۱۰۲۷، ۱۲۴۴، ۱۳۲۹، ۱۳۳۵، ۱۶۰۲، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۴۲، ۲۶۱۸
- Widows, consecrated بیوه‌زنان تقدس‌یافته، see Evangelical counsels
- Will اراده/ خواست، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۳۴، ۱۷۵۵، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۸۰۹، ۱۸۵۳
- Wisdom حکمت، ۱۸۳۱، ۱۹۵۰، ۱۹۵۴
- Witchcraft جادوگری، جادو ← جادو، see Sorcery
- Witness شاهد/ اراده/ خواست/ گواه، ۳۰، ۶۴۲، ۶۸۸، ۸۵۷، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۱۳، ۹۲۹، ۹۳۲، ۹۴۲، ۹۹۵، ۱۲۸۵، ۱۳۰۳، ۱۶۳۱، ۱۸۱۶، ۲۰۴۴، ۲۰۸۷، ۲۲۲۶، ۲۲۴۲، ۲۴۶۴، ۲۴۷۱، ۲۴۷۳، ۲۴۷۶، ۲۶۸۳
- Women زنان، ۳۵۵، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۸۹، ۹۱۸، ۹۲۴، ۱۳۶۸، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۱۰، ۱۶۴۵، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۹۳، ۲۸۵۳
- Word کلمه/ کتاب مقدس/ انجیل ← متن مقدس؛ تعالیم دینی، see Scripture, Catechesis
- Work کار/ عمل/ شغل، ۱۱۹۳، ۱۳۶۸، ۱۹۴۰، ۲۱۷۲، ۲۱۸۴-۲۱۸۸، ۲۲۱۱، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۳۰، ۲۴۳۳-۲۴۳۶، ۲۴۶۰
- World جهان/ عالم/ دنیا، ۲۹۵، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۷-۳۴۹، ۳۷۳، ۴۰۸، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۶۰۸، ۶۵۵، ۶۷۰، ۶۷۷، ۶۸۱، ۷۲۸، ۷۶۰، ۷۸۲، ۸۶۳، ۹۱۶، ۱۰۰۱، ۱۰۴۲-۱۰۵۰، ۱۲۴۳، ۱۳۵۵، ۲۱۰۵، ۲۴۴۰، ۲۴۴۴
- Worship پرستش/ نیایش، ۱۰۷۰، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۱۳۵
- YHWH یهوه ← خدا؛ عیسی مسیح، see God: names of God; Jesus Christ
- Youth جوانی/ ایام جوانی/ جوانان، ۵، ۱۶۳۲، ۲۲۸۲، ۲۳۵۳، ۲۳۸۹، ۲۵۲۶، ۲۶۸۸، ۲۶۸۹
- Zeal غیرت/ تعصب/ اشتیاق، ۵۷۹، ۲۴۴۲